باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۳۰۶۲۸

رده‌بندی دیویی: ۶۱۵،۱ ر ۷۴۹ الف/ الف ت ۱۳۲۵

سرشناسه: رنغیر، سیدنی

عنوان قراردادی:

عنوان: اسرار الحکمة

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: [تبریز] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: ۱۳۲۵ق.

صفحه شمار: ۸۱۸ص. ۱۲ج مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۷×۲۵ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐

توضیحات: عباس خمینی تاریخ ثبت: آذر ۱۳۶۲

یادداشتها: مذیل به فهرست ادویه در ۱۴ صفحه
ترجمه از زبان انگلیس

موضوع(ها): ۱. داروشناسی. ۲. داروها. ۳. داروها- مصارف درمانی.

شناسه(های) افزوده: الف. امتنار الاطباء، علی نقی، مترجم.
ب. خمینی، عباس، اهداکننده. ج. عنوان.

فهرستنگار: [signature] تاریخ فهرستنگاری: فروردین ۸۹

نام کتاب اسرار الحکمه

مؤلف سیدنی رینغر

موضوع پزشکی زبان فارسی

سال چاپ ۱۳۲۴ محل چاپ ۱

کاتب

طول ۲۵ عرض ۱۷ شماره صفحه ها ۸۱۸ ۱۲۴ ص

شماره عمومی ۳۰۶۲۸ کتابخانه / بخش

وقفی / خریداری تاریخ

مصور ☐ درسی ☐ گراوری ☐ افست ☐

ملاحظات

مترجم : میرزا علی نقی خان افتخار

اسرار الحکمة

کتابخانه آستان قدس
ویژه کتاب

مؤلف دوکتور (سیدنی رینقر) از اعضای انجمن معارف
انکلیس و پروفسر تحقیقات کلینکال و فرمانده مریضخانهٔ
اونی ورستی و پروفسر مدرسهٔ اونی ورستی

مترجم میرزا علی نقی خان افتخار الاطبا رئیس اطبای نظام آذربایجان
از زبان انکلیس بفارسی ترجمه شده

حق طبع و ترجمه محفوظ است

بسم الله العلی الحکیم

پس از ستایش خداوند حکیم که روان انسان را بافر خرد نکار داد و با اسرار حکمت
وفروغ دانش ارایش و بانوار معرفت وبینش پیرایش فرمود ودرود بر پیامبر پاك
ودودهٔ تابناك اوکه زاده عقلند ونماینده عدل شفابخش امراض مستور وهویدا
وداروده هر درد نهان وپیدا واصحاب وپیشوایان دین مبین که فروزان اختران
اسمان علم الیقین اند معروض پیشگاه ارباب رای صایب و فکر ثاقب میدارد که
تاکنون در شعبات متنوّعه علم طبّ ومعرفت خواصّ ادویه وسایر مطالب مهمّه طبّی
هنرمندان ودانایان هوشیار هر ملّتی در هر عصر وزمانی کتابهای بسیار پرداخته
اند خصوصًا دانشوران وعلمای اروپ در توضیح دقایق و تشریح حقایق اینعلم نفیس
که از دعایم حیات بشری وضروریّات زندکی بشمار میرود دادجدّ وجهد داده اند
صاحبان خبرت وبصیرت دانند که اینزمان فروغ دانش را عالمی دیکر و تابش مهر منیر
علوم وفنون را تاثیری ماورای تصوّر بشر است وبسا مسائل غامضه طبّی که خاطر بکنه
ان نمیرسید در سایهٔ رایت علم روشن کشت وپرتو دانایی غبار شبهه وحجاب ریبت
از چهرهٔ ان برانداخت از جملهٔ مؤلّفات طبیّه ومصنّفات علمیّه که دارای اهمیتی بسزا ست
کتابی است که دکتور (سیدنی رینقر) از اعضای انجمن معارف انکلیس وپرافسر
تحقیقات دقیقه کلنکال ادویه وطبیب فرمانده مریضخانه (یونی درستی) وپرافسر
(کالج یونیورستی) وغیره دوکتور (هارنیکتون سیبری) از اعضای محترم مجلس صحیّه
سلطنتی دوکتور مخصوص مریضخانه ازاددولتی (رویال حاسپطال) ومریضخانه مخصوص
شهر لندن وپارك ویکتوریا وغیره نکاشته است وتاامروز این تالیف منیف این
دانشمند بارع سیزده بار ساحت ادای طبع را انتشار شده واز نظر مدقّقانه مشاهیر اطبا

که اساتید

که اساتید این فن شریفند کذشته ومندرجات انرا بمیزان دقت وانتقاد سنجیده
اند جملکی اقرار داده اند که در سایر لغات اروپ کتابی باین اراستکی وتالیفی باین
جامعیّت صورت تالیف وتمثیل نیافته برتری قدر ورفعت منزلت ومقام شامخ مؤلّف
ازاین اثر جلیل واضح است لهذا این بندهٔ درکاه **علی نقی** طبیب ملقّب
بافتخار الأطبّاد رایام انزوا محض خدمت بعالم طبّ ایرانی خواستم کتاب مزبور را
از انکلیسی بفارسی ترجمه ومحضر اطبّای فرزانه وطن را ارمغانی شایسته وتحفهٔ لایق
هدیه نمایم سالها بترجمه اشتغال ورزیدم تابمساعدت بخت در سنهٔ میمونه هزار و
سیصد وبیست پنج هجری بادراك این سعادت واحراز این موفقیت نایل امدم بعد
انانکه ترجمه بپایان رسید اورا **اسرار الحکمة** نامیدم برای تعمیم نفع
وفایده بعموم ابنای وطن بر طبعش اقدام کردم بتیامن اقبال امیدوارم که میل طباع اطبّای ارجمند
اسباب افزایش قدر این اثر عاجزانه ام کردیده واین کتاب حقایق نصاب که بمنزلهٔ فرزند
روحانی این بنده است بروزکاران دراز در صفحهٔ کیتی پایدار بماند ودر حضور بزرکان
دانش پژوه عزّ قبول یابد همانا بهترین اجر ومزد خود را در این میدانم که ارباب علم ودانش
در ترجمهٔ این کتاب بچشم رضا نکرند وبفضل واحاطهٔ خویش از نواقص ان درکذرند این
نکته را نیز بعرض دانشمندان فرزانه میرسانم که تمام مطالب نازك وتحقیقات دقیق این
کتاب بوضع واسلوب کلنکال بدست امده است یعنی هر یکی از ادویه
سودمند مهمّه که در این کتاب ثبت شده این حکیم فاضل وطبیب بارع حاذق در بیمار
خانه بر بیماران داده خود بنفسه باجمعی از اساتید معروف اطبّا که در تاریخ ترجمه
درحال حیات واز مشاهیر رجال علمای فنّ طبّ عصر نوزدهم در شمار واسامی محترمه
انها در این کتاب وروزنامها وتصانیف معاصرین ثبت است اثر وخاصیت ناشیه
هر یك از انها را دقیقه بدقیقه در سر فراش مریض بدقّت ومواظبت تمام سنجیده بعد
از عمل وعلم متیقّن از اثر وخواصّ وموقع استعمال وقدر شربت انها بموقع انتشار کذاشته
اند چنانکه صاحب کتاب از شرحی که در مقدّمه کتاب نکاشته است معلوم
خواهد شد که چه قدر رنجها در حلّ رموزات طبابت ومعضلات اسرار حکمت
رنج برده وچه خدمتها بعالم حیات انسانی وعلم طبّ نموده است

اهدائی ... کتابخانه آستان قدس

مقدمه

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۵۷۵
تاریخ

شرح مختصری از معانی علامات طبیعی امراض وکیفیات طبیعی خواص ادویه در مقدمه این رساله شریفه مندرج بکنم یقین دارم برای شاگردان طب فایدهٔ کلی بخشیده و بربصیرت واکاهی عموم اطبا نیز خیلی برافزاید وبعلاوه فن شریف ومحترم طب خدمت شایانی نماید زیرا کرمی بینم از قدیم بعلامات طبیعی امراض توجه زیادی شده است وبدقایق ونکات علامات ظاهری وباطنی وعلل بروز انها بطوریکه باید چندان اهمیت نداده اند که هر یکی از این عوارض درمقام خود فی حد ذاته بچه کیفیت خاص دلالت میکند وازچه نوع اختلال مزاج حکایت مینماید وبا هر یکی از این علامات درفلان درجه مرض چه معنی دارد باوجود این علامات کدام یک ازادویه معموله این مرض استعمال انسب واولی است وان دوا در این موقع چه اثر وکیفیت مخصوص خواهد بخشید باین نکات دقیقه التفات درستی نکرده اند اینست که کاهی تصادف میکنم بجمعی از شاگردان طب یا اطبای جوان تازه کار ومی بینم تمامی شرایط تحصیلشان کامل وعلامات مخصوص هر مرضرا بدرستی یاد کرفته ودر تشخیص مرض هم مهارت درستی بهم رسانده اند

ولی همینکه از او سؤال شود درفلان مرض فلان علامت دلیل چه کیفیت و اختلال است وکدام کیفیت درداخل بدن ساری وجاری شده است که درا ین درجه مرض این علامات ظهور کرده بکلی معطل میمانند بعلاوه اکر سؤال شود که در اینموقع نبض چرا اینحالترا دارد ویا رنک زبان وبارهٔ ان چرا دراینشکل مخصوص است جواب صحیحی ندارند جهة این کار معلوم است علامات طبیعی ظاهری امراض بسیار اسان وزود یاد کرفته میشود ولی مرور ایام میخواهد وصبر وحوصله وبردباری فراوان وتجارب بسیار دقیق لازم دارد که مسانی انها را بدست بیاورند اثار امراض بدو قسم تقسیم شده است

اولا کسب اطلاعیکه بلاواسطه از نبض وجلد وزبان وتنفس ومدفوعات امعائی وکلیوی و

عبرج

مقدمه

وغیره مریض بدست میاید اورا محض سهولت امر علامات ظاهری یا مقدمه نامیده اند واطلاعات خارجی که از بیانات خود مریض استفاده میشود یا مریض خودش احساس میکند وکیفیت حالت خودرا تشخیص وتمیز داده بیان مینماید وبدلالت ان پی بعلامات باطنی برده میشود اورا باطنی میکویند اکرچه علامات فزیکی بسیار اهمیت دارند وعلامات خاصه وعلامات ظاهری بسیار لازم ومغتنمند ولی اثار طبیعی فقط دلالت ورهنمائی بسیر مرض وتغییرات سری وعلنی ان دارد که شخص را معاونت در تشخیص امراض مینمایند اینعلامات بخصوصه مقدمة المعرفة وشته معالجه را بدست میدهد مسلم است قبل از انکه شروع بمعالجه مرض بشود باید تشخیص مرضرا قطعی وتعیین کرده باشیم نه از روی حدس وتردید لهذا اثار طبیعی چنانچه در تشخیص مرض دلیل بسیار قوی هستند در معالجه نیز معاونت کلی مینماید در پارهٔ مواقع تشخیص مرض بدون شک وتردید است بسا هم میشود درصورتیکه مرضرا بدرستی تشخیص داده باشیم مع ذلك غالبا بنتایج ثانوی مرض معالجه میکنیم نه اصل مرضرا واین نتایج و عوارض ثانوی خودشان را بشکل علامات نشان میدهند چنانکه اصل امراض را مستقیما در مواقع شاذ ونادر معالجه میکنم از قبیل نوبه وسفلیس در غالب مواقع ما باید بمدافعه ومقاتله اثار ثانوی امراض مشغول باشیم بسا میشود خود مرض نه مورث خطر ونه اسباب اتلاف مواد حیات میشود ولی بواسطه عوارض ثانوی که ببعضی عضوها صدمه رسانده معلول وخراب میکند اسباب هلاکت میکردد مثلا مرض ذات الریه (پنومونیا) خودش فی حد ذاته مستقیما اسباب خطر نیست ولی بواسطه اینکه ضعفی از بروز ان در ریه یا اعصاب یا قلب بهم میرسد اسباب خطر فراهم میشود ونیز تب محققا مورث ضعف اعصاب میشود وضعف اعصاب اسباب بیخوابی وسرسام شده واین فقرات مزاج را بخطر میاندازد ونه خود ذات الریه وبا زحمی مستقیما قلب را ضعیف میکند بدرجه که مریض را میکشد وحالا درهر دو مقام اثرها در قلب و اعصاب فقط با علامات تمیز داده میشود وبدون کشف ودرك لازم اینمسئله ودقت مقتضیه باین علایم واثار معالجه اصل مرض اولیه برای مریض ثمری نخواهد داد سهل است غفلت دراقدامات لازمه فوری شاید مضر واقع شود بهرصورت

در بعضی امراض که در تشخیص آنها آثار (فزیکی) مجهول است فقط علامات راهنمای معالجات میکنند مگر تجارب و تمیز و عادت بشناختن علامات بسیار دقیق که مخصوص منحصر است باطبای بسیار کاردیده که میتوانند بواسطهٔ کثرت ممارست کاری از پیش ببرند والا اطبای جوان باوجود یاد گرفتن علامات معمولهٔ امراض کاری از پیش نبرده غرق گرداب خطر خواهند بود مگر دلیلی و راهبری که جامع تمام نکات باشد در دست داشته باشند و بدستیاری آن از عهدهٔ این کار شگرف برآیند بخواست خدا این کتاب که حاوی مطالب اسرار حکمت طبیه است با فروغ خود پرتگاه مظلم مخاطرات را روشن و مطالعین و انانی را که بدقت فرا گرفتن مسائل مهمه آنرا طالبند بشاهراه دانش و بینش و رهبری خواهد کرد

(زبان)

زبانرا معاینه میکنیم برای اینکه بفهمیم که آیا زبان پاکست یا بار دارد و خشک است یا تر یا ابدار و رنگش چیست وامثال آن و باید دانست که هریکی از این حالتها چه معنی دارد و دلیل چه کیفیت داخلی بدنست ؟ معنی زبان باردار چه چیز است و درچه مقام زبان باره پیدا میکند ؟

زبان بار پیدا میکند در امراض حموی و اختلال موضعی یا اختلال معده و کبد و امعا وغیره و شناختن هر یک از اینها در مقام خود از مقدمات معالجه است و روشن علاج را بدون خبط بدست طبیب میدهد تعیین حالت زبان در امراض حموی برای تشخیص درجات مرض بیشتر از معالجه بکار میخورد در اغلب حمیات زبان در اول مرحله با یک بارهٔ غبار مانند رطوبی پوشیده میشود در پارهٔ از حمیات زبان بدون تغییر و پاک میماند ولی این حالت شاذ و نادر است در مطبقه این شکل زبان کاهی مشاهده میشود .

در حمیات شکل بار زبان چندان اشعار بمعالجه نمیکند زیرا اگر زبان چه پاک چه بار داشته باشد در صورتیکه طبیعت یبس است باید مسهل داده شود ولی چه نوع مسهل

وکدام جنس و چه مقدار . مسئله ایست بسیار دقیق و لازم که در اینموقع خود نوع بارهٔ زبان بانتخاب ادویه مناسبه معاونت کلی میکند چنانکه اگر بار زبان زیاد است یعنی بارهٔ ضخیم و متراکم است مسهل زیبقی بهتر است اگرچه نائب با قیست باره نیز بانی خواهد بود امراض موضعی غالبا اسباب بار زبان میشوند . ورم لوزتین عقب زبان را باردار میکند . دندان پوسیده یک قسمت زبان را از همان سمت که دندان مزبور واقع است بار میدهد . اگر یکی از غدد لوزتین ورم کرده است همان سمت بخط طول زبان باره پیدا میکند . در (نورالجا) درد عصب پنجم وقتیکه شعبات سفلای عصب متاثر شده زبان فقط در طرفی که وجع هست بار پیدا میکند .. مداومت بقلیان و سیگار مفرط زبانرا بار میدهد فرضا اگر تب و سبب موضعی از قبیل ورم لوزه و دندان پوسیده وغیره موجود نباشد زبان هم بار دارد دلیل اختلال جهاز هاضمه است

در این نوع بارهٔ زبان در انتخاب استعمال یکی از ادویهٔ چهارگانه اشتباه نادرا شخص طبیب اشتباه میکند خاصه در ترکیب بعضی باهم یعنی املاح زیبق یا (یودوفلین) و محلول (نوامیک) و (اسید نیتر و هیدرو کلوریک) آیا چطور باید بفهمیم که در اینموقع باید این دواها استعمال شود و قدر شربت آنها چه قدر باید باشد ؟ اگر یبوست هست باید یک خوراک از املاح زیبقی و یا صمغ یودوفلین در مقدار مسهل داد در سنهای متوسط (کلمل) یا (بلوپل) در اطفال گرد خاکستری و کلمل مرجحست (کلمل) یا بلوپل را اگر بعصارهٔ بلادونر یا (هایسیامس) مخلوط نمایند انسب است زیرا اگر این ضمیمه مانع از درد و پیچش لازمهٔ مسهل میشود والبته در اثر دوا هم اعانت کلی دارد در اینموقع هر نوع مسهل نافعست خاصه اینهای مسهل معدنی مثل آب (پولنا) (فریدریک) (شارل) یا (کارلسباد) اگرچه این ابها دواهای مغتنم و عزیز هستند ولی غالبا در این مواقع یودوفلین و مسهلات زیبقی بیشتر بکار میایند مقدار شربت مؤثره این ادویه در اینمواقع نیم قرین[1] کلمل و سه قرین عصارهٔ هایسیامس است در سه شب علی التوالی حب اول غالبا مسهل میشود دوم کمتر از او سیم شاید هیچ فعل نکند ولی در پاک نمودن زبان

(۱) قرین عبارت از یک گندم انگلیس است که تقریبا از گندم ایرانی کمی چربتر است . لهذا برای صحت عمل عبارت قرین و درم را اختیار کرده بشرح موازنه آنها را در آخر کتاب انشاء الله تمام خواهم نوشت

وظیفهٔ خود را بعمل میاورد در چه موقع مسهل زیبق یا پود و فلین باید انتخاب بشود؟

جواب این سؤال منوط برنگ براز است. هرگاه رنگ براز کثیف یعنی (سفید خاکستری) مسهلات زیبقی بهتر است و هرگاه مدفوع خیلی تیره و رنگین است در اینصورت پود و فلین محتاج علیه است برای این حقیقت معنوی نمیتوانیم دلایل فزیکی طبیعی بیان نمائیم.

آیا چه باید کرد در صورتیکه طبیعت اطلاق کامل کرده و تنقیه کافی بعمل آمده و باز بار زبان باقی مانده باشد؟

غالبا در معده های صفراوی یا اختلال معوی و باره اوقات در اوایل افاقه امراض حاد با این اشکال زبان تصادف میکنیم اگر باره زبان بزودی پاک نشود دلیل قوی بر اختلال جهاز هاضمه است در اینجا ترکیبات زیبقی یا پود و فلین یا محلول نوامیک واسید نیتریک لازم میشود اگر براز بسیار کم رنگست نیم قرین یا ثلث آن گرد خاکستری صبح و شام یا سه دفعه در عرض روز بدهند و اگر مدفوع بسیار رنگین است یک خوراک کوچک مثلا از بیست الی سی و یک جزو یک قرین پود و فلین صبح و شام داده شود بسیار فایده میکند. (اسید[2] نانتیر و میور دلوت[3]) در قدر خوراکهای پنج قطره با محلول نوامیک با یک قرین ملح زیبقی یا پادوفلین بسیار مفید است این ترشحهای معدی در اثر و فعل زیبق و پود و فلین معاونت کلی مینماید.

بعضی اوقات بار زبان چرکین یا قهوه رنگ است و مریض از طعم نا مطبوع دهن شکایت میکند خاصه در اول صبح و این علامت بر لزوم استعمال ادویه سابق الذکر اشعار میکند

بعضی اوقات در ضمن همین معالجه بدطعمی دهن بعلاوه صبح در تمام روز باقی میماند در اینموقع دهن شویه با محلول بسیار رقیق (پرمنگنات دو پطاس) این نا ملایم را بکلی دفع میکند.

(۲) (اسید نانتیر و میور دلوت) ترکیبی است از نتریک اسید و کلوریک اسید در میان اطبای انگلیس معمول است کرد در این مواقع بسیار مجرب است این ترکیب زبان را پاک و اختلال هاضمه ترشح غذا را رفع میکند

(۳) دلوت عبارت از مخلوط کردن ادویه حاده با میزانهای مخصوص با آب و سایر مواد که سورت آن را برطارد و قابل استعمال نماید برای هر یک از ادویه میزان مخصوص است که در کتب دواسازی مندرج است برای تفصیل هر یک بانجا رجوع نمایند

وقتیکه زبان شروع بپاک شدن نماید باره از نوک و اطراف زبان کناره میگردد بتدریج نازک میشود خاصه در کنارهای زبان. طبیب هوشمند بیک جزئی دقت و تجربه غالبا بشناختن عمل پاک شدن زبان بسهولت آشنا میشود.

بعد از ناخوشی حادی مثل مطبقه (تیفوئید) بعضی اوقات زبان باره خود را در لکه های بزرگ دفع میدهد جای آن لکه ها پاکیزه و صاف و صیقلی میماند خاصه در عقب زبان و اینشکل زبان علامت اینست که افاقه مرض بطئی است.

در مطبقه باره این نوع زبان دفعه دیگر یا رجعت علامات بطنی عود کرده زبان خشک میشود. دوا اینشکل و اینحالت استعمال طرطانتین از ده الی بیست قطره فایده کلی میبخشد. در حمیات خشکی زبان بسیار واقع میشود و آن خشکی از نوک زبان شروع کرده بتدریج منتهی بمرکز میشود و از آنجا پهن شده اطراف تمام زبان را احاطه کرده و خشک میکند.

وقتیکه خشکی زبان میخواهد رفع بشود رطوبت بعکس اینطریقه عود میکند

زبان خشک غالبا دلالت میکند بضعف اعصاب که با سرسام و تلفظهائی که ما بین لب و دندان واقع میشود. (سرسام بین الشفتین) و این حالت با تحلیل رفتن قوای اعصاب غالبا مرکب یا فقدان نوم است در اینصورت (نارکوتیک) مخدرات از قبیل (کلورال) و (برومورد و پوطاس) و یا افیون باحداث کردن خواب و راحت و قوت دادن اعصاب زبان را نرم و آبدار میکند تریاک در اینمواقع نافعتر است از برومورد و کلورال و اقسام آن زیرا که چنان معلوم میشود اثر تریاک در زبان بیشتر از آنها است زیرا که تریاک بعلاوه خواب موجب رطوبت و نرمی زبان میشود خودش بالخاصیه در زبان و معده در اینموقع اثر مخصوص دارد.

خشکی زبان که از علایم ضعف اعصاب است در مواقع زیادی مقویات الکولی را دعوت و اشعار میکند در هر صورت اگر ضعف اعصاب متعلق به بیخوابی است احداث نوم و تجدید قوی بواسطه مخدرات منوم بهتر است با استراحت و خواب اعصاب تقویت یافته باین وسیله خشکی زبان افاقه کرده قوت هاضمه نیز تجدید قوا نموده بدن مواد لازمه طبیعت را از غذا اخذ و بدل ما یتحلل میکند و اشتهای مریض را با کل غذا زیاد مینماید.

فایدهٔ اصلیهٔ استعمال (الکول) از اینقرار است یکی معاونت در تحلیل غذا و تقویت اعصاب نموده باعث خواب میشود از این رو مرضای تب دار در صورتیکه خواب میخواهند محتاج باستعمال الکل نیستند چه شراب باشد چه سایر اقسام ان.

هرگاه خواب بوسایل دیگر یعنی با برومور دپوطاو کلورال و تریاک و غیرهم حادث نشود یا سرسام بین الشفتین موجود باشد و زبان همین طور خشک بماند در اینصورت استعمال الکول از ضروریات است اگرچه در اینموقع حالت نبض شرط کلی و دلیل صحیح است که علی القاعده مریض صاحب زبان خشک و بیخواب و افرغات نبض تند که عددا بیشتر و مستعد فشار یا قابل فشار میشود که همه جا اینمعنی را بعبارت (کام پرسیبل) تعبیر خواهیم کرد با این شرایط ضرورت مقویات الکولیک معلوم میشود. درهنگام استعمال و تجویز الکول دو نکته همیشه باید در نظر باشد یکی اینکه اگر حالت زبان خشکیده و بارش بیشتر شد دلیل است که اینده واضر میکند فورا باید ترک و فکر علاج دیگر کرد یکی دیگر زبان در مردمان مسن مستعد با دکرفتن است ولو اینکه حالت تب نیز موجود نباشد از این جهة در اشخاص مسن زبان خشک مثل زبان جوانان اینقدرها دارای اهمیت نیست. اگرهار زبان خشک و بیخوابی موجود باشد باید بمخدرات منوم بسیار دقت کرد که چگونه و چه جنس انتخاب شود. اگرچه در خیلی از مرضیها این قسم دواجات اسباب راحتی مریض میشود و مع ذلک بسا میشود که در مردمان مسن اسباب تحریک و ناراحتی و قلق و اضطراب گردد. اگر زبان خشک با ضعف و تحلیل رفتن قوی همراه باشد در جوانان کم اتفاق میافتد که مقویات الکولی خشکی زبانرا زیاد کند و ضایع نماید مقویات الکولی را بمرضای سال خورده در اول بمقدارهای منقسم باید داد و بکمال دقت اثر و کیفیت نتایج انرا مراقب شده رنگ خود زبان نیز در اینمواقع یک علامت با مصرفی است. زبان پهن با رنگ باختهٔ اثر

دندانها علانیه در کنارهای او ظاهر و بسیار نرم فقر الدم و بیخوابیرا نشان میدهد خاصه که نبض خود زبان هم در یک نوع حالت رخاوت و سستی بنظر بیاید و این جور زبان در (انمی) ساده و (کلوروسیس)[1] و امراض مزمن و مرض (برایت) دیده میشود

[1] (کلوروسیس) مرضی است که غالبا نسوان جوان را مبتلا میسازد خاصه انهائیرا که ادرار طمث نداشته باشند

علامت ظاهری این مرض با خستگی لون و خستگی و کسالت و قلق و فقدان اشتها و سوء هاضمه و طپش قلب و غیره است و غالبا بعد از بروز ایام طمث و بلوغ این عوارض مرتفع میشود در بعضی مدتی پیش از موعد قاعده ادرار طمث و جریان دم بیشتر از معمول میشود و خون (کلوریک) رقیق و رنگش تند و کلبولهای قرمزش ناقص و فقدان اهن و کیفیت لخته شدن (سیرام) بیشتر از حالت طبیعی است در (اسکولتاسیون) قلب صدای جریان دم در روی قلب احساس میشود و صدای منفخ و دم در شرائین بزرگ شنیده میشود خاصه در (کروتید) (وساب کلبویان) شریان بزرگ تحت جناغ و اینصوت با هر قرعه و فشار مخازن قلب زیاد میشود مثل صفیر باد یا صدای کبوتر در بعضی از امراض مزمنه از قبیل مرض برایت که در اینمرض بعلاوه فقر الدم (هیدرمیا) نیز موجود است (یعنی وفور اب در خون). و اینشکل زبان همیشه احتیاج خود را بترکیبات قابضه یعنی در قدر شربتهای زیاد کرد در اینموقع بسیار نافع است نشان میدهد. در ضمن استعمال زیبق اثار فشار دندان بر روی زبان که بنظر هم متورم میاید دلیل است که زخم شدن بن دندا و سیلان براق عنقریب شروع خواهد کرد در دولاب (دیابتس) شدید و مزمن زبان شکل مخصوص دارد یعنی صاف و شفاف مثل اهار دار و صیقلی یا شبیه بگوشت نرم کاو و بدرجه اعلی صاف و غالبا مستعد خشکیدن باره ان هم بغایت خشک است.

زبان قرمز با خملهای کلی رنگ بر امده که در نوک زبان این خمل بیشتر واضح و نمایان است این نقاط قرمز پاک و بسیار صاف که گاهی این نقطهای باره زبان حساس و سریع التاثر میشود (حالت معده بعینه مثل اینحالت زبانست که در حقیقت زبان فهرست معده است) (واین نوع زبان مخصوص اشخاص (دیس پپتیک) و مردمان دائم الخمر و مدقوقین و یا در اشخاصیکه در رودها شان زخم (توبرکلوسیس) یا توبرکلود پریطینایطس است واقع میشود. شربتهای بسیار کم ستم الفار بکوئیم یکقطره از لایکور از سنکال بفاصله کمی پیش از غذا اینشکل زبان و حالت مستلزم او را اصلاح مینماید.

و این هم در نظر باید باشد که بسا اتفاق افتاده شدت حساسیت معده و روده (پریطونایطس توبرکولوسیز) درا شد درجه موجود بوده این نوع اثر شاید در خود زبان

مطلقاً مرئی نباشد در سکارلاتین . چند روزی بعد از بروز او و قبل از آنکه تب فروکش بکند باین نوع زبان تصادف میشود و دوام میکند تا اوایل افاقهٔ مرض که ایام نقاهت باشد زبان زرد کاهی بشکل بیرق مخصوص (سکارلاتین) است پولک دار شدن زبان و سوا شدن سپوس او در (سکارلاتین) از جملهٔ علایم افاقهٔ مرض است زیرا که جلد زبان نیز مثل جلد بدن است از نو زود تر جدا میشود لهذا زبان چند روز زود تر از بدن سپوس میدهد . تا تب باقیست نباید زبان را (بارسینک) معالجه نمود اگر افاقه بطی و خسته کننده است و زبان همان شکل زغال را دارد ارسینک و اسید نانتر و میورد لوئی را مفید دیده اند . زبان عصبانی بسیار معروف بار بسیار رکی دارد یک خط کف نازکی بسیار اشکار در خطوط مستوی در دو کنارهٔ زبان موجود و هویدا است . و در اشخاص عصبانی مزاج باینشکل زبان زیاد تصادف میشود خاصه در ایام هیجان نفسانی و اغراض . و یا وقتیکه هیئت اعصاب بواسطهٔ کثرت کار و کثرت خیال و امورات بطالت و ملالت افزای خسته کننده ضعف پیدا کرده باشد

نبض

در هر انقباض قلبی یک حرکت موجی بداخل (سیستم) شرایین سوق میشود در ضمن نیز خود لوله شریانها برامده مینماید اگر انگشت بروی شرایین وضع شود این حرکات بسهولت احساس میشوند د اینجمله تعریف نبض است دوکتر (براد بنت) اطلاق نبض را باین برامده شدن شریانها انکار میکند و مینویسد فشار انگشت شرائین را از حالت لولهٔ خود فرو رفته تر کرده تسطیح بعمل میاید

بهر حال نبض منوط بحرکات قلبیه است تغییر حالتیکه در قلب پیدا میشود وضع او هم مطابق آن تغییر پیدا میکند . قلب مطابق حالات خود مظروف خودش را نیز متاثر میسازد چنانچه نسبت بانبساط و انقباض قلب شریان نیز اختلاف پیدا میکند و با جدارهای شریانها وقتیکه (فابیراس) یا (کلکلاس) یا (کلکلی ریوس) (یعنی تحت مواد تارهای منسوجه) نشود حالت نبض تغییر پیدا نمیکند . نبض برای حالت قلب میزان صحیح و فهرست بی غلطی است و از این جهة نمایندهٔ بسیار گران بهائیست بوجود امراض و تبدلاتی که از امراض عارض میشوند در حالتیکه تصور بکنیم که مرض مهلک است بواسطهٔ از کار انداختن قلب و مادامیکه نبض میزند

دلیل حیاتست و تا حیات هست امید زندگانی باقیست از اینمسئله اهمیت نبض ظاهر و ثابت خواهد بود در خیلی جاها نبض علامت خطر را فوراً اعلام نموده و اطلاع داده عجله را در معالجه تاکید مینماید برای تبیین اینمسئله این مثل را ذکر مینمائیم در (پنومونیا) ذات الریه تا نبض باقیست امید بهبودی مریض بیشتر است . چنانچه در بعضی اشخاص که قلب از عهدهٔ کار برنمیاید زود تر از کار میافتد حقیقتاً نبض اینمسئله را خیلی زود الهام میکند و میگوئیم قلب ترک عمل میکند مثل اینکه کشتی که شکست خورده دارد فرو میرود هر قدر آب بالا میاید قرب زمان غرق بیشتر میشود همین طور است نسبت قلب با قرعات نبض و دلیل هست که اعصاب از کار میافتد این وضع در بیخوابی و سرسام بین الثقلین ظاهر است اگرچه این علامات اسباب تشویش و نگرانی میشوند اما دامیکه نبض در خوبی خود باقیست ما را امید هست که مریض خود را از خطر برهانیم و تشویشی که در اینموقع حادث میشود از ضعیف شدن اعصاب است که مبادا اثر ضعف آنها بقلب سرایت نماید زیرا اگر مریض نمیخوابد این بی خوابی که مستلزم سرسام است بسرعت تمام مریض را از قوت عاری میکند و در آخر کثرت ضعف موجب اسکات حرکات قلب میگردد بهر حال چه مرض مستقیماً در قلب کار بکند چه بواسطهٔ از کار انداختن عضوهای دیگر قلب را از کار عاجز و عاطل کند در هر دو صورت یا بواسطه یا بیواسطه همینکه در قلب اثر کرد رشتهٔ حیات مریض را مقراض میکند این کیفیت را ممکن نیست از خارج فهمید الا باعانت نبض . پس منافع ناشیه از حالات نبض و اهمیت وجود او را کسی نمیتواند تقریر نماید . قرعات نبض تند میشود یا کند آرام یا مضطرب کوچک یا بزرگ مستعد فشار یا غیر مستعد فشار منظم یا غیر منظم یا متناوب یعنی در هر چند قرعه سکته یا ایست داشته سریع یا بطی باشد . مقصود از سرعت و تندی نبض تعدد قرعات اوست در مدت معینه مثلا در نبض سریع فاصله قرعات نبض بسیار کم و عدداً زیاد تر مثلا نبض سریع آنرا میگویند که در یک دقیقه صد قرعه بزند و بطی در یک دقیقه پنجاه قرعه معلوم است فواصل اولی کمتر از ثانوی خواهد بود وقتیکه هیولای نبض در لمس بزرگست او را شاهق میخوانند هرگاه کوچک است او را ضعیف و نازک مینامند وقتیکه فشار انگشتها باسانی نبض را ساکت کرد او را مستعد فشار میگویند وقتیکه غیر این باشد غیر مستعد فشار مینامند (کام پرسیبل) . نبض غیر منتظم آنستکه هر قرعه در قوت و طول مدت و طبیعت و صفت از دیگری متفاوت باشد . نبض متناوب آنستکه یک قرعه در میان چند قرعه سقط شود بطوریکه حرکات نبض قطع شده لحظهٔ فاصله میدهد بعد از چند قرعهٔ متوالیه

بازایست مینماید. نبض منظم آنست که قرعات نبض و فواصل آن بیك میزان و قرار یکنواخت
باشد قرعات نبض در حالت صحت اختلاف دارد. چنانچه در بعضی نبض یکصد و بعضی پنجاه
ولی این دو حالت فوق العاده و نادر است و قاعده عمومی ما بین این دو فقرات (ما بین شصت و
هشتاد) پنج حالت احداث سرعت نبض میکند (تب) (ضعف) (هیجان) (اختناق رحم) (هستریا)
امراض قلبی) چنانچه در باره مواقع مرض (ماسرال) سرعت نبض بسیار شدید مینماید در (اوطالك
(ماده که در پشت حدقه چشم روینده چشم را بخارج دفع میدهد) نبض بغایت سریع میشود. نادرا
اتفاق میافتد که در تعیین اسباب سرعت نبض گرفتار اشکال میشویم در حالت هیجان سرعت نبض
دوامی ندارد مثلاً تا هیجان هست سرعت نبض باقیست همینکه گذشت سرعت نبض هم مرتفع میشود
(هستریا) بسرعت نبض فوق العاده شدت میدهد در هر دقیقه یکصد و پنجاه بلکه یکصد و شصت
قرعه بالغ میشود ولی در امراض خطره چه حوی باشد یا نباشد در صورتیکه (هستریا) قبل از وقت
نبوده است تب بیکبار موقوف شود و سرعت باقی باشد این سرعت نبض را مقدمه دلیل حدوث
دیروز یک مرض بسیار صعب العلاجی باید دانست نبض در عموم حمیات سرعت پیدا میکند بهر
اندازه که درجه حرارت ارتفاع پیدا کرده باشد شاید این مناسبت و تطابق فیما بین درجه حرارت و
سرعت نبض در امراض مختلفه اختلاف پیدا کند در تب (سکارلیط) نبض بسیار سریعتر از (تایفاد)
است مطبقه و حال آنکه درجه حرارت در هر دو یکیست بهمین ملاحظه سرعت در (سکارلیط) مثل (تایفاد)
معتنا به نیست. ارتفاع درجه حرارت در اطفال بیشتر از بزرگان اسباب سرعت نبض میشود
باین تفاصیل نبض اطلاعات عمیقه لازمه در باب معالجه و مقدمة المعرفة امراض نشان میدهد
نبض که روز بروز بر سرعت خود بیفزاید و درجه در یك حالت باقی بماند زیاد شدن ضعف
قلب را اشعار میکند. در جمیع امراض حوی قرعات نبض در میانه سن بیشتر از یکصد و بیست باشد
دلیل خطر است و حالت شدت ضعف قلب را نشان میدهد. نبض که در دقیقه یکصد و سی یا
یکصد و چهل قرعه بزند علامت خطر فوق العاده است با نبض یکصد و شصت مریض غالبا حتما بلکه
میمیرد و مرض روماطیزم) (و پری کاردایتیس) نسبت باین قاعده کلیه مستثنی است در صورت در
این مسئله دقت باید کرد و قبل از وقت فهمید که آیا تب روماطیزم اسباب سرعت نبض است یا (پریکاردایتیس)[3]
موجب سرعت نبض گردیده است. در تب روماطیزم ۱۲۰ نبض دلیل خطر بزرگیست در همچو حالت که درجه
تب هم یکصد و چهار الی یکصد و پنج بالغ باشد و قتیست که مریض در حالت نزع است و زبان خشك

(۳) پری کاردایتس ورم غشاء قلب است

و باره

[illegible] شده [illegible] دوری لبها و نبض و درجه تب مثل فوق باشد حالت منجر بهلاکت خواهد
بود [illegible] خاصه وقتیکه میزان الحراره بیکصد و بیست درجه بالا میرود و قرعات نبض در یك
صد و بیست یا زیاد تر باشد مریض قطعاً خواهد مرد. اگر (پریکاردایتیس) موجب سرعت نبض
[illegible] باشد در آن چندان اهمیت و خطر ملحوظ نیست ولو اینکه قرعات نبض باین درجه ها باشد
[illegible] هر دقیقه بیکصد و پنجاه و یا یکصد و شصت بالغ باشد بسا شده که همچو حالتی را در تب
[illegible] مبتلا شده (پریکاردایتیس) با رثمیات و غیره مشاهده کرده ام. درجه تب که زیاد مرتفع
[illegible] باشد تقریبا از یکصد و یك تا یکصد و دو درجه (فرن هایت) بالا نرود و زبان پاك یا باره
[illegible] باشد در همچو مرضی ولو اینکه قرعات نبض بیکصد و شصت بالغ میشود نبض در [illegible]
که [illegible] بسیار بد و مستعد فشار خود نازك باشد مع ذلك بهبود صحت مریض باید امیدوار
[illegible] بعلاج کوشید که موقع و فرصت علاج و خلاصی مریض از چنگ مرگ هنوز فوت
نشده است. اصل عضو قلب کاملا متورم میشود و اینصدمه بر ضعف اصل عضو علاوه شده
موجب ترشحات (پریکاردایتیس) [illegible] گردیده این کیفیت نیز علاوه بضعف قلب شده موت
[illegible] و متعفن میکند [illegible] مریض که باین عارضه مبتلا شده باشد همیشه خیلی کریه المنظر و صورتا
زرد و پژمرده و بشره چهره مغبر و [illegible] مانند بنظر میاید خارج از هیئت طبیعی نشست و مهیب با خنده
بی اختیار و حرکت بی اراده و عضلات صورت که دلیل عبوسی و دلتنگی مریض باشد با قهر خنده
[illegible] ابن علامت [illegible] حالت [illegible] میتوان [illegible] محکم امیدوار شد از
بهبودی مریض بدون اعانت [illegible] زیادی از [illegible] در حقیقت پریکاردایتیس
حالت که اتفاقا افتاده [illegible] معالجه با قاعده ندهد ولو این مرض
بتدریج قوه [illegible] ضایع [illegible] کند و بواسطه اتساع قلب مختل باشد بیهوشیها و با اختلال
سحی قلب زیاد شدن [illegible] مرض اخطر مینماید. تب روماتیك با سایر ترکیبات عمده خود
[illegible] مبدل میشود ولو احوال حاضره و کیفیت سیمای مریض بسیار بد باشد هر طور باشد ذات
الریه (نومونیا) با وجود یکه دو یا سه مرکب باشد با پریکاردیتیس زیاد در امراض ائتلاف مینماید.
[illegible] نبض غیر منتظم هست در مرض ماسرال ولو بسیار سریع باشد بیکصد و بیست الی یکصد و سی خطر
بزرگی را اشعار نمینماید بعضی اوقات در تبهای حاد مثل مطبقه [illegible] اینکه درجه خیلی بالا رفته

(فرن هایت) عبارت از درجه میزان الحراره [illegible] ممالك انگلیس معمول است)

باشد

باشد اگر نبض در تمام مدت ابتلا در حال طبیعی باقی باشد بدون شک قوت قلب اطمینان میدهد
والبته علامت خوبی است باید امیدوار بود. در مرض مزمن سرعت نبض با انضمام ازدیاد سرعت
سایر علایم ردیه دلیل ضعف قلب است ضعف قلب مقدمة المعرفة جیدی نیست چون قلب ضعیف
عمل راندن خون را با کمال بی قوتی و بطالت بعمل میآورد تا در حالت قوت و از آنجهت برآمدگی و فشار
و صلابت شرایین کم میشود و از این رو نبض نرم و قابل فشار میگردد. حالت رخاوت شرایین در مستعد
فشار کردن نبض دخالت کلی دارد و این کیفیت اهمیت فوق العاده دارد که باید بحافظه سپرده
این حالت باعث میشود که خون در مجرای خود زودتر عبور و بسهولت جاری و داخل وریدها گردد و بدین
سبب فشار و صلابت شرایین کم میشود و این رخاوت و سستی شرایین اسباب میشود که نبض بلند
و پر خون بنظر آید مگر اینکه قلب بسیار بی قوت باشد در اول وهله شخص اشتباه میکند که دوران
خون شرایین بسیار خوب و ضربان قلب در کمال قشنگی است همینکه مستعد فشار بودن نبض را امتحان
و احساس نمود این خبط زودتر اصلاح میشود با این ملاحظه همیشه باید ملتفت بوده نبض را امتحان نمایند
که مستعد فشار است یا نه که این نکته از ضروریات ملاحظه نبض است اگر قلب زیاد ضعیف و شرایین
زیادتر سست باشد در این صورت در هر قرعه مقدار بسیار قلیلی از خون داخل شریان شده و
بسرعت تمام از شریان گذشته داخل ورید میگردد و نبض را نازک و سریع و مستعد فشار مینماید
و نازکی نبض در اینصورت نیز دلیل زیادی ضعف قلب است. در حالتیکه قلب ضعیف شد انقباضات
چابک و فوری میشود که بسرعت میزان حرکت خود را تمام و فوراً تجدید میکند و این حالت ضربان
قلب سبب ضعف نبض میشود و این هم دلیل واضحی از ضعف قلب است خاصه که با سایر علامات
مخصوصه مرکب شده باشد باین جهات در تعیین و تشخیص و تمیز میزان حالت قلب باید متوجه
سرعت نبض و مخصوصاً با تطابق درجه حرارت و استعداد فشار او و کیفیت نازکی و بلندی و حجم
او باشیم زیرا که هرچه نبض سریعتر و نازکتر و مستعد فشارتر باشد قلب بهمان درجه ضعیفتر است
و خطر مریض آشکارتر است و حاجت بمقویات قلبی زیادتر دارد باین علایم نبض در امراض تبدار و بی تب
در هر دو علی القاعده دلیل احتیاج بمواد الکولیه است و تغییر وضع نبض مقدار استعمال او را با
اثریکه میکند تعیین مینماید زیرا که الکول قوت میدهد قلب را و اصلاح میکند سرعت نبض را و
قبض میکند لولهای خون را باین جهت قوت شرایین را زیاد مینماید و استعداد فشار را کمتر
میکند و اگرچه این مسئله همیشه این طور است و احتمال دارد ما را بعیادت مریضی دعوت

کنند که مبتلا بمرض حاده باشد که در اول وهله علایم ضعف مطلقاً نمایان نبود در دقیقه
یکصد و دو الی یکصد و سه بار با شانی بهر طرف برمیگردد در رختخواب خود مینشیند صدای
با قوت زبانش رطب و شاید پاک هم باشد غذای خودش را میل میخورد ظاهراً خوب هم تحمل
میبرد شبها خوب میخوابد و عاری از سرسام است حقیقتاً علامات عمومی مرض خطری را حکایت نمیکند
ولی نبض یکصد و سی قرعه در هر دقیقه میزند و نازک و مستعد فشار است و سرعت دارد با تجارب
مکرر معلوم شده است که همچو مریضی در حالت خطرناکیست یا باید بنبض اطمینان داشته باشیم
یا بحالت عمومی بدن البته نبض معتبر است زیرا که در مریضی که الان ذکر شد علامات بسیار بد
در اندک زمانی ظاهر خواهد شد و حالت مریض منجر بهلاکت شده نبض در اینجا مشعر بخطر بسیار
قطعیست نسبت بسایر علامات دیگر. یکی دیگر بگوئیم که مریض تبدار ملاحظه شد تا مدتی علایم بدی
نشان نمیدهد و هرچه سیر مرض بالا میرود حالت مریض از هر جهة اطمینان میدهد ولی بتدریج
نبض سرعت خود را زیادتر میکند و قوت خود را کمتر در اینجا هم نبض مخبر معتبر است و از نزدیک
شدن مخاطرات عمومی اعلام میکند باید همیشه در نظر داشته باشیم که بواسطه استعدادهای
شخصی نبض هر کسی اختلاف پیدا میکند در بعضی اشخاص در کمال سهولت نبض را میتوان سریع کرد
بروز تب جزئی در بعضی اشخاص بطوری اسباب سرعت نبض میشود که در یکدقیقه بیکصد و سی
بلکه بالاتر از صد و پنجاه قرعه میرسد بدون اینکه مشعر بیکخطری باشد فقط بصیرت سابق طبیب
بحالات این جور اشخاص میتواند معین بکند که سرعت نبض در این جور اشخاص مبنی بر حکایت فوق العاده
نیست. و باز ملاقات میکنیم مریضی را که مبتلا است بیک تب جزئی که نبض او نسبت به بیش سرعتی ندارد
ولی خیلی نازک و مستعد فشار است حالا در این موقع دلیل مقدمة المعرفة ما. آیا نازکی و مستعد
فشار بودنش یا سرعت او؟ در غالب مرضی البته سرعت نبض دلیل است. حجم و قابل
فشار بودن نبض در حالت صحت در اشخاص مختلف تفاوت کلی دارد بعضی اشخاص در صحت
کامل که متحمل بعضی کارهای سخت هستند نبض آنها را نازک و قابل فشار پیدا میکنیم چنانکه
بعضی از آنها باندازه ایست که نبض خیطی نامیده میشود همچو نبض غالباً در اعضای عائلهای
مختلفه متعدده یک خانواده پیدا میشود. هرگاه یک همچو آدمی گرفتار تب بشود بالطبیعه
نبضش سریع میشود و نازکی و قابل فشار بودن نبض او دلیل ضعف قلب نخواهد بود محقق
است این مسئله قاعده کلیه را هم نمیرساند که هرگاه ما سرعت نبض را اعتنائی نکنیم و دقت خود را

متوجه بکنیم بحجم و قابل فشار بودن نبض در معالجه و سیر مرض خبط خواهیم کرد البته بصیرت
سابقه نسبت بمزاج مریض و حالات مختلفه او از وضع نبض و غیره ما را از دو چار شدن بخطا
خلاص مینماید از طرف دیگر هم هرگاه مریض را در دفعه اول بدون سابقه در حالت تب
ملاحظه کنیم و فقط متوجه سرعت نبض شده از حجم و قابل فشار بودن او صرف نظر بکنیم بدون
خلاف خبط کرده ایم. هرگاه نبضی که سابقا خوب بوده است و بعد از مرض نبض کوچک و قابل
فشار باشد البته این تغییر بسیار اهمیت دارد ولی این تغییر نادر را اتفاق میافتد بدون تطبیق
ازدیاد قرعات نبض با سایر حالات این مسئله صحیح است که بعضی اوقات علایم خطر اول در
سایر عضوها بروز میکند مثلا در هیئت اعصاب بشکل بیخوابی و سرسام ولی چنانکه گفتیم
مادامیکه نبض خوبست باید احساس بکنیم که مریض نسبت باندازهٔ خوبی نبض علاج پذیر است
هرگاه بر ضعف اعصاب ندطبعًا نه با معالجه تصرف و استیلائی کرده نشده محقق است که
نبض رفته رفته از کار خواهد افتاد و قوت مریض تنزل خواهد کرد. یکنوع نبض بطیء نیز
اتفاق میافتد در مسمومین دموی مثل (یرقان) و (یوریمیا) در اینموقع درجهٔ حرارت پائین تر
از نقطهٔ طبیعی است. در اوایل بعضی از اقسام (پریکاردائیس) و دم غشاء قلب نبض خیلی
بطیء میشود و عدد اینها کم در تب روماتیسم هرگاه نبض فورًا تغییر پیدا بکند و سرعتش زیاد
شود خاصه بدون تطابق درجهٔ تغییر حرارت باید منتظر بروز (پری کاردیت) یا سایر امراض
قلبی بشویم. در اشخاصیکه پیه قلب آنها خارج از حالت طبیعی است در انسداد (آوارتی) و هیجان
عصب معده و ویدپار (؟) مثل (منجایطیس) و تومورهای دماغ یا فشار آنها در وقت شروع
انحدار تب و موقع عرق تب سرعت نبض خیلی کم میشود. حجم نبض در امراض اختلاف دارد غالبًا
در ابتدای تب بلند و برآمده است بواسطهٔ اینکه مخازن قلب بقوت کار میکند و مجاری شرایین سست
و بزرگتر میشود در هیجان شرایین در رجعت قهقرائی قرعاتش خیلی درشت است ولی در (دایاستول)[۳]
خیلی نازک میشود بواسطهٔ خالی شدن شرایین بیکدفعه و بغتةً. در انمی نبض بسیار نازک
بواسطهٔ نقصان خون در انسداد (مانیرال) در رجعت قهقرائی و ضعف قلب نبض بسیار
دقیق و نازکست بلکه گاهی خیطی میشود. در نبض متناوب گاهی یکقرعه در ما بین چند قرعه مفقود
میشود و سایر قرعات صحیح و بقاعده است قرعه مفقوده یا زود زود یا دیر دیر در فواصل منظمه

(۳) (دایاستول) حالت اتساع قلب و شرایین است در وقت فشار موجهای خون)

یا غیر منظمه واقع میشود و این بسیار اهم باید فهمید مقصود از نبض متناوبه نبض غیر منظم است و هر
یکی از اینها معانی مختلفه دارند بعضی اشخاص در کل مدت عمرشان نبض موقفه دارند ولی غالبًا
بعد از سی سالگی معلوم میشود یا بروز مینماید این شکل نبض یا دائمیست یا اتفاقی و اینجه اتفاقیست
باقتضای استعداد خاص طبیعی که در هر نوع یک کیفیت مخصوص موجود است که از مواد اغذیه
و اشربه از قبیل چای یا چای سبز و دخانیات و سوء هاضمه بعمل میاید بعضی اشخاص از نبض موقفه
خود بی اطلاع میشوند. چنانکه دکتر (براد بنت) مینویسد مخصوصًا اشخاصیکه این نوع نبض
در آنها معتاد است و بعد از ملتفت شدن وحشت میکنند بگمان اینکه قلب در حالت وقفه
نبض از حرکت میایستد گاهی هم قرعه ضعیفی ما بین قرعات قلب تداخل میکند در غالب مواقع
وقفه دار معتنا به نیست و بوجهی مخل صحت و نقصان عمر نخواهد بود اگرچه دکتر (براد بنت) مینویسد
اشخاص دارای این نوع نبض بمرض باسخا مبتلا میشوند ولی در صورتیکه متعلق بیکی از امراض
قلبیست البته اهمیت بسیار دارد نبض غیر منظم بغایت معتنا به تر است از نبض وقفه دار نبض غیر
منظم میشود هم در قوت هم در قرعه و هم در توالی قرعات و هم در صفات این کیفیات غالبا متعلق
بمرض (مانیرال)[۱] است در سایر امراض قلب نادرًا وقوع میابد اگرچه گاهی در غایت ضعف قلب هم
با این نوع نبض تصادف میشود. در بعضی امراض حاد حمائی چند ساعت پیش از موت در
حالت احتضار و در اختلال نسج قلب در درجهٔ اول و دویم (منجایطیس) نبض این شکل را پیدا میکند
و این نبض را نبض (مانیرال) میتوان خواند این نوع نبض در غالب اوقات احتیاج مریض را (بدیجیطال)
اشعار میکند که این دوا در اغلب مواقع این بی انتظامی را تمامًا رفع یا اصلاح میکند. از آنجائیکه نبض غیر
منظم دلالت بامراض مانیرال میکند لهذا باید در نظر باشد که نبض غیر منظم کاملی دلیل شدت مرض
مانیرال است که با این حالت انسداد و رجعت قهقرائی دم هر دو موجود خواهد بود اینطور نبض
غیر منظم در اطفال تا یازده سالگی بسیار نادر است و حال آنکه حالا اینکه در کهول اسباب بروز این
مسئله میشود در اطفال نیز موجود و آشکار است گو در ما بین هفت و شش سالگی مرض مانیرال متکون
هم بشود و طفل در زیر تأثیرات آن گرفتار باشد باز زندگی میکند تا از دو وازده سالگی بگذرد بعد از آن نبض
متوقفه بتدریج ظاهر میشود اعتقاد بعضی اینست که علت وقوع عدم انتظام نبض در امراض مانیرال
علامت نقصان قوت قلب نیست بلکه در سوق خون بشرایین بواسطهٔ انسداد یا رجعت قهقرائی جریان
خون بداخل کاملا بعمل نمیاید از این رو دوران دم کامل نمیشود و نبض غیر منظم میگردد. هرگاه

(۱) (مانیرال) اسم سرپوش یکی از مخازن قلب است)

کتابخانه آستان قدس
ویژه کتاب

این رای صایب میبود چگونه (دیجیطال) رفع محظور کرده نبض را منظم میکرد؟ وحال آنکه بعد از قطع
استعمال آن غیر منظمی عود نمیکند اگرچه بی انتظامی از مرض مالاریا در اطفال کم واقع میشود ولی من
مکرر آزموده ام نیم قطره تعفین (آکونیت) در هر ساعتی در نبض علائم احداث بی انتظامی کرده است
بی انتظامی نبض در اطفال مبتلا بامراض توبرکولی (منجایطیس) در درجه اول ودوم فراوان است
حقیقتاً وجود این عدم انتظام برای تشخیص مرض مغتنم‌ترین دلایلست در اینمرض. در بعضی
امراض دماغی یکنوع ضیق النفس است که فرو رفتن نفس کوتاه و غیر عمیق بازحمت گرفتگی است
ونبض هم تابع تنفس میشود هرچه تنفس سریعتر میشود نبض بطیئتر میگردد و مریض نفس را عمیق عمداً
مثل آه میکشد در این حالت نبض سرعت پیدا میکند. باز نبض غیر منظم از کثرت استعمال
دخانیات واختلال مجاری بول وکثرت شرب مسکرات وچائی ممکنست عارض شود. تا اینجا
اختلال نبض را که منوط باختلاف حالات قلب بود بیان کرده ایم وباید دانست که حالت خود او عنبه
دم نیز دخالت کلی در اختلاف نبض دارند چنانکه در تحت اثر افعال طبیعی اعصاب محرکه معروفه
بر او سوموطار) غشاء عضلانی شرائین واوعیه دقاق خون دچار انقباض و انبساط میشوند
وقتیکه اوعیه دم سستند خون بسهولت از شرائین برود‌ها عبور میکند لهذا صلابت شرائین کم
میشود و باینجهة سبب نرمی نبض وقابل فشار شدن آن میگردد در اغلب امراض حالت رخاوت شرائین
از ضعف قلب بیشتر مینماید. بعضی اوقات ما مصادف میکنیم برخاوت شرائین و حال آنکه قلب در حالت
طبیعی است که این فقره نبض نرم وقابل فشار و بزرک میشود این نوع نبض در اوایل حمیات تفاعنیه دیده
رخاوت شرائین بانقصان صلابت آنها احداث نبض ذوقرعتین مینماید در این نوع نبض دو موج
مرادف هم در یکقرع احساس میشود که بسهولت در تحت سبابه محسوس میگردد وحقیقت این
دو موج بطوریست که شخص بی تجربه آنها را دو نبض حساب میکند.(۲) در اواخر مرض مطبقه نبض
ذوقرعتین دلیلست که در این مریض نزف الدم بروز خواهد کرد. نبض ذو قرعتین دلیل واضح
رخاوت شرائین ومستلزم ضعف قلبست بعضی از مؤلفین اصرار دارند که این نبض مشعر باستعمال
الکول است باندازهٔ داده شود که نبض ذوقرعتین موقوف شود ولی ما با این اعتقاد همراهی نتوانیم
کرد زیرا که در غالب مواقع که نبض ذوقرعتین بطور واضح موجود بوده است محتاج بالکول نشده ایم
ولی باید ما نظر بسرعت نبض کنیم هرگاه سرعت نبض اشعار ضعف قلب میکند آنوقت البته

(۲) حقیقتاً یکنفر طبیب نوریسی این اشتباه را کرده بود وعدد قرعات نبض را بالمضاعف حساب کرده دچار اشکالات بزرگ شده بود

وجود نبض ذوقرعتین نیز مقتضی استعمال الکول خواهد بود والا فلا. نبض ذوقرعتین ۱۹
غالباً در تب (تایفاید) مطبقه دیده میشود. یکنوع نبض دیگر هست که ذکر آن اهمیت
دارد وآن نبض ممتلی باصلابت شرائین است (های ونتریال تینشان) در این نوع نبض اوعیه
دم بسیار تند کشیده ومنقبض شده است چنانکه خون باشکال زیاد از شرائین باورده عبور
میکند وصلابت شرائین زیاده میشود در اینمسئله غالباً من اقتباس میکنم از مقاله که ابتهای دکتر
(برادبنت) درخصوص نبض وحقیقتاً محالست که اینمسئله را بغیر عبارت خود آن مرد بزرک ادا
بتوان کرد. شریان نبض غالباً نازک وگاهی هم عظیم سخت مثل وتر ممتد وممتلی محسوس
میشود ودر زیر انگشت مثل قیطان مغلطد که میتوان مجرای او را تا مرفق بالا برد که در اینجا
مثل عضله علیحده درمیان عضلات ساعد وبازو احساس میتوان کرد با این حالت شرائین
قرعات نبض بطوری خفیفست که انسان مشتبه میشود بنبض ضعیف ولی عدم قبول فشار
آن این اشتباه را رفع میکند که یکدرجه زور لازم است تا این نبض فشرده شود. این نبض
از حیثیت قرعه بسیار خفیف است وبواسطه تند وتیر کشیده شدن شرائین در هر حرکت قلبیه در
سوق خون جدار شریان بسیار کم متحرک شده وموج بسیار خفیفی احساس میشود از این جهة
قرعات بطور بسیار اخف احساس میشود بعلاوه نازکی نبض هم سخت وهم بطیء است.
اختلال حالات ذیل اسباب تند وتیر کشیده شدن شریان میشود.

(۱) اختلال شرائین.

(۲) مرض (برایت) خاصه کلیه جمع شده.

(۳) نقرس (یرقان) (سم سرب) (ارکوطین) (اسید مالیک).

(۴) تأثرات سیستم اعصاب.

(۵) صدمه وخستگی از تب. این گونه نبض در بعضی اقسام مرض برایت که مخصوصاً کلیه زیاد

(۱) (های ونتریال تینشان) برای بیان اینمسئله عبارت مخصوصی پیدا نکرده ایم فقط حالت نبض در زیر انگشت
مثل زه کمان تند کشیده است در اصطلاح طب قدیم ایرانی تقریباً این نوع تعبیر او تری تعبیر کرده اند ما
هم در بعضی جاها وتری نوشتیم.

(مترجم گوید) وقتیکه طبیب ملاحظه نبض میکند باید همیشه در نظر داشته باشد که در وقت گرفتن نبض با انگشت
بروی شریان بعضی فشار جزئی بدهد اگر بیض مثل قیطان ممتد باشد دلیل است که اختلالی در کلیه مریض هست

داشته باشد و منقبض شده با ورم حاد یا انضمام اتساع قلب و زیاد شدن آب قاروره و وجود کمی
(البومن) بیشتر مشاهده میشود که وجود این عوارض فوق با این کیفیت نبض تشخیص این مرض را
بسیار سهل میکند. همیشه کلیه (البومنی) مستلزم شریان و نبض نیست. محل حرف نیست که
همواره نبض نرم قابل فشار و بطی از آثار و علایم قلب ضعیف العمل است. کاهی اگر برخلاف این
کیفیت تصادف شود از این قانون کلیه مستثنی خواهد بود. چنانکه مریضی را شاید معاینه بکنیم
در حالت نزع و احتضار باشد در حالتی که قلب در نهایت درجه ضعف و بطؤ کار میکند و حال
آنکه نبض در درجه اعلا تند کشیده و سخت باشد و شریان این نبض را تا مرفق میتوان در زیر انگشت
مثل قیطان تعاقب و احساس نمود و لو در حالت انبساط شریان هم باشد و شریان بنا کوش هم
در اینحالت در تحت انگشت مقاومت دارد. این حالت نازکی و شدت سختی و مقاومت نبض
در تحت انگشت با وجود کثرت ضعف قلب و ضعف عمومی که ذکر شد از نوادر اتفاقات است
باعتقاد من در اطفال بیشتر اتفاق میافتد و کاهی هم این عوارض مذکوره در (منینژیت
توبورکولو) و نزله شعریه ریه (برانکونمنیا) دیده میشود. باین دلایل و کیفیات فوق معلوم میشود
که از نبض بسیار تند کشیده شده و سخت نباید زیاد اطمینان پیدا کرد. در صورتیکه سرعت
و نازکی نبض جهت مخالف را نشان میدهد پس سرعت نبض و اشعارات او را باید میزان
عمل قرار بدهیم نه سختی و مقاومت را. در مرضای ضعیف القلب نبض سخت و
تند کشیده شده و بسیار ممتلی اختلال او عیب دم را نشان میدهد در حالت انبساط شریان
در آن نقطه که معمولاً نبض گرفته میشود اگر در زیر انگشت نبض سخت و قیطانی محسوس شد
میتوان این نبض را تا بمسافت معتدبهی در بالا ها تا مرفق بلکه بالا تر احساس نمود اما هر قرع
انقباضی کوچکتر از اولی محسوس میشود با وجود سختی و کشیده شدن شریان این نوع نبض را
بجزوی فشاری میتوان ساکت کرد که حرکت موجی خون در تمام مجرای شریان موقوف
شود. در اینجا اگرچه مطلب مکرر میشود ولی محض اینکه مسئله درست کشف بشود
تفصیل پاره تغییراتیرا که در درجات مختلفه امراض حاده در نبض عارض میشود بیان خواهم
کرد. مثلاً شخصیرا قبل از ابتلا بمرض حاده میزان قرار میدهم. مثلاً بگوئیم که این
شخص قبل از ابتلا بمرض قوی البنیه و فربه و سالم بوده است نبض او در درجات مختلفه
مرض تغییر میکند در حالت قشعریره در حالت اشتداد تب و در وقت انحطاط تب و در

هر یکی از این درجات حالت نبض وضع و صفت علیحده کسب میکند چنانکه در حالت قشعریره
و لرزه شرائین منقبض شده نبض را سریع و نازک میکند و غالباً خیلی کوچک سخت و غیر قابل
فشار و طویل یا بعبارة اخری طور بست میتوان از او گفت حالت قشعریره که تمام شد تب آمد
نسج شریان سست و نبض عظیم و عریض است اگر قلب هنوز ضعیف نشده باشد نبض بلند و پر
و با سانی فشرده نمیشود چنانکه این نبض را بندی یا کره دار مینامند اگر تب دوام بکند در ظرف
چند روزی مریض ضعیف شده نبض نرم و سهل الفشار و غالباً ذو قرعتین میشود.
در تبی که قوای طبیعت بسیار تحلیل رفته باشد نبض کوچک و سریع و کوتاه و بسیار سهل الفشار میشود
و این علامات پر واضح و محسوس میشود اگر حالت مریض مؤدی بهلاکت باشد. اما اگر
این مریض تصوری از اول هم ضعیف المزاج بوده است و یا بعلت گرفتاری بمرض حادی
ضعیف شده باشد نبض از اول این عوارض را نشان خواهد داد در هنگام افاقه علی الخصوص
وقتیکه تب دفعة واحده با عرق مفرط تنزل نماید در این صورت نبض عظیم و خیلی نرم و سهل الفشار
میشود مگر اینکه مریض فوق العاده ضعیف نشده باشد تمام صفات نبض با این عوارض در
حقیقت دارای صفات لازم رخاوت کامل نخواهد بود. در تمام حمیات و لو اینکه تب بدرجه
اعلای خود نرسیده باشد نبض این صفات را کسب خواهد کرد. همچنین در وقت فترت اگر
جلد عرق مفرطی کرده باشد دارای این صفات است در مرض حاد روماتیزم هم نبض اینحالت را
دارد زیرا که مرض مزبور نیز با عرق همراهی دارد همچنین در حمیات حالت نبض همین است و لو
عرق بواسطه معرقات جلد خشک را مرطوب کرده باشد. یعنی نبض عظیم و نرم و قابل فشار
میشود. در رجعت قهقرائی خون در مرض (اوارتیک) در صورتیکه مرض کاملاً متکون شده
باشد نبض صفت مخصوص دارد در اینحالت نبض در درجه اعلی ممتلی و سست میشود در آن
مرض خون در حالت انبساط شریان قهقراءً بمخزن قلب رجوع میکند بطوریکه در آن حین شریان
از خون خالی مینماید لهذا همان مخزن قلب بواسطه رجعت خون متسع و بزرگ شده مقدار معتدبهی
از خون مظروف خود را با قوت فوق قوت معموله خود بداخل شریان تهی پر میدواند و بیکباره
آنها را ممتلی مینماید این است صفت مخصوص نبض دارای دم قهقرائی. در رخاوت مفرط شرائین
نبض شبیه است برجعت قهقرائی (اوارتیک) که در اینحالت نبض هم مثل سایر شریانها بسیار نرم و رخوت
زیرا که رستی زیاد شرائین است که راه میدهد خون بسهولت از شریان بوریدجریان نماید. باین سبب لوله های

شرایین خالی و مجوف میماند و این لولهای خالی فوراً بواسطهٔ انقباض طبیعی مخزن قلب ممتلی میشود خاصه که شخص در حالت هیجان باشد در اینموقع نبض از رجعت دم قهقرائی (اوارتیک) حکایت میکند ولی بطور بسیار خفیف نبض تا یکدرجه چابک بنظر میاید که این فقره از آثار مخصوصهٔ دم قهقرائی (اوارتیک) شمرده میشود چنانکه بواسطهٔ بلند کردن دست بمحاذات قلب یا بلندتر از آن حرکات نبض بطور واضح مرئی میشود. نبض قهقرائی (اوارتیک) دو قسم است هر دو منوط به مقدار دم راجع و درجهٔ قوت وضعف قلبست. حالت نبض بتدریج از وضع طبیعی خارج میشود تا بدرجهٔ اقصای خود منتهی میشود. و بغتةً تکسر میکند و این تکسر بواسطهٔ مملو کردن خون راجعه بمخزن قلب حاصل میشود. در اقسام مزمنه قرعهٔ نبض در زیر انگشت تند و چالاک احساس میشود. این قرعه تند و بغتی نبض را با انگشت مطابق مسطورات دکتر (فلابن) (شالک) یا ضغطه میتوان تعبیر کرد. در بعضی از نبضها خاصه در آنها که قلب پر ضعیف است اگر انگشتهای متعدد در روی نبض نهاده و بتدریج فشرده شود در زیر انگشت چیزی مثل کره کوچک یا ریلی حس میشود اگر بتمام دست تمام ساعد را بگیرند بطوریکه شریان زند زیرین احساس شود و این صفات هم زیادتر ظاهر میشوند با بلند نمودن دست از محاذات قلب که بواسطهٔ رجوع دم (اوارتیک) قوت پیدا میکند و شرایین بسهولت خالی شده مرئی میکردد این کیفیت وصفت غالباً چنان احساس میشود که گوئی در تحت اصابع ناچه واقعشده. در دم قهقرائی (اوارتیکی) چنانکه دکتر (کوریکان) اشاره میکند نبض در شرایین سطح ظاهری جلد مرئیست.
. در اشخاص متوسط العمر شریان ساعد مرئی نیست ولی در اشخاص لاغر واضح و مشهود است
. در رجعت قهقرائی دم (اوارتیکی) حرکت شریان نبض را (کوریکان) از خلو شریان نبض میداند زیرا که هنگام قرعهٔ انبساط خون با سانی باوردهٔ جاری شده مقدار زیادی به مخزن قلب عود مینماید بواسطهٔ (پاتینت اوارتیک) [1] اما قرعات نبض با اینصفات مشخص رجوع قهقرائی دم اوارتیک میشود البته نمیشود! قرعات مرئی شرایین کردن و کلیهٔ آنها مستلزم رجعت دم قهقرائی نیست بلکه از علائم اختلالات (فایبرایدی) [2] و عدم شدت سستی شرایین و تری شدن آنها است در اختلال فایبرایدی (فایبرایدی) و عدم باره صفات از قبیل رخاوت و عظم شرایین شدت تند آنها غالباً موجود است

[1] (پاتینت وارتیک) عبارت از شریان بزرگ حامل خون صاف ریوی است)
[2] (فایبرایدی) عبارت از اختلال نسج زائده هر عضو است)

(اکر دست را امتداداً بالای سر نکاه داشته شود حرکات شریان بطور واضح دیده نمیشود. این عرض خاص شریان است)

اعراض و تغییرات اسباب هجوم خون و هیجان قلب شده قرعات شرایین و اوداج ظاهر و مرئی میگردد این کیفیت در نسوان مخصوصاً بیشتر ظاهر است ولی در نسوان عصبانی مزاج مرئی شدن حرکات شرایین از نصف طول عنق بالا تردیده نمیشود دلیلست که در او عدم اختلال (فایبرایدی) نیست همین ملاحظه میتوان زودتر ملتفت شده تمیز داد که سبب مرئی شدن شریان هیجان است که در آنها نیکه رجعت قهقرائی خون اوارتیک موجود است بلند کردن دست نبض را بیشتر مرئی میکند. اینمسئله را برای تشخیص اینمرض میزان قرار داده اند. مرئی شدن نبض در بلند کردن دست و ساعد و شدت و ظهور و بروز آن حجت کامل قطعی بتشخیص رجعت دم قهقرائی (اوارتیک) نیست زیرا در تغیر وضع نسج شرایین نیز با این نوع بلند نگهداشتن دست قرعات نبض را مرئی داشته و واضح مینماید. منتهی ظهور این کیفیت در دم قهقرائی (اوارتیک) در نهایت وضوح است. در اغلب مبتلایان برجعت دم قهقرائی (اوارتیک) مزمن اگر شخص طبیب گوش خود را بروی کف دست مریض وضع نموده و دست او را بلندتر از محاذی سر مریض نگهدارد صوت قرعات نبض بکمال وضوح شنیده میشود.
شدت رخاوت شرائین و لو رجعت دم (اوارتیک) موجود نباشد اینصوت سوت مانند را احداث میکند. در اقسام مزمنه نیز اگر (ستاتسکوب) را بروی یکی از شرایین بزرگ گذاشته فشار بدهند صوت مورمور مسموع میشود. صوت این مورمور (دوبل) در روی شریان مرفق در جنب غضروف (پوپارت) بهتر شنیده میشود. مورمور (دایاسطولیک) انبساطی را محققاً تا یکدرجه فشار میتوان بعمل آورد. و فوراً با ترک فشار موقوف میشود. در حالت صحت هم معلوم است مورمور (سیسطالیک) انقباضی نیز با فشار ممکن است احداث نموده دلیل رجعت دم قهقرائی (اوارتیک) صوت مورمور (دایاسطولیک) انبساطیست در رجعت دم اوارتیک) نبض شعری (کپیلری) بسیار اتفاق میافتد این نوع نبض را اول (کوینک) ملتفت شد (واری) گوید گاهی این نبض در حالت صحت نیز مشاهده میشود در زیر ناخن انگشتان بیشتر مشهود است. در اشخاصیکه ابتلای دم و ریدی شدید باشد گاهی در تحت جلد جبهه بعضی نیز دیده میشود. این کیفیت را من خودم بعد از نزف الدم شدید دیده ام.
در رجعت قهقرائی خون (اوارتیک) خاصه که رجعت دم فراوان باشد و در حالتی که امتلای شریان واضح بوده و جلد بواسطهٔ محرقات ملتهب شده باشد مواضع قرمز شده

بقیه . قرعات قلب ضربان پیدا کرده این فقره پر واضح و هویدا میشود و این کیفیت وقتی است
اگر محل مجرا از محاذات قلب بالاتر باشد مثل پیشانی و اطراف گوش که هر انبساطی رنگ قرمز را کشیده
میشود. با هر انقباض قلب قرمزتر میگردد زیرا که در هر انبساط قلب خون را از اطراف قلب جمع و جلب
میشود و شرایین بالنسبه تخلیه میشود خاصه در نقاطیکه از مقابل قلب هم مرتفعتر باشند . و در هر
انقباض قلب شرایین از خون پر شده دوباره جذب خون نموده سرختر میشود . نبض شعریه در آلات
سافله نیز وقتیکه دست یا پا از محاذات قلب بلندتر نگهدارند مشهود میشود . این نبض
شعریه در کف یا با شکاری حرفی میشود خاصه وقتیکه پاها آب گرم و نحو دلک و سایر حرکات
تهییج قرمز نموده باشند . و همچنین بوضوح مشاهده میشود بواسطه چین دادن جلد باشد
کردن یا بقوت زیاد و خم کردن انگشت بزرگ پا که در انصورت جلد در جلو آن چینها کرده
شده در انقباضات قلب قرمز نمیشود . این ضربان واضح است ولو اینکه گاهی پا را از آنجا
قلب هم پائین تر نگهدارند زیرا که فشار دیگر بواسطه چین دادن جلد بشریان میرسد و او را از خون
خالی میکند ولی چون قوت انقباض قلب بدرجه ایست که این عوائق مانع از جذب سرایت خون
نمیتواند بشود لهذا دوباره عروق شعریه شریانی از خون پر شده رنگ باخته خود را اعاده
ضربان نامرئی میسازد . قاعده کلیه است که فشار بروی شرایین داده که فقط ظاهر بشره خون
مانع از جریان خون شده جای فشار از خون خالی و رنگش سفید باخته میشود (بران تون) مشارکت
نفس اراده و ضربان شرایین شعریه بعلاوه مشارکتی که در انقباضات دارند نشان داده است و او اشات
نبض ضربان و علت حرکت ثالثه میکند که بعد از فشار بشرایین شعریه از پایه حرکت دودی خود
شرایین شعریه منحصر میشود . نبض در انسداد اوارتیک مادامیکه مخزن چپ قلب نسجا مختل نشده
غالبا کوچک و بطی و سفت است بملاحظه اینکه مخزن قلب از امتلا خون ممتنع شده (همای پر تروفاید)
مظروف خود را از ثقبه تنگ شده (اوارتیک) بار اخراج و بشرایین سوق نماید لهذا نبض نازله
وبطی میشود و علت عدم سرعتش هم اینست که عمل انقباض در زمانی طولانی تر از معمول احداث
میشود و هرگاه یکنوع عدم کفایت هم ضمیمه این فقره و حالت شود طولا و کما و کیفا نبض هم
اختلاف زیاد پیدا میکند . و شکایت قلبی رنادل عجز پیدا کرده نبض کوچک و قابل فشار میشود
در امراض واضح انسداد (مایترال) نبض اگر غیر منتظم نباشد مسلما کوچک و قابل خواهد بود .
در اختلال نسج شرایین لولهای خون پر پیچ و خم بنظر میاید و قرعات مطول و مشهود میشود —

وخود شریان سفت و مثل قیطان در زیر انگشت محسوس میشود بعضی از اوقات هم این نبض
منشاری یا ناچه در زیر اصابع احساس میشود . در شریان بازو و ساعد هم کیفیات مسطوره
فوق در این فقره از علائم قطعیه پوسیدن و مطوس شدن شرایین از کثرت طول عمر است و حالتی
است که منتهی باتساع و اختلال اعضا و جوارح بدن میشود . خیلی اشخاص هستند که نسبت
بسن شان پیرتر بنظر میایند از آنچه سن شان اقتضا نماید حقیقتا آنها قبل از حلول سن پیری پیر
میشوند که باصطلاح عوام در غوره مویز شده اند . و از طرف دیگر خیلی از پیران هستند کمتر
علامت پیری نشان میدهند . در اشخاصیکه قبل از موسم و موعد پیر میشوند در شریانهای آنها
اختلال نسجی پیدا میشود و در اشخاص بسیار پیر که علامت پیری نمودار نیست در شرایین آنها اختلال
نسجی پدیدار نیست یا اگر هم هست بسیار کمست . اشخاصیکه در جوانی باختلال نسج شریان گرفتارند
نبض آنها در اینحالت ضعیف است . و اگر شریان سفت و خشکیده است هیچ نبض موجود و محسوس
نمیشود و در اثر خط نبض شمار (سفیگموگراف) خط صاعد بطی و کمتر از طبیعی است و خط نازل تند و بست
وخط پائینی بسیار تدریجی است با عدم وضوح تموج ثانوی . نبض معوق میشود در مسافات بعیده
قلب این فقره در ضخامت و ثخن پرده عضلانی شرایین یافت میشود (المترجم تشخیص این نوع بسته بکثرت
ممارست و یاد دادن قوه لامسه انگشت طبیب است) اگر این فقره در یکسمت جدار لوله بیشتر باشد
و اگر محل منبت شرایین از سایرین زیادتر کلفت شده باشد در طرف نازله حرکت قرعات زودتر از طرف
کلفت شده نمودار میشود . (انوریسم) (اوآرطا) انسداد شریان (اوارتا) هم عائق ضربان نبض است
و آنهم در یکسمت بیشتر از طرف دیگر ظاهر است و شاید در یکطرف هیچ نباشد در (انوریسم اوارتا)
که فقط شریان یکدست مبتلا شده باشد شریان اینطرف معلول را میتوان احساس کرد زیرا که از
طرف غیر معلول بطی تر میشود . و پاره اوقات ابتلای شریان را میتوان حس کرد که بدو قسمت
منقسم شده بدو فشار قلب پر میشود یکی تقریبا متصله است و دیگری منفصله . این کیفیات
مختلفه را نبض شمار بهتر و واضحتر نشان میدهد که در اینصورت خط صاعد بتاخیر افتاده است
و مشتمل از دو قسمت است نقطه کلیه خط صاعد عفریه مدور و واضح و موجهای خط نازل نسبتا
کمتر واضح است دو گره (از عاسطاس والو) یکنوع نبض ذو جزئین در شریان مرفق میتوان دید که بعد
از فشردن شریان مرفق و کاملا قطع کردن ضربان و جریان خون معلوم میشود و اختیار کرده است
که در بسیاری از مواقع قرعات دقیقه نبض از طرف انبساط اصابع محسوس است و او این مسئله را همچو بیان

میکند

میکند . که موجهای شریانی که احداث قرعات نبض میکند از شریان زند اعلی میاید و سبب میکند از داخل شریان (ردیبوالنا) زند اسفل و از انجا دو باره نازک شده بشریان مرفق منتهی میشود هرگاه شریان زند اعلا را هم فشار بدهند این ضربان انبساط طرف اصابع نیز مقطوع میگردد و این قرعات ذوجهتین در اشخاصیکه استرخا شرایین دارند و قلبشان بقاعده و خوب میزند یافت میشود زیرا که قلب ضعیف امکان ندارد که قدرت پراندن خون از شریان زند اعلا بشریان مرفق داشته باشد و دوکتر (والر) این نوع نبض را در نسوان دو مقابل رجال یافته است .

(پوست)

حالات جلد ما را پاره علامات لازم طبیعی نشان میدهد من در اینموقع فقط از جلد خشک و مرطوب و بسیار ابدار و صاحب تاثر فوری سخن خواهم راند .

در اغلب حمیات که درجه حرارت مرتفع و دوام دارد جلد داغ میشود و بلکه داغ کننده حالا اگر بتوانیم همچو جلد را بسهولت و راحت مرطوب نمائیم قلق و اضطراب کم شده خیلی براستراحت و بهبودی مریض معاونت خواهیم کرد . در اینمواقع قدر شربتهای مکرر و کم تعفین (اکونیت) یا (تارتار امتیک) هر ساعتی یا قدر شربتهای قوی هر سه ساعتی (اسپریت میندریراس) احداث عرق خواهد کرد . (اکونیت) و (طارطار امتیک) هر دو دوحیات بسیار موثرند ولی در بنهائیکه راجع بریه باشد (تارتار امتیک) انسب است و در سایر بنهائیکه راجع بریه نباشد (اکونیت) بهتر است چنانکه محققا در نزله و (برانکائیس) و ذات الریه (نمونیا) (تارتار امتیک) مرجح است . در اکثر اقسام مرض (برایت) و دولاب (دایابطیس) جلد بسیار خشک میشود و او را بعرق نشاندن بسیار کار مشکلی است و فوع عرق مشعر پاره نکات معالجه است بتشخیص مرض نیز معاونت کلی میکند عرق زیاد و اسباب عمده هست یکی ضعف دیگری تنزل درجه حرارت تب و این دو سبب بسا میشود در یکنفر در امراض مضعفه نبدار مثل مسلول جمع بشوند . در مرضای بی تب استعداد عرق دلیل ضعف است و همچنین میزان مقدار ضعف را معین مینماید در مزاج بهم خورده و ضعیف وقتیکه شخص دید که بجزوی حرکت و یا ریاضت بدنی یا جزئی هیجان عرق بیش از اندازه معموله ظاهر میشود ملتفت خواهد شد که در حالت صحت نیست چنانکه صنعتکارها این نکته را خوب میدانند بمجرد اینکه در وقت کار بیش از اندازه معموله عرق کرد

میداند که اختلالی در صحت مزاجش بعمل امده است . باز در امراض مضعفه و در حالت نقاهت که اصل مرض افاقه کرده باشد ریاضت برقی یا خواب موورث عرق میشود که گاهی هم جریان پیدا میکند دلیل اینکه هنوز ضعف باقیست . بهرحال باید ملتفت شده همواره در نظر داشت در حالت صحت در مقدار عرق در میان اشخاص مختلفه اختلاف تمام هست مثلا شخص بعد از مراجعت از گرمسیری بییلاق در صورتیکه در ان محل بواسطه هوای گرم مسامات و منافذ جلدش بکلی مکشوف و بطور اعتیاد عرق زیاد میکند حتی بعد از ترک گرمسیر و بعد از چندی اقامت ییلاق هم که هوایش سردتر است باز بسهولت عرق میکند این فقره دلیل ضعف نیست فقط بقیه اثر اقامت ییلاقست . در تنزل فوری تب عرق مفرط غالبا بروز میکند مثل حالت درجه عرق نوبه معموله یا در وقت کشیدن قشعریره تب ربعی . در مسلولین هم اختلاف دائمی درجه تب موجود است عرق هم تابع این اختلافست . چنانکه غالبا میزان الحرارة تا یکصد و دو یا زیادتر شب بالا میرود و صبح سحر تنزل میکند و عموما یکعرق مفرطی متلازم این اختلاف درجه تب است . مقدار عرق در مرضای صاحب تب تابع درجه تنزل تب و میزان ضعف بنیه مریض است هر که اضعف زیادتر است عرق نیز مقدارش زیادتر است و لو درجه تنزل تب بیش از دو درجه یا کمتر نباشد این دو شکل عرق در صورتیکه مرکب نباشد بسهولت تمیز داده میشود . در مریض ربعی وقوع عرق در عرض روز یکمرتبه میشود . ولی در حالت ضعف عرق در هر ساعتی که باشد بروز خواهد کرد و بسا میشود در عرض روز مکرر واقع میشود بعلاوه اوقات ریاضت و خواب یا اغراض نفسانی وغیره . در تجارب خود من هیچ یاقتم که علی القاعده عرق در حالت نقاهت (سکارلتین) بسیار زیاد و معمولست و دوامش بیشتر و طولانی تر از سایر امراض حموی حاداست . در ضمن مدت افاقه مرض سکارلتین قطرات عرق در قطعات بزرگ واقع میشود که این فقره تسریع می کند از پوست برامدن و سپوس دادن جلد را و بلکه قشور در پارچهای بزرگ در میاید . باستثنای تب (رومانیک) مفصلی . عرق مفرط در ابتدای امراض حموی در صورتیکه درجه حرارت در منتهای اعلای خود باشد و عرق هم ظاهر و جاری و مترشح گردد بعلاوه انذار رداءت مرض دلیل ضعف کلی است وقتیکه بعلاوه عرق مفرط با خنکی لون و مغبر و کاس بودن صورت و جلد گوشها موجود باشد و در زیر ناخنها علایم ضعف دوران دم که از قلب ضعیف شده اشارت میکند موجود باشد اثار و علایم خطر مریض زیاد تر فوت میکند عرق زیاد

اعلام لزوم مثل (ارورود) شده دلیل ضعف عمومیت و حالتیست که همراهی دارد با بیش نرم بورث قابل فشار غالبا احتیاج بمقویات الکولی را اعلام مینماید.

حرارت غریزیه

طبیعت حرارت خود را بقواعد مخصوصه محدوده حفظ نموده بکار میبرد با وجود این قواعد و حدود معینهٔ طبیعی درجهٔ حرارت در دایرهٔ مدار یومیهٔ خود اختلاف پیدا میکند در اطراف روز درجهٔ حرارت در نود و نه درحوالی غروب شروع بتنزل میکند تا در نصف شب باخرین درجهٔ تنزل خود میرسد در این نقطه ساعتی چند بدون تغییر توقف میکند بعد از آن شروع بترقی و تضاعف مینماید تا آخرین درجهٔ ترقی طبیعی خود را در سه ساعت بظهر مانده اخذ میکند. نقشهٔ آتیه سیر و وضع تغییرات درجهٔ حرارت یك جوان دوازده ساله را در حالت صحت مزاج بدون اختلاف درظرف شبانه روز نشان میدهد این نقشهٔ مقابل درجهٔ حرارت (طرمومتر) تفاوت شبانه روز را درمیزان طبیعی نشان میدهد که ترقی درجه در روز بیشتر است یا شب یا بالعکس درظرف روز ما بین ساعت نه که سه ساعت بظهر مانده باشد الی چهار ساعت بعد از ظهر در حالت صحت درجه تقریبا نود و نه است و کمتر از نود و هشت و بالاتر از نود و نه و پنج عشر نمیشود.[1] تقریبا بعد از چهار ساعت از ظهر گذشته تنزل درجهٔ حرارت عصر شروع مینماید. در نصف شب تقریبا بنود و هفت درجه بلکه نود و شش (فرین هایت) بالغ میشود. در جوانان سمین یا اطفال خورد سال میزان درجهٔ حرارت یك قاعدهٔ مقرره است ولی در سایر سنها مختصر اختلافی از آنچه گفته شد ممکن است پیدا بشود اگر مدار روزانه در شخصی چندان اختلاف ترقی و تنزل نداشته باشد تنزل شبانه نیز نسبتا در آن شخص کمتر میشود. در اشخاصی که از بیست و پنج پائین ترند شبانه روزی تفاوت از دو درجه بیشتر نیست. ولی از چهل ببالا از یك درجه یا کمتر از آن تجاوز نمیکند (جیجر) اختلاف کلی پیدا کرده است در اشخاص کار با حالت کار و حالت بیکاری و تعطیل. در حالت تعطیل و راحت

[1] (مترجم گوید) کلیهٔ میزان الحرارت معمولی ممالك انگلیس با درجهٔ (فرین هایت) است که درجه حرارت غریزیه را در نود و نه قرار داده اند هرچه از نود و نه و پنج عشر بالاتر باشد تب است)

تفاوت درجه را در شبانه روزی از دو درجه الی دو درجه و دو عشر معین کرده است ولی در حالت ورزشات شاقه شبانه روزی از چهار الی هفت عشر تفاوت را ملتفت شده است تجارب اینمر حکیم در سرباز بعمل آمده و امتحانات را بوضع کردن درجهٔ میزان الحراره در مقعد اجرا کرده است

نقشهٔ میزان الحرارهٔ است در شبانه روز

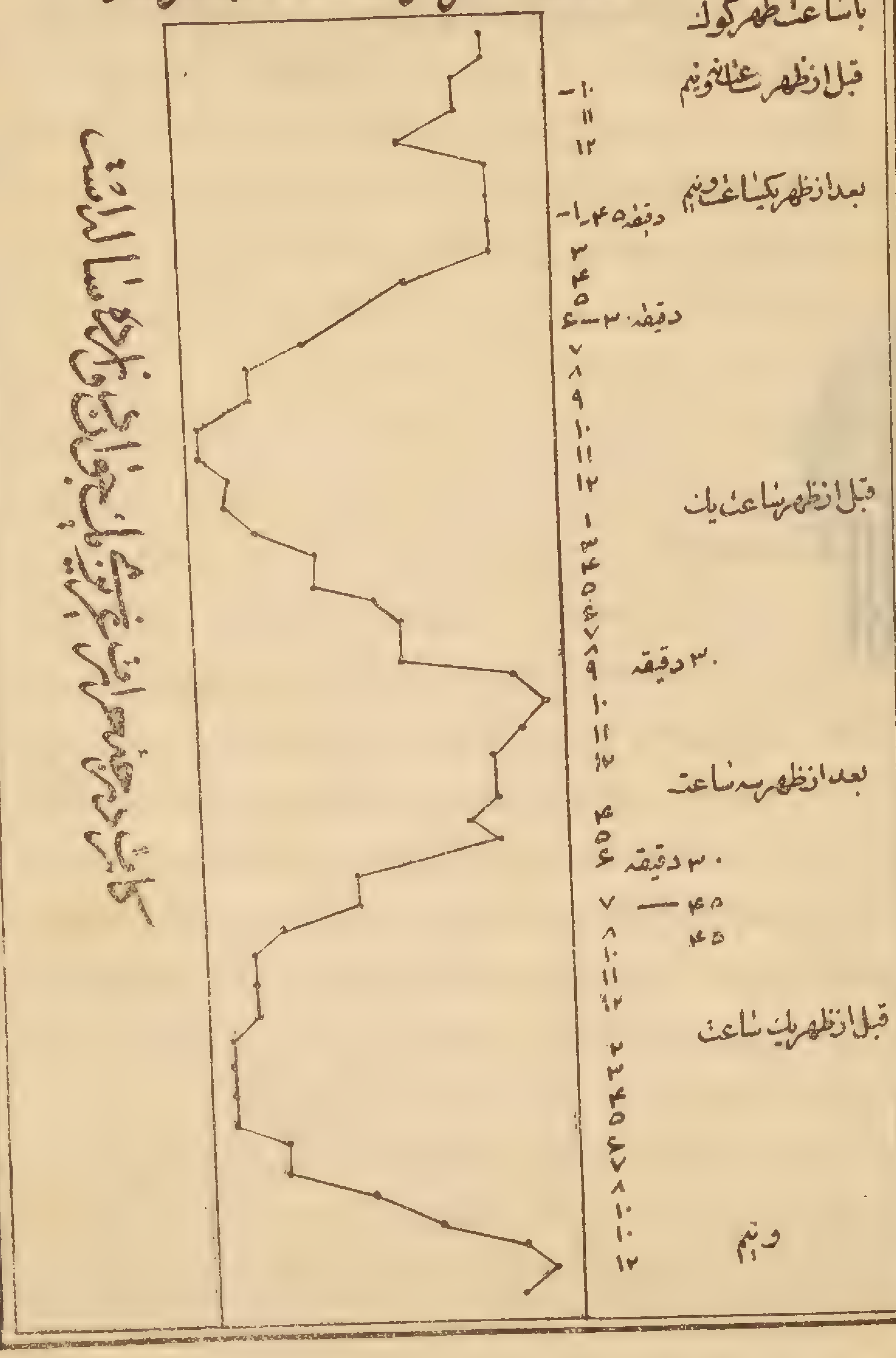

میزان الحراره در تب‌ها در درجه حرارت در مرض

درصورتیکه هر نوع ارتفاع واعتلای درجه حرارت بالاتر از نود وند درجه پنج عشر درجه مشعر مرض است . گفتن اینهم لازم است که درجه حرارت غریزی در نقطه طبیعی حتما صحیح مزاج امسلّز نیست بسیاری از امراض هستند چه حاد چه مزمن درظرف تمام مدت انها تب موجود نیست . وبلکه حقیقتا در بعضی امراض درجه حرارت بپایین تر از نقطه طبیعی نازل میشود . سیر یومیه امراض حموی با شدت وضعف مرض تفاوت پیدا میکند درحملات ملا تر امراض اختلاف عمده یومیه موجود است درجه حرارت درصبح زود تنزل کرده ودر ساعات قریب بعصر بنای ترقی میگذارد . در تبهای شدیده این اختلاف وتغییرات یومیه بسیار خفیف یا بلکه هیچ وجود ندارد ودرجه حرارت بیک منوال مستقل در نقطه خود مستقر میباشد در معالجات خصوصی خارج از مریضخانه علی القاعده طبیب معالج روزی دو مرتبه باید درجه تب مریض را معاینه ومعلوم بکند واین معاینه باید وقتی اجرا بشود که منتهای درجه شدت واوج تب وحرارت واخف درجه تنزل حرارت صبح وشام درک شود . ومناسبترین وقت این معاینه چهار ساعت بظهر مانده وچهار ساعت از ظهر گذشته است . زیرا که موافق قانون عمومی درجه حرارت همیشه درصبح کمتر از عصر میشود . وندرا بعکس این قاعده عمومی نیز دیده شده است . گاهی هم در بعضی مواقع از قبیل امراض سلی وروماتیزمی حاد درجه حرارت چند ساعتی درمابین ساعات چهار بظهر مانده الی چهار از ظهر گذشته بی تغییر میماند در این ساعات باید درجه ملاحظه شود زیرا که درسایر اوقات در این مرضی شاید درجه درحالت طبیعی باشد واسباب اشتباه گردد . هرگاه فقط روزی یکمرتبه مریض معاینه خواهد شد بهتر اینست عبادت نزدیک غروب باشد زیرا که درحمیات مثل (سکارلاتین) کراات امراض حمائیه ممکنست درجه حرارت طرف صبح در درجه طبیعی باشد ونزدیکهای غروب تا یکصد وسه بالا برود پس با ملاحظه ومعاینه صبح نسبت بشدت واصل مرض شاید اسباب خبط

مترجم گوید نباید طبیب خودش تابع مریض وخیالات اتباع مریض قرار دهد بمجرد اینکه احساس کرد که باید مریض را ببیند فورا اقدام نماید واینمسئله را از وظایف مقدسه خود واحکام لازم الاتباع علم طب خود بشمارد اگر در موقعی که این اقدام معقول ماند او موهم سوء ظن وجلب منفعت ویا اوهام دیگر باشد یا فورا استعفا نماید یا بمعتمدی رجوع نماید الا خود را مسئول خدا وخلق خواهد کرد

صعود درجه حرارت فوق نقطه طبیعی واسباب تب وغیره

بسیاری از امراض مسریه واورام با صعود وارتفاع درجه حرارت متلازمند وباید در متخیله وذهن جاگیر بشود که در اطفال درجه حرارت بیشتر از متوسطین بالا میرود وپاره اختصاصات شخصیه وخانوادهٔ برای ارتفاع درجه حرارت خارج از این قاعده کلیه است .
پاره از امراض مزمنه کیفیت تب را تغییر میدهد چنانکه در صاحبان امراض (برایت) ودولابیطس اورام تب نمیآرند اگر هم بیآرند بسیار خفیف میشود .
اختلال اعمال طبیعی اعضا در یکمرض حمائی غالبا مورث اشتداد درجه حرارت میشود . وتصاعد درجه حرارت هم اعمال طبیعی اعضای بدن را ضعیف میکند هرگاه تب بسیار شدید وطولانی باشد اسباب خراب شدن اعمال عضو غددی میشود وخراب شدن اعمال عضو بواسطه نقصان عمل وانسداد ترشحات طبیعی حاصل میشود . دراینصورت کیفیت (پرنکوطوس) اختلال نسج اعضا ظاهر میشود .
پس میزان خطر تب در امراض باتب موقوف ومنوط بشدت درجه تب نیست . پس باید درجات تب را میزان اثر مضعف امراض قرار بدهیم محقق است خطر علو درجه تب با سایر عوارض ردیه مضاعف میشود از قبیل اسهال وغیره . چنانکه شدت علامات ردیه در مرض مطبقه مثل ضعف عمومی ونبض سریع وضعف وفقدان اشتها وهذیان نیز از نتایج ناگوار مستحد ثرتب میباشد . واین نکته بدون شک قطعی ویقینی است زیرا که بواسطه معالجه وتدبیر علمی وقتیکه میتوانیم درجه حرارت را بنقطه طبیعی تنزل بدهیم میتوانیم تخفیف کلی در این علایم ردیه حاصل نمائیم یا بکلی رفع کنیم . ارتفاع درجه حرارت نه تنها اسباب ضعف ونقصان قوای کلیه بدن میشود . بلکه چنانکه دیده ایم بسبب ارتفاع درجه حرارت ودوام تب اعمال طبیعی بدن مختل میشود واین اختلال قوه عمل فعاله اعضا را سست وضعیف میکند هرگاه علامات ردیه وکسر ونقصان اعمال طبیعی مستقیما راجع وناشی از ارتفاع درجه نباشد با زتب بطور غیر مستقیم اسباب اختلال افعال طبیعی شده احداث ضعف میکند باین دلایل ارتفاع درجه تب را قطعا باید از اسبابهای لازم خطر مریض پنداشت . چنانکه بجزوی تامل

صدق این مسئله را میتوان درک کرد زیرا که بیشک غالب عوارض ردیه از شدت ارتفاع درجه تب ناشی میشود. در صورتیکه عضوی از حیثیت عمل طبیعی مختل شده یا گرفتار مرض وصدمه شده باشد از ارتفاع درجه تب بنا عوارض ناگوار بآن عضو عارض شده وخطر بالمضاعف میگردد. مثلا هرگاه مرض (روماطزم) قلب را قبل از وقت ضعیف ومعلول کرده باشد محقق است بلیه حمله تب البته خطر مریض را بواسطه نقصان عمل قلب بالمضاعف خواهد کرد. هرگاه بواسطه امراض نفسانیه هم اعصاب صدمه خورده باشد محقق است در این بین اگر مرض حمائی نیز عارض بشود بواسطه هذیان موجبات بی قوتی را زیاد تر کرده واسباب شدت ضعف اعصاب خواهد شد. ما بواسطه شدت ارتفاع درجه تب قوت مدافعه هر عضو را میتوانیم موازنه کرده معین نمائیم. مثلا اگر هذیان دائمی و زیاد است وحال آنکه درجه تب بسیار خفیف است وباندازه نیست که این نوع هذیان بیارد اینحالت دلیل است که اعصاب در مدافعه با مرض بسیار کم قوت است. همچنین اگر نبض سریع وتند وصغیر و قابل فشار باشد باز هم دلالت میکند براینکه قوه مدافعه قلب بسیار کم است. از طرف اگر دیدیم که باوجود ارتفاع درجه تب علامات عصبانی خفیف ونبض آرام وپر وقابلیت قبول فشارش کم باید مطمئن شد که مرکز اعصاب با قوت وتاب مقاومت ومدافعه مرض را دارد وحالت قلب بطور مطبوع ومقدمة المعرفة مرض جید واسباب امیدواری است. پس در مقایسه مخاطرات حملات امراض حموی ما نباید فقط ملاحظه وغایت شدت مرض را میزان عمل قرار بدهیم. بلکه بمیزان الحراره درجه حرارت تب را پیموده وسایر اسباب مضعفه را نیز با او تطبیق واز آن رو میزان مدافعه طبیعت را با مرض سنجیده میزان عمل قرار داده بر حاصل این کیفیت تکیه کرده رفتار نمائیم اگرچه درجه حرارت میزان بزرگیست در تعیین اندازه شدت مرض ولی مع ذلک از فرایض است که بدقت تمام قوت وقدرت مدافعه عضوها را فرداً فرداً تشخیص وقوای قلب ودماغ ومعده را سنجیده باقتضای آن رفتار نمائیم

برای توضیح این مطلب دو شخص را ملاحظه وتصور میکنیم که مبتلا بمرض مطبقه شده باشند یکی از آن مرضا مبتلای مطبقه با داشتن تب زیاد خوب غذا میخورد وخوب تحلیل میبرد وخوب میخوابد وقلبش بسیار ضعف پیدا نکرده ولی درجه تب در نقطه اعلای تب مطبقه است ومرض در کمال شدت است می بینیم همچو مریضی بخوبی صحت یافته وچاق میشود. دیگری تب کمی دارد وبغذا میل وکم میخورد وآنچه میخورد بزحمت قی ونهوع بر میگرداند یا با مشقت نگاه میدارد وخوابش بد است وسرسام دارد و قلبش ضعیف است. این شخص از حیثیت دلایل خفت تب باید سهل العلاج باشد وحال آنکه این مریض

بواسطه تحلیل رفتن قوا وفرسوده شدن طبیعت بهلاکت میرسد. یا دو نفر مساوی را میزان بگیریم یکی در کمال شدت غذای یومیه خود را با اشتها میخورد وتحلیل میبرد واخذ قوت از غذا بقدر کفایت میکند ولی دیگری اگرچه درجه تبش کمتر از او است بلکه گاهی هم درجه در نقطه طبیعی و بلکه کمی هم پایین تر ولی اشتها ندارد وتحلیل رفتن غذا وکسب قوت موجود نبوده وقوه نامیه خیلی مختل وبدل ما یتحلل بسیار کم. قطعی ویقین است که همچو مریضی تمام خواهد شد. گاهی اتفاق میافتد مرضائیکه اشتهای خوبی دارند وغذا را تقریبا خوب تحلیل میبرند ولی از غذا بطوریکه لازم است بدل ما یتحلل اخذ نمیکنند همچو مریض باز با وجود خوردن اغذیه مرتبه تحلیل رفته تمام خواهد شد ولو درجه حرارت در میزان طبیعی باشد وتب نداشته باشد. از این رو در مرض معلول بعلاوه تعیین میزان تب واشتها وسایر سنه ضرور وزن مریض را هم در دست داشته باشیم زیرا که وزن مریض اولین میزان تشخیص ترقی واصلاح مزاج مریض تواند بود.

آیا سیر وارتفاع درجه تب اسباب تشخیص مرض در همه جا تواند بود؟ در اغلب مواقع نه ولی در پاره امراض که درجه تب صفت وطبیعت ومیزان محدود ومخصوص دارد ومعاون تشخیص است. ارتفاع درجه حرارت تب مثل تبهای نوبه وریمی (پیامیا) خود اسباب تشخیص مرض است میزان الحراره در امراض انیه در تشخیص مرض معاونت کلی دارد. اگر شخص مریض شد ومیزان الحراره درجه حرارت ما فوق حالت طبیعی را نشان داد طبیب معالج را فرض است که بدقت تمام سبب این اعتلای درجه را استخراج وکشف نماید. برای اینکه مطلب درست واضح شود معمول این امراض را که مورث تبست بدست بگیریم بگوئیم تب عارض میشود از امراض مسریه حاده واز اورام حاد پاره اعضا مثل (روماتیزم) نقرس وبعضی از امراض مزمنه دیگر نیز اسباب تب میشوند اکنون تصور بکنیم روز اول مرض طبیبی را بعیادت مریض دعوت کردند مریض را تب عارض است تکلیف طبیب مذکور اینست که اول درجه تب را معین بعد بدقت تمام رسیدگی بکند وبداند تب از ورم کدام یک از اعضا ناشی شده است شاید در اول مرحله ملتفت بشود که این تب از نتایج روماتیزم یا نقرس است زیرا که عوارض وعلایم این دو مرض بطوری واضح ومبرهن است که فوراً طبیب بجاده مستقیمه تشخیص میتواند داخل بشود. هرگاه طوری نباشد که بسهولت بتواند تشخیص بدهد در اینصورت احتمال دارد که معامله اش بیکی از امراض حاده مسریه (سپسیفک) باشد اصل این امراض شناخته نمیشود وتشخیص نمیابد الا بظهور وبروز عوارض مخصوصه جلدی وغیره اگرچه قبل از بروز بثورات جلدیه

یك قیاس وتصور بی‌بنیانی شاید از تحقیقات خارجه پیدا کند و باصل مرض پی ببرد در اینصورت اکر مریض مزبور کسی بوده است که مصاحبت ومعاشرت داشته است بایکنفر مریض مبتلا بمرض مسری خادی که شیاع داشته باشد واحتمال این مرض قوت میکیرد در هر حال پیش از بروز بثورات جلدی عادتا کیفیت حالت دلالت خواهد کرد که یکنوع مرض خادی موجود است مثل زخم کلو که اشاره (بسکارلاتین) میکند. مثلا درد کمر شدید وصداع وزخم کلو با آبله اشارت دارد. وزکام وسرفه بر حصبه وتب شدید با کسالت وقشعریره وکاستی حواس ودرد پاها وصداع شدید اشاره بمحرقه مینماید.

وصداع خفیف وکند از دلایل قویه مطبقه است. کیفیت میزان تب وترقی وتنزل درجه آن هرکاه مطابق شدت وبطوء وسرعت قرعات نبض باشد تا یکدرجه اسباب سهولت تشخیص خواهد بود. مع ذلك باید منتظر بروز علایم جلدیه شد تا اعتقاد در کم وکیف اصل مرض راسخ شود. اکر روز دوم بکذرد بدون ظهور بثورات جلدیه باید کفت بغالب احتمالات مرض (سکارلاتین) نیست زیرا که علامات جلدی (سکارلاتین) در بعضی بلکه غالبا اوقات در دوازده ساعت ظاهر میشود. اکر روز سیم هم کذشت علامات جلدی ظاهر نشد باید مطمئن شد که تب آبله هم نیست زیرا که علامات جلدیه آن مرض مقررا روز سیم ظاهر میشود. اکرچه در سرخچه معمولا علامات جلدی روز چهارم بروز میکند ولی در اغلب مواقع برخلاف این هم واقعست. زیرا که تقریبا علامات آن مرض در روز اول ظاهر میشود ومن دیده ام که بروز تب نیز سبقت داشته است. درباره مواقع در صورتیکه تب موجود نیست ومریض سه چهار روز علی الاتصال کرفتار زکام وسرفه است بثورات جلدی ظاهر نمیشود مکر وقتیکه تب بروز کرد. در اینصورت اکر روز چهارم هم بکذرد باید دانست که مرض سرخچه هم نیست هرکاه روز پنجم بدون علامات جلدی کذشت باید مطمئن شد محرقه هم نیست (طایفاس) زیرا که حصبه محرقه حما روز پنجم تب ظاهر میشود. پس مرضی نماند که منتظر باشیم الا مطبقه زیرا که از امراضیکه اسباب تب لازم ومزمنی باشد باین صفات نداریم الا مطبقه و (توبرکولو) سل حاد زیرا که سایر امراض اکه موجب تب مزمن باشند بسهولت واسانی میتوان تشخیص داد چندان محل شبهه نمیشود. کاهی اتفاق میافتد که حصبه مطبقه در تمام مدت ابتلا بالکلیه غایب باشد یا در لکه های قلیل العدد باشد که ظاهر امر نشود در اینصورت باید در تشخیص بعلامات جلدیه چندان تکیه نکرده سایر علامات از میزان قرار دهیم پس اکر روز هشتم الی دوازدهم کذشت وحصبه ظاهر نشد مرض مطبقه هم نخواهد بود زیرا که در این مرض حما حصبه در ما بین روز هشتم ودوازدهم باید ظاهر بشود که در تشخیص محل اشتباه باقی نکذارد پس در اینجا

باید بدانیم که معامله مان بیک مرضی است که تب او مزمن باید باشد. ونظر بتشخیصیکه داده ایم البته طریقه معالجه هم راجع بمداوای تب مزمن خواهد شد. یکنوع دیکر از فواید درجه میزان الحراره (ترامومتر) را در تب بیان بکنیم مثلا میبینیم شخص کرفتار درد شدیدی در یکسمت سینه شد واین درد چهانی یا خنجری است وبواسطه سرفه یا تنفس عمیق شدت دارد. دالبته این درد از اوصاف مخصوصه ذات الجنب (یا پلوردین) است که یکی مرض ورمی ودیکری عنبرومی است. ولی هردو یکصفت دارند حالا باید بدانیم باکدام یکی از این دو مرض سروکار داریم یك امتحان فرنکی این اشتباه را رفع کرده از یکدیکر تمیز میدهد. حالا تصور بکنیم طبیب فورا در اول بروز مرض حاضر شده در صورتیکه هنوز مرض کاملا بروز نکرده است وابتدا هم معلوم است از علایم این دو مرض است معالجه کدام یکرا باید دست بکیرد وشك نیست که سرفه در ذات الجنب موجود ودر (پلوردین) موجود نیست ولی شاید (پلوردین) در اشخاصی بروز کرده باشد که چندی زکام یا اختلال نزله ریه داشته پس بواسطه داشتن نزله وحضور سرفه نمیتوان این دو مرض را از هم تمیز داد فقط درجه میزان الحراره این مشکل را حل میکند پس اکر مرض ذات الجنب است بطور یکه کفتیم این مرض ورمیست ناچار اعتلای درجه باید باشد اکر (پلوردین) باشد که ورمی نیست تب موجود نخواهد بود ودر تشخیص مرض جای تردید باقی نخواهد ماند در صورتیکه علم درجه حرارت باین اندازه در تشخیص مرض بکار معالج لازم میشود. از تکالیف لازمه اواست که قانون سیر درجه حرارت را در صحت ومرض بقاعده درس بخواند ویاد بکیرد وبداند که درجه مجهه قرار بالا میرود وتعیین خواص اورا کاملا بحافظه بسپارد که درچند مدت باعلی درجه ارتفاع خود بالغ میشود واوقات تنزل وترقی طبیعی درجه اوقات شبانه روز چه وقت وچکونه خواهد بود. صفت ارتفاع درجه معین است برای تعیین حقیقت مرض در اینموارد میزان صحیحی بدست میدهد. در امراض جوی درجه حرارت بسرعت بالا میرود ودر بیست چهار ساعت بدرجه قصوای خود بالغ میشود. واین ارتفاع درجه حرارت در امراض ورمی ومحرقه وتب سکارلت وسرخچه ومخملك بسرعت واقع میشود در وقتیکه ارتفاع درجه ناکهانی وطولانی ومرکب با قشعریره ولرز یا انکسار عظام دلیل محرقه است. اکر با زکامی شد بیدو قشعریره ومختصری ارتفاع درجه مرکب وموجود باشد دلیل ذات الریه است. درباره امراض بجزئی مواظبت با انهائیکه علاماتش ذکر شد حقیقت مطلب ظاهر خواهد شد. از طرف دیکر هم در بعضی امراض درجه تب بتدریج وبطوء مرتفع میشود سه روز یا زیادتر میخواهد که باعلی درجه خود برسد اینصفت مخصوص بامراض دقیست ودر غالب امراض حمائی مثل مطبقه بعضی وقتهم در (دوماطیسم)

وذات الجنب این کیفیت واقع میشود پس ارتفاع تدریجی درجه دلیل است بیکی از این امراض مذکوره
هرگاه درد مفاصلی موجود نباشد احتمال قوی بدق و مطبقه میرود دو مرضی که غالباً هم شکل واقع
میشوند و در ابتدا باندازه بهم شبیه هستند که بسی از اشخاص مجرب را نیز متحیر میکرده‌اند. ولی از
آنجائیکه در بعضی تبها که بتدریج اعتلای درجه زیادتر میشود طبیب غالباً دچار اشتباه میشود تا
درجه کاملا بمقام ارتفاع خود رسیده باشد بسا میشود که طبیب را ممکن نباشد که بفهمد در اول حمله
مرض چگونه خود را ظاهر کرده است پس در اینصورت درجه نادراً میتواند در تشخیص مرض خدمت
بکند تا دلیل صحیحی بر تشخیص مرض گردد. ترتیب ارتفاع درجه باید معین شود از سرعت و بطوء
و تشکیل علامات دیگر مرض. از طریقه پیش رفتن درجات تب که در چه مدت معینی بدرجه اعلای
خود منتهی میشود بسیار چیزها بدست میاید تا از طریقه ظهور او و در اینصورت باید درجه ارتفاع
میزان حرارت را از غایت نمائیم تا اختلاف یومیه زیادتر است مرض جدید و سریع العلاج تر است.
زیادی درجه تب فوراً و خواه مستقیماً و غیر مستقیماً تمام اعمال طبیعی را در هر عضو از اعضای بدن
بزودی مختل میشود. و در درجات مختلفه تب واضح است صدمه تب مطابق درجه اوست
چنانکه در آنهائیکه تب اتصالی است این کیفیت واضحتر است از آنهائیکه در غالب ساعات روز درجه
تب بسیار کمتر یا هیچ از نقطهٔ صحت بالا نمیرود. در هر مرض درجه یکصد و پنج نشانه شدت
مرض است. اگر اختلاف یومیه بسیار کم باشد یعنی از یکصد و پنج بالاتر باشد مرض خطر زیادی
دارد. و درجه تب در یکصد و هفت مگر با آب سرد معالجه شود والا نادراً علاج میپذیرد.
درجه یکصد و یازده الی دوازده چاره بجز آب سرد ندارد که فقط آب سرد میتواند این تب را تنزل
بدهد و وسیله دیگر تا کنون بدست نیامده است و اگر بمعالجه آب سرد اقدام نشود تب بکمال سرعت
مهلک واقع میشود. در ایام پیشین که درجه حرارت تازه اختراع شده بود معروف بود که بعضی از
امراض را تشخیص میدهد زیرا که معتقد بودند که هر یکی از امراض جسمانی درجه حرارت در امراض میزان
مخصوصی دارد مثل مطبقه که یک صفت طبیعی خاصی دارد مثلا در مریضی که روز چهارم درجه یکصد
و سه و پنج عشر بالغ نمیشد میگفتند که مرض نباید مطبقه باشد ولی این قاعده مطلقه بواسطه تجارب
عدیده طولانی خطا درآمده است. زیرا که مطبقه و سایر امراض در طریقه سیر خود شان بدرجات
مختلفه منتهی میشوند بعضی از مجربین مبالغه کرده اند در اینکه مطبقه از درجه معین بالا نمیرود. اگر

(مستقیم) آنست که خود اسباب تلف شود (غیر مستقیم) آنستکه بواسطه خراب کردن عمل عضو باقی اعضای دیگر متاثر و متالم شده عاطل گردند

هیچ چیزی نباشد دلیلی ندارد که مطبقه اینطور باشد و سایر امراض نباشند پس این قاعده معتنابه نیست
مع‌ذلک باز باید گفت که میزان الحرارة راه نمای بسیار بکاریست در تمیز دادن امراض مختلفه از یکدیگر
مثلا در غالب امراض محرقه و مطبقه و سرخچه و حصبات و ورمی درجه میزان الحراره به یکصد و سه منتهی
میشود و اگر عقیقا درجه از صد و یک بالا نرود احتمال قوی میرود که مرض مطبقه و یا محرقه یا سکارلت
یا سرخچه یا ورم حاد نباشد. پاره اوقات درجه در تمیز دادن سرخچه و سکارلاتین از یکدیگر
معاونت کلی دارد (روطیلن). چنانچه در سرخچه اطریش مریض شکایت از زخم گلو مینماید آثار جلدی
بسیار شبیه (اسکارلاتین) و سرخچه است که نوعاً مشکل و محالست تمیز دادن آنها از هم این معما را فقط
درجه حل میتواند نماید و چنانچه در سرخچه اطریش درجه نادراً تغییر میکند اگر هم باشد بسیار خفیف است
از صد الی صد و یک بیشتر نمیشود ولی در سرخچه و سکارلاتین غالباً درجه تب خیلی بالا تر از اینهاست
بعلاوه اینکه سیر درجه تب بنقطه ارتفاع دلالت بشدت مرض میکند اغلب هم بر تشخیص مدت
وقوف مرض نیز مینماید. هرگاه درجه مرتفع و تغییرات یومیه بسیار کم یا هیچ نباشد دوام یک
مرض طولانی شدیدی را انذار مینماید اگر اختلافات یومیه زیادتر و تنزل درجه زیادتر باشد امید
واری بر خفت مرض و قلت توقف آن بیشتر است. و این نوع اطلاعاتیکه در باب مرض بواسطه درجه
حرارت تحصیل میشود خاصه در مطبقه خیلی بکار میاید مخصوصا در مطبقه اگر در هفته دوم تغییرات
یومیه درجه زیادتر است میتوان باین دلیل امیدوار شد که مرض بغالب احتمالات روز پانزدهم افاقه
بکند نادراً به بیستم میکشد هرگاه در هفته دویم تغییرات درجه بسیار کم باشد احتمال دارد مرض بیست
و پنج الی سی روز طول کشد. هرگاه درجه تب در حالت ارتفاع خود بیک میزان مستقر بدون تغییر
دوام کند همینکه تنزل صبحها شروع کند ابتدای انحطاط مرض را نشان میدهد. دوام تب در تغییر
اصل مرض ارتباط کلی دارد حقیقتاً در اشکال صعب الامتیاز اطبا را در تشخیص مرض معاونت کلی
مینماید. در غالب اوقات از قبیل سکارلاتین و سرخچه تب معمولا از روز پنجم الی دهم و در محرقه از چهارده
و پانزده افاقه میکند و هرگاه تب پیش از اینها دوام میکند باید فهمید که مرض خارج از اینها بوده است
ولی رویهم رفته این امراض زودتر از این تشخیص میابد و محقق است در اینصورت دوام تب میزان کلیه
نخواهد بود ولی همین قدر میتوان گفت بواسطه اینکه ما را آگاه میکند در تشخیص دادن ما بین مطبقه
و توبرکلوسیز و ما بین سایر امراضیکه اسباب تب مزمن میشوند دوام تب موجب اعتماد بر اهمیت و یقین
مرض خواهد بود. در بعضی از اقسام امراض مطبقه علامات لازمه آن بطوء و تکمیل ظاهر نمیشود که

طبیبا زروی تحقیق ثابت نماید که آیا مرض مطبقه است یا توبرکلوسیز . هرگاه تب زیادتر از سه روز دوام کند احتمال دارد مریض گرفتار سل باشد و هرچه از سه روز زیادتر بگذرد این اعتقاد راسخ و مستحکم میشود . در غالب اقسام دق قبل از سه روز رییه یا سایر عضوها اصل مرض را نشان میدهد ولی بسا میشود که تب معمولا دو مدت سه روز بدون وقوع علامات طبیعی دوام بکند وقتیکه رسیدیم ببیان تبهای مزمنه اشاره خواهیم کرد که مخصوصا درجه میتواند تب معمول را پیش از آنکه سایر علامات طبیعی ظاهر شده باشد نشان بدهد هر اختلاف درجه کلیتهً دلیل پاره ترکیبات مرضست مثلا یکدفعه زیاد تنزل کردن درجه دلیل افاقه مرض است در غالب امراض تنزل فوری زیاد درجه تب مشعر انقطاع طبیعی علامات مرض است این کیفیت در (نمونیا) ذات الریه بسیار واضحست غالبا در دوازده ساعت درجه از صد و پنج بنود و مذکر نقطه طبیعی است تنزل میکند . ارتفاع فوری درجه در ضمن سیر مرضی از امراض پیش از وقت نشان میدهد که یکنوع مرض (انفلاماطوری) ورمی شروع بترکیب شدن کرده است از طرف دیگر بغایت اهمیت دارد دانستن اینکه مرکب شده امراض ورمی در ضمن مرض حموی دیگر اسباب ارتفاع درجه نمیشود پس در این ضمن درجهٔ مرض سیر اصلیه را حفظ میکند باید همیشه مواظبت کرد مبادا در ضمن مرض یکی از امراض ورمی تولید شده باشد چون در تب تغیری نمیدهد غفلت نشود چنانچه بروز مرض (نمونیا) و یا ذات الجنب ثانویه را تغییر نمیدهد علی القاعده تداخل مرض (پری کاردائیس) یا مرض (روماطزم) حاد تب را زیاد نمیکند همچنین مفصلی که بنازگی ورم میکند و تب (پری کاردیتیس) همانطور بی تغیر میماند ممکنست که یکو ثم ورم مفصلی ضد تب (پری کاردیتیس) محسوب میشود . تنزل فوری درجهٔ حرارت تب که از باب اختتام طبیعی مرض نباشد دلیل بر انطفای شعلات حیاتست غالبا این کیفیت در مرض مطبقه و در نزف الدم معوی و سوراخ شدن روده ها اتفاق میافتد و باید ملتفت شد در تب مطبقه صبحها تنزل درجه تب موجود است و این تنزل در سیر هر هفته تفاوتش با هفته اولی بسیار است و بازیعنه تنزل درجهٔ تب مستلزم نزف الدم معوی و سوراخ شدن روده هاست و این اتفاق تنزل علاوه بر صبح در سایر اوقات روز هم واقع میشود این کیفیت غالبا از علامات نکث مرضست تنزل فوری تب بدون عوارض بطنی دلیل کلی بنزف الدم معوی است و این نزف الدم در روده ها چند ساعت ممکنست توقف نماید و ظاهرا معلوم نباشد ولو مقدارش هم بسیار باشد .

(تب مُزمِن)

در بعضی امراض تب هفته ها و ماهها دوام میکند که محض طول او اسباب تشخیص مرض را بدست میدهد اگر در بسیاری از امراض در صورتیکه اندک زمانی از مدت تب گذشته سایر علامات نیز متکون نشده باشد کیفیات اصل مرض را ثابت مینماید البته طول مدت تب در اینصورت بهترین وسائل تشخیص میشود ما بین تبهای حاد و مزمن رشته فارقی مخصوص موجود نیست بعضی از امراض حاد مثلا مطبقه و ذات الجنب از سه روز سیرشان طول نمیکشد از طرف دیگر امراض حموی مثل دماملی غایر و عمیق که طبیعت تمام علامات عارضه خود را ظاهر نسازد چندین هفته و ماه و یا زیادتر دوام میکند و شاید هم مدت قصیری سیر نماید که مدت سیرش سه هفته یا چهارده روز بیشتر طول نکشد . و از طرف دیگر غالب امراض حاد حموی که منتهای مدت سیرشان تا سه روز معین شده از قبیل مطبقه و ذات الجنب در اغلب اوقات کمتر از این مدت سیر خود را تمام مینماید و با ملاحظه این واتب حاد میگوئیم تب مزمن را که در دق و دماملی و (سفلیس) و نوبه و (روماطزم) و در بسیاری از امراض (لنفاتیك)(۱) که غده ها ورم میکند و (انیمی) فاسده و چرك مزمن و (اندوکاردآتیز) مزمن حادث میشود اطلاق میکنند . در امراض حاد از قبیل سل درجه میزان الحراره کمتر کیفیت سیر مرض را میتواند نشان بدهد در مواقعیکه میخواهد ورم از اعضای توبرکولی متکون بشود اختلافات بومیه در درجه تب بسیار است در پاره از امراض هم این اتفاقات دلیل و فهرست سرعت اثر و سیر مرضست تموج حرکات درجه حرارت مطابقت میکند بسیر و حرکت مرض در هر صورت یك استثنائی باین قانون کلیه نیست . در (توبرکلی) (فتحایطیس) اگرچه کم اتفاق میافتد و قاعده کلیه نیست درجه در تمام مدت بروز مرض در حالت طبیعی باقی بماند اگر هم همه وقت اینطور نباشد در درجات اخری مرض بیشك وضعش اینست .

در پاره از اقسام این مرض تا یکمدت کمی درجه ارتفاع جزئی میابد پس از این بدرجه طبیعی راجع و در پاره مواقع از نقطه غریزی هم پائین تر میشود در عده بزرگی از مرضی علی القاعده بخلاف مستثنیات درجه ارتفاع پیدا میکند بطوریکه درجه ارتفاعش از صد و پنج تا یکصد و هشت (فرنهایت) منتهی میشود . اینمسئله نیز معین شده است که در مدت سیر (ملیلیر) (توبرکلوسیز)

(۱) لنفاتیك (مرضی است که مادهٔ سفید خون کمتر میشود)

حاد و بهبود درجهٔ حرارت نادراً در حالت طبیعی باقی میماند نظر باین مطلب اعتقاد من اینست که در این صورت تو بر کل بیک درجهٔ بسیار بطئی واقع شده که قابل احساس نبوده است و بنابر عوارض دیگر نیز موجود نشده است یا در وقت معاینه درجهٔ حرارت در حالت وموقع ازدیاد وارتفاع درجه نبوده است پاره اقسام هست که بخلاف قاعدهٔ کلیه محسوس نمیشود . و باید ذکر کرد که در غالب اقسام بسیار مزمن امراض (پنومونیای سلی) سیر مرض خیلی بطئی است و تو بر کل باندازه کم و بطئی است که ممکنست احداث تب نکند و اگر بکند هم بسیار کم باشد بسیار تصادف کرده ام ببعضی اقسام امراض یکمدت کمی قبل از موت که درجه را همیشه در حالت طبیعی یافته ام ولی در وقت معاینات تشریحیه اختلال فاحش برای زیاد و تو بر کل قدیم مشاهده شده است . و بسا میشود پنومونیای نزله یا نسج (فایبرایدی) مرکب شده باشد در سایر اوقات در نسج ریه صحیح المزاج هم گاهی —— تو بر کل) دیده شده که باسانی ذاتهای آن شمرده میشود و پارهٔ لکهای (پنومونیائی) که دلیل است بر اینکه تو بر کل پنومونیائی خیلی قدیم در آنجا بوده است مشهود شده در این مرض اقسام درجات شدت و ضعف و سرعت و بطؤ سیر مرض مشاهده شده که همهٔ آنها با درجهٔ حرارت مطابقت داشته اند .

در بعضی از اقسام مرض بطوری ببطؤ سیر میکند که نادراً درجهٔ حرارت مرتفع میشود در این صورت باید مطمئن شد که مقدار افعال ردیه مرض باندازهٔ کمیست که نمیتواند ارتفاع درجهٔ حرارت را کفایت نماید حتی در جائیکه ارتفاع درجهٔ حرارت نیست باید قطع بکنیم که مرض در این درجه بطئی است ونباید مطمئن شد باینکه عدم شدت مرض را از خطر مصون کرده است بسا میشود که یک سبب بسیار جزئی که ظاهراً بی اهمیت بنظر میاید منتهی بیک صدمهٔ خطرناکی میشود . در (سایبس) مسلولین و در سایر اقسام تب لازم که سیر مرض بطئی است باید بمحافظه سپرد که تب چند ساعتی در عرض روز موجود میشود که تقریباً سه ساعت بیشتر نپاید آنهم در وسط روز و ممکنست معاینه صبح و عصر از وجود هیچ تبی شخص را بی اطلاع بگذارد و مریض را عاری از تب بدانند مسلماً در اینصورت تشخیص مرض داده نمیشود و باعث خبط میگردد . خطای دیگر هم از وضع برداشتن درجهٔ حرارت ناشی میشود چنانچه مسلولین غالباً خیلی لاغر میشوند در صورتیکه خزینهٔ زیبق درجهٔ حرارت زیر بغل گذاشته شده عوض اینکه تمام اطراف درجه را گوشت بپوشاند در زیر فضای خالی زیر بغل میماند و حرارت بدن با و اثر نمیکند و بعلاوه این شاید مریض دستش را از رختخواب خارج کرده باشد و بواسطهٔ نفوذ هوا زیر بغل سرد شده تقریباً یکساعت طول دارد که جلد متصادف بهوا حرارت خود پیش را اخذ و میزان الحراره

سرایت بکند تا آثار تب را نشان بدهد کراراً در مریضخانه‌ها که من کار میکردم گفته اند که درجهٔ تب فلان مریض در حالت طبیعی است یا کمتر از نقطهٔ طبیعی است ولی در وقت گذاشتن درجه در زیر زبان یا مقعد معلوم شده است که مریض چندین درجه تب داشته است . در بعضی اقسام باید کشف کرد یک نوع عدم تطابق مابین سیر مرض و درجهٔ حرارت تب هست و این اختلاف حادث میشود فقط در اقسام بسیار مزمن و در صورتیکه مرض یکمدت متمادی طول کشیده باشد احتمال دارد که ارتفاع درجهٔ تب در اواخر کمتر از اوایل باشد مثل پارهٔ دواها که در صورت عادت کمتر اثر میکند . نظر بحاصل تجارب خودم میتوانم بگویم که یک اندازه مرض در مردمان میانه سن زیادتر احداث تب میکند تا در مردمان مسن . میزان تب در اواخر مرض که قوی بتحلیل رفته باشد کمتر است نسبت بوقتیکه مریض جوان و قوای طبیعت در حالت اصلیهٔ باقی باشد .

درجه اسباب تشخیص صحیحی است در سایر امراض (توبرکلوسیس) و (پنومونیای) نزله بهتر از سایر علامات فزیکی وغیر فزیکی تشخیص میدهد چنانکه ممکن است که فقط شدت مقدار مرض با علامات فزیکی فهمیده بشود و در تو بر کل مزمن که جوشش اختلال نسجی (فرانیولاسیون) غالباً ریه را گرفته باشد و بلکه سایر عضوهای بدن را هم مبتلا کرده باشد . معذلک علامات فزیکی کاملاً غایب باشد و نیز تب مسلماً در منتهی الیه مرض کمتر است تا ابتدای مرض یعنی مریض که مطبقه دارد وقتیکه نزدیک بموت میشود با وجود اینکه مرض در کمال شدت است تب کمتر است همچنین است وقتیکه قوای مریض نقصان زیادی پیدا کرده باشد . درجهٔ حرارت اشارات بسیار صریح و صحیحی در امراض (تو بر کلول) و (پنومونیای) نزله میکند و درجهٔ سیر آنها را واضح نشان میدهد تا از علامات فزیکی و آثار دیگر مریض . چنانچه فقط بواسطهٔ شدت کردن مرض و مرور زمان پی بعلامات (فزیونومی) میتوان برد زیرا که در صورتیکه (فرانیولاسیون) غالباً ریه را گرفته باشد و بلکه سایر عضوهای بدن را هم مبتلا کرده باشد معذلک علامات فزیکی ولو در اوقات حادهٔ مرض باشد فقط وجود و ادامهٔ مرض را بعد از مرور زمانی طویل میتواند نشان بدهد وحال آنکه در غالب اشخاص محقق نشده است که در هر کدام یک اندازه اعتلای درجهٔ تب هست یعنی در ابتدای بروز (تو بر کلول) اعتلای درجه مطابق سیر مرض شدت و ضعف دارد مگر حقیقتاً در آن قسم امراض مزمنه که خیلی مزمن باشد تا نکوین (تو بر کل) و پنومونیای نزله باندازه خفیف وغیر معین باشد که نتواند موجب اعتلای درجهٔ حرارت شود و این بکرات باید فهمید فقط یک اختلال نسجی جزئی و بیرون از علامات

طبیعی معلوم میشود وجزوی اختلال ریوی موجب بالا رفتن درجه حرارت بلکه پاره اوقات اسباب تب کلی میتواند بشود ودر اینصورت بدیهی است که ترمومتر مقدار اختلال را از علامات فزیکی بهتر نشان داده معین خواهد کرد بعلاوه اینها بعد از قطع شدن عمل (توبرکلوسیس) یا پونومیای نزله صلابت در ریه (فای براید) باقی میماند واز علامات طبیعی ممکن نیست تشخیص دادن اینحالت ریه را که بگوئیم آیا عوارض منتهی شده است یا در ترقی است ولی (ترمومتر) جواب این سؤال را بما صریح میدهد هرگاه درجه در تمام اوقات روز طبیعی باشد بعد از امتحانات دقیقه باطمینان کامل بعد از دو سه روز بیقین میتوانیم بگوئیم که فعالیت مرض بکلی رفع شده یا در حالت انحطاط است. اینفقره را هم باید فهمید که درجه تب حقیقتاً میزان زیاد شدن (توبرکل) را مفهماند تب نزار نابت صد مرابیت که سابق زده است چنانچه مرض وقتیکه از سیر باز ماند درجه هم طبیعی میشود ولی عضو صلب شده از نتایج این مرض شروع میکند بنرمی ودیمی شدن وخونیه پیدا کردن لهذا نباید همچو تصور کرد وقتیکه تب قطع شد (توبرکل) تازه یا پونومیای نزله قطع ورفع شده ومریض خوب شده بکلی از خطر جسته است. ولی باید این نکته را هم فهمید نرم وریمی شدن عضو منتهی بهزال خطرناک میشود ملاحظه درجه حرارت غالباً ما را از خطر خبط خلاص میکند ومعاونت مینماید بیك تدبیر صحیحی نسبت بحقیقت احوال مریض. مثلا مریضی که فقط بیك میزان معتدل تب داشته باشد بگوئیم صد ودو یا صد وسه که در عرض روز دائماً دارد رفته رفته وزنش کم وقوتش مبدل بضعف میشود همچو مریض اگر بخارج شهر بهوای سالم برود اشتهاها وقوای او زیاد وفربه میشود بعبارة اخری سنگین تر وچاق تر وباقوت تر میشود ورنگهای باختر عود میکند وچهره گلناری میشود اگر ما این مریض را امتحان وسینه اش را معاینه بکنیم وهیچ آثار شدتی در علامات فزیکی پیدا نکنیم اما در ظرف اینمدت که در خارج بوده است درجه همان عادت معموله با رتفاع صد ودو یا صد وسه بالغ میشد است دلیل است بر اینکه مرض در حالت ترقی است فقط کثرت اشتها مقابله کرده است آنچه را که تب تحلیل میبرده است بعبارة اخری قوه نامیه غلبه بر قوه تحلیل کرده است از طرف دیگر نباید احتیاط را از دست داد وکلیةً بنای تشخیص مرض را در روی درجه تب موضوع کرد زیرا که مکرر اتفاق میافتد که یك اختلاف فوق العاده ما بین علامات عومی ودرجه (توبرکلوزی) پیدا میشود ویك مریض با بطوء سیر مرض سل وتب معتدله ممکنست علامات فزیکی او بسیار کم باشد که مرض ببطوء تمام سیر بکند واشتها بقاعده هم داشته

یکدفعه بسرعت تمام تحلیل برود وبنا میشود که با وجود اشتهای کامل قوه نامیه انحطاط دوران کند با وجود کثرت اغذیه باقوت روز بروز لاغرتر وضعیفتر میشود لهذا باید ما فقط درجه تب (توبرکل) را رعایت نکنیم بلکه اشتها ووزن وسایر اختلافات مزاجی را از قبیل اسهال وزخم شدن رودها و بروز البومین در ادرار از کلیه پیه دار وهمچنین اختلال کبدی وطحالی وکلیه وبعلاوه اینها حالت فای برایدی وسلی بودن ریه را هم کاملا ملاحظه ورعایت باید نمود اکنون باید تفصیل فای براید سایبس را بیان نمائیم. توبرکل بواسطهٔ التهابی واختلالی که احداث میکند اسباب ازدیاد حجم اعضای مجاور وترکیب بندها وعقدهای فای برایدی میگردد که باعث میشود اینکه ریه خشن وضخم گردد واینحالت ریه غالباً با ترقیات توبرکل متلازمند وقتیکه اینحالت ترقی مرض باخر رسید حالت فای برایدی در ریه جا گیر میشود اینست غالب اسباب ریه (فای برایدی) ولی ممکنست این مرض باشکال مختلفه دیگر هم بروز کرده باشد. درجه تب در مسلول فای برایدی اختلاف دارد در بعضی اقسام آن درجه در حالت طبیعی است هرگاه مزاج زیاد از دست رفته باشد درجه حرارت کمتر از حالت غریزی است در آن اقسامی که منتهی بصحت میشود حرارت غریزی بدن در نقطهٔ طبیعی است ودیوارهای خونیه وکودیهای زخم خشکیده خراخر وترشح بلغم قطع میشود واین کودیها بتدریج جمع شده بهم میآید ودر مریض صحت وقوت عود میکند ولی مدت نقاهت زیاد طولانی است و علامات این کودی در امتحان کردن سینه مریض موجود است.

هرگاه مریض بما حکایت اول مرض خود شرا بیان کند وما هم علامات آشکار ومعین در عضو ریه پیدا بکنیم در حالتیکه مزاج مریض خوب واشتها وتحلیل بردن غذا بقاعده است در اینصورت ریه را که ما باینطور امتحان کرده ایم آیا این علامات منحصر است بمرض گذشته یا سل در حالت سیر است در اینجا نیز (ترمومتر) میزان حرارت ما از جملهٔ اسبابهای مهمه است. در اینصورت باید ملاحظه کرد هرگاه درجهٔ حرارت تا چند روز همان درجهٔ طبیعی باقی ماند معین میتوانیم بگنیم که ترقی (توبرکل) موجود نیست اگر هم هست خیلی جزئی است که محل اعتنا نیست یا هرگاه اختلال جزئی در سینه باقی است میتوان گفت (پونومونیا) بدون تغییر درجهٔ حرارت موجود است. در بعضی مواقع که (فای براید سای سز) هست وسیر (توبرکلوسیز) تمام شده است ولی همه روزه یکجزئی اعلای درجه موجود باشد بگوئیم صد یا صد ویك درجه دلیل است بر ریمی شدن خونیهای زخم در اینحالت ریمی شدن میتواند درجه یك کمی تغییر کند مثل دملهای خارج بدن پس موجود شدن

درجهٔ حرارت بسیار کم را دلیل نمیتوانیم بگیریم بباقی ماندن سیر (توبرکل) ۳۹° از طرف دیگر با عتقاد من ممکنست که بگوئیم در صورتیکه درجه در حالت طبیعی است توبرکلی شدن ریه در حالت بطوء جریان میکند و تجارب خیلی عمیق و دقیق بعمل آمدن جزئی اسباب اعلای درجه را کشف میکند غالباً ما تصادف میکنیم با امراض مرکبه و قتیکه جزو اعلای ریه (فای برایدی) شده است و مرض مؤثره رو بپائین حرکت میکند در همچو حالتها درجه نسبتاً پست و اثر مرض زیاد تر میشود هرگاه سیر مرض خیلی بطئ است درجهٔ حرارت بیک الی دو درجه بالغ باشد در اینصورت خیلی اشکال دارد که شخص بتواند حکم بکند که ازدیاد درجهٔ حرارت در اینموقع بسیر مخصوص (توبرکل) راجع است یا بزرگ شدن کودیهای ویر. مثلاً در سل حاد که سیر مرض بانتها رسیده باشد بانضمام حالت فای برای نباید کاملاً احتیاطرا مخصوص بکنیم بتواند درجهٔ حرارت تا ترکیب شدن (توبرکل) منتهی بشود و درجه بحالت طبیعی برسد زیرا که قبل از اینکه این اتفاق بیفتد مزاج باندازهٔ صدمه خورده است که علاج از عهده نخواهد آمد زیرا که عمل کلیتین بشدت مختل میشود یا بواسطهٔ فقدان اشتها و قوت و عدم کسب بدل ما یتحلل از غذا مریض هزال پیدا کرده میمیرد و یا از کیفیات اخلاف مجهوله مواد مخصوص این ملک است شاید کودیهای ریه را تحریک کرده وانها را در حالت جراحت و ریم دائمی نگاه بدارد که بتدریج جاری شده و قوای طبیعترا بتحلیل برده و مریضرا بواسطهٔ احداث مواد (الپومنریه) هلاک میسازد لهذا دیگر هیچ کدام از دارای تب نیست و عاری از سل است ما باید کلیهٔ حالات اعضای بدنرا امتحان بکنیم وقتیکه اشتها و بدل ما یتحلل بقاعده است مریض بزودی اخذ قوت و صحت میکند پس برای کسب اعتقاد صحیح نسبت باعادهٔ صحت مریض باید ما درجهٔ حرارت و اشتها و وزن مریضرا رعایت بکنیم و میزان عمل قرار بدهیم در امراض سلی راه نمائی درجهٔ حرارت بیشتر از اینها است مثلاً مریضیکه از سینه اش خون زیادی دفع میشود باید فهمید که این نزف الدم علتش امتلای دمی است که بواسطهٔ مشارکت سل با ذات الریهٔ حاد عارض شده است یا ربطی بسل ندارد هرگاه درجه در حالت طبیعی باقی میماند نزف الدم از اثر ذات الریه نزله نخواهد بود شاید مریض مبتلای سل سیار است و یا این جریان دم راجع بجدارهای نرو رفتگیهای جاهای مجروحهٔ سابق است.

در اینجا هم هرگاه درجه در نقطهٔ طبیعی است و در حالت طبیعی باقی میماند باید یقین بکنیم که نزف الدم متعلق بسل نیست. درجهٔ حرارت در خیلی از امراض قبل از وقت مشخص را بشناختن مرض مستعد میکند بواسطهٔ معاونت او ما میتوانیم تشخیص بدهیم سل را قبل از آنکه سایر علامات طبیعی ظاهر و

احساس بشود. آیا مریض که مبتلای تب مزمن است علت تب چه خواهد بود؟

موافق میزان علمی که حالا در دست داریم تبهای مزمنه فقط در (توبرکلوسین) نمونهای نزله و دمامیل عمیقه (روماطیزم) و نوبه و نادراهم در (سفلیس) و در بعضی از مبتلایان (لیوکوسطیمیا)[۲] و در اورام خنازیری و انمیای مهلک و تب ریمی مزمن بروز میکند تشخیص نوبه و (روماطیزم) غالباً آسان است که وضع طبایع و خصایص این دو مرض تشخیص دادن اینهارا خیلی آسان کرده است دمامیل و مواد ظاهری هیچ اشکالی ندارد ولی دمامیل غایر آسان نیست و بلکه در غالب اقسام اینها تشخیص تا یکمدت طولانی محال است بهر حال علی القاعده اینها زیاد یا کم دردی دارد بعضی اوقات وجع در اطراف محل ماده خیلی زیاد میشود در هر صورت ماده بعد از تب احساس میشود اگر خیلی هم تب آورده باشد پیش از چند هفته نمیکشد که ظاهر میشود بعلاوه علامات موضعی از قبیل درد در حرکت و خشک شدن عضو و لنگ شدن پا و امثال آن که تمام اینها در غالب مواقع راهنمائی باصل مرض میکند. بعضی اوقات درد دمامیل عمیق داخل شکم سبب تب آن بطوری مزمن میشود که شبیه بتب ریه مسلول میشود چنانچه درجه از صد و یک تا صد و دو بالا میرود و هر روزه با این میزان باقی میماند بعد با اختلاف مدت بحالت طبیعی بر میگردد در بعضیها بعد از رجوع درجهٔ تب بنقطهٔ طبیعی دوباره بالا میرود و تقریباً یکی دو هفته در آن میزان دوام میکند لهذا در این مواقع تشخیص دادن اینمرض از تب لازم اشکال زیادی دارد و لو اینکه سایر علامات سل موجود نباشد سابقاً گفتیم با وجود اینکه علامات و عوارض و آثار لازم سل بطور کامل ظاهر نشده باشد این هم بان قبیل شباهت پیدا خواهد کرد اما اینجانبکه من خردم پارهٔ تجارب محدوده در باب مادهای غایره دارم میخواهم اشاراتی انیه را محض ازدیاد بصیرت در اینموقع بطور استثناء شرح بدهیم.

در اینمواقع که ماده هست بطور عموم یکدردی در شکم هست و لو دائمی نباشد و بواسطهٔ حرکت جزئی و راه رفتن احساس میشود و علامات (دیس پپسی) مزمن بعضی اوقات ظاهر است بعلاوه انتفاخ بطن و تغییر جزئی ارتفاع درجه تا یکمدت متمادی موجود میشود سپس غیر منظم درجه که ذکر شد هرگاه مشارکت داشته باشد باد درد عمیق و حساس در داخل شکم و در دیگر هیچ علامات مرض محسوس نباشد. کما اینکه تصور وجود یکدمل نهاد غایری صحیح است و این قواعد در تمام مواقع مرا بتشخیص دمامیل مظنونه موفقیت داده معذلک وقتیکه (ترمومتر) نداشتم

(۲) (لیوکوسطیمیا) عبارت از مرضی است که مواد قرمزی خون بتحلیل رفته و بیاض البیض آن زیاد میشود)

نیز این علامات غیر ممکن بود من میتوانم اعتقاد بکنم که با بودن دملهای بطنی تب عارضه در مواقع
فترت غالباً باندازه تب سل ایجاد دوام میکند بهر حال بدلالت ترقی تامه مرض وهمراهی سایر
علامات دیگر در اندک زمانی بتدریج پی باصل مرض توان برد محقق است وقتیکه ماده بطنی با
دست هم احساس میشود یا زنجیره پشت (فقار) معلول باشد تشخیص مرض را اشکالی نخواهد ماند
نیز زخم بزرگ رحمی یا دمامیل بطنی رحمی غالباً احداث یکنوع تب مثل تبهائیکه در امراض ریه هست
ظاهر مینماید در بعضی اقسام درجه این تب خفیف تا یکدو هفته دوام کرده تنزل مینماید و در مدت
قلیلی باز بالا میرود و این اختلاف مدت طولانی پیدا میکند انجام تشخیص سهل است زیرا که محتویات
که یکنوع رحمی از جراحت خارج میشود و علامات ترشح بلغم از ریه و سایر علامات موجود نباشد دلیل
قوی بر وجود تب از اثر دمل است نه چیز دیگر.

در مبتلایان (سفلیس) عمومی با تب مزمن در غالب این نوع سفلیسها تشخیص بسیار مشکل است زیراکه
کیفیت و سبب تب این مرض تا حال بسیار کم معلوم شده بلکه میتوان گفت تا یکدرجه باطبای این عصر
مجهول است. در این مرض درجه حرارت خیلی بالا میرود از یکصد و سه الی صد و چهار (فرنهایت)
ولی نقصان یومیه نیز خیلی زیادتر است بطوریکه تا نود و سه پائین میاید در این مواقع تب (سفلیس)
مطابقه میکند با تبهای بسیار شدید مسلولین ولی با بروز علامات سفلیسیک عمومی زودتر
شناخته شده رفع اشتباه میشود و مرض ملت خالت روماتیکی هم کسب میکند در اینجا باز
تشخیص مابین روماتیزم حاد و سفلیس تولید اشکال دیگر مینماید. در بعضی مواقع تشخیص
فیما بین این دو مرض غیر ممکن شده است تا اینکه (یودور دپوطاس) استعمال شده و درجه یکدفعه
تنزل نموده یا اینکه بتدریج کم شده در عرض یکهفته بدرجه طبیعی رسیده و حل مشکل نموده است
در این مواقع خوراکهای بسیار قوی املاح یود لزوم پیدا میکند در صورتیکه سفلیس در درجات
باز تشخیص کامل اشکال دارد ولو سایر عوارض سفلیس بر صحت تشخیص اشعار نماید باز یقین
نمیتوان کرد مگر با اثر یودور دپوطاسیوم که بمقدار زیاد داده شود و ترقی این مریض در تحت اثر او
ظاهر شود. در باب فهمیدن حقیقت تب از امراض اینکه چند مدت باید اعلای درجه
تب دوام بکند. قبل از آنکه احتمال تصور وجود سل ثابت کرده؟ در اشخاصیکه علامات فرنگی
و سایر علامات مخصوصه او هنوز بروز نکرده باشد نزف الدم ریه از ده تا بیست روز هر روزی که
بدون عوارض خارجی بگذرد بر قوت اعتقاد تشخیص میافزاید در روزهای اول جزئی در تشخیص

بدست میاید ولی هر روز بروز خون بر اشتباه مدد میکند و بتشخیص مرض معاون میشود مثلاً در روز
دوم که تب موجود است هرگاه مرض (سکارلاتین) باشد بثورات مخصوص سکارلاتین باید بروز
کند اگر تب متعلق بآبله باشد باید بثورات در روز سیم تا چهارم بروز نماید هرگاه از سرخچه باشد در
روز چهارم هرگاه از مطبقه باشد در روز پنجم هرگاه ارتفاع درجه راجع باورام دماغی و ریه و
کلیه باشد علامات مخصوص و نشانهای فرنگی باید بروز نماید در غالب مبتلایان تب مطبقه لکه
های قرمز حصبه مابین روز هشتم و دهم لااقل بروز خواهد کرد در اینحالت ما میتوانیم تعیین بکنیم
غالب امراض انفلاماسیون ساده را که معمولاً صورت بحران پیدا میکند قبل از روز دهم وقتیکه تب
روز دهم منقطع نشد بطوریکه گفتیم باقی ماند و هیچیکی از علامات این امراض بروز نکرده تشخیص مرض
مابین توبرکلوسیس و تب مطبقه مرتفع میشود در درجات اول ماده تمیز دادن این امراض مشکل و بلکه محال
است و تمام این امراض شروع میکند بتدریج و معمولاً ماهی هم یکدفعه بواسطه قشعریره و تشنج یا اغما
بروز میکند ما عادتاً باید تصورات خود مان را قوت بدهیم بعلامات مشخصه مثل درد پشت و صداع
و درد بلع و زخم گلو در سکارلات و زکام و سرفه در سرخچه قبل از بروز بثورات جلدی در ابتدای غالب
تبهای (تیفوئیدی) قبل از بروز حصبه علامات اسهال و سر درد هست اگرچه این علامات بقوت
تمام دلیل مطبقه است معذلک احتمال دارد که این علامات در ابتدای (توبرکلوسیز) حاد نیز بروز کند
و حال آنکه ممکنست اسهال و درد سر هم در مطبقه موجود نباشد ولی روز دهم یا پانزدهم عارض
بشود و باید گفت که گاه گاهی ما تصادف میکنیم بپاره از حمیات مطبقه که تشخیص را مابین توبرکلوز
و ذات الریه نزله بتشکیک میاندازد و پیش از این ایام عوارض معرفه فارقه اگر بروز نکرد روز سیم کذشت
و مرض همین طور مشکوک ماند بتمام احتمالات مرض مطبقه نیست زیراکه این مرض در این موقع منقطع میشود
زیراکه تب مطبقه شش هفته طول میکشد. در اطفال تشخیص مابین تب (تیفوئیدی) با حمیات
دیگر و (توبرکلوسیز) حاد بغایت مشکلست علامات مطبقه در بعضی اشخاص بطوری پیش میاید که
غالب معاینه کنندهای با دقت نمیتوانند اسم او را (تیفوئید) مطبقه بگذارند فقط تب لازمه ساده
اطفال مینامند خیلی از این اشکال احتمال دارد (توبرکلوسیز) حاد باشد و اختلال عضوی منقطع
و توبرکلهای بی عمل و غیر مضر باشند. البته باز مسئله مشکلتر خواهد بود وقتیکه محل شبهه مابین
توبرکلوسیز) و ذات الریه نزله باشد در صورتیکه علامات ظاهری و علامات طبیعی مفرقه موجود نباشد
گاهی دیده شده است که بعد از تب مطبقه مدتی یکنوع تبی بروز میکند که احتمال دارد از دو

تا شش ماه دوام نماید بعد از آنکه درجه بحالت طبیعی عود کرد همه روزه دو باره میزان الحراره تا صد و یک و صد و دو و بعضی صد و سه بالا میرود و بعد از چهار و پنج روز بهمین طریقه پائین میاید و این طور سیر خود را طی میکند بعد از مطبقه وقوع همچو تبی ناشی از امراض و بهر نسبت و اینحالت غالباً با پاکی زبان و ازدیاد اشتها و کثرت وزن مریض متلازماً بروز میکند و بتدریج مرض تخفیف و صحت عود میکند منتهی اعاده صحت در اینموقع بسیار بطی و تدریجی است همچو میتماید که درجه بتنهائی ما را در تشخیص مرض سل معاونت میکند در مواقعیکه علامات طبیعی و آثار ظاهری مرض غایب و یا باندازه خفیف هستند که محسوس نیست کیفیات اینه لزوم (ترمومتر) را در اشکال مشکوک عنه ثابت میکند که از ضروریات عمل است . مثلاً شخصی بغتةً مریض شود صورتش برافروخته چشمهایش صاف نبض پر و بسیار تند و درجه خیلی بالا رفته بدون صداع و سرسام و اسهال مریض در اندک زمانی طوری ضعیف شده که حلیف بستر گشته و در عرض ده یا پانزده روز بهمان حالت باقی است در صورتیکه مریض بسیار تحلیل رفته باشد زبانش خشک شده و نه حصبه مطبقه نه اسهال نه انتفاخ بطن نه سرفه نه ترشحات بلغمی و نه علامات فزیکی در سینه بروز دارد ولی بعد از یکماه یا پنج هفته در صورتیکه تب بهمان حالت و کیفیت سابق بدون تغییر باقیست علامات فزیکی آشکاری در خلل و فرج ریه بروز میکند با ترشحات بلغمی و نزف الدم ریوی جزوی بعد از این بزودی شروع میکند باصلاح مزاج و تب روز بروز از شدت میافتد و زبانش صاف تر اشتها بتدریج عود سرفه کمتر و در آخر هم سرفه و هم ترشحات بلغمی قطع میشود و تمام اصوات رطوبیه معینه مفقود میشود در منتهی الیه دو ماه درجه تب بنقطه طبیعی منتهی میشود قوت بدن راجع و وزن بدن سنگین تر ولو اینکه معیناً علامت صلابت در سینه اش باقی میماند چنانکه یک زن تا بین سی و سه و پنج سالگی یک جزئی مزاجش علیل شده بود شکایت میکرد از کمی قوت در حرکت و خیلی زود خسته میشد ولی نه بطوریکه حلیف بستر بشود اشتها تا یکدرجه بد و سرفه کمی داشت که در تمام روز یک یا دو دفعه بلغمی داشته باشد که مخلوط بجزئی خونی هم باندازه کم بود که احتمال داده میشد از دهن یا از کلو میامده ولی یک استعداد قوی برای سل در خانواده این زن بوده و هنوز هیچ وجه علایم فزیکی ظاهر نبود . ولی درجه شبها صد و یک یا صد و دو بالا میرفت این اعتلای درجه تب حقیقت اصل مرض را بلاشک نشان میداد ولو اینکه علامات فزیکی بعد از چندین ماه بروز و مرض را ثابت کرد . پس چه قدر عمده و اهمیت دارد در اول مرحله داشتن یک ستاب

که از چندین ماه قبل بتواند نشان بدهد مریضرا که دارای چندین خطر است . بواسطه درجه حرارت ما میتوانیم تشخیص بدهیم در تمام مدت سیر مرض توبرکلوسیزرا که بوجهی من الوجوه علامات (توبرکلوسیز) نه فزیکاً و نه ظاهراً بروز داشته باشد و در هیچ یکی از اعضای بدن علامتی ظاهر و بین نبوده که دال بوجود مرض باشد مگر زیادی درجه تب و خشونت بسیار جزئی در ریه ولی بعد از مرگ در فتح بدن تمام اعضای بدن با توبرکلهای میلیری پوشیده شده مشاهده میشود .

و باز پاره اوقات تصادف میکنیم ببعضی از مرضی غالباً در میان اطفال ده یا دوازده ساله که جز بی شکایت از سردرد میکند و وضع حرکاتشان یک وضع مخصوصی است که تقریباً به بیهوشی میماند ولی درجه در آنها بیکمیزان زیادی بالا میرود و اینمرض هفته ها و ماهها بدون سایر علامات دوام میکند بعد از مرگ پارچهای کوچک توبرکل زرد باندازه ماش یا باقلا در جرم دماغ و توبرکلهای (میلیری) در حلقوم و اعضای بطنی منتشر شده مشهود میشود .

(استسقا)

در حالت صحت مواد نامیه و مغذیه از اوعیه خون بنسجهای مجاور عبور و از آنجا بتدریج بداخل عمق انساج بدن منتشر میشود و بعد از آن بواسطه (لمفاطیک) و اورده منجذب میشود و این مترشحات و منجذبات بهم یکدیگر تقابل میکند لهذا فقط یک مقدار معتدلی از ترشحات در منسوجات غددی یافت میشود ولی هرگاه اختلالی باین دو قوه برسد تقابل ما بین این دو عمل مختل و ترشحات غده زیاد شده احداث استسقا یا تهیج میکند بحالتی که راجع است بزیاد شدن مقدار سیلان مواد مترشحه بواسطه لولهای خون یا از نقصان اعمال آلات جاذبه و مواد مغذیه از اوعیه خون عبور میکند یا با یا لون و ترشحات و نفوذ کردن یا با امتصاص و جذب نمودن نسجها از ماده سیاله مایعات داخلی خون را .

و باید دانست که کلیه عوارض مرض استسقا هرگز بازدیاد قوه جاذبه نسجها از ماده موذیه خارجه حاصل نمیشود . بلکه غالباً بواسطه ازدیاد قوه یا لایش بعمل میاید . مقدار ترشح مواد سیاله از نسجها بواسطه پالوده شدن منوط است باختلافیکه ما بین فشار مواد سیاله با اوعیه خون و نسجهای غددی واقع شود . در حالت صحت فشار مواد سیاله در اوعیه خون زیادتر است از فشار مواد سیاله که در خارج (کاپلر) واقعست و از این جهت یک جریان دائمی ماده سیاله مغذیه با اوعیه دم و منسوجات

خارجه در جولانست . غالب اقسام استسقای عمومی منوطست بر (هیدرومیای) خون واینحالت بواسطهٔ
اختلال عمل طبیعی کلیه‌ها عارض میشود در حالتیکه مریض همان مقدار مواد مایعات را بدون کم و زیاد
در حالت صحت داخل بدن خودش میکند ولی اگر ادرار نقصان کلی بهم برسد پس تحلیل رفتن
موادیکه خارج میشود بتوسط کلیتین نقصان میپذیرد و مواد مترشحه داخل خون شده آب خون را
زیاد میکند و چنانچه (بارطل) نشان داده است حدوث استسقا از جهة نسبت نقصان ادرار است
اختلال عمل کلیتین به طریقهٔ آتیه عارض میشود . در امراض کلیه مثل مرض (برایت) و مخصوصًا
در جائیکه کلیهٔ حاد و پیه دار و بواسطهٔ نقصان قوهٔ فشار شرائین در مرض (فلومرولی) که از نقصان قوهٔ
شرائین متعلق بکلیه عارض میشود و از نقصان قوهٔ فشار عمومی شرائین که ناشی از مرض قلبست .
و از تعویق عمل دوران دم بواسطهٔ کلیه‌ها از امتلای دم و وریدی که ناشی میشود از رجعت قهقرائی
دم سرپوشهای (تراپکاسپید) قلب حادث میشود . و از آن اشکال امراض (برایت) که قابل برایدی
یا (البیومینایه) باشد نیز حادث میشود چنانکه مقدار ادرار طبیعی اگر زیاد تر است استسقا عارض
نمیشود و قتیکه ورم حاد است و کلیه بطور حاد متورم یا پیه دار است و درهر دو اینحالت مقدار
ادرار غالبًا نقصان میپذیرد و استسقا بروز میکند در همین امراض در صورتیکه مقدار ادرار کم
نشد استسقا هم بروزی ندارد . در مرض (انفزیما) بواسطهٔ عایق شدن آن مجرای خون در
داخل ریه اسباب امتلای دم و وریدی شده و شرائین کمتر ممتلی شده و فشار داخلی آنها ناقص میشود
یا بجهة اینکه قاروره غلیظتر میشود در تمام امراض قلب و یا قلب ضعیف خون شرائین کمتر جاری میشود
واینحالت نتیجه و شدت میدهد به (انفزیما) و مختل میکند مجرای دم را در ریه و باعث اختلال سرپوش
(مایترال) و شرائین میشود محض اینکه قلب انسداد را رفع کند بمرض عِظَم (اطروفی) مبتلا میشود هرگاه
اینفقره کاملا متکون بشود شرائین از تمدد محفوظ میماند ولی در صورتیکه اینعمل ناقص یا مخزن چپ
قلب بعد از عظم گرفتار اختلال عضوی بشود بعد از آن زور و فشار شرائین مبدل میشود بضعف
(فلومرولی) . حالا مقدار اینکه از جدار لوله‌ها در (فلومرولی) ترشح میکند منوطست بمیزان
فشار مختلفهٔ مایعات از جنبین جدار و عیه خون خارجا هرگاه قوهٔ فشار شرائین اصلا خیلی نقصان
کرده باشد مقدار آب مترشحه از لوله‌ها کم میشود و آب در خون متراکم شده ولی مقدار ادرار نه فقط
منحصر و منوط بمیزان قوت فشار شرائین در لوله‌های (کلومرولی) منحصر میشود بلکه سرعت دوران
دم در کلیه‌ها نیز مشارکت دارد هرگاه امتلا و طبلی بودن شرائین نقصان کرده باشد البته میزان

دوران خون هم تخفیف پیدا خواهد کرد ولی امتلای دوران عمومی دم و وریدی از رجعت قهقرائی
سرپوش (ترای کاسپیت) هم میزان دوران را کم میکند و باینطریق موجب نقصان ترشح ادرار شده احداث
(هیدرومیا) میکند . نقصان ترشحات از یک جهة از نتایج نقصان میزان فشار خون در لوله‌های داخل
حاصل میشود و از جهة دیگر از نقصان کیفیت خود دوران خون بعمل میاید و این کیفیت اخری بدو وضع موقوف
و منوطست یعنی بنقصان فشار خون در شرائین و ازدیاد فشار خون در اورده . کثرت آب خون (هیدرمیا)
چگونه احداث استسقا میکند ؟
این سؤال در حالت حالیه بطور مسکت جواب ندارد ولی همینقدر میتوان گفت که مقدار خون که زیاد شد
فشار شرائین زیاد میشود و از اینجهة مقدار زیادی از مایعات سرزی لابد بداخل منسوجات غددی
ترشح میکند مسلما خون رقیق آبدار اسانتر از خون طبیعی پالایش دارد (کون هیم) چنین یافته است که
داخل کردن آب باوعیهٔ دم تنها احداث استسقا نمیکند مگر اینکه تغییری و عیبی در خود اوعیه باشد
و معتقدی او اینست در (انمیا) رقت خون و آبداری خون (هیدرومیا) جدارهای عضلانی اوعیه
خون تغییر پیدا میکند که این تغییر باعث میشود بگذشتن مواد نامیه بنسجهای مجاور پس استسقا نسبت
بمقدار (هیدرمیا) و مقدار آبیست که در خون هست و کلیتًا موقوف و منوطست بقوت عمل کلیه‌ها :
اگر عمل کلیه‌ها منظم و قوت است استسقا که یا وجود ندارد اگر عمل آنها مختل باشد لابد استسقا بروز خواهد کرد
چنانکه ما تصادف میکنیم بپارهٔ مرضا که در اول مرحله از اینکیفیت مستثنا بنظر میایند مثلا می‌بینیم بعضی
از مرضی را که باستسقای شدیدی گرفتارند که از آنها از دو تا چهار (پونت) که ما گیلن آدرار همه روزه دفع میشود
و این جور اشخاص دارای عطش مفرطی میشوند و آبرا زیادتر از آنچه بتوانند از کلیه و جلد دفع بدهند
میخورند و فاضل آبی که با ادرار نمیتواند بخارج بریزد در خون جمع شده باعث هیدرومیا میگردد و هیدرومیا
باعث استسقا میشود . غیر محق نخواهیم بود اگر با بعضی از مصنفین هم عقیده
بشویم که انسداد سادهٔ اوعیهٔ دم وریدی مورث استسقا نمیتوانند بشوند اگرچه پارهٔ اوقات براستسقا میتوانند
معاونت کند ولی باید ملتفت شد این کیفیت نمیتواند عارض بشود مگر اینکه هیئتا اعصاب مختل شده باشد
و بدون اختلال اعصاب مطلقا استسقا نمیتواند صورت بگیرد چنانکه محض امتحان در سگی عرق معروف
به (وینه کئوه) اجوف صاعد را محکم بسته اند احداث استسقا نکرده ولی در صورتیکه عصب عرق النسا بریده
شد استسقا فورًا بروز میکند چنانکه این قطع کردن عصب در داخل معبر نخاع واقع باشد یعنی قبل از آنکه
عصب (وسوموطاری) بآنها تلاقی کرده باشد احداث استسقا نمیکند و از اینفقره معلوم میشود که فلج عصب

ورساموطان) که قوهٔ حرکت از او صادر میشود سبب استسقا است دیگر (ران وبر) مامور تحقیقات (کلبنکال)[13] بهرحال اشعار میکند که انسداد سادهٔ اوعیه دم احداث استسقا خواهد کرد چنانکه (سابروسیس) کبد یا مادهٔ که فشار بدهد بعروق یا لخته شدن خون در ورید دوری که داخل کبد میشود احداث هیچ میکند چنانچه ما همچو یافته ایم این مرضها فالج میکند اعصاب و سوموتار و اوعیه را اگر داخل بطن میشود پس باید معتقد شد بر اینکه انسداد ساده اوعیه دم اگرچه احداث استسقا میکند ولی فلج اعصاب و سوموتار بیشتر ممد استسقا خواهد بود . آیا امتلای اوعیه دم ناشیه از رجعت قهقرائی خون از (ترای کاسپید) تنها برای احداث استسقا کافیست ؟

یا استسقا مخصوص و راجع بفقط آبکی شدن خونست ؟ استسقا مخصوصاً منوط است به (هیدرومیا) آبکی شدن خون زیرا تصادف میکنیم بپارهٔ مرضائی که دارای مرض رجعت دم (ترای کاسپید) در درجهٔ اعلا هستند با فرغات شدید شرایین و دواج با وجود خفقان و کبودت زیاد و شدت ضیق النفس معذلک استسقا موجود نیست . و این مرضا ادرارشان در مقدار طبیعی است ولی وقتیکه ادرار کم شد استسقا ظاهر میشود نسبت باندازهٔ غلظت ادرار معذلک شکی نیست که امتلای دم از رجعت دم (ترای کاسپید) ابطرف دیگر مودی باستسقا میشود تا احداث کردن رقت دم زیرا که طبلی شدن طرف راست قلب با انسداد عمومی اوعیه دم که جذب شدن بواسطه اورده و (لمفاتیک) در اینصورت کمتر میشود و باین طریق اسباب جمع شدن مایعات و بروز استسقا میشود دواجات بچند طریق استسقا را رفع میکند :

اول بواسطهٔ کم کردن فشار جنبین بروی جدار لولهای خون که باین جهت از لولهای خون ترشح تناقص پیدا میکند .

دوم بواسطهٔ زیاد کردن قوای جذابهٔ آلات جاذبه .

سیم بواسطهٔ این دو عمل مرکباً .

چهارم بواسطهٔ زیاد شدن قوهٔ فشار بلولهای دم در (گلومرولی) که باین سبب مقدار ادرار زیاد میشود .

پنجم بجهة دفع کردن حالتهای معلولهٔ کلیها که قوهٔ مترشحهٔ آنها را عایق میشوند در میان ادویهٔ دفع اسباب و نمونهٔ خوبیست در غالب این مسائل که گفته شده بواسطهٔ اثر او در قلب معلول عارضه (مایترال)

(کلبنکال)[13] عبارت از تحقیقاتیست که طبیب بمریض داده بتشخیص مواظب اثر بشود)

دفع و باین واسطه خون زیاد به (آورطا) سوق میشود فشار شرائین باین سبب بتمام عضوها خاصه در (گلومرولی) و کلیها زیاد میشود و باین جهة خون زیادتر می پالاید و خون از زیادی آب متراکم تصفیه میشود و مواد استسقا باین طریق جذب شده داخل بدوران میشود و بزودی بواسطهٔ کلیها بخارج میبرد یا بطریق دیگر نیز اثر میکند یعنی با رفع کردن رجعت قهقرائی خون از (ترای کاسپید) و بقوت اثری که در طرف چپ قلب میکند و دیجیطال (کنژسیون) حاد را کم و دفع میکند و باینجهة فشار خون وریدی را مرتفع ساخته و باین واسطه ترشحات جدار وریدی و عروق شعریه (کپلری) نقصان یافته مقدار نفوذ رطوبات را از لولهای خون کم میکند و سبب میشود بنقصان ترکیب شدن مواد استسقائی و باز بواسطه رفع کردن انسداد خون افعال (لنفاتیک) قوت میگیرد و بجذب کردن مایعات مدد میکند بهرحال اگر استسقا زیاد باشد زور فشار رطوبات مجتمعه در طرف خارج لولهای دم احتمال دارد بر فشار داخل اوعیه بچربد و باین سبب سیالات خارجی بداخل لولها جریان نماید باین تدبیر آب مجتمعه در داخل انساج دوباره بداخل دوران جذب شده و بواسطهٔ کلیها بسهولت بخارج دفع میگردد در اینصورت (دژیتال) با اثر غیرمستقیم خود در کلیها هم کار میکند مثل آنکه مستقیماً در آنها اثر کرده باشد . اگر کسی ایراد بگیرد که استسقای ناشیه از رجعت قهقرائی دم سرپوشهٔ (ترایکاسپید) از زیاد ممتلی شدن جدارهای عضلانی اوعیه دم و بواسطهٔ کثرت (کنژسیون) لولهای خون میشود اگر (دیجیطال) زه شدن شرائین را زیاد بکند در اینصورت عوض اینکه استسقا را تخفیف بدهد زیادتر خواهد کرد در جواب این ایراد باید بگوئیم در این مسئله باید باین نکته ملتفت شد چنانکه دیجیطال رجعت قهقرائی خون را از (ترایکاسپید) رفع میکند بهمین سبب خون زیاد بشرائین سوق شده و امتلای وریدی که حامل خون کثیف بود و علت مادی و معنوی استسقا است زود تر مرتفع میشود . نوع دیگری از استسقا هست که قابل ذکر است یعنی استسقای رقت دم (انمی) بعد از ضیاع خون زیاد یا جریان مضعف شدید (البومین) مریض استسقای زیادی پیدا میکند چنانکه در اسهال و زهیر مزمن مثل (کلوروسیز) و اقسام آن مقدار جزئی هیچ در قوزک پاها معمولاً ظاهر میشود آیا این استسقا چطور بعمل میاید ؟ بطور کامل نمیتوان اینمطلب را فهمانید اگرچه مقدار آب نسبت بمقدار (البومین) زیاد شده و کلیةً مقدار خون بواسطهٔ نزف الدم نقصان میپذیرد و از این جهة نمیتواند از دیاد فشار جنبین بقدر کفاف واقع شود چنانچه وقتیکه آب خون بدن بواسطهٔ نقصان ترشح از کلیتین در بدن

مراکم شود از دیاد فشار منتهی بشدت ترشحات میکردد . که بواسطهٔ عروق کاپلری بعمل میاید این سبب باعث تهیج میشود هرکاه فقط زیاد شدن آب را در مقدار کلیه خون سبب ندانیم پس عارضهٔ استسقا را چکونه باید تعریف نمود . آیا راجع بنقصان کلوبولهای قرمز خون است ؟ اما کثرت البومین از نقصان کلوبلهای قرمز خون نمیشود ؟ زیرا که در (کلوروسیز) که فلابولهای قرمز خون خیلی کم میشود چنانکه می بینیم در حالیکه البومین در همان حالت طبیعی باقی است و نقصان نیافته است مطلقا استسقا بروز نمی کند . ولی باید کفت در صورتیکه فشار موجود نباشد چون خون بسیار رقیق و آبکی شده باقتضای طبیعت مایست که بسهولت از اوعیهٔ خون پالوده میشود از تجارب (کوتهام) چنان معلوم میشود که در (انمی) تغیرات زیادی در جسم لولها پیدا میشود رطوبات بسهولت از جدار آنها تراوش یافته لابد باعث استسقا میکردد .

(اثر سرما در بدن)

پیش از آنکه تفصیل حمامهای سرد را بیان بکنیم بهتر اینست در مقدمه بپاره نکاتی که از اثر سرما در بدن انسان بروز میکند اشاره نماییم که در ضمن بیان مطلب محتاج بتکرار و توضیح نشویم . اثرهای سرما نسبت بطریق استعمال آنها مختلف است . برودت در ابدان انسانی مفرح و مقوی و محرک و مهیج و مبرد و مضعف است . سردی بواسطهٔ دوش یا بواسطهٔ حمام سرد که بظاهر بدن میرسد باقوهٔ اثر منعطفهٔ اعصاب که معروف بعکس عمل است مؤثر میشود وهم چنین با جذب کردن حرارت بدن اثر میکند وصول سرما حرارت را از بدن جذب میکند و خنک میکند اعضای ظاهر و باطن بدن را و بهمان درجه حرارت را از اعماق و بواطن بدن جذب میکند . حمام سرد عمومی مقدار حرارت را از ظاهر بدن تا ده درجه (فرین هایت) تنزل میدهد و در اطراف سافله زودتر و بیشتر از اطراف عالیه حرارت را تخفیف میدهد تا اینکه باقیست . چون حمام سرد در مدت معینی حرارت بدن را کم میکند باید استعداد شخص بدقت تمام رعایت شود حال که بالاتفاق نسبت باطراف سافله زودتر کسب حرارت میکنند محتمل است که پاها یکمدت معتد بهائی بعد از انقطاع سرما سرد بمانند . حرارت زیر بغل در عرض دقایق چندی زودتر از سایر جاها عود میکند . اگر مستحم خود ترا با پنجساعت یا زیادتر در آبیکه درجهٔ سردی آن شصت درجه (فرین هایت) باشد

نگاه داشته باشد بعد از خروج و ترک آب سرد در اندک زمانی زیر بغل بعد از آن تنه و بعد اطراف سافله بترتیب کسب حرارت مینماید . از اشخاصیکه حرارت بدن بسرعت عود میکند معلوم است در مردمان صحیح المزاج عود حرارت فاقده بطوری سریع باشد که فقدان و عود آن محسوس نشود و شستن یا ابر کردن بدن با آب سرد با منافع و فواید محسوسه در تبها معمولست ولو در نقصان درجهٔ حرارت بدن مریض تب دار از او اثری ظاهر نشود حتی بسی اتفاق افتاده که باد درجه و میزان الحراره فهمیده نمیشود . معذلک احساس راحتی و تفریح بعد از استعمال آب سرد در مریض تبدار بطوری است که نمیتوان کاملا اظهار بشاشت و خرمی آنها را بتحت تحریر آورد و اینعمل سهل جزوی تخفیف و افاقهٔ کلی در حالت کسالت مریض مینماید . چنانکه گفتیم اگرچه اینعمل تخفیف در میزان تب نکرده باشد معذلک یا بواسطهٔ ابدار کردن جلد و نرم کردن حالت خشن سطح بدن است یا از پارهٔ کیفیات مجهوله است که مریض بسیار راحت شده پارهٔ عوارض رو به تخدر میشود . این یکی از بدیهیات است جلد داغ و خشک اسباب ناراحتی فوق العاده میشود بخلاف نرم و لو داغ باشد . ابر کردن با آب ملول نیز که جلد خشن و خشک را نرم و آبدار میکند مریض را بسیار راحت میکند . کلیهٔ این اشیاء و تدابیر که ذکر کردیم راجع بسطح ظاهر بدن و بهر نقطه که موضوع میشود باید فهمید که استحمام با آب سرد عمومی بطوریکه در ظاهر بدن اثر میرساند از اعماق بدن نیز حرارت را جذب و اعضای داخله را نیز خنک میکند تنها این تخفیف حرارت در داخل بدن بزیادی و اندازه خارج آن نیست و حرارت انساج داخلی زودتر عود میکند باین دلیل حمام سرد عمومی در جزو مبردات بسیار خوب و مبرد داخلی بشمار میاید . در مریضی که درجهٔ حرارت بدن او بسرعت فوق العاده و غیر طبیعی بالا برود و تب مفرط داشته باشد شستن بدن او با آب سرد یا پیچیدن آن با لفافهای ترشده با آب سرد تا مدت طولانی مقدار کثیری درجهٔ تب او را تخفیف داده از غلق و اضطراب لازمه انداخته مستریح میدارد .

آیا کلیهٔ این تخفیف بواسطهٔ نقصان الحرارهٔ موجوده بعمل میاید یا بواسطهٔ ممانعت از ترکیب و تکون مواد مستحدثه حرارت غیر طبیعی حاصل میشود ؟

مسئله ایست که حقیقت کیفیت فریکی آن از مسائل لا ینحل عصر حاضره است . الحال سرما بدن را از یک جهت بواسطهٔ اثر موضعی از جهة دیگر که اهم تر است بتوسط هیئت اعصاب محرکهٔ بدن (وسوموتر) کیفیات ناقصه ببدن سوق میکند . چنانکه اول لولهای خون جلد را منقبض و بمجرد رفع شدن سرما منبسط شده خون با قوت تر از اول حرکت کرده جلد قرمزتر و کرمتر و شفاف تر میشود و لولهای

غایره اعضای داخل بدن هم بهمین وضع متأثر میشود . چنانچه تجارب در (مسنطری) و غشاد ماغی ثابت ونشان داده است (شولر فرنك) ودکتر (ونطربطس) مدعیست و بواسطهٔ تجارب ثابت کرده است که ممکن است اثر سرما را مستقیما بیکنقطهٔ مخصوصه محدود نمود .

چنانکه الحاق وایصال سرما بپاها موضعا اثرش در دوران دم داخل دماغ خواهد بود . نخاع واستعمال آب سرد بران وپاچها اثرش در دوران دم دیوی ظاهر میشود الحاق سرما بپشت در دوران خون آلات تناسل مؤثر است . سرمای معتدل وسریع نه فقط امتلا ورم شدن شرائین را زیاد میکند بلکه بهمین ترتیب طپش قلب را زیاد وقوای طبیعی او را سرعت میدهد این عمل هر روزه اگر مداومت بشود (کاپیلهای هموکلوبین) خون را قوت داده زیاد تر نموده (انمی) را رفع میکند اینمسئله بدرجهٔ ثبوت پیوسته است که حمام سرد اگر باحتیاط وعاقلانه استعمال شده باشد بلااختلاف برای بدن انسان مقوی بسیار قویست خلاصه هوای سرد وحمام سرد مقوی ابدان انسانی است مشروط باینکه بطور معقول وبقانون علمی مصرف شود . کیفیات حکمت اثر مقویه سرما را شاید باین تقریبها بتوان تصریح وتعریف کرد در ظرف مدت تصادف سرما حرارتی که بدن فاقد وفوت میکند چنانچه با (طرمومتر) میزان الحراره معین شده است با سرمای وارده مساویست بعبارهٔ اخری اندازه سرمای وارده وگرمای خارجه از بدن بالتسویه است . چنانچه تحول اساتید مجربین نشان داده اند که در همچو وقتی عمل احتراق در بدن شدت میکند که ضیاع حرارت را مقابله کند تا درجه حرارت محفوظ ووقایه شود . واین ازدیاد (اکسید یبون) انساج بواسطه ازدیاد کمیت (اسید کاربونیك) معلوم میشود که در حالت تصادف سرما از ریه بخارج مندفع میشود در تصادف بدن برودت وبه پیشش (اوکسیجین) جذب میکند وانساج سریعتر وزیادتر (اوکسید یزه) میشوند باین وسیله کیفیات عمل تخریب وتعمیر بیکنیزان وقوت جریان پیدا میکند آیا این کیفیات واین تفاصیل چگونه حادث میشود ؟ محققست که در عمل نامیه بدن ماسه نوع عامل وبلکه نساج داریم . اول قوه نامیه (نوترائیو پلزمه) خود انساج (طیشوز) و (اوکسیجین) وقتیکه غذا خورده شد وتحلیل رفت وداخل خون شد عمل نامیه وتکوین وضیاع وتخریب انساج (نیطروجنی) هردو شروع میشود نمو وتکوین انساج با ضیاع وتخریب خون هم دست از عمل برمیدارد میزان این تغییرات تخریبیه مطابق است با (اوکسیجین) جذب شده وقتیکه این غاز تحلیل رفت وتمام شد بسیاری از حاصلات ضایعه نیمه اوکسیدیزه شده

ناقص در بدن باقی میماند . باینواسطه عمل دفع شدن مواد ضایعه انساج مقطوع وعمل جمع شدن وتراکم مواد ضایعه بلکه هم عاطل میماند (پارکس) .

در تحت تصادف وتصرف سرما مقدار زیادی از اکسیژن جمع میشود لهذا مواد بمصرف خون اولا بمصرف میرسد باین وسیله خون تصفیه شده قابل تربیت دادن بدن میگردد . ثانیا بواسطهٔ مصرف رساندن مواد انساج بدایرهٔ مواد یکه الآن نوشتیم (اکسیجین) معاونت کلی میکند غذائیکه مصرف شد تجدید میکند مواد ضایع وخراب شدهٔ انساج را وباین واسطه تعمیرات بدن زود تر ومتوالی هم بعمل میاید وباعث میشود بزیادی قوای طبیعت باین دلیل هوای سرد مقوی طبیعت است . تصادم وتلحیق سرما بموضعی مثل مقوی موضعی کار میکند (ملاحظه دوش کنید) ولی هرگاه مداومت طول بکشد یا افراط در استعمال آن واقع بشود مسلما ضعف واقع میشود وبواسطه قبض شدید وطولانی اوعیهٔ دم جریان خون بانساج کم میشود اگر برودت شدید وضع بشود ببك محلی دو سه چند دقیقه آن محل را بی حس میکند هرگاه خیلی طولانی بشود عضو نمیراند واحداث غانغرایا میکند . تصادف سرما ببك نقطهٔ بغتةً مثل محرك ومهیج حس مشترك اثر می بخشد . گذاشتن دست سرد بروی شکم زن تازه زائی اسباب هیجان حرکات انقباضیهٔ رحم میشود . پاشیدن وبلکه زدن آب سرد بروی شخص بیحال طریق معمول بحال آوردن شخص مغشی علیه است این معامله در اعادهٔ نفس ضعیفا یا اطفال جدید الولاده که نفس نمیکشند از تدابیر معمول عمومی است وبحال آوردن کلوروفورم زده از استعمال بی قاعده کلوروفورم یا بیهوشی از اثر افیون یا مستی از شراب معاونت کلی مینماید اثر موضعی مبردات در لولهای غایر بدن بواسطهٔ قوهٔ انعطاف یا عکس عمل حس مشترکست چنانکه در تجاربیکه (روسبوف) در اینباب در حیوانات اجرای میداشت همچو یافته است که بستن کیسهٔ یخ بجلد روی شکم در لولهای خون قصبة الریه وغشاء مخاط آن بواسطهٔ قوهٔ منعطفه حس مشترك اثر کرده غشاء مخاط او را کم رنك میکند واین حالت را کمی قرمزی تعاقب کرده قدری که گذشت منتهی بقرمز بنفش میشود بعد از آن رطوبت لزج ابداری بنای ترشح میگذارد . در اینصورت (وی اکشان) عکس عمل دم ورید احداث میشود . بواسطهٔ منضم ساختن برد بموضعی از مواضع بدن چنانکه از بنایات دکتر (برانطون) مستفاد میشود از جاری ساختن هوا در نهایت سهولت میتوان احداث التهاب در اعضای تنفس بکند یعنی بواسطهٔ منضم کردن برد وجریان هوای سرد ببعضی از نقاط بدن .

تجارب دقیقه که در حیوانات خون سرد اجرا شده نشان میدهد که چگونه درجات حرارت خواص ادویه را در عضلات ارادی و قلبی و اعصاب محرکه و مرشحه و در نخاع و بلکه در تمامی انساج تغییر میدهد . علی القاعده مسمومات در هوای گرم بطور اکمل در وزغها تاثیر میکنند بخلاف هوای سرد چنانکه دوائیکه در گرما قوی مؤثر واقع میشود همان مقدار در سرما مطلقا مؤثر واقع نمیشود .

(برانطون) گرمای زیاد و سرمای زیاد را مانع از اثر (وراطرین) در عضلات ارادی یافته است ولی من چنین یافته ام که حرارت استعداد قلب و عضلات را باثر وراطرین زیاد تر میکند . (لاکسینفر) نشان داده است که حرارت اعصاب محرکه را مثل اثر میکند زیرا که او کشف کرده است که حرارت قوی افعال (فواندین)[2] را در اعصاب محرکه بطور فوق العاده ضایع مینماید باز حرارت وضع ترشحات را تغییر میدهد احتمال دارد بواسطه اثری است که در اعصاب ترشح مینماید زیرا که اثر (ملوکارپین را) کمتر یافته اند در حیوانات که آنها را بواسطه گذاشتن در جائیکه درجهٔ حرارتشان تنزل یافته باشد . (برانطون) . معروفست که این دوا اثرش بطور فوق العاده میشود وقتیکه مریض در فراش گرم یا در جلو آتش باشد . بعضی سمومات مثل کلورال و الکول و امثال آن بواسطهٔ تفنیض حرارت بدن یا تخفیف دادن فعل احتراق یا مختل کردن مکانیزم موجد حرارت زیاد تر اثر میبخشد و مهلک واقع میشوند . مسمومین باین ادویه را در اینمواقع بواسطهٔ وقایه حرارت بدن بقواعد مصنوعی ممکنست مریض مسموم را از چنگال مرگ رهانید .

(آب سرد با نضمام حمام دریا)

استعمال آب سرد یا محض خاطر رطوبتست و یا سردی درجه او است یا بملاحظهٔ هر دوی آنها است اگر مقصود رطوبت و حرارت باشد آب ملول و یا گرم مطبوعتر است . آب سرد عموما بملاحظهٔ جذب کردن حرارت از تمامی سطح ظاهری بدن یا از پاره عضوهای مخصوص یا برای احداث کردن تحریک و هیجان عمومی یا موضعی و تنبه طبیعت (شاک)[3] بکار میرود از آنجائیکه جلد جذب نمیکند

(۲) فواندین ترکیب ترشی ذوغالی الماسها است که در کریستلهای بیرنگ واقع میشود در الکل و آب حل میشود ترکیب کیمیائی آن عبارتست از (ك ن ٣) (هـ ٥٠)
(۳) (شاک) عبارتست از تحریک و تنبه است که بواسطهٔ خوردن لطمات آب ببدن حادث میشود .

آب حمام را خواه سرد باشد خواه گرم و همچنین سایر مواد را که علاوه شده باشد با آب حمام چه در آب منحل باشد چه نباشد[4] . پس لازم است حمام هرچه باشد تاثیر موضعی او را در جلد ملتفت شده رعایت کرد در ضمن تعریف و بیان حمام سرد عمومی بهتر اینست که بعضی نکات لازمه نسبت باثر آب سرد حمام دریائی را ذکر نمائیم . حمام سرد دریائی و حمام ساده اگرچه از جهت تاثیر شبیه هم دیگر است فقط تفاوت در میزان درجهٔ برودت آنها است چنانکه در ذکر تفصیل حمام هرقدر پیش برویم بنکات لازمه آنها اشاره خواهیم کرد . حمام دریائی بمراتب با قوت تر و مؤثر تر از آب سرد ساده است .. در وقت دخول بحمام سردی در ابتدا ضعفی زیاد یا کم باندازه میزان سردی آب محسوس میشود که در آنحالت رنگ جلد باخته با حالت قشعرار و شکل معمول جلد سرمازده ظاهر میسازد که شبیه است بپوست ساغری و یا پوست مرغ او روت شده (حالتی است بواسطهٔ انقباض جلد و برآمدن ریشه موبها احداث میشود) فالبکلهای جلد در حالت سرما سرمای عمومی مثل جلد مرغ پرکنده مینماید کبودی لبها و بینی و پاها و تناقص فوق العادهٔ حرارت جلد و سرعت نبض و نفس تشنجی و بازشدن پره های بینی باندازهٔ که آب بالا میرود خاصه وقتیکه بدن متدرجا داخل آب میشود مشاهده است هیئت کلیه بدن بجهة تقابل و مدافعه اثر مضعفه سرما و بدن و جلد هم بر میآید و فشرده میشود که در ظرف چند ثانیه حس تنفس بخارج ظاهر میشود . در ابتدای حمام سرد جلد خشن و برآمده شده تنفس پر و راحت و نبض سریع و قوی و روح بافرح و شخص متنعم احساس ازدیاد قوت و لذت سبکروحی در بدن و در خیال و افعال دماغی میکند . هرگاه این شخص حمام را در اینحالت ترک کند فرح و عدم کسالت در تمام روز دوام میکند و این احوال دلالت میکند که حمام مثل مقوی و مفرح اثر کرده است . از طرف دیگر هرگاه حمام طول بکشد حالت منتعشه عود نکند تمام کننده دوباره احساس قشعریره کرده کبودت عود و کیفیت بی قوتی در اقتضای اطرافه که بواسطهٔ صغر و لطافت آنها حرارت بزودی کشیده و محسوس میشود و ضعف قوای کلیه بدن مبتلا میشود و حالت لرز (شکرزه)؟ حمامهائیکه بطور لاابالیانه طول داده شود چند مدت تا چند ساعت بلکه تا چند روز باقی میماند خاصه در مردمان ضعیف و اشخاصیکه در حالت نمو هستند حقیقتا بعضی تا چند ساعت بعد از حمام از کسالت عمومی شکایت میکند با عدم اقبال بامورات لازمه و وظایف شغلی و ریاضت خواه دماغی باشد خواه عضلانی بعلاوه کمی حوصله خلقشان منغیر و خلقشان عبوس

(۴) بعضی کارها یعنی (سولفور سید هایدروجین) شاید تا یک درجه از آب حمام بواسطهٔ جلد ببدن جذب شود .

میشود ودوران دم بطئ وضعیف احساس تالش وفرورفتن فم معده (ابی کاستر یوم) وسقوط اشتها وسردی پاها با این عوارض واضح ومشخص است که محتاج نیست کسی بهیچ شخصی بگوید که یکبارد بگر این استحمام را نکن تا معایب ورا ملتفت بشود در اینصورت بر طبیب معالج لازم است که مریض را از مضار این نوع حمامها آگاه نماید که بداند این عوارض ردیه از نتایج خطائیست که از مسئله حمام بروز کرده است. هرگاه تصادف بحمام سرد از این میزانها هم زیادتر باشد و یا سرما شدیدتر از این باشد آثار وعوارض ردیه بیشتر ظاهر میشود. ضعف فوق العاده وبهم خوردن دندان از کثرت لرز بروز کرده متعاقب آن سنگینی وخشونت جلد ظاهر میشود که منجر بغشوه شده بیك نوع حالت سکته که منتهی میشود بخفه شدن وموت از فلج عضلات تنفس. پس اگر حمام سردی از روی قاعده استعمال شود مقوی بسیار با قوت بدنست واگر بی عقلانه مصرف شود احداث ضعف قوای بدن وصدمات خطره مینماید. رجحان حمام سرد دریائی بر سایر حمامهای سرد خارج از اندازه است زیرا که تجارب مستقیمه ثابت کرده است که حمام دریا بقوت زیادی در انساج (مطامورفوسیس)[۲] اثر میکند تا حمام سرد ساده. درصورتیکه استحمام دریائی سرد فعل تخریب وتعمیر انساج را زیاد میکند معذلك عمل نسج وتکوین انساج بر اعمال مخربه ومنهدمه غلبه میکند واین منافع منحصر بازدیاد قوه نامیه نیست بلکه بر ثقل ووزن بدن نیز افزوده میشود هوای دریا نیز بهمان ترتیب بمزاج انسانی فایده دارد لهذا مشکلست تشخیص وتمیز دادن اینکه این اصلاح حالت شخص مستحم چه قدرش از اثر حمام سرد دریاست وچه قدرش راجع بهوای جید اوست.

حمام دریا وحمام سرد ساده کلیة بملاحظه خواص مقویه آنها استعمال میشود برای اخذ این نتیجه بعد از شروع بحمام وقتیکه طبیعت در حالت فرح عمومیست وهنوز عوارض موذیه ظاهر نشده است باید حمام را ختم کرد که موجبات صحت عمومی که بهیجان آمده است دوام بکند زیرا که اگر از این زیادتر مدت حمام را طول بدهند عوارض ردیه ظاهر خواهد شد. زیرا که در وقت استحمام تقریبا همین وقتها یا قدری بعد از آن (اکسیدیزه) شدن انساج ازدیاد می پذیرد وخون بنای صاف شدن میگذارد برای تدارك وتهیه کردن بدل ما یتحلل وتحریك وتقویت انساج که قوت دماغ وعموم اعضا وجوارح بدن منوط بآنها است. پس حمام سرد دریائی وغیره اشتها را اضافه وزیادتر کرده وقوه تحلیل رفتن غذا را ترقی داده وبدل ما یتحلل شدن او را اعانت مینماید. باین دلایل بحمام سرد عبارت

(مطامورفوسیس)[۲] در اصطلاح طبی عبارت از مبدل شدن مواد انساج بدن خاصه مواد البومین بسایر مواد غیر طبیعی است)

|| (شاك) عبارت وعرب وشبیه —

مقوی اطلاق کردن ابلغ وانسب کلمات خواهد بود. هرگاه حمام سرد را باین دلایل وقواعد که ذکر کردیم اجرا بدارند اثرهای خوب آن بزودی ظاهر خواهد شد. وشخص حمام کننده تحصیل ثقل ووزن کرده وصورت وبشره گلناری وصاف وجلد نرم وعضلات قوی تر میگردد. علی الخصوص که ریاضت بدنیه را هم ضمیمه حمام کرده باشند که بر استحکام ونمو وقوت بدن بسیار افزوده میشود. وضعف قوای دماغ که ناشی از نقصان پرورش هیئت اعصاب میشود بسرعت عجیبی متغیر وشخص مستحم اعاده قوت دماغی وبدنی خود را بطور واضح احساس میکند

این سؤال بسیار اهم در اینموقع لزوم پیدا میکند. که آیا چگونه شخص حمام کننده میتواند اثر نافعه ومقویه حمام سرد را درك وکسب نماید؟

مقصود ما از این تدابیر بدست آوردن اقوی وا قرب وسایل محرکه ومقویه قوای اعضای انسانیست که با وجود اخذ این کیفیت میتوانیم تکیه بکنیم ومطمئن بشویم بازدیاد قوت پرورش ابدان وحفظ ودوام آنها پس برای تحصیل اعلا این درجه تقویت مزاج ما باید بدقت مواظبت ومراقبت بکنیم مقادیر مناسبه درجه حرارت ودوام مدت حمام مریض را نسبت بقوت او واطمینان قطعی دائمه مقتضیات پرورش او را حتی الامکان بعبارة اخری تقویه قوای حیاتیه رعایت نمائیم. چنانکه مریض را باید وادار بکنیم که حمام را تقریبا در آخر حالت فرح وهیجان مقویه عمومی آلات بدن ختم نماید وبکمال دقت باید احتراز از بروز درجه ثانوی حمام سرد یعنی از فتور وضعف وقشعریره وغیره که سبق ذکر یافته است بکند. هرگاه حمام کننده بسیار ضعیف البنیه باشد. باید اول قبل از دخول آب سرد بپاره ریاضات وحرکات بدنیه باندازه قوت وقدرت طبیعت اقدام نماید که بدنش گرم شده بتواند مقاومت ومدافعه (بثالك) وصدمه اولی سرما ونوامیس مضعفه اولیه سرما نماید اگر حقیقتا بنیه بسیار ضعیف ومزاج خیلی از جاده اعتدال خارج باشد که حالت مقویه ثانویه بسرعت بروز نمیکند وحالت ضعف اولیه که بوده تا یك مدتی بعد از حمام باقی میماند در این شخص باید فورا بعد از حمام بدلك برفق اعمال بدن را تحریك ومنبه نماید. استحمام بیقاعده غالبا موجب صدمات خطرناك میشود که در اشد درجه از افراط اجتناب باید کند والا امزاج مردمان ضعیف البنیه را بخطر میاندازد. که بالمآل قابل اصلاح نخواهد شد.

اثر مضعفه حمام سرد نسبت بدرجه سردی ومدت استعمال اوست چنانکه هر قدر آب سردتر قوه مضعفه آن بیشتر خواهد بود مخصوصا اثر مضعفه در آب روان بیشتر از آب راکد است ومحتوی است مدت

تصادم وتلاقی هرچه زیادتر البته مقدار صدمه وکیفیت مضعفه نیز زیادتر خواهد بود.

در اینصورت در حالتیکه مریض ضعیف البنیه یا بواسطه صدمات مرض تحلیل رفته وکم قوت شده است وحمام سرد از طرف اطبا تجویز شده باشد نباید زیاد سرد باشد. ونباید زیاد طولانی باشد و بعلاوه استحمام این نوع اشخاص باید در آب راکد باشد ولازم است پرستار یا طبیب معالج بدقت تمام مواظب ورعایت قوت مریض ودرجه سردی آب ومیزان مدت حمام بوده تاب ومقاومت قوای مریض را (بشال) وصدمات آب تطبیق ورعایت نماید. اینجا میتوان تصور کرد که بچه ملاحظه حمام دریائی از حمام آب ساده تفاوت میکند وهمین جا بیان خواهیم کرد زیادی قوای نافعه حمام دریائی را. اولاً در آب دریا اجزاء دوئیه مختلفه در حالت میعان ودوران است که اثر خاص دارند ثانیاً اختلاف درجه سردی در آب دریا در فصول مختلفه سال نسبت بآب رودخانه بسیار کمست: بخلاف آب جاری باقتضای فصول تفاوت بین دارد ثالثاً ولو اینکه آب دریا تا یکدرجه متحرکست ولی آب رودخانه نسبت بآب دریا دائماً جاری است ولاینقطع در جریان عوض میشود اجسامیکه در آب دریا در حالت ذوب وسیلان هستند مثل محرکات مقویه بجلد اثر دارند چنانچه شخصی که در استحمام آب سرد ساده که فشار ضعف فوق العاده شده نمیتواند آب تنی نماید بآب دریا با منافع زیاد میتواند استحمام نماید بعلاوه اینها درجه آب دریا هرگز مثل آبهای معمولی زیاد سرد نمیشود. لهذا استحمام بآب سرد دریائی ممکنست تا اواخر پائیز بلکه تا ماههای زمستان ادامه شود. حرکات امواج اگرچه اثر مضعفه حمام را زیاد میکند ولی هرگاه شخص مستحم بقدر کفایت قوت داشته باشد لطمات وتصادم امواج اسباب ازدیاد برون (راکسیون) عکس عمل اعصاب شده اسباب هیجان قوای اعصاب میشود. بطوریکه قوت بدن مقابله میتواند بکند با اثر لطمات آب وهیجان آمده مقصود حاصل میشود واستحمام آب سرد همان اندازه ودر همان وقت بیشتر مفرح ومقوی واقع میشود واین نکات اگر کاملا در ذهن جاگیر شود ما میتوانیم بسؤالات مختلفه مرضی در باب استحمام جواب شافی بدهیم.

یکی از این سؤالها که مکرر مذاکره میشود اینست. چقدر باید حمام طول بکشد ؟ وتا کی باید استحمام کرد ؟ وبچه وضع باشد جواب باید در بحث قاعده باشد که لامقدمه تدارک شده که بگوئیم بسته بقوت مریض وسردی آبست هرگاه آب سردتر وشخص بسیار ضعیف تا باید منع بکنیم

(ری اکسیون) عبارت از دوباره بکار افتادن اعمال طبیعی است با قوت زیادتر از اول در حالتیکه بسببی از اسباب عجز در عمل اعضا پیدا شده باشد)

استحمام خارج از زیر سقف وآب دریا را وبدل قرار بدهیم با اینها استحمام آب ملول را که درجه حرارت او بتدریج تنزل داده بشود تا برسد بدرجه آب دریا بدرجی که مزاج اینها طاقت آورده اخذ فوائد وکسب منفعت نماید پس هرگاه روز صاف ودریا غیر متلاطم باشد استحمام در هوای مکشوف هم ممکن است بشرط احتیاط. آیا در صورتیکه مریض خیلی ضعیف باشد استحمام او در آب دریا جایز و موجب خطر میشود یا خیر خاصه که غیر عادی باشد. بآب حمام دریائی ؟ در صورت حفظ شرایط احتیاطی که ذکر شده است جایز است وهمچو مریضی باید در عرض دقایق چند عمل استحمام را ختم نماید چنانکه غوص او در آب باید بسیار زود وچالاک باشد وکافی خواهد شد برای او که فقط یک دو یا سه موج از روی او بگذرد وفوراً از آب خارج گردد وخودش را خشک کرده ومالش زیادی بجلد بدهد که برای این کار دستمالهای کاس وحولهای معمولی خیلی خوبست بعد از آنکه قوت زیاد شد عادت به اثر آب کرد بتدریج میتواند مدت حمام را زیادتر بکند. در اینجا هم بین خلاف حزم واحتیاط است که استحمام اینها بیشتر از پنج یا ده دقیقه طول بکشد بعضی مرضا بلکه اشخاص سالم هم بحمام یومیه دریائی نمیتوانند تاب بیاورند مگر یک روز در میان. اما وقت استحمام که چه وقت برای این کار انسب واولی است هنوز درست محقق وثابت نشده ولی غالباً معتقدند که بهترین اوقات صبح زود ناشتا است وحال آنکه این عمل بدون صدمه نیست حتی برای مردمان قوی البنیه هم که اینها را نیز در تمام روز که حمام کرده اند علیل وخسته وکسل کرده است با انضمام قشعریره دائمی در مدت تمام همان روز. مقصود ما از حمام چنانکه سابقاً ذکر کردیم تحصیل یک کیفیت مقویه فعال یا دوامی است باید با این ملاحظه وقتی را انتخاب بکنیم که در آنوقت قوای بدن تجدید شده قوه نامیه در حالت تقویت وپرورش بدن باشد واین حالتها شاید متلازم صبح زود بعد از یک خواب یکمه مجدد قوا وراحت باشد این مسئله را باید بذهن سپرد در حالتیکه شخص ناشتا است بدن متحمل امساک چند ساعتی شده است واحتیاج بغذا دارد که بدون غذا اعمال بدنی بسهولت ضعف پیدا میکند حقیقت شخص بسیار سمینی هم کمتر میتواند ناشتا متحمل حمام دریائی بشود پس قانون وتجارب هردو برضد این وقت استحمام حکم میکند وهردو اشاره میکند که بهترین اوقات استحمام وقت ما بین نهار وچاشت است واین مسئله ما را بیک سؤال دیگری جلب میکند بعد از غذا چقدر باید فاصله داد تا استحمام اجرا بشود ؟ وبعد از حمام نیز چقدر باید صبر کرد که غذای دیگر صرف شود ؟ حالا که حمام بجلد وعموم بدن

(شالث) بسیار قوی میزند اعمال دماغی وبدنی ولو با قوت باشد با چندی ساکت وعاطل میماند ولو اینکه جدیّت داد وکار افتند پس از این قرار محقق است تمام اعمال بدن وقوای هاضمه را نیز تحریکی میتواند زیاد یا کم یا کاملا ساکت بکند واستحمام حمام کافیست برای اینکه اعمال بدن را از کار بیندازد پس قبل از حمام یکمدت لازمی باید بگذرد که غذا تحلیل برود یعنی تقریبا سه ساعت .

بجهة این دلیل که ذکر کردیم فورا بعد از غذا نباید استحمام بشود والا معده از کار دست کشیده تعطیل میکند وشیره معده ترشح نمیکند وغذا هم تحلیل رفته بروی معده میخوابد و فاسد میشود . بلی جهتی تقریبا مثل اینکه گفتیم شخصی مستحم نباید داخل آب بشود در حالتی که تحریک زیادی در حس آلات تناسل باشد زیرا که قوه اعصاب متوجه میشود بقوت تمام بیک نقطه ودر اینصورت حمام احداث هیجان عمومی نمیکند واز این جهة شخص احساس کسالت وسرما وقشعریره وضعف میکند حقیقتا بهمین دلایل اطفال که کراهت دارند بداخل شدن آب سرد نباید برخلاف میل آنها آنها را اجبارا توی آب کشانید . در اوایل سن صدمات زیاد از استحمام عارض میشود اگر در وقت حمام در حالتیکه طفل جیغ میکشد یا فریاد میکند ووحشت دارد و یا حالت ترس ووحشت نباید او را بزور بتوی دریا کشید که این عمل اثرهای بسیار بدی تعاقب میکند وطفل غالبا تا چند روز در حالت ضعف وکسالت باقی میماند . آیا یک موقع مخصوص هست که استحمام آب دریا در آن موقع خطرناک وممنوع باشد ؟

بلی معتقد عمومی اینست که اطفال کوچک بگوئیم از دو سال کمتر خیلی قابل تأثر نباید (بشالث) سرما وسردی آب دریا متحمل بشوند ودر معمرین نیز وقتیکه قوای طبیعت ضعف پیدا کرده است وقوه منعطفه عکس عمل آب ومقاومت صدمات آب سرد وا ندارد استحمام جایز نیست زیرا که معلوم شده است که قوت مجدد واحداث حرارت در سن شیخوخیت بسیار کمست بهر حال هیجان خارج از معمول عروق در شیوخ خطرناک میشود زیرا که لوله خونهاد در مردمان مسن غالبا بواسطه اختلال تسبح شکننده بوده ودر خطر بی تابی اند وباین جهة زود بقاعده اسباب سکته میشود نکاتی که گفتیم اشعار میکند که خستگی یک حالتی است قویا برضد استحمام سرد است ولو اینکه سایر حالات در وضع مطبوعه باشد وجایز نیست مردمان ضعیف البنیه در همان روز ورود بکنار دریا استحمام نمایند . باید صبر بکنند که کلیه آثار خستگی دفع بشود بعد شروع باستحمام نمایند . آیا حوامل ممنوع از استحمام در آب دریا هستند ؟ بلی اگر زنی سقط کرده یا تازه

(شالث) عبارت وعرب [illegible]

وضع حمل کرده یا دارای طبیعت سریع التحریک باشد استحمام ضرر میکند ودر حوامل که چند ماه از آنها گذشته است حمام دریا احداث سقط میکند ولی موافق کیفیات دیگر ومراقبت دقت بحالاتیکه ذکر شد استحمام هم بطفل وهم بمادر فایده می بخشد وزنیکه عادی باین عمل باشد محتاج نیست بترک استحمام در حالت طمث اما در حالت عدم اعتیاد خلاف حزم است در هیچ موقع باستحمام آب سرد شروع نماید زیرا که (شالث) قطع یا آرام میکند ترشحات طمث را وباینواسطه احتمال دارد احداث حبس طمث چند ماهه بکند .

از مسائل اهمت تعیین وانتخاب موقع ومحل مناسب در کنار وموسم استحمام در عرض سال که باید رعایت حالات مریض را کرد هر گاه مریض خیلی ضعیف نیست وحقیقتا مزاج جوانی از جاده اعتدال خارج شده باشد دریا کنار سخت وناهموار در جائیکه دریا متلاطم یا تموج زیاد است باید انتخاب بشود وهر قدر مزاج تحلیل رفته ومریض ضعیفتر نقطه باید انتخاب کرد که دریا در آنجا آرام وغیر متلاطم وراکد باشد . در سردسیر که هوا غالبا سرد است فصل تابستان بهترین اوقات استحمام آب سرد است . ریاضت بدنی در ضمن آب تنی خیلی زود احداث خستگی وتحلیل رفتن قوا میکند پس اشخاص ضعیف البنیه در اینمسئله خیلی باید رعایت درجه اعتدال نمایند واز طرف دیگر هم ترک کردن ریاضت بدنی واستحمام موجب اقسام مفاسد است در ترک کردن حمام شخصیکه بواسطه استحمام تحصیل قوت کرده باشد در اصرار بریاضت عنف بدرجه که وجود را خسته بکند برضد نتایج نافعه استحمام حرکت کرده فواید او را هدر میبرد .

یک رشته حمام آب دریا بعضی اوقات اسباب ریزش مو شده طبعا یک حالت ملالت و دلتنگی از این فقره حاصل میشود خاصه در نسوان . در هر صورت این وحشت آنها بواسطه اطمینان اینکه بدنشان زودتر فربه وموشان زودتر نمو خواهد کرد آرام میگیرد بعلاوه زحمات واشکالات دیگر نیز بروز میکند . ولی این دلیل نمیشود که حمام را ترک بکنند پس طبیعت را باید بریاضت واصلاح قواعد صحت مزاج (و ادرار رطوبت) رفع کرد هرگاه این واسطه پیش نرفت مسهلات برفق باید استعمال بشود . سوء هضم واسهال پاره اوقات در ضمن استحمام دریا بروز میکند . شخص مستحم باید مدت استحمام را تخفیف داده وموقع حمام را تغییر بدهد اگر با وجود این احتیاط وبنا بر این دو عارضه دوام کرد حمام باید یا موقتا یا دائما ترک بشود حقیقتا هوای دریا در بعض امزجه احداث این اختلال را میکند ولی نه در همه اشخاص .

ناراحتی شبها بعضی اوقات از خصایص استحمام دریا میشود شک نیست که پاره اشخاص مشخص کرده اند که منزل کردن زیاد نزدیک بساحل کنار دریا باعث بدخوابی و ناراحتی شبها میشود.

در سواحل مدیترانه خاصه در طول (رویرا) اینمسئله محسوس است بمجرد مراجعت بداخل ولایت ولو اینکه یک میل باشد این ناگواریها بکلی مندفع میشود مثلاً بیخوابی که در خود (کاتن) پیدا میشود بنقل و انتقال مریض به (لکانت) رفع میشود در صورتی که تقریباً یک میل بیشتر از کنار دریا دور نشده است.

اختلال قواعد صحیه که هم از اثر عدم انتظام خوراک یا دیر شدن اوقات آنها میشود غذای دیر و سنگین غالباً اوقات موجب ناراحتی خواهد شد و حال آنکه شخص با خوردن غذا زودتر و سبکتر شب دیگرش استراحت بقاعده میکند بعضی اشخاص نیز راحت خودشان را در استعمال محرکات مهیجه روحانی بفاصله کمی در وقت خوابیدن پیدا کرده اند و اشخاص دیگر نیز هستند که مطلقاً بدون شرب گیلاس مسکر نمیتوانند بخوابند.

شخص حمام کننده همینکه لخت شد باید فوراً خودش را بروی موجها بیندازد فقط پرت کند و صحیح نیست بعد از لخت شدن کنار آب ایستاده بی جائی بکند تا بدن سرد شده قشعریره عارض بشود غلط مشهور و عمل بسیار بدیست تصور اینکه میگویند لازمست بدن درست سرد بشود بعد از آن داخل آب سرد شود بلکه برخلاف لازم است یک گردش و حرکت تند بسیار کمی قبل از داخل شدن بحمام بجهة گرم کردن ظاهر بدن و پاها بعمل آورند. زیرا که سرما نسبت باندازه و درجه که دارد ترشحات جلد را کم میکند حمام سرد در اول وهله عرق را قطع میکند و بعد از آن این ترشحات بزودی بطور فوق العاده جریان پیدا میکند که نسبتاً درجه قوت تعریق در حمام دریائی بیشتر و در آب ساده کمتر است خون که از جلد راجع شد بداخل جاری میشود و پر میکند اعضای داخله را و کلیتین هم باندازه خود از خون مملو شده و با ملاحظه یکمقدار جزئی البومن در ادرار پیدا میشود. اثر حمام سرد در تغییر انساج بدن بقدر کفایت بیان شد تجارب ما در اینمسئله فقط مؤید آگاهی از مناسبات و خواصی خواهد بود که حمام دریائی در کیفیت ادرار اثر میکند.

استحمام مقدار (یوریک اسید) و (سولفوریک اسید) قاروره زیادتر میکند.

آیا این تغییر انساج از حدود طبیعی تجاوز میکند ؟ و آیا تحقیقات و تجارب حالیه برای ثابت کردن اینمسئله کافیست ؟ نباید منتظر شد که تغییر انساج یکدفعه

بطور زیاد شدت بکند و از مقدار طبیعی مزاج تجاوز نماید. پس در اینصورت محقق است که (یوریا) نیز از مقدار طبیعی که در حالت صحت ترشح میکند نخواهد جهید. محقق است اگر تا مدتی ترشح (یوریا) در مقدار طبیعی محفوظ بماند این حقیقت مجرده دلیل اثر و نفوذ حمام است تا هر مدتی که این کیفیت در کار است مشعر است بر اینکه حمام دریائی تحلیل رفتن انساج (نظر وجنی(?)) را زیادتر میکند. تجارب دوکتر (بنک) اینمسئله را ثابت میکند وقتیکه غذا باندازه حفظ ثقل بدن در یکمیزان مخصوص معینی خورده میشود استحمام فوراً وزن بدن را نقصان داده و این نقصان راجع بقوه محرکه انساج است ولی این زیادی ضیاع انساج با ازدیاد اشتها و ازدیاد بدل ما یتحلل ملازمند پس اشتها که زیاد شد غذا هم زیاد خورده میشود بدن هم بر تحصیل وزن و قوت خودش بالاخره خواهد فزود. پاره گفته اند که حمام دریا مقدار (اسید یوریک) را زیادتر میکند اگرچه این ماده را هوای دریا کم میکند ولیکن تجارب تا حالا بر حل این نکته کافی نبوده است.

در اوقات استحمام آب دریا ادرار موقتاً و کماً ازدیاد میپذیرد ولی در صورتیکه ملاحظه بشود مقدار ادراریکه در عرض روز باید مترشح شود کمتر شده زیرا که جلد دائماً در حالت ترشح و رفع کردن رطوبات است ولو بطور بخار غیر مرئی باشد. موافق تجارب (بنک) ترشحات امعاء هم زیاد شده محقق است یکمقداری آب هم از این ممر دفع میگردد و لازم نیست که تفصیل بدهم که کدام نوع از امراض فواید زیاد از استحمام آب سرد دریا میبرند مرض هر چه باشد کاری باو نداریم فقط امراض مزمنه که مستلزم ضعف کلیه بدن هستند حمام دریا در آنها نتیجه خوبی میدهد مخصوصاً برای آنهائیکه تازه از امراض حاده صحت یافته مستخلص شده اند لازم است. و اشخاصیکه آنها بواسطه کثرت کار و نشستن در شهرهای بدهوا و پرشغل و نشستن در یکجا مجبورند بعلاوه صدمات روحانی و جسمانی مزاجشان مختل شده باشد فایده بیشتر میدهد.

یکمسئله بسیار اهمیت هم اینست که آیا مدقوقین استحمام دریا بکنند یا خیر ؟ این جواب بسته بکیفیات حالت آنها است هرگاه مرض مزمن و درجه تب بسیار کم یا هیچ نباشد که حقیقتاً کیفیت مرض در حالت اختلال فابیرا بدی باشد بدون اینکه نکوین(?) توبرکل در حالت سرعت باشد حمام دریا جایز است بشرط اینکه بدقت تمام رعایت کنند بکلیه قواعد یکه ذکر کردیم. وقتیکه

حمام سرد واثر سرد بر انسوانند متحمل بشوند غالبا تا لثر نندی با حوله یا ابر اسپانیخ یا دستمال بکرید
آب سرد یا آب ماولد تر کرده باشند یا یک لفافه سفیدی را در آب سرد تر کرده باشند تن عریان مریض را
با و پیچیده واز روی او بمالند بهتر است این ترتیب مفید است برای مقدمه و ابتدای مریض بحمام
سرد. اثر آن احداث قوه عکس عمل و تبدیل انساج بدن کرده وقوه تحلیل رفتن غذا قوت میگیرد
حقیقتا این عمل هم مثل استحمام در آب دو پای خالص مقوی است و نیز این عمل برای رفع خستگی
بعد از پیاده رفتن زیاد وغیره بسیار مفید است.

پاشویه آب گرم

پاشویه غالبا منافع زیاد در معالجات مائیه بکار میرود درجه حرارت آب مابین شصت وهشتنا
(فرین هایت) باید باشد و مریض از پنج الی سه دقیقه روزی یکی دو مرتبه در توی آب بنشیند در
ابتدا شرائین منقبض میشوند نه فقط شرائین اعضائیکه با آب فرو رفته است بلکه شرائین امعا هم و
باین جهت خون زیاد بسر و اطراف غالبه سوق میشود بعد از آنکه حمام تمام شد فعل مخالف شروع
میکند وخون زیاد متوجه اسافل و آلات بطنی میگردد و توجه خون بدماغ کمتر میشود پاشویه بدرجه
زیاد رفع خستگی و ناراحتی کرده هیئت اعصاب را نافع است و او غالبا صداع را تخفیف میدهد
وفعل امعا را منظم میکند وغالبا جریان طمث را زیاد میکند بواسطه کم کردن مقدار خونی که
بدماغ میرود ودر بسیاری از مواقع برای احداث خواب مستعمل است بعد از پاشویه (ری اکشان)
بواسطه دلک و ریاضت باید حفظ شود

پیچیدن مریض با لفافه سرد

پیچیدن مریض را با لفافه سرد و تر اگرچه در خارج دایره اداره معالجات مائیه کمتر استعمال می کنند
ولی بدون شک در غالب امراض معالجه بسیار موثری است. دکتر (جان سان) در کتاب
خودش در باب معالجات مائیه مینویسد که مریض را روی تخته یا تیمکت خوابانده بعد از آن دو تا
ادیال روی بالش بکشند بطوری هر دو را فرا گیرد از روی آن ملفوفه دیگر که توی آب سرد فرو

برده بقدر امکان چلانده باشند که آب تقاطر نکند مریض عریان روی آن بخوابانند که سر را
براحتی روی بالش تکیه داده باشند شخص پرستار از طرف چپ مریض شروع میکند وفشار میدهد
ملفه را از پشت سر رو بپائین تا پشت کردن. و کج میکند تا میرسد بسینه اش و وا میگیرد گوشه
بالائی ملفه را و میاورد محکم از زیر زنخ میگذارند بسمت چپ وصاف تا ه میکند زیر شانه چپ
در نقطه که ریشه گردن منتهی میشود زیر نقطه مفصل همان شانه حالا در اینصورت دست پرستار
بطول بدن رسیده و از آنجا با دست راست تمام ملفه را بسمت چپ مریض میدواند و بعد از آن تا
میکند گوشه های او را صاف و پاکیزه زیر طرف چپ واز همانجا که ترک کرده است باز شروع می کند
از شانه و میاید تا پاشنه پای مریض که بکلی پیچیده میشود بنصف لفافه و شخص عامل میکند در
از سمت راست مریض بهمان طریقی که در سمت راست بود. (نرس) پرستار در حالتیکه در
طرف راست پاهای مریض ایستاده است برفق و بملایمت دست چپ خود را بزیر پشت توزکهای
پا برده بلندش میکند و بعد از آن با دست راست گوشه های پائین لفافه را بزیر پاشنه های
پیچید. لفافه تر باید بالغ بشود بقوزکها وعرضا از هشت الی دوازده انچ از روی قدم بدن
زیاد تر بگذرد و روی همه اینها چهار پنج لفافه کشیده میشود و اطرافش را بطوری فشار میدهند
که ببدن ملصق بشود.
پیچیدن مریض با لفافه آب سرد در حمیات عمومی و امراض ورمی حاد معمول است و بسیار عمل
با منفعت و بلکه گاهی برء الساعة واقع میشود. لفافه آب سرد مدتها است در ریب سکارلاتین
استعمال شده و باید از ابتدای مرض تا آخر سیرش معمول بدارند در اقسام خفیفه از سه الی پنجاه
دقیقه پیچیدن مریض کافی خواهد بود ولی اگر تب بسیار شدید و اگر بثورات جلدی بطوء ظاهر
میشود و ناقص باشد و رنگش تیره بدون جلا و صفا و مریض ناراحت ودر حالت دوار و قلق
پیچیدن باید از یکساعت زیاد تر طول بکشد و روزی سه الی چهار مرتبه این عمل تکرار بشود
این معالجه بثورات را بتکمیل تمام بروز داده و به تب هم تخفیف زیاد میدهد.
ونبض را آرام میکند وجلد را مرطوب و آبدار و راحت میکند ناراحتی و قلق و بهت و اغمای

(نرس) اطلاق میشود بپاره اشخاص که در مدرسه طب تا یکدرجه مخصوص علم طب تحصیل کرده بعد از فراغت در مریض
خانهها در زیر دست اطبا به پرستاری و انجام دادن دستور العمل اطبا مامورند و غالبا از طایفه نسوان بملاحظه
ملایمت و خوطبیعی از طایفه نسوان مجرده انتخاب میشوند و در هنگام لزوم برای پرستاری مرضای معتبر بن که
بمریضخانهها نمیروند از این طایفه استخدام می نمایند)

مریض را رفع میکند . بفاصله کمی بعد از پیچیدن لفافه تر بمریضی که قبل از آن ناراحت و در حالت اغما
و قلق و اضطراب بود بیان خواب راحت کنند . مهر و دو ناراحتی و قلق و اضطراب رفع شده بشاش و خرم
عاری از سرسام بیدار میشود . اثر این فقره در نبض و درجه حرارت تعجب انگیز است در مدت چند
ساعت نبض در هر دقیقه از پانزده تا بیست قرعه تنزل میکند . تکرار عمل لفافه بمقدار زیاد تخفیف
در تب میدهد مخصوصاً در اقسامیکه آثار بثورات جلدی در حالت کمان است و باصطلاح معمول
مانده بداخل زده مستلزم بروز علامات ردیه میشوند فایده بین و آشکار میکند . مخصوصاً
پیچیدن مریض بلفافه سرد و تر فواید خاصی دارد که در اینصورت بثورات جلد را بطور کامل بخارج
جذب کرده و متعاقباً و فوراً حالت مریض اصلاح و آثار صحت ظاهر میشود و مخصوصاً پاشیدن
دو سه مشت آب سرد بروی مریض بعد از هر پیچیدن تأکید شده است . در ضمن کل مدت
تب یکنوع رادع سرد رطوبی باطراف گلو گذاشته و هر سه ساعتی تجدید نمایند هرگاه در حالت
تنزل تب لوزتین و مجاوران در حالت تورم باشد این رادع کمتر تکرار بشود یا فقط شبها ببندند تا
این علامات ردیه رفع بشود و این رادع عبارت از یکپارچه کتانی است که مکرر دولا هم تاه شده
باشد و در آب سرد تر شده توی یکپارچه کتان خشک دیگر که دو سه لا پیچیده باشند ملفوف نمایند .
لفافه سرد بمنافع زیاد در بسیاری حمیات و اورام حاد مثل سرخچه و آبله و ذات الریه و ذات الجنب و روماتیزم
و نقرس استعمال میشود در روماتیزم حاد در صورتیکه اوجاع مانع باشد که مریض را حرکت بدهند
طرف قدامی و روی بدن فقط لفافه بشود و رادع سرد رطوبی باطراف هر مفصل دردناکی پیچیده شده
هر دو سه ساعتی تجدید شود هرگاه ملاحظات و احتیاط بی اساس دوستان مریض مانع باشد از استعمال
لفافه سرد . بدن مریض را با آب سرد یا ملول یکی دو دفعه در عرض روز پاک بشویند . و هرگاه
عرق مریض زیاد و بدبو است بعلاوه مالش با ابر صابون هم استعمال میشود و پارچه ابر سرد رطوبی
نیز بطوریکه ذکر شد بمفاصل دردناک علاوه نمایند . در علو درجه و در رجحان این معالجه نسبت
به پیچیدن مریض بپارچه‌های گرم پشمی هیچ شکی نیست که بمراتب بهتر است زیرا که از پوشاندن مریض
در میان لحافها بجهة گرم کردن و برای منع خطر سرما خوردن این پارچه‌های پشمی روز بروز بنهایت
متعفن خیلی کثیف و آلوده شده و آنچه که بهم متعفن و از تراکم مکروب که در خمل و خلل و فرج و شبها
و چین لحافها جا میگیرد مریض را از اشتها انداخته و یک طبقه جوشش‌های محرک موذی روی جلد
مریض حادث میشود که از کثافت بی اندازه آنها ناراحتی عارض و اسباب فقدان نوم مریض میگردد

در ذات الریه (پنومونیا) فقط سینه را می‌پیچند هر یک ساعتی یا زودتر تجدید میکنند
که این یک طریقه معالجه ایست که گفته اند وجع را زودتر رفع و نبض را آرام و تنفس را سهل و راحت و
تب را تخفیف میدهد . چنانچه در بعضا اگر اطفال یا مریض وحشت کرده از
پیچیدن چیز سرد و خیس را شکایت نمایند بقول عوام رجوع بثورات را بداخل بدن بهانه قرار
دهند در اینصورت لفافه را اگر با او مریض را خواهند بپیچد در آب ملول بخیسانند تا وقتیکه آبش
کشیده شود بقدر کفاف سرد خواهد شد که مقصود معالج بعمل آید محقق است پرستاران مریض
هم با این تدبیر متقاعد شده و واضح خواهند شد که مریض را باو بپیچند . شاطر و پیاده
روی بعد از حرکت عنیف هرگاه خودش را بیک لفافه بپیچد که آب در حالت چکیدن باشد و بعد
از آن خودش را درست بمالد حالت راحتی فوق العاده احساس کرده خشکی و درد عضلات که بعد
از خستگی اذیت میکند بکلی موقوف میشود . هرگاه بعد از اینکارها خشکی اعصاب باقی باشد
استعمال چند مینام نعفین (آرنیکا) بکلی این ناگوار را بر میدارد . پیچیدن لفافه سرد یا ملول
در اسهال تابستانی اطفال بسیار نافع است . پیچیدن لفافه سرد همه روزه در اسهالهای
مزمن که غالباً باشخاصیکه تازه از هوای گرم منطقه حاره رجعت کرده باشند و احتمال دارد که
این مرض از نزله غشاء مخاطی معاء دقاق عارض آنها شده باشد لهذا این تدبیر لفافه سرد بسیار مفید واقع
خواهد شد . در مجانین لفافه تر سرد غالباً موجد خواب . خاصه وقتیکه ادویه معموله
این مرض مفید نشود . در حالت هیجان و قلق و سرسام وحشی آنها و هم چنین در بعضی
اقسام دیوانگی‌های ناراحت و حرکات وحشیانه مجانین لفافه تر بسیار بکار میخورد و خدمت بزرگ
در آرام و راحت کردن مریض میکند . لفافه آب سرد اگر با احتیاط بکار رود و بدقت مواظبت
بشود پیچیدن آن بهترین تدابیر حکمیه طبیه است در این عوارض و در تب صعب العلاج بشرط
ملایمت و رفق و اگر بعنف و زورکی اجرا بشود و مریض را بحالت غضب و هیجان بیاورند بسیار
بنتایج ناگوار حاصل میشود و حقیقت عدم احتیاط در این مواقع لکه بسیار بزرگی با این تدبیر
بسیار مفید در طبابت و معالجه مجانین میگذارد و با عمل بغایت مفید سکته وارد میآورد .
و همین ملاحظه در استحمام آب سرد هم باید رعایت شود یعنی هر چه ملایمت و ملاطفت بیشتر
نتایج حسنه معالجه بیشتر خواهد بود .
در مردمان بسیار تحلیل رفته و ضعیف بهتر این است که لفافه را در آب داغ تر کرده و تا زیاد سرد

نشده است بمریض بپیچند هرگاه بعد از چند مرتبه استعمال تدابیر اطراف سافله مریض همان طور سرد بماند و گرم نشود این تدبیر بی فایده خواهد بود باید ترک نموده تشبث بتدابیر طبیه دیگر نمایند

(حمام سرد در تب)

از اختراعات بسیار مفید و مؤثر سزاوار بتمجید استعمال مبردات در حمیات تب که از پانزده سال باینطرف در ولایت (جرمانیا) بکار آمده است که فواید کثیره آن مرا وادار میکند که یک فصل مشبع مخصوص علیحده در اینمطلب هم ایراد نمایم .

این اختراعات حاصل تجارب و اعتقادات دکتر (کبوری) و (جکسان) است این معالجه مستعمل است در محرقه و مطبقه و (سکارلیت) مخملک و سرخچه و سایر امراض حموی دکتر (ولسان فاکس) و سایرین از قدیم معالجه و چاق کرده اند مرضائی را که گرفتار (های پر پرکتیا) بوده اند که با وسایل دیگر علاج پذیر نیست . این مرض گاهی در میان تبهای (رومانیک) اورام مفاصل بروز میکند مرضی است که بغتةً بروز نموده و بسرعت تمام سیر میکند از جمله امراض قطعی الخطر و مهلک شمرده میشود . اغلب علامات و خطرات حمیات منوط باوج درجه حرارت تب است اثر تب چه سمی باشد چه ورمی در هر صورت راجع باوج و شدت درجه تب و کیفیات سم است سم یا ورم موضعی این ازدیاد درجه حرارت بدو بخود را اعضای بدن اثر میکند اولا تغییر میدهد یا ناقص میکند عمل طبیعی اعضا را یا هرگاه خیلی شدید باشد کاملا عمل آنها را باطل میکند و طریق دیگر هم احداث اختلال تبخ میکند بعبارة اخری در تمام انساج بدن یکنوع تبخ غیر طبیعی احداث میکند که مخل صحت اعمال آنها میشود که باصطلاح زبان اهل علم با (پیرنکی موناس دیجنریشان) این کیفیت را بیان و تفسیر کرده اند . علامات عمومی تب مثل صداع و سرسام و سرعت نبض و خشکی جلد و ضعف عمومی منوط باوج درجه حرارت است چنانچه بواسطه اثر پاره معالجات که درجه حرارت نازل میشود این عوارض خطیره مرتفع میشود یعنی باغات حمام سرد کنه کنه (انتی پرین) (فناسیتین) وغیره ما میتوانیم درجه تب را تا خط حرارت غریزی نازل بکنیم در آنصورت تمام این علامات ناگوار بیکدفعه غایب میشود . اختلال انساج شحمیه اعضا در ظرف مدت سیر و ابتلای تب علی الخصوص که تب طول کشیده باشد بعمل میاید و اینطور تکوین تبخ غیر طبیعی

مخصوصا در کبد و کلیه و او عیه دم و عضلات ارادی بطور اکمل یافت میشود و این تولید تبخ درهمه با تمام اختلالات راجع بتب است زیرا که میزان و کثرت این تغییرات با مقدار و درجه و طول مدت و اوج حرارت تب مناسبت و مطابقت فوق العاده دارد .

وقتیکه درجه حرارت ملک حیوانی را بطور مصنوعی ارتفاع داده اند یعنی او را در ملک او طاق گرمی نگاه داشتند این عوارض تغییر تبخ بطور واضح بروز مینماید . در این حالت ارتفاع درجه حرارت (تالولهای کبد و کلیه تیره و کدر شده پس از آن (فرین هولی) یا اینکه کلیهٔ لولها از جادهٔ طبیعی خارج و تمامی (تالولها) از مواد دسیمه پر میشود و کبد و غالب لولها شحم فوق العاده پیدا میکند بتدریج خیلی از این لولها ترکیده ضایع میشود مادهٔ عضلانی قلب و عضلات ارادیه پر از جوشش شده بعد شحمی میشود و در اقسام شدیده او تا ر منتوعه گرفتار تلفات فوق العاده میگردد .

برای جلوگیری شدت درجه حرارت و عوارض و تبدلات ناگوار آن باید بپارهٔ تدابیر و اسبابها تشبث کرد که تب را تنزل میدهند و مانع میشوند از تکوین حرارت خارج از اندازه .

نمرهٔ اول و اهم اینوسایل و مطمئن ترین این اسبابها حمام آب سرد است . هرگاه زود تر استعمال شده باشد مانع میشود و از اثر فوری عوارض مضعفه و فوراً حرارت تب را از انساج بدن قطع و هم چنین تبدلات غیر طبیعیه را دفع میکند . باین معنی که سرعت نبض را کم میکند و خطر ساکت شدن قلب را مرتفع میکند و اجتماع دم (هیپاتان) را دفع نموده باین سبب سرسام را موقوف و احداث خواب راحت میکند و قوای هاضمه را اصلاح و بواسطه مرتب داشتن قوای نامیه حالت عموم بدن را ترقی میدهد و باینوسایل مقویه از صدمهٔ زخمهای بستری و از ریمهای محلله قوا مانع میشود و مدت نقاهت مرضی را بواسطه قوت دادن قوای نامیه تا یکدرجه کوتاه میکند .

سم مخصوص بعضی تبها مثل مطبقه و محرقه اگر چه بالذات تا یکدرجه در قلب و دماغ و اعمال طبیعی عموم اعضا اثر خاص دارند اما ضعف قلب و دماغ حقیقتاً ناشی از اوج درجه تب است .

زیرا که چنان مینماید که بواسطه تنزل درجه کلیه این علامات ناگوار رفع یا تخفیف پیدا میکند پس حقیقتاً میتوان گفت که این سمومات موذیه بدون وجود تب نمیتواند صدمه برساند با ملاحظه معالجات ضد حمیات مانع از اثرهای مضعفه حمیات میتواند بشود . استعمال آب سرد بطرق مختلفه معمول است اولا حمام عمومی یا بستن آب سرد بموضع مخصوص یا پیچیدن با لفافه تر با آب سرد یا مالیدن آب ترد و استعمال یخ و امثال آن . دکتر (بران) که مؤسس معالجات مائیه سنه

اب سرد را در مطبقه خیلی استعمال کرده است . در اقسام خفیفه این مرض (کوم پرسهای)
سرد و رطوبه استعمال میکردید یا با آب سرد مکرر می شست باینطوریکه قطیفه را با آب سرد تر کرده باشند
مریض را می پیچید یا قطیفه را در آب گرم تر کرده بتدریج خنك کرده مصرف میکردید در اقسام شدید
این مرض ریختن آب سرد را یا فرو رفتن با آب سرد را امر میکند چنانکه غالبا مریض را در توی حوضچه آب
سرد مینشانند از بالای سر او اب میپاشند و تا پانزده دقیقه ابی که درجه حرارت آن پنجاه یا پنجاه پنج درجه
(فرن هایت) باشد میریزند و بدن مریض را بدون اینکه بخشکانند بیك قطیفه پیچیده زیر لحاف می
خوابانند و یکپارچه را که در توی آب یخ تر کرده باشند بروی سینه و معده او وضع میکنند .
هرگاه مریض شکایت از سرما بکند پاهای او را بیشتر گرم میکنند یا بطرهای پر از آب داغ بلفافه
پیچیده زیر پاهای مریض میگذارند .
دکتر (حاجن باخ) حمام عمومی سرد را در درجه شصت هشت الی ۷۷ (فرن هایت) تا دوازده الی
بیست دقیقه معمول دارد. اگر سرسام یا اغمای زیادی باشد اب زیاد سرد فراوان بصورت و سر
مریض میریزند شستن و مکرر قطیفه سرد پیچیدن را انکار میکند بخیال اینکه انها حرارت را کمتر جذب
میکنند سهل است و مریض را خسته مینماید . طریقه مستعمله دکتر (زیمان) و (عمربان) بمریض
گوارا تر است و بهمان اندازه مؤثر که این یکطریقه معالجه ایست که احتمال دارد در اتیه معمول عمومی
بشود انها مریض را در یك ابی که درجه حرارتش نود و پنج باشد فرو میبرند و در ظرف مدت بیست تا
سی دقیقه درجه آن ابرا بعلاوه کردن اب سرد تا شصت درجه (فرن هایت) تنزل داده سرد تر مینمایند
و این حمام بمرضای تب دار بسیار گوارا و مطبوع است و این محققین وقتی دوش ابرا بواسطه اینکه
بمریض خوش ایند نیست معمول ندارند و کوم پرسهای سرد را هم بملاحظه اینکه درجه حرارت اعضا
بدنرا تخفیف نمیدهد جایز نمیدانند در هر صورت انها پیچیدن با قطیفه سرد و رطوبه را همچو یافته اند
که درجه تب را در الات عمیقه داخلی تخفیف نمیدهد .
برای اطفال رضیع و مردمان مسن شدت درجه سرما باید باندازه کیفیت قوت مزاج انها باشد
زیرا که تحمل این نوع اشخاص بسرما نسبت بجوانان تفاوت کلی دارد. دکتر (براند) طفلرا بقطیفه
می پیچید و روی میز گذاشته و روی سرش اب سرد میریزد . (حاجن باخ) باطفال و مردمان
مسن حمام گرم نیم ساعتی میدهد و ان حمام را بتدریج بعلاوه کردن اب سرد از درجه هفتاد سه
الی هفتاد پنج خنك مینماید . اشخاص ضعیف را بعد از بیرون امدن از اب سرد باید زیاد مالش

بدهند (حاجن باخ) اینطور معالجه را وقتی تجویز میکند که درجه حرارت بیالاتر از یکصد و دو بالغ
شده باشد ولی (براند) در یکصد و سه جایز میداند . در معالجات خصوصی من
استعمال ماهوت سرد را که توی آب یخ کشیده باشند مناسب تر یافته ام از حمام سرد عمومی هرگاه این
طریقه بطور خوب معمول بشود کاملا درجه حرارت را نازل میکند چنانچه بواسطه طریقه که میخواهم
بنویسم من خودم دیده ام در (های پر پرکسیا) درجه را از دو الی سه ساعت از یکصد و هفت درجه
بیکصد و یك یا پائین تر اورده است باینطوریکه . ——— چهار عدد لنك یا حولی در آب یخ
تر کرده او را بکنند قریب بخشکیدن باندازه که رختخواب را تر نکند بردیف هم از سینه مریض تا پائین
بکشند بمجرد اینکه این چهار لنك بروی سینه و شکم کشیده شد لنك اولی را دو باره تر نموده بیندازند
بعد دوم و بعد سیم را بهمین ترتیب دائما تکرار نمایند بعلاوه انها دستمالهای تر بسر و دور بازوها
پیچیدن مثلا زود زود درجه حرارت را تنزل میدهد حقیقتا این معالجه برای مردمان قوی هیکل و
سمین که بواسطه کثرت شحم تحت جلد و احتراق مواد شحمی که حرارت زیاد تولید میشود بسیار خوب است و
بهمین ملاحظه اگر حرارت زیاد از انها جذب بشود بسیار مفید است . هرگاه این لنك و قطیفه ها
مکرر عوض بشود مؤثر تر است و بپاره مریض خوش اینده و محبوب تر است از استحمام اب سرد در پاره
پاره مواقع بعد از ترك این عمل باز تا چند ساعت درجه حرارت بتدریج تنزل میکند تکرار عمل نسبت
بتب باید و غایت بشود هرگاه دو سه چهار ساعت دوباره درجه حرارت صاعد باشد تا صد و
سه بالغ بشود دکتر (براند) صب ماء را تکرار میکند در غالب مواقع انصباب برای شش دفعه کافی یافته
است بعد از ان وضع پارچهای سرد که در آب سرد تر شده باشد استعمال میکند از دو الی سه دفعه
اگر این ترتیب دستور العمل مجری بشود درجه از یکصد بیالا متصاعد نمیشود و همینکه تب رو
بانحدار گذاشت این پارچها را کوچکتر و مدت تجدیدش را کمتر میکند در اقسام شدیده صب اب
باید هر دو ساعتی اجرا بشود وقتیکه مریض در حالت اغماء است و معالجه که بیان شد مریضرا از حالت
غشوه بهوش نیاورد صب اب سرد چهل و پنج درجه (فرن هایت) را از بلندی بسر مریض هر نیم
ساعتی تجویز میکند . دکتر (سطوهر) مداومت این معالجه را در مطبقه تا
وسط هفته سیم امر میکند ولی احتمال دارد زیادتر از این را اقتضا نماید در اینجا (ترمومتر) بهترین
و سایل تعیین تکلیف است . دوکتر (زیم سین) و (عمرمان) همچو یافته اند که اگر موافق این
دستور العمل رفتار شود در روز اول چهار پنج حمام لازم میشود و سایر روزها از دو الی سه کافی است

ترتیب این عمل باید تابع احکام (ترمومتر) باشد اینها مینویسند حمام را در ساعت شش قبل از ظهر و از یک الی سه بعد از ظهر باید اجرا کرد بعد از ظهر نیز تکرار نمایند و باید هم اینطور باشد زیرا که در مطبقه وقت تخفیف درجه و دوام تب نسبت بسن مریض و شدت مرض اختلاف کلی پیدا میکند. چنانچه تنزل معمولی درجه در اطفال سه درجه و سدس (فرن هایت) است و دو درجه و خمس در سنهای متوسط در اقسام مرض شدیده اشخاص میانه سن تنزل درجه فقط از یک درجه و هشت عشر درجه کمتر میشود و اثر استحمام آب سرد در اقسامیکه تفاوت درجه در طرف صبح بسیار کمست. بطور غیر محسوس و خفیف است. در اقسام تب شدیده اطفال اعتقاد اینها اینست که درجه تب اولین اوج سابقه خود را در شش ساعت کسب میکند در میانه سنها که شدت مرض بطور اعتدال است در هفت ساعت و در اقسام شدیده میانه سنها در شش ساعت نیم و در اشخاصیکه تنزل درجه تب صبحها بسیار کمتر است در عرض سه ساعت همین بتواند اعلا درجه خود را اخذ نماید.

غالباً در امراض حوی فقط یک حمام موجب تنزل فوق العاده تب میشود چنانچه دکتر (ماسلر) در یک مریض مطبقه درجه تب را تا هفت درجه (فرن هایت) تنزل داده و دکتر (ویلیان فاکس) بوسا در یکی از مرضای (های پر پرکسیای) رومانیکی درجه حرارت را بدوازده درجه و ربع درجه (فرن هایت) پائین آورد. دکتر (ویلیان فاکس) بواسطه تجارب ذاتیه صحیحه در بعضی اقسام (های پر پرکسیای) رومانیک اساس بسیار محکمی بقواعد علم در اثر آب سرد وضع نمود و او نشان داده است که تنزل درجه در هر پنجاه دقیقه شش درجه یا بیشتر بعد از ترک حمام دوام میکند بهمین ملاحظه مواظبت بدرجه حرارت در مقعده در حالتیکه مریض در حمام است بسیار لازم است و مریض را پیش از آنکه حرارت زیاد پائین برود از حمام باید خارج کرد زیرا که بی اندازه جذب شدن حرارت منجر بسکته مرض و اغمی میشود. اگرچه محققین المان لازم الوقوع بودن این فقره را تکذیب میکنند اصرار دارند که باید در عمل مداومت کرد اگر آثار ضعف بروز کرد استعمال بطریهای آب گرم بپا در این مواقع تجویز میکنند ولی من مکرر دیده ام که مرضی بعد از حمام طولانی (سیانوتیک) شده اند بکاری که شرایط احتیاط لازمه را اگر نمیتوانند بعمل بیاورند با این درجه مضعف است خلاف حزم و احتیاط است که اسرار ورزیاد کنند چنانچه خودم دیده ام که طفلی را مبتلا بسکارلت بود بواسطه افراط استعمال آب سرد کشتند.

اطبای ینگه دنیا در معالجه آب سرد مبالغه فوق العاده دارند معتقدند که خطرات مملکتهای مطبقه

ومحرقه بواسطه این معالجه بسیار کم شده است چنانچه دکتر (براند) سیصد و هفتاد نفر مریض محرقه را و دکتر (وارطل) سی نفر مرضای مطبقه را بدون فوت یکنفر با آب سرد معالجه کردند عده تلفات مرضای محرقه (حاجین باخ) از صد و پنج تجاوز نکرد بشرط اینکه بمعالجه در اول بروز مرض شروع کرده باشند. دکتر (ستوهر) خطر موت مرضای خودش را بحسن نتایج اینطریقه معالجه از صد و بیست نفر تلف بصدی شش تخفیف داد و اعتقادش اینست عده موتا کمتر از این میشد اگر یک قدری زودتر بمعالجه اقدام میشد. دکتر (لیبرمیستر) موتای مرضای خودش را از صد و بیست هفت بهشت نفر با این تدبیر تنزل داد.

با وجود مدایح شدیده که اطبای المان در باب معالجه آب سرد مینویسند اینطریق معالجه هنوز معمول عمومی نشده است و اگر دلیلی برای تردید در معالجه آب سرد نسبت بمحبات و رامی باینها حاد مسریه هست در فواید فوق العاده این نوع معالجه در (های پر پرکسیا) محل شبهه نیست و این حالت بسیار خطرناک غالباً از تبهای (رومانیک) ناشی میشود و باینسلسله تمام اقسام خطرناک مهلک رومانیزم منسوب و متعلق است و این مرض ممکن است پاره اشخاص را که ظاهراً در حالت صحت کامله هستند مبتلا سازد و در ضمن سیر هر تبی از تبها عارض شود. و اول دفعه که این مرض بروز کرد یعنی (های پر پرکسیا) وقتی بود من (یعنی مصنف) مامور مریضخانه (یونیورسیته کالج هاسپطال) بودم (های پر پرکسیا) بغتةً در یک زنی که تازه تب رومانیک افاقه کرده بود در ساعتیکه میخواست از مریضخانه خارج بشود با صحت عادیه ظاهری بروز کرد. وقتیکه مرا بمعاینه او خبر کردند از حرارت و شدت گرمای سوزان بدن او حیران ماندم و ارتفاع درجه میزان الحراره در آن ساعت در صد و ده بود بفاصله چند دقیقه بیکصد و یازده بالغ شد و در ظرف هشت ساعت بیچاره فوت کرد.

و این کیفیت سرعت سیر این مرض بعد از آن معروف شد که تا آن ساعت اسم (های پر پرکسیا) در میان چندین هزار مریض شنیده و دیده نشده بود (های پر پرکسیا) در اطفالیکه در حالت صحت بقاعده هستند خیلی اتفاق میافتد. خیلی از اطفال دیده ام گرفتار تشنج شدید شده اند و درجه ترمومتر در مقعد اینها تا یکصد و هفت و یکصد و هشت (فرن هایت) بالا رفته است (های پر پرکسیا) ناشی از بروز و ظهور سم مخصوص تب حادی عارض میشود تا از بروز تورم حاد و چنانچه ذکر شد این اطفال همه شان فوراً مردند محال بود سبب بروز این مرض مهلکه را پیدا بکنیم بهر حال شک نیست که (های پر پرکسیا) در ضمن یک تبی عارض میشود و عموماً وقتیکه

درجهٔ حرارت خیلی اوج داشته باشد و نیز جهتی ندارد که بگوئیم در تبهای روماتیزمی وقتیکه تب معتدل و علامات مرض خفیف است بروز نکند در (های پرپرکشیا) دلیلی در تشخیص جز از سرعت اوج درجه نیست که در عرض مدت اندک ساعتی بیکصد و دوازده میرسد و این تب شدید غالباً و ضعیف میکند اعمال طبیعتی را در اول درجه مریض ناراحت و سرسام ملایم یا هیچ بنظر نمیاید که با حالت وحشت بعضی اوقات قبل از هذیان مریض کوه میشود و سرسام بزودی متحدد شده و مریض در یک حالت غشوه و اغمای حتمی میافتد در اول وهله نبض پر و کره دار بسیار سریع و ضعیف میشود عرق بسیار متعفن شده جلد خشن باوجود این مریض غرق عرق بوده بعد از آن اغمای عمیق و تنفس مکرر و خالی(۲) ظاهر و در چند ساعت مریض میمیرد از مبتلایان باین مرض ندیدم یکنفر معالجه بشود تا وقتیکه دکتر (ولسان فاکس) شروع کرد بمعالجه کردن مرضای خودش با آب سرد پس از آن این معالجه زیاد معمول شد بدون اغراق عدهٔ بزرگ این مرضی بواسطهٔ این معالجه از چنگال مرگ خلاص شدند در معالجات خودمن عدهٔ بزرگی از مرضی با این معالجهٔ مفیده از مرگ مستخلص شدند و یک افتخار فوق العاده ایست بمن که بواسطهٔ طریقهٔ دکتر (فاکس) بلاخلاف البته جمعی را خلاص کرده و اکنون در مریضخانه استعمال آب سرد را معمول میدارم ولی در معالجات خانگی قطیفه‌هائیکه با آب یخ کشیده شده بطوریکه ذکر شد دستور العمل میدهم که متناوب و مطبوعتر و سلامت تر است و بجهت عدم حضور طبیب باحتیاط اقربین و معمولاً استعمال حمام سرد بعد از تخفیف درجهٔ حرارت و سرعت نبض محض اینکه دوباره درجه بالا نرود دو سه دفعه دیگر لازمست خیلی لذت دارد و فرح میاورد و برأی العین دیدن اینکه علامات مهلکهٔ خطرناک بواسطهٔ تنزل درجهٔ حرارت علانیه در پیش چشم طبیب مثل قوهٔ جبریه دشمن شکسته سلاح میکند زد مریض از اغمی افاقه یافته خود ملتفت اطراف خود شده هشیار و ذهنش روشن و صاف و قوای ذهنش منجلی شده و بسرعت عبور میکند از طریقیکه او را بمرگ نزدیک و بپرتگاه عمیق مظلم هلاک می‌کشاند

اگرچه گفتیم که غالباً چند دفعه حمام آب سرد برای دفع تب (های پرپرکشیا) بعد از تنزل درجهٔ حرارت تب ضرورت پیدا میکند ولی سه نفر مریض را دیده‌ام در دفعهٔ اول درجهٔ حرارت تخفیف پیدا کرد و تب (های پرپرکشیا) دوباره عود نکرد هم چنین پاره از مرضی بیکدفعه خاصه در اطفال از حالت

(۲) مترجم مقصود از عبارت خالی اینست که گوئی نفس مریض از کوزهٔ خالی در میاید که در اصطلاح علمی بعبارت (هالو) تعبیر شده است. و در فارسی عبارتیکه این معنی را کاملاً ادا کند نداشتیم لهذا بکلمهٔ خالی اکتفا کردیم)

خطر بحالت نقاهت گذشته اند بدون اینکه علامت ناگواری بروز بکند.

این طریق معالجه نه تنها حرارت تب را تخفیف میدهد بلکه مانع بروز علامات ردیهٔ عصبانی شده تحلیل رفتن بدن را محدود مینماید و دکتر (براند) میگوید که آب سرد مانع از بروز حصبهٔ نزف الدمی شده و اسهال نیز شدید را تخفیف داده است از طرف دیگر (هاجین باخ) و (جورجین سان) معتقدند که این معالجه علامات جلدی و اسهال مطبقه را نمیتواند تخفیف بدهد همچنین در عظیم طحال و تموج نبض اثری ندارد تمام محققین اتفاق کرده‌اند که حمام سرد مدت سیر امراض مطبقه و محرقه و سایر حمیات سمیه را کوتاه نمیکند ولی (براند) بخلاف این قائلست و معتقد است که نقاهت مرض را نیز این معالجه کوتاه میکند و حال آنکه (هاجین باخ) منکر این کیفیاتست.

این معالجه را گفته‌اند گاهی مورث (برونشیت) و (پنومونیا) میشود و هرگاه این دو مرض با هم مرکب باشند استعمال آب سرد غیر جایز نیست (لیبرمیستر) نیز میگوید با وجود (هیپاستیک کونژستیو) دلیلی ندارد این معالجه ترک بشود حقیقتاً در بحث استعمال آب سرد (هیپاستیک پنومونیا) بعضی اوقات موقوف میشود من مکرر دیده‌ام که علامات (دوبل پنومونیا) بعد از آب سرد ظاهر شده است مثل بطوء تنفس و سایر عوارض آن معذلک این مرضی در تحت خط معالجهٔ آب سرد بهتر شده‌اند ولی نزف الدم سابقه و (پری تونایتیز) از عوارض و علائمی است که برخلاف آب سرد است.

(لادوک و شردور) چنین یافته است که با این معالجه در حمیات مقدار (اسیدکاربونیک) را که بتوسط ریه خارج میشود کمتر میکند و ترکیبات جامدهٔ قاروره نیز کم شده با این طریق تغییرات نتیجه بواسطهٔ حمامهای سرد کمتر میشود و در حالت صحت برخلاف این اثرهاست. دکتر (فاکس) تجربه کرده است که بعضی اوقات درجهٔ حرارت مقعدی بمجرد اینکه مریض را داخل حمام سرد کردند صاعد میشود. دکتر (فیدلر) اشعار میکند فوراً بعد از حمام میزان الحراره در زیر بغل زیادتر تنزل میکند از درجهٔ مقعدی. ولی نیم ساعت بعد از آن این حالت بکلی مخالف همدیگر است یعنی درجهٔ حرارت مقعدی در سه ربع بعد از حمام بیشتر تنزل میکند تا زیر بغل زحمت حرکت و خستگی که از حمام مکرر نشئت میکند از قبیل برداشتن و واگذاشتن و بلند کردن و غیره مریض اسباب ناگواری عمدهٔ این معالجه است. در مریضخانه و معالجات خانگی این کیفیات موجب اشکالست. اینجاست مقام کفایت و سلیقه و تدبیر تسهیل امر که طبیب معالج و پرستار (نرس) باید بخرج بدهند زیرا که ترتیبات حمام هر چه آسانتر و بی تکلف تر منافع آن سریعتر است

حمام مجری را بقدر امکان باید پهلوی رختخواب یا تختخواب مریض آورد بلکه بمحاذات تختخواب او بلند کرد. دکتر (بون) بیان یک حمام سهل الحمل ونقل میکند یعنی قطعه لفافه (مکنطاش)[1] که میتوان بزیر مریض فرو برند در حالتیکه مریض از رختخواب خود حرکت نکرده باشد و حمام مجری مزبور را باندازهٔ بیست (قالون) آب که مساوی بیست یک کرور نیم پر کنند حمام هر چه خستگیش کمتر فایده اش بیشتر است چنانکه سابقاً اشاره کردیم ذلک در ضمن حمام باید اجرا شود.

اینمسئله لازم در مسئلهٔ حمام باید مرکوز خاطر باشد که طریقهٔ استعمال حمام سرد در صحت و مرض بالطبع اختلاف ومباینت کلی دارند یعنی مقصود از اولی اثر (ری اکشان) عمل منعطف است دیگری برای منع اینست باید باندازهٔ مدت این حمام در مرض طول داد که اثر مضعف حمام پر قوهٔ (ری اکشان) منعطف غلبه نماید ودر اصحا بر خلاف اینست باید حمام را وقتی ترک کرد که عکس عمل قوه از اول بروز نماید.

(در بیان حمام گرم و داغ)

اثر حرارت در بدن در غالب جهات عکس اثر سرما است یا استیلا کردن حرارت به بدن که از مال خودش زیادتر باشد تلفات انساج بواسطه (اکسیداسیون) فوق العاده تخفیف پیدا میکند. تجارب چنان نشان میدهد که ازدیاد حرارت مانع یا بکلی مضمحل میکند عمو الکتریک را در اعصاب از این رو باید بقاعده محسوس بشود وقتیکه شخص دوچار همچو اثری شد که قابل بقبول مشاعر دماغ شده یاد دماغ کمتر اشعارات خود را میتواند بر اعصاب ارسال بدارد. احتمال دارد این تصورات از آثار مضعفه حرارت ناشی بشود که حرارت در بدن انسان احداث مینماید. حمام عمومی گرم اگر خیلی داغ نباشد در اول وحله بسیار مطبوع است واگر بقاعده استعمال نشود طپش قلب وجریان خون در لولهای بزرگ زود تر بعمل میاید قرغات انها در کله زیادتر محسوس وموذی میشود و یک حالت بیحسی وضعف ونگرانی وتشویش بروز میکند واین احساسات بمجرد اینکه عرق بروز

[1] در ممالک ایران که دستاورزدن (مکنطاش) سهل نیست حمام دستی بلغاری معمول بجوی عوض مکنطاش میتواند بشود)

کرد تخفیف پیدا میکند یا بکلی مرتفع میشود ولی اگر حمام زیادتر طول بکشد واین احساسات تا کوالا سابقه دوباره عود میکند ومرکب میشود با یک کسالت وضعف فوق العاده که منجر میشود بضعف وغش ونبض خیلی سریع ونازک میشود ودرجه حرارت بدن فوق العاده بالا میرود وهرگاه حرارت حمام خیلی است بنا میشود که حرارت بدن بیکصد وچهار بالغ میگردد یعنی بدرجه اوج یک تب بسیار شدیدی. حمامهای گرم در مرض (برایت) بسیار استعمال میشود بجهة ازدیاد عرق وتخفیف استسقا وبیرون ریختن مواد غایطه موذیه خون که از نتایج نقصان فعل کلیه در خون جمع ومحبس شده باشد. وباید موقع استعمال حمام گرم را در ذهن مرکوز نمود[3] استعمال حمام گرم در مرض برایت قبل از بروز استسقا و یوریمیا انسبست. اگر در اقدام بشود حتما مریض را بسیار ضعیف میکند ودائمی را شدت میدهد وبکوین استسقا این جهة معاونت مینماید حمام گرم وقتی باید استعمال بشود که علایم واثار استسقا یا (یوریمیا) تازه بروز کرده باشد که در اینموقع بیشک بواسطه جذب کردن مقدار بسیاری از آب خون وتخفیف دادن مواد مایعه خون که استسقا منوط باو است بسیار فایده میبخشد وبدون شک اگر خیلی تکرار بشود باعث ضعف فوق العاده است موافق تجارب خودم حمام گرم بمراتب بیشتر است از ترتیب تبخیر دادن که در مسئله (اکو یا تکچود) ذکر خواهد شد این معالجه استسقا را بسرعت تمام وبوضع اشکال کمتر میکند تا حمام گرم. حمامهای داغ نیز در یوریمیا بملاحظه جذب کردن ماده ادرار بتوسط جلد استعمال شده است شک نیست که این معالجه در دفع کردن مواد (یوریمیا) که بمنبع وجرم دماغ نفوذ کرده باشد نافع خواهد بود. ولی مسئله اینجا است که این حمامها آیا همچو اثری در دفع کردن ادرار دارند یا نه باز محل تردید است که علامات (یوریمیا) که ناشی از نقصان جریان ادرار است هنوز محقق نشده است که در خون تا چه درجه است. واین یکی نیز ثابت نشده است که آیا حمام میتواند جذب بخارج بکند این مواد را وبچه اندازه میتواند مواد (بیز وجینیی) را با جلد بخارج دفع کند محقق است که مواد ادراری مطلقا از جلد خارج نمیشود اگرهم باشد بسیار کمست اگرچه احتمال داده اند که در بعضی از اقسام مرض برایت ادرار بالتبع با عرق تمزیج میشود. (بارنلز) نشان میدهد پاره از اقسام این مرض را که بلورهای (کریتل) ادرار صورتا پوشیده بوده وشخصی را ذکر میکند که کریستلهای ادراری موهای لحیه او را مستور کرده بود مثل اینکه صورت اینمرد تازه یخ بسته بود ولحیه یک حالت غریبی در صورت این شخص ظاهر شده بود. حمام گرم عمو

خدمت، واضحی در حمیات او را می اطفال میکند طفلیکه بسیار ضعیف نباشد حمام صبح و شام از پنج الی ده دقیقه مریض را آرام و راحت مینماید غالباً خواب راحت می آورد. در امراض جوی مردمان بزرگ غالباً اشکال دارد استعمال حمام گرم ولی در عوض آن مالیدن ابر با آب داغ کاهی احداث عرق و رفع غلق مریض نموده و مورث خواب شده است و همین عمل راحت میکند قلق و اضطراب ناقهین را و احداث خواب راحت مینماید. در اورام حمام گرم یا حمام آب ملول را چنان تصور کرده اند که بواسطهٔ متسع کردن اوعیهٔ دم جلد و جذب کردن خون از اعضای داخله بضمیمهٔ عضو متورم مقدار خونیکه در یکنقطه جمع شده است تخفیف پیدا میکند و همین ملاحظه اورام را تخفیف میدهد.

بعلاوه انها حمام گرم بواسطهٔ جذب کردن خون بخارج دماغ باعث و معین خواب میشود.

حمام گرم تخفیف میدهد یا خود رفع میکند دل درد یا درد مجاری ادرار را و همچنین درد مجاری صفرا را رفع میکند ولی این نکته معلوم نیست که آیا حمام گرم درد مجاری صفرا را بواسطهٔ سست کردن عضلات و ساکت کردن تشنج رفع میکند و یا بواسطهٔ ضعفی است که مریض درد را احساس نمیکند تشخیص این دو فقره خیلی مشکلست معذلک محققاً حمام درد را ساکت میکند قبل از آنکه ضعف محسوس بشود. در امراض جلدی و اقسام مختلفهٔ آن از قبیل کچلی (سایروسیس) (اکزیما) وجرب (اجطبوسیس) خارش و (اورطیکریا) بنات اللیل والحجی) بهق (سکبیز) سپوس جلد منافع عمومی حمام گرم بتجربه می کند. مخصوصاً در حالات (اکزیما) و (سای روسیس) که کچلی باشد آب باران یا آب جوشیده زیاد در حمامهای گرم استعمال بشود بهتر است هرگاه آنها در دست نباشد حمام باید آبش خیلی نرم و ملایم باشد اگر همچو آبی گیر نیامد بواسطهٔ علاوه کردن (سودای) نن شوری یا (جلاطین) یا سپوس یا نشاسته سبب زمینی که آب این حمامها را نرم و رفع ورم و خارش مود برام میکند بعد از آن بدن باید با یک حولی نرم خشک بشود هرگاه جلد خشن و خارش زیاد باشد فلانل نباید استعمال بشود و از زخم اطفار باید اجتناب کرد بارهٔ تاکید زیاد کرده اند که اشخاص سوخته شدید را چند روزی دائماً در حمام گرم فرو ببرند گفته اند که اینمعالجه درد را آرام و وهمی شدن را کمتر و عمل التیام را تقویت و نشانه و اثر محل زخم را اگر تا دام العمر باقی میماند کمتر مینماید.

سوختگیهای موضعی تمام یا یاران اگر خیلی دردناک باشد بخوبی معالجه میشود با حمام موضعی انفعالی و علاوه کردن یک قاشوق چائی نمک طعام نسبت بیک پاینت آب بواسطهٔ مالح کردن آب حمام بیشتر راحت میکند التهاب سوخته را. دکتر (طلت) حمام عمومی را از درجهٔ ۹۰ تا ۹۵ (فرین هایت)

از جمله اسبابهای مانعه بروز علامات مختلفه سن یاس داده‌اند و برای ازدیاد مادهٔ عرق نیز هفته یکساعت تجویز میکند. پاشویه با آب داغ در (سیسطایطس) و (دیسمونوریا) که رفتن طمث ماهیانه بسیار نافعست. و نیز این حمام زود و بیچ ادرار مکرر و تقاطر بول و زور و ادرار را کم کرده درد شدید ساکت میکند اگر عوارض شدید باشد روزی دو یا سه مرتبه هر دفعه از بیست الی سی دقیقه باید استعمال شود ولی در (سیسطایطس) ود و حبس طمث طولانی نیز این لازم میشود.

حمام گرم موضعی برای مورات مختلفه استعمال شده است و منافع کثیره از آن کسب شده عادت معمول خانگی گذاشتن پاها را در آب گرم قبل از رفتن رختخواب بجهت تعریق عمومی بدن در مبتلایان زکام مستغنی از تحریر است. پاشویهٔ گرم یا رفتن بحزینه آب گرم در گرفتاران قلت طمث بجهت جریان دم طمث از جمله کارهای بسیار نافعست و با این آب اگر قدری خردل علاوه شود منافع کثیره دارد دکتر (فرنلوبل) اصرار دارد که این حمام محرکه در حالتیکه طمث جریان دارد صبح و شام یا هر شب تا شش روز استعمال شود بلکه یک دو روز قبل از بروز قاعدهٔ طمث شروع بپاشویه خردل نمایند در جریان دم معاونت کلی دارد بنابراین لازمهٔ این مرض هم مدد میدهد.

رفتن توی آب گرم در اشخاصیکه بواسطهٔ تصرف هوا و یا از کیفیات دیگر جریان طمث بغتةً قطع شده باشد بسیار نافعست. خاصه برای اشخاصیکه از این فقره بشدت تمام گرفتار زحمتند فرو رفتن با آب داغ باندازهٔ که بتوان متحمل شد گفته اند فایدهٔ زیادی دارد در اوایل درجات تمدد عضو از جادو رفته و پیچیدگیهای مفاصل نیز این عمل مفید است. دکتر (دی ویت) معتقد است اینکه شستن بدن با ابر و آب داغ تا چند ساعتی عرق مفرط مدقوقین را کمتر میکند.

پاشویه آب گرم پارهٔ اوقات صداع را رفع میکند. و نظر باشارات دکتر (فربدس) طپش قلبی را که مورث قلق و اضطراب میشود رفع میکند. (سپانج) ابر کردن صورت و بناگوش و گردن با آب داغ باندازهٔ که بتوان تحمل کرد صداع (انفلوانزا) و زکام و سایر امراض را تخفیف میدهد.

پاشویه با آب گرم و خردل یا بی خردل نزف الدم دماغی را قطع میکند ـــــ بواسطهٔ متسع کردن اوعیهٔ دم خون باطراف سافله و بسمت پاها توجه مینماید. و از جریان باطراف غالبه رجعت کرده فشار پردهٔ عضلانی اورده کمتر میشود و رعاف ساکت میگردد. حمامهای شور مثل اینکه در (دراوچ ویچ) معمولست در امراض مزمنه (روماطیسم) و اورام مفصلی و نقرس و عرق النسا نافعست حمام شور مصنوعی نیز بواسطهٔ علاوه کردن از ۲ الی ۳ پوند نمک طعام بیک گالون آب گرم

که درجه حرارتش مقارن صد درجه (فرن هایت) باشد میتوان درست کرد که شخص مریض از یک تا نیم ساعت استحمام کرده و بتدریج مدت استحمام را تا یکساعت بالغ نماید. و این حمام مثل حمام داغ ساده احداث ضعف نمیکند بعلاوه موجب فرح میشود و هرگاه اثر (روماطیسم) در بدن باد و قطعه از اوضاع بدن باشد و در موضعی مثل مرفق و ساعد باشد من مکرر امتحان کرده ام که حمام شور موضعی تخفیف زیاد در وجع میدهد. بسیاری از اقسام عرق النساهای مزمنه با این حمام بهتر از سایر معالجات معالجه و رفع شده است فواید حمام شور نسبت بسادگی و سهولت آن بسیار نافعست اگرچه در نظر حقیر آب داغ مانع از فواید نمک نیست هرگاه کمی نمک هم جذب بشود اگرچه ظاهراً هیچ جذب نمیشود و اثر مخصوص نمک را در جلد موضعاً خواهد کرد.

حمام هوای داغ و حمام بخار

حمام هوای داغ غالباً ممد شدت آزادی جریان عرق میشود ولی هرگاه مشکل باشد که بواسطه آزادی جریان عرق بعمل بیاید ممکنست که اینطور انبید بل بجا مهای گرم عمومی نمایند.

حمام بخاری بجهة همان کارها استعمال شده است که حمام گرم استعمال میشود تفاوتیکه دارد اینست که فقط حمام بخار کمتر ضعف میآرد و حمام بخار با حمام هوای داغ کمتر اسباب ارتفاع درجه حرارت بدن میشود این یک کیفیتی است شاید بطور واضح تفاوت او را با سایر حمامها مفهمانند.

حمام داغ هوائی معمولة بالمپا یا اجاق در غالب مواقع بقدر کفایت احداث حرارت نمیکند که بتواند تعریق مفرط کامل نماید ولی (گاز) مؤثرتر است ولی بعمل آوردنش بقدر کفاف قدری مشکلست مگر بواسطه آلات و دستگاه مخصوص که آنهم برای همه میسر نیست حمام لمپائی در زیر سرپوش مخصوص غالب اوقات احداث عرق مفرط میکند هرگاه مریض قوتش کفایت بکند که تحمل نماید. احداث عرق مفرط باین واسطه در رفع علامات (یورمیک) یعنی دمی بسیار مفید است و این اسلوب معالجه ضعفش کمتر و فایده اش بیشتر از استعمال مسهلات مدره است (مترجم گوید) ترتیب این حمامها در ولایت ما باکرسیهای زمستانی بهتر و ساده تر بعمل میآید تا دستگاه مخصوص (اروپائی)

حمام انشار و شرح حمام (سپانجی) ابری

از تصادم و لطمات با قوت آب سرد که بسطح بدن انسانی میرسد و نتیجه اش که از آب سرد با عصاب شوق میشود یا بعبارة اخری (شاک) که از او احداث میشود بعضی اوقات بطوری قوی است که مردمان قوی البنیه و صحیح المزاج را نیز احداث ضعف فوق العاده و خستگی میکند که کافی خواهد بود که تا چند روز دوام داشته باشند. استحمام در زیر انشار علاجیست که کمتر استعمال میشود مرضی معمولاً اظهار کراهت از او مینمایند ولی حمام سپانجی یا دوش موضعی میتوانند بهمان اندازه منفعت منصوره آنها را تو بر و کفایت نمایند و حقیقتاً سهلتر هم هستند در حمام سپانجی ما منافع خالات حمام عمومی را میتوانیم کسب بکنیم چه از حیثیت نظافت چه از حیثیت تحریک چه از بابت تقویت که همه این افعال واضحتر و زودتر محسوس میشود.

حمام سپانجی نه فقط برای کیفیات مقویه او مصرف میشود بلکه محض خاطر (شاک) که در اعصاب احداث میکند و قوای عکس عمل اعصاب را بهتر متنبه میسازد بانجهة بیشتر مستعملست.

در معالجه نزلهٔ حنجره (لرنجاس سطرادولاس) خروسک سپانج با آب سرد از تمام تدابیر مختلفه نافعتر است و بلکه علاج این عارضه اطفال کوچک را که باین مرض گرفتار اند در اطاق گرم در هوای بد حبس میکنند و آنها را در حمام گرم روزی چند دفعه کباب میکنند از کارهای بسیار مضر و برعکس معالجه نافعست وبدون شک این کار شدت میدهد عود و نکث مرض و سرفه را که شبیه بناله خروس است زیادتر میکند روزی دو سه مرتبه سپانج آب سرد نسبت بشدت و ضعف مرض در تغییر ماده این مرض و شکستن سورت حمله او نادر اتفاق افتاده است بی ثمر بماند. اطفالیکه مستعد حملات این مرضند در هر ساعت روز و شب بغتةً مبتلا میشوند در آنها فواید سپانج آب سرد بطور فوق العاده است در مزاج این نوع اطفال سپانج آب سرد بغایت مفید است و حقیقتاً در رفع این استعداد سحر مینماید در هر صورت اصلاح فوق العادهٔ مزاج این نوع اطفال مستلزم این تدبیرات است خاصه در اطالهٔ مدت فواصل حملات مرض بعبارة اخری آب سرد علاج برء الساعهٔ این عارضه است نادر اتفاق افتاده است که خالت صوت خروسک مقاومت باین معالجه مفیده کرده باشد اعم از اینکه هوا سرد باشد یا ملایم مادر طفل باید طفل را قمیت زیاد تا مراد در هوای مکشوف نگاهدارد و حقیقتاً هرچه سرد تر بهتر این مرض با طفالیکه از یکسال گذشته باشند کمتر عارض میشود در همچو سن لطیفی از سپانج آب سرد شاید احتیاط واهمه نمایند که مبادا طفل سرما بخورد و مادر و پرستاران طفل مانع بشوند ولی همچو خوف

و وحشیه را ماخوذ و اساس درستی نیست و نباید اعتنا کرد زیرا که با شرایط احتیاط لازمه که ذکر
شد کوچکترین اطفال با سلامت کامل روزی چند مرتبه در عرض روز سپانج میشوند بدون مکروهی
از آب یخ طفل منافع کثیره اخذ کرده استعداد خطر سرما خوردن و مبتلای خروسک و خناق شدن از آنها
مرتفع میشود. در بردن طفل از اوطاق بصحن خانه سرما نمیخورد و لو اینکه هوا در شدت سردی باشد
ولی آنهائیکه مستعد برونشیت هستند بهتر اینستکه وقتیکه هوا زیاد سرد است از اوطاق خارج
نکنند ولی عمل سپانج با آب سرد را اجرا بدارند بعد از تجارب دقیقه و کثیره کمتر دیده ام که اطفال مبتلا
بخروسک سرما بخورند در بعضی اقسام مستثنی و نزله علامت زکام جزئی ظاهر شده است اینها
مکرر اطفال را از این مرض خناق و خروسک خلاص کرده است نه فقط در رفع کردن تنفس خروسکی
بلکه علامات بسیار خطرناک را مثل اختلال نبض اطراف و عطسه های تشنجی خروسک که غالباً
مهلک است. خروسک بواسطه تحریک حمله تشنجی عمومی طفل را هلاک میکند
بعد خناق تشنجی (لارنجاس ستراد لاس) بعضی اوقات مشارکت میکند با ورم حنجره و حقیقتاً
چنان مینماید که خروسک احداث میشود بواسطه خشونت صوت مخصوص (لرنجاس) که آلات
تنفس و صوت تشنج کرده روی ثقبه حنجره را میگیرد در همچو مواقعی سپانج آب سرد باید با احتیاط
استعمال بشود زیرا که غالباً اگرچه حقیقتش ثابت نشده است خشونت حنجره را زیاد تر کرده و
با نجهة احداث خروسک میکند. در میان طبقات پست فقرا در فصول مخصوصه
سال خروسک از علتهای عمومی تشنج است که غالباً منتهی بعوارض خطره میشود در این مواقع
تدبیر فوری و خاطرجمعترین طرق آرام کردن حملات تنفسیات خروسکی پاشیدن آب سرد بصورت
طفلست در اول بروز حمله آب سرد بصورت طفل بپاشند و این فقره اگر مکرر به حمله را زایل
نکرد آب بتمامی بدن بریزند خوشبختانه این مرض در اوایل بهار که هوا سرد است بروز میکند که حتی
هوای سرد منشأ علاج حاضره این مرض است پس بواسطه این معالجه خروسک معمولا دیگر به
چاق میشود و نادراً اتفاق میافتد که چند روز طول بکشد محتوی است که آب سرد مثل مقوی بشا
اثر میکند و با ملاحظه این عمل بسیار مفید و مغتنم است زیرا که این خروسک مبتلا میکند غالباً
اطفال ضعیف البنیه و سست عنصر را که بصدمات خارجی چندان تاب و توان ندارند اگر مرض
اندک زمانی طول بکشد بحالهای بسیار بدی منجر میشود غالب محرکات احداث خروسک و ممد
تاخیر صحتشان میشود لیکن بواسطه سپانج سرد اسکات مرض بطوریکه باید ظاهر نگشته است

منشأ تحریکات را باید جستجو کرد و بر رفع و دفع آنها برآمد هرگاه بن دندان ورم کرده و قرمز و داغ
شده باید محل را اشکاف و محل مقطوعه را باز نگاه داشت هرگاه آنها التیام بگیرند تحریک عود می
کند چنانچه لازم است نیشتر زد تا هر چند روزی تجدید بنمایند و کرم روده را باید رفع کرد و
حالت غیر طبیعی غشا مخاطی که ممد احداث و تکوین این جانورها است باید معالجه بشود و هر وقت
که طفل یک دندانی در میاورد و خروسک قابل بروز است ولی اگر طفل عادت بعمل سپانج داشته
باشد در او نادراً عود و نکث این مرض شدید میشود و وقتیکه فشار در آمدن دندان موقوف و
دندان آزاد شد حمله مرض قطع میشود عدم انتظام امعا از قبیل اسهال و یبس و نفخ باعث ازدیاد
عود خروسک میشود که در این مواقع مرض را استعمال سپانج آب سرد کمتر تمکین میکند باید بتدابیر
دیگر رجوع و تشبث کرد. یک حالتی که در اطفال رضیعه عمومیت دارد ذکرش در اینجا خالی
از فایده نیست طفلیکه صحیح المزاج نیست مکرر شبها از خواب بیدار میشود مقطوع النفس از تر
سهای غیر معلومه و تا یک دقیقه نمیتواند نفس بکشد و در وقت بیدار شدن خورناو نفیر بلند میکشد
این حالت رو هم رفته مخالف است از حالت (لارنجاس ستراد لاس) تشنج حنجره ظاهراً گویا عیب در سق
نرم باشد نه در حنجره بهر حال از ورم لوزتین هم نیز که باعث قطع شدن نفس میشود و این حالت
در اطفال بسیار خورد (کورییه) واقع میشود که خیلی وقت لازم دارد که لوزتین قابل ورم باشد در
این حالت سپانج سرد صبح و شام مزاج طفل را ترقی داده و این مرض عجیب را رفع میکند.
سپانج[1] آب سرد مکرر در عرض روز در معالجه (کوریا)[2] مقام بسیار عالی دارد در حالتیکه
حالست که بتوانیم ثابت بکنیم که فایده این کار را از چه جهة است آیا مخصوص است بخواص مقویه آب
سرد یا خود به (شالت) و تنبیهات یا در مسئله صحت و فواید ملحوظه عمومی مداخله دارد در هر
صورت در فواید این عمل شکی نیست ولی فهمیدن دلایل فایده این فقره از جمله مسائل لاینحل
عصر حاضره است. هرگاه در مریض آثار روماطیسم باشد باید از آب سرد اجتناب نماید زیرا که
آب سرد موروث شدت روماطیسم میشود و شدت آن اسباب ازدیاد حرکات (کوریا) داء الرقص
میشود. هرگاه در مفاصل دردی موجود نباشد و تب نباشد سپانج سرد حتماً فایده قطعی میدهد
در معالجه (ورک) (یعنی خشک شدن مفاصل) سپانج سرد باقتضای خواص مقویه خود منافع
بسیار منبعی دارد اینجا هم باید احتیاط زیاد بعمل آورند والا ممکن است که ضرر فاحش داشته

[1] (سپانج) عبارت از جسم متخلل است زرد، تک که معروف است به ابر) [2] (کوریا) مرضی است تقریباً بداء الرقص میتوان تعبیر کرد)

باشد و باید در نظر داشت که اطفال (دکتی) نه فقط خیلی ضعیف میشوند و بلکه باقتضای لطافت سن بسیار حساس میشوند و باین دلایل اهمیت زیاد دارد که استعمال اسپانج سرد باندازه قوت و حالت مریض تطبیق و ترتیب داده شده باشد. هرگاه طفل باندازه بزرگ باشد که بتواند سرپا بایستد او را تا کوزک پا در آب گرم جلو آتش خوب بگذارند و بعد از آن باستثنای سر و صورت تمام بدن او را با آب سرد دو یا سه دقیقه اسپانج نمایند و بعد از آن بکمال دقت بدن او را خشک کرده و با یکدستمال نرم درست بمالند. و هرگاه طفل ضعیف است او را در یک رختخواب گرمی تا مدت قلیلی بخوابانند که مدا انعطاف قوه عکس العمل اعصاب شود و عود حرارت بدن و اعمال جلد و غیره بشود بهترین وقت این کار نیز بمجرد اینکه طفل از رختخواب پا بشد بعمل اسپانج کردن اقدام بنمایند اما اگر طفل پر ضعیف و غیر عادی باینعمل باشد بهتر اینست که یکساعت قبل غذای سبکی باش بدهند بعد باجرای عمل رجوع نمایند. طریقه دیگر بسیار خوب برای اسپانج کردن مردمان ضعیف و اطفال بی بنیه اینست اول با آب نیم گرم شروع نموده بعد بتدریج آب سرد علاوه نمایند که بواسطه درجه گرمای آب مبدل بسرما بشود باین شیوه شاق و تنبیه آب سرد کمتر شده کیفیت مقویه آب سرد باقی خواهد بود. و اینطریقه که ذکر شد در اطفال که بنیه که خیلی از استحمام آب سرد میترسند موجب سهولت امر است بار اطفال باندازه داد و فریاد کنند که اقربای اطفال را باندیشه بروز تشنج میاندازد. اسپانج سرد برای مردمانی که صحتشان مختل شده باشد بسیار تقویت میکند همچنین در اتمی (لوکوریا) سیلان الابیض مهبلی (امنوریا) قلت طمث (سپرماتوریا) سیلان منی و همچنین در انحطاطهای ضعیفی که بواسطه کار کردن در جاهای گرم یا اوطاقهای بدهوا و کم روشنائی عارض میشود باشخاص عصبانی مزاج که در هوای سرد اول ابتدا یک کمی گرم مکنند و بتدریج هر روزه درجه حرارت را کمتر نمایند و یکساعت قبل از حمام یک کمی غذای لطیف خورده شود بعد باستحمام شروع نموده بعد از اتمام عمل تا یکساعت بجهة اعاده گرمای جلد و پاها توی رختخواب بروند که این فقره در مردمان ضعیف اثر مضعفه حمام را بر میدارد.

ریختن آب از بلندی دوش و آبشار آب سرد از بالا باین وضع ریخته شود فوق العاده کرنده است نسبت بکرند که آب در تقویه اعصاب نیز بیشتر است در حالت دوش تمام بدن را باید بطوری در مقابل ریزش آب نگاه داشت که باقتضای قوت جریانی که دارد نسبت بارتفاع معینی یکدفعه فرو ریخته بیکبار ظاهر بدن را فرا

بگیرد که اگر تمام بدن را احاطه نکند و قطعات بدن بدفعات بجریان آب تصادف بکند بیشتر اسباب ضعف میشود غالبا این وضع حمام سرد را مبدل بدوش مینمایند یعنی آب سرد را در یک جای بلندی بیکدفعه بظاهر بدن جاری میسازند ریختن آب سرد بیکبار بروی اشخاص آفتاب زده وقتیکه مریض بصدمه آفتاب بزمین خورده و مغمی علیه مانده باشد مؤکدا امر کرده اند چند سال پیش از این ریزش آب سرد در معالجات حمیات حاده معمول بود خاصه در تب سکالت که یکنوع معالجه بسیار مجرب با منفعتی است که از عهود سابقه از اطبای بسیار بزرگ بما رسیده است ولی در حالت حالیه اختلاف آرا برضد این معالجات مؤثره عمومی بطوری زیاد است که اینطریقه بسیار مفیده متروک و بندرت استعمال میشود. از ترس اینکه مبادا پاره ناگوارها بروز کند اینعمل مفیده در پس پرده خفا مستور مانده است ولی هرگاه ریختن آب در موقع صحیح بقاعده اجرا بشود هیچ جای این نوع ملاحظه و وحشت نیست چنانکه تجارب دکتر (کاری) (چکستان) بطور صحیح اینمسئله را ثابت نموده است و زاد را و اهل بروزنب وقتیکه جلد داغ و ثوران جلد بر رنگ قرمز و شفافیت باید استعمال کرد. دکتر (کاری) و (چکستان) امر میکند که مریض را عریان کرده چهار پنج (گالون) آب سرد روی مریض بپاشند و اینعمل را تا وقتیکه حرارت ظاهری تب عود مینماید تکرار نمایند و این معالجه تب را تخفیف میدهد و بلکه نوشته اند بیکدفعه تا بره او را منطفی میدارد.

دوش و ریختن آب عموما برای اثر موضعی نیز استعمال میشود. و انها خدمت بزرگ در بیدار کردن مریض از کسالت و خماری شرب و اغمای سم تریاک میکنند در حالتیکه در پاره درجات مخصوصه مسمومین هیچ یکی از معالجات باین درجه مؤثر نشده اند. افراط مقدار شرب مواد خمری و افیون احداث یک حالت کسالت و خماری میکند که کم یا زیاد طول پیدا میکند و حرکات تنفس در اول بکسالت و بطوء اجرا میشود و زود قطع میشود و موت بواسطه (اسفکشیا) (خناق) حادث میگردد و در همچو حالت مهلکی ریختن آب سرد یا دوش آب سرد بی مضایقه بفراوانی بسر مریض غالبا برای رفع کردن حالات دماغیه که کسالت و بهت و بیهوشی متعلق با آنست کافیست هوش و تنفس دوباره عود میکند و بحالت طبیعی بالغ میشود و تا یکمدتی اقلا خوف سرعت آمدن خطرات مرگ مهلت میدهد تا دست بنا بر معالجات لازمه برسد آب را بقدر امکان از بلندی بروی مریض باید جاری نمایند بجهة اینکه یک شلاک بزرگی حاصل نمایند هر چه شلاک زیادتر بهتر است و قوت صدمه آب باید موافقت بدهد بنبض و حالت عمومی مریض در تحت اثر این معالجه نفس عمیق تر و سریعتر میگردد

تکودت صورت و سرعت نبض زبرودی اضافه کرده بشره مریض زود ترصفا وجلائی پذیرد و نبض هم قوت وعظم پیدا میکند. گاهی اتفاق میافتد که عود تکث هم واقع بشود در این موقع ریختن آب دوباره یا سه باره لازم میشود چنانچه باین واسطه حفظ حیات ممتد بشود تا کفایت بکند بدفع وخارج شدن ماده موذیه از بدن هرگاه بحرات وکفایت و استادی استعمال بشود در غالب موقعها که یاس کامل هست مریض از چنگ موت خلاص میشود از جمله ضعف و رباب است که آب فراوانرا تا مدت قلیلی از یک بلندی زیاد جاری سازند و بنا میشود که تا آثار خوب این عمل محسوس و مرئی گردد مدتی طول بکشد ولی اگر در نفس و نبض ترقی احساس نشود یا حالت مریض بدتر از قبل از دوش بشود از اجرای عمل زود دست نکشند (دوام) و اصرار و ابرام در عمل غالبا باحج پیشرفت کار و موفقیت توام میگردد. (دکتر سیر) و (دکتر برادبند)

در استعمال دوش سرد برای احداث خواب در مردمان سرسامی و مبتلایان سهر و (فرکشیا) بعد از تولد طفل بلکه در تمام امراض جوی جلب انظار دقت عموم را کرده است باین طریق یک قطعه ابریشم را بزرگ را در آب سرد بلکه اگر ممکن باشد در آب یخ فرو برده یا آن ابرا بر دو سینه و صورت مریض مکرر بپاشند و بعد از آن جلد را با یک دستمال خشن و خشک بمالند که در غالبا وقات خواب بدون فاصله بروز میکند اگر خواب خیلی شیرین نباشد عمل را تکرار بکنند. من خودم تقریبا در سرسام همین فواید را از استعمال قطیفه سرد دیده ام و وقتیکه خواب کم بوده هر یکساعتی تجدید قطیفه نموده این عمل را هر ساعتی تا چند ساعتی تجدید کرده ام و هر تجدیدی خواب خوشی احداث کرده است احتمال دارد که این معالجه بواسطه تو سعه او عیه دم جلد است که خونرا از دماغ جذب بکند و دماغ از هیجان افتاده و احداث خواب مینماید. وخیلی از اقسام دیوانگیهای وحشی درنده موذیه و سرسامهای متعلق آن بواسطه دوش آب سرد آرام شده است.

و باید ملتفت شد و در نظر داشت که دوش یک معالجه بسیار با قوتیست که باید با دقت تمام بنیه و قوت مریض را ملاحظه کرده با احتیاط تمام اجرا بشود برای رفع ضعف حاصله آن شیوه بسیار خوبی است که مریض را در آب گرم گذاشته آب سرد را چنانچه ذکر شد از بالا بروی او جاری سازند.

درنبهای حاد مسریه و گاهی از نتایج اختلال معده بعضی صداعهای شدید تصادف میشود که ممکنست بخوبی معالجه و رفع شود بطریقیکه دکتر (هیوف بنت) تعریف میکند باین ترتیب یک لگن دست شوری در زیر گوش مریض وضع مینماید بطوریکه کردن مریض مماس بدهنه لگن بشود آب

سرد از لوله آفتابه بملایمت بجبهه مریض بریزند باندازه که مریض را مطبوع است عمل را طول بدهند و مکرر بکنند و اگر زلفهای مریض بلند باشند بگذارند توی آب افتاده با آب سرد تر بشود بطوریکه بجذب (کاپی لری) منجذب بشود.

کیسه یخ عوض این عمل میتواند استعمال بشود و کلاه (توزان تون) که از دو طبقه لوله صمغ لاستیک ترکیب یافته و از لولهای آن آب یخ جریان میکند مناسب تر است این فقره بخوبی صداع را رفع میکند هذیانرا تخفیف و بلکه مانع از هذیان میشود و محرک خواب میگردد. دکتر (هوف بنت) با دکتر (فریغو) متحدند که در بعضی مواقع آب داغ بهتر از آب سرد اثر میکند. دوش آب سرد یک مقوی موضعی برای هر عضو معلول بدن. و برای رفع کردن خشکی که در مفصلها بعد از صدمات جزئی باقی میماند یا از نتایج روماطیزم یا نقرس باشد. اگر یک کمی هم نمک داخل کرده باشند بسیار خوب است قوت لطمات دوش و مدت استعمال او باید بنسبت قوه عضو موف مطابقه بشود هرگاه عضو بسیار ضعیف باشد در اوایل باید بقرب جوار عضو موف آب متصادف و مماس باشد تا بخود عضو تا بتدریج با اثر آب سرد متاثر شده و قوت بگیرد.

دوش آب سرد در اورام مفاصل مزمنه هم بسیار نافع است! مخصوصا در درجات اولش وقتیکه درد با قیست عضو معلول را تا بیست و سه دقیقه در آب گرم فرو برند و بمجرد اینکه از آب گرم خارج شد مفصل را با آب سرد تا دو دقیقه دوش بدهند یا در چشمه زیر آبشار بگیرند یا بواسطه آفتابه از بلندی آب سرد بریزند بعد بمالند تا گرم بشود. (دکتر فولر) استعمال آب سرد را تا یکی دو دقیقه بجهة ورم مفاصل روماطیسی خیلی نافع میداند و در زمستان آبرا یک کمی گرم بکنند و مفصل را بمالند تا گرم و خشک بشود. در (سپرمطوریا) سیلان منی و سرعت انزال و بی قوتی آلت رجولیت منافع بسیار عمده میتوان از استعمال آب سرد اخذ کرد با گذاشتن بیضتین دو سه دقیقه تا چند دفعه در میان آب سرد و همچنین با وضع کردن آب سرد بر (پرینام) وطرف داخل رانها در صبح و شام. و همچنین مفید است در معالجه ضمیمه بیضیه و ورم مزمن و درد آن عضو. اماله آب سرد تقریبا نیم (پاینت) کم و بیش هر صبح قبل از آنکه بقضای حاجت بروند در غالب اشخاص بواسیر را چاق میکند و معاون بسیار خوبی است بنا بر معالجات بواسیر. و همچنین اماله آب سرد را در معالجات اسهال و زحیر مزمن خیلی تعریف کرده اند. دوش آب سرد

در (پرو بریطاس) مفسده و خارش و حکه بواسیر فواید زیاد دارد .

خیلی اشخاص خاصه زنها از سردی پاها که در زحمت میشوند علی الخصوص شب باندازه که حقیقتا تا چند ساعت اول شب مانع از خوابست که این یک حالتی است که مخصوصا دلیل کلی ضعف عمومی بدن و دوران دم است با فرو بودن پاها هر شب تا چند دقیقه بتوی آب سرد و مالیدن بملایمت تا گرم بشود و حرت پیدا بکند و بعد از پاک کردن و خشک نمودن بیک (فلانل) پطو پیچیده توی رختخواب بروند یا جوراب پشمی بپوشند اسهلترین و موثرترین طرق معالجه این عارضه موذیه است . درباره موانع خاصه در التهاب وورم حاد بواسیر نشستن در آب سرد یا آب ملول از تدابیر بسیار با فایده است در ابتدا لولهای دموی جلد سرد شده را منقبض میکند و همچنین لولهای دموی مثانه را فقرا و زیاد تر میکند خون اطراف عالیه بدنرا و باعث اعتلاء درجه حرارت زیر بغل میشود و مخصوصا اگر مالش سختی با یک حوله زبری بدهند او عیه دم منقبضه متسع شده دوران دم بطنی ازدیاد و قوت پیدا کرده تمام الات بطن قوت زیاد کسب کرده و بیس مزاج دفع و مثانه نیز اخذ قوت میکند و التهاب بواسیر نیز مرتفع میشود . من غالبا با شویر آب سرد را از درجه هفتاد تا هشتاد تا ده دقیقه برای مردمان خسته از کار آنهائیکه از کار خسته و ناراحت مراجعت کرده اند و در یک حالت قلق و سوء خلق بوده اند با منافع کثیره تجویز کرده ام این جور اشخاص باید داخل حمام بشوند بمساعت الی یکساعت پیش از شام که تا ناراحتی رفع شده و قوت خواب زیاد شود .

من فواید بسیار زیاد اخذ کرده ام از سپانج کردن ستون فقار با میزان متساوی از سرکه سفید و عرق کشمش صبح و شام از پنج تا ده دقیقه درنوابیکه در سن یاس از جوانان فوق العاده دم طمث ضعیف و بی بنیه شده اند .

یا بواسطه سپانج با آب بسیار گرم و داغی که بتوان متحمل شد و بعد از چند دقیقه دوباره با سپانجی که با آب سرد تر شده باشد ولی استعمال سرکه و عرق بیشتر نافع است که او قوت داده راحت میکند اعصاب حساسه را و مانع میشود از اختلال طمث و اینفقره سردی پاها را هم که سبق ذکر یافت رفع میکند . در سهر مفرط (انسومنیا) و در اقسام ملایمان سپانج آب داغ بطوریکه ذکر شد بستون فقار بدون تعاقب آب سرد مفید است و باید بدون فاصله قبل از خوابیدن اجرا بشود .

ریزش آب گرم بملایمت بطول ستون فقار یا سپانج آب داغ مبدل منه میتوان قرار داد اینعمل مفرح کار سهلیست که مریض روی تخته عریض که بروی حوضچه آب گذاشته باشند می نشیند در هوای سرد یا

خنک و تمام بدن باستثنای فقار باید با لباس گرم پوشیده شود و آب بستون فقار فقط مماس کردد

حمام ترکی

حمام ترکی مشتملست بر خواص و محسنات حمامهای سرد و حمامهای گرم و داغ و بخار و غیره بدن انسان بعد از آنکه مدتی بحرارت زیادی تصادف کرد عرق شدیدی میکند و هر گاه حمام در انجام استعمال آب سرد منبه و مقوی و مهیج واقع میشود و تحریک میکند بدنرا و تاثیر و خواص مقویه حمام سرد را احداث مینماید بهر حال حمام ترکی بدنرا پاک کرده و عرق و چرک و او ساخرا بخارج میبرد و بعد از آن حمام سرد مواد قابل احتراق و اشیاء متعفنه را از خون تصفیه مینماید . حمام ترکی مثل هوای دریا و حمام دریائی (تونک) مقوی حقیقی است اینجانب من فهمیده ام مقصود از عبارت تونک کیفیت مقویه ایست که بسبب آن افعال آلات تعمیریه بر تخریبیه غلبه نموده قوت میدهد افعال و سببهائیکه باعث میشود بر تکثیر افعال تعمیریه و از تخریب انساج مانع میشود و اگر هم منع نتواندن کثرت عمل تخریبیه بواسطه حفظ کردن قوه تربیت و کیفیت نمو عضلات و اعصاب و سایر مواد طبیعت بدنرا حفظ کرده حرارت غریزی اعضای بدنرا محفوظ میدارد . باین واسطه اعصاب و عضلات و سایر اعضای مجتمعه بدن کسب قوه و نمو مینماید بعبارة اخری (تانیک) مقوی استعداد قوای اعمال طبیعیرا زیاد مینماید و بواسطه زیاد شدن تغییرات انساج مقویات حفظ میکند اشتها را و معاونت میکند تحلیل رفتن غذا را که انهم بالتبع منشأ بدل ما یتحلل و محفوظ ماندن باعث بدن میشود .

(ملاحظه آب سرد نماینده) دکتر (تولدن) میگوید این حمامها مفید است در نقرس (روماتیسم) عرق النسا امراض کلیوی (برایط) اگر بیماری کهنه هم چنین مفید است در نزله ریوی (برونشیت) سرفه مسلولین و درد عضلات ناشی از ریاضات شاقه غیر معوله و درد در نقاط زخمهای قدیم و زکام و دمامیل و سرفه معمولی زمستانی و امثال آن .

در اینموقع بیان کردن اینمسئله بمناسبت نیست برای علم و اطلاع اشخاصیکه مستعد سرما خوردن هستند که ملتفت و آگاه بشوند که خود عادت پوشیدن رخت زیاد و بی قاعده این استعداد را زیاد تر میکند اشخاصیکه مستعد سرما خوردن زیاد هستند عوض اینکه لباس زیاد بپوشند با استعمال حمام سپانجی سرد هر صبح و گاه گاهی استعمال قطیفه تر و هفته یکمرتبه هم حمام ترکی این

استعداد موذیه و عادت با زحمت خالی لباس زیاد را رفع میکند .

در اشخاص صحیح المزاج که در وقت سرما خوردن نزله و زکام بسینه میریزد و تا یکمدتی زکام مزمن اذیتشان میکند و بلغم زیاد ترشح کرده و نفس تنگ میشود غالباً حمام ترکی فایده فوری در قطع کردن بلغم و راحت نفس و سرفه مینماید . در (اسمه برانکل) و (اسمه انفیزیماطوز) یکمرتبه حمام ترکی یک روز یا دو روز در میان خیلی فضیلت دارد (برونشیت) مزمن را تخفیف داده مریض را از استعداد سرما خوردن محفوظ میدارد .

نیم تنه از چرم چیر بلند (بافسکین) بطوریکه بدن و بازوها را بگیرد از روی فلانل پوشیده بشود در (برانکیل آسمه) و (انفزیماطوز) خیلی فایده دارد . این نیم تنه بغایت گرم میکند و سینه را از صدمات هوا حفظ مینماید پوشیدن این ژاکت بروی جلد عریان از عادات کثیفه است و نباید از زیر پیراهن پوشید .

واوایل تصرف هوا که اسباب مرکب باشد حمام ترکی مدت تراکونات و سانجوهای[2] دردناک و خشونت صوت و گرفتگی سینه را رفع میکند همچنین برای سرمائیکه چند روزه دوام میکند بسیار نافعست ولواینکه ظاهراً اثرهای نافعه او کمتر محسوس باشد .

حمام ترکی بکلی رفع میکند یا تخفیف میدهد بقیه زکام و تصرف هوا را از قبیل گرفتگی صوت و سرفه خشک و جریان بلغم و خستگی را . در فضای گرم حمام غالباً خشونت صوت افاقه و بکلی صاف و طبیعی میشود شاید بعد از خروج از حمام گرفتگی صوت یکدرجه عود نماید ولی نه بدرجه اول و در دوم رفتن صوت بنای صاف شدن میگذارد یکی دو روزه بکلی رفع میشود تجدید و تکرار حمام باعث صحت کامل معاونت کلی مینماید . در اقسامیکه مرض عناد دارد استحمام متعدد اقتضا مینماید تغییر فوری در گرفتگی صوت در داخل حمام فایده این استحمام را ثابت میکند ولو اینکه بعد از خروج از حمام تا یکدرجه خشونت صوت عود نماید .

حمام ترکی در اشخاصیکه در اکل غذای شب افراط میکنند و صبح از یکنوع سوء هاضمه شکایت کرده و ناراحت میشوند فواید محسوسه دارد . و نیز یکمرتبه حمام ترکی خیلی نافعست در مردمان شهری معتاد بیکجا نشستن که این وضع رندگانی آنها را مستعد میکند باینکه خیلی فربه بشوند با شحم بسیار نرم و منتفخ و بسیار زود خسته میشوند با عدم اقبال بکار و با یکنوع سستی قوای دماغی و از فقدان حافظه و پریشانی حواس شکایت مینمایند در تحت اثر حمام عضلات آنها محکمتر و ضعفشان کمتر واشخاص

(۲) (سانجو) عبارت ترکیست که در اصطلاح فارسی نیز این ایام مصطلح است درباره مواقع ابلغ از مفاد کلمات درد و وجع است

جانی کرده و کیفیت فعالیتی کسب میکند و کسالت و ملالت روحانی و جسمانی آنها مرتفع میشود . در اشخاصیکه مزاج آنها بواسطه اقامت در گرمسیرات مختل شده باشد چنانکه از ضعف عمومی شکایت میکنند و قوای ذهنیه شان ضعیف و یکنوع سردرد کندی در سرشان پیدا میشود و خوابشان مختل میگردد در این اشخاص یک دوره حمام فواید کثیره واضحه می بخشد .

حمام ترکی همه روزه در اشخاصیکه از امراض حاده صحت یافته باشند برای ازدیاد قوه نامیه و تحلیل غذا و قوت اشتهای آنها خیلی تعریف دارد . مرضائیکه بواسطه اقامت در ممالک منطقه حاره مبتلای برقان شده از سم (ملریا) نزی در زحمت میشوند از حمامهای ترکی فواید زیاد برده اند ولیکن در تمام این اقسام اشخاص که صحتشان مختل شده باید از شدت و افراط حمام احتیاط کنند شخص مستحم فضای گرم را بمجرد اینکه عرق بروز کرد باید ترک بکند و نباید بیکدفعه توی آب سرد برود خاصه در هواهای سرد و دوش استعمال نماید که آبش کمی ملایم باشد خیلیها وحشت میکنند از حمام ترکی از ترس سرما خوردن و از پاره هم شکایت میشنوم که بعد از حمام سرما خورده باشند این حمامها بعلاوه اینکه بسیار بعید ند باینکه موجب سرما خوردگی بشوند چنانچه گفتیم استعداد زکام را مرتفع و تربیت میکند مردمان لطیف را و استعداد سرما خوردن را از آنها مرتفع میدارد پس هرگاه حمام اسباب سرما خوردن شده باشد غالباً راجع بعدم مبالات و بی احتیاطی مستحم است که در هوای بسیار بد فوراً از حمام خارج میشود در حالتیکه جلد در عرق و موها ایش تر است و این عدم احتیاط باعث تصرف هوا میشود و حمام مقصر میگردد . و باز غیر معمول نیست شکایتها که حمام باعث ضعف فوق العاده و تحلیل رفتن قوی شده باشد و بلکه تا چند روزی هم دوام بکند اینجا هم خبط و خطا از شخص مستحم صادر است زیرا که حمام باید نسبت بقوت مریض باشد صحیح نیست حمام اول را بی احتیاط اجرا بکنند و شخص مستحم در اطاق گرم زیاد دوام بکند و اجزای فضل استحمام را تا اقتصاد در چند ثانیه ختم نموده قبل از وصول موقع نافعه لازمه شروع باستعمال آب سرد نمایند . معین نمودن وقت حتمی استحمام که تا چه مدت باید شخص در اطاق گرم حمام بماند خیلی مشکلست . هرگاه شخص لطیف المزاج است و اولین حمام اواست نباید داخل بشود باطاق حمام گرمی که از یکصد و سی الی یکصد و چهل گرم تر باشد در اینجا نظر از بیست دقیقه الی نیم ساعت اقامت نماید اگر احساس ضعف یا خستگی بکند باید زودتر خارج بشود و فوائد این دلیل برای مدت حمام احساسات خود شخص است بعضی اوقات خاصه اشخاصیکه از اوجاع مفاصل و غیره شکایت

میکند حمام مطبوع واسباب استراحت انها میشود در اینصورت شخص در حمام اول میتواند تا یک ساعت اقامت نماید باز تکرار میکنیم که بمجرد اینکه احساس ضعف یا خستگی میکند فورا باید بیرون بیاید بنا اتفاق میافتد که حمام کننده عرق نمیکند در هیچ وادی نباید بعد از ده دقیقه فورا از اوطاق گرم بحر بیرون رود و اب گرم بتنش بریزند و خوب مالش بدهند همینکه ضعف و خستگی ظاهر بشود فورا رجوع باوطاق گرم نمایند قاعدهٔ کلیه است که مستحم ولو اینکه از مردمانی باشد که از قدیم بقانون این حمامها عادی و اشنا باشد تا جلد با عرق تر نشده باشد نباید داخل حمام گرمی بشود که حرارت انجا بالا از ان میکند و هشتاد یا دویست و بیست (فرن هایت) باشد اگرچه برخلاف این قواعد خیلیها جاهلانه حرکت میکند در پاره مواقع اگر حمام اول احداث ضعف مخصوصی کرده باشد لازم نکرده است که در حمامهای دیگر هم این اثر را بکند زیرا که از یک جهة شخص مستحم عادی میشود با جرای این عمل از جهة دیگر میزان قوهٔ خود را سنجیده بان اندازه حمام را تطبیق و تعدیل مینمایند معذلک باید ملتفت شد که پارهٔ اشخاص هستند که با وجود دقت و احتیاط کامل نمیتوانند بحمام ترکی بروند مگر اینکه متحمل ضعف فوق العاده بشوند.

روماطیسم حاد و نقرس حاد با این حمامها معالجه شده است ولی چنانچه در غالب مواقع شدت درد مانع میشود از اینکه همچو اشخاص را بحمام ترکی برند بمحض تغییر یکه مبدل منه باشد در اینصورت بیان خواهیم کرد که در خانه ممکن است اجرا بشود. درد نقرس حاد بنا شده است که در کرمخانه رفع شده است و بعد از ان هم اگر عود کرده است بشدت درجه اول نبوده است.

اگرچه حمام ترکی در درجات نقرس مزمن و نیم مزمن نافعست ولی نباید منتظر شد که در تمام اقسام اینمرض بیک درجه نافع باشد در اقسامیکه مدتی طول کشیده و مکرر عود نموده چنانچه مفاصل از رسوب مواد شکری مملو شده باشد شاید خیلی مستعد عود مرض باشند و نادر اتفاق میافتد و فی الواقع اگر مفاصل عاری از درد باشند در این مواقع فایده حمام در انها تعجب انگیز است.

وگاهی هم فواید حمام چندان محسوس نیست. در اقسام معتدله حمام اغلب فوق العاده مفید هست بواسطهٔ تخفیف در عود و شدت نکث مرض و احساسات موذیه نقاهت و کسالت مرضا بر مبدا در حمام ترک شاید از سایر مداوات در اقسامیکه ذیلا ذکر خواهد شد مفیدتر واقع شود.

پارهٔ اشخاص که بنا میکنند بفربه شدن شکایت میکنند از پارهٔ دردهای خفیف موذی کسل و خسته کننده و ورم مفاصل بسیار جزئی یا مختصر خشکی مفاصل و کمی قرمز و داغ شدن بندها

وپاره عوارض مرض نقرس که در غالب اعضا بنوبه گردش کرده در عضلات پشت و پاها و گردن سیر نموده بلکه ببعضی از اعضای داخله مثل مثانه و غیره را هم مبتلا میکند در ضمن اوایل مراحل مرض اسباب شکایت مریض از سوء مزاج و بشرهٔ کدره میشود و انساج بدن غالبا نرم و کف مانند و منتفخ مانند میشود در صورتیکه شخص مزبور غذا را بقاعده میخورد و ریاضت مناسب بعمل میارد و مع ذلک بسیار اتفاق میافتد که پارهٔ از علامات نقرس او را اذیت میدهند تقریبا او را ناراحت نمایند ولی نه باندازه که از کار باز دارد در این اشخاص بعد از یکی دو حمام ترکی این دردها و برامدگیها و انکسار مزاج مرتفع و مفاصل نرم و راحت میشود و بعد از یکمدتی که حمام مداومت شد کدورت چهره روشن و انساج مستحکم شده و مزاج بنا باصلاح میگذارد و در وقت ترک کردن حمامها علامات نقرس غالبا عود میکند و بمجرد اینکه عمل را از سر بگیرند رفع میشود اشخاص نقرسی ممکنست بواسطهٔ استعمال ابهای معدنی فواید استحمام ترکی را تایید نمایند و اثر حمام با این تدابیر بهتر ظاهر شود.

حمام ترکی باقسام مختلفهٔ روماطیسم مزمن مفید است. مرضا ئیکه از هوای مرطوب یا در مدت اهتزاز باد شرقی یا شمال شرقی از خستگی و درد بعضی از مفاصل شکایت میکنند این اشخاص فایده زیادی از حمام ترکی میتوانند کسب نمایند در این مواقع مفصل شانه غالبا متاثر شده درد و حساسی بیک نقطهٔ بسیار کوچکی محدود میشود و باز شخص بدون داشتن اثار سابقهٔ روماطیسم شانههای خود را درد ناک و غیر قادر بحرکت می بیند یا حرکتشان تا یکدرجه بسیار قلیلی کم میشود بدون درد زیاد اینجا هم درد و حساسی محدود است بیک نقطه در همچو اشخاصی حمام ترکی فایده زیاد میدهد حمام گرم ترکی ولو یکدفعه باشد غالبا بالکلیه این عوارض را رفع میکند یا کم میکند درد و خشکی عضلات را.

همچنین حمام ترکی راحتی زیاد میدهد در برامدگیهای مزمن خفیف روماطیسمی و غالبا سیر این مرض را کم میکند این حمام بنا شده است که (لام باگو)[۲] (فتوج) را رفع کرده است مسهو (فلطان) حمام ترکی را در اسکات خارش و ناراحت کننده (پروریتو) که با شپش مرکب نشده باشد مفید یافته است در جائیکه حمام ترکی منظم دست رس نباشد ترتیبات ذیل را ممکن است بدل قرار داد چنانکه شخص عریان را روی یکصندلی متحرکی بگذارند که پاهایش روی اسطول پست محکم بشود و تمام تن او را با یکی دو تا پتو بپوشانند مگر سرش که باز باشد و یک لمپای عرق (اسپرتی) با فتیله درشت زیر صندلی

(۲) (لام باگو) عبارت از دردیست که در چهار بند پشت اخر فقار که باندازهٔ شدید میشود که شخص مطلقا قادر بحرکت نیست در اصطلاح فارسی ساده عبارتی کافی که بعین این کیفیت را بیان بکند پیدا نکردیم لهذا عبارت فتوج که ادای این کیفیت کاملا میکند از ترکی استفاده نمودیم (مترجم)

میگذارند در ظرف یکربع ساعت عرق از بدن جریان میکند و این ترشحات را خوردن آب زیاد و گذاشتن یك لگن آب روی لحاف قوت میدهد همینکه مریض بقدر کفایت عرق کرد پتوها را بسرعت از رویش بردارند و یکی دو کاسه آب سرد بروی او بریزند و هرگاه این ریزش آب برای او ناگوار باشد داخل حوضچهٔ آب سرد میتواند بشود که حرارت آن در هشتاد یعنی تقریباً ده درجه سردتر از حرارت غریزی بدن باشد اگر چند درجه دیگر نیز سردتر باشد بهتر است . دکتر (طیلار) (مقیم ناقام)

این معالجه را در امراض بطئ العلاج جلدی و (روماطیزم) و زکام و (سفلیس) و تخفیف دادن بلادت کسالت فوق العاده مردمان بیکار مفید یافته است . حمام سازهای خالیه

یکنوع حمامهای دستی خانگی بجهت استعمال اموزات و احتیاجات خانگی بکمال استادی میسازند که بمراتب بهتر و دست رس تر است از خود حمامهای معمولهٔ بزرك ترکی . (دکتر نوین) مؤکداً سفارش میکند حمام بخاری دستی ذیل را در معالجهٔ (روماطیسم) وقتیکه مریض بلاحرکت در رختخواب خوابیده باشد یکی دو دانه آجر قرمز معمولی را بتنوری که باندازه گرمی نان پختن باشد بیندازند که در عرض نیمساعت با زیادتر باندازهٔ لازمه داغ میشود و پیش از وقت ملافه‌های رختخواب مریض را برداشته و این آجرها را بیك فلانل ضخیمی که در سرکه تر کرده باشند بپیچند و در یك مجموعه بگذارند و لحافهای مریض را بطوری ببندازند که این آجرها را پوشانده و مریض تا گردنش زیر لحاف محفوظ بماند و باین واسطه حمام بخاری ترش مفرطی حاصل میشود و ممکنست بواسطهٔ عوض کردن یکی از آجرها با آجر یدکی دیگر این حمام را تجدید نمایند بعد از پانزده یا بیست دقیقه لحاف و آجرها را بردارند و تمام بدن مریض را فوراً با یك حوله که در آب سرد کشیده شده باشند بپیچند و پس از آن بسرعت بمالند تا خشك شود و بعد از آن لفافه‌های خشك و گرم باید بروی مریض بکشند و لحافهای تر شده را فوراً عوض بکنند و لفافهٔ خشک را ممکن است بگوشه‌های لفافهٔ تر ببندند و بدون حرکت دادن مریض بزیر بستر مریض بکشند و لفافهٔ تر را بردارند و مریض احساس افاقهٔ فوری از این عمل میکند و باین تدبیر غالباً عرقهای خسته کننده تخفیف پیدا کرده لزوم استعمال تریاك بنهایت کمتر میشود . بعد از آنکه مریض قادر بحرکت و گردش شد این حمام بخار مترادف آن دوش آب سرد باید مداومت بشود زیرا که انها تمدد اعمال صحیحهٔ جلد شده و حرکات مفاصل را آزاد مینمایند حتماً بخاری نظر بدستور العمل دکتر (سیوسکین) درد را رفع و عرق مفرط را در (روماطیسم) حاد دفع میکند بطوریکه محتاج بسایر معالجات نمیشود . طریقهٔ ذیل تا یکدرجه بدل از حمام ترکی میتواند بشود .

چنانکه بعد از حمام داغ عمومی تمام بدن را با آب گرم یا آب سرد سپانج بکنند یا تمام بدن را اولا با آب داغ سپانج کرده بعد از آن با آب سرد بشویند .

بعضی اشخاص که نمیتوانند بسرمای صبحها متحمل بشوند بدن خود شان را باین تدبیر عادت بدهند همان فواید و نتایج مقویه آب سرد کسب خواهند کرد .

(معالجات جدیده (نوهیم شوت) در حالت ازکار افتادن قلب)

در معالجهٔ عوارض قلبی اهم و عمدهٔ اقدامات لازمه وفا بر قوهٔ تغذیه و تمیز عضلات او است باید درجهٔ اعلای مقویات این علم را بکار برد و باید بتمامی وسایل سریعه که میتواند قوهٔ تمو این لا ترقی بدهد تشبث نموده انجام کرد . غالباً تمامی آن چیزهائیکه اثر مفید آنها اختصاص خاص در عضلات قلب و هیئت اعصاب قلب بلکه تمامی اعصاب بدن دارد باید بکار برود در معالجات بدیعه (نوهیم شوت) چند فقره کیفیات معنوی موجود است که از ذکر بعضی از آنها گریزی نیست اولاً محل شامل یك فایدهٔ اهم جودت هوا است که بعلاوهٔ فواید تغیر هوا احداث یك کیفیت مقویه لطیفه ملایمی میکند ثانیاً آب این حمام با داشتن کیفیات و مواد ملحی و گازی محرك و مقوی بدنست و تقریباً درجهٔ حرارت آنها از هشتاد تا نود پنج (فرنهایت) است ثالثاً این مباحث حمامی اگر بقاعده و تدبیر استعمال شود تربیت و نمو بدن تدبیر بدلست خاصه در دوران دم و قوت عضلات قلب **مترجم گوید** چون تفصیل ترتیبات مقتضیه این وضع حمام در عصر حالیه مملکت ما ممتنع است لهذا از ترجمهٔ تفصیل آن بهمان اشاره قناعت کرده بیان ترتیبات آنرا باجیال آتیه و دانشمندان عصر ترقی مملکت موقوف و حوالت کردم ولی بذکر حمام مصنوعی که بدل از آب حمامهای (نوهیم) میتواند بشود مختصری برای اطلاع مطالعه کنندگان محترم مبادرت شد تا از فواید آن بکلی بی بهره نمانند . حمام مصنوعی بدل از حمام آبهای (نوهیم) موافق دستور العمل مستر (آرم سترانغ) (پاکسطانی) .

درجات حمامهای بدل از آبهای نوهیم

نمرهٔ اوله نمك طعام ۴ اونز نمك اهك (کلوراید کلسیوم) ۶ اونس

نمرهٔ دویم نمک طعام ۵ اونز نمک آمونیاک ۸ اونز
نمرهٔ سیم نمک طعام ۶ اونز نمک آمونیاک ۱۰ اونز
بعلاوه شش اونز (بی کاربونات دوسود) وهفت اونز (هیدروکلوریک اسید) هریکی
از این حمام سه گالن آب هر حمام عبارت از چهل گالون آب ساده خواهد بود بلا تفاوت

ضمادات و مبخرات (فومانت)

ضمادات و مبخرات که معمول به عموم است از جمله حمامهای صنعی محسوب میشود وقتیکه ظاهر بشره یا نسج تحت او متورم شد ضمادها برای اصلاح حرارت و رطوبت موضع از تدابیر و وسایل مؤثره هستند در معالجه این عضوهای معلوله حرارت و رطوبت لولهای خون را رخو میکند و باین واسطه دوران دم منقبضه از دیاد پیدا کرده و تا چند درجه صلابت لازمه تورم را دفع و باینطریق درد را ساکت میکند. در اوایل بروز اورام و دمامیل و جوششهای ورمی و امثال آن استعمال بشود غالباً ورام التهاب را کمتر و ورم را تحلیل برده بعمل آمدن چرک را مانع میشود ضماد را باید داغ باندازهٔ که بتوان متحمل شد انداخت تا التهاب را تخفیف داده و مانع از جمع شدن ماده میشود آب داغ ضمیمه و مؤید اثر ضمادات است (فومانت) های داغ غالباً جلوگیری میکند یا مانع میشود از در آمدن و بروز (اکنی) جوشش طاولی و سایر اقسام جوششها ئیکه در صورت که موجب کراهت منظر میشوند.

این اضمده در مواقعیکه چرک جمع یا در حالت تکوین است فواید کثیره دارد هم زود ترمیم رسانده و هم منفجر نموده چرک را بخارج مندفع و جاری میسازد و از سیر مرض بقرب جوار موضع معلول مانع و حفظ میشود در اینمواقع مبخرات داغ مقوی اثر آنها است باید ملتفت شد که کلیتاً اثر ضماد و فایدهٔ (فومانت) منوط بکثرت گرمی آنها است ضماد را باید همیشه گرم استعمال کرد و زود زود عوض نمود تا سرد و سخت نشود اگرچه حقیقتاً زود زود عوض کردن اشکال دارد ولی در مریضخانه ها با وجود اینکه اتصالاً تجدید ضماد اشکال زیادی دارد و تکالیف پرستارها محدود است معذلک تکلیف پرستاران است که اقلاً در دو ساعت و سه ساعت عوض نماید وقتیکه ضماد برای تحلیل دادن ورم است یا بجهت تکمیل رسیدن دمامیل است باید بزرگتر از محل تورم باشد ولی بمجرد اینکه مادهٔ دمل رسید

ومنفجر شد ضماد باید خیلی کوچک بشود یعنی کمی بزرگتر از ثقبهٔ دمل باشد که چرک از آنجا خارج گردد ضمادهای بزرگ اگر در مدت طویل انداخته بشود جلد را تحریک و قرمز میکند شاید احداث جوششهای (اکزیما) یا دمل تازه در اطراف نسج دمل اولی احداث نماید بهتر آنست که ضماد را با لفافه ببندند زیرا سرباز مثل دمامیل که چرک از آنها جریان دارد و یا زخمها ئیکه پوستشان رفته باشد یا فرو بردن لینت (۳) در بارهٔ مایعات ضد مکروب مثل محلول (اسد بوریک) وغیره بهتر معالجه میشود و از روی آن مشمع نافذ ترم (سیلک پلس) بگذارند که هم اثر ضماد را اعانت میکند و هم محل دمل را که بواسطه کثرت ضماد حمرت و جوشش پیدا کرده سوزش میکند رفع مینماید و باین سبب از تکوین دیم جدید مانع شده و ضایع شدن نسج اطراف موقوف میشود در اینمواقع ضد مکروبها مثل کلسیرین و بوریکس بسیار نافعست. در معالجات دمامیل و جمری (کاربون کل) و ابسه) و ورم (لیمفانیک) حنازیری بهتر اینست که روی جسم متورم را با عصارهٔ (بلادون) و کلسیرین نرم نگاهدارند و این ترکیب معین اثر ضماد میشود و (بلادون) در دوار احت و ورم را تخفیف میدهد ملاحظهٔ (سولفیدها) نمایند. اضمده اصلاح میکند تورم را و ساکت مینماید وجع امراض جلدیرا مثل (اکزیما) وغیره وقتیکه جلد بغایت ملتهب و قرمز و دردناک و متورم باشد محض اینکه نسجهای مجاور از اثر مقرح ضماد حفظ بشود احداث دمل جدید نشود یک پارچه مشمع افیون را بقدر بزرگی محل متورم وسطش را سوراخ کرده بروی دمل بچسبانند و ضماد را فقط روی مشمع بگذارند طریق دیگر محافظت اینست روی بشره مجاور را با مرهم روغن چرب نمایند (اکسد دو زنک) ضمادات تعدیل میکند فعل التهاب را و راحت میکند درد جلد را در مثل اکزیما و اقسام آن وقتیکه جلد متورم و دردناک قرمز و آماس کرده باشد ضماد وقتیکه ملصق شد بظاهر جلد متورم نه فقط نرم و راحت میکند بلکه همان اثر را در عضوهای عمیق میکند این ضمادها باید بزرگ و بسیار داغ باشد بمجرد اینکه سرد شد بردارند عوض بکنند.

ضمادات (یا فومانت) مبخرات در ذات الریه (پنومنیا) و ذات الجنب و (برونشیت) تولزریه (پریکاردیت) و ورم غشاء قلب و (پری تونطیس) ورم حجاب حاجز وغیره خدمت بزرگ میکند محض اینکه رطوبت گرم بجلد رفع نشود بهتر اینست وقت عوض کردن ضماد ضماد کهنه را برندارند تا تازه را حاضر بکنند و الا تا حاضر کنند سرد شده منافع لازمه آن فاقد میشود.

و این ضماد کاربها بغایت نافع است در اطفالیکه مبتلا به (برونشیت) و (برونکو پنومنیا) و (لابیولر پنومنیا)

باشند چنانکه اطفال مبتلا آرام نمیمانند و در توی رختخواب زیاد باینطرف و آنطرف میغلطند بهتر اینستکه تمام سینه بواسطهٔ یک کیسهٔ ضمادی پوشیده بشود. وضع ضماد کاری معمولی زود جمع شده چین برمیدارد و شاید یکنقطه را بپوشاند و نقطهٔ دیگر مکشوف بهوا باشد و سرما بخورد و هرگاه ضماد را که میگذارند بطوری بزرگ باشد که تمام سینه را بیک اندازه بپوشاند بهتر است.

بعضی از جلو و پاکان چیزی جلیقه مانند دولائی میدوزند و ضماد را در میان لای آن قرار میدهند و بطفل میپوشانند و دو بند بوضعی بدوزند که در بالای شانه و جلو سینه بسته بشود و هرگاه این بندها را در سه جا قرار بدهند بهتر است برای اینکه ضماد دیرتر سرد بشود هرچه زیادتر ضخیم باشد بهتر است و هرگاه نازک باشد از خارج قدری پنبهٔ محلوج بروی ضماد بگذارند که دیر سرد میشود. چون هر قدر سینه سبکتر باشد تنفس بچه را تنگ نمیکند بهتر آنستکه ضماد را نازک نموده پنبه را زیادتر بگذارند خاصه در اطفال مبتلا بتنگ نفس و باید این فقره خیلی مراعات بشود در تورم اعضای عمیقه همین وضع ضماد کاری نسبت بوضع عضو معلول باید استعمال بشود.

در ورم غشاء خارجی قلب انداختن ضماد نازک که با پنبه پوشیده شده باشد اهمیت فوق العاده دارد زیرا اگر ضماد سنگین باشد درد را شدت میدهد. ضمادها در روماتیسم حاد (لام باقو) قوج عرق النسا (پلورادینا) و وجع عضلانی (میالجیا) اوجاع مفاصلی که پارهٔ نقاط محدودهٔ بدن مثل بازو وغیره فرا میگیرد بسیار نافعست. این تدابیر بصاحبان اوجاع مفاصل مطبوع و راحت کننده است خاصه بمفاصل ورم کردهٔ تب روماتیک ولی غالباً گذاشتن پنبهٔ خالی مرجح است

در درد چهار بند ماد (لام باکو) ضماد کاری غالباً تخفیف فوری میدهد در اقسام بسیار شدیده در ظرف چند ساعت افاقهٔ کلی حاصل شده و در یکی دو روز رفع شده است. در این مواقع ضماد باید خیلی داغ و باندازهٔ بزرگ باشد که تمام سطح محل وجع را بپوشاند و باندازهٔ ضخیم باشد که اقلاً تا یکساعت گرم بماند تا عوض بشود هرگاه درد مستقر باشد در معالجه باید تا سه ساعت یا بیشتر ادامه نمایند و جلد را بعد از آن با یک پارچه فلانل پوشانده و از روی فلانل مشمع نافذ بکشند که این عمل احداث عرق میکند که در این موقع بسیار مطبوع است و مانع از اثر و نفوذ هوا میشود.

(فلونزیم) درباره از اقسام این شکایتها در اشد درجه نافع است خاصه در (لامباکو) در عرق النسا اقلاً افاقهٔ موقتی میدهد و در بعضی از اقسام چند دفعه استعمال آن صحت کامل داده است در عرق النسا و دردهای غایر تقریباً در استخوان بلند یا فخذ و ساق و همچنین دردهای کند مفصلها که غالباً بعد از بروز روماتیسم حاد باقی میماند بسیار دیده ایم که فلونزیم فوراً رفع کرده است)

وقتیکه الکز بند و سوزن کاری و ضماد بی اثر بماند یا اینکه افاقهٔ موقتی بدهد و درد [illegible] (لام باکو) که با تب زیادی مرکب باشد دلیلیست بر اینکه روماتیسم تشریف میاورد و مرض شکل روماتیسم پیدا خواهد کرد. پاره اوقات عرق النسا نیز بهمین شکل معالجه میشود ولی غالب اوقات اثرش باین درجه مکفی نیست (ملاحظهٔ الطریما نماید) استعمال ضماد بهمان شکل که ذکر شد در (پلورودینیا) و وجع عضلانی شدید خیلی فایده دارد و عوض فلانل و مشمع نافذ و مشمع بلادون یا لینیمان بلادون مرجح است و در بعضی مواقع (سپری) یعنی رساندن دوا بوضع بخار بواسطهٔ عطرپاش بموضع مؤلم فوراً علانیه این درد موذی را رفع میکند.

ضمادها از مواد مختلفه درست میشود. از قبیل آرد بذرک (سرخ) و آرد (اوت) آرد گندم و نشاسته هر یکی از آنها دارای صفات مخصوصه است. آرد بذرک و آرد (اوت) معمولاً خاصیتشان بیشتر است که از آنها ضمادهای گرم و نرم حاصل شده و ضماد غلیظ سفت متراکم درد بسیار خفیف متخلخل بعمل میاید و حرارت و رطوبت و بخار را بیشتر و بهتر از سایر اقسام حفظ میکند و باین ملاحظه در اکثر مواقع بر آرد گندم و نشاسته مرجح ترند. ولی آرد بذرک دارای یکماده محرکیست که پاره اوقات اسباب تحریک جلد میشود خاصه جلدیکه نازک و لطیف باشد یا اینکه جوشهای ریزه داشته باشد که در اینصورت مبدل بآرد اوت یا آرد گندم بشود مناسبتر است ضمادنان که متخلخل تر و ملایمتر از آرد بذرک است ولی اثر او بسته بوضع درست کردنش است ضمادنان زودتر سرد میشود و کمتر رطوبت میدهد بخلاف ضماد بذرک ضماد نشاسته حرارت را طولانی تر حفظ میکند و خیلی نرم کننده و غیر محرک جلد است بهتر اینست که یادآوری شود که ضماد آرد بذرک چسبنده تر است از ضماد نان و کمتر برختخواب مریض میریزد و کمتر لباس او را کثیف و خودش را ناراحت میکند.

ضماد سبوس نظر بسبکی و خفت آن در پارهٔ مواقع استعمال میشود و ضماد نشاسته بملاحظه اینکه مطلقاً محرک نیست و حرارت را مدتی طولانی حفظ میکند در سرطان و جوشهای جلدی که التهاب و تورم و حرارت و درد شدید داشته باشد بکار میرود.

برای استعمال ضماد ذوغال اسلوبهای مختلفه ذکر کرده اند بجهة قروح و جروح ردیه متعفنه استعمال شده و باعتقاد بعضی حالت صحت انساج مجاور را حفظ میکند اگر این دو فقره منظور باشد ذوغال را بضماد علاوه نمایند و چون در این موقع ضماد متخلخل لازم میشود بهتر اینستکه جزو اعظم مادهٔ ضماد را از نان ترتیب بدهند نه از بذرک و یکمقداری از ذوغال داخل ضماد بکنند و مقداری ذوغال هم از روی ضماد

بباشند شك نیست که ضماد ذوغال خیلی زود از جذب کردن مواد متعفن مشبع و مستغنی میشود و
خاصیت رفع تعفنش میرود و شاید بعد از آن هم حالت صحت زخم را حفظ نکند ولی هرگاه مقصود فقط
رفع کردن عفونت است و حفظ کردن هوای اوطاق تفصیلی که در خصوص ذوغال ذکر شده است
ملاحظه فرمایند . پاره اشخاص گرد ذوغال را بروی زخمهای پوسیده و متعفن میپاشند و از
روی آن ضماد میگذارند یا ضماد را از نان بسیار برشته و یا سوخته درست میکنند و این معالجه ظاهراً
معاونت میکند بسوا شدن گوشتهای متعفن پوسیده و به حالت صحت انتاج میشود در دملهائی
که مغز (اوزك) آن دیرتر سوا میشود استعمال بشود زود تر اثر میکند و در زخم رختخوابی که گوشتهای
زیاد بنسجهای زنده می چسبد نافعست . معتقد بعضی اینستکه ضماد مایه خمیر در زخمهای
پوسیده نافعتر است زیرا که نسجها را از ضایع شدن مانع و در سوا شدن مواد پوسیده معاونت می کند
درست کردن ضماد خمیرمایه بدو نوع است که مایه خمیر را با آب گرم ممزوج نمایند تا باندازه ضماد
برسد و در حالتیکه کیفیت ترشیدن در کار است بیندازند در این ضمادها از استعمال آب در حالت
جوشیدن باید احتیاط نمایند والا مواد جنه خمیرمایه را کشته تلف و بیمصرف مینماید .
طریقه دیگر کشیدن خمیرمایه است بروی نان گرم . ضماد زردك زخم را تمیز تر و زود تر
التیام میدهد . باین ترتیب زردك را بجوشانند تا درست پخته و نرم بشود با چنگال بزنند که
بکلی حل شود و بعد روی چلواری مثل ضماد معمول کشیده بروی جراحت وضع نمایند .
در زخمهائیکه گوشت پوسیده باشد بهتر اینست که کمی مواد ضد تعفن علاوه نمایند زخم را
با محلول (اسید بوریك) یا آب اسید کاربولیك) و امثال آن بشویند پس از آن (لنیت) یا کتان را
در یکی از آن آبها که ضد تعفن و مکروب کش حل شده باشد بروی زخم بیندازند و از روی آن
ضماد بگذارند . لودانوم بعضی اوقات بجهة رفع درد ضمیمه ضماد میشود مخصوصا در
محلی که جلد شکسته باشد یا ترکیده شود بسیار نافعست محلول نمك آهك یا سود را بجهة رفع کردن
بخار و رائحه متعفنه که از زخمهای عفنه متصاعد میشود ضمیمه ضماد مینمایند . و نیز بهمان ترتیب
شیره معروف (هملاك) (راینك) مالیده میشود بروی محلیکه ضماد انداخته خواهد شد یا بروی
خود ضماد کشیده میشود مرهم (کونیای) در این مواقع برعصاره (کونیام) مرجح است .
عصاره بلادونه و گلسرین ترکیب بسیار اعلای دیگری است در این مواقع همچنین محلول ما یع
ملح آهك و سود امکن است بضماد علاوه نمایند برای قطع کردن روایح عفنه و (کازهائی) که از

جراحات ردیه متصاعد میشود . (لایکور سودا) یا (کلسیس کلور ینید) عوض مکنات یا نمك
خالص دود درست کردن ضماد معمولست . در اگزمهائی که التهاب زیاد و حرارت زیاد دارد
دکتر (ملك کال اندوسان) تاکید میکند ضماد سرد بسبب نرمی و اکر قدری گرد جذب کننده که کافور
هم داشته باشد روی بپاشند و گرد بلوط بسیار خوب است برای پاشیدن بدون ضماد دیگر مرکب است
از نیم درم کافور یکه بواسطه اسپرت گرد نرم کرده باشند و سه درم اکسید دوزنك و سه درم
طلق . پروفسر (مارشال) ضماد یدو ود نشاسته را دو پاك کردن زخمهائیکه بشره آنها کنده
میشود مصرف میکند یعنی یکنوع جلاطین درست میکنند از دوا و نیز نشاسته که با شش او بر آب داغ
مخلوط شده باشد قبل از آنکه سرد بشود نیم اونز لیکور (یود) علاوه مینمایند و این ترکیب را روی ملك
پارچه (لینت) کشیده بیندازند . مبخرات (فومانت) بواسطه چند لای فلانل که در آب
داغ خیسانده باشند در همان مواقعی که ضماد استعمال میشود مستعملست . مبخرات استعمال میشود
محض بخار و رطوبت و گرمی که دارند تفاوتیکه با ضماد دارند سبکی و زینت که احداث از دیاد درد
در اعضا لطیفه نمیکند . پارچه فلانل که در آب گرم خیس شده باید باندازه فشرده باشد
که آب نچکد و باید خیلی داغ بمحل موقف بیندازند بدون ترس از بروز حمره و طاول جلد از آنجائیکه
فلانلهای گرم خیلی زود خنك میشود و مخصوصا بجهة حرارتش مستعمل است باید روی آن مشمع یا قمیه
(یا کاتا پوچا) بکشند و زود زود تجدید نمایند و وقتیکه از روی جلد برداشته شد جای او را با احتیاط
تمام با دستمال بسیار نرم خشك نمایند و با فلانل خشك یا پنبه بپوشانند که سرما نخورد (فومانت) ها
بکدرجه کمتر از ضمادات سست میکند حالت نسجی اعضا داخله را مثل اثناعشر و الامعاء ادرار و کولیك
صفراویه را . در التهابات بسیار شدیده (فومانت) مرجحست اگر ضماد بسیار سنگین مریض را آزار
میکند بجای آن فومانت استعمال میشود . در موقعیکه یکی از پاها (ارسیپلاس) حمره ملزم شده
باشد یا (اکنه) (اندورتا) و غیره داشته باشد فومانت مرکب از ادویه بکار برند سپانج کردن صورت
با آب داغ باندازه که بتوان متحمل شد در جوشش صورت بسیار نافعست که لکهای جوشش را برداشته
و دوام او را اکثر میکند و آنهائیکه نزدیك برسیدن است زود تر رسانده و تا چند ساعتی قرمزی و
بنفشی و کودت جوش را رفع میکند . اگر بیست یا سی قطره طره باننین بروی فومانت داغ
پاشیده شود محرك خوبیست در موقعیکه محتاجند که فومانت مهیجه با ساپونها بر متداخل باشد ضماد
فلیانی مرکب از نه جزو اود بذرك و یکجزو (بیکاربونات دوسود) بجهة اورام نقرس بسیار نافع است

بعضی اوقات که لازم میشود حرارت بخارج یک عضو الحاق بشود و کیفیت و خاک سبب انتاج عضو که بواسطهٔ رطوبت احداث میشود بروز نکند در همچو مواقع اجسام خشک کرده درجهٔ اعلا گرم شده باشد استعمال میکنند مثلاً فلانل که در آتش یا روی تنوری داغ کرده باشند معمول است ولی این اجسام بزودی حرارت خود را کم میکنند.

ریگ یا گل یا بونج یا گلسرخ حرارت را بیشتر حفظ میکند در روی یک ظرف آهنی باید در روی آتش تاب داده باشند و باید ملتفت شد که اگر حرارت زیاد داشته باشد هم مظروف و هم موضع را میسوزاند ولی فرق ریگ و گل اینست که ریگ دیرتر سرد میشود اما سنگین تر میشود و گل زودتر سرد میشود حسنیکه دارد سبک است. واگر یکپارچه سفال را در تنور گرم نموده بفلانل بپیچند از ریگ سبکتر و حرارتش زیاد تر دوام میکند. گذاشتن این جور چیزهای گرم در اوجاع تشنجی بسیار بکارند.

طریق درست کردن ضماد

در وقت ساختن و درستکردن ضماد باید شخص عامل دقت و مواظبت بکند که قبل از شروع بعمل تمام اسباب کار را دردم دست حاضر داشته باشد و الا بانجام عمل بطور مطلوب موفق نخواهد شد یعنی باید آب ضماد در آنوقت در حالت جوشیدن باشد و بجوشد و تمام ملزومات از قبیل بذرک کوبیده شده و کتان چلوار و ململ و بند و پنبهٔ محلوج و مشمع تافته دردم دست باشد و سینی و ظرفیکه در روی آن ضماد را باید بروی چلوار بکشند نزدیک آتش ملایمی باشد.

وقتیکه شروع بعمل میشود آب جوشیده را بتدریج از سماوری یا قوری که میجوشد کم کم بکاسه جاری کرده و اجزای ضماد را بتدریج بروی آب جوش بپاشند و با کاردی بهم بزنند تا باندازهٔ خمیری برسد بعد او را بروی سینی کوچکی که در کنار آتش یا بالای منقلی تهیه کرده باشند بروی چلواری صاف و هموار با کارد بکشند و اطراف چلوار را از چهار طرف باندازهٔ پهنای یک انگشت بروی ضماد تاه نمایند که مانع از ریزش ضماد و نشر بلباس مریض بشود و از روی آن ململ سفید تازه کار نکرده باندازه که قطعهٔ ضماد را بپوشاند بکشند اینجا باید گفت که ضماد خوب را فقط دست مجرب کارکرده میتواند بعمل بیاورد و نباید آب را بروی ضماد ریخت زیرا که بازنشده کره کره

میشود ولی اگر اجزای ضماد را بتدریج روی آب بریزند و متصل بهم بزنند ضمادی یکنواخت صاف و لطیف بعمل میاید که موافق سلیقه شده و گرههای آن مریض را اذیت نمیرساند. برای ساختن ضماد نان دو طریقه معمول است. یکی اینکه نان سنگاری یا سنگک را در پارچه کاغذ بریده در یک صحن بزرگ بریزند و روی آن آب داغ در حالت جوش بریزند تا پنج دقیقه کنار آتش بگذارند تا بخیسد بعد از آن آبرا بخارج ریخته دوباره آب داغ تازه بروی آن بریزند باز کنار آتش بگذارند بعد از آنکه تمام آب را بخود کشید درست بهم بزنند باندازه خمیره ضماد برسد و مصرف نمایند طریقه دیگر آنکه نانرا در پارچههای بسیار ضخیم بریده در کاسه گذاشته و روی او آب جوش بقدر کفایت ریخته روی آتش گذاشته بتدریج جوش ملایم بخورد تا درست حل شود تا باندازهٔ ضماد برسد از طریقه اولی ضمادیکه بعمل میاید متخلخل و از دیگری سفت میشود که تحمل استعمال هریک البته معلوم خواهد شد. ریگ داغ را هم در اوجاع مزمن ملتهب عوض دوشی و فومنت بکار میبرند ریگ داغ را مثل آب دوشی از بلندی بروی موضع معلول بخط مستقیم میریزند.

استعمال طبی یخ

یخ بجهة جذب کردن حرارت و بستن خون و دفع التهابات و ضیاع حس استعمال میشود یخ را باغات یکسوزن یا درفش درشت خورد مینمایند و داخل یک مثانه یا کیسه کوملاستیک بکنند در صورتیکه هوای کیسه را خالی کرده باشند بعد از آنکه کیسه را بقدر یک ثلث پر کردند و سرش را بواسطهٔ چوب پنبه محکم بکنند این کیسه را هر شکلی که بخواهند تابع شده و بهر نقطه از بدن بسهولت ملصق و وصل میشود. برای پارهٔ امراض سر کلاه مخصوص کوملاستیک مملو از یخ معمول است و این کلاه در (تو برکلو) (منینجایطس) و ساده آن و در دردهای شدید که درد او ابل در حالت تبهای حاد عارض میشود بسر مریض گذاشته میشود بعضی از حکما یخ را در سرما بین الشفتین و تشنجات اطفال بکلی انها استعمال مینمایند بعضی اوقات کیسه یخ را بروی معده میگذارند که درد شدید و قی زخم مزمن سرطان معده را ساکت میکند. در تبهای (طیفلیس) و (سیفوئید) مطبقه ضماد یخ بروی سمت راست قسمت سفلای بطن غالباً التهاب. و درد را رفع میکند. تسبا

شیاف یخ یا چیره یخ برحم و همچنین شیافان در مقعده نزف الدم را بعد از تولد قطع میکند.
در زمان بهر طبیب یخ را برای کارهای متعدده و مقاصد مختلفه استعمال میکنند چنانکه مکیدن پارچهای یخ عطش را ساکت میکند و برای مرضای تب دار بسیار مطبوع است همچنین یخ قطع میکند جریان خون را از دهن و گلو و معده و سینه و ریه. برای قطع کردن خون از معده ریزه یخ را بلع مینمایند.
مکیدن دائمی یخ در ورم لوزتین و گلو اثر مفیدی دارد و هم چنین در زخم گلوی تب سکارلت و سایر امراض حاده گلو و لوزتین و (دیفتریك) مفید است این عمل غالبا مرضی را راحت میکند و حرارت و درد را رفع میکند و ترشحات زیاد اغشیه مخاطی را قطع مینماید که این ترشح غشا مخاطی مریض را بواسطه کثرت بلع و اخ تف آزار مینماید در ورم لوزتین و حقیقتا در تمام (انفلاماسیون) های گلو اثر خوب دارد. فواید یخ خاصه در اول بروز مرض حادی جای انکار نیست باید یخ دائما مکیده بشود و مداومت بکنند تا وقتیکه مرض بنای انحدار بگذارد. یخ را برای اسکات تهوع و قی و اسکات درد امراض معدوی استعمال مینمایند. شیاف یخ بمقعد بیرون آمده یا رحم از جا در رفته استعمال میشود که هم آماس را تخفیف و هم اعانت میکند که این عضوها را بمحل لازم خودشان عود بدهد. ضماد یخ یعنی یخ را خورد کرده در کیسه کوم (الاستیك) ریخته بمحل موف ملصق مینمایند چنانکه این عمل در ورم لوزتین و تب سکارلت و دیفتریك خاصه وقتیکه غدد (لمفاتیك) بسیار متورم شده باشند و انداز بر بهم شدن مینماید یخ فایده آشکار دارد من دیده ام تورم پشت گوشه طفل را بدرجه که بلع بغایت عدیم الامکان بوده بعد از چند ساعت ضماد بطوری تخفیف یافت که طفل غذا خورده بسهولت بدون آزار و اذیت لقمه را فرو میبرد. کیسه یخ را در حکه فرج بکار برده اند ولی سایر معالجات مرجح است.
بعضی اشخاص در سرسام و بی خوابی و تشنج و صداع اطفال یخ را خارجا بسر وضع مینمایند کذا اشتر کیسه یخ مدکمه بواسیر تورم درد را تخفیف میدهد یا اینکه عضو را بی حس میکند خاصه بعد از عمل بد ناسور مقعده. مستر (دیدی) تاکید میکند در استعمال موضعی یخ در اختلالات دردناك آلات تناسل از قبیل (نورالجیا) و (پلیور اجیك) (اورکتیس) با این ترتیب مثانه دوکوسفند را پر بکنند از یخ روی بیضتین بگذارند و اطراف را با الك بپوشانند در اول و هله درد را شدت و هیجان میدهد ولی خیلی زود تخفیف پیدا کرده و در عرض چند دقیقه بکلی درد رفع میشود.

---

(۲) نورالجیا بکلیه اقسام اوجاع عصبی شامل است) بلیورجیك) جریان شدید مادهٔ سوزاك) اورکتیس ورم بیضه)

استعمال دائمی کیسه یخ از بیست چهار الی چهل هشت ساعت در اغلب اوقات درد را بکلی رفع میکند و هرگاه در وقت فشار در محل درد وجع جزئی باقی مانده باشد معلوم میشود که درد عود خواهد کرد در اینصورت سه یا چهار روز باید باستعمال یخ مداومت بکنند که از رجعت مرض ایمن باشند در وقت ترك یخ پارچهای تر در آب سرد عوض او باید استعمال بشود تا موضع معلول بتدریج اخذ حرارت غریزی خودش را نماید. دو قسمت یخ کوبیده با یکقسمت نمك طعام عضو را منجمد مینماید بطوریکه عضو را از حس میاندازد این ترکیب را دکتر (اونوت) بسیار استعمال میکرد که یخ و نمك را کوبیده بکیسه ململ مریخت بروی جلد میگذاشت تا حس را بکلی زایل و حالت جلد شکل چرم پیدا میکرد و یکوضع پر چینی ظاهر میساخت هرگاه این ترکیب مدت طولانی استعمال بشود مورث تاول میشود و اینحالت در مدت کمتر از پنج شش دقیقه واقع نمیشود. و این فقره بجهة رفع درد اعمال بد در کشیدن ناخن انگشت پا و باز کردن دمامیل استعمال میکرد (دکتر ارنود) استعمال این ترکیب را در روماتیسم مزمن و اریسیپلاس) (لام باقو) (قوچ) و جراحات تعریف میکند در روماتیسم مزمن بمفصل موجعه تا شش دقیقه بیندازند و بعد او را برداشته ریزه یخ خالی بگذارند که خون بسرعت عود نکند اسباب التهاب عضو نشود بواسطه منجمد کردن نقطه درد (لام باقو) (قوچ) وجع بکلی رفع میشود دکتر (ارنود) میگوید که در جراحات استعمال یخ مانع از التهاب شده در عمل التیام هم اسباب تاخیر نمیشود.
در ترکاردن زدن (پرسنطیتیز طوراسیتی) طریق اسهل استعمال یخ و نمك بطوریکه (دو فلاس پاول) تجویز میکند یك پارچه یخ را توی نمك فرو برده بچسبانند بروی نقطه که میخواهند طرو کارد فرو برند در بیست یا سی ثانیه محل منجمد و بی حس میشود. هرگاه این ترکیب تا چند ساعتی استعمال بشود حس عضو را چنان خراب و عاطل میکند که اگر جمیره کلوارید زنك را بجهة تلف کردن نسج بیك عمق زیادی مصرف بکنند هرگز احداث درد و انفلاماسیون نمیکند ولی اسپری کردن با (اطر) موافق دستور العمل (دبکار دسان) چنان عضو را سریعتر منجمد و بی حس میکند که حالا احتیاج بعمل یخ نمیماند سپری (کلورایدمطایل) بواسطه اسباب مناسبی در قوه منجمد کردن عضو مطمئن تر از (اسپری) (اطر) است.
استعمال سپری سادهٔ (اطر) یکمرتبه (لام باقو) را رفع میکند. درد و خشکیدن عضلات پشت و چهار بند و لمبقو غالبا با فرو بردن سوزنی راست بنقطه مرکز درد فورًا مرض را رفع کرده است

هرگاه مرض در هر دو طرف است اینعمل بهر دو طرف اجرا میتواند بشود که بعلاوه اینکه درد را ساکت میکند عمل خودش هم درد و اذیتی ندارد و همچنین فرو بردن سوزن در طول مجرای عصب سیاتیك (عرق النساء) اغلب اسکات فوری بدرد میدهد ولو اینکه مرض خیلی مزمن باشد اینعمل حقیقتاً در پاره مواقع اعجاز میکند حتی در اقسام شدیده و مزمنه این عارضه بطیئی العلاج .
قوهٔ الکتریك هم پاره اوقات در (لامبقو) این اثر را میکند .

مترجم گوید در معالجهٔ عرق النسا داغ و کی معمول بوده الان هم گاهی باین عمل اقدام مینمایند باعتقاد من سوزن بهتر از او است من در معالجهٔ (لامبقو) سوزن آبدوزك موفقیت را بدو ملاحظه استعمال کرده ام بهتر از سوزن ساده اثر کرده است . (اسپری اطر) بعضی اوقات عرق النسا و صداع جبهه که از خستگی افعال روحانی و جسمانی باشد دفع میکند صداع جبهه که چند روز دوام میکند بعد از هیجان یا در اول پاره امراض بروز میکند مثل (اریسپلاس) و زخم کلو غالباً با اسپری اطر رفع میشود ولی باید باندازه باشد که جلد جبهه را منجمد نماید .

استعمال کیسهٔ یخ و کیسهٔ آب داغ بقفا

اختراع این دو عمل نافعه از حسن تدابیر طبیب فاضل و دکتر دانشمند (شاپمن) است که عموم اساتید این فن در اینمسئله مرهون رای صائب او هستند در مسئله کیسهٔ یخ بقفا دکتر (شاپمن) میگوید که بر من بواسطهٔ تجارب عدیده ثابت شده است که سرمائیکه به پشت منضم میشود نه فقط اثر مسکنه در ستون فقار میکند بلکه در تمام مراکز اعصاب که لولههای خون کلیهٔ اعضای بدن در تحت ادارهٔ آنها است اثر دارد و وضع اثر کردن او را در مراکز اعصاب بترتیب ذیل بیان کرده اند
اولاً تا یکدرجه آنها را فالج میکند ثانیاً بواسطهٔ کیفیتی که در نسج عضو که باین وضع احداث شده است جریان قوهٔ عصبانیه از اعصاب (وسا موتار) حامل حس حرکت که از (کانگلیان) و سایر مراکز اعصاب نشئت میکند کم مینماید و اوتار عضلانیه که محاط شرائین است محرك شده متأثر مینماید . سیم بواسطهٔ کم کردن (کوران) جریان قوهٔ اعصاب کیفیت انقباض بندهای عضلانی شرائین کم دارد آنها (کوران) جریان قوهٔ اعصاب جاری میشود کم میکند باجرای این فعل آسان میکند اتساع خود شرائین را . چهارم این حدوث اتساع شرائین جریان خون را

در مجرای خودش بسهولت جاری کرده در مقدار زیادتر و با قوت تر از اول بدون عایق اجرای وظیفه لازمه خود مینماید . ادعا اینکه او مینماید اینستکه بواسطهٔ منضم ساختن برد بطول ستون فقار میتوانند اسباب اتساع عضلانی با ازدیاد دوران دم در اعضای مختلفه بدن مثل کله و تنه و اطراف غالیه سافله وغیره فراهم آورد . این اثر شبیه باثری است که پروفسر (کلاد برنارد) در سوا کردن عصب (سمپاسیك) حس مشترك پیدا کرده است که لولههای آلاتی که بواسطه این عصب متأثر میشدند ممتلی شده و غذای زیادی قبول کرده بعلاوه بهمان درجه و اندازه هم کیفیات حیاتیه کسب مینمودند (دکتر شاپمن) محقق کرده است آن کیفیاتیرا که (پرافسر برنارد) در کله حیوان بواسطهٔ بریدن عصب حامل حس مشترك دماغ (سرویکل سمپاتیك) احداث کرده است من در سر و حنجره و بطن ولکن و اطراف غالیه و سافله شخص بواسطهٔ وضع کردن بموقع مخالفه پشت بجهة سوق کردن و ازدیاد جریان خون بیك عضوی از بدن احداث کرده ام هرگاه بنقطهٔ از نقاط بدن سوق خون زیاد لازم بشود (دکتر شاپمن) کیسهٔ یخ را بنقاط مختلفهٔ فقار وضع میکند . وقتیکه خون زیاد در سر لازم باشد کیسهٔ یخ را بگردن و ما بین شانهها وضع میکند هرگاه برای قسمت اعلای پشت وضع بشود جریان خون بسینه و دستها زیاد میشود هرگاه باطراف سافله لازم است مثل شکم ولکن و پاها استعمال یخ بقسمت سافل فقار لازم میشود . (دکتر شپمن) سردی ظاهر بدن را بعلاوه سردی پاها با بگذاشتن کیسهٔ یخ بتمام طول ستون فقار علاج میکند .

دکتر (شاپمن) میگوید اولاً امتلای عضلات باستعمال یخ در طول فقار تخفیف پیدا میکند و نیز چنین میگوید که کیسهٔ یخ بستون فقار تشنج و اسهال و ورم حنجره و (کوربا) داء الرقص و کزاز و تشنجات اطفال و صرع و خشك شدن طولانی عضلات که راجع باختلال مراکز اعصاب و مزمنه باشد نافع است . دویم بواسطهٔ استعمال سرما بفقرات ظهر حس عضلات نقصان پیدا میکند بواسطهٔ استعمال آن با تجارب متعدده کیفیت صحیح این مسئله را برای العین دیده ام در معالجات نورالجیا خصوصاً فوق العاده مؤثر است افرازات بواسطهٔ استعمال سرما بطول فقار زیاد میشود بواسطهٔ تجاوب نموده ام ثابت شده است شدت جریان عرق در مرض (بران کوربا) جریان بلغم از شعب مجرای هوائی ریه و جریان بلغم فوق العاده غشاء مخاط جهاز هاضمه که اسباب شدت اسهال میشود و فعل بی اندازه کلیهها در (لوکوریا) جریان بیاض مخاطی در (سپرماتوریا) من مکرر بواسطهٔ استعمال سرما بمواقع لازمه فقار این عوارض را تخفیف داده ام .

چهارم با وضع کردن یخ بفقار دوران دم (پریفرال) حرارت بدن قوت پیدا میکند .

بواسطهٔ وضع کردن یخ بفقار تفصیلات ذیل را نسبت باین کیفیات من خودم تجربه کرده ام یک زن شصت ساله که پیش از بیست سال همیشه در ملمس بدن او سرد بود حتی شانهها و زیر پستانها نیز سرد میشد مشار الیها همواره لباسهای گرم می پوشید و پاهای او غالبا فوق العاده سرد میگشت بعد از استعمال یخ بستون فقار در ظرف مدت سه هفته روزی چند ساعت تمام ظاهر بدن او حتی پاهایش تعجب امیز گرم شد مشار الیها در ازدیاد حرارت بدن خودش در حیرت بود بعلاوه رفع شدن سردی بدن سایر علامات ودیه نیز که چندین سال گرفتارش نموده بود مرتفع شده بود بعد از یک هفته معالجه را ترک کرده که پیش من امد دوران دم جدید در تمام بدن او با انضمام ازدیاد حرارت محسوس بود

مریض دوم مردی در سن پنجاه و شش ولی بنظر هفتاد ساله می امد گرفتار تشنج و صرع و سایر زحمات موذیه بود و شکایت میکرد که همیشه تمام بدنم سرد است وزحمت زیادی از سردی پاها میکشم حتی در گرمترین ایام چنانکه زنش حکایت میکرد این بیچاره در وسط تابستان هم مجبور بود کنار اتش بنشیند در ظرف یکهفته بعد از این معالجه تمام بدن این مرد گرم شد خاصه پاها معذلک بسکه مرض صدمه باو زده ناراحت نموده بود محض احتیاط تا سه ماه این عمل را طول داد در ظرف یکماه مکیف باندازهٔ خوب شده ام که ما فوق بر او متصور نیست مخصوصا این عبارت بیان میکرد (خیلی گرم اما گرمها؟) و وجد میکرد این شخص بعد از انکه عمل وضع کردن یخ را ترک کرد بعد از چند روزی مرض دوباره عود و بدن سرد شد .

(دکتر شاپمن) ذکر میکند که وضع کردن یخ بروی فقرات سفلی (دارسال) و (لامبر) بواسطهٔ زیاد کردن مقدار خون در اعضای داخل لکن معاونت میکند جریان طمث را و عود میدهد قاعدهٔ شهریه را ولو اینکه مدتی حبس شده باشد بستن کیسهٔ یخ اسباب ازدیاد جریان خون بپاها شده اسباب راحت شخص میشود . اشخاصیکه از سردی پا مدتها در زحمت بوده اند من مکرر دیده ام بعد از استعمال یخ بطوریکه ذکر شد پای بطور مطلوب در عرض چند دقیقه گرم شده است

(دکتر شاپمن) باز بیان میکند که استعمال یخ بطول فقرات ظهر بغایت نافع است در وباو کزاز و فی در یای و فی (وبار) دنها و غیره .

از طبیعی که بواسطهٔ حرارت بفقرات پشت حادث میشود باید گفت مخالف و ضد خاصیتی است که از اب سرد بفقرات ظهر عارض میشود .

دکتر (شاپمن) میگوید که اولا درجه حرارت اعصاب حس مشترکه (کانکلیان) بالا رفته جریان خون بانها شدت میکند و اعمال طبیعی انها باینملاحظه فعال تر از اول میشود .

ثانیا اثر و نفوذ قوهٔ اعصاب بانها بیشتر و با قوت تر در تمام شعبات اعصاب مجریات میافتد و چنان اثر میکند که در تحت استیلای انها جریان خون او عیه خود بجریان میافتد .

ثالثا بند عضلانی که در دورهٔ لولهای خون هست بواسطهٔ ازدیاد قوت اعصاب بحرکت امده از قوت معمولهٔ خود شان بیشتر منقبض شده بمناسب این انقباض قطر لولها کمتر میشود .

چهارم در صورتیکه باینطریق قطر لولها کمتر شد خون کما بمقدار قلیل تر از اول و بطئ تر جریان نموده و فیکه اعصاب کانکلیان کیفیت فعاله خود شان را باین وضع تغییر بدهند شعبات منتهای البه لولهای خون کمتر متاثر شده بکلی مسدود میگردد .

و درجه حرارت کیسهٔ اب گرم نباید از صد و بیست تجاوز کند . (دکتر شاپمن) حرارت را بفقار بجهة احداث قوهٔ انقباض او عیه دم بکار میبرد و مینویسد که اگر بقاعده استعمال بشود جریان دم طمث را قطع میکند همچنین مینویسد نظر بحاصل تجارب خودم که استعمال اب گرم نموده ام (منورهیا) رعاف و نزف الدم و غیره را قطع میکند در رعاف و نزیف دیر استعمال کیسهٔ اب داغ بفقرات باید بمحاذات فقرات (سروکال) و (دارسال) علیا باشد در (منورازی) بروی (دارسال) سفلا (ولامبر) باید وضع شود .

استعمال داخلی اب

بعضی اشارات باقتضای مناسبت موقع در باب شرب اب که بمرضای تب دار مطبوع و مناسب است ایراد مینماید . .

عطش مفرط بنا میشود که مورث اضطراب و قلق و هیجان فوق العاده شده و باین جهة درد مقام خود تا یکدرجه اسباب زیاد شدن تب گردد لهذا عطش شدیدرا باید ساکت کرد ولی هرگاه بحال مریض بگذارند که اشتهای خود را متقاعد و مشبع نماید باندازهٔ در شرب اب افراط میکنند که معده مختل و قوای هاضمه را پریشان و مورث نفخ و اسهال میگردد - حکمت و تجارب هر دو نشان میدهد که اب را قدری تلخ یا کمی ترش نمایند در اطفا نایرهٔ عطش خیلی مؤثر است

مطبوخ رقیق (کاسکاریلا) یا پوست نارنج که با (اسید هیدروکلوریک) جوهر نمک طعام
جزوی ترش شده باشد از جملهٔ مسکنات عطش ترکیب مخصوص دکتر (فریوند) دابلبانی است
سرکه و تاجریزی شربت بسیار خوبی است. در اینمواقع مکیدن یخ خیلی مطبوع و مبرد است
خوردن میوهٔ شیرین اگرچه در اول خیلی مطبوع است ولی باید با احتیاط و تعادل تمام استعمال
بشود که افراط آن بسا میشود اسباب طعم نامطبوع دهن شده و ممکن است احداث نفخ و اسهال
نماید. لیموناد رقیق که قوت از شیرهٔ میوهٔ تازه مناسب است وطریقهٔ شربت امپراطوری
که عبارت از یکدرم (اسید طارطاریک) در یک پاینت آب است در اینمواقع با فایده است. در
عطش بی تب دولاب کم کردن مقدار آب مشروب با ملاحظات نیست که در تب ذکر شد نظر به
بیانات دکتر (سبراپورت) کم کردن مقدار آب مشروب را در مرضای دولابی خارج از میزان معتدله
مفید فایده نیست ولو اینکه بواسطهٔ خوردن آب زیاد مقدار ادرار و شکر آن کثیر میشود ولی سایر
عوارض مرض و قلق و اضطراب مریض شدت میکند در عطش دولاب دکتر (پروت) خوردن
آب ملولرا امر میفرماید. دهن شویه با آب داغ باندازه که بتوان تحمل کرد عطش را ساکت
میکند شدت گرما و سرما در اینموقع هردو مفید است. در اینجا بی مناسبت نیست ذکر
بکنیم که پر کردن دهن با آب داغ بطوریکه بتوان متحمل شد غالباً رفع و ساکت میکند درد دندانرا
اگرچه پاره اوقات آب سرد بهتر اثر میکند.

شرب آب هم بجهة هضم غذا هم بجهة میعان آن لازم است ولی در مقدار غیرکافی یا مقدارهای
فوق العاده هردو مضرند این یکی محقق است که کیفیت تخمیر منوط است بمقدار آب حاضره در
معده مثلا در مسئله شکر هرگاه مقدار آب کثیر موجود باشد کیفیت تخمیر مطلقا واقع نمیشود
ودر صورت زیادی آب بجای اینکه تخمیر خمیری احداث بشود تخمیر سرکه احداث میشود
جای تردید نیست که آبیکه با غذا خورده میشود با تغییر و تبدلاتی که غذا در معده میباید آن هم
تابع آن تبدلات میشود محقق است که شرب مفرط آب برحسب عادت با غذا احداث (دس پپ سی)
مینماید و از طرف دیگر سوء هاضمه متلازم مقدار غیرکافی آب است و (دس پپ سی) نفخی
غالبا از افراط شرب آب در وقت غذا حاصل میشود. افراط در شرب آب با غذا بواسطهٔ
بیقاعده رقیق کردن ترشحات لوز معده قوهٔ هاضمه را پریشان و قوهٔ محلله ترشحات معده را
ضعیف میکند. این فقره صحت اعتقاد عمومرا ثابت میکند که آب باید مخصوصا در آخر

تحلیل غذا خورده شود که بچندین کارهای با مصرف اثر مخصوص دارد یعنی بسهولت عبور میدهد
جریان (پپ تونرا) از معاد فاق بجون مستقر میکند پیش رفت قوهٔ هاضمه را زیرا که محقق است تا
این (پپ تونها) در روده باقیند عائق عمل هاضمه هستند بعلاوه مواد بطئی الهضم و ناقص
بتحلیل رفته را حل کرده بواسطهٔ رقیق کردن آنها از داخل ثقبه (پیلوراس) بسهولت بروده ها
میگذرد و آنجا فعل اخری هاضمه بعمل آمده آنچه قابل تحلیل است تحلیل رفته آنچه فاضل است دفع
میشود و باین واسطه عوارض التهاب و تحریک از معده و روده مرتفع میشود یک نکتهٔ اهم شرب
مواد مشروبه تا آخر غذا گذاشتن اینست که جویدن غذا و ممزوج شدن آن با لعاب دهن کاملا
بعمل میآید. خوردن چائی در وسط غذا یا بفاصلهٔ کمی قبل از غذا بسیار مخالف صحت است.
روهم رفته اقلا باید دو ساعت قبل از غذا یا بعد از غذا باشد از شرب افراط آب بملاحظهٔ اینکه
اختلال هاضمه میآورد نباید باندازه اجتناب کرد که منجر بتفریط شود از آنطرف هم باید ملتفت شد
که امساک بیقاعده از آب هم مضر است زیرا که بتجارب معلوم شده است مقدار مناسب آب
مشروبه بترشح شیرهٔ معده معاونت کرده عبور (پپ تون) را بجون تسهیل مینماید.
خوردن آب یخ در وقت غذا غالبا بعلت قبض کردن لولها و مانع شدن از ترشح مقدار
لازم شیره معده مضر است دکتر (کومل) مینویسد و دکتر (طروسو) بدقت تمام تجربه کرده
است بعضی اقسام (دس پپ سی) را که سوء هضم مایعات مینامند که متلازم است با ناراحتی
که بعد از خوردن آب حاصل میشود با یکنوع صدائی مثل هم خوردن آب در مشک که در وقت
دست زدن بمعده حرکت دادن بدن مسموع میشود ولو اینکه مریض بمدت طولانی هم قبل از
آن آب نخورده باشد. بهترین معالجات برای این نوع سوء هاضمه عجیبه نخوردن آب است
تا مدتی بعد از غذا یا باندازهٔ آب خورده شود که فقط عطش را منطفی نماید.
بعد از استعمال مقیی خوردن آب گرم یا مطبوخات مختلفه مثل چائی هل و بیاده
ملعبات استعمال میشود بجهة انقطاع استفراغ بجهة این کار مقدار مواد مایعه نباید زیاد باشد
والا اسباب انتفاخ معده والتهاب نسج جدارهای عضلانی او شده عوض اینکه ممانعت بقی بکند
معاونت مینماید از شش اونزالی یک (یا نب) کافیست (کر دانلر)
اثر آب در روده بعینه همان اثری است که در معده دارد. مصرف وجود او در مجرای روده
بجهة منجذب شدن اغذیهٔ تحلیل رفته است. خوردن یک گیلاس آب سرد صبح ناشتا در

بعضی اشخاص مسهل بقاعده اپست بدطعمی واحساس گرمای دهن وعدم اشتهاء در اول برخواستن
ازخواب صبح درباره غالبا باخوردن نیم استکان آب سرد ساده نیم ساعت قبل از خوردن غذای
صبح تمامی این ناگواریها را مرتفع واشتها را عود میدهد .
خوردن یک استکان آب داغ صبح زود بسیار مفید ومانع میشود ازعادت کثیفه پاره اشخاصی که
از رختخواب نمیتوانند بلند بشوند بدون خوردن چائی صبح .
یک پیاله آب سرد فوراً در وقت برخواستن از رختخواب صبح زود عکس عمل امعاء را معاونت کرده
سبب تلیین طبیعت میشود . افراط در شرب آب مورث اسهال یا
اسهال را شدت میدهد خوردن آب زیاد آب مدفوع طبیعت را زیاده میکند نه مواد جامده او را
آب باسانی بخون منجذب میشود وسرعت داخل شدن آب بخون حدود معین ومخصوص
دارد . چنانکه اگر بدن مقدار کثیری از آب تلف کرده باشد این ماده
سیال بسرعت تمام بخون منجذب میشود و سرعت داخل شدن آب بخون از حیثیت اجزاء خون
تغییر وتبدیل میدهد این رقت خون وشدت جریان آب بخون پاره اوقات اسباب هلاکت فوری
حیوانات میشود بجهة ضایع وخراب کردن (گلابولهای) خون بواسطه (اوزموسیس)[۲]
اگر بقدر کفایت آب درخون حاضر وموجود باشد امتصاص آب از معده وروده بسیار کم
واقع میشود . مقدار کثیره آب بطرق مختلفه از بدن مندفع میشود بعضی
بطوریکه گفتیم بواسطه روده ها دفع میشود . قدری از جلد وشش خارج میشود ومقدار
زیادش بواسطه کلیتین بخارج میبرد . مقدار عمده آب در شش ساعت از بدن دفع
میشود . اگرچه بعد از ریاضت شدید خروج مقدار زیاد آن در عضلات معوق مانده تا
مدت طولانی باقی میماند . شرب مفرط آب فعل ادرار را زیادتر از آنچه در بالا ذکر
شد علاوه میکند معلوم میشود که بعلاوه اینکه مقدار مایعات قاروره را زیاد میکند سایر
اجزای ترکیبیه او را هم مثل یوریا (وفوسفوریک) (واسد سولفوریک) ونمک طعام وغیره
(کلوراید سودیوم) نیز زیادتر میکند شدت جریان اجزای ترکیبیه باستثنای نمک محسوس است
ولی خروج این ملح نسبت بسایر اجزای ترکیبیه موقتی است زیرا که بعد از مدتی مقدار نمک در
ادرار کمتر از حالت طبیعی وصحت میشود چنانچه از دیاد ترشح سابقه بانقصان لاحقه مطابقت

(اوزموسیس)[۲] قوت فشار وپراندن مایعات از داخل اغشیه مرطوبه است)

مینماید لهذا آب مشروبه نسبت بمقدار نمک مستخرجه باید موقتی فرض شود . درهرصورت
مسئله نسبت با (یوریا) و (فوسفوریک) (واسد مولفوریک) مختلف است زیرا که آب مشروبه موجب
یکنوع ازدیاد در این مواد میشود ونه فقط اسباب ازدیاد اخراج آنها میشود بلکه باعث
ازدیاد ترکیب آنها میگردد در این فقره تنها دو زیاد شدن قوه فعل وانفعال موادیکه دارای
(نایتروجن) ونوکرد هستند میتواند واقع شود . خوردن آب اگر مخصوصا مورث اثر
نقصان مواد میشد نیز البته باعث سرعت نقصان وزن میگردید ولیکن منافی با این سرعت
نقصان حجم با یکنوع تطابق ضمیمه شدن مواد لازمه بر حجم اجزای صغار که اسباب سمن است
درهمان نتیجها بعمل میاید لهذا اگر آب در تحت یک قانون احتیاطیه صرف شود هم قوه تخریب
وهم قوه تعمیر انسانی جرامتمد خواهد بود . پس در اینصورت آب را مقوی حقیقی
باید شمرد که بواسطه آن قوت بدن جسما وروحا ترقی وتقویت کسب میکند .
این تحقیقات از فوائدیکه از معالجه آب حاصل میشود ودر ترتیبات (هیدروپتیک) معمول است
توضیح وتبیین شده است .
اثرخوردن آب دراشخاص مختلفه تفاوت کلی دارد .
(دیسنت قریشان)[۲] تغییر مواد دراشخاص ضعیف البنیه زیاد میشود که این عمل در آنها احداث حالت
تب مانندی مینماید واین کیفیت در اطفال زیادتر از میانه سن است ودر زنان بیشتر از مردان است
شدت حرارت آب یا شدت حرارت خارجی هوا حجم مواد بدن را زیادتر تراشیده وپاشیده
میکند وریاضت بدنی نیز همان اثر را دارد . (مارکیز) (دربیان تحقیقات قاروره این کیفیات را
توضیح بیان کرده با نجا رجوع شود) عادت با مصرف وقدیمی خوردن یک استکان آب داغ سه
دفعه در روز ما بین غذا ها دوباره درمیان مردم شیاع پیدا کرده اساس این عمل در نفخ در
(دیس پپ سے) یا نرشے معده بسیار نافعست آب مشروبه بعد از آنکه جذب شد (اوکسیداسیون)
ازدیاد می پذیرد وبا تحریک فعل کلیتین کیفیات خون را اصلاح میکند جای انکار نیست که خیلی از اشخاص
از این مسئله فواید کثیره برده اند .

(دیسنت قریشان)[۲] خوردکردن چیزیست بقطعات ریزه دراصطلاح طب از هم چیزی کاستن است
مثل هزال ولاغر کردن بدن که اجزای لازمه بدن تراشیده شده ریخته وپاشیده میشود .

حُقنه

حقنه برای انواع اقسام کیفیات وکارها استعمال میشود ازانجمله بجهة تنقیه امعا برای جلوگیری اسهال وبجهة تخفیف اوجاع اطراف لکن برای تلف کردن کرمها وداخل کردن ادویه بتمامی بدن وجهة کذراندن مواد پرورش دهنده ازطریق مقعد درمواقعی که غذا بواسطهٔ معده نمی توان داد بعلاوه درتمام اقسام انسداد معوی حقنه بکار میرود.

برای هریکی ازاین کارها بپارهٔ نکات مخصوصه باید شخص عامل دراجرای موقع حقنه آگاه ومطلع باشد. اولاً حقنه هائی که بجهة تلیین طبیعت استعمال میشود باید بطور واضح فهمید که حقنه نادرا مسهل واقع میشود فقط بواسطهٔ شستن مدفوع فعل میکند درصورتیکه مواد فضلات دربالای روده ها درمحاذات (ترانس ورس کولان) یا (سیاکام) چسبیده باشد کمتر تأثیر میکند حقنه تقریباً عمل دودی تمام روده ها را تحریک کرده باینواسطه مظروف امعا مندفع شده و بتدریج دفع میشود. مایع حقنه شده قسمت سفلای روده بزرگ را منفتح نموده وازاینرو عمل دودی روده بحرکت آمده و روده ها ازآن نقطه که اثر دوای حقنه بآنجا رسیده باشد زیادتر مظروف خودرا دفع میکنند. پس مقصود ازحقنه ممتلی کردن امعا مستقیم وقسمتهای متصلهٔ روده ها است ولی حقنه که غالباً بیعمل میماند جهتش اینست که بقدر کفاف اجزای مایع حقنه را داخل روده نمی نمایند که احداث انقباض وانبساط نماید و مظروف امعا را بطرف سافل دفع دهد. باینملاحظه لازم است که بمقدار زیادی مادهٔ مایعه داخل روده کنند تقریباً سه یا خود چهار پونت مایع باید داخل روده شود تا اثر درستی نماید هرکس که دروهلهٔ اول بی تجربه بدون اطلاع بپاره نکات لازمه حقنه اگر اقدام باستعمال آن نماید غالب اوقات عملش بی نتیجه میماند.

وقتیکه یک حقنه تمام باید داده شود که اسباب اجابت کامل شود شخص مریض را بطرف چپ بخوابانند درحالتیکه زانوها بطرف شکم جمع کرده باشد ومایع حقنه را بتدریج داخل روده نمایند بعد ازیکدفعه کمی مریض ازعجز خود درنگاه داشتن حقنه شکایت میکند ازدل درد تشنجی درروده حاصل میشود ونوعی اشتیاق شدید بتخلیهٔ روده ها پیدا میکند. استعمال حقنه طولیست باید کم کم باشد و مریض را تأکید کنند درضبط کردن آب حقنه هرگاه قادر بضبط (سفنکتر)

(۲) سفنکتر عضلهٔ مدوّرهٔ مقعد است

باشد

نباشد عامل باید اورا کمک بکند واین عمل مهم مریض چنانکه ممکن باشد باید اجرا بشود که بهر کیفیتی باشد صورت بگیرد مقصود عامل تقویت انقباض عضلهٔ مدوّره مقعد است. ساده ترین و مؤثرترین نقشها که بکار [illegible] منسوجات اطراف مقعده است باغانت دست یا باغانت دستمالی هرگاه این محافظت بواسطهٔ کثرت ماده ستاله کافی نباشد باید لوله طولیه را بقدر دو سه انگشت داخل بکنند و با انگشت بقوت لازمه بالا ببرند که باین طریق عضله مدوّره (سفنکتر) متحرک شده دفع شدن مادهٔ مایعه را حفظ میکند. حقیقتاً باین احتیاط غالباً مقدار زیادی از موادّ مایعه بداخل روده ها میتوان ادوزک کرد درضمن عمل حقنه که گاه گاه مریض شکایت خواهد کرد از پیچش ودل درد ویکنوع ضعف ومیل برفتن سر آب بنا اعتنا کرد وقتیکه ادوزک یکقدری جا گیر شد بعد ازاندک زمانی این علامات گذشت وعمل تمام شد مریض باید خیلی آرام درطرف چپ بخوابد واگر ممکن باشد تا ده دقیقه یا بیشتر صبر نماید بجهة اطمینان ازاثر حقنه که بواسطه انقباض روده ها بعمل میآید. محققست بلکه لازم باظهار نیست هرگاه معا مستقیم یا جزو سفلای روده های بزرگ مرکز سرطان یا معلول بعلتهای دیگر باشد ادوزکهای ابدار وداخل کردن لوله بلند متضمن خطرهای بزرگست. پاره اوقات که قسمت سفلای روده مسدود شده باشد با مدفوعات متحجره منحنی میشود وآب حقنه مجرایی برای خود نیافته بهمان سرعت وقوت که ادوزک شده است رجعت میکند. یکی دو طریق دیگر برای رفع این محذور ایجاد شده یک لوله که چند اینچ طول داشته باشد ازتوی فضلات متحجره منکاثفه میکذرانند یا اینکه سر او مماس میشود به (سقماید فلکس) یا بالاتر هرگاه لوله ازداخل مواد متراکمه روده ها بگذرد البته فعل حقنه باسانی احداث میشود هرگاه اینعمل مقرون باجرا نشود واحتیاج اجابت طبیعت لزوم پیدا بکند بجهة اخراج فضلات صلب وخشک شده باید دو یا سه انگشت نسبت بگنجایش مدخل داخل نمود. وهرگاه فضلات بشکل مانند سخت وخشک شده باشد این عمل بسهولت اجرا می شود (۱) یبوست باعتیاد دائمی باین صفات غالباً در مبتلایان (دیابت تبس) زیادتر واقع میشود فضلات سخت مثل سنگرا بوضعی که نوشتیم بسهولت اخراج میتوان کرد وخطرش کمتر است از اینکه درمعا مستقیم باقی بماند. درصورتیکه روده ها قادر نشوند بدفع واخراج فضلات سخت شده ازداخل عضله مدوّره بخارج بجز اینکه یکی دو دانه از آنها با انگشت کشیده شد عضله

نمدرت

قدرت کامل پیدا میکنند بدفع دادن این مواد متوالیا بفضای مقعده بمجرد اینکه این فضلات
کشیده شد این عمل با قوه حرکات دودی رودها بسهولت اجرا میشود .

مایعات مختلفه بطور حقنه استعمال شده است . بعضی اوقات اب کرم
ساده یا ابکوشت یا زه اوقات هم صابون طربانتین روغن کرچك با اینها علاوه شده است
وقتیکه روغن کرچك یا طربانتین با اب کرم امالة اضافه شد صابون یا ابکوشت بجهة ترشیش
نشدن این دواها مخلوط میشود زیرا که روغن کرچك وطربانتین از اب سبکترند وقتیکه اب
قاطی شد ولو اینکه درست مخلوط نمایند باز در وقت حقنه در سطح اب میایستند وچون لوله
اب دزدك یا لوله امالة در ته ظرف واقعست محققست که قسمت تحتانی مایع داخل اسباب حقنه
شده ومقدار زیاد روغن یا طربانتین که در سطح ظاهر ایستاده غیر مخلوط یا باطراف لوله
می چسبد درصورتیکه یك جزئی از این دواها داخل حقنه شد مقعده واطراف انرا بواسطه
تندی میسوزانند وباید سعی کرد که بقدر امکان روغن طربانتین را بسمتهای اعلای مجرای
امعا برسانند که غشاء مخاطی راشسته وتحریك نماید محض اینکه روغن طربانتین درست مخلوط
بشود با چهار اونزا بکوشت یا اب صابون اول حقنه بکنند وبعد با اب ساده که اب ساده
اینها را زور داده ببالا بپراند حقنه طولانیه در اینمواقع بهتر است این اسباب بسیار مایع
میگیرد ومظروف خود را بتدریج بداخل امعا جاری میسازد این وضع حقنه مخصوصا مجوزاست
درچین امعاد ر داخل (کولان) بواسطه منفتح کردن امعا حالت چین والتواء امعا مفتوح
میگردد وهیئت مریض باید بوضعی باشد که ذکر شد یاد ر ما شد د ر روی زانو ومرفق
منحنی بشود . بهترین اقسام حقنه ها ابدوزلك فواره ایست که اب حقنه بواسطه ان بزور
وقوت ثقل خودش جاری وداخل رودها میشود وان عبارت از یك مخزن (کوم لاسنبك)
بشکل مثلث نیم دائره که در وسط سفلای ان ثقبه قرار داده اند که بواسطه لوله شاخی یك
لوله بلند (کوملاسنبك) بقدر یك زرع ودو ذرع اتصال یافته است واسبابی برای باز
کردن وبستن لوله قرار داده اند که بواسطه این اسباب ساده مریض بهر شکل بخواهد بدون
اعانت غیر حقنه نماید باینمعنی که اورا ازد یوار میاویزند بعد از انکه لوله بلند بمحل حقنه
اتصال یافت پستانك را باز کرده عمل اجرا میدارند درمواقعیکه حقنه زود بزود لازم
بشود این اسباب بسیار بکار است . یك قاشوق سرشیری از برك سنا کرده

ساعت در اب سرد خیسانده باشند وبعد از ان در صد درجه (فرنهایت) کرم نمایند حقنه مسهل
بسیار خوبی است .

میزان حرارت اب حقنه چه قدر باید باشد ؟
مایعات عموما ملول استعمال شده ولی بعضی اعتقادشان اینست که حقنه اگر از درجه حرارت
بدن تفاوت داشته باشد در انساج بیشتر اثر میکنند وفعل رودها با قوت زیاد تحریك
مینماید چنانچه اب سرد یا اب داغ هردو موثر است ولی اب بسیار سرد بدون نتیجه ناگوار
وبدون ممانعت مریض استعمال میتواند بشود خلاف مصلحت است حقنه های مسهله کرم را
بطور عادت معمول داشتن چنانکه بکالت امتلای سختی در رودها پیدا میشود بتدریج
یبس مزاجرا بدتر میکند دلك بطن در صبح وشام داده دقیقه پوست سرمنه را دفع میکند حقنه
در اطفال . چنانچه کفتیم باید مقدار حقنه زیاد باشد تا رودها را
شسته وتنقیه نماید هرگاه یك اندازه حرارت داشته باشد اثر بسیار راحت کننده برودها
وعضوهای مجاور انها می بخشد . حقنه های کرم غالبا در سرطان روده وعضوهای
مجاور را تخفیف میدهد . بعلاوه حقنه ها غالبا کیفیت بسیار موذی زور زدن را که در هنگام
اجابت طبیعت اسباب زحمت میشود دفع میکند خاصه در موقعیکه مدفوع بسهولت دفع
نمیشود وا ینحالت یکی از خواص سرطان روده است .
ابدوزکهای اب کرم در (سیستاطیطیس)[2] (پراستاطیطیس)[3] ورم دمامیل (پراسنیت) و
(لکن) ودردهای بطن را اسکات میدهد (ملاحظه افیون وبلادونه فرمایند) در مواقع انتفاخ
وطبلی شدن رودها علاوه کردن (تربانتین) یا انفوزه بادونیه حقنه منفعت کلی می بخشد
یك قاشوق یا دو قاشوق بزرك تربانتین کافیست وباید درست بهم مخلوط کرده بشود واز
زیاد داشته باشد والا مقعده واطراف اورا تحریك نموده خارش وسوزش میاورد .
ودر بعضی اقسام احتباس بول ابدوزکهای ابدار کرم مفید واقع میشود . حقنه ها غالبا اثر

(۲) (سیستاطیطیس) کیسهای غیر طبیعی که در تهیگاه وقرب جوار رحم وغیره اتفاق میافتد اسبابا زار واذیت میشوند
(۳) (پراستاطیطیس) ورم پراستیت اجسام بیضی هستند بزرکی شاه بلوط در قدام عنق مثانه ودر تحت خلفی
فرج النطاق یافته جزو اول رحم را محسوب کرده اند وثقب ده دوازده کانالان مفتوح میشود بداخل رحم
ویکنوع سیال بیاض البیض مانندی از انها مترشح شده فضای داخل انرا مرطوب نموده بقبول مواد لطیفه نطفه
مهیا داشته وخودش هم با ان مایع باشدت ولع قوة امتزاج واختلاط دارد .

میشوند در اسهالهای خطرناک عسر العلاج و پیچ و زور در اینموقع لازم است که اب حقنه با ن
نقطه رود که اسهال از انجا ناشی است برسد مثلاً هرگاه صدمه در رودهای کوچک یا بزرگ باشد
شک نیست که حقنه بیهوده و نافعست بعلت کیفیت اثر حس مشترک و عکس عمل در ما بین اینه عضوهای
مختلف چنانکه هرگاه یک کیفیت مؤثره بیکی از ان عضوها برسد با ن دیگرها نیز نشر و منتهی
خواهد شد در اسهال زور و پیچ دار مقدار جزئی باید ابدوزک بشود والا رودها متاثر شده
منقبض میشوند و اب حقنه را بخارج دفع میکند. وهرگاه حقنه بقدر امکان بیشتر ضبط
بشود البته در رودها بهتر اثر میکند در این مواقع مقدار اب حقنه از یک اونز الی دو اونز برای
ادم بزرگ کافیست درعرض روز نسبت بضعف وشدت اسهال تکرار نمایند.
اجزائیکه در این حقنهها استعمال میشود نشاسته است جوشیده یا خام بقوام سرشیر در صد دن حقنه
حوارت فرین هایت. حقنهٔ ساده فقط از نشاسته پاره اوقات مفید است ولی اثر قابضه و مسکنه
ان بعلاوه کردن چند قطره لودانم بیشتر قوت میگیرد ولیکن مقدار ان نسبت بسن مریض
وحالت مرض باید محدود بشود. هرگاه یکقدر سرب یا کات کبود علاوه بشود اثر قبض حقنه را
زیاد تر میکند. با سهالهای وبائی اطفال که اگر بزودی جلوگیری نشود بسرعت منجر
بهلاکت میشود این حقنه بغایت مفید است با طفال خیلی حیاتها بخشیده اند. اسهال
نبهای مطبقه که شدید باشند و بخطر مریض معاونت زیادی مینمایند غالباً تمکین باین حقنهها
مینمایند همینطور است اسهال راجعه بدق و سل وغیره.
حقنهای قابضه و محرکه مرکبه از یک پاینت اب بانضمام سه الی بیست قرین کات کبود (سالفیت کاپر)
یا سنگ جهنم یا سولفات زنک در زور و پیچ اسهال مزمن مودی بسیار مفید واقع میشود.
دردرجات اول زحیر (دوسنطاریا) اما لهای کثیر المقدار وملعب مفید واقع میشود.
بواسطه دفع دادن مواد مودیه و ترشحات عفنه و راحت کردن غشاء مخاط متورم..
حقنه برای دفع کرمهای روده استعمال میشود خاصه کرمهائیکه در قرب و جوار مقعد و رودهای
سفلی باشد ولی اگر در بالاها باشد مؤثر نخواهد بود. چنانکه اگر مقصود از حقنه تلف کردن
این جانورها است مقدار اب حقنه باید بقدری باشد که کفایت نماید برسیدن نقاط بالاتر
از معاء مستقیم. بجهة شخص میانه سن شش اونز تعیین شده و برای اطفال معلوم است که
کمتر لازم خواهد شد. باب حقنه ادویه مختلفه از قبیل نمک معمول و اب اهک

کاسیا و سایر اقسام ادویه کرم کش داخل میکنند مقصود از این حقنهها تلف کردن جانورهاست مستقیماً
یا بواسطه عقد کردن (البومین) بدن انها یا کیسه البومین انها که در او مسکون شده اند. حقنه
غالباً در دفع کردن کرم مؤثر است و باینواسطه افاقه موقتی پیدا میشود و باید ملتفت شد که حالت
غیر طبیعی و غشاء مخاطی رودها اسباب حدوث کرم میشود اگر بخواهند معالجه کامل و قلع ماده
بشود باینحالت رودها معالجه نمایند یک قاشق نمک طعام با یکدرم تعفین فولاد در شش اونز
اب برای تلف کردن این جانورهای لطیف الاندام کافیست. محلولات قوی وحاد نباید
استعمال کرد والا تورم در روده حادث میشود و شاید باندازهٔ شدید باشد که اسباب کنده شدن
غشاء مخاطی معاء مستقیم و اطراف مقعده باشد. امالهای مقوی غذائی در نواسیر حنجره
وقبکه (نومر) ماده بروی این لوله فشار میدهد و بلع امکان پذیر نمیشود مستعملست همچنین
در استفراغهای دائمی امراض دردناک معده مثل جروح مزمنه او تغذیه بواسطه اماله جلو
گیری از خطرات مورثه میکند. اماله مغذیه نباید از سه یا چهار اونز زیاد تر باشد و باید
جنساً لعاب دار و از مواد غیر محرک باشد والا پردهٔ مخاطی معاء مستقیم محرّم و متورم میشود و این
حالت خلاف عمل الات جذبه است ولی اگر اماله بارای زیاد بواش بواش اجرا بشود مقدار
زیادی میتوان داخل امعا کرد حتی ده یا نزده بلکه بیست اونز و در مقدارهای کثیره بعلاوه منافع
فواید عدم تکرار عمل نیز سود عامل است برای این امالهای کثیر المقدار هر هشت ساعتی یکدفعه
کفایت میکند و نباید کمتر از شش ساعت فاصله داشته باشد درجه حرارت اماله هم مطابق درجه
حرارت طبیعی بدن باید باشد مدت ادخال اماله باید بسیار طولانی و ملایم و دوام باشد تقریباً
پانزده دقیقه صرف شود و هیئت مریض باید یا طاق واز یا در جنب چپ خوابیده باشد (لکن)
باید مرتفع باشد و باید بقدر امکان مادهٔ مایعه را بنقطهٔ کولون برسانند ولوله اماله بلند یا میله
(کوملاستیک) نرم باید استعمال شود از کلیه مقتضیات تحریک باید اجتناب شود شیر ازده الی
بیست اونز با یک دو تا زردهٔ تخم مرغ که خوب بهم زده باشند و قبل از عمل خوب (پیکرتر) شده باشد
از جمله اجزای بسیطه مفیده است (دکتر دامین) (کالیج ماسپطال) این نوع اماله را دو یک یا نیم
نیم بتدریج تقریباً درعرض یک ساعت باز باید تر اجرا میدارد. در تمام این مواقع رودها باید روزی
یکمرتبه با اماله اب ساده زیاد شسته شود. لازم احتیاط است در مواقعیکه این امالهای مغذیه
کثیره قابل تحمل نباشد مقدار انها را کم نمایند تقریباً باندازهٔ چهار یا پنج اونز (سر نا بکاس بل) در

امالهای پپ‌سین علاوه کردن غذدی (هیدروکلوریک اسید دلوت) را توصیه میکند (مستر بودیر) از تجاربیکه درسلک کرده است چنان یافته است که روده‌های بزرگ بسهولت پپ‌تون را جذب مینمایند ولی (البومن) خالص قابل حل و جذب نشده است نمک علاوه شود بسهولت جذب شوند ادمنتا و نتاسنها که حقنه شده است بداخل روده‌های بزرگ در حفظ کردن قوهٔ حیات تا یکمدت محدودی عاجز شده اند.

بعضی اوقات اتفاق افتاده است که رودهٔ مستقیم نتوانسته است محتوی را نگاه دارد بمقدار های کم ولو چهار اونس باشد و این کیفیت عجز غالبا بعد از آنکه مدتی بحقنه مداومت شده باشد اتفاق افتاده است.

قبل از امالهٔ مقوی و مربی باید معلوم کرد که امعا از فضلات ممتلی نباشد.

بجهة احداث کردن جوش خمیری معده (دکتر لوپ) (پنکریس) کاو یا خوک را مثل خمیرمایه استعمال کرده است یک جزو پانکریس مسحوق را با سه جزو گوشت از واله گذشته را در آب گرم درست مخلوط نموده اماله مینماید بمقدار یک سدس گوشت شحم نیز علاوه نماید آکبه با این اماله یکیدس تخم مرغ هم افزوده بشود خوبست این اماله از دوازده الی سی و شش ساعت در روده‌ها میماند و بعد از آن فعل طبیعت کیفیت و صفات براز عادیه را داشته است دوکتر (الوب) باقتضای تجاربی که در سلسله کرده است ثابت نموده که باعانت اماله میتوان یکمقدار فوق العادهٔ کافی مواد (نیتروجن) داخل بدن کرد. در این جور امالها لازم است در هر اماله یک اونس پنکریت کاو از سه تا چهار اونس نرمهٔ گوشت با دو یا سه قاشق بزرگ آب ساده گرم کرده درست مخلوط نموده باشند تازه بتازه داخل امعا نمایند پپ‌تونها که بشکل شیاف درست کرده باشند در این مواقع خالی از فایده نبوده است.

از سه تا پنج تخم مرغ را در آب که صدی پنج شکر انگور داشته باشد درست بزنند تا حل بشود اماله مغذیه اعلائیست و این امالهای تخم مرغ بدون پپ‌تون ببدن منجذب میشوند.

پاره ادویه که در معالجه اسهال و زحیر مزمن در حقنه‌های مختلفه لزوم پیدا میکند بوضع استعمال آنها — در سایر مواقع درج و بیان تفصیل هر یکی از آن ادویه اشاره خواهد شد.

آکوپانکچور

این عمل از جملهٔ طریقهٔ معالجات حتمی الاثر لام (آکوانج) است نادر اتفاق افتاده است که این عمل در این عارضه بی نتیجه مانده باشد. در غالب اقسام مرض را در آن واحد رفع کرده است ولو اینکه مرض یکهفته و بلکه سه چهار هفته طول و دوام کرده است و مخصوصا بهتر نتیجه داده است وقتیکه هر دو طرف عضلات متاثر و درد در حرکات رو به پیش و پس خیلی شدید باشد من عده بزرگی از گرفتاران این مرض را با عمل (آکوپانکچور) معالجه کرده ام و چنین یافته ام که این عمل در غالب مواقع تخفیف فوری بخشیده است و غالبا بفرو بردن سوزن بیک حرکت رفع شده است باین طریق که سوزن بطول یک انچ بداخل عضلات هر طرف در روی نقطه که درد در آن نقطه شدید تر است فرو برده بهتر اینستکه سوزن را تا چند دقیقه همان حالی که فرو برده شده بگذارند شاید بهتر باشد ولی من تاکنون این فقره را لازم ندیده ام. عموما وقتیکه سوزن کشیده شد مریض گفته است که درد ساکت شد. اگر جزئی باقی مانده باشد بتدریج در عرض سه یا چهار دقیقه بکلی رفع شده است احتمال دارد یک جزئی احساس دردی در آن نقطه بماند ولی این هم از جملهٔ نوادر است. مریض که قبل از این فقره نمیتوانست بیکدرجه جزئی از شدت درد خم بشود و نمیتوانست سر انگشت پا بشرا بخارد بفاصله دو سه دقیقه بعد از سوزن در کمال آزادی بهر طرف حرکت میکند و آثار تعجب و لمعان فوق العاده شعف از چشمها بش نمایان میشود و بنا شده است که خودشان هم باور نکرده اند که خوب شده اند. استعمال قوهٔ الکتریسیته را در تجارب خودم غالبا دیده ام که در این مرض بعینه همان اثر را میکند که سوزن مینماید اگرچه درد بخلاف استعمال سوزن با الکتریک مکرر عود میکند.

در تحت هر دوی این معالجه بعضی اوقات اتفاق میافتد که درد بعد از آنکه چند ساعت موقوف شده است دو باره عود نموده است. و تکرار عمل رفته رفته اثرش کمتر شده است. و همین طور ضماد کردن محل وجع با اسپری (اطر) یا با ترکیب یخ معمول (دکتر ادنوبت) خیلی نافعست

(آکوپانکچور) این عمل اجرا میشود با سوزنهای درشت که بحض سهولت عمل دسته از چوب یا شاخ برای آنها تعبیه و ترتیب داده اند که غیر مناسب نبودی عبارت در فن اطلاق میشد.)

عادت قدیمه که پشت را با اوتوهای معمولی اوتو میکردند در صورتیکه اوتو باندازهٔ داغ میشد که مریض بصعوبت میتواند متحمل بشود

باینطریق که یکپارچه کاغذ ضخیم درمیان دو یغنه پشت میگذارند و اوتو را از روی آن میکشند دستهاون گرم هم در رفعکردن لامباکو) مفید است اینشکل معالجه داد را فقط اینکه مرض در دوطرف واقع نیست چندان مفید نیافته اند در مواقعیکه درد در حرکت محدود بیکسمت است یا در پیچیدن یا در برگرداندن بدن درد جهنده برقی در خمیدن بجلو احساس میشود در اینمواقع چندان فایدهٔ از او مترتب نشده است.

(لامباکو) بعضی اوقات مرکب میشود با عرق النسا یا دردهای جهنده و برقی در طول بعضی شعبات عصبی لامبر) که این درد بعضی اوقات از میان جلد بسمت قدام بدن میجهد یا از داخل لا... یا از مرکز (سیکرال پلکیساس) بروز میکند در این مواقع بکصفت (نورالژیك) پیدا میکند.

من چنین یافته ام که رفع کردن اینشکل لامبکو از سایر اوقات سهل است ولی اگر با عرق النسا یا با سایر ترکیبات (نورالژیك) مرکب باشند عسر العلاج و مدافعه با او خیلی مشکل میشود کاهی بعد از چاق کردن درد پشت بواسطه قوه (افا لوانك) یا استعمال سوزن دردهای (نورالژیك) رفع شده بعوض او درد (لامباکو) جای او را گرفته و وقتیکه از لامباکو خلاص شده بدردهای نورالژیك) قایم مقام او واقع شده است. ضرر ندارد که تکرار

بکنیم که اقسام مرکبهٔ این مرض غالبا با دوام هستند خاصه که با (نورالژیك) مخلوط شده باشد (اکوپانك جور) سوزن زدن بی فایده است وقتیکه (لامباکو) همراهی داشته باشد با تب شدید یا وقتیکه علامت و مقدمات (رومانیسم) حاد موجود باشد.

پوشیدن محل (لامباکو) با مشمع بلادون یا مشمع سریب (برکاندی پیچ پلستر) که در روی چرم کشیده شده باشد ترتیب خوبی است هم بجهة حفظ حرارت و هم محافظت آن محل از انجنا که مشمع (برکانقدی) درست می چسبد و سفت میگیرد ممکن است جلدهای لطیف را اختنا... در هوای گرم محرك شده ملتهب نماید واحداث یکطبقه جوششهای اگر نمایی نماید کاهی باندازهٔ که مریض نمیتواند متحمل بشود بفاصله چند روزی برداشتن مشمع و پاك کردن جای او و شستن جلد و دوباره انداختن مشمع اسباب عدم بروز این جوششها میشود مشمعیکه دارای ثقبهای متعدد برای نفوذ هوا باشد مصرف نمایند بلکه کاهی هم مشمع بلادونه و سریب هم اسباب التهاب

جلد میشود بواسطه حبس عرق که بعلت (دکا پوزه) جلد را تحریك مینماید. من در معالجات عرق النسا عمل (اکوپانکچور) راکمر فایده تر دیده ام از (لامباقو) در بارهٔ شك نیست فورا و تا م لامباقو) اثر کرده است ولی این فعل بد بختانه از مستثنیات است بعضی پاره کردن عصب را لازم میدانند و نتیجهٔ غیر معلوم (اکپانکچور) که کاهی نافع نمیشود ممکن است از قطع نکردن عصب یا شاید از عدم تصادف سوزن بعصب عمل ناقص شود اینمعالجه غالبا یکقدری تخفیف فوق العاده میدهد که دوامش فقط از چند دقیقه تا یکساعت است. (اکوپانکچور) در اقسام اوجاع که راجع است بحالت معلوله فقار یا از فشار دیگر مواد صلب بطن که بعصب میرسد یا از فشار دمامیل یا از فشار غیر از اکر فضلات سخت که درد پیدا شده باشد (اکپانکچور) سوزن باید خیلی عمیق فرو برده شود در نقاط مختلفه درد در خط طول مجرای عصب مثلا تا با استخوان برسد هرگاه این معالجه جزوا درد را ساکت بکند در اینصورت ممکنست درد را در طول مجرای عصب نیز تماما رفع بکند ولی بنا بر این نتیجه از زانو فایده نمیدهد خاصه که عارضه در طرف خارجی قوزك باشد.

از انجائیکه اقسام امراض عرق النسا صاحب عناد و بطیء العلاج هستند حقیقة اشخاصیکه درد عصب از زانو بپائین تر واقعست محدود هست بیشتر مبرم و صعب العلاج میشوند علی الخصوص که محدود بشود باطراف عصب در نقطهٔ که (سپانك طوبرو ستی) میگویند (دکتر رومانت پالیبر) در (اکپانچور) چنین یافته است که نقطهٔ که درد میکند مقابل همان نقطه را در طرف مخالف بدن هرگاه سوزن فرو ببرند درد (نورالژا) و درد (رومانیسم ارتی کولر) حاد را و درد (پلوردینا) را ساکت میکند در بعضی مواقع این اسکات درد فوریست و خود این نقطهٔ مقابل نیز بعضی اوقات حساس است باید اینعمل (اکپانکچور) روی نقطه یا نزدیکی مرکز درد اجرا بشود که زود تر سبب اسکات وجع کردد. (اکپانکچور) یا بتیغ زدن یا (نروکارد) کردن با نساج یا و فورك مستسقی یا بقسمت سفلای ساق از جملهٔ دابهای قدیم در امراض قلبی و کلیوی بوده شك نیست که بعضی اوقات (اکپانکچور) احداث ورام باد سرخ (اوریسپلاس) میکند باندازهٔ که اسباب نقصان جثه انساج مستسقی شده بسرعت تمام کوشت و پوست میریزد در یك موقع من خودم دیدم که عضلات تا ساق پوست عریان شده و کوشت تقریبا باندازهٔ هشت انچ مربع ریخته شده بود مع ذلك همین مریض را دیدم که بعد از کشیده شدن آب استسقا این انساج قوهٔ حیات که کرده خود شانرا پیدا کرده و این زخمها التیام یافته و این شخص در حالتی که مزاجش خیلی قوت کرفته بود

(مسیو بلک) اشاره میکند که سر سوزنها در اینشکل اکو پانکچور — از سر سوزنها خارج کردید —
مثلث باشد بهتر است در این مواقع بهتر اینست که تیغ بزنند در عوض سوراخ کردن (با نووکارد)
هر خط مقطوع سه ربع انچ طول داشته باشد و عمقا بانساج تحت جلدی منتهی شود هرگاه
بنا (بزوکارد) باشد اطراف هر نوزکی را از سه چهار نقطه سوراخ نمایند و بپاها متعرض
نشوند و زخمها را با (لینت) یا ابریشمی که در توی محلول گرم (اسید بوراسیک) یا (اسید کاربولیک)
تر شده باشد بپوشانند و پاها را تا قوزک نیز در توی آب داغ یا محلول (اسید بوراسیک) صبح
و شام هر دفعه یکساعت بگذارند که بجریان (سیرم) معاونت بکند طریقه معروف دکتر
(سوط) که مقبول عموم اطباء است در این مواقع بسیار با منفعت است .

چنانچه ترشحات استسقائی خیلی زود متجزی و متعفن میشوند لباسهای آلوده و سپانجهای
استعمال شده را در محلول (کلورینید سودا) یا در محلول رقیق (اسید کاربولیک) بخیسانند
(ملاحظه ضد مکروب نمایند) شرطهای ساده اسباب سهولت جریان مواد استسقا شده
قرب جوار طبلی و فشار دهنده خود را راحت میکند و شاید التهاب و سوا شدن کوشترانسبت
بر (اکو پانکچور) کمتر نماید بشرط در روی خارجی عظم کعب کافیست اگرچه شرط خواب و سوا شدن
عضو را چندان مستلزم نیست معذلک شرط احتیاط اینست که مرضای بسیار ضعیف و بسیار پیر را
شرط ننمایند مگر اینکه از کلیه طریق معالجات دیگر مایوس شده و اضطرارا با ینعمل اقدام کرده باشند
فایده اینعمل آشکار و حیرت انگیز است (سیرم) با سهولت از محل چاکها جریان میکند چنانکه
در چند ساعت چند پونت جاری میشود محقق است باندازه که آب جاری بشود استسقا کم
میشود اول در سمت اعلای بدن مثل (پلورا) و بطن و با ینملاحظه ضیق النفس راجع بر (هیدرو
سوراکس) فشار آب در حجره زایل و فشار و حالت طبلی روی شکم مرتفع میشود .

بالاخره مواد سیالرا از پا خارج و تمام اثر استسقا زایل شده احداث ضعف میکند زیرا که
سیال استسقائی از انساج (سیلیولر) بخلاف ترشحات تورمی دارای (البومینری) خفیفی هستند
باندازه که فقط بواسطه جوشاندن یا علاوه کردن یک جزئی (اسید نتریک) میتواند لخته شده
و ببندد و مشهود شود اگرچه بسیار کم باشد باز اسباب ضعف مریض میشود اگر انساج تحت
جلدی سخت و قهوه رنگست دلیل عدم قابلیت بر (نووکارد) یا چاک زدنست پس نه شرط نه
لوله های (دکتر سوطی) اسباب جریان مواد سیال نخواهد شد . شرط یا فرو بردن یکدانه

لوله دکتر (سوطی) غالبا اسباب احداث تحریک و التهاب در اطراف خود میکند و لوله (نووکارد) هم
میشود از یکماده (لزج) سریشم مانند و بنفش . که این کیفیت مشعر است بر اینکه اعمال اولیه
احداث التهاب کرده مابین خلل و فرج انساج (سلیولار) را از این ماده سریشم مانند پر کرده است
بین همچو معلوم شده است که این معالجه در استسقای قلبی و قتیکه راجع است
(با واریتیک) بیشتر منفعت میکند از اینکه مرض راجع باشد (بنزای کاسپد) در استسقائیکه راجع
با ملا و رجعت قهقرائی (اواریتیک) باشد استعداد دخول ترشحات بداخل (پلورال) و تجاویف
بطن بطیی تر میشود از وقتیکه مریض راجع است با مراض (تزای کاسپد) که در این مواقع استسقا
بسرعت تمام بعمل میاید . چنانچه بمجرد اینکه استسقا در پاها ظاهر شد عموما بسرعت
منتشر میشود بر اینها و قبل از انکه پاها کاملا ورم بکند (هیدروسوراکس) استسقای حجره بروز
کرده اسباب خفقان و عسر النفس میشود چنانکه در امراض قلبی خاصه در رجعت قهقرائی
(اوریتیک) بعلاوه حملات ضیق النفس متناوب که از جمله علامات اختلال قلب است ضیق النفس
دائمی و طپش قلب دائمی و فشار (هیدروسوراکس) علاوه زحمات عسر النفس میشود که همه اینها
متوسط است باختلال قلب .

شرط از پاها جاری و خارج میکند رطوبترا از سمت اعلای بدن با ینواسطه ضیق النفس نیز
اطراف قلب تخفیف پیدا کرده مریض احساس راحت مینماید این معالجه در مرض (برایت) نیز که
اسباب استسقا میشود نافع است .

چه قدر طول میکشد بعد از این عمل رطوبات دوباره جمع شده و فواید مستحصله از این عمل فانی
میگردد . ؟

دو مرض استسقای (تزای کاسپد) تا مدتی که اختلال سرپوشها باقی است استسقا عود خواهد
کرد شدت رجعت دم قهقرائیه قلب است . در استسقای (اواریتیک) و استسقای مرض
(برایت) موفقیت اینعمل زیادتر از اقسام اولیه است . در بعضی اقسام تکمیل ماده را قلع کرده
مطلقا دیگر عود نمیکند اگرچه دو باره هم یکی دو مرتبه تکرار عمل لازم شده است ولی مقدار رطوبت
مترشحه از اولی کمتر و دیر تر عود مینماید . کفتن این فقره از غرایب است در اقسام شدید
استسقا من خودم دیدم جمع شدن رطوبات مطلقا عود نکرده است اگرچه مرض کلیه یا قلب بی
تغییر باقی مانده چنانکه مقدار (البومینری) و مقدار ادرار نیز همان میزان باقی مانده است .

در مرض براث هم وبعد از کشیده شدن رطوبات دوباره عود نکرده من دیده ام این نتیجه بسیار عالی از
در یکشمی که انساج خیلی شفاف و بسیار طبلی بوده و شکم بواسطه پر شدن رطوبت خیلی
منفخ و بالا امده و (البومن) در وقت جوشاندن نصف لوله امتحان را پر کرده ولی بعد از
کشیده شدن اب با شرط جمع شدن اب دوباره عود نکرده اگرچه مقدار (البومن) در همان
میزان باقی بوده و این مریض ناشتاه بعد از عمل بدون استسقا باقی بود.

محمرات و مفرحا

ذراریح که بظاهر بدن مماس شد بزودی دغدغه و سوزش و احساس حرارت میکند و حمل جلد
بسرعت محمر و ملتهب میشود دوثانی در مدت مختلف باقتضای قوت ذراریح در روی جلد
برامدگی و حمل طاولهای مختلف الحجم مملو از سیال (البومن) و فدوی (فای برن) بعمل میاید
از جمله چیزهای بسیار اهم نطلیه است که باید بذهن سپرده بشود این
که اثر نطلیه این مواد در جلد نسبت بهوا و قوت ذراریح اختلاف پیدا میکند پاره اوقات زخم
بسیار بزرگی احداث وگاهی هم فقط در جلد حمرت ساده با جوششهای ریزه بروز میدهند.
(دکتر فریون) در اثرهای مختلفه و متضاده ذراریح نسبت بمیزان اثرانها تاکید زیاد دارد
اثر اولی ذراریح در بدن قوه محرک او است عموما خاصه در ذات همان عضو که در قرب و
جوار آن ذراریح انداخته شده ولی هرگاه یکمدت طولانی بگذارند بماند که احداث قرحه و
طاول نماید باندازه مقدار سرومیکه از لولهای بدن کشیده و ضایع کرده است بهمان میزان
قوت بدن را کم کرده ضعیف میکند. اثر مضعفه این عمل در مردمان ضعیف البنیه بواسطه
جذب شدن سروم احساس شده است که این جور اشخاص بعد از این عمل تا چندروز
احساس ضعف میکنند، از انجائیکه سرومیکه بواسطه ذراریح جذب میشود میزان البومن
او عین همان مقدار است که خون موجود است و اگر بهمان اندازه خون بگیریم تفاوتی نخواهد
داشت هرگاه مقصود کم کردن یکمقدار قوت مریض و احداث اثر محرکه ذراریح در یکعضو
مخصوص بدن باشد ذراریح پرنده یا مقرح باید استعمال شود از انجائیکه اثر خوب ذراریح
باندازه مطلوب در مقدار معینه محدوده خفیفه ملایمه ممکن است لهذا استعمال ذراریح بمناسبت

اینکه خون گرفتن اسباب ضعف میشود بر فصد مرجح دانسته اند (دکتر فریون) عموما مفرحات را
مثل محرکات مقویه عمومی در پاره حالتهای مخصوصه استعمال کرده است از انجمله در امراض
حاده مثل تبهای (هیدرو پاتیک) (وانفلا ماسیونها) چنانکه اگر شخص بسیار ضعیف علی العطله
مبتلای اغمای خطرناک شده و در واقع مشرف بموت باشد که بفلج نصف بدن گرفتار شده در
حالتیکه این مریض را بکمال صعوبت میتوان بلند کرد و بعد از بلند کردن یک حالت ضعف و گیجی
بلا و نقصان قوا و شعور مستولی او میشود شعور و احساسات او خیلی ناقص شده و انچه
میگویند کاملا نمی فهمند و با این اختلال قوای دماغیه تمام حالات بدن نیز مشارکت کرده
و اعمال بدن بتدریج نقصان پیدا کرده تا اینکه انچه لازمه حفظ قوای بدن است مقطوع میشود
و این حالتی است که خیلی بحالت شخص مست با تریاک شباهت دارد که اغما عمل طبیعت را ناقص
کرده و هرچه اغما بیشتر پیش رود افعال الطبیعی اعضا ناقص گردیده قوه حیاتیه را نقص میدهد
حالا مریض که جزء در حالت اغماء است راحتی صحیحی از خواب نمیگیرد در صورتیکه خواب در
اشد لزوم محتاج الیه است که در اینموقع مقدار زیادی از مخدرات و از مقویات لازم است که
مصرف شود که شاید مریض خوابیده از خواب کسب قوه و ترقی حال نماید (افیون) را ملاحظه فرمائید
در حالتی که اعمال طبیعت با این سستی و نقصان اجرا بشود معالجه ذراریح و اثر مفیده ان در این
موقع بر تمام مخدرات و مقویات از هر حیثیت می چربد. در اینحالت ناگوار و خطرناک
لازم است که مریض را بلند نمایند هرگاه این عمل اجرا بشود اعمال طبیعت با یک توفیق جدیدی اجرای
فعل میکند و مریض از خطر حاضره تقریبا بحالت سلامت داخل میشود در اینموقع مفرحات بتدریج با خرد ل
در فاصلههای کم بمواضع مختلفه بدن بیندازند مثلا بسینه و شکم و زانها و پیچ پا و غیره قدرو
منزلت مشمع ذراریح پرنده در این کیفیات بهتر معلوم میشود اگر بتوان در خاطر نگاه داشت
زیرا که اینحالت خطره که ذکر شد غالبا در اواخر امراض حاده اتفاق میافتد هرگاه بتوانند مریض را
یک روز یا دو روز زنده نگاه بدارند قطعا خطر مرگ در این یکی دو روز بسیار تقرب میکند
اگر بقاعده نگاه داری از او بکنند خطر مرگ خواهد گذشت زیرا که این امراض حاده یک سیر
محدود معینی دارد چنانکه هرگاه مریض در ظرف مدت این سیر محدود بواسطه تدابیر حکمتیه
در قوه حیات خود محفوظ بماند ممکنست از این خطر خلاص بشود.
بواسطه بلند کردن مریض و تحریک محمرات قوه حیاتیه کرده با مقدار و تمامیت ممکن است عمومی مدد

بسیار شده است مرضای قطعی الیاس با این تدابیر بحال صحت عود کرده اند.

ترکیبات مفرحات بوضع مقوّی باعضای مخصوصه بدن استعمال میشود مثلاً در یک حالت عمومی مثل اینکه ذکر شد اند بیشتر اجتماع دم (هیپاستاتیک دیوی) یا پنومونیا ذات الریه موجود باشد مفرحات برنده ببینه موافق دستور العمل (دکتر فریوز) بطول عصب (پنوموکاستریک) انداخته بشود او عبده مرا متهیج نمایند و این کیفیات خطرهای بسیار اهم را دفع میدهد و انقباض قلب را بهیجان آورده ضعف فوق العاده او را در مدت قلیلی مبدل بقوت میکند.

بواسطه مفرحات برنده یا ضمادات خردل که بجدود (پریکاردیا) انداخته شده یا یک قوه مزاج را حفظ کرده است پس از این فایده را که بواسطه این عمل کسب شده با استعمال مشروبات الکل دائم و میتوان ممتد داشت. در امراض مختلفه اعضای عمیقه مثل ذات الجنب (پنومونیا) آسم دل دردهای صفراوی و فازوره مثمعهای برنده ذراریح بسیار استعمال میشود.

در (پنومونیا) ذات الریه و ذات الجنب ذراریح برنده استعمال شده است ولی اختلاف آراء در اینمسئله زیاد است بعضی قایلند که فقط مزد در جنس و نحو و حالات مختلفه این امراض بی فایده است بلکه مطلقاً در هیچ موقعی اثر نداشته است باعتقاد بعضی مخصوصاً در پاره درجات این امراض مفید است بعضی دیگر در کلیه حالات ذات الریه مؤثره دانسته اند پاره معتقدند بر اینکه در وقت تب مفرحات تب را شدت میدهد ولی اینمسئله باید خیلی خفیف بلکه غیر محسوس باشد زیرا که من در اشخاصیکه تب نداشته اند قادر نشده ام با استعمال ذراریح احداث تب نمایم.

و نیز هرگز ندیده ام در اشخاص تب دار سبب اشتداد تب بشود بعضی مدعیند که ذراریح در (پنومونیا) درد را رفع و سرعت ازدیاد اورام و ترشحات بلغمی را کم میکند ولی بعضی از مصنفین با دقت فواید ذراریح را در این اورام تکذیب مینمایند.

بهرحال نسبت باثر مفیده ذراریح در (پنومونیا) و ذات الجنب تردید موجود است بسیاری از المدققین و مجربین متحد اند بر اینکه درد را کمتر نموده در اینصورت البته بواسطه تخفیف دادن قلق و اضطراب مریض راحت شده عوارض موذیه را فاقد میکند زیرا که تحلیل رفتن قوی و بی خوابی از نتایج منحوسه و مضره درد است برای معین کردن اثر مفرحات باید ملتفت شد که درد امراض حاده دردهای شدید کمتر و بطور سرعت تخفیف پیدا میکند یا بکلی در ظرف چهل هشت ساعت فاقد میکند در این موارد استعمال مفرحات خارج از شرایط حزم و احتیاط است

اکثر آراء بر این قرار گرفته است که در ذات الجنب محرمات بعد از فاقد (انفلاماسیون) التهاب تب مفید است. در این درجه استعمال ذراریح برنده که مکرر و زود زود متعاقب انداخته بشود و جذب کردن مایعات مترشحه بمخزن (پلورا) و تخفیف دادن اسباب خطر و طول بقای مریض در حالت از زمان فایده قطعی میبخشد.

مفرحات چنانچه گفتیم باید مکرر بشود و اگر طاول بروز بکند فوراً التیام بدهند زیرا که تمامی محرمات فایده اش فقط چند ساعت اولیست که جلد در حالت هیجان و تحریک است اینکه گفته اند مفرحات و نگاه داشتن جریان زخم بواسطه روغنهای محرکه مایع جمع شده را در (پلوره) و جاهای دیگر جذب و تنقیه میکند وهم رفته خبط و خطا است.

در حقیقت باین وسایل و باین معالجات وحشیانه مواد مرتبه اهم و الزم را از بدن جذب کردن خلاف انصاف است. و حال آنکه در اینصورت تقویت کردن مریض از ضروریات است.

جذب و دفع کردن جوهر حیات بخارج مریض را بسیار ضعیف میکند.

بعضی ها معتقدند که محرمات بعلاوه اینکه بیمصرفند بلکه در موقعی که ترشحات (پوال) یکمدت بسیار طولانی مانده باشند مضرّند. طاولهای بزرگ ترشح ساده سبز مفرط تولید میکند شک نیست که بی فایده است اگرچه در اشکال مزمنه ترشحات و غیره این رطوبت با هر نوع معالجه اصلاحش مشکل و نادر الوقوع است معذلک مفرحات برنده در بعضی از اقسام بجهة تحلیل رفتن مواد مایعه بایکدرجه مفید اتفاق افتاده اگر باو سایل دیگر کسب فایده نشده باشد این فقره محتمل المنفعه است که بواسطه رفع کردن دردهای موذی مزمن ما بین اضلاع که غالباً همراه میشود با ذات الجنب مزمن فایده بدهد ولی در این مواقع ضمادات خردل را ترجیح داده اند.

مفرحات در رفع کردن عوارض مضعفه ضیق النفس اثر مفیده دارند خاصه در آسم (برانکیت) و کوتاهی نفسی که با (امفیسما) مرکب باشد. مفرحات و محرمات دردهای ناشیه از عبور حصاة ادراری و صفراوی را تخفیف میدهد.

مفرحات در سایر امراض از قبیل (فیطیسیس) و داء الفیل (فلبیتیس) و عرق النسا و فلج اعضا صورت (فلمنث) (لکوریا) سیلان لبیض مجبل (روماتیسم) (نفریس) (و ملو رودینا) نافع است مفرحات در پارهٔ اشکال مخصوصه سل بسیار نافع است ولی در اشکال سریع السیر

این مرض بجز تخفیف درد موقتی فایده ندارد ولیکن وقتیکه مرض مزمن شد که باصطلاح خالبۀ رئه (فابرابد) میکویند سرفۀ نوبتی و حملۀ آن شدید و موذی بوده مانع از راحت و خواب مریض باشد استعمال مفرحات بسینه و مقابل مرکز مرض غالبًا بزودی سرفه را آرام و ترشحات بلغمی فوق العاده را تخفیف کلی میدهد و باین وسایل مانع میشود از شدت نقصان قوای طبیعت در این جور اشخاص ضعیف البنیه از زخم کردن باید اجتناب کرد زیرا که ضعفی که بواسطۀ نقصان سرم و خون حادث میشود باندازه ایست که مورث خطر قوای حیاتیۀ مریض میشود.

در مسلولین (سایسیس) (لیمنیت یود) بهتر از ذرایح است. در اورام سطحی اوردۀ مفرحی اکر بروی مجرای لولۀ متورم انداخته بشود ورم را تخفیف میدهد و معاونت کلی بتحلیل رفتن یا رقیق کردن خون لخته شده میکند و ممد اعادۀ دوران دم در جوف عروق مسدود شده میکردد.

مفرحات خدمت بزرکی به (نورالژا) میکند ذرایح پرنده بپناکوش یا پشت کوشها غالبًا (نورالژا) وجع عصبانی جبهه و خدّ را تخفیف میدهد. وجع عصبانی (نورالژای) خدّی که غالبًا خیلی فشار پیدا میکند و منوط است بدندان پوسیده بهیچ معالجه رفع نمیشود الا کشیده شدن دندان بواسطۀ مفرح درد (نورالژیك) ساکت میشود ولو اینکه درد خود دندان باقی بماند.

مفرحات تخفیف میدهد دردهای زننده پران را که معمولست در زنهای عصبانی مزاج این درد خیلی زود نقطۀ خود را از این عصب بان عصب عوض میکند ولی مشمعهای پرنده درد پران را از نقاط مذکور بنقاط دیکر نقل میدهد در این شکل از (مکرن) وجع با نوبه در میان بعض اعصاب بروز میکند یا برد بعضا عصاب را میکیرد بعلاوه درد عصبانی بکشدت حساسه در ظاهر جلد احساس میشود یا اعصابی که منتهی باحشا میشود متاثر شده بدون احداث درد ظاهری اختلال اعمال طبیعی بعضی اعضای باطنی بروز میکند از قبیل تهوع وقی واسهال وغیره.

این شکل (نورالجیا) ولو اینکه پارۀ صفات مخصوصه (نورالجیا) را ندارد ولی برای معالجه مشکل ترین امراض عصبانی است.

نورالجی درد عصبانی بین الاضلاع که غالبًا در مردمان مسن پیدا میشود عمومًا بمفرحات

تمکین دارند (دکتر آنسی) اشعار میکند که استعمال مفرحات بروی نقطه درد ابتدا تشدید میشود ولی هرکاه بروی شعب اعصاب نخی که عصب موجعه منشعب شده ذرایح انداخته شود غالبًا بواسطۀ اثر انعطاف حس مشترکه فایدۀ کلی میدهد.

کاغذهای مفرح اکرچه باندازه ملایمند که چند ساعت لازم دارد اثر بکند معذلك بقدر کفایت احداث تحریك میکند که برای اسکات درد عصب صورتی و جبهه کفایت مینماید ولی هرکاه درد بدون تغییر باقی بماند ترکیبات قوتیه ذرایح را باید امتحان کرد.

مفرحات در درد (سیاتیك) که عصب عرق النسا باشد فایدۀ زیادی می بخشد اکرچه غالب اقسام عرق النساهای صعب العلاج بواسطۀ فرو بردن تیم باندازۀ یك اینچ یا زیاد تر در یك یا دو موضع در طول معبر عصب عرق النسا بهتر معالجه شده است. بواسطۀ کذاشتن چند سوزن در طول مجرای عصب نیم ساعت یا بیشتر میتوان تخفیف کلی در این مرض تحصیل کرد انها را باید هر روز یا یکروز در میان در قرب جوار عصب نشا بکذارند و در اشکال شدیده دوران تا زانو در نقاط متعدده بکذارند مفرحات خفیف العمل پارۀ اوقات که بی اثر مینماید کثیر العمل فایده میکند و سایر محرکات و ضمادهای خردل و طلا و روغن کرو تون (یا بد در (نورالجیا) نافعست ولی ذرایح از همه اعلا تر و موثر تر است.

در ورم چشم از (رو ماتیسم) و (قاوت) نقرس انداختن ذرایح بپشت کوش و بناکوش بسیار مفید است که درد را بزودی ساکت و ورم را تخفیف میدهد از انجائیکه تجدید تکرار ذرایح لازم میشود لهذا کاغذهای مفرح ذرایح مرجح است از ترکیبات قوتیه آن در (طبنا نارسکا)[1] با انداختن مشمعهای ذرایح پرنده مکرر بپناکوش افاقه میکند درد کوش بواسطۀ مشمع مفرح با مایعات مفرحه از قبیل (لیمنت) روغن کرو تون بپشت کوش رفع میشود.

مفرحات پرنده درد امراض معده و قیهای بطی العلاج را رفع میکند (مسیو فور نوژا ددن) مفرحات را بجهت رفع غدد متورمه در مادهها و (کاربونکل) مواد (فلغمونی) و دمامیل حمره استعمال میکند مفرحات بهترین علاج موضعی است در معاونت انساج مجاور اعضای معلوله و در ورم غدهها کلیۀ یکقطعه بزرك مشمع محرك و مهیج در دپشت کردن که منتهی بشود بغدهها

(۱) (طبنا نارمناے). عبارت از یك نوع بثورات در بن مژکانست که بسیار موذی و صعب العلاج است که باصطلاح فارسی سنده و بزرکی آن در شکل بعربی (قراع جاذ) معروفست.

متورم در اندك زمانی مفید واقع میشود .

(دکز ملن کال اندرسان) مفرح را در حمرهٔ جذامی و اقسام امراض مزمنه جلدی مخصوصاً در (اکزیمای) دستها و قبلکه التهاج ضخیم و ترکیده که اختلال در حرکت ارادی مینماید امر میکند در وجع عصب هفتم که منوط بتغیرات سافهٔ عصب است که از جریان هوا یا سرما احداث میشود و یا مالیدن مفرح بجلد عضو فالج در بعضی اشکالش بسرعت رفع میکند استعمال دوام هرچه زودتر قوت احتمال نتایج خوب بیشتر است .

استعمال مفرح به (پرینیام)[1] وطول مجرای بول (قلبت)[2] صعب العلاج را که دواهای دیگر اثر نکرده باشد رفع میکند .

در (روماتیسم) مفرحات خدمت نمایان کرده اند مفرحات پرندهٔ بزرك در نوائب مفاصل دردناك بزودی رفع درد میکند و راحتی که باینواسطه احداث میشود خواب بزودی عود نموده و موجب اصلاح مزاج مریض میگردد . مفرحات از معالجات مختص بفرد و راس رئیس دواهای قدیمی (روماتیسم) بوده بعضی اشخاص آنها را باندازه که کاملاً زخم بکند میانداختند نظر باعتقاد بی اصلی که مفرحات از خون سم (روماتیسم) را جذب مینماید ضررِ این معالجه نقصان قوت مریض است نسبت باندازه که سیرم را جذب و ضایع کرده باشد و این نتیجه مورث اطاله مدت حمله مرض میگردد و بتاخیر افتادن مدت نقاهت مرض فی حد ذاته مورث خطر است زیرا که بعد از رفع شدن تب (روماتیسم) رقت و قلت دم (انمیا) بیشتر احداث میشود تا در سایر امراض . اشخاصیکه هواخواه اثر مفرحاتند بر این قائلند که این طریقه معالجه حمله مرض را کوتاه و خطر قلب را کمتر میکند بعضیها فایده او را نسبت میدهند باثریکه مفرحات در ادرار دارد که قاروره مترشح تب روماتیکرا در اندك روزی مبدل بعلیاد و حالت بی ترشح مینماید . بخیال من هیچ نباید که دقت در سن درا ثر فوق العاده کرسن مرض در مدت سیر حمله تب (روماتیسم) دارد نکرده اند بهر حال انواعیکه را پورت شده است ظاهراً چنین معلوم میشود که زود تر اعادهٔ صحت نکرده است از آن اشخاصیکه در همان سن و همان درجه حرارت بدن بوده اند بدون معالجه افاقه یافته اند .

استعمال شبانه مفرحات پرنده کوچك در قرب و جوار برآمدگیهای مزمن دائمی نقرسی و دوما ملیم

(1) (پرنیام) عجان (2) (قلبت) جریان یکنوع چرك سفید بی درد بعد از سوزاك مزمن است .

سوزاکی و (سنوویطس)[1] مزمن را تخفیف میدهد و اگر این اقسام اثر نکند مفرحات قوی باید امتحان بشود .

(پلوردونیا) معمولاً بطلاپیرهای مخدره یا محمرات ملایمه تمکین میکند ولی بعضی اوقات مفرحات قوی لازم میشود و اگرچه ضایع و تلف شدن سیرم تا یکی دو روز اسباب ضعف و بی قوتی و باعث اشتداد درد میشود . در امراض ذیل اثر مفیده مفرحهای کوچك که در اندازه بزرگی بکار آن نمیشود بدرجه ایست که اسباب تعجب است . حقیقتاً در بعضی اقسام امراض اندرونی مفرح بسیار کوچك شبانه بقرب جوار عضو معلول بهتر است از اینکه یك یا دو چه بزرگی انداخته شود . بجهة رفع درد در (پلورودینیا) با تشنج (استم) و غیره مفرح بزرگی یك دو هزاری غالباً کافیست . از آنجائیکه مادهٔ عامله ذراریح در روغن حل میشود و لازم است ملتفت که ذراریح انداخته خواهد شد با روغن ساده چرب نمایند روغن معاونت میکند در حفظ کردن التصاق مشمع بجلد . و باید دانست که چهرهٔ ذراریح چند ساعت میخواهد که احداث طاول نماید و وقتیکه ذراریح تا دررا احداث طاول می کند . و اگر عمل سریع و فوری لازم بشود باید استعمال لینت ذراریح یا محلول ذراریح بشود که او یا رهٔ اوقات از بیست دقیقه الی نیم ساعت احداث طاول مینماید . مادهٔ عامله مکس ذراریح بواسطه جلد باندازه جذب میشود که احداث اجتماع دم کلیتین و احتباس بول نموده بلکه بنا بر صفات سمیه او ورام احداث میکند لهذا در معالجات حاد و مزمن مرض برایت از ذراریح باید اجتناب کرد زیرا که ما قادر نیستیم که بتوانیم جذب شدن او را در میزان لازم قرار بدهیم شاید مقدار مضره بواسطه جلد اخذ و جذب بشود .

حالا امیدواریم بقدر کفایت فهمیده شد که در غالب اقسام امراض ترکیبات ذراریح باندازه طولانی که زخم زیاد بکند نباید انداخت و طاولها را نباید باز کرد بلکه باید با قدری پنبه نرم بپوشانند تا سیرم که بخارج مترشح کرده دوباره بداخل جذب بشود که وقت سپوس دادن جلد زحمت فوق العاده نخواهد داشت . هرگاه زخم ذراریح بدرجه رسیده و طاولهای بزرك احداث کرده باشد البته سیرم دوباره جذب نخواهد شد و طاول بالاخره خواهد ترکید در اینموضع هم طاول را نباید زود باز کرد بلکه بگذارند تا اول جلد تحت غشاء

(1) (سنوویطس) عبارت از درد و ورم غشاء سنوویال است که پردهٔ حافظ غضاریف است)

زایده تا یکدرجه التیام پیدا بکند که اندیشه زحمت تفرج موجود نخواهد شد هرکاه طاول را سوراخ بکند هوا جلد خام را محرك نموده اسباب سوزش و انفلاماسیون میشود و منجر میشود بتقشر قطعات بزرك جلدی که عمل التیام را بتأخیر بیندازد خاصه در اطفال یا مردمان مسن و اشخاص ضعیف البنیه و شاید خطرات مرض کلبه و (بوابت) را احداث نماید لهذا در همچو اقسام باتفاق اکثر اوباء در مرض برابسیتا (تحت) اقسام محرکات باید استعمال بشود نه ذراریح املا خطر خردل نما.

کاربون فحم

ذغال حیوانی ذغال نباتی

فحم (کاربون) نسبت بتخلخلی که دارد غالب کازها را بمقدار زیاد جذب میکند و چون تخلخل چوب بیشتر از تخلخل ذغال حیوانیست لهذا ذغال نباتی بیشتر و بهتر از ذغال حیوانی کازها را جذب مینماید. مواد ذغالی (کاربون) نوع کازرا بیکدرجه جذب نمیکند مثلا (کاز) (هیدروژن) را بسیار کم جذب میکند و (کاز) (اکسیژن) را در نهایت ولع و اشد درجه حرص جاذب است و (هیدروژن سولفوره) را بیشتر از هیدروژن ساده و کاز امانیاك را بیشتر از همه جذب میکند. ذغال بواسطه این خاصیت مثل ضد تعفن بجهة دفع روایح عفنه یا بجهة حفظ کردن هوا در اطاقهائیکه بواسطه وجود جراحات متعفنه کریه الرایحه میشوند بیشتر استعمال میشود عدم طیاره بودن آن خیلی پست تر میدارد از تأثیرات (کاز کلورن) و سایر مواد دیکر اسباب تصفیه هوا باشند و باین جهة فقط اثرات در هوا بواسطه تصادف فوری است ذغال (کاربون) بجهة جذب کردن کازهای متعفنه که از زخمهای ردیه متصاعد میشود بسیار نافع است که در جزو ضمادهای نان یا بذرك استعمال میشود از آنجائیکه نان خیلی متخلخل است برای این عمل مرجح است چنانکه کاز از جرم ضماد بماده ذغالی نفوذ میکند خاصه که قدری از کرد ذغال بروی زخم پاشیده بشود. بعد از آنکه ذغال بکلی نرشد و خلل و فرج او از آب پر شد محل نزد بدو شبهه است که آیا خاصیت جذب کردن از ذغال سلب میشود یا کاز را (اکسیدیزه) کرده اثر قطع رایحه از او بعمل میآید یا خیر؟.

انکه یقین است که کاهی ضمادهای ذغال باین شکل از اثر کردن وا میمانند بهر حال ذغال ببعضی طرق اثر میکند که هنوز کیفیت آنها مجهولست. ذغال بواسطه ممانعت از ترکیب کیمیاوی اثر میکند زیرا که وقتیکه آب فانی کرده خورده باشند محققا خلل و فرج او از آب پر میشود معذلك باز از بروز نفخ مانع میشود این اثر نیز بواسطه جذب کردن کاز است بلکه بواسطه ازام کردن تبخیر یا عدم ترکیب کیمیاوی اجزا باید بشود این کیفیتی است هنوز محققا معلوم نشده بهترین اقسام استعمال ذغال اینست که ذغال را نیم خورد نموده در یك کیسه ململ بریزند و روی ضمادیکه زخم را پوشیده است پهن نمایند.

انکه ضمادهای ذغال بجهة پاك کردن و التیام دادن زخمهای قانقرایائی معروف شده است اعتقاد بی اساسی است ذغال چکونه رفع میکند روایحی را که از کازهای متعفنه متصاعد میشود؟ اکرچه سابق گفته شد که این کیفیت بواسطه خاصیت جمع و جذب شدن کازها در خلل و فرج ذغال حاصل میشود و پاره این فقره را در بیان اثر ذغال قانع شده اند و بعضی دیکر قائلند براینکه (اکسیژن) غلیظ که در خلل و فرج ذغال جمع و با سایر کازها ترکیب میشود و این ترکیب باعث میشود بتلف شدن روایح کثیفه آنها بهر صورت ذغال بسرعت تمام اکسیدیزه میکند و باین کیفیت تلف میکند هیدروژن سلفوره را که روایح عفنه از او متصاعد میشوند. یکمسئله بسیار لازم و اهم اینجاست که آیا ذغال بعد از آنکه استعمال شد عاطل میماند و کیفیت جمع کردن کازها از او سلب میشود یا نه (بوك هم) شاید راست کفته باشد که ذغال بعد از استعمال شدن عاطل میماند. اما سایرین معتقدند براینکه اکر خشك نکاه بدارند خاصیت خود را غیر مختل بنا الیان در او محفوظ میدارد بهر حال بعد از آنکه او را بحرارت قرمز کندی بدهند قوه جذب کاز را برای او عادت میدهد. ذغال را مثل ضد تعفن استعمال مینمایند و (دکتر سنن هاوز) با کمال هشیاری و استادی یك (رسپیراتور) ضد تعفن با ذغال اختراع کرده است که بی شك حامل خود را از غالب کازهای امراض مسریه حفظ میکند ولی در حالت حالیه و عصر حاضر ثابت نشده است که ذغال تلف بتواند بکند اجسام ذوالبیه را که احداث مرض میکنند اکرچه مثل صافی[1] از دخول آنها ببدن مانع میشود. ذغال بواسطه افعال کیمیائی صنعی دارای خاصیت دفع کردن مواد الوان از غالب محلولات مواد مره

[1] غالب اسبابهائیکه آب را صاف میکنند به (فلیتر) معروفند که محل تصفیه آنها با ذغال ترکیب و ترتیب شده است

و مواد قلیائی و مواد معدنی است . (دکتر فاروت) استعمال او را در مسمومین با (داتوره) و (سم الفار) (مورفین) (استرکنین) (بلادونا) وغیره تعریف میکند ولی عمال از اینعمل فایده کلی برده اند از اینجائیکه گفته اند نیم اونس زوغال یک گندم مواد قلیائیه را جذب میکند پس در فقد شربتهای زیاد نیم اونس بلکه بیشتر باید داد . زوغال ماده صبغ ادرار را سلب میکند و اسید اوریک را بالکلیه مبدل به (اوریا) و اخراج میکند . زوغال در پاره از امراض معده با فواید کثیره استعمال شده است برای راحت کردن درد جراحات مزمنه و درد عصبانی (نورالژی) استعمال شده است ممکنست که این فایده او بواسطه منطفی ساختن جوشش خمیری شده از ترکیب شدن حموضات که بیشتر اسباب تحریک معده میشود مانع گردد خصوصاً که در معده جراحت باشد .

زوغال در نفخ شکم در اغلب نفخهای روده که از تکوین گازهای موذیه عارض میشود بغایت مفید است خاصه در اتحالیکه بواسطه جوشش خمیری این نفخها احداث شده باشد و در اینصورت زوغال خیلی نافعست اگر علامات و عوارض ملازم نفخ همیشه یک جور نیست و اقسام انها مجتمعا مختلفه را مستلزمند پاره اوقات ریح و باد بطور زیاد احداث میشود که اسباب انتفاخ بطن و جشاء و آروغهای منتن و مکروهی احداث کرده بعلاوه این عوارض موذیه اسباب اختلال حواس شده مریض از همین فقره بیشتر شکایت میکند نه از درد و ترشی معده این کثرت باد مطابقت میکند با سایر علامات ردیه که غالباً در میان نسوان میانه سن خاصه در اوقات تغیر عادت عارض میشود این حالت گاهی اوقات در مدت حمل و رضاع بروز میکند و نادراً هم در ظرف مدت مرض سل پاره اوقات ناموثر کردن تکوین این باد خیلی اشکال دارد معذالک در اینموقع زوغال نباتی بهترین دواجات است . در پاره اشخاص بمجرد خوردن چند لقمه غذا مقدار کثیری نفخ تولید میشود مجبوراً ترک غذا میکنند در اینموقع زوغال باید فوراً قبل از هر غذا داده شود و در پاره اشخاص نفخ یک ساعت یا بیشتر بعد از غذا بروز میکند که در اینموقع زوغال را فوراً بعد از غذا باید داد پنج یا ده قرص کافیست هر گاه این مقدار کفایت نکند قدر شربت را زیاده تر از این میتوان داد . اگر فرضاً در این جور اشخاص که ذکر شد زوغال اثر نکند در اینموقع نتیجه خوب از (سولفو کاربولت) یا (کاربولیک اسید) حاصل میشود خاصه در وقتیکه زوغال اثر نکند در غالب اوقات که کثرت تکوین نفخ با ترشی معده همراه باشد استعمال زوغال بطوریکه نوشتیم غالباً این

هر دو حالت را چاره میکند . (سولفو کاربولیت) ها و (کاربولیک اسید) اگر چه در موقعیکه حموضت نیست چندان موثر نیست معذالک گاهی هم با وجود حموضت نفخ را دفع میکند . بعضی اشخاص بعد از غذا از نفخ خفیفی و حموضت جزوی و با احساس سنگینی در فم معده شکایت میکنند زوغال این اقسام را تخفیف میدهد ولی دوا اینحال تعفین (نکس وامیکا) ده یا پنج قطره قبل از غذا بر زوغال مرجح است هیچ نباید فراموش کرد در معالجه نفخ از منع کردن مریض بقدر امکان از پرهیز از اقسام غذاهائیکه مستعد جوشش خمیری و خمیر بید چنانکه شکر و غذاهای نشاسته باید متروک بشود و اگر استعمال شود با آب زیاد باید استعمال بشود و نان سیخاری بسیار برشته قرمز شده بر نان خام مرجحست لهذا نان قریب بسوختن بیشتر احداث کاربون میکند و کاربون گاز جوشش خمیر را جذب میکند لهذا باید غذا معتدل باشد و خوب جویده شده باشد و مشروبات باید متروک بشود . و تا آخر غذا و بلکه بهتر اینست تا یکساعت بعد از تمام شدن مصرف بشود . چائی برای مردمانیکه استعداد نفخ دارند بسیار موذیست و نفخ شکم را زیاد میکند . مقدار زیاد از زوغال که مصرف شده بواسطه طبیعت دفع میشود اگر چه نوشته اند یک کمی هم از او داخل خون (ولمفاتیک) ها میشود چوب بید بجهة زوغال نباتی برای استعمال داخلی از سایر چوبها مرجح تر است غالب اوقات زوغال با مقدار مساوی از بسموط وقتیکه نفخ و ترشی و درد مرکباً عارض میشود داده میشود . سفوف زوغال در شکل بیشتر اثر میکند از قرص و حب وغیره و او را در نیم استکان آب درست مخلوط نموده مصرف میکنند ولی او را در کبسول یا کاشت یا کاغذ (وافر) بدهند بهتر است . (روسباخ) و جمعی از اطبا بعدم فایده زوغال در استعمالات طبی ذاهب شده اند ولی شک نیست که دوای بسیار با مصرفیست اگر چه اقتضاآت آن محدود و طریقه اثر آن مظلم است .

کاربونیک اسید

بثبوت رسیده است که این گاز وقتیکه بچشم تصادف بکند درد چشم را ساکت میکند و خوف النور و خیره شدن در درد چشم خنازیری را آرام میکند حقنه آن بمحل تناسل نسوان در قرحه (اس یوطرا)[۲] را ساکت میکند

(۲) (اس یوطرا) عبارت از عنق مشیمه است که بواسطه صلابت آن بعظم مشیمه موسوم شده است .

میکند و سرطان و نورالژی رحم را تخفیف میدهد. نظر بتجارب (سر (ج) سمپسان) مزمن و اسم و سرفه های تحریکی فایدهٔ کلی دارد. (گاز کاربونیک اسید) غالباً محلولاً در آب استعمال میشود. آبهای طبیعی که دارای مقدار زیادی از (اسید کاربونیک) هستند خارجاً در امراض مزمنهٔ نقرس و روماتیسم و سایر امراض مزمنه استعمال میشود.

(اسید کاربونیک) محرک جلد است احداث دغدغه و یک احساس گرمی و از دیاد جریان عرق میکند ولی بعد از اندک زمانی این کار را یک درجه موروث بی حسی عضو شده حس جلد را تخفیف میدهد. آب اسید کاربونیک در حالت درد ناک التهاب معده استعمال میشود درد را آرام و قی را ساکت میکند. در اشخاصیکه شیر را قی میکنند (اسید کاربونیک) برای دفع حالت موذیه بهترین اسبابها است که قدری بشیر ضمیمه نمایند در اسهالهای مرکب با التهاب و هیجان معده میتوان عوض آب آهک آب اسید کاربولیک داخل شیر نمایند.

در صورتیکه تحریک معده هست بانضمام یبوست دائمی آب اسید کاربونیک مرجح از آب آهک و شیر است. اثر مفیده و محرکه و مقویهٔ آب (بوهیم) در معالجات ضعف قلب راجع بکثرت گاز (اسید کاربونیک) است که در آن آب موجود است.

فایدهٔ مخصوصه (کومس) شیر (قرمنتر) در معالجهٔ التهاب معده منوط و منحصر بکیفیات جوشش گاز بوماتی آن است.

کوکرد

کوکرد را اگر بروی جلد بپاشند احداث هیچ نوع اثری نمیکند اما اگر با ادهان مخلوطاً مالیده بشود احداث یک درجهٔ مختصری ورم میکند و باین ملاحظه مراهم کوکردی استعمال شده است بجهت تحریک جراحات صعب الالتیام که حالت آنها را بصحت و کیفیت سهل الالتیام مبدل نماید اگرچه برای این جور مقاصد اسبابهائی پیدا کرده اند از ادهان کوکردی موثرترند از آن جهت استعمال آن در این مواقع تقریباً منسوخ شده است ولی ادهان کوکردی خارجاً مخصوص است بعلاج خارش و بس مقصود از استعمال او تلف کردن مواد حیه است که معروفند به (اکاراس سکابی) و تخم آنها زیرا که کوکرد بمجرد تصادف باین جانورهای ذره که احداث خارش میکنند تلف مینماید

وعلم بر طبیعت جنس (اکاراس) و تخم او هیچ حکم میکند که کوکرد بهترین اسباب دفع ولت مونث این حیوان بمجرد اینکه حامله شد عموماً بزیر جلد فرو میرود و روز بروز تخم خود را در آنجا میدهد تا اینکه میمیرد مذکر او بعد از فراغ از مونث خود در روی جلد حیران و متحرک باقی میماند و با ملاحظهٔ باسانی بکوکرد تصادف و تلاقی کرده بسهولت تلف میشود ولی در باب فنی و هلاک کردن مونث و تخمهای او باین آسانی نیست لازم است برآمدگیهائیکه این جانور بعد از فرو رفتن بجلد احداث میکند پاره بشود بطوریکه مرکز مخزن و آشیانهٔ این جانور بطور کاملاً مهلکه کوکرد مکشوف گردیده اثر قتالهٔ این دوا بآنها برسد لهذا باید باستعمال صابون و آب گرم مواد ظاهرهٔ بشره را بشورند بطوریکه پردهٔ مخزن این جانور و تخمش برداشته شود بطوریکه کوکرد مکشوف کرده و تلافش سهولت پیدا بکند. طرق مختلفه بجهت معالجات کوکردی وضع شده است ولی در اینجا بیان چند فقره از آنها قناعت میکنیم.

(مسیو هاردی) ادعا میکند که طریقه که او معمول دارد در چهار ساعت علاج میکند این شخص اولاً بجهت پاک کردن جلد و مکشوف داشتن آشیانهٔ این جانور تا نیم ساعت جلد را با صابون نرم میمالد بعد از آن حمام گرمی بمدت یکساعتی باین عمل علاوه میکند که در اثنای آن جلد را خوب مالش میدهند پس از آن تمام جلد را بغیر از صورت و سر با روغنی که مرکب باشد از دو جزو کوکرد و یک جزو کاربونات دو پوطاس و هشت جزو روغن دنبه میمالند.

چون این عمل تا یکدرجه تند و شدید میشود و شاید باعث تحریک و التهاب و شقاق جلد گردد لهذا برای جلدهای لطیف جایز نیست خاصه در موقعی که در جلد اگزیما یا انفلاماسیون موجود باشد که این عوارض این وضع معالجه شدت میدهد. غالباً این نوع معالجه سخت برای بعضی از اعضای بدن که این مواد در آنجا شدت داشته باشد کافی است ولی در سایر اعضا که شدید نیست فقط اقسام ملایم را اختیار نمایند. اگر جلد لطیف است و تحریک و التهاب زیاد داشته باشد متورم شده صابون ملایم عوض صابون نرم استعمال نمایند و مرهمی که مادهٔ قلیائی نداشته و کوکردش کم باشد استعمال نمایند و مدت استعمال او را کم نمایند در عوض اینکه مالش یکدفعه را طول بدهند شست و شوی مکرر در شبهای متوالیه بکار ببرند. مرهم ساده (فارماکوپیا) که بجلد کمتر تحریک میدهد مواد قلیائی و پوطاس ندارد و در غالب مواقع بجهت چاق کردن حکه در ظرف سه روز کفایت

کرده است و باید بمریض دستور العمل داد که شبها استحمام گرمی بکند و بدن را با صابون بشوید بعد از آنکه بدن را درست خشکاندند روغن را کنار آتش تقریبا پنج و شش دقیقه قبل از خواب بمالند وصبح زود بشویند. دکتر (الیونبغ) مرهم کوکرد قوتر از این تجویز میکند یعنی یک درم کوکرد در یک اونس که در حقیقت یکنصف میزان مرهم کوکرد (فارماکوپیاء) انگلیس است. این مرهم بتمامی اعضای بدن سوای سر و صورت سه چهار شب علی التوالی مالیده میشود و بعد از آن از هفت تا ده شب بنقاطیکه مرض در آن زیاد بوده است باید بطور خفیف بمالند.

تحریک وخارشیکه جانور (پره سیت) تخم او در جلد احداث میکند بعضی اوقات مورث بروز (اکزیما) و (امپطایکو) میشود معالجه که مخصوص برفع کردن این عارضه است مثلا اسباب اشتداد بثورات خواهد بود برای دفع این محذور (هبرا) استعمال روغن ملایمتری مرکب از اجزای مختلفه تجویز میفرماید یعنی (چالک کربنات پرپره طا) چهار اونس کوکرد و (پی پار د طار) هریکی شش اونس صابون معمولی و روغن دنبه از هر یک یک (پوند) نود و شش درم پاره طبایع در این ترکیبات اقتضای تغییر مخصوص میکند که موقوف بذوق و سلیقه طبیب معالجست واز ترکیب هریک از این اجزا مقصود جداگانه منظور است (چالک) مخصوصا بکیفیت (میکانکی) مواد فاضله بشره را رفع میکند که اسباب انکشاف اشپانه مواد حبه خارش میشود (تار) قطران بدو طریق اثر میکند از یک جهت کوکرد را رقیق میکند از جهت دیگر باکزیما فایده مینماید. صابون و روغن باز اسباب رقیق شدن کوکرد میشود و نیز صابون بواسطه خاصیت قلیائیت ترشحاتیرا که از جلد قرمز و خام و بثورات اکزیما ترشح مینماید قطع میکند.

این مرهم را در حمام گرم روزی دو دفعه باید استعمال نمایند این مرض را در عرض سه روز بلا خلاف کاملا ناچاق میکند. وقتیکه خارش رفع شد غالبا ملایمتر این ادهان اسباب تحریک و زیاد شدن اکزیما و سایر بثورات میشود. لهذا مداومت باستعمال این جور دواها بمدتهای طولانی جایز نیست بمجرد قطع کردن این معالجه حمره و بثوراتی که بواسطه مواد حبه این مرض احداث شده است فورا رفع میشود بعد از این ترتیب معالجات باید مریض بکلی لباسش را عوض نماید حتی رختخواب و لفافهای رختخواب را و لباس و رخت خوابی که مماس ببدن او شده است باید در آب بجوشانند یا در تنور یکه دویست و دوازده درجه (فرنهایت) حرارت داشته باشد تاب دهند تا جانورهای صغار که در این جلد جا

کرده اند تلف بشود و حرارتیکه کمتر از صد و دوازده درجه باشد این جانورها را تلف نمیتواند بکند. بعضی معتقدند کوکرد یکه در مرهم هست اثری در تلف کردن حیوانات ذره بینی ندارد ولی ماده دهنی بواسطه گرفتن مسامات و راه تنفس این جانوران موذی را خفه و تلف میسازد ولی این اعتقاد غلط است زیرا که مرهم کوکردی بمراتب موثرتر است از روغن ساده بی کوکرد. گاز (سولفرید ها یدروجین) قاتل قوی عالم حیات حیوانی و نباتی است و احتمال دارد این گاز برای تلف کردن مواد حیه حکه ضد میکروب بسیار کاملی باشد و این گاز از ترکیب و تبدیل کوکرد حاصل میشود در نوادر اقسام محتاج میشود که صورت و سر را با این دوا ندهین نمایند زیرا که غالبا صورت و سر در این ولایت (یعنی انگلستان) از اثر این عارضه معافند و انچه که بهتر این روغن لازم میکند که قدری عطر گل یا سایر مواد عطره داخل نمایند برای دفع کردن روایح کریهه و اثر محرکه و ملتهبه کوکرد غالب معالجین امراض جلدی (دیرمو طولوجیست ها) کوکرد را مبدل بر (سطوراکن) کرده اند مینویسند همان اثر و همان منفعت کوکرد را دارد. بهرحال علاج حکه و خارش مخصوص است بکوکرد بهر شکلی که باشد. (ملاحظه سولفیدها نمایند) آب و رنگ چهره بعضی زنهای جوان که در آنها ادرار طمث مختل شده باشد که روضایع شده و از لطافت و جلا میافتد بعضی اوقات بواسطه برامدگیها و جوشهای ریزه که رنگهای آنها قرمز و پاره دانههای بسیار ریزه دایمی در روی برامدگیهای مزبور ترکیب میشود که جلد صورت طراوت طبیعی و آب و رنگ مطلوبه مطبوع جوانی خود را میبازد این هم یکنوعی (اکنه) است که احتمال دارد شبیه باقسام معموله آن نباشد و این بثورات مخصوصا در اوقات اختلال طمث بروز کرده و در ظرف مدت جریان طمث بکلی مرتفع میشود و بعد از انقطاع طمث پاره اوقات رفع میشود بنا هم میشود این بثورات ماهها و سالها دوام بکند و اسباب دلتنگی مریض بشود در هر صورت غالبا بمالیدن دوای ذیل روزی دو سه مرتبه علاج میشود کوکرد یکدرم گلیسرین یک اونس گلاب یک پوند این محلول بسرعت تمام این بثورات را رفع میکند ولو اینکه این مرض در تحت معالجات دیگر سالهای دراز طول کشیده باشد

مرهمی مرکب از دو درم (کوکرد هیدرو کلوریت) و یک اونس مرهم ساده یا مخصوصا روغن بدورد و سولفور در اقسام شدیده (اکنی) خیلی نافعست که انها روزی دو مرتبه

استعمال بشود . درجاهائیکه (اکنه[2] ایندورانا) با (اکنه[3] پانك نانا) مخلوط شده
باشد مراهم (ییوورد سولفور) اثر مخصوص در این عوارض که ذکر شد دارد . موافق
تجارب (هوایطلر) در وقت درست کردن این مرهم باید دقت کامل بعمل آید زیرا اگر دوات
بود درست ممزوج نشده باشد اسباب التهاب شدید میشود اثر این مراهم و مرهمهای سینا
کوکردی هم نایکدوجه در (اکنه ایندورانا) بسیار سریعند . در اوایل بروز ابتفا رضه
کرد در روی جلد کرهای ساچه مانندی محسوس میشود بواسطهٔ مالیدن این دوا بسرعت
تحلیل رفته زایل میشوند و بمالیدن سه شب علی التوالی بکلی دفع میشود اگر این کرهها طول
کشیده ریمی شده باشند این مرهم مدت ریمی شدن آنها را کوتاه مینماید و اگر باطراف محل
مالیده شود از بروز کرهای جدیده نیز مانع مینماید . در (اکنه) (روزاوسا) این مرهم
بروی انف واناج مجاوره مالیده شود نتیجهٔ بطور تحیر انگیزانا و ظاهر میشود و اناج برآمده
و سخت بزودی بحالت طبیعی عود میکند . مرهم یودوورد سولفور در اکثر که از استعمال
برومایدپوطاسیوم حاصل میشود بسیار مفید است در این قسم اکنه صبح و شام مالیده شود
بهتر است در حکّهٔ خرج در (جوین پریریکو) دکتر اندرسنا صبح و عصر این روغن را استعمال میکند
که مرکب باشد از یلیا و نیز کوکرد و شش درم (لکویدتار) (قطران مایع) و چهار اونس مرهم سینا
روغن که با حسن لبه مخلوط است)

از اینجائیکه کوکرد در تمام مایعات وادهان غیر محلول است با ملاحظه در دهن طعمی ندارد وگاهی
که دارای مقدار جزئی (اسید سولفوزیك) یا (سولفید) باشد طعم آنها را نشان میدهد و
هیچ تغییر یاد در معده قبول نمیکند و مطلقاً اثری در غشا مخاطی این آلات ندارد کوکرد را بعضی
اوقات بروی غشا (دیفتریك) بایك وجه منفعت محسوسه پاشیده اند در امعا اثر او بکلی
مخالف معده است در اینجا شربتهای معمولهٔ کوکرد احداث قراقر و دل درد جزئی میکند در
اندك وقتی طبیعت بکمال نرمی اجابت میکند در بعضی اجابت طبیعت بدون فاصله مکرر میشود
از حدوث درد شکم و حالت مدفوع همچو کمان کرده اند که کوکرد در غشاء مخاطی اثر بسیار
خفیفی دارد ولی مخصوصاً احداث اسهال که میکند بواسطهٔ هیجان قوهٔ قبض و بسط پردهٔ عضلانی

(اکنه[2] ایندورنا) عبارت از بثورات جلدی است که برآمدگیهای سخت ریزه مثل تو بر کول دارد .

(اکنه[3] پانك نانا) عبارت از جوششهای ریزهٔ ریمی است که غالبا جوانها را مبتلا میسازد معروف بجوشش جوانیست)

امعا میشود از کثرت ملایمت فعل او را در جزو ملینات محسوب نموده اند شکفت شده اثر بسیار
قابل قیمت تر است از کوکرد سوبلیمه و مطمئن تر اثر میکند و مفید تر است از خود کوکرد .
استعمال طولانی کوکرد احداث یکنوع حالت نزلهٔ غشاء مخاطی میکند و قوای هاضمه را مختل
میسازد . کوکرد ملین با مصرف است در بواسیر و شقاق مقعد خاصه وقتیکه شخص محتاج
بشود بفعل طبیعت در حالت نرمی و ملایمت باشد که از مزول شدن عمل اجابت طبیعت مدفوع
خشك شده باعث تحریك والتهاب مجرا مؤدی میشود . همچنین کوکرد در ناسور بواسیر
و یبس دائمی و پاره سپوسهای غشاوی استعمال شده است غالبا کوکرد در این مواقع خوب
اثر میکند در حالیکه سایر دواها غاطل بمانند .

کوکرد مرکب با رب السوس (جرمانیا) و معروف بسفوف (کودکس) که حالا داخل کتب دوا
سازی انگلیس شده است عبارت از ده قرین (سولفور) کوکرد یا یکدرم (کانفکت سنا) از
ترکیبات بسیار مفید نیست . کرد مرکب رب السوس دارای کوکرد و سنا است و طعما غیر
مطبوع نیست نیز دوا یموارد بسیار بکار میرود (دکتر جارج برد) بمن میگوید که اطفال او را دوست
دارند برای آنها بهترین مسهلها است . قدر خوراك برای سن بالغ یك الی دو قاشق چای خوری
است یعنی (قاشق یکدرمی) مخلوط با آب یا شیر بعلاوه اثر ملین او در مدفوع کوکرد احداث یك
اثر نافعه در خروج (رکتم) خروج بواسیر و نواسیر میکند یك خوراك طبی کوکرد در این مواقع
عبارت از پنج قرین کوکرد و یکدرم (کانفکت) سنا است که ملین خوبیست در بواسیر .

کوکرد در بدن انسان چه کیفیت احداث میکند و بچه طریق این دوا مثل مسهل کار میکند ؟
باین نکات اشارهٔ صحیحی نشده است اگرچه گفته اند یکمقداری از کوکرد با مواد شحمی در رودها
تصادف کرده محلول میشود و قابلیت پیدا میکند برای اینکه اثر مسهلی بکند و هم بجون عبور نماید ولی
این کیفیت که کوکرد بعد از استعمال بداخل بدن با شحم زیاد محلول میشود ممتنع بنظر میآید زیرا که
تغییری در مقدار کوکرد مستعمله بعد از تجزیه ادرار دیده نمیشود .

بیشك قدری از کوکرد بواسطهٔ فعل قلیائی صفرا مبدل به (سولفید) میشود زیرا که بعد از تحلیل
کوکرد قازی که احداث میشود در رودها نه فقط دارای مقدار زیادی از (سولفوریت هایدروجین)
است . بلکه قازیکه بتوسط جلد دفع میشود را بچه مخصوصه این دوا را از شخصیکه
کوکرد مصرف کرده میتوان استشمام کرد . شاید کوکرد بواسطهٔ همین کیفیت مبدل شدن

بسرامید مثل مسهل کار میکند وبواسطهٔ این تغییر قابلیت پیدا میکند که داخل خون بشود وبا ینحلاظ معتقدند که سولفیدها بهمان شکل اثر میکند که کوکرد میکند. وممکنست بکقسمتی از اجزا صغار کوکرد از جدارهای آتنی عشر بدون حل شدن نفوذ نماید وشك نیست که این مقدار منجذب بنغاتی کم خواهد بود. فعل فزیکی وکیمیاوی کوکرد در خون تا امروز غیر معلوم است.

بعضی کمان کرده اند که کوکرد اثری در بعضی ترشحات طبیعی بدن دارد از انجمله جمعی گفته اند که گاهی احداث سیلان بزاق میکند. اینفقره در اشخاصیکه سابقا زیبق استعمال کرده باشد عموما ثابت شده است.

کوکرد ترشحات غشا مخاطی مجاری هوا را در اشخاص صحیح المزاج زیاد میکند اگرچه اینمسئله را (بولهم) انکار مینماید. (فرپوز) وسایر اساتید مصنفین کوکرد را از خوراکهای پنج تا ده (قرین) روزی سه چهار مرتبه در (برانکیطس) نزلهٔ ریهٔ شدید مزمن که دارای جریان بلغم زیادی باشد خاصه وقتیکه مرکب شده باشد با ضعف عمومی تعریف ومؤکدا تجویز میکند گفته اند ترشحات را کمتر واخراج بلغم را راحت تر مینماید. (۲) نیز گفته اند که کوکرد هم قرعات وهم قوهٔ انقباض قلب را وجریان عرق را زیاد میکند ولی این بیانات محتاج بثبوت است.

غالبا همچو تصور میشود که استعمال کوکرد روماتیسم مزمن وعرق النسا را دفع میکند وهمچنان در وقت استعمال کوکرد عموما تاکید کرده اند که محل را با فلانل نرم به پیچند مشکلست تمیز دادن اینکه آیا این فائده راجع بکوکرد است یا بفلانل اگرچه کوکرد بکرات داخلا استعمال شده است برو ماتیسم مزمن وروماتیسم عضلانی نافعست.

میکویند که استعمال داخلی کوکرد اثر خوب در بثورات مزمنهٔ جلد دارد مثل اکنه (سوراییس) (امتیکو) و (اکزیما) مقدار معتنی به کوکرد بکه داخل معده شده است با مدفوع طبیعت دفع میشود واز آن مقدار که داخل معده شده است یکمقدار بسیار جزئی داخل خون شده ومقداری هم اکسید شده بشکل سولفات در ادرار پیدا میشود. یا بیك نوع از انواع بسیار پست اکسیدهای کوکرد بواسطهٔ قوت طبیعت که دارد در امعا سولفوریت هیدروژن بعمل میآورد وُ این

(۲) (دکتر مواهطه) استعمال پیاز را که نباتیست کوکرد زیاد دارد در معالجهٔ عوارض آلات تنفس بسیار تعریف میکند واو پیاز اسپانیا را بر سایر پیازها ترجیح میدهد که آنرا تا یکساعت جوشانده بطور مفرط در وقت خواب بخوراند که مسهل قطعی العمل ومخرج بلغم قطعی التاثیر میداند)

ماده تا یکدرجه بواسطهٔ ریه وجلد وگاهی بواسطهٔ شیر وادرار از بدن خارج میشود.

میکویند یکمقداری از کوکرد هضم شده در بدن جذب میشود وبواسطهٔ کلیها خارج میگردد کوکرد تغییری در کمیات وکیفیات ادرار نمیدهد ترکیبات خود کوکرد تحریك میکند.

بعضی این وضع استعمال کوکرد در شراست وفاسد استخوانی باید بهم زدن مصرف نمایند.

سولفیدهای پوطاسیوم. سودیوم. امونیوم و کلسیوم

غالب آبهای طبیعی دارای یکی یا بیشتر از این مواد هستند آبهای کوکردی در (هاروفیت) (بارآتن) (ستراث پفر) (بانیر دولشان) و (آکس لاشاپل) وغیره یافت میشود دارای رایحهٔ مخصوصه هستند مثل بیضهٔ گندیده.

این سه اجسام اولی کاملا قابل انحلالند واخری در نهایت قلت وصعوبت وبطوء در آب حل میشود (سولفوریتید هایدروجین) وسولفیدها دارای یك جنس ویکنوع عمل هستند ولی مادهٔ عاملهٔ سولفیدها متعلق بکوکرد است نه از سایر مواد ترکیبیهٔ آنها.

(سولفوریتید هایدروجین) سم قوی قتالست هم بحیوان هم بنبات. (سولفوریتید هایدروجین) خون را متعفن میکند اول (هیموکلوبین) را کم وبعد او را ضایع میکند باینواسطه (اسفکسیا) خفه میکند وهمچنین الیاف جسم را مسموم واعصاب وعضلات را فالج میکند.

محلول قوی این املاح احداث التهاب شدید در جلد میکند. ومحلولات رقیق آن جلد را تحریك وتوجه دم را بجلد بیشتر کرده اسباب تعریق میشود. حمامهای مرکب از این مواد در اقسام امراض مزمنهٔ جلد مثل (سوراییس) خیلی نافع هستند.

در این امراض آبهای معدنی کوکردی مثل حمام بفراوانی مصرف شده ولی در (اکزیما) و (سوراییس) که تا درجهٔ التهاب نکذشته باشد از استعمال آنها باید احتیاط کرد والا اسباب التهاب وازدیاد جوششهای جلدی خواهد بود.

پارهٔ اقسام صعب العلاج امراض جلدی که بسایر معالجات تمکین نداشته باشد غالبا بحمامهای

سولفیدی رفع شده است. اثر نافعهٔ حمامهای کوکردی را در مسمومین مزمنه سرب از کثرت عرق میدانند که بواسطهٔ آن سرب از بدن خارج میشود. گفته اند که در ضمن استعمال این حمامها روی جلد با نقاط ریزه و ذرات زیاد حبابه مانند سیاه رنگی مستور میشود که این ذرات همان سولفید سرب است که با عرق از داخل بدن خارج میشود که عبارت از سولفید سرب است. ولی ممکنست که بگویند که این کیفیت از وجود سم سربی است که در روی جلد جا کرده نه از سربیکه با عرق از داخل بدن بواسطهٔ جلد خارج میشود ولی جای انکار نیست که مکرر مشاهده شده است که مریض مسموم را با این ملح مدتی از هر نوع تصادف سرب اجتناب کرده باشد که احتمال نمیتوان داد که در ظاهر بدن او سرب موجود باشد معذلک هر قدر مداومت بحمامهای کوکرد بکنند در هر دفعه که باب فرو میرود بدنش سیاه میشود و این ذرات سیاه سربی در بدنش ظاهر میکردد.

تشخیص و فهمیدن بنیان حقیقی و طبع این مسئله که چگونه این فلز بواسطهٔ عرق بخارج دفع میشود بسیار مشکلست. برای کسب اطلاع مطالعه کنندکان بمسئله سرب در فصول اتیه این کتاب رجوع فرمایند. استعمال این حمامها دوا قوی در جات کرمای فوق العاده اسباب سهولت حرکات مفاصل خشک شده دا و ورام مزمن روماتیسم میشود اگرچه تا بر حمامهای ساده نیز در همین درجه حرارت ظاهراً همین میزانها اثر خوب می بخشد لهذا مشکلست فهمیدن اینکه ایا این اثر فایده راجع بسولفیدها است یا اینکه راجع بکرمای حمام ساده است اگرچه مسائل بسیار واضح با بنیان واساسهای قوی برای فواید این املاح در دست داریم معذلک حقیقتاً مردو پرده بطریقهٔ بسیار نافعی بجهة علاج خارش بطریق ذیل ترتیب داده شده است.

از این قرار ملح جزو کج را باد وجزو کوکرد در ده جز واب بجوشانند تا اینکه کوکرد و کج بهم ممزوج بشوند بعد محلول را بگذارند ته نشین بشود بعد از آنکه درست ته نشین شد از مایع صاف و زلال آن بردارند و قبل از وقت مریض را درست با اب کرم و صابون بشویند و خوب خشک بکنند و بعد از آن این محلول را ببدن او بمالند بشرط اینکه ظرف این ترکیب سفالین باشد نه فلزی.

این محلول محرک و مهیج قوی است و بعضی اوقات احداث خشونت جلد میکند که تا چندی باقی میماند (دکتر بورکیسنان) که این نقشه معالجه را اختراع کرده است مدعی است که مریض را در ظرف نیم ساعت علاج میکند و این فقره بسیار شبیه است بهمان ترکیب معروف بر (ولمنکیخ) که نسخه آن را دکتر (هوابطه) بنویسد کوکرد مسحوق دو اونز اهک شکفته شده از یک الی دو اونز اب یکقالون

مخلوط نموده بجوشانند بگذارند ته نشین شده صاف نمایند از این محلول با ابریل (برانش) مالهوت پالسکن بروی محل موف بمالند مالش و صابون کاری قبل از وقت لازم ندارد (دکتر هوابطه) از این ترتیب بسیار تعریف میکند او چند دفعه تکرار عمل را تجویز میکند که از قلع ماده و تلف شدن مکروبها مطمئن بشود این ترتیب در طی معالجات این مرد حکیم برکلیه ادهان کوکردی غلبه کرده است. اگر قبل از وقت التهابی در جلد باشد این معالجه بسیار سوزش میاورد.

(ملاحظه کوکرد بشود.) سولفیدها بتر شیهائیکه در معده تصادف می نمایند تجزیه میشوند که در انحالت احداث اروغ وجشاء که بحجة الرائحه مینمایند که از گاز (سولفورینید هیدروجین) متصاعد میشود.

سولفیدها در مقدارهای منقسمه احداث یکنوع احساس کرمی در فم معده میکند ولی در شربتهای زیاد اسباب تورم حاد جهاز هاضمه با علامات معموله این عارضه میشوند. سولفیدها در مقدارهای منقسمه مثل محرک خفیفی در رودهای اثنا عشر اثر میکند و باعث مشی ملینه بسیار ملایم. همچو تصور کرده اند این اثر از کوکرد است که بواسطهٔ تبدل او بسولفید از فعل وانفعال مواد قلیائیه صفرا اثر مسهله تولید کرده است.

در مواقعیکه شخص مسموم شده باشد ببعضی املاح فلزی بسولفیدها بملاحظه اینکه انها را ابدال میکنند بسولفیدهای غیر منحل و از اثر مضره انداختن بحالت عطالت میکذارد مصرف میکنند ولی بهر ملاحظه و موقع باشد استعمال سولفیدهای قابل انحلال در قدر و شربتهای زیاد خطر دارد زیرا که بعلاوه سمی که خورده شده خود این دوا هم اسباب تورم معده میشود و مزید بر علت میکردد. در میان سولفیدها اگر بملاحظه ضد سم سولفیدی باید داده شود از همه انسب و اولی ضد سم سولفید اهن است بنا بر سولفیدهای ضد قلیائی مرجحست معذلک اگر اتفاق بیفتد که مسموم از سمومات تابعه اسیدی فلزی باشد سولفید اهن نیز در این موقع ثمر وفائده مکفی نخواهد بود. اثر سولفیدها در خون تا این زمان مکشوف نشده است.

اشخاصیکه عادتاً هوائیرا که مخلوط باشد با (سولفورینید هیدروجین) استنشاق نمایند محققاً مستعد نزد بر قت دم (انمی) زیاد و این گاز چنان مینماید که بیشتر اسباب نقصان طبیعی افعال طبیعی اعضای بدن باشد. مخصوصاً سولفیدها در غشاء مخاطی و جلد اثر خاص دارند استعمال انها در ضمن ابهای طبیعی در نزلهٔ مزمنهٔ حنجره و مجرای تنفس در نهایت درجه موثرند.

در (فارنکیولار فرینجیطیس) سولفیدها خیلی بامصرفند که این عارضه در میان خواننده‌های عمومی بسیار معمول است. بعضی از مجربین این دواها را در مسلولین خیلی نافع یافته‌اند حتی در حالات تب دار آنها ولی شك نیست که اثر نافعه یکدرجه در هوای کرم امکنه ایست که این دواها در آنجا یافت میشود خیلی از این آبهای کوکردی در این ولایت (یعنی انکلستان) یافت میشود و احتمال دارد سولفیدها هم همان اثر را بکنند. من در هر صورت امتحان کردم سولفید دوکلسیوم را تا انتهای حد اثر آن در (فتیزی) سل ولی نتیجه خوبی از استعمال آن بدست نیامد.

دکتر (برجون) شهر (لیون) بعد از تجارب دقیقه با کمال تأکید امالهای (سالفورتیید) و (هیدروجین) را در یبوست شدیده امعاء مؤکداً امر و تجویز میکند. (اینمعالجه از آنجائیکه بکلی متروك شده است از بیان آن صرف نظر کردیم.) این اجسام در بعضی از امراض موذیه غالباً اثرهای حیرت انکیز مینماید.

این (کروپ) ادویه تأثیرهای محسوس و بسیار خوب در عمل ریمی شدن اورام دارد و اثر آنها محسوس و مرئیست. یکقسم زخم معمولیست که از او یکنوع چرك رقیق آبکی غیر سالم ترشح میکند این جور جراحات بواسطه استعمال سولفید دوکلسیوم بسرعت مبدل بترشحات سالم شده در اول ترشح جراحت زیاد شده بعد بتدریج کم شده چرك سرشیر مانند غلیظ ترشح میکند و رفته رفته سالم میشود و در اندك زمانی حقیقتاً چرك قابل الالتیام با همه صفات لازمه آن ظاهر میشود. کفته‌اند که طریقه معالجه این شخص سرفه و ترشحات بلغمی و تب را تخفیف داده و اشتهارا زیاد میکند و خواب را ترقی میدهد و وزن مریض را زیاد میکند ولی کیفیت اثر فرنکی آن هنوز درست بیان نشده است. و نیز کفته‌اند اینمعجا در (برونکیتیس) مزمن و (اسم) نافعست و ترشحات فوق العاده بلغم را بطور یقین قطع در نما عوارض نیز تخفیف کلی میدهد. دکتر (ج س. وود) طریقه معالجه (برجون) را وحشیانه می پندارد ولی اعتقاد او اینست که سولفیدها در شکل آبهای معدنی کوکردی یا در محلولات (هایدریك سولفید) در عوارض نزله عموماً و در نزله مسلولین و (برانشیت) و (اسم) خصوصاً فواید بیّنه دارد. این مواد در باره عوارض موذیه نتایج حسنه واضح و آشکار میدهند یعنی آنها اثر خاص مخصوصی در عمل ریمی شدن مواد بطور آشکار دارند. و نیز معلوم شده است که سولفیدها دارای خاصیت ممانعت و قطع کردن ریم انساجند

چنانکه در انفلاماسیون هائیکه انذار میکند حالت ریمی شدن در آن زیاد باشد تورم را تخفیف میدهند و مانع میشوند از منتهی شدن ماده بچرك. این اثر در استعمال موضعی ترکیبات کوکردی در اکثر اندوا تا که مقصود از استعمال آن در اینمرض همین است ملاحظه و مشهود میشود بعد از تکوین چرك (این کروپ) در عمل ریمی شدن ماده باز اثر خیلی بیّن و آشکار دارند پس سولفیدها در رساندن ماده اعانت کلی مینمایند در همان حالت ورم را تخفیف داده سیر اورا محدود میکند و عبور ماده ورم را بخارج و بخالی شدن ماده اعانت مینماید.

فایده سولفیدها غالباً در مواقع ذیل ظاهر میشود. مستطلاً یك طفل غیر سالم از شش تا ده ماهه در ظرف مدت سیر مرض سرخچه و یا مخملك بیك جزئی زخم کلو کرفتار شده باشد که این زخم کلو موجب تورم شدید غده‌های بن کوش شده و ورم مثل سنك سخت و بطوری زیاد میشود که سبب عسر بلع شده و کاهی کردن طفل را بیك سمتی خم میکند و حالت ریمی بسیار غایری در اعماق غده متورم بروز میکند و تا مدت طولانی نه قرمزی در جلد نه تموج چرك در زیر آن احساس میشود و چرك با کمال بطؤ بسمت خارج مجرا پیدا میکند چنانچه چهار ده روز سه هفته با تقریباً یکماه طول میکشد که چرك این ماده میتواند خارج شده منفجر بشود یا قابل انفجار کردد و اکر نیشتر زده بشود سوراخ بس عمیقی جا میکند اردو با وجود صلابت زیادی در دور محل نیشتر و درد وش باندازه ایست که اسباب اختلال صحت طفل شده بعضی اوقات هلاك میکند و هر کاه این کیفیت خطره افاقه بکند این سوراخ عمیق مجرای چرك در جلد بعلت سختی و ناسالمی التیام مجاور آن ببطؤ زیاد التیام پیدا میکند.

حالا در همچو مریض اکر عشر قرین سولفید کالسیوم را مخلوطاً با یك کندم شکر شیر در هر یك ساعت یا هر دو ساعتی بدهیم نتیجه بسیار عجیب انکیز ظاهر میسازد در دعوارض اختلال مزاج شروع بنقصان میکند و ورم کوچکتر میشود چرك در عرض چهار و پنج روز بخارج میرسد و قابل انفجار میشود و وقتیکه چرك کشیده شد ثقبه سهل الالتیامی پیدا میشود که خیلی زود التیام پیدا میکند.

فواید این دواها همین طور بیّن و آشکار است در التهاب و ورم غدد (ثدی) پستان اکرچه کاهم موقتاً درد را شدت میدهد و این کیفیت بعضی اوقات برساندن دمامیل معاونت میکند اکرچه علی القاعده این درد بسرعت تخفیف میابد. (مالف دکتر رینجر) میکوید

من این دواها را در جا و انداختن و رساندن چرك وجذب کردن جراحت بخارج در (ایندلانت لیوبیز)
کرا اثر دیده ام اکرچه تجارب من در این فقره بسیار کمست . باید ملتفت شد که چکونه این دواها میتوانند
احداث دو اثر مخالفی بکنند مثل اینکه در یکی اسباب نقصان ورم و درد یکری اسباب رنجش
جراحت میشوند اکرچه در مبخرات و (فوماتاسیون) وضمادهای کرم اینده عمل محسوس است که
در یکجا ورم را ساکت و مانع از ریمی شدن میشوند و در جای دیکر بر سیدن چرك و به بیرون
امدن ان اعانت زیادی میکنند . همچنین اثر کو کرده در معالجه (اکنه) در درجات مختلفه
ان مفاتبه شود تا یکدرجه اشکال مرتفع میشود . در دمامیل و کاربون
کلها این دواها نتایج بسیار اعلا ظاهر میسازند یك عشر کندم سولفید کالسیوم هر ساعت
و یا ربع کندم با نیم کندم سه چهار دفعه در عرض روز غالبا مانع از تکوین دمل جدید میشود
و در همان حالت تورم را (انفلاماسیون) تخفیف و دایرهٔ فضای دمل موجود را کمتر میکند
و بزودی مغز دملرا نرم و خیلی زود منفجر و باینواسطه طول زمان رسیدن ماده را کوتاه میکند .
و قتیکه جلد منفجر نشده و کیفیت بطئ الانفجار مغز دمل نرسیده سولفیدها غالبا دمل را مبدل
بیك ماده میکند که در وقت انفجار چرك بیکبار خارج شده و زخم بیکدفعه التیام پیدا میکند .
هرکاه مرکز انساج متورم هنوز سخت و نمرده باشد این دوا بثور را خشکانیده و (انفلاماسیون)
والتهاب و تورم را مفقود مینماید و فقط بکعقده سختی از ان باقی میماند که انهم بعد از چند روز
بدون ترشح بتحلیل میرود بعلاوه این دواها در همین موارد مزاجا اصلاح وضعف کسالت
لازمه را که غالبا با وجود دمامیل و (کاربونکل) عارض میشود مرتفع میسازند در هر صورت
در بعضی از اقسام دمامیل و مواد عمیقه و (ابسه) های (اپابیطیس) سولفیدها چندان اثری
ندارند ولی در انواع (کاربونکل) سولفیدها عموما مفید واقع میشوند و مغز دمامیل را که
در عربی (ام القیح) نامیده میشود بزودی مبدل بچرك سائل نموده و بزودی کوشتهای مردهٔ
سایر انساج پوسیده را که در بر جدا میشوند زود تر رفع مینماید . در معالجات
موضعی نیز مالیدن بلادونه بروی (ابسه) (کاربونکل) التهاب را تخفیف داده و درد را
کمتر میکند ودر این موقع جلد اطراف دملرا باید کاملا با یکقسمت مساوی از بلادونه (وکلیسرین) طلا بر نمود و از روی ان ضماد انداخت وهر دفعه که ضماد عوض میشود این عمل نیز بتجدید
تکرار شود .
و برای اینکه ضماد احداث بعضی

(١) (ایندولانت پیوبیز) عبارت از ورم بی درد غدد مقابن دهار است .

بثورات ریزه در اطراف دمل نکند خوبست کرد و دایرهٔ اطراف دمل را با وسعت زیادی با (بلادونه)
و (کلسرین) مالش داده وضماد را هم با لفافه بیندازند که رعایت این ترتیب مانع از تولید بثورات و
دمامیل صغار اطراف خواهد شد ولی نباید بلادونه و کلیسرین را بروی مرکز دمل بمالند .
یا بهتر اینست که مایه مشمع بلادونه و یا افیون را در روی چرم کشیده و ثقبه در وسط ان چرم
قرار بدهند که مشمع اطراف متورمه دمل را پوشانیده و سر دمل در مقابل ثقبه مکشوف باشد
تا از مدخل همان ثقبه (بلادونه) و (کلسرین) را بطوریکه نوك دمل را فرا نکیرد بتوان داخل کرد
و روی ثقبه را با ضماد پوشانید . خود این مشمع چرمی نیز در محافظت انساج مجاورهٔ دمل
یکفایده و معاونت طبیعی خواهد داشت که بالمره مانع از تولید بثورات ریزه جدیده خواهد
شد . اکرچه لایق موقع بود که این نقشه حفظ اطراف دمل
و معالجات موضعی را در اثنای صحبت خود اشاره و اظهار نمایم که فی الحقیقه خالی از فایده نبود
اما غالبا بعد از انکشاف سولفید باعتقاد من چندان حاجت باین کارها نباشد . چنانکه
خودم تا حال در این موارد هرچه با (سولفید) ها معالجه کرده ام باستعمال تدابیر خارجی احتیاج
نیفتاده است واکر احیانا بندرت هم محتاج شده ام فقط ضماد ساده استعمال نموده ام ولی در
معالجات (کاربانکل) شخص معالج محتاج باستعمال انها است . در استعمال سولفید ها
تقریبا تا چرك منقطع نشود و موقع معالجات محرکه مقویه نرسد باید مداومت نمایند .
و وقتی باید سولفیدها را ترك کرد که موقع استعمال مقویات محرکه (ستمولانت) که قایم مقام
(سولفید) ها میتوانند بشوند برسد (٢) اثر خوب و مفید (سولفید) ها در پاره از اقسام
جراحات خنازیری که در اطفال خنازیری بروز میکند بی بدل است . اطفال خنازیری در
ماههای اول عمرشان کرفتار میشوند بدملهای بی درد در انساج (سلیولار) که سیر این عوارض
بسیار بطئ است در اول فقط دانهای مدور سخت کوچك در زیر جلد محسوس میشود که حجما
بزرکتر از یك (لوبیا) نیست و رنك این برامدکیها تفاوتی با رنك طبیعی جلد ندارد و خود این
ابتادها در زیر انکشت در ملمس بسهولت حرکت میکند . و قتیکه ابتادهای کوچك
بنای ریمی شدن میکذارند دملهای صغار انساج اطراف و مجاور انها نیز بعضی از اوقات
متورم و منتفخ میکردند و حجم این مادها بزرکی یك دو هزاری میرسد و رنکشان نیز مبدل

(٢) در معالجه دمامیل و اکنه (هوایلد) خیلی تعریف و منافع زیاد در جزو غذا مینماید این فقره راجع باثر کو کرد پیا زاست .
ملاحظه حاشیه صفحه ١٤٨ نمایند)

بقرمزی وبنفش میشوند. ووقتیکه پوشیده وورسیده نرم وفرورونده میباشند.
وبتدریج بعدازاندک زمانی یک تقبه مسدیری بروز میکند هرگاه این مادها در انجا عمیقه
باشند مثل ران اطفال فربه واقع شود تغییر بسیار جزئی درروی جلد پدیدار میشود وشاید
هم هیچ تغییر لون نکند با بهلاحظه اولین دلیل بروز آن پیدا شدن ثقبه شبیه بقطع قلمتراش
باشد مثل اینکه چاقوی نازکی فرورفته است واین عوارض متعاقب هم بروز میکند وطفلرا
ماهها وسالها اسباب زحمت میشود دراقسام جدیده ازاین دمامیل چند دانه بیشتر ترکیب
نمیشود ولی دراقسام ردیه در یکی آن ده یا دوازده عدد دردرجات مختلفه متکون میشود
ووقتیکه التیام پیدا میکند اثر سفیدی غیر ملتئی میگذارد. حالا اینمرض موذی که مخل
حالت صحت طفل است باستعمال هرساعتی یکعشر یا یکعشر ین قرین آن سولفید کالسیوم بزودی
مرتفع میشود که ترکیب وتکوین گرهای جدید فوراً مرتفع میشود ولو اینکه طفل ماهها
وسالها گرفتار بروز اینمادها باشد وخیلی ازاین ابسه ها خاصه آنهائیکه تازه بروز کرده اند
خشکیده غایب میشوند آنهائیکه قدری کهنه اند بزودی رسیده ومظروف آنها که عبارت
از چرک رقیق غیر سالمست مبدل بچرک سرشیری سالم شده خالی میشود ونیز ابسه که قبل از
استعمال دوا منفجر شده باشد بنای اصلاح میگذارد که چرکش زود تر بحالت سلامت عود
کرده وجراحت بزودی التیام پیدا میکند. در بعضی از اقسام بعلاوه مواد تحت جلدی
استخوانهای طفل هم گرفتار این مرض میشود چنانچه استخوانهای (فلانجیل) انگشت دست
غالبا گرفتار اینمرض میشوند اگرچه استخوانهای (متکارپال) ونادرا (متاتارسال) هم گرفتار
اینمرض میشوند وقتیکه استخوانهای انگشت مبتلا شدند انگشتها نیز گره دار میشوند ونامدتی
جلد کمرنگ وبطیء الحرکه شده پس از آن کرد ریمی شدن بروز میکند وتورم زیاد میشود و
جلد قرمز ودردناک شده وبعد از یکمدتی بتدریج دریکنقطه نرم شده تا یکمدت طولانی
بحالت شبیه بجیب ورقی باقی میماند قبل از آنکه خودش منفجر بشود پس از آن عموماً استخوان
کوچک انگشتان سوا شده ودر اقسام ردیه تمام عظام لولهای دست بیرون میاید.
اگر دریک موقعی امتحان کردن استخوان قبل از ریمی شدن ماده امکان پیدا کرد استخوان
لوله خیلی بزرگ شده وخیلی کمرنگ وجرم استخوان که در یا رنگ زرد کاهی مشهود میشود وماده
استخوان سخت بنظر میاید درصورتیکه غضروفهای آنها در حالت صحتست. در ابتدای امر

ردیه هم سولفیدها فواید فوق العاده می بخشند چنانکه قبل از آنکه فعل ریمی شدن بروز بکند
یا وقتیکه چرک مختصر راهی برای خروج پیدا کرده باشد استعمال سولفیدها غالبا ورم را رفع میکند
اگرچه مقدار شربتهای بزرگ در این موارد اقتضا میکند بعد از زیاد ریمی شدن ماده اثرهای
نافعه سولفیدها تا یکدرجه منوط به مقدار شدت سرایت مرض باستخوان.
اگر تمامی لوله استخوان معلول شده باشد البته زخم چاق نخواهد شد تا کل استخوان بکلی
خارج نشود ولی ممکنست که ریمی شدن واقع بشود که هنوز استخوان ورم نشده باشد یا
اینکه مرض باستخوان اثر جزئی کرده باشد. دراینمواقع سولفیدها معاونت میکند باخراج
چرک ووقتیکه جلد منفجر شد کیفیت زخم ورم زودتر اصلاح میشود. یک فرورفتگی عمیقی
چسبنده باستخوان جا میگذارد وانگشت بتدریج شکل طبیعی خود را اخذ خواهد کرد.
وسولفیدها در ماده های ردیه درد پشت دست وپا نیز همین طور اثر میکند درحالتیکه باین ترکیبات
مادها نیز اگر باین زیادت هستند موظفا اصلاح میکند درهمان آن هم مزاج طفلرا اصلاح
میکند درصورتیکه روغن ماهی وشراب فولادی بی اثر مانده باشد واین ترقی مزاج که از اثر
این دوا حاصل میشود وقتی است که این دوا بتنهائی داده شود وسایر دواها متروک باشد.
سولفیدها پاره اوقات بعوض اینکه بنیه را تقویت بکند احداث رقت دم واضح مینماید باعتقاد
من این کیفیت از نتیجه مقدار شربت زیاد این دوا است. درعدم ونقصان بلوغ (ابسه) ها
اگر ترک سولفیدها شود موجب بروز اقسام جدیده دمامیل میشود که مخصوصا موجب
احداث یک حالت کسالت مختصری هم میشود وواقعا در حالت شدت مرض با میشود با
وجود استعمال سولفیدها دمامیل تازه هم بروز بکند.
بین همچو معلوم شده که درداورام ریمی غدد خنازیری عنق سولفیدها در سرعت اخراج چرک
فایده مخصوص داشته باشند ودر سهولت خروج چرک پنیری مواد خنازیری اثرهای عجیبه
دارند. چنانکه معروف همه است این مواد خنازیری که ارده اقسام است در
اطفال ابسه ها از آنکه بدون اعانت سولفیدها بطبیعت خودشان منفجر شد در نهایت بطوء یکنوع
چرک غلیظ غیر سالمی تسیم میکند واطراف زخم ملتهب وسخت میباشد. سولفیدها جریان چرکرا
زیادتر وغلیظ را واصلاح ومبدل بچرک سرشیری سالم میکنند ودرسرعت اخراج مواد
خنازیری که مانع از التیام زخمست اعانت کلی نموده درهمان آن اطراف سخت ماده را نرم

مینماید که باعث سرعت التیام زخم میشود هرگاه مقدار شربتهای قلیله اثر مطلوبه در
این نوع جراحت نکند خوراکهای قوی نیم گندم که از اد در عرض روز داده میشود .
محتاج نیست باینکه بگوییم که در معالجه مذکوره باوجود نتایج نافعه چند هفته باید بعد از التیام
جراحت مداومت بشود زیرا که در صورتیکه جریان دیم ماهها و سالها دوام کرده باشد نباید
منتظر شد که در عرض دو سه روز بکلی خوب شود .   روغن گوگرد یا روغن
(هیپوکلوریت) گوگرد یا (هیدرودگوگرد) (فارماکوپیا) (دراکنه) (اهیدورتا) و (روزاسیا)
بسیار واضح اثر میکند اینجا هم نسبت بدرجه بثورات اثرهای دوا بر دو قسمند .   هرگاه
فوراً در ابتدای بروز بثورات بمجرد ظهور گرههای سخت کوچک در زیر جلد این دوا مصرف
شود این روغن مانع میشود از پیش آمدن تکوین بثور و برودی سختی او را اصلاح میکند .
مثلاً اگر روی نقطه سخت شده را قبل از رفتن برختخواب چرب نمایند برآمدگی طرف صبح
نادراً احساس میشود احتمال دارد بواسطه ریاضت یا تحریک یا با شستن یا مالش سختی برآمدگی
عود نماید که با دوباره مالیدن رفع میشود و در ظرف مدت دو یا سه روز کاملاً مرتفع میشود
و بثور یکه انذار میکند براینکه ماده بزرگی خواهد شد باستعمال این دوا بمرتبه منتظره خود
بالغ نخواهد شد .
و هرگاه برآمدگی طول کشیده باشد و فعل ریمی شدن و درد شروع کرده باشد دوا بموقع اثر روغن
خیلی شبیه خواهد بود باثر سولفیدها در دمامیل . که این روغن رسیدن ماده را تسریع میکند
و برآمدگی و سختی را محدود میکند و مدت سیر بثور را کوتاه مینماید .   هرگاه بروی
جلد مالیده شود همچو مینماید که مانع بشود از بروز لکهای (اکنه) و هرگاه روی بینی و مجاور
او از صورت در (اکنه وردیه) (اکنه روزاسیا) مالیده بشود اثر او غالباً تعجب انگیز است .
نه فقط او اثر میکند در (اکنه اندوراطا) بلکه انساج سخت و متورم را نرم و بحالت طبیعی مبدل
نماید و من (هیدرود سولفوررا) در (اکنه پروسیك) این جوشش که در استعمال (هیدرود-
پوطاس) ظاهر میشود هم نافع یافته‌ام این جوششها را کم میکند و افلا ضخامت جوشش را خیلی
کوچك میکند و این روغن باید بدرستی بروی جوش اکنه صبح و شام مالیده شود .
در اشخاص میانه سن (سولفید کلسیوم) در جربهای لعاب دار در مقدار آن
ربع یا نیم گندم بهتر است که روزی سه یا چهار مرتبه استعمال بشود برای اطفال من نسخه ذیل را

مصرف مینمایم ——— یکقرص از سولفید کلسیوم را اینجور سولفید مخصوصاً
معمول خود منست با نیم (پوند) گرم آب مخلوط نموده و بطفل ساعتی یك قاشق داده میشود .
و باید این ترکیب هر روزه درست بشود زیرا که این ملح بزودی (اکسید بزه) شده بسولفات
مبدل میشود بطوریکه در اندك زمانی از (سولفید) چیزی باقی نمیماند و ممکنست که کرد
او را هم استعمال بکنند مثلاً یك عشر یا نصف عشر یك گندم را بروی زبان طفل ریخته
از بالایش آب یا شیر بدهند .   وقتیکه این دواها در خامهها استعمال میشود لازم
که در ظروف چینی یا چوبی استعمال بشود زیرا که سولفیدها بزودی بفلزات جذب شده
رنگ آنها را تغییر میدهند   و اینرا هم باید گفت که این قسم خامهها بشامه پاره اشخاص بسیار
کریه الرائحه است .   (سولفید کلسیوم) که در این فصل ذکر شده عبارت (کالکس
سالفیوراتا فارماکوپیا) است از حیثیت اجزای کیمیوی کاملاً مصفا نیست و نباید کمتر از صدی
پنجاه جزو سولفید آهک خالص داشته باشد .

کاز کلورین . آب کلورین . کلورنیت سودا

کلورین آهک . و محلولات آنها

این اجسام در تنظیفات مثل ضد مکروب و ضد روایح عفنه مستعملست .   این یکی از قوانین
عالم جانوران ذوالبنه ذرات که اجسام حیه با سم مکروب مسموم و اسباب پوسیدن و تعفن
آنها میشوند که درجه و همین اقسام است تبهای (سپیسفیك) مسریه حالا اجسامی که مخرب
عالم حیات این جانوران موذیه است باید برای دفع مضرات آنها بمصرف آنها رسانید از آنجمله است این
گازها که کیفیت قاتله هریك از آنها موقوف و منوط باندازه قوت و قدرتیست که در تلف و
ضایع کردن (ارقنیزم) اجسام ذوالبنه که ابدان را مسموم و موجب تبهای مسریه و پوسیدن
و گندیدن و غیره میشوند .   در هر صورت قوتی که آنها در این کیفیت دارا
هستند راجعست (بکلورین) یا (باسید هیپوکلوراس) (گاز کلورین) دارای خاصیت
خیلی قوی جذبیه کیمیائیست با حرص و ولع زیاد (هیدروجین) را از اجسام آلیه و غیر آلیه

اخذ و جذب میکند و با این وضع ترکیبات نتیجی انها هم میزند . (اسید هیدروکلوریک)
که بواسطهٔ ترکیب دو جزو اخوی این (کروب) بفراوانی بعمل میاید و این ترکیب حاصل میشود
وقتیکه کلورین خالص با رطوبت تلاقی میکند و یک جسم بسیار بی دوامیست بسهولت تمام
اوکسیژن) خود را میبازد و با این واسطه یک اوکسیدی کننده قوی است که غالب اجسام را
ضایع میکند . (دیزنفکت) اینمواد مثل (دیسانفکتنت) در اوطاق مرضا مثل ضد
مکروب و ضد تعفن مصرف میشود . اگرچه عموماً معتقد بر اثر انها هستند معذلک
ببعضی هم ثابت نشده است باین معنی شکی در مکروب کشی انها نیست فقط مسئله اینجا است
رقت و غلظت این گازها باید در چه میزان باشد تا بتواند مکروبها را تلف نماید و هوای
اوطاق هم قابل تنفس مرضا باشد اگر باندازه غلیظ باشد که کفایت بکند بتلف کردن مکروبها
مسلماً مریض نمیتواند تحمل نماید اگر رقیق باشد از کجا باتلاف میتواند کفایت بکند مسئله
اینست که هنوز بطور قطعی حل نشده است .
پارهٔ مواد ضد مکروب وقتیکه تصادف کرد با این اجسام موذیه راستست کم میکند قوت
تکوین و سرایت مرضرا ولی محالست مجبور کردن اشخاص با فعال مهلکه که مقتضی انها است
چون این موادرا بطور غلظت انسان نمیتواند متحمل شود و باید بطور گاز با بطور رقیق –
استعمال نمود که تحمل ان برای مردم سهل باشد ایا در این درجه برای تلف کردن مواد
مکروبی و تخم انها کافی و موثر خواهد بود یا نه ؟
علی التحقیق ثابت نشده است ؟
کلورین ضد روایح عفنه است بدو طریق اولا بواسطهٔ تلفکردن مکروبهائیکه احداث
میکنند بدن اجسام را ثانیاً تلف میکند گازهای متعفن کریهة الرایحه را اگر بواسطهٔ
فعل متلاشی شدن اجزای مرکبه متصاعد میشود مثل گاز نوشادر (امونیا) و
(سولفوریتید هیدروجن) (سولفیدهای امونیا) که تعفن اوطاقهای مرضا از انها
بعمل میاید . باقتضای حالت گازی (گاز کلورین) برای دفع عفونت بسیار
مناسبست زیرا که بهر گوشه و زاویهٔ اوطاق نفوذ کرده گازهای عفنه را تلف و نابود میکند
وقتیکه این مواد بجهة دفع تعفن استعمال میشود باید ملتفت باشند که منافذ اوطاق
باز ننمایند زیرا که خود گاز کلورین در مشام اغلب ناس بسیار کریهة الرایحه است هرگاه این

ضد تعفنها در اوطاق مریض استعمال شده باشد و عفونت خود گاز در انجا باقی مانده باشد
دلیلست که پرستار مریض در باز کردن در و پنجرهٔ اوطاق اهمال کرده است .
برای تصفیهٔ اوطاقهای غیر مسکون باید محض احتیاط گاز زیاد بدهند چنانکه یک جزو
گاز کلورین در هر یکصد جزو هوای مخلوط باشد از این قرار اولا تمامی منافذ اوطاق را از در
و پنجره و بخاری مسدود نمایند و یک پونت (کلوراید کلسیوم) بیک کیسه کرباس سفت بریزند و
بگذارند در میان یک ترکیبی که مرکب باشد از یک پونت نیم اسید کلوریک بازاری و چهار پونت
نیم اب و بیست چهار ساعت در ان اوطاق بگذارند بعد از بیست چهار ساعت در و پنجره اوطاق را
تمام باز بگذارند که هوا کاملا جریان نماید . بعلاوه خاصیت سابق الذکر در تضییع
گازهای متعفن این اجزا مانع از تجزیه و تخریب اجسام میشود لهذا انهارا برای شستن و اب
دوزدک کردن زخمها که جلوگیری از ترکیب عفونت جراحت کند مصرف میکنند .
جراحات کریهة الرایحه که دارای گوشت گندیده شده است باید با این دوا شسته بشود یا با محلول
این اجزا یا با شیاء دیگر شبیه با این اجسام . ترکیبات کلورین چون تا یکدرجه جزئی
محرک هستند اینست که اسباب سرعت التیام جراحات میشوند . چنانچه بعد از عمل یدها
پاره اوقات چرک در شقبه و گودیهای زخم میماند و خراب میشود و گاز متعفن از او متصاعد میشود
که این گاز وقتیکه منجذب بخون شد بدن را مسموم مینماید . این کیفیت با شستن مخزنهای
چرک که را در عرض روز با محلول رقیق کلورین رفع میشود . (درپوزیوزای پریتونیتیس)
یا وقتیکه در رحم مواد و (دیکام پوزه) اکال پیدا بشود این عضو و انساج مجاوره ان باید بکرات
مکرر با این دوا یا با بعضی مواد (انتی سپتیک) و ضد تعفن مخلوطاً با اب شسته بشود .
غالب قابله ها در نبهای (پورپورال) و سایر امراض با منظریق مخزن خود رحم را تنزیه میشوند
محلولهای (انتی سپتیک) در زخمهای اکال کلو مثل (سکارلاتین) و (دیفتریا)
و در زخم سیلان بزاق و ابخرهٔ کریهه انها را دفع و مانع از تعفن میشود محلول قوی (کلورینیتد سودا)
در اقسام دیفتریا تعریف زیادی کرده اند . اجسام ضد تعفن و (انتی سپتیک)
سوای از اقسام سابق الذکر که حالا مستعمل است مثل یود خالص (پرمنگنات دو پوطاس) و
(اسید کاربولیک) و محلولات (پرمنگنات دو پوطاس) اگر زیاد قوی نباشند ملایم و غیر
محرکند و محلولات کلورین و کاربولیک اسید محرک مقوی است . (کاربولیک اسید)

از بعضی حبهات پست تر از سایر اجزای این کروپ هستند لهذا در دفع روایح کریهه و کازهای متعفن عاطل میاانند .

برای مزکا کردن و تنظیف نمودن اوطاقهای غیر مسکون و آلوده شرط اهم وعمدهٔ تنظیف این است که حتی الامکان هوای اوطاق مزبور را از کاز کلورین مشبع سازند بطوریکه زاویه و گوشه نماند باشد که این کاز مکروب کش نفوذ نکرده باشد والا عمل فاسد و زحمت بهدر میرود چنانچه باید اقلا یك جزو کاز کلورین داخل یکصد جزو هوا باشد . (دکتر کوخ) بطور مؤکد در این اعمال و مواقع (کراشین) فائلست براینکه کاز کلورین بمراتب مؤثرتر و کافی تر از کاز کوکردی است (اسید سولفوراس) اگر در غلظت لازمه مصرف شده باشد برای اجرای این مقصود لازم است که در هر هزار پای (فوت) هوا پانزده (پوند) آهك (کلوروینی) وبیست و دو پوند جوهر نمك (اسید هیدروکلوریك) موجود باشد اولا باید بدقت در و پنجره اوطاق را مسدود کرده باشند که منفذی بخارج نداشته باشد حتی سوراخهای بخاری و سایر منافذ را محکم بگیرند — بعد از آن کاز بدهند و باید مواد ضد مکروب بنقاط مختلفه اوطاق پاشیده شود و در جاهای بلند نیز بگذارند زیرا که کاز غلیظ بواسطه اینکه از هوای اوطاق سنگین تر است یکطبقه بجا ردر نزدیکهای سطح اوطاق تشکیل داده هرگز ببالای سقف و نقاط مرتفعه اوطاق متصاعد نمیشود اوطاق کاز داده شده باید بیست و چهار ساعت همین طور مسدود و محفوظ بماند بعد کاملا مجریان هوا مکشوف دارند . عیب این تنظیف این است که غالب مخلفات اوطاق ضایع و خراب میشود . یکنوع محلول (سودا کلورنیتید) بتاکید تمام در دفتریکه غشاء مخاط متقشر شده در پارچهای بزرك کنده میشود امر شده است .

در میزان نیم درم (لیکور سودا کلورنیتید) در یك اونز آب ولی در کتاب فارماکوپیا انگلیس محلول (سودا کلورنتید) را قوی تر از اینها بدون مضایقه و ترس تجویز کرده اند و فواید کثیره از او بوده اند . محلولی شبیه باین ترکیب میتوان ساخت با ممزوج کردن یکدرم (کلورات دوپوطاس) با یکدرم اسید هیدروکلوریك در یکشیشه دهن تنگی و این ترکیب را تا ده دقیقه باید آرام بگذارند که مادهٔ عاملهٔ این دو دوا در یکدیگر اجرای فعل و انفعال نماید بعد بتدریج یك پاینت آب سرد بروی او بریزند و در حالت ریختن آب شیشه را مکرر بتکانند مثل غرغره بجلو مصرف میشود یا با آب دو وزن مخزین با او شسته شود . مثل رنك با

قلمو (لیکور سودا کلورنتید) را در یکربع یا یکنصف (پاینت) آب یا بدون آب استعمال میکنند استعمال داخلی کلورین این ایام دو باره بواسطه (دکتر بریه بو) در معالجات تب مطبقه بدوران افتاده است نسخهٔ معمول آن از این قرار است ———

سه قیرین (کلورات دوپوطاس) را در یکشیشه دوازده اونزی ریخته بروی آن یکدرم (هیدروکلوریك اسید) قوی اضافه نمایند و فورا سر شیشه را با چوب پنبه محکم نمایند و تکان بدهند تا فضای شیشه از بخار کلورین مملو بشود و بعد کم کم آب داخل شیشه نمایند و بهم بزنند و در هر وقت بهم زدن سر شیشه را محکم نمایند و این عمل را مکرر بکنند تا آب نصف شیشه را مملو نماید بعد از آنکه شیشه نیمه پر شد از بیست چهار تا سی و شش قیرین کنه کنه داخل شیشه نمایند و بعد از آن شیشه را از آب پر کنند . قدر شربت این ترکیب یك اونز است در هر یکساعتی الی چهار ساعت نسبت باختلاف کیفیات مرض . و این ترکیب را میتوان خوش طعم کرد با شربت نارنج . در هر خوراکی از این محلول از دو الی سه قیرین کنه کنه هست که وجود کنه کنه کیفیت قوت مکروب کشی این ما یع را مضاعف میکند اگرچه این طرز معالجه هنوز در تحت امتحانست ونتایج فوق العاده بدست نیامده است ولی ممکنست در آتیه نتایج خوب از او تحصیل شود . پارهٔ اوقات دیفتریك با کلورین داخلا معالجه میشود تقریبا همان (فارمیوکلای) فوق یعنی ده قیرین کلورات دوپوطاس) نیم درم (اسید هیدروکلوریك) قوی را در شیشه یك پوندی ریخته تکان بدهند تا اینکه شیشه مملو شود قدر شربت یك یا دو قاشق سرمیزی است در فواصل مکرره در وقت احتیاج میتوانند با شربت ساده هم شیرین نمایند .

(یودین) یود خالص

یود مثل کلورین دارای خاصیت کیمیاوی بسیار قوی میلان ترکیبی است که بسرعت تمام با غالب اجسام ذوالیه وغیرالیه ممزوج و منجذب میشود لهذا مثل ضد تعفن و (انتی سیبتیك) مصرف میشود . برای رفع روایح منتنه و دفع تعفن فقط ~~حرحرض~~ چند کندم از او در جوف ظرف بلوری سرپوش بالای سر مریض بگذارند کفایت میکند . این دوا بسیار سیال و فرار است بسهولت با نساج حیوانی نفوذ میکند بجهات متعدده

بجلد استعمال میشود مثل (لینیمانت) و (مفرج) و (محمّر) کثیرالاستعمال است محلول قوی او در وقت استعمال اوّلا احداث حرارت و سوزش میکند که بنا میشود سوزش آن فوق الطاقة باشد النهایه بواسطهٔ او در جلد احداث میشود ظاهر بشره را از اصل جلد زایل و جدا میکند اگر خفیف باشد در عرض چند روز کنده شدن پوست بروز میکند هرگاه (لینیمانت یود) قوی باشد برآمدن بشره بفوریت حاصل میشود یعنی فی الفور احداث طاولی میکند پر از (فیبرین) و اثر بسیار واضحی در جلد باقی میگذارد. استعمال آن باین کیفیت خطا است و باید بدقت کامل و احتیاط تمام استعمال کرد علی القاعده جلد انسانی بدو پرده رنگ (لینیمان) مطابق (فارماکوپیا) متحمل میتواند بشود و اگر استعمال آن در دفعهٔ اول جلد را نازک و لطیف کرده باشد دردر اینصورت بیشتر از یک پردهٔ نازک را طبیعت نمیتواند متحمل بشود گاهی اتفاق میافتد که استعمال (لینمان ید) احداث درد شدید میکند در اینصورت شستن محل با عرق کشمش یا (جن) یا (ویسکی) یا اودکلون) لازم میشود. بهتر از همهٔ اینها اینست که با محلول (یدوور دپوطاسیوم) بشویند بعد از آن ضماد کاری درد را ساکت مینماید پاره اوقات در دورهٔ موضعیکه (ید) مالیده شده است بعد از سر چهار روز جوششهای ریزه با خارش زیاد بعمل و سر چهار ساعت بعد از عمل پیدا میشود. (لینمنت یود) که مثل محرّر در ذات الجنب مزمن بسینه مالیده میشود بجهة جذب کردن مایع است که در (پلورا) پرده ریه مجتمع و متراکم شده باشد مالیدن آن بر استخوان ترقوه در اقسام سل برای اسکات سرفه موذی فایده کلی کرده سرفه را کمتر میکند و ترشحاتی که از لولهای (برون کیل) و مجاری ریه مترشح میشود کمتر مینماید بر پشت سینه وقتیکه مالیده شد اسباب افاقه نزله (برونکیل) و سهولت سرفه و تخفیف خروج بلغم میشود.

و همچنین مالیدن آن بمواضع جلد یکه درد (پلوردینیک) اذیت میکند نافع است.

اگرچه در این موارد انداختن ضماد خردل مرجحست زیرا که هرگاه درد دوباره عود بکند باز انداختن آن سهل است. در مواقعیکه خردل اثر نکند استعمال لینمنت یود کار را از پیش میبرد.

مالیدن یود باطراف مفاصل (رومانیسم) و (نقرس) مزمن با جمع شدن رطوبات مفصلی معمول است مثل ذراریح درد را آرام و بلکه غالبا مانعی را که اسباب منتفخ شدن مزمن مفاصل شده باشد رفع میکند و مثل ذراریح تا چند روزی گاهی اسباب کشیده شدن ورم مفصل میشود و گاهی آثار فایده او ممکنست دیرتر بروز بکند و زیادی تورم دلیل است که مالش آن ضرورت

دارد فایده خواهد کرد. مالیدن (لینمان ید) بروی مادهٔ (برون کوسیل) از جملهٔ تدابیر مفیده است (برون کوسیل) عبارت از برآمدگی و تورمی است که در مجاور حلقوم و غدد براق واقع میشود) اگرچه استعمال او بیشتر از یکدفعه در یک هفته کمال صعوبت را دارد و لی بقدر امکان همینکه جلد تحمل مالش او را کرد باید مصرف کرد تا ماده بکلی تحلیل رود.

مالیدن (لینمانت) یا تنفین یود را در (لوپاس) جذام تعریف کرده اند نه اینکه فقط بدور زخم بمالند بلکه بانساج مجاور نیز مالیده بشود گفته اند که این عمل مانع از بزرگ شدن زخم میشود استعمال روغن (ید) را منافع متعدده هست از آنجمله با منافع زیاد استعمال میشود در (چیل بلین)[2] وقتیکه هنوز ورم دست و پا ترکیده باشد تنفین یود کمی بروی دست و پائیکه باین درد و ورم کرده باشد مالیده بشود بزودی عارضه را رفع میکند و لی روغن یود در زمانیکه جلد ترکیده است نافعتر است که در عرض یکی دو روز رفع میکند و من باین عارضه موذی هیچ چیز را بهتر از این ندیده ام. خارش موذی این مرض غالبا بکمال صعوبت معالجه میشود پاره اوقات از آب داغ افاقه موقتی حاصل میکند. من خودم از مرضی شنیده ام که میگفتند مطبوخ کرفس داغ بطوریکه بتوان تحمل کرد بغایت نافع است و این کیفیت نافعه نه از آب داغ او است بلکه افاقه موقتی مطبوخ کرفس طولانی تر از آب ساده است. جوهر حسن لبه و ید خالص که در امونیا حل شده باشد (تنوربی رنک ید و لینمان (امونیاک) هر یک در این عارضه نافعست.

روغن ید غالبا نافعست در پاره از اقسام دردهای غیر متورم سینه و لی اینها همیشه بیک اصل و طبیعت نیستند تمیز دادن آنها در نهایت احتیاط و دقت شرط شده است.

وقتیکه درد در عضلات است (میالجیا) و این عضلات در وقت دست زدن و فشار حساس هستند و در حالتیکه فقط خود جلد با چنگال گرفتن دردی نداشته باشد استعمال این روغن اقتضا میکند. و لی هرگاه جلد حساس و وجع در خود جلد واقع شده باشد (پلورودینیا) بلادونه مرجحست باعتقاد من اول کسیکه این نکته را تمیز داد دکتر هیلر بوده است و همیشه بدون استثنا این فقره در امتحانات او صحیح درآمده است.

(2) چیل بلین عبارت از ورم کردن دست و پای اطفالست در زمستان گاهی هم در سنهای متوسطه که باصطلاح عربی (مضقیع او تجلید الاطراف) تعبیر میشود

روغن و(تعفین) و(لیمنت) یود هر سه برای یکمقصود استعمال شده است ولی باید ملتفت شد که روغن و تعفین هر دو ترکیبات بسیار ملایم این دوا هستند ولی بعد از چند دفعه استعمال التهاب الجلد برامدن و کنده شدن جلد را احداث مینماید ود روقتیکه یك اثر قوی محرکه لازم شده باشد باید (لنیمنتا) استعمال بشود و هرگاه اثر متوسطی منظور باشد لیمنت را میتوان با یك کمی الکول رقیق نمود .

تعفین یا روغن ید غالبًا بغدّه متورم سخت یا مواضعیکه بواسطه تورم و نتایج پاره امراض نُسج کلفت و ضخیم شده باشند استعمال میشود ولی وقتیکه بروی غدد خنازیری یا غدد هائی که بمزمن شده باشند مالیده شود باید احتیاط کرد والا مالش اینها تورم را زیاد و ممد ریمی شدن میشوند .

(یُود) ضد مکروب قوییست با ملاحظه در امراض جلد استعمال میشود یك ترکیبی از روغن کم قوت قطران نباتی را در مقدار دو درم از یُود در یك اونز از روغن نباتی قطران را در این موارد (مسیو کاستر) تعریف میکند .

در (طینا طانسران)[۲] (قراع جاز) معمولا این دوا احداث درد نمیکند . و بدون شك مانع منتشر شدن این مرض است . در غالب اقسام (کچلی) که قسمت بزرك سر را فرا گرفته باشد بتمامی سر باید مالیده شود هرگاه جلد خیلی لطیف و حساس باشد که تحمل این دوا را نکند در اینصورت بنقاط کوچك بمالند و محل مالش را هم روزه عوض نمایند تا بتدریج بتمام مواضع معلوله مالیده بشود . در بعضی از اقسام باندازه درد شدید است که مریض نمیتواند تحمل نماید در این موارد مرهم (دکتر کاسطور) در این شکل مرض از اقسام طینا از این دواها مؤثرتر است . لیمنت و یا مرهم یا تنتور یود (طینا سرسناطا)[۳] را رفع میکند از لنیمنتا یکدفعه کافیست ولی روغن یا تنتور را روزی یکدفعه یا دو دفعه باید مالید . برای جلوگیری از نشر باد سرخ مالیدن محلول (ید) را باطراف حمره بسیار تعریف کرده اند این دوا باید باطراف محل باد سرخ مالیده شود که حمره را محدود نماید .

(طینا طانسران) عبارت از بثوراتیست که در بن مژگان عارض میشود در فارسی معروف بسند است بعربی قراع جاز تعبیر شده است (لغت طبی مصری)

(طینا سرسناطا) عبارت از بثوراتیست که بشکل دایره یك نقطه از بدن را فرا میگیرد) مترجم

(سرجاردن) تعریف زیاد از مالیدن (ید) در مواضع مجاوره اورام میکند بطوریکه اسباب طاول بشود ورم دمل یا کاربونکل را این عمل تخفیف میدهد . (در هید روسل) محلول (ید) یا تعفین ان بهترین مایعاتیست که بمخزن غشا مخاط و کیسه بیضه داخل کنند باین طریق که اولا طروکارد زده اب را بکشند بعد (ید) را از همان لوله طروکارد طولیه نمایند که این عمل احداث التهاب چسبنده کرده و سطح مترشحه کیسه را بهم می چسباند که ترشح استسقائی با ان حال غیر ممکن میشود . محلول (ید) بمخازن مفاصل مثل اماس ورم سفید و بمخزن (پلورا) در حالت (امپیاما) و بتومارهای تخم دانها بعد از کشیدن اب و چرك و بداخل ماده‌های بزرك بعد از خالی شدن ریم تلقیح میشود بنا باتفاق افتاده کرده اونس یا بیشتر (تنتور یود) داخل کیسه تخمدان کرده اند نتیجه این جو معالجه خیلی مطبوع است . (ابدوزك) کردن (تنتور یود) را در اورام سفید کفه اند اثر بدی ظاهر نمیکند . مگر در موقعیکه ضایع شدن استخوان و ورم اعضای مجاور موجود باشد مع ذلك اینمعالجه خالی از فایده نخواهد بود . در ذات الجنب مزمن وقتیکه طرف معلول از مایع مترشحه خالی شده باشد و تعفن زیادی که از تجربه و فعل تجربیه جراحت در کیسه پلورال حاصل شده باشد تلقیح محلول یود ترشحات را از جدارهای ان تخفیف میدهد و این ابدوزك در ابتدا باید خیلی کم قوت باشد بگوئیم چهار یا پنج قرین از (ید) و (یدوود) و (پوطاسیوم) در یك (پاینت) اب ولی وقتیکه نسج عضو باثر او عادت کرد محلول قوی‌تر استعمال میشود شك نیست که اینشکل معالجه غالبا بسیار مفید و مؤثر است . معذلك کمال احتیاط در میزان دوا باید مرعی داشت والا انفلاماسیون و تب شدید بروز کرده منجر بهلاك میشود . تلقیحات ملایم (یو منکات دو پوطاس) با مقدار قلیلی از اکر یزوت یا کنه که غالبًا برای رفع تعفن کفایت میدهند کرده و بمواقع بوسایل قوی‌تر البته نباید نشبث کرد . تحلیل رفتن قوا و سقوط اشتها و اختلال افعال دماغی در این مرض دلیل است بجذب شدن بخارات سمیه و سیلانات متعفنه بخون که در اینصورت ضرورت و اهمیت فوق العاده پیدا میکند که کیسه را از این مواد مؤذیه عاری و خالی نگاه دارند . محلولات (یدیه) را بمخازن (لابیه) های بزرك بعد از تنقیه و داخل کردن از اعمال بسیار نافعه است محلول باید بسیار رقیق باشد یعنی از دو الی سه درم تنتور و قریب صد درم اب استعمال بشود و مخزن (لابیه) را باید همیشه تمیز و پاك نگاه داشت بواسطه شستنهای مکرر با محلول رقیق یو منکات دو پوطاس البته

[..]ادهای چها رسنده وانرا بهمین طریق میتوان معالجه کرد طریقه معالجه (لیستر) در ابسه و (امپیئماس) درغالب این عوارض استعمال کلورین و یدرا منسوخ کرده است . ابدوزکهای تحت جلدی (تنتوریود) ازپنج الی پانزده (اینسام) بلکه درسه تا شصت (مینام) حالا در معالجه ورم عظم (لامی) (برانکوسیل) بسیار استعمال میشود ولی دراشکال (کولاید) و (فایبراید) بعضی اقسام صلبیه این مرض چندان فایده نمیکند و باید بسیار احتیاط نمود که باطولمبه هوا داخل عروق ننمایند وهمچنین ازدوا داخل شریان یا ورید بزرك نکنند طولمبهای یودی نیز در ورم لوذتین (هیپرتروفاید) و (تومر) های (فرتیولار) مفیداست .

تعفین (ید) باید ابدوزك بشود بداخل برامدکیهای غددی و نه بانساج مجاور والا مستقرح میکند . ابدوزك کردن هفته یکبار یا دوبار باید مکرر شود . (درامپیاما)[2] تلقیحات باید خیلی بادقت اجرا بشود اکرچه بان چرك ازمخزن خود بسهولت خارج میشود یا بواسطه لولهٔ جراح و علقه [..] بابدوزك ضد مکروب چندان احتیاج نمیشود اکر لازم باشد محلولات یود بهترین اقسام است دراورام سفید امراض مفصلی (تویرکولی) باید بسیار احتیاط کرد درا ینمسئله وانواع معالجات واعمال ید اختراع شده است که ابدوزك یود چندان مصرف نمیشود . دراتومر های (اووریان) تخمدان هم ازوقتیکه عمل ید (اووار یوتومی) اختراع شده است حالا تا درآ بطولمبه یود رجوع میشود .

استنشاق تعفین (یود) درچهار مسئله فایده یقین دارد . اولاً در اقسام سلهای مزمن وقتیکه ترشحات بلغمی مفرط وسرفه بسیار موذیست استنشاق صبح وشام تخفیف میدهد جریان بلغم او سرفه را راحت میکند . دوم اطفال شش ساله تاده ساله بعداز سرخچه یا خود بدون او وقتیکه سرما خوردکی پیدا میکند کرفتاریك سرفه خروسکی وکرفتکی صدا و خراخین سینه میشوند وانبعاضه (مری) و (حنجره) وقصبة الریه ولولهای بزرك مجاری هوارا فراکرفته بطور یکه غالباً خیلی صعب العلاجه وتامدتی مستعد عود ونکث است . سیم دربعضی اوقات (دیفتریکهای (اپیدمیك) استنشاق این دوارا دکتر (وارن کوران) تاکید کرده است چهار قرین (ید) وچهار قرین یدورد پوطاسیوم چهار درم الکول وچهار اونز اب یك قاشق چای خوری ازاین ترکیب داخل اب جوش نموده در روی لامپای اسپرت کذاشته

(۲) رای هر شخص معالج در (امپیاما) بطولمبه کردن قرار بکیرد محلول ضد تعفن از هرجنس باشد باید بسیار رقیق باشد ولی ما تکرار میکنیم دوم رفته ترك این عمل با احتیاط اقرب است . مترجم

بخار اورا استنشاق نمایند وقتیکه مریض باثر (ید) عادت میکند مقدار محلول را زیاد تر نمایند تا نیم اونزا زاود در هر استنشاق بمصرف برسد وهر مدت استنشاق ازهشت الی دوازده دقیقه باشد . چهارم درخارش بینی وخارش غشاء داخلی یکی ازچشمها یا هر دو چشم با عطسه وجریان اب ازدماغ وجریان اب چشم وصداع جبهه شدید . پارهٔ مرضا درسنهای مختلف با نوع نزله با لیان دراز بشدت تمام کرفتار میشوند که هرصبح بروز میکند وچند ساعتی دوام میکند مبتلا استنشاق یود غالباً انبعاضه را فوراً وکاهی هم که زور رش نرسد مثلاً تا یکدرجه اقا فه وتخفیف میدهد چنانچه صداع را قطع میکند جریان ماده را ازدماغ ساکت میکند واثرا و درخارش بطور بین واشکاراست . (ملاحظه ارسینك نمایند) غالباً من خودم اسباب استنشاق ذیل را که بسیار ساده ودست رس وپاکیزه تر ومؤثر تراست معمول کرده ام از این قرار کوزه سفالین را که تقریباً دو پونداب بکیرد کرم بکنند وبعد نصفه اورا پر کنند ازاب داغ ازبیست الی سی قطره هم تعفین (ید) داخل ان بکنند ومریض بخار (یودده) ازدهن ان کوزه بسهولت استنشاق مینماید ودراینحالت سر مریض را با ملحف لنکی یا دستمالی بپوشانند که بخار منتشر نشود این استنشاق صبح وعصر هر دفعه پنج دقیقه باید معمول بشود بسا میشود افراط در استعمال بخار (ید) احداث یکنوع خشونتی درسینه وحلقوم نماید وپارهٔ اوقات چشم را سرخ میکند واسباب صداع میشود . در (اوزیناي[2] مزمن) شستن دماغ با محلول نمك طعام که چند قطره هم تنتور (ید) داخل داشته باشد بسیار نافع است تنتور (ید) از برای رفع کردن رسوب (طارطار) ازلای دندان وتحریك کردن لثه انها وقتیکه بنای خراب شدن میکذارند واز دندان سوا شده دندان عاری ازکوشت میماند که اینفقره بیشتر باعث پوسیدن دندان میشود دو باید تنتور یود را با قلم مو بکنارهای کوشت دندان مالید . درسیلان بزاق ازاثر زیبق غرغره یود که ازدو تا چهار درم تنتور یود را در هشت اونز اب مخلوط کرده باشند تجویز شده است استعمال تنتور ید بزخمهای کلوی (سیفلیس) وبازخم کلوی ساده نافعست . (ید) درمقدارهای بی قاعده در انساج لطیفه معده التهاب اورده واحداث درد دربالای معده میکند وکاهی هم اسباب قی واسهال شده موجب غشوه وموت هم میشود دراستعمال داخلی باید فوراً بعدازغذا داد که بواسطهٔ اختلاط غذا غشاء مخاط معده

(اوزینا)[2] عبارت ازرخیکه در لولهای بینی متکون میشود وشراب بسیار متعفن از او ترشح میکند .

ازصد متجددتان محفوظ بماند. ازقراریکه ازحکمت طبیعی فهمیده شده است وقتیکه (بود) بمعده وروده‌ها رسید وداخل خون شد یامبدل به (یودورد) و (یوطاسوم) به (یدورد وسود یوم) میشود وازاین رود در بدن نتیجه واثر این املاح را می بخشد حقیقتاً خیلی دقت واستثنائی میخواهد که این کیفیت را ثابت نماید زیرا که فعل ید در اعضای بعیده بدن با (یدورد) ها اثر واحد دارد ولی بعضی از مصنفین مینویسید که در اوجاع مفاصل مزمنه تعفین ید مؤثرات وقتیکه (یدورد و (یوطاسیوم) بی اثر میماند فهمیدن حقیقت کیفیت این مسئله بسیار مشکلست باعتقاد بعضی مقدار زیاد از ید مبدل به الیومین میشود. دکتر (اندرسان) در تبتهای ملبرنابال[۲] نوی استعمال ید را سفارش وتاکید میکند او تقریبا بیشتر از سیصد مریضرا بدون اختلاف با این دوا معالجه کرده است از دوازده الی پانزده قطره از تنتور مرکب استعمال می کنند بعلاوه اینکه این دوا از دادن نوبت بدل کند کرده است در معالجه اقسام نوبتها وقتیکه کنه کنه بی اثر میماند این دوا فایده کلی بخشیده است. استعمال داخلی تنتور با لیکور بود باین تفصیل باید باشد.

قدر شربت داخلی تنتور از پنج الی بیست (مینام) است. وقدر شربت لیکور بودی تقریبا نصف این مقدار است. طریقه (پروسو) در استعمال تنتور بود محلولا در شربت قند است یا در شراب (شری) نسبت بامر و تجویز (موسیولیسقو) قدر خوراک شروع میشود در ده قطره از تنتور بود وروزی دو مرتبه در وقت غذا. (لیسقو) وبعد از او (لربوسو) خیلی تعریف از این معالجه کرده اند. در معالجه (روماتیزما طربیس) وجع عضلات مفصلی یکنوع شراب بود بسیار مطبوع مؤثر در این ایام اجیره بواسطه دکتر (بوری) ترتیب شده است وباسم خودش معروفست.

توضیح وبیان نکات چندی در خصوص اثر وخواص طبی املاح پوطاسیوم وسودیوم بطور مقدمه

(مترجم گوید) در انتخاب وتجویز دوا شرط اهم والزم دانستن اینست که ترکیب وامتزاج هر جوهر

(ملبرنابال) عبارت از سم نزدیست که تبهای نوبه از آن نشئت میکند از قبیل نوبهائیکه در امکنه شلوک کاری و خشکیدن رود خانه‌های بزرگ که بحارستی از او نشئت میکند در ایران سم کنه ومثل داخل این نوع تب تواند بود (مترجم)

مجردی بجوهر مجرد دیگر مستلزم این نیست که خاصیت واثر طبیعی همدیگر را خراب وعاطل کرده باشند چنانکه ما میتوانیم تفاوت کرده پیدا نمائیم اثر وخواص لازمه طبیعی بسیاری از املاح را از اجزای ترکیبیه آنها واین حقیقت معنویرا باین عبارت میتوانیم بیان وتوضیح نموده بفهمانیم که املاح پوطاسیوم در عالم تجرد وانفراد بلا استثنا در ابدان حیوانی سمیت کامل دارند معلوم است این املاح اگر تصادف بعکس عمل (ری اکشان) قلیانی یا حامض بشوند باقتضای حموضت یا قلیانیت خودشان اثر خواهند کرد. لیکن بتجارب متعدده محقق وثابت شده که تمامی املاح (نوطرال)[۲] خنثای پوطاس در عمل واثر سمیه خود باقی بوده اند وهیچگونه ترکیب اختلاطی سمیت آنها را تغییر نداده است مثلا بسیاری از املاح دارای همان اساس حامضیات اند و قریب وشبیه همان اثر اجزا وابراز میدارند که مخصوص بصفات حموضت آنهاست که در حالت تجرد داشته اند تا آدو بید را بدو ملاحظه تجویز میکنیم یا برای خواص اثر حامضه آنها یا برای اثر ماده قلیانی آنها مسئله همین است با یودوردها و برومورها در جانب زیبق واملاح آهن در محلی. ومحقق است که در امراضیکه تجویز شده مقصود اثر (بروماین) و (ایودین) است. پس اینکه در عالم طب غالبه عادت براین جاری شده که برای این مقصود ترکیبات پوطاسی (بروماین) و (ایودین) مرجحا بر ترکیبات (سودیوم) و (اموینوم) این ادویه تجویز میشود وحال اینکه سمیت پوطاسیوم در ابدان حیوانی مسلم الثبوت تر است از املاح (سودیوم) وبعلاوه اینکه خاصیت این اجزای مقصوده در املاح سودیوم درباره امراض مؤثرتر است. وباید در مقام انصاف این سلیقه اصلاح شود واین رجحان بی مزیت متروک گردد واجبست در مواقعیکه خواص وافعال حامض مرکب مقصود ومنظور باشد املاح (سودیوم) ویا اموینوم انتخاب شود وبی داعی وضرورت طبیعت ضعیف مرضا را گرفتار صدمات سمیه ومضعفه (پوطاسیوم) ننمایند. من حالا محض اثبات مطلب انظار دقت ارباب بصیرت واطلاع را در تفاوتهای مابین املاح (سودیوم) و (پوطاسیوم) جلب خواهم کرد تفاوت درجات آنها را نشان داده وهمچنین محسنات اقسام آنها را ذکر خواهم کرد املاح پوطاسیوم بتمام انساج حیوانی بعلت تاخیر انداختن وتمام نشدن آنها در اجرای اعمال طبیعی مواد عصبانی وعضلانی وبلکه

ملح (نوطرال)[۲] عبارت از ترکیب املاح قلیانی با اجسام حامضه است که صفت ظاهر ملح قلیانی وجسم حامض ندارند وسرباطن اثر ملح قلیانی وخاصیت جسم حامض را جامع باشد که در اصطلاحات طبیه این املاح را خنثی تعبیر کرده اند

تمام انساج بدن دارا شد درجه سم قوی هستند . از طرف دیگر املاح سودیوم غالبا سم نیستند ولو اینکه در شربتهای زیادتر از املاح پوطاسیوم استعمال شده باشد .

این تفاوت مابین ترکیبات پوطاسیوم و سودیوم از تجاربیکه در مخازن قلب وزغ بعمل آمده است بطور خوب واضح میشود . املاح پوطاسیوم واضحا هم در اعمال اعصاب و هم در اعمال العضلات اثر میکنند . مقدار شربتهای قلیله املاح پوطاسیوم در عمل انقباض وانبساط متناوب مخازن قلب فورا اثر میکند چنانکه تکرار انها را کم کرده و بعد از اندک زمانی ساکت میکند .

در صورتیکه مقدار زیادتری قوه حیات هنوز باقیست و محرک مخزن قلب بشاق الکتریک بقا و وجود قوای حیاتیه را ثابت میکند در این حالت مقدار بسیار جزئی از املاح پوطاسیوم بفوریت این عمل انقباض وانبساط را بکلی فاقد و متروک میکند .

املاح سودیوم بخلاف اینست در افعال متناوب انقباض وانبساط قلب بسیار جزئی اثر میکنند باندازه که تا از حیات نسیمی باقیست فعل متناوب انقباض وانبساط را ساکت نمیکند .

املاح سودیوم را در مقدار شربتهای چهارده و پانزده درجه زیادتر از پوطاسیوم باید استعمال نمود تا قوه انقباض قلب را ساکت بکنند . املاح پوطاسیوم فاصله زمان تعویق انقباض عضلاتی را طولانی تر مینماید . ولی املاح سودیوم اینگونه اثر مضره شان نسبت به املاح پوطاسیوم بشدت تمام نقصان زمان استراحت و التهیجات طبیعیه را طولانی تر میکند . ولی املاح سودیوم در این مدت نقصان استراحت التهیجات طبیعی اثر بسیار خفیفی دارند و وقتیکه مخزن قلب در کمال شدت و قوت الکتریک داده شد او را بحرکت (تتانیک) رعشه کزازی مبتلا سازد .

املاح پوطاسیوم ولو در مقدارهای جزئی باشد مانع از این حرکت (تتانیک) میشود و حال آنکه املاح سودیوم در مقدارهای کثیر در تخفیف این حرکت بسیار جزئی میتوانند اثر نمایند الکتریک ساکت میکند انقباض متناوب را در مخزن قلبی که با مقدار جزئی از املاح (پوطاسیوم) مسموم شده باشد . و برخلاف اگر قوه الکتریک داده شود که مخزن قلبی که قوه انقباض را از اثر ملح سودیوم بکلی ساکت شده باشد باز فورا قوه انقباض آن رجعت مینماید و مثل اینکه در (تتانیک) دیده شد . همچنین ما می بینیم که پوطاسیوم ولو اینکه بواسطه ترکیب ملح خفیفه ترکیب داده باشد معذلک مثل سم قوی اثر میکند ولی افعال و اثر املاح سودیوم بطوری ضعیف است که حقیقتا بانها بعنوان سم اطلاق کرد . از این کیفیات

حقیقی محقق و ثابت میشود وقتیکه ما میخواهیم تحصیل فایده از خواص اصلی خالص یودین یا برومین نمائیم بهتر اینست که ما ترکیبات املاح سودیوم انها را مرجح بر پوطاسیوم دانسته انتخاب نمائیم . از تجارب (فزیکی) که در حیوانات کرده ایم . بنا بر این اعتقاد مرا مستحکم کرده است اگرچه تجارب طولانی دقیق سابق نیز این درس را بمن تعلیم داده بود که حقیقتا املاح پوطاسیوم دارا شد درجه مضعفند . در کیفیت و اثر دوائی و در خواص طبیه در امراض موثرتر از املاح سودیوم نیستند این ملاحظات باعث شده است بداخل کردن املاح (هیدرجین) و (هیدریودیک) و (هیدروبرومیک) اسیدها در عوض املاح (پوطاسیوم) (سودیوم) (امونیوم) . اثر این ادویه نسبت بکیفیات دوائی و موازنه شدت و ضعف قوت انها از مدتی باینطرف تا کنون بموقع امتحان گذاشته شده است و معلوم شده است که اثر سمی (پوطاسیوم) (سودیوم) (امانیوم) و سایر املاح انها منوط است بمقداری که مستقیما بقلب برسد بدون اینکه داخل دوران خون شده رقیق شود .

در تجاربیکه در قلب وزغ (دیتچد)[*] بعمل آمده همچو معلوم شده که آنمقدار ملحی که مستقیما در حالت غفلت بقلب میرسد فورا قوه انقباض متناوبی قلب را ساکت میکند همان مقدار اگر در حالت رقت باشد اثر نمیکند اگر هم بکند بسیار جزئیست این کیفیات و اثرهائیکه اشاره کردیم معنی نتیجه تجربیات اکرد ذکر میشود مثلا یکمقدار شربت بزرگی یودید و راج طولبه و تلقیح شده باشد بطوریکه این ملح در حالت غلظت داخل قلب بشود فورا فعل او را ساکت میکند و حال آنکه اگر همان مقدار را با یک فاصله از قلب ابدورک بکنند تا وقتیکه داخل قلب بشود کاملا رقیق شده باشد انقباضات قلب را ساکت نمیکند و یا اینکه اگر تغییری در عمل آن بکند بدرجه بسیار خفیفی خواهد بود . با این دلائل در مسمومین با این جور معالجه باید مشتمل باشد بشربهای زیادی بجهة رقیق کردن سم ملح در خون و اعانت کردن افرازات بدن بواسطه کلیتین و جلد و اخراج دم هم تا یکدرجه موثر است معنی این اشعارات ثابت میکند که تفاوت کلی مابین املاح (پوطاسیوم) و (سودیوم) است و در اعمال و آثار دقیقات انها در ابدان انسانی بنا بر فوق العاده هست اقسام املاح پوطاسیوم ظاهرا چنین مینماید بدون تفاوت انساج و اعصاب و عضلات را مسموم میکند که بدوا در دماغ اثر نموده و بعد بمراکز عصبانی بعد خود اعصاب را

[*] (دیتچد) عبارت از اخراج کردن عضوی از اعضای داخله است برای معاینه آثار ادویه که محض امتحان در و بکار میرود بطوری باشد که آنعضو برای الیجن مشاهده و ملموس باشد و اجرای فعل طبیعی خود را نماید و علقه حیات بدن حیوان هنوز از او منقطع نباشد بعبارة اخری زنده باشد)

حقیقی محقق و ثابت میشود وقتیکه ما میخواهیم محض تحصیل فایده از خواص اصلی خالص یودین یا برومدین تمام بهتر اینست که ما ترکیبات املاح سودیوم آنها را مرجح بر پوطاسیوم دانسته انتخاب نمائیم.

از تجارب (فزیکی) که در حیوانات کرده ایم بنیان این اعتقاد مرا مستحکم کرده است اگرچه تجارب طولانی دقیق سابق نیز این درس را بمن تعلیم داده بود که حقیقتاً املاح پوطاسیوم در اشد درجه مضعفند. در کیفیت و اثر دوائی و در خواص طبی در امراض مؤثرتر از املاح سودیوم نیستند این ملاحظات باعث شده است بداخل کردن املاح (هیدرجین) و (هیدریودیك) و (هیدروبرومیك) اسیدها در عوض املاح (پوطاسیوم) (سودیوم) (امونیوم). اثر این ادویه نسبت بکیفیات دوائی و موازنه شدت و ضعف قوت آنها از مدتی باینطرف تاکنون بموقع امتحان گذاشته شده است و معلوم شده است که اثر سمی (پوطاسیوم) (سودیوم) (امونیوم) و سایر املاح آنها منوطست بمقدار که مستقیماً بقلب برسد بدون اینکه داخل دوران خون شده رقیق شود.

در تجاربیکه در قلب وزغ (دیبجد)(۲) بعمل آمده همچو معلوم شده که اگر مقدار ملحی که مستقیماً در حالت غفلت بقلب میرسد فوراً قوه انقباض متناوبه قلب را ساکت میکند همان مقدار اگر در حالت رقت باشد اثر نمیکند اگرهم بکند بسیار جزئیست این کیفیات اثرها اینکه اشاره کردیم معنی نتیجه تجربه اینست که ذکر میشود مثلاً یکمقدار شربت بزرگی یودید و راج طولانیه و تلقیح شده باشد بطوریکه این ملح در حالت غلظت داخل قلب بشود فوراً فعل او را ساکت میکند و حال آنکه همان مقدار را بیك فاصله از قلب ابدوزك بکنند تا وقتیکه داخل قلب بشود کاملاً رقیق شده باشد انقباضات قلب را ساکت نمیکند و یا اینکه اگر تغییری در عمل آن بکند بدرجه بسیار خفیفی خواهد بود. با این دلائل در مسمومین با این جور معالجه باید مشتمل باشد بشرب آب زیادی بجهة رقیق کردن سم ملح در خون و اعانت کردن افرازات بدن بواسطه کلیتین و جلد و اخراج دم هم تا یکدرجه مؤثر است معنی این اشعارات ثابت میکند که تفاوت کلی ما بین املاح (پوطاسیوم) و (سودیوم) است و در اعمال و آثار دقیقات انها در ابدان انسانی بنا بر این فوق العاده هست اقسام املاح پوطاسیوم ظاهراً چنین مینماید بدون تفاوت انساج و اعصاب و عضلات را مسموم میکند که بدواً در دماغ اثر نموده و بعد بمراکز عصبانی بعد خود اعصاب را

(دیبجد)(۲) عبارت از اخراج کردن عضوی از اعضای داخله است برای معاینه آثار ادویه که محض امتحان در وی بکار میرود بطوری باشد که آن عضو برای العین مشاهد و ملموس باشد و اجرای فعل طبیعی خود را نماید و علقه حیات بدن حیوان هنوز از او منقطع نباشد بعبارة اخری زنده باشد)

ودراخر عضلات را فرا میگیرد. تجارب دقیقه کاملاً نشان میدهد که پاره ترکیبات (پوطاس) مودیترند تا بعضی دیگر مودی ترین آنها قلیائیهاست در حالت راکیبون که اثر مضعفه در جوف معده احداث میکند زیرا که او و لاقلیائیها ترشح معده را زیاد میکند ولی هرگاه دوام بکند و مختل میکند عمل غشاء مخاطی معده را چنانچه فعل هاضمه او را ناقص مینماید در غالب تحقیقات در املاح پوطاسیوم نتیجه عمل بی شك راجع شده است تماماً به پوطاسیوم و اسید اصلی مطلقاً اثری در این کیفیات نداشتند در نتیجه این بیانات بالاختصاص متعلق با برومورد و پوطاسیوم است باری از کلیه این تجارب و تحقیقات علیه همچو معلوم میشود در هرکجا و هر موقع استعمال ملحی لازم شود بجهة اثر اجزای ترکیبیه آن ملح سودیوم انتخاب و اختیار شود انسب و اولی است.

یودورد پوطاسیوم. یودورد سودیوم. یودورد امونیوم.

یودورد پوطاسیوم) از حیثیت اینکه بغایت سریع الذوبیت در درجه بسیار قویه هم قوت نفوذ دارد بکمال سهولت برای داخل شدن در خون معبر پیدا میکند و از او بسرعت تمام با افرازات بدن جدا میشود در استعمالات خارجی سابقاً بیشتر مظهر توجهات عمومی بود. مثل مراهم بجلد و غده متورم و اعضائیکه از نتایج اورام کلفت و ضخیم شده باشد استعمال داخلی یودورد پوطاسیوم تسریع می کند باز شدن که مهمترین او مخصوصاً خارجاً استعمال میشود وقتیکه استعمال داخلی او سازگار نباشد یا باعث تهوع و اسهال یا ضعف مفرط بشود. پاره اوقات مرهم یودورد پوطاسیوم بمالش استعمال شده است روغن این ملح یا روغن یدوره دار و تکوسیلی معمولست. نظر بتجربیات بسیاری از مصنفین یدورد از جذب شدن بخون در غشاء مخاطی بدن تغیرات بینی ظاهر میسازد حمره جزئی و ورم در غشاء داخل خدین و در گلو و در زبان و شدت میدهد برآمدگی و تقشر غشاء کاذبی را که این اعضاء را می پوشاند و شدت جریان براق را نیز باعث میگردد.

در هر صورت این کیفیات حتی (یودیزم)(۳) بعد از استعمال مقدار شربتهای بزرگ غایب میشوند. مریضی بمن میگفت که (بسیار بردن) را بجهة آسم امتحان کردم ولی نتوانستم مداومت بکنم این دوا در گلو همان طعم و احساس نامطبوع را که از استعمال داخلی یدورد و پوطاسیوم بعمل میاید میداد.

(یودیزم)(۳) عبارت از عوارض موذیه یدورد پوطاسیوم است که پاره استعداد مخصوص به او دارند از قبیل صداع شدید و ضعف و غیرها

و در اخر عضلات را فرا میگیرد . تجارب دقیقه کاملا نشان میدهد که پاره ترکیبات (پوطاس) موذیترند تا بعضی دیگر موذی ترین انها قلیائیها است در حالت راکیون که اثر مضعفه در جوف معده احداث میکند زیرا که اولا قلیائیها ترشح معده را زیاد میکند ولی هرگاه دوام بکند و مختل میکند عمل غشاء مخاط معده را چنانچه فعل هاضمه او را ناقص مینماید در غالب تحقیقات در املاح پوطاسیوم نتیجه عمل بی شک راجع شده است تماما بپوطاسیوم و اسید اصلی مطلقا اثری در این کیفیات نداشته و نتیجه این بیانات بالاختصاص متعلق با برومورد و یوطاسیوم است باری از کلیه این تجارب و تحقیقات علیه هیچ معلوم میشود در هر کجا و هر موقع استعمال ملحی لازم شود بجهة اثر اجزای ترکیبیه ان ملح سودیوم انتخاب و اختیار شود انسب و اولی است .

یودورد پوطاسیوم . یودورد سودیوم . یودورد امونیوم .

یودورد پوطاسیوم) از حیثیت اینکه بغایت سریع الذوبت در درجه بسیار قویه هم قوت نفوذ دارد بکمال سهولت برای داخل شدن در خون معبر پیدا میکند و از او بسرعت تمام با افرازات بدن جدا میشود در استعمالات خارجی سابقا بیشتر مظهر توجهات عمومی بود . مثل مراهم بجلد و غده متورم و اعضائیکه از نتایج اورام کلفت و ضخیم شده باشد استعمال داخلی یودورد پوطاسیوم تسریع می کند باز شدن کرمهای مزمن را و مخصوصا خارجا استعمال میشود وقتیکه استعمال داخلی او سازکار نباشد یا باعث تهوع و اسهال یا ضعف مفرط بشود . پاره اوقات مرهم یودورد پوطاسیوم بخارش استعمال شده است روغن این ملح یا روغن یدوره در ابرونکوسیل معمولست . نظر بتجربات بسیاری از مصنفین یدورد از جذب شدن بخون در غشاء مخاط بدن تغییرات بینی ظاهر میسازد حمرت و جزئی ورم در غشاء داخل حدقه و در گلو و در زبان وشدت میدهد برامدگی و تقشر غشاء کاذبی را که این اعضا را می پوشاند و شدت جریان براق را نیز باعث میگردد .

در هر صورت این کیفیات حتی (یودیزم)[۲] بعد از استعمال مقدار شربتهای بزرگ غایب میشوند . مریضی بمن میگفت که (سپاپردن) را بجهة آسم امتحان کردم ولی نتوانستم مداومت بکنم این دوا در گلوهایم طعم و احساس نامطبوعی که از استعمال داخلی یدورد و یوطاسیوم بعمل میاید میداد .

(یودیزم)[۲] عبارت از عوارض موذیه یدورد پوطاسیوم است که پاره استعداد مخصوصی بان دارند از قبیل صداع شدید و ضعف و غیرها

و معتقد بود که این دوا دارای یدورد بوده است (سپاپردن) را باتفاق (میسو مارتن دیل) در اجزا ... تجزیه کردیم مقدار زیادی از ید پیدا کردیم و بعلاوه دکتر (پول) حاصل ذیل را از تجزیه خود بما فرستاده کلیه این تقریبا در صدی بیست چهار (یدورد پوطاسیوم) در صدی چهار که تقریبا نصف مقدار ان (اسیطیون) بوده است . در یکقسم از (برونکتک سمره) من (اسپری) میکردیم محلولی که در صدی دو (یدورد پوطاسیوم) داشت یکقطره از ان مرکب با اب زیاد مخلوط کرده روزی سه دفعه استعمال کردم که این عمل بدرجه فوق العاده جمله مرضا را ارام کرد بنظر من مثل کرد معروف فرد کرم ... مؤثر امد و حال انکه اثر این اسپری واضح تر اثر کرد یا از (یدورد مطال) بود که هر دوی این دواها در حملات این مرض مؤثرند در حقیقت ماده عامله این دواها از ید است که در این دواها ترکیب یافته است . مقدار شربت زیاد این دواها معده را ملتهب و هاضمه را مختل میکند پاره اشخاص استعدادشان بکیفیت این دوا بیشتر است تا دیگران بعضی هم باندازه مستعدند که مقدارهای بسیار منقسم (یدورد و پوطاسیوم) اسباب اختلال معده انها میشود . این دواها مثل (کلورایدسودیوم) و (کلورایدامانیوم) ترشحات غشاء معده و رودهها را زیاد میکند و همچنین غشاء مخاطی بلغم را بهمین طور مؤثر است . ولی هرگاه مقصود از استعمال دوا فقط این نتیجه باشد ملح نوشادر (کلورایدامانیوم) مرجحست بعضی معتقدند بر اینکه (یدورد و پوطاسیوم) وقتیکه با (کلورایدسودیوم) نمک طعام در معده و یا در خون تصادف نمود ماده پوطاس را ترک و مبدل (بیودورد و سودیوم) میشود .

در عصر حاضره علم ما چندان رسا نیست که بفهمیم که تغییرات فزیکی و کیمیائی او در خون و در سایر عضوها چگونه است . هرگاه این دوا با یکمدت متمادی مداومت بشود مریض احساس استعداد زیاد با اثر او میکند و یک حالتی احداث میکند که او را (یدزیم) مینامند که ذکرش گذشت پاره اشخاص این دوا را در مقدار زیاد بمدت زیادی میتوانند استعمال نمایند بدون اینکه احداث (یدزیم) نماید و حال انکه در بعضی دیگر مقدارهای جزئی و لو یک گندم و یا یکقسمت جزئی از گندم باشد برای احداث (یدزیم) کفایت میکند . انساجیکه در بدن بشدت تمام از این دوا متاثر میشوند غشاء مخاط چشم و مناخر و جبهه و دهن و پوست صورت است . در اول وهله جریان نزله جزئی از دماغ بروز میکند با عطسه های مکرر و صداع شقیقه و بتدریج این علامات شدت میکند . و غشاء مخاط چشم هم بنای ریزش اب زیادی گذاشته اطراف حدقه متورم

ومعتقد بود که این دوا دارای یدورد بوده است (سپابردن) را باتفاق (مسیو ماربن دبل) در اجزاء غانه او تجربه کردیم مقدار زیادی از ید پیدا کردیم وبعلاوه دکتر (بول) حاصل ذیل را از تجربه خود بما فهمانده است که این تقریبا در صدی بیست وچهار (یدورد پوطاسیوم) در صدی چهار که تقریبا نصف مقدار آن (اسیطیون) بوده است. در یکی از (برونکلت سمر) من (اسپری) میکردم محلولی دارا که در صدی دو (یدورد پوطاسیوم) داشت یکقطره از آن مرکب با اب زیاد مخلوط کرده روزی سه دفعه استعمال کردم که این عمل بدرجه فوق العاده جمله مرضا را آرام کرد بنظر من مثل کرده معروف اذکر مراد مؤثر امد وحال آنکه اثر این اسپری واضحتر ازنکرد یا از (یدورد مطال) بود که هر دوی این دواها در حملات این مرض مؤثرند در حقیقت ماده عامله این دواها از مدامست کرد این دواها ترکیب یافته است. مقدار شربت زیاد این دواها معده را ملتهب وهاضمه را مختل میکند پاره اشخاص استعداد شان بکیفیت این دوا بیشتر است تا دیگران بعضی هم باندازه مستعدند که مقدارهای بسیار منقسم (یدورد وپوطاسیوم) اسباب اختلال معده آنها میشود. این دواها مثل (کلوراید سودیوم) و (کلوراید امانیوم) ترشحات غشاء معده وروده ها را زیاد میکند وسایر اغشیه مخاطی بلغم را هم بهمین طور مؤثر است. ولی هرگاه مقصود از استعمال دوا فقط این نتیجه باشد ملح نوشادر (کلوراید امانیوم) مرجحست بعضی معتقدند براینکه (یدورد وپوطاسیوم) وقتیکه با (کلوراید دوسودیوم) نمک طعام در معده ویا در خون تصادف نمود ماده پوطاس را ترک و مبدل (یودورد وسودیوم) میشود.

در عصر حاضره علم ما چندان رسا نیست که بفهمیم که تغیرات فزیکی وکیمیائی او در خون ودر سایر عضوها چگونه است. هرگاه این دوا تا یکمدت متمادی مداومت بشود مریض احساس استعداد زیاد باثر او میکند ویک حالتی احداث میکند که او را (یدزیم) مینامند که ذکرش گذشت پاره اشخاص این دوا را در مقدار زیاد بمدت زیادی میتوانند استعمال نمایند بدون اینکه احداث (یدزیم) نماید وحال آنکه در بعضی دیگر مقدارهای جزئی ولو یک گندم ویا یکقسمت جزئی از گندم باشد برای احداث (یدزیم) کفایت میکند. انساجیکه در بدن بشدت تمام از این دوا متاثر میشوند غشاء مخاط چشم ومنافذ وجهه ودهن وپوست صورت است. در اول وهله جریان نزله جزئی از دماغ بروز میکند با عطسه های مکرر وصداع شقیقه وبتدریج این علامات شدت میکند. وغشاء مخاط چشم هم بنای ریزش آب زیادی گذاشته اطراف حدقه متورم

میشود

میشود وقرمز منبسط میشود وپاره اوقات بثوراتی مانند حصبه در جلد صورت واطراف چشم ودماغ ودر اخر عنقب بروز میکند. این اعضا باین ترتیب که اینجا ذکر کردیم باشدت تمام مکررا متاثر میشوند دماغ بعضی اوقات قرمز میشود خاصه در نوکش وپاره اوقات ورم میکند واین بثورات جلدی همیشه بیک شکل بروز نمیکند وپاره اوقات خیلی شبیه است به (اکنه) وغالبا اینشکل جوشش سخت وساخته وبرامده میشود وگاهی نیز در طاولهای عریض وبزرگ واقع میشود که شبیه بطاولهائیست که رسیده وپوسیده است. در بعضی اشخاص معده هم در همان حین که این علامات بروز کرد مختل میشود اگرچه مطابق تجارب مؤلف وقتیکه صورت متاثر شد معده مستخلص است وپاره اوقات که صورت غیر متاثر میماند معده گرفتار میشود واز طرف دیگر وقتیکه معده متاثر است انف وچشمها مستخلص هستند در صورتیکه فقط معده از اثر یدورد مختل میشود تهوع ویک احساس دغدغه بشکل مخصوص در رم معده حادث میشود یا فقدان اشتها ویا پاره اوقات با اسهال آبکی بسا میشود با یک گندم یا کمتر از او این کیفیات در بعضی امزجه بروز نماید. هرگاه در هنگام بروز (یدزیم) استعمال دوا مقطوع بشود این علامات مذکوره بزودی مرتفع میشود وبثورات صورت وجریان دمع چشم وغیره در ظرف مدت بیست وچهار ساعت الی بیست شش ساعت تخفیف یافته آثار آنها باقی نمیماند. بطوریکه الان نشان خواهم داد یدوردها در بعضی اوقات اسباب سلس البول میشوند. یدوردها در بعضی اشخاص احداث بثورات لکه در قطعات وسیعه میکند که غالبا آنها در پاها بروز میکند وبتدریج تا بزانو منتهی میشود ونیز پیدا شدن آنها در قفسه بدن یا اطراف عالیه نادر هستند دوا استعمال بود چند روز میخواهد که این بثورات بروز نماید. ولی وقتیکه این لکها یکدفعه بروز کرد وزایل شد در ثانی یک خوراک هیچ کند می شاید در عرض سه ساعت برای حدوث آنها کافی باشد. پاره اوقات با مداومت این دوا لطخات جدیده بروز نمیکند سهل آن لکه کهنه هم زایل میشود. ودر بعضی اشخاص قطعات بثورات مادام مداومت دوا بدون تغیر دوام میکند. وبسا میشود که این لطخات بثورات فقط اثر ظاهری یدورد باشد ولی عموما در درجات مختلفه اثر این دوا بروز میکند وگاهی هم مرکب میشود با سایر علامات (یدزیم) املاح (ید) نسبت باحداث این بثورات لطخه اختلاف دارند مثلا در غالب اقسام املاح یدورد امانیوم استعدادش برای بروز این استعداد بیشتر از سایرین وسودیوم کمتر از همه است. در بعضی اقسام که املاح امانیوم وپوطاسیوم مقدار زیادی از این بثورات بروز میدهند ملح سودیوم بی اثر میماند. در بعضی اشخاص اثر این دواها

درهر یک درجه

بیشود و قرمز و تهیج میشود و پارهٔ اوقات بثوراتی مانند حصبه در جلد صورت و اطراف چشم و دماغ و در آخر عنب بروز میکند. این اعضا باین ترتیب که ایجاد ذکر کردیم با شدت تمام مکرر متاثر میشوند دماغ بعضی اوقات قرمز میشود خاصه در نوکش و پارهٔ اوقات ورم میکند و این بثورات جلدی همیشه بیك شکل بروز نمیکند و پارهٔ اوقات خیلی شبیه است به (اکنه) و غالباً اینشکل جوش سخت و ساچمه و برآمده میشود و گاهی نیز در طاولهای عریض و بزرك واقع میشود که شبیه بطاولهای نیم رسیده و پوسیده است. در بعضی اشخاص معده هم در همانحین که این علامات بروز کرده مختل میشود اگرچه مطابق تجارب مؤلف وقتیکه صورت متاثر شد معده مستخلص است و پارهٔ اوقات که صورت غیر متاثر میماند معده گرفتار میشود و از طرف دیگر وقتیکه معده متاثر است انف و چشمها مستخلص هستند در صورتیکه فقط معده از اثر یدور د مختل میشود تهوع و یك احساس دغدغه بشکل مخصوص در فم معده حادث میشود با فقدان اشتها و پارهٔ اوقات با اسهال اتکی بسا میشود با یك گندم یا کمتر از او این کیفیات در بعضی امزجه بروز نماید. هرگاه در هنگام بروز یدزیم استعمال دوا مقطوع بشود این علامات مذکوره بزودی مرتفع میشود و بثورات صورت و جریان دمعه چشم وغیره در ظرف مدت بیست و چهار ساعت الی بیست و شش ساعت تخفیف یافته اثری از آنها باقی نمیماند. بطوریکه الآن نشان خواهم داد یدوردها در بعضی اوقات اسباب سلس البول میشوند. یدوردها در بعضی اشخاص احداث بثورات لکه در قطعات وسیعه میکند که غالباً آنها در پاها بروز میکند و بندرت تا بزانو منتهی میشود و نیز پیدا شدن آنها در قفسه بدن یا اطراف عالیه نادر هستند در استعمال یود چند روز میخواهد که این بثورات بروز نماید. ولی وقتیکه این لکها یکدفعه بروز کرد و زایل شد در ثانی یك خوراك پنج گندمی شاید در عرض سه ساعت برای حدوث آنها کافی باشد. پارهٔ اوقات با مداومت این دوا لطخات جدید بروز نمیکند سهل است لکه کهنه هم زایل میشود. و در بعضی اشخاص لطخات بثورات مادام مداومت دوا بدون تغیر دوام میکند. و بسا میشود که این لطخات بثورات فقط اثر ظاهری یدورد باشد ولی عموماً در درجات مختلفه اثر این دوا بروز میکند و گاهی هم مرکب میشود با سایر علامات (یدزیم) املاح (ید) نسبت باحداث این بثورات لطخه اختلاف دارند مثلاً در غالب اقسام املاح یدورد امانیوم استعدادش برای بروز این استعداد بیشتر از سایرین و سودیوم کمتر از همه است. در بعضی اقسام که املاح امانیوم و پوطاسیوم مقدار زیادی از این بثورات بروز میدهند ملح سودیوم بی اثر میماند. در بعضی اشخاص اثر این دوا

در همه یکدرجه است. در شخصیکه املاح امانیوم و پوطاسیوم احداث بثورات زیادی کرده باشد ملح سودیوم این اثر را نکرده و بخلاف آنها احداث (اریتیما مارجیناطام) بنام اللیل در قطعات بزرك و در اطراف عالیه مینماید. بثورات لطخه بعضی اوقات با مقدمه یك احساس حرارتی که مرکب با حالت سوزش باشد بروز میکند. این کیفیات که ذکر شد تکذیب میکند کیفیتی را که گفته شد که یدور (پوطاسیوم) یا یدور د امانیوم در روده و خون مبدل به یدور د و سودیوم میشود زیرا اگر این کیفیت حقیقة واقع میشد اثر املاح پوطاسیوم و سایر اقسام آن مطابق آثار یدور د سودیوم میشد. یکمریضیکه سالها گرفتار ورم سفید پا بود یدور د و پوطاسیوم استعمال کرد در سه دفعهٔ مختلفه و در هر دفعه مقدار زیادی از بثورات لطخه در پایین زانوی همان پای معلول بروز کرد و حال آنکه بهیچ وجه در پای غیر معلول از این بثورات ظاهر نشد. (یدور د و پوطاسیوم) بعضی اوقات احداث قلق و خفگی ذهن و سستی بدن نموده مریض را کج خلق و بد ادا و ناراحت و بی قوت میکند که قادر نمیشود بمشی بر فوق بدون خستگی و بسیار مستعد ضعف میشود و اشتها مکلی مختل میگردد بسا میشود که این علامات از مقدار بسیار جزئی آن بروز میکند بدون اینکه احداث زکام یا اختلال معده نموده باشد و شاید این عوارض دیر از یك خوراك خود یدور د ظاهر شود. در وقت ترك کردن این دوا این علامات موذیه در عرض یکی دو روز زایل میشود در پارهٔ مثبتات این علامات و دیر که گفتیم در عرض چند روز مقطوع میشود ولو در شرب دوا مریض مداومت داشته باشد و حقیقتاً این مسئله از شواذ و نوادر است. وقتیکه املاح پوطاسیوم قابل تحمل نشد املاح سودیوم یا امانیوم سازگار میافتد چنانچه یدور د و پوطاسیوم در قدر شربتهای ده گندمی روزی سه مرتبه احداث هیچ صداع و عطسه و جریان آب دماغ نماید که مداومت بدوا میسر نشود همان مقدار یدور د دیگر باسانی قابل تحمل میشود بدون اینکه احداث صداع بکند و ترشح دماغی نیز بسیار کم میشود. یك خوراك کامل کاربونات دوامانیاك با اسپرت امانیاك اگر با یدور د و پوطاسیوم داده شود میگویند که جلوگیری از این علایم دیر خواهد کرد من مکرر این مسئله را امتحان کرده ام فایده مبینی ندیده ام اگرچه مخلسات امونیا گاهی تا یکدرجه جلوگیری از خود (یدزیم) نماید. بثوراتیکه از استعمال یدوردها بروز میکند (ارسنك) سم الفار آنها را تخفیف میدهد و بر میدارد (دکتر فیلیپس) وئیس مریضها تر (سنت ماری) کیفیت حالت یکمریض را اپورت میدهد که پانزده گندم یودور دو پوطاسیوم را به نوبت در عرض سه روز

استعمال کرده بود و این مقدار در مزاج او اسباب حدوث (پورپورای)[۲] عمومی شده بود که بعد از کیفیت پنج قطره (لایکور ارسنیکال) بهر خوراکی علاوه کرد که بکلی رفع این اختلال جلد را کرد و بمجرد قطع کردن ارسنیک و بتجدید (یدوورد) دوباره بروز نمود و این شخص اثر ارسنیک را در این مرض تا چهار مرتبه امتحان کرد و در هر چهار دفعه نتیجه همان بود که ذکر شد.

خوردن ده گندم یددو پوطاس در وقت خوابیدن در سرماخوردگی و زکام حاد سیر مرض را قطع میکند خاصه در اول بروز آن. اگر سرماخوردگی بریه رسیده باشد قلیل الاثر و در انفلوانزا بکلی بی اثر است در قدر شربتهای ده گندمی بچند نوبت در روز گفته اند مرض موذی باعتیادی اگر مرکبست با حملات شدیده عطسه علاج میکند.

(ارسنیک ملاحظه شود) و همچنین نافعست در سرماخوردگی مزمن سر و کله در قدر شربتهای دوالی سر گندمی روزی سه دفعه. یدورد و پوطاسیوم خیلی نافعست در (برونکیتیس) مزمن خاصه که مرکبا با (کلوراید دو امانیوم) استعمال بشود فایده اش بیشتر است که این دو دوا اولا مقدار ترشح بلغم را زیاد کرده برحالت رقت آن می افزاید پنج قرین از یدوورد پوطاسیوم و نیم قرین (تارتار امتیک) انتیمون در یک اونس شربت پوست نارنج و سه اونس آب ترکیب بسیار خوبی است ساعتی یک قاشق چایخوری در زکام حوی حاد در اختلال مجری الات تنفس و این ترکیب مخصوصا نافعست در اطفال و (تارتار امتیک) مثل اکونیت اثر کرده احداث عرق شدید میکند. یدوورد در انواع اقسام امراض مختلفه استعمال میشود.

مخصوصا در سفلیس زیاده استعمال میشود ولی در تمام اقسام آن بیک میزان نافع نیست در درجات دوم و سیم هر دو نافعست خاصه در سیم که انفع است در مواقعیکه زیبق ضرر میکند یدوورد باید استعمال بشود و قتیکه مزاج بهم خورده باشد خاصه زمانیکه استعمال زیبق نتیجه خوبی نداده یا استخوانها معلول شده باشد. و مخصوصا نافعست در اوقاتیکه مرض در پرده ضریع با انساج الیاف فایبرایدی بروز کرده و ترکیب عقده و گرههای مخصوص نموده باشد.

فعل این دوا در این مواقع سحر میکند خیلی زود درد را رفع و گرهها را منبسط میکند و هرگاه مزمن نشده باشد خیلی زود دفع میکند.

(پورپورا) عبارت از بروز لکه های بنفش است که اگر جلوگیری نشود منتهی بسیلان دم و غانغرا یا رعاف و سیلان خون از بن دندان و بلکه انساج[۲] داخلی و خارجی میشود مترجم

در معالجه بثورات جلدی سلفیسی که صفات (توبرکولر) اخذ کرده باشد دکتر (بیلی قان) او را با بعضی املاح زیبق مرجح میدارد. (یدوورد و پوطاسیوم) در سفلیس اعضای عمیقه و اعضای رئیسه از قبیل نخاع و ریه و کبد و غیره خدمات نمایانی کرده است استعمال او را در سفلیس (آیرتیس) توحید اختلال قرنیه بسیار تجویز کرده اند ولی در این مسئله غالب مصنفین حکما زیبق را ترجیح داده اند.

سفلیس ثانوی اطفال با زیبق بهتر معالجه میشود ولی در پاره از اقسام نادره آن که ذیلا ذکر خواهد شد (یُد) ساز کارتر است. در اطفال چند ماهه که از اثر سفلیس پرده ضریع ضخامت پیدا میکند که غالبا سرهای استخوانهای پا را نیز گرفتار و گاهی هم خود لوله را فرا میگیرد و این ضخامت اول در دوره استخوان احساس میشود ولی همینکه مرض طول کشید انساج مجاور عضو پر میشود با یک ترشح با صلابت که قسمت بزرگ عضو معلول بکلی متورم و جلد متمدد و ضخیم و شفاف و کمی قرمز میشود و این اعضای معلول خیلی دردناک میشوند و قتیکه مرض در سر استخوانها باشد حرکات مفاصل اختلال پیدا میکند اگر مدتی از استعلاج گذشته باشد این حالت یک ضخامت محسوس و برآمدگی بزرگی جا میگذارد و پاره اوقات پاره اطفال را می بینیم با دندانهای سفلیسی و نابینا از سفلیس (کراتیتیس)[۲] و با برآمدگیهای زیاد سر استخوانهای طویل. بعضی ضخامتهای ضریع غیر سفلیسی نیز از این دوا تمکین دارد. یدوورد پوطاسیوم را در سیلان براق زیبقی تجویز کرده اند من هم با بعضی مجربین که معتقد هستند بر اینکه استعمال یدوورد پوطاس سیلان براق زیبقی را زیاد میکند هم خیالم اگرچه پاره اوقات هم مفید واقع میشود. چنانچه اثر یددو پوطاسیوم در زیبقی که در داخل بدن نشسته این مسئله را خیلی روشن میکند ولی ما باختصار او را رد میکنیم املاح زیبقی مثل اغلب املاح فلزی پاره ترکیبات غیر محلول با مواد البومینی بعمل میآورند و این ترکیبات لاینحل در (کلوراید ها) و (بروماید ها) و (یدوورد ها) و قلیائیات آنها حل میشوند علی الخصوص در یدوورد ها. خیلی از فلزات از آنجمله زیبق و سرب در حالت غیر منحل از خون جدا شده در داخل انساج حیوانی راسب شده باقی میمانند و یدوورد پوطاسیوم آنها را حل کرده در دفعه ثانی این فلزات را بدوران میاندازد که در بدن دوباره بنای اثر میگذارند و باینطریق یدوورد پوطاسیوم اعانت

دندان سفلیس معروفست شخص طبیب یکدفعه دیده باشد باشکال آن آشنا میشود و آن عبارت از اینکه دندان طفل مبتلا بسفلیس ارثی یا عرضی شکل دندانشان بعینه مثل مشار دندانه های دیوه دارد بطوری که نوک دندان مثل ما لیتصاف نیست مترجم)

میکند بمفروز شدن زیبق و سرب از انساج بدن و تضاد و کردن آنها با لات مخرج مواد فاضله و از این نظر یو کاك میکند بخالی کردن بدن از آنها بواسطهٔ قاروره و خالی و عاری کردن بدن از اثر موذیهٔ سرب و زیبق . گفته اند که یدورد و پوطاسیوم البومین را که با زیبق در بدن ترکیب شده و راسب شده باشد حل کرده و آنها را دوباره داخل دوران دم میکند در اینجا ما خواهیم فهمانید معنی خاصیت معروف این ملح را یعنی احداث سیلان بزاق را در اشخاصیکه سابقاً مقدار زیادی از زیبق صرف کرده باشند . که چرا با خوردن یدورد سیلان بزاق عارضشان میشود .

بعد از استعمال زیبق تا مدتی اگر مریض گرفتار سیلان بزاق شده باشد بالطبیعه یدورد پوطاسیوم شدت خواهد داد (پچ ئی یالیزم)[2] و گاهی هم بخلاف این فقره واقع شده است یدورد پوطاسیوم بواسطهٔ قوه مدوّه که دارد زیبق بدن را حل کرده بواسطهٔ ازدیاد ادرار زیبق را از بدن خارج و دفع کرده است در قسم دیگر که استعمال زیبق در مدت قلیل شده باشد ولی برای احداث سیلان بزاق کافی بوده با یدورد پوطاسیوم بجهت زود خارج کردن این فلز از بدن علامات درجه ثانوی را بعلاوه سیلان بزاق رفع میکند این دو فقره ثابت میکند که از دیاد افرازات راجع بمرکور است چه در مدت استعمال خودش چه بواسطهٔ تجدید اثر آن بواسطهٔ یدورد و در دوران دم این کیفیت در تحت اثر کلینین واقع میشود که یدورد اسباب تجدید صدمه و اذیت میگردد در هر صورت یدورد باید فقط در سیلان بزاق زیبقی اذیت بکند و در سایر عوارض ردیه مرض مفید واقع شود . بعضی دیگر معتقدند براینکه در صورتی که زیبق هم استعمال نشده باشد یدورد و پوطاسیوم اسباب شدت جریان بزاق در اشخاص مختلفه میشود .

کیفیت غیر معتاد یه یدورد پوطاسیوم در اخراج سرب از بدن بواسطهٔ ادرار در مسمومین سرب موجب استعمال آن در این مواقع شده است . بعلاوه این مسئله از آنجائیکه خاصیت و قوت اخراج مواد موذیه این دوا در بدن ثابت شده است لهذا بملاحظهٔ قوهٔ مخرجه درباره افسها نقرس نیز استعمال شده است .

استعمال او در (برونکوسیل) عظم غده (ساء وایت) که (از علل پرنازفی) باشد نه از ترکیب آت عوارض (سمیه) یا از اسبابهای دیگر باشد این دوا در این شکل برونکوسیل داخلا معاون تدابیر

(پچ ئی یالیزم)[2] عبارت از سیلان بزاقی است که از استعمال بی قاعدهٔ سیماب حادث میشود که پاره اوقات بجاهای بد منجر میشود از قبیل ریزش دندان و غانغرایای لثه و اغشیه مخاط فم و غیره (مترجم)

خارجی است از قبیل یود یا (زیبق) و امثال آن .

یدورد پوطاسیوم در برآمدگیهای مزمن عظم غده ها مثل ورم غدد پستان و بیضه استعمال میشود ولی فایده آن در این عوارض کمتر از (برونکوسیل)[2] است . یدوردها تحلیل رفتن و جذب شدن رطوبات اورام را تسریع میکند مثل رطوبات مجتمعه در ذات الجنب و ضخامت بعضی عضوها که نتیجه پاره اورام شدید باشد . یدورد و پوطاسیوم پاره اوقات اسباب افاقه در عرق النسا و (لام باقو) درد کمر میشود اگر چه پاره اوقات در این دو مرض خاصه در عرق النسا که مخصوصاً وجع در شبها شدت نمیکند بی اثر میماند . پاره اوقات یدورد و پوطاسیوم در روماتیسم مزمن و در اورام مفصلی مزمن (روماتیکی) و نقرس مزمن خاصه در دو قسم اولی بسیار مفید است . در هر صورت باید ملتفت شد که دردهای مزمنه سفلیس در درجه ثانوی در کلیه علامات شبیه است بمرض روماتیسم مزمن و غالباً با این مرض بطوری مخلوط و درهم میشوند که بعضی اوقات تمیز و تفریق آنها ممتنع است و از حسن قضا هر دو با یدورد تمکین و علاج میشوند . دردهائیکه بر یدورد و پوطاسیوم تمکین دارند شدت آنها در شبها بیشتر است که این علامات دلیل احتیاج باستعمال این دوا است که خواه این درد از روماتیسم باشد یا از اقسام دیگر چنانچه معروف است که دردهای سفلیتیك و روماتیك مزمن شبها شدت دارند در این اقسام یدورد خیلی نافع هستند . (یدورد و پوطاسیوم) بعضی اوقات مفرداً نافع است در (اسم برانکیل) و (پپ تنك) که روزی سه مرتبه هر دفعه پنج قرین با زیاد تر داده میشود گاهی در این مقدارهای قلیله اثر او خوب ظاهر میشود در اینصورت لازم است مقدار شربتهای بزرك داده شود . (دکتر هاید سالطیر) مبتلا بود در او قاتیکه مشغول بتجربه منافع این دوا بود با بعضی از تمامه ید که این دوا در غالب این امراض بی اثرات ولی تجارب مخصوصه مراد لالت میکند براینکه اعتقاد بکنم که غالبا این دوا تا مصرف تراست از آنکه دکتر مشار الیه اظهار کرده است . در یك مریض مبتلا به (برانکیتیك اسمه) من یدورد و پوطاسیوم) را دو جزء در صد جزء آب حل کرده یکدرم از این محلول را با آب زیادی ممزوج کرده روزی سه مرتبه هر دفعه این مقدار را اسپری کردم افاقه کلی در حملات مرض مبداد ظاهر

(برانکوسیل)[2] عظم غده در حقیقت این عضو را استخوان نیز تعبیر کرده اند ولی در معنی جنس علیحده است که حقیقتاً غده عضو و ... بهتر صدق میکند تا استخوان مترجم)

فایده او واضحتر از سفوف معروف (هیمراد) بود وهم چنین مؤثرتر از یودرد مبطابل) میشد.
(یدورد پوطاسیوم) بعضی اوقات محظور عقیمی را که از سفلیس بوده باشد دفع میکند بعضیها استعمال او را برای نقصان جریان شیر استعمال کرده اند.
یدورد پوطاسیوم پاره اوقات مثل مدر قوی در مرض برای آب اثر میکند من خودم دیده ام تمامی مادهٔ استسقا را که کلیهٔ اعضای مریض را فرا گرفته بود چنانچه پاها بطوری ورم کرده بود که خم نمیشد و جلد از کثرت ورم برآمده و شفاف و نافه مانند شده و بطن از کثرت آب در اعلا درجه طبل شده بود یدورد فاروزه غلیظ این مریض را زیاد تر کرد چنانکه در روز اول دو گرم بیشتر از چند اونز زیاد نکرد ولی روزهای بعد بسی اونز پس از آن به پنجاه بعد بشصت بعد بیکصد بیست اونز بالغ شد در عرض چهارده روز کلیهٔ علامات استسقا مرتفع گردید. در وقتیکه این دوا زیاد کرد جریان آب ادرار را و دفع کرد استسقا را در البومین آن اثر بسیار کمی مینمود البته باندازه که مقدار ادرار زیاد میکرد نسبتاً مقدار البومین هم کم میشد حقیقتاً ادرار (ابومنری) را رقیق مینمود و در تعیین مقدار البومینی که از بدن سوا و در جزو ادرار دفع میشود باید مقدار ادرار را تطبیق نمائیم مثلاً هرگاه از مریض هر روز فقط ده اونز ادرار دفع میشود و در وقت جوشاندن ادرار (ابومینی) لخته شده نصف لوله ادرار را پر میکند پس از آنکه مقدار ادرار به بیست اونز بالغ شد البته البومین لخته شده ربع لوله را پر خواهد کرد ولو اینکه مقدار البومین که از بدن سوا میشود در همان میزان اول باقی باشد یعنی مسلماً ادرار زیاد شده رقیق خواهد بود و قتیکه یدورد پوطاسیوم همچو فایده را ثابت کرد من اعتقادم بر این شد که مریض مبتلا بسفلیس کلیه بوده لهذا این مرض باسهولت با این دوا رفع شده و کلیتین قوت مفقوده خودشان را اخذ کرده و رطوبات استسقائی را بیرون ریخته اند. اگرچه در بعضی از مرضا خودم که این اتفاق افتاد دلیلی که ثابت بکند که این مرض سفلیتیک بوده است در دست نبود زیرا که مرض بعضی راجع بکار و لائین و بعضی راجع بسرما بود. در این خاصیت و اثر یودرد و پوطاسیوم همیشه مفید نیست مثل سایر مدرات از قبیل صمغ کپاهو و امثال آن اثرش غیر قطعی است چنانچه در غالب اقسام بکلی بی اثر میماند. ولی این اثر غیر معین [illegible] این دوا باید از مقدار خوراک باشد مثلاً مقدار معتدله پنج گندم الی ده گندم در بعضی اشخاص اثر شدید میکند و حال آنکه در پاره مطلقاً اثر ندارد و باید مقدارش زیاد تر کرد تا فایده ظاهر شود در بعضی از

اقسام من اثر مدوره او را نتوانسته ام بدست بیاورم تا مقدار دوا را بو میته بیکصد گرین نرسانده ام و گاهی هم مجبور شده ام بزیاد کردن این دوا تا دویست گرین تا بتوانم اثر محرکه در دفع رطوبات استسقا میکند تکامد ادعی نمایم. شاید در غالب مرضا قدر شربتهای زیاد اسباب (یدزیم) وضعف شدید بشود چنانچه ممکن نشود مقدار دوا را باندازه مدوره پیش برد در بعضی از من یدورد پوطاسیوم وقتیکه استسقا رفع شد مثل (ادریتیال) مدر واقع میشود.
در (انوریزم) دکتر (بالفور) تعریف میکند یدورد پوطاسیوم را در قدر شربتهای پنج الی سی گرین که اطلاد وازده ماه با آن مداومت نمایند مشروط بر اینکه حالت استراحت بدن و پرهیز سخت ملحوظ شود واو چندین اقسام این مرض را از فواید تعجب انگیز این معالجه تفصیل میدهد (دکتر شاکر بانه) بیانات او را تصدیق مینماید من هم در بسیاری دیده ام که قدر شربتهای بزرگ (یدورد و پوطاسیو) در این مواقع افاقه بین کرده است. در دردهای شدید انوریزم این دوا بواسطه تخفیف دادن در حجم تومر و فشار او بعضیها فایده بین مینماید در بعضی اقسام یقین است که تومر کوچکتر میشود و قرعاتش کمتر میشود خود مرضی میگویند اندک زمانی یدورد پوطاسیوم ولو در سی و شش ساعت باشد شدت درد عود میکند که خوردن آن دوا دوباره تخفیف پیدا میکند برای احداث قوه نافعه آن مقدارهای بزرگ لازم است بعضی وقتا اقتضا میکند که تو میه تا یکصد و سی گرین داده شود دکتر همین اثر میکند یعنی از طرفی بواسطه تخفیف دادن فعل قلب اسباب تخفیف فشار (انوریزم) میشود و از جهتی دیگر بواسطه اثر مدره که اسباب خلو اوعیه مملی میشود و در اشخاص سفلیتیکی که (انوریزم) اتفاق میافتد منفعت این دوا بملاحظه (انتی سیفلیتیک) است و در بعضی دیگر بکیفیات مجهوله مؤثر میشود معذلک محقق است که در اقسام غیر (سیفلیتیک) نیز بسیار مؤثر است. (دکتر هوکارد) مدعی است بر اینکه معالجه کرده است بیست مریض (انجینا پکتوریس) را با دادن این دوا روزی از پانزده الی سی گرین ها (یدورد و سودیوم) اعتقاد او این است که (انجینا) مرضی است از امراض شرائین اصلا مرض تورمی است و او معتقد است که یودورد و سودیوم اگر در اول مرض داده شود بواسطه اینکه نمیگذارد مجرای او عیه دم بواسطه این ورم تنگ بشود این مرض صعب العلاج را بسهولت علاج

(انوریزم)[2] مادهٔ که بواسطه فتق یا اتساع اغشیه شرایانی در یکی از شرائین واقع میشود و اصطلاح شده است بعوارض عضوی شرائین و اتساع قلبی اقسام انوریزم هست که هر کس طالب تفصیل است بلغت طبی رجوع نماید.
(انجینا پکتوریس)[3] وجع قلب یا خناق قلبی است.

مینماید. مواظبت از همه بهتر از فواید (یدورد و پوطاسیوم) و (سودیوم) در ابجینا
تعریف میکند (یدورد و پوطاسیوم) را در خون در بزاق در شیر در ادرار و بلکه در ادرار
طفل رضیع که مادر او این دوا را خورده است پیدا کرده اند بعلت زیادی قوة نافذه ان احتمال
دارد که در تمام مایعاتی که بدن ترا میشود یا انها را مرطوب دارد پیدا بشود.
بعد از چند دقیقه در ادرار و زودتر از این در بزاق ظاهر میگردد محقق است که سرعت منجذب
شدن او متعلق بحالت معده و سیستم عضلات است هرچه این اعضا مایل تر و جذب شدن او
بطئ تر میشود حالت اثر او در مواد مختلفه ادرار بغایت غیر محقق است و تجاربی که در این مسئله
شده است بطوری ناقص است که در زمان حاضره علم ما در این مسئله محل اعتماد نیست.

یدورد و پوطاسیوم بسرعت تمام و خیلی زود در مقدارهای زیاد از بدن خارج میشود
حقیقتا بیست چهار ساعت بعد از ترک دوا هر گونه اقدام برای پیدا کردن او در ادرار نموده اند
مثمر ثمری نشده چیزی از او پیدا نکرده اند چند روز بعد از انکه در ادرار پیدا نشد در بزاق
پیدا میشود مسئله انبساط اصل وی ماخذ بعضی از مصنفین میگویند (یدورد و پوطاسیوم)
در مقدار بزرگ و مدتهای متمادی داده بشود احداث البومین در ادرار کرده موجب مرض برایت
میشود.
دوکتر (انکلین سان) چنین معتقد است که یدورد پوطاسیوم اسباب بروز (اکسالیت) ها در
قاروره میشود. و بعضی گفته اند در مرض برایت یدوردها بواسطه کلیتین از
بدن دفع نمیشوند ولی تحقیقات (سر دیس داکورط) برخلاف این اعتقادات فقط این مرض
قدری خروج یدوردها را با ادرار بتعویق می اندازد و ثابت کرده زیرا که تقریبا بعد از یکساعت یدورد
پوطاس را در قاروره مریضهای برایت پیدا کرده پنج قرین بسه نوبت در یک روز غالبا قدر خوراک
مکفی است پاره اوقات در (ارطریتیس) (روماتید) اورام مفاصل مزمنه و سفلیس فایده
نمی بخشد مگر اینکه در مقدارهای زیاد داده بشود از قبیل ده تا بیست قرین در هر خوراک
گاهی بیشتر از این هم اقتضا میکند معذلک هرجا اثر قدر شربتهای قلیله بزودی ظاهر نشد خلاف
حزم و احتیاط نیست فورا قدر شربت را بسیار نمایند.
قدر شربتهای زیاد ان پاره جراحات سفلیتیک را که بسرعت تمام موضع را میخورد مانع از جلو
رفتن مرض شده و اعانت بسرعت التیام میکند. برای رفع کرههای سیفلیتیک از

غشیه دماغ پنج یا ده قرین روزی سه دفعه غالبا کافی است پاره اوقات این دوا در اول وهله
درد را شدت میدهد بعد از او درد فرو کش میکند در هیچ یک در امراض دیگر این دوا همچو نتایج
سریعه نمیدهد. یدورد پوطاسیوم بطور بسیار مطبوع با شیر داده میشود.
او را در ترکیبات ترشی خالص تجویز میکنند ولی در این شکل یود خالص مجزی شده ته نشین میشود
(سریت نایتراس اطر) باید خنثی بشود قبل از ترکیب کردن ان با یدوردها.
(اسد سونیترات بسموط) با یدوردها ترکیب نمیشود.

برومايد پوطاسيوم سوديوم امونيوم لطيوم

این املاح در خواص فزیکی و کیمیاوی خیلی نزدیک و شبیه به یدوردها هستند ولی از حیثیت برومورها در ابدان
انسانی با (یدوردها) تباین و تفاوت کلی دارند. استعمال طولانی (برومور) ها غالبا احداث یک نوع
(اکنه) جوش و بلکه دمامیل میکند مع ذلک دکتر (کول ملی) اصلاح کردن بعضی اقسام صعب العلاج
اکنه را با مقدار شربتهای معتدله برومورد و پوطاسیوم راپورت کرده است. برومورد و پوطاسیوم
در پنج جزو از کلسرین گفته اند موضعا برای راحت کردن درد بواسیر و شقاق و برامدگیها در ناتان خیلی
مفید واقع شده است. اگر تا یکمدتی در مقدارهای منقسمه باید داده شود زمانی در مقدارهای زیاد
داده شود حس سقف نرم را کم میکند و زبان کوچک (لهاة) و قسمتا علای حنجره را نیز که حس مینماید.
بعضی از مجربین مینویسند که ما لبدن محلول ساده (برومورد و پوطاسیوم) بحنجره و سقف نرم حس هیجانی
حنجره را ساکت می کند باندازه که بسهولت اینه حلقوم را میتوان بکار برد و مریض احساس نکند.
(باوازین) قایل است که سه قرین ان برای اثر کردن در حنجره کافی است و باید این مقدار دو سه دفعه بفاصله
چند ساعتی تکرار کرد و دکتر (مکانزی) اعتقادش اینست که هیچ موثرتر است اودرا یهم محلول (کوکاین)
یا اسپری درصدی پنج را بیشتر موثر میداند اینعمل از برومور مستغنی میکند با این کیفیت از این فقره
پی برده اند که بعد از استعمال ان اگر با این عضوها دست بزنند متحرک نمیشوند. (ذوابقل) همچو یافته است
که برومايد پوطاسيوم در هیجان و حساسی منعطفه اثر دارد نه در حس مخصوص خود (فرنکس) بلعوم چنانکه
بعد از استعمال این دوا در این مورد تحریک حلقوم کیفیت بلع را هیجان نمی اورد معذلک درد و اذیت عمل بلع

تخفيف نمی يابد. دوا يمنشتاد (ورا يفل) يا (وازين) معتقد است كه حبی قرص برومايد پوطاسيوم در بلعوم ممكن نيست و بايد اين مقدار در عرض چند ساعت دو و سه دفعه مكرر بشود.

در اين مواقع امر و تاكيد كرده اند كه برومور دو پوطاسيوم را در اين مواقع بايد قبل از وقت مصرف كنند كه حس بلعوم را كم ميكند تا حاضر بشود برای كذاردن اسپنه حلقوم ولی در استعمال كوكائين و غيره احتياج باين تدابير متقدم نيست. از انجائيكه مسلم است كه برومايدها دارای خاصيت كم كردن حس تحريكات منعكسه حنجره لهذا بالطبع تصور كرده اند كه انها حالت هيجان لرنكس (مری را) كم ميكند. باين ملاحظه بامراضيكه همراهند با حالت انقباض تشنجی (فلوتس) و مثل سياه سرفه و (لرينجايتس) (سترى لودولاس) خروسك خناق فايده ميكند. در سياه سرفه تمام مجربين متحد ند براينكه اين دوا در بعضی اقسام اين مرض بی اثر ميماند و چنانكه تعدد حملات را و شدت سرفه را تخفيف نميدهد در بعضی اقسام نيز هم شدت مرض را و هم كثرت حملات را دفع ميدهد. باعتقاد من برومايد فقط در اقسام غير مركب سياه سرفه فايده دارد و بس. هرگاه در مريض كه تب يا حالت نزله زياد باشد يا اگر پمونيا باشد يا طفل در حالت دندان در آوردن لثه ورم كرده و قرمز و دردناك باشد يا اگر التهاب در معده موجود باشد اين تركيبات مرض بواسطه معالجه مناسبه خود افاقه نكرده باشد استعمال برومورد و پوطاس بی حاصل است ولی بعد از انكه مرض بحالت ساده كه مبدل شد برومورد و پوطاسيوم مسلماً مفيد است كه هم سرفه را كم هم فواصل حملات را طولانی مينمايد دانستن اين نكته هم از جمله نكات مهمه است كه فايده اين دوا را در تابستان و هوای ملايم كه سائر عوارض مذكوره كم ميشود بيشتر يافته اند مثل سائر دواجات مناسبه سياه سرفه برومورد ها هم در سياه سرفه های (اپيدمك) نافعتر اند از سرفه هائيكه در اوقات مختلفه پيدا ميشوند. آثار نافعه (برومورد پوطاسيوم) در (لرينجاس سترادولاس) منوط است بفقدان خلاء اينكه در سياه سرفه ذكر شد بايد تحريك هيجان موجوده را مثل دندان درآوردن و امثال آن رفع كرده بعد از آن اين دوا را استعمال نمايند.

بهر حال در حالتی كه معالجه بر ء الساعة قطعی العمل جهة (لرينجاس سترادولاس) لازم شود. طريق معالجه سپانجهای آب سرد كه در مبحث آب سرد ذكر شده ما را از برومورها مستغنی مينمايد برومايدها در سياه سرفه (لارينجاس سترادولاس) كه با تشنجهای سخت مركب شده باشد خيلی نافع ميشوند. در ظرف حملات امراض سياه سرفه خفقان حنجره كاهی بطوری شديد

ميشود كه موجب نقصان اوكسيد اسيون خون شده باعث (اسفكشيا) خفقان موضعی ميشود. تشنجات غالباً در (لرنجاس) و خروسك عاری از (اسفكشيا) با حمله بانک خروس ميشود و اين حملات تشنجی از تشنجات (كارپوپدال)[2] نشئت ميكند اختلالات احولی و غيره از مقدمات عوارض (كارپوپدال) است اين تشنجات و عوارض ببرومورها تمكين ميكنند ولو اينكه در اصل مرض ظاهراً اثری نكرده باشد. نسبت بر (لارينجاس سترادولاس) سپانج كردن با آب سرد غالباً برای افاقه تشنجات كافيست ولی در اقساميكه علت اين تشنجات از اثر كيفيت خارجی باشد اسپانجهای سرد اثر نمی بخشد برومورد و پوطاس در غالب اين مواقع بر تشنج افاقه داده مانع از مخاطرات شديده مرض ميشود. برومايد پوطاسيوم بسيار منفعت می كند بمرض عجيبه كه در اطفال خوردسال زياد اتفاق ميافتد كه طفل بعد از تولد مواد صلبه را بدون زحمت بلع ميكند ولی بمجرد اينكه بخواهد چيز مايع بنوشد بگلويش ميجهد اين كيفيت غريب بهيچ وجه مشاركت با دفتريا و با سائر علائم امراض مرئی يا نقصان خلقت گلو مشاركت نميكند. برومورها بطوريكه تا حالا فهميده ايم ظاهراً اثری در معده ندارند اگر هم داشته باشند بسيار خفيف است.

در بعضی از اقسام امراض اين ملحها يك اثر مفيده در روده دارند مثلاً يكنوع دل درد (سانجو) در پاره اوقات در اطفال چند ماهه تا دو ساله پيدا ميشود كه جدارهای بطن ممتد و سخت در روده ها يكدفعه بطور محسوس و مشاهد يك كره سختی باندازه نارنج كوچكی منقبض ميشود و اين عقده انقباض از يكطرف بطن بطرف ديگرش عبور ميكند و حملات اين دل درد بدون مشاركت يبوست يا اسهال يا بنا اتفاق ميافتد كه در روده ها نفخ زياد توليد ميشود و احداث دل درد موذی گزنده ميكند پاره اوقات اين دل درد مركب ميشود با يكنوع برفك زبان (افطاس) غالباً بتمام معالجات و كليه ادويه معموله مقاومت ميكند مگر ببرومورها تمكين ميكند.

(برومور) ها مثل (يدورد) ها بسرعت تمام بخون داخل ميشوند و حالا ما بيان خواهيم كرد اثر انها را در عضوهائيكه بتوسط خون تلاقی ميكنند.

[2] (كارپوپدال) (تشنج كارپوپدال) خناق ناشی از محركات نخاع و مخی است كه بواسطه حس عكس عمل تشنج در سينه و حنجره و كليه مجاری تنفس واقع ميشود كه در ما بين ماه هفتم و نهم اطفال واقع ميشود (اتفاق ميافتد) كه ضيق النفس و تنفس خروسكی با صوت بلند در فرو رفتن نفس از علائم مخصوصه اين عارضه است مركز اين مرض معيناً در محور نخاعی مخ است

برومایدها اعمال نخاع و مخ را بیك میزان معتدل نمی‌نمایند باتجاربیکه در حیوانات کرده‌اند همچو یافته‌اند که آنها بواسطه اثر بیحسی‌شان تحریك مراکز محرکه دماغ عاطل مانده نمیتوانند احداث حرکت تشنجی نماید. همین ملاحظه برومورد و پوطاسیوم در اقسام مختلفه امراض استعمال میشود ولی خواص او مخصوص است بتشنجات و در کلیه اقسام تشنجات معتدلات.

(ابرطونی) میگوید اگر برومور پوطاسیوم تا چند هفته بیك خورانده باشند قوه حساسه هیجانی مرکز حرکت (کارتکس) مغز کلیةً انقدر کم میشود که عالیترین خلاف تشنج بتوان نمود ولو سطح ظاهری دماغ را مستقیمًا تحریك نمایند. در عموم تشنجات و در تشنجهای حاد از مرض برایت و تشنجات الطفال که راجع باسبابهای مرکزی و غیر مرکزی باشد برومورها خدمت بزرك میکنند. در هیچیك از امراض برومورد و پوطاسیوم مثل صرع مؤثر نیست اگرچه در غالب اقسام این امراض اثرش یکمیزان نیست زیرا که این دوا در قسم (پتی‌مال) غالبًا بی‌اثر است بکنوع تشنج صرعی بطوری تابع اثر برومور است که در اغلب مرضی که عوارض تشنجی اند مرض در تحت اثر برومور هم تخفیف مییابد هم شدت حملات مرض و عود نکث حملات آن بطور بسیار آشکار بنعوبی مینماید و بنا میشود بنا لها بروز نکند.

پاره اشخاص صرعی هم هستند که هیچ وجه برومور در آنها زور و فوقی ندارد و حملات مرض مکرر میشود و زود تر و شدید تر عود میکند مثل اینکه دوا داده نشده است. پاره اوقات وقتیکه این دوا تشنج را آرام میکند مریض اسریع التغیر و بلید و کاسر مینماید که بعد از بروز حمله دیگر اینحالتها مرتفع میشود. و باز اگرچه برومور حمله‌های بزرك مرض را قطع میکند ولی مکرر دیده شده که حمله‌های کوچك (پتی‌مال) را زیاد کرده است. تشخیص فایده و عدم فایده بی‌اثر ماندن این دوا قبل از وقت امکان ندارد در اینکه وقتیکه مرض چندان مزمن نیست دوا اثر خوبی خواهد داد محل حرف نیست. (دکتر و بار میشل) برومورلیطوم را در صرع بطور تأکید تعریف و تصدیق میکند. این ملح ماده عامله برومایرا بیشتر دارد از ترکیبات پوطاسیوم و سودیوم لهذا با قوت تر اثر میکند با ینملاحظه در مقدارهای کم داده میشود (دکتر منکال) معتقد است وقتیکه املاح پوطاسیوم و سودیوم عاطل مانند ترکیبات لیطوم بهتر اثر می‌کنند از طرف دیگر (اکوریپا) اعتقادش اینست که این ترکیب پست تر از ملح پوطاس است در صرع و اما در خاصیت منومی اعلا تر است نسبت باملاح سودیوم و کلسیوم.

(اکوریپا) بر این معتقد است که در مصروعین پوطاسیوم از املاح امانیوم اعلا تر است ولی املاح امانیوم طعما خیلی نامطبوع است.

در مصروعین با تحریکات جنونی (اکوری) برومورد و سودیوم را بسیار کم اثر تر از برومورد و امانیوم دانسته است او در هر صورت معتقد است که برومورها از تسکین دادن تحریکات دماغی در مصروعین عاطل میمانند مگر مرکب باشد با سایر مخدرات مثل (کوبیوم) و بنك (هاشیاس) و کلورال از پانزده الی بیست گندم از هر یکی و یا جز از همه آنها (کوبلس) است.

در خصوص اقسام برومورها در میان اساتید اطبا اختلاف زیاد است (دکتر فاورن) همه اقسام آنها را بیك میزان مؤثر میداند ولی اطبا (برومایدسودیوم) و (برومایدلیطوم) در اثر خفیف تر از (برومایدپوطاسیوم) و (امانیوم) و از این دو ملح اخیری ملح پوطاسیوم قابل تحمل تر است. و اگر در مریض (برومایدسودیوم) سازکار باشد باعتقاد ما از همه آنها مرجح تر است. دکتر براون سکوارد) ترکیبیه برومایدهای مختلفه را هم بیشتر معتقد است.

در مصروعین خفیف ده قرین روزی سه مرتبه کافیست وقتیکه حمله مرض در شب واقع میشود بهترین طرز استعمال اینست که در وقت خواب مقدار بزرگی تقریبًا سی قرین داده بشود (اکوریپا) قدر شربت معتدله را روزی بشصت قرین قایل شده است و در مواقع بسیار شدید تر از این زیاد تر لازم میشود. دکتر (فراون) میگوید نتایج مطلوب از قدر شربتهای یکدرمی در عرض روز حاصل میشود و باز میگوید که مریض میتواند متحمل بشود بمقدار یکدرم و نیم آن بدون عارضه ناگوار معروف به (برومیدیزم). نسبت بقدر خوراك دکتر (وارنر) میگوید من سالها یکطریقه را معمول کرده ام که برای من بهترین نتایج را داده است که اسباب حدوث حالت هوتوع منعطفه را بواسطه فرو بردن یك قاشق تا (اپی‌فلوطس) سرپوش حنجره مانع شده ام. من ملاحظه کرده ام که قدر شربت طبی برومایدپوطاسیوم مؤثر نشده است تا نوع منعطفه تخفیف نیافته این کیفیت صورت نمیگیرد مگر وقتیکه (پلپ) جرم مغز حرام مخصوصًا متأثر نشده باشد و قوه متحرکه هیجانیه او تخفیف نیافته باشد. ملاحظه سایر کیفیات حتی انعطاف مثل دمعه و سرفه و عطسه ما را مایل میکند بتعاقب کردن اثر دوا در روی (پلپ) مغز حرام و مخ و قدر خوراك را نباید زیاد کرد که از تکمیل کیفیت تهوع منعطفه اطراف تر بگذرد ولی باید سالها مداومت کرد هرگاه مرض در حالت

اصلاح یا کیفیت قبول علاج باشد در حالت اصلاح در اواخر سال دوم دوا عوض اینکه هر روز داده بشود یکروز یا دو روز یا چهار روز در میان باید داده شود ولی باید باندازه داده شود که حس معطفه غالبا فاقد شود. (وازین) معتقد است که بروز اثر دوا هرچه زودتر دلیل بهبودی است و هرچه دیرتر دلیل دوام مرض است. و هرگاه مریض علاج نشد فقط فایدهٔ موقتی از بروموور حاصل شد باید سالها و ماهها باید و امداومت بشود. ولی استعمال او را گاه گاه تا یکهفته بلکه ده روز باید موقوف کرد یا در هر هفته دو روز دوشنبه و سه شنبه موقوف بشود. والا طبیعت با و عادت کرده تاثیر خود را میبازد و اثرهای نافع او مقطوع میشود و حملات مرض متعدد شده و بشدت قدیمی عود میکند در همچو مرضائی هرگاه دوا موقتا ترک بشود دوباره کیفیت فایدهٔ اولی خود را اخذ خواهد کرد.

از اقسام سایرهٔ برومایدها گاه گاه استعمال شده است چنانکه (برومایدا (سترونتیوم) و (اردیوم) (سیدیام) و (کلیسیل). اینها را در صرع مصرف کرده اند در عوض سایر برومایدها در جائیکه سایر املاح معموله اثری نداشته باشد اینها را امتحان باید کرد. (سترونتسیوم) و (روبیدیام) در قدر شربتهای پنج تا سی قرین. ملح (کیسیام) (ایسیار کرانست) در قدر شربتهای سه الی پنج گندم روزی سه مرتبه داده میشود. (دکتر رخ) دو بلیتهٔ اکثر شرح و بسطی در نتایج مستحسنه (سترونسیوم) برومایدداده است در قدر شربتهای ده قرین روزی سه مرتبه ثورات برومایدمستعد بروز میشد بواسطهٔ (ارسینیک) پیش بندی میکرد برومایدطلا نیز در صرع داده شده است. (آکوبوث) انرا در قدر شربتهای یک عشر یا نصف عشر یک قرین در اطفال و از یک خمس الی ثمن قرین در سنهای متوسط تجویز میکنند قدر شربتهای قلیله این دوا را بسیار تعریف و تمجید کرده اند خاصه در بیان تفصیل مادهٔ عاملهٔ آن که برومایین باشد برای کسب اطلاع زیادتر از این مطالعه کنند کتاب محترم بلغت (تولک) در مادهٔ (پیکولوجی) درجز و مسکنات رجوع فرمایند).

کیفیت اثر برومایدها در تشنجات امراض سیاه سرفه و (لرنجاس مرید ولاس) خروسک و خناق مفصلا در بالا ذکر کرده ایم. برومایدها در سایر امراض مرکبه با تشنج نیز بغایت نافعست. بدیهی است که رفع سبب اصلی که موجب بروز

تشنج میشود لازم تر است معذلک در صورتیکه علت اصلیه نیز رفع نشده باشد باز بروموردر رفع تشنج فایدهٔ کلی ببخشد. تشنجاتیکه از کرم روده اتفاقا میافتد باین دوا که ملاحظه موقتا میکند که خود این کیفیت دلیل وجود بدانست بروموردو پوطاسیوم غالبا تشنجاتی را که راجع به (منجایطس) ساده باشد ساکت میکند در حالتیکه حملات تشنج بعد از افاقه مرض دوام کرده و احداث خطر زیادی میکنند. (برومایدپوطاسیوم) در کزاز (طیطانس) در قدر شربتهای قویتر که کمتر از نیم اونز در تمام روز نباشد با انضمام قدر شربتهای قلیله کلورال در شبها که معاون اثر آن باشد بسیار مفید است و همان فقره نیز بسیار مفید است در مسموم (ستر کنین) غالب مصنفین بروموردو پوطاسیوم را در اختلالات دندان در آوردن طفل تعریف کرده اند با دعای اینکه درد را ساکت و التهاب و تحریک و قلق و اضطراب را تخفیف داده و مانع از تشنج میشود. بروموردو پوطاسیوم سیلان بزاقرا که در حوامل اتفاقا میافتد قطع می کند در حالتیکه (اپروپین) و (پلوکارپین) که دوای مخصوص این عارضه هستند بی اثر میمانند. برومایدها بهترین اقسام منومات است. (وازین) نظر بتجاربیکه در مرضای خودش کرده در (بی سرت) کرده است میگوید اثر منومی این دوا در آنها هم در روز هم در شب پیدا بود بعضیها مجبور بوده اند تا چند دقیقه در عوض کار نشسته بخوابند هیچ یکی با وجود اصرار زیاد بکار و شدت حرص و شوق فورا بعد از غذای عصر خود داری نکرده میبایست بخوابند و نمیتوانستند مقاومت با اثر منوم دوا نمایند. بافضلها اثر منومهٔ برومورها مخصوصا در اشکال بیخوابیکه بعد از نقاهت از امراض حاده عارض میشود بسیار نافعست. (بورومور پوطاسیوم)—مخصوصا در بیخوابی که از کثرت کار و خستگی باشد یا بیخوابیکه از تغییر سن نسوان و اختلالات عارض میشود مفید است. در آن مرضی که بواسطهٔ کابوس از خواب هراسان میشوند در حالتیکه بیخوابی بیشتر مضعف هیئت اعصاب و سایر اعمال طبیعی شده این مرضا را بیشتر پریشان احوال و بدخلق میکند این دوا خواب راحت بی غایله آورده این عوارض موذیه را رفع میکند. این نوع مرضی بسیار سریع التاثر و غالبا بانسانی فریاد میکنند.

در همچو حالتها برومایدها در شب بمقدار بیست و بیست چهار گندم بسیار معتمند که اسداً خواب آرام و راحت نموده اضغاث و احلام را رفع و خواب را مفرح میکند و مدت خواب هم بقدر کفایت

(منجایطس) مرضیست که در مراکز اعصاب حادث و صفت کزاز و رعشه دارد)

... بری بر ومایدها غالباً مرجحند بنا بر منومات و مخدرات زیرا که اثر بدی در اختلال معده و کبد و ورود ها ندارند چنانکه افیونات دارند. در حالا اینکه ذکر شد اثرهای نافعه اینها اشکار تر اید از اثر سایر منومات مثل کلورال زیرا که بر ومایدها در این حالتها که ذکر شد بعلاوه خواب از سایر جهات هم منفعت میکنند.

بعضی کروپ علامتهای مختلفه مخصوصاً در نسوان خاصه در نسوان شهری پیدا میشود که مریض خیلی زکی الحس میشود و گرفتار بی دماغی و کسالت وهم و غم گردد و پاره اوقات بطور نوقالتحمل است که بعضی وقت که خودش حالت خود را بیان میکند میگوید که هیچ احساس میکنم که میخواهم دیوانه شوم هوشم از سرم برود خیلی زود تند میشوم. نمیتواند خودش را بکاری مشغول بکند هر چیزی صدائی او را مضطرب میدارد خوابش بد میشود راحتش بواسطه رؤیاهای هولناک پریشان و مختل میشود اینحالت غالباً از کثرت کار و غصه و خستگی و ابتلا و گرفتاری زیاد عارض میشود. و از خیالات فاسده و اقامت طولانی در شهرهای پر جمعیت و از عدم تفرج و عدم انصراف ذهن هم عارض میشود. در این موارد (برومور دو پوطاسیوم) غالباً این کروپ علامات را رفع میکند خواه اینها مستقیماً بروز کرده باشند خواه با سایر عوارض سن یاس یا میکرن یا صداع عصبانی یا بیخوابی عصبانی یا صداع باقی یا صداع صفراوی که اینها دلایل واضح هستند برای استعمال برومایدها در این اقسام برومور با احداث خواب اثر کرده و از این راه اعصاب را تقویت مینماید و عوارض را رفع میکند.

کیفیت و اثر برومایدها خیلی تعریف کرده اند در علامات متعلقه بتغیر سن و در میکرن اگرچه غالباً بسیار نافعست لیکن گاهی هم میشود که فایده نکند علامات موذیه که در مدت تغیر سن اتفاق میافتد اختلاف زیادی دارد ولی غالباً در گروپهای محدوده واقع میشود اگرچه این گروپ گاهی بحد یکدیگر هم مخلوطاً بروز میکند اقسام علاماتیکه بنا زکی ذکر کردیم از اشکال عمومی است که در منوپوس) که عبارت از انقطاع طمث طبیعی است مقید واقع میشوند و این عوارض همیشه برومایدها تسکین تمام مینمایند. این گروپ غالباً مرکب میشود با حرارت و برافروختگی جلد که تعاقب میکند او را عرق مفرط و ضعف پاره اوقات این عوارض خیلی شدت دارند این علامات هم غالباً با برومور رفع میشود اگر حرارت و برافروختگی صورت و عرق غلبه کند با اختلال افعال دماغ و حالت عصبانی و تغیر و بیخوابی در اینصورت مقدار خوراکهای مقررات دوا مایل

این دوا ملاحظه نمایند) در اکثر این مواقع موثر ترند از برومایدپوطاسیوم. در حالتی که تغیرات دوا مایل بحرارت و برافروختگی صورت و عرق را جلوگیری میکند سایر گروپ علامات را هم آرام و هیئت اعصاب را راحت و احداث خواب خوب بی رؤیاهای موحشه و توهمات عصبانی نموده و ضعف را رفع مینماید. در تغیر سن مرضا خیلی شکایت میکنند از طپش قلب علامتی است که بجز علاج پذیر میشوند با قدر شربتهای قوی ترکیبات قابضه آهن (ملاحظه آهن نمایند). حقیقتاً اگر مریض (انمیك) باشد برومور با حقیقتاً هر معالجه ولو اینکه موثر باشد تا یکمدتی بی اثر میماند تمام صدمات انقطاع طمث باستثنای بیخوابی فایده زیادی کسب نمیکند الا با (وارلوبانات دوزنك) که روزی سه مرتبه بعد از غذا داده بشود و برومایدرا در وقت خواب بدهند غالباً وقت این عوارض که ذکر شد تا یکمدت تخفیف میدهد یا اگر مدتی رفع شده باشد باز با شدت زیاد عود کند بطوریکه فوق الطاقه باشد که در اینصورت مجبورند بتغیرات هوا از سه تا شش ماه در (میکرن) صداع باقی هم برومایدپوطاسیوم اگرچه غالباً عامل بسیار خوبیست ولی در پاره از اقسام نیز مطلقاً اثر نمینماید. در ارتکلی که در کیفیت معالجه کردن (میکرن) با کروطون کلورال نوشته ام و معالجه میکرن را نشان داده ام در اینجا فقط علاوه کرده ام که گاهی میشود که صداع را مرکب میبینیم با گروپ علامتهای سابق الذکر یعنی با ضعف اعصاب و بیخوابی و ملالت و سرعت انفعال وغیره در همچو حالتی احتمال دارد که مریض سالها گرفتار بوده است بحملات میکرن در فاصله های مختلفه یکماهه یا بیشتر و یا کمتر و در وقت وقوع (گروپ) این علامات مختلفه حملات میکرن نیز بیشتر و مکرر و شدید تر شده و یك درد دائمی تقریباً موجود بوده روزی یکمرتبه در موقع مخصوص حمله صداع از سایر اوقات روز بسیار شدید میگردد و حالت تغیر و بدخلقی و بیخوابی و امثال آن که از مقتضیات علامات طمث و ضعف هیئت اعصاب است دلیلی قطعی میشود برای ازدیاد تعدد حملات میکرنی) که حقیقه با این حالت اختلال اعصابی عارضه جزئی اسباب تاثر کلی شده صداع را بشدت تمام عود میدهد پاره اوقات بطوری این مسئله سریع التاثر میشود که ممکنست هر روزه بسبب اسباب جزئی بروز کند. برومایدپوطاسیوم در اینمواقع احداث خواب خرم و شاداب کرده هیئت اعصاب را راحت و سایر علامات موذیه را رفع میدهد و بعلاوه در همان

حین تکرار عود و شدت صداع را تخفیف میدهد. و باز اختلال رحم احداث حملات میکرین مینماید چه در حالت طبیعی چه در حالت طمث. اینجا نیز برومایدپوطاسیوم موثرتر است و کیفیت نافعه او وقتیکه حملات بواسطهٔ جریان طمث فوق العاده حادث شده باشد این فایدهٔ آن فقط در منطفی کردن اینحالت نیست بلکه هرگاه برومایدها بین مدت طمث داده شود میکرین را قبل از بروز جریان طمث افاقه میدهد در ضمن مبحث اختلالات رحم اگر اسباب حدوث این صداع راجع باختلال عضوی رحم است من باید تصریح کنم که پاره اوقات علت در عنق رحم واقع میشود به معالجه که ذکر شد علاج نمیشود مگر اینکه رحم با معالجات مستقیمه موضعی با اماله یا با سایر علاجهای مخصوصه معالجه بشود.

در حالت حمله صداع مکرین پاره اوقات مقدار شربت قوی برومورد و پوطاسیوم لازم میشود که احداث خواب کرده بعد از چند ساعت استراحت مریض با افاقه صداع از خواب بیدار میشود

در ماههای اخری حمل بعضی از حوامل بپارهٔ تصورات موهومه موحشه مبتلا میشوند — بخیال اینکه او را محبوس کرده اند یا اینکه در حالت گرفتاریند بسوء عمل از جهت ظلم یا خطائی بزرگ مثل قتل اولاد و شوهر. برومر داین اضغاث احلام و اختلال مشاعر را رفع کرده احداث خواب راحت و تجدد طبیعت میکند.

برومایدپوطاسیوم در معالجه اطفالیکه در بین خواب فریاد میکنند و صیحه میکشند که از اقسام کابوس شمرده میشود فواید کلی می بخشد. گاهی پارهٔ اطفال چند ماهه تا چند ساله گرفتار این کیفیت میشوند این حملات مرض هفته یکی دو دفعه در اطفال بزرگ بروز میکند و نیز ممکن است در همان یکشب مکرر واقع شود و این فریاد کردن طفل پاره اوقات از چند ثانیه تا چند ساعت دوام میکند. این اطفال در حالت فریاد زدن آرام و بیخبر میشوند از آنچه در اطراف آنها میکنند و نمیتوانند اطلاع پیدا کنند از آنچه برآنها واقع میشود. و بواسطهٔ پرستاران خود شان متسلی نمیشوند و غالبا بوحشت فوق العاده میافتند تقریبا یک کیفیتی شبیه باینحالت تصادف میکند در اطفال چند ساله که حالتی است شبیه (بمشی در منام) یعنی راه رفتن در خواب یا کارهائیکه در حالت بیداری از شخص صادر میشود که از اعمال خاصه دماغست. ولی بعضی اوقات هم تقریبا شبیه است بپارهٔ اعمال معینه و طفل در حالتیکه مست خوابست از رختخواب برخواسته در خانه میگردد و کار میکند مثل

اینکه بیدار است در حالت بیخبری از آنچه کرده است و اینحالت با هیچ خطری مرکب نیست و در محل صحت نخواهد بود. گاهی اینحالت مقدمهٔ سوء هاضمه است که بعد از اندک زمانی بین واشکال میشود. در این اقسام برومایدپوطاسیوم از فریاد مانع شده اختلال هاضمه را رفع میکند این کیفیت در اطفال که مرکب میشود با اختلال هاضمه و اختلال معده و رودها که باید مراقبت تمام در آنها کرد که مع ذلک در خلال این اختلال برومایدپوطاسیوم خواب آرام و تجدد قوی میدهد کابوس مردمان بزرگ هم غالبا باثر این دوا تمکین دارد. برومایدپوطاسیوم اثر مخصوصه در سرسام و سرسام بین الشفتین دارد و خیالات موهومه را دفع و سرسام را آرام و احداث خواب مینماید و اثر این دوا هنوز که سرسام شدید و وحشت انگیز و صفات سبعیت پیدا نکرده آشکار است در هر صورت فواید کلی می بخشد در رفع کردن تصورات موهومه که بعد از افاقه مقداری از حملهٔ مرض در ذهن متصور میشود. در سرسام بین الشفتین — برومایدها غالبا موثر واقع میشوند. در صورتیکه افیونها بی اثر میمانند برومودها بعضی اوقات احداث خواب میکند در امراض جوی ولی در این اقسام افیون یا کلورال یا هر دو مخلوط بهم احداث نتایج نافعه و قطعیه مینمایند. بجهة خواب بیست الی سی قرین در وقت خوابیدن باید داد هرگاه احداث خواب نکند یک همچو خوراکی صبح داده میشود هم چنین بیست الی سی گندم داده میشود در سرسام (پرماتیس) مرتعش هر دو ساعتی تا مریض بخواب بیفتد. برومور مساعد است در اختناق رحم مریض را اعانت میکند بجود داری زیاد و مانع میشود از بروز نوائب و حملات اختناق.

برومور را با فواید ثابته استعمال کرده اند در بعضی اختلالات تناسل رجال و نسوان قدر شربتهای زیاد برومر را گفته اند کم میکند جریان طمث طبیعی را در بعضی اقسام منوجیا طغیان جریان طمث از هر دو اینکه مادر دست داریم اگر بهتر نباشد پستر نیست مسلما در نسوان جوان موثرتر است تا پیران. برومر در بعضی از نسوان جوان که طمثشان با طغیان سیلان دم زود زود بروز میکند خیلی نافعست. برومرد اول منظم میکند مدت قاعده را بعد تخفیف میدهد مقدار جریان دم را همچنین منفعت میکند بشدت جریان دم و تکرار بروز طمث که در تغییر سن واقع میشود و غالب زحمات دیگر را در انقطاع طمث طبیعی که اتفاق میافتد رفع میکند. برومرد در سیلان شدید طمث که متعلق

بوبارهای زهری باشد چندان اثری ندارد واگر هم داشته باشد کمتر از (ارگوت) وسایر
اقسام این دواها اثر دارد. برای قطع کردن طمث ودم بی اندازه استعمال او باید مطابق با
کیفیات مرض باشد هرگاه جریان دم فقط در موقع طمث طبیعی واقع میشود دوا در این صورت
تقریباً یک هفته قبل باید شروع بشود ووقتیکه جریان طمث قطع شد استعمال دوا هم تا بقریب موعد
معین مقطوع شود. واز طرف دیگر وقتیکه جریان وخسران خون دو یا سه هفته بازود تر
از آن واقع میشود دوا باید بدون انقطاع مداومت شود تا اختلال بکلی مرتفع بشود و
وقتیکه جریان بموعد اصلی ومقدار طبیعی عود کرد بهتر اینست که چند خوراک دیگر تا یک مدت
کمی قبل از هر موعد مقرر داده بشود. ده قرین روزی سه مرتبه در جریان طمث فوق
العاده زن جوان قدر کافیست ولی درباره اقسام موذیه که راجع باشد بتغیرات عضوی
رحم مقدار شربتهای بزرگ اقتضا میکند. این علاج تاکید شده است بواسطه دوکتر
(بقیبی) در (پوریوامینا) و(نیم فومینا) دکتر (کلارک) هم میگوید هیجان شهوانیرا که در
تحریکات حالات هستریکی که بدوشیزگان عارض میشود که منجر به (فومینا) میشود تخفیف داده
آنهارا از نتایج فضیحه این عارضه مستخلص میکند مقدار خوراکهای کوچک اگر اثر نکند روزی
سه مرتبه هر دفعه بیست قرین داده میشود اثر این در حفظ کثرت طغیان اشتهای شهوت
نسوان خواهد کرد. برومورها مانع میشود از احتلام استعمال او را باید بواسطه تنقیح
سرد بر (سیکروتوم) (پری نیام) عجان وگذاشتن بعضها چند دقیقه صبح وشام در آب سرد اعانت
کرد. احتلام غالباً حادث میشود بواسطه رؤیا که ممکن است با ترک شام وخوابیدن روی
دوشکهای سخت فایق بکند. (دکتر جورج برد) اشاره کرده است باینکه حلم از بی
قاعده در رختخواب ماندن واقع میشود که غالباً بحالت صبح زود در خواب ثانوی اتفاق
میافتد. مشارالیه سفارش میکند که شخص مبتلا باین زحمت را بعد از شش یا هفت ساعت
از رختخواب بیدار کرده نگذارند هرگز خواب ثانوی را بکند ملاحظه این وسیله ساده این
کیفیت موذیه را بر میدارد (دکتر هاردمن) (بلک پولی) هم میگوید که بعضی امراض مزمن
(سپرماتور) احتلام را معالجه کرده است باینطریق که امر کرده است مریض را بعد از بیدار

(٢) (نیم فومینا) طغیان شهوات نسوان بمباشرت رجال است که گاهی برسوائی وافتضاح میکشد)
(٣) (پوریوامینا) عبارت از دیوانگیست که با حصبه ونزف الدم بروز می کند)

شدن از خواب اولی فوراً مثانه خود را از ادرار خالی کند. برومورها نعوظ مستمر را بسهولت
دفع میکند. برومورها در مرض دریائی بسیار بکار برند وباید روزی سه مرتبه وچند
روز قبل از اقدام بسیاحت دریا داده شود (فریدریك) اورا در قدر شربتهای یومیه
پانزده الی سی قرین در استفراغ حوامل میدهد. برومورها اقسام مختلفه (هایپراسطیشیا) (٤) را
تخفیف میدهد وگاهی درد شدید مفصلیرا آرام میکند (دکتر داکوستا) برومور پوطاسیوم
چنین یافته است که تخفیف میدهد یاخود مانع میشود از غالب علامات غیر مطبوعه افیون
مثل دوار واختلال حواس ضعف صداع وقی این اثر برومور در مورفین (داکادیا) بیشتر
از (لودانم) ظاهر میشود. در اینمواقع قدر شربت بزرگ یعنی بیست قرین از برومور باید نیم ساعت
قبل ودو ساعت بعد از (لودانم) باید داده شود. گاهی قدر شربتهای بزرگتر لازم میشد
اینمرد کامل از چهل تا شصت قرین چند ساعت قبل از استعمال افیون این دوا را مصرف
کرده است نتیجه خوب دیده است (داکوستا) میگوید برومر استیلای غریبی در ضعف
وبیحالی دارد ونیز ثابت میکند که برومایند معاون افیون است در اثر منوم واسکات وجاع
برومایدها مثل (هیدرو برومیك اسید) مانع میشوند از طنین گوش وثقل سامعه که از
(سالیسلات دوسود) وکنکنه حادث میشود پانزده تا ده کندم از این ملح باید بهر خوراکی از
این ادویه علاوه بشود هرگاه مدت مدیدی با این دوا مداومت بشود چنانچه در معالجه صرع اقتضا
میکند اثر فزیکی دوا ظاهر میشود. نقصان حسی عارض میشود با (انسطیشیا) در سقف دهن
وزبان کوچک وقسمت اعلای حنجره که اثر اینها علامات ابتدائیه است که از اثر این دوا در مریض
ظاهر میشود که در میان اینها آلات تناسل زود تر حالت نقصان قوه شهوانی ومفارقت بروز
میکند وبعد از مدتی خود سیلان شهوانی ساقط میشود (بازیر).
واین کیفیات اختلاف درجه زیاد دارد در بعضی برومور احداث نقصان جزئی میکند در
بعضی اختلال شدیدی میاورد. وبعد از ترک کردن دوا آلات تناسل قوای فائده خود را
اخذ میکنند. نتیجه معموله دیگر طول مدت استعمال برومایدها یکنوع بثورات بشکل (اکنه)
است که در صورت وپشت بروز میکند وشاید یکقسمت بزرگیرا از بدن استیلا نماید واین
لکه ها غالباً وبمی نمیشوند واثر زخم جا نمیگذارند. (اکوارنا) چنین یافته است که

(٤) (هایپراسطیشیا) ازدیاد احساسات مرضیه)

علاوه کردن پنج تا ده میثاق لابکور (آرسنیکال) بر برومایداز بروز این بثورات مانع میشود و تجاربیکه در مریضخانه مخصوص مصروعین شده است این مسئله را تصدیق مینماید ومن خودم دیده ام پاره از اقسام مرضی را که بثورات جلدی برومایدی بواسطه (ارسینک) رفع و ممنوع شده است. من روغن بدورد و سولفور را مکرر استعمال کرده ام مقدار و شدت این بثورات را بسیار تخفیف داده است کیفیات مفیده این دوا منوط بمقدار (اکنه) نیست.

گفته اند برومایدها بعضی اوقات احداث اکزیما و بعضی لکه ها مثل (اریتما) میکند این لکه ها بشکل اکنه کاهی دمامیل حقیقی میشوند و این دملها منجر بزخمهای بزرگ میشوند با قشرهای سیوسی ببعضی شکل شبیه بفلس بقطع دو هزاری نقره (دکتر و میبر مینچیل) یک همچو شکلی را مشروحا بیان کرده است و چنین یافته است که برومايد پوطاسیوم و برومايد سودیوم و برومايد دوامانیوم برومايد لطیوم همگی احداث این نوع جراحات را کرده است ولی برومايد کلسیوم و برومايد مقنیسیوم و خود بروماین را نیز امتحان کرده است ولی از آنجائیکه این ترکیبات اسپلانی در حلات صرعی نداشته اند شاید در استعمال آنها مداومت نکرده است که بفهمد آیا آنها هم احداث این جراحات مکروهه را میکند یا خیر.

(پرافسر داهرین) در ضمن بثورات و طاولهای اکنه تغییر لون بنفشی قهوه رنگ جلد را منسوب بعلاوه جوششهای دیره طاولی شکل یا اکنه دمل (کاربونکیلی) باقتضای کیفیت مزاجی هر مریضی. استعمال بیقاعده برومورها مریض را کسل و زود خسته شونده و بی اقبال بکارهای شخصی کرده فعالیت اعمال دماغی او را بدرجه محسوسه تخفیف میدهد.

نظر بتحقیقات (ایرانتون) احداث این اثر را میکند بدون اینکه مناسبات اجزای دماغ را از هم بکر مختل نماید بالتمام با ترک این دوا این علامات بزودی زوال پیدا میکند. اکثر و سایر علامات (برومیزم) نادرا اتفاق میافتد در صورتیکه روزی یک خوراک یا بیشتر خورده نشود ولو اینکه مقدار آن خوراک زیاد باشد.

(مسیو رابطیو) میگوید که برومايد پوطاسیوم را در ادرار و براق بعد از مدتی استعمال توان پیدا کرد (دکتر اموری) نتوانست پیدا کند از چهل هشت تا پنجاه دو ساعت بعد از استعمال یک خوراک آن نتوانست در ادرار و براق پیدا کند اما بعد از آنکه این دوا تا چند روز خورده شد و متروک گشت وجود آن در ظرف روزه تا مدتی باقیست. خروج او بواسطه

ادرار بطئیتر از جذب شدن او است بواسطه معده کاهی در ادرار در ظرف ده دقیقه ظاهر میشود دفع شدن او در مدت هشت تا ده ساعت اول سریعتر است و در عرض مدت بیست و چهار ساعت قسمت زیاد او از ادرار فارغ میشود. در شیر و عرق جلد هم میتوان یافت برومايد پوطاسیوم بسهولت تمام در آب جو یا شیر داده میشود مثل بودر در پوطاسیوم در اسپریتهای اطر نیتر رایک قابل ترکیب نیست مگر اینکه قبل از وقت این اسپریت خنثی بشود.

دربیان تحقیقات علمیه بعضی از محققین حکمت تأثیرات دوائیه افعال حامضات و قلیاتیات در اقتراشحات طبیعی بدن

قبل از بیان کیفیات حامضات و قلیائیات (اسیدها و الکلی ها) من میخواهم اشاره بکنم بافعال آنها در بعضی از آلات ترشح دهنده و جلب انظار رفقا قارئین را بسمت تحقیقاتی نمایم که بنجال خودم افعال آنها را در این مسئله توضیح مینماید در هر صورت این تحقیقات معنا فایده و اهمیت بسیار نافع است بشناختن موقع استعمال حامضات و قلیائیات در امراض. حوامض بتسبیحات قوی ترشحات را تضاعف میکند که حس مؤثره از ترشح منتهی میشود بنخاع و از آنجا منعطف میشود بداخل اعصاب (سر و بروسپانیال) مرکز نخاعی دماغی که از ملحقات غده براقند زیرا که هرگاه این اعصاب قطع بشود ترشحها نمیتوانند احداث جریان براق نمایند. تجارب دقیقه این کیفیت را مکرر ثابت کرده که حوامض رقیق شده یا آب که داخل معده میشود ترشح آنرا سد میکند و از طرف دیگر الکلی، قلیائیات بشدت احداث ترشحات معده مینماید پس ترشحها ترش را خاموش و ترشحات قلیائی را زیادتر میکند در حالتیکه قلیائیهای (دلولی) تحریک میکند ترشحات ترشها را. از این کیفیات حقیقت قانون عمومی بطور صحیح فهمیده میشود که ترشها و قتیکه دوائی استعمال شده سد میکند حاصلات ترشحات ترشی غده ها را در همان آن زیادتر میکند جریان ترشحات قلیائیرا و بالعکس قلیائیات زیرا که قلیائیات عمل ترشح غده ترشی را

زیاد میکند. ازاین کیفیات معنوی قانون بسیار محکم طبیعت معلوم میشود چنانچه اگر ترشح بقیه غددی که ترشح میمایند موضعا برسانند ترشح ترشحرا قطع وسد میکند واگر قلیائیرا موضعا بقیه غده ترشح ترشی برسانند ترشح قلیائیرا شدت میدهد.

درحفظ این کیفیات عمومی من داخل میشوم بجاده تصور اینکه بیان نمایم پاره مواقع لازمه طبی دراستعمال حامضات وقلیائیات. یعنی این دو جنس ترشح هم جنس خودرا قطع وضدخودرا زیاد میکند ترشحها لازم میشوند برای اسکات عطش یا افعال طبیعی خودشان درغشا مخاطی وازدیاد ترشحات قلیائی بزاق حوامض که بفاصله کمی قبل ازغذا داده بشود ترشحرا ساکت میکند.

وقلیائیها بفاصله کمی قبل ازغذا داده بشود ترشح ترشی معده را زیادتر میکند.

یک محلول ضعیف قلیائی غالبا بحالت ترشح اکزیما منفعت میکند بواسطه سد کردن ترشحات قلیائی اکزیما اما الهاب قلیائی دران شکل (لوکوریا) که ترشح زیادی ازغدهای (اس یوزی) که ترشحات ان عضو بشدت قلیائی است نافع میشود. بپاره ازاین مطالب دربیانات مخصوص درمواقع مناسبه این کتاب اشاره خواهد شد.

(اینمسئله ازقوانین متفق علیه طبیعت است ودانستن این قانون ونگاه داشتن ان درذهن از اهم ترین نکات لازمه است برای طبیب. اگر ترشح ترشی غددی که ترشح ازانها ترشح میکند برسانند ترشح ترشی را تخفیف داده یا بکلی سد میکند. همچنین اگر مواد قلیائی بقیه غددی که مواد قلیائی ترشح میدهند موضعا وضع نمایند ترشح قلیائیرا کم یا سد میکند. وبالعکس اگر ترشیرا بغدد ترشح قلیائی وضع نمایند ترشح قلیائیرا شدت میدهد وهمچنین اگر قلیائیرا بغدد دیگر ترشی ازانها ترشح میکند برسانند عمل ترشح انهارا زیادتر میکند. ازاین سر طبیعت که طبیب آگاه شد ترشحات فوق العاده ترشی وقلیائیرا که در معده مرضی اسباب اذیت واختلال جهاز هاضمه میشود میتواند بسهولت تعدیل نماید علاوه مترجم)

حامض کوگرد (اسد سولفوریک) حامض نمک (اسد هیدروکلوریک) جوهر شوره (اسد نیتریک) جوهر فوسفور (اسد فوسفوریک) جوهر سرکه (استیک اسید)

اجزای این کروپ حوامض قوی هستند ونسبتا دارای قوه میلان بسیار شدیدی بامتزاج ترکیب قلیائیات ومواد اساس انها اند. بعضی ازانها مثل سولفوریک اسید فاسفوریک اسید ابرا بکمال شدت وولع جذب میکند وتمامی اینها دردرجه اعلا دارای قوت نفوذ هستند ودرکمال سرعت دراغشیه حیوانی وانساج ان نفوذ وعبور میکند اینها خواص واثرهائی هستند که افعال انهارا درابدان زنده حیوانی ظاهر میکنند این اسدها وقتیکه در حالت غلظت هستند تغیرات بینی درجلد احداث میکنند بواسطه قوه میلان انها بمواد اصلیه واساسیه واب انساج بدن چنانکه دریکدرجه جزئیه درخود مواد عضوی هم این کیفیت را می بخشند قوه نفاذ قویترانها را قادر میکند بسهولت نفوذ بعمق وکنه اجسام بافعل تخریب دائمی تا اینکه انها رقیق بشوند باب یا خنثی بشوند بواسطه اساس انساج حیوانی از جهت شدت میلان اسد سولفوریک واسید فوسفوریک باب مخصوصا ازسایر اقسام قوی ترند. انها جذب میکند این جوهر مجرد واز انساج وباین واسطه تکمیل میکند فعل تخریب را درمقدار کافیه انها نسجرا بعمق فوق العاده خراب میکند واحداث رنگ قهوه یا سیاه مینمایند سایر اجزای باقیه این کروپ بعلت ضعف میلان باب انساجرا کمتر ازانها خراب میکند وفعل انها باین ملاحظه سطحی تر است. (سولفوریک اسید) و (فوسفوریک اسد) هرگز درحالت غلظت مصرف نمیشود ولی اسید نیتریک مکررا استعمال میشود بجهة تلف کردن وحرکت دادن سطح خارجی جراحات متعفنه وگوشتهای کندیده بجهة خاصیتی که دراین خصوص گفتگو خواهیم کرد او زخمهای غیرقابل الصلاح ومتعفن را مبدل میکند بحالت صلاح ومستعد میکند بالتیام.

درشانکر نرم وبثورات بطیء الالتیام وطاولهای پوست رفته وسرطان معده وغیره وامثال ان غالبا مستعمل است. (اسد نیتریک) (هیدروکلوریک) ومخصوصا (استیک اسید) احداث بعضی جوششهای طاولی میکند. (نیتریک اسید) جلدرا بیک نوع زردی مخصوصی صبغ میکند هیچ معالجه راحت تر وسریعتر وخاطر جمعتر ازاثر استعمال (اسید استیک) نوی درخشکه سودا که درهر نقطه بدن باشد سوای کلیه نیست. (اسید نیتریک) احداث فعل صحیح میکند درجراحات غیرملتئم ویاسد میکند نشر شدن زخمهای خوره را اسید استیک کلیه وتا یکدرجه هم اسید نیتریک دلوت استعمال میشود بتولول که بواسطه جذب

کردن مادهٔ اساس و داخل کردن خود در نسج ثالول رفع میکند اگرچه هر یکی از این اسیدها مؤثرند
ولی در بعضی اقسام کاملاً نمو ثولول را رفع نمینماید ولی بعضی اوقات مقدار زیادی جوشش
در اطراف محلیکه استعمال شده اند مستولی میشوند دکتر (جورج بورد) اسید استیک فلاسیال
خیلی نافع یافته است در رفع کردن برامدگیهای ثولول و میخچه. ثولولهای کوچک سیفلیسی
(کاندلوماتا) که مرطوب نگاه داشته باشد باشستن (اسید نیتریک دیلوته) یکدرم یا دو
درم از (اسید دلوته) در یک پونداب کافیست و اینمعالجه مطمئن تر و بی زحمت تر است.
اجزای این گروپ غالباً خارجاً استعمال میشوند مخلوطاً با آب. اگرچه بدرجه مخصوصه با آب
مخلوط شده باشند معذلک حدات التهاب و سوزش تحریکی که معاون عمل اصلاح است مینماید
و نیز استعمال میشود مثل شستن در بنات اللیل که مانع میشود از خارش موذی و ترکیب
شدن برامدگیهای روی جلد. در پاره اقسام از جملهٔ اسبابهای برء الساعة معالجه این
مرض است. اسیدها خاصه نیتریک و هیدروکلوریک اسید بطور حمام حالا اکثر از سابق
استعمال میشود. ولی بدون شبهه انها اثر قوی در جلد میکند حمام عمومی مرکب از
دو تا هشت اونز (اسید نیتریک) یا (اسید هیدروکلوریک) قوی محرک فعالیت در جلدهای
معلول تاکنون معلوم نشده است که اثر مخصوص در سایر اعضای بدن دارند یا خیر؟
هیچ تجربه برای تعیین اینمسئله نشده است احتمال قوی میرود که عموماً با سایر اجزائی که
حل میشود در حمام این اسیدها غیر منجذب میمانند بتوسط جلد هر تغییر یکه در اعماق اعضای
بدن از نتایج حمامهای طبی نوشته بشود فقط راجع خواهد شد باثر موضعی بسطح ظاهر خود جلد
سیاه کردن ظاهر بدن با اسیکه کمی ترش شده باشد یا یکی از این ترشها در غالب مواقع
بعرقهای مفرط منفعت میکند. انها در هر صورت مثل مهیج در جلد اثر میکند چنانچه
اسید نیتریک غالباً با فواید کثیره مثل اسباب شستن در معالجه زخمهای بطیء الالتیام و
دردناک استعمال میشود. در انساج نرم مجلد و غشا مخاطی و غیره اسیدها مثل قابض
اثر میکنند که مستقیماً اسباب صلابت نساج میشود و مواد اساسیه ترکیبات البومینی
لخته کرده انها حالت مایعیتی که دارند باقتضای خاصیت قابضه انها راسفت کرده ترشحات
بیقاعده را از زخمهای غیر سالم رفع میکنند. در میان اینها اسید نانیتریک در این مواقع

(کاندولوماتا) عبارت از برامدگی ذکیل مانند ییست غالباً در اطراف مقعد مبتلایان سفلیسی واقع میشود

هموارهٔ مرجحست. (اسید نانیتریک) برای امتحان البومین در ادرار و غیره استعمال میشود
و البومین را بواسطهٔ اخذ کردن ترکیبات اساسیه البومین لخته کرده مبدل میکند بمواد غیر محلوله.
در حالت دلوت این اسیدها در سد کردن نزف الدم لولههای نازله و عروق شعریه
بواسطهٔ قبض کردن انساج انها و تحریک قوهٔ انقباض پردهٔ عضلانی شریانها و با لخته کردن خون
در منتهی الیه عروق خیلی مؤثرند. سرکه جریان خون را از جای دهن زالو و بواسیر و
مقطوعات و غیره سد میکند. سرکه هم باید (دلوت) بشود از انجائیکه همیشه و هم خاصیت
رس ترا ست معمول تر است این اسیدها در غشا مخاطی دهن همان اثر را میکند که در جلد می کنند
و بهمین مقصود در انها هم استعمال میشود. (اسید نیتریک) قوی غالباً استعمال شده است
بزخمهای کندیدهٔ متعفن غشا مخاطی بجهة تغییر دادن صفات ان و سد کردن تیرانها
اسیدها بواسطهٔ ترشحات قلیائی غدد براق خنثی شده و انچه باقی میماند راسب میکند
ترشحات را که از غشا مخاطی جاری میشود و هرگاه بمقدار کافی استعمال شده باشد بخود
غشا مخاطی هم استیلا میکند. انها با فواید کثیره مثل قابضات استعمال میشود وقتیکه
غشا. مخاطی دهن سست و یا مجروح شده باشد مثل (سطوماتیتس) مقرح و سیلان
براق و امثال ان ولی در اینمواقع سایر قابضات مرجحند. این اسیدها ماده ارضیه میان
دندانها را حل میکند در وقت استعمال ان بهتر اینست که با قلم یا لوله شیشه خورده بشود.
اسید نانیتریک اثر مخصوص در غشا مخاطی دهن دارد در مقدار شربتهای منضمه فواید کثیره
از انها صادر میشود خاصه وقتیکه این پرده متورم یا بعلتهای مختلفه معلول شده باشد
مثل (سطوماتیتس) متقرح بر فک سیلان براق از زیبق یا وقتیکه غشا قرمز و متورم و
شفاف شده که این حالتها غالباً حادث میشود از تحریکات قویه اختلالی الات هاضمه.
اینها با انضمام سایر ترشیها مثل (اسید نیتریک) و (تارتاریک) و غیره عطش مرضای تب
دار را بمراتب بهتر و مؤثرتر از اب ساده منطفی میسازد خاصه که شربت ترشی درست شده
باشد که با بعضی مواد مزه که طعماً مطبوع مریض باشد مثل پوست نارنج یا پوست انبه و
غیره ممزوج کرده باشند. بسیاری از عطشهای تب دارها که فقط از جهة خشکی
دهن و کلونشات میکند و این حس نامطبوع موضعی معطش بیشتر مریض را مجبور میکند

(سطوماتیتس) جراحت بطیء الالتیام شبیه برفک در فضای تمام دهن ظاهر میشود)

بخوردن آب زیادی که مورث فقدان اشتها، و سوء هاضمه و اسهال و انتفاخ بطن میشود. شربتهای تلخ و ترش این عوارض را رفع میکنند (ملاحظه آب نمایند). اثر اسیدها در رفع عطش سابقا در فصل گذشته در کیفیات طبی اسیدها و قلیائیات در ضمن مبحث اثر انها در ترشحات بیان شد. چنانکه ما دیدیم این حامضات زیاد میکند ترشحات قلیائیرا پس مشروبات حامضه که مریض تب دار استعمال میکند چون ترشحات غدد بزاق را زیاد تر میکند و تلخها چنانچه خواهیم دید دارای همان قوت و اثر هستند لهذا مشروبات تلخ و ترش اثر میکند در غده های بزاق و دهن و گلو را با حالت راحتی مرطوب نگاه داشته عطش را خاموش میکند. این ترکیب ادویه ترش با تلخ بواسطه اطفاء عطش مضطرب کننده مریض را ساکت و سوء الخلق قریب الاشتعال او را آرام و ممد نوم و نبض را آرام و حرارت بدنرا تخفیف میدهد.

حوضات بسیار استعمال میشود مثل ادویه ضد تب. حوضات در همان مواقع و مقاصد که در نزد من استعمال شده است بکلوهم مصرف میشود. (اسید نیتریک) غیر مخلوط با آب با فواید کثیره استعمال میشود موضعا در زخمهای گندیده و اغشیه کاذبه و زخمهائیکه در ظرف مدت سکار لاتینی و سایر امراض جوی واقع میشوند. (برطنو) در نهایت درجه تاکید استعمال (اسید هیدروکلوریک) شد و تو براد در دیفتریک تعریف میکند.

این اسید در حالت غیر داوت استعمال بشود یا مخلوطا با مقدار متساوی خود در عسل کرده او را غلیظ و چسبنده مینماید بموضعیکه استعمال شده می چسبد و با نساج مجاور منتشر نمیشود و باید بهمان نقطه که مرض بروز کرده است برسانند و نباید با نساج سالم مجاور بخورد و الا احداث تورم شدید مینماید. غشا کاذب دیفتریک استعداد زیاده دارد که سرایت بکند بنقاط متورم بی احتیاطی در استعمال دوا انساج مجاور را متورم میکند و بقبول و نشر مرض مستعدتر میسازد. بکوفه (لکتک اسید) را موضعا زیاد استعمال میکردند بجهة حل کردن غشا کاذب دیفتریک. او را باید در شکل (سپری) که میزان نیم یا یک درم در یک اونز آب بوسایل دیگر مخصوصا بمحل موف برسانند. و بفاصله هر یک ساعت یا یکقدری زودتر استعمال بشود. اسید نایتریک در اشکال امراضیکه در دهن ذکر شد اگر در گلوهم آن عوارض بروز نماید میتوان استعمال نمود.

مواد البومنی اغذیه بواسطه اثر و عمل حامضات حل شده و تحلیل میرود ولی تمام اسیدها بیک اندازه متساویه این اثر و کیفیت را ندارند. در اینمسئله اسید هیدروکلوریک بر همه اقسام غلبه کرده و دست بالا را گرفته است بخلاف او اسید سولفوریک عوض اینکه معاونت بکند مانع میشود از تحلیل رفتن مواد البومنی و البومین را بحالت سوب غیر منحل مبدل میسازد. (پپ سین) اثر اسیدها را در مواد نیتروجینی نائید و تقویت میکند در ترشحات ترجیح شیره معده اسید هیدروکلوریک دلوت برای معاونت تحلیل رفتن غذا بمصرف میرسد. ایضاحاتیکه در فصل مخصوص تاثیرات حامضات و قلیائیات در فقره ترشحات داده شده است اهمیت فهمیدن موقع استعمال آنها را نسبتا قبل از غذا و بعد از غذا ثابت کرده است. محض توضیح و تاکید باختصار تکرار خواهیم کرد اگر اسیدها قبل از غذا داده شود ترشحات ترشی معده را سد مینماید کیفیت تحلیل را ناچار بتعویق خواهد انداخت. هرگاه ترشحات غلیظ و لزج باشد اسید بعد از غذا داده شود زیرا که در اینموقع ترشحات معده کاملا صورت یافته ترشی خارج سد میکند ترشحات غیر لازمه را و مواد متشحه طبیعیه را اصلاح و لزوجت او را رفع نموده غذا بدون زحمت بتحلیل میرود در اغلب اقسام (اتانیک دیسپیپسی) سوء هضم مضعف قلیائیات مرجحند بر ترشیها محقق است که آنها را بفاصله مختصری قبل از غذا باید استعمال کرد که آلات مترشحات معده را تحریک نموده مقدار زیادی ترشی بخارج بریزند در غالب اقسام دیسپیپسی های مضعف که قلیائیها با کمال دقت مصرف رسیده از حیثیت اثر بهتر نتیجه داده است از اسیدهائیکه بعد از غذا داده شده باشد اگرچه بعضی از اقسام اینمرض اتفاق افتاده است که اسیدها بهتر از قلیائیات خاصیت بخشیده اند. در این اقسام حالات غشا مخاطی بواسطه افراط در اکل و شرب بدرجه فوق العاده پریشان و خراب میشوند که از نتایج اختلال نسبی غدهای معده است که هیچ نمیتواند شیره معده را بطور کافی بهیجان آورده ترشح بدهد. اسیدها بطوریکه دیده ام سد میکند یا کم میکند. ــــــ ترشحات شیره معده را در غالب امراض معده یا مشارکت آنها با سایر آلات بدن باقتضای حس مشترکه خمل معده معتادا زیادی از اسیدها بیرون میرود در اینصورت این ترشحات غیر لازم را بواسطه استعمال اسیدها قبل از غذا میتوان سد کرد. ولی در حالت ترشی معده غالبا از استعمال بیقاعده و غیر منتظم جوشهای حمیری میشود که دلیل است بحاصلات مقدار زیادی از اسیدهای مختلفه مثل (اسیتیک) (بیتریک) و (لاکتیک) و این جوشها

خمیری ترشیهای غیرمنظم را بواسطه ترشیهای معدنی میتوان بقاعده تعدیل کرد چنانچه ترشحات
بیقاعده شیره معده دلالت میکند بترکیب ترشیهای مختلفه زیاد مثل (استیك اسید) و (بطریك
و (لکتك اسید) این ترشح فوق العاده یا جوششهای بیقاعده خمیری حوضات باز با ترشیها جلو
گیری میشود لهذا ما در خود اسیدهای واهائی داریم که میتوانند غلبه کنند و سد نمایند حالت
ترشیت معده را و باین جهة اسباب افاقه بشوند بعلامات موذیه که مقتضی حالت حوامل است.
دو سه قطره از تنتور ناکس وامکا چند دقیقه قبل از غذا داده بشود غالبا اصلاح میکند
حوضت معده حوامل را و باز پاره اوقات اینکار با بحالت غلبه میکند. امراض رحمی و حصاة
کلیوی و سوء هاضمه های مختلفه از جمله امراض اهم معده است باقتضای اشتراک جنی او با این
اعضا. اشخاص مجرب حقیقتاً خوب میدانند که استعمال اسید رفع میکند آروغهای ترش
واحساسیرا که در میان عوام معروفست بسوزش دل واحساس یکنوع ناراحتی در سینه و فم معده
که ناشی میشود از کثرت حوضت معده (اسیدهای کلوریك هیدرو) و (لکتیك) و (نایتریك)
عموماً مرجحند در قدر شربتهای طبی منفرداً یا مرکباً کافیند باصلاح حالاتیکه ذکر شد.
مرضی گاهی بشدت دلتنگ میشوند از آروغ گازهای متعفنه با رائحه وطعم تخم مرغ فاسد گازها
که معینا مشتملست بر مقدار زیادی هیدروجن کوکردی. (دکتر دیی) سابق (سنة ۱۸..) ملتفت شد که در غالب این جور اقسام مرض فاروره مملواز (اوکسالیك) اسید شده و در
معالجه ان با تاکید تمام استعمال حوضات معدنی را سفارش میکند. مبتلایان (دیس پپتیك)
که (اوکسالیك) اسید در ادرار انها یافت میشود بشدت گرفتار اختلال ذهن و بی دماغی
میشوند که این جور اشخاص که در ادرار و غشان (گاز سولفیورتید هیدروجن) زیاد است از
معالجه (اسید نیتریك) منافع کثیره میبرند. در معالجه دیس پیپسی ها سرکلافرد ادر استعمال
ترشی و قلیائیها در دست داریم بواسطه انها میتوانیم فهمیدن کیفیت اجزاء مایعاتیرا که از
معده خارج میشود حاصل نمائیم بنا میشود که اندك زمانی بعد از غذا یکنوع مایعی بی عمد
قهقراً بدهن بر میگردد پاره اوقات باندازه ترش است که دندانهای مریض را کال
میکند نیتریك یا کلوریك اسید بفاصله کمی قبل از غذا غالبا این کیفیت ترشی را افاقه فوری
میدهد. پاره اوقات مایع (پای روسس) (عبارت از بالا آمدن یکنوع
مایع ترش متعفن سوزنده است که در عبور مجرا و هر نقطه ملاقی احساس سوزش ناگواری

از انقباضات غیرمنظم بیقاعده ترشح معده و جوششهای بیقاعده از اسباب ترشحات موذی که باعث هضم معده میشود

میکند) مایع پای روسیس مورث عکس عمل الکلی میشود که غالبا همراه است با ناراحتی زیاد با
تهوع وقی غذای تازه خورده شده و مواد قی شده از معده غالبا رآکسیون الکلی قوی را نشان
میدهد. در اینجا ایلا سید فوراً بعد از غذا افاقه میدهد تهوع وقی و سایر علامات
موذیه را باین اساس حکیمه که در بالا ذکر شد ما باید منتظر بشویم که استعمال بلا فاصله قلیات
قلیائی قبل از غذا نتایج مکفیه خواهد بخشید ولی در این اقسام من خودم هیچ نوع تجاربی در
قلیا اثبات نکرده ام. در مرضائیکه گرفتارند بترشی و سوزش معده دادن اسیدها فوراً بعد
از غذا بسیار شدت میدهد علامات موذیه را مثل علاوه کردن ماده مشتعله با تش بدلائلیکه
ذکر کردیم مداومت طولانی باین ادویه نه فقط سد میکند حوضات غیر لازم معده را و بلکه از
حد خودش تجاوز میکند و با کم کردن ترشحات شیره معده که از اهم اسباب حدت بکر میشود
واشخاصیکه بدقت اثر اسیدها را در معده ملاحظه کرده اند میدانند که در استعمال طولانی
انها اصلاحیکه در معده کرده است بتدریج انفاید فاقد میشود و پس از آن علامات تازه بروز
میکند که رفع انها محتاج بضد معالجه اولیست. رشته معالجه طولانی اسیدها احداث تورم
نزله غشاء مخاطی معده ورود میکند که همراهند با اسهال و هزال عمومی و این فعل مجرب اسیدها
غالبا فهمیده میشود در کیفیات لاغری که از سرکه نشئت میکند که در اشخاص سمین محض رفع
سمن در مدت طولانی استعمال میکنند. پاره اشخاص سرکه را مخفیاً استعمال میکنند
روزی چند مرتبه در یك گلاس شراب خوری بجهة تخفیف فربهی این کار احمقانه که میتوان بشدت
تقبیح کرد مریض را ضعیف و لاغر میکند ولی صدمات بسیار ببدن میزند تخفیف یافتن فربهی با وسایل
بی صدمه ممکنست. این اسیدها در نمو (سار سنی) مواد نامیه که از مواد اغذیه بعمل
میاید) در معده بی اثرند ولی انها سد میکند حموضتی را که همراهست با نموانها. در میان
سربازهای مخمور خوردن یك گلاس شراب خوری سرکه در یك استکان آب جهة رفع حالت مستی
معمولست ولی آیا این عمل مستی را هوشیار میکند یا خیر؟ ولی ظاهرا همچو بنظر میاید
که آرام میکند سرباز مست را که میتواند در وقت سلام در جلو قراول خانه خودداری نماید.
باقتضای خاصیت قابضه اسیدها و قوه لخته کردن خون استعمال انها در نزف الدم معده نافع است
در اینمواقع اسید سولفوریك عموما مرجحست بنابر اجزای این کروب ولی قابضهای دیگر
نیز خیلی هستند که خاطر جمعتر ند از او. از انجائیکه این ترشیها قوه نافذه اعلائی دارند

بسهولت از معده بجون عبور میکند. ترشیهائیکه برودها دستیاب میشوند تا یک درجه
زیادی بواسطهٔ بروز قلیائیت صفرا و شیرهٔ پانکریاتیک باید خنثا شده باشند اسیدها کمتر
میتوانند اثر بلاواسطه بکنند در وسط و قسمت پائینی امعا ولی بعد از ممزوج شدن آنها با بعضی
از مواد صفراوی و شاید یکمقدار جزئی اسیدها آزاد بنماید و تا یک درجه ترشحهای مظروف امعاء را
قوت بدهند. اسیدهای دلوت استعمال میشود مثل تریاق در سموم مین قلیا اثبات بتجربه
نشان داده شده است که اسیدهائیکه استعمال میشود بپردهٔ مخاطی (دوادینوم) احداث شدت
جریان صفرا میکند که از نتایج مستلزم انقباض مثانهٔ صفرا و شاخهٔ مجری صفرا است.
اعتقادیکه من پیدا کرده ام مظروف دوادینوم) تحریک میکند ترشح قلیائیه را و همچنین ترشح
قلیائی شیرهٔ (پانکراتیک) را. مدتیست که معتقد ند که اسید نتریک منفعت میکند در امراض
طولانی کبد مثل عِظَم مزمن و (سایروسیس) و شدت میدهد جریان صفرا را بعد از آنکه بواسطهٔ
افراط در استعمال زیبق از عمل وامانده باشد. بواسطهٔ تجاربیکه (راطرفورد) درسلک کرسنه
کرده است اظهار میدارد و ثابت میکند که (زانتیر و هیدروکلوریک اسید) محرک کبد نیست
و این بثبوت میرساند مسئله را که در تجارب مدققانه که در اعمال (کلینکال) کرده اند.
شک نیست که (سولفوریک اسید) در سدّ اسهال تابستانی و وبائی در درجهٔ اعلا فایده میکند
اگرچه او را مرکبًا با افیون و کاسرالریاحهای گرم استعمال میکند و مشکلست معین کردن اینکه
بکدام یک اثر سحر انگیز این ترکیب مترتب است اثر فایدهٔ آن بین است اما چگونه و بچه کیفیت فایده
میکند معلوم نشده است او مانع میشود از تکوین اسید در رودها مثل قابض کار کرده سدّ
اسهال مینماید پس اگر بگوئیم مثل قابض اثر میکند چنانکه میدانیم اسیدها در سمت اعلای رودها
خنثی شده مبدل بسولفات میشود محققا قوهٔ قابضه اش را فورًا تلف خواهد کرد در اینصورت
اثر او در قسمت بالا و وسطی رودهای کوچک باید محدود باشد پس باید بغیر مستقیم بواسطهٔ
حس مشترکهٔ اعصاب که ما بین سمت اعلای این عضو و سایر قسمتهای امعا هست اثر کرده باشد.
جوهر گوگرد (سالفوریک اسید) آزاد و بر قطعی العمل نیست لهذا در اینمواقع خطرهٔ که علاج
قوی لازم است طبیبانی در استعمال او نکرده اند ولی این اختلاف در مقدار خوراک اوست قدر
شربت منقسم او غالبًا فایده میکند خوراک بزرگ بواسطهٔ زیاد کردن حموضت مجرا اسهال را
شدت میدهد. (دکتر بلی فان) و سایر مصنفین او را در اسهال مزمن و در عرقهای مفرط

واسهال کولیکی و کبدی تعریف میکند.
در مقدار شربتهای کوچک جوهر شورهٔ رقیق در انواع اسهال بسیار بکار میاید غالبًا در اسهالهای
بازور و پیچ اطفال در صورتیکه مدفوع طبیعت سبز بریده مخلوط با بلغم باشد خوب اثر میکند
اگرچه سایر دواها در این موقع مرجحند (نتریک اسید) با فواید کثیره بعضی اوقات در اسهال مزمن
استعمال میشود در اطفال وقتیکه مدفوع طبیعت کم رنگ خمیری بازا بچه مکرر ترشیده باشد
مخصوصًا این اسید را با پیپسین باید مخلوط نمایند. جوهر شورهٔ قوی علاج بسیار مکفی است
در بواسیرهای داخلی که رساندن آن دو سه مرتبه بدو که بزرگ و متسع شده کافیست نباید
او را دیبا بر نقاط بزنند بلکه فقط یکی دو نقطه کفایت خواهد کرد. و نیز جوبست ریواسیر
جراحت دار با جوشش کم احداث درد نمیکند اگر هم بکند بسیار کم خواهد بود. در اینموقع قشر
ظاهر جلد کنده میشود و قوهٔ انقباض زخم ضخامت دوکه بواسیر را کم میکند یکدم یا نیم درم
اسید نتریک دلوت در نیم پونت آب محلول بسیار اعلائیست برای شستن بواسیرهای خونی
نزف الدم و التهاب و آماس دُکه متورم را تخفیف و راحت میکند سنگینی و درد فشار دهنده و
خسته کننده را رفع میکند. بعضی معتقد ند که این ترشیها قوهٔ فعالهٔ ادویهٔ مسهله را زیاد
میکند و بجهة این کار بعضی اوقات اسید سولفوریک استعمال میشود.
جوهر گوگرد کیفیت مسهلیت عصارهٔ طبیعی زرد را زیادتر میکند ضمیمه کردن ترشیها با املاح مسهله
معمولست مثل (اپ سام) خاصه وقتیکه فعل قوی غشا مخاطی منظور باشد چنانچه در خیلی از
نسوان جوان ابمی مزاج لازم میشود. این ترشیها هرگاه در ضمن عبور بجون خنثی نشده
باشد فورًا در آنجا خنثی میشود و لهذا بعد از خنثی شدن هر ملحی که ترکیب میکند ولی اثر همان
ملح را باید منتظر شد در ترکیب شدن این ترشیها بقلیائیات خون باید بعضی از ترشیهای ضعیف
آزاد مانده باشد لهذا تا یکدرجه بسیار خفیفه قلیائیت آن مادهٔ سیاله عکس عمل ترشی ادرار کم
شده باشد که مقدار حموضت قاروره بعد از استعمال ترشیهای معدنی زیاد میشود. بجز
این فقره چه کیفیات دیگر در خون حاصل کرده باشد کاملا در عصر حاضره بر ما مجهولست بعضی
آنها را مقوی تمام بدن شمرده اند ولی اصلاح صحت عمومی از اثر آنها منوط بمجاری امعا است
در هر حال آنها احداث بعضی تغیرات مخصوصه در مواد سیاله و جامدهٔ بدن میکنند زیرا اگر
در مواقعیکه آب لیمو یا سبزی آلات تازه و ترشیهای نباتی فاقد باشد این ترشیها و مخصوصًا

سرکه مثل اسبابهای مانعه از مرض (سکاردی) اثر میکند. اعمال الطبیعی بدن بالاختصاص بواسطهٔ خون قلیائی یا خون خنثی قایم و محفوظ است ترشی جزئی فوراً مخرب اعمال طبیعی بدن واقع میشود. این فقره بخوبی مشاهده شده است در تجاربیکه مستقیماً در قلب وزغ بعمل آمده وقتیکه خون بوضع خاص با محلولات ملحی و مقادیر فرنکی پوطاس و املاح آهک بقلب ساری و جاری است اگر مقدار بسیار بسیار جزئی ترشی بخون علاوه شود باندازهٔ که فی الجمله احداث عکس عمل بسیار ضعیفی بکند. قلب بزودی قرعات منظم خود را مقطوع داشته مخزن قلب با وجود تحریک با قوهٔ الکتریک قویه هم بحالت انقباض و انبساط عود نمیکند من خود ملاحظه کرده ام که مخزن قلب در قرعات خود تا چند ساعت مستقراً استدامت داشته است وقتیکه تغذیه شده باشد با سیال خنثای مرکب از محلول املاحی که در آن یک جزو در ده هزار جزو (پوطاسیوم کلوراید) و یک جزو از یک بسیار جزوی (کلسیوم کلوراید) بوده است پس محقق شد که قلیائیات در خون برای اجرای اعمال طبیعی بدن لازم است زیرا اگر در هر اجرای فعلی محققاً ترشی متکون میشود خاصه در عضلات از این طریق در اندک زمانی خون خنثی مبدل بترشی شده اعمال طبیعیه را تلف خواهد کرد. لازم است قلیائیت خون این ترشی را خنثی نماید و مانع بشود از اثر مضعفهٔ آن در انتاج بدن. (هیدروکلوریک اسید) جوهر نمک غالباً در تبها استعمال میشود علی الخصوص در تبهائیکه صفات تیفوئیدی داشته باشند. (فاسفوریک اسید) در اقسام امراضیکه از ضعف اعصاب باشد بکار میرود.

(دکتر زیمن) قدر شربتهای قوی شیره لیمو را که معروف به (لایم جوس)[۲] است تا هشت اونز یومیه در روماتیسم حاد مؤکداً امر میفرمایند. (دکتر ابمن) هم این معالجه را بسیار تعریف و تصدیق مینماید و ملاحظه کرده است که (تاتاریک اسید) و (ستریک اسید) و آب لیموجای (لایم جوس) را نمیگیرند. (تاتاریک اسید دو سلفیس) تا نوی تجویز شده است و بعضی هم گفته اند که احداث سیلان بزاق نموده است. اگر اینطور باشد لابد از اثر مستقیمی است که این ترشی در غشا مخاط کرده و ترشحات قلیائی غدد بزاق را زیاد کرده باشد.

همچو بنظر میاید که ترشیها قرعات تند مضطرب نبض را در حمیات آرام نمایند این کیفیت نه از اثر مستقیم ترشیها است که در قلب یا مراکز اعصاب میکنند بلکه یا تمام احتمالات قویتر از اثر لطفا

(۲) (لایم جوس) اسم یک جنس میوه ایست شبیه بلیموی بسیار کوچک که شیرهٔ او بغایت ترش و ضد مرض (سکربوط) است

شدت حرارت عطش ناشی باشد. جوهر گوگرد خاصه مرکباً با ملح روح (اسولفات دوزنک) عرق مفرط را در مسلولین و سایر امراض مضعفه طبیعتاً ساکت میکند (دکتر فریون) همچو اثری هم در سرکه ذکر کرده است. و مکرر این نسخهٔ مطبوع معروف را استعمال میکرده است سرکه مقطر دو اونز آب (لوزال) دو درم شربت ساده شش درم آب پنج اونز یکی دو اونز هر سه یا چهار[؟] داده شود متصور است که اسید سولفوریک نزف الدم و تبهر و میثمه را قطع کند. حقیقتاً بسیار مشکلست فهمیدن اینکه چگونه قدر شربت معمولی جوهر گوگرد میتوانند اجرای همچو اثری بکند بعد از آنکه بواسطهٔ امتزاج آن بخون بدرجهٔ اعلا رقیق میشود و بعلاوه آن اشکال در اینجا است که این حامضات یا فوراً بعد از دخول در دوران خون یا قبل از آن خنثی شده مبدل میشوند باملاح مثل سولفاتها تاتریک ها و یا فوسفوتها و چگونه این اثر و کیفیت از آنها در آلات بعیدهٔ بدن حاصل میشود. با وجود این که این اثرها را در خود این املاح پیدا نکرده ایم که شبیه باشد بکیفیت اثرهائیکه بخود اسیدها ذکر کرده ایم. در این مسائل تجارب واهیه دلایل محکمی هستند از قیاس اثرهای بسیار دقیق این ادویه که در آلات معده با عکس عمل میکنند قدر شربتهای کو این ادویه در آلات بعیدهٔ بدن از اثر یکه در شیر مادر میکنند معلوم شده است زیرا که اسیدهائیکه مادر استعمال کرده است طفل مدتی در طفل اسباب ترشی معده شده احداث فی و اسهال و دردهای قولنجی میکند. بسیاری از اطبا این ترشیها را در (برانکیتیس مزمن) تجویز فرموده اند بملاحظهٔ اینکه ترشحات را تخفیف میدهند. (روهریخ) در تجارب خودش که بحیوانات کرده است چنین یافته است که ترشیها ترشحات را از غشاء مخاطی قصبة الریه کم میکند. در (دایابیتیس) (اسید سولفوریک) و (اسید لاکتیک) استعمال شده است. (فرینقر) که با کمال دقت خواص و افعال (اسید سولفوریک) را مراقبت داشته است معتقد شده است که ضرر او بیشتر از فایده اوست او این ترشی را با میزان روزی یک اونز استعمال کرده است و ثابت شده است که اسباب ازدیاد مقدار شکر شده است از آنجائیکه اجزای این کروپ حوصت فارووه را شدت میدهد احتمال داده اند که حل نماید تحجرات فاسفاتیک را بواسطهٔ ترش کردن ادرار ولی از آنجائیکه این اسیدها بمیزان بسیار خفیفی میتوانند حوصت ادرار را زیاد نمایند پس باید بکمیت مدیدی خورده بشود تا بتواند حجم اجزای حجر را کم نماید در هر صورت این مسئله از جملهٔ مطالب لاینحل است

زیرا که در معالجهٔ مجرات استعمال این ترشح باید رجها ممکنست صدمهٔ عضوی بغشا مخاطی معده وروده بزند. مکیدن یکی دو تا لیموی تازه از جملهٔ دواهای خانگیست برای کرفتن جریان دم طمث.

امالهٔ اسید تیتریك که بقدر کفایت باب مخلوط شده باشد با فایده خوب برای معالجات مجرات ناسفانیك از طرف بعضی جراحهای معروف معمولست.

تجارب (سرلا بورث) قوت حل کردن این ترشح سنك مثانه وا بعد از آنکه از بدن خارج شده با این خیال انداخت که این دوا را بملاحظهٔ اینکه ادرار را ترش نماید و تکوین مجرات فلیائی را سد نماید استعمال نموده است امالهای اسید تیتریك حفظ میکند غشاء مخاطی مثانه را از تحریکات ادرار قلیائی کیفیت اثرهای سالفوریك اسید اسید تیتریك اسید هیدروکلوریك در ادرار زیادتر از اینکه ذکر شد نا مجهولست از کیفیت خواص اسید اسیتیك و اسید فاسفوریك ما در محل دیگر گفتگو خواهیم کرد باید در نظر داشته باشیم که اسید فاسفوریك دارای خواص متعدده دیگر است سوای آنچه گفته شد ولی این مطالب راجع خواهد شد در مسئله که در باب (فاسفیتها) بیان خواهد شد زیرا که اسید فوسفوریك در خون موجود شده بسیاری از منافع خواص خودش را در بدن معلول بروز میدهد. و ما غالباً اسید فاسفوریك را در ضعف اعصاب و بلکه در ضعف عمومی بدن تجویز میکنیم.

اسد سولفوروس سولفیتها هیپوسولفیتها

حامض کوکردی باقسام پست مواد جنبه سمی قائل است و معمولاً مثل ضد روایح عفنه و ضد مکروب استعمال شده است بواسطهٔ خواص و قوتی که در جلوگیری از پوسیدن مواد دارد ضد روایح عفنه است و ضد مکروب است لهذا برای منع بوهای بد مصرف میشود ولی در تجزیه شدن ترکیب کازهای عفنه چندان قوتی ندارد لهذا در تلف کردن روایح متعفنه کمتر اثر دارد جوششهای خنبری را بواسطهٔ تلف کردن مواد آلیه ساکت در میکند و بجهة این کیفیت او را ضد مکروب تصور کرده اند بواسطهٔ تلف کردن ذرات آلیه مکروب که امراض ساریه را متکون میکند تجارب (راك) ثابت کرده است که حامض کوکردی در حالت کاز یا محلولات

ایکی مکروب کش نیستند و نمیتوانند جانوران ذره را تلف و بیجان نماید باید بجا فقطه سپرده شود که جوهر کوکرد فلزات را میپوساند و صبغ مواد نباتیه را ضایع میکند. وقتیکه مثل مکروب کش استعمال بشود باید اسبابهای فلزی با سرپوش چوبی مستور باشد و از اشیاء ماهوت و چرم نفوذ میکند برای تنظیف و اطاق آلوده تقریباً یك و نیم از کوکرد در هر صد پای مربع کافیست وقتیکه میسوزد و دود و دود میکند هوای او طاق قابل تنفس نیست و باید دو زنه بخاری و سایر منافذ هوا را مسدود نمایند حتی درزهای در و پنجره ها هم باید مسدود نمایند. وبهتر اینست که این عمل را بفاصله در بیست و چهار ساعت سه چهار مرتبه تکرار نمایند برای ترکیبه و رختخواب آلوده (مستر ستشانین) امر میکند که یك ساجی را خاکه ذغال پر کرده باشند در زیر رختخواب بگذارند و کوکرد را بتدریج بپاشند تا بخار او بکلی با اسبابهای رختخواب نفوذ نماید.

در موقع استعمال دستمال تر یا یك شخص عامل بجلو دهن و دماغ بگیرد که از نفوذ جوهر کوکرد بری مصون بماند در صورتیکه و ما یتعلق آنها را میتوان در درجه حرارت ما بین دویست پنجاه تا سیصد بجوشانند بهتر اینستکه در او طاق تنظیف یا در تنور تنظیف که بوضع سابق الذکر بجوز بدهند. (۱) (ماکسنر) جوهر کوکرد را بمواد مسریه ابلد از کلورین یا کاربولیك اسید مهلکتر یافته است. اسرع ترین طرق معالجه خارش جرب فرو بردن مریض است تا کلودر حمام کاز اسید سولفوراس که درست میشود با سوزاندن دوازده درم کوکرد در یك دستکاه مناسبی در وقتیکه مریض در حمام است لباسهای مریض باید در تنوری تاب داده بشود در نیم ساعت مریض بکلی معالجه شده از خارش و از خطر عود مرض حبتر است.

و اگر ممکن باشد آن لباسها را که مماس بدن شده بپوشند جوهر کوکرد (کلوازما)[2] بواسطهٔ تلف کردن مواد مکروبی که مرض از آنها متکون میشود علاج مینماید. اسید فارموکوبیا مخصوصاً با مقدار مساوی کلسرین در حمامهای کرم استعمال میشود. برای رفع قشور

(۱) (سر لاپس اندسان) در هزار قدم مکعب سه اونز کوکرد را کافی دانسته و دکتر کوخ استعمال کلورین را مرجح بر کوکرد میداند (ملاحظه کلورین نمایند) اثر مجرب کلورین در منسوجات بیشتر از کوکرد است.

(۲) (کلوازما) عبارت از لکهای زرد شده است که در جلد کردن و سینه و زمار پیدا میشود در اشکال غیر منظم که دارای یکدرجه خارشی اند که ممکنست و را بهوق صفراوی نامید. علاوهٔ مترجم)

وسپوس که ظاهر میشود از اثر مواد مکروبی وهم چنین نافعست در کچلیها در (تینیا تانزانس)
هرگاه این امراض عناد داشته باشد خاصیت نافعه این دوا را بواسطه کندن مو میتوان مدد کرد
(دکتر دوار) در امراض مختلفه جلب انظار دقت اصحاب تجربه را با افعال وخواص نافعه جوهر
کوکرد کرده است وخیلی از بنابات و با تجارب علمای این فن ثابت ومبرهن شده است.
(دکتر دوار) حامض کوکرد را در سه طریق معمول دارد مثل محلول یا بخور و یا با اسباب
(اسپری) سپری ابکی اسید یا بخوران میکوید بسرعت علاج میکند (جل بلین) ودستهای
اش کرده ترکیده را که در زمستان بواسطه سرما عارض میشود. یکجزو (اسید فارموکوبیای)
انکلیس را با یك جزو متساوی از اب وکلسرین فورًا راحت میکند سوزش را ومانع میشود
از نشر جرحه جراحات مشار الیه زخمهای ثدی را همیشه با این ترشح خالص یا محلول با اب
مرطوب نکاه داشته معالجه مینماید. واو میکوید همین معالجه بزودی رفع میکند
صدمات خوارش را. مقدار متساوی حامض کوکردی فارماکوبیای انکلیس با
اب یا کلسرین باعتقاد (دکتر دوار) فورًا سوزش سوخته را آرام ومانع از نشر جرحه میشود.
مطابق رای مؤلف مزبور خیلی از امراض الات تنفس با جوهر کوکرد معالجه میپذیرد که از
انجمله است زکام انفلوانزا وورم لوزتین وزخم کلوی مسری (از اقسام سکارلاتین وسایر
اقسام ان) (لرنجایتس) ورم حنجره (برون کیتس) مزمن (سل مزمن) ضیق النفس وسل
کرفتکی صوت ارباب تغنی وتب مطبقه با جوهر کوکرد معالجه میشود این ترشح را بواسطه بخور یا
بواسطه استنشاق باید بکار برسانند چند قطره از او با اب جوشیده ریخته وبخاران استنشاق
میشود یا بواسطه قلم مو یا اسباب اسپری بنقطه معلول برسانند.
وصول (اسید سولفوریك فارماکوبیا) بواسطه تدخین یا بواسطه اسپری بر یه اکر بدقت ودقت
واحتیاط استعمال بشود نادرا احداث التهاب یا ناکواری میکند.
باستعمال (اسید سالفوراس) طرق انبه از احسن ترتیبات است چند دانه ذغال نیم قرمز
شده را در روی کفکیر کذاشته واو را در روی یك اسطول چوبی بکذارند وبعد از آن
کل کوکرد را کاه کاه بروی ان اتش بپاشند ولی نه باندازه که اوطاق پر بشود از دود ناملایم.
اسپری استعمال میشود با اسبابیکه حالا معمولست اسپری نمایند برای طفل این را باید
تقریبًا سه (۱) یا بیش تر از دهنش کرفته واسپری بسیار لطیف وملایمی نمایند وعمل باید نسبت

(۱) همه جا عبارت از اونس انکلیس است)

بکیفیت وشدت وضعف مرض تطبیق وتکرار شود. در (دیفتریك) خناق جعلی
بدون فوت فرصت هر ساعتی یا زیادتر باید اجرا بشود. (سالفوریس اسید) مثل غرغره وشست
شو استعمال شده است در وضع استعمال اسپری در اشخاص متبانه سن (دکتر دیوار) عاملرا
چنین دستور میدهد در ابتدا باید تولد اسبابرا تقریبًا بفاصله شش انچ از دهن مریض نکاه
دارند وسر یا چهار فشار بدهند وبعد بفاصلههای مقتضیه که در این فواصل که دو یا یك
سر فراخذ و بافت میشود وعمل تکرار میشود تقریبا بیست عطسه که بروز کرد از چهل تا شصت
قطره از اسید مصرف شده است واسید باید خالص باشد. برای خلاص شدن از روماتیسم
ونقرس بعلاوه کشیدن بخاران (دکتر دوار) نصیحت میکند ملزومات خوابرا که مصاف دوف
شده باشد با بخره قوتیه اسید وقتیکه بروی مریض کشیده بشود ومریض بعد از عرق کامل در
زیر انها خواب کرده با افاقه کلی بیدار میشود.
محلول مایع خواه غلیظ خواه رقیق باشد در مفاد بر مخالفه (شراش) برفك را رفع میکند.
(دکتر لاوسنا) تعریف را یاد میکند از (سالفوریس اسید) مثل تریاق واقعی (پایروسیس)(۲)
ومیکوید در اینموارد این دوا حقیقتًا هیچ وقت بی اثر نمانده در معالجات خودمن هم کمتر بی اثر
واقع شده است از پانزده تا ده قطره ده دقیقه قبل از غذا باید داده شود جوهر کوکرد در قدر
شربتهای پنج تا ده مثقال نمینکه ارجوشش خمیره احداث میشود مانع میشود مخصوصًا مفید است
وقتیکه کاز زیاد باشد واو مؤثرتر است از (سولفید) ها واز (هیپو سولفید) ها جوهر کوکرد در
دیفتریك) وامثال ان مثل غرغره وغسل مصرف میشود.
استعمال داخلی سالفیتها اختلال وضایع شدن ادرار را در مثانه حفظ میکند.
سالفیتها وهیپو سالفیتها استعمال شده است بجهة تلف کردن (سارسینا) قوه نامیه (طوبولیا)
قوه مرتبه استعمال میشود.
وکفته اند که هیپو سولفیت دو سود از پانزده تا بیست قرین هر دو ساعتی معالجه تب نوبه را
کرده ولی ارباب تجارب دقیقه باین مسئله صحیح نکذاشته اند.
بکوشی کفته اند که مفید بوده است در رحم یا مبرز سا د.
جوهر کوکرد در محلول مائی اکر کهنه بشود ضایع میشود در وقت تجویز باید قید کرد که تازه باشد

(۲) (پایروسیس) مرض معدی که از عوارض ان درد معده ومواد مائیه وارو غهای ترش است

کرومیک اسید

اسید کرومیک لخته میکند البومن را وبقوت تمام (اکسیدیزه) میکند مواد الیه را و تلف میکند مواد الیه پست را وبهم زننده نظم ترکیبات (امونیاک) نوشادری و (سولفوریتید هایدرجین) است وباین وضع مثل ضد مکروب وضد روایح عفنه اثر میکند.

کرومیک اسید را سابق (مسیو جان مارشال) برای رفع برامدکیهای زکیلی ازبینی و الات تناسل اناث وغیره استعمال میکرد.

بعد ازانکه (مستر جان مارشل) کرومیک اسید را بمحل موف میزد فورا محلول شکر سرب را بمحل مزبور وضع میکرد. که التهاب ثانوی علوا افاقه داده وسوزش ودرد را ساکت کند وخفیف نمیکرد اثر تفرج این مقرح نافعه وامثال الیه محلولی درست میکرد که مشتمل بود بر یکصد قرین اسید کرومیک (کرینیلیه متبلور) ویک اونزاب مقطر. این ترکیب را بخوبی میتوان بمحل لازم باعانت قلم بلوری که نوک نازکی داشته باشد رسانید. اگر زیاد تر لازم باشد بتوسط لوله شیشه که سرا و نازک باشد ممکنست بمحل موف برسانند فقط باید زیاده نباید زده شود که تر بکند سطح برامدکی معلول را و نباید باغشیه مجاوره نشر نماید اگرچه محلول مزبور بدرجه قوت ندارد که باعث تفرج و یا طاول بشود و یا اغشیه را ضایع بکند معذلک ممکنست سبب التهاب غیر لازم کردد. هرچه از دوا زیاد تر بخارج نشر کردد باید با پنبه تر او را پاک نمایند. اثریکه در اول وحله بعد از زدن دوا در مبحث ظاهر شود درد سوزنده است دهمان

هرکاه بسطح بشره مجروحه این دوا مماس شود سوزش ودرد شدید تر و با دوام تر خواهد کرد ولی بانطور موذی نیست که فوق الطاقه باشد چنانکه از سنک جهنم یا اسید نانتریک ساده و یا مرکبا با (ارسنیک اسید) بروز میکند. درضمن استعمال واثر این دوا برامدکیهای کریه المنظر بسرعت بتحلیل میرود. دربعضی بکلی از ریشه برانداخته میشود دربعضی هم ممکنست بکمیت او تلف بشود وحجم برامدکی تخفیف واضحی پیدا کند بعد از عمل با (لنیت) خشک نمایند بعد ازان محل را با محلول سرب بشویند و با لنیت ترشده باین محلول ببندند

(لنیت) پارچه لطیف مخصوص جراحات است

دراغلب مواقع یکدفعه استعمال دوا کفایت میکند وقلع ماده درعرض چهار الی هشت روز شاید طول بکشد. دراقسام شدیده که زکیلها بسیار بزرک میشوند تکرار عمل لازم میشود (مستر مارشال) بازمینویسد که (کرومیک اسید) لباس ورختخواب را نمیسوزاند ومتعفن میکند وبسهولت شسته میشود.

اسید بوریسیک

این ماده بفراوانی درجراحات مثل (انتی سپتیک) استعمال میشود همچنین بشکل مرام وشسته‌ها مصرف میشود محلول ان مرکب از یکجزو دربیست جزواب داغ میباشد باید دانست که بتمام اقسام جانوران ذره بینی مهلک نیست. روغن اسید بوریک درسوختگیها وغیره بسیار مستعملست. محلول او را در اب در (پروریطاس پودندی) واکزمای فرج مصرف میکنند دربعضی اقسام (لوکوریا) سیلان بیض مهبلی ونکرنج هم نافعست (سهیون) بضعف قوه ترلوجی نافعست. یک پانید نود وشش درم محلول مشبع اسید بوریک را برای انف قرمزشده روزی یکمرتبه بسیار مفید است (اوزینا) یکنوع مرض انف است همچنین نافعست بجهت شستن داخل مخازن دماغیه ومواد ریمی زیرا که کثرت تحریک میکند ازسایر مواد دوائیه که در این کار مصرف میشود. پاشیدن ان را بیاره اختلالات جلدی اطفال مخلوطا بانشاسته بسیار تعریف کرده اند (دکتر بیمیان) بمن میکفت که اسید بوراسنیک محلول با کلسرین برای استعمالات موضعی درد بفترنیک نافعست درپک کاغذی که بمن نوشته بود کرد در ایام شیاع اخیر دبفتریک اسید بوراسیک درحمام ماری درکلسرین حل کرده بمیزان یک دربیست بواسطه قلم مو بکلو استعمال کرده ام درهر دو ساعتی انفصالات شب و روز تا تمامی غشا کاذب را برداشتند ومحل مرض رنک سفیدی اخذ کرده بدون اینکه دیگر عفونت از او استشمام بشود واحتمال دارد. درظرف چهل وهشت ساعت وغالبا زودتر از ان دیگر غشا کاذب مرئی نشده (دکوسار بوارث) ومن در تجارب خود مان همچو تجربه کرده ایم که جانوران دبفتریک که در غشا محاطی یافت میشود با اینما مجبور نمیتوانند زاد و ولد کنند واطفال هم ازطعم او

(پورور یطاس پودندی) حکه الات تناسل

بدشان نماید . وفایدهٔ فوق العادهٔ این علاج موضعی در تکرار عمل است قلادراول مرض در هر ساعتی استعمال شود . ومن بوراسیك اسید را در میزان یك در پنجاه مؤثر دیده ام در (اسوماتیت) ومحلول مشبع یك در پنج مرخ بترکیب فوق است . مرهمی مرکب از سه جزو اسید و پنج جزو (پرفن) وده جزو وازلین مرهمی خوبیست برای اگزما وسوختگی . محلول اسید بوراسیك یا مخلوطا با عسل یا کلسرین یك جزو در پنج جزو مرهم خوبیست در (ستوماتیت) شاو (ثراش) (بورو گلسرین) که (دکتر بارف) اختراع کرده است (انتی سپتیك) بسیار قوی است بجهة حفظ گوشت وسبزیجات از فاسد شدن آنها واز اثراو بسیار تعریف میکند .

(بارف) ثابت کرده است که این ترکیب گوشت را حفظ میکند بدون اینکه کیفیت و اوضاع او خراب کند در (اوزنیا) (وجاینیا لیتس) و (پوری تری تیس) مثل آب دو زلف بسیار نافع است در مقدار یك جزو در بیست جزو آب بسیار مشکل است تعداد منافع بوراسیك اسید در مواقع مختلفه او را در جراحیهای خصوصیه وعمومی بکار میبرند که الحادر معالجات چشم با منافع کثیره در میزانهای مختلفه استعمال میکنند تا ده قرین در یك و نیز آب بلکه گاهی قوی تر از آن تجویز میکنند . انواع لینتها و ململها وپنبه که برای بستن جراحات استعمال میشود و در اعمال ید وغیره بمصرف میرسد با این دوا تربیت ومشبع میشود .

اسید بوریك یکی از گردهای پاشیدنی در مقادیر مختلفه با نشاسته ضمیمه بسیار اعلاست بهترین ترکیبات آن برای استعمالات خارجی نسخهٔ معموله مریضخانه (فای) است از این قرار (بوریك اسید) یك جزو و یك هیچو کردی برای پاشیدن میان پاچه اطفال که از عرق وگرما قنداق وسوزش ادرار جلد ملتهب میشود بسیار مفید است .

اسید بوریك بملاحظه اینکه در ادرار مثل ضد جوشش خمیری اثر دارد داخلا استعمال شده است تا در شربت ده قرین هر شش الی چهار ساعت در ادرارهای امونیاکی در (سیستایتیس) نتایج بسیار خوب میدهد حقیقتا علاج بسیار مغتنم است .

گروه ادویه مشتمله بر (کاوستیك پوطاس) (الکول پوطاس) کاربونات و بی کاربونات و پوطاس (پوطاس استات)

(وجاینیا لیتس) ورم غشا فرج (پوری تری تیس) التهاب مجرای بول

پوطاس سیترات و ترکیبات راجع باینها از قبیل صابون پوطاس وصابون سودا وصابون بوراکس

اجزای این گروب در درجه اعلا دارای قوهٔ نافذه هستند وقوهٔ نفاذ پوطاس بیشتر از املاح سوداست وتمام اینها بسهولت در آب حل میشوند باستثنای استاتها وسیتراتهای پوطاس یا سودا اینها یك ویا کسیون[2] الکلی دارند در بعضی خفیف مثل (سودا یا بی بورات و بای کاربوناتها) ولی در بعضی خیلی آشکار مثل کاستیك پوطاس یا سوداست . اینها حل میکنند ترکیبات نیتروژن انساج حیوانی را وقوت حل کردن اینها راجع بمناسب کیفیات خود املاح است که معین میشود بواسطهٔ میلان طبیعی اینها باب . زیرا که هر یکی از این اجسام که قوهٔ میلان طبیعی اینها باب بیشتر است قوهٔ محرقه شان زیادتر خواهد شد چونکه مواد (نتروجینی) انساج که دارای آب زیاد هستند واین اجسام مذکوره بواسطهٔ خاصیت جذب آب موجوده آنها را تجزی واخذ میکنند لهذا بعضی از این اجسام وقتیکه بجلد وسایر انساج بدن تصادف کردند باقتضای میلان طبیعی خودشان با انساج مصادف بطور فوق العاده فرو رفته آنها را اضایع وخراب میکنند ؛

از جمله قلیائیات کاستیك میلان شان برای آب بسیار قویست وبا ملاحظه اثر تصنیع آنها از سایر اجزای این گروب بیشتر است (کاربونیت) ها ومحلولات کاستیك در درجه تاثیر اینها هستند وبای کاربونیت ها و استاتها وبقیه این گروب نسبتا خفیف العمل تر از طبقهٔ اول ودویم است . قلیائیات کاوستیك در حالت جامد کاوستیك بجهة کم کردن اثر محرقه آنها با الکل کاوستیك برای رفع کردن نموهای زگیل یا گوشتهای مخصوص غیر ملتئم جراحات مثل شانکر یا بجهة باز کردن ابسه ها وماده یا بجهة متقرح ساختن جلد وبجهة تحریك جراحات استعمال میشوند .

وباید بمحافظه سپرده شود که مثل عموم اجزای این گروب قلیائیات محرقه دارای قوه نفاذ فوق العاده اند بسرعت از انساج نفوذ کرده آنها را عرضا وعمقا خراب خواهد کرد مگر احتیاط کامل بعمل آمده باشد اگر جزئی غفلت بشود نفوذ بیقاعده مواد قلیائی حراقه

(2) (ری اکسیون) عبارت از اثر فعل یك جزئیست که در اشیای دیگر که اثر کرده مقابله با اثر اولی متعاقب آن اثر قوی تر بضد اثر اولی ظاهر میشود) (3) (کاستیك) مواد محرقه اجسام حیوانی است

بیش از اندازهٔ مطلوب انساج را ضایع کرده احداث گوشت کند بده بزرگ کرده و مجرای عمیقی برای جراحت جا میگذارد از استعمال قلیائی همیشه باید جلوگیری بشود قبل از آنکه اثر کامل خودش را بکند زیرا که اثر مهلکه آنها دوام خواهد کرد تا چند ساعت و بنابر احتیاطها هم باید ملحوظ و رعایت بشود و محلول قلیائی کاستیک که در مایعات انساج حل شده است فضای بسیار بزرگ را اخذ کرده تلف خواهد کرد . برای احداث جراحت وسط یک پارچه مشمع را باندازهٔ که لازم است سوراخ بکنند یکی دو لا از روی هم بچسبانند و محلیکه باید کاستیک بانجا برسد از نقطهٔ ثقبهٔ آن برسانند و اطرافش را کاملا حفظ نمایند بمجرد اینکه عمل تمام شد شستن محل را با سرکه و آب بجهة خنثی کردن بقیهٔ مواد قلیائی مطلوب میدانیم . کاستیک را کمی تر کرده باشند مالیده بشود برای بشره که رنگش کبود تیره پیدا بکند و تا جلد نرم شده بزودی خراشیده میشود که فوراً ضماد بکذارند از برای سوا شدن مواد مواد و راحت کردن درد کافیست .

سیانج کردن محلول مایع یکی از اجزائی این کروب بخارج موضع فاسد شده در بعضی از امراض جلدی رفع خارش موذی متلازم این امراض امیکند . در اینموقع محلول بسیار ضعیف املاح کاستیک و کاربونات او کافیست . محلول پوطاس کاربونات یا سود یکو نیم یکدرم در نود شش درم آب با یکپارچه کوچک سیانج مالیده بشود اسباب استراحت فوق العاده در بیناتا للیل با بعضی جوششهای زیر جلدی که با خارش باشد کفایت میکند . محلول سیانور دو پوطاسیمان درجه و قوت که دارای عکس عمل قویست مؤثر تر است .

خارش خیلی از جوششهای جلدی مثل سپوس و اکزیما و خارش مفسد و خارش فرنج و خارش ششش بنابر ترکیبات که در سایر فصول ذکر میشود بعض تمکین دارند تا اینها . کاربوناتهای قلیائی در امراض خارش درجزو صابونها و مراهم که بجهة رفع کردن قشور و سپوس استعمال میشوند انساج موات را زایل و زود تر پاره میکند پردهٔ اشبانه جانور خارش را و بواسطه خاصیتی که صابون در ازاله بشره دارد در علاج (سوراییس) اسباب تسهیل عملست .

در معالجه اکزیما محلول ضعیف کاربونات پوطاس یا سود فایدهٔ کلی میدهد ، من در منافع آنها در درجات اول و دوم مرض شک نداریم . در حالتیکه بشره قرمز و مثل گوشت خام ترشحات غیر سالم را بخارج میریزد و قتیکه ترشحات قطع شده و فقط کنده شدن پوست ساده مانده باشد قلیائیات بی اثر ند سایر ترکیبات باید استعمال شود . (دکتر حافظ) و بنیت تعریف

میکند محلولرا اگر نیم درم کاربونات سود در نود شش درم آب مخلوط نموده باشند و جلد موقت دائما با این محلول با یک پارچه لنت با رطوبت نگاه دارند و روی او را با یکپارچه مشمع یا (غاتوپرچه) نازک پیچیده باشند . پارهٔ اوقات یک پارچه لنت که چرب شده باشد با مرهم ساده و محلول ضعیف تر از این ذکر شد بهتر اثر میکند . مثل فاتر پرچه مرهم سده مانع از تبخیر شده کمتر گرم میکند و راحتر میکند مریضرا . این معالجه یکی از زنت‌ها اطلاع بر کیفیت اثر دوبه در مواد حیه است (ملاحظه اثر ری اکسون در ترشح قلیائیات نماید) که قلیائیات مثل علاجهای موضعی قطع میکند ترشحات قلیائیرا زیرا که ترشحاتیکه از اکزیما با این زیادی میشود کاملا قلیائیهای قوی هستند و بکعلاج قلیائی فوراً قطع خواهد کرد خود ترشحات قلیائیرا .

باید ذکر کرد که در بعضی از مواقع قلیائیات تحریک میکند جلد را اگر غالبا نتیجه قوه فوق العاده محلول قلیائیست در ضمن اینمعالجه باید مراقب زیاد بحالت آلات هاضمه کرد و هر نوع التهابی که حادث شده باشد بواسطهٔ دندان در آوردن یا کرم و غیره باید اول بعلاج او کوشید .

پارهٔ اوقات شستن و مرطوب داشتن اکزیمائیکه ترشح دارد صبح و عصر با آب صابون در غالب مواقع ترشحات را خاموش میکند و حرارت و تحریک را ساکت مینماید هرگاه صابون قوی زردی با تحریک نماید صابون ملایمتر باید استعمال شود در اشکال مزمنه (هی برا) استعمال لایکور پوطاس یا محلول قوی کاستیک پوطاس را امر میکند . او نیز تعلیم میکند لایکور پوطاس را بواسطهٔ قلم مو روزی یکمرتبه بروی بشره مالیده شود و اگر این عمل احداث سوزش زیاد بکند باید با آب سرد بشورند . هرگاه جلد فقط بطور خفیف پر و ضخیم شده باشد او محلولیرا استعمال میکند که مرکب باشد از دو جزو کاستیک پوطاس در یک و نیم آب ولی هرگاه تورم زیاد تر باشد او محلولرا ترکیب میکند از پنج تا سه قرین با بیشتر در یک و نیم آب . اینمعالجه خارش را فوراً ساکت میکند ولی ممکنست که جلد را شکننده نماید و برای رفع این محذور (دکتر ملکال اندرسان) هر شب روغن ماهی یا گلسرین استعمال میکند . (دکتر اندرسان) مکرر استعمال کرده است قلیائی را مرکبا با قطران یا روغن کاد ، مشار الیه نسخهٔ ذیلرا تعریف میکند .

صابون نرم اسپرت و روغن کاد متساوی الاجزا مخلوط نمایند قدری از این ترکیب مالیده بشود صبح و عصر بروی جوششها و قبل از مالش ثانوی باید شسته بشوند . (مستر سنا ر طین) –

استعمال صابون را در اکزیما و سایر امراض جلدی نهی میکند در عوض آنها زرده تخم مرغ مخلوط در آب باشد تاکید مینماید. شستن سر مکرر در محلول مشبع بورکس و آب از جمله علاجهای موضعی نافعه (پیتراییس) کلیه است که این تدبیر فوراً راحت میکند خارش را و نرم میکند پوست سر را و پاک میکند سر را.

(پیترابیس) غالبا در اندک زمانی با این معالجه تمکین میکند اگرچه بعد از مدتهای مختلفه این درد عود میکند که در اینموقع محتاج بسایر اقسام معالجات است که با آنها کاملا قلع ماده شود. (پیترابیس) وقتیکه عصیان پیدا کرد گلسرین و بورکس با مرطوب نگاهداشتن آن دائما با محلول ضعیف ترکیبات قلیائی نافع واقع میشود واین نقشه در اکزیماهای گوشها و کچلی واکنه پانکتاتا و تخمه نیز بسیار نافعست. اکنه پانکتاتا غالبا تمکین میکند با بخار داغ و صابون زیاد معالجه ایست که ثقبهای فولکلهای تحت جلد را مفتوح نگاه دارد ومانع میشود از تراکم ترشحات موذیه هرگاه اینمعالجه جلد را کدر و قرمز نماید گلسرین و نشاسته را بعد از هر شستن محل موف درست بمالند. تغسیل کامل با آب صابون موثر است در تحلیل و رفع کردن ترشحات ترشه محرکه که اسباب (انترایکو) میشود که غالبا مبتلا میکند ران و پاچههای اطفال را یا در چینهای جلد اطفال فربه یا در زیر پستانهای زنهای چاق اتفاق میافتد بعد از آنکه بدقت محل را خشک کردند باید با بعضی از ادهان چرب نمایند که در اینموقع ادهان مرجح اند بگردهای پاشیدنی مثل گرد نشاسته با اکسید دو زنک یا اسید بوراسیک یا کاستیک پوطاس یا کاستیک سودا. پاره اوقات برای ابسههای مکشوفه محض جلوگیری از بقای اثر زخم استعمال شده است ولی علم جراحی عصر حاضره این طریقه معالجه را نمی پسندند.

در این اقسام دلیل استحکام اعتقادات عمومی است بر قانون کلیه خود مواد قلیائی ترشحات لکلی را قطع میکند. یک قاشق چایخوری از سودای سرشوری معمول در نیم (قالون) آب داغ در معالجه سوزش و درد کف پا بسیار مفید است.

میخزات قلیائی و حمامهای داغ قلیائی در اورام مفاصل مزمنه و در امراض جلدی بکار میرود ولی اثر موضعی آنها در جلد و ترشحات آن بطور قطعی تاکنون معلوم نشده شاید مثل حموضات و حمامهای ساده ترشحات را کم کنند.

(پیتراپس) عارضه جلدی است با سپوس و خشکی جلد تقریبا مثل خشکه سودا)

(لبونیک) از آنها تعریف زیادی میکنند که در اشخاص نقرسی که مبتلای (اکزیما) مزمنه هستند که شبیه است به (ثورابیس) کچلی فواید بسیار دارد. در این اقسام مشار الیه امر میکند ملب رشته حمامهای قلیائی ملایمه ولی اختلاف عقاید در انتخاب نوع قلیائی بسیار است.

درحالتیکه ترشحات (لوکوریا) صاف و زلال مثل سفیده تخم مرغ یا لخته سفیده است تنزیق سه یا چهار آب دوزک قلیائی بکلی این عارضه را رفع میکند. از طرف دیگر در صورتیکه ترشحات زرد و صاف باشد و این آب دوزکها اثری نمینمایند در باره اقسام که این ترشح راجع از اعوجاج (اس یوترا) است عنق مشیمه با برابدوزک تا چند هفته مداومت نمایند ترشحات زرد را مبدل به سفیدی کرده بعد بتدریج قطع ترشحات نموده است. هرگاه (لوکوریا) ناشی از جادر رفتن مشیمه یا از خم شدن عنوان شده باشد این ابدوزک مثل سایر معالجات موقتا ترشحات را کمتر میکند ولی باز بزودی عود میکند. در اینموقع (لوکوریا) ممکن نیست معالجه بشود الا اینکه این کیفیات اصلاح بشود. قلع ماده کردن این امالهها موقوف بر رسیدن و وصول دوا بنقطه موف است لهذا لازم است دستور العمل صحیح با احتیاط بعامل آن داده بشود در موقع اماله باید مریض طاق واز بخوابد درحالتیکه رانهارا بلند کرده باشد با گذاشتن بالش ومتکائی زیر رانها و سر اماله را باندازه که بی اذیت متحمل میتواند بشود فرو برند و نگاه دارند اماله را در فرج بقدر پنج دقیقه واین آب دوزک سرد استعمال بشود اگر مریض میتواند متحمل بشود روزی دو مرتبه یا سه مرتبه اجرا دارند. ابدوزک طرح (کندی) که بواسطه او هر مقدار مایع را بقوت لازم میتوان ابدوزک کرد که ترشحات را خوب شسته و ادوش) میکند عضو را و هر نوع محلول سرد یا گرم یا ابهکا ادویه دار از همه اقسام باشد با این اسباب میتوان بکار برد.

(مارتون) رئیس مریضخانه (سنت سپری) با کمال استادی استعمال میکند محلولی را مرکب از دو درم (لایکور پوطاس) در یک اونز آب در معالجه ناخن انگشت پا که (در بعضی اشخاص بگوشت انگشت پا فرو میرود و شخص را علیل میکند و از جمله غلطهای طبیعت بسیار موذی است) یک پارچه پنبه مخلوط را در این محلول تر نموده بملایمت ما بین ناخن و گوشت فرو میبرند این محلول نرم میکند جرم ناخن را مثل ماده خمیری نرم میکند ماده شاخی او را واین پنبه را باید همیشه مرطوب نگاه داشته

(برای این عمل امالههای فواره جدید الاختراع در این ایام اخیره معمول شده است بمراتب بهتر است زیرا که مایع را از محل مرتفع نازل میکند که لامحاله با قصی نقاط مخزن خواهد رسانید و محتاج باعانت غیر نیست

وسواد بوم شده را هر روز پاک نمایند و ناخن درانداک زمانی نرم و الاستیک میشود که بسهولت بدون درد چیده میشود باین محلول باید مداومت شود تا تمامی جراحات التیام پیدا کند.

بورکس انتی سپتیک است و مانع میشود از جوشش خمری و پوسیدن با عفونت اجسام خمرمایه را دلمه و لخته میکند قوهٔ جوشش او را. در سوا کردن اجزا و مبدل کردن بالکول ضایع میکند بورکس تلف میکند فعل (اما یسناس) را مادهٔ سمیه بادامیه و سایر هسته‌های تلخ را نمیگذارد و جوهر بادام تلخ و (اسید پروسیک) متکون بشود و همچنین نمیگذارد مواد نشاسته مبدل بسریشم بشود. و همچنین تلف میکند فعل (مروسین) را (عبارت از جوشش خمری نیز ودی است که در تخم خردل سیاه یافت میشود) و مانع از ترکیب (اسانس) گزنده خردل میشود.

(سر سمپیان) بورکس را در جوششهای خارش دار که بروز و بیتفنکید در غشا مخاطی فرج بروز کرده و منتشر میشود رو ببالا در تمام طول مخزن آن عضو تا بفوس رحم منتهی میشود تجویز میکند و همچنین پاره اوقات این عارضه نشر کرده اطراف جلدی فرج را مرکز قرار میدهد و پاره اوقات نیز در خارج جلد (لبهام) منبسط شده از انجا و بعقب منتشر شده از (پرینا) [عجان] گذشته عضلهٔ مدوره مقعدی را مبتلا میکند. و این عارضه بسیار موذی و سیار است که با طمث و حمل و وضع حمل بشدت تمام سود کرده و هفته‌ها و ماهها یا سالها دوام میکند که دائماً احداث التهاب و ناراحتی مینماید بطوریکه مانع از استراحت و خواب شده و اسباب پاره معاصی و خلاف عصمت و اموراتی خطرناک میشود و غالباً وقتیکه مرض مزمن شد مجبور میکند مریضرا بخارش او دائما با پاره پارچه‌های خشن. در این عارضه غشا مخاطی در نقاطیکه بسیار متاثر شده است رنگش سفید میشود و ضخم پیدا میکند با شقاقهای قرمز (سر سمپسان) میگوید این مرض تا حجار موذی غالباً معالجه شده است با مداومت بمحلول بی بورات دو سود پنج یا ده قرین در یک اونز آب داغ نگاه داشتن این محلولها کیفیت نافعه بوراکس را زیاده تر میکند خود آب ولو ساده باشد تا یک اندازه داغ باشد که بتوان متحمل شد پاره اوقات این خارش را ساکت میکند ولی آب داغ با بورکس موثرتر است. اگر این علاج فایده نکرد مطبوخ تنباکو امتحان بشود یا روغنی از یدور دو سود یکدرم در یک اونس (لیموط) و (موزلین) یا بخار کلوروفورم و (لینت) یا مرهم انها غالباً مفید واقع میشود. یکدرم کلوروفورم یک اونس بعضی لیمانت یا مراهم مسکن علاوه شود اثر انها را معاونت میکند محلول قوی

سرب با محلول سنک جهنم پارهٔ اوقات مفید واقع میشود دکتر (سمپسان) میگوید از تغییر دادن این علاجهای موضعی فایده کلی میتوان بدست آورد. زیرا که تقریباً بعد از چندی زود زود هر یکی از این دو بهر که در این فقره موثر بوده اند بنا میکنند بکم کردن اثر نافعه خود تسلادن تمام اقسام با عصبان و متمرده این عوارض قابضات قویتر بهتر این علاجها است مثل محلول قوی زاج و (تانین). دکتر (فارود) در رفع برامدکیهای نقرس محلول قوی املاح (لیتیا) را معمول دارد. از انجائیکه تحجرات نقرس مرکب است از (یوریتها) (یورت لیتیا) چند الذوبان تر از املاح اسید یوریک است پس محلول قوی ملح لیتیا بملاحظه اینکه یوریتها در بدن بیوریت لیتیا مبدل نمایند که یوریت را باین واسطه بخارج بدن بواسطه جلد جذب مینماید مصرف مینماید. برامدکیها باید دائما پیچیده شده باشند در (لنیت) یا ماهو تیکه با محلول لیتیا تر شده باشد در خط معالجات خود دکتر (فاروط) اینطریق معالجه را ثابت کرده است که بزء الشاعدی قالع مادهٔ این عارضه است او همچو تصور میکند که املاح لیتیا با (اسید اوریک) مرکب شده به داخل خون عبور نموده و از این راه تحجرات نقرس را کمتر میکند پنج قرین اکاربونات دو لیتین را در یک اونز آب حل کرده بکار میبرد که این ترکیب رفع کرده است برامدکیهای فوق العاده نقرس را و عود داده است از ادی حرکات را بمفاصل خشک شده. من هم این معالجه را موافقت فوق العاده یافته‌ام و مخصوصاً نافع است وقتیکه جلد در روی برامدگی نقرس ترکیده باشد.

همه خوب میدانند که این شکل زخمها بغایت صعب الالتیام است در این مواقع (یورت لیتیا) بتدریج مخلوط میشود با انساج مجاور بسطوح تمام بداخل زخم نفوذ کرده در حقیقت این محلول لیتیا میشود زخم را و حل میکند مواد نقرس را و اسباب التیام زخم میشود. در اینمواقع سیطرات لیتیا مرجح تر است ولی محلول قوی (پوطاس سایطراس) اگر کاملا هم نباشد تقریباً همین قدرها مفید است. (پوطاس سایطراس) بمحل مبدل بکند (بی یوریت) ها را به (یوریتهای) خنثی که این نوع املاح بسیار سریع الذوب میشوند و بسهولت بواسطهٔ جلد بخارج دفع میشوند (لیتیا سایطراس) و (پوطاس سایطراس) جلد را تحریک نمیکنند. باید دانست که این طرز معالجه هفته‌ها و بلکه ماهها میخواهد که کم بکند حجم برامدکیهای بزرگ مزمن را که پر شده اند از مواد تحجرات نقرسی. (کالسر) انظار دقت عمومی را بصابون نرم جلب کرده است مثل معالجهٔ موضعی در برامدکیهای خنازیری در انفلاماسیون های حاد مزمن و (ابتیر)

واسناطور) تصدیق وثابت میکند اوامر (کالپیرا). صابون مفید است در برآمدگیهای خنازیری و (لیمفادنیتس) و تورمات تحت جلدی مثل اسبرها و ماده های سفید هم چنین در برآمدگیهای جوشش دار مزمن یا دمامیل مزمنه. صابون نرم را مثل ضماد هر شب انداخته صبح پاک کنند یا کاغذ را در محلول صابون نرم از این قرار فرو برده بمحل موف میاندازند صابون نرم دو درم (الکول) یا (اودوکولون) دو اونس این ترکیب با فواید بتنه در خنازیر غدد (سانزبك) یا در اختلال نسج استخوان وضربع استعمال کرده اند تقریبا پانزده قرام از صابون سبز روی محل موف میمالند و بعد از نیم ساعت میشویند (سنانور) همچو یافته است که استعمال صابون نرم در برآمدگیهای غدد مزمن غیر خنازیری و آماسهای غدد سفلیکی و ترشحات پرده های (سپزاسته) بعلاوه ترشحات مخزنهای (سنوویال) مفید است. بوراکس و عسل و کلسرین و بوراکس غالبا استعمال شده است در برفك غشاء مخاطی که غشاء مخاط پوشیده میشود با زخمهای سطحی کوچك مدور با کنارهای بریده شده با ترشحات غلیظ برفك طبیعتا سیرش کوتاه است هرگاه بدون معالجه بگذارند در عرض یکهفته تا ده روز خود بخود چاق میشود این ترکیبات در رفع ترشحات غلیظ (شراش) نیز معمول است. (دکتر کورسان) میگوید که [illegible] (بوراکس) بزرگی یك یا قلا بگذارند روی زبان برای اصلاح صوت اثر غریبی دارد در [illegible] که خشونت که رفتگی صوت بغتة و مکرر واقع میشود در ظرف یکساعت بوراکس صوت را صاف و عوارض را مرتفع مینماید (بوراکس) در گرفتگی صوت مردمان ناطق مثل واعظ و خوانندگان بسیار نافع است. اثر و خواص اجزای این گروب در معده تا یکدرجه معلوم و فهمیده میشود در ضمن مسائلیکه بیان شد که قلیائیات ترشح شیره معده را زیاد تر میکند و باین وسیله بقوه هاضمه معاونت مینمایند. در هر صورت محقق است که انقاعده طبیعی باید رعایت شود زیرا که هرگاه فورا بعد از غذا داده شود قلیائیات شیره معده را خنثی کرده و از تحلیل رفتن غذا مانع میشوند قلیات که مخصوصا برای ازدیاد معدا و شیره معده داده میشود که معاونت بکند هاضمه را باید یکمدتی کمی قبل از غذا داده شود برای قلیائی که در اول شروع بغذا بلع میشود برای تحلیل رفتن غذا در درجه اعلا مفید است. اگرچه بعلل سرعت با ترشحات

(۲) سپزاسته) عبارت از غشیه پاره از مواضع مخازن بدنست که هوا با نجاها داخل نمیشود.

(۳) سنوویال عبارت از پرده هائیست که در داخل مفاصل است.

معده خنثی میشود ولی خاصیت فعل موقتی آن بی اثر و خالی از فایده نیست. قلیائیات را نباید زیاد استعمال میتوان کرد در اقسام سوء هضمهای مضعف و سایر اقسامیکه مرکب باشد به نقصان ترشحات از معده (بیکاربونات دوسود) ملحیست که غالبا در اینمواقع استعمال میشود

و از طرف دیگر وقتیکه مریض شکایت میکند از سوزش دل و آروغهای ترش و اینعلامات نامطبوع با تصادف یکنوع قلیائی فورا مرتفع میشود. اقسام بی کاربوناتها خنثی میکند کثرت ترشیرا در معده ولی همیشه باید در نظر باشد که اینمعالجه فقط یکنوع تدبیر و علاج سطحی است. منافع ملخص معالجه قلیائی برای رفع کردن ترشی معده بثبوت رسیده ولی نتایج نافعه که بقلیائیات نسبت میدهند شاید با تمام احتمالات از خواص ادویه مقویه باشد که با آنها مرکب میشود. (بیکاربونات) ها غالبا مرجحند با ملاح (کاسنیك) ها بملاحظه اثر ملایمیکه دارند و استاتها و (سیترات) ها که خنثی اند و قلیائی میشوند فقط در ترشحات معوی در روده ها و خون. (بی کاربونات) ها نظر بافعال ملایمیکه دارند میتوان مدت طولانی تر با آنها مداومت کرد از غالب ترکیبات (کاسنیك) ولی آنها هم این عیب را دارند که فاز اسید کاربونیك زیاد احداث میکند که این خاصیت باعث زحمت میشود بعلت انتفاخ بطن

برای رفع این محذور (وکسید میسیه) که او هم یکنوع قلیائیست که مثل سایر اجزای این گروب اثر بهتر دارد ممکن است بدل از آنها قرار داد یعنی اگر طبیعت یبس داشته باشد و یا اگر در طبیعت لینیت باشد آب اهك داده بشود اولی است

قلیائیات ظاهرا مسکن معده اند و تا یکدرجه خفیفی هم درد این عضو را ساکت میکند (لاایکور پوطاس) در این اقسام عوارض معده معمول است. در مسمومین با هر کدام از اسیدها هر نوع قلیائی که معده را کمتر تحریك میکند باید استعمال بشود برای خنثی کردن و مانع شدن از پیشرفت افعال اسیدها در انساج بدن. در مسمومین با املاح فلزی و هر ملحی از آنها همان املاح یعنی (مای کاربوناتها) قلیائی باید استعمال بشود برای رسوب کردن این مواد (یا وکسید) غیر محلول فلزی یا با جوهرهای ملحهای آنها از آنجائیکه میتری اثرش ملایم و مسهل برقوا است و معاونت میکند باخراج سم از مجاری روده ها غالبا بر سایر اقسام مرجح است. بواسطه شدت قوت نفوذیکه مواد این گروب که در انساج بدن دارند چنان بسرعت عبور میکنند بخون که یکقسمت بسیار جزئی از آنها میتوانند بروده های کوچك برسند

چون بطوریکه ذکر شد بواسطه کثرت نفوذ این کروب بخون نادراً برودها میرسند لهذا کیفیت اثر
آنها در رودهای کوچک و آلات و اعضائیکه ترشحات آنها باین رودها ریخته میشود هنوز بطور
کامل فهمیده نشده است. ولی ظاهراً احتمال دارد که آن ترشحات یک نوع عکس عمل قلیائی
داشته باشد که بالمضاعف یا برخلاف آن نیست بموعد استعمال این ادویه اثر داشته باشد.
ترشحات غدهای معاد فاق قلیائیست لهذا موافق قاعده عمومی که در سایر جاها ذکر شد اسیدها
اگر تصادف بکند بفم مجرای مترشحه این غدها شدت میدهد ترشحات آنها قلیائیات برخلاف
آنها اثر میکند. ماده مهم که قلیائیات که قبل از غذا داده شود و ترشحات اسیدی شیره
معده را زیاد میکند لهذا حالت ترشح تمام جوف امعاء را شدت میدهد بعلاوه ترشحات صفراوی
و (پانکریاتیک) و از طرف دیگر اگر بعد از غذا داده شود ترشحهای مترشحه معده و امعاء را خفیف
کرده و ترشحات کبد و پانکریاتیک را نیز کم میکند. باین نکات دلیلی قطعی مسلم الثبوت
عجالةً معلوم نشده. (واطر فورد) از تجارب خودش معتقد شده است که بی‌کاربونات
دوسود اگر تلقیح شده باشد بداخل (دوادینوم) روده اعور سک صائم نادراً اثری از
ترشحات صفراوی داشته است. قلیائیات ملایم مثل پوطاس بای کاربونات (یسود) و یا
(منیزی) در اسهالهائیکه از کثرت اسید در رودها عارض شده باشد با فواید کثیره استعمال
شده است که بواسطه خفیف کردن کثرت اسیدها در این آلات اسهالها را ساکت میکند.
صابون غالباً اضافه میشود با اسبابهای اماله برای علقه کردن روغن کرچک با طره بانتین
خود صابون ممکنست در هر صورت مثل مسهل برفق استعمال بشود.
یکقطعه صابون بزرگی انگشت ابهام که با آب تر کرده و آلوده شده باشد با روغن کرچک مثل
شیاف با انگشت اخال نمایند بهر اندازه که انگشت میتواند بالا ببرد بفاصله کمی احداث اجابت
طبیعت نرم میکند این عمل مخصوصاً خوبست در اطفال بزرگ و رضیع.
مواد قلیائی در امتزاج بخون دوچار تغیرات مختلفه میشوند نسبت و مطابق اجزائیکه در ترکیب
کیموی آنها موجود است (اسیدهای آنها) و سائر آنها که تغییری در رودها نیافته باشند مبدل
بکاربونیت میشوند که این ترکیب احتمال دارد بواسطه اوکسیدی که در قلیائیات حاصل شود
قلیائیات خون باید با این قلیائیها زیادتر بشود اما شاید نه بدرجه فوق العاده زیرا که
بجهة شدت قوت نفاذ آنها بزودی از راه کلیه دفع میشوند. تحقیقات مدققانه زیادی در

خصوص این ازدیاد قلیائی خون شده است قلیائیات معروفست که اکسیداسیون خون را ترقی
میدهد لهذا جمعی معتقد شده اند که اکسیداسیون خون و اکسیداسیون انساج بدن بازیاد
شدن قلیائیات خون زیاد میشوند. بعضی اشاره کرده اند باینکه
استعمال قلیائیات در (دیابت نیس) اکسیداسیون شکر را تقویت میکند.
قلیائیات برای افراط اسید اوریک ادرار تجویز شده است با احتمال اینکه حاصل نیزوژنی انساج را
اکسیدیزه بکنند او را (اوره یا) یا اینها را اجسام کامل الاحتراق مبدل نمایند.
قلیائیات پاره اوقات باشخاص فربه داده میشود برای زیاد کردن اکسیداسیون برای تقلیل
شحم فوق العاده و باین واسطه جلوگیری میکند از سمن مفرط.
بیکاربوناتها و مخصوصاً اکسیدها نیز پاره اوقات در این مواقع استعمال شده و ثبوت اثر نافعه
این ترتیب هنوز معلوم نشده است. در این موارد خواص قلیائیات در (دیابطس
بیفائده اند یا بعبارة اخری در هیچ درجه تخفیف نمیتوانند بدهند بمقدار شکریکه بواسطه کلیه‌ها
تجزیه میشود وهرگاه زیاد هم مداومت بشود یک اختلال معده هم میآورد یا کم شدن اشتها
معلوم است وقتیکه غذا کمتر خورده شد شکر هم کمتر بعمل خواهد آمد. قلیائیات
ظاهراً نمیتوانند (اسید اوریک) خون را اکسیدیزه بکنند هیچ نوع تجربه که این مسئله را اثبات بکند
در دست نیست در هر صورت بیفایده نیست دادن قلیائی برای اینکه ادراری که جزئی اسید
یا مقدار زیادی (یوریک اسید) دارد مبدل بکند به (یوریت) سریع الذوب در حالت نقرس
غالباً معتقدند که املاح پوطاس خاصه آنهائیکه در خون قلیائی میشوند در کیفیت کیمیاوی
انساج اثر کرده اسباب ازدیاد اسید یوریک میشود در این مسئله محققات بعضی محققات (کلنکل)
سرفرازش هست ولی اثر نافعه را راجع بپوطاس داده اند نه باثر قلیائی. بلااراده دفع شدن بول
در اطفال مزمنه بنا میشود اسباب درد شدیدی میشود که نتیجه است از وجود اوریک یا
(بی یوریت) ها در تبلرهای بسیار ریزه که در هنگام عبور تحریک (یورتر) عنق مثانه را نموده
قلیائیات با قلیائی کردن قاروره این مواد متبلور را حل نموده اذیت و درد را رفع میکند چون
(نیترات‌ها) اثر بسیار کمی در غشاء مخاطی معده دارند لهذا بهترین املاحی هستند که برای
ضد حموضت ادرار معین شده است.
کم کردن سمن باستعمال قلیائیات چنانکه ذکر شد جایز نیست که تقریباً صدمه بمزاج میزند

وبلکه قوه جاذبرا بخطر میاندازد بالقطع غلط است .
بعد از عبور فلیائیات بخون ومبتدل شدن آنها بکاربونات ها فعل واثرهای آنها در خون عجالةً خیلی کم بدست آمده است دکتر (فارود) در این اعتقاد است که مرض (سکاروی) از نقصان املاح پوطاس ناشی میشود این یك راییست که با خیلی دلایل بنظر صحیح میاید ولی با تجارب مخصوصه کاملا بثبوت نرسیده است .   (واسپاخ) در تجارب خود ذکر کرده چنانکه کرده است همچو یافته است که فلیائیات در خود خون اثر کرده و ترشحات طبیعی غشا مخاطی (بروانکیل) لولهای هوا را میخشکانند ولی خلاف این کیفیت در استعمال فلیائیات طبا ملاحظه شده است وقتیکه فلیائیات در ابرون کتیس مزمن که بلغم غلیظ ولزج است داده میشود می بینیم فلیائیات ترشحات را زیاد تر ولزوجت بلغم را کمتر میکنند (رو سپاخ) در تجارب خودش قدر شربتها زیاد از فلیائیات استعمال کرده است شاید افراط در مقدار خوراك این نتیجه را داده باشد .
(دکتر جیمس کالوبت) تجارب روسپاخ را مکرر کرده است مسئله را بر خلاف او یافته است یعنی فلیائیات عوض اینکه ترشحات بلغم را در شعب ریه کمتر نماید زیاد تر کرده اند .
کاربونات پوطاس در قدر شربتهای یك یاد و قرین روزی دو سه مرتبه برای تغییر حالات سرفه سیاه در (فلادلفیا) بسیار معمولست .   پوطاس بیکاربونات و سیطرات غالبا استعمال میشود در روماتیسم این مرض را تصور کرده اند با یکنوع کثرت ترکیب (لاکتیك اسید) که دارای یکنوع سیلان مخصوص است بعضی از انساج بدن عارض میشود که در آنها انقلاماسیون های روماتیسمی را باعث کرد بده لهذا فلیائیها را بجهت خنثی کردن این اسید وحفظ کردن انساج از اثر او استعمال میکنند .   در زمان حاضر بطوریکه اصل علت روماتیسم ناقص فهمیده شده است که امکان ندارد که شخص بتواند بکنه مسئله معالجه او از روی حکمت طبی پی ببرد این همه معالجه که با احتیاط و دقت تمام در اینمدت شده است هیچ کدام قطعی نبوده اند و بلکه ما میتوانیم فقط از تاثرات شخصی قیاس بکنیم که فایده وعدم فایده ادویه مستعمله با قتضای استعداد شخصی بوده است در هر صورت این یکی را باید معتقد شد که در غالب اقسام روماتیك درد بسیار تخفیف پیدا کرده است در صورتیکه مریض بجوبه در تحت اثر یکنوع قلیائی بوده بطوریکه ترشح ادرار قطع شده باشد .
صاحبان حکمت معروفه باستحکام تمام راسخند که معالجات قلیائی تب روماتیك را هم ملایم

وهم مدت سیر او را کوتاه تر میکند و تخفیف میدهد مخاطرات اختلالاتی که از این مرض بقلب میرسد من تجارب بسیار دقیقی در اینمسئله کرده ام بالاخره مجبور شده ام که معتقد بشوم که توجه زیاد   به تن مریض واصل طبیعت روماتیسم او باید بشود زیرا که این املاح در کم کردن شدت ومدت تب غیر مکفی خواهد بود .   در جلد پنجاه دوم (مدیکو چیکال تران سکشان) (دکتر فال) و (دکتر سانون) در کیفیت وخواص دواهائیکه در تب روماتیکی بمصرف میرسد شرحی نشر وطبع کرده اند افشا میکرد در راپورت آنها داده شد اگر چه عدد با اندازه ایست که تکرار آنها از حوصله کتاب نویسی خارج است .
مع ذلك نتوانسته اند اینمسئله مبهم را متحمل سازند آن ادویه رهنمائی کرده است آنها را اگر قائل بشوند بر اینکه فلیائیات آب لیمو و مفرحات کوتاه نمیکند سیر تب روماتیك را ولی انکار هم نکرده اند که این علاجها درد را ساکت میکند آنها باز متقاعد شده اند بر اینکه نه فلیائیات ونه (لایم جوس) نه تبرات دو پوطاس ونه مفرحات از وقوع مرض قلب در تب روماتیك نمیتوانند مانع بشوند .   در رفتارهائیکه راجع بمعالجه روماتیسم است باید بسیار با احتیاط رفتار کرد استعداد موجوده را باید بدقت ملاحظه نمود و ملتفت شد که بمجرد بروز روماتیسم در یك شکل محتمل است اشکال مختلفه نیز بروز خواهد کرد .
در صورتیکه ما یکنوع تب روماتیسم در دست داریم فقط او را از اثر هوا میدانیم نباید مطمئن بشویم که عارضه ساده ایست بلکه ممکنست در این ضمن سفلیس وسم سرب واقسام سمومات دیگر مخلوط بشود و بسیار مشکلست در اول وهله بلکه غیر ممکنست تشخیص داد این روماتیسم سوزاکی را از روماتیسم جوی و (ارتری تیسی) را و در تب روماتیك معروف در روماتیسم میدانهای بسیار وسیعی هست که هنوز اطبا قدم باینجا نگذاشته اند .
تاثیرات سن نیز در روماتیسم حاد چیزیست که داخل حسابست زیرا که در اطفال حملات روماتیکی تند وکوتاه است معالجه هم نشود در عرض پنج الی ده روز بنای انحطاط میگذارد ولی خطرات بقلب در این سن عظیم تر است از منو سطین تاثرات مفصلی بطوری خفیف است در حملات حاد با درجه تب که مختلف میشود ما بین یکصد و سه الی یکصد و چهار و طفل پاره اوقات از وجع مفصلی شکایت نمیکند واگر بکند باندازه کمست که بمواد اصلیه مرض اعتنائی نمیشود تب در طفل با دردهای خفیف مفاصل دلالت میکند بر اینکه

(ایدیم) یک نوع ورم آبکی است در بعضی از ممالک ایران از گزند برگ ... بدقت

بدقت تمام تحقیق بکنیم که معامله ما با یك حمله روماتیسم حادی خواهد شد یا خیر از طرف دیگر در تب متوسط وشیوخ تب مختصر غالبًا همراهی میکند با دردهای شدید در غالبه از مفاصل در صورتی که عاطرات قلبی کلیتا مفقود است وحمله مرض غالبا مزمن است.

وباز مهلك بودن روماتیسم باستن دخالت کامل دارد. (های پرپرکیتیا) از اسبابهای بسیار معمول مرکست در روماتیسم حاد نادر است در اطفال مبادرسنها اتفاق میافتد اطفال بندرت از روماتیسم حاد میمیرند حقیقتا من هرگز ندیده ام طفل با ین مرض بمیرد. تحقیقات اینه معتبر میکند که در امتحان اثر مفیده ادویه ما نه فقط توجه مان باید بتشخیص وتمیز دادن نوع روماتیسم از دیگری باشد بلکه مقایسه ومطابقه بکنیم اقسام حالات را در اشخاصیکه هم سن اند.

تکرار عود در روماتیسم حاد بطور واضح معین شده است. باعتقاد من سبب این عود ونکث در غالب اقسام فهمیده میشود در بعضی دیگر هم مطلقا مجهول السبب است.

مثلا من چنین یافته ام وقتیکه درجه حرارت تقریبا در نقطه طبیعی است فقط بنود و نه درجه پنج عشر یا صد یا کمی بالاتر وصاعد میشود ودرد چندانی نیست خاصه در طفل ومریض بطوری احساس صحت میکند که پرستارانش مانع نمیشوند که برخواسته مشغول گردش باشد در حالی که در خطر بسیار بزرگیست از عود تب ووجع مفصل. در یونیت قراولی سرباز وریاضت دور خانه من یقین کرده ام که نکس مرض غالبا باین وسیله وطریقه عود میکند ومن خاطر جمع هستم که طریق سلامت تراینست که احتیاط بکنند از ریاضت تا که درجه بنقطه طبیعی برسد وتا چند روز هم در ان میزان دوام بکند بعد از ان اجازه بدهند مریض از رختخواب بیرون آمده گردش نماید یا بکارهای شخصی وریاضات بدنی اقدام نماید این اقسام مرض اهمیت وجود درجه تب را ثابت میکند چنانکه این درجات دقیقه تب کاملا با دست محسوس وفهمیده نمیشود ولازم است که در این مواقع درجه چند مرتبه در اوقات مختلفه روز ملاحظه شود نزول وصعود طبیعی حرارت فقط چند ساعتی در روز دوام دارد حرکت دادن مفاصل اسباب عادة تب روماتیك شده انها را متورم ساخته ودرجه تب را زیاد تر میکند. در اشخاص روماتیزمی هر گاه یك مفصلی که غاری ازانفلاماسیون ودرد باشد اگر با دست مالیده وتحریك نمایند در ظرف مختصر وقتی غالبا تا چند ساعتی درد حاد وقرمزی پیدا میکند. وباز بسیار خوب فهمیده شده است که مسافرت تا مریضخانه غالبا در مریض احداث ورم مفاصل کرده اسباب ارتفاع درجه

تب میشود بطوریکه همان راحتی ساده در روزهای اول ورزش غالبا باعث کوشدن درد تب میشود.

املاح پوطاس یافراط موجودند در شیر همین ملاحظه استعمال این املاح تجویز شده است برای زیاد کردن ترشح شیر استعمال طولانی قلیائیات وکاربوناتهای آنها را گفته اند که خون را فاقد از مواد جامده وکالبولهای قرمز خون کرده قوه نامیه ومربیه بدن را مختل میکند.

این عوارض واثار احتمال دارد از بابت اختلال جهاز هاضمه که بواسطه طول مدت مداومت قلیائیات حاصل شده باشد عارض شود ومنوط بکثرت قلیائیت خون نباشد این نوع افراط قلیائیات خون خیلی خفیف است بواسطه سرعت خروج این املاح از راه کلیه ها. واین فقره را (سر رابورت) نشان داده است که سیطراس دو پوطاس ممکن است تا یکمدت غیر محدودی خورده بشود بدون اختلال صحت عمومی در حالیکه این دوا قلیائیت خون را زیاد تر میکند نسبت بار عکس عملی خشائی که دارد وبمعده بی صدمه است. باعتقاد بعضی لاکور پوطاس مجذب شدن مواد او وام حاد اعانت میکند لهذا کاهی او را در ذات الجنب استعمال کرده اند اما فایده آن کاملا معلوم نیست واختلالیکه احداث میکند در معده استعمال او را در مدت طولانی منع بنمایند (دکتر دالس) امر میکند لاکور پوطاس را در (پلاسنیك برانکیتیس) کاربونات دو پوطاس در قدر شربتهای یك کندمی روزی چهار مرتبه برای دفع مزه دهن زیاد استعمال میشود در در آت (فلادل فیا) در سیاه سرفه بسیار معمولست.

بیکاربونات دوسود از ده الی پانزده گندم در یك ونزاب بسهولت حل میکند غشا کاذب را مثل ناك دیفتریك در عصر حاضره باستعمال فراط میشود مثل دوای موضعی بکلو وحنجره وحلقوم وبرخم بعد از عمل (تراکوتومی) آیا قلیائیات در تغیرات نسجی چه اثر دارند ؟

دکتر (پارکس) کشف کرده است اثر لاکور پوطاس را در بدن او قائل شده است برای اینکه اهتمام دارد که لاکور پوطاس حالت تجزیه شدن اجسام نیتروژنی بدن را زیاد تر بکند مشار الیه همچو پنداشته که تجاربش او را هدایت وراهبری کرده است در فهمیدن اینکه لاکور پوطاس اسیدها را که دارای کوکرد هستند تجزیه واز بدن اخراج میکند زیراکه لاکور پوطاس هم (یوریا) وهم تنالفوریك اسید ادرار را زیاد ترمینماید. قوه عاملة قوی که لاکور پوطاس دارد مانع است از اینکه او را داخلا در خوراکهای قوی باندازه که بتواند اثر صحیحی در ادرار بکند

استعمال نمایند چنانکه وقتیکه قلیائی کردن این مایع افرازی اقتضا میکند بی کاربونانها و سیطراتها باید استعمال بشود قدر شربتهای قویه املاح پوطاس درجه حرارت را بعد از فوق العاده تخفیف میدهد تجربه هائیکه (فلتر) و (اوی تر) و (ستاتیجوسکی) کرده اند این اعتقاد را ثابت میکند که یورمیا منوط بقوه بقا و دوام املاح پوطاس در خون نیست . مجربین مزبوره شریان (رنال) ادراری حیوانات را بستند و اجسام مختلفه داخل خون کردند که از انجمله املاح پوطاس بوده است که اینها علامات یورمیلک در بدن این حیوانات احداث کردند . دکتر (وود) و دکتر (ریچرت) پیدا کرد که املاح پوطاس تقریبًا بالمساوات ترکیب و تکوین حرارت را در بدن زیاد کرد بهمان اندازه نیز بسبب انتشار حرارت بواسطه جلد میشود .

ایا قلیائیات چه تاثیری در کم و کیف قاروره دارند ؟ تمامی انها را مدر پنداشته اند ولی مدار قر صحیحی در این کیفیت املاح نشده است این تصورات باید فقط بنظر احتمالات ملاحظه شود . قبل از انکه اشاره بکیفیات مدره بکنیم بیان مینمائیم . ——————

از عبارت مدر ما همچو فهمیده ایم که انها دواهائی هستند که اثر بکنند یا معاون باشند بجریان مواد قاروره و ما باید تمیز بدهیم مدر را از ان دواهائیکه بواسطه حفظ کردن قوه تغیرات انساج باعث میشوند بازدیاد جزئی از مواد اجزای ترکیبیه قاروره .

مدرات ما را ناجدا میکند از بدن حاصل موجود و حاضره ادرار را از انجائیکه ادرار سیال مرکبی است که بعلاوه اب دارای املاح متعدده و سایر اجزا هست پس ادویه مدره دواهائی هستند که اخراج میتوانند بکنند یک جسم یا دو جسم از انها پس در کلیه اجزای ترکیبیه ادرار یک نوع دوای مدره نمیتواند اثر بکند لهذا دواهائیکه ما داریم فقط در یک جزو یا بیشتر در اجزای قاروره میتواند اثر بکند مثلا در اب یا در (یوریا) یا در (اسید یوریک) و امثال ان .

کلیه موادیکه باید بواسطه کلیه از خون خارج بشود راجع باعمال مختلفه و تبدلات و تغیرات منفرعه است حالت طبیعی کلیه ها که تغیر کرد یا بواسطه سایر عضوهای بعیده اخذ کرده باشد علتی مثل قلب و غیره یا بواسطه اکسید اسیون غیر مکفی و افراز غیر کامل مواد لازم الدفع ادرار بواسطه امراض عضوی خود کلیه ها در خون باقی مانده تصفیه نمیشود چنانچه در یک موقعی دوائی در بعضی از عضوهای بعیده از کلیه مثل قلب و ریه اثر کرده مدر واقع میشود و از طرف دیگر ان اسبابهائیکه معاونت میکند بر (اکسید اسیون) خون مدر واقع میشوند بالاخره مدرها یا اثر

میکند مستقیما در کلیه ها یا تغییر میدهند حالات (فزیکی) را که باعث شده اند بفعل العضوها پس بچه اندازه اجزای کروب ادویه مدره میتوانند مدر واقع بشوند و با کدام طریق این کیفیت را میتوانند اجرا نمایند ؟ در حقیقت ما نمیتوانیم جواب شافی باین سؤالات بدهیم

۱ اولا نسبت بفعل مدره انها اعتقاد عمومی بر اینست که این مواد بلاشک مدر واقع میشوند در تحت اثر بعضی کیفیات مخصوصه مجهوله که شاید از ان کیفیات این اثر بروز بکند (استات دو پوطاس) (استات دو سود) در این کیفیت مدره درجه اعلا را گرفته اند اگر چه بعضی تجارب دقیقه در کیفیت این دواها در مردمان صحیح المزاج اجرا شده و ان تجربه ها ان اثرها را مشکوک فیه گذاشته است . تجارب مدققانه (بوکیر) که بتوسط (پارکیس) اظهار کرده است چنین یافته است که اثر مدره (استات دو پوطاس) در حالت صحت اب قاروره و (یوریا) را کم کرده و بیک طرح حیرت انگیزی جاذب املاح ارضیه است .

تجارب و تحقیقات گران بهائی نسبت بخواص مدره (پوطاس نایطراس) و (پوطاس اسیطاس) در حالت صحت دکتر (نایلی) در شخص خود ش بکار برده است . این مرد بزرگ همه روزه تا دوازده روز از سه تا پنج درم (پوطاس نایطراس) میخورد ترشحات اب قاروره روزانه بطور متوسط ازدیاد پیدا کرد بیدوا و نیم بالغ میشد که در این مقدار قاروره ماده (یوریا) هشتاد و چهار قرین و مواد صلبه هشت قرین تخفیف یافته بود . (پوطاس اسیطاس) در شربتهای دو و دو نیم و سه و سه و نیم درم تا یک درجه این اثر را با مختصر تفاوت در درجه در املاح بخشیده است . ایا ما متوقعیم این ادویه در اشخاص صحیح المزاج بوضع مدر یا بشکل مخرج ادرار اثر بکنند ؟ در خون اصحا کمی (یوریا) یا (یوریک اسید) موجود است که باید بواسطه الات مجاری بول بخارج افراز بشود ما باید دقت بکنیم که بچه درجه اجازه بدهیم به پیش رفتن تجارب فرنگی در اشخاص صحیح المزاج که راهنمائی بکند بما با اثر مدره ادویه در امراض . زیرا که این نوع احتیاط بدرجه اعلا لازم است بطوریکه با تجارب (رانک) بیان شده مشار الیه بعد از دادن (استات دو پوطاس) نیز ملتفت شد که فورا این ملح مثل مدر اب مفرد اثر میکند نظر بکیفیات مدره انها ما جسارت میکنیم حالا جواب بدهیم بقسمت ثانوی سؤال اینه . ایا بچه طریق این املاح مثل مدر اثر میکنند ؟

تمامی اجزای این گروپ زائل نشده اند در تمامی اعضا مثل معاء و کلیه‌ها مؤثر باشند.
احتمال دارد آنها اعانت بکنند (اوکسیداسیون) را در خون مثل قلب و باین واسطه کم بکنند حاصلات (یوریا) را که باین شکل از خون جدا شده بواسطهٔ کلیتین اخراج نشوند
سابقاً ذکر کردیم که اجزای این گروپ حموضت ادرار را کم میکنند خود این ادویه که بواسطهٔ ادرار خارج میشوند باوجود اینکه خنثی شده اند باز با ترشحها عکس عمل ظاهر می سازند. بعضی از قلیائیات را مدر فرض کرده اند مثل (سیطراتها) و (استاتها)
اگر این مسئله صحیح باشد آنها باید مثل مخرجات مائیه در انحدار و افاقهٔ تب اثر داشته باشند بطوریکه در موقع نقصان تب شدت جریان مایع ادراری صورت میگیرد و اینکه بواسطهٔ عائق شدن تب در بدن حبس شده بود بنای جریان میگذارد اینفقره از دیاد ادرار و در مواد جامدهٔ قاروره نیز اثر میکند هرگاه این مواد قلیائیه تب را تخفیف بدهند و این زیاد شدن مواد جامده و مابعد ادرار ممکن است راجع باثر آنها باشد.
این قلیائیات غالباً معمول شده است مثل مدر و قتیکه کلیه‌ها معلولند (سیطراتها) و (استاتها) در امراض برایت مزمن و حاد داده شده است بجهة قلیائی کردن ادرار ــ بعضی معتقدند که آنها مواد آلبومنی ضایع شده را که لولهای ادراری در مرض (برایت) مملو کرده مانع از ترشحات کلیوی میشوند حل مینمایند. سابقاً اشاره کردیم که تمام اجزای این گروپ قاروره را کم ترشح کرده بلکه قلیائی میکنند ولی از غرایبست که باوجود آنها ترشح که با ادرار ترشح میکند ازدیاد پیدا میکند ولی بواسطهٔ اثر آنها خنثی شده چندان معلوم نمیشوند ولی (سیطراتها) و بیکاربوناتها دائما برای قلیائی کردن ادرار بیشتر استعمال میشوند خاصه وقتیکه آلات مدره در حالت تحریک و التهاب باشند مثل (سیستای تیس) و سوزاک اگر در (سیستای تیس) قبل از آنکه ادرار از مثانه عبور نماید از تجزیه (دیکامپوزه) یوریا قلیائی شده باشد باید از املاح قلیائی اجتناب کرد ــ زیرا که اسباب شدت جریان ادرار قلیائی شده موجب تکوین (کاربونات امونیاک) میشوند وقتیکه افراط اسید یوریک در ادرار واقع میشود باید او را تا یک مدتی در حالت (الکلاینت) نگاه داشت.
باخیلی تجارب دقیقه حاذقانه (سررابورت) نشان داده است که تحجرات اسید یوریکی

محملت در مثانه تحلیل برود اگر ادرار تا چند هفته در حالت الکلاینت نگاه داشته شود
احتمال دارد اینها لمعالجه نافع باشد در تحجرات ادراری که فقط از مواد اوریک اسید مرکب میشوند بی دلیل نیست قبول کردن اینکه ادرار قلیائی در حالت خودش تخفیف میدهد دردرا از عبور حصاة در مجاری ادرار. ما مکرر ملاقات میکنیم مریضها را که شکایت میکند از شدت درد پشت و ادرار خون آلود که قاروره آنها دارای مقدار زیادی از تبلورهای (اسید یوریک) با انضمام کمی چرک است که این عوارض با قدر شربتهای قوی (سترات دو پوطاس) معالجه میشوند.
محلول بورکس نافعست مثل ابدوزک در (لوکوریا) احتمال دارد این دوا بجهة قلیائی کردن دوا (؟) کرداردر در این موقع مفید واقع شود. یک قاشق چای از سودای بی‌کربنات در یک قاشق آب گرم در معالجهٔ کف پای مفید است. پاها باید تا یک ساعت هر هفته دو دفعه استعمال نمایند.
من در اینجا باید ضمیمه بکنم تفصیل پارهٔ تجارب با مصرف را که خودم و دکتر (بول فانیان) بالاتفاق کرده ایم که تحقیقات (کلارد برنارد) و سایرین را که در خصوص اثر املاح (سودا و پوطاس) نموده اند ثابت میکنند نتایج این تجارب نسبتاً یا خواص این مواد در ابدان انسان چندان متفاوت نیست. سمیت املاح پوطاس از املاح سودا بیشتر است. املاح پوطاس تماماً بلا تفاوت بیک درجه سم و بیک درجه مهلکند در ظرف یک مدت متساویه اگر بیک طریق استعمال شده باشند.
(کلورات دو پوطاس) (کاربونات دو پوطاس) (نیترات دو پوطاس) بلا تفاوت در قدر شربتهای متساویه سمی در مدت متساویه با قوت متساویه مخرب مواد حیاتیه اند ولو اینکه هریکی از این املاح قبل از ادخال ببدن با محلول البومین ترکیب کرده باشند.
حامض این املاح مطلقا مداخله و اشتراکی در سم مهلکه آنها ندارند. در قدر شربتهای سمی ضعف زیاد در عضلات اطراف تا قلت خلقی ظاهر میسازند. و در حیوانات خون گرم اول ضیق النفس و تشنجات ظاهر میکنند. قدر شربتهای قوی عدد و قوت نزعات قلب را کم میکند و پارهٔ اوقات آنها را غیر منتظم میدارند این خاصیت در تمام املاح پوطاس بالسویه موجود است. قدر شربتهای قوی فوراً فعل قلب را

ساکت مینماید که همیشه عمل انبساط قلب را قطع میکند. (بروپ) مینویسد که این اثر در قلب بواسطهٔ اعصاب (واجی) بروز میکند. باعتقاد (فوطمان) این ملاحظه غلط است زیرا بعد از انکه هر دو عصب (واجی) قطع شده وخود نخاع نیز برداشته شده بود معذلک املاح پوطاس در قلب مثل سابق اثر میکرد بعلاوه اعصاب (واجی) را با (ورالی) فالج کرد معذلک باز املاح پوطاس مثل معمول در قلب اثر میکرد.

معذلک (فوطمان) نتوانسته است بگوید که آیا اثر املاح پوطاس در قلب راجع بخاصیتی است که در خود عضو قلب میکند یا اثریست که در اعصاب (فانقلی) آن عضو مینماید او میگوید این املاح درجهٔ حرارت بدن را بیک اندازهٔ غیر محسوسه ومعلومه تنزل میدهد.

املاح پوطاس در اینمقدار یکه مهلک میشوند املاح سود اورد ومقابل یا سه مقابل انمقدار احداث اثری در بدن نمیکند مگر یک ضعف خفیفی که آن هم بسهولت میگذرد حتی در قدر شربتهای قوی املاح سود از رسال اثری بقلب نمیکنند واثری در کم کردن درجهٔ حرارت بدن ندارند وظاهر احداث اثر در مخ ودماغ واعصاب ویا عضلات نمیکند.

قلب وزغ در محلول پوطاس اگر نگاه داشته شود بزودی از انقباض میافتد ولی مدت زیادی میخواهد که همچو اثری بهمان مقدار در اثر محلول سود در آن عضو حاصل شود عادةً املاح سود احداث کدورت وتسطیح در لعاب عدسیه چشم وزغ میکند ولی این کیفیت با (سوداسولفات) واقع نمیشود (فوطمان) نشان میدهد که این تکثیف راجع نیست بجذب شدن آب فقط از عدسیه اگرچه با فرو بردن عدسیه کدر ومتکاثف در آب این کیفیت کدورت متکاثفه برداشته میشود در حیوانات زنده این کیفیت تکاثف بلوری عدسیه اتفاق می افتد. من باتفاق دکتر (موریل) پارهٔ انکشافات در (کلوراید) (بروماید) و (ایدیپوطاسیوم) کرده‌ام که مارا دلالت کرده است باعتقاد آنکه شبیه است باظهارات (فوطمان) بر ما محقق شد که این سه ملح همان علامات را با همان ترتیب با همان شدت احداث میکند که مخصوص است بمقدار پوطاسی که در آنها موجود است. من باتفاق دکتر (مورال) برای فهمیدن بعضی مطالب دیگر نسبت باثر (کلوراید پوطاسیوم) پارهٔ انکشافات کرده ودر (فیزیولوژی) نمرهٔ اول جلد اول انتشار داده‌ام ما این ملح را سم (پروتوپلازمیک) [۲] یافته‌ایم او مسموم میکند

[۲] (پروتوپلزم) عبارت از موادّ ما بعد ایست از آنها قوای نامیه انسانی وحیوانی متکون میشود.

تمام انساج (نیروژنی) را خراب وضایع میکند افعال طبیعی آنها را اب دو ولک محف جلد... فوراً در نخاع ومخ اثر کرده باعث فلج عمومی کامل میشود ودر ظرف چند ساعت اعصاب محرکه اگر مستقیماً تحریک بشود (باکوران) متقاطع الکتریک تاثرات را نقل نمیکند.

یکقدری زیادتر بگذرد عضلات نیز بمحرکات الکتریکی منقبض نمیشوند لهذا این فلج بتمامی انساج راجع باثر مستقیمه پوطاس است نه باسکات دوران دم زیرا اگر فلج اعصاب عضلات بعد از مسموم شدن باکلورات دو پوطاسیوم زودتر از سقوط دوران دم ظاهر میشود. ما باز معین کرده‌ایم که (کلوراید) اثر میکند بایک میلان متساوی بر روی تمام مواد (پوروتوپلازم) وخراب میکند قوای حیاتیهٔ انساج را. املاح پوطاس مسکت ومفلج قلبند آیا آنها در قلب چگونه اثر میکنند؟ بهمان طریق اثر میکنند که سایر انساج را فالج میکنند یعنی بواسطهٔ میلان طبیعی که نسبت بتمامی انساج (نیروجنی) دارند. بالاخص انساجیکه بیشتر دارای اعصاب (کانگلیان) هستند از همه زودتر وبیشتر متاثر میشوند. لهذا قدر شربتهای کوچک زودتر قلب را آرام میکند در صورتیکه سایر موادّ عضلات محرکات (فالوانیکی) مقابله میکند ولی هرگاه (بوویدوداج) مقدار زیادی از ملح پوطاس یکبار داخل بشود هم اعمال عصبانی وهم قوهٔ انقباض عضلانی را تمام میکند چنانچه (فوطمان) پیدا کرده است که تلقیح مقادیر قلیلهٔ املاح پوطاسیوم بوریدوداج حیوانات خونگرم احداث فلج قلب میکند بواسطهٔ هیئت اعصاب (واطروپ) نیز معلوم کرده است که تلقیح قدر شربت بزرگ پوطاس اصل جرم عضلانی قلب را بطوری فالج میکند که با قوهٔ (فلادینیزم) نیز قدرت بر انقباض باقی نمیماند این تجارب استحکام میدهد مطالبی را که ما خود ثابت کرده‌ایم. هرگاه بنظر غریب میاید که (کلوراید پوطاسیوم) همچو اثرهای قوی در وزغ نماید در صورتیکه ظاهرا دوای بی مضرتی در انسان بنظر میاید ما مجبوریم فقط اظهار بکنیم که وزغها را ما مقداری داده بودیم که مطابقه میکرد از سه تا نه اونز هرگاه برای یکشخصی که یکصد وپنجاه پوند وزن داشته باشد همچو مقدار شربت قویه بدون دم بشود بدون شک حالت کیمیاوی خون آن شخص را مختل وفعالیت اعضا را در اجرای فعل طبیعی پریشان میکرد. از آنجائیکه اسکات دوران دم در حد ذاته سبب فلج است پس ما معتقد میشویم که اسکات دوران دم که از کلوراید پوطاسیوم عارض میشود باید تا یکدرجه در افعال

امونیا

مستقیماً انساج عمومی اثر نماید. در فصل راجع به پوطاس برومايد ما نشان داده‌ایم که از او هم همچو علامات بروز میکند که شبیه است به ترکیبات املاح پوطاس بروز این علامات تا یکدرجه منوط است بمقدار پوطاسی که در آن ملح موجود است. برومايد پوطاسيوم مثل کلورايد فالج میکند نه فقط هیئت اعصاب مرکزیرا بلکه همان طور خود اعصاب و عضلات و قلبرا مبتلا میکند منتها هیئت اعصاب مرکزی زودتر از خود اعصاب متأثر میشوند و اعصاب زودتر از عضلات و از اینجهة بر ما ثابت است که این اثر برومايد پوطاسيوم در تمام املاح پوطاس عموما موجود است و مجرداً راجست باثر پوطاس و خود برومايد مطلقا مدخلیت در این عمل مسکنه ندارد. اثر املاح پوطاس اختلاف بین با املاح سودا دارد هم در درجه و هم در جنس ما در غالب نباتات پیدا کرده‌ایم که املاح سودا قایم مقام املاح پوطاس نمیشود. در حیوانات املاح پوطاس غالباً حالت ترکیبند و املاح سودا در حالت غیر مرکبه بر مشتملات بدن غلبه دارند املاح پوطاس لازم است در انقباض قلب بعد از انقباض کرد از اینمسئله املاح سودا نمیتوانند در هیچ موقعی قایم مقام املاح پوطاس بشوند. املاح پوطاس هیجان عضلاترا کم میکند و مدت نقصان هیجان را طولانی میکند و عایق میشوند از تعاقب انقباض عضلات از این حیثیات بشدت مغایرت دارند با املاح سودا این اختلاف فزیولوژی ثابت میکند اختلاف اثر دوائیه آنهارا لهذا هیچیك از مواد عامله اینها در عوض دیگری داده نمیشود.

از این تفاصیل فوق بر ما ثابت شده است که املاح سودیوم سالمتر و بی مضرت تر از املاح پوطاسيوم است بقدر امکان باید استعمال او را از پوطاس همیشه متقدم داشت.

نوشادر (امونیا) (کاربونات امونیا) (سپرت امونیا)

این ترکیب خواص مشترك زیادی با کروب پوطاس قلیائی و سودای قلیائی دارند تمام اجزای این کروب ذاتاً (دی[۲] اکسیون) عکس عمل قلیائی هستند در آب بکمال آزادی حل میشوند و صاحب قوه نفوذ فوق العاده هستند. انساج حیوانی را بسهولت ذوب میکنند

[۲] (دی اکسیون) عبارت از تأثیر ثانوی مؤثر اولست بطور مقابله و عکس عمل و ضد اثر و غیره که از اثر اوله قویتر باشد

انها با ترکیبات پوطاس و سودا از حیثیت طبایع اختلاف قوی دارند و محرك قوی موضعی اند در انساج حیوانی زنده و احداث التهاب حاد شدید مینمایند. اثر انها در جلد از بعضی جهات شبیه اند باثر پوطاس قلیائی و ترکیبات سودا. چون در خود اجزای ترکیبیه امانیا ماده مائیه هست لهذا امانیاك مایع بجهة ابی که دارد میل ترکیبی بمائیت انساج کمتر دارد لهذا کیفیت محلله او کمتر است ترکیبیت محلله املاح سودا و پوطاس و قوه محرقه او خیلی کمتر و بطئی تر و خفیف تر از انها است. بعلت قوه جذب فوق العاده باسانی از مواد جلدی که بدنرا پوشانده است نفوذ میکند و تحریك میکند یکدرجه تورمی را که مکفی است برای خراب کردن انساج چنانکه اولا احداث کنده شدن جلد میکند بعد از ان یك جراحت بزرگی احداث مینماید. ترکیبات اجزای این کروب هرگز برای اینکه تغیرات ضایع و خراب کننده در انساج بدن بکند استعمال نشده است ولی بشکل (لیمانت) یا خود امانیاك مثل محرکات و محمرات استعمال میشود. امانیاك مایع برای احداث جوشش استعمال میشود.

برای این عمل چند پارچه (لینت) را که بزرگتر از اندازه موضعی که باید تحریك شود بریده و بروی آن از ده تا بیست قطره امانیاك تند میریزند و فوراً بدون فاصله بروی جلد میاندازند و روی او را با یك شیشه ساعت میپوشانند بزودی یکنوع سوزش و دغدغه با حرارت احداث میشود در فاصله کمی خط قرمزی در اطراف شیشه ظاهر میشود دلیل است بر اینکه تحریك موضعی کار خودش را کرده است بعد از آن با گذاشتن ضماد گرمی تفرج آمده میدهند که سوزش را تخفیف داده در ظرف ده دقیقه الی نیم ساعت قرحه ظاهر میشود. چون مفرحات امانیکی درباره اشخاص مطلقاً اثر نمیکند لهذا او را در عداد مفرحات قطعی العمل نمیتوان محسوب داشت امانیاك مثل محمر و محرك بسیار مصرف میشود ولی او در هیچ موقعی بر ضماد و شمع خردل رجحانیت ندارد و خاصه که ملزومات خردل همیشه در دست است. (لیمنت[۲] امونیا) فقط بما لیدن یا دست چرب کردن جلد اثر بسیار خفیفی در جلد دارد. او را باید با (لینت) بروی جلد گذاشت و بجلد چسبانند تا تحریك درست و نیمی در چند دقیقه در جلد نماید. مثل محمر و محرك امونیا را همان کارها استعمال میکنند که خردل و مفرحات

[۲] (لیمنت امونیا) عبارت از ترکیب مایع غلیظ است که قبلا در عوض مرهم مسکنه خارجا طلا میشود که از ادهان معموله رقیق تر است و معمول الاستعمال انگلیس است)

پرنده را استعمال مینمایند. امونیا محرك مقوی با فایده ایست در اغاثت نمو موی سر که بواسطهٔ ناخوشی ریخته و کم رونق شده باشد (ولبن) استعمال میکند نیم اونز لایکور امونیا قوی را در شش اونز عسل اب که با روغن لیمو و یا روغن (روزمری) معطر کرده باشند.
دکتر (طبلت) تاکید میکند استعمال محلول مسکن دکتر (راسپل) را در معالجه صداعی که در نسوان در تغییر سن واختلال رحم عارض میشود این محلول مرکبست از دو اونز (لایکور امونیا) و نمك طعام و سه درم عرق شراب در سه ود و اونز اب بایکپا رچه این محل وجع وضع نموده عندالاقتضا تجدید و تکرار نمایند. این محلول یکنوع حس سوزشی در جلد سر نموده رنك جلد را قرمز میکند اگر خیلی تند باشد قدری اب علاوه نمایند.
من این نوع اثر مفیدهٔ این دوا را در بعضی از نسوان که حرارت و سنگینی در قمهٔ سر پیدا میشود برای العین دیده ام خاصه در زنها که در حالت تغییر سن واختلال اعمال رحم یا اختلال عمومی مزاج هستند تجربه کرده ام.
محلول رقیق امانیاك گاهی بمحل نیش و لدغ جانورهای موذی مثل زنبور و رطیل و عقرب وامثال ان بجهة خنثی کردن (اسید فارمیك) مادهٔ عاملهٔ سم جانوران استعمال شده است (اسید فارمیك) را عموما قایلند براینکه مادهٔ عاملهٔ سم جانوران موذیست که لدغ یا نیش انها احداث درد یا ورم میکند. اینمسئله بخیال من شاید صحیح باشد نیش زدن یا گزیدن یك جانور بعضی اشخاص را زیادتر از بعضی دیگر اثر واذیت میکند گزیدن کنه یا کك در بعضی اشخاص احداث ورم زیادی میکند و حال انکه در بعض دیگر نه تحریك درد ونه ورم مینماید. همچنین در همان اشخاص شاید در ایام طفولیت همه این جانورها میگزیدند یا نیش میزدند نادرا متاثر میشود ولی وقتیکه سنشان بالا رفت همین جانورها احداث ورم و درد میکند و باز گزیدن کنه باعث ورم زیاد میشود و حال انکه در همان شخص یك پشه یا کك اسباب انقلاماسیون نمیشود گزیدن پشه خاکی نیز اسباب تورم یا خارش میشود که هشت یا ده روز دوام میکند و حال انکه در همان شخص لدغ سایر هوام موذیه بکلی بی اثر است و بالعکس حالا این اختلاف ممکن نبودی اگر مادهٔ عاملهٔ نیش جانوران موذیه هوام از یك جنس بودی یك وجه نافع اگر مادهٔ عامله و سم مؤثره در همه از یك جنس واحد بنا باشد محتوی است که باید یکنوع اختلافی در اصل سمها نیکه از هوام مختلفه مترشح میشود موجود

باشد باید با مواد سمیه دیگری هم مخلوط شده باشند باختلاف حیوانات مختلفه باشد.
(مستر فلیپ منبل) تاکید میکند (فوما ناسیونی) را با محلول بیست گندمی کاربونات دو امانیا در یك پونداب جوش وقتیکه پستان داغ قرمز با ضربان و درد نالشده اند بنکون دمل نشدی میکند فایدهٔ این دوا خیلی سریع است و ورم در چند ساعت فرو کش میکند این (فومان تاسیون) باید بدون فاصله و تعویق در هر نیم ساعت یا یك ساعت انداخته شود و در هر دو یا سه ساعتی عوض و تکرار بشود. املاح امونیا در عوارض بینی واستنشاق و بداخل منخرین معمولا در ضعف و غشوه و مسمومین از مخدرات معمولا استعمال میشود زیرا که در این موارد غشا مخاطی را محرك مقوی شده هیجان میاورد و مرکز محرکه اعصاب را قوت میدهد فشار دم را دفع میدهد و اغمی را رفع میکند.
در زکام و نزلهٔ سر هم در اوایل بروز نافعست برای رفع درد والتهاب انف و استخوان جبهه بمصرف میرسد استنشاق امونیا در (برونکیتس) مزمن بجهة تسهیل جریان و تقلیل ترشحات بلغم فوق العاده تعریف کرده اند اثر امونیا در معده شبیه همان اثریست که در جلد دارد (امونیا) ترشح معده را خنثی میکند باین جهة ضد ترشی است معذلك ولو کاملا خنثی شده باشد باز مثل محرك یا مهیج غشا مخاطی اثر کرده فورا بعد از دخول امانیاك بمعده یکنوع احساس گرما و درد معده ظاهر میشود که بزودی بتمام بدن منتشر میشود.
وقتیکه اعمال معده و سمتا علای روده ها ضعف داشته باشند امونیا مثل مهیج استعمال میشود. (امونیا) پاره اوقات اصلاح میکند تشنج (کانال) امعا را ترکیبات کروب امانیاك بهترین ضد تشنج انند. حقیقتا بجهة اطفال ادویه با مصرفی هستند خاصه برای اطفال رضیع که غالبا گرفتار میشوند بدل درد و نفخ وانتفاخ روده ها بواسطه سوء تدبیر پرستاران در تغذیه انها. پاره اوقات بعد از دفع شدن اسهال مواد مودیه و دفع شدن سده و اسباب محرکه اسهال و قتیکه غشا مخاطی مداومت میکند بیرون ریختن ترشحات ابکی که اسباب شدت اسهال میشود این ترکیبات با فایده زیاد استعمال میشود. ترکیبات قلیانی امانیاك مصرف میشود در نفخ و طبلی شدن معده و روده ها بملاحظه جذب کردن گازی که غالبا مشتمل است بر (کاربونیك اسید) در هیجوا اختلالات این دواها بی شك غالبا منفعت میکند و طعام مطبوع عند انها محرك یك

میکند انقباض پرده عضلانی روده هارا و اسباب میشوند باخراج گازها ئیکه شکم را برامده وطبلی نموده است.

در قدر شربتهای قوی این دواها تحریک میکنند ازدیاد ترکیبات غشا مخاطی را اگر زیادتر بباشند قی میارند مثل مقی مقوی بدون احداث تهوع یا ضعف

انهارا نادراً تنها استعمال میکنند بلکه برای برداشتن کیفیت مضعفه سایر مقیات مثل انها استعمال میکنند.

اگر این املاح در مدت طولانی استعمال بشود اسباب نزله روده و معده میشود.

این اجسام بسهولت داخل خون میشوند و باید بایکدرجه (راکیون) قلیائیت خون را زیاد بکنند ولی بعلت قوه طیران و کثرت قوت نفوذ بسرعت تمام از خون خارج میشوند لهذا فقط از عبوری در خون و سایر اعضای بدن اثر فوری میکنند و میگذرند (فلطر) و (دیطر) قدر شربتهای سمی انهارا مانع از اثر عمل تنفس در خون یافته اند چنانکه (اکسیداسیون) کاپسولهای قرمز خون را بعوق میاندازند که جذب اکسیژن نکرده و لو اینکه خون را با اکسیژن تحریک نمایند.

قدر شربتهای قوی امونیاک اگر بیک ورید تلقیح بشود اسباب تشنجات کزازی میکند بنحا عی میشود در امتحاناتیکه در قلب (دی تجد) وزق که بواسطه دوران دم مصنوعی تغذیه میشد دیگر (سنیس بری) و من چنین پیدا کرده ایم که املاح امانیا در قدر شربتهای قلیل قوت انقباض نمادن قلب را زیاد میکند ولی قدر شربتهای بزرک انقباض عضلانیه را ضایع و فصل تناوب بدوام می کند تا انقباض کاملاً فاقد بشود و لو اینکه خون مزبور بقوت زیاد تحریک میشد.

املاح امانیا تقریباً اثر میکند بهمان قوتیکه املاح پوطاسیوم در فالج کردن انسجه عضلانی قلب کار میکند ولی املاح امانیا فرغات تناوبی را ضعیف نمیکند و از این کیفیت اختلاف بینی در میان انها با املاح پوطاسیوم ثابت میشود. در ضمن این اعمال و تجارب دقیقه یک نتیجه بسیار معتنی ظاهر شد که ما باطناً در جستجوی کشف ان بودیم و ان اینست که در اول درجه یکنوع تحریک مقوی ظاهر میشد قبل از حدوث فلج عضلات قلب

قدر شربت بزرک امانیا اگر بداخل خون حیوانی خون گرم تلقیح بشود قلب را فوراً ساکت میکند

(دی تجد) بمعنی جدا کردن عضو است از محل خود بخارج در صورتی که علاقه اش از بدن بکلی قطع نشده باشد و قوه حیات در او باقی باشد برای امتحان و رؤیت اثر ادویه در ان)

قدر شربت کوچک یا دو قرص کاربونات دو امانیا هر ساعتی مثل اکونیت یا تارتمتیک وغیره بطور مفرط احداث عرق مینماید. کاربونات امانیا ازادویه بسیار قطعی العمل و مفید معرقی است در امراض حمائی بعضیها معتقدند بر اینکه کاربونات امانیا عامل سمیت در بوریمیا ولی دلیل محکمی که این ادعارا ثابت بکند در دست نیست و نیز گفته اند که بوریا وقتیکه (دیکامپوزی) شده باشد یعنی ترکیباتش از هم جدا شد در خون این کاربونیت را ترکیب میکند که بعد از انکه بعمل امده شد احداث علامات مخصوصه میکند که شاملست بسم (یورمیک). نباید از نظر دقت دور داشت که قدر شربتهای بسیار قویه امونیا اگر مستقیماً بداخل دوران خون حیوانات خون گرم زرق شود قلب را فوراً ساکت میکند. در قدر شربتهای طبی امونیا احداث قوت خفیفی در نبض با ضمائم هیجان خفیفی در دماغ با احساس حرارت عمومی گرم در تمام بدن میکند بملاحظه اینکه مقوی ملایم و محرک خفیفی در قلب است لهذا امونیارا در ضعف قلب بحالی استعمال مینمایند.

امونیا را غالباً مثل ضد تشنج استعمال مینمایند این اثریست که شاید راجع باشد بقوتیکه امونیا در تقویت اعمال قلبی دارد مثل سایر ادویه ضد تشنجیه اثر او هم موقتی و سریع الزوال است.

کاربونات امونیا در (برانکیس) نزله مزمن ریه مثل مخرج بلغم مقوی محرک زیاد استعمال میشود وقتیکه بلغم غلیظ و زیاد و قوت مریض در تناقص و انحطاط است کاربونات امونیا با (کلوراید) امونیا مرکباً استعمال میشود که شاید بهمان وطیره اثر بکند. کاربونات امونیا از ادویه لازمه است در (برانکیس) شدید یا (برانکومونیا) نزله شعب ریه با ذات الریه اطفال خاصه وقتیکه ان انسداد مجاری هوائی سینه حالت خفگی و کبودیت حاصل کرده باشند احتمال دارد که امونیا در اینمواقع اثر ببخشد با تحریک و تقویت مراکز تنفس و سیستم دوران دم بعلاوه تحریکی که در غشا مخاطی الات تنفس دارد. کاربونات امونیا غالباً بمزاوانی بکار برده اند در حمیات مسریه مثل حالات تیفوئیدی (ادیسپلاس) حمره دیه یا سایر سموم حاد مثل (پیامیا) سم دمی و امثال ان (کاربونات امونیوم) را در دفعها شدیده نیش کژدم بسیار تعریف کرده اند در قدر شربتهای سه تا پنج گندمی بفاصله یک یا دو یا سه ساعت نسبت بشدت مرض. دکتر (پیریت) سابق و رابسیار استعمال کرده است چنانکه تقریباً در میان سیصد نفر مریض یکنفر تلف نگشت. (مسیو ویل کینسان) سابق باهمین درجه موفقیت و امسیو چارلس دیت) از معاصرین شرح مبسوطی از منافع ان نوشته است.

مترجم

(مترجم گوید این دوا را من خودم زیاد بکار برده ام در این موارد این در بیرون زدن مواد بثورات جلدی حمره و مطبقه و سرخچه و امثال آن تقویت زیاد کرده جلوگیری از سیر ردیه مینماید و نیز در غشیان و ضعف بحالی مفرط از سببی از اسباب لایکور امونیا در ترکیبات رفیقه امونیا یکی دو مساوی با آب مستقیماً بداخل ورید تمانید اثر بسیار خوب مینماید ولی باید احتیاط کامل نماید که در ضمن تزریق هوا داخل ورید نشود.

اینمعالجه از جانب (هالفورد) تاکید و تعریف زیاد شده در مار زده اگرچه (هالفورد) و سایرین در صدق این مسئله تردید کرده اند در هر صورت باید تجربه شود ترتیب (هالفورد) دوازده (مینام) از لایکور امونیا فورتیس که با سه مساوی این مقدار آب مقطر ممزوج شده باشد در ورید قبل از تزریق باید مکشوف شود در این فقره و در سایر اقسام اغمی تزریق باید ابدو زود مکرر شود. او کاربونات امونیا را بفراوانی کار برده در حمیات مسریه مثل حالات تیفوئید و (اریس پلاس) و (پیا میا) ردیه و امثال آن کاربونات امانیوم را در اقسام شدیده تب (سکارلت) بسیار تعریف کرده اند در قدر شربتهای سه تا پنج گرن در می بفاصله یک یا دو یا سه ساعت نسبت بشدت مرض دکتر (پیریط) سابق او و ابیتا استعمال کرده است چنانچه تقریباً در میان سیصد نفر مریض یکنفر تلف نگشت مسیو (ویل کینسان) سابق هم با همین درجه موافقت در سرخچه او را زیاد بکار برده است این دوا در بیرون زدن مواد سرخچه تقویت زیاد کرده جلوگیری از سیر ردیه مرض مینماید. ومسیو (چارلس ویت) از معاصرین شرح مبسوطی از منافع او نوشته است کاربونات امونیا گفته اند در تمام اقسام سکارلت نافعست خاصه در اول مرض داده شود فوائد فوریرا باین طور بیان کرده اند حرارت را تخفیف و تب را کم و سرسام و سهر را موقوف کرده است مستر (ویل کینسان) میگوید که بهمین اندازه در سرخچه نافعست و اینمرض اگر با امانیا مداوا شود صدمات ثانوی بروز نمیکند. من خودم این معالجه را خیلی کرده ام ظاهراً این دوا را در اینمرض با فوائد کثیره پیدا کرده ام. کاربونات دوامانیوم احداث تعریق کامل مینماید و باعث تکمیل و بیرون زدن بثورات جلدی و باعث میشود براینکه سیر مرض بطور جید باشد.

مسیو (چارلس ویت) میگوید باید احتیاط کرد از مشروبات و میوجات ترش از هر قبیل و الا دوا را خنثی نموده خاصیتش را تلف میکند مایعات استات دوامانیوم مدرات با منفعتی هستند

در بتها بو فور استعمال شده است خاصه در ترکیبات خفیفه حمیات مثل زکام عمومی قدر شربت کامل استات امونیا یا اسپرت (مند رایس) غالباً شربت مسکن و دافع مستی امونیا را فرض کرده اند که مانع از بود برم میشود املاح امونیوم (انتی سپتیک) های قوی هستند خاصه لایکور و کاربونات آنها و ممکن است اثرهای مفیده بخشند در حمیات عمومی ما دام از حیثیت این خاصیت. بجهة علو قوة نفوذ امانیا بزودی از بدن با طرق مختلفه خارج میشود یکقدری با نفس و قدری با عرق و بمقدار زیاد با ادرار. کاربونات دوامانیوم در صورتیکه مخلوطاً با شیر داده شود طعم نامطبوع آن معلوم نمیشود.

مگنیشه مگنیشه سبک کاربونات مگنیشه کاربونات مگنیشه سبک محلول کاربونات مگنیشه.

این مواد ملینات و عکس قلیائی دارند میبایست در جزو کروب پوطاس و قلیائیات سود امندرج شود ولی اثر کروب مغنیشه از چندین جهات مختلفه در بدن انسانی از کیفیات کروب پوطاس و سود ابکلی متفاوتند (ما در جای دیگر تمام کیفیات متعلق در مطلق مواد قلیائی که مشتملات بتمام اجزای این کروب بیان کرده ایم) (کروب پوطاس را ملاحظه فرمائید) اوکسید مغنیشه اگر داخلاً استعمال شود یکقدری از آنها با اسیدهای شیره معده ممزوج و محلول میگردد باقی غیر متأثر و غیر منحل میماند. آن جزو یکه با ترشهای معده تجزیه میشود اسید کاربونیک خود را ترک میکند. این اجسام مثل ضد ترشی و یا مثل تریاق در مسمومین با (اسید) ترشیهای قوی و یا با بعضی املاح فلزی داده میشود در کلیه مواقع که سموم ناقعه مصرف شده باشد باید اوکسید فلزی داده بشود بطور تریاق نه کاربونات آنها در بارهٔ مواقع مثل ضد ترشی مرجحند به بی کاربونات دوسود و اهلک قلیائی. فواید اجزای این کروب از این قرارند اول بسیاری استعداد آنها با شباع ترشهای قویه دوم بملاحظه کیفیت مسهله آنها سیم غیر مضر بودن آنها در حالتیکه زیادتر مصرف شده باشد بعلت عدم ذوب شدن آنها. عیبی که دارند از زیادی کم است کاربونات مغنیشه یا اکسید غالباً مثل ضد ترشی مستعملست لی اکسید مرجح است زیرا که کاربونات

بواسطه دادن غاز زیاد احداث انتفاخ زیاد کرده نامطبوعست و باعث زحمت میشود نباید فراموش بشود که انها مخصوصا ادویه موقتی هستند اگر بطور ضد ترش استعمال بشوند وجود اسیدها بهتر حموضت معده را اصلاح میکنند (ملاحظه حموضات نمایند).

اوکسید مغنیشه تریاق مناسبی است بحموضات قویه معدنی و نباتی. زیرا که انها را خنثی میکند و حفظ میکند انساج لطیف معده را از افعال محرقه و راسب میکند خیلی از فلزات را از ترشیها و انها را غیر منحل میکند لهذا اثر سمیتشان کمتر میشود. از انجائیکه مغنیشه ها و قلیکه با (آرسنیك) مرکب شدند ترکیب لاینحل احداث میکنند. لهذا انها را در جزو تریاقات سم الفار محسوب داشته اند. املاح مغنیشه جزءً با ترشی معده مرکب میشود اوکسید و کاربونات مغنیشه بعلت عدم انحلال نمیتوانند بخون داخل بشوند همچنین کلورایداو در هر مقداری باشد بجهة نقصان قوة نفوذ نمیتوانند بخون بگذرد لهذا تمامی مغنیشه که داخلا مصرف شده بروده ها میگذرد. در روده ها املاح مغنیشه نسبت بترکیبات انها جزئی تغییر و تبدیل پیدا میکنند. کلورایدانها احتمال دارد با صفرا تجزیه بشود و اوکسید قلیائی دوباره شکفته شود و یك جزو از او با حموضات صفراوی ترکیب بشود اوکسید مغنیشه در امعا مبدل میشود بکاربونات منیزی بعد از ان ببی کاربونات بواسطه اسید کاربونیك امعا همین طور نیز بل حل میشود و مستعد میشود که اثر مسهلی بکند و کاربونات در و حلة اول مبدل ببی کاربونات شده اثر مسهلی میکند با نظر بهمین ترکیبات مغنیشه مسهل واقع میشوند فقط بعد از مبدل شدن انها ببی کاربونات انها در این ترکیب همان کیفیات خواص سولفات مغنیشه و امثال ان پیدا میکنند مثل سایر اجزای این گروه چه اجزای کاربوناتها قوة نافذه بسیار پستی دارند و مثل انها مسهل واقع میشوند چون اثر او از حیثیت سهلیت خیلی ملایمست از این جهة او را ملین مینامند بعلت ملایمت فعل و نداشتن طعم و داشتن خاصیت ضد ترشی این اجسام در اطفال بیشتر مستعملست و حقیقتا دوای مناسبیست در امزجه لطیفه انها غالبا انها را با یك کمی از ریوند مرکب میکنند.

اگر بهیئات عده استعمال بشود در روده ها منزاکرشده فوسفو تهای امانیائی مغنیشا ترکیب میکنند بی کاربونات مغنیشه مایع مسهلات معروف با مصرف ملایمی هستند مغنیشه معروفست در تبهای حس مشترك مثل دیار حوامل و قلیکه ثابت شد که از کثرت ترشحات حامضه معده ا

در اینصورت اثر او بسیار سریع الزوالست. هرگاه دوای اثر نماند معالجه با اورکسالات دو سیر یوم) بهتر است (یکقرین هر سه ساعتی) بعلاوه ان با پیکا کنه کنه و اسیدها و امثال ان باید رجوع کرد (ملاحظه اپیکا نمایند).

مقدار معتد به مغنیشه از بدن با براز خارج میشود و با همان دلائلیکه ذکر شد مقدار بسیار جزئی از او شاید داخل خون گردد در کثرت ترشح ادرار که اسید یوریك زیاد باشد اجزای این گروب مفیدند بواسطه کثرت اشباع انها با ترشی معده و بخارج بردن انها از بدن.

اهك. اهك محرق. اب اهك. لیمنت اهك.

محلول شکری اهك کاربونات اهك

این گروپ دو به دارای مواد دوائیه بسیار اعلای گران بهای مغتنمی هستند که با منافع بیشمار و اهمیت بسیار در عالم طب استعمال میشوند.

اهك از مواد لازمه انساج نرم و سخت بدنست از قبیل استخوان و سایر انساج که دارای قوه حیاتیه زیاد اند مثل اعصاب و عضلات و هر کجا قوه نمو فعال مؤثره در بدن وجود پیدا کرد خواه طبیعی باشد خواه غیر طبیعی اهك بکثرت در انجا پیدا میشود شاید بشکل (فوسفات اهك) باشد کلیه بدن حیوانی بیکنوع از ترکیبات اهك برای اجرای اعمال الطبیعی محتاج است. طبیبا املاح اهك را بدون تفاوت در حالات مختلفه که در انها فوسفات اهك لازم میشود مصرف مینمایند و ظاهرا هیچ معلوم میشود که اهك در بدن بهر شکلی باشد با اسید فاسفوریك متحد خواهد شد. اهمیت اثر اهك در بدن در انقباضات قلب بطور واضح ثابت و مبرهن شده است. چنانکه احتمال دارد بدون وجود اهك حالت انقباض قلب مطلقا صورت امکان نپذیرد.

هرگاه وجود اهك بسیار کم باشد انقباض قلب ضعیف است اما اگر مقدار فرنگی کافی ان در مایع دوران موجود باشد در عضو قلب عمل انقباض کاملا بعمل میاید.

اهك اثر بسیار اهم و معتنا بهی در بستن و لخته کردن خون دارد که این اثر شاید بهمان کیفیت

کرد در صلابت عضلات و عمل قبض و بسط آنها دارد اثر املاح آهک در آن نوع مایعات که جوشش
خمیری آنها ناقص شده باشد محل شبهه نیست . و بملاحظه اثریکه املاح آهک در لخته کردن
خون دارند ما کلوراید آهک را در سه قسم از آنوریسم که هنوز تفصیل آنها طبع و نشر نشده
است در مریضخانه (رویال فری) بملاحظه ازدیاد عمل لخته کردن خون در داخل کیسه
آنوریسم استعمال کردیم در یک قسم ظاهر بعد از تعلیق استعمال ملح آهک علاج فوری ظاهر
شد . اولین افتخار و امتیاز تصور استعمال املاح آهک مخصوصاً کلوراید در معالجه
نزف الدم و حالات مستعده آن راجع به (پرافسر رایط) است و همچنین در (هیموفیلیا) و
(آنوریسم) (دکتر رایط) در ضمن استعمال املاح آهک ملتفت نکته وی شده است با کمال
قوت جلب توجه عمومی دانشمندان را بآن نکته نموده است . و آن اینست که
آهک تا یک مدت غیر محدودی و لو اینکه قدر شربتهای او را مداومت نمایند اثری را که در
لخته کردن خون دارد نمیتواند حفظ کرده دوام بکند تجارب او ظاهراً همچو بیان میکند و بعد
از آن قوه لخته کردن رو بانحطاط میگذارد حتی پایینتر از نقطه طبیعی هم منتهی میشود .
از این نکات همچو معلوم میشود که فایده املاح آهک در آنوریسم چندان اهمیتی ندارد
ولی در نزف الدم مقام منیع خواهد داشت زیرا که در کمتر از سه چهار روز منافع مقتضیه
آن دوام ندارد و این قدرها هم در نزف الدم اگر ضرورت پیدا کند کافیست زیرا که نزف الدم
بیشتر از این مدت نمیتواند دوام نماید . قدر شربتهای آهک را میتوان محدود کرد
ولی اورا عجالةً ما بین پانزده الی چهل پنج قیرین دو الی سه دفعه در بیست چهار ساعت می
توان قرار داد از سه الی چهار روز فقط هر هنگام ضرورت که بعد از رفع حاجت باید ترک
کرد مداومت ثمری ندارد . قوه نشر و نفوذ املاح آهک بسیار پست است و میلان
ترکیبی با نساج بدن کمتر دارند و قتیکه بجلد مماس شدند تغییر بسیار جزوی احداث میکنند
آهک (کاستیک) حراق قوه جاذبه بسیار قوی باب دارد آبرا از اصل جلد جذب میکند
خاصه وقتیکه جلد از قشر کاذب عاری باشد و تا یک درجه مخرب انساج است معذلک از
آنجائیکه قوه نشر و نفاذش خفیف و زودتر از فرو رفتن باعماق انساج عاطل میماند از این جهة
اثر او سطحی است آهک کاستیک مثل محرق و مفرح کمتر استعمال میشود مرکباً با کاستیک
پوطاس یک ترکیبی بعمل میآرد که کمتر قابل جذب رطوبت از هوا میشود باین جهة سهل المأخذ تر

وسالمز است برای عمل از (کاستیک پوطاس) ساده خاصه در داخله عنق رحم بطوریکه
ابتدا دکتر (هنری بنت) نشان داده است بجلد منکسر و جراحات .
آب آهک قابض ملایمی هست لهذا آهک را پاره اوقات برای قطع کردن ترشحات از جراحات
و بثورات جلد استعمال میکنند . در علاج سوختن آب آهک و روغن در مقدار متساوی
یا یک جزو روغن و چهار جزو آب آهک دوای بسیار مجربیست . در ترک و شقاق پستان
آب آهک محلول بسیار خوبیست و زودتر التیام میدهد . حفظ کردن پستان از
شقاق قبل از وقت آسانتر از معالجه بعد از شقاق است بمجرد اینکه طفل را از پستان کنار
کردند باید فوراً پستان را با احتیاط شسته بخشکانند . نوک پستان را چند روز قبل
از تولد طفل اگر با آب آهک بشویند سخت تر میشود هر دفعه بعد از شیر دادن سر پستان را با
آب (براندی) کمی بشویند یکپارچه و جه نازک روی نوک پستان همیشه وضع بکنند هم زودتر
التیام پیدا میکند هم حفظ میکند از تألم و شقاق . آب آهک پاره اوقات بجهة
قطع کردن ترشح بثورات جلدی بعضی امراض جلدی مثل اگزیما و غیره مستعمل است و همچنین
مسکن سوزش و دغدغه و ضربان آنها است . و قتیکه تورم اگزیما کم شد و ترشح زیاد
است روغن کلسرین و آب آهک ترکیب خوبی است که درد را آرام و ترشحات را میخشکاند
پاشیدن گرد کاربونات آهک در اگزیما با (ان ترایقو) برای جذب جریان مواد مترشحه
و منع ترشحات محرکه و التهاب جلد متورم و حفظ کردن جلد موقتاً از اثر هوا دوای بسیار خوبی
است عموماً کاربوناتها با سایر گردهای پاشیدنی از حیثیت اثر پست ترند از بعضی
دواهای مایع ساده و ملایم یا ادهان محرکه ملایمه . در هر صورت بعضی از اقسام
گردهای آهک موثرترند از ادهان از قبیل گرد (اوکسید زنک) بسموط کاربونات آهک
مستعمل است بجهة (انترترایقو) در رانها و (پرینیام) اطفال رضیعه برای حفظ جلد از
تحریک ادرار و هوا . کهنه های تر شده از ادرار باعث این علت ناگوار میشود
در این فقره معلوم است که مستعملات دهنیه نافعتر است از آنجائیکه گرد رطوبت را جذب
کرده خودش اسباب تحریک جلد میشود و بعلاوه خود گرد خمیره شده در ترکیدها و خلل و فرج
ترکیدها مکشوف مانده جلد باثر هوا مکشوف میماند . بهترین معالجات حقیقت
شستن پاچهای طفلست با آب گرم و صابون و چرب کردن با مرهم و ادهان از قبیل

روغن ابید بوریسك وغیره اهم ترین تدابیر در اینمواقع نظافت و پاك نگاه داشتن خوض کردن کهنهای طفل است بمجرد تر شدن. اب اهك بملاحظه قابلیتی که دارد در ترشحات کوش و فرج اسباب غسل بسیار نافعست همچنین اب دو زلك ان در (فلبیت)[1] خاصه وقتیکه التهاب خفیف حادی باقی مانده باشد و در درجات اخری اقسام امراض مزمنه کوش اب اهك بمراتب بهتر از کلسرین و تانیك اسید و سایر قابضاتست. دکتر (یوسف بل)

مالیدن (لیمنت) اهك را با پنبه برای حفظ صورت از جدری آبله بسیار تعریف کرده است بانطریق که پنبه را باندازه که تمام صورت را بپوشاند در لیمنت ترکرده صورت و کردن را بپوشاند ثقبه بجهة چشم و بینی و دهن باز کذارند و هر چیز فشار دهنده را بردارند فقط با یکدستمال نازکی بپیچند و این عمل را تا اخر مرض مداومت نمایند.

اب اهك را بملاحظه قلیائیت با منافع کثیره در (لوکاریا) (سیلان بیاض البطن زنها) مثل ابدوزلك استعمال مینمایند. (چالك)[2] بملاحظه لطافت و نرمی که دارد از آن کرد دندان شوی خوبی درست میشود که سالها از سایر کردها است که اجزای صغار خشن نداشته دندانرا سائیده خراب نمیکند و دندانرا بهوا و اجزای خارجی مکشوف نمیدارد.

اب اهك در امراض ریوی و جراحات همان استعمال میشود. مایعات اهك مثل اب اهك حل میکند غشاء کاذب دیفتریك را او را مفید یا مرکبا از قرار نسخه ذیل مصروف مینمایند

اهك یم اونز کلسرین دو اونز اب هشت اونز مثل اسپری بکار مصرف نمایند.

اکرچه استعمال او را حکمای بزرك تاکید و تعریف کرده اند معذلك تاثیر او در اینخصوص مشکوك فیه است. اورا در بلاسیك (برانکایتیس) نزله ریه کثیرالنفث نافع یافته اند

ترکیبات اهك ترشی معده را ختنی میکند ولی در اینمسئله سایر دواها مرجحند.

املاح اهکی در مسمومین اسید (اوکسالیك) مجربست.

فهمیدن حقیقت کیفیت طبی و منافع لازمه اب اهك در فی کما هو حقه از امورات مشکله است در بعضی از اقسام قیئها نادر دوائی با اب اهك مقابله میتواند کند. اب اهك نافع است در قی مزمن غالبا که جراحت مزمنه معده را ساکت میکند با شیر با میزان متساوی

(فلبیت)[1] مرضی است بعد از سوزاك مزمن در مجاری بول باقی میماند بدون درد و سوزش فقط رطوبت سفیدی ترشح میکند

(چالك)[2] عبارت از کرد بسیار نرم و لطیف است که از اهك بعمل میاید که باصطلاح دواسازی معروف به (کربنات آهك) است

یا بمقدار چهار جزو شیر و یك جزو اب اهك و هرکاه قی عناد داشته باشد مریض باید باینطور ترکیب تغذیه بشود در مقدارهای کم مثلا هر دفعه یك قاشق چای خوری کوچك.

اطفال شیرخوار بعضی اوقات شیر خود شانرا پارچه پارچه مثل پنیر بر میکردانند قدری هم از این شیر برودها داخل شده تحلیل نرفته با براز دفع میشوند در اینحالت در امعا اسباب نفخ و درد شدید میشوند. کاهی شیر ماده کاو هم باعث اینحالت میشود چون ترشی معده شیر ماده کاو را ماست کرده در قطعات بزرك میبرد ولی شیر انسان را در قطعات خورد و ریزه میبرد. اب اهك از بسته شدن شیر در قطعات بزرك مانع شده استفراغی را که از این کیفیت عارض میشود فورا رفع میکند. هرکاه قی دوام نکند معلوم میشود که اب اهك نمیکذارد شیر اینطور بریده شده برکردد. در حالت یبوست طبیعت بی کاربونات سود قایم مقام و بدل اب اهك میتواند بشود. یك درهشت از اب اهك در اغلب مواقع کافیست اکر مؤثر نشد مقدار زیادتر با میزان متساویه با شیر جایز است.

در مواقعیکه ذکر شد از نیم درم تا یکدرم بیکاربونات دو سود در یك (پاینت) شیر بدل از او میشود. کاهی هم اینمعالجات هر دو مفید واقع نمیشود در اینصورت شیر را بکلی باید قطع کرد و طفل را با نان برشته شده با اب کوشت و نخود اب جوجه و بره و امثال ان تغذیه دهند

این نوع قی در ماههای اول تولد طفل بسیار واقع میشود و در مدت رضاع اکر طفل را دست شیر داده میشود باید شیر ماده کاو را اقلا با یکمساوی اب رقیق نمایند حقیقت بعضی از اساتید دو جزو اب یك جزو شیر را تجویز کرده اند هر قدر که طفل بزرکتر میشود مقدار شیر را بمناسبت سن ان زیادتر باید کرد مثلا طفل یکماهه از یك پاینت تا یك پاینت نیم از این شیر رقیق در بیست و چهار ساعت میتواند صرف کند دکتر (مقبر) (فلاد لفیائی) خوراك بسیار خوبی برای اطفال صحیح المزاج و مخصوصا برای مبتلایان قی ترتیب داده است از این قرار.

بیست قران سرشیر ماهیرا در رکی اب سرد خیسانده و بعد از اندك زمانی او را در نیم پاینت اب بجوشانند یعنی تقریبا تا پانزده دقیقه تا درست حل شود. بمجرد اینکه از جوش افتاد قدری شیر کرما (آره روت) و اب سرد جبر کرده باشند اضافه نمایند بعد قدری هم سرشیر داخل نمایند مقدار شیر و سرشیر و آره روت باید مطابق سن طفل باشد.

برای طفلی که کمتر از یکماهه است این دکتر شیر را از سه اونس تا چهار اونس قرار داده تا یك قاشق

چای جوی (اده روت) ونیم اونز الی یك اونز سرشیر ونیم پاینت اب (جلاتین) بجهة اطفال بزرکتر شیر را با یك مساوی و دو ثلث ان مقدار اب (جلاتین) قرار داده است. جلاتین وار روت معده طفل را مختل نمیکند اکر این جوزال هم برکشت شیر را با سریا چهار جو از مطبوخ رقیق (ار روت) یا ما الشعیر رقیق نمایند یا اب و سرشیر خالص را امتحان کنند یك جز از سرشیر سه یا چهار جو و از اب این جوزاك مرکب از شیر وخامه وار روت با اب جلاتین در اسهال نیز خیلی مفید است. ونیز در اطفال کوچك که مبتلا بتی مزمن و اسهال شده لاغر میشوند اب اهك فایده کلی میبخشد هاضمه را اصلاح میکند قوه نامیه را ترقی میدهد و مانع میشود از شدت تحریك ادرار که عموما اسباب سوزش رانهای طفل میکردد ما یعات این املاح بیطوء عبور میکند بجهة بعلت نقصان قوه نشر ونفوذ و اکثر انها داخل روده ها شده با براز دفع میشوند. این مواد بهر نوع ترشح اسیدی که در روده ها موجود باشند تصادف نمایند ان را اخنثی کرده وساکت میکنند ترشحات غشاء مخاط را لهذا از این جهات در اسهال مفید واقع میشوند. کاربونات اهك در میان دواهای ضد اسهال مقام بلندی دارد و اب اهك هم ان اثر را دارد ولی بمراتب در این مواقع پست تر از او است خاصه در درجه ثانیه مرض و تهیکر سته و مواد محرکه دفع شده باشد ترکیبات معمولی چاك (کرهپا پری پاژانا) در اسهالها یکی از اسبابهای بسیار خطره مثل جراحات در مسلولین یا تب تیفوئید تا یکدرجه مفید است اما در این اقسام خطرناك سایر دواهای ضد اسهال ترجیح دارند. کفته اند که شربت شیرین اب اهك روده ها را قبض نمیکند سهل است یبس را نیز رفع میکند بهرحال باید در خلاء معده استعمال بشود والا نهوع میاورد.

اما الزاب اهك برای تلف کردن کرمهای ریزه که در اخر امعا مستقیم متکون میشوند نافع است بسبب اینکه قوه نشر و نفوذ اهك بسیار کمست اکر مقدار بسیار جزئی از این مواد داخل خون بشود باندازه کم خواهد بود که احتمال دارد که هیچ نوع اثر و تغییری از او ظاهر نکردد.

تجربه چنان نشان میدهد که اب اهك یا کاربونات اهك دوای کران بهائیست در نقصان تغذیه و تمیه در ناقهین از امراض خطره تاثیرات نافعه انها در اطفال بسیار بین است خاصه در هزال واختلال نموانها در بعضی مواقع این نتایج خوب را میتوان از اثر اب اهك در غشاء مخاط روده ها قائل شد. خاصیت و اثر طبیعی این املاح بسیار شبیه بهم دیکر ولی پست ترند

بفوسفات اهك که مطالعه کنندکان محترم تفصیلی که در باب این ملح بیان شده است رجوع فرمایند باین نکته ام که حکما و تجربه ثابت شده است باختصار اکتفا میکنم که باید دانست از مقدار جزئی این املاح همان فایده مترتب خواهد بود که مقدار کلی خواهد بخشید لهذا در مقدارهای کثیره بجز اسراف در دوا و زحمت مریض حاصل دیکر بدست نخواهد امد. در مرضهای خنازیری که غدهای کردن بزرك شده باشد که شبیه است بورم. غدهای (مزانتریك) با اسهال مزمن و ضعف هاضمه مرکب میشود دکتر (وار برطون بزی) میکوید کلورايد کلسیوم در قدر شربتهای ده الی بیست کندمی با شیر بعد از غذا تا یکمدت متمادی باید داده بشود خیلی مفید است ولی شرط فایده ان در طول مدت مداومت است زیرا که فایده او بتدریج ظاهر خواهد شد در مسلولین این فقره را تعریف کرده اند وغالب مصنفین فواید این مقاله را اپورت نموده اند.

اب اهك را در سیاه سرفه مفید یافته اند و این شاید از کیفیت قابضه او باشد زیرا در بعضی اقسام مخصوصه این مرض قابضات مثل زاج و تانین اثر واضح میکنند. ملفیح تحت جلدی مایعات شور اهك خیلی جانها را از خطر اغمای نزف الدم خلاص کرده است. موت در این اقسام همچو بنظر میاید بجهة کمی مقدار مایع مظروف و عدم است که لولها را مملو میکند بطوریکه قلب بتواند در وقت انقباض فشار صحیح داده مواد سیاله مظروفه را بقدر کفایت خارج بپراند. واین نقصان مقدار مایع را میتوان باضافه کردن —— محلول مایع ملحی معروف به (فولتز کرونکر ساندر) تادیر وند اولك کرد تقریبا بقدر دو پاینت از این مایع با ملحق شود این اید وزك مریض خون رفته را بهوش میاورد و تشنجات را رفع میکند و نبض کسب قوه زیادی کرده بجاده قرعات منتظم میافتد.

من جذب توجه ارباب مطالعه را باثر اهك در انقباض عضلات طلب کرده ام و احتمال دارد این کیفیت در سایر عضلات هم اثر کند پس من باید اشاره بکنم که باید وزکهای شور اکر دارای ملح اهك باشند فاسفات اهك که کاملا قابل انحلال است مرجحند که قوه قبض عضلات طلب را اعانت کلی خواهد کرد.

فاسفیت اهك

این ملح در صحت و مرض اهمیت بسیاری دارد باید در میان اغذیه بسیار که انهای لازم

بدن تعداد شود واز ملزومات لازمه نمو و تربیت مثل اغذیه (منیر وژن) ستهیت تجارب کاملا اهمیت فرنکی او را ثابت کرده است او استحکام میدهد و صلب مینماید مواد عظام لهذا اگر مقدار یکه ببدن لازم است کم باشد یا احتیاج طبیعت بان بیشتر باشد از انچه ببدن داخل میشود انساج صلبه بدن گرفتار اختلال شده قوه و استحکام خودشان را فاقد میکنند (کوسات) استخوان حیوانات را نرم میکرد بطوریکه بکلی عاری از املاح اهکی میشد باینطریق که انها را با اغذیه پرورش میداد که کاملاً عاری از اهك بودند و در اندك زمانی استخوانهای انها نرم میشدند و نیز بثبوت رسیده است در ظرف مدت حمل مقدار زیادی از فوسفات اهك بجهة استخوان بندی جنین لازم است که اگر استخوان مادر در حالت حمل شکسته شود بطوء تمام التیام یافته و ناقص جوش میکند.

پاره تجارب که (ملین ادورد) در این نکته کرده است همچو پیدا نموده که استخوان حیواناتی را که عمداً شکسته اند وقتیکه انها را فوسفات اهك خورانده اند بسیار زود تر التیام یافته است ادوار زن حامله را گفته اند که اهکش کم میشود ولی ثبوت اینمسئله خیلی اشکال دارد اهمیت این قوت لازم طبیعی با انساج نرم و نمو کننده برای اغلب نمو و تربیت سائر اعضای نموی ثابتست و مطالعات ذیل اینمسئله را واضح خواهد کرد اولاً اینکه وجود این ملح در تمام آلات بدن دوم وجود مقدار زیاد این ملح در داخل نباتات (سیلیولار) بدن بیشتر از وجود خونست. سیم حقیقت اینکه جانوران علفخوار را تابع داخل اجسام (سیلیولار) تمام اند از این ملح پر است که مثل جانوران گوشت خوار اگرچه حیوان علف خوار این ملح را بسیار کم مصرف میکنند معذلك باید طبیعت این ملح را با کمال احتیاط در داخل نباتات ما بین (سیل یولار) انها برای مصارف بسیار عمده تعبیه و نگاه داشته باشند. چهارم تحقیقات دکتر (سمط) نشان میدهد مقدار معین فوسفات اولین اساس انساج تازه نمو است حتی کاربونات اهك در بعضی اقسام الات که بطور کثرت موجود است مثل صدفهای حیوانات وغیره باز در اشد درجه لازم است که همیشه مدد بانها برسد. این تجارب ثابت میکند که فوسفوت اهك برای قوت نامیه لازم است و از اینجهة کاربونات اهك مقام او را نمیتواند بگیرد پنجم در هر نقطه که نمو التیاف در شدت عملست در ان نقطه فاسفات اهك وفور دارد که این فقره هم در حالت صحت و هم در حالت سقم التیاف یکسان است زیرا که این ملح ممد اساسهم بر ترکیبات

مرض و هم بصحت. نظر بکیفیات اشارات دوم و سیم باید بمحافظه سپرده شود که فوسفات اهك در ترشح حل میشود از انجائیکه ما بین نباتات داخلی (سیلیولار) ترشح است لهذا علی القاعده باید فاسفات زیاد در داخل ان متراکم شده باشد. مطابق قوانین حکمت مقدار احتیاط طبیه زیادی باید تعبیه شده باشد برای اصلاح و تدارك اتفاقات فوق العاده و فیکه ما این ملح را طبا استعمال میکنیم بدرستی باید قائل بشویم بر اینکه هر کجا نقصانی در تربیت و نمو نسج (سیلیولار) هست فوسفات اهك لازم و مفید خواهد شد بعضی تصورات طبیه بر ضد استعمال این ملح نیز پیدا شده است. گفته اند خطای این رای از این ناشی شده است که بروز این تصورات را از نقصان اهك ندانسته اند بلکه از این دانسته اند که چون انساج در اخذ و امتزاج اهك ناقص و عاطل میماند:

چنانکه در مواقع ضعف نمو (سیل) و اختلال قوه نامیه مقدار فوسفات در ادرار زیاد تر از معمول است اگر این طور باشد اقدامات ما باید مخصوص باشد برفع و دفع کیفیاتیکه مانع اخذ و امتزاج او است زیرا که تا یك درجه بقاعده است معالجه کردن (دیابیطس) دولاب شکر یا باشکره (دیابطس) فوسفات اهك را با فوسفات اهك. بعضی حقایق بی شك در این کیفیت مضمر است و چون دقت زیاد نمیتوان بحالت حفظ الصحه صرف کرد که ممد باشد بکسب و اخذ مواد بدل ما یتحلل بطور دائمی مثل هوای خوب و کثرت مقدار روشنائی و ریاضت کافی شاید باینجهات با اخذ نتیجه نمیتوان موفق شد لهذا نسبت عیب بفوسفات داده میشود مثلا در دائمی که شبیه است به (دیابطس) ما از اهن فایده محسوس نمی بینیم و حال انکه اینحالت راجع بنقصان اهن در اغذیه ماکوله نیست بلکه از نقصان جمع و اخذ کردن اعضا است از مواد لازمه که بدل ما یتحلل بشود فواید فوسفات در هر صورت با تجارب مجربین ثابت و مبرهن است و فواید او را ارباب تجربه بعبارات واضحه مسلم الثبوت بیان کرده اند که در اینمطلب علم ما چه از حیثیت فزیکی چه از بابت کیفیات طبی خیلی مرهون بحقیقات او است که مثال البرهان داده است که مخصوصا فوسفات اهك در ان قسم امراضیکه در ادرار انها اهك زیاد یافت میشود مثل دق و امراض مزمنه لاغر کننده لازم است و این ملح در جوانهای نمی مزاج و اشخاص سریع النمو و زنهائیکه از کثرت زائیدن و طول شیر دادن و کثرت طمث ضعیف میشوند منفعت زیاد دارد در قطع اسهال مزمن توبرکولو و سایر ترشحات زیاد مثل برونکیتس و ابسه های بزرك

دوای بسیار کران بها نیست در این حالتها و برای اصلاح مزاج داخلا و موضعا مصلح بسیار ۲۵
خوبیست (بنبکه) اثر او را در جراحات خنازیری بسیار تعریف میکند. همچنین نافع است در
وهم شدن استخوان. این ملح در نسوان شهرنشین بقدر کافی یافت نمیشود
مزاج انها باستعمال ان ملح خیلی زود اصلاح میشود در تحت معالجه این ملح مقدار زیادی از
اهک در شیر انها وقتیکه مرضعند یافت میشود که در اینصورت هم مادر و هم طفل کسب فایده
از این دوا میکنند. معلوم است اشخاص ضعیف المزاج از اقامت طولانی شهرها یا کثرت
کار یا سایر اسبابهای موهمه کسل میشوند و حوصله اقدام بکار ندارند از این دوا منافع کلی
میبرند در این جور اشخاص ترکیب ذیل نسخه بسیار خوبیست.
فوسفات اهک بکفرین فوسفات اهن بکفرین کاربونات اهک بکفرین ولی فوسفات
اهک کفایت میکند این دوا مفید است در اقسام سلهای مزمن بی تب یا تب کمی همان طور
خشک روی زبان ریخته بجوند یا با یک قاشق شیر قاتی نموده مصرف نمایند.
باعتقاد من دلیلی بهتر دیده در فواید فوسفات اهک در اکثر اقسام رکت نیست. بکنوع
مناسبت معنوی ما بین اقسام رکت و نقصان مقدار اهک. و نیز طبا ثابت شده است که اولا
رکت عموما در اول هنگام دندان در آوردن واقع میشود وقتی است که اهک زیاد برای نمو
دندانها لازم طبیعت میشود و ثانیا رکت در اطفال ان صنف مادرهائیکه در حالت صحت
مزاج نیستند و شیر انها اهک کافی ندارد عارض میشود لا سیما در زیادی در این بیانات مستتر است
چنانکه در اقسام رکتها مقدار زیاد اهک در ادرار پیدا میشود مرض در این جور اقسام فقط
از نقصان مقدار این ملح نیست بلکه از سایر کیفیاتیست که عجالة ماهیت انها بی نبرده ایم
در مواقعیکه مرض مطلق از نقصان اهک است فقط استعمال این ملح لازم است و بس.
نقصان اهک و اسید فوسفوریک در خوراک حیوانات احداث تغییراتیکه در رکت انسان
پیدا میکند حاصل میشود اگرچه استخوانهای انها شکسته میشوند. در کوژی
انها نقصان ترکیب عظام موجود نیست بلکه اختلال غیر طبیعی نمو با اختلال ترتیب استخوانها
و سایر انساج مثلا نمانند فاسفوت اهک این نقصان ترتیب را اصلاح کرده نمو صحیح طبیعی را
احداث و معاونت میکند استحکام عظام را همچنین ترقی میدهد انساج نرم را و تجارب نشان
میدهد که غالب مبتلایان باقسام امراض کوژی فواید بین از املاح اهک برده اند.

مصنفین المانی که این مطلب را با کمال دقت موشکافی کرده اند اعتقادشان اینست مناسب
ترین وقت استعمال این دوا بعد از انقطاع سرعت سیر مرض است یعنی وقتی است که درد و حتی
استخوانها زایل شده باشد. خوبست تکرار بکنم احتیاطا از بیقاعده مصرف کردن
این دوا و سایر املاح اهک زیرا اگر بواسطه پپسینی قوت نشر و نفوذ انها مقدار بسیار جزئی
انها داخل خون میشود قدر شربتهای زیاد بجز اینکه بار طبیعت بشود نتیجه دیگر ندارد بلی
باد و گندم دو و سه مرتبه در عرض روز قدر شربت مکفی است بعلاوه قدر شربتهای زیاد
قوه هاضمه را مختل میکند فوسفات اهک در معده با کیفیات مختلفه حل میشود در اسید
ولاکتیک اسید و هیدروکلوریک اسید کاملا و در لاکتیک اسید جزء حل میشود جزء
اعظم فوسفوت عبور میکند بداخل روده ها اگر مدت طولانی استعمال شده باشد موثر
واقع میشود چون ترشحات (پان کریاتیک) و صفراوی تصرفی در او ندارند و شیره امعا
بمقدار جزئی از او میتواند حل بکند لهذا مقدار زیاد او نا مدفوع طبیعت دفع میشود.
و حاصلی از او اخذ نمیشود الا اینکه کل بر طبیعت گردد فوسفات اهک بسیار مفید است در
اقسام مختلفه اسهال مزمنه مخصوصا در اطفال کوچک با کاربونات اهک و لکتات اهن مرکبا
داده میشود.
ایا اثر مفید او راجع است بکیفیات مستقیمه در غشا مخاطی ؟ یا بعد از جذب شدن
بطوریکه ذکر شد اثر میکند. ؟ هنوز علم حاضره ما نمیتواند این مسئله را بطور
کافی جواب بدهد ؟
از انجائیکه در اسیدهای شیره معده و محلولهای ملح طعام حل میشود فوسفات اهک بطور
تمام بداخل خون عبور میکند شاید این کیفیت در عرض چند روز واقع بشود.
محل شبهه است که ایا مقداری از او با غذا ترکیب نشده داخل خون میشود زیرا اگر هیچ تصرفی
از این ملح در ادرار رویت نشده و هیچ قسمی از مقدار او کم نشده است تحقیقات این نکته بطوری
عمیق است که نمیتوان این سؤال را جوابی داد که صحیح السکوت حاصل شود فاسفوت زیاد در ترکیبات
غذا و بطوری مخلوط است که ممتنع است او را از موادیکه انساج را ترکیب میکند مجزی نمایند
و بطور سهولت اجزای تحلیل رفته مدخل خودش را بخون پیدا نموده و این طریق عمومی است که
فوسفات اهک داخل بدن میشود سیال خون بطوریکه مل مستعد حل کردن فوسفات است.

ودر خارج شمیدن این مسئله سهلست زیرا که او حل میشود در هر مایعیکه دارای (اسید کاربونیک) آزاد یا ملح طعام باشد .

هیپوفاسفیت اهک هیپوفاسفیت دو سود

دکتر (چورچل) امر میکند این دواها را در مسلولین . بنابنابراین ورادر خصوص خواص این ادویه در غالب جهات دکتر (طرودفود) وسایر اساتید محققین تصدیق کرده اند . قدر شربتهای این ادویه را دکتر (چورچل) از یکقیراط شروع کرده و بالا میبرد از شش تا هفت قیراط در شربت ساده یا حب اما دکتر (طرودفود) روزی سه مرتبه هر دفعه یک گندم در شربت میدهد . این املاح در قدر شربتهای زیاد احداث ضعف بیخوابی وصداع و دوار وطنین گوش و فقدان اشتها و دل درد واسهال و همچنین رعاف و نزف الدم ریه احداث میکند دکتر (چورچل) این دواها را غیر مرکب میدهد و احتیاط میکند با دادن او از آهن یا روغن ماهی یا سایر محرکات .

گفته اند که هیپوفوسفیتها اشتها و تحلیل را زیاد میکند و اعانت میکند ترکیبات خون را سرعتًا و ترشحات بلغمی را تخفیف میدهد درد پهلو را و اسهال را برداشته و غالبًا قطع ماده میکند گفته اند در اول درجه از ثانی مفیدتر است و در ثانی از ثالث بجز خاصه وقتیکه یکسمت ریه معلول شده باشد . (طرودفود) میگوید که او نافعتر است در جوانان از پیران

این دواها را موثر دانسته اند در ضعف اعصاب و ضعف عمومی و تکوین دندان و در (سپرماتوریا) و (کلوروسیس) فقر الدم .

موافق قوانین کیمیوی (هیپوفاسفیت) ها بیاد نزدیک ترند بفاسفراسها از (فاسفیتها) و اثر و اعمال آنها شبیه تر است باعمال فاسفرهای ساده و عمومًا آنها مثل مبدلات شمرده میشوند بهمان ملاحظه و علت که (فاسفراس) و (ارسینک) از مبدلات شمرده میشود . و آنها کلیتًا و بالاخص در مواقعیکه ضعف عمومی و فقدان قوا موجود است تجویز داده میشود .

در مسلولین آنها را همیشه بلاملاحظه استعمال میکنند بملاحظه اثر یکه در مرض دارد . و قدر شربت البته بیشتر از اندازه که در بالا ذکر شد تزیید میشود . پنج الی ده قیراط روزی سه مرتبه

بامنافع کثیره داده شده است . عمال طبیه حالیه اعتنائی باحتیاطهای دکتر (چورچل) ندارند بعدم امتزاج آهن و دهن ماهی با محرکات مقویه ندارند زیرا که ترکیب شربت معروف (ایستون) موثرترین و بهترین ترکیبات در این مواقع عبارتست از فاسفیتهای آهن و کینه کنه و سودیوم و ستریکنیا و یکدرم این ترکیب (ملحوظ اکسین) که یکجزو از شصت و چهار جزو یکقیراط استریکنین داخل دارد و باز تجویز استعمال فاسفیتها با روغن ماهی از اعمال صائبه و ممدوحه اطبای عصر حاضر است .

ملح پوطاس پوطاسیوم کلوراید سودیوم کلوراید نمک طعام

امونیوم کلوراید ملح نوشادر

این اجسام کیفیات متعدده کیمیاوی وطبی مشترک دارند اینست که مجمعًا نوشته میشود ولی تحقیقات این فصل و وهم رفته راجع است به کلوراید (امانیوم) .

این املاح سهل الذوبند و دارای قوه اعلای نشر و نفوذ و طعم ملح عمومی که مخصوص بهاست در (کلوراید امانیوم) یکقدری نامطبوع تر است و اینفقره اسباب صعوبت استعمال او شده است

این کلورایدها ترشحات غشا مخاطی را زیاد میکند و بلکه حقیقتًا احداث نزله مینماید و مخصوصًا این صفت در (کلوراید امانیوم) اختصاص کلی دارد باین جهة استعمال او برای این حالت و کیفیت که در غشا مخاط جریان لعاب مخاطی را رقیق و آزاد نماید انحصار یافته است .

آیا چگونه این املاح معاونت میکنند ترکیب شدن بلغم را ؟ بگذارید تا اثر ملح طعام را نمونه بگیریم نمک طعام (کلوراید سودیوم) از اجزای عمده اصل اساس ترشحات غشا مخاطی است و نمک وقتیکه مصرف شد بیدن احتمال دارد حفظ بکند حاصلات ترشحات مخاطی را که جزو اعظم غشا مخاط و حقیقتًا نمک طعام غذای مخصوص غشاء مخاط است این تعبیرات فرضیه اجزای این گروب هم شامل است .

این اجسام خاصه ملح امونیاک در حالت نزله مخاط رودها برای رفع ترشحات غلیظ چسبنده بلغمی

(کلوراید) بمعنی ملح یا نمک است چون در اصطلاح حالیه بعین عبارت کلوراید اشتهار یافته است لهذا ما هم عین عبارت نقل کردیم از تبدیل بعبارات نمک پوطاس وغیره در ضمن بیان مطلب عدول کردیم مترجم

که کیسه مخصوص ترکیب میکند بجهة تکوین کرمهای مختلف رودها استعمال میشود.
دکتر (واطرفورد) بافضای تجاربیکه در سکتهای صالیم نموده است قایل شد براینکه استعمال
نمك بمقدار بسیار جزئی ترشحات صفراوی را زیاد میکند.
بافضای بکثرت نشرونمود این املاح بسرعت زیاد بخون داخل شده در طول امعا
مسافت کمی میتواند طی نماید تا بتواند اسباب اثر مسهله شود لهذا مقدار زیاد معتد بهی
باید داخل امعا بشود تا بتواند اثر بسیار جزئی در کیفیت براز نماید. ملح طعام
مصرف میشود برای احداث تهوع و قی یا مخلوط میشود با سایر مقیات برای تقویت عمل ادویه
مقیه. (کلوراید سودیوم) نمك طعام در مسمومین سنك جهنم بد و ملاحظه مستعمل
برای قی دیگری استحاله کردن نقره بحالت فلز غیر منحل بیمضرت.
کلوراید امونیا با فواید بسیار مستعمل است در نزله مزمن (برانکیل) و امعاء و غشاء مخاطی مجاری
ادرار مصرف کاربردن او وقتیست که بلغم غلیظ و دیر کنده میشود.
وموضعا بخار او مستعمل است و بحالت محلول غشاء مخاطی مجاری تنفس (برای این عمل غلیان
مخصوص تعبیه کرده اند). این ملح را روزی سه چهار مرتبه هر دفعه بیست
قیرن در شیر یا یکدرم عصاره مایع دبالسوس میدهند یا با اب در این صورت طعم نامطبوع
او فاقد شده و معلوم نمیشود. اوراد در یرقان نزله کبد تعریف زیاد کرده اند
منفعت او در حالت سده و (سایروسیس) کبد محقق است در هندوستان در سده
دموی کبد و دمامیل او بسیار مستعملست. همین دوا را در سیاه سرفه
تعریف کرده اند. و نیز گفته اند در درد اعصاب صورت (در اشکال رومائیکی)
بسیار نافعست باید در قدر شربتهای نیم درمی داده شود دکتر (واطان) میکوید اگرتا چهار
خوراك افاقه نداد معلوم است دوا در مزاج شخص ناسازگار است باید ترك کرد.
در قدر شربتهای قوی مزمن در (نورالجی) او را مفید یافته ام دکتر (انستی) اثر او را در
(مکرین) و وجع جناغ و (مبالجیا) و در وجع ما بین اضلاع و نورالجیای کبدی و اشکال
ملایم عرق النسا خوب یافته است. بسیاری از اطبا او را در تمام اشکال نورالجیا)
استعمال میکنند من از اشخاص معروف شنیده ام که در تعریف او مبالغه کرده از حد و اندازه
تجاوز نموده اند حتی قائل شده اند براینکه با وجود او در این مرض درد مالک احتیاج بدوای جلدی

دیگر نیست قدر شربت نیم درمی کلوراید امونیا دو سه مرتبه در عرض روز کمتر از میشا
کلوراید امانیوم با فواید خوب در صداع ناشی از (قلیت) و طغیان طمث و امثال انها
مصرف مینمایند.
ملح طعام پاره اوقات ارام میکند نزف الدم ریوی را نیم قاشق چای خوری نمك خشك خورده میشود
و تکرار میکند تا احداث تهوع مینماید یا دو قاشق چای خوری در یك استکان اب حل کرده از این
محلول هر پنج دقیقه یك قاشق چای مصرف شود (ملح نوشادر) هم همین وطیره جایز است ولی
اولی نافعتر است.
محلولات قویه ما بعد ملح طعام سوق اثر قویه در جلد سالم میکنند که اثر استحمام اب دریا و بعض
چشمهای شور میتواند بشود که مثل دوش و حمام ساده مستعملند و حمامهائیکه در روماتیزم مفاصل
مزمن زیاد مصرف میشود.
اب چشمهای شور داخلا اثر قوی مبدلات مزاجی دارد و در اقسام امراض روماتیزم مزمن و نزله
مزمن جهاز هاضمه و تنفس تجویز میشوند. (مترجم کوید) در خارجه ابهای (ویزبادن) و
(بادن بادن) و (هومبورك) از این قبیل است در اذربایجان اب دریاچه ارومی و اب شور
مراغه از اجید اقسام این ابها است در صورت وجدان اسباب لازمه حفظ الصحه.

گروه مشتمله بر سولفات پوطاس
سولفات سود. سولفات منیزی. فسفات سود. طارطرات پوطاس
بیطارطرات پوطاس. بی طارطرات سود

باستثنای سولفات و بی طرطرات پوطاس این اجسام باندازه زیادی در اب حل میشوند و سالفیها طعم
بسیار نامطبوع تلخی دارد که این طعم در سولفات سود کم و در تارتار نیست. همه شان
مسهل و احداث تلیین ابکی مینمایند قوه تمایل بانساج بدن حیوانی ندارند اگر داشته باشند بسیار
کمست ولی جذبه زیادی برای اب دارند لهذا اثر بسیار جزئی در تغیرات الیه بدن احداث میکنند

درحالتیکه مسهل واجابت طبیعت یکی است مختصراً تحریک والتهاب در غشاء مخاطی رودها احداث میکنند. آیا این املاح چگونه اثر مسهله خود شانرا بعمل میآرند ؟ مسهلات در یک یا دو طریق اثر میکنند یا در هر دو طریق مرکباً ؟ بعضی ها اسهال میآرند با زیاد کردن رطوبت اما اینوضع سهل میکند عبور مظروف امعا را در مجرای امعا از طرف دیگر بواسطه زیاد کردن حرکات دودی رودها اثر میکنند بطوریکه مظروف امعا بسرعت مندفع میشود بطرف سفل و پاره اوقات اثر مسهله باین دو طریق مرکب میشود در صورتیکه یکی از این دو قوه بران یکی غلبه دارد کیفیت صفت یکی بودن مدفوع بدون شک ثابت میکند که این دواها با زیاد رطوبت مظروف امعا کار میکند که این اثر ازدیاد رطوبت با طرق ثلثه است اولاً بواسطه جذب آب از خون با امعا وثانیاً بهیجان آوردن قوه ترشحات غدد غشاء مخاطی مجرای روده ثالثاً بواسطه اثر کردن در آب موجوده رودها (بوک هیم) از تجارب دقیقه خودش معتقد شده است که این املاح بطور کار میکنند بعلت قوت دوام توقف آنها در آبهای موجوده رودها که محتاج بجریان آب از خون و زیادی ترشحات غدهای غشاء مخاطی نمیشوند. ——

بدلیل اینکه از مدفوع طبیعت با این دواها مواد البومنیری در براز پیدا نمیشود. (طری) و (داوزی جوسکی) تعیین کرده اند که این املاح و سایر مسهلات بواسطه ازدیاد حرکت دودی خاصه امعای بزرگ اثر می بخشند (برونطون) نشان داده است که محلول سولفات منیزی اسباب عبور مایع از خون برودها میشود زیرا که وقتیکه محلول (سولفات دمنیزی) بداخل روده که از هر دو طرف مسدود باشد ادخال شود بعد از چند ساعتی مظروف نقطه منعقد شده زیاد تر میشود این تزاید مظروف مطابق اعتقاد قدیم راجع بجذب آبیست که از خون جذب شده یا فقط مطابق فرض و تصور (برون تون) راجع است بتحریک قوه غشاء مخاطی رودها. وقتیکه مادر ذهن خود جا داده باشیم چگونه یک نفیه محرک یا فلفل وقتیکه بدماغ کشیده بشود در خود انف چشمها اسباب جریان رطوبت میشود بسهولت میتوانیم بفهمیم رودها بهمین طریق بواسطه اثر این ادویه رطوبت را بخارج میریزند. (سورو) نشان داده است که قطع اعصاب رودها اسباب ازدیاد ترشحات (سیروزی) میشود ولی ظاهراً فلج این اعصاب بیان میکند فعل اثر مسهله املاح را زیرا که مدفوعاتیکه با املاح دفع شده است دارای البومین نیست که آنها از کثرت آب رقیق میشدند که راجع است بترشحات سیروزی

البته البومین لازم میشد. یک روزنامه بسیار ممتاز کران بهای دکتر (ماطبوهی) منتشر ساخته است در اثر فعل مسهله املاح تجارب او نشان میدهد که املاح مسهله با تحریک ازدیاد ترشحات غشاء مخاطی خاصه از معاء دقاق با تحریک عمل غدد (پانکریاتیک) وکبد و ترشحات صفراوی کار میکنند. این ازدیاد مقدار مایع در امعاء فقط ترشح ساده است نه از اثر تحریکات التهابی و اثر (اوزموز سیز) است زیرا که امعاء (کوترسیون) نمیکند و مایع امعاء فقط دارای یک خط رقیقی از البومین است زیرا که مقدار مایع امعاء بفاصله کمی بعد از استعمال این املاح مسهله نسبتاً با مقدار ملح مستعمله بمراتب زیاد تر از آنست که نسبت او را به (اوزموسیز) بتوان داد این مواد ملحی بسرعت از طول معاء دقاق بکولون میگذرند و تمامی مایع در حیوان صائم در ظرف یک ساعت بکولون جمع میشود. شاید غذا عبور مایع را تا اخیر بیندازد و فعل مسهل را تخفیف بدهد لهذا در حالتیکه مایع در ظرف معاء دقاق زیاد است در کولون کم میشود چنانچه مظروف شروع میکند در معبر خود بپائین آمدن ملح در رودهای کوچک کمتر شده و مقدارش در کولون زیاد تر میشود. فعل مسهله در هر صورت با ترشحات ملحی کولون نیست زیرا که وقتیکه سولفات دوسود یا سولفات منیزیا بداخل او رده تلقیح نمایند اثر مسهله از آنها ظاهر نمیشود. دکتر (مطبوهی) چنین یافته است که منجذب شدن این املاح از معده بسیار بطیء است و در معاء دقاق بسیار سریع همچنین او سولفات دومنیزی را بمرکز تنفس و قلب سم قوی یافته است از سولفات دوسود واگر بداخل وعیه دم تلقیح بشود.

این املاح را مثل سایر مسهلات براخراج آب و مواد سمی از خون و کم کردن فشار خون استعمال میکنند. مثل مسهل ساده آنها مانع میشوند از اختلال خون بواسطه دفع کردن مواد قلیائی و سایر مواد سمی که حاصل میشود از براز در معاء دقاق بعلت ازدیاد ترشحاتیکه این مواد در رودهای دقاق میکنند رفع پاره اخلاط مینمایند مثل آنهائیکه در (یورمیا) و یرقان واقع میشود. و باز با رفع کردن مایع از خون با متسع کردن لولهای بطن فشار خون را تخفیف میدهند. لهذا مسهلات ملحی با فواید کثیره در نزف الدم ریوی معمول است.

(اوزموسیز) عبارت از قوتیست که بواسطه آن مایعات را از غشاء انساج حیوانی بخارج فشرده نفوذ میدهد و این قوه را در طبیعت حیوانی دو عملست یکی (انداسمونیک) یعنی پراندن بخارج و داخل چه این مایعات از جنس مواد صلبه بدن باشد چه از مواد مایعه.

بهترین طرق استعمال بعضی از این املاح شکل مصرف کردن ابهای مسهله معدنیست مثل (اب پولنا)
فریدریک شارل) یا اب (اسکلاپ) است در قدر شربتهای مختلف از یک کلاس شراب خوری
تا نیم استکان چایی یا زیادتر. معمولا یک خوراک قبل از چاشت اگر مکفی نشد در عرض روز
خوراک دوم یا سیم میشود مصرف کرد. مخلوط کردن اب طبیعی با یک ثلث یا
مقدار متساوی اب جوشیده بهتر است زیرا وقتیکه در حالت سردی خورده شد بمعده مثل
چیز سنگینی میخواهد معمولا یک کلاس شراب خوری از این ابهای معدنی با مقدار متساویه
اب داغ کافیست برای اجابت طبیعت بدون درد و پیچش.
در صداع باقی صفراوی یک کلاس شراب خوری اب (فریدریک شارل) تا یک استکان اب
داغ بسیار مفید است بهترین وقت استعمال او ناشتا است اگرچه در هر موقع میشود استعمال کرد
او ارام میکند تهوع را و بزودی رفع میکند صداع را قبل از انکه حالت مسهلیت بروز
بکند. طعم این ابهای معدنی بسیار نامطبوع نیست اب (پولنا) با (فریدریک شارل) مخلوطا
با شیر مسهل خوبیست بجهة اطفال شیر طعم ملح اورا میپوشاند.
خوردن یکی یا دو نارنج ناشتا مطبوع تر و طریق مؤثرتر است برای رفع یبوست دائمی و حقیقتا
این نقشه در غالب مواقع بسیار شهرت سابقه را از پیش برده است. طریق خوب دیگر
برای رفع یبوست خوردن یک کلاس اب سرد است ناشتا و یکدانه نارنج فوراً بعد از شکستن ناشتا
اگر ناشتا خوردن نارنج سازگار نباشد فورا بعد از غذا بخورند. مطبوخ ریواس
با توت یا سیب پخته یا نا پخته مؤثرند بخلاف انها انگور و چیلان کاهی بی اثر میماند.
از عزایبست که تصادف میکنیم بعضی اشخاص که میوجات اسباب یبس طبیعت انها میشود و با
پارهٔ اختصاصات شخصی بی بهم نسبت بمیوجات مثلا پاره اشخاص را نارنج احداث صفرا میکند
و توت فرنکی هم در پاره اشخاص اسباب یبس میشود و سایر میوجات مسهل میشود خیلی
اشخاص هستند مخصوصا بسیار مشغول و کرفتار کار راحت انها و صحت انها منوط است براینکه
طبیعت انها یکدفعه اجابت بکند هرکاه یکروزی بکذرد که طبیعت انها اجابت نکرده باشد کسالت
در تمام ان روز دارند و مبتلا میشوند بکدورت ذهن و کسالت و عدم اقبال بکار و بزرکی حواس
و کج خلقی و یکنوع صداع خفیف بلاهت مانند این اشخاص و با وجود اینکه کاملا از کج خلقی خودشان
ملتفتند ولی نمیتوانند خودداری نمایند. بمجرد اینکه طبیعت کاملا اجابت کرد این علامات

فوراً برطرف میشود ذهن صاف و حالت روحانیت عود میکند در اندک زمانی تقریبا بیک ساعت صداع
بکلی رفع میشود در غالب این اشخاص یبس طبیعت عناد ندارد و شکم انها روزی یکدفعه کار میکند
با مدفوع سخت و خشک کرچه برای راحت مزاج انها کفایت نمیکند. ابکوشت با نان برشته
با انکور و نان با ارد درشت در ریاضت عموما کفایت میکند برای رفع این نوع یبوستها اگر نشد
میوجات ناشتا یا بعد از ناهار امتحان نمایند اگر اینها هم بی اثر ماند ابهای مسهله طبیعی نهایتا
مفید واقع میشوند. ابهای معدنی (کارلس باد) در پاره امراض بطنی جواب
بلند داده که سولفات سود اجزو اعظم اجزای عامله این اب است و مخصوصا سولفات منیزی
ترکیبات این اب فاقد است. ابهای نقل شده بخارج نیز مخصوصا مؤثر است و قتیکه دستور العمل
غذا هم مطابقت بکند با انچه در خود (کارلسباد) مصرف مینمایند.
این اب باید تقریبا از درجه صد الی صد و ده درجه (فرنهایت) کرم بشود و مریض از نیم
تا شش استکان ناشتا در عرض یکساعت بخورد و اگر ممکن باشد در حالت خوردن اب در
هوای مکشوف مشغول مشی در باغات باشند دکتر (سالفن وارد) میکوید که در اول
خوردن اب احداث اجابت طبیعی میکند که مدفوع ان سیاه متعفن و سرخ و کف دار است.
و این مدفوعات غالبا مکرر با نفاخ مهاقند و بطوریکه مریض از کثرت مقدار ان تعجب میکند
ولی در پارهٔ اشخاص هم اثار مفیده سوای از اثر مسهلیت ظاهر میشود من نادرا دیده ام انها
واقع بشوند شاید من مخصوصا انها را در یبس دائمی با عنادی استعمال کرده ام مقدار استعمال
انها منوط باثر انها است. خوبست اول از مقدار کم شروع بکنند و بتدریج مقدار
او را تا شش استکان نسبت باثر او زیاد بکنند و این معالجه تا سه هفته یا یکماه مداومت لازم دارد
پارهٔ اوقات این اب احداث یکنوع ضعف میکند بعضی از مرضا را فربه و بعضی را خیلی لاغر
مینماید. اگر احداث ضعف مفرط یا هیجان عصبانی نماید مقدار کم باید خورده
بشود و مدت استعمال از چهارده روز تا سه هفته باشد اثر خوب این معالجه پارهٔ اوقات تا یکهفته
یا بیشتر بعد از اتمام عمل بروز نمیکند. مسئله غذا در (کارلسباد) بغایت ساده است.
چربی کره سر شیر پنیر نان شکری از گوشت قوی مثل گوشت خوک و غاز و سرخ کرده سالمون مثل
(مکرون) ماهی (هاران) و از کلیه اغذیه مقویه مثل پیاز سیر و غیره باید اجتناب بشود.
(سالادها) خیار و میوجات نه پخته کلیتاً ممنوع است زیرا که بطئ التحلیل شده اسباب انتفاخ بطن و تحریک

رود نما میشود . استعمال (اسپرت)ها کلیتاً ممنوعست از جنس شراب ولا بد شرابهای سبك فرانسه هم بسیار کم تجویز میشود انهم مخصوصاً در اشخاصیکه محتاج بحرکات مقویه هستند چاشت که غالباً قبل از خوردن یك استکان از آب معدنی خورده میشود فقط مرکب باشد از چائی و یا قهوه رقیق با شیر و کمی شکر و مقدار جزئی نان برشته تازه حتی نان بیات یك روزه و ماهی و تخم مرغ نیز ممنوعست . برای مردمان خیلی لطیف المزاج ناهار باید یکساعت بعد از ظهر واقع بشود و عبارت باشد از آب گوشت بی چربی و بی ادویه لعاب دار از جو مقشر یا کمی برنج با جزئی رشته باشد برای شام گوشت مثل پشت مازه و راسته گوسفند یا بره یا شکار با سبزیات تازه و پخته و میوه پخته باید باشد و یك استکان قهوه برای شام کافیست دخانیات باید خیلی کم باشد بلکه بکلی متروك باشد . این معالجه بغایت نافعست در یبس دائمی و باین واسطه من معالجه کرده ام پاره اقسام را که بغایت صعب العلاج بوده است و این اقسام طبیعت تا چهند روز اجابت نکرده بلکه حقیقتاً یکهفته گذشته است بدون افاقه ظاهری در بعضیها فوراً طبیعت یك دو مرتبه بوضع طبیعی اجابت کرده و بعد از ترك معالجه روده ها روزی دو دفعه کار کرده است بعد از چند ماه اعاده خوردن آب که لازم میشود غالباً ناشی از بعضی خبط و خطائیست که در عادات مریض اتفاق میافتد . در بعضی اقسام ساده یبس دائمی لازم نیست مریض را باقواعدیکه ذکر کردیم مجبور نمایند . و نیز در بعضی اقسام مثل اینکه در اتیه ذکر خواهد شد ابهای (کارلسباد) خیلی نافعست . چنانکه از تفصیل مطلب تا یکدرجه روشن خواهد شد . زنی میانه سن عادت کرده بود بکفدری در اکل و شرب زیاده روی میکرد از یبوست و از ترشی معده و نفخ زیاد اذیت میکشید با حملات درد در فم معده و (اپی قرتیك) و در بالای کبد یا پائین شانها و سفیدی چشم یك کمی زرد شده و صورت یك کمی متغیر و کود رفته که با آب (کارلسباد) و ترتیب صحیح پرهیز و تعدیل عادات اصلاح شد در این قسم مرض ترتیب صحیح غذا با شرابهای مسهله معدنی معاونت کلی میکند و حقیقتاً این معالجه بغایت مفید است در رفع سنگ مراره و در جلوگیری از عمل آمدن آنها مرضا پاره اوقات میگویند که انها امتحان کرده اند ابهای کارلسباد را بدون فائده علت این مسئله واضح است باین معنی که انها فقط قدری از املاح آب (کارلسباد) را بمقدار جزئی آب ساده حل کرده خورده اند و اعتنائی بسایر شرایط آن نکرده اند .

در این وضعها این املاح نیز مسهلست ولی فایده اعلائی را که ذکر شد نمیدهد خاصه وقتیکه بمقدار

زیادی در آب حل نشده باشد من شك ندارم زیادی مقدار آب در اثر طبی این دوا کیفیات بینی دارد . بعضی از اجزای این کروب مثل (سولفات دو سود یوم) و (پوتاسیم بیطرطرات) و (طارتارات دو پوطاس) و (تار تارات سودا) از جهة فعل (هایدروجیك) انها بکثرت در استسقای عمومی استعمال شده هم در استسقای قلبی و هم کلیوی باقتضای کیفیتی که دارند ترشحات امعا را زیاد میکنند و تا یکدرجه حقیقتاً اثر انها حبس میشود در مایعات مظروف معاد و انها کم میکنند استسقا را و تا یکدرجه ازاد میکنند اعضائی را که پر از آب شده و پاره علامات موذیه را رفع میکنند مثلاً در مرض (برایت) تا بعی که کشیده میشود از خون دارای بعضی مواد موذیه است که احداث یوریمیا میکند .

این مسهلات خون را تصفیه و جلوگیری از اغما و تشنجات و صداع و قی و امثال آن میکنند و باید بحافظه سپرده شود و تکرار زیاد مسهلات مضعفند و بواسطه زیاد کردن اینها کیفیتاً اسباب ازدیاد استسقا در ثانی میتوانند بشوند . اثر مسهله این املاح بسیار واضح است در حالت غلظت و دکتر (همی) میاموزد دادن شش درم سولفات دو منیزی را در یك اونز آب قبل از غذا و دستور العمل میدهد اجتناب از مایعات تا مدتی بعد از آن و اینطور معالجه ابرزیادی از خون کشیده استسقای عمومی زود تر و سریعتر کم میکند . در استسقای موضعی او این معالجه را در ترشحات (پلوریتك) ام مفید تا مسهل قوی تر میداند مقدار ترشح زیادی از کلیه میشود چه کلیه در حالت صحت یا مرض باشد اینکه تکرار میکنم فواید این دواها را در مرض برایت . بعضی اجزای این کروب عموماً چه سالفیت منیزی چه (فاسفیت سودا) در حیوانات مثل مسهل معاء دقاق داده میشود و باینها انها را مبرد میگویند . ولی انها در تب اثر غیر مستقیم دارند و اثر انها فقط راجع به خالی کردن امتلاء امعا و اثر تبریدی ندارند و چون امتلاء امعا حرارت تب را زیاد تر میکند و بعد از استعمال انها که مسهل واقع شدند خود تنقیه تب را تخفیف میدهد شاید انها را باین ملاحظه مبرد دانسته اند . برای مرضای تب دار دکتر (اوم سترانغ) بتاکید امر میکند استعمال بعضا بقیه مسهلات را بطوریکه روزی چند اجابت طبیعت واقع شود در اوایل مرض قبل از تحلیل رفتن قوا این معالجه در نزد غالب حکما و اطبا مطبوع است اگرچه دکتر (فریفیه) مصدق نیست ندارد . و نیز فرض کرده اند که تنقیه کامل در تب سکارلت نافع میشود از شدت زخم کلو

(هایدراجنیك) عبارت از مسهلی است که آب زیاد از بدن دفع میکند .

و ورم شدیدها و جراحات انف و گوش و سایر علامات رد میبرد . در سرخجه مسهل را
بااحتیاط باید داد که رودها عموماً مستعد التهاب و اسهال میشوند . دکتر (واطرفورد) از
از تجارب خودش که در سال ضامن کرده است چنین میگوید که فاسفیت سودا مدر صفراوی قوی است
نه تنها مثانه صفرا و شعب مجرای صفرا را تنقیه میکند بلکه بالخاصیه ترشحات صفرا را زیاد میکند
(فاسفیت پوطاس) و (ملح واچل) را او مدر صفراوی معتدل یافته و سالفیت سودا را فقط محرک خفیف
العمل کبد میداند غریب اینست مطابق تجارب او (سولفات منفشیا) احداث اثری در کبد نمیکند .
از انجائیکه جز و اعظم مادهٔ عاملهٔ اب (کارلسباد) سولفات دو سودا است اثریکه در کبد
دارد با ملاحظه بسیار بمصرف میرسد . دکتر (بارتلو) تعریف زیادی میکند از فوسفات
سودا در یرقان نوزاد یکدرم سه مرتبه بمیانه سنهاد و قرین بجهة اطفال . او فرمایش میکند
استعمال این را در درد کبد برای حفظ کردن تکون سنگ مراره در (کولیک) صفراوی اینمعالجه باید
تاچند ماهی مداومت بشود همچنین تعریف میکند قدر شربتهای ده گندمی او را روزی چند مرتبه
در اطفال علیل المزاج که براز بریده بریده و تحلیل نرفته دفع میشود . با قضای کم قوتی
که این املاح در نشر و نفوذ دارند بسیار کم داخل خون میشوند و مخصوصاً وقتیکه اثر مسهله میکنند
مقدار زیاد انها از بدن با براز دفع میشود قدر شربتهای قلیله انها هرگاه در امعا زیاد توقف
نماید داخل خون شده بواسطه کلیها تجزیه میشوند بعضی قائلند که در اینموقع مثل مدر کار میکند
(تارتاریت) های این گروب مدرات بسیار اعلائی هستند در مرض (برایت) و باید کمتر از اندازهٔ
که اثر مسهلی بکند مصرف بشود تارتارات انها و بی تارتاریتها قدری در خون و قدری در امعا مبدل
بکاربونات میشود و با ینطریق ترشح ادرار را بر میدارند یا انها را خفیف و یا قلیائی میکند مگر
فوسفات سودا اثر این ملح در کم و کیف ادرار در صحت و مرض تاکنون معلوم نشده است .
املاح این گروب که زیاد تر استعمال میشود (بی تارتارات پوطاس) است و (سولفات منیزی) و
فوسفات سودا بجهة نداشتن طعم در ضمن ابگوشت و امثال ان بسهولت بخورد اطفال داده میشود
مثل سایر مسهلات این املاح در قدر شربتهای کم و مکرر زود تر کار میکند و قطعی العمل ترند از
شربتهای بزرگ دادن ان در قدر شربتهای کوچک و مکرر مثل یکدرم یا دو درم هر ساعت طریقه
بسیار خوب قطعی الاثر است . باید ذکر کرد که سولفات دو پوطاس را
باید با احتیاط مصرف کرده اگرچه ملین ملایم و سلامتست ولی در بعضی مواقع اثر سمی از او مشاهد

شده و املاح پوطاس بمراتب بیشتر از املاح سودا و منیزی .

نیترات پوطاس . نیترات سودا

این املاح دارای قوت نشر و نفاذ فوق العاده هستند و بسهولت تمام در اب حل میشوند .
انها درجه حرارت ابرا کم میکند و این اثر بدرجه معتنا به زیاد میشود اگر نوشادر را با شوره مخلوط
نمایند این ترکیب املاح مثل مبرّد بجلد مستعملست اگرچه حالا این شکل نادرا مصرف میشود . و
مخصوصاً ممنوعست وقتیکه جلد شقاق داشته باشد . چنانکه محلولات شوره در جراحات
اسباب التهاب و تحریک شده اند در هر صورت برای تبرید یخ بهتر از این ترکیب است .
استنشاق دود کاغذ شوره باده اوقات حملات (اسم) را ارام میکند نظر بیانات (دکتر هاید
سالطر) اینمعالجه بسیار نافعست در (اسم) ساده غیر مرکب و میگوید کاغذ باید در درجه کافیه
شوره داشته باشد هرگاه کاغذ تر شده خیلی نازک باشد بقدر کفایت شوره جذب نمیکند هرگاه
خیلی ضخیم باشد زیاد تر از اندازه اخذ میکند و دود ان اثر کاربون زیادی خواهد داشت این
کاغذ خیلی تند سوخته و بغتة مشتعل میشود . دود این کاغذها نباید زیاد غلیظ
قهوهٔ باشد بلکه صاف و سفید باشد کاغذهای قرمزیکه برای برداشتن مرکب و با رطوبت استعمال
میشود برای این کار مناسبتر و بهترین اقسام است . دکتر (سالطر) برای ترتیب
کاغذ شوره دستور العمل ذیل را میدهد چهار اونز شوره در نیم پاینت اب جوشیده حل نمایند و
در ظرف مبسوطی بریزند کاغذ را بیندازند تا اب را جذب بکند و بعد از ان بیاویزند تا ابش درست
چکیده بشود . بعد انها را در قطعات چهار اینچ مربع میبرند در هنگام اقتضا یکی دو قطعه
از انها را میسوزانند . یکی صبح یکی شب در اوطاق خواب بسوزانند انسب است .
و این کاغذ تربیت شده را در محل بی رطوبت نگاه دارند . در (فارمکوپیای) مریضخانه امراض
کلو (سرموول مکنزی) دستور العمل ترتیب سه نوع کاغذ مختلف القوی میدهند .
یکی در محلول یکدرم شوره و یک اونز اب دیگری در چهل قرین میمی در سی قرین شوره در
یک اونز اب امر میکند که این کاغذها در سه اینچ طول و یک اینچ عرض قطع بشود از یک تا شش قطعه
از انها در استنشاق بکار برده شود . این کاغذها در شیشه و استکان و امثال

ان سوزانده دود انرا استنشاق نمایند اجزای متعدده دیگر نیز علاوه بشوره میشود که عمل
او را قوت میدهد از قبیل تعفین مرکب (بنزوین) (اسپرت کافور) روغن کاشیا
کیفیت عجیب اینست بلکه یکنوع دوانکی در مرض (استم) ضیق النفس اسپستی کرمی بینیم که کاغذ
تربیت شده شوره یك مریض اسمی را علاج فوری میکند و در دیگری مطلقا اثر نمیکند اگرچه کاغذ
شوره تربیت شده با نواع مختلفه در غالب اقسام این مرض بسیار مؤثر است و باید در نظر داشت
که اگر یکنوع کاغذ شوره عاطل ماند لازم نکرده است که اقسام مختلفه او هم بی اثر بماند.
چنانکه پاره اوقات کاغذ نازك بی اثر میماند در صورتیکه ضخیمش فایده می بخشد و بالعکس
حقیقتا همچو بنظر میاید که اختلاف بسیار جزئی در وضع و اسلوب ساختن کاغذ اسباب
تفاوت کیفیت زیادی در اثر طبی ان دارد. معروفست خیلی از کاغذهای (کوکلما)
دجالین طب دارای مواد دیگری سوای شوره یا کلورات دو پوطاس است بعضی اوقات بسیار
مفید واقع میشوند. تجارب فوق العاده سابقه زیاد دلالت میکند بر باور کردن اینکه
این کاغذها میبایست اثرشان بهتر از این باشد اگر یك جزئی تصرف درست بکنند و مقدار
کاغذ سوخته برای پر کردن اوطاق از دود کافی باشد کاغذ بسیار مؤثر درست میشود با
فرو بردن کاغذ سفید (بلاطین) (۱) در محلول مشبع شوره و کلورات دو پوطاس کاغذ یکه این
جور درست شده باشد با شعله میسوزد یکقطعه بزرگی باقتضای وسعت اوطاق غالبا مفید
واقع میشود در حالتیکه این قسم اثر نکرد قطعه دو اینچ مربع کفایت میکند اگرچه پاره اوقات یکی
یا سه تا باین بزرگی اقتضا میکند وقتیکه کاغذهای معمولی فایده نبخشید من در پاره اقسام
قرصی و اگر مرکب باشد از دو جزو شوره و یك جزو کلورات دو پوطاس با دو جزو اکلو پودیوم
زیاد نافع دیده ام دکتر (مورل) با فواید کثیره استعمال میکند کاغذ ضخیم را که فرو برده
باشند در محلول مشبع شوره و کلورات دو پوطاس و این کاغذ ضخیم درست میشود با چسبانیدن
شش ورق از این کاغذ تربیت شده در حالت تبلور املاح بهم دیگر که بعد از خشك شدن دو
مساوی وزن خودش از این املاح جذب کرده است و یکپارچه کاغذ شش اینچ مربع تقریبا نیم
او نزاز ملح مرکب اخذ میکند پاره اقسام مرضا مقدار زیادتر از این دود شوره لازم دارند پاره بخلاف
ان من معترفم بر اینکه چرا کاغذها در غالب اقسام بی اثر میمانند بعلت انستکه انها را درست با شوره سیر

(۱) بلاطین) عبارت از کاغذیست برای جذب اب و مرکب مستعمل است.

نمیکنند و در موقع و باندازه استعمال نمی نمایند.
کریستل های شوره طعم مبرد مالحی دارند و در اورام حاد گلو پاره اوقات مکیده میشود ولی
ساییده و پیرد در این مواقع مرجح ترند. قدر شربتهای قوی نیترات ها معده را متورم
میکند حتی در مقادیر معتدله در مدت طولانی خورده بشود انها هاضمه را زیاد مختل میکنند
احداث تهوع و قی و بار زبان مینمایند لهذا اثر انها باید بدقت ملاحظه بشود و باحتیاط بمصرف
برسد. این املاح بجهة علو قوت نشر و نفوذ بزودی داخل دوران دم میشوند
مگر اینکه بمقدار زیادی بمصرف رسیده باشد تا یکساعت قلیلی در طول رودها حرکت بتوانند بکنند
و باین جهة مسهل واقعی نمیشوند و حقیقتا هر قدر که ما دیده ایم تاکنون اثر مستقیمی در معاء دقاق
معا بزرك نکرده اند اگر هم داشته اند بسیار خفیف بوده است که معلوم و محسوس نشده است
سابق در میان علمای طب و کیمیا مباحثات و مشاجرات زیاد از اثر نیترا نها در خون
کرده اند. ولی حالا خوب فهمیده شده است که انها مانع میشود از لخته شدن (فابرین)
خون که از بدن جذب میشود یا وقتیکه لخته شده باشد حل میکنند لخته فابرین شده را.
(شرد) قایل شده است که فابرین را در خون تو رمی حل نمیتوانند بکنند این کیفیات طبیعی
اسباب این شده که بتخمین و فرض قایل شده اند که نیترا نها دارای اثر مخصوصند در دوران
دم در حالت حیات و استعمال انها را لازم دانسته اند در وقتیکه این مواد و فور پیدا کرده
باشد مثل حالت اورام مفاصل در رومانیسم و حال انکه دلیلی که نیترا نها دارای همچو قوتی
باشند در دوران دم زنده در دست نیست مگر اینکه بمیزان بسیار زیادی استعمال بشود
تا بتوانند یك اثر جزئی در (فابرین) کرده خارج بدن باشد نمایند لهذا نمیتوان متوقع شد بعد
از انکه با مایعات دوران ممزوج شدند در قدر شربتهای بی ضرر بتوانند بهر شیوه که باشد در
خون اثر نمایند. اینمسئله قابل اعتنا نیست زیرا که خون را بعد از دادن و پیش از دادن
نترات دو پوطاس از بدن خارج کرده و تجزیه نموده اند در مقدار (فابرین) طبیعی تفاوتی پیدا
نشده است. این املاح را در درجه اعلا مفید دانسته اند در رومانیسم حاد و همچو
فرض کرده اند که (ولو) سرپوشهای قلب را حفظ میکند وقتیکه با نها صدمه رسیده
باشد از رومانیسم و انها را بحالت صحت عود میدهد و این تعبرات نیچی را تصور کرده اند که
از موضوع شدن (فابرین) غیر طبیعی است در روی سطح سرپوشهای قلب و از این جهة است که

این اجسام آنها را جمع وقبض کرده وناقص میکند واین تغییرات (ولو آنها را جست بجا) صلات نوعی که در مواد آنها بعمل آمده باشد ودر حقیقت کاهی (فایبرین) غیر طبیعی زیاد موضوع میشود در روی او (لوله‌ها) وحجم آنها را ضخیم وناهموار وکدر مینماید. ولی آینده‌ها هیچ‌جا اشاره کرده‌ایم نمیتواند مانع بشود ونیز رفع بکند این اختلال نسج سرپوشها را در صورتیکه این املاح در این طریق اثر نمیتوانند بکنند معذلک اطبائی بسیار بزرگ معتقدند که نمو قطع یا کوتاه میکند حملات روماتیسم را بعضی شوره را در قدر شربتهای زیاد که در آب زیاد حل شده باشد استعمال میکنند مثلاً در نیم اونس تا یک اونس ونیز در عرض یک روز در آب لیمو یا ماء الشعیر کر بقدر کفایت شیرین کرده باشند کفته‌اند که در این طرز معالجه قاروره در مقدار زیاد دفع میشود وتب پائین میآید ودردها ساکت میشود عجالتاً تجاربیکه بفهمید این نکته کاملاً ثابت در دست نداریم. استعمال نیتراتها را (سالیسیلات سودا) در روماتیسم حاد بکلی منسوخ کرده است همین اختلاف آراء نسبت باثر نیتراتها در ورام حاد نیز موجود است.

قدر شربتهای قوی نیتراتها احداث درد در معده میکند بانضمام قی واسهال وضعف زیاد وبیحسی وفقدان حواس کاهی برحسب اتفاق همین علامات در قدر شربتهای کوچک نیز دیده شده است ووقتیکه در مقدارهای مختلفه استعمال شد مریض خسته بیمیل یا عدم حوصله یا جوی اعمال بدنی یا دماغی ونبض هم ضعیف وبطیء الحرکه میشود. این املاح بزودی عبور میکند از بدن بواسطه کلیه‌ها با ادرار دفع میشوند ودر حین عبورشان متورم میکنند آلات ادرار را در قدر شربتهای زیاد احداث ادرار دموی نیز میکنند. نیترات دو پوطاس را در تقاطر ادرار اطفال تجویز میکنند. در بعضی مالکها آنها را زیاد استعمال میکنند ودر بعضی نیز استعمال نامیه کلیه بخشد. فعل مدره آنها خیلی موثر است در کلام یا قوه روماتیسم مزمن که مرکب باشد با غلظت ودر نگینی ادرار خاصه وقتیکه ادرار سرد شد ته‌نشین میشود یک چیزیکه شبیه است بکرد آجر قرمز ده قرین از این ملح در آب هر ساعتی یا هر دو ساعتی درباره اشخاص احداث ادرار زیادی میکند وقاروره آنها را صاف ورقیق مینماید ودرد روماتیسمی در اینحالت غالباً افاقه میکند

پوطاس کلورات.

در غالب

در غالب خواص کیمیائی کلورات پوطاسیوم مطابقت دارد با ذکرو بها سابق الذکر نیز آنها مثل آنها صاحب قوه فوق العاده نشر ونفوذ است اختلافی که دارد در حل شدن او است در آب کفته‌اند تغسیل با محلولات کلورات دو پوطاس پاک میکند ومحرک میشود جراحات ردیه را ولی سایر علاجها در اینمسئله مرجحند.

این ملح ظاهراً جریان بزاق را زیاد میکند ونسبت بتحفیفات (هاتجنسان) وسایرین اسباب زخم شدن غشاء مخاطی دهن میشود در اختلالات مختلفه دهن وسیلان بزاق از زیبق ویا سیلان بزاق ساده وجراحات (ستوماتیس) وبرفک زاد وبنیه مخصوص است.

مخصوصاً موثر است در جراحات کنارهٔ لثه‌ها که غالب در کیسه دهن فک اعلی واسفل را میکیرد در همین سمت زبان وصورت که با لثه‌های مجروح ملاصق کرفتار میشوند اکرچه مطلقا خطرناک نیست ولی غالباً مرض باعث موذیت مخصوصاً در میان سن اکرچه اطفال هم خیلی مستعد بمرض هستند اثر کلورات در این مرض غالباً سحر میکند که در عرض یکی دو روز این جراحات کثیفه کریه المنظر را پاک میکند کفته‌اند در جراحات (فالک یولار) وجراحات (فجدنیک)(۲) ازاد وتبریء التاعم است. دکتر (لایدرو برنتن) میکوید که غرغره واستعمال داخلی کلورات در خشکی موذی غشاء مخاطی کلو بعد از دیفتریک وسکارلاتین مفید است ودر قدر شربتهای بزرک درد دیفتریک وزخم کلوی حاد وسکارلاتین بسیار بکار میرود. دکتر (لیونارد سدویک) او را در زکام خیلی تعریف میکند میکوید که کرفته شدن دماغ وحرارت کلو وخشونت صدا را بزودی رفع میکند.

اکر در اول سرماخوردکی وزکام مصرف بشود قطع میکند از هشت یا ده (لوز) در بیست چهار ساعت باید مکیده شود بعضیها اثر کلورات را موضعی میدانند ومیکویند اثر خوب او باستعمال تدریجی موضعی است ووقتیکه داخلاً استعمال شد مقدار زیادی از او بواسطه غدها مترشح میشود لهذا بعد از جذب شدن آن اثر موضعی او در کلو ودهن ظاهر میشود.

کلورات سودا سریع الذوب‌تر است از کلورات پوطاس ظاهراً بهمان اندازه موثر است.

کلورات دو پوطاس اثر خفیفی در معده دارد مکر اینکه در مقدار زیادی استعمال شده شده باشد که در آنوقت مثل نیتراتها غشاء مخاطی را متورم واحداث قی واسهال میکند

(۲) (فجدنیک) عبارت از جراحاتیست که بسرعت تمام محل را با کیفیات قانقرایا میخورد که شاید در اصطلاح معموله خوره باشد)

کلورانها در امراض معده مستعمل نیستند کلورانها بعلت کثرت قوت نشر و نفوذ بسهولت داخل خون میشوند ولی بعلت قلت ذوب مقدار زیاد او نمیتواند بزودی داخل دوران دم بشود معذلک کیفیات سمیه از او بروز کرده است خاصه در اطفال .

در قدر شربتهای سمی مثل نیم او نزد در بزرگان متورم میکند مجرای مابین روده و معده را و احداث قی شدید و اسهال قوی میکند مثل نانتیرانها و سایر مواد مؤثر واقع میشود او کاربولهای خون را تغییر میدهد و بدل میکند (اکسی‌همو[2]قلوبین) را بر (مطهمو[3]قلوبین) احداث (سیانوسیس[4]) کبودت با ضعف قلب و سرسام و اغما و تشنج و درد عظام و بکنوع خشکی اطراف میکند . ادرار او هم دارای مواد رنگین میباشد و قلوبلهای مدور و قرمز خون هم با انضمام البومین بخارج مندفع میشود کاهی برنگ قرمز قهوه و مقدار ادرار نقصان پیدا میکند و احداث یک حالتی میکند بسیار شبیه بحالات (هموکلوبینوریا) ادرار دمویه بواسطه حدوث نزله معده و امعا مریض شکایت میکند از ذبت شکم جوششهای (اکموسیس) پاره اوقات در جلد ظاهر میشود کاهی هم یرقان عمومی بجهة نزله مجرای مابین روده و معده عارض میشود و مریض شکایت از درد و حساسیت بطن میکند و کبد هم بزرگ میشود در تشریح بعد از موت رنگ خون (شوکلات) لخته شده پیدا میکند و کبد و طحال هر دو عظیم و مخ و سایر مغز استخوانها دارای قطعات کبسولهای خون مختل شده (نفریتیس) هم ظاهر میشود و لولهای کلیوی پر میشود از قطعات خون قهوه رنگ : از انجائیکه این ملح بسهولت (باکسیژن) امتزاج پیدا میکند بکوفتی معتقد بوده اند بواسطه ادخال این (جزای) خون و انساج باید بعمل الاکسیژن معاونت بکند ولی با تجارب دقیقه سهو و غلط بودن این اعتقاد ثابت شد چنانچه این ملح بدون تغییر در ادرار یافت شده است در نورالژی صورت استعمال او را تعریف کرده اند .

اگر او را اثری هست در بعضی از اعضای بدن هنوز بر ما درست معلوم نشده است نیم او نز تا یک او نز از مایع مشبع آن که پنج الی ده قطره لوداتم داشته باشد اما الدبسیار خوب است در بواسیر متورم .

(اکسی‌همو[2]قلوبین) عبارت از ترکیبات اکسیژن ماده کلسوبول خونست .

(مطهمو[3]قلوبین) ماده نافذ هموکلوبین است .

(سیانوسیس[4]) کبودتیست از سیر شدن دوران دم وریدی حادث می شود .

بیکرومیت پوطاسیوم

در تاریخ هزار و هشتصد و هشتاد و سه استعمال بیکرومیت پوطاس از طرف (والپین) در اقسام امراض و عوارض مختلفه معده امر و تصویب شده بود . این دوا بعد از آن مجهول الحال و غیر معروف ماند تا چندی قبل عالم معروف (فریزر) جلب توجه علمای طب بمنافع کثیره او در بسیاری از اقسام (دیسپپسیا) کرد در روزنامه معروف طبی (لنست) چهاردهم (اپریل ماه) هزار و هشتصد و نود و چهار او بیان میکند استعمال او را در بیست و هشت مریض که هیجده نفر از ایشان مرضشان ساده و مطلقا با عوارض قرحه معده مرکب نبودند و ده باقی که عبارت از ده مریض باشد آثار بینه قرحه معده در آنها ظاهر بوده است در این مرضا (فریزر) این دوا را خالص داده است مگر در بعضها که یبوست شدید بوده است با بعضی مسهلات ترکیب کرده است .

قدر شربت آن از نصف سدس الی سدس قیرین است در حب (کرکولی اینمنت اناس خوبی برای حب کردن این دواست) یا محلول در آب قدر شربتهای قلیله دوا نزد یک یا عشر قیرین ممکن است شربتهای او را باید ناشتا داد و این نکته بسیار اهمیت دارد یکساعت قبل از هر غذا موقع مناسب استعمال اوست اگر در قدر شربتهای قویتر یعنی سدس قیرین داده بشود بعضی مواد عطره از قبیل شربت نارنج یا طولو یا غیره جایز است مخلوط نمایند حالات مخصوصه که استعمال (بیکرومات پوطاسیوم) را در عوارض معده اشعار میکند همان وجع و هوع و قی و درد و حساسیت فم معده است (فریزر) در ضمن این معالجه حدوث (انمی) بی خونی مشاهده نکرده است مخصوصا او بسیار موفقیت داشته است در آن اقسام مرضی که آثار قرحه معده نشان میداد . او قایل شده است که این دوا دارای قوت مخصوصه در تسکین اوجاع و همچنین فعل و اثر ضد پوسیدن (انتی‌سپتیک) دارد که این نوع خاصیت مداخله قویه مؤثره در خواص طبیه این دوا در امراض معدوی و (دیسپپسی) دارد .

ظاهرا هیچ معلوم میشود دو استعمال (بیکرومات پوطاسیوم) در امراض معده (دکتر جان ج)

(در سنه) (لورپولی) قریب سی سال بر (والپین) تقدم داشته است چنانکه او در جزو سیّم بیانات خود میگوید درجراحات وقرحه های مستدیره معده این دوا مؤثرترین ادویه ایام قبل من و دکتر (هیو) است. روزنامه (میطریا مدکال) سنه هزار و هشتصد و هشتاد چهار صفحه پانصد و شانزده دکتر (برادبوری) از اهل (کمبریج) خیلی بیشتر در این خصوصها شرحی نوشته که مؤید نتایج (فریزر) است. ما خودمان بپاره تجارب با نتایج مطبوعه در این مواد در مرضای خارج از مریضخانه داشته ایم اگرچه در تمام مرضا حاصل مطلوب ندارد ولی در عدهٔ کثیره بلااختلاف مفید واقع میشد. مجملا همچو معلوم شد که در انهائیکه علامات قرحه ظاهر بود قلیل الاثر در انهائیکه (دیسپپتیک) ساده بود منفعت باین میکرد. مقتضیات حتمی الاستعمال بیکرومات پوطاسیوم در (دیسپپتیک) قطعا معلوم نیست معذلک این دوا مغتنم ترین اسبابها نیست که ما در معالجه این مرض در دست داریم. ما قواعد (فریزر) را هم در قدر خوراک و هم در موقع استعمال آن تبعیت کرده ایم.

استعمال (بیکرومات پوطاسیوم) موضعا محرک قویست و در حالت غلظت اثر کاستیک محرق دارد. او را با تالول و (سفلتیک کاندلوما) و لثاق استعمال میکنند برای تالول مایع مشبع او مستعمل است استعمال موضعی او لثاق و انساج لطیفه مثل غشاء مخاط بسیار سوزاننده و موجع است.

استعمال داخلی این دوا را همچو معلوم میشود اول دکتر (کومین) در هزار و هشتصد و بیست و هفت ملتفت شد چنانکه مشارالیه اشاره میکند که این دوا را با احتیاط مصرف کنند بجهة فواید لازمهٔ آرسنیک و خواص مقوی آن از این ملح ظاهر میشود.

زاج استیپتیک و اصل زاج خشک

این املاح مخصوصا استعمال میشود مثل قابضات موضعی.

انها مثل قابض اثر میکنند بالخاصیه و همچو گفته اند که باستعداد امتزاج با البومین و لخته کردن او اثر قبض می بخشند اثری در جلد سالم ندارند و وقتیکه بجراحت مماس شدند البومین چرک و غشاء مخاطی و خود انساج را می بندند و یک پرده احداث میکنند که بواسطهٔ عدم نفوذ هوا جراحت را

از اثر هوای موذی حفظ میکند. مثل املاح غالب فلزات زاج برای عمل آوردن این پرده مستعمل است ولی این اسبابها اثرشان قوی تر از زاجند زیراکه انها قبض میکنند بعلاوه احکام نیز میدهند. استعمال طولانی زاج لولهای خون را قبض میکند و کم میکند امدن خون را بزخم بواسطهٔ قبض شدن لولهای خون و سفت کردن انساج. اجزای این گروب قوهٔ حساسیت جراحت را کم کرده و ترشحات مخاطی و چرک را قطع میکند با ملاحظه زاج را خشک استعمال میکنند و با محلول آن در آب در جراحاتیکه ترشح زیاد میکند مستعمل است.

در این اقسام سایر ادویه قابضه غالبا مؤثر ترند محلولات زاج بظاهر جلدهای (اکزمائی) که جراحت زیاد از انها مترشح میشود برای قطع ترشحات و مستعد کردن بثورات بیک حالتی که تحمل اثر سایر ادویه را نماید مستعمل است.

مثل سایر قابضات زاج برای التیام اکزیما کفایت نمیکند. بعلت خاصیتی که در سفت کردن انساج و بستن البومین دارد این مواد را برای بستن خون مانند نزف الدمهای خفیفه مصرف میکنند زاج در امورات اتفاقیه بواسطهٔ کثرت شهرت دوائیست که همیشه دست رس است اگرچه در نزف الدمهای شدیده دواهای دیگر طرف احتیاج است ولی برای قطع کردن خون از دوکهٔ بواسیر و جای نیش زالو و شرطهای کوچک کفایت میکند پاشیدن گرد زاج بجاهای لازمه و مالیدن محلول خیلی قوی آن غالبا کفایت میکند و در رعاف بدون محلول زاج یا نفوخ کردن آن یا کشیدن آن مثل انفیه بسیار مؤثر است محلول او شش قیراط در یک اونز آب امر شده است در بیرون آمدن بواسیر و رحم اگرچه این معالجه چندان مستعمل نیست در (لوتیس) اطفال مرضی است کرد. از فرج اطفال پیدا میشود که دوائی مقابله بزاج میتواند بکند در مقدار یک درم در یک پونداب اول محلهای ترشح را با آب گرم بشویند و بعد یکپارچه لنت را در آب زاج تر نموده در میانه عضو بگذارند اگرچه غالبا مفید است گاهی هم میشود در رفع این عارضه موذیه بی اثر بماند خاصه در وقتیکه علت التهاب و سبب تحریک محقق نباشد مثل جانور و پوست و دندان در آوردن و غیره. پارهٔ اوقات ترشح مواد موقوف بعلاوه اینکه از خارج سطح عضو شاید بیاید و از غشاء مخاطی خود فرج بخارج میریزد در اینصورت باید مایع را بنقطهٔ معلول برسانند عدم احتیاط در این مسئله غالبا ثابت میکند عطل ماندن معالجه و عناد مرض را این معلولیکه ذکر شد پارهٔ اوقات در بعضی اشخاص بسیار با قوت واقع

میشود که هم احداث تورم و هم اسباب شدت ترشح میشود که در اینوقت محقق است که باید از قوت دوا بقدر کفایت کاست. هیچ محلولی در (اوتوریها) مزمن لازم است ولی زاج در این مسئله بغایت پست تر از کلسرین واسید تانیک است.

اب زاج بمقدار هشت قرین در یک اونز محلول بسیار اعلا نیست در رمد چشم اطفال که در هر ربع ساعت چشم طفل را کاملا بشویند زیرا که فایده این معالجه در تکرار عملست خاصه وقتیکه چرک زیاد در چشم طفل ترشح مینماید. استعمال مکرر اب سرد ساده بدل پست این دوا است.

کمترین دوائی مثل زاج در پاره امراض مخصوصه دهن مفید واقع میشود مثل زخم ساده (استوماتیت) یکشکل مرضی است که بکیمت فك استیلا مینماید که شروع میکند در سر لثه ها و هرگز سرایت نمیکند بطرف دیگر. چند روز با سر انگشتها روزی چند مرتبه بمحلهای موف زده شود باثر زاج خوب تمکین میکند نه فقط بعلت قابضیت بلکه بواسطه جمع کردن اب در درجه حقیقه مفرج ملایم است و بملایمت محرك مقوی میشود بانساج معلول که این جور جراحات بواسطه تصادف بغشا مخاط زبان و صورت احداث زخم میکنند. جراحات برفکی که یک نوع عناد نشان میدهد با حقیقت منتشر میشوند چند مرتبه در عرض روز قلم زاج خشك زده شود فایده خوبی می بخشد. گاهی هم باین تدابیر موضعی احتیاج نمی افتد فقط غرغره کلورات دو پوطاس بانضمام مسهلی ملایمی کافی خواهد بود بنابر اقسام قروح و جروح دهان با این ترتیب بهتر معالجه میشوند. زاج ادر جراحات ساده گلو و زخم گلوی (سکارلتین) ولودنین و دیفتریك استعمال مینمایند در این زمان این دوا را در این امراض کمتر استعمال مینمایند معروفست که گندم زاج مسحوق خشك اگر روی زبان بریزند حمله تشنجی اسم را قطع مینماید.

غرغره زاج بسیار مفید است در اورام مزمنه گلو در حالیکه غشا مخاطی ممزج شده باشد با غشا کاذب خاکستری رنك یا با چرك پوشیده شده باشد اگرچه در این موقع زاج بسیار مفید است معذلك کلسرین و تانین مطمئن تراست و طعما هم کمتر نامطبوع است.

بسیاری از اقسام (اوزنیای) مزمن بزودی تمکین بمحلول زاج میکند که این محلول را در زاج (یکدرم در یک پوند اب) بواسطه لوله کوم الاستیك بمحل موف میرسانند چنانچه یکطرفی را ببندند یک پا بلندتر از سر مریض او بزان میکنند و لوله که مملو باشد از محلول زاج با او وصل کرده و سر (اوزنیا) یکنوع مرضی است که بمنخرین عارض میشود که ترشحات ان متعفن و بسیار ناگوار است

دیگر لوله را داخل سوراخ بینی نمایند در اینجا تا یک نوع (...) دارم ... رابطه از اب در یک سوراخ دماغ انف وارد بکری خارج میشود که باین واسطه داخل منخرین را کاملا میشوید و در حالت عمل سر را باید بر پیش خم بکند و دهن را باز بگذارند اگر بقاعده ترتیب داده شده باشد از این محلول نه بدهن نه بگلو داخل میشود اگر احیانا این عمل مرض را دفع نکند لامحاله ترشحات غشا مخاطی را قطع و تعفن را رفع میکند. بعضی (اسنات لومن) را موثر ترمیدانند در اصلاح روایح منتنه از زاج ساده اگر عفونت دوام بکند عمل روزی دو مرتبه یا بیشتر تکرار شود هرگاه تعفن خیلی زیاد باشد محلول ضعیف پر منگنات دو پوطاس یا کاربولیك اسید استعمال شود بهتر است. در این مرض شستن با کلسرین و تانین با محلول مشبع اسید بوراسیك مستعملست. محلول قوی زاج در یک اونز اب بوضع اسپری در سرفه های مزمن و کرفتکی صوت مفید است. زاج در معده همان اثر را میکند که در جلد مجروح البومن را جمع و لخته میکند و غشا مخاطی را قبض میکند و قوای هاضمه را با یکی از فقره باشد معطل میکند و زاج پاره اوقات نزف الدم را از معده ساکت میکند ولی از ساقابضات در این مسئله پست تر است پاره اوقات قی را نیز ساکت میکند. زاج در قدر شربتهای شش الی ده قرین انواع قیهای بطئ العلاج را که در مرضای مسلول واقع میشود خاصه ان قیها یکه از کثرت سرفه حادث میشود قطع میکند. دکتر (مکسی) از مفیئات زاج بسیار تعریف میکند خاصه در اطفال و او ترجیح میدهد او را در (کروپ) خناق و یکدرم زاج را در عسل یا شیره قند هر ده یا پانزده دقیقه میدهد تا طفل قی نکند ولی خوراك دوم لازم میشود او میگوید زاج ضعف نمیاورد و اثر خود را کم نمیکند برعکس انتیمون با ایپکا میکند ولی تجارب خود من با هیچ وسیله این مسئله را تصویب نمیکند دکتر (مکس) بشدت مدعی است استعمال مفیئات را در (کروپ) حقیقی و اعتقاد او این است که حیات خیلیها از مرض استخلاص میدهد اگر در این مرض مفیئات معمول و تکرار میشد در اقسام شدیده او احداث قی مینماید یا چهار مرتبه در عرض روز یا بیشتر این معالجه باید در اوایل مرض شروع بشود تا فایده کامل ببخشد. زاج قطع میکند ترشحات غشا مخاطی روده ها را و قبض میاورد بواسطه جمع کردن مظروف انها و مشکل میکند دفع شدن انها را زاج پاره اوقات در اسهال مزمن استعمال میشود در اسهال مطبقه زحیر و امثال ان.

محقق نیست تا کجا اجزای این کروب مجاری امعا میتوانند سیر کنند احتمال دارد طولی نکشد (ریکامپوزی) شده بی اثر بمانند. زاج را بسیاری از معلمین درد دلدرد سمی تعریف کرده اند گفته اند رفع تشنج و درد نموده در همان ساعت مرودها را زود از قطعی ازسایر ادویه تخلیه مینماید. او وادر مقدارهای زیاد استعمال کرده اند تقریباً داده کندم هر ساعتی ولی من خودم در چند موقع باین تفصیل امتحان کرده ام نتیجه خوبی نداده است. مداومت طولانی این اجسام فقدان اشتها با یبوست طبیعت نتیجه داده و دراخر نزله مزمن معده وروده اورده است. قدر شربتهای بزرگ اسباب (قسز وانتیرتیس) فوری با علامات معمولة او میشود. وقتیکه حالت حادیت سیاسرفه کذشت رها لنیکه نه تب و ورم ریه باقی نباشد و تحریکی از بابت ندان دراوردن نباشد زاج علاج بسیار اعلائیست در این عارضه مودیه.

در حقیقت این دوا نافع است در اقسام غیر مرکبه سیاه سرفه ولی در اقسام مرکبه ابمرض چنانکه کمتر ترزد و اما نتایج مفیده ببینید میدهد آن هم مثل سایر ترتیب. در سیاه سرفه زاج بزودی تکرر حملات را تخفیف میدهد و شاید فورا تا نصف درجه تخفیف بدهد و بسا اتفاق افتاده است که راست و راستہ چاق کرده است بدون غایله. زاج پاره قیهای مودیه را که غالباً در سیاه سرفه واقع میشود رفع میکند و اشتها را زیاد میکند بتجارب ثابت شده است که اسباب یبوست طبیعت واقع نشود. زاج فقط با قوه قابضه خود که در غشا مخاطی کلو اثر میکند سیاه سرفه را قطع مینماید. نظر باین کیفیت مرکبات با سایر ادویه قابضه مثل تانین وغیره داده شود بهتر است اثر خوبی می بخشد ولو اینکه تنها بکلو بمالند (ملاحظه تانین فرمایند).

زاج در تنهائی اگر با بعضی از مواد ملعبیه از قبیل صمغ و کلسرین یا عسل مخلوط بشود در تغسیل دهن و کلو اثر خوبی می بخشد. زاج در سیاه سرفه در قدر شربتهای مختلفه از ده الی شش کندم هر سه ساعتی میدهند ولی او وادر مقدارهای کمتر از این در فواصل کمتر دادن اولی است.

زاج سرفه های تشنجی تومبرا که مدتی بعد از افاقه سیاه سرفه باقی میماند رفع میکند در سایر سرفه ها هم که این صفت را دارند مفید است.

کروب زاج با تمام مواد قلیائی نه کاربونیتها غیر قابل امتزاجند و محلولات آن در طول مجرای روده ها بر ترشحات قلیائی غلبه دارد و زاج (هایدراتی) (یا کاربوناتی) راسب شده از عمل میمانند و (الومینام هایدراتی) مثل قابض در امعا استعمال شده است.

معلوم نیست که چه مقدار از این مواد بواسطه روده ها بخون جذب میشود احتمال دارد مقدار زیادی نباشد. مقدار زیاد این دوا با براز دفع میشود در صورتیکه او را سخت و بی رنگ میکند دکتر (جاستین) بکفرین زاج و یکفرین بسموط را که با عصاره خیطیا ناحب شده باشد در بیس دائمی موثر یافته است که صبح و عصر یکدانه بمصرف برسد. اثر قبض زاج در نزف الدم ریوی و رحم و کلیه و غیره مشکوک عنه است که آیا احداث عرق مفرط کرده یا ترشحات دم را قطع میکند؟ ابدوزکهای زاج یکدرم در یک نداب بطوریکه در ضمن کروب ابوکها در ضمن (کاربونات دوسود) شرح داده است نافعست برای قطع ترشحات سوزاکی بسیار نافع است در قلب محلول زاج عضو مضاد فی راقبض و پاره اوقات دلدردی در بطن احداث میکند

ترکیبات اهن

اهن از جمله مواد ضروری بدنست. باید مثل مواد لازمی و اهم اغذیه رعایت و ملاحظه شود. هیچیک از ترکیبات اهن فلز مماس جلد بدن نمیشود که احداث تغیر ظاهری بکند بعضی از املاح سریع الذوب اهن مرکب میشود با البومنهای لحم بشره رفته جراحات اغشیه مخاطی جسم را صلب کرده و لولهای خون را قبض میکند هم در همان آن باقتضای قوه مادة عامله با بمناسبت حالت و کیفیت قروح جروح بعلاوه قوة قابضه مثل مقوی و محرک اثر میکند. املاح ذوالبه قوه قبض شان و قوت تحریک و تقویت شان کمتر از املاح غیر البه است. املاح اهنی این قوه را بیشتر دارند از املاح (فروس).

املاح و ترکیبات سریع الذوب اهن تماما طعم قابض فلزی دارند غالب ترکیبات اهن مثل قابض و مقوی استعمال میشود و وقتیکه مثل محرک مصرف بشود سایر اقسام فلزات مرجحند.

سولفات اهن و مخصوصا کلورايد (فريك) یا خشك و یا محلول با آب در قطع نزف الدم استعمال میشود. کلورايد اهن قابض قوییست بزودی و بسهولت قطع میکند جریان خون را از لولهای نازك ولی این ناکوار برا هم دارد که روی زخمها را محرك شده و سوزش میارد از جوش خوردن و التیام آن در اول وحله مانع میشود اسید کاربولیك) در این کیفیت بهتر از (پرکلورور دوفر) بچربد زیرا که این جوهر ممکن است از جمع شدن فوری زخم مانع بشود.

املاح سریع الذوب اهن طعم فلزی قابضی دارد در غشاء مخاطی دهن مثل جلد باعث شده اثری کند
املاح اهن در امراض دهن هرگز مثل ادویه موضعی استعمال نمیشود. چون دندانها را سیاه و زبان را
رنگ سیاه میدهد خاصه در شخصی که عفونت نفس مخلوط باشد با (کازسولفوریتید هایدروجین)
که از خصایص دندان پوسیده و کرم خورده است. انها را باید بواسطهٔ لوله بلور و یا شاخ
و یا پر و یا قلم باید صرف نمایند ولی در شکل حب مطبوع ترند. مالیدن تعفین اهن برای
موضع (اریسپلاس) حمره و باد سرخ علاج موضعی خوبیست بمعالجه راد حمره ناشی از ابله
کوبی بسیار بجید کرده اند. (اسپری) محلول ترکیبات قابض اهن مثل یکدم از اسباب
سولفات اهن) را در رهشتا و نزاب تعریف میکند در رعاف و نزف الدم دبوی منفوخ کرد سولفات
دو فر در اینموقع نافعست اگرچه شاید اسباب سرفه بشود و نا شید نما بدجریان دم را این نوع سرای
نافعست رعفونت منخرین اثر این املاح در معده نسبت بخواص طبیعی ترکیبات انها اختلاف پیدا
میکند. ترکیبات متعدده اهن مثل مقوی و قابض مستعمل است ولی در صورتیکه فقط مقوی
(ستمیولنت) لازم باشد سایر ترکیبات فلزی مناسبتر است. (سولفات اهن) و مخصوصا
(فرپل کلوراید) محلولا در اب یا جامدا در قطع نزف الدمها استعمال میشود.
کلوراید اهن قابض الدم قوی است (سنپطیک) بسهولت جریان خون را از او عیه دقیقه
قطع میکند ولی مضرت تحریک کردن سطح خارجی جراحات را دارد از جوشش والتیام زخم
در وهله اول مانع میشود کاربولیک اسید شاید در این کیفیت بهتر از پرو کلور اهن باشد
زیرا اگر این اسید وقتیکه استعمال شد بهم برامدن کناره های زخم را در اول وهله متعوق
نماید از زد سهل است تسریع میکند. اهن در غشا مخاطی دهن همان تروامیکند که
در جلد مجروح میکند. اسپری ترکیبات قابض و مایع اهن در (اوزنبای) مزمن زخم متعفن
منخرین بسیار نافع است. بعضی از ترکیبات اهن قابضند و مقوی (سیتمیولنت) در قدر
شربتهای زیاد محرک غشا مخاطی معده اند مثل (پرنا ینتریت) یا پر کلورو قسم بودی و سولفات
باد اقسام انها در این غشاء بالعدند. در موقع استعمال اهن اگر معده در حالت هیجان
والتهاب باشد باید اقسام ملایم او را باید انتخاب کرد. مکرر ذکر کرده ام که مرضای رقیق
الدم انمی و (کلوروتیک) با معده ضعیف با ترکیبات ملایم اهن معالجه و مداوا شوند.
درباره مواقع شک نیست که ترکیبات قابضه اهن سازش نمیکند و در غالب مواقع نیز مراتب

بهتر از مواد ملایم اهن اثر میبخشد. در مناجات زبان رنگ باخته و سترخی النسج که اثر
های دندانها در کناره انها نقش می بندد علامت مخصوص است باحتیاج طبیعت بقدر شربتهای
قوی ترکیبات قابضه اهن. در اینموارد سه قطره از تنطور یا از سه الی چهار قرص سولفات
روزی سه مرتبه داده میشود. دخترهای ضعیف کم خون که مبتلای دلدرد و قی بعد
از غذا میشوند شاید ورم معده هم خارجا احساس درد نمایند. باقدر شربتهای قوه
تنطور (پرکلوراید فر) غالبا بسهولت معالجه میشوند. ترکیبات زود حل شونده اهن با
البومین در معده ممزوج شده والبومینهای غیر منحل ترکیب میکند که حل میشوند در اسیدهای
رقیق و شیره معده. (فردوبی) در غایت ازادی در معده حل میشود ولی کاز
(سولفوریتید هایدروجین) الی احداث اروغهای بد میکند که طعم بسیار نامطبوع و ناگوار
دارند. (پراوکسایداهن) اگر قویا کرم شده باشد در معده در کمال بطؤ و صعوبت
حل میشود اقسام کمتر حرارت دیده اش مرجحست. (کاربونیک و تقنایت و کسید اهن
بهتر و زود تر حل میشوند از (سیس کواوکسیدها) ترکیبات قابضه مثل (پرکلوراید) و (اسنات) و
(پرنا نیترات) یا (سالفات) برای قطع نزف الدم مستعملست نسبت بقوت قبضی که دارند رودها را
قبض میکنند و یبوست میارند پس از انکه این املاح از معده گذشتند فورا در امعا بسولفید
غیر منحل و بی اثر مبدل میشوند و قوه قابضه انها خود شانرا بقسمت علوی رودها میکشانند.
بعبارة اخری با مواد طبیعی امعا از کیفیت قبض عاطل میمانند فقط کیفیت قبض انها تا اوایل امعا
دقاق ممتد میشود. (سالفیت) (استیت) (پرکلوراید) (پرنا نیتریت) اهن مرکبا با سایر مواد
قابضه معدنی در اسهالهای مزمن بسیار معروفست احتمال دارد در اینموارد بهترین ترکیبات
اهن باشد. در نزف الدم معده قدر شربتهای قلیل ترکیبات قابضه اهن ساعت بساعت
در اب یخ داده میشود. نظر بقوه قابضه املاح اهن خوبست که هر کدام را با مواد ملینه ممزوجا
استعمال نمایند، مثل ربع قرص صبر چند قرص سولفات مغنیشیه با سودا یا پوطاس.
بعضی از اساتید معتقدند بر اینکه مرکب کردن اهن با مسهلات جذب شدن اهن را ببدن بیشتر
ممد و معاون میشوند. املاح اهن در هر موقع قبض نمیکند حقیقتا پاره اوقات قدر شربتهای
بزرگ ترکیبات اهن مثل سولفات دوفر (زاج سبز) وغیره گاهی در پاره امزجه رفع یبوست هم
میکند. املاح اهن در هنگام عبور در طول رودها چنانکه گفتیم بسولفید اهن مبدل

میشود بمقتضای طبیعت رنگ سیاه مخصوص میدهد. مقدار کم اهن کافیست که براز را تا چند روز بعد از ترک کردن دوا هم سیاه و رنگین نگاه دارد. املاح اهن اثر مستقیمی در ترشحات صفرا و (پن کریاتیک) ندارند. در علاج کرمهای ریزه و نازک که در مقعد متکون میشوند امالهٔ تنکجور یا (سسکوی کلورائید اهن) بمقدار یکدرم در نیم پوند آب دوای بسیار موثر است البیومن را لخته و کرمها را تلف میکند. همچنین اینکه چقدر اهن بعد از استعمال بخون جذب میشود از جملهٔ مسائل بسیار اهم و مفید علم و صنعت طبیست احتمال دارد از ترکیبات غیر منحل مقدار بسیار جزئی بخون داخل شود. باندازهٔ که ترشح موجوده در معده که بحل کردن کفایت بکند در حقیقت تعیین مقدار منجذبه ترکیبات سریع الذوب بطور قطعی بسیار مشکل است. ازدیاد اهن در ادرار در هنگام استعمال آن بسیار خفیف است از آن رو بزعم قومی دخول اهن بخون بسیار کمست. تقریبًا تمامی اهن صرف شده چون در براز پیدا میشود لهذا این زعم را قوی تر می نماید. ولی علم تجارب جدیده نسبت بدفع شدن مواد معدنی از بدن خلاف این زعم و اعتقاد را ثابت میکند. احتمال دارد تمامی فلزات خاصه اهن بواسطه رودها که از بدن بخارج دفع میشود مخرج خود شان را در براز قرار داده اند زیرا که وقتیکه تمامی فلزات را بوسایط خارجی داخل خون کرده اند بتدریج در براز یافت میشود. یعنی بیشتر جذب میشود از آنکه در فلابیولهای خون هستند. اهن رنگ میدهد تمامی افرازات البیومینی بدن را که اساس مخزنهای داخلی بدن اند و آنها را رنگ قرمز قهوهٔ میدهد معذلک مقدار منجذبه تقریبًا زیاد نبوده زیرا که وقتیکه یک ملح اهنی تلقیح بشود بداخل خون بیشترش بواسطهٔ ادرار بخارج ریخته میشود. اوکسید اهن استعداد قوهٔ (اوزمیزی) یعنی مبدل برنگ شدن دارد چنانکه یک نقطهٔ لکهٔ زنگ اهن در قالب تمام نسج کتان را در کارخانه ضایع میکند بهمین سبب یک لکهٔ زنگ در روی یکصفحهٔ صیقلی فولادی و بسهولت هم پهن و هم عمق پیدا میکند لهذا همه متفق شده اند که اهن در کاسولهای خون همین اثر را می کند یعنی مبدل میکند اوکسیجین را (با وزون) رطوبت زنگ با ملاحظهٔ اوکسیدی کردن (اوزون) جزو موثره اکسیجین است در داخل بدن. در معالجهٔ انمی خیلی از اطبا اتفاق کرده اند باستعمال مقدار زیاد املاح اهن. بعضیها استعمال آبهای معدنی اهن را تجویز کرده اند که مادهٔ اهن بسیار کمی دارند و معتقدند براینکه منافع لازمه در قدر شربتهای قلیله بهتر واقع میشود. شک نیست در غالب مواقع انمی در قدر شربتهای قلیلهٔ اهن معالجه شده است. ولی باید

ملتفت شد که در مواقعیکه بقدر شربتهای قویه میتوان تحمل شد فایدهٔ زودتر و بهتر مترتب میشود. قدر شربت نیم درمی تنکجور و یا از شش الی هشت قرین سولفات دو فر روزی دو الی سه مرتبه داده میشود. حب ذیل بیشتر مستعمل دکتر (بلاد) بوده است و دکتر (نیمیر) نیز آن را بسیار تعریف کرده است و بلا شک بسیار مفید و موثر است. ولی اهن ظاهرًا بدون کاربونات هم بسیار موثر است. صورت نسخهٔ حب (بلاد) از این قرار است. (سولفات فر) (زاج سبز) (کاربونات پوطاس) از هر یک چهار درم (کثیرای گون) بقدر کفاف مخلوط نموده نود و شش حب سازند. روزی سه مرتبه هر دفعه سه دانه از این حبها داده میشود و روزی یکعدد بر عدد کلیه میتوان اضافه کرد. باز حب مناسبی میتوان از پنج قرین سولفات اهن خشک زاج سبز با یکقطره شیرهٔ شکر درست کرد که از حیثیت قوت مثال آن باشد قرین از سولفات دو فر غیر خشک معمول است از این ترکیب حب سخت بقاعده بعمل میاید و بسهولت در معده حل میشود. اگر باین حبها مقدار جزئی عصارهٔ بلادون اضافه شود از یبوست امعا جلوگیری بقاعده میکند اگرچه ساده این حبها نادرًا اسباب یبس طبیعت میشوند. قدر شربتهای بزرگ اهن وقتیکه معده را مختل نکرده صداع نیارد (انمی) فقر الدم را غالبًا بوضع سرعت و جرئت انگیزی علاج مینماید. این حبهای فوق بسیار نافع است در (کلوروسیس) در بارهٔ مواقع باقتضای اختلاف مزاج و استعداد شخصی اکثر بکار رفته. من فواید کثیره از دادن اهن (ردوئی) در قدر شربتهای پنج کندمی روزی سه مرتبه برده ام. تجارب دکتر (طلو) و (براد فرد) بعد از قاعدهٔ اختراعی و معمولی دکتر (مالاسیس) که در شمردن (فلابیولهای) خون معمول گردیده است ثابت نموده که اهن عداد فلابیولها را در اشخاص صحیح المزاج زیاد نمیکند ولی بخلاف در (انمی) مزاجها مسلمًا زیادتر مینماید. املاح اهن بفراوانی در انمی مزاجها استعمال میشود و بالاختصاص در (کلوروسیس) و اقسام آن نوع (انمی) که از زیاد رفتن خون و از امراض عضویه مقلل دم ناشی شده باشد نافع است و این فقره نیز منقسم بدو قسم میشود یا با هر دو قسم مرکبا در شخص واحد موجود باشد. در (کلوروسیس) عداد کاربولهای خون بسیار کم تفاوت میکند ولی در کیفیت و کمیت مادهٔ صبغ (هموکلوبین) بسیار ناقص میشوند. در (انمی) ردیه عداد کاربولهای خون نیز بسیار کم میشود ولی مادهٔ لون در هر یک از آنها شاید در مقدار طبیعی بلکه زیادتر باشد.

اهن مخصوصاً بسیار نافع است در این قسم (کلوروسیز) یعنی در این قسم که (هموگلوبین) ناقص است نقصان عدد کاربولهای خون بسیار قلیل الاثر است در حقیقت اهن در (پرنیشاس انمی) انمی ردیه بسیار بی مصرف است. در این قسم عارضه (ارسنیک) تمام الفاید بغایت نافعتر از اهن است. در (کلوروسیس) تکوین کاربسولهای خون نقصان بسیار جزئی دارد ولی ماده صبغی انها بسیار کم میشود. و همچنین کاربولهای خون یا بزرگتر از اندازه طبیعی یا کوچکتر میشوند در حقیقت نظم و ترتیب طبیعی خون بکلی مختل میشود. اهن ترقی میدهد خالک (دسک) های خون را و رنگ انها را زیادتر میکند. مقدار (دسک) های کوچک و ناقص در انمی (پرنیشاس) و تکوین کاربولهای قرمز کمتر میشود در این اقسام اثر اهن بسیار کمست و (ارسینک) دوای بسیار بموقع نافع این مرض است از این جهت منفعت و اثر اهن در تکوین کاربسول قرمز بسیار کمست. درست است اینکه گفته اند در (کلوروسیز) عده کاربسولهای قرمز تا یکدرجه کمست و اهن قوت میدهد کثرت عدد انها را ولی تحقیق شده است که اهن از شدت نقصان عدد (دسکها) نیست ولی راجع است بازدیاد قوت حیات انها که بازدیاد (هموگلوبین) و با اطاله حیات (دسکهای) قرمز ازدیاد میدهد کلیه عده انها را و این ازدیاد عمر حیات انها را طولانی تر میکند. در اغلب اقسام (انمی) ها ترکیب اهن (وارسنیک) بسیار نافع است و همچنین الحاق بعضی از مواد ملینه ممد این اثر نافعه خواهد بود.

املاح اهن باز بسیار نافعست در کمی خون از نزف الدم و چندان مفید نیست در انمی که از مرض عضوها عارض شده باشد. استعمال طولانی اهن در خنازیر در (کمرکتی) (مرض استخوان) بغایت نافعست. املاح اهن عموماً در (امورینا) طغیان حیض طمث خاصه وقتیکه با این مرض انمی نیز مرکب باشد. اهن در اینجا انمی را علاج با اصلاح حالت خون اعمال رحم را هم منظم میکند. برای اینکه در معالجه انمی شخص بنقطه مطلوبه واصل شود. باید ملتفت باشد که انمی منوط نیست بنقصان اهن در مواد غذائیه بلکه از نقصان اخذ شدن ان بخون بحد غلظت خود بالغ نمیشود لهذا استعمال او مستلزم دستور العمل حفظ الصحه صحیحی است والا نسبتاً چندان فایده صحیحی نمیدهد. در انمی املاح اهن خواص بسیار اهم در نمو (کاربولها) دارد شاید در این موقع اثر خاصه در حالت رخو غشا مخاط جهاز هاضمه نموده فعل طبیعی او را معاونت نماید. در هر صورت احتمال قوی میرود که اهن بعد از دخول بخون بعلاوه

تقویت کاربسولهای خون اثر مجهول دیگری دارد لهذا املاح اهن لازم است نه فقط مثل غذا برای اعانت ترکیبات اهن بلکه تقویت میکنند اصلاح قوه نامیه عمومی را از انرو در کلیه حالات اعضای بدن فایده می بخشد. پس اهن را بعلاوه ماده دوائیه باید از جمله مواد اغذیه لازمه مفیده محسوب داشت وقتیکه از استعمال او مقصود تقویت غشاء مخاطی مجاری غذا و سایر انساج بدن باشد شربتهای قابضه او باید استعمال شود.

تجارب اطبای قدیمه با این اعتقاد مطابقت دارد چنانکه اطبای معروف عصر حاضره هم بهمان کیفیات معتقد هستند. ولی کلیه متفق هستند که ترکیبات ملایم بی طعم اهن بمراتب بهتر از اقسام قابضه است. املاح اهن بی طعم محققاً مطلوب قدیمها نیز بوده است. جمعی معتقدند که ترکیبات قابضه اهن باید عمل هاضمه را مختل نماید با عتقاد من این تصورات بی اساس است در بعضی اقسام (انمی) کمی خون ترکیبات قابضه اهن در قدر شربتهای کثیره مرجح است و زیادی منفعت در معدا و کثیره انها راجع باثر مستقیمی است که در غشاء مخاط معده و روده و در عضوها تیکه عملاً و حساً با این انساج مشابهت و مشارکت دارند.

با تجارب عدیده معلوم شده است که سولفات دو فر تغییر نمیدهد فعل محلله شیره معده را. و نیز بتجارب ثابت شده است که این ملح در مرضای که خون این ترشحات را کم نکرده بلکه تکوین و ترکیب و ازدیاد ترمینماید. اگر غشاء مخاطی الات هاضمه در حالت هیجان و التهاب باشد در اینصورت چنانکه اشاره شد ترکیبات قابض اهن در شربتهای قویه مضرات در تجویز اهن استعداد شخصی هم باید ملاحظه شود چنانکه بعضی اشخاص اهن را بهیچ شکل نمیتوانند متحمل و مصرف بکنند و لو در اب معدنی اهن که در انها اهن در مقادیر اقل قلیل است. زیرا که درباره اشخاص اهن هم میزند حالت معده را و با احداث امتلا و صداع کلال انها میکند بخلاف بعضی دیگر او را بدون حالت ناگواری مصرف میکنند و منافع کثیره از ان کسب مینمایند. خارج از تدبیر صائب نیست که در بعضی اشخاص که اهن سازگار میشود اقسام املاح اهن را با منفعت مخصوصه داده میشود اگرچه اثر انها بطور تحقیق مسلم الثبوت نیست. قدر شربتهای خیلی بزرگ این املاح که پاره اوقات مصرف میشود خاصه (سیس کواو کسایه) شاید مضر باشد و قدر شربتهای قلیله کوتا انسب و اولی باشد. قدر شربتهای بر کلور اهن فایده بسیار در تب دارد. محلول مایع ابی ان بهتر است از تعفین (الکولی) و نیز بهتر است که در فواصل کم

ومکرر داده شود یعنی هر ساعتی یا زود تر معلوم نیست که اثر مفیده او در کلو موضعی است یا بعد از دخول او بخون فایده می بخشد . محلول آبی او را باید زود زود بکلو بمالند باید دقت و یاد ارنمایند ن او بعمل اورند که با هستکی وملایمت تمام باشد والا تحریک التهاب نموده اسباب ازدیاد ورم شده مضرتش بیش از منفعت خواهد بود . این علما گفته اند ظاهراً مانع از نشر مرض شده واسباب حفظ قوای مریض میشود و محلول آبی او را با (انومی زیر) استعمال نمایند بهتر است که دوا بحنجره ولولهای برانکیل نفوذ نماید . قدر شربتهای بزرگ هر ساعتی پرکلور آهن گفته اند فایده زیاد در حمره (اریسیپلاس) دارد ولی در بعضی قدر شربتهای قویتر لازم مانده شاید این کیفیت از اینمسئله نشئت کرده باشد که فاصله خوراکهای دوا را طولانی تر از آن قرار میدهند که تجویز وحکم شده است . تکرار وکمی فاصله دوا حقیقتاً یکی از ضروریات تحصیل فایده اواست در (هستری) زنهای مبا نمرسن که مخصوصاً در هنگام طهر وانقطاع طمث واقع میشود که آثار اضطراب قلب یک احساس پری وسنگینی در سر وحرارت وثقل در کلیه ، و زود زود از رو خش گونها و عرقهای گرم وسرد بروز میکند این علامات مختلف غالباً با قدری شربتهای قویتر (سیس کوی کلورایید) آهن که روزی سه مرتبه داده خواهد شد بسهولت رفع میشود . واگر علامات مخصوصه این عارضه محدود بصورت ——— وسر باشد سایر ادویه مثل (ناکس وامکا) (برومور) (بلادونه) (برومور پوطاسیوم) (نانیترات امانیل) مرجحند . املاح آهن پاره اوقات احداث تحریک در مثانه میکنند که شخص زود زود مایل میشود که مثانه را خالی نماید . ادرار مقدار زیادی بلغم (ترشح غشاء مخاطی) را ادرار خواهد بود . در اطفال پاره اوقات این فقره اسباب شاشیدن توی رختخواب میشود . وحال آنکه در بعضی از موارد آهن دوای مخصوص عارضه است . ولو آنکه سبب راجع بتحریک کرم در مقعد وسایر محرکات بوده باشد .

ترکیبات قابضه املاح آهن تا یکدرجه لولهای مو برانک وقبض میکند باینملاحظه در نزف الدم ریوی وکلیوی استعمال میشود . املاح آهن ظاهراً ترشحات زیاد وبی قاعده را کم میکند مثل آنهائیکه در (برانکیتیس) مزمن و(لوکوریا) اتفاق میافتد . (دکتر قریفس) ترکیب آهن مرکب را در یکدرشربتهای یک ال دو درمی برای قطع کردن ترشحات غشاء مخاطی لولهای ریوی میداد . پر در آهن در موقعیکه (استقلبی) با انی مرکب شده باشد مستعمل

ازجمله مسائل بسیار اهم یکی اینست که آیا این دوا را مرکبا دادن بهتر است یا علیحده علیحده ؟ وآیا در بدن بعد از تحلیل رفتن با همان حالت مرکبه بخون عبور نموده در داخل انساج باقی میماند ؟ یا تجزیه ومفروز میشود . بملاحظه این مسئله فقط از یک نکته شبهی هیچ معلوم میشود که باید یکنوع یدورد سود والبومنات آهن در معده یا در خون بعمل آید . (برنارد) پاره امتحانات در اینمسئله کرده بسیار اسباب شبهه شده زیراکه معلوم شد که اگر (یودورد پوطاسیوم) وملح آهن بخون تلقیح شده باشد هیچ آهنی بعد از اینعمل در بزاق پیدا نشده ولی وقتیکه یودورد فرد! داخل خون کرده ندهم یود وهم آهن با (آرسینک) نیز ملحوظ است ودر ترکیب آهن با (ارسینک) محقق است بقدر کافی آهن نمیتوان داخل بدن کرد هر یک را بانفراده مصرف نمایند بهتر است . محمل آهن اسباب میشود که ادبولهای قرمز بواسطه صفرا خارج بشوند زیراکه وقتیکه آهن مصرف شده باشد ترشح صفرا از این ملح معدنی پر است باین دلیل کیفیات صفرا هم یک وسیله دفع شدن آهن از بدنست .

ما مرهون منت وتشکر دکتر (بارنیس) هستیم در اینکه این شخص محترم اختراع کرد ابدوزک کردن (پرکلورد وفردا) بداخل رحم در هنگام طغیان نزف الدم بعد از وضع حمل در اینمواقع عموم قابلها معترف اند که این عمل هم نافع وهم حافظ حیات شخص مبتلا است . دکتر (بارنس) امر میفرماید چهار اونز از (لایکور فرای پرکلور) را با دوازده اونز آب که بتدریج برحم حقنه بشود با آب دوزک طرز (های حین سان) که دارای میل ولوله بلند رحمی باشد وباید دست احتیاط نمایند در عدم دخول هوا وبطوری ترتیب بدهد که جریان مایع بخارج سهل باشد . در نزله مزمن رحم که ترشح بیاض البیض مانندی که از رحم مترشح میشود دکتر (لیلادرو برمت) امر میکند ——— محلولی مرکب از یک جزو (پرکلورور) آهن با بیست وچهار جزو آب مخلوط نموده چند قطره از این محلول آبی ابدوزک نمایند . (تنکچور پرکلورایید) آهن در مقدار نیم درم در نیم پونداب با یکدرم لودانوم ابدوزک بسیار خوبی میکند بجهة سوزاک و قلیت غالباً بسرعت تمام قطع میکند ترشحات ردیه را وآرام میکند درد ادرار را ابدوزک ذیل نیز در اینمورد نافع است . ملح آهن دوازده قرین تعفین پوتاک نیم اونز آب هشت اونز روزی سه مرتبه ابدوزک نمایند . این ابدوزکها بسیار خوبست بعد از آنکه مجری با ادرار شسته شد فوراً اجرا بشود . شربت فوسفات آهن ترکیب بسیار خوبی است در هر موقعی که استعمال (اسید فاسفوریک) وآهن

اقتضا نماید. ملاحظه فاسفیت اهن بشود. یك قاشق چای خوری اب بموطعم ناگوار املاح
اهن و تعفین فولاد را برمیدارد. شیره هم طعم گزنده اهن را قطع میکند. املاح اهن بمحض اینکه
مثل غذا اثر بکند بلا فاصله بعد از غذا باید بمصرف برسد.

لنیت) و کتان و پنبه جراحی مشبع و تربیت شده با (پرکلورایدِ اهن) برای اعمال ضد مکروب و
قطع سیلان دم در زخمها یافت میشود هنگام استعمال انها مثل سایر قابضات نقطه را که
اثر انها باید در انجا اجرا بشود باید با کمال دقت خشك فرمایند بعد پنبه یا لنیت مزبور را بمحل لازم
بگذارند. محلول مایع قابض ترکیبات اهن یعنی یکدرم از محلول (ساب سالفیت) اهن در
هشت درم اب مثل (اسپری) در رعاف و نزف الدم رحم تجویز شده و همچنین نفوح کردن ملح اهن
(زاج سبز) با موفقیت کامل در نزف الدم ریوی بکار رفته اگرچه ممکن است بعضی از جهال ایراد
بگیرند که اینعمل باید احداث سرفه شدید نموده مورث طغیان جریان خون شود و حال انکه در قطع
خون نائید قوی کرده و هیچ ناگواری حادث نمیشود. و یك همچو اسپری در (اوزونا) نیز
مفید است ساب سالفیت اهن را قابضترین اقسام املاح اهن دانسته اند و کمتر هم تحریك میکند محلولی
که در اینجا ذکر شد از ترتیبات ممالك مجتمعه شمالی امریکا است و محلولی که در صفحات انگلستان معمول
است معروف بر (ما ینل سلوشان) است که دوا خاص ضد نزف الدم است در قدر شربتهای سه یا
شش یا ده قطره در یك قاشق بزرگ اب داده میشود.

املاح منقبض اهن دار

سالفیت (منقبض) در قدر شربتهای قویتر بواسطه اثریکه در غشاء مخاطی معده دارد احداث قی و
اسهال میکند گفته اند جریان صفرا را شدت میدهد ولی دکتر (راطرفورد) میگوید بجهة غشا
مخاطی محرك بسیار قوی است ولی مدر صفرا نیست.

منقبض) عموما نظر بتحقیقات بعضی در کار بولهای خون یافت میشود و از جمله اجزای طبیعی لازم
مبع دسکهای قرمز خون محسوب است و اینمسئله باعث شده است باستعمال او در امراضی ولی در دست

(مادهٔ معدنیست که در حالت اوکسده یافت میشود و در غالب اراضی معدن فراوانست در رنگ خاکستری
سفید است سخت و شکننده و ترد و خواص اهن را نیز دارد.

مجربین معتمد بی فایده درامده است. (لیارد) اثر اسید سیاه او را در قدر شربتهای ده
الی پانزده قریب در (قسز و دبیتا) و (پایده وسپی) میدهد. مداومت باملاح (منقبض
نظر بتحقیقات (بارطلبلو) احداث هزال و ضعف و کسالت و فساد خون میکند. و نیز گفته اند
اسباب نمو غیر طبیعی شحم در کبد میشود پرمنغانات) یك ... ضد مکروب قوی است لهذا در مواقع
ضد مکروب و رفع تعفن استعمال میشود. دوکتر (باترلو) این ترکیب را در (دیسپپل) با
نفع تعریف میکند که معاونت میکند مبدل شدن (یوریك اسد) بر (یوریا). او را داخلا
در تب (سکارلت) و (دیفتریا) و (اریسپلاس) و تب (پرپلا) و تب رحمی مصرف کرده اند
ولی (پرمنقنات) میتواند اثر بکند در غشاء مخاطیکه با او تصادف میکند و علی القاعده باید زیر
قبل از انکه منجذب بخون بشود زود تر در معده مستحیل گردد.

کوبرت) منقبض را بیشتر سم میداند در روزن از املاح (کوبالت) (معدنیست که از رنگ
مایعی بعمل میاید واهن یا نکل یا حلبی در روزن ها قدر شربتهای کوچك حفظ میکند حرکات ارادی را
و شربتهای قوی او را بطی میکند قوه منعطفه را و قلب را ضعیف مینماید و همچنین قدر شربتهای قوی نیز
(سیستول) قلب را ارام تر میکند ولی قوهٔ هیجان اعصاب و عضلات با محرکات مستقیم تا چند
ساعت دوام میکند

در اقسام اختلال طمثها مثل طمث ناقص و معوق یا ساقط شده من (پرمنغنات دوپوطاس) را
بسیار نافع یافته ام. سایر املاح (منقبض) باید تقریبا بالسویه نافع باشند ولی هنوز وقت
من (مولف) بامتحان اثر انها مساعدت نکرده است. پرمنغنات خودش چنانکه ذکر شد نمی
تواند بخون عبور بکند بدون استحاله و تغییر.

(پرمنغنات) نافعست در (امینورریا) نقصان طمث نسوان جوان عود میدهد مدتها طمث را
بعد از انکه یکی دو سال فاقد شده باشد. اثر مفیده ان در بعضی از نسوان در عرض
چند روز معلوم میشود. ولی در بعضی تا موعد قاعده ثانوی طول میکشد. در بعضی

(مترجم گوید) من خودم پرمنغنات پوطاس را در یکی از نسوان محترمه که مدتها اختلال طمث داشت تجویز کردم
در صورتیکه تمام ادویه معموله در این مرض رجوع شده بی اثر مانده بود خاصه در اختلال قاعده نظم و
موعد طمث که مقدم و مؤخر واقع میشد و سالها عقیم مانده بود در اندك زمانی بعد از استعمال حب یك کیسه
پرمنغنات پوطاس عادت طمث منتظم گردیده و بعد از اندك زمانی باردور شد)

نیز شش هفته بلکه دو ماه طول میکشد تا این دوا اثر بکند. من این ملح را در طمث غلیظ متاخر که فاصله مرفاعده از شش هفته الی دو ماه طول میکشد نافع یافتم. پرمنغات در این قسم اختلال طمث موعد طمث را بموعد مقرره طبیعی میآورد با مقدار طبیعی معتدله.

در صورتیکه سرما اسباب انقطاع طمث یا تاخیر او شده باشد این دوا بغایت نافع است. زنیکه طمث او بواسطه آب سرد در حالت طمث یا ابتدای آن مقطوع شده باشد مبتلا بشود بعلامات معموله (کتامینا) نزله رحم بشاشده است که سه خوراک پرمنقات پوطاس قاعده ادرار طمث معموله او را عود داده است. اگر بعد از ظهور قاعده دوا را ترک کرده قاعده هم قطع شده مثل الیها رجوع بدوا کرده بعد از سه خوراک دیگر دوباره جریان دم طمث طبیعی دوام کرده است. و باز من مفید یافتم او را این پرمنغات را در اقسام انمی مرضای فربه محقق است که در این مورد اثر آن باصلاح کیفیت خون نیست.

من معمولا این املاح را میدهم تا بجرد اینکه انقطاع دم طمث از (کتامینا) از نزله رحم بروز کرد و بعد از بروز طمث ترک مینمایم و در موعد ثانی طمث نیز چهار روز قبل از بروز طمث دوباره شروع کرده و مداومت میکنم در تمام ایام طمث بمجرد موعد جریان طمث ختام یافت دوا را مقطوع میکنم.

دکتر (فورد بس با دلو) پرمنغات را نافع یافته در دوشیزگان که قاعده طمث انها مختل و متروک شده باشد خاصه در وقت ترک کردن ییلاق و صحرا و امدن بشهر برای تحصیل و همچنین در (امونوریا) قلت طمث که از بابت کرفتن کشتی حادث شده باشد و در زنهائیکه ما بین سن سی و چهل سالگی شوهر میکنند که انها بسرعت زیاد فربه شده از نقصان ادرار طمث شکایت میکنند دکتر (مورل) و (امن) در تجارب و تحقیقات خود پرمنغات را مسقط جنین نیافتیم. اگرچه بعضی اقسام سقط راجع باین دوا تا کنون طبع و نشر شده است.

دوا ابتدا من محلول پرمنغات را از نیم درم تا یکدرم روزی سه مرتبه میدادم ولی طعم بد آن مکرر اسباب تهوع و قی میشد خاصه بعد از چندی مداومت که طبیعت منزجر میشد. حالا من بشکل حب یک کندمی با بیشتر روزی سه مرتبه میدهم. (مسیو مارتندل) حب مطابق نسخه ذیل درست میکند. پرمنغات دو پوطاس یکقیراط (کرولین) و (ایطرولیوم) سرتی بالمساوی بقدر کفاف.

(۱) مطابق تحقیقات (کاهن) که در خرکوش کرده است املاح منقبض قابل انجذاب از طریق

معده نیستند. وقتیکه بالتمام جذب شده است بواسطه ادرار افراز شده در مایعات مجاری غذا نیز یافت شده است بواسطه معده و امعا نیز دیده شده بالغ).

منقبض در قدر شربتهای یک الی پنج قیراط با فاسفات آهن مصرف شده است با دو مقابل (پپ تو نیت) آهن و منقبض بوضع شربت مستعمل است. (ملاحظه فارماکوپیای فوق العاده بنمایند) قدر شربتهای املاح منقبض معمولا عبارت از یک تا ده قیراط است کاهی زیادتر نیز داده میشود در هر حال باید از مقدارهای کم شروع کرده بتدریج بالا ببرند.

نایتریت بسموط کاربونات بسموط

این کردها معمولا مثل غازه بعض و مستعمل است در (انطرابود) واگر با مثل کرد پاشیدنی دفعه مستعمل است ولی در اکثر با سایر ادویه بر انها مرجحند. اگر بجلد خراشیده و غیر خراشیده استعمال بشود این مواد از انجائیکه در هیچ مایعی حل نمیشوند بهر کدام انها تصادف نمایند جذب نخواهد شد. اگرچه در تجارب قدیمه اندکی از انجذاب انها ذکر شده و تاثیرات رد به سمیه بخشیده اند ولی بطور یقین ثابت نشده است. (طروسو) مقدار متساوی بسموط با (ومنئین کالک) در (اوزینا) غیر سفلیتیک و ترشحات متعفنه بینی استعمال میکند باین ترتیب که اول مریض منخرین خود را پاک کرده این کرد را نفوخ یا مثل انفیه بکشد. معذلک او کردهای مرکور را مرجح میداند (ملاحظه زیبق نمائید)

املاح بسموط بملاحظه اینکه غیر منحلند طعم ندارند ولی پاره اوقات احداث طعم نامطبوع و خشونت زبان کرده و پاره اوقات زبان را سیاه میکند. اگر با شیر مخلوطا استعمال بشود این اثر نامطبوع آن مرتفع میشود. تغییرات و کیفیاتیکه این دوا را در معده بعمل میاید هنوز درست فهمیده نشده است. آیا اینها در معده حل میشود و بالاخره و یا اثر انها از کیفیات فزیکی یا کیمیاوی. در انخصوص مسائلی است که هنوز حل نشده است. در غالب امراض معده این ترکیب خاصه نیترات دو بسموط بسیار مؤثر است در دردها که مستلزم غالب اختلالات این عضو است تخفیف میدهد خواه این درد از مرض عضوی

وخواه از عمل آن نشئت کرده باشد در سرطان وجراحات مزمنه معده بسموط غالبًا بکار میآمد خاصه در (فنزبنت) اشخاصیکه عادی بشرب مفرط باشند کرد را بسموط دود و تخفیف وقی را آرام و معده را مستعد میکند بتحمل غذا وحفظ آن در معده وهمچنین نافع است در وجع وتشنج معده غالب اشکال واقسام قیها را در اطفال ومخصوصًا قیهائیکه در نزله معده عارض میشود باتر بسموط تمکین مخصوص دارند اقسام مختلفه حاصه معروف به (مایی وسیس)[2] چه از ترشی چه از قلیائی وچه خنثی باشد با این دوا غالبًا علاج پذیر است اگرچه علم ما نسبت بکیفیت واصل سبب این علت محدود است ومارا هنوز مقتدر نکرده است در اقسام مخصوصه این امراض که بسموط نافع است قاعده مخصوصی ذکر نمائیم.

دکتر (فریون) ترشی معده را با بسموط علاج مینماید وتجارب عدیده دیگران این عمل را تصدیق مینماید. غالبًا او بسموط را با مورفین یا افیون پاره اوقات (با منیزی) ترکیب میکند. بعضی اشکال دیسپپسی های مرکب با نفخ زیاد با بسموط معالجه میشود خوبست بعضی وقتها با زکال نباتی مخلوط نمایند. اینداوا غالبًا در اسهالهای مزمن در صورتیکه سایر ادویه فایده نکرده منفعت بین بخشیده است. (بسموط) در اسهال مضعف مسلولین نافعست. ولازم است در این مواقع از نیم درم الی یکدرم از نترات بسموط روزی سه چهار مرتبه داده شود این مقدار زیاد اگر با شیر صرف بشود معده را متحمل بی کند بسموط بنا میشود اسهال مستمر را تخفیف میدهد پاره اوقات بسرعت تمام این مرض که منجر باختلال مزاج میشود بطوریکه اثر هلاکت در اندک زمانی در مریض محسوس ومشاهده میشود در اقسام مختلفه اسهالهای ردیه مخصوص باطفال رضیع بسموط در قدر شربتهای بزرگ بی مضایقه در این ولایت مستعمل است قدر خوراک از سه الی شصت گندم هر یکساعتی تعریف کرده اند باید شیر طفل در همان وقت بکلی متروک باشد. قدر شربتهای بسیار قلیل بعضی اوقات با شیر داده میشود یک گندم هر ساعتی بسیار نافعست بعلاوه یک سدس گندم گرد خاکستری غالبًا عمل بسموط را مؤید وباعث سرعت منفعت او میشود.

(مترجم گوید) (مایی وسیس) عبارت از یکنوع اختلال معده است که صاحب مرض احساس سوزش وگرمی مخصوص در معده میکند با آروغهای عفص ومایعی عفص وسوزنده بالا میاید که این مایع احداث یکنوع ناراحتی وناملایمی میکند در وی آن ناجی که عبور کرده وملاقی میشود).

ترکیبات بسموط بجهت اثر کردن آن در اعضای بعیده بدن استعمال نشده است. (بارون قون) ایدوزک بسموط مرکب از نیم اونز بسموط وکلسرین نیم اونز آب مقطر او خود در سوزاک خیلی نافع دانسته خاصه در شکل مزمن مرض در حالت (فلئیت) هم خیلی بکار میخورد. مقدار کثیر بسموط که داخل معده شده باشد با مدفوع طبیعت دفع میشود وبراز را رنگ سیاهی میدهد معلوم است قدری جذب میشود ولی مقداریکه داخل خون میشود بغایت قلیل است (مانس میبار) همچو یافته است که املاح بسموط افراز شده است با مخاط فاق وامعاء مستقیم مدتی بعد از آنکه با آب دوزک تحت جلدی داخل خون شده باشد غشاء مخاطی سیاه شده وبسموط ممکنست پاره اوقات در غشاء مخاطی امعا نیز مشاهده شود. بسموط بعضی اوقات غشاء مخاطی را مقرح کرده است. (میبار) مسدود ومملی شدن شرائین را با سولفید بسموط اشاره کرده است. اینمسئله در این موقع قابل ذکر وبغایت مفید است. باید یادآوری بشود که قدر شربتهای کثیره (بسموط سابنترات) امونیاکال مثل انتمون یا ارسنیک اثر میکند که اسباب اختلال نسج شحمی کبد والتهاب وورم معده میشود. ودر ترکیبات سریع الذوب اثر او مثل سایر همجنسهای خودش یعنی مثل انتمون وارسنیک است (برانطون) کاهی ما تصادف میکنیم بعضی از مرضی که بعد از خوردن بسموط معموله مرضی شکایات از تهوع وقی مینمایند این کیفیت شاید ناشی باشد از عدم استعداد این اشخاص برای اثر بسموط که از محلول آن نشئت میکند ومنجذب شدن مقدار قلیل سابنترات وسابکاربونات آن زیرا که بواسطه دکتر (کوخ) معلوم شده است که همان مواد غیر منحل آنها احداث عملیات سپتیک فوق العاده نموده اند (ملاحظه طرو بیونیک وود نمایند).

املاح غیر منحل بسموط بعضی اوقات در مایع لعاب دار داده میشود بشرط اینکه مریض در وقت خوردن آن زحمت تکان دادن شیشه را بخود هموار نماید. (سابنترات بسموط) اگر با مواد قلیائی مرکبًا تجویز شود (کاربونات سید) پس میدهد وشیشه را میترکاند در این مواقع باید سابکاربونات بسموط مصرف بشود که از خطر دور است. سابقًا اقسام املاح بسموط داخل عمل طبی وجراحی شده است از قبیل ترکیبات (اسید نیتروس) اسید سالیسیلیک) و (کاربونیک اسید) و (فالیک اسید) بملاحظه تقویت قوت ضد مکروبی املاح بسموط در طب بملاحظه ضد مکروب وتعفن جهار حاصه وجوشش

خمیری واسهال وغیره درمیان انها سالیلات بسموط درقدر شربتهای ده تا پانزده قرین نتیجه مطلوب میدهد با (فالیک اسید) یا ترکیبات (ساب فالیک) درامراض جلدی مصرف میشود. او را مثل کرد یا شیدۀ خالص یا با نشاسته مصرف میشود یا مثل مرهم درصدی ده یا بیست بکار میبرند. داخلا در قدر خوراکهای ده الی بیست قرین روزی سه مرتبه درعوارض امعا میدهند قدر خوراک سایر املاح سریع الذوب بطور متوسط از ده الی بیست قرین است (ملاحظه فارماکوپیای فوق العاده نمایند)

املاح سرب

سرب که بمایعات را البومن اضافه شد یك رسوب مرکب از (البومنات سرب) ترکیب میدهد مثل سایر املاح سریع الانحلال ملزات اجزای این گروب نیز وقتیکه بجلد خراشیده شده یا جراحات یا غشاء مخاطی تصادف کرد احداث یك پرده کاذبی میکند که هواد را و نفوذ نمیکند. ولی هرگاه مقصود از استعمال ان فقط احداث غشا حافظ باشد بسایر املاح معدنی رجوع نمایند بهتر است. هریکی از املاح سرب بعد از امتزاج با ترشحات البومنی بقیه محلولات ان با خود انساج عضو منجذب میشود و باین طریق املاح سربی صلب و سفت میکند مواد انساج را و فشار میدهد و قبض میکند لولهای خونرا. املاح سریع الذوب سربی در جراحات ردیه و کثیر الترشح بمصرف میرسد و هم چنین بجوششهای (اکزیما توری) تجویز میشود. محلول سرب در بعضی از اقسام اکزیما بغایت نافع است. درباره عوارض (اکزیما) درصورتیکه تورم و اماس جلد زیاد است و سطح جلد مثل گوشت خام بوده و ترشح رطوبت زیادی میکند. محلول سرب تورم را تخفیف داده ترشح را کم میکند و راحت میدهد خارش و سوزش و دغدغه راکه با اکزیما غالبا ملازم مانند.
دو تا سه درم (لایکور پلامبی) در ده اونس اب غالبا دراینمواقع کافی است. پاره اوقات هم محلول قوی‌تر یعنی مشتمل بر دو اونس (لایکور پلامبی) و دو اونس گلسرین و چهار اونس اب سرد بسیار موثر واقع میشود. وقتیکه تورم زیاد و ترشحات رطوبات فراوانست محل موف را باید اتصالا با پارچه که در محلول فوق خیسانیده باشند ملفوف نمایند در بعضی اقسام

این عارضه شب باید ضماد کاری نموده روز محلول فوق را استعمال نمایند. محلول قوی مخصوصا نافع است در اکزیمای منتشره که بدون ترشح و شدت خارش و دغدغه است دراینصورت جلد معلول را با اب و این دوا باید مکرر بشورند. دراین مورد حمام قلیائی و پاکو کردی رقیق عمل محلول فوق را اعانت کلی مینماید. مادامیکه بشدت و فراوانی تمام در اقسام اکزیما مترشح میشود قلیائیت شدیدی دارد خاصیت این محلول دراین ترشحات بعلت قلیائیت انست لمسئله اثر موضعی اسد و قلیائیات را در ترشحات طبیعی ملاحظه نمایند محلول قوی سرب بخوبی خارش (پطریاسیس) را قطع میکند محلولات سرب گاهی قطع میکند خارش بنات اللیل را محلول سرب بنا میشود که فایدۀ کلی میدهد در (پوریتس پودندی) خارش مقعد خاصه وقتیکه بشره قرمز و خراشیده و حقیقتا پوست رفته باشد. دراین عوارض محلول رقیق اگر کفایت نکند قوی‌تر ان موثر میشود. شاید استعمال مقدار متساوی لایکور (پلامبی) با گلسرین نیز که در اول اسباب سوزش کمی میشود دراینمواقع موثرتر گردد. وقتیکه (پروریتس پودندی) حکه مقعد منوط بکرم مقعد و بواسیر و به صلعه رحم باشد محقق شده است که این دواها بی مصرف است. محلول یك جزو لایکور پلامبی با یك یا دو جزو گلسرین بعد از برداشته شدن تراکم حجابات جلد و رفتن سپوس در اقسام ملایم (لوپاسی) مفید است ولی این ترکیب باید کرم مصرف بشود. هرکجا لایکور (پلامبی) ذکر میشود مقصود از مایع قوی سرب است. درحالتیکه املاح سرب خواص بسیاری مشترکا با سایر املاح دارد ولی مابه الامتیاز املاح سربی از انها خواص غیر محرك و راحت کننده ایست لهذا مثل قابض راحت کننده استعمال میکنند.
املاح سریع الذوب سرب استعمال میشود بجهت قطع کردن خون از اوعیه نازك خون ولی سایر قابضات دراین موقع بهتر است. محلولات استات و (دی استات) در (اوطوریا) و (وولوائتس) ورم فرج اطفال مثل ابدوزك و شستنی مصرف میشود. انها تکوین چرك را کم کرده و درد را راحت میکنند باقتضای اثر قابضه و ملایمی که دارند خود شانرا بموقع بسیار با مصرفی جا داده اند. موقع استعمال انها وقتیست که تازه حالت حادثیت مرض افاقه کرده و انساج با حالت هیجان و وجع باقی باشد اگر مرض بیشتر مزمن شده باشد محلول قوی‌تر لازم است. مشمع های ملایم غیر محرك از سرب درست

شده‌است بسیار معمولست این مشمع و استعمال سرب غالبًا بملاحظه اینکه احداث رنگ سیاه میکند بجهة ترکیب شدن انها با سولفیدها و باکازهیدرو سولفوریک) که از تجزیهٔ شدن مواد ترشحات خارج میشود ممنوع است .

مشمع ضخیم سربی غالبًا درد برا که در مفاصل پاکثر دان از بی قوتی عارض میشود رفع میکند .

مشمع بورقاندی غالبًا در روی چرم درست میشود در این موقع مستعمل است .

این مشمع بنا میشود که احداث یکنوع جوشش ریزه بکند که بتمام بدن منتشر بشود چون مشمع سرب روهم رفته چندان چسبنده نیست و تقریبًا از احداث این ناگوارها عاری خواهد بود

این مشمعها پاره اوقات درد کمر را اگر راجع بر بواسیر و اختلال رحمی باشد رفع میکند .

بجهة عرق کردن پاها (هیبرا) یکنوع مرهمی که مرکب از مقدار متساویه مشمع سرب و روغن بذر باشد بکار میبرد یعنی روی یکپارچه کتان کشیده بپاها می پیچند و هر سه روز عوض میکند تا نه روز در اینجا استعمال نمودن این مرهم در روی کتان نرم روزی سه مرتبه نیز نافع است در اکزمای بیمه مزمن دیگر (ماطبوق) لطفا مرا ملتفت کرده است که این مرهم باید تازه باشد زیرا که در عرض چند روز ضایع میشود . در تقرحات پرده قرنیه چشم استعمال محلولات سرب در معالجات چشم باید متروک و ممنوع بشود زیرا که بعد از التیام یافتن زخم رسوب سفید در داخل غشا مانده احداث لکه سفیدی میکند که مادام العمر باقی خواهد ماند (مسیو لفرد اسپالند) تعریف میکند استعمال موضعی رنگ سفید معروف سربی نقاشی را در سوختگی و مدعیست که این عمل درد را در دقیقه واحده ساکت مینماید .

ابدوزکهای سرب پاره اوقات در سوزاک و (فلیت) و (لوکوریا) استعمال شده است .

املاح سریع الانحلال طعم مایل بشیرینی و ترشی و قابض دارند . املاح حل شونده سرب بغشاء مخاطی دهان قابض است و امتزاج پیدا میکند با مواد البومینی که در اینجا متصادف می شود مقدار ترکیبات منحله سرب که در دهان با (البومین) ممزوج نشده باشد در معده مبدل (بالبومنت) میشوند . املاح قابل الذوب سرب بعضی اوقات در (هماطمسایس) (نزف الدم) معده استعمال شده همچنین در قطع (اپای روسیز) (یکنوع ترشی و اختلال معده است) تعریف زیاد کرده اند . (البومنت) سرب احتمال دارد بسرعت تماما (دیکامپوزه) بشود و مبدل گردد بسولفید سرب که یکنوع ملح غیر منحل و بی اثر است .

املاح حل سرب شونده در روده‌ها مثل قابض قوی اثر میکند اسباب یبوست می میشود در اکثر اقسام اسهالهای قویه مفید واقع میشود و لو مرض امعاء دقیقه و اسفل یا معا مستقیم باشد .

اثر سرب در روده‌های بعیده از معده (دوادونیم) بواسطه اثر اعصاب با خون موثر واقع میشود از این اثر نافعه همچو معلوم میشود که یک کیفیت حس مشترکه ما بین اجزای مختلفه این عضو موجود است در اسهال تا بستانی چند قرص استات سرب با مقدار جزئی مورفین علاج فوری و قطعی است (استات دو بلومب) را در اوایل وبا تعریف کرده اند . و همچنین در اسهال سنج بیفوئیدی و (توبرکلوری) امعای دقاق که دوائی مثل استات پولامبه نافع است . استات سرب در این صورت باید با افیون مخلوط شود . این ملح اثر و عمل نافعه اماله‌های نشاسته را که بجهة قطع اسهال معمول زیاد میکند و همین ملاحظات مثل شیاف نیز در اینمواقع مستعمل است . در قدر شربتهای بزرگ مثل متم محرک ضعیفی اثر میکند ولی علامانیکه احداث میکند مخالفست از علامات سایر محرکات مخصوصًا بعوض اینکه بواسطه تحریک مسهل واقع شود قبض میکند . از جمله اتفاقات حسنه در سرب اینست که در مسمومین حاد با املاح منحل سرب هر کجا متصادف میشود کمتر مورث هلاکت میشود اشخاصیکه با (استات پلامبه) بطور حاد مسموم شده باشند علامات ذیل ظاهر مینماید احساس سوزش و حرقت خشک در گلو عطش و قی و دلدرد که (اپیدرد بواسطه فشار سخت ساکت میشود) حتانیه بطن یبوست قوی رنگ مدفوع سیاه مدادی رنگ که از وجود سولفید سرب ملون میشود زیادی سقوط قوا انکسار عظام اطراف سافله عرق سرد دوار و سیاهی زدن چشم فلج پاها پاره اوقات اعمی و ادرار غلیظ قرمز . در یکفقره دیگر که راپورت شده در کمتر از پنج ساعت عضلات ممدادی (اکستنز) اطراف سافله فلج کرده و عضلات (فلکسر) ران بشدت کشیده و منقبض شده است . سمیت سرب (سابا استات) بمراتب قویتر است از استات ان و کاربونیت سرب بعلت حل نشدن ان اثر محرکه ندارد در علاج مسمومین از سرب باید استفراغ را بمعاونت اب گرم ملول احداث نمود و دادن سالفیت سودا یا سالفیت مغنیشیا یا سولفید اهن (پری سیپید) بسیار نافعست اگرچه این دوا ها اخری نادر ادم دست میشود . و نیز طولمبه معده باید استعمال شود . سفیده تخم مرغ با شیر فایده کلی داده میشود مقدار بسیار قلیل سرب که بمدت طولانی صرف شده باشد احداث سمیت مزمن سم سربی میکند این کیفیت که بطرق مختلفه واقع میشود بعلت طرق متنوعه استعمال انست چنانکه اوکسید سرب مستعمل است بجهة شیرین

کردن شرابها با املاح مختلفه سرب در صنعتهای شعریه بکار میرود تمرهای پوستی غالبا با قرمز سربی ملون میشود. و باز در سخی کردن کاربونات سرب که ماده اساسیه تمام الوان نقاشی است با وجود اینکه احتیاط زیاد بکار میرود باز ذرات ان با استنشاق داخل ریه میشود.

ببعضی انفیه‌های بد سرب داخل میشود که از استعمال مدامی ان سم مزمن سربی احداث میشود دکتر (غارود) سابقاً شرحی عجیب از مسموم شدن شخصی از سم سرب مزمن که کارش رنگ کردن پاکت انفیه با سرب بود نوشته بود نقاشها گرفتار سم مزمن سرب میشوند بواسطه خوردن غذاشان با دستهای الوده باین سم باین واسطه سرب داخل مزاجشان شده احداث علامات سمی مینماید. ابهای مشروبی مسموم میشود بواسطه تجزیه شدن سرب که در دیک ظرفهای اب بکار برده شده است. پاره کیفیات و حالات بعضی از انها معاونت میکند بحل شدن سرب پاره بخلاف ان. چنانکه ابهای صاف و ابهائیکه دارای کاربونیک اسید و کاربونات اهک و سالفات اهک باشد چندان اثری در سرب ندارند ولی از طرف دیگر ابهائیکه اکسیژن زیاد و مواد البیه و نیترات‌ها و کلورایدها دارند در سرب بفراوانی اثر میکنند.

اسید کاربولیک حافظ خوبیست بجهة سرب این کار این فلز را با یک پرده غیر منحل کاربونیت میپوشاند و حفظ میکند او را از اثر و نفوذ اب. مقدار بسیار جزئی سرب در اب قابل احداث تمامی یا بعضی علامات سمی سربست ولو چهل یک یا پنجاه یک گندم در یک قالون اب باشد و استعداد شخصی باثر سم سرب در اشخاص باختلاف موجود است در بعضی اشخاص زودتر از بعضی دیگر اثر میکند. این تفاوت در بعضی غیر محسوس است چنانکه عنقریب بیان خواهد شد. درضمن همین کیفیت استعداد شخصی است که استات سرب در قدر شربتهای بیج قریبه تا چند هفته بلکه تا چند ماه داده شده است بدون اینکه اثر سم سرب ظاهر شود. چنانکه این فقره بطور وضوح در مریضخانه (براملون) بثبوت رسیده زیرا که در انجا استات سرب بجهة قطع اسهال مسلولین زیاد استعمال میشود معذلک بسیار نادر است که یکنفر مسموم سربی پیدا بشود. غازه و رنگهای شعری که دارای سرب هستند بسا اتفاق افتاده است که موجب احداث سمیت مزمن سربی شده است

علامات سم مزمن سرب بدین قرار است

یبوست امعا اختلال جهاز هاضمه طعم شیرین دهن ظهور یک خط کبود تیره در کنار لثه و بن دندان

که این فقره اخیره از تصاعد (کازهیدروجین سولفوریتید) که با طار طار از انها با سرب ممزوجا خارج میشود که از انساج لثه‌ها نفوذ کرده در کنارهای لثه و رستنگاه دندان (اوکسید سرب) سیاه متراکم شده خط سیاه مزبور را ترکیب میکند. و این خط سیاه در اشخاصیکه دندان خود را نشسته پاک نگاه نمیدارند دائما موجود است در هر نقطه که دندان نیست این خط سیاه فاقد است. این خط پاره سیاه اول در اطراف دندانهای انیاب دیده شده در اطراف انها غالبا بهتر و بیشتر نمایانست. این خط سیاه اولین علامت سم سرب است و اخرین علامتی است که در وقع شدن مرض افاقه میکند. دکتر (غارود) میگوید هرگز اینخط سیاه و نیلی غایب نمیشود تا دندان موجود است و ممتد میشود بتمامی لثه بلکه بخط متصله غشاء مخاط و جلد لب. از جمله اساتید مجربین سابقه بعضی از اقسام سم سربی هم بدون خط نیلی اتفاقا دیده‌اند بقیه علامات سم مزمن سرب اختلال قوه مغذیه و نامیه است با انضمام جلد بسیار خشن و خشک با انضمام بروز دلدرد بسیار شدید عارضه یا بیوست موذی پاره اوقات فی نفسها او عوارض دیگر میشود دلدرد گاهی بدون علامات مقدمه بروز میکند درد دلدرد و قولنج سربی جدارهای بطن بسیار کشیده شده و سفت میشوند. بطوریکه در سم حاد سرب این درد با فشار سخت ارام میشود گاهی هم در عارضه سم مزمن سرب این کیفیت واقع میشود اگرچه گاهی فشار در بعضی از مرضا درد را شدت میدهد نبض در این عارضه کوچک و غیر قابل فشار است درد و انکسار عظام شدید مکرر واقع میشود پاره اوقات هم درد در رحم و قضیب و بیضه ظاهر شده و گاهی مریض را وجع و درد مفاصل هراسان میکند مخصوصا درد با حرکت و هوای رطوبی شدت میکند و بسیار شبیه است بدرد روماطیزم درباره نیز فلج عضلات اطراف بروز میکند.

عضلاتیکه اول مبتلا میشوند انهائیست که بواسطه عصب (ماسکلوسپایرال) اخذ قوه میکنند تشخیص حالت سم سرب بطریق ذیل بسهولت معلوم میشود حکم بکنند مریض بازوی معلول را روی میزی دراز نموده در صورتیکه مرفق بلند باشد بعد از ان ساعد را رو بپائین فشار دهند بعد بگویند که مریض حرکت بدهد بازوی خود را از روی میز اگر (اسپاطورلانفاس) فالج نشده باشد فورا همان عضل سخت و منقبض شده واضح مینماید که مستعد حرکت است و فلج از سم سرب است که در عضله (ماسکلوسپایرال) است در این عارضه عضلات انگشت ابهام بسیار مختل ...

تحلیل رفته لاغر میشود در اقسام بشدیده عضل (دلطاید) دالی وهمچنین عضلات کردن
همانطور لاغر وضعیف میشوند. در اقسام ردیه حقیقتاً فلج عمومی با هزال عضلات تمام بدن
ظاهر میشود وصوت هم ضعیف میگردد فلج راجع باین سم غالباً اثرش در حرکت ولی گاهی هم
فقدان حس بروز مینماید یعنی در اول حس تحریکات الکتریسیته از عضلات فاقد میشود و بعد
حس حرکت ارادی و بعضی اوقات هم این کیفیات برخلاف بعد از فقدان قوای ارادی واقع میشود
باین سم غالباً مریض با سکته وسرسام وتشنج وبا اغمی هلاک میشود از سم خود سرب مزمن
مستقیماً نادر مریض هلاک میشود. در این عارضه عضلات تحلیل رفته مایل بقرمزی
یا مایل بسفیدی میشوند با انضمام کثرت نمو نداخل انساج ما بین انها این کیفیت شبیه است بحالتی
که باعصاب صدمه رسیده مشاهده میشود. سم سرب چگونه احداث فلج میکند ؟
در این نکته چندین نوع اعتقاد هست ! بعضی برآنند که سرب مستقیماً در عضلات اثر
میکند. بعضی دیگر معتقدند که عمل تغذیه و نامیه عضلات را که بواسطه تحریک قوی قوه
انقباض لولهای دموی که عضلات را مدد روح و مواز انها میرسد عاطل میگذارد.
وجود عکس عمل و فعل ثانوی غلط واختلال نامیه چنانکه با الکتریسیته محقق یافته است ظاهر شده
چنان ثابت میکند که اثر در عصب ومخ جاگیر شده واحتمال دارد که فقط در خود مخ باشد زیرا
که عکس عمل واختلال نمونسجی وانتاع مستلزم همان کیفیت است که در فلج نخاع اطفال دیده میشود
سم سرب در هیئت اعصاب احداث (هیپریهیا) وتکون نور الجیا وانقباض قویه که
علت اختلال تشنجی مواد (اسپلوکاری) میشود. تشنج محدود در عضلات اطراف عالیه
نشده رودها هم متاثر شده غالباً تشنج در تمامی طول انها بروز میکند گاهی هم در یک جزو
انها محدود میماند. اگر انگشت بداخل روده بگذارد فعل انقباض پاره اوقات احساس
میشود. ونیز گفته اند که او عنه دم مثل سایر عضوهای بدن گرفتار تشنج میشوند کلیتین
در حالت (سایرونیك) بوده وحقیقتاً در اقسام ردیه (فایبروس) عمومی که بازیاد یافت میشود
در این عارضه قولنج غالباً متعلق بیبس است زیرا اگر بمجرد اینکه مسئله یبوست اصلاح شد قولنج هم
مفقود میشود. یک حالتی بسیار شبیه بفلج عمومی مجانین بعضی اوقات در مسموم از سم سرب
مشهود افتاده است. در تشریح کلیه ها در حالت (سایرونیك) مشاهده شده در اکثر
اقسام ردیه هم سرب حالت (فایبروس) موجود است گفته اند که (سایبروس) کلیه ها راجع

بروسوب کاربونات (سرب) است در قطعه (هلین) این عضو این مواد را سبب محرک شده عضو
ملتهب میسازند. در قادر شریانهای قویه سرب مثل سایر فلزات ثقلیه اسباب التهاب جزو
خاکستری نخاع میشود وبتدریج بقسمت سفید نیز سرایت میکند اسباب بروز پاره علاماتی میشود
که از (میالیتس) حاد ظاهر میشود با انضمام هزال سریع عضلات. سم سرب مزمن اسباب
(پورتیس) مزمن و(میالیتس) میشود که معروفست به (پورتیس او پتك) عصب باصره.
اثر سرب در ا پوریت ؟ در داخل خون اختصاص دارد. (فارود) در مکاشفات مدیده خود
در باب نقرس این مسئله را کشف کرده وشباهت قریب بمرض ا نقرس بیان کرده است. این
فیلسوف محقق در نقرس نشان داده است که پوریت بعوض اینکه زیاد تر مترشح بشود در خون
باقی میماند. در اوایل حملات حاد مریض نادراً اسید پوریك در قاروره یافت میشود بخلاف
مقدار کثیره از او در خون موجود است. پورینهای حل شده در خون میلان شدید وعلاقه
زیاد با نساج بدن دارند از قبیل غضاریف وحقه مفاصل ومخازن والاخص واجسام فایبراس
در ضمن راسب شدن پورینها در این انساج التهاب حاد بروز میکند واین فقره حقیقتاً کیفیت
تکوین نقرس است. (ملاحظه سورنجان نمایند) درصورتیکه سرب عایق میشود از تجزیه شدن
پورینها از خون بواسطه کلیها وکم میکند پوریك اسید قاروره را وزیاد تر میکند بقای اورا
در خون باین ترتیب ماده دردست داریم حالات وکیفیات فزیکی که معاونت میکند بتکوین التهاب
نقرس بعلاوه نشان داده است که نقرس بسیار زود واقع میشود در میان کارگران سربی در
مرضای نقرسی نیز گاهی ظاهر منود خط مخصوص نیل وسربی در کنارهٔ لثه ها که ابمعنی داسایر اشتدی
که ملتفت این مکاشفه شده اند تصدیق دارند.
همچنین یکی از بیانات دکتر (غارود) است که استخراج نموده که شخص نقرسی در آنوقت که
عاری از حملات مرض باشد یک ملح سرب مصرف بکند احداث حمله نقرس حاد میکند
با علامات متلازمه ان از قبیل وجع شدید وتب زیاد وغیره. بعد از انکه دکتر (فارود)
این نکته را ملتفت واظهار کرد من (مؤلف) نیز این نکته را مکرر ملاحظه وبتجارب صحیح یافته ام این
کیفیت را اثر نافعه یدرد پوطاسیوم در نقرس واضح میکند چنانکه ذکر شد این ملح معاونت
میکند بخارج دفع شدن سرب را. سرب در مواقع کثیره مخصوصاً بملاحظه اثر
قابضه او در ترشحات زیاد نوج غشاء مخاط ازدیاد (بران کاتی تس) ونزله وقطع کردن

وصاف و نزف الدم رحم وکلیه و رحم استعمال شده است

همچو کمان کرده اند که سرب در مرض (برایت) باید جلوگیری بکند از مندفع شدن (البومن) از خون در این راه کم مکند کثرت اوراد رقاروره . و (جورج) (لوالا) پاره (ارتکلها) در این خصوص طبع و نشر کرده بود با تفصیل تجاربی که در این خصوص کرده بود . اگرچه مشار الیه بیان نمیکند که وضع مرض کلیه مرضای او چگونه بوده است شاید مرضای او مبتلا بوده اند بکلیه کوچک رخو وسست و سپیدار [illegible] او ملاحظه کرده بود که سرب در مقدار قاروره بی اثر است . در تجارب دیگران نیز معدودی در این مسئله نشان داده اند که سرب انصالا کم کرده است (البومن) قاروره را ولی در مقدار بسیار خفیف یعنی بمقدار ده و نیم قرین در بیست و چهار ساعت و این تخفیف هیچ مناسبتی بمقدار سربی که استعمال شده نداشته است مقدار آب متناوب زیاد شد و چنانکه در مقدار متعادله دو بیست (کیوبیک سنت متر) در بیست و چهار ساعت - در این فقره هم تفاوت از دیاد قاروره هیچ مناسبتی با مقدار سرب مستعمله نداشته (مستر بول) که اول کیفیت اثر سم سرب را در جنین ملتفت شده میگوید که زنهائیکه در کارخانجات سربی عمله و کارگرند بکرر سقط میکنند و همچنین شوهریکه با سم سرب مسموم است اسباب سقط شده در حالتیکه زنش در کارخانه سرب کارگر نبوده است . در یکصد و بیست و سه نفر عوامل کارگران کارخانه سربی هفتاد و سه طفل مرده متولد شده که از اینها شصت و چهار سقط بوده چهار از اینها ناقص المدة و پنج نفر کامل المدة متولد شده از پنجاه مولود زنده بیست نفر در سال اول فوت کرده فقط چهارده نفر تا سن ده زیست کردند . در هر صورت ما راد و انواع سرب از بدن اطلاع بسیار کمست فقط سرب بسیار کمی با قاروره میتواند بخارج دفع شود .

بهر حال یدور پوطاسیوم خارج شدن او را از بدن مؤید است .

نترات نقره اوکسید نقره

ترکیبات منحل نقره وقتیکه ملاصق شد بجلد رنگ میکند جلد را اول بسفیدی صدفی بعد بقرمز قهوه و بعد بسیاه . استعمال محلول قوی آن احداث طاول میکند . نترات نقره را

بعضی محرقین مثل بثالول و مسامیر برآمد گیهای زایده استعمال میکنند از اینجا که نترات اسید ارسنیک برای این عمل چندان مصرف ندارد . املاح منحل نقره بجلد بشره رقیق و بجراحات که زده شد ترکیب غشاء البومینی رقیق میکند که انساج تحتانی او را از قوای موذی و مهیج حفظ میکند نترات نقره انساج را قویا تحریک کرده تلف میکند ولی فقط سطحا استعمال میشود بجهة احداث کیفیت التیام در زخمهای ردیه و جراحات کثیفه مصرف میشود اول درد شدید احداث کرده این درد بزودی افاقه میکند .

نا نیریت نقره مثل سایر املاح منحل فلزات مورث سفت و صلب شدن انساج شده همچنین نقره باعث انقباض او عیه خون میشود با این لاحظه بجهة بسته شدن نزف الدم مستعمل است .

املاح نقره از آنجائیکه احداث التهاب و ورد زیاد میکند سایر ترکیبات قابضه ملایم اول باید امتحان بشود . پاره اوقات بجهة بستن خون از محل بیش زالو نا نیرات نقره بکار میبرند همچو مینماید که قوه قبض سنگ جهنم در لولهای خون بغایت قویتر از سایر مواد قابضات فلزی و غیر فلزی است . سنگ جهنم برای رفع و دفع مجدری صورت در آبله مصروف میشود یعنی هر دانه آبله را همینکه بحالت طاولی رسید باز کرده توی جلد را با محلول سنگ جهنم داغ مینمایند . چنانکه دکتر (باون) اثر نافع این عمل را در یکمتم شدیده اثبات در یک نفر نشان داده مشار الیه یکطرف صورت را با یکمتم کردن با این وضع که ذکر شد معالجه کرده بود و طرف دیگر صورت را بهمان حالت آبله دست نزده گذاشته بود بعد از صحت یافتن مریض یک سمت پاک و صاف و سمت دیگر بکلی مجدر شده بود . دکتر (باون) که در این شعبه کار زیاد کرده میگوید خود پرستار مریض میتواند این عمل را بسهولت از پیش ببرد . مشروط براینکه در اوایل مرض اقدام بشود اقلا روز چهارم و پنجم نگذرد مشار الیه طاول آبله ها را با یک سوزن نازک که در محلول نترات نقره آلوده باشد (بیست قرین در یک اونز آب) با آبله فرو برده و علیرا سوراخ میکند . (مسیو جابجین باتوم) میگوید لازم است بهمین ترتیب جوشش آبله را سوراخ نمایند و نیز میگوید کافیست که جلد را در ابپلاس با همین میزان محلول نترات نقره بمالند که ورم را تخفیف داده از ریمی شدن مانع میشود . جراحات زخمخوابی را بخوبی میتوان حفظ کرد با مالیدن محلول این دوا بمجرد اینکه علامات قرمز شدن بروز کرد قبل از آنکه زخم شود (دو قرین در یک اونز آب) که بواسطه جمع و سفت کردن جلد مانع از جراحات

رختخواب میشود در اقسام قلیها استعداد با یحالت مو ذیر زیاد است .
در بعضی از اقسام دملها که شروع میکند اول با یك جوش کوچك بعد مثل طاول شده بعد متورم و منتشر میشود تا اینکه یکنوع مغز در مرکز دمل از گوشت کندیده مرده احداث میکند گفته اند که در اول وحله زدن محلول قوی نیترات نقره از این عوارض ردیه تا نوی جلوگیری نموده برطرف میکند من خودم در این فقره تجربه ندارم ولی در اینمواقع از اثر نافعه (کلودد یون) که در محل دیگر ذکر خواهد شد میتوانیم بکمال جرات واطمینان تعریف نمائیم
نیترات نقره مفید است در (هرپیس لوبیاس) وجوشهائیکه در اطراف که پیدا میشود در لکه خوره یا باد سرخ قبل از ترکیب جوشش یا فوراً بعد از جوش زدن مالیده شود جلوگیری میکند پاره اوقات ما تصادف میکنیم بیك مریضی با یك لکه جوشش قرمز (الحین) جلدی و اندازه کف دست بدون تفاوت در هر نقطه بدن ظاهر میشود محرك این فقره بطوریست که مانع از خوابیدن شده اسباب اختلال صحت مزاج میگردد مالیدن محل موف با محلول (نیتراس اطر) نقره هر روزه یا یکروز در میان نسبت بشدت خارش ابتدا مو ذیررا بزودی رفع میکند. قطعات عدود اکثر با پاره اوقات همین تدبیر مداوا شده . نیترات نقره بعد از قطع شدن رطوبات مترشحه اکثر با نافعست زدن نیترات نقره و کات کبود (سولفات کابر) گاه گاه (لپاس روسیس) زبان و غشاء مخاطی دهان مفید است . هرگاه این عوارض از سفلیس باشد املاح مرکوری بهتر است .
محلول که قوت نیترات نقره را که بتدریج قوتش را زیاد تر نمایند باقسام سطحی جذومین نافع نوشته اند . (حاجبین یا توم) استعمال موضعی نیترات نقره را مؤکداً امر میکند در (ادیپلاس) او میگوید هیچ اسبابی اینطور مؤثر و سلامت برای افاقه اودام خارجی سطحی مثل نیترات نقره نیست ولی او میگوید کلیه منافع ان بسته بموقع انتخاب و تهیه دن محل استعمال اواست والا بی ثمر است او دستور العمل میدهد که اول باید جلدرا با اب و صابون پاکیزه بشورند بعد از ان با آب ساده بعد با الکل درست و پاك وخشك نمایند بعد از ان محلولی مرکب از هشتاد قرین نیترات نقره را در چهار درم اب درست مخلوط کرده این محلولرا دو یا سه مرتبه بسطح بشره و تقریباً دو انج بیشتر از حد محل مرض باطراف نقطه موف با قلم موی بمالند . نیترات نقره غالبا رفع میکند خارش موق الظافر (پورپر یطاس) (پودندی

با یك قلم موی درشت در محلول نیترات از دو تا پنج قرین در یك اونز اب) فرو برده روزی سه مرتبه الی چهار مرتبه بفرج بمالند و بالا ببرند تا (اباس یو بزی) برسد .
محلول قوی تر از این که تکرارش را این کثیر بوده مالیده اند اثرش باین خوبی ظاهر نشده .
یك محلول رقیق نیترات نقره بسا میشود رفع (پروریتیس انی) که یکنوع خارشی است در مقعد که غالبا از سفلیس متکون میشود . (پرورتیاس) (خارش ثقبه گوش) که بدون جوشش واقع میشود باید با محلول قوی نیترات نقره معالجه شود ولی باید ملتفت شد که بطبلهٔ گوش نخورد . هرگاه خارش از کثرت خشکی و عدم ترشح موم گوش باشد اول با روغن بادام یا گلسرین باید رجوع نمایند اگر محلول نقره را با ایطر در استعمالات خارجی مصرف برسانند بمراتب مؤثر است زیرا که ایطر چربی جلدرا حل کرده بتمامی محلی که در و مالیده بشود بالسویه منتشر میشود . و بواسطه حل کردن ایطر ماده چربی روی جلد را یك پرده مرکبه در روی بشره ترکیب میکند که محل موف را بیك اندازه می پوشاند . ———
والا اگر در اب ساده مالیده شود بواسطه چربی جلد در نقاط متعدده مجتمع شده نقاط فواصل قطرات بی اثر میماند و یکدست و هموار نمیشود این محلول در (اریسپلاس) باد سرخ بکار میرود چون نیتراس اطر مقدار کافیه نقره را حل میکند که در این موقع اثر کند . باید بمحافظه سپرده شود که محلول سنگ جهنم در اطر بغایت مؤثر از اب ساده است و لو میزان هر دو یکی باشد لهذا محلول اطری باید رقیقتر درست شود از پنج الی ده قرین در یك اونز کفایت کند . بجهت اندازه زخم فراش پنج قرین در یك اونز کافیست محلول قویتر غالبا اسباب طاول میشود خاصه که دو سه پرده مالیده شود .
محلول نیترات نقره بجهت سیاه کردن موی سر مستعملست موها اول با محلول نیترات نقره شسته میشود بعد با شانه که در محلول سولفید پوطاسیوم تر شده باشد شانه مینمایند نتیجه این عمل رنگ سیاه نیلی که در غیر شفاف است .
کحالها در (طبنا طارسای) بطئی الالتیام که (سنده معروفست) قلم نیترات نقره بعد از کندن مو و نرم شدن پوست خشکیده باطراف پلك چشم می مالند . در رمد چشم (کان جانقطویطس) چکاندن چند قطره محلول نیترات نقره بچشم با استعانت نی یا پر مرغ سه چهار مرتبه در بیست و چهار ساعت نافع است در اول احداث یکنوع التهاب و سوزش

تحت کرده بزودی افاقه میکند مقدار آن از یکقیراط و نیم گرفته تا بیست قیراط در یک اونزاب است ولی بیست قیراط در اقسام بسیار ردیه باید مصرف شود و این درجات قویه را بیشتر در یکی دو مرتبه نباید زد آن هم با کمال احتیاط و اوستادی باید مصرف شود

سنگ جهنم در جراحات دهن نیز معمول است وقتیکه استعمال دوای حراق ملایم تر از خالص سنگ جهنم لازم میشود استعمال قلم مرکب نایترات نقره و شوره قلمی بالسویه انسب است .

املاح قابل حل نقره در دهن طعم قابض فلزی دارد . در درجات اولی اورام گلو وقتیکه تورم سطحی و فقط ورم بسیار کمی موجود باشد محلول قوی نایترات نقره یا قلم او اینعارضه را تخفیف میدهد یا بکلی تورم والتهاب ورا منطفی میکند .

در زخم گلوی مزمن وقتیکه انساج رخو و با چرک مستور باشد محلول نایترات نقره مفید است ولی باعتقاد من در این موارد بقابضات قویه غیر محرک رجوع شود . این جراحات باستعمال کلسرین تانین بهتر علاج پذیر میشوند . ولی اگر زخم در حالت ردیه و ظاهرش با گوشت متعفن مرکب باشد نایتریت محرک ترجیح دارد . سنگ جهنم با فایده مشکوک در دیفتری استعمال شده است . اغلب اساتید متفق اند که استعمال موضعی او باید محدود باشد بمحل ورم اگر بخارج از محل ورم و بانساج مجاوران بخورد احداث انتشار ورم نموده اطراف را مستعد میکند که غشاء کاذب با تمام سرایت نماید . گرد سنگ جهنم یا محلول آن بواسطه میل (پروبانغ) با قلم مو و یا ابر مجمره متورم مزمن مثل مالیخولیا زده میشود . یا محلول او را بمقدار نیم قیراط الی چهار قیراط در یک اونز آب بواسطه پوی مجمره و قصبة الریه میرسانند .

دکتر (هواس قرین) ابدو زلك میکند محلول نایتریت نقره را بداخل حنجره در اسم (ضیق النفس) و نزله و به بعد از افاقه حس (طونیس) مازدن محلول ضعیف نیترات نقره بان عضو تا یکی دو هفته بانطریق او میل نمره ده یا دوازده را بداخل حنجره میکند با نکه عبور آن فقط در مجرای (ریما قلوتس) حس کرنای احداث میکند و پائین تر فرو میبرد تا نقطه اتصال قصبة الریه و محلول را از داخل لوله میل طوله مینماید . (دکتر هیوف بنت) سابق که او این معالجه را ابداع و اختراع کرد دو درم از محلول را که دارای نیم درم سنگ جهنم در یك اونز آب بوده تلقیح میکرد حتی نیم اونز محلول را که چهل قیراط در یك اونز آب داشته گاهی تلقیح نموده است . در حالت دخال میل باید سر مریض را بعقب مایل کرده و زبان بقدام کشیده شده باشد که در اینصورت میل در طول سطح مجرای

حنجره غلطیده در داخل خود قلوتیس جای بگیرد در حالیکه این عضو تقریباً بیحس باشد و الاعمالست که عمل پیش برود . مالیدن محلول نایترت نقره بخارج گلو تخفیف کلی دو عوق و نکث حملات سیاه سرفه میدهد و شدت حملات را هم کم میکند و طفلرا که از بیخوابی مبتلا میشود مورث خواب راحت در شب میگردد . ولی در اجرای این عمل یکنوع عیبی هست که گاهی سرفه را کنون داده در حالت حمار بطوری شدید میاید که نزدیکست که طفل خفه شود خاصه در طفل بسیار صغیر و خیلی از اطفال را شاید خفه کرده باشد .

بعوض سیاه کردن گلو با نایترات نقره میتوان باعانت (اتومو زیر) انزال اسپری کرد اطفال رضیع را بمضمضه (سپری) مجبور نمیتوان کرد لهذا استعمال آن مخصوص است بسن دو سه ساله یا زیاد تر که زبان فهم شود . بملاحظه اینکه این عمل احداث قی میکند بهتر اینست در حالت خلو معده استعمال شود . هر جزئیکه این ملح در دهن بالبومین مبدل نشده فوراً بمجرد وصول معده بالبومنت مبدل میشود اگر بقدر کفاف البومین موجود نباشد که این فعل را اجرا بدارد لابد این ملح جدار بغشا مخاطی نموده احداث تورم مؤثره مینماید . بهترین تریاق بجهة سم این دوا نمك طعام است که قابل است که این کیفیت بمحافظه سپرده شود که گاهیکه قلم نایترت نقره در هنگام عمل شکسته و بلعیده میشود در اینمواقع دادن نمك طعام که همیشه و همه جا دست رس است خدمت نمایانی میکند . نایترات نقره در شکم و معده مثل محرکست در همان مواقع که استعمال او و سنگ لزوم پیدا میکند آن هم بکار میرود . که غالباً قطع میکند درد و قی . اورام مزمن و جراحات مزمنه معده را حتی فی سرطانی العضو را ولی نباید در شکل حب داده شود بلکه در محلول مایع باید بمعده برسد . نایتریت نقره مثل سایر املاح فلزی قابض است بهمین جهت در امراض روده مثل اسهال مزمن حاد استعمال میشود .

(پپ تونها) بسهولت حل میکند نایترات را و این محلول البومن را نمی بندند .

شاید باین شکل داخل خون نشود و کار پولهای قرمز را حتم بکند مثل سایر فلزات این کار را خواهد کرد اگر بسرعت تمام راسب نشود در عضوها یا بسرعت با ترشحات طبیعی مترشح نشود . کار پولهای قرمز را کفتار اند که ذکر کرده اند انجائیکه در تب بعد از استعمال قدر شربتهای قویه سنگ جهنم تخفیف جزئی ظاهر میشود همچو گمان کرده اند که این

املاح (هیموقلوبین) را مبدل به (هیماتین) میکند.

بعضی قایل شده اند که این املاح بعد از استعمال داخلی منجذب شده گویا انساجی که با انها جذب شده اند قبض میکنند ولی این کیفیت اعتقاد بی اساسی است و انها را امروز برای قطع جریان خون و سایر ترشحات اعضای بعیده بدن استعمال نمیکنند.

در قدر شربتهای سمی سنگ جهنم در حیوانات احداث تشنج و فلج در اصل مرکز اعصاب کرده این تشنجات بسیار شبیه است بتشنجاتیکه از (استرکنین) بعمل میاید با تحریکات بسیار خفیف (پریفرال) احداث میشود موت را در این موقع کفته اند راجع بخفقان (اسفکشیا) ریه است و ریه را بعد از موت در حالت (کونژسیون) و (ادیماطوز) یافته اند (نفخ استسقائی) و لولهای شعب قصبة الریه بواسطه ترشحات بلغمی خفه شده مشاهده کرده اند ملفیح (نایترات نقره) بداخل ورید حالت انقباض عضلات قلب را خراب میکند سم مزمن سنگ جهنم احداث فقدان اشتها و اختلال قوه نامیه و (البومن) در ادرار و عمل غیر منتظم فعل قلب و بعد از موت تکوین اختلال شحمی در کلیه و کبد و قلب یافت میشود اوکسید و نایتریت استعمال شده است و در (کوریا). با فایده ظاهر موفقیت اکسید نقره برای قطع عرق مفرط استعمال شده است. نایتریت نقره بسیار نافع است مثل حقنه در (دیسیا نتیری) جزمن و حاد (یکدرم در سه پوند اب) اکر مدت طولانی استعمال بشود در بعضی اقسام مثل سایر فلزات [illegible] در تمام انساج جلد راسب میشود مکرر در (رت مال ابیقی) و در نقاطیکه جلد نازک و بیشتر عضلانی است بیشتر راسب میشود این فلز که یکدفعه راسب شد باقی میماند با رنگ تند نیلی سربی که با مرور ایام و بمعالجه رفع نمیشود مکرر در این تازه کی ثابت شده است که مقدار شربتهای بزرک یدورد پوطاسیوم این لکه و رنگ را بر میدارد. (دکتر بچ پر) مینویسد برنگ شدن جلد همیشه خط سیاه دور لثه ها تقدم دارد. نقره مخصوصا بواسطه معاء دقاق و صفرا از بدن خارج میشود و با ادرار هم میتوانند اندکی خارج بشود. محلولات نایتریت نقره در مقادیر مختلفه مثل ابدوزک در سوزاک استعمال شده بعضیها محلول قویتر را تجویز میکنند. (بیست قرین در یک اونس) باعتقاد اینکه در بعضی مواقع مرض فورا قطع میشود بعضیهای دیکر محلول بسیار رقیق را جایز میدانند (یک یا دو قرین در یک اونس اب) این ابدوزک را چند مرتبه

درعرض روز جایز دانسته اند.

از علامات و افات تشریحیه که در موقع فتح بدن و تشریح مسمومین مزمنه از سم املاح نقره مستفاد میشود تقریبا مسلم شده است که این املاح جذب شده در بدن داخل دوران عمومی میشود اکرچه اثر قابضه که در حالت دوران در انساج بدن اجرا میدارد محسوس نیست ولی از اینجائی که در داخل خون دور میکند باقتضای میلان و قوت امتزاج که با البومین دارد باید مشبع شده باشد معذلک باید اثرهای علیحده بخشیده باشد که اثار و علامات ظاهره و تبدلاتی که در تشریح مشهود میشود اینمعنی را ثابت میکند باین دلیل انها را باید مبدل نامید بهر حال مقصود ما از املاح نقره نایترات نیست که انها میتوانند احداث نمایند بمصرف مرسینها از انجمله است کیفیات و حالاتیکه در امراض انیمیا از انها مشهود میشود از قبیل خواصیکه در عرقهای مفرط از امراض مضعفه ابراز میکند و همین اثریکه در (کوریا) و (صرع) می بخشند (در عرقهای مفرط نالباحب وکند زنک داده میشود) خاصه در صرع.

(دکتر مورو وئی نیو کاستل) در این اواخر باز جلب توجه عموم را بفواید املاح نقره در اقسام مصروعین که برومایدها ازکار نمیشود نموده است و همچنین در انهائیکه برومایدها تخفیف خفیف فقط در شدت حملات مرض میدهد و یا انچه اسباب اختلال مشاعر و امثال ان میشود. او میکوید فی الواقع املاح نقره ضرر و زحمت لکه و سیاه کردن جلد مریض را دارد ولی در مقابل منافع کثیره که مریض از املاح نقره میبرد این مختصر خسارت قابل اعتنا نیست. در مواقعیکه نقره سازکار میشود بعلاوه اینکه حملات مرض غلبه و استیلا میکند باعتقاد این شخص فاضل مجرب هوش و حدت ذهن مریض انیز حفظ میکند و لو اینکه بواسطه استعمال برومایدها مختل و مغشوش شده باشد و از عوارض جزئیه نیز مثل عوارض نورالجیا و غیره نیز مصون میماند. دکتر مورووی مشار الیه دو قسم معالجه طولانی با خط استعلاج نقره با موفقیت تمام ذکر کرده است که در یکی از این دو مریض معالجه نه ماه تمام طول کشیده است. بر طبیب لازم است که زحمت و طول مدت و عوارض ناکوار این معالجه را قبل از شروع بمعالجه خاطرنشان مریض بکند که زود بزحمت نشده کِلِه مند نشود.

(ملاحظه تنبیهات خشند در خصوص ادویه نمایند).

زیبق و ترکیبات آن

املاح زیبق خواص فزیکی و کیمیاوی مختلفه دارند ولی در هر موقعی اثر آنها در بدن انسانی کاملا فهمیده نشده و با خیالات قویه کلیه ترکیبات زیبقیه روهم رفته بیکشکل و هیئت متحده در خون اخذ میکنند. (نانیر بنها او کسایدها) و (وسایاب و کید ها) زیبق ازاله بثره مینماید وغالب جهة این اثر و خاصیت راجع به (ناتیر ملت سید) جوهر شوره است که در ترکیب املاح مزبوره است. انها راثیا لول و (کاندو لوما تا) وسایر ترشحات خفیفه غیر طبیعی استعمال مینمایند. مالیدنیهای زیبق روهم رفته بعضی اقسام خاشهای موذی جلد را بر طرف میدارد. محلولات بایکلوراید (بلک[۳] واش) (بلو واش[۴]) یا مراهم زیبق هر کدام باشد در اینموارد مفید واقع میشود ولی باید قوی باشند. (طروسو) مؤکداً تجویز میکند شستن محل خارش را با محلولی که تقریباً مرکب باشد از بیست قرین بای کلوراید زیبق در یک پوند آب بسیار گرم. بعد از تجارب کثیره خودم معتقد شده‌ام که بهترین مالیدنیها یکدرم کلمل در یک اونز روغن دنبه است ولی این ترکیب در تمام اقسام خارش مفید نیست مثلا در خارش بنات اللیل مطلقا اثر ندارد.

روغن کلمل غالب اوقات فوراً خارش (پروریطاس انیی) خارش بواسیر و آلات مجاوره او را دفع میکند این نوع خارش شاید ناشی از جوششهای ریزه معروفه به (سوریسیز والجین) (واکزیما) باشد یا خود هم یکنوعی جوشش غیر مرئی باشد معذلک این دهن مفید و مؤثر واقع میشود. این دهن چندان در (پروریتس پودندی) حکه فرج مؤثر نیست در اقسام حکه مقعد وحکه فرج صعب العلاج انداختن شمع مفرح برانها یا چند دانه زالو بار اوقات مفید واقع میشود. این ترکیب در اغلب مواقع خودش احداث جوشش و حمرت میکند ولی این فقره در بسیاری از مواقع از زحمه اطفا را اتفاق میافتد نه از روغن چنانکه بعد از افاقه خارش معلوم و محقق میشود.

بعضی اوقات سپوس با خارش در کله بعضی اطفال بروز میکند که با کزیما شبیه است که

(۳) (بلک واش) عبارت از ترکیب کلومل و آب آهک است.

(۴) (بلو واش) عبارت از ترکیب زیبق زرد و آب آهک است.

مانع از خواب طفل شده دائما اسباب ناراحتی میشود. که در آن عارضه روغن کلمل بسرعت این عارضه موذیه را قلع و قمع مینماید. مالیدن روغن کلمل دفع میکند خارش موذی کله را که با کچلی (پیطیرا ایسیس) همراه است کلمل با منافع کثیره غالبا داخل میشود بنا بر مراهم که بجهة کچلی مصرف میشود از قبیل مراهم اوکسید مذکور و قطران وغیره.

این نکته محل ملاحظه است که استعمال این نوع ادهان قویه زیبق بمحلهای بسیار نرم و سریع الجذب مثل سطح داخلی فرج و جلد اطراف مقعده احداث سیلان براق مینماید.

لهذا بیش از اندازه نباید استعمال نمود اگرچه خطر بروز سیلان براق باید بسیار خفیف باشد معذلک نباید استعمال زیبق را بطوری پیش برد که اسباب سیلان براق شود ولو بسیار جزئی باشد. با وجود این تفاصیل در ضمن تجارب نامحدود یکه من در این خصوص کرده‌ام هیچ اتفاق ندیده‌ام. از این مراهم اگر بقاعده مالیده شود با مقدار بسیار جزئی بجهة افاقه خارش بلکه برای قلع ماده کلیه در عرض چند روز کافی اگرچه در عرض مدتهای مختلفه عود مینماید که دوباره بمالیدن همان مرهم افاقه میکند اثر نافعه این روغن غالبا فوریست که اتفاق میافتد که باستعمال چند روزه احتیاج افتد. مکرر دیده‌ام در صورتیکه سایر دواها مفید نشده این روغن کار را از پیش برده من کاملا معتقدم باثر نافعه این دوای مغتنم در این عوارض ردیه کثیفه.

روغن مرکب از پانزده قرین منطول و یک اونز از مرهم سپر ماسیتی) در اینمواقع بسیار نافعست. در اول باید مقدار که امتحان بشود شاید مقاد برکثیره بسیار محرک واقع شود. رسوب سفید یا ناتریت مرکور یا محلول سوبلیه اقسام شپشها و تخمهای آنها را که پاره نقاط بدن را فرو میگیرند و موجب خارش و حکه شدید و موذی میشوند بسرعت تلف و رفع مینمایند بجهة شپش زهار لازم است این دواها را بر رستنگاههای مو و بیضه و پرینیام و اطراف مقعد بمالند. تخمهای شپش (رشک) با یک ماده سریشی بموها می چسپند و بسهولت کنده میشود. قتل بدنی بواسطه ادهان فرار نیز تلف میشود مثل روغن دوزمیره یا کرد (پری طرام) یا دهن (ساسافراس) در ضمن هر وقت مالیدن دوا باید البسه که مماس بدن شده ولفافه رختخواب بجوشانند تا مواد حیه تخمها تلف شود. مراهم محرکه زیبق در درجه ثانی اقسام بطی العلاج کرم

المنظر (طینا سپلادیس) (سندهٔ پلک) مفید است. در این مواقع بهتر اینست مژه‌ها را از بیخ مقراض کرده و مرهم لیموئی یا خود اوکسید مرکوز صبح و شام بمالند و قشرها مذکور را قبل از مرهم مالش بردارند. از انجائیکه روغن لیموئی (فارما کوپیا) بسیار قوی است معمول شده که روغن مزبور را از چهار الی شش جزو روغن ساده در معالجه (تینیا سپلر) و (اکزیما) و (سوراییس) مخلوط مینمایند که کم قوت شده محرک نشود. ولی در غالب مواقع خود این مراهم در حالت غلظت بهتر اثر میکند از رقیق کردن انها است که در غالب مواقع بجهة کمی قوت بی اثر میمانند.
مستر هاچین سان) و دیگران قایلند که کندن موها اسباب سرعت معالجه میشود در (قراع جاز) اگر این معالجه محرک خفیف فایده نکند سایر علاجهای قوی‌تر باید امتحان بشود. مثل نانیریت مزبور (سولفات مس) این ملح اخری مرجحست که درد و سوزش کمتر دارد.
لکه‌های بطمه الالتیام (لیچن) و (سایروسیس) مخصوصا ولو اینکه سفیلیسی نباشد بعضی اوقات بترکیبات زیبق تمکین میکنند در حالتیکه با بسیاری از ادویهٔ معموله ملایم افاقه نکرده باشد ترکیب نانیرات زیبق یا کلومل بعلاوه کردن روغن قطران اثر مفید قطعی باین ترکیب میدهد. روغن لیموئی بسیار نافعست در بعضی اقسام اکزیما در حالت ترشح اکزیوم کم باشد. خاصه در هنگام تقشر جلد و انقطاع ترشح منفعتش بیشتر است. مخصوصا مفید است در صورتیکه اکزیما قسمت شعر تیره صورت را استیلا کرده باشد در حالتیکه سایر واجات بی اثر مانده باشد و اگر این دواهم کاملا رفع نکند تا یکدرجه سورت مرض را می شکند. همین دهن باز نافعست در (پطرایس) قسمت شعر تیره صورت و در (پطرایس) خشکه سودا و اکزیما بهتر اینست که با مرهم قطران مخلوط شود اگرچه این ترکیب بعضی اوقات محرک تر است و با روغن لیموئی ساده و بنا میشود ترکیب رقیق ان فایده می بخشد. در درجه اول (اکنی) محلولی مرکب از یک جزو الکرحال بعد از یکه سوبلیمه را حل نماید در واحد جزو گفته اند مفید است یک قاشق چای خوری از این ترکیب داخل یک ربع (پاینت) اب خالص نموده صبح و شام صورت را با این محلول سیانج نمایند (یک جزو در چهار جزو محلول کلورایدر مذکور) بعد از مدتی احداث سفتی و صلابت جلد می نماید.
املاح زیبقی اثر قوی مهلکه در جانوران پست حیوانی و نباتی دارند (یا بی‌کلورایدر) زیبق

بهترین ضد مکروبست و نافعست در کچلی در (طینا سکوسس) (طینا طانسورانس) (اکزیما مارجینا طام) و (طینا ورسیکالر) محلول مرکب از دو قرین بایکاورایدر در یک اوبز اب در کچلی و طینا (سایکوسیز) و (طینا طانسورانس) مفید است این علاج بعد از کندن موها استعمال بشود و بعد از ان مدتی هم مداومت شود و این ترتیب را (ملکال اندرسان) بسیار تعریف کرده است. از اسانید معروف رسیده است که استعمال دهن زیبق در (پرانکیا) بسیار نافعست مالیدن این دوا باید هر ساعتی تا ده دقیقه مالیده شود و سایر اوقات روز ضماد استعمال شود. دکتر (سکارت) راپورت کرده چندین اقسام غریبه را که معالجه شده با پاشیدن صبح و شام کرد (نانیرت سرب) در انساج معلول ترکیبات زیبق مثل ادویه موضعی در اورام مزمنه استعمال میشود مثل مرهم (سکات) که غالبا در اورام مزمنه استعمال میشود (حق الورک) و مفصل زانو و غیره مستعمل است. مستر جان مارشل ایجاد یکنوع (اولیات مرکور) کرده است با اختلاف قوا نسبت باقتضای مرض و با سایر ادویه هم باختلاف ممزوج میتوانند کرد کاغذهای مستر (مارشل) بسیار مغتنم اند و سهل المؤنه قطعی العمل است که ما اکثر مردم باستعمال آن مجبور شده ایم. این ترکیبات پاکیزه است و بصرفه نزدیکتر و دارای کیفیت سرعت نفوذ است و بهتر از ترکیبات سابقه زیبق است زیرا که اینها بسهولت زیاد بجلد جذب میشود و اثر دوائیه اینها بیشتر از همه با نهایت وضوح ظاهر میشود. انها را نباید مثل سایر ادهان زیبقی مالید فقط باید باعانت قلم مو بملایمت مالیده شود یا خود با انگشت سائیده شود. والا احداث جوششهای جلدی یا احداث طاول در بعضی اشخاص مستعد میکند. و نیز با علاوه کردن قدری روغن زیتون یا روغن دنبه صاف از این عوارض بخوبی جلوگیری میشود و هر کدام اینها را میتوان معطر کرد با عطرهای معموله من در استعمال این ترتیبات مایعه زیبقیه بجهة اورام مزمنه مفاصل بزودی ملتفت شدم که ضمیمه کردن مرفین بسیار نافعست بجهة این کیفیت قلبائی ساده باید استعمال شود چنانکه هسیدرو کلوریت (استیت) (میکونیت) مرفین در اولیک اسید حل می شوند بهر درم اولیات زیبق محلول در اولیا یک اسید) یکقرین مرفین علاوه خواهد شد. بمجرد جذب شدن زیبق مرفین هم جذب شده در منتها الیه اعصاب ملاقی نموده

مرض چند قبضه و نشاط حاشیه انها یکنوع تر راحت کننده احداث میکند اولیانها

زیبق و مرفین عوض (الیمنت) و مرهم و مشمع زیبق وانفولنت تفاوتیکه دارد اینست که اولیانها پاکیزه تر و مقرون بصرفه تر و سریع الاثر ترند. از این ترکیب هر دفعه از ده تا سی قطره کافیست بجهة یکدفعه استعمال انرا روزی دو مرتبه تکرار نمایند تا چهار پنج روز بعد از ان یك روز در میان تا چهار پنج روز دیگر تا صحت عود کامل نماید

مرفین فوراً شروع مینماید باسکات درد و ساکت میکند تحریکات عصبانی و اختلال عضلانی که مستلزم ایجاد التهابست. و مداومت تحمل التهاب را بتدریج تخفیف داده و باینواسطه زیبق ضایع شدن و اختلال انساج و جمع شدن مواد موذیه و اماس را تحلیل میبرد. اگر در مقدار بی قاعده استعمال بشود گاهی احداث سیلان براق یا خود احداث اختلال مزاج میکند (مستر مارشال) میگوید این هم معلوم شده ضرورتی که داعی استعمال انهاست حالتیست که غالباً متلازم است با حدوث التهاب و ورم مزمن بطیء الالتیام که مرکز مرض در جلد یا مجاور او باشد من باید اشاره بکنم که نه فقط در التهاب (ارتیك پولار) صعب الالتیام بلکه در استسقا و ورم حقه مفاصل ساده هم این دواها بسرعت وجع و حدت درد را ساکت میکند و معاونت میکند جذب و تحلیل رطوبات منصبه مخزن مفصل. انها با منافع منبه در روماتیسم و ارتریتیك

و اقسام امراض مفصلی مرکبه نافع است ولی در این مواقع محقق است از معالجات عمومی این مرض شخص علیل را مستغنی نمیکند. در تورم غده پستان در ایام رضاع یا بعد از ان هیچ تعلق بعمل شیر نداشته باشد فایده انها بیبدلست زیرا که من بکرات دیده ام که بزودی تورم را ساکت کرده و افاقه وجع میکند و سهل است استعداد عود و نکث مرض را هم مرتفع مینماید باز من دیده ام دمامیل عجان از تورم غده (کاوپر) با این دوا بسرعت زایل شده و همچنین برامدگی و سختی که بعد از رفع شدن دمامیل عجان باقی میماند بسهولت با این دوا رفع شده. و نیز در ورم غده لوزتین بطیء العلاج مفید بوده و در ورم ضریع (ایی دیدی میطس) و ورم حجاب حاجز در اورام مستعد برمیشدن وغیره و ورم غدد (لیمفاتیك) من خودم با منافع کثیره انها را استعمال کرده ام. در (هیدروسل) ظاهراً فایده ندارند. من مرهم اولیات زیبق را که در صدی بیست جزو

زیبق دارد با روغن دنبه بالمساوی پیلکها در دمامیل جفنی و رمد چشم که ناشی از تورم پلکها باشد خارجاً استعمال کرده ام. در غالب اختلالات جلدی اولیات زیبق محلولاً بدون مورفین ترکیب خوبی برای این عوارض است در اولین وهله من در یکقسم (سایکوسیز) جرب ذقن بسیار و بطیء الالتیام محلول ایطری پرکلوراید زیبق را مخلوطاً با اولیات اسید مصرف کردم بسیار فایده کرد. با ینملاحظه که در صدی پنج محلول زیبق در (اولیات اسد) و هشت جزو (ایطر) کمتر مخرب و التهاب میاورد. دکتر (سمت) در (صدی ده جزو) استعمال میکند. وقتیکه این محلول را با قلم مو بجلد بمالند سریع النفوذ است. و بواسطه نفوذ در مواضع موها اثر نافعه زیبق باعماق جلد نفوذ میکند. این دوا به پیاز مو و غدد دهنی و بمواقع غایره وجود موها نفوذ میکند. بعلاوه (سایکوسیس) جرب لحیه را این دوا علاج میکند. (کولازما) و اقسام مختلفه (تنیا) جوشش جلدی اجسام را و بعلاوه نافعست (در یوریکو) کچلی و حکه مقعد و حکه الات تناسل نسوان ولی در کچلی و خشکه سودای غیر مسری و اکثر انها مفید نیافته ام.

محلول اولیات زیبق شپش و تخم او را فوراً تلف میکند بهمین ملاحظه زیبق غیر محلول در اینمواقع نباید استعمال نمود. و باز در اقسام اختلال و عوارض سفلیس که باید زیبق استعمال شود ترکیبات اولیات زیبق مرجح و مفیدتر است از سایر املاح زیبقی معموله. چنانکه در سفلیس ارثی یك پارچه از مرهمیکه در صدی بیست اولیات زیبق دارد بقدر یك لوبیا در زیر بغل طفل صبح و عصری بگذارند اینکه کثافت دهنیه اسباب زحمت شود بسرعت و سهولت در ظرف پنج شش روز اثر مفید او ظاهر میشود. در مردمان بزرگ ادخال زیبق باینطریق ببدن هم برای رفع سفلیس با سایر امراض غالباً مطبوع و مرجح و کمتر زحمت است و محققاً از حمام بدلی و مرفین زیبق سهلتر و خالی از اکراه است. این ترکیب مثل

کولازما) (رنك زرد مایل بسبز) عارضه جلدی است که محدودات باریك یا بیشتر منفی متداخل غیر منتظم در لکه های مختلف الحجم برنك زرد یا زرد قهوه که غالباً در قدام عنق و سینه و شکم و زهار واقع میشود. و اکثر این لکه ها از سطح جلد بر امده تر نمیشود یك خارش جزئی دائمی دارند پاره بر امدگیهای ریزه پیدری در نقاط مختلفه این لکه ها پیدا میشود که انها را (مکروسپرم فورفر) مینامند. میتوان در اصطلاح طب ایرانی بهق بثوری نامید.

ادویه موضعی بجهة عوارض سفلیس مثل کردن و دست کم یکنوع عوارض غیر متقرحه (سفلیکو پدرما) بروز میکنند مخصوصًا صورت و دستها بد شکل و کریه المنظر میکنند در اینموقع محلول صدی ده اولیات مزکور بسیار نافعست بعلاوه سایر معالجات که لکهای مکره بزودی بواسطه آن رفع و مرتفع میشود این ترکیب یا خود ترکیب صدی بیست با مقدار متساوی روغن دنبه مصفا ممکنست بعوارض و غدد غیر متقرح سفلیس (کاندولوما) استعمال شود ولی اگر محلهای خراشیده پوست رفته بمالند اسیا اذیت و درد میشود.

و همچنین بثا لولهای مرطوب و غشا مخاطی در ایرتیس سفلیکی (ورم قزحی) و غیر سفلیکی اینمرض مالیدن مرهم اولیات دو مرکور (دولوت) بروی پلکهای چشم نه بداخل چشم محققا معاونت میکند بتحلیل رفتن او ثاخ مترشحه.

دوهم رفته بعضی اقسام سفلیتیک بطی الالتیام را اگر بخورد و پوطاسیوم بمدتهای طولانی میتواند اثر کند مثل گرههای سخت از سفلیس که در بعضی ها پیدا میشود استعمال خارجی اولیات مرکور خیلی موثر است و زود ترا فاقه میدهد.

من دیده ام یکنفر بیضه (اپی دیدیمس) که حدود سفلیتیک او بسیار شدید و هیچ نوع معالجات نتیجه نشده بود ولی در ظرف شش سال که گاه گاه بواسطه شربتهای قوی یدید و پوطاسیوم تخفیف پیدا کرده بود در مدت کمی بواسطه مالیدن مرهم اولیات دو مرکور با فایده بی نهایت بسرعت تمام رفع شد در باب رجحانیت استعمال اولیات زیبق در صدی بیست جزو مرکبا با مورفین در مواقع دیگر من بکیفیات موثره ان در معالجات بطی الالتیام بعضی اورام و التهابهای داخلی مثل ذات الجنب صعب العلاج و ذات الریه و ورم حجاب قلب غشاء و غیره اشاره باید بکنم که در اینموقع وجع و التهاب اعصاب را تخفیف و باین واسطه سیر مرض را جلوگیری کرده بعلاوه اینها تحلیل رفتن مواد مترشحه را مدد میکند.

در هر صورت محلول مرفین در اولیات اسد (یک یا دو قمحه در یکدرم بدون مرکور) علاج موضعی بسیار اعلائیست در نور الجیا و مخصوصًا در اقسام موجعه (هرپس زاستر)[2] باید احتیاط کرد که احداث التهاب جلدی نکند. من همچنین بواسطه جلد با منافع کثیره محلول اتروپین را در اولیات اسد استعمال کرده ام و همچنین برای من ترتیب داده اند اولیاتهای

(۲) (هرپس زاستر) خارش و وجع کو ثرات مترجم

مس ورو ویرا. که هر یکی از این ترکیبات را احتمال دارد موقع استعمال پیدا بشود لوازم امتحان بعمل بیاید که در تجدید چاپ این نسخه تفصیل انها نوشته خواهد شد.

اسید او لیاک از جمله محللات مادهٔ عاملهٔ زرادیج و روغن کروتون است. و او خودش ملین است و مواد برازی را زود تر و بسهولت تر از روغن زیتون نرم میکند. عجالةً منظور که این اسید مثل اینکه ترکیبات با مرکور و مرفین اختراع شده بمصرف میرسد در سایر ادویه نیز ترکیبات اهم دیگر بواسطه ان بدست بیاید و داخل کتب (فارما کوپیا) بشود. مرهم اولیات زیبق غالبًا غلبه دارد بر روغن خاکستری قدیم. و محلول مایع اولیاتها باید جای (الیمان) مرکوها را بگیرد. بقیهٔ مراهم زیبقی (فارما کوپی) ها که در میان انها نا تبریت زیبق دارائی یک جزو اولیات یا سایر املاح مناسبه است عجالتا مقام خود را بی تغییر محفوظ داشته اند. اولیات باید ترکیب بشود با (او کساید) یکه راسب شده باشد با (کاستیک پوطاس) یا (سودا) که از محلول معدن اسید نیتریک قبل از وقت درست شده و خوب خشکانده شده باشد. محلول مایع مرکوری با اسید اولیک بعمل میاید در سیصد درجه (فرن هایت) حرارت و محلول مایع اولیات در صدی پنج مایع بسیار صاف نخودی رنگیست شبیه بروغن زیتون ولی رقیقتر محلول صدی دو همچنین مایع بسیار صافیست ولی بنیرکی روغن بذرو و ترکیبات صدی بیست یک مواد زرد رنگ قهوهٔ ایست که شبیه است در ظاهر بمرهم (رزن) بسهولت حل میشود با حرارت بدن و ترکیب میکند یک مایع شفاف بی رنگ لزج غیر حاجب ماوراء وقتیکه بروی جلد کشیده شد مثل روغن سندروس احتیاط زیاد باید کرد در درست کردن این مایع نباید در عمل عجله کرد و نباید درجه حرارت را زیاد تر ببالا برد. جامهای اکروزیت سولیههٔ کلورایدا مونیا لسید و مقدار نیم اونس سولیمه در یک اونس کلورایدد و اما نیوم در معالجه جوشش و بثورات سفلیس و غیر سفلیس بطی العلاج مفید و معمولست. مرهم این ایدایدزیبق در هندوستان در معالجه (قوائر)[2] ورم رقبه با منافع بسیار معمولست. بعد از مالیدن نقطه موف را در مقابل افتاب نگاه میدارند که بواسطه گرما جذب بشود. در هندوستان این روغن را بو برامدگیها بواسطه کارد عاج در وقت طلوع افتاب میمالند و تا ده دقیقه مالش میدهند و بعد از انکه

(۲) (قوائر) تضخم غدّه ورقبه است

مریض درحالتیکه (قوائی تحت[۱] او مقابل آفتاب واقع شده باشد هرقدر که میتواند که متحمل بشود
می نشیند در ظرف شش یا هفت وهشت ساعت احتمال دارد یکنوع سوزش از اثر مفرح
مرهم بروز بکند اگرچه محل مزبور را طاول نمیزند تقریبًا درد و ساعت بعدازظهر این مرهم
باردیگر بادست بملایمت دوباره مالیده میشود. وبعدازان بحالت خود میگذارند که عمل
جذب شدن دوا و تحلیل رفتن ماده تا روز سیم تکمیل میشود. دراقسام معموله جیده یک عمل مرض را
علاج میکند ولی دراقسام ردیه لازم میشود که عمل را در هر شش ماه یا دوازده ماه تکرار نمایند
درولایاتیکه اثر آفتاب باین درجه نیست مریض درمقابل آتش تندی می‌نشیند یا مرهم را
بمحل ورم صبح وعصر میمالند وروی او را با مشمع نرم نافذ میپوشانند اثر خوب در عرض
چندروز بروز میکند که در اینموقع استعمال روغن ملایمی مثل (سپرماسیتی) بعوض لازم
میشود. مراهم زیبقی در جذام از ۲ مؤثر و مفید است. من فایده از
استعمال روغن کلمل یا محلول سیاه در خنازیر و جذام تو برکلوی اطفال و جراحات منفجره خنازیری
اطفال دیده‌ام. جراحات خنازیریکه باسایر معالجات علاج نشده من غالبًا دیده‌ام بمالیدن
روغن کلمل بسهولت تحلیل رفته است. درجذام تو برکلود (سیلی) امر میکند زدن
محلول اسید نیتریت زیبق را بنوک تو برکلورها وعمل را تکرار باید کرد تا نوک تو برکلود
بمحاذات جلد تسطیح شود ولی نباید فروتر برود زیراکه محل او مجدد میماند.
این محلول در هر وقت استعمال احداث ورم زیاد و درد شدید میکند ولی درد بواسطه
پوشاندن نقطه مزبوره با (کلودیون) ساکت میشود (سیلی) حمام بخاری زیبقی را در اکزیمای
عمومی مصرف میکند.
ترکیبات زیبقی (مخصوصًا آب سیاه[۲] ان) خیلی نافعست درجراحات سفلیتیک تو برکلهای غشای
مخاطی بسهولت تمکین میکنند باب سیاه. آب سیاه نیز نافع است در برآمدگیهای سخت

[۱] این کیفیت را در چلوانش را آفتاب در او رام کبد من خودم نافع دیده‌ام) (این مرهم بطریق ذیل مرتب شود)
(سیصد مثقال روغن دنبه یا شحم گوسفند را ذوب کرده بعد صاف نمایند وقتیکه نزدیک منجمد
شدنست ندرم بن آید ادزیبق مسحوق را مخلوط نمایند و در هاون صلایه نمایند تا ذرات قرمز
مفقود شود و در ظرفهای سفالین سربسته خارج از اثر روشنائی نگاه دارند.) (مترجم)
[۲] (آب سیاه) عبارت از ترکیب کلمل و آب آهک است)

واقعه در مقعد اطفال وتفاوت اینها از تو برکلهای مخاطی بزرگی حجم وشکل غیرمنظم اینها
است که غالبًا در یکسمت واقع میشوند وعمومًا ممتد میشوند بدرجه باعلای مقعد این ثورات
در هر اجابت طبیعت سوزش پیدا میکند وخون جاری میکند بواسطه اثر مندرجه زیبق باستعمال
داخلی آن رفع میشود وشاید اگر داخلا مداومت بشود در عرض چند ماهی مندرجًا بکلی
رفع میشود در صورتیکه خارجًا محل را بواسطه آب سیاه دائمًا مرطوب نگاه بدارند در
اینصورت قطعًا در عرض ده روز تا چهارده روز رفع میشود. آب سیاه در
سایر جراحات سفلیتیکی بسیار نافعست. وقتیکه استعمال آب سیاه مناسب
نباشد مراهم کلمل یا روغن لیموئیرا بدل میتوان قرار داد. یا شیدن گرد کلمل بروی
سفلیتیک (کاندولوماتا) بسیار مفید است. محلول اسیانائید زیبق) در مقادیر مختلفه
از پنج تا پانزده قرین در یک اونز آب مثل استعمال موضعی بپوششهای سفلیتیک و بجراحات
مثل گلو و زبان ومقعد وقضیب وغیره نافعست. برای جراحات سفلیتیک آلات تناسل
نسوان در (پریپس) یا (فلانش) محلول پنج قرینی در یک اونس غالبًا مکفی است و
بنا میشود ایندرجه خفیفه هم احداث سوزش وضربان زیاد کند او را بواسطه قلم (موی
شتر) روزی یکمرتبه یا دومرتبه بمالند و باید احتیاط زیاد بکنند که بانساج مجاوره
مالیده نشود. نفشه خوبیست استعمال این محلول هر روزه (نبانگر) یا مرطوب
نگاه داشتن جراحات با (لنت) که در آب سیاه تر شده باشد استعمال مراهم زیبقی بمحلد
قضیب غالبًا اسباب بروز اکزیما یا تورم زیاد میشود. مالیدن مواد زیبقی مخلوط
باسایر اجزا مثل قطران در کچلی سفلیتیکی بسیار نافعست. طلایه مراهم زیبقی و تدخین
ترکیبات زیبق بسیار مؤثرند در سفلیس. کالمل که بواسطه حرارت یا رطوبت
ضایع نمیشود حاصل دائمی خوبی میدهد در اینمسئله بسیار مستعملست بعضی تدخین
خشک معمول دارند پاره دیگر معتقدند که کیفیات دوائیه زیبق بواسطه بخار زیاد میشود
این استعمال زیبق را برای جلوگیری سفلیس بهترین ومطمئن‌ترین طرق دانسته‌اند
در هر صورت او در صحت عمومی مؤثر ومضرتش کمتر است اعمال معده وامعا را
هم مختل نمیکند در هر تدخین از ده تا بیست قرین کلمل مصرف میشود.
این تدخینات پاره اوقات اینقدر اسباب ضعف و بیحالی میشود که مریض دیگر نمیتوانند

مداومت نماید شبهه نیست خیلی از اقسام سفلیس بسا بر اقسام معالجات مقاومت مینمایند ولی با این تدخینات تمکین کامل میکنند. پاره اوقات فقط یک جزو از بدن گرفتار جوششهای سفلیسی میشود که فقط همان طرف را مصادف با اثر بخور کلمل نمودن کافی است. استعمال خارجی زیبق مخصوصاً روغن کلمل بداخل عضوهای لطیف جلد مالیده میشود برای رساندن زیبق ببدن بواسطه جذب شدن ان اینطریق استعمال زیبق فایده اش این است که کانال هاضمه را مختل نمیکند. (۲) بایکلوراید زیبق وقتی که بتحت جلد تلقیح شود مقدار بسیار جزئی او در تمام بدن اثر میکند بخلاف استعمال داخلی او بواسطه دهن ولی اینطریق موذی درد ناک معالجه سفلیس باعتقاد من معمول نخواهد شد. در هر صورت ادخال زیبق ببدن از اینطریق محض اینکه زود تر بدنرا به تحت استیلا و تصرف زیبق در آورند معمول داشته اند. (بولاکسام) امر کرده است ده میثام مایع (الربراک) واگر شامل نیم قرین کاو را ید دو بلست عمیقا بتحت جلد رانها تلقیح بشود و این مقدار در اوایل این عمل هفته یک یا دو مرتبه باید اجرا شود با مواظبت و مراقبت دقیقه اثر دوا. و بعد از فراغت ~~از حمام~~ مریض را باید در پتو یا حولهای خشک پیچیده اندک زمانی بخوابانند. در هفته های اول این عمل را یکی دو مرتبه تکرار نمایند بعد هفته یک مرتبه یا کمتر نسبت بکیفیات شدت وضعف مرض کافیست. (اوطورکوبر) تعریف میکند از محلولیکه حاوی یکصد قرین زیبق قرمز (شنجرف) و بقدر کفاف یدور و سودیوم در شصت و چهار جزو اب باشد. و از این محلول قدر شربت طبیه از شش الی هشت قطره است. انواع مختلفه ترکیبات زیبق طباً مستعمل است

(۲) در وقت تدخین مریض را کاملا لخت کرده در روی صندلی حصیری نشانیده در زیر ان صندلی یک دامنه لیپانی (الکاولی) اسپرتی موضوع کرده در بالای ان یک اجر معمولی یا صفحه یرولیه کاشی معمولی گذاشته بعد از داغ شدن گرد کلمل بتدریج بپاشند و یکدانه لحاف یا (مکنطاش) بدور گردن مریض او بزان نمایند بطوریکه کاملا اطراف صندلی و پاهای مریض را بپوشانند واحاطه نمایند اگر بخواهند بخار نیز علاوه بخور زیبق بشود یکظرف مناسبی برای جوشاندن اب بر روی اجر یا صفحه کاشی وضع نمایند. و یکنفر معاون باید همیشه حاضر و در نزد مریض مواظب باشد این حمام بخور یا بخار از پانزده الی بیست دقیقه باید دوام نداشته باشد.

ازقبیل خاکستری و (اسالسیت) و (ایندرویت) و (پیطونیت) مرکور در تمامی اینها ملقیح عضو ما بین عضلات بهترین طرق استعمال اوست. یکوقتی استعمال خارجی زیبق یا مشمع زیبق بصورت معمولی عمومی بود برای حفظ کردن صورت از مجدر شدن از ابله. این هم مسئله ایست که ایا خود زیبق مشارکتی در اصلاح کردن تکمیل چرک ابله دارد ایا سایر ادویه مستعمله مثل زیبق مؤثر نیستند خیلی در این مسئله مشاجره وگفتگو شده ولی باعتقاد من بعلاوه اینکه در مواقع مختلفه سیلان بزاق شدید متعاقب این عمل واقع شده فایده چندانی از او مترتب نشده البته سایر معالجات سالمه که این نوع عوارض ناگوار ندارند استعمال بشود بهتر است زیرا که اینها بالقطع مفید هستند و نتایج خوبی داده اند که باستعمال زیبق بمراتب مرجحند. و ممانعت از روشنائی و هوا احتمال دارد اثری در تکوین بثور ابله کرده و مانع از مجدر بشود حفظ کردن مریض از اثر هوا و روشنائی میتوان بواسطه کلودیون یا حل کردن (اندیا رابور) در (کلوروفورم) مرجحاً بر ترکیبات زیبق بعمل اورد. (نا تبریت نقره ملاحظه شود) در (اوزینای) غیر سفلیتیک (طروسو) انفیه ذیل را استعمال میکند (بری سپیتی سفید) چهار قرین مسحوق سیصد و سی و دو قرین یا (پریپیتیه قرمز) چهار قرین شکر سیصد و سی و دو قرین اول دماغ را درست پاک نموده بعد از هر یکی از این انفیه ها را روزی سه چهار مرتبه بکشند تا چند روز مداومت بشود بزودی عفونت دماغ را برداشته حالت غشاء مخاطیه تغیر میدهد در بعضی هم شده است که احداث اثر التهاب فوق العاده غشاء مخاطی کرده سهل است کاملا این عارضه را ملایم قطع نکرده در اوزینای سفلیتیک اطفال مراهم زیبقی مثل مراهم (زیبق ناتبریته) که حل ذوب شده باشد بعد از ان که دماغ را پاک کرده باشند روزی دو مرتبه بزنند زیرا عفونت را قطع وگرفته شدن دماغ را مرتفع ساخته حالت غشاء مخاطیه را اصلاح میکند و مزاج طفل را هم ترقی میدهد زیرا که گرفته شدن دماغ مانع از مکیدن پستان میشود زیرا که در ان حال قادر بر تنفس نمیشود. بخوبی فهمیده شده است که طفل غالباً در خواب از راه دماغ نفس میکشد لهذا مزاج طفل بواسطه عدم امکان خوابیدن و مکیدن که منفرین گرفته شده باشد مختل میشود. نیم قرین بی کلوراید زیبق در شش اونس اب اندوزک بسیار خوبیست در (فلیت) و سوزاک مزمن. (سر تربورلی) ذکر نما

داده است که یای کلوراید زیبقی قاتل بسیار قوییست هوام ذره بینی نسبت قوت او را
در تلف کردن مواد مکروبی چرك با سایر اسبابهای قاتل هوام موازنه باین تفصیل
میکنند (بی کلوراید دو مرکوری) در ده هزار و پانصد درجه (پرمکنات دو پوطاس) در
صد و دوازده درجه ید خالص در صد و دو درجه کریوزوت در صد و پنج درجه کاربولیك اسید در صد و یك درجه کلوراید روی در صد و دو درجه در این میزانها اسباب
تلف ذرات بموقع استعمال گذاشته است محلولات ضعیف زیبق بی کلوراید را در عمل ید
جراحی برای ضد تعفن مصرف میکنند و دوای موضعی است در دو بستر یك پاره اشخاص
برای این کار محلولی درست میکنند یك در دو هزار یا یك در یکهزار جزو آب.
(پوطاس مرکوریك یدی) قائل دانیست که چهار یا پنج مرتبه قویتر از کلوراید زیبق است
وان استعمال میشود در مقدار یك جزو در دوازده هزار جزو (لوپوز)
ادویه مرکوری اگر در غیر موقع استعمال بشود صدمه شدید بغشاء مخاط دهن و غدد
بزاق میزنند علامات اولیه یك طعم فلزی غیر مطبوعی است که بیخ لثه ها و دندانها متورم
و حساس و یك خط قرمزی تیره در غشاء مخاط منعطفه دندانها بما انیاب و لا محسوس است
که از آنجا تورم التهاب منتشر میشود و زبان ورم کرده بازو سنگینی و ضیقی پیدا میکند و نفس
بغایت عفن و ترشحات عفنه از غشاء مخاط فمی و بزاق کما خیلی زیاد شده تقریباً دو
از یك تا دو پوند زیاد تر مترشح میشود ترشح بزاق در اول غلیظ تر از طبیعی دارای مواد
مابعه و جامده ولی بعد از اندك مدتی صاف ابکی حاوی مواد شحمیه و مواد غشاء مخاطیه
میشود غدد بزاق متورم و موجع در آخر تورم دهن بیکنقطه میرسد که متقرح شده این
عمل بجائی منتهی شود که قسمت زیادی لثه ها و صورت تلف شده دندانها لق و استخوانها
فکین رمیم میشوند بعضی اشخاص بالاخصاص بیشتر از سایرین مستعد اثر سیلان
بزاق زیبقی میشوند در اشخاص ضعیف بسهولت اثر میکند تا اشخاص قوی اطفال نادرا
گرفتار سیلان بزاق میشوند خود امراض هم یك مداخله بینی در اثر زیبق دارد زیرا که او را
با اثر زیبق بهتر تحمل توانند کرد و امراض غددی کلیه ها یا خنازیری مستعد ترند به
سیلان بزاق. نوشته اند که در پاره اشخاص سیلان بزاق بعد از سه ساعت خوردن
یك خوراك زیبق بروز کرده و تا چند ساعتی دوام کرده و گاهی هم قطع شده باز عود

نموده است. بعضی اشخاص هستند که یك خوراك زیبق ... میتوانند
که احداث درد دندان نکند خاصه درد دندان پوسیده (۲). در بعضی درجات او دوام
لوزتین اثر زیبق بین است شاید بواسطه اثر زیبق درد و ورم باشد در (کونسی) (۳)
با سکارلاتین لوزتین غالباً حادث میشود بطوریکه پر میکند مجرای گلو را در وقتیکه
عسر بلع تقریباً خارج از قوه است بعلاوه خطر خفه شدن و در همچو موقع خطره یکثلث
قرین گرد خاکستری در هر ساعتی تورم را بسرعت تخفیف میدهد در عرض چند ساعت
قلق و اضطراب مریض را کمتر میکند و هر گاه یك دملی هم ترکیب شده باشد رسیدن و
انفجار او را هم ظاهراً در التهاب غده بیخ گوش بر میدارد هم همان گرد بهمان مقدار سه یا چهار
مرتبه در عرض روز تا هفت در (مامپ) ورم غدد اطراف گلو بسهولت رفع تورم زود
کرده احتمال دارد چنانکه ذکر شد دوا فقط در آنمورد در تحلیل رفتن آن اثر میکند.
این ترکیبات زیبقی مرکب میشود با مواد البومین دهن و هر جزوی که ممزوج نشده با
جلد بغشا مخاطی کرده احداث التهاب و تورم حاد میکند.
املاح زیبق بهمان ترتیب که ذکر شد در معده اثر دارند. یکنوع قی در اطفال
رضیع چند هفته اتفاق میافتد که غالباً وفات بگرد خاکستری و کلمل تسکین مییابند
با گرد خاکستری بالاخص. علامات مخصوصه این حالت عبارت از فوری و بیمقدمه
قی کردن شیر است که بمجرد اینکه طفل شیر را مکید فوراً شیر بریده یا نبریده بقوت تمام
از معده بخارج دفع میشود که ظاهراً هیچ زوری و انقلابی از طرف طفل در اجرای قی
محسوس نمیشود پاره اوقات شیر مثل فواره از دهن و دماغ طفل بخارج میجهد.
گاهی اسهال یا بیشتر اوقات یبس طبیعت متلازم اینحالتست. این اختلال غالباً
عناد دارد و بواسطه دفع شدن مواد مغذیه طفل حالت خطرناکی اخذ میکند بطوری
که شکل و هیئت تشریح استخوانی کسب میکند و از تحلیل رفتن قوا و کثرت جوع تلف میشود

(۲) مکرر دیده ام یك خوراك کلمل در بعضی اشخاص که دندان سیاه کثیف پوسیده دارند اسباب سیلان بزاق شدید شده (مترجم)

(۳) (کونسی) عبارت از تورم لوزتین ساده بی چرك است که اگر زود تر شروع بمعالجه شود تحلیل میرود والا متقرح شده مدتی طول میکشد) مترجم

پاره اوقات هم [illegible] مخاط معده این نوع موادّ در حالت فتح بدن مثل لعاب پاچه یا لعاب برنج مشاهده میشود . یک ثلث قرص کرد خاکستری در هر دو الی سه ساعتی در اغلب مواقع بزودی این نوع قیها را آرام مینماید در صورتیکه بغالب دو به معروف مقاومت داشته است همچنین یک دوازده جزو یکقرص کلمل هر دو ساعتی اینخدمت را از پیش برده است ترکیبات محلوله زیبق مثل مسهل منزشحه مخاط غشاء روده ها را زیاد نموده وقوه انقباض و حرکت دودی خود روده ها را نیز شدت میدهد تمامی ترکیبات زیبق مثل مسهل استعمال نمیشود بهترین اقسام انها در اینموارد کلمل و کرد خاکستریست که بواسطه نداشتن طعم بهترین اجزای مسهله برای اطفال هستند . اکثر موادّ مسهله زیبقی در مقادیر منقسمه بفاصله یکساعت اثر لازمه خود را بهتر ظاهر میسازند بخلاف کلمل که بهر صورت نظر بتجارب خودم ما بواسطه ازدیاد مقدار موادّ مسهله قوای انها را نمیتوانیم تزئید نمائیم زیرا بکمترین همان فعالیت اثر میکند که بیخ فرین اثر و کار خواهد کرد پس بهتر اینکه در مقادیر کم و مکرر داده شود بعد از رفع احتیاج طبیعت زیر بار خوراکهای قوی نماند . بازوقتیکه مسهل در شب لازم باشد کلمل کافی نیست زیرا قدر شربت مسهله او اکر به پنج دست اجابت طبیعت مکفی باشد شب اول تنها دو دست الی سه دفعه شب دوم یکی یا دو مرتبه شب سیم شاید هیچ کار نکند . اثر املاح زیبقی در (پنکریاطیك) و ترشحات صفراوی هنوز معلوم نشده . بملاحظه اینکه اثر زیبق در غدد بزاق دیده شده اعتقاد بعضی بر اینستکه در غدد (پنکریز) که سنجاً و عملاً مادةً شبیه هم هستند همان اثر را خواهد کرد . تفصیلات متعدده مختلفة المآل در باب اثر زیبق در ترشحات صفراوی نوشته اند . از تجاربیکه در حیوانات شده همچو دانسته اند که زیبق در حالت صحت ترشح صفرا را کمتر میکند اگرچه کاملاً بثبوت نپیوسته است . در ضمن راپورتیکه دکتر (هوف بنث) منشئ هیئت طبی (ادنبورغ) داده است تقریباً باین اعتقاد ذاهب شده است و در این راپورت مینویسد اولاً کرد خاکستری یا کلمل یا سوبلیمه هیچیك اثری در صفرا نمیکنند مگر اینکه مسهل واقع شوند یا بواسطه کم کردن ترشح صفرا مخل صحت میکردند . ثانیاً از جملهٔ مطالب واضحه است که عارضه دیسانتری موادّ جامده و مایعه صفرا کم میشود . ثالثاً در حالت اسهال از هر جهت و سبب بوده باشد مقدار صفرا کم میشود خاصه موادّ جامده

ان (ملاحظه پاد و فلین نمایند ، دکتر (روح وین) و (راطرفورد) بعدها بتحقیق و کشف این مسئله موفق شده ثابت کرده اند که کلمل ترشحات صفرا را زیاد نمیکند و لو در قدر شربت مسهله باشد دکتر (راطرفورد) به کلونیاید مرکور را در ازدیاد ترشح صفرا موثر یافته است هیئت مجربین دکتر (بنث) تجارب خود شان را در سکی که بقاعده طعمه داده بودند اجرا کرده اند ولی تجارب (روح وین) و (راطرفورد) در سك صائم بوده دو هر دو فقره در موقع امتحان حیوانرا با (کورار) فالج و بیحس کرده بعد لوله صفرا را در قرب التصاق نقطه (دوادنیام) یك لوله بلور داخل کرده بعد کیسه مثانه صفرا را فشار داده اند تا لوله را از صفرا پر نمایند بعد لوله شعبه (میسنیك) را بسته و مسدود نمودند بعد از ان محل زخم را دوخته شکم بستر و صفرای جمع شده را بطور یکه بداخل جاری میکشت اخذ نمودند . در بعضی از تجارب دکتر (راطرفورد) کلمل را بدون اینکه با صفرا مخلوط نماید داخل (دوادونام) میکرد در بعضی دیگر مخلوطاً با صفرا در بعضی کلمل را از راه دهان استعمال کرده است . در همه این تجارب نتیجه همان بوده است که ذکر شد . ولی اعتقاد عموم متقدمین اطبا بر این بوده است که در بعضی امراض کلمل مثل سایر ترکیبات زیبقی صفرا را زیاد میکند . در هر صورت مشکل نیست پذیرفتن اینکه در بعضی امراض زیبق دفع میکند پاره اسبابهائیرا که ترکیبات صفرا را عاطل مینمایند و این ملاحظه انها را مسهل صفرا میتوان خواند اگرچه در حالت صحت این ملح قطع میکند این ترشح را این مسئله مسبوق است که بعضی املاح زیبقی در مقادیر منقسمه رنك میدهد بمدفوعات تبدیل طبیعت اثر انها مکرر در اطفال امتحان شده زیرا اگر مکرر تصادف شده با اطفالیکه در ظرف چند هفته مدفوع انها بی رنك و سفید بوده است و استعمال کلمل رنك صفرت بر از انها اعاده داده است در بعضی از اقسام کرد خاکستری اعاده رنك مدفوعات نموده بعد از انکه دوا متروك شده مدفوع دوباره رنك خود را ترك نموده است اکر زیبق بجهة معاونت ترشحات صفراوی داده شود قاعدهٔ عمومی او را بنظر تزریق او را دو شب علی التوالی در وقت شربت مسهله میدهند ولی در صورتیکه یبوست نیست احتیاج بان مسئله نیست قدر خوراك قلیله بکو لیه یکسدس تا نیم کندم کرد خاکستری روزی دو یا سه مرتبه کفایت میکند و مقصود را در معاونت جریان صفرا بعمل میاورد استعمال مقادیر قلیله و تکرار ان مخصوصاً نافعست در امراضیکه مستعد عود نکس یا اسبابهای مجهوله باشند خاصه در حالتیکه استعمال قدر شربتهای مسهله کلمل بعد مورث یبوست و ضعف سیلان بزاق باشد . باین

ملاحظه غالبًا میشود که اطبای عالم در عامل تصنیع میکنند معالجه بر کثرت ترکیبات زیبقی والهذا اینها
در شربتهای قلیله مرجح میدانند از اینها اثر مطلوب بدست ورده اند و مؤکدًا استعمال قدر
شربتهای قلیله را سفارش مینمایند در قدر شربتهائیکه ذکر شد در بعضی مواقع اینکه ذکر خواهیم
کرد مخصوصًا بالاختصاص و بالانفراد مفید اند .

اولا در مریضیکه شکایت از ترشی و نفخ وقی در حالت ناشتا میکند و مدفوع طبیعتش بیرنگ مثل
کل و لای لزج میشود . در این عارضه نیم قیرین کرد خاکستری روزی سه مرتبه فورًا آثار
این سوء هاضمه را موقوف و رنگ و حالت مدفوع را بحالت طبیعی عود میدهد .

ثانیًا قدر شربتهای زیبق بسیار موثر واقع میشود در پاره اسهالهائیکه در اطفال عمومیت دارد
از این قرار که مزاج و حالت طفل بد و قوه هاضمه ان مختل غالبًا بطن با نفخ و درد و شکم طبلی روزی
سه چهار مرتبه طبیعت کار میکند با براز بیرنگی و حالت لای و خمیری و متعفن در این موقع فقط
یک کندم بی کلورائید مرکور را در یک یا نیمه اب حل کرده قاشق چای خوری از او هر ساعتی
بطفل بدهند . یا هیز از ان یکثلث قیرین کرد خاکستری را در هر یکساعتی الی دو ساعتی
بدهند این ترتیب در یک یا دو روز عدد فعل طبیعت را محدود و براز را بحالت طبیعی و صفراوی
اعاده داده ولو اینکه چند هفته با این رنگ و وضع بوده اند .

ثالثًا باز بی اتفاق میافتد که مصادف میشویم با این نوع مرض که مریض غالبًا در حالت تغیر
و بدخلقی عصبانی میشود بعد از سرما زدگی و یا کثرت خستگی یا هیجان یا خود بدون سبب معین
احساس تهوع میکند یا خود قی مینماید زبان یا ضخیمی دارد در عرض چند ساعتی زرد
و یرقانی میشود پاره اوقات سفیدی چشم زرد میشود کاهی تمامی بدن ملون بزردی میشود براز
بیرنگ میگردد این جمله عوارض چهار روز دوام میکند که با ضعف و فقدان قوای عمومی بدن این
مرضا مکرر باین کیفیت دوچار میشوند چنانکه اثر مرض اولی تمام نشده دیگری بروز میکند
در اینجا یک دس یا یک ثلث قیرین کرد خاکستری در اول بروز مرض روزی سه یا چهار مرتبه
داده شود تهوع وقی را ساکت و سیر مرض را کوتاه و فاصله حملات را طولانی و بعد از اندک
مدتی مریض را شفا میدهد ولو اینکه این مریض سالها گرفتار این مرض شده باشد .

اگر در این موقع یبس دائمی موجود باشد استعمال ابهای (کارلسباد) بعلاوه زیبق بسیار
مفید خواهد بود . چهارم همان یک قیرین بی کلورائید مرکور

محلولاً در ده اونز اب در قدر خوراک یک قاشق چای خوری خیلی نافع است .
در سایر اقسام اسهالهای خطره که در اطفال عمومیت دارد این دوا منفعت میکند علامات
از این قرار است . براز مثل گل مخراخاصه وقتیکه با کمی خون مخلوط شده باشد که
طبیعت با درد و زور و پیچ کار میکند . نکته اهم استعمال و مصرف کردن محلول بی
کلورائید در این مرض همان صفت مدفوع است کاهی براز خیلی گل آلوده رنگ و چسبنده
و مخلوط با خونست که کاهی مادر طفل مخلوط بودن از انرا با پارچهای گوشت تعبیر میکند این
حالت کاهی حاد کاهی مزمن میشود و چند ماهی دوام میکند این دوا در این عوارض با این
نوع اثر تعجب امیز و برء الساعه فایده می بخشد .

رابعًا همچو معالجه رفع زحیر حاد و مزمن کهولرا هم میکند مشروط بر اینکه براز لزج و آلوده
بخون باشد یکصدم قیرین بی کلورائید در ساعتی داده شود یا هر دو ساعتی نسبت بشدت
مرض کافیست . و نادرا در این موقع بی اثر مینماید چنانکه اول قطع میکند خون را بعد
رفع لزوجت و کدورت از براز مینماید شاید در بعضی اقسام حالت پیچ مبدل با سهال شده
میشود که از حیثیت علامات و صفات شباهت بپیچ نداشته باشد و این کیفیت تا مدت طولی
دوام نماید و محتاج بمعالجه دیگر گردد تا بکلی رفع شود . سادسًا دادن یکدس قیرین
کرد خاکستری هر یکساعتی خدمت قوی در وبای اطفال میکند (انفنطل کلورا) که مشتمل
قی بلافاصله متواتر با اسهال شدید دائمی که براز رقیق با رایحه بسیار متعفن و کف آلود ابکی
غالبًا بیرنگ یا کیفیت چرکین و گل آلود دفع میشود این عارضه خطرناک را بسهولت علاج می
کند در تحت این نوع معالجه غالبًا اول قی ساکت میشود بعد اسهال . اسهال وبائی
اطفال بسیار مهلک است چنان بسرعت تمام سیر خود را از پیش میبرد که در اندک زمانی طفل
بسکرات موت دچار میشود . پس ضرور است که فورًا جلوگیری از اینگونه قی و اسهال بشود
در اقسام شدیده امالد نشاسته با مقدار کمی (لودانوم) معاونت میکند اثر کرد خاکستری را
سابعًا بسا میشود مصادف میشویم با اسهال مزمن اطفال که براز مدفوعه آبکی با
رایحه متعفن بسیار که بی شبیه بگل یا سبز رنگ تقریبًا روزی ده و دوازده مرتبه اتفاق
میافتد این اسهال هم تمکین زیاد میکند خاکستری دارد در قدر شربتهای سدس قیرین در اول
هر ساعتی بعد هر دو ساعتی یا سه ساعتی نسبت بعدد اجابت طبیعت داده میشود .

فی هم یکی از اسبابهائیست که لزوم استعمال این دوا را نشان میدهد .

گرچه این دوا قی واسهال را ساکت میکند ولی صدمهٔ مرض بطوری در غشاء مخاطی معده شده است که غذا نه تحلیل میرود و نه جذب شده جزو طبیعت میشود و طفل بتدریج بتحلیل میرود ظهور طاول برفکی در دهن طفل در اینموقع از علامات ردیه است .

چنانکه این فقره دلالت دارد بر اطالهٔ حالت شدت صدمهٔ وارده بر غشاء مخاطی الات هاضمه همچنین از علامات ردیه است که کیفیت براز طفل مکرر تغییر پیدا میکند مثل اینکه گاهی آبکی بعد گل آلود بعد سبز میشود بیه سهلتر است معالجهٔ اسهالیکه در یکطبیعت و شکل باقی باشد در اغلب این مواقع شربتهای قوتیه با شربت بسموط اثر نافعهٔ زیبق را تائید مینماید .

بسیار لازم است که اسهال شدیدهٔ اطفال را هرچه زودتر بمواظبت کامله مجدانه معالجه نمایند زیرا که غالباً مرض در می شده غشاء مخاطی رودهای بزرگ و کوچک بزودی در اشد درجه متالم و متاثر شده غشاء مخاطی معا بزرگ زیاد متقرح یا بغایت ضخیم و شکل (فرنیولر) جوشش اختلال تنجی اخذ میکند در حالتیکه غشاء مخاطی رودهای کوچک جزء غیر متاثر میمانند و شاید زیاد ورم شده باشند در اینصورت بسهولت فهمیده میشود که مرض غایت اشتداد خود را اخذ و مدت معالجه طولانی خواهد بود تا موجبات صحت اعاده شود وقت زیاد لازم خواهد داشت . زیبق چنانکه ما دیدیم خدمت بزرگی در اسهال حاد و مزمن اقسام مختلفه اطفال دارد من بر خود متحتم کرده ام که بترتیب بیان کنم که کدام نوع این دوا در کدام موقع مناسبتر و بهتر است از دیگری تا شخص مبتدی انتخاب دوا را با علامات مخصوصه تطبیق نماید و موقع را از دست ندهد و از اثر نافعه بموقع استعمال کردن آن منتفع گردد باز باید ذکر کرد در حالت حاد و مزمن اقسام اسهالها که همان حالات تشخیصیه که در فوق ذکر شد موجود باشد همان قسم زیبق که در یکی نافع شد حتمی نیست که در دیگری هم نافع بشود ولی اگرچه علامات تشخیص مرض قطعی باشد باز پاره نکات مجهوله در همان شخص و در همان مرض باید باشد زیرا که قطعاً یک کیفیت مجهوله در مرض باید باشد که در یکی براز را گل آلود لزج و دیگری آبکی و دیگری سبز و دیگری بریده بریده مینماید . این اختلاف کیفیات در علامات تشخیص یافت ولی لهذا کیفیت اصلی هر یکی از آنها تشخیص و تمیز نیافته و تاکنون معلوم نشده است در هر صورت هر یکی معالجهٔ مطابق خود را اقتضا میکند و باید شناخت و بذهن سپرد لهذا اگرچه

در تمام این امراض اسهالی اقسام زیبق نافعست ولی بتجارب ثابت شده است که در بعضی اقسام بی کلوراید بغایت نافعتر از دیگرانست در سایر مواقع گرد خاکستری مرجحست بر آن حالا فهمیدن این موافقت که طبیب را از حذاقت و کثرت ممارست خود خوشنود مینماید و بهبتری کار و نیکنامی موفق میدارد . در علاج اسهال مزمن استعمال املاح زیبقی لازم است تا چند روز اگرچه بیه اتفاقاً میافتد با استعمال آن صفات براز تغییر و تکرار برود کمتر میشود ولی اسهال دوام میکند و برای قلع ماده احتیاج بسایر ادویه میافتد مثل (آهن) (سم الفار) و (ناکس و میکا) وغیره . در معالجهٔ اسهال مزمن و حاد توجه و دقت باید منحصر بکم و کیف اغذیه باشد . چنانکه اسهال حاد غالباً شدت میکند و مزمن میشود بازیاد خوردن چنانکه بعد از هر غذا طفل بشدت گرفتار رفع طبیعت میشود و نادراً مادر طفل زودتر ملتفت میشود که طفل دارد تحلیل میرود . اینمسئله طبیعی است که بخیال میافتند که باید حفظ قوای طفل را با غذا نماید طفل خود را هر قدر ممکن است غذا میخوراند ولی باید ملتفت شد در اینحالت قوهٔ هاضمه بغایت مختل میشود بطوریکه قدر بسیار قلیلی از غذای ماکول تحلیل رفته و جزو بدن میشود زیادتر داخل شده تا غذا به روده ها میرسد الا اینکه متعفن شده مثل محرک موذی مرض را زیادتر میکند . فقط باید کمیت غذا قلیل و کیفیت آن کثیر باشد و باید هم بمقدار قلیل و مکرر داد . در این حالت باید طفل را لباسهای گرم بپوشانند و شالی مثل فلانل بدور کمر بپیچند . در اکثر اقسام اسهال اطفال من قطع کردن شیر را بکلی نافع دیده ام عوض او دادن غذای مصنوعی از قبیل غذاهای مال (لنتل) (ساروی) (مور) (میلین) یا (دربین شا) که از جو ترتیب داده اند و امثال آنها است . یکنوع اسهال دیگری هم هست در اطفال که شکم طفل کار می کند مقدار زیادی مواد هاضمه منتن بریده بریده که دارای مواد موذیه باشد دفع میشود . املاح زیبقی و حقیقت سایر ادویه معموله اثری در این مرض نمیکنند الا اینکه بکلی شیر را قطع کرده غذای طفل را در اغذیه حیوانی قرار داده یا از اغذیه مصنوعی سابق الذکر بدهند . اسهال مزمن هم در صورتیکه از مرض عضوی خاصی عارض نشده باشد با مدفوع آبکی کم رنگ و غالباً بصد یک یا یک گرین بایکلوراید مرکوری یعنی سوبلمه (دار الکنه) هر دو یا سه ساعتی اکتفا کرده است . همنا معالجه گاهی نتیجهٔ خوبی در اسهال (انفوتیک)

دیمسالوئین) میدهند. پارهٔ اشخاص مبتلای بعضی امراض مزمنه میشوند در ضمن آن زبان آنها از کثرت (دیس پپ سی) بارهٔ ضخیم خمل دار معروف (ببر شیری) پیدا می کند پارهٔ اوقات این کیفیت زبان در تا هینی که تازه شروع بتخفیف مرض میکند یافت میشود یك ثلث قرین کرد خاکستری روزی سه چهار مرتبه این نوع زبانرا زود تر پاك کرده و اشتهارا عود میدهد و سوء هاضمه را تخفیف داده طعم نامطبوع دهن را رفع میکند. هرگاه یبوست در مزاج مریض غلبه داشته باشد بهتر اینکه نیم قرین کلمل را با سه قرین عصارهٔ هایسیامس سه شب علی التوالی بدهند. حب اولی غالبا دوالی سه مرتبه اجابت میدهد دومی کمتر از آن ستمی شاید هیچ اثر نکند ولی در پاك کردن زبان و اصلاح حالت مریض سحر میکند. کرد خاکستری را در حالتیکه اسهال یا استعداد اسهال هست باید داد زیرا که بعلاوهٔ اثر او در زبان و معده غالبا اصلاح میکند اسهال را در همان آن رنك طبیعی برازرا اعاده داده تعدیل میکند و لوزباد رنکین و یا کم رنك بوده باشد.

باستثنای سولفید تمامی ترکیبات زیبق داخل خون میشود در انواع امراض مصرف شده است بملاحظهٔ وصول آنها باعضای بعیده بدن. قدر شربت فلیلهٔ سوبلیمه وزن انسان و حیوان صحیح المزاج را زیادتر مینماید و کا بسولهای قرمز خون آنهارا زیادتر مینماید. با مقادیر قلیله در فقر الدم ساده کا بسولهای خون تا چهار روز زیادتر میشوند. بعد از آن بکیفیت خفیفی شروع مینماید. (هماقلوبین) در تحت اثر او ثابت و چهار روز زیاد میشود بعد از آن بنای نقصان میگذارد. در اینمورد (هماقلوبین) زیادتر از خود کا بسولهای خون از دیاد پیدا میکند.

در سفلیس مرکب با فقر الدم زیبق زیاد میکند کا بسولهای قرمز خونرا با انضمام (هماقلوبین) و کا بسولهای سفید را کمتر میکند. استعمال بی قاعدهٔ طولانی زیبق احداث ناگواریهای خطره دیگر مینماید چنانکه بدن لاغر میشود خون بسیار رقیق میگردد تب مرکوری بروز میکند که پارهٔ اوقات مرکبست با جوششها و طاولهای موذیه و یکنوع اعلائی در جلد ظاهر میشود با احساس حرارت عطش و تهوع و استفراغ و کاهی هم اسهال دموی. در رعشه زیبقی ضعف اطراف غالبه زودتر احساس میشود بعد از آن حس حرکات ارادیه شروع بفقدان حس مخصوصه خود میکند و بزودی رعشهٔ خفیفه ظاهر میشود بتدریج شدت کرده تمامی بدنرا استیلا مینماید و یا هاقبل از تنه مبتلا میشود این رعشه بزودی بلرزش شدید مبتلا میشود بطوریکه نمیتوان بسهولت

ارام کرد و تا مدتی دوام میکند در اقسام شدیده تقریبا تمام بدن بیك نوع حرکات تشنج شدید مبتلا میشوند بطوریکه تنفس هم تشنجی میشود چنانکه شخص مبتلا قادر براه رفتن و حرف زدن و مضغ نمیشود همچنین شدت اوجاع عصبانی فقدان قوای حافظه صداع سرسام و تشنج از جملهٔ لوازم این مرض است و کاهی هم سیلان بزاق موجود نمیشود زیرا که کیفیت مسموم شدن کاملا برا ثر طبیعی زیبق غلبه میکند.

تبخیر زیبق غالبا احداث رعشه میکند طلایه آن مورث سیلان بزاق و ورم لثه میشود اکرچه طلایه هم کاهی احداث رعشه کرده است. این عوارض قبل از آنکه مرض منتهای شدت سیر خود را اخذ نکرده است ممکنست بترك زیبق افاقه نماید. علامات عصبانی آن بطریق معمول بتدریج بعد از اندك زمانی تصادف بخار زیبق عارض میشود زیرا که دکتر (کریستیان) تعریف میکند یکنفر مریضرا که یکشب تصادف کرده بود بخار زیبق که از یك بوته از روی بخاری متصاعد بوده احداث کرازی کرده که مادام العمر باقی مانده بود. معالجه مسمومین زیبق مشتمل بر استعمال سادهٔ حمام کوکردی و یودور دو پوطاسیوم است اثر یودور دو پوطاسیوم در زیبق در داخل بدن در جای دیگر ذکر شده است بانجا رجوع شود.

زیبق حتما در سفلیس لازم است تفصیل ذیل کاملا اعتقاد عمومی مرا در ابخصوص بیان میکند زیبق در درجات اول و دوم هر دو نافعست. زیبق در علاج شانکر سخت نافع و در شانکر نرم مضر است. بواسطه زیبق شانکر سخت زود تر رفع شده از عوارض ثانوی مرض مصون میماند اکر بروز هم بکند بسیار سادهٔ سهل العلاج میشوند. اغلب اقسام عوارض درجهٔ ثانی سفلیس بسهولت بمعالجات زیبقی تمکین مینمایند. در علاج درجهٔ سیم و مزمن سفلیس ترکیب زیبق با یودها بسیار نافعست خاصه در آن اقسام که مرض با ملاح یود منفردا تمکین ندارد.

تفصیلات سودمند ذیل از بیانات مسیو (جاناطال) و (حاتچینسان) اقتباس شده که این اشخاص بزرگوار دانشمندان علم طب از چندین جهات مقروض تشکرند. زیبق اولین تریاق حافظ قوای حیاتیه است بر ضد سم سفلیس و اولین اسبابیست که موجب شفای کامل شود. در ضمن خط معالجه آن حیاتها کاملا معالجه شده و مزاجا بصحت کامل عود کرده است در بعضی هم بطوری سم اینمرضرا از بدن و خون آنها رفع کرده که قابل این شده است که مرض در آنها مجددا سرایت نماید.

تا خون مریض از سم سفلیس که (ویروس) میباشد پاك نشود ممکن نیست دوباره سرایت بکند.

احتمال دارد که شفای کامل منوط بدرجات وتکوین مرض واوقاتیکه دوا صرف شده وثبات
مداومت است. اثر تریاقی زیبق برضد سفلیس وقتی ظاهر میشود که بمقدار کافی زیاد داخل
بدن نموده مدت ادامه اورا طولانی تر کرده باشند. سیلان براق وسایر اثارهای ردیئه زیبق
در مقابل اثرهای نافعه او محل اعتنا نیست معذلک باید بکمال دقت جلوگیری از عوارض ردیئه
او نموده نگذارند سیلان براق بیاورد مدت استعمالرا باید ممتد بنمایند درباره اشخاصی که
استعداد مخصوص باثر زیبق ظاهر میشود بقدر امکان مقدار زیبق را کم کردن بهتر از
ترک اواست. اگرچه محالست که زود تر اقدام باستعمال زیبق دست بدهد یا اینکه موقع اورا
کاملاً شناخت بدون فوت فرصت ولی قاعده همینکه شانکر اثار دوام ظاهر ساخت باید باستعمال
ان رجوع کرد. اکثر اقسام شانکرهای سخت در اول مرحله با زیبق معالجه شده اند هیچ وقت
علامات درجه ثانیه بروز نکرده است. در انهائیکه شانکر باجوه معالجه شده اگر هم
عوارض درجه ثانوی بروز میکند بمراتب خفیفتر از انهائیست که بمعالجه مخصوصا اعتنائی
نکرده اند وعوارض مرض مراتب کمال خودرا اخذ وطی کرده باشد.

اگر علامات درجه ثانوی بشدت بروز کرد دلیل است براینکه در استعمال دوا مداومت نشده
بقدر کفایت داخل بدن نگشته است. علامات درجه ثالث اگر شدید باشد دلیل است
نسبتاً که طول مدت ودوام حالت درجه ثانیه شدید بوده بعبارة اخری علامات درجه ثانیه
هرچه شدید تر وطولانی تر بهمان اندازه شدت وخطر عوارض درجه ثالث نیز شدید تر خواهد
بود بسیاره دلایل قویه ثابت شده است که عوارض درجه سیم وبروزات او خفیفتر است در
اشخاصیکه با زیبق استعلاج کرده اند وبالعکس شدید تر میشود در انهائیکه بدون این دوا
معالجه شده اند اگر زیبق را باحتیاط بدهند عوارض ردیه اطفال بروز نمیکند وحالت صحت
مختل نمیماند اگر هم پاره عوارض سختی بروز نماید بسهولت جلوگیری از انها کرده میشود حکمت طبیعی
صفات وخواص تریاقی سیماب در سفلیس منوط ومنحصر باستعمال طولانی اواست که تا در ظرف
مدت لازمه تمامی تخم مواد موذیه را که در اقصی نقاط بدن جا گرفته باشد تلف وتمام نماید.
اکثر (استاتسك) ها که در عدم قبول علاج مرض سفلیس دیده شده حاکی از عدم مداومت و
قصر مدت استعمال دوا بوده است.
هنوز ثابت نشده است که سفلیس اقسامی داشته باشد که استعمال زیبق در او جایز نباشد ولی از انواع عدد

حتمیه است که استعمال اورا بطور احتیاط وشرایط عقل باید بعمل اورد نه بطور لاابالیانه خاصه
در اقسامیکه جروح وقروح انهائیکه این صفت را دارند. یودوردو پوطاسیوم در
درجات اولی ودومی سفلیس هیچ اثری ندارد اگر هم داشته باشد بسیار کمست زیبق را چه
داخلاً بدهند یا طلایه نمایند یا بخور نمایند همین قدر باید مواظبت کرد که احداث سیلان براق
واسهال وسایر عوارض ردیه نماید. فروشربتهای زیبقی را وقتیکه زیاد تر داده اند در
اول وهله ناچار میشوند در نیم راه ترك نمایند. در اینصورت زحمت بیحاصل کشیده اند
وده دوا را بد نام نموده اند. اگر یك خط طریق استعمال ان مساعد نشد طریق
دیگر را پیش گیرند در هر یك از اقسام این مرض که مشکلات پیش امد طریق دود وبخار اورا
از نظر دقت دور ندارند مختصر باعزم راسخ باید قدم پیش بگذارند تا نتیجه قطعی بردارند.
بسیاری از نویسندها همراهی دارند با مسیو (هاجنسن سان) ودکتر (کبس) شهر (نونانی)
وانها امر میکنند استعمال بلافاصله زیبق را اقلا دو سال وگاهی زیاد تر هم در مقدار شربتهای
قلیل باندازه که تا گواری احداث نکند تجویز میکنند دکتر کبس معتقد است که سفلیس مے
تواند قطع ماده بشود اگرچه از اساتید کمتر کسے با او هم قول شده است. اکثر
اقسام سفلیس های موروثی اطفال بسهولت وسادگی بزیبق تمکین مینماید. دادن مقدار شربتهای
کوچك زیبق با اطفال قانون کلیه است مثل ربع گندم گرد خاکستری ومرکب کردن او با جزوی
از (یودوردو) برای اینکه لینت در طبیعت بیاورد. ولی من ملاحظه کرده ام که مقدار شربتهای
قوی تر گرد خاکستری بمراتب اثرش بیشتر است وزود تر علاج میکند حقیقت غالباً مقدار شربتهای
گران بی اثر میماند چنانکه یك یا دو قرین گرد خاکستری روزی سه مرتبه داده میشود بدون
ترپالك زیرا اگر نادراً اتفاق میافتد که این مقدار انها مسهل واقع شود ولو اسهال هم موجود باشد
واگر مرکب با مرض علیحده معوی شود این طرز معالجه اسهال را هم خودش سد میکند بهر
حال باید مدت طولانی مداومت شود تا تمامی علامات مرض قلع شود وشرط است که
اثر سمی دوا بروز نکند. علی القاعده یکقرین گرد خاکستری روزی سه مرتبه در این امراض
کافی خواهد بود. بعضی اقسام نادر الوقوع سفلیس های ارثی که بروز صریح نمود
میشود (تقریباً در مفاصل استخوانهای طویل) یودوردو پوطاسیوم بهتر تمکین دارند
اگرچه موافق تجارب خودم باز لازم است در این مواقع مدد از زیبق خواست تا سایر عوارض

سفلیس را بکلی مرتفع سازد. درصورتیکه احتیاجات معتبره این مطالعات را ملاحظه
میکنیم باید اعتراف کنیم که بعضی اوقات - پیمای سفلیس ظاهرا و کاملا بدون زیبق معالجه
شده فقط با معالجات عمومیه حفظ صحت که منحصر باصلاح مزاج ونگاه داشتن طبیعت در حالت
صحت عمومی باشد تحقق است که هرچه موجبات صحت موجود است عوارض و بروز علامات درجه
ثانیه با کیفیات خفیفه خواهد بود. بازپاره اقسام سفلیس اتفاق میافتد که زیبق در آنها
اثری نمیکند و معالجه میشود فقط با حالات لوازم حفظ صحت عمومی. وقتیکه سایر اسباب آنها
بی اثر و عاطل میمانند پاره ثورات جلدی سفلیس با قلیان زیبق معالجه میشود. انهائیکه
کاملا معتقدند باثر نافعه زیبق معتقدند براینکه باید بدرجه استعمال کرد که سیلان براق
احداث مینماید اگرچه این نامطبوع است باعتقاد من مضر است ونباید اقدام کرد. معذلک
چنان معلوم میشود ترکیباتیکه زود تر احداث سیلان براق میکند اثر سریعی در این مرض مینماید
لهذا ترکیبات فلزی زیبقی مثل کرد خاکستری و (کالومل) مرجحیت دارد نزد بعضها سوبلیه امثال
ان مؤثرتر است از کالومل و غیره. برای جلوگیری صداع مرکب بانهوع وقت استعمال مسهل
زیبق معمول است و غالبا (بلوپل[2]) برای مسهل زیبقی انسب وانفع است بجهة نکات استعمال
این دوا در این مرض موذی (رجوع بباب معدنی و بادو فلین نمایند). اعتقاد عتیقه
جمعی براین بود که املاح زیبق را قوه جلوگیری در اورام زیاد است با ملاحظه این دوا را تا درجه
سیلان براق میدادند وحالا استعمال آنها در این زمینها بسیار کم است وبلکه در میان علما
طب متروک و منسوخ و ممنوع است. با کلوراید مرکوری محققا اثر بسیار خوبی در
(ایرای تیس) ورم قزح واورام اعضای عمیقه چشم دارد در سایر اورام خاصه در غشا
سیراس احتمال دارد در سد کردن ورم وحفظ کردن مواد مترشحه و غیره بی اثر نباشد.
نظر بقول اساتید معروف که از آنجمله دکتر (پارکر) است قدر شربتهای قلیل کلمل با منافع
کثیره در (تیفوئید) مطبقه داده میشود و باید در اوایل مرض داده شود والا باعتقاد بعضی
بعد از روز نهم ودهم استعمال او بیمصرف است. گمان عمومی اینست که این دوا
تب را تخفیف داده سیر تب را کوتاه و اختلال معوی را بسیار خفیف کرده ومانع از اسهالات
لازمه مرض میشود. بعضی استعمال کلمل را در مطبقه بملاحظه اثر وخاصیت مکروب کشی

(بلوپل[2]) حبی است از گل قند و کهربا یا پری بره تا و زیبق خالص معمول اطبای انگلیس است (مترجم)

ان میدهند ولی معالجه ضد مکروب این مرض هنوز کاملا متداول نشده (ملاحظه کاورین
نمایند) بعضیها این دوا را انقدر پیش میبرند تا کمی اثر او در لثه پیدا بشود این معامله اینکه
لزومی ندارد والبته مضر است بکمال شدت باید اجتناب کرد. استعمال کلمل روزی
چند مرتبه مدد خوب و قوی ست در استسقای قلبی ونظر ببعضی از مصنفین در استسقای
مجاری ادرار و نیز او را در عرق النساء مزمن تعریف کرده اند که هم اثر موقتی از او در اینموقع
ظاهر شده است.

زیبق میشود در بدن متراکم شده مدتی بماند وگفته اند در قلابیولها جمع شده در نسج
(کالسیلاسی) اهکی استخوان متراکم گردد.

برای تذکیه مدفوع تب مطبقه (تایفاید) باید داخل نمایند با یکسا وی مقدار خود
از محلول مایع یك در هزار جزو پوطاسیوم مرکور یك ایداد. برای ضد مکروب بلغم
سینه مساوی این اسید کاربولیك بهتر است (ملاحظه اسید کاربولیك فرمایند) شاید
با ملاحظه است که (اسید کاربولیك) مواد البومن موجوده را لخته میکند.
مواد البومن و سولفیدها در اثر (کروسیو سابلیمت) مدافعه قویه دارند دکتر (کوخ)
که در اینمسئله علی عموم اساتید فن طب مقروض زحمات این استاد و معلم دانشمند اند امر
میکند که باید انقدر مواد زیبقی باین نوع مایعات اضافه شود که (اقلا یك جزو در پنجهزار
جزو از آن بعد از ترکیب شدن مواد غیر محل البومنات وسولفیدها وغیره مطلقا موجود
باشد و میفرماید برای فهمیدن این مسئله در مایعیکه باید تذکیه بشود پارچهای صیقلی
مس باید داخل کرد اگر در ظرف نیم ساعت در صفحه مس رسوب براق زیبقی مشهود شد (ملغمه
(مس با زیبق) معلوم است بقدر کفاف زیبق موجود است کالومل یا (کروسیو سابلیم) در بعضی امراض
بعنوان و نیت ضد مکروب بمصرف میرسد. چنانکه در تب مطبقه (تایفاید) و در خون
الوده با مکروب مرض در امراض ردیه مسریه مثل (اندوکاردای تیس) ورم غشاء قلب
تجویز کرده اند (براد بنت) امر میکند کروسیو سوبلیه را در تایفاید وقتیکه براز ایشان
متعفن وگاز زیاد داشته باشد و بطن منتفخ و درجه حرارت خیلی بالا باشد در اینحالات
او از نیم الی یکدرم از کلاید پرکلوراید مرکوری با یکی دو قرص کنه گنه تا دو با السر روز هر
چهار ساعتی مید هند فواید بسیار عالیه از اینعمل حاصل خواهد شد و باز میگوید وقتیکه

اعصاب باسم مرضی از امراض صدمه قوی دیده باشد ولو اینکه عوارض بعلتی خفیف باشد بدون اعتنا بشا عوارض خفیفه کامل در قدر شربتهای دو یا سه کند می یک دو روز باید داده شود ومیتوان گفت عوارض بطنیه تاثیرات بدتر از این دوا بربطور قطعی کسب کرده اند (ملاحظه کلورین فرمایند) (دراندو کاردیایطس ملفنت) ورم غشا قلب ردی (کلوراید مرکوریک) در قدر شربتهای قوتر داده میشود باندازه که مریض بتواند تحمل نماید از این فقره در بعضی از مواقع نتایج بسیار خوبی دیده شده است .

املاح زیبق بواسطه ادرار وترشحات غشا مخاطی امعا وصفرا از بدن بخارج میرود حقیقتا در تمامی افرازات بدن یافت میشود

ترکیبات مس

املاح مس بجلد سالم که مماس میشود اثر محسوس ومشاهد احداث نمیکند ولی با البیومن محلول در قروح منعقد شده البیومن غیر منحل احداث میکند که سطح ظاهر قرحه را غشا کاذب ناقص ترکیب میکند که عوض جلد میتواند محل جراحت را از اثر موذیه هوا حافظ باشد غشا لطیف ونازکی که باین وضع حاصل میشود انساج را از اثر موذیه هوا حفظ کرده ومواد یکه در جوف او شنا میکند بعمل التیام معاونت کلی مینماید مثل اکثری از سایر فلزات این املاح انساج بدن را سفت وقبض میکند لولهها خون را باین جهة سیلان خون را بعضو معلول کمتر مینماید همچنین آرام میکند نزف الدم را از لولههای نازک اثر محرکه کرده وانساج لطیفه دارند احداث تورم خفیفی با کمی سوزش مینماید :

ملح مس (سولفات کوپر) برای بند آوردن خون وبا مثل محرک خفیف در قروح بطیء الالتیام غالبا مستعمل است چه بشکل قلم چه محلول در آب یا مثل مراهم دهنیه . بعضی اقسام (ابیطا یقو) قوحیا بطیء الالتیام که با اقسام مالیدنیهای معموله مقاومت میکند پاره اوقات بنمک مس (کات کبود) تمکین فوری مینماید . در (طینا طارسای) قراع جاز جوش که در بیخ مژهها در میاید ومثل مینامند) مالیدن قلم کات با آنها در پاره اوقات اثر فوری میکند . در این مورد مژهها را باید از بیخ بریده وسپوس مژه که را بملایمت برداشته بعد دوا را بمالند . حقیقتا در هر

موقعی که محرک مقوی لازم باشد این دوا را باید استعمال نمود دواثر ملایمتر از سنگ جهنم وسوزش ودردش بمراتب کمتر از اواست .

املاح قابل الانحلال این مواد در دهن با مواد البیومن فضای دهن مرکب میشود وآنرا ... میکند اگر بیش از این اندازه استعمال شده باشد خود غشا مخاطی بترتیبی که در جلد مجروح اثر میکند این املاح دارای طعم گزنده فلزی دارند (سایرو سیس) سالفیت این فلز در شکل قلم بنقطهای ساده یا زخمهای بطیء الالتیام مالیده میشود همچنین در (سایروسیس) زبان محلول مایع او را با قلم مو بکنار لثههای متقرح دندان که معروف به (سیطا ماتیس) است میمالند برودی زخمهای مزبور را التیام میدهد ولی در تمام این عوارض قلم زاج خشک مرجح است محلول رقیق این ملح بروی غشا مخاطی مالیده شود لکهای سفید سرسخت مانند دارا رفع کرده مانع از تجدید آنها میشود . املاح قابل حل این املاح در معده همان عملرا میکند که در دهن میکند اگر در مقادیر زیاد مصرف شده باشد مثل سمهای قوی محرکه تاثیر میبخشد .

این املاح مقیء قوی هستند سولفات آنها سریع الاثر است خیلی هم مستعمل است بهترین طریق استعمال او مقدار کم داد نست ومکرر کردن . مقیء این املاح استفراغ کاملی دارد بدون تهوع وضعف واسهال هیچ تصور کرده اند یک هیچ اثری در حنجره میکند با ملاحظه در خناق (کروپ) داده میشود پاره اوقات هم که میخواهد بواسطه قی شیء خارج از راه نفس خارج نماید بعضی از (کلونیس) این دوا را استعمال میکند . املاح مس مثل املاح روح وزاج وخردل ونمک طعام وآب گرم ومطبوخات در مرکز قی اثر مینماید . ملح مس اثر موضعی در معده میکند ولی اثرش خفیفتر است وقتیکه داخل خون شد مستقیما در مرکز قی اثر میکند در قدر شربتهای معتدله املاح مس در غشا مخاطی امعا قابضند (سولفات) ملح او چه از راه معده وچه بطور حقنه داخل امعا کرده شد در اسکات اسهالهای حاده مزمنه چه راجع بمرض عضوی باشد یا نباشد فایده بین میکند . املاح مس اگر مدت طولانی در مقادیر منقسمه استعمال شده باشد میگویند همان حالتها را احداث میکند که سرب احداث مینماید مثلا دل درد (کولیک) یا یبوست متناوب یا اسهال همچنین گفته اند باعث فلج اطراف غالبه میشود که از سرب عارض میشود بدون تفاوت . املاح مس وقتیکه راه پیدا کردند بخون با مواد البیومن خون امتزاج کرده بشکل (البیومنت) یافت میشود دکتر (لوبی) ودکتر (بادرووزی) هیچ یافته اند که در قدر

شربتهای سولفات مس معاونت بیمن میکند وزن وقوت وکوشت انسان وحیوانرا زیاد
میکند در (اری طیما) در (اکثیما) (واکزیما) و (خنازیر) (طوبرکلوسیس) مس ظاهراً خواص
طبی وطبیعی مثل (ارسینك) دارد ومثل ارسینك باید با غذا یا فوراً بعد از غذا داده شود.
املاح مس در وبا وصرع بمصرف میرسد. محلولات (سالفیت) او در سوزاك و (قلیت)
و (لوکوریا) نزله رحم نافعست. مس با ادرار و براز از بدن خارج میشود.

ترکیبات فرعی (زنك)

اجزای این هیئت بطرق مختلفه از بدن خارج استعمال میشود. (کلوراید زنك) اقسام مواد
البیه را تلف ونابود میکند ولو در محلولات بسیار رقیق باشد لهذا ضد مکروب وضد تعفن
مصرف میشود. کلوراید زنك برای تلف وتنظیف مکروبها ومواد مسریه که در مدفوع مرضی
مطبقه هست مصرف میشود محلول قوی او را باید قبل یا فوراً بعد از اجابت طبیعت مریض داخل
لکن نمایند. (کلوراید زنك) در خواص وقوت مکروب کشی هرکز بدان اشکنه (کوسیو سوبلمه)
نمیرسد وبمراتب پست تر از اسید کاربولیك است دکتر (کوخ) او را دوجزو مکروب کشها محسوب
نمیدارد برای این عمل بکلی بیمصرفش میداند. (اثر املاح زنك) قابض ومحرکست بجهة
اختلاف در جه حل شدن آنها در آب ونیز این امتزاج که با آب وبا انساج دارند لهذا اجزای این
کروب در اثر وخواص طبیعی یکدرجه میزان ظاهر نمینمایند. (کلوراید) و (ایدادزنك) بعلت
استعداد ذوب شدن میلان طبیعی شدیدی که با آب دارد سریع العمل تر از سایرین هستند
معذلك اینها در جلد سالم عاطل میمانند مکر بشره قبل از وقت زایل شده باشد آنوقت به
نسجها نفوذ وآنها را بعمق زیاد خراب میکنند. کلوراید زنك در اول احداث حس کرمی مینماید
که رفته رفته زیادتر شده درد وسوزش بدرجه قویه میرسد تا هفت هشت ساعت دوام
کند. در ظرف این مدت نسجها تلف شده لکه واثر سفیدی باقی میماند در ظرف مدت
هفت الی دوازده روز از محل خود سوا میشود. (کلوراید) و (برومید زنك) چنانکه ذکر شد
قوی ترین اقسام این املاح شناخته شده ولی بنا بر که (مستر جان مارشل) بتجارب ثابت
کرده است که (نایتریت زنك) نشر ونفوذش عمیق تر از کلوراید است وانساج را زودتر زیاد

تلف وخراب میکند ونسبت باین خاصیت قوه این حس والم دارد کمترازآنهای دیگر
احداث درد وسوزش مینماید. این سه ترکیب بلکه کلوراید مخصوصاً در خال وثالول
و (کاندلوما) وجلد مجذوم وزخمهای سفلیس بکار میرود. سالفیت زنك با وجود
کمی خاصیت نشر ونفوذ اثرش بسیار سطحی است سولفات دو زنك مثل تمام املاح سریع الذوب
زنك قتیکه با البومن انساج امتزاج پیدا کرد البومن غیر منحل ترکیب میکند که انساج اسفنج
کرده لولهای عروق را قبض میکند مثل قابض ومحرك ترشحات فاضله وفاسده را کم کرده بنا بر
التیام وبهبود جراحات وثبورات ردیه کثیر الترشح معاونت کلی میکند. سولفات زنك
در جاهای درستی جراحات مثل مایعات قابضه بسیار معمولست. محلول او را در آب به
مقدار یك یا دو قرین در یك اونز آب در امراض چشم میدهند واز این میزان که قوت تر برجح
تر است او را مرکبا با کلوراید زنك در آب دو زك در سوزاك یا (قلیت) نیز بکار میبرند.
در التهاب واورام مزمن کلو مثل (سپری) مصرف میشود از نیم الی ده قرین در یك اونز آب
یا با قلم مو بمحل ورم میمالند در بخاوت سادة غشاء مخاط کلو مثل غرغره در محلول کم قوت تر
از این میزان داده میشود.
سولفات زنك پاره اوقات با بدوزك وحقنهای زاج در معالجه (لوکوریا) علاوه میشود اگر
ساده داده شود مقدار مکفیه آن سه قرین در یك اونز است. کلوراید زنك مثل ایدوزك در
سوزاك وقلیت مصرف میشود. یکی الی دو قرین کلوراید زنك در یك اونز آب ایدوزك
در سوزاك هر یك علیحده مقدار قابلی از این ترکیب اگر ایدوزك بشود در عرض روز در اول بروز
سوزاك مرض را از بیست چهار الی چهل هشت ساعت رفع میکند اگر ممکن باشد مریض در حالت
راحت باشد اگرچه این هم از شرایط لازم نیست اگر کثرت ایدوزك احداث مکنوع وجع در
نماید البته باید با بیضه بند بسته بشود ومکرر در آب کرم بکذارند اگر درد باز دوام نماید
زیاد شود استعمال ایدوزك را کمتر نمایند محلولی باین درجه رقیق مثل این ترکیب را شاید بعضی
بکویند چه تفاوتی از آب خالص دارد ولی حقیقت اینستکه آب خالص هیچ وقت باین زودی
چاق نمیکند اگر قدری از این محلول بدهن بکیرند در عرض چند ثانیه بغشاء مخاطی اعضای دهن
مکنوع خشونت واثر قبض میدهد خلاف در صورتیکه این محلول در دهن این اثر را احداث نماید
بلاخلاف در اعضای حساس ولطیف تر از او اثرش بیشتر خواهد بود.

کاربونات واوکسایدزنک غیرمحلول‌اند ولی تایکدرجه جزوی درمایعات حیوانی حل میتوانند بشوند مثل املاح سابق‌الذکر قوهٔ اختلاطاب ندارند واثرانهادرانساج بسیارکمست. درهرصورت قوهٔ قابضهٔ انها کمتراست بجهة همین خاصیت انهارادرشکل کرد وسفوف ومراهم استعمال مینمایند. مرهم اوکساید زنک درانهوارد بسیارمستعمل ومعروفست ومخصوصاً محرک خفیفی است درعوارض اکزیما و(امپطیکو) درحالتیکه تورم تخفیف یافته باشد وسطح جلد خارج مثل کوشت خام یاحالت جراحت باقی مانده باشد یاعدم استعداد بالتیام سریع مرهم یاکرد پاشیدن اوبسیارموثراست اوکساید وکاربونیت زنک هردومثل کرد دراین مواقع مستعمل است ولی قاعدهٔ ترکیبات ادهان مرجح ترند مرکباً بانشاسته وکمی اسیدبوریک کردپاشیدنی یامرهم خوبی ترکیب میکند.

درعرقهای مفرط خاصه متعفن پارهٔ مواقع بدن ازقبیل بغل وپا وغیره (شومیکر) ترتیب ذیل را بسیارتعریف میکند. اولیات زنک سه جزو نشاسته چهارجزو مخلوط نموده مثل کرد پاشیدنی بکارمیبرند این کرد رااکرخواسته باشند معطرنمایند درپانصدجزو یک جزو (طیمول) مخلوط نمایند خوشبو میکند. در(کان جانفطویتس) درزمد چشم چکاندن محلول رقیق سولفات زنک روزی سه چهارمرتبه بچشم بسیارمفیداست. همان محلول راپارهٔ اوقات بعد از کلوی رمزوه مصرف کرده‌اند وپارهٔ اوقات هم مرکباً بازاج سبز (اوکوریا) داده میشود.

املاح سریع‌الذوبان زنک دارای طعم فلزی کزنده داروند(هستند) وهیچ یک درامراض فم بکار نرفته است. کلورایدزنک برای تلف کردن مادهٔ رخوهٔ پوسیده مغزدندان کرم خورده مصرف میشود. کاربونات زنک درقدرشربتهای زیاد احداث تهوع وقی میکند ولی قدرشربت سولفات زنک زودتراثر میکند ومقیئ سالمی است کمترضعف وتهوع میاورد غالباً دراستفراغ کاملاً معده راخالی میکند بایدملاحظه بهترین دواهای قی درمسمومین است بمراتب بهرانیکه برای بطی‌العمل است وغیرقطعی‌العمل مرجح است مثل مقی در(برانکایتیس) وخناق (کروپ) داده میشود درنزلهٔ ریه برای اخراج ترشحات بلغم ازلولهای برانکل در(کروپ) برای اخراج غشا کاذب حنجره کاهی داده میشود ولی دراین مواقع سایرمقیات ترجیح دارند. سولفات زنک درمقدار غیرمقی ودر مقدار منضبهر کراحداث قی نکند دراختلالات موجعهٔ معده ازتورم غشاء مخاطی این عضو مستعمل است. تلقیح او درخون احداث قی مینماید بواسطهٔ اثر مستقیمی که درمعده میکند.

بعضی بهترشکل که داخل بدن بشود اثرش درمعده است). نظربانیکه (اوکساید زنک) درابتلع کم حل میشود ودرمعده که ترشی بسیارکمست زیراکه درمعده حل نمیشود مگراینکه ترشی زیاددرانجا موجود باشد مثل سایراملاح فلزی اوکساید وسولفات زنک دراسهال حاد ومزمن نافعست. (دکتربراکسین ریج) تعریف زیاد میکند ازاثراوکساید زنک درقدرشربتهای ازدوالی چهار کندمی درهرسه ساعتی دراسهال اطفال. کلورایدزنک سم مهلک است وداخلاً ابداً مقی داده نمیشود سولفات زنک مثل سایراملاح فلزی بمناسبت قوهٔ قابضه که دارد دراینجا استعمال شده اثراوباید درتحت اعلای روده‌ها باشد هرچه ازانجا بگذرد سولفید شده خنثی وعاطل میماند. معده میتواند عادی بشود بتحلیل بردن قدرشربت بسیار بزرک سولفات زنک حتی بقدرچهل قرین روزی سه مرتبه بدون اثربدی یابدون اینکه تهوع یاقی یاکنوع تغییری درغشامخاطی مجاری هاضمه احداث نماید ممکنست داده شود این یکیرا هم نموده‌اند سطح ظاهری معده بواسطهٔ مداومت این دوامتقرح میشود لهذا مداومت ان خالی ازخطرنیست. دل دردهٔ املاح زنک باعلامات یبوست وقی وضعف وبیحالی ناکواری دهن بعضی بیان کرده‌اند که زنک داخل خون شده درانجا مثل البومنیت‌های غیرمنحل باقی میماند. اوکساید وسولفات زنک بافواید کثیره درصرع وسیاسر فرمصرف شده است ولی دربرومباید پوطاس برای صرع منافع زیاد تردیده‌ام دراشخاصیکه برومایدها سازکار نباشد املاح زنک مفیدواقع میشوند دکتر (فاورز) قائلست که (لکتات) (وسترات) زنک بهترین ترکیبات زنک است انهارا بعدازغذا درقدرشربتهای ازهشت الی ده وپانزده قرین روزی دوالی سه مرتبه میتوان داد ولی مشروط بانیکه قدرشربت اول ازمقدار قلیله شروع کرده بتدریج زیاد کنند که باین تدبیراحداث تهوع وقی نکند سولفات زنک بسیارنافعست در (کوریا) مثل تارتارامیک اکربمقدار قلیله ودفعات داده شود بهتراثرمیکند بطوریکه احداث تهوع وقی نکند وهمه روزه باید قدرشربتها رازیاد کرد تااین اثرظاهرشود. پارهٔ اوقات بمقدارده وقرین هریک ساعتی درعرض روزداده میشود وجای تعجب است که چه قدراز این دوارا ممکنست تحمل کرد زیراکه من پارهٔ اوقات پانزده الی بیست دوقرین هردو ساعتی بدون اینکه احداث تهوع وقی نماید داده‌ام استعمال دوا باین طریق پارهٔ اوقات اصلاً فوق‌العاده مینماید ولی قدرشربتهای رشید بعدازمدتی احداث وجع درفم معده مینماید

بانضمام فقدان اشتها وقتیکه این عوارض ظاهر شد بعقی دیکر مثل انتیمون وغیره باید عوض شود وقتیکه این دوا محض تهوع داده میشود بهتر اینستکه ناشتا داده شود. این مسئله حقیقتا قابل مذاکره است که غالب مقیّ ها در (کورپا) مفید ند یا انها بواسطهٔ ایراث تهوع اثر میکنند یا اینکه در مرکز اعصاب مؤثر شده از انها تهوع شروع مینماید. چنانکه هرچه افاقه زودتر میشود اثر تهوع کمتر میشود لهذا نکتهٔ اخری صحیح و قریب الاحتمالست.

املاح زنك را بعضی مقوی پر زور اعصاب دانسته اند باعتقاد من قدری اغراق کفته اند بعضی از مصنفین بخیال اینکه قوهٔ تغذیه هیئت اعصاب را حفظ میکند لهذا قایل شده اند که بجهة این خاصیت لیست در کورپا منفعت میکند در بعضی اقسام هستریا املاح زنك نافع است خاصه در ترکیب سنبل الطیب ذکر (حمند) اوکسد زنك را در شربتهای دونا بیخ قرین درد صداع عصبانی امر میکند. علمای فن طب این مواد را ضد تشنج دانسته اند وقتیکه احداث تهوع میکند مسلما بغیر مستقیم هیچ اثری خواهند داشت ولی معلوم نیست قدر شربتهائیکه تهوع نمی آرند اثر ضد تشنج دارند یا خیر؟ اوکساید توتیا از دو تا چهار قرین در شبها رفع عرقهای مضعف را میکند و نیز کفته اند ترشحات وافرهٔ لوله های برانکل در بعضی از اقسام برانکیتس مینماید.[۲] این فلز در بدن متراکم نمیشود و مثل سرب و زیبق اختلال مزاجی و سمیت مزمن از او بروز نمیکند. املاح روح از بدن از سایر فلزات دیرتر خارج میشود چنانکه فقط با ادرار در مقدار قلیله خارج میشود. معروفست قدر بسیار قلیلی از این املاح داخل خون میشود اینکه مشهور است که مقدار زیادتر ان با براز دفع میشود صحت ندارد. شاید زنك مثل سایر فلزات بواسطهٔ غشاء مخاطی معا و کبد بخارج دفع بشود.

انتیمونتارتاراميتك

تارتاراميتك در شکل مرهم در جلد ظاهر بدن یکنوع تورم خاصی احداث میکند که در اول

(سرجه کوید) اوکسد زنك در عرق مفرط و مضعف مسلولین و حاربتهای مضعفه از دواهای بی بدلست من نیمهٔ دانه تا دانه با منافع کثیره معمول دارم. اوکسد زنك از یك الی دو قرین عصارهٔ بلادون ربع قرین یك حب سازند از این حب با اختلاف مواقع روزی از یك الی سه دانه در بیست و چهار ساعت بنوبت داده میشود.

جوشش ریزه حادث میشود بعد از ان بثورات ان درشت شده در اخر طاول در شبکر دیده مدار سیر جوششهای انتیمونی جلدی در تمام درجات تقریبا مثل سیر ابله است. اکرچه پاره نکات مخصوصا بسیار دقیق و تفاوتهای معین دارد که فقط چشمهای عادت کرده و زیاد دیده میتواند انها را تشخیص و تمیز بدهد مثل ابله جوششهای انتیمون پاره اوقات مجدر مینماید در هر صورت اثر موذی و موجع این روغن را در استعمالات خارجی نا مطبوع کرده است روغن انتیمون در اعصار سابقه مثل مفرج استعمال شده است بجهة احداث اثر محرکی با دوامی قوای دیکاینه مریض تو بر کلولر منتها یتیز مثل مفرج استعمال شده است. ولی حالا ادرار در این موقع مستعمل است. کلوراید انتیمون مفرج قوی است احداث زخم بطی الالتیام مینماید. انتیمون فی از اجزای بسیار معمول این کروه است تقریبا کلیهٔ اشارات ما در این فصل راجع با این دوا خواهد بود. انتیمون فی بعد از تعدد شربتهای قلیله در معده احداث سوزش خفیفی مینماید که شبیه است بحالت غدقرجوع اکر بیشتر بیش برود این دوا از شح غشا مخاط معده و روده را زیاد مینماید باندازه که اسهال مکرر قوی احداث میکند و دل درد زیاد بروز میدهد غشا مخاطی برانکیل و بلکه ترشحات مخاطی کلیه بدن زیادتر میشود انتیمون هرکز مثل مسهل استعمال نشده. و پاره از اطبای عصر حاضره کاو را مثل مسهل معمول دارند عمل با خبط و خطای محض است. افیون با این دوا محض رفع اسهال اکثر ترکیب میشود. قدر شربتهای قویتر تهوع و قی میارد. تارتارات انتیمون مثل مقی بحالی زیاد میارد بعلاوه فی تهوع ان زیادتر از سایر مقیات است قیهای مکرره مرکب با زور و فشار بعمل میارد. عمل او تا یك درجه بطی است مثلا بیست دقیقه با بیست عمل طول میکشد تا قی بیارد با ملاحظه در مواقعیکه سم خورده شده که قی فوری لازم است بیمصرفست. از معارف مجربین (مجندی) چنین کوید اکر بداخل ورید تلقیح شود جمع تهوع خواهد شد ولو معده را از محل خود اخراج و مثانه جای او قرار داده باشند لهذا عموما معتقدند که این ملح نه فقط بواسطهٔ اثریکه در معده دارد احداث قی میکند و بلکه بواسطهٔ اثری که در مرکز اعصاب دارد.

(قریم) تجربه کرده است وقتیکه این دوا را داخل ورید نماید خیلی بطوء قی میارد مقدار اش بمراتب بیشتر باید باشد. از مقداریکه از راه معده داده میشود از این مسئله ثابت میشود

احداث فی بواسطهٔ این دوا بجهة اثریست که در منتهی الیه اعصاب معده میکند.
سایر محققین در مسایل ایه چنین قایل شده اند که انتیمون هم بواسطهٔ منتهی الیه اعصاب معده وهم بواسطهٔ مرکزی استفراغ میاورد.

تارتار امتیك را سابقا بجهة سست کردن عضلات در عمل بدخلقی منحنی میدادند ولی در این زمان خالیه کلوروفورم بکلی استعمال اورا منسوخ کرده است.

از تعلیمات تروسو همچو معلوم میشود که غذا اثر و فعل انتیمون را بسیار قوت میدهد اغذیهٔ که قوت اثرهای مزاجی او را معاونت میکنند و غذای کامل اثر قی و مسهلهٔ او را مؤید میشود همچنین اثر او با مقدار آب مشروب تفاوت بینی پیدا میکند مثل اینکه اگر آب کم استعمال شده باشد استفراغ زیاد میشود اگر زیاد باشد فعل طبیعت زیادتر میشود (باز تروسو) تجربه کرده است بعضی اجسام فعل و خاصیت او را تغییر میدهند زیرا که شراب و میوجات ترش و تازه و کهنه خاصیت مسهلی و مقی او را زیادتر میکنند. ترکیبات سریع الذوب انتیمون بسهولت داخل خون میشود ولی کیفیتی که در او احداث میکند هنوز معلوم نیست احتمال دارد او کسید این ملح در معده و روده و خون با البومن ترکیب شده البومینات غیر منحل حاصل کند.

ترکیبات انتیمون را گفته اند با البومن ترکیب نمیشود مگر در مایعات حامضه که در این صورت ترکیب لا ینحل حاصل میکند. در مسمومین انتیمونی فلج قوای حس و حرکت زیاد است با انضمام فقدان عمل (ری فلکس) عطف عمل در مسمومین حاد با انتیمونی.

قیهای شدید دائمی با انضمام اسهالهای صفراوی و دموی بروز میکند. بارهٔ اوقات علایم (قسزد انتریتیس) ورم معده بارهٔ اوقات علامات (پری تونیتس) ظاهر میشود ضعف و بیحالی و اغما بسیار شدید و طولانی میشود و مدهوشی و ارتعاشات و ضعف عمومی مکرر واقع میشود. خروج نفس و نبض گفته اند کم میشود هم در عدد هم در قوت بعضی دیگر نوشته اند که نبض بسیار سریع میشود.

اثار تشریحیه عبارت از تورم معده و امعاء و گاهی حنجره است موافق تحقیقات (هارلی) بواسیر نیز غالبا متورم میشود (پری تونیام) نیز متورم (که ورم غشاء بطن است) و یکجزئی تورم با التهاب در ریتین مشاهده میشود که دلیل است انتیمون در آن عضو نیز اجرای فعل

مخصوص کرده. در معالجهٔ مسمومین (تارتار امتیك) انتیمون قی را باید بواسطهٔ آب گرم لعابدار تسکین داد چائی یا قهوهٔ قوی تانین یا مطبوخ پوست درخت بلوط داده شود و طبیب معالج باید مکرر عوارض مضعفه را باقتضای علامات ظاهره معاینه و معالجه نماید. فقدان فعل (ری[1] فلکس) و قوهٔ حرکت موافق تحقیقات (رادزی جوسکی) راجع باثریست که انتیمون در مخ میکند. این ملح بشدت تمام در قلب و زوق اثر میکند که اول قوهٔ منعطفه را کم و بعد ساکت میکند در قلب حیوانات خون گرم هم بهمان طرح اثر میکند. بعد از استعمال این دوا فشار شریانی کم میشود در حالتیکه حرکت اتساعی نبض بطئ و حرکت موجی طولانی تر و در هر حرکت ستون زیبقی (کاردیومتر) پنج درجه بیشتر از طبیعی است (۲) بعد از خوردن مقدار زیاد این ملح نبض در آخر بسیار سریع و ضعیف میشود و قلب در حالت انبساط ساکت میگردد. تارتار امتیك بعد از دخول در خون در قلب مستقیما اثر میکند حتی بعد از اخراج قلب از بدن و رساندن این دوا باو اثرش محسوس و مشاهد است (رادزی جوسکی) نشان داده است که نوکهای (وجی) مرکز اعصاب قلب مفلوج میشود. (اکرمن) کشف کرده است که قوهٔ انقباض قلبی کاملا تلف میشود من باتفاق دکتر مورل در روزنامهٔ فرنگی طبع انتشار داده ایم بارهٔ حقایق تجاربی را که دلیل است بر اینکه تارتار امتیك مثل املاح پوطاس و اسید ارسینك و (اکونیتا) و (هیدرو کلوریك اسد) سم ناقعیست (پروبو پلرنك) که قوای حیاتیه تمام اعضای بدن را تلف می کند و نیز ثابت کرده ایم که فلج تام که از استعمال تارتار امتیك در وزق حاصل میشود راجع باثر این دوا است که در قلب مستقیما اثر میکند و تارتار امتیك سم فالج کننده مستقیمی است در اعصاب محرکه و عضلات قلبی موافق قاعدهٔ کلیه تارتار استیك مضعف قلب محسوب میشود. ما معلوم کرده ایم که فلج عام که بعد از ابدوزك تحت جلدی انتیمون در وزق حادث

(۱) (ری فلکس) این لغت بیان میکند حالتی را در حرکات که شبیه است بحرکت منعطفه مثلا اگر در حالت صحت شخصی روی صندلی نشسته باشد و پا روی پای دیگر انداخته باشد یکی از طرف پایین زانوی آن شخص با دست بزند عوضا اینکه پای مضروب بعقب و پایین خم بشود بلا اراده بقدام و بالا حرکت میکند او را حرکت (ری فلکس) میگویند که در اشخاص مفلوج این حرکت فاقد است (مترجم)

میشود از اثر مستقیم این دوا است که در مغز عوام درستون فقار میکند ما پیچ برده ایم میکنند اثر مخصوص انتیمون در جلد چنانکه در ظرف چند ساعت جلد و زرق مسموم با انتیمون نرم (وجلاطینی) میشود که با اثر خفیف ریخته میشود که بسهولت تمام جزوهای بدن تراشیده می گردد. حتی قدر شربتهای کم هم این اثر غریب را نشان میدهد. (مادموازل نون) موافق دستور العمل دکتر میکائیل (فاستر) بدقت تمام مواظب اثر انتیمون در جلد بوده و نتایج اعمال مشارالیها در روزنامه (فرز یولجی ۱۸۷۸) طبع شده است که من بکیفیات او در ضمن ارسینك اشاره خواهم کرد. (ملکم موریس) در قدر شربتهای سه و دو جزو از یکعشر بر در اکثر یا این دوا را تعریف زیاد مینماید. مثل فاسفور و سم الفار انتیمون نیز اعمال (کلیوکجینك)[2] کبد را تلف کرده اسباب اختلال پیه آن عضو و سایر اعضای بدن میکردد انتیمون مواد بیروجن پیه را حل کرده مبدل ببعضی ترکیبات میکند که از انجمله است (لیوسیتین)[3] و (تاپروسین) و (یوریئا) چنانکه در مسمومین انتیمون ترکیبات (یوریئا) در ادرار آنها زیادتر بوده و در آمدن نفس بخارج اسد کاربونیك زیادتر از معمول است بهر صورت تارتارامتیك عرق عنبر مرئی را زیاد کرده و بخار ریوی را بسیار میکند مخصوصا در ترشحات جلدی بسیار موثر است. شراب انتیمون مثل معروف در حمیات مستعمل است بعضی از نوایب بواسطهٔ اثر مضعفه که در انتیمون معنی حاصل میشود معالجه شده استعمال یکی از دواهای معنی هر صبح اثر کنه کنه را مضاعف میکند. زیرا که در اقسام نوبهائی که کنه ناسازگار است از معنی اثر مفیدی حاصل میشود که در این مواقع ابیکا و سایر مقیئات بر انتیمون ترجیح دارند. انتیمون در درجه حرارت شخص صحیح المزاج اکثر نمیتواند بکند من یک جوان قوی البنیه با قوت در هر ده دقیقه نیم گندم انتیمون را تا هفت ساعت دادم احداث تهوع زیاد و قی با عرق مفرط کرد ولی در ظرف تمام این مدت درجه حرارت در یک میزان باقی مانده بود در تمام این مدت فقط چهار عشر درجه تفاوت پیدا کرد. سخت شدلی مرد نود یک چهار ساله که انفیه کنه کنه میکشید با منافع بجنه وجدا این شخص هم (آسمانیك) بود و سنین وافره از این عارضه رنج بوده و در سن هشتاد و چهار سالگی فوت کرد خواهر این مرد

(کلیوکجینك) شکر جلاطینی. (لیوسیتین) مادهٔ ازوتیه عضلات.

(طاپروسین) مادهٔ متر شحه هسته ذات را بجه است.

تارتارامتیك در غالب مواقع مثل (اکونیت) خاصیت می بخشد. در قدر شربتهای سی و یك و شصت یك قرین در هر ساعت بمریض تب دار احداث عرق مفرط میکند و قرعات نبض را کم و در ضمن عروق قلق و اضطراب را هم مرتفع میسازد.

در قدر شربتهای سه و یك جزو قرین بنا میشود در اشخاص میانه سن هم احداث تهوع و قی بازحمتی احداث نماید بهتر است که اول در قدر خوراکهای پنجاه و یك جزو یا شصت و یك جزو قرین شروع نمایند در تجارب من (اکونیت) (تارتارامتیك) و (کاربونات امونیاك) معروف بسیار قوی هستند و (اسات امونیا) بمراتب ضعیفتر از اینها است.

تارتارامتیك در نزله تمامی شعب نفس نافعست یکشصت و یك جزو قرین در هر ساعتی اسباب عرق و ترشح نفث مخاط شده و حالت مریض را کوتاه میکند قدر شربتها قلیله در فاصله های هر ساعتی مرجحست بخوراکهای بزرك زیرا که اثرات تهوع را خوراکهای بزرك مینماید بعلاوه ضعف مفرط. بجهت بی طعمی دوا بسیار خوبست بجهت اطفال زیرا که این دوا را بمخلوط کردن شربت پوست نارنج معطر و خوش طعم میتوان کرد. یکشصت قرین بقدر یك قاشق بهر خوراك این دوا اگر علاوه شود قوت و اثر او را زیادتر میکند. اگر انتیمون را باین طریق مصرف نمایند حملات تب زکامی و ورم لوزتین ذات الجنب و نزله ریه و (پلورال) (نیومونیا) و ورم پستان (ووانیلو) ورم سفید و سایر حملات ورمیه را خفیف میکند.

انتیمون نافعست در ربه مزمن وقتیکه بلغم زیاد و کفدار و بطیء الخروج باشد. در امراض ذیل تارتارامتیك از ادویهٔ بی بدلیست طفل شش الی دوازده ساله بمجرد تصرف هوا مبتلای خراخر سینه و ضیق النفس شده پارهٔ اوقات باندازه صعب است که طفل تا صبح نشسته بالشی در مقابل خود گذاشته است تکیه کرده نمیتواند بخوابد بلغم که از سینه میاید زیاد ولی مقدارش معلوم نمیشود زیرا در این سن اطفال نمیتوانند بلغم را بخارج دفع نمایند در وقت گوش دادن بسینه صوت خراخر بقول عوام خورنا و نفیر و بدرجه خصوص جوش آب و امثال آن شنیده میشود. چنانکه خس خس سینه از مسافت بعیده شنیده میشود و نفیر صوت بغایت بلند است چنانکه در اطاقهای خارج هم شنیده میشود و ثانیا سرفه بسیار موذی است وصوت مریض کرخ و سرفه خشك مثل لاشدن سك است. پاره اطفال مبتلا میشوند بمجرد سرد شدن هوا و لو در تابستان باشد و تمام زمستان را از

این صدمه عادی نمیشوند در پاره این عارضه چند روز و چند هفته دوام میکند. این اختلال پاره اوقات متعاقب بسرجه میشود تا در اطفال این عارضه را مثل (آسم) ضیق النفس تلقی میکند که اگر خود او نباشد. شباهت قریبی بان دارد. در اینموقع بهترین وضع استعمال انتیمون حل کردن یك قرین تارتار امتیك است در نیم پونداب و دادن یك قاشوق چائی از آن محلول هر ربع ساعت تا یکساعت بعد از آن در هر ساعت بسیار مفید واقع شده این عوارض موذیه را مرتفع میسازد هرگاه خواهی در شب بباید دادن دوا در همان حین کافیست اثر خوبی از دوا بزودی معلوم میشود زیرا که در همان شب اول غالبًا فایده زیاد می بخشد. شاید بعضی این مقدار بغایت قلیل دوا را بی اثر بدانند معذلك بنا میشود اینمقدار هم در اول وهله یکی دو دفعه قی بیارد و این استفراغ دلیل است که دوا اثر میکند و چون لازم نیست که استفراغ بیاورد در اینصورت قدر شربت را باز کمتر باید قرار داد اگر در بعضی مواقع اثر نافعه از این دوا بزودی ظاهر نشود باید ترك کرد و نباید اصرار نمود. گاهی در اطفال رضیعه چند ماهه این کیفیت مرض اتفاق میافتد که مشتمل است بصوت خراخر بلند که بلغم در غشا مخاط و حلق و حنجره جمع میشود که در بعضی اقسام این نوع خفقان و کرفتگی راه نفس در عرض روز شدیدتر است ولی بطور عموم شدتش در شب زیادتر است در حالتیکه (برانشیت) منیت اگر هم بسیار قلیل است و شاید هم در حالت بروز برانشیت اینمسئله بکلی مرتفع میشود با هوای سرد عارض میشود و دوام میکند با جزئی تبدلات جویه تا چند ماهی طول میکشد.

انتیمون در قدر شربتهای منقسمه هر ساعتی باشد بسیار نافع است خاصه که پاره اوقات اول روده‌ها مبتلا میشوند اگرچه غالبًا اول ریه دوچار میشود انتیمون فورًا ساکت میکند این قی واسهال را ولی بعضی اوقات مدتی طول میکشد که تا برانشیت را رفع نماید.

سابقا انتیمون را در مقدار شربتهای قویه در ذات الریه مصرف میکردند ولی قدر شربتهای قلیل هر ساعتی در اول بروز مرض نافعتر است از مقدارهای قویه. (کوبوز) انتیمون را در اشخاص مبتلای محرقه و سایر حمیات که سرسام و حشیانه و هیجان دیوانه وار دارند زیاد استعمال میکند که این عوارض در تحت استیلای این دوا ساکت و آرام میشود چون سهر و حشیانه و بیخوابی از اسبابهای لازمه این عوارض هستند افیون با انتیمون علاوه بشود بهتر است. اثر مرکبه این دواها هیجان را ساکت و احداث صحی میکنند که بعد از آن مریض بدون سرسام

وهیجان بیدار میشود. اگر این دوا عاقلانه از روی علم و بصیرت مصرف شود غالبًا مرضای مایوس از حیات را از چنگ مرگ خلاص مینماید هر یکی از این دواها هیچو معلوم میشود مؤید خاصیت اندیگری است که قدر شربتهای مناسبه در مواقع لازمه با قتضا و مطابقت عوارض داده میشود. اگر سرسام و حشیانه غلبه دارد باید انتیمون در قدر شربت تمام و افیون در مقدار قلیل باشد و اگر بیخوابی غلبه دارد باید قدر شربت انتیمون کمتر و افیون زیادتر باید باشد. (کرهویس) دستورالعمل میدهد یك ربع تا نیم قرین از انتیمون هر ساعتی یا دو ساعتی تا وقتیکه اسهال صفراوی احداث کرد ترك شود اینمعالجه بسیار مفید است در هر سرسامیکه در روز نهم و دهم محرقه عارض میشود. بیخوابی و سرسام بین الشقتین دیوانها (منیا) هم باینمعالجه تمکین دارند. جنون (پوپرال) باین طریق معالجه میشود اگرچه (برومایدپوطاس) و (کلورال هیدراتی) در اینموقع بهتر اثر میکنند. استعمال تارتار امتیك روزی یك یا دو مرتبه باندازه که تهوع و قی بیاورد در (کورتا) مفید است. (ملاحظه سولفات دوزك نمایند) باید مقدار خوراك او را بتدریج زیاد کرد اگر معلوم شد طبیعت مقاومت مینماید در این مواقع بتتابع ادویه باید رجوع شود. در (تراموس) رمد چشم خنازیری تارتار امتیك با تبع دفعها کثیره در قدر شربتهای سه و شش تا چهل و هشت جزو یك قرین سه یا چهار مرتبه در عرض روز داده میشود. مسهلات قویه در اول معالجه لازم است.

ترکیبات سم الفار ارسنیک

(اسیدارسنوز) بسیاری از حیوانات پست متم مهلکست اما عمل ترکیبی جوشش حیوانی را مثل (سپ سین) و پنکریاطین و امثال آنرا مختل نمیکند. (اسیدارسنیك) خشك تغیری در جلد سالم نمیدهد ولی در زخمها و قروح و ورم حاد شدید میاورد با درد زیاد هرگاه زیاد باشد تا یکدرجه مواد را غالبًا میسوزاند. (اسیدارسنیك) مدتها استعمال شده بجهة سوزاندن ثالول و (کاندولوما) و نموهای سرطانی و عصب دندان کرم خورده وغیره. او را یا خالص یا مرکبا با بعضی کردهای ملایم مصرف مینمایند مثل نشاسته و امثال

ان پاره اوقات در استعمال ان منافع کثیره حاصل کرده اند پاره اوقات هم برخلاف ان بکلی مردود داشته اند. بعضی اشخاص منکر صحت این نوع معالجات شده اند و کفته اند در ضمن جذب شدن ارسنیك بقدریکه مواد جانبیه را تلف نماید باید او را منبصر انه استعمال نمود که فورًا احداث تورم شدید نماید نه اینکه در مقدارهای کم مصرف بشود که بتدریج جذب شده اثر سمیتش بروز نماید از جذب شدن دوا بسهولت جلوکیری میشود زیرا که اکر تورم شدید احداث شده باشد قوه جاذبه کمتر میشود زیرا که نسج متورم از قوه جاذبه عاری است. اکر تورم حاد بروز نماید مریض سلامت میماند اکر بملاحظه سمیت دوا بمقدارهای جزوی مصرف نمایند عوض اینکه اثر مطلوبه از این احتیاط حاصل نمایند نتیجه خطره بدست خواهند کرفت جراحان بصیر باستعمال ارسنیك مؤکدًا امر میفرمایند نسجیکه باید تلف شود اکر صلابت دارد باید ارسنیك را بیك جزو عضو رسانند اکر برای برامدکی های بزرك مثل سرطان باشد جلد هم سالم باشد باید چند شرط بر بد و با نجاها خمیره ارسنیك کذاشت که بزودی بهم زده تورم قوی حادی حادث میشود و برامدکی مزبور غالبًا تلف و نابود میشود در اندك زمانی تمام ماده نو زائیده معلوله از انساج سالم جدا میشود حقیقتًا محل مزبور تصفیه شده زخم سالم جا میکذارد که بدون زحمت در عرض پانزده الی سی روز التیام پیدا میکند.

جذام و سایر عوارض صعب العلاج جلدی با این ترکیب معالجه میشود. اسید ارسنیك و کرد صمغ عربی از هر کدام یك وزن با پنج درم اب مخلوطًا لعاب ملایمی ترکیب میدهند که دوکرز (مارسدن) میکوید در برامدکیهای (ابی طلیوماتوس) سرطان بشره قدری از این لعاب ارسنیکی باید بروی ماده مالیده شود و مواظبت کرد که فقط مالش ان محدود بمواد معلوله شود و هر نقطه مالیده شده نباید بزرکتر از یك انچ مربع باشد و مکرر این عمل اجرا بشود و جلد سوا شده را بواسطه ضماد کرم نرم نمایند.

اکر در شکل کرد بکار رود بکویم با نشاسته باید یك خمس یا یك سدس کرد سم الفار باشد تا شخص مطمئن باشد که تحریك التهاب شدید خواهد کرد که مجال بجذب شدن سم نخواهد داد. ترکیب کرد دیکر از این قرار است. اهك تازه یك اونس و لفید ارسنیك بیست قرین نشاسته یکصد و هشتاد قرین. دوهم رفته ارسنیك باید یك خمس یا یك سدس باقی اجزای کرد باشد تا شخص عامل خاطر جمع باشد که احداث تورم حاد کرده مانع

ازجذب شدن سم خواهد بود. این کرد مثل شوره هم مستعمل است ولی احتیاط زیاد لازم دارد کفته اند لایکور ارسنیکالرا بروی ثالول اکر بمالند او را برطرف نماید نظر بپاره تجارب محدودی که در این خصوص دارم کمان اینست که سم الفار ثالول را می پوساند چنانکه اجزای او بریده بابا ابر چیده شود. اکر ثالول خیلی بزرك است باید با لایکور پوطاس قدری از او زایل کرد تا اینکه لایکور ارسنیکال بریشه تورم ان مصادف شود من سم الفار را در میخچه نیز مفید دیده ام میخچه را باید درست تراشیده و لایکور ارسنیکال را روزی سه مرتبه با قلم مو بروی ان مالید اینمعالجه را من خودم دیده ام میخچهای سخت را در کف پا اصلاح کرده است (اسد اسنیك قیلاسیال) جوهر کم میخچها دوای بسیار مفید نیست. حمام (ارسنیك) در بعضی اقسام (روماتید) اورام مفاصل نافعست طریقه حمام مزبور اینست که بحمام معمولی چهار اونس سود معمول سرشوری و بیست قرین ارسنیات سود داخل مینمایند این حمام عبارت از حمامهای دستی است که معمول اروپائیها است و اکنون هم در این ولایت معمول شده است.

ارسنیك طعم شیرین مانندی دارد در قدر شربتهای معتدله در دهن تغییر و تبدیلی احداث نمیکند. دندان سازها ارسنیك را برای برداشتن مغز تورم دندان کرم خورده که بواسطه تصادف هوا درد شدید کرده اذیت میکند مصرف مینمایند اکر فقط برای ساکت کردن درد استعمال بکنند باید با تریاك مخلوط نمایند. در بعضی مواقع اول درد را شدت میدهد بعد ساکت میکند. مامخصوصًا در اطفال و کاهی در اشخاص بزرك ملاحظه کرده ایم که در شکل جوششها در لکهای مدور بروز میکند که اول در نوکهای برامده میشود بعد پهن و بزرك شده بهم وصل میشود کاهی کنارها برامده نمیشود ولکه شبیه است ببرص و محل خود را بسیار صیقلی و پاك و صاف نشان میدهد در بعضی کنارهای لکه برامده و حالت جلاطینی دارد و اینعارضه غالبًا بطئ العلاج مستعد عود و نکث و مرکب با اختلالات معدوی و معوی و بعضی اقسام ان با اسهال نیز توام است. سایر اقسام ان مرکب است با لکهای جوشش جلدی مثل بنات اللیل در اقسام این مرض ارسنیك را من نافع دیده ام.

دود سیکار ارسنیك که داخل ریه بشود در حملات اسم نافعست که کاهی جلوکیری کرده کاهم مدت او را کم میکند. این سیکارها در زکام حاد و مزمن و نزله ریه (برانشیت) نافع است این سیکارها را درست میکنند بتربیت کردن کاغذهای سیکار در مایعی که پانزده قرین ارسنیك

در بلب اوبزاب حل شده باشد. این سیکارها در سل حاد هم مستعملست. دادن ارسنیک در قدر شربتهای طبی مؤثر است در سواشدن غشا کاذب دهن وکلو در قروح و جروح خطیره (کنکرام اوریس) غانقرای فم وامثال ان و در زکام مزمن نیز نافع دانسته اند.

بعضی اقسام عوارض غریبه راه نفس هست که شبیه باسم است وشاید که بازیاد باسم هم نوع هم جنس باشند که من الان بانها اشاره خواهم کرد در این امراض هم یکی دو قطره محلول ارسنیک را روزی سه مرتبه مفید واقع میشود. مثلا مریض همه روزه یا روزی چند مرتبه خاصه در صبحها یا فورا بعد از برخواستن از خواب یا قدری بعد از ان کرفتار عطسهای شدیدی پی در پی میشود بانضمام اشک ریزش از چشم و دماغ در بعضیها بانضمام درد پیشانی که عارضه چند ساعتی هم طول میکشد چنانکه روزی هم نکث کرده این حالت دوباره بروز میکند که بعد دو باره عطسه بروز کرده با خارش مخصوص در یکنقطه کوچکی در یکی یا در هر دو ثقبه منخرین در نزدیکی نوک دماغ در بعضی هم تمام طول مجرای داخلی وخارجی منخرین را فرو میکیرد در باره هم خارش ممتد میشود بصورت بلبها وکاو وسق با احساس کدورت وخشونت واین کیفیت با نعقاد هوای سرد واشعهٔ افتاب وغبار شدت میکند ونیز با اتش ونور افتاب وکاهی از اسبابهای غیر معلوم بروز میکند. (۲) کاهی تصادف میکنیم تقریبا بمریضیکه در تمامی علامات بعینه همانست که در بالا ذکر شد مکر اختلافی که دارد اینست که حملهٔ مرض متحمل میشود با غذا و بسیار شدید میشود و بعد از غذای کامل از بیست الی چهل دقیقه دوام میکند. مریض احساس خارش در دماغ وکلو وکوش با حملات ونوایب شهریه واضح که در تابستان شدتش بیشتر میشود وغذا این حمله را تحریک میکند وکاهی هم یکنوع قشعریره فترت او را جلب میکند.

(سیم) ارسنیک باز دوای بی بدلست در یکنوع دیکر که بمراتب شدیدتر از دو نوع سابق الذکر است بنا تصادف میکنیم با شخاص مستعد بسرما خوردن که مبتلا میشوند بصدمات شدیده عطسات متواتره زیاد که در ان حین اب صاف زیادی از دماغ جاری میشود بانضمام درد پیشانی بسیار شدید هر دفعه که مرض عارض میشود غالبا در طرف صبح حملات این عارضه بروز میکند و چند روزی دوام میکند بجزئی تغیرات هوا که ابدا محسوس نباشد با خارش شدیدی یکی یا هر دو سوراخ بینی عود میکند وغالبا مریض قبل از بروز مرض احساس ظهور این عارضه را می کند اسبابهای جزوی مثل غبار بسیار لطیفی و باز شدن استین و دوکمهٔ لباس اسباب تحریک عود

مرض میشود. مرض مدتی که باین شکل در این حدود باقی ماند خود را بکلو و سینه کشانیده اسباب زخم کلو ومتعاقب ان ضیق النفس وخراخر نفسی وجریان بلغم زیاد از سینه میشود اختلال هم چند هفته طول میکشد. وقتیکه این عارضه شدید شروع میکند بسینه بدون علامات اولیهٔ بینی وکلو مختل میشود. (چهارم) باز در میان اطفال مکرر تصادف میکنم بپارهٔ عوارض تقریبا مثل این مرض یا خود بعینه شبیه بخود این مرض مثلا طفل ششماهه مبتلای نزله ریه شدیدی شده لهذا استعداد قوی بسرما خوردن پیدا میکند بمجرد سرما خوردن کرفتار عطسه های شدیده متواتره شده که این حالت در مدت مختلفه دوام میکند بعضی اوقات چند ساعتی وکاهی چند روزی از نتایج این نزله ریه تب شدیدی وخستکی تن و صعوبت نفس عارض میشود بطوریکه مریض مجبور میشود از رختخواب برخواسته بنشیند. این عوارض زکامی پارهٔ اوقات سه چهار روزی بر ضیق النفس تقدم میکند چند روزی بعد از قطع شدن زکام بریده بریده نفس کشیدن دوام میکند این فقره را حقیقتا یکشکل اسم باید شمرد. همان طفل چندین مرتبه در عرض سال باین عارضه مبتلا میشود خاصه در زمستان همچنین سالها مستعد عوارض این مرض میشود بعد از ان مدتها معدوم میشود یا خود اسم را نتیجه میکذارد.

(پنجم) با اینکه می بینیم سالها مریض کرفتار اسم میشود بعد مبتلا بعطسات وافره عجیبه اکر این عطسات در هنکام ابتلای حملات اسم بروز نمیکند. ولی عطسه در اول صبح بروز میکند و ضیق النفس در عصر و یا شب ظاهر میشود این مرض کاهی نسبتی و علقهٔ باسم (مرانکتنیک) و آسمیک وکاهی بتب (حمی) دارد بمناسبت اینکه با کرد و سرما و سایر مواد محرکه بروز میکند باید مشارکت با اسمی داشته باشد و یا بر خلاف ان بواسطه اینکه این عطسات با غذا بروز میکند با ملاحظه بعضی نسبت او را (با اسم دیسپپتیک) زیادتر مید انند که بعد از رفع شدن اسم نزلهٔ دماغی و زکام تا مدتی باقی میماند. باز طفلی ششماهه مبتلای زکام و عطسه میشود که هر چند ماه عود میکند خاصه در زمستان که در اول وحله عطسهٔ زیاد شدیدی نیست و چند روزی هم دوام میکند کاهی چندان طول نمیکشد. که در اینصورت علایم نزله ریه و تب موجود نیست

(حمی) عبارت از تب زکام است که مواد عطره و شکوفهٔ کل وکیاه کرد زرات تخم انها در هوا پراکنده و منتشر شود و در اشخاص مستعد واسباب تب و زکام میکردد.

حتی در حالیکه زکام هم مرتفع و عارضه دیگری نمانده باشد باز طفل را بعد از دادن غذای مکفی تنگی نفس عارض میشود. این عوارض مرضیه از چهار پشت در خانواده واقع شده بود علاوه و مناسبت واقعه مابین اسم عطسهای پی در پی را بطور واضح نشان میدهد که برای اطلاع مطالعه کنندگان محترم و شناختن موقع استعمال ارسنیک و منافع ان ذکر این عوارض بذکر پارهٔ از انها نوشته میشود. مسیو (ب) در سن سی و پنج از طفولیت بمرض (حمی اسم) در زحمت بود و حملات مرض فقط در بهار بروز میکرد در فصل گل کردن نباتات و شش هفته هم طول میکشید اگر کاهی چمن یا خود نزدیکهای ان میرفت فورًا دوچار خارش شدید در تمامی منخرین و تمامی چشم و گلو بانضمام عطسهای شدیده پی در پی و جریان اب مفرط از بینی و چشم میگشت. و چشمهایش قرمز میشد و پلکها ورم میکرد باندازه که پارهٔ اوقات بند روی میتوانست نگاه کند نفسش بسیار تنگ و سرفه اش خشک بدون بلغم بطوری مستعد بود این مرد که خرمن یا زمین مزروع و چمن ولو بسیار بعید باشد احداث این صدمه را دران بیچاره میکرد چنانکه اطفال او در چمن بازی میکردند بعد از ورود انها باطاق این بیچاره را باین عوارض مبتلا مینمودند بجهت الوده شدن لباس انها بمواد عطره از هوا) سایر شکوفها و گلها این علامات را در این فصل باعث میشدند نه باین شدت که گل گیاه چمن میشد ولی در سایر فصلها که چمن شکوفه نداشت عطر سایر گلها چندان اثری نداشتند شعاع افتاب نیز اسباب بروز حمله مرض بود مگر اینکه عینک بسیار رنگین میگذاشت از غرایب اینکه در صورتیکه در (سایکی) که وطن او بود بشدت گرفتار میشد در (ویند ومیر) که از توابع (سکاتلند) است و در (داون شیر) بکلی عاری از صدمه بود و لو اینکه در بحبوحهٔ شکوفه علف چمن باشد چنانکه یکوقتی در صورتیکه سخت گرفتار حملات مرض بود به (لنطون) که در (روان) شمالی واقعست سفر کرد که بمجرد گذشتن از (برنستابل) عوارض بنای تخفیف گذاشتند در (لینطون) بکلی خوب شد اگرچه در خانه که او منزل داشت متصل بود بچمنیکه در حالت شکوفه تمام بود. در وقتی هم که سوار (یاکت) بود در (کنال سنت جورج) بعد از چهار روز که از ساحل دور شده بود گرفتار زکام سخت شد این مرد نزدیک چهار سالست که انفیه کنه کنه میکشد با منافع بیّنه و جد این شخص هم (اسمانیات) بود و سینین وفره از این عارضه در زحمت بود و در سن هشتاد و چهار سالگی فوت کرد خواهرایم مرد در سن بیست و چهار ساله

چهار سال قبل مبتلای (اسم حمی) بود پسرش بعد از ابتلای او شش در سن بیست سالگی گرفتار اسم شدید بود این طفل ۸ الی ۹ ماه تمامی سال را مداومًا مبتلای خارش شدید دماغ و چشم و کلو و گوش و زیر و فیخ است و وقتیکه این علامات شدت میکند مبتلای عطسه های شدید بانضمام سیلان اب صاف از دماغ میشود. تمامی اقسام غبار این کیفیات را شدید بخلاف (پولن)[۲] طلع که در بدو شش اسباب اشتداد مرض است همچنین از خیس خیس نفس بد زحمت است بعلاوه اینکه این خارش وقتیکه شدت کرد تنگی نفس و سرفه شدید طغیان میکند تمامی این علامات با اغذیه بطیئ التحلیل و حلویات خاصه خوراک سنکبینی که شب خورده شده علی الخصوص که شام هم دیر صرف شده باشد. شدت میکند. این طفل سه ماه قبل مبتلای سرخچه شده بعد از ان بدتر شده هر نوع خوراک و لو نان خالی باکره باشد هم خارش و هم تنگی نفس را زیادتر میکند. این طفل بسهولت در (لینطون) سرما نمیخورد در انجا بکلی از این زحمات اسوده بود در مدت سفری که بانجا کرده بود تمام این عوارض که ذکر شد موقوف شده بود در این اواخر معدهٔ او بسیار لطیف شده بود که با سایر امعا انعزا میکرد. مشار الیه سینه بسیار پهنی دارد و شانهای گردی صدای سینه اش بلند میاید نفس در بیرون امدن بسیار طولانیست. این تاریخ طبیه غریبه در روشن کرده مناسبات قریبه این امراض در اعضای مختلفه خانواده سر رشته خوبی بدست میدهد چنانکه در این خانواده این مرض (اسم) از جد اعلی بفرزند و از او بنواده و از او بنبیره رسیده در صورتیکه در فرزند (پولن) و در نبیره سوء هاضمه اسباب اشتداد مرض میشد.

زنی دیگر در جوانی به برانکیل اسم مبتلا بود که چند سال موقوف شد بعد گرفتار (حمی اسم) شد و دو پسر از او متولد شد یکی نوزده ساله تا دو سال هر صبح در تابستان مبتلای عطسهٔ شدیدی و جریان اب دماغ مفرط بود. در این حملات نه (پولن) و نه عطر گلهای معطر اثر داشت. پسر دیگر این زن از سن پنج سالگی مبتلای برانکیل (اسم) تا سی سالگی که این عارضه مثل (اسم) معمولی شروع میکرد اول سرما و زکام

[۲] (پولن) عبارت از ماده نوبیه تخم نباتات خاصه علف چمن است که لغت طبی مصری بعربی بکلمهٔ طلع تعبیر کرده است.

درسر تا سه روز بعد از سه روز این عارضه را اسم تعاقبگاه میکرد (ملاحظه اکونیت نمایند)
در این خانواده (برانکیل اسم) مادر در زمستان بسیار شدید میشد از این بلیه کاملا خلاص شد
و تا چند سال اسوده بود. ولی بعد از آن در ده سال اخر عمر مبتلای (حی اسمه) بهن شد
و حملات مرض مخصوص بود بر (حی[۲]) و پسر نوزده ساله او تا دو سال تمام مبتلای عطسه شدید
و جریان اب دماغ بود و این حالت همه روزه چند ساعتی طول میکشید در صورتیکه تمام داخل
بینی بشدت میخارید نه خس خس و نه تنگی سینه موجود بود. این عوارض صبحها در
اول برخواستن از خواب بروز میکرد پاره اوقات هم علاوه بر ماخذ در سایر ساعات روز هم
مبتلا میشد. این جوان میتوانست بچمن زار برود و کاه بوید بدون اذیت و بواسطه نور
افتاب قوی و غبار این عوارض عود میکرد اسباب مرض را که از خودش توانسته بود تشخیص
بدهد این دو فقره بود و بمجرد برخواستن از خواب این حالت بروز میکرد که نمیتوانست خود داری
نماید در صورتیکه این دو سبب هم موجود نبود. این اذیت در تمام تابستان بود. و در
زمستان بکلی اوراها میکرد و حملات مرض را با غذا مشارکتی نبود. برادر سی ساله اش از
سن پنج سالگی مبتلای (برانکائیس اسمه) بوده در اوایل این مرض با زکام و تب بدون عطسه
زیاد شروع میکرد و این حالت تا سه روز بود تا اینکه کلوپش کمی زخم میشد بعد (برانکای
تیس) تشریف میاورد بعین عبارت خودش است که میگفت که غالبا سه روز زکام میشوم و
سه روز (اسمه) دارم اگرچه کاهی اسمه بیشتر هم دوام میکند هرچه سن بالا میرفته تغیرات
زیاد در کیفیات مرض پیدا میشد علامات سینه کاهی با زکام کاهی بدون آن بروز میکرد.
و مجبور بود که بسیار احتیاط نماید که مخصص سرما حمله مرض را تحریك کرده میاورد از غرایب اینکه
کیفیتی که یکوقتی اسباب مرض میشد همان چیزها کاهی هیچ اثری نداشت. چنانکه کاهی هیچ
اثری نداشت. چنانکه کاهی میرفت بخرمن کاه بدون اینکه از حمله مرض خبری باشد ولی در
وقت دیگر بمجرد رفتن با صطبل و یا گذشتن از مبدا کاه فروشان اسباب حمله شدیدی میشد
گرد خانه روبی و بنائی و روشنائی قوی افتاب اسباب بروز مرض میشد. با هر یکی از این
اسباب که مرض را بروز میداد مشتمل بود از خارش بینی و سیلان دماغ و غالبا سیلان در ...
چپ بود کاهی هم براست سرایت میکرد بعلاوه تنگی نفس علامات زکام غالبا در روز و تنگی نفس

(حی[۲]) مطلق از تخم نباتات و حبوبات است.

درشب بروز میکرد و قتیکه مبتلای اسمه بود ضیق النفس با غذا شدت میکرد و حال آنکه غذا
در سایر اوقات مطلقا عسر النفس نمیاورد قهوه غلیظ فورا تنگی نفس او را ساکت میکرد ولی
در زکامش اثری نداشت. ذوذو بخور کرد (هیمراد) با کمال سرعت زکام و تنگی نفس
او را ساکت میکرد. تمامی انفیها بغیر از آنکه گفتم این بیچاره را خفه و اذیت میکرد حتی در
کلو و دماغ. در بعضی از اقسام این مرض تحریك منحصر بغشاء داخلی دماغ یا بیك قطعه
از آن میشود در بعضی دیگر که مدتی باینطورها دوام کرده غشاء کلو و سینه و لولهای سینه
هم مبتلا میشوند یا بالعکس از پائین ببالا سرایت مینماید. در بعضی کمون مرض در غشاء مخاطی
است و بسا میشود عصب پنجم را مبتلا نماید. و حقیقت در تجارب من اینطور با قدام کرد در
اطفال کم کم که سن بالا رفت زکام کمتر و اختلال برانکیل اسمه جاگیر میشود. از طرف دیگر
هم تمامی این اقسام امراض زکامی راجع است (بحی اسمه) و حقیقت بنظر هیچ میاید که هر دو
یکمرض باشد فقط در استعداد مزاجی اشخاص اختلافست که حمله مرض بواسطه ماده نرینه تخم
(پولن) نباتات مختلف است که بهوا نشر میشود در این که مرکز اصلی اینها محدود شده است
بغشاء مخاطی منخرین از آنجا نشر میکند بکلو و سینه و غیره و هیچ محل شبهه نیست.
مستر (بلك لی) در یك روزنامه بسیار مهمی نشان میدهد که مواد مودیه که چه خودش
و چه در سایرین باشد مخصوص است بمواد نرینه (پولن) نباتات و دلیل اینکه تمام از یك
ماده است باین فقره ثابت میشود که مرکز تمام آنها محدود است به بینی و ثقب قدامی آن و چشم
و از آنجا سرایت بکلو و حنجره و سینه مینماید و این شخص تجارب و امتحان نا محدودی در خیلی
از مواد نرینه نباتات کرد و معلوم شد تمامی آنها قابل احداث تحریك هستند منتهی شدت و
ضعف دارند مواد نرینه (پولن) نباتات سمی شدید ترینست از علفهای بی سم و مال ...
و نباتات بی بار کمتر اذیت دارند و لی مال کندم احداث حمله بسیار شدیدی میکند در شخص
خود او و در بعضی از سایرین واضح نموده است که تمامی این اسبابها موجب بروز (اسمه)
شده است مثل (اوزون) حرارت و روشنائی قوی افتاب و ادهان فرار که اساس
مواد عطره نباتات است شیره روغنهای (اولیوربن) غبار مکر کردهائی که دارای (پولن)
نباشد موجب چندان حملات سخت نمیشوند در بعضها فقط یك جنس (پولن) احداث حمله
مرض مینماید باقی دیگر اثری ندارند چنانکه گرد نرینه گل سرخ فقط در بعضی اشخاص اثر دارد

در بعضی دیگر ندارد میگویند در امریکا (رومن وارم وُدْ) (یکنوع درختی است) سبب
واقعی این عارضه است (حی اسه) و مرضیکه ذکر شد حقیقةً از یک ماده است ولی نسبت
با استعداد شخص اسبابهای مختلفه دارد. چنانکه ما خود مان دیده ایم در بعضی (پولن)
اسباب این مرض کرده در بعضی دیگر اینکار در بعضی دیگر روایح حیوانات مثل خرگوش و گربه
و بوی خردل و پر مرغ و امثال آن اسباب بروز مرض شده است. (دکتر سمث) پرستار
بی تجربه را حکایت میکند که ضماد بزرگ قرمز اسباب حمله مرض میشد.
در یک شخصی همیشه این مرض فقط با شوربای ساده بروز میکرد پاره اوقات کرد ساده
در بعضی یکنوع کرد فقط اسباب حمله مرض میشود چنانکه یکنفر آهنگر در سن متوسط تا دو
سال مبتلای حملات زکام واسم بود و حملات مرض فقط بکرد دکان خودش بعد رفتنش
میشد سایر چیزها و کردها از قبیل کرد کوچه و عطریات و نباتات و امثال آن و تابش آفتاب
که اسبابهای معروف بروز این مرض هستند در او مطلقاً اثر نداشت این قسم مفردی
بود که فقط بکرد دکان خود مبتلا میشد ولی در تحت اثر بعضی مواد مجهوله نیز شبها
مبتلای اسم بدون نزله میگشت. بهر حال نظر بتجارب دقیق و ماهرانه مستر و (بلک له)
من نمیتوانم معتقد بشوم که فقط بنور آفتاب و حرارت زیاد در بعضی اشخاص بدون مداخله
ذرات زهره نباتیه اسباب بروز مرض بشود. چنانکه من خیلی اشخاص دیده ام که نمیتوانند
بقرص آفتاب نگاه نمایند بدون عطسه شدیدی زیاد محقق است که شعاع آفتاب و حرارت
زیاد شدت میدهد علامات اسمی را که بواسطه (پولن) حادث شده باشد.
خارش و غدغد که عموماً در عطسه های نوبه هست از هر سببی از اسباب باشد تمامی یا
یک جزوی از منخرین را باید استیلا کرده باشد. در پاره مواقع در نزد یکی ثقبه بینی
یا در داخل آن یا بالاتر در تحت پل دماغ و شاید ممتد شود بصورت یا بچشم کاهی هم بمجرای
گوش و بنا میشود هم سق و کلو را مبتلا میدارد من خاطرم میاید شخصی را که نزله تحریک میشد
با خارش بینی و سق نرم تحریک میشد و با استنشاق بود فوراً نزله و خارش منخرین مرتفع
میگشت و تا شری = رخارش سق میکرد و خارش سق هم تا البدن کی ستاک جهنم فوراً افاقه
میکرد. ملاحظه و مداقه کردن اقسام درجات مختلفه نکوین اینمرض بسیار لازم است.
در بعضی اقسام و در بعضی فصلهای مخصوص حملات منحصر و محدود است بخارش شدید داخل

منخرین (ماق العین). در سایر اقسام حتی در تب زکامی (حی فور) محرکات فقط در
التهاب و خارش بینی محدود میماند و در اقسام دیگر عطسه تشنجی و حملات شدید میشود.
در قسم سیم حمله مرض در او ایل حملات محدود است بخارش منخرین و بس ولی هر چه طول میکشد
خارش زیادتر بعد عطسه بعد جریان مفرط آب دماغ علاوه میشد در بعضی دیگر مریض
بعلاوه عطسه شکایت از برانکائیس و ضیق النفس میکند در بعضی دیگر مواد مودیه
فقط احداث برانکائیس و ضیق النفس میکند در بعضی بدون عوارض نزله و بازدرد سینه
دیگر از مرضا حملات شدیده طرف صبح ظاهر میشد بدون خارش یک خانمی هر روز مبتلا بود
بجریان آب دماغ بطور افراط بدون عطسه و خارش داخل دماغ و این کیفیت تا نیم ساعت
طول میکشید و تمامی این عوارض بمجرد اینکه طبیعتاً واجابت میکرد رفع میشد و این خارشها
غالباً با استنشاق بود تمکین دارند ولو اینکه در رفع عطسه نوبه اثر نکرده باشد.
ارسینک در غالب این اقسام که ذکر شد بسیار مؤثر است در بعضی فوراً افاقه میدهد در
بعضی تقریباً ده یا نزده روز میخواهد که کیفیت دوائی او بروز نماید و در بعضی دیگر هم بکلی
بی اثر میماند. من او را در اصل (حی فور) بی منفعت یا فتم بعضی دواها
که عطسه نوبه این عوارض از اثر (پولن) ماده زهره نباتیه باشد در آنموقع اگر رطوبت هوا باشد
اکونیت در اول داده شود سیر مرض را بسیار کوتاه میدارد (ملاحظه اکونیت نمایند)
پاره اقسام که بارسینک تمکین ندارند با استنشاق بود یا استعمال بودورد پوطاسیوم یا
باورا طریوم وِرِد آرام میشود یکمریضه بیست و دو ساله که مبتلای حملات عطسه نوبه
بود موافق آنچه ذکر شد از نتایج این حالات مزاج مشار الیها کاملاً بهم خورده در حالت ضعف
میشد در تمامی روز در اینمرض ارسینک بسیار کم اثر میکرد در صوو تیکه بیدورد اثر استعمال
و ندابیر موضعی را خوب نشان میداد و عود مرض او در صبحها واقع میشد و چند ساعتی
طول میکشد با نضمام درد شدید در پیشانی و عطسه های شدیده بطوری بشدت و
متوالی میامدند که مریضه را بکلی بیحال میکردند بهمین حالت قسمت کلی روز را مبتلا بود
مشار الیها شکایت میکرد از شدت خارش در تمامی مجاری داخلی و خارجی انف و تسمعی
از خود صورت و اینحالت باقی میشد و عطسه باقی بود ارسینک با منفعت جزئی آرامش
میکرد و استنشاق بود و استعمال داخلی (وِراتیر یام) (وِرِد) و بیدورد پوطاسیوم ورد و غن

ماهی فایده نداشتند پس از انها مالیدن لینت اکونیت بخارج دماغ ونقطهٔ خارش صورت فوراً جلدرا ساکت وخارش وعطسه او را موقوف نمود. دوباره حملات عطسه بطور خفیف رجوع میکرد وچهارده روز مداومت باین مالیدنی بکلّی رفع کرد.

استعمال کوکایین بدماغ درغالب مواقع مدّت حملهرا کم کرده وبعضی مرضا فایده زیاد از انفیه کازلین) برده اند. تغییراتیکه بترکیبات ارسینك درمعده واقع میشود هنوز مکتوف نشده زیراکه دلیلی دردست نیست که ایا مثل سایر فلزات ارسینك هم با البومین اخت میشود یا غیره عمل کلیهٔ ترکیبات ارسینکی احتمال میدهد که درمعده ودرخون همیشه ملیت کیفیت اخذ میکند. ارسینك معدنی مثل اوکسید او سمّ قویست احتمال دارد اول اوکسیده میشود بعد اثر مینماید. سولفید خالص این معدن خنثی است چون غالباً مقداری اوکسید مخلوط دارد لهذا این ترکیب ورا سم میکند. کفته اند معده وقتی ضبط وتحمل میتواند بکند باثر ارسینك مثلا وقتیکه غذا درمعده موجود باشد دوا بواسطهٔ (لکتیلز) منجذب شده بتوسط انها با خون مخلوط میشود واکر معده خالی باشد بواسطهٔ اورده جذب شده داخل کبد شده با صفرا تجزیه میشود. درقدری شربتهای کم طبی ارسینك بحرارتی احساس کرمی درفم معده میکند واحداث یکحالت جوعی مینماید وحقیقتاً بعضی قائلند که ارسینك بعلاوه زیاد کردن اشتها قوه هاضمهرا هم معاونت میکند بعضی این کیفیترا انکار دارند.

ارسینك را چنانکه بعدازاین ملاحظه خواهیم کرد بعد از رفع کردن حالت اختلال معده حفظ قوهٔ هاضمه واشتها میکند. در بعضی از اقسام علل کم دردوائی مثل ارسینك فایدهٔ معیّن دارد. دررد بیسپتیك) التهابیه که حمل زبان متدابهای خشخاش قرمز برامده ونمایانست یك قطره محلول ارسینك بفاصله کمی از غذا فایده کلّی بخشد. استعمال او بهمین ترتیب قی مودی اشخاص خاررا موقوف میکند بدون اختلاف بعلاوه این عارضه حالت معده را اصلاح میکند واشتها وقوت هاضمه را عود میدهد این قی مستلزم زور وناراحتی است که در صبحها در ناشتا واقع میشود غالباً استفراغ ابی میشود وکاهی هم چیزی باقی دفع نمیشود لهذا معروفست بقی خشك. وکاهی هم قی بسیار تلخ یا ترش وزنك مواد خارج شده سبز است. ارسینك بسیار خوبست درجراحات مزمن وسرطان معده که دردرا ارام وقی را ساکت میکند ومن دیده ام که این فلز رفع کرده است زخم مزمن معده را که ... مانده وبه معمول درا همسئله عاطل مانده است. ارسینك کاهی درقی حوامل نافع

اتفاق افتاده است. ارسینك سوزش دل وسایر عوارض موذیه معده را اصلاح کرده است در (قسترالجی) دردمعده بسیار نافعست. این دوا دراین عارضه اثر غریبی دارد. در بعضی مرضا بکلّی چاق کرده است که احتمال بودن زخم میدادند درصورتیکه همان قسترالجی مطلق و ساده بوده است. قدر شربتهای ارسینك دران نوع سوء هاضمه نافع است که غذا بدون تهوع وقی بدون زحمت وتغیر بدهان برمیکردد. ارسینك را درقی وبا تعریف کرده اند وغالباً مفیداست درقیهای وبار حوامل. محلول ارسینك غالباً نافعست دران قسم سوء هاضمه مزمن واسهال باعلامات وصفات مخصوصه ذیل. چنانکه درمریض یکنوع دغدغه ومالش درمعده یافت میشود که ساکت نمیشود مکر بخوردن غذا ولی فوراً بمجرد خوردن بلکه درضمن جویدن غذا یك اقتضای شدید مریضرا باجابت طبیعت مبتلا میکند که مجبور میکند که فوراً از سر سفره برخیزد. مدفوع طبیعت جامد یا نیم جامد دارای شدهای غذای تحلیل نرفته میشود. این مرض از فعل قوی دودی معده ورووده نشئت میکند که غذا قبل از اینکه تحلیل برود از معده برووده منتقل شده از انجا بخارج مندفع میکردد این نوع اسهال عمومیت دارد در اطفال هشت ساله تا دوازده ساله ومدّت چندماهی هم دوام میکند. ارسینك دراین عارضه درچند روز اول فاصله مابین غذا وفعل طبیعت را زیاد مینماید بعد از ان درظرف یکهفته تا ده روز مریضرا بکلّی افاقه میدهد. لایکور ارسینکالز امن غالباً دراین مواقع یکی دو قطره چند دقیقه قبل از غذا با فواید کثیره میدهم (ملاحظه افیون نمایند) پاره اوقات ارسینك درسایر اقسام مزمن اسهال نیز نافع میشود ولو راجع بامراض عضو خطره مثل زخم روده وسل وغیره باشد. ارسینك را مؤکداً تعریف کرده اند در وبا خاصه درد رجات اخیره که احتمال نکث زیاد داشته باشد. ارسینك بازادی داخل خون میشود ولی اثر این فلز چنانکه اشاره شد دران مایع هنوز معلوم نشده او را درخون ودرتمامی عضوهای بدن درهنکام تجزیه یافته اند مطابق تجارب اسکلارك) که در وزغ کرده پنج دقیقه بعد از مسموم شدن ان با ارسینك این جانور بیهش شده میخوابد وپاهایش را راست دراز میکند بدون تنفس چنانکه فشردن ان با انبر وسایر محرکات مهیّج حرکات ارادی ان وغیرارادی باقی مانده باشد لهذا در بلندکردن جوان یا کشیدن پا یا برکرداندن ان از پهلو بپشت اثار حرکات ارادی تندی ظاهر سازد. دراندك زمانی این حیوان درتحت اثر ارسینك کاملاً فالج میشود باین ترتیب اول قوای حس را برطرف کرده بعد قوهٔ حس منعطفه را نابود بعد بفاصلهٔ زمان معتدّ بهی قوه حرکات ارادیرا تلف مینماید

[illegible]

(سكلادرك) تشنج عمومی را در مسمومین از سینات با ثر او دیده تجارب خود من و دکتر مورل مستدل به
کیفیت و بار از تجارب خودم چنین یافتم که اسید ارسینو فالج کننده عضلات محرکه و اعصاب
حامل حس است. ارسنیك مثل اینتیمون واکونیت (پروتوپلازمیك) سم قاتلیست که اعمال طبیعی
اعضا را ضایع میکند باین ترتیب اول عمل اعصاب مرکزی بدن را بعد خود اعصاب بعد
عضلات تنی (اسید ارسینو) بسرعت تمام ساکت میکند قلب گربه و وزغ را شاید همین اثر را
اگر در قدر شریانهای زیاد واقع گردد در سایر حیوانات نیز باین ترتیب بکند این اثر بعلت اثر
مستقیم آنست که در قلب دارد. از آنجائیکه اسید ارسنیك سم یا قعیست در تمام انساج بدن
لهذا من باید بیان کنم که او قلب را ساکت میکند بسرایت سمیت قویتر که در تمام اجسام انساج قلب
میکند از قبیل (اعصاب قانقلیانی) اعصاب و عضلات قلب. (اسید ارسیناس) تخفیف
میدهد فشار شرائین را بعلت اثر او از یك جهت در اعصاب محرکه (وسوموطار) و از یك جهة
بواسطه اثر او در خود قلب (بوهم) و (انطربوجیر) معتقدند براینکه ارسنیك مخصوصاً قوت
فشار شرائین بطن را کم میکند. دکتر مورل و من دیده ام که در عرض ده الی بیست دقیقه
بعد از تلقیح مقدار کمی ارسنیك بتحت جلد وزغ این حیوان بحالت جنازه افتاده است دهن خود را
هرقدر ممکنست باز نگاه داشته و پنجه های خود را گاهی بدهن فرو میبرد مثل اینست که تهوع دارد
در بعضی وزغها ارسنیك فی مفرط میاورد من و دکتر مورل تعجب کردیم از شدت مهلك بودن
ارسنیك در وزغ مثلاً یك سی هزار یك جزو مساوی وزن او در مدت یکصد و هشتاد دقیقه
فلج کامل آورد و در عرض سه روز همان تلفش کرد. و این یکی را هم یافتم که ارسنیك وقتیکه در
یکمقدار جزئی از (سودا) حل شده باشد باین حیوان مهلکتر از ارسینات دو سود است یك خمس
گندم ارسینات سود یازده ساعت وقت میخواهد تا در چلپاسه احداث تشنج عموی کند.
حکایات استعمال طولانی داخلی ارسنیك بسیار مستغرب است شاید هم صحیح باشد ولی کسیکه
بچشم خود ندیده یا عامل نبوده شرح و تفصیل آنرا نوشتن تا یکدرجه اغراق بنظر میاید درباره ممالك
(اوستریا) مثل (سطیریا) بسیاری از اهالی آنجا عادت کرده اند بخوردن مقدار زیادی از این
دوا مثل ادویه در جزو غذا (مانند فلفل و نمك) میگویند غالباً با پنیر میخورند اول شروع میکنند
در مقدارهای کم هفته یکدفعه یا دو دفعه و مقدار را بتدریج زیاد میکنند تا نیم قیراط هم میکنند
یا یك گندم بلکه زیادتر در یکدفعه میگویند این عادت نتیجه بدی نمیدهد. انها ارسنیك را بدر

ملاحظه مصرف میکنند زنها بلکه مردها هم بجهة صفای بشره و آب و رنك چهره و اصلاح کردن
ظاهر جلد همچو مشهور است در این دو فقره اثر غریبی دارد و مردها بجهة تحمل اعمال شاقه بدون
خستگی مصرف میکنند و معتقدند که انها را معاونت میکند در بالا رفتن بکوههای بلند
ومعاونت میکند برای انجام کارهای مقاطعه که ممکن نیست بدون اعانت ان از عهده برایند
تجارب غالب اطبای سایر ولایات برخلاف اهل (اوستریا) است زیرا که انها معتقدند که
مداومت باستعمال ارسنیك این کیفیت را کم میکند و موجب پاره عوارض خطرناك هم میشود
در ممالکی که خوردن ارسنیك مرسوم است عادت خوردن او بخطر نیست که در انجا هم
بسیاری قبل این عادت خبیثه شده و میشوند. پاره فرض کرده اند که اگر ارسنیك در
شکل غیر محلول صرف شده باشد بطبیعت جذب نمیشود بدون اثر یا مدفوع طبیعت دفع میشود
ولی تحقیقات دکتر (مسل لمان) خلاف این مسئله را ثابت کرده است خودش در
محضر یکنفر سم الفار خور معروف حضور داشته است که ارسنیك را خورده بعد از ان فاروره
او را جمع و تجزیه کرده مقدار زیادی از این سم بدست اورده بود دلیل است براینکه این سم
در هر صورت ببدن جذب شده اثر خود را خواهد کرد. تجارب عادیه نشان میدهد که
مداومت طولانی ارسنیك احداث علائم مخصوصه مینماید اول در چشمها و معده نمایان میشود
پلکها اول منتفخ میشود یعنی پائینی زودتر از بالائی یا گاهی متناوب گاهی هم مختصر سوزش و حمرت
در خود چشم پیدا میشود گاهی هم چشم تار میشود غشاء مخاطی بینی و دهن و گلو قرمز و متورم گردد
و باعث عطش و خشکی دهن و گلو میشود در بعضی الات هاضمه زودتر گاهی دیرتر مختل میشود
اشتها را ساقط در فم معده احساس سنگینی و سوزش و گاهی زخم حادث میشود که در
وقت خوردن ارسنیك با غذا شدت میکند. و در بعضی مواقع اختلال معده مقدم بر اختلال
چشم دارد بهر حال بمجرد بروز این علامات باید دوا را ترك نمود یا مقدارش را کم کرد. درباره
اشخاص جلد را خشك و چرك الود و مغبر مینماید و مختصر طاسی هم در مواقع پوشیده جلد پیدا
میشود. و گاهی هم اکزیما و بثورات للیل حادث شده گاهی طاول یا ازاله بشره ساده با سوزش
و درد زیاد در کف دست و پا ظاهر میشود و نیز گفته اند که ارسنیك اسباب (پیترایسس) و
پیچش و صداع موذی و ورم مفاصل شده است و خواب بسیار کم یا پریشان میشود یا رؤیاهای
پریشان و موحشه. مقارن اینها علامات خطره دیگر بروز میکند چنانچه زخمها در دهن

ظاهر میشود و تهوع و اسهال با [illegible] وع خون آلود مغبر تیره مرکب تا زدر و پیچ و درد زیاد بروز میکند. موها و ناخنها گاهی میریزد. سرفه با بلغم خونی بروز میکند با این عوارض خطره مریض لاغر و تحلیل میرود جلد گرم و خشک و نبض سرعت پیدا میکند خاصه شب. درد اطراف سافله درد (نورالجیک) بیحسی و عشه بلکه فلج حادث میشود تا اینکه دراخر حافظه فاقد حس متروک و مرگ بسرعت بیحالی آنها را تعاقب میکند.

استعداد و تحمل بار سینک در اشخاص مختلفست بعضی فوراً متأثر میشوند با قدر شربتهای دو قطره (محلول ارسینک) بعضی ده الی بیست قطره مصرف میتوانند بکنند تا مدت متمادی بلا عارضه ناگواری دوکتر (ملک کال اندرسان) مینویسد هنگام استعمال ارسینک مستعد مرض برانکایت میشوند آنها را از تصرف هوا لطیف باید کرد که احتیاط کامل نمایند.

در بعضی اشخاص استنشاق مقادیر بسیار جزئی ارسینک صدمات زیاد احداث میکند چنانکه نوشته اند اشخاص متعدده از کاغذهائیکه بدیوار می چسبانند که جزئی از اجزای رنگ آنها ارسینک است اسباب صدمه شده است. ارسینک در سایر الوان بیشتر از سبز مصرف میشود. دوکتر (کرز) استعمال طولانی ارسینک را که مقدار شربت او را متدرجاً زیاد کرده و تا چند ماه مداومت کرده اثر او را مانند فاسفور در استخوانهای خرگوش و خوک و جوجه یافته است بامعنی که استخوانها صلب شده اند و این تغیر کیفیت در عرض سه هفته شروع نموده و این حیوانها سنگین نوشته اند و اختلال نسجی پیه قلب و کبد و کلیه و طحال ظاهر شده است در قدر شربتهای زیاد احداث علامات سمی حاد کرده است.

سم الفار مثل ماده محرکه در تمامی (کانال) جهاز هاضمه اثر کرده احداث تورم تند و سریع در غشاء مخاط لطیف آنها نموده لهذا علاماتیکه بروز میکند راجع بشدت اورام این آلات خواهد بود از غرایبست که علامات متعاقب مقدار شربت بزرگ این دوا مختلف نیست علامات ان اورام جهاز هاضمه از تمام عوارض بیشتر است در چهار پنج روز مهلک میشود ولی پاره اوقات این علامات بکلی فاقد و در عوض آنها مریض ارسینک دو چار اغمائی میشود که دیگر از او بیدار نمیشود و در چند ساعتی میمیرد غشاء مخاط معده و روده بکلی عاری از اورام میشود پاره اوقات علامات سم ارسینک بعینه مثل وبای انگلیسی است. در هنگام فتح بدن (تشریح) روده ها پر است از مایع مانند آب برنج با پارچهای خراشیده شده و چربیهای پیه مانند که دلیل است بتغیر

نسج پیه که معلوم است مدتی بوده است شروع کرده بوده غده های داخل امعاء و معده بدرجه زیاد متورم میشوند. (دکتر بلاجیس) یک شکل دیگری از مسموم ارسینک مینویسد باین ترکیب که کلیه علامات وبائی در امعا موجود بوده با نقصان ادرار و دل درد و سردی بدن و تشنج و فلج موضعی مخصوصاً در اعصاب (اکستانسر) اگر مریض بقدر کفایت زنده بماند اقسام جوششهای مختلفه از روز دوم تا پنجم بروز میکند.

قدر شربت مهلک ارسینک درجه حرارت سگ و خرگوش را از هفت تا چهار درجه (فرنهایت) پائین میآورد همچنین اگر بداخل خون تلقیح بشود یا بظاهر زخم الحاق نمایند ارسینک احداث اثر موضعی خود را در آلات هاضمه میکند و قتیکه این معدن بخون تلقیح شد یا بواسطه زخم جذب شد شدید با زاثرهای ان در معده و روده ها شدیدتر از خوردن اواست اگرچه این مسئله باز کردنی نیست از تفصیلات اینه حقیقت اینکه ارسینک یک میلان طبیعی بغشاء مخاط روده ها دارد واضح خواهد شد. در تشریح مسموم حاد ارسینک تورم شدید معده در قطعات مختلفه دیده شده که گرد آرسینک در خود آنها موجود بوده که در یک لعاب غلیظ متشحم از غشاء مخاط محفوظ شده لکه های (اکوسیس)(۲) گاهی دیده میشود ولی کمتر منجر بجراحت میکردند. منجر شدن آنها هم نادر دیده شده است پاره اوقات مری و امعا متورم میشود ولی شدتش در منتهای معاء مستقیم است. پاره اوقات دهن و گلو و حنجره و مثانه تورم پیدا میکند پاره اوقات هم با وجود علامات تورم و التهاب بعد از موت هیچ یکی از علامات سم باقی نمیماند و این فقدان تورم هنوز فهمیده نشده است شاید بواسطه شدت سمیه ارسینک باشد که مجال نداده باشد برای بروز علامات قبل از موت گاهی میشود بفاصله دو ساعت تلف میکند (اکیموسیس) غالباً یافت میشود در تحت لفافهای مخازن قلب و اگر عمر مریض وفا بکند جوششهای بنات اللیل و طاولهای ریزه در ظاهر بدن هم رؤیت میشود. از سم الفار اوجاع نورالجی و بیحسی و فلج مشاهده شده است و مثل اثر فاسفور تغیر نسج پیه در قلب کلیه و کبد و سایر الات احداث کرده است. از (اطر) و کلوروفورم هم گفته اند یک همچو اثری احداث شده است در مسمومین ارسینک و اینون گفته اند عمل (فلیفوجنیک) رنگ دادن بخون در کبد فاقد میشود ارسینک عمل تعفن و پوسیدن اجساد را بتاخیر میاندازد.

دکتر (کات لی) و (براد هود) از تجاربیکه مطابق طریقه (مالاسیس) بدست آورده اند اعتقادشان

(۲) (اکوسیس) یک لکه خون تحت جلد یا غشائی از اغشیه بدن)

برای اینست ارسنیک که در حالت صحت استعمال کابوسهای عدیده خون قرمز خاصه سفید را کم میکند و حال آنکه در ایمی بخلاف این اعتقاد ارسنیک اول کابوسهای قرمز و سفید خون را زیاد میکند، ولی بعد از مدتی مداومت تا یکدرجه اسباب نقصان این دو جسم سیال میگردد.

در (کلوروسیز) وانمی پاره اوقات که آهن در این امراض بی اثر میماند ارسنیک منفعت میکند بعضی اوقات هم ضمیمه کردن ارسنیک با آهن ممد فعل او میشود.

مؤثرترین ادویه در انمی خطرناک ارسنیک است بعضیها تعریف میکند در فقر الدم (لیوکوسطیما)[2] و ورم سفید (ولیمفادنوسین) قدر شربتهای بزرگ در بعضی اقسام کثرت خون سفید و ادر (لیوکوسطیمای) طحال اثر این دوا در طحال متورم غالبًا سحر میکند این عضو بزودی یا اثر این جمع شده عظم بسرعت تمام میشود ولی ظاهرًا اثر بسیار کمی در ازدیاد خون قرمز دارد ارسنیک در قدر شربتهای معتدله کیفیت امتلا و ازدیاد قوت نبض را زیاد میکند. بعضی اشخاص ارسنیک را در حبات خاده مضعفه استعمال میکنند که در انصورت نبض را قوت داده جلد را نرم و مرطوب و مریض را بقوت می آرد. ارسنیک نافعست برای تورم پاهای مردمان پیر ضعیف البنیه یا برای پیرانی که فعل قلبشان ضعیف و دوران دمشان کم قوت است خاصه آن اشخاصی که بعد از حرکت عنیف بیحس و بی حرکت میافتند. از قدیم الایام استعمال ارسنیک را حکم کرده اند بمنزله یک دوای بسیار اعلائی در امراض تشنجی ریه و غالبًا نافع است در راسم خواه مرکب باشد با (انفزیما)[3] خواه نباشد بنا میشود که ارسنیک فائده کلی بخشیده است در بعضی از اقسام امراض (انفیزیماقوس) انهائیکه بمجرد تصرف هوا مبتلای زحمت خواهر خفیف در سینه و صعوبت تنفس میشوند خاصه در حالت حرکت وشب هم مجبور میشوند که گاه گاهی در میان جامه خواب بلند شده و بنشینند ولی این دوا چندان اثر نمیکند اگر در این اشخاص برونشیت زیادی با حملات ضیق النفس خیلی شدید باشد در این کیفیت (لوبلیا) یا (بلادون) بهتر از ارسنیک اثر میکند. ارسنیک مخصوصًا در اقسام امراض ابنیه نافعست.

در مواقعیکه ضیق النفس مرکب باشد با بروز بثورات جلدیه مثل اکزیما. ارسنیک تخفیف میدهد خواهر تنفس و ضیق النفس را که پاره اطفال را بمدتهای متمادی بلکه سالها

---

[2] (لیوکوسطیما) کثرت ماده بیاض البیض [3] (انفزیما) دمیدن بدنی) علت مجاری هوای داخل ریه

مبتلا

مبتلا میکند این فقره ممکنست از مقدمات آسم، شمرده شود. ارسنیک کم میکند اسید کاربونیک) را اثر نافعه ارسنیک در بعضی از اقسام امراض جلدی ثابتست مخصوص در جوششهای سپوس دار اکزیمای مزمن وغیره عمومًا معتقدند که جذام غالبًا با اثر نافعه ارسنیک تمکین دارد در سایر امراض و اقسام (سایروسیس) منفعت آن بسیار مرئی شده اگرچه در بعضی از این اقسام عارضه را قلع ماده میکند و در بعضیها تخفیف میدهد در هر صورت در این اقسام امراض که ذکر شد نادرًا بی اثر میماند. دکتر (هانت) تعریف میکند قدر شربتهای قلیل ارسنیک را و نهی میکند استعمال او را هرگاه اثرهای سمی بروز کند ولی بطرز تنقیص تدریجی که نباید یکدفعه ترک نماید بلکه قدر شربتها را بتدریج تخفیف بدهند. دکتر (هانت) که تجارب بسیار زیادی در این دوا کرده است قواعد بسیار متین برای راه نمائی اطبا وضع کرده اند. (ارسنیک مضر است در حالت رجا و در بثورات اطفال) از پنج سالگی و بلکه بالاتر میتوانند متحمل بشوند بقدر شربتهای بزرگی که بمیانه سنها داده میشود و دخترها بقدر شربتهای بزرگ از پسرها طاقت میآرند هر وقت قدر شربت زیاد لازم شد در مقدار پنج میناهی در روزی سه مرتبه باید داد ولی بعضی از اطبا دو مقابل و سه مقابل این مقدار را میدهند در هر صورت قاعده کلیه اینست که هیچ وقت این دوا را در معده خالی نباید داد. محققًا ارسنیک مخلوطًا با غذا اسباب تحریک رودها نمیشود. بعد از دادن سم الفار در عرض چند روز یا چند هفته احداث خارش یا سوزش در غشاء مخاطی چشم ظاهر میشود و این غشا فی الجمله متورم بنظر میاید و پلک پائین چشم فی الجمله منتفخ میشود در این صورت قدر شربت او را باید تخفیف داد یعنی قدر شربت مذکور را باید بیک خمس آن تنزل بدهند. اگر غشا مخاطی در تورم دوام بکند قدر شربت را باز باید تخفیف داد ولی حمرت غشا مخاطی پلک را باید در تمام مدت مداومت ارسنیک در اینحالت نگاه داشت. اگر جلد متورم بشود خط معالجه را نباید بکلی ترک کرد در این صورت گاه گاهی استعمال مسهلی را ضمیمه نمایند.

معالجه خط ارسنیک را باید بعد از زائل شدن بثورات تا چند ماه دیگر مداومت نمایند بعلت اینکه این بثورات بسالهای دراز باقی بوده است این قواعد مذکور فوق کاملا با فرمایشات دکتر (قربوز) مطابق است که در خطابه مخصوص خودش راجع باثر ارسنیک بیان کرده است

فقط در دو نقطه با معتقدات سایر مصنفین دیگر تجارب شخصی خود من کاملاً با این قواعد وفق نمیدهد زیرا که من فتح کردن غشا مخاطی اطراف چشم را باید وجه سریع بنا اقدام بطوریکه مسبو (هایت) مینویسید و همچنین لازم ندیدم احداث این علامات خفیفه را برای قطعی الاثر بودن فواید دوا و را بحالت نگاه دارم .

اثر اول ارسنیك در (سایروسیس) اینست که اول بثورات قرمز تر و متورم تر و بنظر بدتر از قبل از معالجه مینماید و این کیفیتی است که حقیقتاً مجهولست و بروز این کیفیت دلیل قوی است بر اینکه این دوا بآن مریض فایده خواهد کرد ولی این قرمزی شدید زود تنزل میکند و بثورات از مرکزش شروع بالتیام مینماید و از اندك زمانی تنها ساده قرمزی در روی جلد از او باقی مینماید.

اگزیماهای مزمن مثل (سایروسیس) تمکین بارسنیك ندارد اگرچه در پاره اقسام مفید است پاره اوقات دفع میکند اگزیماهای بطئ العلاج که باطراف بواسیر و غشاء بیضه و فرج و غیره ممتد میشود.

ارسنیك علاج میکند مرض موذی صعب العلاج معروف به (بیمفیاس) چنانکه (هاچینسان) نشان داده اگرچه بعد از مدتی عود میکند ولی برجوع معالجه افاقه می کند ارسنیك پاره اوقات دفع میکند (لیچن) و سایر امراض بطئ العلاج جلد را در تجارب ماده مسئله (اسید ارسیناس) وانمون کرد در روزنامه فزیولوژی تاریخ ۱۸۷۸ نوشته بود که (مورل) و من این دو جنس ماده را چنین یافتیم که جلد وزغ را بحالت تقشر میآرد مثلاً بعد از مسموم کردن با ارسنیك اگرچه یك جزو از شانزده هزارم یك جزو وزن این حیوان بوده بفاصله پنج ساعت تقشر (دسکوشان) در سرش ظاهر شد و در پاها بفاصله هشت ساعت چنانکه جلد در پارچهای بزرگ بطوری آسان در میآمد که بمجرد دست زدن کنده میشد و حیوان بیچاره از جلد عاری میگشت انیمون هم اثر میکند در جلد ولی بتفاوت جزئی او تغیر میدهد نسج جلد را بیك حالت شحمی جلاطینی مانندی چنانکه در حالتیکه وزغ زنده است میتوان او را خراشید بدون اینکه جلد پاره بشود ما بدقت تمام نشان دادیم که این اثرها راجع بعمل اسید ارسینك وتارتارامیتك است آیا ارسنیك اسید اثرش در تمامی منسوجات جلد یکسانست یا خیر؟

بلی در همه شان این طور است ! مس (نان) ثابت کرده است که او اثر میکند در قرینه بعد از مسموم شدن حاد در حالتیکه غددها پر شده است با مایع مثل آب بویچ که دارای مواد جلدیه و لولهای (ایپیتلیوم) خشک شده باقرانولها است در بعضی مواقع که تغییر نسج طول پیدا کرده است این

تغیرات واقع میشود خاصه وقتیکه این سم را با آب دو زك داخل ورید نمایند.

مس (نان) معلمه (بیولوجی) در مدرسه (وپلد) شهر (بستان) امریکا با اعمال مکرسکوب با کمال استادی و حوصله اثر اسید ارسنیك و تارتار امیتك را در جلد کاملاً کشف و بیان کرده است مشار الیها نشان میدهد که اثر این مواد مخصوصاً در جلد محدود داشت به (اپیدرمس) و (کوریوم) بی اثر است فقط مقدار خونی را که در او موجود است زیاد تر میکند مشار الیها میگوید اگر بعد از تلقیح این سم بتحت جلد یك پارچه از بشره در جاهای مختلف بدن در فاصله های متفاوت برداشته شود و بدقت ملاحظه نمایند از وقوع اسید ارسنیك در (اپیدرمس) همچو مشهود می شود که احداث تغیر نسجی کرده و تا یکدرجه (پروتوپلازم سل) ها را مایع کرده یعنی اولاً تمامی نسج جلد اصلی را است ثانیاً سلهای پرده شبکه (درم) اتصالاتش باهم میخورد چنانچه تمام این پرده متلاشی میشود بطوریکه تمام منسوجات او از هم جدا میشوند پردهای با این از هم جدا شده و لولهای (مالپیغیان) بهم ملاصق و چسبنده نمیشوند و شکل دام عنکبوتی که معمار طبیعت بآن استادی و قشنگی ترتیب داده است از هم فرو میریزد (ثالثاً) پرده وسطی از پرده (مالپیغیان) نیز جدا میشود و بلکه از پرده معروف به (کورناس) و فوقانی آن مستقلاً از هم جدا میشوند بطوریکه مرئی و محسوس است پردهای (کورناس) و پرده شبکه عنکبوتی همچو تقشر میکند که کاملاً قابل محو شدن میشود در هیچ قسم ولو اینکه سم بسیار قوی باشد مدتها مسموم شدن طول کشیده باشد من ندیده ام که پرده (مال پیغیان) کلیتاً تا نیمه از حالتش کاملاً در اید غالباً جلد اصلی بیکطریقی که خواهم نوشت برخلاف تمام به (درم) چسبیده است که در حالت تشریح این قسمت جلد بسهولت از هم جدا میکردد.

از تفصیل ذیل ثابت میشود که ارسنیك اولاً اثر میکند در پردهای داخلی تر و پائینی تر جلد و از آنجا بظاهر سرایت میکند و علت این هم شاید از این بابت باشد این کیفیت بواسطه اسالوله های است که با لولهای خون نزدیك ترند که سم را حامل هستند خون را اول آنها جذب بجلد میرسانند ولی این فقره نمیتواند علت صحیحی بشود بواسطه اینکه اگر خون با قرب وسائل باشد سایر عضوها مقدم ترند از او و بقاعده طبیعی نزدیکتر است که این اعتقاد را راجع بکنیم باینکه سالولهای پرده (اپیدرمس) در درجه ثانی جلد واقع شده و مرکب از مواد سریع الحس که مفروش شده اند در تحت جلد و این کثرت حس [illegible] تا لولها را از عمل جذب کردن بخارج

عاطل میکند و دوام سم در انجا طول میکشد تا بجلد برسد و در اینصورت ناچار اثرش در انجا بیشتر خواهد بود من هر کز ندیده ام کثرت جریان مواد تا بحدی که ترشح میکند از جلد کم دلالت بکند بر اثر ارسنیک و محالست فهماندن تغیراتیکه در بالا ذکر شد مس نان چنین یافته است که اسید ارسنیک و نارتارامتیک همان اثری را که در جلد میکند در پرده در قرنیه چشم هم میکند منتهاد رجلد واضح تر است . دکتر (داهرین) در کتاب تراپتیک (وود) میکوید که امراضیکه خارج جلد را استیلا میکنند باثر ارسنیک بیشتر تمکین دارند از ان امراضی که در اعماق نسج جلد جا کیر شده باشند .

اکر در استعمال ارسنیک مداومت طولانی بکشد خاصه در قدر شربتهای قوی برنک جلد را بیک رنک قهوه چرکین متغیر و مبدل میکند و این تغیر لون مخصوصًا معین است در اطراف و تیمه ها پیاز موها و این رنک خیلی شبیه است بتغیر لون مرض معروف بمرض (ادیسان) کمتر دوائی از دواها مثل ارسنیک منفعت میکند در (کوریا) . در هر صورت در اقسام امراض قریبه غیر مرکبه ارسنیک بهترین دواها است و پاره اوقات اکر مقدارهای قلیل و بی اثر باشد قدر شربتها زیاد باید استعمال شود .

اکر کوریا دوام عناد بکند مقدارهای جزئی مثلا در اطفال چهار پنج مینام یا بیشتر از محلول داده میشود در یکقسم که علامات صلاح بزودی ظاهر شد من قدر شربت او زیاد کردم تا اینکه طفل پسری تا بیست (مینام) از محلول ارسینک روزی شش دفعه مصرف کرد در یکنفر دیکری که مفید واقع شد یک دختری پنجاه قطره در عرض روز مصرف کرد دکتر (سیقوین) دو تا پنج قطره در اول مید هد و بزودی قدر شربت را زیاد میکند و در روز یکقطره بهر قدر شربت میافزاید اکر علامات ارسنیکی بروز کرده مشار الیه استعمال انرا تا چهل و هشت ساعت قطع میکند او خیلی از مرضا را باستعداد یافته است که از بیست الی سی قطره روزی سه مرتبه تحمل نمایند . دکتر (پرود) استعمال ارسنیک را بتحت جلد مفید تر از راه معده یافته است . ارسنیک باین وضع بهتر بمصرف میرسد و معده را هم مختل نمیکند . ارسنیک را در صرع نیز مفید یافته اند . ارسنیک نافع است در (ربو) اکر دکتر (انستی) تعریف زیاد از او میکند و مشار الیه ارسنیک را تریاق مخصوص در نورالژی سینه میشمارد و او میکوید که این دوا شدت حملات را تخفیف و تنکی سینه را کمتر میکند

باستثنای کنکنه هیچ دوائی مثل ارسنیک در دفع نوبه موثر نیست حقیقتًا بعضی با تجارب دقیقه ارسنیک را اکر بالاتر از کنکنه در نوبه نکرفته اند بلا اختلاف با او مقابل میکیرند . آرسنیک چون خاصیت فوری ندارد لهذا معتقد شان بر اینست سنکونا مرض را خیلی زود علاج میکند ولی عده بزرکی از مجربین معتقدند که در نوبه اثرش قطعی است و مخصوصًا سنکونا با (ارسنیک) مرکبا در اقسام ردیه که اکر فورًا جلوکیری نشود بسرعت مریض را تلف میکند ترجیح دارد . جمعی از در رفع نوبه ربع بسیار نافع و دوای بی بدلیست . مداومت خط ارسنیک را در ایسابر و (سدن) و زخمهای ردیه نافع دانسته اند . ارسنیک را سابقا در سل و توبرکول هیچ تعریف کرده اند که اشتها را تقویت و سمن مریض را زیاد میکند و ترشحات بلغمی و سرفه را کم میکند و قوه التیام مخاط ریه را معاونت میکند و نیز نوشته اند که ارسنیک درجه حرارت تب توبرکلوسیس را تخفیف میدهد بعد از ملاحظات دقیقه در اینمسئله من بخیال افتادم باینکه باور بکنم که اینمسئله صحت دارد بالاخره من مکرر با ورا دار این فقره امتحان کردم و دیدم که تنزل ارام و ملایم درجه تب از نتیجه استعمال ارسنیک در پاره اقسام این مرض است که درجه حرارت در یک مدت متمادی تغیر نمیکرد و این را هم خودم دیدم که دو دفعه یا سه دفعه در همان مریض اتفاق افتاده است که بعد از قطع این دوا عود و نکث این مرض بروز کرده و تغیر حالت جزئی عمومًا بتدریج بعد از استعمال ارسنیک ظاهر میشود و اثر دوا مسلما در عرض ده و دوازده روز واضح دیده شده در هر صورت من دیده ام اطفال را در حالت نا امیدی و یاس که توبرکلورهای شدیده که بریه و رودها و غشاء خارجی قلب منتشر شده بود بتدریج اصلاح شده و بالاخره در تحت معالجه ارسینک کاملا صحت یافتند و همچو چیزی در اشخاص بزرک نیز دیده ام از اقسام مزمن و نیم مزمن این عارضه و باید کفت که این مسئله از مطالب بسیار بغرنج است در حالیکه طرز سیر تبهای توبرکلوسیز بغالب اسبابها معروفه معالجه تمکین ندارند با این دوا معالجه شده و معذلک خاطر جمع هستم اثر ارسینک در توبرکلوسیز و سل از جمله مسائلی است که باید کاملا دقت شود مطابق تجارب خود من ارسنیک مخصوصًا نافع است در (فای براید سایس) و (سایس) مزمن (فای براید) که خیلی طول کشیده باشد و من غالبا این دوا را از دو تا چهار قطره هر دو ساعت تا چهار ساعت مصرف کرده ام و کمتر دیده ام که این نتیجه غیر مساعد شده باشد . و باقی ورود معده و روده اورده باشد ارسنیک غالبًا نافع است در برامدکیهای (روماتیسمی) و اورام مفاصل ولی در واقع حقیقی استعمال

این درد هموار هنوز معلوم نشده، دردهای این امراض مودیه گاهی با حرارت تخفیف و گاهی شدت میکند چنانچه بعضی از اقسام آنها در تابستان و بعضی در زمستان شدت میکند بعضیها در شب و بعضیها در روز شدت دارد در تمام این اقسام ارسینک پاره اوقات منفعت میکند ولی اثر قطعی او در کدام یکی از این انواع است هنوز معلوم نشده زیرا که میبینیم که در پاره اقسام نافع و در پاره بی اثر میماند شاید کیفیت مرض در همین اشخاص طبایع مختلفه پیدا میکند. اثر ارسینک پاره اوقات در اورام مفاصل سخت و خشک شده و مزمن حیرت انگیز است ~~ارسینک~~ زیرا که در اندک زمانی ورم مفاصل را بحالت طبیعی عود میدهد قدر شربتهای زیاد در این موقع لازم است بمدت طولانی و اینرا هم باید ملتفت شد اگر اثر افاقه فوری بروز نکرده نباید مایوس شد اعتقاد بعضی اینست تزدوا را باید باندازه پیش برد که علامات سم ارسینکی بروز نماید ولی در خیلی افاقه بین بروز کرده بدون اینکه دوا را تا آن درجه پیش برده باشند باعتقاد من بدرجه که اثر سمیت آن بروز بکند جایز نیست دکتر (سمپسان) ارسینک را در آن کیفیت مخصوص اختلال امعا تا این عنوان مصرف کرده است که علامات طبیعی آن از این قرار است که ترشح معائی مخلوط با الیاف غشا، مخاط مکرر با مدفوع طبیعت بروز میکند که مرکب میشود با هزال سریع و دردهای (نورالژی) عصبانی و سایر امراض عوارض عصبانی که این کیفیت غالبا توام است با نقصان طمث و این اوتار و الیاف غشائی هم از رودها و هم از رحم دفع میشود.

ارسینک غالبا در خون یافت میشود در گلبولهای قرمز که از خون جدا میشود بواسطه ادرار و معده و رودهای دقاق و بلکه با کبد بعد از مسموم شدن با ارسینک این جسم معدنی در کبد بیشتر از سایر اعضا متراکم میشود شاید مثل سایر فلزات معدنی از بدن مفروز میشود و بخارج شدن آن با صفرا از بدن هنوز پی نبرده ایم در ترکیبات ادرار بعضی از مجربین مینویسند که (یود) با اسید کاربونیک بواسطه ریه خارج میشود کمتر میکند اعتقاد بعضی اینست که ارسینک (متا مورفوسیز) انساج بدن را کمتر میکند.

دکتر (فارود) مینویسد که اسید ارسینوکس محرک واقع میشود بمعده تا ارسینانها علاوه کردن اکبرت ظاهرا مرطوب و مشبع میکند ارسینک را و تخفیف میدهد اثر ادرار و انساج بدن بعضی اشخاص بی اندازه تا این مزاج با اثر ارسینک نسبت داده اند بعضی قایل شده اند که فقط یک قطره از آ و آ اندرمی در رودها بروز میدهد. بهترین تریاق مسمومین ارسینک (پرپیپته فریک هایدرته)

تازه است اگر در عوض کاربونات سودا برای (پرسپیته) کردن آهن با مغنیزیا مصرف بکنیم (پری سپتیاتم اوکسید تام هایدراتام کوم مغنیزیا) حاصل میکنیم که بهترین ترکیب تریاق حاصل میکند که این ترکیب تریاق رسمی قرابادین جرمانیاست (دایالایزد آیرن) انتاس د[illegible]ر تریاقست که از اولی مبدل منه توان قرار داد.

فاسفوراس

فاسفور در قدر شربتهای زیاد سم بسیار محرکیست ولی علامات سمیه در آن پاره اوقات تا چند ساعت بلکه تا چند روز کمون میکند اگر دوا بشکل مایع داده شود زود تر ظاهر میشود مریض مسموم با فاسفور شکایت میکند از سوزش گلو و عطش زیاد و درد شدید سوزنده در معده که تعاقب میکند او را امتداد جدار بطن و قی مواد یکرنگ آنها سبز اند و بلکه سیاه است با رایحه سیر و پاره اوقات با رایحه فاسفور و علامات اغماء در اقسام غیر شدیده قی در روزهای دوم و سیم بروز میکند ولی در این حالت یرقان ظاهر میشود و بنا اتفاق افتد که تهوع و قی و مدفوع قی دارای خون سیاه رنگ میشود در این صورت احساس درد در بالای کبد بروز میکند و غالبا یک نوع اسهالی عارض میشود که در درجات اخیره مدفوع طبیعت گل آلود زیتی واقع میشود و در اول حمائی عارض میشود که درجه حرارت آن بیکصد و در میرسد و بتدریج پایین میرود تا اینکه از درجه طبیعی نیز پایین تر شده و تا هشتاد و نه درجه تحت درجه طبیعی میرسد در مقعد. و نیز یرقان از روز دوم و پنجم بروز میکند حجم کبد بطور واضح بزرگ میشود و بعد حجم او کوچکتر از طبیعی میگردد و بنا میشود که یرقان ناقد میشود باوجود اختلال نسجی پیه کبد و ادرار غلیظ البومینی پاره اوقات خون آلود که در او سالولهای (اپی تیلیوم) تهنشین میشود و در حالت یرقان حامض صفراوی در ادرار موجود میشود و مواد رنگ دهنده (سوسین) و (تائی روزن) و (پره کتیک اسید) در قاروره راسب میگردد. در آخر درجه اقسام مهلکه مسمومین فاسفوریو ریا یکلی تمام میشود نزف الدم وایو دیورا، گاهی واقع میشود در جریان دم از زخمهای عادیه پاره اوقات بروز میکند و گاهی جریان دم بطوری

طغیان میکند که بیدار کردن آن نهایت اشکال را دارد همینکه قدری طول کشید سرسام واغما بروز
کرده منتهی بتشنج میشود در حالت تشریح بعد از موت غالب انساج مثل اختلال نسجی مزمن بنظر
میاید در معده وروده ها غده متورم وغشاء مخاطی سفید رنگ وکلفت شده (اپی طیلیوم) در
حالت (گرانولاسیون) یا شحمی از هم پاشیده وکبد بزرگ ولولهای او با اختلال نسجی شحمی با
جمع شده کلیه نیز همان طور متأثر وقلب وعضلات ارادی وسایر انساج مختل الحاله وکیفیت
اختلال شحمی بتمام سیستم شریانات سرایت کرده حتی بشریانهای (میکروسکوپی) ذره بینی وعده
(دسلها) خون نقصان پیدا میکند.

قدر شربتهای مهلک فاسفور حرارت غریزی سگ وخرگوش را از هشت الی دوازده درجه تنزل
میدهد همان اختلال سمی که ذکر شد گاهی در غشاء مخاطی معده وروده ودر هیئت اعصاب و
لولهای خون بروز کرده اسباب نزف الدم شدیدی میشود سیر اثر سم حاد فاسفور مختلف است و
مریض در عرض دو تا سه روز میمیرد ویا میشود در یک هفته وتا سه هفته دوام بکند اعاده صحت
خیلی بطئ میشود. (جوجین شان) مدعی است که چندین اشخاص را از مسمومین فاسفور
از چنگ مرگ خلاصی داده است بواسطه تلقیح خون انسان بانسان مستقیماً.

اثر سم مزمن فاسفور را سابقاً دکتر (جورج واکنر) بهمین شکلها با کمال استادی ودقت ملاحظه
کرده است واز قدیم نوشته اند که عمله که تصادف میکند ببخار فاسفور منعقد (نکروسیس)
پوسیده شدن استخوان فک میشود. واعتقاد دکتر (واکنر) در اینمسئله اینست که این کیفیت
از اثر مستقیم بخار فاسفور در خود استخوانست واین رمیم شدن استخوان بروز میکند بواسطه
زخم یا دندانهای پوسیده وگاهی انساج نرم را هم تلف میکند تا اینکه اثر فاسفور منتهی میشود
باستخوان مکشوف برای تصریح اینمطلب تفصیل ذیل را بیان میکنم. اگر غشاء مخاطی یک
جوکرا زیاد زخم بکند وفاسفور را بشکل حب باو بخورانند ولو چند ماه مداومت بکند ترشحات موذی
ظاهر نمیشود. دوم وقتیکه یکی از استخوانهای پای خرگوش را از گوشت عاری بکند حالت
التیام خیلی زود بروز میکند واگر او را بخار فاسفور بدهند همان حالت در (پرسلیز) فک بروز
میکند. سیم در جائیکه عمله فاسفور کار میکنند دندانهای آنها زودتر میپوسد
استخوان فک اسفل بیشتر مبتلا میشوند تا فک اعلا درباره اشخاص استخوان سق وجهتین
هم مبتلا میشوند. دکتر (واکنر) چنین یافته است که زیاد کردن قدر شربت بتدریج در خرگوش

احداث اجتماع دم غشاء مخاطی معده میشود ورنگ غشاء را قهوه میکند ضخامت ورابطه
مقابل میرساند کبد بطور مزمن متورم با ازدیاد نسج موادی داخلی آن که آن فقره در اول وهله
در قسمت محدب اطراف کبد واقع میشود واین املاح جدیده بنای فشار میگذارد در اوعیه
خون باین واسطه انسداد پیدا میکند این عضو در اول بزرگ ورنگ خفه پیدا میکند ودر آخر
بتدریج مبدل میشود بیک ماده خشک شده که بواسطه بندهای سفت بهم کشیده شده
باشد.

در قدر شربتهای کم فاسفور باندازه که اثر بکند بمعده وروده استخوانها را نیز تغییر میدهد چنانچه
در حیوانات انیکه در حالت رشد است بطوریکه در هر نقطه که انساج متخلخل اسپانجی موجود است
واستخوان نمو کننده در حالت نمو باشد مواد رخو بمواد صلب وسخت مبدل میشود که با
چشم بی اسلحه وبا میکروسکوپ میتوان مشاهده کرد هرگاه استعمال فاسفور طول بکشد
مقدار صلابت استخوان زیاد میشود وانساج متخلخل او نسبت بمیزان فاسفور تحلیل میرود
بطوریکه ماده مغزی استخوان را بیشتر جا میدهد باندازه که بالاخره مواد متخلخله بکلی تحلیل
میرود وعظام تازه متکون شده ظاهراً طبیعی بنظر میاید ولی در تحت ذره بین کبیره معلوم میشود
بسیار صلب تراست وشبیه مغز نیکه از طبیعی شده است. دکتر (واکنر) همچنین یافته است
که با اثر فاسفور استخوان شکسته یا از جا در رفته سفت تر وترکیب شدن انساج استخوان جدید
بهتر ومستحکمتر میشود. دکتر (کاموبطس) با کمال موفقیت با صد وشصت مریض (ریکت)
با فاسفور در قدر شربتهای یک سی ویک جزو یکصدم محلولا در روغن معالجه کرده است.

تغییراتیکه در بالا ذکر شد بواسطه فاسفور حاصل میشود ولی اگر فاسفور مبدل به (فاسفوریک اسید)
شود کیفیات وتغییرات مذکوره فوق ظاهر نمیشود زیرا اگر (فاسفوریک اسید) این تغییرات را در عضو
در معده وکبد نمیتواند احداث کند اگر (فاسفوریک اسید) در قدر شربتهای زیاد داده شود
مثل خود فاسفور در استخوانها اثر داشته باشد شاید نادر است اعتقاد دکتر (واکنر) این است
که فاسفور مثل غذا نمو طبیعی استخوانرا معاونت میکند.

در مسمومین حاد فاسفور بدون تغییر بعینه جذب میشود زیرا که در بعضی اشخاص نفس وادرار
وبعد از مرگ خود انساج هم آلوده بفاسفور مینماید وروی هم رفته در تمامی انساج بدن فاسفور پیدا
کرده اند. برقان حاد مسمومین فاسفور را اطباء مختلف تعلیل کرده اند ولی دکتر

(انستن) اعتقادش اینست که اینحالت ناشی از تلف شدن ثالولهای کبد نیست بلکه راجع است بترلر شعب صفرا که از جذب شدن صفرا مانع میشود مجرای شعب صفراوی پاره اوقات بواسطه بلغمی غشاء مخاط مسدود میشود بطوریکه لولهای کوچک را بکلی سد کرده از جریان صفرا مانع میشود وجود حامض صفرا در ادرار در حالت یرقان ثابت میکند که یرقان منوط است بجذب شدن صفرا بعلت انسداد لولها نه از اختلال (ثالولهای) کبد پاره اوقات مظروف امعاء الوده باصفرا میشود. نظر بتحقیقات مسیو (اشبورنان) (تامپسان) اثر مقدار شربتهای مکرره طبی فاسفور اشتها و دوران دم را اصلاح و حرارت غریزی را زیاد و عرق و افرازات محرکه جلد را شدت میدهد پاره اوقات ادرار زیاد شده مملو از رسوب میشود ذهن را قوت داده تند میکند وقوای عضلانی را بعلت زیاد شدن قوت عضلات یک احساس راحت و خوشی و رفع کسالت محسوس میشود. پاره اوقات حالت هیجان اعصاب و بدخلقی و رعشه ظاهر میشود ولی این اثرها تماما در نفس واحد پیدا نمیشود و در بعضی اشخاص هم دل درد ضعیف گاهی با تشنج و در بعضی اشخاص نیز با یحد ادرار منی در بعضیها مجاری ان فوق العاده حساس میشود بعضی اوقات بعد از قدر شربتها اینکه خالا طبی شمرده میشود مثلا یک سه و یک قرین باز احداث تب و یرقان کرده است تا چند هفته و بلکه ماهها دوام نموده ظاهرا این دوا در بعضی اشخاص بیشتر اثر میکند تا بعضی دیگر این اثر نامعلوم این دوا را از قدیم فهمیده اند استعداد شخص را خیلی مناط اعتبار قرار داده اند و باز محقق شده است که فاسفور در قدر شربتهای طبی اسباب (هماتوریا) و ادرار (البومینری) میشود ولی این فقره باید از نوادر باشد زیرا که من فاسفور را در خیلی اشخاص مصرف کرده ام و هیچ اثری از او ندیده ام. از قدیم الایام فاسفور را در نورالجی با منافع کثیره استعمال کرده اند و هیچ معلوم میشود که نورالجی تمام اعضای بدن را نافعست و بعضی اشخاص فاسفور را تریاق مخصوص این مرض دانسته اند در اقسام مزمنه اغلب مرض طول میکشد و گاهی هم میشود که اثار نافعه در اوایل ایام صحت بروز میکند (مسیو تامسان) قدر شربتهای قویه استعمال میکند از بیست یک تا دوازده جزو یک قرین هر سه ساعتی بعضی از مصنفین صد یک یک قرین را قدر شربت کافی دانسته اند در اقسام خطره و شدیده فاسفور خیلی نافعست ولی تجارب من موافقت نمیکند باید دید جه نافع بودن این دوا بطوریکه محل ملاحظه است که ایا شربتهای قویه (فاسفوراسی) ایا در حالت مؤثر نافع خواهد بود یا خیر ؟

قدر شربتهای فاسفوراس نسبت بمواقع مختلفه محل ملاحظه است.

مسیو (تامپسان) روایت مینماید اگرچه مکرر در اقسام شدیده نورالجی در اشخاص کهول و شیوخ بی اثر مانده معذلک باید از جمله دواهای بسیار نافع محسوب داشت. در دست من نتایج نافعه این دوا در عرق النسا کمتر از سایر اقسام نورالجی واقع شده احتمال دارد فوسفور خیلی نافع باشد در نورالجیهای وجهی نظر بتجارب خودم اثرش کمتر است در اقسام ناقصه نورالجی که ظاهرا نتیجه سایر عوارض باشد و منتهی بصداع مستفرغ میشود که در این مواقع درد عصب چندان صفت معین بین ندارد و تمیز آن از وجع عصبانی سهل نباشد مثل (خلوروزیا) یا عوارضی که صفات مخصوصه نورالجی بین ندارد. فاسفور غالبا نافعست در نورالژی قلب (انجینا پکتوریس) که خیلی شبیه است با وجاع عصبانی (نورالجیا) دکتر (ریکارد دهوف) فاسفور زاد را انقلابات سوء مزمن مفعد تعریف میکند و دکتر (فلیشمان) (وینیه) استعمال او را در پنمونیا و خاصه وقتی که مرکب باشد با علامات مطبقه خیلی تعریف میکند (دکتر باتزلو) فاسفور را نافع میداند در بیخوابی مردمان مست و نیز نافع است در اختلال انساج و تغییر اینکه از کثرت مستی واقع میشود و من غالب اشخاص را دیده ام که در اینموقع اصلاح مزاج کرده با روغن ماهی در همین مواقع باید منتا و با بکار برد. فاسفور را گفته اند تحریک میکند قوه باه را و پاره از مرضا خودشان بمن گفته اند که انها مجبور شده اند بترک این دوا بجهت اینکه از کثرت قوه باه در اذیت باشند مردمان مسن در ایام استعمال فاسفور بمن حکایت کرده اند که این دوا قوه باه انها را تجدید کرده است. (دکتر تامپسان) قائلست بر اینکه فاسفور اگر در قدر شربتهای قوی بعنوان لو داده نشود در امراض الات تناسل در (اسپرماتوریا) اثری ندارد ولی در قدر شربتهای قلیله از پنجاه الی سه و یک قرین ضعف قوای فزیکی و دماغی متحد با (اسپرماتوریا) سیلان منی را دفع میکند (تامپسان) قدر شربتهای قوی فاسفور را مقوی محرک بدماغ دانسته از صدمات ریاضتهای عنیفه مانع میشود. فاسفور را در ضعف و اختلالی که پاره اشخاص در اعمال دماغی عملا و فزیکا در دماغ احساس خستگی مینماید مفید میدانند. فاسفور مثلا در مواقعیکه اعصاب بواسطه اعمال روحانی و جسمانی زیاد خسته میشوند بسیار مفید است. در این مواقع که مغز ضعیف قوای دماغیه خیلی محدود و خسته و سریع التاثر و ملول و کیفیت باه در اغلب مواقع عاطل میشود چند ماهی مداومت بسه و یک الی پنجاه و یک قرین فاسفور روزی سه مرتبه غالبا مفید و مواد غذائیه اعصاب را معاونت و تقویت میکند

کلودیون

دکتر (هماند) فاسفور را در نرم شدن دماغ وتشنجهای اختناق رحم و (انسل) در (الکولیزم) مزمن ودکتر (تامپسان) فوبیا اورادر (مکرین) امر وتعریف میکند. فاسفور رادر مالیخولیا تعریف کرده اند (بارطیلو) فاسفور رادر (اکنزاندووتا) نافع یافته است گفته اند که فاسفور مقدار بوریا در ادرار زیاد میکند مواد ازتیزو ذیمزرا متلاشی ومبدل میکند آنهارا باتم وپیه ترکیبی که بالاخره منتهی ببوریا میشود اعتقاد سایرین اینست تغیر تنجی شحی در این مورد راجعست بنقصان اکسید اسیون در هر حال حصول اختلال ازتیزوژن ظاهر میشود درادرار مثل ملح (لوسین) و (طایروزن) فاسفور بول را بحد بنفشه یاکو کرد میدهد (ملاحظهٔ تربانتین نمایند)

فوسفیت زنک رادر قدر شربتهای یک ثلث یا نیم گندم درعوض فاسفور تعریف کرده اند در ترکیبات فاسفور نباید طربانتین مخلوط شود زیراکه شاید با این دوا یا با سایر ادهان طیار ترکیب وامتزاج پیدا کرده ترکیب غیر محلولی بعمل بیاید خود طربانتین رامثل ضد تریاق فاسفور استعمال کرده اند (اولین بورک) و (فاطمان) محلول ملحی مس و فاسفور راهمچو پیدا کرده اند که فوسفیت مس بعمل میارند موافق تجارب (بامبرجن) املاح مس تریاق بسیار ناقصی فاسفوراست نسبت به (تربانتین) کات ازانجائیکه مقی قوبت مخصوصاً درمسمومین فاسفور مفید است ازسر تا پنج قرین هر پنج دقیقه باید داد تا قی بروز کند. (ملاحظه تربانتین نمایند) فاسفور قرمز (فاسفراس الوطرومیبک) ملح لاینحل است. جشاء کریه الرائحه که بعد از خوردن فاسفور واقع میشود بواسطه اکسید اسیونی است که در معده حاصل میشود وغاز مکرهی که در معده هست با فاسفور که ترکیب شد احداث (فوسفیت دوهایدروژن) مینماید.

روغن طربانتین راکه تریاق سم فاسفور قرار داده اند بهترین اقسام آن طربانتین فرانسه است ظاهرا همچو معروفست که هر قدر طربانتین با هوا مجاور میشود غلیظ تر وچسبیده تر میشود وبرای تریاق فاسفور مناسبتر است لهذا این نوع طربانتین کهنه در این مواقع انسب واولی است.

کلودیون

کلودیون باقسام مختلفه مصرف میشود اوّلاً برای بهم بستن کارهای بریده‌های زخم وبجهة

ممانعت نفوذ مواد موذیه استعمال مینمایند ونیز استعمال آن بدستهائیکه ازضربه وسقطه متألم شده باشد وجروح پستانها ولی برای این صدمات مالیدنیهای بهتر از کلودیون و بلسم جزو کاسرین بپستانهای ترکیده که غالباً خیلی بطیءالالتیام باشند بسیار مفید است. اسید فاسفوریک وگاسرین بالمساوی نیز ترکیب بسیار نافعیست دراین مواقع مالیدن کلودیون بروی محلات جلد وسوختگی های خفیف و بالکهای (هرپیس) قبل از آنکه طاول بروز نماید که بسرعت انفلاماسیون را تخفیف ودرد را آرام و برآمدن طاولها را خاموش میکند بدبختانه غشا کلودیون غالباً زود میترکد ولازان ترکها وازآن ترکها هوا داخل شده نتیجه مطلوبه حاصل نمیشود لهذا کلودیون نسبت بمحلول سنک جهنم در آب یا (اطرنتریک) در این کارها بغایت پست تراست (ملاحظه سنک جهنم نمایند) وازطرف دیگر (فلکس بل کلودیون) (فارماکوپیا) چون کمتر میترکد وکم قبض میکند بدون شبهه مفید است وفایده کلودیون در تحلیل بردن اورام راجع باین قوه قابضه است. دکتر (هبار) اول شخص است که کلودیون را در دمامیل استعمال کرد دمامیل اقسام دارد دمّل کردراواستعمال کلودیون معمولست اول مثل جوش یا مثل طاول بروز میکند. وازانجا التهاب زیاد ... ونشر کرده احداث برآمدکی سخت ودرد ناک میکند وحرکزاو میمیرد وترکیب ملک (کور) مغز دمّل میکند حالا اگر کلودیون را در حالتیکه بشور یا طاول طلا بر نمایند ودم اطراف جوش منجمد میشود دیگر بزرک نشده ومنتهی بماده نمیشود ولی اگر جوش یا طاول منفجر یا شکافته شده باشد استعمال کلودیون بی فایده است. بعد از استعمال کلودیون نباید سر جوش را برداشت زیرا که التهاب وتورم رجوع میکند ودمّل سیر معمولی خودش را از سر میکیرد ونیز خوبست کلودیون را مکرر بروی پرده های کهنه واولی بمالند تا جوشیکه درزیرا وهست نکذارند تورم نمایند تا جوش کاملاً بخشکد وزخم التیام پیدا میکند اگر درزیر این پرده چرک زیاد جمع شده باشد واحداث درد زیاد بکند پرده او را باید چاک زد ودر تحت اثر اسید کاربونیک چرک را بیرون کرد وایمعالجه وترتیب عمل مخصوص است بترتیب نفیسه خط معالجه اسید کاربولیک که (لیسر) اختیار کرده است. در این معالجه کلودیون دمامیل التهاب ودردهای شدیده راکه غالباً در اول درجه ابتدای دمامیل عارض میشود مرتفع میشوند. دکتر (هبار) مرجح میداند ~~مخلوطیکه~~ کلودیون (فلکسبل) با قبض وبسط را ومنافع اورا مانند بنفشا ربکه او اجرا میدارد ومن عمل را با کلودیون (فلکس بل)[۲] بامیشرفت تر دیده ام.

(فلکس بل)[۱] عبارت از ماده ایست که نرم غیر شکننده است که حالت قبض وبسط دارد.

وسعت

کلودیون

وسعت دایره ماده دمل (کاربانکل) پاره اوقات محدود میشود بواسطهٔ محکم بستن شریطهای
مشمع (ادحسیو) که از اول حد ریشه دمل باطراف ان بپیچند تا بروی مرکز دمل بالا بیایند
دکتر (ملانت) بسیار تعریف میکند استعمال مرهم ارنیکا را از این قرار یک جزو عصارهٔ
ارنیکا و دو جزو عسل که بروی مشمع داخلیون بکشند بالای دمل بگذارند و روزی دو مرتبه
تکرار نمایند و او استعمال داخلی ارنیکا را هم مفید میداند. بعضی از اطبا یکدرم اسپرت
تربانتین را با هر یک اونز کلودیون علاوه مینماید محلول کلودیون (فانا پورچه) زکم الاسیک
در دو کلورو فورم) مانع میشود از مجدد کردن ابلیه قسم (فلکس بل) کلودیون بهترین اقسام است
در این مورد برای اینمسئله ترکیب کلودیون و اسید کاربولیک مفید تر است در درد دندان
که راجعست بمغز دندان متورم و مکشوف بهوا یک (ژله) درست میکنند با ذوب کردن قدری
(اسید کاربولیک کریستالیزه) در لوله بلور بالمساوی با کلودیون یکمقداری از این ترکیب را بروی
یک کمی از پنبه گذاشته بداخل ثقبهٔ دندان دردکننده فرو میبرند تا چند ثانیه درد شدت میکند
بعد از چند ثانیه درد تخفیف یافته در اندک زمانی بکلی ساکت میشود.
بعضی اشخاص (یود) را بکلودیون (فلکسیبل) با قبض و بسط مخلوط مینماید و بروی اورام نقرس
میمالند فوراً درد را ساکت میکند اگرچه بواسطهٔ اثر فوری او در چند دقیقه اول درد را زیاد
میکند باید مکرر مالید تا قوهٔ فشار او زیادتر بشود و مالیدن بیش از اندازه بجلد فشار زیاد میاورد
و بسا میشود بواسطهٔ فشار زیاد احداث طاول نماید. سیر دکتر (کوربقان) سلس البول اطفال را
با کلودیون معالجه میکند غلاف آلت رجولیت طفل را بیش میکشد و باین کیفیت یک حقه کوچکی
حاصل میشود و این نقطه را پر میکند با کلودیون که کلودیون لبهای غلاف را بهم وصل کرده مانع
از تحریک ادرار میشود مداومت چهارده روز این مسئله که نه درد میکند و نه مانع از خواب میشود
پاره اوقات کفایت میکند برفع مرض و قتیکه دفع ادرار لازم میشود سرپوش حاصله از کلودیون
بسهولت چاک میزند این شکل معالجه دکتر (کوربکان) کفایت میکند فقط بمالیدن کلودیون
بروی ثقبه یوریترا این نقشه را من در دختر بیفایده یافتم زیرا اگر کلودیون احداث سوزش و ورم
در عضوهای لطیفه دوشیزگان میکند و مجبور میشوند او را کنده بردارند ده جزو کلسرین در
یکصد جزو کلودیون ترکیبی میشود بدون اینکه حالت قبض یا فشار بجلد نماید. از هشت الی ده
قطره روغن کرچک در یک اونز کلودیون ترکیب کلودیون (فلکسیبل) میکند که فشار و قبض خفیفی

داشته باشد در جاهائیکه فقط حفظ موضع از هوای خارج مقصود باشد بعضی از اقسام کلودیونهای (فلکسبل) باید بکار برند و اگر بعلاوهٔ این مقصود فشار موضع هم در نظر باشد
بکلودیون ساده باید رجوع کرد اگر کیفیات مخصوصهٔ علیحده نیز منظور باشد کلودیون را
بسهولت با دوای مطلوبه ممزوج میتوان کرد از قبیل روغن کروطون یا یود برای تحریک و بازوراریج
برای طاول و اسید تانیک مثل مدکیه و سالیسلک اسید برای اثر موضعی در نموهای زایده جلدی
مثل ثالول و میخچه وغیره و اسید کاربولیک مثل ضد مکروب و امثال آن.

(روغن شاهدانه) (روغن خشخاش) (روغن لیمو) (روغن ماهی)
(روغن تخم خرما) (روغن دوقانوق) (روغن نارجیل) (روغن بذرک)
(روغن دنبه)

ادهان با یک ترکیب یا ترکیبهای مختلفه در عالم حیوانی و نباتی بفراوانی یافت میشود که دلیل است
با همیت وجود آنها در عالم حیوانیه و عوالم ذوالحیه. ادهان از اغذیهٔ لازمه با بدان حیوانی است
بجهة عمل آوردن حرارت و قوت و قبض و بسط آنها و احتراق آنها در داخل بدن مستلزم ایجاد
حرارت بدنست ادهان از ملزومات ترکیبات انساجند زیرا که بدون آنها تتمیه و تغذیهٔ اعضا
اگر ممتنع و محال هم نباشد خیلی ناقص میشوند احتراق آنها در هر صورت ببدن قوهٔ تدارک
مواد نیتروژنی میکند و بتوسط آنها نیتروژن مبدل بقوای عضلانی و قوت مواد ترشح
دهنده و قوت اعصاب وغیره میشود در هر حالت تمام ادهان باندازهٔ که ما فهمیده ایم همگی
دارای یکنوع خاصیت فزیکی هستند فقط تفاوت در اختلال درجه حل شدن آنهاست در کیفیت
اصلی کیمیاوی آنها از همدیگر تفاوت زیادی دارند ولی بعد از داخل شدن بخون احتمال دارد همه
شان بیک نوع دهنی که حالت احتراق آنها بیک شکل است مبدل بشوند.
ادهان بجهة چرب کردن و اعانت کردن جلد مستعملست و قتیکه قوت الاستیکه جلد کم و خشک
و سخت و قابل ترکیدن شده باشد مثلا در بعضی امراض سپوسی مثل سایروسیس (اکسزودرما)
باید آنها را بانضمام حمامهای گرم استعمال نمود. بازادهان استعمال میشوند

بطاهر جلد برای دفع کردن مواد مودیه مترشحه مثل ادرار وسایر ترشحات شد چنانچه دراکثرها لازم است. در مواقعیکه برای حفظ جلد استعمال میشود بعضی مواد محرکه مثل الاکسید دوزنك داخل او میکنند روغنهای ساده را برای سهولت برداشته شدن قشور مترا کم اگزماو کچلی وضمادات اهم کچلی بکار میبرند برای اینکه بن موها را نرم بکنند وحاضر بکنند مورا برای کشیده شدن روغنها بعضی اوقات با فواید موقتی بتمام روی جلد مالیده میشود بجهة محافظت از عرقهای مضعفه که با بعضی از امراض محلله بدن مثلا از مانند مثل سل وغیره ولی این عمل پست تر است از سپانج کردن جلد با ترشی رقیق (رومی) های قدیم بطوریکه حمامهای گرم عادی شده بودند ودر اینجا مفصلی نشستند که لازم بود که بعد از حمام بدنشانرا بجهة محافظت از عرق مفرط دیهیه روغن مالی بکنند. پارهٔ اوقات ادهانرا بجلد میمالند بملاحظه جذب شدن اوکراسباب تغذیه بدن بشود ادهان غالبًا استعمال میشود بمنزلهٔ اساس پارهٔ مواد مالیدنی.

پارهٔ اشخاص معتقدند براینکه تطلیهٔ بدن با مواد دهنیه اسباب کم شدن درجهٔ حرارت میشود ولی در امتحانات دقیقه که خودم کرده ام این کیفیت را صحیح نیافتم. مالیدن روغن بدست ویا رفع میکند احساسهای ناگوار حرارت وخشونت وسفتی که از جوششهای سکارلت ومحملك حادث میشود.

بعضی اطبا معالجه میکنند سکارلاتین را فقط بمالیدن روغن بجلد تمام بدن دو دفعه یا سه دفعه در عرض روز یا پیه روغن خوك ملایم دیگر (باد) ولایت (پرپیتول) طلایه روغن رابهر مریض که تجویز میکنند او را حکم با ستحمام میکنند وبعد از استحمام بدنشرا درست بخشکانند بعد روغن ملایمی مثل بادام بتمام بدن میمالند این شکل معالجه را گفته اند مانعست از پوست دادن واستعداد سرایت کم میکنند بعلت منتشر نشدن ذرات سپوسها بهوا در یکنوع از کچلیها محض جلوگیری از بزرگ شدن سطح مبتلا مالیدن روغن بتمام سر بهترین وضع معالجه است که مواد مسریه مرض بسایر نقاط سرایت نکند وسایر اجزای خانواده که مبتلا نشده اند بمالیدن روغن بسرشان از ابتلای مرض مصون میمانند برای این فقره سالمترین اقسام ادویه مرهم عادیه ملایم مرکوری یا کنه که محلول در کلسرین است که اینها مخصوصًا قاطع مواد مسریهٔ ذرات جبته انمرضند. ادهان موضعًا در امراض دهان استعمال نشده ومخصوصًا ادهان در فضای دهن قبول فعل وانفعال وتغییر وتبدیل نمیکند وهمچنین در معده هم مقدار بسیار کم در انها تصرف دارد اگر اسید بشوند بجدارهای ایپومن (سالولهای جید) این ملفوفه حل شده با اجسام شحمیه از اول بحال اثر میمانند اگر چه در خود معده تصرفی ندارد ولی در اقسام اغذیه

اثر میکند ومخصوصًا معاونت میکند بجوشش خمری شکر ونشاسته مخصوصًا قبول عامل نشاسته دهانی شاملند باین نوع تغییرات کیمیاوی که از هاضمه معاونت میکند در تبدیل وتحلیل رفتن مواد نیروزنی اغذیه مثلا ادهان معاون ومقوی قوهٔ جوشش خمری شیری است ومعاونت میکند عمل تحلیل مصنوعیرا واین عمل ادهان در غذا در خارج هم فهمیده میشود که دهن چگونه این کیفیت اثر میکند وتغییر میدهند درهمان وقتیکه یا در خودشان هم تا یکدرجه مواد اجزای طبیعی تغییر پیدا میکند مسائلیست که در حالت حالیه حقیقت آن هنوز کشف نشده اهمیت این خاصیت واثرات ادهان کاملا واضح شده لازم بتجدید مطلب نیست مقدارهای زیاد ادهان تحلیل رفتن غذا را بتعویق میاندازد احتمال دارد این عمل بواسطهٔ تجزیه که در ترکیبات حموضات معده اجرا میدارند حاصل شود که حامض خارجی غیر از حالات معده بعمل آورده باشد که محل تحلیل رفتن غذا تا شد ادهان در امعا دقاق تحلیل رفته جذب میشود پانکریاتیك اسباب شناسته است که ادهان قابل ترکیب شدن آب وگلسرین واسیدهای شحمی بشوند ونیز ترشحات (پانکریاتیك) با دهان مخلوط میشود واین امتزاج شاید اسباب مثلا شیر شدن ملقمه مذکور زیرا که حامض شحمی با قلیائی موجوده امعا صابون شده صابون بعمل میاید واین صابون مثل ملعبه اثر میکند باقی فعل وانفعال شحمی راجع بصفراست که صفرا نیز ادهانرا ملقمه میکند جذب شدن ادهان نیز بواسطهٔ صفراست صفرا هم با دهان مستعد امتزاجند. در داخل بدن ادهان صابونی شده واز جدارهای روده ها بداخل خون عبور میکند ومقدار قلیلی با این ترکیب داخل دوران میشود وادهان صابونی دیده میشود در سالولهای — (اپی طلیام) که روی خمل او را میپوشد ومقادیر زیاد نیز از کیلوس کشیده میشود وبطرق مختلفه دیگر نیز جذب شوند عبور ادهان از داخل پردهای رطوبی حیوانی از قبیل مجاری روده ها بواسطهٔ صفرا خواهد بود وشاید بطرق ذیل باشد. اولا لولهای شعریه اگر بواسطهٔ آب رطوبت پیدا کرده ادهان نادرًا بالا میاید واگر با صفرا رطوبت اخذ کند ادهان از دوازده تا چهارده درجه ارتفاع پیدا میکند. ودوم در حالتیکه ادهان بصعوبت تمام از پردهای حیوانیکه با آب مرطوب شده باشد نفوذ میکند اگر این پرده ها با صفرا رطوبت اخذ کرده باشد بسهولت گذر مینماید ادهان تا یکدرجه بواسطهٔ شیرهٔ امعائی داخل خون میشود مقدار کلیهٔ ادهان بر الاکتیلها عبور کرده مقدار جزئی از آنها مستقیمًا داخل آورده میشوند که از آنجا بکبد میرود که در آنجا مبدل به (اسید کولیك) میشود در آخر احتمال دارد (اسید کولیك) با سودا ترکیب یافته وقتیکه اسید هیدروکلوریك شیره

معده بمقاتله عشر بمجنز میشود انجا ازاد میشود وقتیکه (امید هید روکلوریك) شیره معده
داخل مقاد قاق میشود که درانجا بکنوع صابونی بعمل میاید یعنی (برو کولیت) و (فلیترو کولیت)
حاصل میشود وانها دو باره عبور میکند با مقابعد از تقدیم خدمتی که درانجا باید بکند ماده عامله
انها دو باره با اسید (فاسفیك) معده ترکیب شده و تجزیه میشود. اثر ادهان در ترشحات
صفراوی نظر بکیفیت استعمال او تغییر پیدا میکند اگر درخلاء معده خورده شود ترشحات صفراوی را
کم میکند اگر با غذا یا بعد از غذا مصرف بشود صفرا را زیاد میکند چنانکه غذا چربیان صفرا را شدت
میدهد لهذا تجربة باید روغن را یا با غذا یا بلافاصله از غذا باید داد. در جذب و ذوب شدن دهن
بقوه جذب شدن او خیلی دخالت دارد. معده انسان بروغن حیوانی بهتر از روغن نباتی
تحمل میکند لهذا ادهان حیوانی در قدر شربهای زیاد داده میشود بمدت طولانی مداومت توان
کرد اتفاقات تا یکدرجه علویت دوائیه ادهان حیوانیرا نسبت با دهان نباتی ثابت و مبرهن کرده
است حد مخصوصی بمقدار ادهان که در بدن میتواند جذب بشود وضع شده است نسبت بروغن
ماهی دوا اول یکمقدار قلیلی که مصرف شده است جذب میشود غالبًا بعد از چند هفته یکمقدار
او در مدفوع طبیعت دیده شده و بتدریج زیاد تر جذب شده تا اینکه تمام مقدار شربت او
جذب و داخل دوران میشود ولی در مقدارهای زیاد این روغن قابل فساد شده ترشحهای مضره
ترکیب میکند که این ترشحها اسباب تهوع وقی و دل درد و اسهال میشود باقتضای این حدود
معینه قوه انجذاب زیادی ادهان در امعا که ماند محرك واقع میشود لهذا این فساد دلیل محکم و
کامیست که هیچ (اکونومی) راضی نمیشود که بیش از اندازه لازم روغن داخل بدن بشود قدر
شربهای زیاد تلف شده سهل است مضر هم واقع میشوند بواسطه امتحان مدفوع هم روزه
معین میتوان کرد که روغن زیاد استعمال شده یا خیر. نزله امعاء غالبًا نیست که مساعدت
ندارد بجذب شدن مواد سمیه. روغن را بعد از بعضی مواد سمومات حراق استهام مینمایند این
نیست که بلکه لفافه ملایم حفظ کننده بغشاء مخاطی امعاء واقع بشود ولی محال است از روغن لفافه عمل
بیاید که بغشائیکه همیشه مرطوب شده باشد لفافه خارجی واقع بشود. روغن ماهی تا یک اوقات
از عهده یبس معتاد با عناد اطفال برمیاید. فندق که در روغن (لوکا) پرورده میشود
یکدانه یا دو دانه از ان روزی خورده بشود تلیین برفق میدهد. چربیها بزودی حالت
صابونیت پیدا میکند در الاکل بها و ملقمه لطیفی احداث میکند از لولهای خون و بتدریج

بانساج جذب میشوند و مواد ذره لطیفه انها بسهولت داخل عروق شعریه میشوند.
ادهان چنانکه گفتیم مورث حرارت و سبب احداث قوت طبیعت و مانع لطافت و کیفیت مادی
و شکل و اندام را حفظ میکند. ادهان بانضمام سایر مواد قابل احتراقند ادهان با سعد
اوکسید یراسیون حرارت بدن را حفظ میکند این اعمال دلیل کامل ضرورت نهاد در بدن انسان
حیوانست.
ادهان مثل فاسفیت اهك لازم است هم بجهة نمو هم بجهة پرورش بدن زیرا که در تمامی مواد جانداران
چربی بفراوانی یافت شده و مستلزم سرعت نمو (سا لولها) است چنانچه در اشخاص سرطانی که نمو
سرطان سرعت دارد چربی بکثرت پیدا میشود نمو سا لولهای سرطانی در اشخاص سمین که شکل
هیئت انها عظم پیدا میکند از کثرت سمن است در حالت قروح چربی زیادتر از سمن پیدا میشود
در اشخاصیکه شکل بدن انها فربه تر است چربی زیاد تر دارند از اشخاصیکه لاغرند تا بدن در حالت
نمو و پرورش است مواد چربی برای تدارك و تهیه مواد انساج بیشتر ضرورت پیدا میکند و باین
دلیل در مرضائیکه بدن انها بیشتر تحلیل میرود و لاغر میشوند استعمال مواد چربی لازم میشود
و باین مطلب مفصلا در اتیه رجوع خواهیم کرد. تجارب ثابت میکند که چربی مورث مواد
قوت دهنده بدنست و منشا قوای مخصوص بدن از چربی حاصل شده است که صرف شخص مصرف
میکند. سابقا اعتقاد عمومی این بود که قوای بدن از احتراق مواد نیتروژنی اخذ میشود ولی
اتفاقات متعدده خلاف این مسئله را ثابت کرده است.
دکتر (کاپلی) و (براد فورد) همچو یافته اند که روغن ماهی عده کابسولهای قرمز خون را زیاد
میکند اگرچه در زیاد کردن کابسولهای سفید هم بی اثر نیست. با تجارب دقیقه دکتر (جانی)
دی ولایت جیلانغ نشان داده است که ادهان بعلی مبدل کردن (اکسیژن) به (پراکسید و هیدروژن)
قوت فوق العاده میدهد و ماده صبغ خون بسرعت مبدل یاب میشود و باعث میشود تکوین اکسیژن را
با مواد عامله او که خون را زود تر تصفیه کند تا اکسیژن هوا اثر صحیح در خون بکند. دکتر (دی) ثابت
میکند که اثر نافعه روغن ماهی از داشتن مقدار زیادی (پراکسید و هیدروژن) است.
پس از انجائیکه ادهان بنمو و تغذیه و اجرای اعمال طبیعی بدن لازمست باین جهات در اغلب امراض
مزمن و حاد یکه بدن را تحلیل و مریض را لاغر میکند خیلی نافع خواهد بود. ادهان باز نافعست در
غالب عوارض مزمنه و کیفیات ناساز کار شیوخ که قوای طبیعی را با انحطاط میگذارد در این کیفیت

ودر سایر امراض که راجع بنقصان قوای نامیه باشد ادهان بمنزله حافظ قوای این اعمال طبیعت است
در حالت انجماد امراض و مواد حاده واورام مثل کلیه وقلب وریه ودر هنگام ازمان انها که مهلک
نباشند بسیار نافع واقع شده حفظ قوای طبیعت مینمایند اگر مزاج مریض مختل یا مستعد توبر
کلوسیس یا خنازیری یا مستعد بروز مواد مودیه باشد ادهان بغایت حافظ قوای طبیعت است.
در مردمان میانه سن وشیوخ که در انها عمل پرورش شروع بنقصان مینماید وبسیار مستعد به
بروز امراض مزمنه میشوند ادهان بسیار بکار میخورد. وبعد از زوال امراض حاده که بنیه تحلیل میرود
خاصه در بارهٔ اطفال که مزاج انها بواسطهٔ نقصان حفظ الصحه مختل شده باشد که فقدان قوای طبیعت
انها را خطر میکند در تمام این عوارض اقسام ادهان مفید است. روغن ماهی منفعت میکند
امراض مزمنه ومضعفهٔ پیران را زیرا که این امراض بعلت نقصان مواد مغذیه ونمایش طبیعت
عارض میشود ومواد دسمه معاونت میکند اعمال طبیعت را ومخصوصا در این مواقع بسیار موثرند
عوارض مزمنه اختلال نوعومی بدن را بطریق ذیل هم بیان میتوان کرد اشخاصی هستند که
مبتلا میشوند بپارهٔ عوارض سوء مزاج موضعی که بدرجات خفیفه اذیت میکند تا مدتی که مزاج
کاملا بهم نخورده است نقاهت جزئی عارضشان میشود وان عوارض اولیه که در ابدان ان اشخاص
هست اذیتشان شدت مینماید ولی مثل حلقه زنجیر شکسته که مستعد شکستن است بمجرد اینکه
اختلال مزاجی عارض شود این عوارض موضعی فوراً امثال وشدت میکند. بطوریکه در غالب
این اشخاص مبتلا باختلال موضعی این عوارض نیز شدت کرده مزید علت میشود چنانکه معروفست
ماده بعضو ضعیف میریزد. ودر این مواقع نیز بسیاری از معالجات مقویه مزاج را بحالت
اولیه رجوع میدهد ولی بهترین ومعتمدترین اقسام انها روغن ماهیست.
همچنین تجارب عدیده ثابت کرده است فواید روغن ماهی را در بسیاری از اورام از قبیل قلب وریه
وکلیه وخنازیر وجوانان وبهم مزمن مثل دماغ وگوش وورم خنازیری وعظام ودمامیل خنازیری
وغیره ونیز در مثل چرکهای جاری ومزمن در گوش وبینی که بعد از سرخجه وسکارلت باقی میماند
در معالجه مسلولین روغن ماهی مقام منیعی دارد وجودت دلیل بی ضرر بودن روغن ماهی
است. اگرچه بعضی فواید کثیره از این دوا میبرند ولی دو هم رفته در استعمال این دوا ما نباید تابع
اصل مرض بشویم بلکه بدلالت سایر عوارض وعلامات مرض لزوم استعمال وعدم استعمال او را
مطابق علایم ان حکم بکنیم مثلا اگر قوای هاضمه خوب باشد روغن ماهی با فایدهٔ زیاد داده میشود

ولی اگر معده در حالت التهاب وتاثر باشد روغن ماهی مسلماً ضرر خواهد کرد.
در اقسام بی تب ومزمن سل مریض بروغن ماهی بهتر تحمل میکند وفایده زیادی میبخشد ولی در
اقسام خیلی حاد معده را مختل میکند اعتقاد عمومی اینست که اسهال در مسلولین علامت قطعی است
برخلاف استعمال روغن ماهی ولی این فقره در هر موقع وهر حالت صحیح نیست لاشک که روغن ماهی
پارهٔ اوقات شدت میدهد اسهال را ولی این فقره غالبا از استعمال بی رویه قدر شربت روغن است
اگر یک قاشق چای خوری یکی دو مرتبه در عرض روز بدهند ممکنست اسهال را هم سد نماید
در مسلولین با اسهال بهترین طرق استعمال روغن ماهی اینست اول در مقدار شربت جزئی
احتیاطیه شروع نمایند اگر اثر فایده مرئی نشد بعد از ان قدر شربت را زیاد نمایند.
طریق خوب دیگر اینست یک قاشق چائی شب وقت خواب بدهند که غالبا بدون بروز وقوع
واسهال تحلیل میرود در صورتیکه سایر اوقات در همان شخص این عوارض بروز کرده باشد.
مسلولین شاید در اوایل درجات مرض از ادهان کسب فواید کثیره نمایند. اشخاص بلغمی با
جلد زرد وچهرهٔ تیره از روغن زیاد منتفع میشوند تا اشخاص دموی با چهرهٔ گلناری روغن
ماهی غالبا مفید واقع میشود در درد ماطیزم مزمن واورام مفاصل ونقرس مزمن وامراض جلد
مزمن وعوارض سفلیس وغیره روغن ماهی مخصوصا در (امفیسما) ریوی ونزله ریه مزمن
واختلالات خفقانی ریه از ترشحات بلغمی وغیره بسیار مفید است. خیلی اشخاص خاصه پیران
شکایت میکنند از نقصان قوای بدنیه ومالش فم معده که بواسطه خوردن یک غذای مختصری
در مدت کمی ارام میشود حالتیست که از نتایج سوء هاضمه وبلکه ضعف کلیه بدن حادث
شود در این مواقع اگر امعا در حالت اختلال والتهاب نباشد روغن ماهی این حالت را علاج
میکند. در اشخاص میانه سن هم این حالت بروز میکند با انضمام سایر علامات مختلفه که
او را (هستری) می نامند در این مواقع هم روغن مفید واین عوارض را رفع ودفع مینماید.
روغن ماهی وکنه کنه بهترین معالجاتست در درد او سر پیران نا خورده یعنی وقتیکه هنوز این
علامات از نتایج تغیرات صلابت شراین در رگهای دماغی وضعف قلب ناشی نباشد.
از انجائیکه روغن ماهی در حفظ قوای پرورش بدن اولین اسباب است لهذا در پیران بسیار
مفید است. ادهان مخصوصا در امراض مزمنه اطفال که از ضعف قوای نامیه حادث میکند
میشود بسیار نافعست وغالب امراض موضعی بمجرد اصلاح حالت پرورش ونمو بدن اقامه

روغن ماهی بخوبی تغییر میدهد سیر مرض (خناق) و (ربکتس) و (کوربا) و درجات دوم و سیم
سیاه سرفه و سرفهای مزمنرا . بیبن شده اطفال غالبا بروغن ماهی تمکین مینمایند
اسهال کم رنگ متعفن لزج بومیه که طفل چند ماهه را بشکل تشریح میاندازد و جلد حالت جرم پیدا
کرده پرچین میشود و غذا بر میگردد و جوشش برفک در دهن بروز میکند اگر یک قاشق چای
با بن طفل در وقت خواب روغن ماهی بدهند بتدریج مقدار دوا را زیاد نمایند . کذشته
از اینکه قی و اسهال را ساکت کرده از شدت میاندازد بقوای نامیه طفل تقویت نموده و طفل را
از خطر مرگ خلاص مینماید . عموم ادهان را در کلیه مقامات و عوارض که ذکرشان گذشت
مفید نوشته اند ولی همه شان بیکدرجه دارای خواص طبیه نیستند . چنانکه میبینیم ادهان
حیوانی از هر جهة مرجح ترند از ادهان نباتی و ادهان کبدی بهتر و بالاتر از سایر اقسام ادهان
حیوانی است در میان آنها هم روغنیکه از کبد ماهی (کاد) کشیده میشود از روغن کبد سایر
حیوانات بهتر است . ولی روغن ماهیهای بازاری نه محض از کبد ماهی (کاد) ساده است بلکه
بماهیها هم قناعت نکرده روغن سایر حیوانات بحری را هم مخلوط مینمایند اینست که آن اثر نافعه
منتظره از آنها مرئی نمیشود . خوبی روغن ماهی را هیچوکان کرده اند که از بابت مقدار جزئی
بود و فاسفور و صفرا است که در ترکیب کیمیائی آن یافت میشود اعتقاد بیت فاسد زیرا که
اثر این اجزاء در امراض بکلی مخالف و مغایر اثر روغن است . مرجح بودن روغن کبد حوت ممکن
است بعلت مناسبت تحمل معده باشد با ثر آنها که غالبا آنها را میتوان بماه و سال مصرف کرده
بدون احداث مکروهی ولی سایر ادهان احداث تهوع و فقدان اشتها و اسهال مینمایند .
و دلیل قوی در دست هست که روغن ماهی زودتر بطبیعت جذب میشود . روغن ماهی
گاهی در اول سازگار نشده تهوع و تجشاء مکروه میاورد ولی کمتر اتفاق میافتد که ناساز
کاری او دوام نماید و این عوارض زود تر افاقه کرده روغن را بدون کراهت و بی اذیت مصرف
مینمایند گاهی هم میشود در اطفال در اوایل طفل را که حال و بی اشتها نموده و ظاهرا بدتر بنظر اید
ولی در عرض یکهفته یا ده روز روغن بنای سازکاری گذاشته و آثار ترقی بروز مینماید .
و بسا میشود تهوع و قی از قدر شربت زیاد دوا باشد در اوایل یک قاشق چائیرا یا بکمتر از
آن کفایت میکنند اگر علامت عدم تحمل معده معین شد یک خوراک کوچک در عرض شبانه
روز کفایت میکند بهترین اوقات شب وقت خوابیدن است برای دادن روغن ماهی

روغن ماهی بعد از غذا باید داده شود در شراب نارنج یا زنجبیل یا کونیاک رقیق و یا باسا
تنکجور (تعفین)های مناسب مثل تعفین پوست نارنج و باید بطوری ریخت که کیلاس را آلوده نکرده
در روی مایع بایستد بدون بهم خوردن سر بکشند کمی نمک طعام بعد یا پیش از خوردن مصرف
شود طعم او را بر میدارد و مانع از تهوع میشود و نیز ترشی آنیه با جوز بویا هم برای تغییر ذائقه
مطبوع است . ترکیبی مشتمل بر یکساوی روغن ماهی و لعاب صمغ عربی تازه و آب
طعم روغن را بر میدارد همچنین علاوه کردن دو قطره روغن لیمو یا بیلک و نیز از این ترکیب رایحه
ماهی را از روغن زایل میکند . (جلی) روغن ماهی را غالب اشخاص مرجح میدارند که
جلی مزبور در صدی هفتاد روغن دارد و فرو بردن او بسیار سهل و بی اشکال است .
با همه این تدابیر پاره اشخاص هستند بعلت حدوث آروغهای کریه الرایحه تحمل خوردن
روغن ماهی ندارند در این اشخاص مرض (دیس پپسی) شاید مرکب باشد با سایر عوارض مزاجی
که در اینصورت عدم ناسازکاری روغن از بابت عدم استعداد معده و عجز آن از تحلیل بردن
اغذیه دسمه باشد و این کیفیت در اشخاص مستعد بمرض سل یافت میشود قبل از تکوین مرض
موافق تجارب دکتر (مالت زاو) و (فاستر) و (کلاد) و (برنارد) در این نوع از مرضی (اطر)
ضمیمه روغن میکنند که معاونت بکند معده را در تحلیل او و بعلت اینکه اطر روغن را زود تر
حل مینماید .
(کلاد ...) (برنارد) نشان داده است که اثر اطر بدو قسم است . اولا اطر تحریک و تقویت میکند
غددهای (پن کریاتیک) را که ترشحات خود را بسهولت بخارج بریزند دوم دوا دوم
تسهیل میدهد انجذاب مواد را که ترشحه منتشره او را تحلیل ببرد . بعبارة اخری اطر معاونت
میکند بجذب شدن ادهان و تحلیل رفتن آنها را اعتقاد (برنارد) اینست که ادهان فقط
با اعانت ترشحات (پن کریاتیک) جذب میشوند .
بعد از مذاقهای زیاد دکتر (بالطازار فنوستر) که دوا اثر اطر کرده اند که اطر جلو تهوع و قی را
گرفته است . و قائل شده اند بر اینکه مخلوط کردن ادهان با اطر روغن در معده محفوظ مانده و
تحلیل رفتن اسباب ازدیاد اشتها و نمو بدن و ثقل وزن شده است . (دکتر فاستر)
اطر خالص (فارماکوپیا) را در قدر شربتهای ده الی پانزده ایام بر روغن ماهی در روغن مصرف
مینماید . اطر را علاحده و روغن را علاحده هم میتوان داد از آنجا که اطر رایحه و طعم روغن را

برمیدارد مرکباید هند بهتر است.   روغن ماهی را بعضی در کپسولها میدهند بعضی

ترکیبات مختلفه برای استعمال روغن ماهی ایجاد شده است که اهم ترین انها عصارهٔ (مالت) است

که بسیار معمول شده و بعد هم خوب ساز کار میشود.   مقدار روغنی که در عصارهٔ مالت

ممزوج میشود اختلاف زیادی دارد اقلا در صدی پانزده باید باشد که دو درم یا بیشتر در

هر خوراکی داده شود. اب اهک هم نوع دوق روغن را برمیدارد همچنین اسهالرا اکر کاهی

از تحلیل نرفتن روغن حادث میشود مرتفع میسازد.

(کریوت) که جزو اعظم ان (کوا یاکال) است در مقدار دو یا سه مینام داخل یکدرم روغن

ماهی میشود که مرضای مسلولرا بهترین ترکیبیست.   روغن در بدن محترق میشود و کاهی که

از ان قرار میکند در جزو براز و قاروره از بدن خارج میشود انچه باینطریق دفع میشود بسیار

خفیفست در اشخاصیکه مبتلای مرض (کاکلاس بورن) و ادرار صفراوی هستند که در

ادرار انها مقدار زیادی دهن یافت میشود در مرض (برایت) روغن بسیار کمی در جزو ترشحهای

ادرار یافت شده است.

روغن کرچك — روغن کروطون — که روغن کرچك هندی باشد — روغن حب السلاطین

این روغنها مشتملست بر یکنوع روغن ملایمی با انضمام مقدارهای مختلفهٔ مواد موذیه محرکه مسهله

که صفت و خاصیت مخصوصه مواد عاملهٔ انها باین مواد راجعست و این مواد محرکه در روغن

کرچك بمقدار جزئی در روغن (کروطون) بمقدار کثیری موجود است روغن کروطون جلدرا

تحریك و احداث حمرت و قرحه مینماید وقتیکه زیاد مالیده بشود موجب طاولی میشود که اثرش

باقی میماند علاوه کردن قلیائیها خاصیت محرکهٔ اورا شدت میدهد با ملاحظه لایکو پوطاس

پارهٔ اوقات باین دوا علاوه میشود باین جهة اثر مقرحه او قوت میکیرد.   اثر (کروطون)

روغن کرچك هندی بسیار مختلفست پارهٔ اوقات مالش او در روزهای متوالیه احداث

جوشش خفیفی میکند و بسا هم میشود یك مالش خفیفی احداث تحریك و التهاب زیادی کرده

منجر بجوشش و طاول زیادی بشود.   پس با ملاحظه احتیاط در مصرف کردن او خیلی

لازم است وقتیکه بملاحظه استعمال بشود (لینمنت روغن کروطون) احداث جوششهای ریزه

سفید و مدور در اطراف پیاز مو احداث میکند و این نقاط بطور تمام زوال می پذیرد.

(لینمنت روغن کروطون) را بسینه مرضای مسلول از (برون کنیك) نزلهٔ ریه بمنزله مفرج بسیار

مفید میدانند ولی بعلت تفرحی که احداث میکند نمیتوان او را در ایام متوالیه پیش از یك یا

دو دفعه استعمال کرد و بعضی اشخاص بیشتر از یکدفعه تاب نمیاورند.   در اشخاص

برونکیتی و مسلول استعمال (لینمان روغن کروطون) را بضماد خردل مرجح میدارند و حقیقتا

بعضی از مرضا اعتراف میکنند که روغن کروطون با نها از خردل بیشتر افاقه میدهد.

طاولهای این روغن را این ناکواری هست که مریض مجبور است باحتیاط کامل رفتار بکند

و نکذارد که روغن بسایر جاهای نرم و لطیف جلد سرایت نماید والا احداث تورم و التهاب

موذی شدیدی در صورت و کیسهٔ بیضه و الات لطیفهٔ تناسل نسوان و امثال ان مینماید

دکتر (طل بری) (فاکس) مینویسد که روغن کروطون پارهٔ اوقات احداث (اریطما)

در صورت مینماید که تا چند روز دوام میکند و او محض بملاحظه استعمال این دوا را بصورت

منع میکند و من خودم هم دیده ام که در مواقع استعمال این روغن (اریطما) در صورت مریض

ظاهر شده است.   فهمیدن این یکی هم مشکلست که ایا این (اریطما) بواسطه اثر روغن است

بعد از جذب شدن بخون یا از کیفیت مواد طیار موذیه محرکه این روغن است که در وقت مالیدن

بواسطه هوا یا دستهای عامل بصورت منتقل میکردد و بطوریکه پارهٔ اوقات در (لینمنت) بود

نیز این کیفیت اتفاق میافتد چنانچه کاهی هم از مشمع (بلادونا) دیده شده و من بسا دیده ام

قطعات جوششهای ریزه خارش دار بروی تمام بدن منتشر شده حتی بپاهم رسیده است

دکتر (الدریمست) روغن کروطون را در (دنغ ورثوم) خشکه سودای عاجیه بطیء الالتیام

استعمال میکند و میکوید من او را بروی یکقطعه باندازهٔ بزرکی دو هزاری بواسطه قلم موی

کوچك میمالم و شب هم ضماد میاندازم اکر صبح احداث ورم شدید و طاول نکند اکرچه نادر

است که نکند من دوباره این عملرا تکرار و ضماد را تجدید میکنم روز و شب علی التوالی تا این

کیفیت حاصل شود.   غالبا یکقطعه جوشش فورا بروز میکند و روغن را ممکنست روی

انها دوباره مالیده و همه روزه از سر تا ده روز اب کرم بشویند و ضماد بزرك قرمز روی

او بکذارند و ترشحات شبیه بثورات کچلی ظاهر میشود دکتر (طین) نهی میکند این عمل را بواسطه

اینکه فقط عمل اصلاح مینماید.   استعمال موضعی روغن کرچک معروف نادراً اثر بیّنی در جلد
دارد مثل ملعب و نرم کنندهٔ جلد بمصرف رسیده بهمین مقصود در التهاب غشاء مخاط ساده
چشم بکار میبرند فوراً درد و سوزش را ساکت میکند و خوف النور را رفع میکند که از افتادن
چیز خارج بچشم ناشی شده باشد.   استعمال یومیه روغن کرچک ثالولها را در عرض یک ماه یا شش
هفته برطرف میکند و این دلیل است که این دهن بعلاوه اثر نرم کردن جلد خاصیت دیگر نیز دارد
روغن کرچک خالص کاملاً بی طعم است.   روغن کروطون طعم عفص سوزان گزنده دارد.
این روغنها باستثنای مادّهٔ موذیه در معده و روده مثل سایر ادهان خاصیت می بخشد و اگر
داخل خون بشود همان اثر سایر ادهان را در معده میکند روغن کروطون در قدر شربهای
زیاد معده را متورم میکند.   مادّه موذیه این روغنها غشاء مخاطی امعا را تحریک و احداث
نزله خفیفی میکند و باین واسطه اسهال میآرد و از آنجائیکه قلیائیات اثر مواد موذیه آنها را قوت
میدهد اثر مسهله این ادهان را نیز زیاد میکند باین واسطه ممزوج شدن آنها با مواد قلیائی
صفرا کیفیات مسهله آنها را شدت میدهد.   این روغنها بالاخص روغن کرچک مثل مسهل
استعمال میشود روغن کرچک مسهل سریع قطعی العمل ملایمی است در یک خوراک مسهله از یک
تا سه مرتبه احداث اجابت طبیعت میکند گفته اند وقتیکه بورید تلقیح بشود یا بجلد مالیده شود مسهل
واقع میشود اگر این مسئله صحیح باشد روغن باید دارای یک استعداد و توجه و میلان ظاهر
داشته باشد.   اولاً غالباً برای اطفال و حوامل بعد از تبهای قوی استعمال میکنند همچنین
در تب بواسیر و شقاق معده مستعمل است.   روغن کرچک مسهل خوبی نیست در یبس دائم
عادتیه زیرا که یبوست عادتی امعا را زیاد میکند و این اثریست که غالباً در اطفال دیده شده.
دکتر (سویر) روغن گلسرین و کرچک را بمقدار متساوی تعریف میکند که از این ترکیب یک درم
کفایت میکند روغن کرچک را باید بتدریج در یک هاونی با گلسرین بر بزند و درست بهم بزنند
تا مخلوط بشود بطوریکه روغن در گلسرین مستهلک گردد.   روغن کروطون مسهل قوییست
احداث اسهالهای آبکی مینماید با ضعف مفرط و مسهل غیر قطعی الموعد است پاره اوقات در بیست
نیمساعت سایر اوقات مدت طولانی لازم است مقدارهای زیاد از شش تا هشت قطره گاهی اقتضا
میکند اگرچه این مقدار بسیار نادر مصرف میشود مگر اینکه مرض مثل صرع یا اعمی یا دیوانگی موجود
باشد که در این موقع استعمال مسهلی قوی الاثر و قلیل الحجم لازم باشد گاهی هم در یبسهای صعب

العلاج که سایر مسهلها بی اثر مینماید بکار میآید.
طرز خوبی است دادن ربع یا ثلث یک مینام هر ساعتی که باین وسیله مقدار بسیار جزئی بجز اثر میکند
از مقدارهای زیاد که در یک خوراک میدهند.   بعلت طعم عفص و مکروهی که دارد غالباً
در شکل حب مستعمل شده مگر بآن مریضهائیکه در حالت بیهوشی هستند که در اینموقع با کمی کره یا
روغن دنبه مخلوط بر بیخ زبان بریزند که بلا اراده بلع بشود یا بوسیله دیگر از حلقوم بپایین بریزند
دکتر (راهرق) در جزو تجارب خودش بیان کرده است که روغن کروطون وقتیکه بیک حیوان
داده بشود محرک قوای کبد است ولی دکتر (راطرفورد) و (ویقنال) باین نتیجه نبرده اند
تمام این روغنها زمان قلیلی در امعا میماند و مقدار زیادتهای آنها با مدفوع رفع میشود و از مادّه موذیه
آنها گویا مقدار بسیار قلیلی داخل خون بشود زیرا که ثابت شده است که اتفاقاً مقدار کثیری از کروطون
مصرف شده و علامات ردیه که بعد از تلقیح او بورید ظاهر میشود مشاهده نشده است.
مثل سایر مسهلات این روغنها در اعضای بعیده مثل کلیه اثر کرده مدر واقع میشوند.
روغن کروطون در (هیدروسفلاس) مستعمل شده و گفته اند که کثرت مایع مجتمع را در مخزن
دماغ بخارج جلب و جذب مینماید.   اطفال بسا میشود که تمکین نکنند هشت یا ده قطره از
روغن کرچک ممزوج بلعاب ولی این شکل معالجه کمتر معمول شده بدبختانه اقتضاآت این طرز و منع
استعمال او کاملاً شناخته نشده لهذا غالباً هم بی اثر میماند.   در اول اسهال استعمال یک
خوراک روغن کرچک برای خارج کردن مواد موذی محرک ترشحات امعا مستعمل است.
روغن کرچک را میتوان در آبگوشت که نمک فلفل زیاد در خته باشند بدون احساس طعم ناگوار
مصرف کرد یا روغن را با مقدار مساوی (سوب) بهم زده و کمی هم گرم نموده قدری هم نان برشته
بریزند باطفال بدهند و یک ترکیب دیگری هم که مشتمل باشد بر روغن کرچک نیم اونز لعاب بازده صمغ
عربی سه درم آب مقطر پنج درم این ترکیب هم طعم بسیار قلیلی دارد روغن کرچک را میتوان معطر
کرد با روغن نعناع یا روغن لیمو این هم نقشه خوبیست که مقدار یک خوراک از روغن را داخل [illegible]
نموده با لوله بخورند بدون اینکه بفضای دهن منتشر بشود.   روغن کرچک را در مقدارهای کم
یک دو درمی در کابسول بسهولت میتوان داد در استعمالات موقعی روغن کرچک را از نیم اونز الی
یک اونز نیم میتوان مصرف کرد ولی در مواقعیکه مکرر و علی التوالی لازم میشود یک قاشق یک
دو مرتبه در عرض روز صبح و شام کافیست این مقدارهای جزئی بی زحمت در تعفین یبوست مازیح

مثل روغن ماهی میتوان معروف کرد.

کلسرین

این جسم شامل است بر خواص فزیکی و متعدده بغایت مفتنمی غلظت شیره مانند آن و قوه (هیکروسکوپ) جذب کردن رطوبت از هوا او را چسبنده میکند بظاهر اجسامی که او را مطلا بر کرده اند و بعلاوه اینکه رطوبت هوا را جذب و حفظ میکند خودش بالخاصه مجزینیت کلسرین بسیاری از اجسام بطیئی الذوب را حل میکند و قابل امتزاج با خیلی از اجسام است لهذا کلسرین مستعد از ترکردن و فعل انفعال است با مواد اساسیه عده نا محصوری از مواد عامله اجسام استعمال خارجی کلسرین بحدی محدود نیست (انتی سپتیك مکروب کش) است و مایه ابلد را تا یکمدت نامحدودی حفظ میکند.

مالیدن او مفید است بلبهای ترکیده و جلدهای خشن و خشک شده که بعد از اکزیما و یا سایر امراض جلدی اثرش باقی میماند. اعاده توت بانساج میکند سوزش و ضربان انها را افاقه میدهد

کلسرین خالص بذاته کاهی اسباب التهاب و سوزش میشود لهذا خوبست در قدر کلاب یا او وکاون مخلوط نمایند بهتر است. کلسرین نشاسته نیز در نرم کردن و اصلاح جلدی بهتر اثر می کند در (خسره در ما) نقصان عمل غدد تحت جلدی هر روزه در حمام ترکه اب تنی کرده و بدن را درست خشکانند و مرهم کلسرین بمالند. کلسرین برای خشکی ثقبهٔ خارجی گوش (سامعه) اگر طبله گوش پاره نشده باشد مالیدنش نافع است و ثقبهٔ طبله را با پلیه ترشح نازکی بپوشاند که موقتاً بمنزله پرده کاذب طبله گوش میتواند کار بکند. دکتر (روزنطال) کلسرین را مثل محلل مواد قلیائی متراکمه تحت جلد مصرف میکند میزان قوه حل کردن کلسرین مواد مختلفه را از این قرار نشان داده اند صیوربات دو مورفین ده قرین در یکدم کلسرین حل میشود یکدم کلسرین بیست قرین سولفات دو کین را حل میکند ولی در (کوراد) اثرش کمتست یعنی یکدم کلسرین یك قرین (کوراد) را همین میتواند حل کند. در امراض حاده و قتیکه لب و لثه و زبان خشک و مستور باشد با قشور و وقتا اگر این مواضع را دوری چند مرتبه نشویند و کلسرین بمالند مرطوب نگاه داشته از تقشر حفظ و احساسات موذیه را رفع و مریض را راحت میکند. اگر طعم شیرین کلسرین نامطبوع باشد با کمی اب لیمو مخلوط نمایند که ترش و شیرین با مزه میشود پاره اوقات که گلو خشک شده میخارد مقدار قلیل کلسرین و ابلیمو فایده

بین مینماید. در درجات اخری امراض مزمنه مثل (سل) وغیره وقتیکه پرده جلدی غشاء دهن خشك قرمز و شفاف صیقلی میشود و عطش مفرط میارد در حقیقت حالتی است که بسیار اذیت میکند دهن شویه کلسرین با اب اصلاح اینحالت موذیه را میکند. کلسرین غلیظ لعاب دهن لزج و دندانها را کال میکند. کلسرین پاره اوقات عارضه برفك را بکلی رفع میکند.

در جراحات متعفن و سرطانی که در ظاهر جلد و مکشوفست یا در سرطان رحم مالیدن (کلسرین و اسید کاربولیك) رایحه منتنه را رفع و مواد مترشحه را کم و حالت جراحت را اصلاح میکند.

شیاف کلسرین با پنبه چند ساعتی بعنق رحمی که خون در انجا جمع شده باشد احداث ترشح سرور زیاد میکند و مثل زالو ماده را جذب و موجب راحتی عضو میگردد و باید این شیاف را بر نخی ببندند که خود مریضه بسهولت خارج نماید. طلای کلسرین بورکس در کچلی و برفك و تبخاله بسیار مفید است. کلسرین حالا در درست کردن (پیسری)[1] و شیافهای ادویه دار بسیار بکار میرود. کلسرین عوض شکر در مرض دولاب مصرف میشود ولی (سکارین)[2] مرجح است کلسرین را عوض روغن ماهی تعریف کرده اند ولی تجارب پیشی او را در این مسئله ثابت کرده است

بهترین اقسام ادویه که برای منع زخمهای رختخواب در دست داریم کلسرین است.

در زخمهای فراش عضوهائیکه بفشار بستر مصادف و کوبیده و مالیده میشود باید صبح و عصر با اب ملول بشویند و با کمال احتیاط با دستمال نرمی خشک نموده بعد روی عضوها را در نهایت ملایمت با کمی کلسرین خالص یا با کره مخلوطا بمالند. اگر جلد زخم یا خود زیاد قرمز شده باشد کلسرین و کره بهتر است. در این مواقع خوبست یك لفافه بزرگی از کتان بسیار نرم ترتیب بدهند بطرفین رختخواب بگذارند مانع از چرك و کثیف کردن رختخواب مریض میشود این اقدامات قبل از بروز حمرت و سوزش اطراف سافله اجرا بشود بهتر است. مالیدن کلسرین در اوائل زکام حاد بغشاء مخاط منخرین در جریان اب و خارش و عطسه لازمه این عارضه تخفیف کلی میدهد. شاید در این مواقع وازلین بر کلسرین ترجیح داشته باشد. کلسرین را در وجع بطن با انتفاخ و ترشی معده نافع دیده ام از یك الی دو درم در چائی یا قهوه یا اب یا در جو و غذا مصرف نمایند یك قاشق چای خوری کلسرین خالص یا با کمی اب غالباً در سرفهائیکه در طرف صبح عارض میشود

(۱) (پیسری) الئی است که برای اصلاح اعوجاج رحم توان تعبیه میشود.

(۲) (سکارین) عبارت از کردیست از قطران ذوغال سنک بعمل میاید سیصد درجه از قند شیرین تر است.

فایدهٔ اشکار می بخشد ولو اینکه در مسلول باشد. دراینمواقع علاوه کردن کمی اب لیمو بکلسرین درد بعضے منفعتش را زیاد ترمیکند اکر در شب خورده شود غالباً سرفهٔ صبح را کم میکند همچنین ندا بر فوق در خشک شدن کلوی مرضا نافع است. استعمال یکدرم کلسرین را مثل حقنه در یبس دائمی مفید یافته اند.

مقدار مفرط کلسرین بحت جلد حیوانات ابدوزک شده بعلاوه سایر عوارض بواسطهٔ تلف کردن (فلابول) های قرمز خون احداث (همو فلو بنوریا)[۲] کرده است. در اذان قدر شربتهای قوتیه کلسرین از راه معده ملین است. از کلسرینے که داخلا مصرف شده باشد مقدار معتد بهی جذب بدن میشود ظاهراً همچو پیدا است که در اناج بدن محترق میکردد لهذا تا یکدرجه مثل اجزای غذائیه بدن شمرده میشود.

لنولین

لنولین از کلسرین و شحم بصفت پیه (کولسترین) امتیاز یافته است. لنولین در واقع ترکیبی است از (کولسترین)[۳] و حامض پیه. او را مثل حاصلات ضایعه (مطابولیزم)[۴] و مثل قائم مقام مواد چرب کننده طبیعی جلود فرض کرده اند. لنولین بازاری از پشم کوسفند بعمل میاید. لنولین بدو کیفیت بسیار اهم از پیه و کلسرین امتیاز یافته است.

اولاً سرعت انجذاب این بجلد. ثانیاً شدت قوت اخذاب کردن ان. ثالثاً عدم استعداد ان به ترشیدن و تعفن از حیثیت کیمیوی ان. رابعاً کثرت دوام ان. لنولین هرکز اسباب تحریک جلد نمیشود. باقتضای طبیعت امتصاص اب مالبدن لنولین با غشیه که از انها رطوبت نشر و ترشح می کند مثل غشا مخاط بسیار مفید است. محذور دیکه در استعمال او است در شکل مراهم همان غلظت و چسبندکی انست. ممزوج کردن ان با (پرفین) مایع یا با (وازلین) این محذور را مرتفع میسازد

(همو فلو بنوریا) قاروره صفت و کیفیتی اخذ میکند که فلوبین های خون در او اشکار است.

(کولسترین) جسم بی ذائقه ایست در قطعات براق قابل ذوب که بعد از سرد شدن در خطوط شعاعی متبلور میکند. کولسترین قسمت بلوری مخصوص سنک زهره را ترکیب میکند. در خون و نخاع و اعصاب و کبد و طحال و لعاب عدسیه چشم و در اطومرهای مختلفه و در اناج زایده در تخمها اکر نباتات و روغن زیتون یافت میشود.

(مطابولیزم) عبارت از تغیرات و تبدلات کیمیوی داخل اجزا و مواد بدنست در تغذیه و تحلیل و افرازات.

(انغوا انطام لنولین) مرهم لنولین معروف مشتمل است بدو جز و لنولین و یک جزو وازلین. موقع مخصوص استعمال لنولین ان اقسام عوارض است که جذب شدن مواد عامله ان هم منظور باشد. احتمال قوی میرود که این دوا بجهة عدم تحریک و اینکه دارد در اینده دایرهٔ وسیعه با اهمیتی در عالم طب تشکیل بدهد و در غالب مواقع باکثر مراهم وادهان غلبه نموده بمقام منیعی نایل کردد. در کارخانجات صابون پزی نمرهٔ اول معروف به (سو پرفند سوپ) برای عمل اوردن صابونها علاوه لنولین بکار میرود.

کروپ پرفینها

(پرفین) سخت (پرفین) نرم (وازلین) وغیره تمام این اجسام اصلاً از جنس هیدرو کاربون هستند و اختلاف در غلظت و رقت دارند. بعضیها خیلی سخت مثل موم سرد و بعضی مثل کرهٔ تازه نرم میشوند بعضی دیکر باندازهٔ ادهان مایعه میشوند اکرچه ظاهراً متحد الصفات هستند ولی از حیثیت اجزای ترکیبیه کیمیوی تباین بین دارند طبعاً مستعد تراکیب صابون نیستند و نیز استعداد پاره تغیرات از قبیل ترشیدن و تعفن کردن مثل سایر ادهان ندارند و چون بسهولت بجلد منجذب نمیشوند از اینجهه از تمام ادهان پست ترند برای تدهین و لعاب دادن [illegible] این مواد خدمات وفیره دارند و همچنین در پوشاندن و تغطیه و محفوظ ساختن بظاهر جلود بسیار بکار اید. انواع پرفین در مواقعیکه جذب شدن مواد عامله مرهم منظور و مقصود باشد بے مصرفند. مستر (مارطیندیل) اشاره میکند که بهتر اینست که وازلین معمولیرا با قدری پرفین غلیظ مخلوط نمایند تا او را ابحال او ورود مشار الیه ممزوج کردن دو جزو پرفین نرم را با دو جزو پرفین سخت تجویز میکند. اقسام رقیق و مایع پرفینها مثل روغن (وازلین) و روغن (دیلفنا) و (پرولین) و (الفهول) و روغن (ادیپین) وغیره برای حل کردن ادویه بدبو و کهای تحت جلدی و برای (اسپری) کلو و منخرین بسیار خوبند. چون وازلین یا بعضی از ترکیبهای او یا پرفین از اثر هوا ضایع نمیشوند در چرب کردن جلد خشن و خشک از قبیل (سوز ایسیس) و اکزیمای حرشن دار (حسر وورما) و در اماس دستها از اثر سرمای زمستان (چیل بلین) و سوختن از افتاب و نظایر ان بسیار اهمیت دارند. پرفین از انجائیکه در جلد منجذب نمیشود برای پارهٔ ادویه مثل (اکونطیا) و (اطرپا) اساس خوبی نیست. ولی در ترکیب ان مواد یکه روغن دنبه و امثال انرا ضایع میکند اسباب خوبیست با

منافع کثیره میتوان مصرف کرد از قبیل سرب و زیبق و دوح و بود و دسا لفور (پطرولیوم اطری فارما کوپیای امریکا) و در بعضی از این ترکیبات خری دو رو ماطیسم مزمن موضعًا استعمال میشود و بسیار فایده میکند . بعضی از اقسام مایعهٔ این کروب داخلاً مصرف شده است و اغلب هیپو فاسفیت ها و دو ملغمهٔ انها مصرف میشود . ترکیبات پطرولیوم بسیار ملایم و تغیر ناپذیر است ایا چیزی از او جذب شده در انساج اثری میکند یا نه هنوز درست معلوم نشده است .

طانین و ترکیبات آن و اسید کالیک

اسید تانیک در عده بزرکی از نباتات پیدا میشود و جامعیت بر مواد عامله و قابضه نباتات . این اجسام احداث اثر و تغیری در جلد سالم نمیکند ولی مثل قابض در جراحات و غشا مخاطی اثر میکند و بواسطهٔ قبض کردن لولها و سفت کردن انساج ترشحات انها را قطع میکند . (فوستجبا) قائلست که در تحت اثر ترکیبات تانین لولها منقبض میشوند ولی فالج نمیشوند زیرا که انها بواسطهٔ تحریکات خارجی دوباره متسع میشوند دلیلست که فالج نشده اند . تانین البومن را راسب و سفت کرده مثل پردهٔ کاذب روی زخم را می پوشاند و تا یکدرجه از اثر موذی هوا قروح و جروح را حفظ میکند چون تانین دارای این کیفیت است لهذا او را بجلد های متقشر و جراحات کثیر الترشح و جوشها جلد رفتا استعمال مینمایند . تانین در ترکیب (کلسرو تانین) بسیار بمصرف میرسد . این ترکیب در (اوزینا) بغایت نافعست همچنین بعد از سرخچه و تب سکارلت و سایر امراض که داخل انف قرمز که غشاء مخاطی ان تقشر پیدا میکند و ترشحات رقیقه یا غلیظه بروز میکند که وقت خشکیدن ثقبهٔ بینی را پر و مسدود میکند و بسا هم میشود که نفوذ این مایع از منخرین احداث اکزیما یا زرده زخم در لب بالائی نماید هرکاه در اینعارضه داخل منخرین را با قلم مو (کلسرو تانین) بمالند این ترشحات موذیه را قطع میکند هرکاه قشرهای خشک شده سخت و ضخیم باشد باید انها را پاک بردارند تا دوای مالیده شده بظاهر سطح زخم ترشح کننده مماس بشود تا اثر کامل نماید . (کلسرو تانین) در (اوزینا) بسفلیتک اطفال نافعست ترشح مخاط را کم کرده تورم غشاء مخاط را که احداث یکنوع عطسه مخصوص میکند تخفیف میدهد و باین واسطه طفل از منخرین راحت نفس کشیده و راحت میخوابد و بسهولت پستان میکیرد . کاهی از اوقات در اشخاص بزرک تصادف میکنم بیکنوع بثورات

در داخل منخرین که در نزدیکهای ثقبهٔ بینی که محل نمو موها است شدید تر است و هرچه بالا برود ملایم تر میشود تراکم ترشحات خشکیده ثقبه را ناغرامیکیرد خاصه در شب و غشا مخاط داخل دماغ ضخیم و لون تا قرمز کد ر و خیلی دردناک میشود و تورم ممتد میشود با نساج مجاور و بسا میشود که منجر بر (اریسپلاس) حمرت صورت میکردد در اینمورد تا لبدن (کلسرو تانین) روزی یکی دو مرتبه بتمامی داخل سوراخ بینی بزودی تخفیف و بلکه اینمرض موذی را کاملاً علاج میکند . جرود اعلای انف بسهولت خوب میشود ولی سمت پر موی بینی خیلی بطئی العلاج و مستعد عود و نکث فوق العاده است در این کیفیت کندن مو لازم است . در این موارد و سایر موارد تا لبدن کل سرین و نشاسته با مرهم دوح روزی چند دفعه بمالند انساج ا نرم و حفظ میکند و خاصیت میکند برای قبول اثر سایر مواد مفیده و معاون اثر حقیقی انها است . کلسرین تانین غالبًا قطع میکند ترشحات انف غلیظ متراکم سبز سیاه رنگ متعفن غشا مخاطی را و لو اینکه از فام ماده عاجز تعفن را مطلقا بر میدارد . در سایر اقسام (اوزینا) مخصوصًا وقتیکه منحصرا ماده بجزء اعلای دماغ و طرف خلفی ان سرایت کرده باشد بهتر اینست که منخرین را پر کنند با یک مایع ضد تعفن و قابض که بعلاوه منفعتی که در غشا مخاطی دارد ترشحات را که اغلب همراه (اوزینا) ازان متصاعد میشود شسته و پاک مینماید . در (اوطوریا) سیلان رطوبت کوش که در اطفال نا مزاج ضعیف البنیه بعد از قرمز شدیدی بروز میکند (کلسرو تانین) دوای مغتنم بی بدلیست در این عارضه ثقبهٔ خارجی کوش را باید پر کرد از (کلسرو تانین) و با پنبه روی سوراخ را بکیرند غالبًا یکدفعه استعمال ان کفایت میکند و کاهی هم ترشح بسیار خفیفی باقی میماند یا بعد از چند هفته عود نماید در اینصورت باید عمل را تجدید و تکرار نمایند . اینمعالجه در درجه حادهٔ التهاب و تورم ثقبهٔ کوش (سپاناس) جایز نیست . وقتیکه طبلهٔ کوش ضایع و استخوانهای کوچک کوش مکشوف شده باشد اینعارضه بسیار صعب العلاج است در این اقسام (کلسرو تانین) فقط تخفیفی در عفونت ترشحات میتواند بدهد و بمجرد ترک کردن ان عفونت عود میکند . التهاب فرج اطفال غالبًا بطئی العلاج تر از (اوزینا) و (اوتوریا) است . کلسرو تانین در بعضی از درجات اکزیما مفید است بعد از برداشته شدن جلد متراکم روی جلد . اکر جلد قرمز و متورم و مترشح و وضعًا مثل کوشت خام باشد محل مزبور را با این ترکیب طلا نمایند تخفیف بین در ترشح داده سوزش و قرمزی و حرارت و اماس را بر میدارد . بکضماد بذر کتان هم باید شب بروی محل مزبور انداخت .

اکر کلسر و تانین احداث سوزش نماید ضماد را صبح و شام عوض نمایند. در درجات خفیفه اکزما نیز اکر انساج شدیدا احمر و متورم نباشند و ترشحات رطوبات کمتر باشد کلسر و تانین بسیار نافعست که روزی دو سه مرتبه بمالند و شب ضماد ببندد زند در اینموارد شاید کلسر و تانین) ماده را بکلی قلع نکند ولی در هرصورت مانع از برامدن جلد و استعداد ترکیدن ان و ترشحات موذیه میشود که در اینموقع مرهم (اسد کاربولیک) و سایر ادهان برای رفع بقایای مرض زودتر اسباب التیام و شفای کامل میشوند. در (امپتیانکو) معالجه مذکوره نیز نافعست در وهم انداختن ضماد شبها برای برداشتن قشور مزاکمه لازم است و تا لیدن ملک پرده نازك از کلسر و تانین دو عرض روز یکمرتبه کافیست. در ضمن معالجه این نوع امراض جلد اصلاح حالات مجاری هاضمه نباید از نظر دقت معالج دور باشد. اکزمای کوش که در کهول و شیوخ عمومیت دارد به کلسر و تانین تمکین کامل دارند مکر اینکه التهاب حلی شدید بانضمام تورم و کرمی و ترشح زیاد موجود باشد. کلسر و تانین در اکزمای کوش اطفال نیز بسیار مفیداست مالیدن یکی دو مرتبه ان بزودی اکزما را خشکانده رفع میکند و لو مدتها از زمان بدیرفته باشد. دران هنکام اکر لثه های طفل قرمز و متورم باشد باید تیغ زد و سایر محرکات و مهیجات خارجی را نیز باید رفع نمود. کلسر و تانین پاره اوقات به (انترتریکو) نافع واقع میشود. تعفین (کنکجو) و (لایکو پلامبیا) برای جلوکیری از قروح فراش ترکیبات نافعی هستند (ماده عامله کنکجو از تانیك اسد است) نسخه ذیل برای سپوس جلد چونماد بسیار اعلائیست. جوهر مازوج (اسد تانیك) یکدرم و نیم روغن دنبه هشت درم بلسام پرو بیست قطره روغن بادام تلخ چهار قطره. در میان مراهم وادهان هیچ مرهمی مثل طلایه مرهم اسد فالیك وافیون در بواسیر حساس با وجع نافع نیست این ترکیب بزودی درد و سوزش را ساکت کرده و بعد از اندك زمانی نیز حجم دو که بواسیر را کمتر میکند. روغن کلمل نیز در این مواد نافع

در بسیاری از امراض کلو (کلسر و تانین) بسیار نافعست. ولی باید بعد از افاقه ورم حاد و قبلیکه قرمزی غشاء مخاط کمتر شده باشد بمالند یا اینکه روی مخاط با بلغم و غشا کاذب مستور شده باشد بمالند. کلسر و تانین در عوارض حنجره نافع است که مالیدن ان معاونت میکند بسرعت افاقه مرض را و در اورام مزمنه و رخاوت غشا مخاط که مستلزم اختلال صوتست نافع میشود. (کلسر و تانین) دهن را خشك کرده حالت حساسه اعصاب را هم بر میدارد. در اول ظهور زخم

کلوی مبتلایان برفك کلسر و تانین مفیداست. در اورام مزمن کلو که غشا مخاط سست و محمر و دانه دانه مینماید و باچرك و بلغم مستور باشد و صوت هم کرخ شده باشد (کلسر و تانین) این عوارض را رفع میکند. این نوع درد کلو غالبا همراه است با عظم لوزتین در اطفال که موجب ثقل سامعه بلکه کری مطلق میشود بانضمام یکنوع سرفه خشك خروسکی که طفل را قسمتی یا تمام شب بیدار میدارد. کلسر و تانین را اکر روزی یکمرتبه بمالند بزودی سرفه را تخفیف داده ثقل سامعه را هم میبرد. کری کلو از عوارض بسیار معمول و کثیر الاتفاقست در اطفال هر کجا این نوع عوارض که در بالا ذکر شد بروز نماید باید کلوی طفل را بدقت معاینه نمایند. اکر عارضه کری راجع بورم لوزتین نباشد از اختلال کلوست.

این عوارض بسا میشود که مرکب میشود با نمو زایده نسج (لمفاید) بالای سق نرم در پشت مجرای انف که این جور اشخاص در دماغ حرف میزنند و از دهن نفس میکشند و منخرین انها همیشه کرفته و مسدود است. در تمام عوارض کری کلو بسیار لازم است که معین نمایند که نمو زایده موجودست یا نه که غالبا این فقره سبب قطعی و مکفی کریست. اکر این طور باشد مداخله عملیات جراحی بر طب مقدم خواهد بود. کلسرین تانین در رفع سرفه و احساس نمودی زیاد فرو بردن اب دهن را که بواسطه افتادن لهاة یا مزمار حادث میشود تخفیف میدهد و همچنین سرفه های خشك موذی مسلولین را اکر از التهاب یا زخم شدن کلو عارض شود تخفیف داده مریض تمام شب را استراحت میکند خاصه که قبل از رفتن برختخواب کلسرین تانین را با کمی مورفین بکلو بمالند. اثر مورفین در راحت کردن اختلال حنجره و لهاة و انساج مجاوره بیشتر است از استعمال ان این عوارض تخفیف کلی پیدا میکند و حملات سیاه سرفه را نیز کم میکند اکر بهمان مواضع بمالند هرکاه مرض مرکب شده باشد با نزله و سایر اورام دیر (توبرکلوسیز) و یا بحریات در امدن دندان اثر این دوا بسیار کم خواهد بود ولی در سیاه سرفه ساده بسیار مفیداست و نیز حملات سیاه سرفه که بمحض تصرف هوا عود میکند با اینمعالجه بهتر از سنك جهنم کردن اینمواقع معمولست تمکین میکند. (ملاحظه سنك جهنم نمایند) و نیز اثر فایده تانین کلسرین در این موارد بیشتر از قرصهای خالص تانین است. (راتانیج) بواسطه تانین اسیدی که دارد مثل قابض اثر میکند لوزها یکه از عصاره ان درست

میشود دوای بسیار اعلائیست در حالت رخاوت گلو و گفته اند کمتر از اسید تانیک اختلال معده میآورد و در حالتیکه گلو مستعد التهابست قدری شربت طبیلهٔ کوکائین در مقدار یک شانزده جزو قرین الی بیست و یک جزو قرین داخل لوزهای سه قرینهٔ عصاره رانباغ نماید بسیار مناسبست

کلسیم تانین در (ستوماتیت) منقرح خاصه در نوعیکه فقط اطراف لثه را استیلا کرده باشد نافعست اگرچه زاج خشک در اینمسئله بهتر اثر دارد (ملاحظهٔ سالسین فرمایند).

در دیفتری و خناق (کروپ) محلول صدی پنج تانین را بوضع (اسپری) روزی چند مرتبه هر دفعه از پانزده تا بیست دقیقه دکتر (طروسو) بافواید کثیره استعمال کرده است.

معالجهٔ دیفتریک در هر صورت باید از اقسام (انتی سپتیک) قویه باشد. (ملاحظهٔ اسید بوریک و کلورین نمایند) تانین ممزوج میشود با مواد البومینی در معده و ترکیب میکند یک مادهٔ غیر منحل را و هر چه از تانین غیر منحل شده باشد در خود غشاء مخاط اثر کرده او را قبض و ترشحات او را کم میکند. چون تانین قوت محللهٔ شیرهٔ معده را کم میکند لهذا خلاف حزم و احتیاطست ادویه که ماده تانین دارند مقارن موعد طعام داده شود. اینمسئله معروف شده است که تانین با خاصیت قابضه که دارد نزلهٔ معده را اصلاح میکند با ملاحظه ترکیبات ان در (دیسپپسی) التهابی مصرف کرده اند. بعضی اشخاص تانین را در (پایروسیس)[2] استعمال کرده اند ولی تشخیص نتوانسته اند بدهند که آیا تانین در ترشحات حمضی یا قلیائی پایروسیس (پایروسیس) اثر دارد یا در تمام عوارض مختلفهٔ اقسام اینمرض اثر دارد در مسمومین با املاح (الکلائید) مثل (استرکنین) و (مورفین) تانین میدهند که انها را راسب کرده مانع از تحلیل رفتن انها گردد. تانین جریان خون را از معده قطع میکند برای این قصد و نیت باید در قدر شربتهای زیاد داده شود از ده الی بیست قرین. تمامی اجزای این کروب در معده و امعاء قابضند و ترشحات انها را کم میکند لهذا یبوست میآورد. تانین دارای مواد دیت مثل (کتیچو) (کینو) (چیپ) و صمغ قرمز و راتیانه با ملاحظه در اقسام حاد و مزمن اسهال نافعست. اجزای این کروب برای قطع کردن اسهال و تلف کردن کرمهای خاطه و تقویت غشاء رخوه در خروج بواسیر وغیره بوضع اماله مستعملست.

(مترجم گوید)[2] این اختلال معده مشتملست بر حالت احساس گرمی شدید با استفراغ مایعی سوزاننده که بر اثر آن گویا از روی هر عضویکه میگذرد اسباب سوزش شدید میشود.

بعلت نقصان قوت تحلیل و ذوب و نشر و نفوذیکه اجزای این کروب دارند بخیال بطلو بجون متمایل از انجائیکه قبل یا بعد از جذب شدن بخون باید ختثا شوند با مواد البومین لهذا جمعی از فحول معلمین قائل شده اند که تانین و سایر جنسهای او میتوانند اثر قبض خودشان یا قصا نقاط بدن برسانند بهر حال تانین و اسید قالیک غالباً اوقات برای قطع نزف الدم ریه و رحم و کلیتین استعمال میشود. برای اثر موضعی در اغشیهٔ مخاط جهاز هاضمه اسید تانیک نافع است ولی برای رسیدن تاثیر تا اقصی نقاط بعیدهٔ الات مذکوره سایر ادویه مرجح است.

دکتر پارکس مینویسد که مخصوصاً تانین برای قطع کردن خون از کلیتین نافعست ولی در تقلیل ترشحات فوق العاده شیر و عرق اثرش کمتر است. تانین را برای تقلیل تلفات البومین در مرض برایت مصرف میکنند دکتر (لاوالد) در تجارب دقیقه خود قوت اثر او را در اینمواقع یقین کرده است. مشار الیه در چندین نفر که بدقت امتحان و تجربه نموده هیچ یافته است که تانین روز بروز مقدار البومین را کمتر میکند و نقصان البومین روزی بشصت و شش میلیگرام بالغ شده است. تانین مقدار خود قاروره را بطور بین زیاد میکند. اعتقاد عمومی است که ما هنوز قادر نشده ایم بدست آوردن دوائی که غلبه بر البومین نماید و با و از روی اطمینان کامل اعتماد نمائیم. و این اثر در تانین هم باید از کیفیات مجهوله باشد که ما را علم قطعی بر وجود ان نیست. اندورک کاسرین و تانین بعد از دوجات او لیه سوزاک در حالت قلیت بسیار مفیدست. خون غلیظ و خالص ان احداث سوزش و درد مینماید اگر با یکساوی روغن زیتون و بالعاب دیگر مخلوط نمایند بهتر است. دو درم از این ترکیب برای یک بدو زرک کافی است زیاد از ان موجب درد رها ی موجعه مکرره خواهد بود چیان چرک غالبا در هنگام استعمال ان قطع میشود ولی بعد از قطع شدن چرک از ده الی هفت روز دیگر هم باید مداومت نمایند بملاحظه اینکه اسباب تحریک نعوظ میشود نباید در وقت خواب استعمال نمایند. تانین ساده یا مرکب با سایر مواد قابضه بدو زرک خوبیست در اقسام نوزاکهای مزمنه

تانجین

یک مادهٔ معروف به تانجین داخل چوک عقاقیر شده است. این دوا از ترکیب (استیل اسید)

جوهر سر کرد در تانین حاصل میشود. در اصطلاح کیمیوی (دایاسطیل تانین) مشهور است.
اوبك کرد زرد مایل بخاکستری بی طعم بی رایحه است خصیصًا جاذب رطوبت هوا است بسهولت در مایعات رقیقهٔ قلیائیه حل میشود. ولیکن درابهای سرد و اسید های (دلوئه) حل نمیشود اگر در حالت ترشیئ معده این ترکیب را مصرف بکنند اثری در معده ندارد ولی در مظروف قلیائی امعا فعال و مؤثر میشود و در انجا اثر قابضه خود را میدهد باین واسطه در اعمال معده مداخله او ممنوع میشود. ایدوارد در معالجهٔ اسهال اطفال و کهول تعریف کرده اند.
مکاشفات (ملبرو مورل) در این خصوص مطالب فوق را مصدقست او را در شکل کرد با بعضی دوا (هیفرو سکوبیك) که اخذ رطوبت از هوا نمیکند مرکبا میدهند مثل (کولین) قدر شربت از دوائی شانزده قرص است با یکی در قرص با بیشتر از کولین این کرد روزی سه یا چهار مرتبه شب با شراب داده میشود (راپورت مرك) ۱۸۹۶

هاملس و برجینکا (اوچ هازل)

ترکیبات این دوا بسیار استعمال میشود تعفین و ترکیب و را (هازلین) مینامند عصارهٔ معروف بر (تایند) نیز خاصیت خود را از این علف کسب کرده است. ترکیبات مختلفهٔ او را وحشیان امریك استعمال میکردند و از انجا بدست مهاجرین امریکا افتاده در نزف الدمهای شدیده و همچنین در نزف الدمهائیکه از عروق شعریه ترشح میکند مصرف کرده اند.
او را با پنبه برای بستن خون زخمها و صدمات جلدی استعمال میکنند. در بعضی از اقسام نزف الدمها نیز استعمال او داخلا بسیار مفید است از قبیل رعاف و نفث الدم و نزف الدم معده وغیره در مستعدین نزف الدم هم اثر او را زیاد تعریف کرده اند. ولی من با ملاحظه او را در بلیجوانی که این استعداد را داشت مکرر در رعاف استعمال کردم بی حاصل بود. ولی در (پورپورا) نافع است من خودم دیده ام در اقسام بسیار شدیده یکدرم او را در هر یکساعت داده اند بسیار مفید واقع شده است اگر چه نصف اینمقدار کافی بوده است دکتر (هال) تعریف او را (درد بیانری) میکند خاصه وقتیکه خون زیاد دفع میشود من در بعضی اقسام شدید (هماتوریا) و نزف الدم معده کرسا بر اقسام دوا بی اثر مانده است نافع دیده ام. در بعضی از اقسام طغیان سیلان طمث نیز نافعست قدر شربت (هازلین) دو درم روزی سه مرتبه نافعست و غالبًا در داخلال طمث را قطع

کرده یکنوع جریان دم بطئ العلاج مثانه را که از نمو زایدهٔ سنجی ناشی میشود با اثر کسیرین ممزوج از (هازلین) بداخل مثانه روزی دو مرتبه کرده اند بکلی رفع شده است و نیز بسیار خوبست در بعضی اقسام خون بواسیر نادرًا اتفاق میافتد که قطع نکند ولو داخلًا استعمال بشود ولی بهتر اثر میکند اماله نیم درم او تا یکدرم تنکچور تعفین ان در یك اونز اب سرد صبحها قبل از پاشدن از رختخواب او نه فقط قطع جریان خون میکند هرگاه با اینمعالجه چند ماه مداومت بشود تخفیف بتن میدهد یا کاملًا بواسیر را قطع و قلع ماده میکند. در ورم بند بیضه هم مستعملست من دیده ام در یکشخصی کرد و مدت قلیلی استعمال این دوا اینمرض را رفع کرده است و نیز این دوا (درمونوریا) طغیان طمث بسیار نافعست قدر شربت در اینموقع دو درم (هازلین) دو یا سه مرتبه و دیباهم در قلت طمث را رفع کرده است (دیسمونوریا) دکتر (پرستو) او را در ورم سفید تعریف کرده است و نیز نافعست در نزلهٔ غشا مخاطی و اگر مثل انفیه کشیده بشود بدماغ برکام و تب (هی) مفید است دکتر (مکنو وفای) عمل فزیکی این دوای معتلم با منفعتر اکشف کرده و چنین یافته است که در قدر شربتهای بسیار قوی (تونیك) نیست و اثر مخصوص در قلب و شرائین و اورده ندارد. ماده عاملهٔ ان شاید در روغن طیار مخصوص او باشد و دارای هیچ نوع قلیائی نیست دکتر (وود) و (مارشال) دقت زیاد کرده اند در تقطیر او و تحصیل اثر فزیکی در مقطرش نیافته اند. ایدوارد ماده تانین و اسید کالیك زیادی دارد بعضی میگویند اثر نافع او بعلت این اجزا است ولی در مقطر ان که فقط روغن مخصوص او دارا است و چیز دیگر نداشته و معذلك خواص او را کاملا دارا است. در چاپهای اولی این کتاب من یکقطره دو قطرهٔ او را در هر دو یا سه ساعتی امر کرده بودم و با اینوضع استعمال شده در بعضی از اقسام نزف الدمها کفایت برای قطع خون هم کرده است ولی در صورتیکه مقدار منقسم اثری نبخشد مقدار های زیاد البته اثر خواهند کرد گاهی قدر شربتهای قوی موجب صداع شدیدی میشود.

کوطوبارك

این قشر نباتی از یك جنس (نکاندرا) است استعمال او در بعضی اقسام اسهالهائیکه امعا در حالت رخاوت هستند معمول شده. با ملاحظه در جلد کروپ تانینها منتظم شده است ولی اجزای ترکیبیه او در صورتیکه از مواد دیرینه بسیار غنی است هیچ نوع تانین نشان نمیدهد.

چنانچه در مسئله (هامل) اثرابنماده اگرهمان کیفیات مواد قابضه راایشان میدهد راجع بکیفیت باسب کردن البومین نبست کردن نابین واقسام آن مشاهده میشود. ولیک کیفیت (الکلایدی) دارد که شاید ماده عامله او باشد. (اسبرتینی) مؤکداً امر میکند استعمال او را خصوصاً در اقسام اسهالهای مزمن وحاد حتی در اسهالهای مسمومین وبعضی از اطبا او را در اسهال الاطفال الخیلی استعمال میکنند. گفته اند در اسهال شاربین خمر واسهال کبدی فایده ندارد.

دکتر مربو میگوید که این دوا اشتها را زیاد میکند ومعاونت میکند بفشار دوریدها وتحریک میکند عمل کثرت دم الات هاضمه را این کثرت دم باعتقاد او از اتساع شرائین که از اثر این در معده حادث میشود بروز میکند واپوروث کرده اند او را در قطع کردن سیلان بزاق وعرق مفرط مسلولین. کردا و تحریک دماغ میکند. از پوست وملحی بعمل میاید معروف بتربارا کو نین که در همین مواقع همین مقدار ها استعمال میشود. از تعفین این نبات قدر شربت ده مینام است واز ملح آن که (کوطوئین) باشد از نیم قرین الی دو قرین از گردش از یک الی ده قرین روزی چند مرتبه داده میشود.

قطران وکِراوزوت وامثال آن

اجزای این کروب خاصلات اجزای مختلفه مراکب تقطیرات تلف کننده انتاج حوانی است از هیزمهای مختلفة الاجناس حاصل میشود آنها مشتملند باجسام تیزون با مواد عطره هیزمها بالاخص بیکی دو نوع از افقولها). روغنهای (امپروماتیک)[2] واقسام آن در اغلب امراض مزمن جلد مثل اگزیمای مزمن و(سایروسیس) نافعند کراهت را بجز روغن کاد یا روغن (روسه) کمتر از قطران و(الایکور کاد بونیس) و(اسیدکاربولیک) است. دکتر (مکال اندرسان) در معالجه امراض جلدی مؤکداً این روغنها را امر میکند مخصوصاً (لایکور کاربولیک) و(الطرجین) وروغن کاد واسید کاربولیک و روغن روسه در غالب اقسام امراض جلدی احداث افاقه فوری میکند در خارش مودی اگزیمای مزمن و(سایروسیس) و(اریثما) و(پروریقو) اگر مدت طولانی مداومت شود احداث تورم (فولکولهای شعریه) نموده ترکیب بثورات طاولی وبالکه سیاه در مرکز آنها مینماید (هیرا) این جوششها را جوش

(۲) روغنهای (امپروماتیک) عبارت از طعم وطعم عفص سوزنده ایست که شامل روغنهای طیار حیوانی ونباتی است که بواسطه حرارت شدید از اجزای خود تجزیه میشود بعبارة اخری با تقطیر تلف کننده مواد حیوانی ونباتی بعمل میاید مترجمه

قطران نامیده است آنها بنا میشود باعث التهاب شدید در جلدهای لطیفه میشود. اثری موضعی بخار آنها هم گاهی احداث اکنه (داء الزق) مینماید اعضای مستوره بالباس از این اثر محفوظ میماند. واین کیفیت ثابت میکند که اثر حادثه بواسطه انجذاب آن از راه دیه نبوده است. این روغنها در اگزیمای مزمن بعد از افاقه التهاب خاصه وقتیکه جزئی قرمزی وخارش وزوال بشره باقی مانده باشد مفید است گاهی قطران خالص بهتر از مرهم او مفید واقع میشود. ولی اگر التهاب با ظاهر جلد مثل گوشت خام ومترشح باشد قطران احداث درد زیاد والتهاب میکند. در بعضی مواقع استعمال (پطرولیوم) عبرادلوبی) بعضی از اقسام اگزیمای موضعی را مفید است مثل آنهائیکه در پشت دست واقع میشود وچون مخصوصاً این دوا بسیار موجعست اول شاپراد وبعد ملایمه را امتحان بکنند بهتر است. استعمال خارجی این دو بید در سایروسیس بسیار بکار است قطران وادهان او نادراً در (سایروسیس) مزمن ودر بعضی از اقسام عاصیه این امراض بی اثر میماند باید لکه های جوشش را قطران غلیظ خالص بمالند وبگذارند باشد تا خودش بتدریج بتحلیل برود تا شسته شود اگر بدنمائی شکل قطران مطبوع نباشد روغن (کِراوزوت) که مرکب باشد از دو یا سه جزو (کراوزوت) و یک جزو موم سفید میتوان عوض بشود. این مرهم قوی باید فقط بروی محل مؤوف مالیده شود که اگر بجلد صحیح مجاور ومصادف نماید طاول میزند. برای رفع عذور عفونت این دوا در اعضای مکشوفه دکتر (مکال اندرسان) جوششها را روزی سه چهار مرتبه با محلول مرکب از اسید کاربولیک) که یک جزو دو درم گلسرین شده دم اسپرت چهار اونز اب مقطر یک اونز ... معذلک اعتقاد او اینست که اسید کاربولیک پست تر از ترکیبات قطرانی است او بشدت اصرار دارد در لزوم مالیدن روغن باندازه که جذب شود قبل از هر استعمال با آب ملول وصابون بشویند.

(صابون پطرولیوم) (کاد) (اسیدکاربولیک) نیز در اگزیمای مزمن وسایروسیس مفید است. از آنجائیکه این صابونها را باختلاف درجات قوت درست میکنند اگر یک نوع بسیار قوی وهر لیا شد نوع ملایمتر از او را بدل قرار میدهند. استنشاق بخار کِراوزوت واسید کاربولیک در ۲۰ قطره آب جوشیده ویکصد وچهل درجه (فرنهایت) در برونشیت نافعست که ترشح بلغم مفرط را تخفیف میدهد ورایحه کریهه متعفن نفس مبتلایان این مرض را بر میدارد ولو این ذا بجز از دیه غانغرایا باشد استنشاق ده قطره این دوا در بعضی اشخاص احداث سرگیجه وحتی مستی میکند استنشاق بخار اسید کاربولیک یا اسپری او در کسباه سرفه نافعست. استنشاق کِراوزوت در مقدار پنج الی

ده مینام بواسطهٔ اسباب موسوم به (اوروبنزل انحلر) سرفهٔ مسلول مزمن و برونشیت مزمن را آرام میکند و مخصوصاً در مواقعیکه سرفه شدید و طولانی است نسبت بمقدار بلغم که حقیقةً سرفه منوط بحالت هیجان عصبانی است اثر او غالباً فوری و کامل است حقیقتاً من دوائی بهتر از این ندیده ام از تحریک بلغم کرده در پاره مواقع اثر فوری میکند و من دیده ام که افاقه داده است سرفه شدید برا که مرکب است از (بلاستیک برانکیس) دکتر (ارنولد چیلین) اختراع مخصوص کراوزوت در اقسام بلغمهای متعفن معالجه کرده اقسام ردیه برونشیت تصادف میشود نموده است که معروف است باوطاق معالجه کراوزوت که تفصیل آن از مطالب اهم آنست که وسعت اوطاق نباید بیشتر از هشت قدم عرض و طول و هشت قدم ارتفاع باشد او را پر کنند از بخار دوغال سنگ بازاری (قطران رنان) که خارج شده باشد از یکطرف موضوع در روی یک لمپای اسپریت این بخار دوغالی باید بطوری غلیظ شده باشد که از یک گوشه گوشه دیگر اوطاق مرئی نباشد مریض اگر چشمهایش بسته باشد و سوراخ بینی را با پنبه گرفته باشد در این اوطاق بنشانند از یکساعت تا یکساعت و نیم (در ابتدا بیست دقیقه حد مخصوص عمل است) و این دستهٔ معالجه از شش الی هشت هفته طول خواهد کشید و بسا میشود که زیادتر نیز لازم میشود. فوائد کثیره در این مرض ردیه از این عمل حاصل میشود.

این همه تفصیل اثر کراوزوت در مجاری تنفس بود کیفیات مؤثره او را در مجاری غذا ذکر خواهم کرد کراوزوت را با تانین و افیون مخلوط نموده بتقبهٔ دندان پوسیده بگذارند درد دندان را ساکت مینماید غرغرهٔ کراوزوت و اسید کاربولیک در تقشر دهن و گلو مفید است تعفن را رفع و زخم را بحالت عرض ملتئم مینماید: قدر شربتهای قلیله کراوزوت در معده احداث علایم مخصوصه نمیکند ولی مقدارهای کثیره احداث احساس یکنوع سوزش در فم معده یا تهوع و قی میکند. در حین عبور امعا کراوزوت را تغییری نمیشود چنانچه رایحه مخصوصه او در هر نقطه از نقاط مجاری امعا محسوس میشود کراوزوت قطع میکند بعضی قیهای امراض مختلفه را مثل قی حوامل و قی دریا و سرطان رحم و معده و مرض برایت و نیز بعضی دلالت دهد بعد از غذا را رفع میکند. کراوزوت را در وبا و محرقه استعمال کرده اند ولی گویا چندان فایده ندیده اند. کراوزوت نفوذ میکند بخون و رایحه او غالب از اعضا استشمام میشود دلیل است بر اینکه در خون هم چندان تغییری ندارد کراوزوت و اسید کاربولیک در سل و برونشیت برای پیش بندی کثرت مقدار بلغم و عفونت او مستعمل است و مخصوصاً در برونکیس مزمن مفید است.

اب قطران از دواهای معموله قدیمه نوله ریه است. استعمال مکرر اب قطران در فرانسه و انگلیس هم بواسطهٔ علمای طب و هم بواسطهٔ عوام الناس مراو دکتر (مولوا) متفقاً و ادار بامتحان آثار او نموده. مریضهای مستعد بتصرف هوا که مجبور بودند تمام زمستان را از اوطاق بخارج نروند آگاه کرده اند ما را که ابتدوا مدت و شدت و حملات زکام آنها را کم کرده و برجوع نصاد فی مخط معالجه قطران استعداد شان بتصرف هوا تخفیف یافته و بیشتر میتوانستند بهوای مؤثر خارجی تحمل نمایند. ما استعمال نمودیم قطران را در جهای دو قریبی در هر سه یا چهار ساعت از ماههای اوکتوبر تا ژانویه مداماً با دقت کامل اثر او را مواظب شدیم در ده نفر مریض که سن آنها از سی و چهار تا هفتاد بوده میزان متوسط چهل و چهار می شد تمام این مرضی مبتلا بسرفه زمستانی بوده در تمام فصل شتا از مریضخانه خارج بوده هفته یک یا دو روز یا بیشتر بمریضخانه میامدند. و اغلب آنها بواسطهٔ همین حالت و ضعیف بودنشان در هوای مکشوف مجبور به تعطیل کسب و کارهای خود بودند که از خوف سرما خوردن از اوطاق بیرون نمیامدند و چنان مبتلا بسرفه معمولی زمستانی بودند که در تحت اثر آن گرفتار حملات شدیده سرفه بامتداد دو تا ده دقیقه یا ده تا دوازده مرتبه در عرض روز و اختلال خواب شب بودند و خروج بلغم در صورت کف و چرک جوی از سینه و کوتاه شدن نفس در هنگام حرکت و استراحت بعضی از آنها در شبها بدون معاونت دوا ممکن بوده علامات فزیکی وجود مقدار مختلفه (انفزیما) نشان داده و خراخر و نفیر و گاهی استماع صوت حبابی بلغم (رال سیبلانت) در تمام سینه بودند که این مرضی تقریباً بعد از استعمال قطران شروع باصلاح مزاج کردند از روز چهارم تا هفتم بسرعت افاقه عوارض مذکوره زیاد شده در عرض سه هفته بطوری تامل بصحت شدند که از مریضخانه خارج شده و بنوعی شان بطوری واضح شد که بدون تشویش بسر کار خود رفتند حتی این اشخاص در سالهای سابق مجبور بودند که تمام زمستان را در اوطاق محبوس باشند اصلاح حالت سرفه و بلغم آنها زودتر از تنفس ظاهر شد در بعضی از آنها اگر چه جریان بلغم در روزهای اول تا چهار پنج روز شدت نمود ولی خروج بلغم راحت تر شد و بواسطهٔ اصلاح حالت سرفه و بلغم اشتها و قوت بدن عود کرد. در وقت قطع کردن قطران مرض در عرض یک هفته یا دو هفته عود کرده و مریض رجوع بهمان دوا کرده و در دفعهٔ ثانی علامات زودتر از اول رفع شد. ما او را مفید یافتیم در (برونشیت) و (آسم) و اثر او بیشتر واضح بود از اقسامیکه خروج بلغم و سرفه زیادتر و واضح بود از اقسامیکه ضیق النفس بر سایر

عوارض غلبه داشت. ما تردیدی نداریم که قطران در عوارض مذکوره مفید است ولو اینکه دوای بر الساعه نیست در این امراض محققا بیشتر مؤثر و مفید است از شابرد و اما اینکه بطور عموم در این مواقع معمول و مستعمل است. و باید گفت که واقعا قطران مفید است در همان اقسام امراضیکه اسپری شراب اینجا مؤثر واقع میشود.

دکتر (اندرسان) قطران را در اکزیمای مزمن داخلا استعمال میکند اول از سه تا چهار مینام در عسل یا حب یا کپسول شروع میکند و بتدریج قدر شربت او را تا ده یا ۱۲ مینام روزی سه مرتبه زیاد میکند. در غانغرانای ریه کراوزوت مصرف میشود برای رفع عفونت بلغم و استنشاق بخار او البته بهتر اثر میکند. و اثر داخلی آن در اینموقع محل شبهه است.

کراوزوت را در قدر شربتهای قویه کامل در سل مؤکدا تجویز کرده اند مخصوصا در اقسام تب بات بسیار خفیف گفته اند بلغم را کم کرده اشتها را قوت داده وزن مریض را زیاد میکند.

کراوزوت خالص چوب (بیچ) باید تجویز شود. یا چوب (کولکن) مقدار شربت را باید تا پنج قطره باز باید بالا برد سه مرتبه بعد از هر غذا نسخه بسیار خوب برای کراوزوت ترکیب ذیل است. کراوزوت دو قطره مقفین خطبانای مرکب ۱۰ قطره عرق کشمش خالص ۲۰ قطره عصارۀ مایع رب السوس ۲ قطره آب بلک اون کراوزوت را در این ترکیب بتدریج تا ده و دوازده قطره زیاد مینمایند. کراوزوت را در روغن ماهی نیز استعمال میکنند در همان مقدار مذکوره. روغن ماهی او را بهتر علقه مینماید چنانچه در یکدم روغن پنج قطره یا بیشتر کراوزوت میتوان مصرف کرد و باز در ترکیب روغن ماهی و مالت میتوان استعمال کرد. (گوایکال) مادۀ اهم عامله کراوزوت است که غالبا بدل کراوزوت میتوان قرار داد زیرا که مطبوع تر و سازگارتر از کراوزوت است. و معده را بمراتب کمتر از او تحمل میکند و بقدر شربت کراوزوت داده میشود. اگرچه استعداد تحریک و اختلال معده در هر دو موجود است. و در تمام مواقع استعمال آنها باید بدقت تمام مواظب علامات اختلال معده شد که فورا دوا را قطع یا مقدار شربت او را تخفیف باید داد. در کربنات کراوزوت (کریطول) و در (گوایکال کاربونات) پارۀ مواد هستند که شاید خارج از اقسام غیر مرکبه باشد زیرا که کاربوناتهای این ادویه مخصوصا بمعده خنثا هستند معذلک معاونت دارند با انجذاب کراوزوت (گوایکال) و آنها را در شربتهای قویه میتوان داد (کریزوتال) بهمدم تا یکدرم داده میشود در شیر و یا بگوشت. گوایکال هم در همان میزان درکاشت داده میشود. در یک طبقه

امراض کرما ابند وارا در مریضخانه (ویقبور یا پارک) مصرف کرده اهم نتایج مطلوبه داده است معذ بخوبی تحمل کرده است و لو در شربتهای یکدرمی باشد. دکتر اندرسان قطران را در اکزیمای مزمن داده از سه تا چهار مینام شروع میکند در عسل یا حب یا کپسول بتدریج قدر شربت را زیاد میکند تا ده الی پانزده مینام روزی سه مرتبه. در غانغرانای ریه کراوزوت را داخلا مصرف کرده اند برای اصلاح ترشحات متعفنه ولی طرز استنشاق آن بهتر موفق میشود. (بعضی ادعا میکنند که بجنس کراوزوت که تازه بدست آمده که آنها نادرا بلکه هیچ تحریک معده نمیاورند و در قدر شربتها بسیار زیاد داده میشود از آنکه در بالا ذکر شد) اگر قطران در سطح جلد تا لیده شود سنگینی سر و درد فم معده و قی رطوبت سیاه رنگ و مدفوع سیاه طبیعت کاهی اتفاق میافتد اگرچه مالیدن آن بروی یک سطح وسیعی باید درجه نادرا تجویز میشود.

قطران و کراوزوت را مثل مدر نوشته اند و بعضی از اجزای قطران با ادرار خارج شده است رنگ ادرار و رایحۀ او را تغییر داده و با بیملا حظه ممکنست که در مجاری ادرار اثر مخصوص داشته باشد چنانچه قطران کراوزوت اسید کاربولیک داخلا و خارجا که استعمال شده در اول و حله رنگ ادرار را تیره یا سیاه نموده است و بتدریج رنگ آنها کشیده و گفته اند که رنگین شدن که غالبا از استعمال خارجی اسید کاربولیک بیشتر از استعمال داخلی آن اتفاق افتاده است (دکتر فریر) میگوید که این کیفیت بواسطه اکسید بره شدن او است قبل از آنکه جذب شود پارۀ اوقات ادرار در اول برنگ طبیعی است و بعد از مدتی که ماند رنگین میشود علاوه کردن اسید سولفوریک رایحۀ کریهۀ قطران را زایل میکند یا کلورا ید آهن رنگ کبود خوش رنگی احداث میکند. استعمال خارجی روغن (فاجی) و روغن (روسه) روغن (کادنیام) کاهی همان کیفیت در قاروره اثر میکند. تغییرات ادراری مخصوصا در روز اول ظاهر میشود و بعد از مدتی تغییرات بکلی غیر مرئیست ادرار در تمام اینمدت صاف میماند نادرا در ادرار البومین پیدا میشود. و علامات مرض دیگر او مشهود نمیشود دلیلست بر اینکه این تغییر لون بواسطۀ اختلال کلیولهای خون نبوده است. ادرار در حالت صحت دارای یکجزئی اسید کاربولیک و کراوزوت است. اسید کاربولیک و کراوزوت کاهی احداث زور و وجع مجاری بول مینماید کاربولیک اسید و سالفور کاربولیتها که از راه معده استعمال میشوند مانع از اختلال تجزیه ادرار میشود. محتملست اینده واها از اده و نیز لازم باشند برای حفظ کردن ادرار در حالت حلاوت در (سیستالیبیس) و مثانۀ متسع فالج که در آنجو

قاروره غالباً ترش و موذی میشود. قطران واسید کاربولیک از دو بهترین انتی سپتیک هستند ولی این اثر در کاربولیک اسید بیشتر ظاهر است ما در این صدد هم که عنقریب بذکر تفصیل آن میپردازیم

کاربولیک اسید سالفوکاربولیت

اسید کاربولیک متلف جمیع اقسام مواد حیوانی و نباتیست و مانع میشود از جوشش خمیری و بعض مواد و مانع میشود از جوشش شکری و گفته اند نمیتواند مانع بشود از تبدیل نشاسته بشکر و نمیتواند مانع بشود از تجزیه تجربه مادهٔ عاملهٔ بادام تلخ (دکتر برونتن) مینویسد که محلولهای قویه آن نمی تواند جلو این تغییر را نیز بگیرد. برای رفع عفونت فاصل ابهار مبالها و اوطانهای تشریح و نجاری مریضخانها و غیره بفراوانی مصرف میشود بخلاف کلورین و پرمنگانات دو پوطاس اسید کاربولیک قابل تلف کردن گازهای متعفن نیست فقط او میتواند از ترکیب و تکون آنها ممانعت نماید. اثر مهلکهٔ او در اقسام پست مواد حیوانیه و نباتیه باعث شده است که او را مثل حشره مکروب و دیدان و اموزات تذکیه مصرف میکنند. او بمحض اینکه پردهٔ بزرگی مبلول با اسید کاربولیک باشد گرد را و طاق مریض را بگیرد برای تنظیف هوا بهتر است (دکتر کوخ) کشف کرده که کلورین (یا برومین) (سولیمه) اثرشان برای تلف کردن باسیلهای تبهای طحالی بیشتر است از کاربولیک اسید و سالفوریک اسید و کلوراید دوزنک و در جاهائیکه نمیتوان استعمال کرد او را تجویز میکنند با استعمال یکی از املاح زیبقی مثل کلوراید دومرکور یا سولفات دومرکور یا نیترات دومرکور یک جزء در هزار جزو از محلول اینها یا گاز کلورین یا برومائین تلف میکند اسپورها). بحتم نباتات را در ده دقیقه (ملاحظهٔ املاح زیبق نمایند) و یکجزو از پانزده هزار جزو اینها که کافیست برای کشتن میکروبهای ذوالبه.

کراوزوت واسید کاربولیک بقوت در جلد اثر کرده احداث لکههای نرم سفید میکند و اسباب التهاب فعال میشود که بعد از چند روزی بشره مقشر و بر میاید اینها البومین را بسته و لخته میکنند و مقوی محرک و قابضند با ملاحظه برای بستن و تحریک کیفیات التیامی جراحات ردیه بطی العلاج مصرف میشود. اسید کاربولیک موضعاً مثل مخدر و فاقد الحس مستعمل است. (دکتر سمث) با یک محلولی که در صدی ۵ اسید کاربولیک داشت بنا زوی خود باندازهٔ قطر یک انچ

مالید بعد از یک دقیقه احداث سوزش خفیفی کرده بعد جلد برآمده و سفید و پرچین و بی حس شد. و در این نقطه بکشر طه تیغ بقدر نیم انچ طول کشید بدون اینکه احساس اثر قطع چاقو را نماید و زخم هم بر سبیل معمول بدون زحمت التیام پیدا کرد سه ساعت بعد از استعمال یکسوزنی بهمان نقطه که اسید کاربولیک زده بود فرو کرد باز احساس دردی نکرد و بعد از آن یکپارچه مشمع ذراریح بهمان جاید کاربولیزه شده انداخت که ذراریح هم احداث درد و طاولی نموده او از استعمل این نتیجه را برداشت که در وقت بریدن دو نوع داحس با مالیدن اسید کاربولیک احساس درد نشد یا درد کم بود. یکپارچه پنبه محلوج را در اسید کاربولیک خالص مایع آلوده کرده بروی ثقبه دندان پوسیده فرو برد درد را کاملاً ساکت میکند و شاید در دقیقهٔ اول احداث دغدغهٔ خفیفی نماید.

(برافسر ارناس ویلسان) اسید کاربولیک را مثل مخدر و فاقد حس بجهة تخفیف دردها نیکه از کوسنیک ها مثل پطاس کستیک (فیوزا) وامثال آن حادث میشود بمصرف میرساند باین ترتیب که روی نقطهٔ مقصوده با قلم مو میمالند اسید آن البومین را لخته میکند و روی جلد را سفید کرده و اثر کستیک را بی وجع میسازد (مستر لسان) این طریقه را در جذام (لاپتیلیوما) و امراض غدهٔ دختنه گاه و فرج مصرف کرده است. محلول اسید کاربولیک با گلسرین و اسید کاربولیک موضعاً برای رفع خارشیکه ناشی از یرقان میشود مفید است. دکتر (سکوب) میگوید که اثر بحس نماینده اسید کاربولیک در سوختها و باد سرخ مفید است. محلول یک در صد او را با یکپارچه کتان نرم روی سوخته انداخته و زود زود عوض نمایند درد سوخته را در ده دقیقه رفع میکند. و بهترین موقع استعمال او قبل ۲–۳ ساعت از سوختگی نگذشته باشد و ۲–۳ ساعت مداومت نماینده (هویطلا) بسیار تعریف میکند برای سوخته روغن (کران) را که در صد جزو آن دو جزو اسید کاربولیک مخلوط باشد. اسید کاربولیک مقوی محرک وانتی سپتیک است ضد تعفن در زخمهای بد بوی عفونت زائی که در اینمواقع از تعفن آنها مانع شده و زخم را اصلاح میکند. در مواقعیکه التهاب و آماس پرتند نبود روغن اسید کاربولیک مرکب از ده قطره اسید کاربولیک در یک اونز مرهم ساده است که حالت ترشح اگزیما را تعدیل و ضربان و خارش او را تخفیف میدهد. در اگزیمای سر اطفال هم مفید است. از آنجائیکه اسید کاربولیک رنگ ندارد در اگزیما و سایر و (یوی دیفق) مصرف میشود ولی عموماً در این مواقع پست تر از قطران محسوب میشود. (دکتر الدرسمت) گلسرین کاربولیک اسید را در درجات اول خشکه سودا نافع یافته اند. دکتر (عبد) مصرف کردن

اسید کاربولیک را برای کاربونکیل (کفکیرک) و دمامیل کفکیرک امر کرده است و ترکیبی درست میکند
از یکجزو اسید کاربولیک و چهار جزو گلسرین یا روغن دیگر و یکپارچه کتان نرم در توی این ترکیب
خیسانیده در شقیهای جلد تا سوراخها و ناسورهای کفکیرک فرو میبرند و روی او را با همین کتان
آلوده با این دوا میپوشانند و او معتقد است بر اینکه این ترتیب مانع از وسعت دایرهٔ کاربونکل میشود
و اینمعالجه فقط در درجات کهنهٔ کفکیرک و وقتیکه جلد منفجر و کفکیرک بنای ترشح گذاشته باشد بکار میبرد
(پروفسر هاتر) اسید کاربولیک را با ابدوزک تحت جلد در باد سرخ (ارزیپیلاس) مصرف میکند
و نسخهٔ ذیل را معمول داره اسید کاربولیک و الکول از هر یک نیم درم آب مقطر دو اونز از این ترکیب
شش تا هشت ابدوزک باید بنقاط مختلفه که التهاب اماسیون انجا شده باشد تلقیح شود و فردای آنروز تکرار
نمایند در چند روز مرض منقطع میشود. اسید کاربولیک دوای مخصوصی است در طاولها ([illegible])
روزی دو قطره از محلول صدی دو باطراف طاول تلقیح میشود تا دو سه روز (کامپرس) هائیکه در
محلول صد و پنج اسید کاربولیک خیسانیده باشند خارجاً استعمال نمایند بعضی اشخاص اسید کاربولیک را
غلیظ بمحل مؤف میمالند. گلسرین اسید کاربولیک بنظر چنین مینماید که دوای خاص باشد در
زخم گلوی دیفتری یکی دو بار روزی دو مرتبه باید فقط بنقطهٔ زخم بمالند. اسپری اسید کاربولیک
بمنخرین یا غرغره صدی یک محلول او در زکام مسری و زخم گلو معمولست محلول رقیق اسید کاربولیک
تلقیحهای بسیار نافع یا شستنهای بسیار خوبیست بجهت مخزن ماتمهای بزرگ یا در (امپیاما) بعد
از خالی شدن چرک یک هیجوا ماله عفونت را که از سرطان رحم و سایر امراض رحمی منتشر میشود بر
میدارد اسید کاربولیک عفونت ترشحات (اوزینا) را کم میکند یک مایع مرکب از یکجزو اسید
کاربولیک در یکصد جزو آب در خارش مقعده نافعست دکتر (تامپسان) یکپارچه از لینت را با
این محلول تر کرده هر شب بمقعده فرو میبرد و یک جزو او را مثل سرپوش برای پوشاندن قسمت
خارج میگذارد اسید کاربولیک باز نافعست در حکهٔ سایر آلات تناسل که احداث التهاب فوق العاده
میکند و گاهی هم در آلات تناسل و هم در جلد سایر عضوها حدت و حساسیت بطوری شدید میشود و
گاهی اینمواضع بطوری لطیف میشود که محلول بسیار رقیق نیز احداث درد شدید مینماید.
دکتر (سامپسان) اول کسیست که سالفو کاربولیت ها را اختراع و مثل دوا استعمال کرده او ثابت
میکند که این املاح جوشش خمیر را ساکت میکند و (سالفوکاربولیت سودا) مؤثرترین اقسام آنها
است بعد از آن ملح منیزی و پس از آن پوطاسیوم و بعد از آن امانیوم.

محض امتحان آنها را در حیوانات بسیار استعمال کرده در پوسیدن و متعفن شدن و تجزیه خراب شدن
ادرار تلقیح میشود. اگرچه (سِن سام) نتوانست هیچ نوع از املاح را در ترشحات طبیعی قاروره
ثابت و معین نماید (سالفوکاربولیت سودیوم) را مصرف کرده و قاروره راجع و نگاه داشت بعد از
تشماه عمل (دی کوم پوزی شان) متجزا شدن در آنها بروز نکرد (سالفوکاربولیت سودیوم) و کاربولیک
اسید بسیار مفیدند در نفخ شکم و مخصوصاً وقتیکه حالت طبع زیاد باشد بدون درد و سوزش معده
و سایر علامات (دیس پپ سی) نیز مشارکت نداشته باشد. (سالفوکاربولیت سودا) نفخ شدید را
تخفیف میدهد احداث آروغهای زیاد کرده رفع نفخ میکند عوارضیکه در زنهای میانه سن و مرضای
مسلول فراوانست وقتیکه انتفاخ فوراً بعد از غذا عارض میشود ده یا پانزده قرین سولفوکاربولیت سودا
فوراً بعد از غذا داده میشود. اگر این انتفاخ یکمدتی بعد از غذا واقع شود تقریباً نیم ساعت بعد از
خوردن غذا این دوا داده شود منفعت فوری می بخشد.
بسا میشود که بعضی از مرضا غالباً از طبقهٔ نسوان تصادف میکنیم که مبتلا مرضی هستند که معروف
بتشنج معولیست مریض شکایت میکند از کثرت نفخ و طبلی بودن شکم اگر در نقطهٔ بطن محدود میشود و
اغلب در طرف چپ زیر دنده یا در هر دو طرف ولی در یکطرف بیشتر واضح میشود با انضمام دردی شدید
و درد خود نفخ در سمت چپ سینه بیشتر محسوس میشود درد موقتاً تخفیف پیدا میکند با دفع شدن باد
جزئی و باز خیلی زود عود میکند و چند ساعتی دوام میکند. در بعضی اقسام محققاً درد از (نورالجی)
بعضی از اعصاب شکم ناشی میشود و وجع مخصوصاً با کثرت نفخ شدت میکند در اینمواقع (سولفوکاربولیت)
دو مثقال شربت پانزده قرینی یا (اسید کاربولیک) یکی دو مینام فوراً قبل یا بعد غذا مانع میشود از
تکوین باد و راحتی فوق العاده بمریض میدهد. اسید کاربولیک بتوسط جلد بسهولت جذب میشود
اسید کاربولیک چه داخلاً و چه خارجاً ولو در مقادیر قلیله باشد در بعضی اشخاص علامات خطیره ابراز
مینماید بخلاف بعضی گاهی باعث شدید سرگیجی سرسام ضیق حد قرنفس غیر منظم و ادرار خونی و اعمی
و غشوه با نبض ضعیف و عرق سرد و سقوط درجهٔ حرارت تا چند درجه این عوارض رد میرا جبر میتوان
جلوگیری کرد با استعمال شربتهای میرد بی شبهه عوارض رد میکرد از استعمال قطران ناشی میشود با این
تدابیر نیز تخفیف پیدا میکند. تلقیح اسید کاربولیک در تحت جلد در زن احداث ضعف منجر
بفلج عمومی و موت کرده است در اینمواقع تحریک جزئی جلد اسباب تشنج شدید گردیده است. این
تشنجات مرکزی هستند اعتقاد بعضی اینست که اثر سمیت او در نخاع میشود بعضی دیگر با قضای تجارب

دقیقه معتمد ند که اثر سمیت او راجع بمرکز واساس وبنیان (قفلیان) است. نشنج در روز بوضع ضیانك) که از وقبض مطلق است ولی در جوانات خون کرم بحالت ازمان در فقرات والات تنفس و مرکز و (سوموطار) اعصاب محرکه واقع میشود در اول مقوی محرك (استمولانت) وبعد فلج مبادی اسیدکاربولیك مراکز عرق وبراقرا محرك ومقوی است (براقرکوزنی) نیز یکنوع سموم اسیدکاربولیك نشان داده است که بعضی از جراحها اکر باسیری اسیدکاربولیك زیاد کار میکنند انها مبتلا میشوند باعوارض صداع خفیف والتهاب وتحریك لولهای برونکیل خستکی با ملالت ونقصان اشتها احساس میکند در تمام روز با هوع وقی خاصه صبحها این مرضا شکایت میکنند از سهر وبی خوابی وخارش اکرچند روزی بسبهای هرکه فاقد باشد این علامات هم زایل میشوند بعضی مینویسند که اسید کاربولیك درجه تب را تخفیف میدهد ولی در این فقره پست تر از سایر (انتی پرونیك) ضدتبها و نیز مثل سایر ضدتبها اثرش در تنزل دادن درجه حرارت درحالت تب بیشتر است تا اینکه درجه حرارت درحالتی باشد که تب نباشد. اسیدکاربولیك مسکن در معده ودر ساکت کردن جوششهای خمیری بمصرف میرسد از این قرار یکی دو قطره مصرف میشود در اقسام قیها یکه راجع از تحریك والتهاب معده باشد. وهمچنین نافعست در نفخهای معده خاصه که نفخ زیاد باشد اسیدکاربولیك را مثل اسیری داخلا استعمال میکنند در سرفهها خاصه وقتیکه نوبتهای زیاد است بطرز اسیری در صدی چهار ونیم بعلاوه اسیری داخلا از نیم تا دو مینام در سیاه سرفه فایده فوق العاده دارد این معالجه موضعی وعمومیرا مرکبا اجرا کرده ایم وفواید بینه دیده ایم. دکتر (لیار) و (روبرت) (منچستری) اولین شخصی است که جلب توجه بخواص نافعه اسید کاربولیك در حرارت مشیمه واورام مزمنه رحم بانضمام از پوست در امدن ان نموده دکتر (روبرت) میکوید من بی تغییر اسیدکاربولیك خالص را استعمال میکنم (مسنر ویبرد وملیان) باتفاق دکتر (زد) در تبدیل اسیدکاربولیك بحالت تلطیخ تعلیم میکند چند قرین کافوربیك قدری اسید کاربولیك علاوه نمایند اورا مایع میکند. در تفرجات ساده تا لیدن اسید خالص بروی سطح زخم هفته یکبار یا دو دفعه کافیست. وقتیکه استعمال اسید بداخل لکن لازم باشد یك قلم مو را با میل کوم الاستیکی برای رساندن بکپار چه لنت برای غشاء مخاطی داخل عضو استعمال میکنم در استعمال وادخال دوا بداخل رحم بواسطه سنعه لازم است که کار لکن کاملا مفتوح بشود بطوری فاصل اب اثر کیون بازادی بخارج عبور نماید احتیاط شرطست در فهمیدن سمت انحنای رحم بواسطه

اینکه دران اغشائیکه عنق رحم بطرف داخل کج شده است هرچه از دوای ما له از طرف قسمت کج این عضو میکذرد دوا بانجا جبس میشود وانیاب زحمت زیادی میکردد وقتیکه بداخل عنق رحم باید اب دورك شود باید اسیدکاربولیك با کلسرین واب رقیق شده باشد در اول از محلول رقیق تر شروع بشود وبتدریج قوت اورا باقتضای کیفیات مقتضیه عوارض زیاد نمایند باز این اسید را مثل امبدوزك های معمولی در سیلان بیاض النسوان (کوریا) واختلال رحم وتفرجات ان وسرطان رحم استعمال میکنم که این عمل دوا این مواقع بهترین پاك کننده ها واسباب سرعت التیام جراحت وضد تعفن و ارام کننده درد است اکرچه اثر او مثل سایر (کاستیك) محرقهای قوی از سطحهای معلول انساج نمیکند مع ذلك قوت حیاتیه انساج را تغیر و تاکید جه اسباب سرعت التیام وجلوکیری از التهاب وتورم و (هایپرتروفی) شده درد را افاقه میدهد ابدوزك مرکب از بیست قرین کاربولیك زنك در هشت اونز روزی دو یا سه مرتبه در سوزاك بسیار مفید است. کمتر اند سیاج کردن عضوهای غیرمستور بدن با محلول رقیق اسیدکاربولیك مانع از اذیت پشه کوروسا بر مکسهای موذی میشود. اسیدکاربولیك ضد مکروب اعلا میت وبسیار مزاج الیه عامه است برای تنظیف اثاث البیت واسبابها جراحی ولفافهای فراش ودستمالها وغیره در میزان قوت ملك در بیست باید مصرف شود برای تنظیف دست شوری ملك در چهل کافیست. برای اتلاف مکروبهای بدبوغات ملك در بیست باید بکار برند که تقریبا چهار پنج مقابل مقدار مدفوع از این محلول باید برسد. ولی (کروسیوسوبلیه) در این موقع بهتر وبصرفه نزدیکتر است. برای تنظیف بلغم سینه اسیدکاربولیك مرجح است محلول در صدی پنج در مدفوع سینه (توبرکلوسیز) باید استعمال نماید در این فقره تقریبا چهار پنج مقابل مقدار مدفوع باید از این محلول ریخته باشند تا کفایت کند (دکتر کوخ)

مشك وجندبیدستر

این دواها اکرچه یکوقتی بواسطه (فریوز) (وکولس) خیلی اشتهار پیدا کرده بود خاصه مشك ولی در عصر حالیه نادرا استعمال میشود زایحه مخصوصه طبیعی او مضعف ومقوی یادداوقات مورث صداع وسرکیجه حتی بیحالی میشود. با ابتلا خطر مشك در اوطافهای مرضی بخوبی تلقی نمیشود این مواد

طعم تلخی دارند. (جورف) میتویسید که مشك دو دو تا پنج قرین احداث سنگینی معده واحشا وخشکی حنجره وسنگینی و دوار سر وصداع متعاقب با بیخوابی وضعف واحساس سنگینی در تمام بدن مینماید در قدر شریانهای قوی رعشه وتشنج میاورد کفته اند نبض را قوت وقرعات او را سرعت میدهد دیگر (طروسو) (مبدرکس) این علامات را نتوانسته اند تحصیل نمایند همین قدر فهمیده اند که فقط صداع ودوار احداث کرده است بدون اینکه در نبض اثری ظاهر بسازد.

این دوا را در مالیخولیا مستعمل است ودر تمامی اقسام علامات موذیه که در تحت اسم اختناق رحم مجتمع شده اند داده میشود. اینها را در (کوریا) رقت دم وصرع وسرفه سیاه وطپش قلب عصبانی وتشنج مختلفه اعضای بدن وکزاز مصرف کرده اند.

دیگر (قربوس) مشك را در محرقه وسایرتبها بملاحظه حفظ کردن از ضعف وقوت دادن نبض ضعیف وبیحال مصروف کرده باین ملاحظه مشك را بطور کلنکال مصروف کرده بدقت اثر او را مواظبت شده در مقام سابق خود یافته اند پرافسر (هوا) مؤکدا امر میدهد مشك را در سرسام بین التفین وحیات (متیفوئیك) مطبقه وتبهای میکروبی را از ده تا پانزده قرین مشك را باده تا بیست قطره لودانم مخلوطا باللعاب بوضع امالة مصرف میکند لودانم را برای این ترکیب میکند که مشك بطن را طبلی نکند او ملتفت این نکته شده است که مشك با تکرار عمل اثر اثر میماند. اثر این ترکیب را او میکوید تا شش ساعت دوام میکند. در ضیق النفس الهی بتعفین دو قطره مشك هر ربع ساعت از چهار تا شش خوراك امر کرده اند برای رفع ضعف حاصله از تنکی نفس واحداث خواب راحت.

مطابق اعتقاد (هوا یطلا) دیگر (شا بنی) منافع مهمه پیدا کرده است در تعفین جند در معالجه نقصان طمس (دیس منوریا) در غالب اقسام که بسیار ادویه معموله تمکین ندارند فورا باین تمکین کرده معهود میشود او را در بیست الی سی قطره روزی سه چهار مرتبه تجویز میکند در اوقات وجود وجع کاهی ساده کاهی هم با چند قطره بتعفین (ماکنو وامکا) کو چوله مرکب مینماید.

دو علت بزرك اسباب بعقب افتادن استعمالات مشك در حق دوا ومعموله شده است.

اولا سنگینی قیمت آن. دوم که بیشتر اهمیت دارد اشکال پیدا کردن خالص او با نواع اقسام تقلبات که با این دوا مخلوط میکنند جند ومشك داخل اقسام ادویه مقوی اعصابست بعلامت مناسبت قریبی که در خواص طبیعی سنبل الطیب واقسام والریان وصمغهای عفنه دارند.

الكوهال

بدلایل متعدده با پیدا الکوهال را در جزو گروب (کلوروفورم) و (اطر) بیان میشد. که این سه دوا در خاصیت وعمل بغایت شبیه هم دیگرند وهرکدام در اول وحله اسباب هیجان زیاد با ازدیاد دوران دم وقوت نبض میشوند. واین کیفیت بعد از زمانی قلیل زوال پیدا میکند. پس از ان حالت بیهوشی وبی حسی ظهور مینماید ومدت این عوارض طول میکشد با وجود این خواص مشترکه ومشابهه باز ما بین تفاوت بسیار عمده ما بین (کلوروفورم) و (الکول) هست. زیرا که در (کلوروفورم) و (اطر) کیفیت وحالت وهنکام هیجان اولیه بسیار سریع الزوال وحالت بیحسی وبیهوشی خیلی زود ظاهر میشود واین بیحسی وبیهوشی بدون خطر جانی دوام پیدا میکند.

ولی در (الکول) درجات اول هیجان طولانی تر وحالت مستی وبیهوشی دوام وثبات آن زیاد تر است ودر (الکول) بیحسی وغشوه بروز نمیکند مکر مقدار فوق العاده صرف شده باشد ومدتی از روی ان کذشته باشد در این حالت بیحسی (الکحالی) خطر موت از فلج قلب وسقوط حرکات آلات نفس بسیار اتفاق افتاده است. پس بکمال سهولت مفهوم میشود وقتیکه کلوروفورم واطر برای بیهوش کردن لازم میشود صرف الکول جایز نیست. الکول از حیثیت طبابت تکیه دارد کاهی برای تحلیل بردن حرارت وخنك کردن ظاهر بدن خارجا مصرف میشود از قبیل اورام دماغی وامثال آن. ولی چندان مبرد قوی ومؤثر نیست در این مواقع یخ را بر الکوهال بیشتر ترجیح داده اند. الکول بواسطه قوت نفوذ ونشری که دارد اکر ممنوع ومحفوظ باشد که نتواند بپرد فرو میرود وانساج تحت جلد را تحریك کرده احساس کرمی ویکدرجه التهاب احداث میکند واو را باین ترتیب مثل محمر مصرف کرده اند. الکوهال البومن را می بندد ولخته میکند لهذا پاره اوقات محض اینکه یك پرده که مانع از عبور هوا باشد در روی زخم تکوین نموده عمل التیام را معاونت کند بر روی زخم میمالند. الکول را بشکل (برندی) با (اود وکولونی) برای سفت کردن جلد که مصادف بفشار میشود میمالند از قبیل حرکت در سواری وچاپاری وغیره که اطراف را نها ساییده وحساس ودرد ناك ومنجر بزخم شدن میشود. همچنین برای محافظت از زخمهای رختخوابی مالیده میشود بسیار مفید است. اکر قبل از زایل شدن بشره یا قبل از بروز قرمزی در محلهائیکه رختخواب میکیرد بمالند بهتر است. وباز عمل خوب نیست

مالیدن الکول یا براندی بنوک پستان بعد از هر دفعه شیر دادن طفل بعد از آن بکمال دقت شستن و خشک نمایند خوبست این عمل را چند روز قبل از تولد طفل مداومت نمایند که انساج پستان را سخت کرده مانع از ترکیدن پستان بشود.

الکول باقتضای خاصیت لخته کردن البومین باشا[?] از جهات مختلفه دیگر تا یک درجه قابض غشاء مخاط دهن است بعضی اوقات غلیظ یا مخلوطاً باب مثل غرغره قابضه در رخاوت گلو (سکاردی) و سیلان بزاق و غیره داده میشود. الکول در معده اجرای دو عمل میکند یعنی هم در لوز معده هم در غشاء مخاط آن اثر میکند ودر اینمواقع باید اثر او را بالاستقلال ملاحظه نمود مقدار قلیل الکول در (پپسین) شیره معده مؤثر بسیار اعلاست ولی مقدار زیاد تش او را راسب میکند و محتاج باب زیاد میشود که دوباره او را حل نمایند و در شیره معده همان اثر را میکند که در غشاء مخاط دارد. ولی اثر خاص او نسبت بکثرت و قوت الکول اختلاف پیدا میکند بتجربه ثابت شده است که مقدار معتدل الکول ترشح لوز المعده را زیاد میکند و ملاحظات دقیق بومنت[?] این کیفیات را مستحکم مینماید بخلاف مقدار زیاد بی قاعده اشتها را زایل معده را مختل و غشاء مخاط او را متورم کرده و روی غشاء معده را با یک بلغم لزجی میپوشاند و قوت ترشح او را معطل میدارد (۸۶) نسبت باین کیفیات در اعمال معده الکول یک اسباب دوائی است که امثله ذیل تفصیل او را واضح خواهد کرد.

۱ پاره اشخاص بعد از تحمل خستگی فوق العاده مستعدند بفقدان اشتها و سقوط قوت هاضمه و در خوردن غذا میشوند بیک بار سنگین غذای تحلیل نرفته در معده ولی یک گلاس شراب یا یک جرعه آب یا براندی مصرف بشود در اندک زمانی قبل از غذا اشتها را عود میدهد و تحلیل رفتن غذا را معاونت میکند. ۲ ناقهین از امراض حاده و قتیکه تحلیل غذا و اعاده قوت بدن یکمرتبه تقویت بیفتد محرکات الکول فوراً قبل از غذا یا بعد از غذا غالباً مفید و مریض را زود تر بحال میاورد.

۳ خیلی از سکنه شهرها که عمرشان را بنشستن صرف میکنند مبتلای سوء هاضمه میشوند و بعضی از آنها بزور و اعانت الکول تحلیل غذا مینمایند.

۴ مقوی و محرکات الکولی خدمت زیاد در ضعف و بیحالی از مرضهای حاد میکند در وقتیکه باقتضای

(۸۶) اینمسئله بسیار اهم اثر الکوهال در کیفیات هاضمه هنوز کاملاً کشف وحل نشده است نظر بر قومات بعضی از محققین قدر شربتها و کماً الکول اگر زیاد غلیظ نباشد جریان و ترشح شیره معده را معاونت میکند ولی اگر زیاده غلیظ باشد احداث ترشح رطوبتی خشانه یا اطباقی والبومینی میکند.

ضعف سایر اعمال و قوای بدن تحلیل رفتن غذا نیز بسیار ضعف پیدا کرده باشد در این مواقع حفظ کردن قوت طبیعت بسیار معتنا به است تا مرض منتهای قوت سیر خودش را اجرا نماید در این موقع شک نیست قوت طبیعت بواسطه غذا بهتر محفوظ میماند ولی معده ضعیف شده نمیتواند تحلیل ببرد مگر مقدار بسیار جزئی در اینحالت معاونت مقویه الکول معده مبهوت و کسل را قادر بتحلیل غذا میکند که بدل ما یتحلل مواد مستهلکه و تلف شده را اخذ و تدارک نماید.

(ملاحظه حقیقت ترشحات پطرو پوچیکال نمائید)

در عمل هاضمه طبیعی صد ی ده جزو الکول موجود است که زیاد تر از این مخل تحلیل رفتن اغذیه و عایق تحلیل است و بعضی مقدار بسیار قلیلی و رقیق او را ممد تقویت هاضمه دانسته اند و بعضی دیگر معتقد که قابلند با وجود اینکه مخل عمل هاضمه است بعد از اندک زمانی که جذب بدن شد بترشحات شیره معده را معاونت میکند و زیاد تر ترشح مینماید الکول ولو در مقدارهای زیاد باشد نمیتواند استعمال آن را ترک نمایند بنکره عائق و مانع باشد. ثانیاً وقت استعمال محرکات الکولی مسئله ایست که نهایت اهمیت دارد نباید او را بحدس و قیاس و علی العمیا چنانچه معمول بر مردم است بکار برد و در استعمال او نهایت دقت را باید بعمل آورد و همیشه باید با غذا مصرف کرد در مریض که مبتلا بیک ضعف مفرطی است و قوه هاضمه او بسیار ضعیف است غذا و محرکات مقوی این جور اشخاص باید در مقدار بسیار کم و مکرر و مخلوط بهم باشد ولی مریض با بنیه و با قوت بهتر اینست غذا را در وقتهای معمولی مصرف نماید بدون اینکه الکول مصرف بکنند که بهمان عادت طبیعی و رعایت شرایط احتیاط و حفظ قوای طبیعی بهتر تحلیل میبرد تا باستعمال الکول جزئی مسکرات و عادت بانها در طبیعت انسان اثر فوق العاده دارد بسیار لازم است که باین نکته توجه و مواظبت کامل بشود یعنی غذائیکه در ضمن آن مقویات الکولی استعمال میشود. مرضا و اطبا بسیار اطمینان بالکول دارند ولی اگر با وسایل دیگر تقویت قوه هاضمه ممکن باشد مقصود بهتر حاصل خواهد شد تا با معاونت الکول وبعلاوه اگر الکول طبیعت را تقویت میکند در همان حین عمل هاضمه را معاونت خواهد کرد دراینصورت ترکیب غذا با الکول مریض را در حالت خوب و وضع طبیعی میتواند نگاه داشت ولی اگر این اثر و کار را نبخشد استعمال آن جایز نیست این فقره نیز معلوم شده است که کثرت مقدار الکول مستعمله اسباب نزله معده میشود ولی محققاً معلوم نشده است که چه مقدار آن این اثر را میکند و نیز بطور تحقیق معلوم نشده است که آن اشخاصیکه بواسطه مرض یا بابت ضعف شده باشند که قوای جسمانی آنها تحلیل رفته باشد

چه قدر الکول میتوانند مصرف نمایند که مفید شده و این عوارض رد بر کرد زیاد ذکر شد عارض نشود همین کیفیت و ملاحظه در نافهین در مرضای مضعفه نسبت بمقویات الکولی باید رعایت شود که اگر بیملاحظه زیاد داده شود معده را مختل میکند بطوریکه غذاقی شده نیز اسباب ضعف مزاج وازدیاد خطر مریض میگردد وحقیقتاً طریق سلامت تجویز الکول در مرضا اینست که او را مثل سایر ادویه در مقدارهای معین و میزانهای محدوده طبیه قرار بدهند.

مداومت در اکثار شراب الکولیك در مدتهای مختلفه معده را بواسطه حدوث نزله مزمن مبتلای صدمات خطرناك میشود که در انحالت غشاء مخاط معده با یك بلغم لزجی پوشیده میشود که احداث جوشش خمری غیرطبیعی غذا میکند و خود نسج پرده مزبور تغیرات غیرطبیعی زیادی پیدا میکند و از زیاد شدن ترشحات انساج مخل ترشح کننده و سالولهای پردهای او منقبض و مسدود میگردند. و غشاء مخاطی با این وضع ضخیم و سخت و غیرمساوی شده. و بجهة مسدود شدن پردهای او الکول ترشح کننده و سالولهای لفافه آن تلف میشوند.

بعلت همین تغیرات عمده خطره رطوبت معده برای اصلاح غذا مقداری قلیل و غیرمکفی میشود. دران ضمن غشاء مخاطی غیرسالم معده با احداث جوششهای خمری مضر اسباب حدوث کاز زیاد با ترشهای مختلف مثل (بوتریك) (اسیتیك) وغیره شده از این جهة ترشی و سوزش معده بروز میکند استفراغ صبحها رطوبت عفص تلخ ترش غلیظ در مداومین مسکرات خمری اگر اتفاق میافتد علامت مخصوص این حالت است بجهة غایت نفوذی که الکول ها دارند بکمال سهولت بخون میکشند چنانکه مقدار بسیار قلیلی از او میتواند تا رودها برسد (اسپریت) ها مخصوصاً برندی غالباً بعد از دفع شدن مواد موذیه محرکه در سد اسهالهای ساده مخصوص بندی در درجات عوارض ثانوی با فواید کثیره استعمال میشود وقتیکه از کثرت رخاوت پرده مخاط اجزای رقیق خون بداخل روده میکند در احداث مدفوعات آبکی مکرر مینماید. این حالت از صفات و علایم مخصوصه این عارضه است که در این مواقع (برندی) اثر بسیار خوبی میکند. از آنجائیکه مواد الکولی بعلت کثرت قوت نفوذ بسرعت بخون منجذب میشود لامحاله این اثر مستقیماً دائماً نخواهد بود مگر بغیر مستقیم بواسطه قوه عکس العمل کرده باشد درجه در مابین اعصاب نقاط مختلفه الامعاء خاصه موجود است.

در قی و اسهال اطفال مقدار قلیلی (برندی) اگر بغذا ضمیمه بشود بسیار نافع است (برندی) غالب اوقات احداث خواب خوش مجدد قوی در اطفال میکند. ملاحظه و تحقیقات دقیقه در اثر الکول در خون

و سایر اعضای بدن اسباب اختلاف مباحثات کثیره فوق العاده شده است. کشفیات بسیار گران بها و ممتاز دکتر (پارکز) و دکتر (وولودکس) در غالب مواد با تجارب سابقه بکلی مغایرند قبل از اینها معتقد این بودند که الکول (اوکسیدیاسیون) بدن را کم میکند ولی تحقیقات (پارکز) و (وولوکس) خلاف این کیفیت را نشان میدهد دکتر (هارله) هم چو یافته است که الکول را اگر مقدارهای کم بخورد که از بدن انسان خارج شده است علاوه نماید قوه جذب (اوکسیجن) او را کم و دفع کردن اسید کاربونیك را تخفیف میدهد.

حاصل خیلی از تحقیقات که خودم با اتفاق دکتر (ریکارد) کرده ایم در عرض چند ساعتی در هر ربع ساعت یك خوراك داده شود ما همچو پیدا کرده ایم که الکول و برندی و شراب درجه حرارت بدن را کم میکند بعد از قدر شربتهای معتدله تنزل درجه بزیاد تر از چهار عشر تا شش عشر درجه (فرنهایت) بالغ نمیشود ولی بعد از قدر شربتهای سمی در یك دفعه تنزل درجه حرارت تقریباً بسه درجه تمام بالغ شده این کیفیات (پیرافرلون) نیز تصدیق مینماید (دکتر ریشاردسان) ثابت کرده است که تمام الکولها درجه حرارت حیوانرا کم میکند تجارب دکتر (پارکیس) و (وولوکس) بر ضد مطالب مذکوره فوق معتقد است این دو مجرب بیکمرد جوان صحیح المزاج الکول را در مقدارهای منقسم تا شش روز دادند بطوریکه الکول خالص هم روزه از یك اونز تا هشت اونز بالغ میشد و در مواقع دیگر تا سه روز روزی دوازده اونز برندی در ظرف استعمال اینها درجه حرارت غریزی آن شخص را در هر دو ساعت با کمال دقت ملاحظه میکردند.

میزان درجه حرارت در روزهائیکه الکول یا برندی مصرف شده بود بان روزهائیکه فقط آب خالص خورده شده بود تقریباً مساوی بوده. حل معمای این دو کیفیت مختلفه بسیار مشکل است ولی باید گفت که استعمال مقدار زیاد الکول و مکرر کردن او در عرض روز که تقریباً چندان فاصله مابین خوراکهای آن نباشد اسباب تنزل درجه بطور بین نمیشود. (بعبارة اخری استعمال مقدار زیاد الکول بفاصلهای کم و معین در عرض روز درجه حرارت حیوانرا کم نمیکند) سابقاً دکتر (پارکیس) این مسئله را کشف کرده بود که قدر شربتهای غذائی طبی (که عبارت از دو اونس الکول خالص باشد) اگر بیك مرد سالم المزاج در حالت سکون داده بشود میزان الحراره وضع نمایند درجه حرارت در این شخص غالباً بیشتر از نیم درجه تنزل میکند ولی وقتیکه الکول با غذا داده شد حتی در قدر شربتهای چهار تا هشت اونز الکول خالص احداث اثری در درجه حرارت نکرده است)

در یک پسر ده ساله که در تمام عمر خود مطلقاً الکول بهیچ شکل صرف نکرده بود من در ضمن تجارب عدیده که در او کردم بعد از ملاحظات و مداقهای دائمی خودم دیدم که درجه حرارت ممکن است بطوریکه نمایان واضح و آشکار تنزل بکند اگر الکول در قدر شربتهای مکرر با فاصله‌های کم داده شود در این صورت بزودی قوت پائین آوردن درجه حرارت از او ساقط میشود.

اکثار اعتیادی در شرب الکول ظاهراً این اثر را دارد دکتر (دیکارد) و من یک شخص عادی بشرب الکول را الکول دادیم بدرجه که او را مست طافح نمود تقریباً (۵) وارده او نیز بزودی خوب در یک شربت میبرد درجه حرارت و مطلقاً تنزل نکرد. سابقاً اثر الکول را در کم کردن حرارت بدن همچو یافته بودند که او عدم جلدی متسع کرده بخار بدن بسهولت خارج میشود تا بواسطه آن بدن خنک میشود و یا بواسطه کم کردن عمل (اوکسیداسیون) درجه حرارت بدن را تخفیف میدهد ولی دکتر (ب بولس) و دکتر (وود) و دکتر (ریشرت) همچو یافته اند که الکول موجب عمل آمدن حرارت و کم شدن آن میشود ولی نتوانسته اند معین بکنند که آیا سرعت فقدان حرارت [بواسطه الکول است] اسباب ازدیاد حرارت بدن میشود وقتی است که موقع منتهای تنزل حرارت بدنست این فقره دلیل است که ازدیاد ضیاع حرارت مستلزم ازدیاد تکوین حرارت میشود و این ازدیاد حرارت یا الکول در این موقع باین اسلوب ثابت میکند که الکول نمیتواند در حرارت بدن یا کم کردن عمل (اوکسیداسیون) تاثیر بکند. آیا الکول که داخل بدن میشود چه قدر جزو بدن میشود. نتایج و حاصل انکشافات در تصریح این نکته بطوری بنا این دارد که ممکن نیست که مقدار آن معین بود. دکتر (سندراس) و (ادوپک) معتقدند که الکول تماماً در جزو غذا مستهلک میشود مگر بسیار جزئی از او با قاروره دفع میشود آن هم در صورتیست که مقدار فوق العاده صرف شده باشد. از طرف دیگر (پرین) و (دوری) و (لالیمان) این کیفیت را انکار میکنند و قائلند بر اینکه یکذره الکول جزو غذای بدن نمیشود. (دکتر انستی) با تجارب دقیقه قائلست که مقدار زیاد الکول در بدن محترق و مستهلک شده مقدار بسیار جزئی از آن با قاروره از بدن خارج میشود (پارکس) و (ولونکیز) معتقدند که مقدار زیاد الکول با عرق و نفس بخارج میریزد تجارب دقیقه دکتر (دوپره) عقاید انستی را تقویت میکند بر اینکه ذرات بسیار خورد الکول غیر محترق از بدن خارج میشود آن هم وقتیکه الکول بدرجات مخدره و قوتیه مصرف شده باشد و مقدار آن هم در اشخاص مختلفه تفاوت مینماید (هاماروسون) و (بانجی) مقدار مستهلکه و محترقه الکول زاده در بدن در صدی بوده است جزو قائل شده اند که تجقیقات (بارلندر) نیز مؤید و مطابق این کیفیت است در هر صورت ولو مقدار زیاد الکول در طبیعت

فائد نبود و مقام مقوی بدن را اخذ کند اسباب اختلالات غیر طبیعی و غیره میشود ضررش بعاقبت بیشتر از آنستکه در هنگام احتراق اسباب تقویت بان میشود.[۲]

در احتمال قدر شربتهای غذائی الکول عمل (اوکسیداسیون) را خاموش میکند لهذا نزد یک بضرر فرا خواهد بود و اتلاف خون و انساج بدن خواهد بود با این تفصیل اگر مصرف سوخت و ضیاع طبیعت بیشتر از اندازه لازمه باشد و این نقصان اوکسیداسیون) ممکنست اسباب نقصان مقدار قوه منهدمه طبیعت شده موجب تعطیل ترتیب و نظم اعمال اعضای مخربه و فعال بدن گردد قانون فرنگی این مباحثات ما را رد میکند در میان این مسائل مختلفه لاأقل محقق است در تعیین اعتبار و لزوم الکول در احتمال مرضی باید تکیه بکنیم بحاصل تجاربیکه باشکاری نشان میدهد که برای احتمال الکول لازم نیست. و سهل است از جمله اجزای غذای با مصرف هم نمیتواند بشود تجارب مختلفه و شهادتهای مکرره اطبای قشونی ثابت کرده است که قشون بمشقت و سختی و خستگی و شدتهای هوا بهتر تاب و طاقت می‌آرند در اوقاتیکه صرف مواد الکلی بکلی ممنوع و قدغن شده باشد تجارب عدیده (کومپانی مسکو) این مسئله را بوضوح نشان داده ثابت کرده است. و نیز لشکرکشی چند سال قبل که در رود خانه مرخ شد این اعتقاد را ثابت کرده است.

در لشکرکشی (ادرواسن) مزاج افراد قشون بدون شرب مسکرات در نهایت صحت بود و همینکه اجازه صرف الکول شد امراض مختلفه قدم بعرصه شهود و وجود گذاشتند.

مداومین زورخانه‌های عصر حالیه معین کرده اند که قوت بدن بدون صرف الکول بهتر محفوظ میماند و بیشتر تحمل زحمت و ریاضت میکند سوء مزاج غالب پهلوانها از بابت زحمت و کثرت ریاضت نبوده بلکه از کثرت استعمال مواد الکولی ناشی میشود که بعد از فراغت از ریاضت زورخانه بشرب مسکرات مشغول میشوند. شک نیست که اشخاص صحیح المزاج که دارای معده و کامل قوای دماغی و بدنی هستند بدون احتیاج بمواد مقویه خارجی نه اینکه الکول لازم ندارند بلکه واجبست که بکلی از استعمال الکول اجتناب و پرهیز نمایند. و باید گفت که این اشارات مخصوص است بالکول خالص و مشروبات روحانی مثل عرق و امثال آن نه به (بیرا) آب جو و شرابها مشتمل

(۲) (مترجم گوید) بلی حضرات محققین اروپ پس از سالهای زیادی و تجارب و تحقیقات جدیده بمعنی کلام معجز بیان حضرت خاتم الانبیا ارواح العالمین فداه ملتفت شده اند که میفرمایند (ضررش بیشتر از منفعتش است) در هر موقع ولو بمقدار بسیار جزوی که ضررش محسوس نبوده قابل تحمل باشد باز او را نمیتوان غذای با عرضه و مقوی در احتمال فرض کرد.

بر بعضی مواد غذائیه لازم هستند مقدار الکول در آب جو و شرابهای رقیق اگرچه کسانیکه قویه فربه قوی البنیه جایز نیست. واستعمال آن جور اشخاص این مواد مسکره را کار صحیح و عاقلانه نیست ولی هیچ منظره باید کرد این مواد خیلی در مردمان که کار ضعیف و اشخاص به بلیه مثل سکنه شهرها خاصه آنهائیکه عمرشان در یکجا نشستن و در اوطاقها و هوای بد صرف میکنند حفظ قوت مزاج مزاج میکنند که بعضی از آنها حقیقتاً نمیتوانند غذا را بدون محرک مقوی تحلیل برند یا اشتها بغذا داشته باشند. دکتر (انستی) مقویات الکولیک را در مردمان ضعیف المزاج بسیار تعریف کرده است خاصه در حالت بیحوالی مثلاً زم مطلع هاضمه یا استعداد دل درد او بکنوع شراب مخصوص در این مواقع (موافق قول معروف شراب عصای پیر است) بمصرف میرساند که اطر زیادی دارد.

مشروبات الکولی مخصوصاً آنها که دارای مقدار زیادی اطر طبا رهستند بسهولت درد (نورالجی) را ساکت و رفع میکند همچنین الکول ضعف اعصابیه را که مقدمه جمله مرض باشد رفع میکند الکول تا یکمدتی علامات موذیه و موحشه (هستری) اختناق رحم را که غالباً در نسوان میانه سن بروز میکند افاقه میدهد اگر مثل مقوی محرک داده شود. مقدار خوراک او را باید دیگر باید زیاد کرد عیب خطرانه طریقه معالجه اینست که این مرضا بزودی بنای افراط در شرب مسکر میگذارند اشخاص عصبانی مزاج (نورالجیک) غالباً حریص بمشروبات الکولی میشوند و میل دارند در الکول غوطه بزنند چنانکه بسیاری از زنهائیکه عصبانیه مزاجند در شرب مسکر بطوری حریص میشوند که همیشه مست طافح بلکه لایعقل میافتند.[۲] الکول اسباب صدمه و اختلال تنجی تمام آلات بدنست و موجب بروز هیئت شیخوخت قبل از وصول موسم خود شده اسباب حدوث و حصول ازدیاد فساد انساج مجاوره واختلال شحمی مواد (پرینکماتوس) میگردد و ریه مستعد (انفیسیه) اختلال تنج شده نقصان قوای فرنگی و روحانی بزودی ظاهر میشود. کلیتین و جگر و معده مبتلای (سایروسیس) میشود حتی در حالتیکه صحت مزاج ظاهراً برقرار و آثار ضرر افکار شرب ظاهر نباشد بمجرد رسیدن مرض یا صدمه با وجود علاج لازمه مضرات آن بغتةً بیکبار بروز نموده حالت قوای طبیعت نقصان یافته عدم اقتدار و تحملات

(۲) در اینصورت اطبا باید این کیفیات را همیشه در مد نظر گرفته در تجویز الکول خود را مسئول قرار دهند در خلال مقادیر معتدله محل شبهه و ریب است پس مقدارهای بیقاعده واکثار آن مسلم است که متضمن مضرات خطره و کیفیات سمیه خواهد بود و در مرا آنها مشغول خواهد بود. (مترجم)

مرض اشکار میشود چنانکه شخص عادی بمشروبات الکولی در هنگام صدمه یا ناخوشی بسیار زود از پا میافتد در صورتیکه اشخاص غیر عادی بمشروبات در کمال سهولت آن مرض را میگذرانند.

سرسام شدید و سرسام بین الشفتین یا اختلال شدید عصبانی در مسمومین الکلی بطریقهای مختلفه بروز میکند پاره اوقات اشخاص مبتلا با کثار شرب الکول بواسطه یک حرکت خفیف یا بی فقرات ردیه گرفتار و مبتلا میشوند. و بعضیها با وجود کثرت استعمال دائمی شراب و اسپرت هیچ علامت مشئومی در آنها بروز نمیکند اگر یکصد مرد فوق العاده از یک مجلس بیقاعده شرب این نوع اشخاص شاربالخمر وارد شد یا اینکه امراض فوق العاده عارض گردید فقط برای آن شخص واجبست که فوراً تا یکمدتی مسکرات را کاملاً ترک نماید تا طبیعت از الکول عادی و خالی باشد و از طرف دیگر سرسام بین الشفتین گاهی عارض میشود در اشخاص دائم الخمر با ترک کردن مواد مسکره در معالجه این سکران مزمن بتجویز مقدار معتدله بعضی از مواد الکولی های کم قوت جایز است اگرچه راست و صحیح است که بعضی از مصنفین استاد اعتقادشان اینست که بابدا استعمال الکول را ولو عوارض دیگر بروز کند باید بیکبار قطع کرد و نیز اگر علامات ردیه سرسام وغیره در این اشخاص راجع است بعمل فالج کننده الکول که در مراکز اعصاب اجرا داشته است. اثر الکول در قلب بسیار قابل اعتنا است از قوه انقباض قلب را تقویت میکند و وقتیکه این عضو بواسطه امراض ضعیفه ضعف پیدا کرده باشد که همیشه این حالت یا نبض سریع و ضعیف مثلاً زمانند در حالت صحت الکول متسع میکند شرائین را و نبض را بزرگتر و نرم تر مینماید. در حالت مرض یا بواسطه علتهای دیگر که شرائین سست شده باشد الکول آنها را منقبض مینماید و نبض را کوچکتر و آرام تر و فرعاتش را کمتر و مقاوم در زیر اصابع بیشتر مینماید. الکول نبض را قوت میدهد کثرت عدد فرعات و را کمتر میکند پس باید از جمله مقویات مؤثره قلب که دو دست داریم شمرده شود این خاصیت مقویه الکول و وقتیکه در تحلیل بردن غذا و زیاد کردن شهرهٔ معده مشارکت نمود لزوم استعمال مواد الکولیه را در ضعفهای حاصله از امراض مزمن و حاده ثابت مینماید. در غالب امراض که با ضعف یا هزال همراهی دارند هر نوع الکول دوای مغتنمی است منافع محقق الثبوت الکول در امراض حاده یکه سیر محدود و مدت معین دارند که مخصوصاً حالت قوت قلب و شرایط حفظ قوای حیاتیه در این مواقع که باید بدقت بسیار رعایت بشود اثر الکول مشار بالبنانست.

(برندی) یا شراب و وقتیکه قلب بیک بار ضعف پیدا بکند از قبیل ترس و زیاد رفتن خون و صدمات

دیگر کرا آثار بروز غشوه مریضرا انداز میکند بسیار مفید است (۲)

اگرچه اثر الکول در امراض بسیار زیاد است و باز بهمان اندازه که منفعت دارد ضرر هم دارد احتیاطهای مخصوص با ملاحظه باید بعمل بیاید و اثر او را در اعمال فرنگی باید با کمال دقت ملاحظه کرد اگرچه خود قلب معتمد ترین اخبارات را در اینمسئله نشان میدهد مع ذلک اثر الکول را در سایر اعضا هم نباید از نظر دقت دور داشت زیرا که ممکن است الکول در همان حالتیکه در بعضی از اجزای بدن فایده می بخشد در جوود دیگر صدمه میزند. و باز از یک جهت فایده بدهد و از جهات متعدده دیگر ضرر برساند قواعد ذیل را در باب مصرف کردن الکول در حمیات دکتر (ادم سترانغ) ترتیب داده است و دکتر (قربوز) هم مفید بودن و موقع قبول و امتحان عموم اساتید اطبای عصر حاضره شده است. اولاً اگر زبان خشک و شکل گوشت کبابی گردیده مقویات الکولی مضر واقع شده و اگر بر خلاف این زبان مرطوب و نرم شد منفعت کرده است.

دویم اگر نبض سریعتر شد ضرر کرده اگر آرامتر گردید فایده نموده سیم اگر جلد داغ و خشکتر گردید ضرر کرده و اگر مرطوب و راحت تر مفید واقع شده است چهارم اگر نفس سریعتر و کوتاه شد دلیل ضرر است و اگر آرامتر و راحت تر شد منفعت کرده است این قواعد چهارگانه است پنجمی هم دارد و آن اینست که باید منضم شود که اگر الکول احداث خواب خوبی کرد و سرسام را آرام نمود نفع کرده و الا ضرر نموده است (ملاحظه افیون نمائید)

در تحکیم اثر الکول در نبض کیفیت قبول فشار او و اهمیتش بیشتر از حجم هیولای او است.

در تحت اثر الکول نبض نرم قبول فشار شاهی غالباً کوچکتر و یا عدم قبول فشار میشود که این تغیرات بر تحصیل قوت کردن شرایین و قوت قلب دلیل محکم است. اینها بند قواعد دیگر باید راه نمائی نمایند تا در استعمال الکول در امراض سرشته تعیین مقدار الکول را بدست میدهند تا طبیب معالج بداند که چه قدر الکول باید تجویز نماید و باید موافق دلالت این قواعد ملتفت بشویم که مداومت باید نمائیم یا قدر شربت او را زیاد تر بکنیم یا کمتر یا اینکه بکلی قطع نمائیم سایر کیفیاتی نیز هست که ما باید بدقت آنها را نسبت باستعمال مشروبات الکولی رعایت نمائیم از آنجمله در سنهای بسیار طولانی قوای بدن بسهولت ضعف پیدا میکند با ملاحظه باید زود تر بمقویات رجوع و بفراوانی و

(۲) در انداد غشوه بهترین نقشه ها اینست وقتیکه مریض نشسته است بطرف پیش دو خم بشود و سر خودش را هر قدر ممکن باشد بمیان دو پایش پایین بیاورد تا که دماغ بواسطه خون تقویت پیدا بکند) (مترجم)

بیمضایقه استعمال کرد در اشخاص مسن مخصوصاً پیش از وقت شروع بدادن الکول کرد زیرا که رعایت حالت ضعف اهمیت دارد که بعد از آنکه ضعف بدرجه قصوی خود برسد که جلوگیری امکان نداشته باشد البته از عهده خدمت منظور نخواهد آمد. اشکالی که از این مسئله نشئه میکند از عهده آن آمدن نهایت صعوبت را دارد اطفال کوچک از صدمه مرض خیلی زود ضعیف میشوند استعمال مواد مقویه الکلی در این مواقع بسیار لازم است و لو در مقدارهای زیاد باشد ثانیاً علم بسیر و حدود مرض موقع و اقتضای استعمال الکول را می فهماند در بعضی از امراض حاده مثل محرقه که ضعف غالباً خیلی آشکار است خاصه در مردمان مسن استعمال مشروبات مقویه باید زودتر شروع بشود. الکول پاره اوقات بمرضائی تب دارد در مقدارهای کثیره داده میشود او را برای تخفیف دادن تب و جلوگیری از تحلیل رفتن قوای بدن میدهند شک نیست در تبها تلف شدن انساج زیادتر از حالت صحت میشود خاصه مواد (نیتروژنی) چنانکه در مرض مقدار کثیر (یوریا) از بدن بواسطه ادرار خارج میشود این فقره را ثابت و مشهود میدارد. در همان آن نقصان کلی در کلیه اعمال طبیعی بدن پیدا شده نقصان کاملی با نها عارض شده است و مطابق همین نقصان وقوت (اوکسیداسیون) کمتر از حالت صحت خواهد بود از این سبب و ضمناً بجهت نقصان عرق که با نواسطه عبور حرارت بخارج بواسطه جلد عاطل شده حرارت فوق العاده در بدن حبس میشود. لهذا حرارت فوق العاده اسباب بروز تب میشود با این کیفیات معتقد شده اند که الکول در قدر شربتهای زیاد (اکسیداسیون) را کمتر و تحلیل رفتن بدن را مانع شده با این جهة درجه حرارت بدن را کمتر و مقدار (یوریا) را در قاروره تخفیف میدهد ولی برای تحصیل یک همچو اثری خوراکهای زیاد باید داده شود قدر شربتهائیکه در بعضی از این مواقع استعمال میشود باعتقاد من مسلماً در سایر مواقع ضرر خواهد کرد لهذا اثر او در نبض و نیرو دادن نفس هم امثال آن مطابق قواعد دیگر تازه ذکر کردیم باید با کمال دقت ملاحظه نموده مواظب شد از حد خود تجاوز نکند. چند سال قبل من در عده بزرگی از اشخاص نسبت باثر الکول در درجه حرارت تب تجارب دقیقه بسیاری بکار بردم و همچو یافتم که هم در حالت صحت و هم در حالت مرض اگرچه الکول بطور خفیف درجه حرارت را تنزل میدهد ولی فواید او در این مسئله بطور اعلا و در قدر شربتهای مختلفه داده میشد که در ظاهر محل تعجب و بلکه محل خطر بنظر میآمد معهذا ملک نتایج مطلوب بر داد. باعتقاد من دادن الکول بمقدارهای قلیل تدریجی با این قصد و نیت

بیفایده است. بطور یکه فهمیده ام شك نیست که الکول در همه اقسام امراض جوی لازم نخواهد بود وخیلی هم از امراض بدون او بهتر معالجه شده اطفال واشخاص جوان که قبل از مرض دارای مزاج صحیحی بوده اند نادراً محتاج باو میشوند الکول را در هیچ وقت نباید داد مگر اینکه علامات خصوصی مرض احتیاج باستعمال او ظاهر سازد مقدارهای کلی الکول که یکمدت قلیلی قبل از این استعمال میشد کاهی حالا هم مستعمل باعتقاد من این وضع اگرچه نادراً لازم میشود معذلك کاهی قدر شربتهای قویه در آن مواقع اسباب خلاص کردن بسی جانها از خطر مرگ کردیده است. ممکن است کسی ایراد کند که این قاعده در حق همه کس در حمیات مضی وجری نیست شاید یکی فایده از مقدار زیاد الکول بیشتر از دیگری ببرد علی القاعده مقدار متوسط قدر شربت قویه از شش الی هشت اونز خواهد بود جنس نوع مقویات الکولیك را تعیین کردن کویا چندان اهمیتی ندارد ولی شرط است که از هر نوع باشد از درجه اعلای آن جنس باشد مطبوع نیست مرکب کردن اقسام مختلفه مواد الکولی را در یکموقع که شاید معده را مختل نماید ولی تبدیل یکنوع بنوع دیگر نظر بانشتها ونوع مرض جایز است دکتر (انستی) اقسام مشروبات تند الکولی را در بینها مثل (برندی) در درجات اول ودوم مرجح کرده است ولی وقتیکه قلب مضطرب واعصاب ضعیف شده باشد او شرابهای که مقدار زیادی از اقسام (اطر) مرکب باشد ترجیح داده است مقویات الکولی بمقدارهای زیاد در اشخاص ضعیف البنیه در فواصل طولانی بومیه نباید داد آنها در قدر شربتهای کم ومکرر بمراتب بهتر است علت این کار معلوم است زیرا که قدر خوراك بزرك در یکدفعه تحریك قوی میکند در قلب واز آنجائیکه الکول بزودی از بدن خارج میشود بمجرد اینکه اثر او تمام شد ضعف شدید تعاقب میکند که در همچو مقامی دادن مقدارهای کم مدیجی قلب را بیکمیزان دائمی در حالت قوت نکاه میدارد تا طبیعت دست وپای خود را جمع کند بعضی غذاهای سریع التحلیل در مقدارهای کم در ضمن مقویات باید بخود مریض داد که با محافظت شرایط تحلیل رفتن غذا قوت مریض تقریباً در حالت طبیعی محفوظ وتا درجه بهترین وجهی کسب بشود. علی القاعده در حالتیکه غذا بقدر کفایت مصروف شده وخوب بتحلیل میرود بمقویات الکلی احتیاج بسیار کم میافتد اطفال ضعیف بیشتر منتفع میشوند از صرف مواد الکلی تقریباً یکساعت قبل از غذا یا با خود غذا که با این ترتیب آنها غذا زیادتر میخورند وبهتر تحلیل میبرند از اینکه در میان غذا مصرف نمایند اینکه عادت معمولهٔ براین جاری شده است که مسکرات الکلی را در ضمن غذا باید مصرف

کرد در این مواقع غلط است.

در مدهوشی وضعف که ملازم بعضی سموماتست از قبیل مارکزیده باید بالکول رجوع شود در قدر شربت کامل قواعد وقانونهای اولی در اینجا مرعی نیست در اینمواقع خطر مریض ابتدات وسرعت تمام فوری انذار میکند هیچ نوع ترتیب وآداب ملحوظ نیست وباید جلو او را فوراً وباقوت تمام کرفت دکتر (انستی) امر میکند دادن یك پاینت (وسکی) را در یکساعت در مارکزیده.

ترکیب (الکول) با (اطر) و(کلوروفورم) عموماً ضد تشنج است ولی در اینمواقع اثر اطر وکلوروفورم بهتر است کاهی اتفاق میافتد که یکنوع مقوی الکلی مضر وحال آنکه نوع دیگر در اینمواقع مفید واقع میشود چنانکه مخصوصاً این مسئله در سرفه مشاهده شده که کاهی با (پورتر) و(آبجو) شدت کرده ولی بواسطه (برندی) یا شراب تخفیف یافته است یا بالعکس. همچنین محتملست که در شخص پیر آبجو (یا ستاوت) پارهٔ اوقات احداث بیخوابی وسنکینی وصداع وافروختکی صورت نموده وحال آنکه همان شخص شراب برندی را بدون این ناکواریها مصرف کرده. استعداد شخصی مستلزم اختلاف شرابهاست چنانکه ممکنست که شخصی شراب (شری) را نتواند صرف بکند بدون اینکه مبتلای ترشی معده شود وشخص دیگر در وقت خوردن (پورت) مبتلای دردهای نقرس میشوند(۲).

(ستاوت) پرورش دهنده وحافظ قوای اشخاصی میتواند بشود خاصه آنهائیکه ضعیف ولاغر باشند با پارهٔ مستقیمات طبیعی زنهائیکه ضعیف ولاغر شده باشند با شیر دادن اکرچه در بعضی اقسام بد بختانه ناسازکار شده احداث سردرد وبیخوابی میکند.

دوای معمول قدیم مثل (رام) یا (برندی) با شیر قبل از غذای صبح در مسلول ومبتلایان امراض مضعفه بسیار مفید است یك جزو (رام) وچند جزو شیر یکساعت قبل از برخاستن از رختخواب مقوی خوبیست برنهای ساکنین مدن پرجمعیت وبی تفرجکاه بدهوا خاصه برای آنهائیکه لباس پوشیدن مشقت وخستکی زیاد میآورد وبرای غذای صبح بی اشتها واز خستکی وخلو طبیعت در زحمتند. واین حالت کسالت تا نصف روز دوام میکند وباشخاص ناقهین از امراض حاده نیز اینمسئله بسیار مفید است وزود تر آنها را بحال میآورد.

ضرر الکول در مرض سوزاك معروفست وصحت بسیار سریع میتواند عود کند اگر مریض بکلی از خوردن

(۲) مثل مریض ببعضی از اقسام مقویات الکلی دلیل صحیحی برای لزوم آن جنس مخصوص میتواند بشود استعمال آبجوها ضعیف القوه میتوانند غالباً عطشهای شدید را وبعضی بینها را ساکت کنند.

الکول پرهیز نماید اگر در صورتیکه مرض نزدیک بتمام شده است یک جرعهٔ عرق شراب یا آب جو مصرف بشود درد و سوزش و جریان چرک را اعاده خواهد داد.
در بعضی اشخاص الکول و لو بسیار آب هم داخل کرده باشند و خیلی کم باشد بزودی در بواسیر اثر میکند (بیر) و (شامپانی) و (پورت) و (کلارت) هم و نند در چند دقیقه اسباب سوزش و درد و شاید در مقعده میشود و تا چند ساعت دوام میکند در بعضی اشخاص قهوه فلفل نیز همین کیفیت زود این عوارض را بروز میدهند. بملاحظه این نکته من بعضی تجارب مخصوصه کردم باتفاق دوکتر (سپنسری) در اثر قوتیه اقسام ادهان قرار الکولها (ایطلیلیک الکول) در قلب و زوف وهم فهمیدم در عمل بر پیش برداشتم اثر و کیفیت سمیه اقسام آن بالا تر میرود. باین ترتیب پروپلیک سمیتش قوی تر از (ایطیلیک) و (بوطیلیک) و (امیلیک) از (بوطیلیک) و همچنین این تجارب مؤید ملاحظات عمومی شد که معروفست کرد من قرار که کم یا زیاد ملوث میکند عرقهای بازاری و تجارتیرا و این الکولهای فوتیه مشتمل است بر این مادهٔ بسیار مضر و لو شرابهای خوب باشد.

کلوروفورم

کلوروفورم اگر بظاهر جلد بدن تماس شود مخصوصاً بخارات را پرانیده جلد را خنک میکند ولی نادر اورا برای تبرید استعمال میدارند زیرا که در این کیفیت از سایر مبردات پست تر است.
کلوروفورم بعلت شدت قوت و نفوذ بسهولت در انساج بدن حیوانی نفوذ میکند و اگر از تبخیر ممنوع شود از جلد نفوذ کرده تحریک (انفلاماسیون) نموده مثل مفرح و محمر اثر میکند.
در مقدار دیگر احداث (انفلامیشان) نماید کلوروفورم حس را می میراند مثل بیهوش داروی موضعی عمل مینماید پاره اوقات اورا برای دفع درد میمالند اگرچه گاهی از او فایده مترتب میشود اما برای این کار پست تر از سایر مالیدنیها است.
در بعضی اوقات در (نورالجیا) مفید افتاده است ولی غالباً عاطل میماند و اگر هم اثر خوبی بخشد موقتی است و مرض زود عود مینماید درد در صورت و یا دندان دو سه قطره بروی پنبه ریخته داخل گوش مینمایند درد را فوراً ساکت مینماید اگر غفلتاً زیاد از اندازه مصرف شده باشد احداث تورم نموده خیلی اذیت مینماید. در سرطان که جلد ترکیده باز شده که زخم دردناک با التهاب ظاهر

شده باشد بخار کلوروفورم بروی زخم مکشوف رسانیدن درد را ساکت و این تخفیف درد چند ساعتی هم طول میکشد و یک همچو عملی نیز در درد سرطان رحم و زخم (اس یوتری) و (نورالجیا) وجع عصبانی رحم را ساکت مینماید تا یکدرجه کمی هم در اذیت (پر یرنیای پودندی) را تخفیف میدهد بخار او را باید بطوری قرار داد که بخود عضو مؤف تصادف نماید تا چند دقیقه اعتقاد من این است که بخار کلوروفورم باید نافع باشد در سرطان مقعده و تشنج امعاء و غیره و ایراهم باید ملتفت شد که کلوروفورم بزودی جذب میشود تا برودههای بزرگ منتهی شود.
نظر بعقیده (سرجیمس سمپسان) چند قطره کلوروفورم بکف دست مالیده در حالت پوشش و بخار نزدیک چشم (فوتوفوبیک)[2] میگیرند بدون درد بتابش آفتاب تحمل مینماید.
دکتر (جورجیل) شدت حملات سرفه سیاه را باین ترتیب تخفیف میداد که نیم درم کلوروفورم یا اطر را میریخت بکف دست پرستار و جلو دماغ طفل میگرفت طفل در اول خوشش نمیاید از استعمال آن ولی بزودی منافع او را درک کرده بمجرد اینکه آثار حملهٔ مرض احساس میکرد بطرف پرستار دویده دوا را میخواست. مرهمی مرکب از نیم درم کلوروفورم در یک اونز روغن بادام خارش بنات اللیل را (پروریکو) تخفیف میدهد مثل سایر ادهان اثرش در اندک زمانی تمام میشود. لهذا مالیدنیهای ضد خارش مستلزم تغییر و تبدیل است.
دکتر (اوکاستاس والر) نشان داده است کلوروفورم تا یکدرجه معاونت میکند نفوذ بعضی ازادویه را در جلد. جذب شدن محلولات ابتدائیاً الکلی بسیار بطئی است طلایه محلول مرکب مایع کلوروفورم (اکونیت) یا (اتروپین) یا (استرکنی) و یا افیون بجلد جانور خارش را بقوت مسکره (الکلایدی) تلف مینماید زیرا که بواسطهٔ قوت نفوذی که دارد فوراً با انساج لطیفهٔ جانوران مکروبی گذشته و مادهٔ الکلائیه ادویه را هم باتفاق خود بداخل انساج میکشاند.
علاوه کردن مقدار معتنی الکول بمایع کلوروفورم بنفوذ قلیائی عائق نمیشود بلکه حقیقتاً تأیید مینماید زیرا که مخلوط کردن قدری الکول بمقدار متساوی از ترکیبات ابتدائی کلوروفورم جذب شدن ترکیب را سریعتر میکند. این خاصیت کلوروفورم تنها یا مرکباً با الکول در مالیدنیها بمواد قلیائی از خارج باید در ذهن مرکوز باشد که معاون اثر و نفوذ آنها است.
کلوروفورم در دهن احداث گرمی مینماید و اگر با آب مخلوط نشده تورم و التهاب حادث میکند

(۲) فوتوفوبیک مرضی است که چشم خیره شده از روشنائی آفتاب می ترسد

بواسطهٔ خاصیت محرک و مقوی بودنش بغشاء مخاطی موجب سیلان بزاق میگردد. چند قطره اورا با پنبه بسوراخ دندان پوسیده گذاشتن درد را فورًا ساکت مینماید همینکه اثر مخدر او رفع شد درد بشدت عود مینماید و کلوروفورم مغز دندانرا متورم میسازد بهتر این است که روی دندانرا با کتان آلوده با کلوروفورم بپوشانند که بخار کلوروفورم بمغز دندان برسد و درد را ساکت نماید در این صورت داخل دندان تورم نمی نماید مقدار مساوی تریاک و کلوروفورم یا (کریزوت) و کلوروفورم دوای مفیدی است برای درد دندان. کلوروفورم احداث یکنوع حس گرمی در معده میکند ولی قدر شربتهای زیاد آن باعث تهوع و قی میشود. در قدر شربتهای از یک تا سه قطره کلوروفورم خالص در نفخ و طبلی شدن معده و قی دریائی و سایر قیها مفید است. شدت و قوت کلوروفورم قادر میکند اورا بسرعت عبور بداخل خون باین جهة بسیار کم میتواند داخل امعا بشود تغییرات فزیکی و کیمیائی که از دخول او بخون حادث میشود غیر معلوم است. اگر قدر شربتهای طبی بشخص صحیح المزاج داده شود تغییر بسیار جزئی در سرعت و حرکت و قوت انقباض قلب میدهد اگرچه وقتیکه استنشاق شد با اسبابیکه معروف به (هادنیا) است تعیین کرده اند همچو معلوم کرده اند که در اول ازدیاد بسیار خفیفی در قوت آنها پیدا میشود ولی در مرض وقتیکه قلب ضعیف میزند خاصه که این ضعف راجع باشد از بعضی اسبابهای ناگهانی سریعی کلوروفورم یقینًا قوت میدهد انقباضات قلب را و رفع میکند علامات غشوه مانند و امثال آنرا کلوروفورم در این مواقع به برندی یا شراب مرجح نیست چه زود بد کلوروفورم خیلی بسرعت و چابک تر از الکول اثر میکند و اثرش بهمان سرعت مسلمًا زودتر از اثر الکول زایل میشود.

اورا بمرضای (هستریکی) و سایر مبتلایان ضعف و گرفتگی روحانی و عصبانی و غیره میدهند. ولی اگر مثل سایر مقویات اعتیاد بشود اثر خود را خیلی زود کم میکند و این کیفیت مخصوصًا بیشتر واقع میشود در کلوروفورم و اطریکه محتاج میشود وقت بوقت قدر خوراک آنها را زیاد تر نمایند معذلک این دواها خیلی زود اثر خود شانرا ضایع میکند و مریض محتاج بترک آن و تشبث بوسایل دیگر میشود

در اسهال بعد از دفع مواد محرکه موذیه اسپرت کلوروفورم مرکبا با مواد قابضه و افیون با فواید کثیره داده میشود. در وجع امعا و دل درد تابستانی و وبا از هر سببی که مستحدث شده باشد و دردهای مجاری ادرار و صفرا و فواق (هستریکی) در اسم مقدم و ثانوی مفید است و از اثر یکه در این مرض اخیره از او مشاهده میشود اورا در سلک ادویه ضد تشنج مستهلک میدانند در معالجه

هر یکی از امراض آتیه معمولا با افیون مرکبة مینمایند و با این ترکیب اثر سحرانگیزی میکند مثل نتیجه بیشتر اثر در این موقع راجع بافیونست و عمل اورا کلوروفورم ترتیب و امداد مینماید کیفیت اثر او در این مواقع در عصر حاضره کشف نشده ممکنست بواسطهٔ تقویت عضلات یا هیئت اعصاب ضعیفه اعادهٔ قوت آنها بحالت طبیعی اعمال بی قاعدهٔ عضلات را تعدیل و درد را رفع میکند از این جهة مقوی صحیحی شمرده میشود

کلوروفورم مرکبا با قدر شربتهای قلیلهٔ مورفین یا افیون یا یکدرم گلسرین با عسل یا شکر و یا لعاب یا شربت لیمو یا دست افشار او لوچه شربت شده غالبًا یکنوع فایدهٔ محسوس در بعضی از سرفه ها داده میشود. و این کیفیات وقتی مفید است در سرفه حمله و نوبه شدیدی باشد و سرفه شدید تر از آن باشد که مقدار بلغم خارجه نشان میدهد و حقیقتًا محسوس باشد که حالت هیجان و تحریک در آلات تنفس موجود است خاصه که یک تحریک جزئی احداث حملهٔ شدید سرفه نماید. در همچو کیفیتها خدمت کلوروفورم بیشتر از افیونست و در این مواقع کلوروفورم را در قدر شربت کامل داده و از قدر شربت باید بسیار تخفیف بدهند. این ترکیب کلوروفورم در سرفهٔ (قاهرایدی) مسلولین نیز بسیار مفید است که این حملات نوبه و سرفه متوالی دموی بیحال کننده است در این شکل مرض ریه غالبًا پرده (پلوورام) پرده زیر بسیار سفت و با دوام و ضخیم شده مانع از اتساع ریه میگردد و باین جهة جدارهای سینه غیر متحرک هوای بسیار کم داخل جوف و ممالی ریه میگردد. در اینجا باید دقت بکنیم بجلو گرفتن از کثرت مقدار ترشحها و کم کردن لزوجت آن و باین واسطه اتساع ریه و اخراج رطوبات سهل میشود و مریض راحت میگردد. و نیز دیده میشود که سرفه حقیقتًا از ردائت حالت گلوناشی باشد و لو اینکه فقط سبب اصلی راجع بمرض سینه باشد مالیدن ترکیبی که الان ذکر کردیم بگلو و بعضی ادویه معموله به اطراف لهات غالبًا مفید واقع میشود موافق کیفیت عمومی ماده ادویه از مالیده شدن بقعهای بازه از اعضا مثل تولد پستان و مقعده و گلو این دوا نیز اثر نافعه دارد این ترکیب بواسطهٔ اثری که در اعصاب متصلهٔ آن ثقبها میکند و بواسطهٔ حس مشترکه و منعطفه نیز در خود آن اعضا مؤثر واقع میشوند. مثلا خیلی از سرفه ها بیشتر تخفیف می یابد اگر ترکیب کلوروفورم و تریاک بتدریج بلع شده مصادف میشود باطراف گلو که از آنجا با کلوروفورم ببطوء عبور نماید که باین واسطه هم باتساج مجاور و هم باصل ریه اثر میکند از آنجائیکه کلوروفورم با قوت تمام طیار است بسهولت از سینه خارج میشود زود در ابخره او در نفس استشمام میشود که یک قدری احتمال دارد بهمین واسطه و یک قدری هم بواسطهٔ جلد و قدری هم بواسطهٔ ادرار از بدن خارج میشود در هنگام عبور کلوروفورم از سینه در غشاء مخاطی لولهای برونشت

اثر کامل میکند ولی چون مقدارش بسیار قلیل است حتی بعد از استنشاق کلوروفورم تغییری هیچ طرف
در ترشحات این غشاء پیدا نمیکند کلوروفورم در کلیه ها و ادرار اگر اثر داشته باشد در عصر حالیه
مکشوف نشده است :

موافق تحقیقات (هارلی) اثر کلوروفورم را در آلات تنفس و اعمال خون همچو نشان میدهد کلوروفورم
اکسیداسیون خون را کمتر و خارج شدن اسید کاربولیک با این جهت تخفیف پیدا میکند ولی برای
ثابت و محقق کردن این نکته باید منتظر انکشافات علمیه آینده شد .

ما از حالا شرح ترتیب استعمال طبی کلوروفورم را مثل داروی بیهوش کننده ذکر خواهیم کرد شرح
و تفصیل خدمات مفیده این دوا خارج از اندازه است که در این رساله گنجیده شود بر همه معلوم است
که بعد از انکشاف این دوا بنی نوع انسان چه خدمت نمایان نموده است کلوروفورم در اول وهله
اسباب یک احساس حرکت نملی و حرارت در لبها و بینی میشود و اگر این عضوها غفلة با این دوا
مصادف میشوند متورم میگردند و حتی طاول میزنند باینملاحظه باید از مماس شدن این دوا با این عضوها
احتیاط بکنند و بهتر اینست قبل از وقت بینی و لبها را با گلیسرین یا با سرشیر خام یا با سایر مواد از این قبیل
طلا بنمایند که از اثر محرکه کلوروفورم مصون بمانند و این احساس اولیه باختلاف مزاج اشخاص تفاوت
میکند و در بعضی این احساس بطوری خوش آیند و مطبوع میشود که گاهی تفننا محض حدوث این
کیفیت کلوروفورم را استشمام میکنند و در اغلب اشخاص هم کراهت آن شدت دارد .

در ابتدای شروع عمل کلوروفورم اول یک احساس گرمی در مقابل معده یا بالای ناف (اپی قستریوم)
بروز میکند که از آنجا باطراف عالیه و سافله کشیده میشود با یک جزئی هیجان عصبانی بعد از آن بعضی
علامات آتیه ظاهر میگردد (طنین) در گوشها شعاع در جلو چشم ثقل و سنگینی و فشار در [illegible]
قلب ضربان شاهق لولهای بزرگ و احساس گلوگیر شدن و خفقان این علامات منحصر [illegible]
نیست در اول استعمال او یک نوع سرفه احداث میشود و یک تشنج سریع الانحدار (اپی قلوتیس) لهاة دلیل
است براینکه بخار استعمال شده خیلی غلیظ بوده است و فوراً باید هوای زیاد به بخار کلوروفورم مخلوط
بشود و این فقره بواسطه باز کردن ولوالت (کلاور) صورت میگیرد (کلاور که اسباب مخصوص
دادن کلوروفورم است) که با دستمال ساده داده میشود دستمال را بفاصله دور از دماغ و دهن بگیرند
اگر استعمال کلوروفورم در زن اجرا بشود (هستریکال) باشد زنها و حالت عصبی بروز میکند چنانچه
خنده و گریه و ناله میکنند نفس کشیدن آنها بغایت بی نظم و بریده بریده میشود حالتیکه اشخاص حاضر را

میترساند

میترساند حتی خود آن اشخاص را اگر در دادن کلوروفورم مجرب نباشند و این حالت را باید دلیل بر مداومت
استعمال دوا قرار داد نه ترک او زیرا بمجرد اینکه مریض داخل شد باعماق درجه بیهوشی این حالت
بزودی دفع میشود و نیز در این حالت نبض در اول سریع و ضعیف مینماید اگر این ضعف نبض
راجع بناخوشی مریض نباشد دلیل اثر عصبانی المزاج و تحسر مریض است و بمجرد اینکه بیهوشی بدرجه کامل
رسید نبض از سرعت میافتد و تحصیل قوت میکند .

چند ثانیه قبل از شروع باستعمال کلوروفورم تمام ناملایمات میکند در مریض آرام و نفسش بوضع طبعی
و حالت جرأت پیدا میکند و هوش تا یکدرجه در این مواقع متأثر شده سؤالات سائل عجالتاً شنیده
میشود ولی آهسته جواب میدهد و با جواب غالباً مطابق سؤال نمیشود مقتضیات این حالت و سطحی
برای خارج کردن حمل و تخلیص از دلدرد ادراری کافیست اگر در استشمام کلوروفورم مداومت شود
تمام مشاعر ظاهره بزودی عاطل شده در عقب این حالت یک حالت هیجان قویتر و خیالات مختلفه غیر
مربوط مشوش دماغ را استیلا میکند بعضی اشخاص باین حالت حرف سعی میکنند که برخیزند و [illegible]
بخواهند منع و ضبط کنند اظهار اضطراب فوق العاده مینمایند درجه بیهوشی کامل برای اعمال یدهای
بزرگ لازم است که بعد از بیهوشی کامل ابتلاءات اثیر تقریب مینماید انقباض قوی عضلات بدن غالباً
از بیهوشی کامل و سستی تمام عضلات بروز میکند پاها خشک و ممتد شده عضلات سینه محکم
و ثابت میشود و تنفس با بطوء و مشکل میشود بسبب شدت انقباض عضلات عمومی گرفتگی و بنفشی
لون در صورت ظاهر میگردد در این درجه چشم پرخون و برآمده لبها کبود و رگهای اوداج مثل
ریسمان درشت سیاه ظاهر میشود دهن کف آلود شده و عرق مفرط تمام بدن خاصه صورت را فرو
میگیرد و در چند ثانیه تمام این علامات نیز میگذرد دلیل قطعی بروز بیهوشی و کمال بی حسی
عضلات سست باید فهمید که استعمال دوا در این حالت با احتیاط کامل باید اجرا بشود در این موقع حرکت تنفس
خیلی زود بحالت خطر میافتد با تنفس تشنجی و شدید خراخر با صدا و تنفس تند و ضعیف این شدت
انقباض عضلات صورت و پیشانی را خیلی مضطرب مینماید و پرستاران مریض را میترساند این حالت نادراً
در بعضی از نسوان و اطفال و مردمانیکه با امراض مضعفه ضعیف شده باشند بروز میکند و این
عوارض حالتی است که بسیار دیده شده است که مقدار زیاد کلوروفورم صرف شده باشد تا مریض را
بسرعت تحت اثر او بیاورد بمجرد اینکه تحرکات مقطوع میشود و عضلات سست میشوند و حالت بیهوشی
کامل میرسد افعال مضعفه فائده برای گردماغ بکلی متأثر شده است و مخ مفلوج و سفیده چشم نادراً بدون

بدون

بدون حدوث بهم زدن مژگان دست و پارا وقتیکه بلند کرده اند ول بکنند بسنگینی بلا اختیار می
افتد نفس آرام ولی قدری سطحی نبض تغییر پیدا نمیکند ولی اندکی در قبول فشار خود می افزاید وصورت
باعرق رطوبت پیدا میکند مردمک بسیار منقبض میشود این حالت باید حفظ بشود با احتیاط زیاد تا بکمیت
متمادی ولی هرگاه کلوروفورم مداومت بشود در مقدار غیر متناقض نفس باصدا و مضطرب میشود و مردمک
چشم متسع تر و قوت نبض مفقود و نفس بیشتر از بیشتر مجوف میگردد و تکرارش رفته رفته نقصان پیدا
میکند تا اینکه هم نبض و هم نفس قطع میشود زیرا که مراکز نفس فالج میگردد در اینموقع تنفس مصنوعی
نفس کشیدن را اعاده داده و قرعات نبض را در مساعدت مریض عود میدهد و مریض را از چنگال مرگ خلاص
مینماید. در غالب مواقع در استعمال کلوروفورم من رجوع مریض را بعالم حیات از این حالت خطرناک
واز چاک دهن مرگ مشاهده کرده ام از طرف دیگر هیچ اتفاق میافتد در حالتیکه نبض بقاعده منظم
و نفس غیر عمیق و آرام و هیچگونه علامت خطری محسوس نیست بغتةً قلب ساکت میشود و تقریباً فوراً
مقطوع میگردد و این نوع مرگ احتمال دارد از غشوه قلبی ناشی شود و سایر موتهای دیگر بحتمل
راجع بفلج عضلات نفس باشد از اثر کلوروفورم در مراکز نفس مینماید (ملاحظه ملاد و م نمایند)
بیهوشی کلوروفورم را با احتیاط تا چند ساعت و بلکه چند روز نگاه داشت.
در استعمال کلوروفورم با دقت تمام متوجه حالات نبض و نفس و سفیدهٔ چشم و مردمک باید بود نبض معمولاً
در ظرف تمام مدت استعمال او باید عده قرعات و قوت خودش را محفوظ داشته باشد اگر سریع و ضعیف
یا غیر منظم شد باید استنشاق کلوروفورم را ترک کرد والا سرعت قرعات نبض برای مریض دلیل احتضار
خواهد بود حالت نفس غالباً دلیل خطر میشود قبل از تغییر حالت مریض اگر خروج نفس سطحی و غیر
عمیق باشد و اگر اخراج نفس غیر عمیق تدریجاً قلیل العدد گردد کلوروفورم را موقتاً باید ترک نمایند
حالت ملتحمه و حدقه علامات قطعی سلامتی و اولین مقدمه خطر را نشان میدهد در صورتیکه تحریک
ملتحمه اسباب اثر منعطفه بشود و تعاقب بکند بلاحرکت پلک معمولاً خطری موجود نمیباشد اگر حدقه
در حالت بیهوشی بسیار منقبض باشد خطر ملحوظ نیست ولی حدقه هر قدر متسع تر میگردد خطر بیهوشی
قریب تر میشود. وقتیکه در انگشت زدن بملتحمه فعل منعکسه فاقد و دستها را وقتیکه بلند کردند به
سنگینی و بی حسی بیفتد مریض قابل اجرای عمل بداست. فهمیدن یکی دو کیفیت در این موقع بسیار
لازم است قی و استفراغ زیاد اتفاق میافتد اگر غذا باندک فاصله قبل از استعمال کلوروفورم خورده
باشد استفراغ زیاد میشود و همچنین قی واقع میشود وقتیکه مریض وارد میگردد بتحت اثر کلوروفورم
یا میخواهد اثر کلوروفورم زایل بشود. ولی وقتیکه مریض در تحت اثر کامل کلوروفورم است قی

منقطع میگردد بعد از اثر کامل کلوروفورم اگر قی واقع شود دلیل است بر اینکه علامت هوش بروز
کرده است و اگر در اینموقع عمل ناتمام باشد فوراً استنشاق کلوروفورم باید تجدید شود ولی برای
جلوگیری از قی بهتر اینست که مریض سه یا چهار ساعت قبل از دادن کلوروفورم غذا نخورد همچنین
امساک هم جایز نیست زیرا که حالت ضعف و تحلیل قوی ظاهر میشود بواسطه ناشتائی و رفتن خون در
ضمن عمل ید سر مریض را باید بیکسمت برگردانید و دست پرستار حایل و معین نگاه داشتن سر او بشود
که بر یحلت مواد قی شده از دهن بسهولت بخارج بریزد که از خفه شدن و بگلو جستن ایمن باشد.
من در خاطر دارم که عمل یدهای اسفل الاعضا از قبیل مقعده و فرج وغیره با اینکه مریض کاملاً بیهوش
بوده است آه دراز داشته و نفس پر آواز و کوتاه بریده بریده و شبیه بتنفس تشنجی با صفیر بطوری
که مشتبه شده است از اینکه شاید کلوروفورم بیش از لزوم مصرف شده است و حال آنکه حقیقه واقع
بر خلاف این بوده است و حقیقت واقع با مختصر مداقه بدست آمد چنانکه تنفس با صدا واقع نمیشود
مگر وقتیکه مقعده یا فرج ملموس شود مخصوصاً صدا بلندتر و مخلوطاً بیک وضع قال مقال مانند است
اگر انگشت یا اسباب بقوت و زور بداخل این ثقبها بکذرد.
وقتیکه دادن کلوروفورم ترک شد حالت هوش در چند دقیقه عود میکند و گاهی بکمیت قلیلی
طول میکشد. اگر مریض کاملاً آرام باشد اثرا و غالباً مترادف میشود با خواب که مریض تجدید قوی
مینماید و عوارض ناگوار استشمام کلوروفورم در مدت خواب میگذرد و درد و سوزش عمل ید هم تخفیف
پیدا میکند. تجارب و کثرت عمل و تریجه نشان میدهد که خطر کلوروفورم بسته بنسبت مقدار هوای
مشموم با کلوروفورم است. و اهمیت فهمیدن مقدار استعمال کلوروفورم را اگر کفایت به بیهوش
کردن مریض نماید و تشخیص تسرعت و سلامت بحالت بیهوشی بگذرد که قابل اجرای عمل ید باشد مسیو (کلدون)
همچو قایل شده است که بخار کلوروفورم در مقدار صدی چهار الی پنج با هوا باید باشد.(۲)
و باید همیشه قاعده کلیه قرار داد که نباید در هیچ مریض عمل ید اجرا بشود تا که مریض در حالت رخاوت
بی قاعده باشد و باید دانست که قی در حالت اثر کلوروفورم دلیل است که حالت محذوره او تقریباً در حالت
ظهور است. حد فرد دلیل و سر رشته قاعده کلیه را بدست میدهد بطوریکه (مسیو پادن) نشان داده است
(دکتر پاکس تان) با کمال مهربانی تفصیل ذیل را بمن فرستاده است احتیاط لازم اینست که بعمل ید شروع نشود
پیش از آنکه مریض کاملاً در تحت اثر بیهوشی کلوروفورم باشد بدون امتحان بجگنها تنکه اسباب خطر عمل میشود و بیشتر
مرگها از بی احتیاطی واقع میگردد.

باعتقاد او و تجارب خود من نیز گفته‌های او را محکم میکند که مریض وقتیکه در حالت قی است حدقه
شروع میکند بتدریج ممتنع میشود من مکرر دیده‌ام اجزای بلع هوا در این وقت شروع میکند و نبض
بنای حرکت موجی میگذارد اگر خلا دادن کلوروفورم ترک شود حدقه عریض و ممتنع قی حادث
میشود و مریض بسرعت بهوش میآید ولی اگر کلوروفورم را پیش ببرند حدقه انقباض خود را تحصیل
نموده طبیعی میشود با حالت رخاوت و قی محفوظ میماند و نبض قوت خودش را اخذ میکند اتساع
تدریجی که گفتیم نباید اسباب غفلت شود خطر در اتساع فوری است که موجب خطر فوتی است و از این
کیفیت اخیر تنفس صفیری و غیر عمیق و نقصان قوت بلکه نبض با انضمام (نوسیز) کبودیت ظاهر میشود
با این میزان صدی پنج و چهار حالت بیهوشی میتوان احداث شود در پنج دقیقه با قلت خطر
جوانانیکه با این مقدار کلوروفورم مخلوط بهوا کشیده شده حرکات قلب یکمدت بعد از قطع شدن تنفس باقی
بوده است در ابتدا مستر (کلدوز) از صدی دو شروع میکرد و بعد از آنکه مریض عادی میشد
باثر بخار مقدار آنرا بتدریج زیادتر میکرد تا بصدی پنج بالغ میشد.

بمجرد اینکه علامات خطره بروز کرد و خطر محسوس گشت کلوروفورم باید البته ترک شود و متنفس
مصنوعی موافق طریقه (سلوستر) فوراً اجرا دارند ولو اینکه تنفس قطع یا خفیف‌تر و سطحی‌تر
و آرام‌تر باشد در حالتیکه تنفس بوضع تدریجی منطفی میشود مریض را باید با متنفس فوری معاونت
کرد در چند ثانیه مریض اخذ نفس نموده که بزودی آنرا مکرر و ظاهراً تنفس تکرارش زیادتر
میشود و باید عمل صنعت تنفس مصنوعی را مداومت بکنند تا تنفس طبیعی و مریض از مرض خلاص
بشود و نباید بمجرد بروز آثار نفس کشیدن مریض از عمل تنفس مصنوعی دست بکشند بلکه باید
مداومت نماید تا حالت تنفس طبیعی کاملا عود کند و شخص کاملا مطمئن بشود وقتیکه سینه از
حرکت افتاد و نبض ساکت شد و مریض تمام علامات موت را نشان داد معذلک این حالت
خطرناک بواسطه تنفس مصنوعی عمومی بحالت حیاة عود داده میشود امید حیاة بسیار کم میشود
در تنفس مصنوعی در آن موافقیکه نفس کشیدن و قرعات نبض فوراً بدون خبر کردن ساقط
بشود. بعلاوه استعمال تنفس خارجی آب سرد باید بروی مریض و سینه‌اش بپاشند و هوا را
در اطاق جریان بدهند و تمام موانع تنفس را رفع نمایند کرد در این موقع هر چیز جزئی مانع
از تنفس میتواند بشود مثل کمربند سفت و دگمه تنگ لباس بملاحظه تمام اینها را قبل از استعمال
کلوروفورم باید بردارند قوی‌ترین مخاطرات ممانعت بازوی عامل است برای تنفس مریض و بعضا

باید شخص عامل بطوری بخواباند که در وقت عمل دست و بازوی او مانع از تنفس او نشود که بسا
میشود که شدت حواس شخص عامل مصروف باجرای عمل بد و نکات دقیقه او است و غفلت
میکند از تنفس مریض و ساعد و بازوی عامل مقارن (محاذی) دهن و دماغ مریض واقع شده از دخول هوا
بریه مانع میشود مکرر من خودم مشاهده کرده‌ام بعضی اقسام خطرهای واضح را از این سبب.
در وضع خوابانیدن مریض باید دقت تمام بحالت تنفس او کرد بسیار از مرضا محض اظهار جلدی
تمکین نمیکند که طبیب مقتضای قواعد فنیه آنها را بخواباند که این عملها موجب ضعف تنفس میشود
و اسباب عدم سلامتی بروز مینماید یکی از اهم‌ترین مسائل اینست که آیا استعمال قوه (کالوانیزم)
در هنگام خطر عارض و حادث از کلوروفورم جایز است یا خیر؟.

هیئت مأمورین طبی و جراحی هر دو متحد اند در این رای که این فقره از اسبابهای مفیده است. ولی
بمراتب بهتر از استعمال متنفس مصنوعی است ولی بعضی از حکمای مجرب کاملا مخالف استعمال او
هستند بواسطه اینکه ~~استعمال~~ اثر او برای قلب بسیار ضعیف بجهة اعاده صحت بسیار نادر
است. گفته‌اند (کالوانیک) را باید بعصب (فرنیک) بدهند که حجاب حاجز را تحریک نموده فعل
طبیعی او را بعمل بیاورد و باین واسطه تنفس بهتر اجرا میشود تا اینکه کلوروفورم مجال پیدا بکند
برای اینکه متبخر شده از خون بیرون برود و بدن از او عاری و خلاص بشود. باقتضای
این کیفیت متنفس مصنوعی قوی‌ترین و قطعی‌ترین اسبابها است برای احداث اعمال طبیعی تنفس

بتجارب ثابت شده است در صدی چند کلوروفورم مخصوصا کافیست برای احداث بیهوشی
کامل سریعه که میتوان بدون خطر و با کمال سهولت تا یکمدت نامحدودی مصرف کرد پس لازم است
بیان قاعده که ما را قادر بکند باستعمال این صدی چند باطمینان کامل در ظرف تمام مدت لازم عمل
بطوریکه مقدار معینه کاملا متضمن سلامتی شده هرگز از درجه سلامت تجاوز نکند و بهترین
اسبابها اینکه این خطرهای مذکوره او را میتواند اصلاح کند دستگاه اسباب (مسیوکلادوست) که
با کمال مهارت و استادی ترتیب یافته است منافع او باندازه بزرگست که تشکرات ما نسبت بفکر دقیق
این مرد دانشمند باندازه ایست که شخص از چنگ هلاک خلاص شده همین میتواند او را احساس کند
پس اگر این دستگاه در دست نباشد انسان مجبور است که در نهایت یأس و عدم اطمینان قلب
کلوروفورم را با دستمال و سایر اسبابهای ناقصه قدیمه با بروز مخاطرات مذکوره فوق استعمال نماید.

آیا هست موقعی از مواقع سن یا مزاج که منع کند از استعمال کلوروفورم مثل بیهوشی دارد؟

٤ من فکر کرده ام که تمام اشخاص که حالت آنها غیر موافق بنظر آمده بوده است با استعمال کلوروفورم اگر احتیاط کامل و ملاحظات دقیقه رعایت بشود بتمام این اشخاص کلوروفورم داده میشود. چنانچه من خودم داده ام بدون اندک علایم ردیه از امراض خطره قلب در هر درجه سال و امراض (برایت) و (سرطان) و (برونشیت) مزمن و باشخاصیکه تقریباً از رفتن خون زیاد در حالت موت بوده اند و باطفال چند هفته باشخاصیکه قریب بصد سال عمر کرده اند شک نیست قلب پیه دار بر خطر مریض میافزاید و شخص عامل را بیشتر مجبور میکند بدقت و تشویش در اجرای عمل شرایط احتیاط را رعایت نمایند و عمر طولانی زیاد هم از خطا لا نیست که باید در استعمال کلوروفورم دقت زیاد بکار ببرند.

استشمام کلوروفورم را مردمان ضعیف و کسانیکه از صدمه مرض بی بنیه شده باشند و زنها و اطفال بهتر متحمل میتوانند بشوند تا اشخاص سمین و قوی از آنجائیکه در اثر الکول و کلوروفورم مشابهت تمام است کسان عادی بافراط شرب الکول بیشتر کلوروفورم لازم دارند تا بیهوش بشوند از آنهائیکه باستعمال مسکرات الکلی عادی نیستند. استشمام کلوروفورم حالا بافراط در وقت زائیدن حوامل با منافع کثیره مستعمل است. او تخفیف و راحت میدهد بدردهای رحمی بدون ایجاد خطر بمادر یا بطفل لازم نیست درد را بهموار ده کلوروفورم را بدرجه کامله بیهوشی مصرف کرد همین قدر استعمال بکنند که درد را کند نماید. اگر این نکته رعایت نشود و کلوروفورم را باندازه برسانند که بیهوشی کامل بروز نماید عضلات سست شده انقباض عضلات ضعیف گشته عمل تولد بتاخیر میافتد و است ولو بیهوشی جزئی باشد باز بهمان درجه سستی انقباض عضلات نیز ظهور خواهد کرد ولی قابله ها معتقدند که این کسر را فقدان تشنج عارضه آلات مجاور جبیره نماید. دکتر (تلیفیار) قائلست که استعمال کلوروفورم در حوامل وقت زائیدن بسیار بیقاعده است و بلکه ظلم است و میگوید دیده شده است که در تحت اثر کلوروفورم درد زائیدن تغییر طبیعت کرده و اگر طولانی شده باشد معاونت کرده بسیلان دم نفاس (ملاحظه کلورال نمایند).

در اعمال بدی دندان بواسطه هیئت نشاندن و نشستن مریض خطر کلوروفورم علاوه بر سایر عوارض میشود. کلوروفورم باید متروک بشود در صنعت دندان سازی زیرا که (نایتراس اوکساید) براو غلبه کرده است و انصافاً از هر جهة بهتر است. استشمام کلوروفورم در امراض مجاری ادرار و درد صفراوی (سنگ صفرا) مفید است. در ضمن تجارب خودم کلوروفورم را در این عوارض پیش از تزریق تحت جلد مورفین و بعنایت بالاتر از افیون و حمامهای گرم و معالجات معمولی متعدده با فراوان

او درد شدید را رفع میکند پیش از آنکه بیهوشی بروز نماید و حقیقت پیش بردن کلوروفورم هم ببالاتر از این درجه لازم نیست اولاً درد غالباً بشدت عود نمیکند ولی بزودی تا اثر دوا ساکت میشود درد دفعه دوم و سیم عمل بکلی رفع میشود.

استشمام کلوروفورم در (کوریا) بسیار بکار است مخصوصاً در آن اشخاصی که حرکات شدیده دائمی مانع از خواب شده و عسر البلع مانع از اکل غذا شده بواسطه فقدان قوا خطر موت تقریب میکند که در آن مورد استعمال کلوروفورم بسیار بجا و شایسته است. کلوروفورم در همچو مواقع احداث خواب خوب نموده و حقیقتاً از حالت بیهوشی بحالت خواب طبیعی میگذرد بلکه بعد از چند ساعتی راحت و تجدید قوا کرده با تخفیف زیاد در حرکات غیر ارادی پاره اوقات این ترقی بطوریست که مریض قبل از استنشاق کلوروفورم بصعوبت میتوانست در رختخواب آرام بگیرد حالا فقط بحرکات جزوی غیر ارادی گاهی متشنج میشود و براحت میتواند بنشیند یا غذا را بلع نماید که بزودی این حرکات عود میکند که باید استنشاق کلوروفورم هم اعاده شود در اول باید روزی سه مرتبه اجرا کرد بعد تابع اثر فایده او شده نسبتاً تخفیف بدهند تا روزی دو مرتبه الی یکمرتبه برسد. گفته اند که این مرض را این معالجه تقریباً در بیست و هشت روز رفع میکند. (ملاحظه کلورال نمایند) در سرسام وقتیکه اسبابهای معمول عاطل مانده اند تدبیری که نشان داده اند اینست که بواسطه کلوروفورم مریض را بیهوش و دماغ را آرام نمایند. استنشاق کلوروفورم حملات تشنجی را آرام میکند خاصه در اطفال پاره اوقات بریء الساعه است.

استنشاق کلوروفورم خدمت خوبی در تشنجات (پورپورال) میکند در بعضی اقسام لازم میشود که بیهوشی را تا چند ساعت ممتد نمایند بلکه چند روزی مداومت نمایند بشرط اینکه بگذارند مریض هر سه چهار ساعتی بیدار شده غذا بخورد. در داخل کردن فتق منخنق منفعت کلوروفورم واضح است همچنین استعمال او معاونت میکند در تشخیص (تومرهای) داخل بطن وقتی که خیلی عمیق اند و جدارهای بطن سخت و کشیده شده است. همچنین برای تمیز دادن تومرهای (فانتوم) که غالباً غائب میشوند وقتیکه مریض با کلوروفورم و با سایر داروهای بیهوشی بیحس

(کوریا) عبارت از حرکات غیر منظم و غیر ارادیست در یکی یا هر دو پاها و در صورت یا خود تمام بدن است که غالباً قبل از بلوغ بروز میکند و عموماً با چهره ابلهی و بلادت و سستی اندام توأم است خاصه با اختلال قوای هاضمه سیر مرض طولانی بدون خطر تشنجات در وقت خواب چندان بروز ندارد و این مرض چندان در تحت استیلای ادویه که گفته نیست مترجم

میشود استنشاق کلوروفورم تخفیف میدهد (در نورالژیا) عرق النسا در سیاتیق و درد امعا اگر
درد خیلی شدید باشد و ضیق النفس موذی اگر راجع (باسم) و (انوریسم) وامثال آن باشد
(موسیو کاسکوان) راپورت میکند یکنوع (برونشیت اسم را) که بسیار فایده داده بود از مالیدن
(لینمان) کلوروفورم روزی یکساعت بسینه واو فایده را مخصوص مالش میداند و نشان میدهد
یکنفر بیوه زنی (بربوه نامی) که معروف شده بود در پاریس باینجا آلی مالش در اقسام (اسم)
استنشاق چند نفس در (اسم) بدون احساس بیهوشی پاره اوقات اسباب تخفیف میشود هرگاه
حملات بعد از رفتن اثر کلوروفورم عود نماید علی الاتصال تکرار نمایند مقدار جزئی کلوروفورم اگر بطریقه
داده شود غالبا برای جلوگیری حملات اسم کفایت میکند اگرچه در غالب اقسام اثر او سریع الزوال
است و عود مرض بمجرد رفع شدن دوا ظاهر میشود از هشت تا ده قطره در یک پارچه قند نیز
در حملات (اسم) نافعست وحقیقتا در سایر امراض تشنجی مفید واقع میشود. (دکتر بارتلو)
تزریق تحت جلدی پنج قطره تا ده قطره کلوروفورم را در نورالژیا مفید یافته است. وگاهی حقیقتا
فایده بین دارد و او همچو یافته است که اسپرت کلوروفورم اطر با الکول بهمین میزان مفید است
است و نباید هم فراموش کرد که ابدوزک کلوروفورم پاره اوقات تعاقب میکند تقرحات موذی را
که با بیلاخطرا بدوزک تحت جلدی آن چندان معمول نیست. (دکتر باکسلر) امر میکند
پنج تا شصت قطره کلوروفورم را داخل در اوجاع سنگ صفرا و از هر چهار تا شش ساعت تکرار
نمایند گفته اند که ذوب میکند سنگ صفرا را ولی چند ساعت لازم دارد که کلوروفورم حل کند
سنگ بسیار کوچک را این معالجه در هر صورت بیشک مفید است ولی احتیاط زیاد لازم دارد
من غالبا استعمال کرده ام پنج تا ده قطره در روی یک پارچه قندی در هر ربع ساعت که مفید بوده
است در قوالنجهای بطیء العلاج وحملات (اسم) در سایر امراض تشنجی موکدا اسفارش شده است
قدر شربتهای یکدرمی برای کرم های حب القرع صبح ناشتا در صورتیکه غذای بسیار رقیقی و
کمی در شب گذشته خورده باشند. من خودم معالجات خوب در کرم حب القرع باین طریق
کرده ام واین تجویز مخصوصا (اندرسان) است که همچو قدر شربتهای بزرگ بدون خطر در غالب
اشخاص مصرف میشود. دکتر (داودسان سکات) میگوید که قدر شربتهای یکدرمی را
در بیشتر از پانصد نفر استعمال کرده ام مشارالیها بمقدار او را مثل منوم بکار برده است که این
مقدار قریب دو ساعت خواب آورده مشارالیه کلوروفورم خالص را دو قدر شربتهای یک قاشق

چای‌خوری با اطفال دو سه ساله داده در یک فقره یک قاشق چای‌خوری کلوروفورم را داد
تشنجات پورپورا داد که تشنج را ساکت واحداث خواب راحتی کرده در (انونومینا) در بیمار جنونی
و پریشان حواسی و در عدم اقتدار بجمع کردن هوش گفته اند استنشاق مکرر کلوروفورم جایز است
در ضمن این مطالب شاید سزاوار موقع و مقام باشد که توجه مطالعه کنندگان عزیز و محترم را
بدقائق چند در مسئله اثر کلوروفورم در عضو قلب متوجه سازیم (راپورت کومسیون) حیدرآباد دد
این مسئله که قائل شده اند بر اینکه با کلوروفورم فقط قلب خسارت دیده میشود واین مسئله تغییری
در اساس مطلب نمیدهد بر اینکه کلوروفورم در همان حین صدمه بقلب میزند زیرا که بسا اتفاق
افتاده که قبل از آنکه نفس از کار بیفتد قلب ساکت بوده. در بعضی تجربه‌ها که بواسطه
(طونیمتر) اسباب مقیاس قوت قلب که من استعمال کرده ام در روز بطن قلب و در دو
ثلث مخزن پائین قلب من پیدا کرده ام که کلوروفورم و (اطادین کلوراید) و (برومو ایطایل) با
اثر مستقیمه که در ماده عضلانی قلب و مخزنهای قلب دارد این عضو را فالج کرده است.
و من پیدا کرده ام که کلوروفورم و (اطادین) (دیکلوراید) بالمساوی در عضو قلب سمیت دارند
و این تجارب نشان میدهد که کلوروفورم و اطادین کلوراید در قلب از اطر بیشتر سمیت دارند
حقیقتا از هشتاد تا صد قطره اطر لازم است که ساکت کند حرکات مخزن قلب را و حال آنکه یکی
دو قطره کلوروفورم کفایت میکند برای ساکت کردن مخازن قلب و من چنین یافته ام که (امانیا)
و (کلوروفورم) (امانیا واتر) (امانیا بروماید) (امانیا و بدفورم) تریاق یکدیگرند بعد از آنکه
مخزن قلب ساکت شد یا تقریبا بحالت سکوت آمد بواسطه کلوروفورم یا (اطادین دی کلوراید)
(اطر یا یودوفورم) با ضم نمودن مقدار قلیلی از مایع (کاستیک امانیا) قرعات قلب را اعاده میدهد

(اطر)

عمل فرنگی وطبیعی اطر و کلوروفورم در غالب جهات مشابه همدیگرند مثل مخدر موضعی در
(نورالژیا) و درد دندان وغیره اطر کمتر از کلوروفورم مصرف میشود. موافق طریقه مخترعه
دکتر (ریچاردسان) اطر را برای ازاله حس جلد بکار میبرند طیارت سریع اطر موجب فقدان
حرارت وسرعت انجماد انساج وابطال حس میگردد (اسپری اطر) در اعمال بدهای کوچک مثل

شکافتن دملها و درآوردن عقده‌های کوچک و امثال آن استعمال میشود. وگاهی با موفقیت
تمام در اعمال یدهای بزرگ نیز بکار رفته مثل بریدن ران و درآوردن (تومور) تحدان معذلک
استعمال او غالبًا ممنوع است در عمل یدهائیکه طولانی و خطرناک باشد جلد یا غشا مخاطی وقتیکه
بقدر کفایت منجمد شد که قابل اجرای عمل ید گردید کم رنگ و پرچین و چرکین مینماید و همچو مینماید که
گویا با چیز سنگین فشار داده شده است و وقتیکه انتاج منجمد جلد رجوع بحالت طبیعی خود میکند
سوزش و ضربان حاصل کرده پاره اوقات اذیت او برای اذیت عمل ید میچربد فایده رجحان اسپری اطر
نسبت بکلوروفورم فقط اطمینان کامل بر عدم خطر اوست و بس.

منجمد کردن جلد با اسپری اطر پاره اوقات (نورالژا) وعرق النسا را بتمامًا ساکت میکند ولی این اثر
غالبًا موقتی است (اسپری اطر) بمقدار در اوایل امر هر دو ساعت یکمرتبه و بعد بتدریج کمتر از آن گفته اند
دو کرات مفید است. واستعمال صبح و شام او را مؤکدًا دکتر کوربا تأکید کرده اند.

اطر طعم شیرین مانند گرم گزنده دارد و احداث یکنوع حس گرمی در معده مینماید. مثل
کلوروفورم در قدر شربتهای قوی برای دفع دل دردهای صفراوی و معاوی مصرف میشود.
او ترشحات را از معده و امعاء و (پانکراس) زیاد میکند و بتقویت و تحریک جدارهای عضلانی بطن
(کاسرالریاح) واقع میشود. بعد از جذب شدن تقویت قلب میکند و از این جهت در غشوه و
ضعف مفرط ناشی از بیماریهای مضعفه مصرف میشود و از آنجائیکه بسرعت از بدن خارج میشود
خاصه باید به اثر او سریع و غالبًا از یکساعت بیشتر نمیماند.(۲) قدر شربتهای قوی اطر غالبًا
مثل سموم اثر میکند و باین لحاظ مفید است در (انجینا پکتوریس)(۳) که در این مواقع اثرش بمراتب
بهتر از نایترات امایل است همچنین در آسم نیز مفید است.

(۲)(دکتر دابو) استعمال میکند مثیال کلوراید غلیظ شده بافشار برای منجمد کردن جلد در نورالژا مخصوصًا در عرق
النسا ومدعی است باینکه درد دفعه اول و دوم خوب میشود او جلد را منجمد میکند در روی صفحه که درد موجود است
و در بعضی مواقع مقادیر زانو تا قوزک پا و این دوا جلد را زودتر منجمد میکند از اطر ولی اسباب مخصوصی میخواهد
او میگوید این عمل درد بسیار خفیفی احداث میکند بدون (انفلاماسیون) و با خطر تقشر. من این ترتیب را خودم
در چند نفر بکار بردم با عدم موفقیت کامل با این ملاحظه مثل دکتر (دابو) باثر او نتوانستم مطمئن بشوم در هر
صورت عمل من در این مخالفات دردهای بطئی بسیار خفیف طولانی نتیجه داد.)

(۳)(انجینا پکتوریس) مرضی است که علامات مخصوصه او درد شدید است تقریبًا در استخوان قدامی سینه که از آنجا ممتد
میشود باطراف عالیه با غلق وضیق النفس و احساس خفقان و نقصان قرعات نبض و اختلالات حجم و تموجات نبض
و عرق سرد و احساس قرب موت و مرض بسیار خطرناکیست که غالبًا مرکب میشود با مرض سرخوش و سایر اختلالات قلبی مزمنه

اطر پاره اوقات تحت جلد تزریق میشود در سقوط قوای قلب از نزف الدم یا از امراض عفونی یا ذات الریه
(ادینامیک) وغیره از پانزده تا سی قطره روزی سه مرتبه با دو ولی آن جایز است. اطر در تحت
جلد احداث درد محرقی یا جزئی ورم میکند که تقریبًا در عرض یکی دو ساعت رفع میشود. پاره
اوقات تحجر ناملایم مینماید. همچنین استعمال میشود در عرق النسا بقرب جوار عصب موضع.
من خودم در غالب اقسام سقوط قوای قلب از علتهای مختلفه استعمال نموده ام یا فایده بسیار
کم دیده ام یا بکلی بی اثر بوده است در صورتیکه تلقیح تحت جلدی آن برای تقویت قلب بهتر
اینست با بعضی ادویه مقوی قلب مرکب باشد مثل اطر و تعفین دیجیتال که از دیجیتال از
ده الی بیست قطره باشد و این استعمال دیجیتال مستلزم دقت و احتیاط فوق العاده است زیرا
که اثر آن در قلب از اثر اطر اخص تر است (ملاحظه دیژیتال نمایند)

اطر بخار او را استعمال میشود مثل استنشاق برای احداث بیهوشی و مخصوصًا در خیلی از مواقع
ترجیح دارد بر کلوروفورم زیرا که اطر اثر مضعفه قلبی را بسیار کم دارد و مرکز اعصاب محرکه
(وسوموتار) را که کلوروفورم فالج مینماید تحریک میکند مثل کلوروفورم و الکول او اولا در دماغ اثر میکند
اسباب سرسام بیهوشی شده بعد نخاع را فالج بعد در قلب اثر کرده بعد از آن در مراکز اعصاب
محرکه اثر مینماید و باید در این صورت در قدر شربتهای زیادتر از کلوروفورم داد و او غشا
جهاز تنفس را تحریک کرده احداث نزله مینماید همچنین ترشح بزاق و مخاط را شدت میدهد.
دکتر (ح)(ع)(هیان) سابقًا نشان داده است که اطری کردن طولانی درجه حرارت بدن را
خیلی کم میکند او تنزل داده است درجه حرارت بدن را از بیست تا ده درجه (فرن هایت) و در عمل
بدا و دیده است تنزل میدهد دو درجه را اتا چهار درجه و چهار عشر درجه (فرن هایت) در مردم
شاید سایر مخدرات هم این اثر را نماید زیرا که از بعضی جراحان اطفال را قبل از استعمال آن بدن
و پاهاشان را با پنبه محلوج میپوشانند. از این تفصیلات معلوم میشود که اطر بیهوش داروی
سالم تر از کلوروفورم است و او دارای پاره مضرات است از جمله بسیار نامطبوع است و بسیار بطئی
الاثر است و درجات هیجان او لیتر را مغول میکند از همه بدتر مجاری تنفس را تحریک میکند
این معایب در مقابل بی خطر و سالم بودن اطر محل اعتنا نیست. با وجود اینها از خطر کثرت استعمال
اطر نباید غفلت کرد و او را در نزدیکی شعله چراغ مصرف نمیتوان کرد که یکدفعه آتش گرفته مشتعل
میگردد عامل و معمول را میسوزاند. یک ترکیب مخدری از اجزای ذیل هست که این ایام بسیار

معمول شده در واقع سالمتر بن اقسام داروهای بیهوشی است. الکول یک جزو و کلوروفورم دو جزو اطر سه جزو مخلوط نموده در شیشهٔ سر بسته نگاه دارند در هنگام استعمال اول چند پوک قاز (اوکساید نایتراس) بکشند بعد از آن اثر مخدّر او را با این ترکیب تکمیل نمایند که بمراتب بهتر و سالمتر از آنست که تماماً عمل بی هوشی با اطر خالص اجرا شود.

(یودوفورم)

این ترکیب یکساوی از کلوروفورم و سر از یود و سر از کار کلورین است با این حساب یسّتاً او را در مقام ثانی و تالی کلوروفورم محسوب داریم که بعلاوهٔ این خاصیت مخدره اش (سپتیک) قویست ولی در کلوروفورم قوهٔ مخدره غلبه دارد و یودوفورم غالباً بقصد و نیّت خواص ضد تعفن و مکروب کُش بیشتر بکار میرود اثرات مثل مخدّر و مسکّن در درجهٔ ثانیه منظور میشود پس یودوفورم موضعاً مثل ضد تعفن و ضد مکروب و بی حس کننده استعمال میشود داخلا نیز مصرف میشود. شاید بملاحظهٔ خواص یُد بکه در ترکیب کیمیاوی دارد.

(طلای یودوفورم)

یودوفورم مالیدنی التیام دهنده و راحت نماینده است بر زخمهای پوست رفته و قابل انبساط و اتساع مثل زخمهای فراش و جراحاتی که پوستش ضایع شده باشد و مخصوصاً (بشانکرهای) نرم و کفته اند که مانع میشود از ترکیب طاول و همچنین مفید است در سفلیس و زخمهای خارجی گرد یودوفورم بروی زخم که پاشیده شد باید با بعضی ادهان ملایم مثل کلسرین کرده و کتان کشیده باشند روی او را بپوشانند اثر او در زخمهای (شانکری) و سفلیس غالباً بیّن و آشکار است. در زخمهای سفلیتیک فتحز انیه خیلی مفید است یودوفورم یک جزو روغن اوکالپتوس پانزده جزو. در زخمهای بینی و گلو و اوزینیای مزمن با فواید کثیره استعمال شده است. در درد زخمهای سرطانی یودوفورم تخفیف کامل میدهد. دکتر اموئس شات او را مثل مرهم یک جزو در پانزده جزو روغن در برآمدگیهای خنازیری یا در غدّه های متورّم

(ارکتیس) مصرف میکنند. مرهم ذیل را در (اکزیما) تعریف زیاد کرده اند روغن (اوکالیپتوس) یکدرم وازلین یک اونز یودوفورم پنج گندم. وقتیکه در سرطان رحمی استعمال بشود شیافی مانندی درست میکنند که از هشت تا شانزده قرین یودوفورم داشته باشد با روغن جوز (کوکا) نارجیل بداخل رحم شیاف نمایند بطوریکه مماس بمحل جراحت بشود و همچنین در جذام که روزی چند مرتبه بسطح ظاهر جراحات پاشیده شود مفید است. شیاف یودوفورم در امراض دردناک مقعده و مثانه نیز مفید است. در بواسیر کمتر دوائی باثر مخدّره آن میرسد. دکتر (ماندی) مؤکداً سفارش میکند یدوفورم را مثل (انتی سپتیک) در بستن جراحات میدان جنگ که (کان تری) روغن یودوفورم را در (تورنیقو) حکم مقصد تعریف مینماید از این قرار (یودوفورم یکدرم وازلین یک اونز. یودوفورم را کفته اند درد (نورالژیا) و نفرس را ساکت میکند. محلول مشبع یودوفورم را در کلوروفورم درد ناهموار تعریف کرده اند بعضی بگمان افتاده اند اگر یودوفورم داخلا داده شود یا خارجاً استنشاق بشود مثل الکل و کلورال و کلوروفورم باید احداث خواب و بیهوشی نماید این تصور صحیح است ولی بواسطهٔ داشتن ید مقدار زیاد از اخذ این اثر عاجز میماند. یود که در آن نسبتاً اجزا غلبه دارد لهذا موضعاً و داخلاً هم خاصیت یودش بیشتر از اثر سایر مواد ترکیبیهٔ آن ظاهر میشود.

یودوفورم اگرچه مقدار زیادی یود دارد معذلک احداث تخریب والتهاب در معده نمی نماید. یودوفورم در قدر شربتهای بزرگ احداث یکنوع مسمّی مینماید که تعاقب میکند او را تشنجات با تشنج کزازی و تب شدید و تشویش قوی دماغی و اتساع حدقه و خالی شدن امعا بدون اراده و وحشت مزاجی کاهی غشوه و مرگ فجائی میکند. کاهی داخلا در سفلیس درجهٔ دوم و سیم استعمال میشود. کاهی موضعاً استعمال میشود بواسطهٔ جذب شدن او در بعضی اشخاص علامات ردیه بروز میکند و اینها به سه نوع میشوند اول زبان پر بار و فقدان اشتها و قی و اسهال دوم نبض ضعیف و سریع دقیقهٔ یکصد و چهل قرعه شاید غیر منتظم یا سایر علامات معینه سقوط قوای قلب باشد. سیم سرسام شدید و با سبعیت و حرکات وحشیانه ضاره و با حالت مراق و مالیخولیا و فقدان حافظه و اغما و کاهی تشنجات و فلج.

این علامات سریع الزوال میشوند و کاهی هم چند هفته دوام کرده قوهٔ حیات را تلف و تمام میکنند. در اطفال این علامات نادراً واقع میشود ولی در مردمان مسن بیشتر استعداد

دارند ضعف مزاج بروز این علامات را ممد میشود.

یودوفورم مثل نعیم اثر مضعیفی در قلب دارد و قتیکه بیک وزغی داده شده (دایاسول) حرکات انبساطی قلب را ارام میکند شاید بسبب اثریکه در اعصاب فرکانکلیان مینماید و یودوفورم در قدر شربتهای مهلکه احداث اختلال تنجی کبد و کلیه و قلب و عضلات ارادی مینماید. در این خاصیت مشارکت با کلوروفورم و اطر دارد. گفته اند قدر شربتهای ده گندمی پوطاسهای بیکاربونات هر ساعتی این اثرهای سمی یودوفورم را رفع کرده است (رومو) و شاپرین مؤکدا اسفارش میکند محلول صدی چهار یودوفورم را در اسپرت طربانتین مثل استنشاق با اسپری در مسلولین و نزله (برانکیل) مزمن برای کم کردن سرفه و بلغم و تب.

مطابق تجارب بعضی نیز نافعست در مسلولین در قدر شربتهای شش تا هشت قرینی با عصاره خبطیانه در شبانه روزی. دکتر (دروش فلا) مصدق میکند این کیفیت را و او همچو یافته که یودوفورم اشتها را زیاد و وزن را سنگین و سرفه و جریان بلغم و عرق را تخفیف داده و پاره اوقات درجه تب را هم تنزل میدهد شاپرو مجربین این فقره را تصدیق کرده و نیز یودوفورم را در این موارد در جهای تا پانزده گندمی داده اند دکتر (فاکسول) مقدارهای زیادتر از این را مینویسند بدون صدمه (شفلیطان سمت) نیز از فواید یودوفورم در سل زیاد تعریف میکند مشارالیه یودوفورم را در خمس تا سدس قرین روزی پنج مرتبه میدهد (بودیو) تعریف میکند از استعمال یودوفورم مرکبا با روغن ماهی نیم قرین یودوفورم در دو درم روغن ماهی (این مقدار شربت بسیار قلیلی را ایشان میدهند) او را باز مرکبا در کپسولهای (کوایکال) تجویز میکند یودوفورم ممکنست که معده را هم زند این فقره تولید اشکالی در استعمال ان نماید.

او را داخلا در قدر شربتهای از ملث قرین تا چهار قرین استعمال میکنند استعمال ان با یودوردها یکی است دکتر (هارطلو) مؤکدا اسفارش میکند یودوفورم را در یرقان نزله و شاپروسپس مخصوصا در اقسام (هیپودوفیلت) اگر مرض بسیار کهنه نباشد اعتقاد مشارالیه اینست که ساپروسپس را با مداومت با استعمال یودوفورم در قدر شربتهای معتدله میتوان قلع ماده کرد. ظاهرا در سل اگر موضع اسپریه با استنشاق مصرف شود باید نافع باشد یودوفورم خارج میشود با نفس یا ادرار مثل یودورد قدر شربتهای قوی مورث (هماتوریا) ادرار خونی والبومینی و بعد از مرگ (فلوبرلو) (نفریتیس) ما پیدا کرده ایم استعمال موضعا و بسیار کهنا را باعث شده خلاکستر از سابق معمولست اگر بقاعده مصرف شود کم خطر یا بیخطر است

ایدُوْل

(نیطرا یودو پیرول) در صدی هشتاد و نه یود خالص دارد بجای یودوفورم مصرف میشود محسنات شرح اینست که عاریست از رایحه است در اب حل نمیشود و در الکول سرد بطئی الذوب است در الکول گرم بسهولت حل میشود در (اطر) و روغن نیز حل میگردد مثل یودوفورم بیحس کننده و ضد عفونت است و ظاهرا وقتیکه از خارج استعمال شد سمیتش کمتر از یودوفورم است چنانکه تا کنون فقط یک فقره در سمیت او در روزنامه ها نوشته شده است.

پاشیدن ان بروی زخمها مانع از وسی شدن انها میشود و جراحات قانقرایائی را تمیز میکند و معاونت بر عمل التیام مینماید او را میتوان در محلولات الکولی و اطری یک در شانزده یا بشکل مرهم در صدی پنج یا مثل (کارلن)[*] استعمال کرد. (ایودول) در زخمهای (سفلیتیک) و (شانکر) فایده بین دارد داخلا در قدر شربتهای دو قرینی تا چهار قرینی چند مرتبه در عرض روز در سفلیس درجه ثانیه مفید است. گرد خالص او را در زخمهای نو بر کاو رکلو میتوان نفوخ کرد.

ایدول با بطؤ از معده جذب میشود ولی یودوردها در براق و قاروره ظاهر میشود او از بدن مثل یدوردها خارج میشود. دکتر (لد) و (اح) (وود) قائلست که فعل بطئی ان اسباب کمی فعل سمیت ان میشود و قتیکه موضعا مصرف شد. در قدر شربتهای قوی تر که بحیوانات محض امتحان داده اند انها را لاغر کرده و کشته است و بعد از موت اختلالات تولید شحمی مخصوصا در کبد و کلیه مشاهده شده است. در یکفقره مسموم از استعمال خارجی ان اثر او مثل یودوفورم احداث تب و نبض سریع و کوچک غیر منظم وقی کرده است. در صورتیکه تمامی او را برداشتند از محل زخم باز بود تا چند هفته در قاروره ان شخص یافت میشد. مثل یودوفورم ببطؤ و بتدریج جذب شده دیرتر از یودوردها از بدن خارج میشود (ایدول) و (یودوفورم) از حیثیت صفات خاصه و عمل شبیه همدیگرند هر دو ظاهرا مثل یود اثر میکنند چون بتدریج مصادف میشوند با انساج حیه و باندازه بطئی السیرند که نادرا از انها علامه تحریک موضعی مشاهده و محسوس شده است. (ایدول) ظاهرا ملایم از یود و یودوفورم است و این فقره ملایمت ان راجع است با ثر بطئی و تدریجی

[*] (کارلن) عبارتست از کتان یا تزیف پرورده در دواهای ضد عفونت و مکروب کش است.

انکه میان‌تران و انساج چه صورت پذیر میشود.

این ترکیب مقدار زیادی بود خالص نشان میدهد و همین طور است (سوزد یول) و سایر ترکیبات این دوا با معادن سنکین و معادن قلیائیه و امونیوم مقادیر بسیار جزئی با اختلال درجه بود (سالیسلیک) ودی بود سالیسلیک (ادیسول) و غیره دارند.

کلورال هیدرات

این ترکیب جوهری است از (آلدهاید) چنانکه از اسم او ظاهر است در تحت اثر بعضی حالات متحول شده کلوروفورم حاصل میکند از این جهة خیلی قرابت بکلوروفورم دارد و از حیثیت مواد ترکیبیه با ادویه سابقة الذکر مثل الکول و کلوروفورم و ایکامپوزیشن (بکلوروفورم) و (اسید فارمیک) منتشر میشود این نکته باعث شد باستعمال داخلی کلورال بنیت اینکه قلیائیت خون بتدریج کلوروفورم را ازاد خواهد کرد ظاهرا همچو بنظر میاید که با تمام احتمالات که فقط مقدار بسیار جزئی ان در خون (دیکامپوزی) و مقدار کلی ان بی تغییر باقی میماند و انچه که اثر در بدن میکند راجع است بکلورال هیدرات که تغییر نیافته باشد اشخاصیکه قائل شده اند براینکه کلورال هیدرات در خون (دیکامپوزی) شده و کلوروفورم متکون میشود اثرات راجع بکلوروفورم است انهائی هستند که محض تجربه حیواناتی را که با کلورال هیدرات مسموم نموده اند خون انها را تقطیر کرده کلوروفورم بدست اورده اند ولی ممکن است این کلوروفورم بواسطه حرارتی که در وقت تقطیر بکار میرود بکلورال هیدراتی موجود در خون تصادف میکند حاصل شده باشد زیرا که (هرستاین) چنین گفته است که بعلاوه کردن کلورال بخون و گذرانیدن ممزوج کلورال از داخل اسید کاربونیک نتوانست کلوروفورم تحصیل نماید ولی همینکه ممزوج را برای تقطیر گرم کرد کلوروفورم بسهولت استخراج شد. تفاوت خاصیت دیگر کلورال با کلوروفورم اینست که اثر کلورال دوام دارد و کلوروفورم سریع الزوال است همچنین کلوروفورم با نفس از بدن خارج میشود و کلورال با ادرار مترشح میگردد.

کلورال هیدرات ضد مکروب است اگر مخلوط غلیظ ان بجلد مالیده شود محمر و مقرح واقع میشود طعم داغ کننده نامطبوعی دارد که بکدرجه با شربت نارنج و شربت زنجبیل این طعم ناگوار را اشتهر میشود (و غالبا با این شربتها داده میشود) کلورال هیدرات بزودی داخل خون میشود اثر

بسیار اشکار و معتمدان خوابست. و بعد از قدر شربتهای بزرگ احداث حس ارتجاع فشار دوری میکند (کلورال هیدرات) فشار خون را بواسطه متسع کردن اوعیه خون کمتر میکند اثر اوردد مراکز (وسوموتار) اعصاب محرک است اثر مضعفه که مستقیما در قلب دارد نخاع و مخ را در اول و حله تزییدی قوای فعاله مینماید که بزودی تعاقب میکند انرا سقوط تمامی قوا بلکه فلج کامل. (کلورال هیدرات) در اول هیجان میاورد بعد بطی میکند نبض را و قدر شربت زیاد با اثر کردن او در اعصاب (کانکلیان) قلبی قلب را ساکت میکند (کلورال هیدرات) حدقه را تنگ و قدر شربتهای قوی تر ان در اول حدقه را منقبض بعد متسع کرده حرارت غریزی را بسیار کم میکند چنانکه دکتر (بران بوت) نشان داده است اول بواسطه اتساع لوله های جلد بعد شاید بواسطه اثر مخصوص که در خود مراکز حرارت غریزی دارد حرارت را تخفیف بدهد قدر شربتهای قوی تر کلورال هیدرات باعث رخاوت زیاد عضلات شده و عمل منعکسه و حس را باطل میکند. حیوان مسموم بعلت فقدان حرارت یا با فلج الات تنفس و یا قلب میمیرد پس باید فهمید و بحافظه سپرد که (کلورال هیدرات) در قدر شربت زیاد ضعیف میکند دوران عمومی و درجه حرارت را کم نموده و فعل دماغ را بواسطه اعصاب نخاع و مخ تنزل میکند. خاصیت مخصوصه اثر کلورال خوابست بدو کیفیت احتمالی یا بواسطه اثر مستقیم او در مواد عصبانی دماغ یا بواسطه بی خونی کردن این عضو احداث میکند چنانکه دکتر (هاماند) تجربه نموده شده است که اولا کلورال پرخون میکند عصب (رتنه) باصره را ولی در پنج تا ده دقیقه ضد ان ظاهر بروز میکند و دوام میکند تا اینکه (رتنه) یک رنگ با خته کل شفاف لوی بسیار لطیفی تحصیل مینماید از انجائیکه دوران دم عصب باصره مطابق با دوران دم دماغی است لهذا قائل شده است بر اینکه کیفیتی که در عصب باصره عارض شده در دماغ هم عارض خواهد شد و ثابت کرده است این تغییر را بواسطه یک اسباب موسوم به (سفالوهیمومتر) که خودش با دکتر (وبر) (مچیل) اختراع کرده است تشخیص و ثابت نموده است دکتر (هاماند) میگوید وقتیکه هجوم خون بدماغ یک حالت هیجان دماغی حاصل کرد همینکه لوله های خون منقبض شدند تخفیف در دماغ بروز میکند و در این حالت کشیده شدن خون از (رتنه) و لوله های (سریرال) بزرگ تر شده تا اینکه حجم عادی خود شان را اخذ مینمایند دکتر (جاجم) (ادینکل) پیدا کرده است مواد انیه مثل (نکوتیا) (اتروپیا) (هالوسیامینا) (اکونیتیا) (هیدرات کلورال) (نایتریت) (امایل) (پروسیک اسید) (استرکنیا) (مورفیا) (پیکروتاکسین) در قدر شربتهای مهلکه هم در دوران دم چشم هیچ اثری ظاهر نمیکند تجارب او در خرگوش بعمل امده و نتایج اعمال انها نسبت ببعضی از این مواد عامله

(کلورال هیدراتی) مخصوصاً مصرف میشود برای احداث خواب وخوابیکه با کلورال حاصل میشود غالباً
شبیه بخواب طبیعی بی اضغاث واحلام نه هیچ عمیق که مانع از بیدار شدن برای اکل غذا یا سرفه وغیره باشد
موافق قاعده عمومی کلورال اسباب سرگیجه وصداع وخشکی اعصاب ویبس طبیعت وتهوع و
سقوط اشتها نمیشود. شخصی که از خواب کلورالی برخواسته باشد غذا خوب میخورد وبعد از آن که غذا خورد
باز بخوبی میخوابد. کلورال بعضی اوقات اول موجب سنگینی زیاد در سر واسباب بیخوابی
در روز ثانی میشود ولی این اثر بزودی میگذرد. وگاهی احداث خوابهای هولناک وپاره اوقات
هیجان زیاد ومستی وگاهی سرسام بدون خواب میکند. بعد از خوردن یک خوراک کلورال خواب
گاهی بفاصله چند دقیقه میاید ولی علی القاعده در ظرف نیم ساعت بروز مینماید.

مثل سایر منومات باید یک فاصله قبل از رفتن برختخواب داد ومریض از هیجان پرهیز نموده بسیار
راحت باشد والا احداث ناراحتی میکند. بعضی برای خواب کلورال هیدراتی را تا چند ماه
داده اند وظاهراً نتایج ردیه از مداومت آن بروز نکرده است. اثر او پاره اوقات زایل میشود.
ولی بمراتب درجه زوال او کمتر از افیون است. پاره اوقات هم در بعضی اشخاص عوض خواب و
احداث صداع وهیجان وسرسام مینماید.

کلورال را مثل سوم در اقسام کیفیات مختلفه اینه مفید یافته اند چنانکه کلورال هیدراتی تخفیف
میدهد بیخوابی اشخاص مسن را وبیخوابی که از خستگی طولانی دماغی عارض میشود ومؤثر میشود
در صورتیکه تریاک برمورد ویا طاس وسایر دواها از آن قبیل عاطل مانده باشد.

کلورال بخدمت مطلوبه خود موفق میشود در اقسام سرسام واحداث خواب وراحتی میکند وسرسام را
آرام مینماید ومخصوصاً مفید است وقتیکه در اول بروز علامات مصرف بشود که غالباً امراض ردیه را
تعدیل میکند قدر شربتهای زیاد هم تا شصت قرین یا بیشتر مکرر در عرض روز داده شده.
دکتر (واکوسنا) احتیاط میکند از استعمال او در مریضهائیکه قلب ضعیفی دارند. قدر
شربتهای قوی باعث نتایج ردیه بلکه هلاکت شده است. ودر اول باید بمقدارهای کم امتحان
کرد برای دستاوردن اینکه بچه اندازه مریض میتواند با اثر این دوا مقاومت نماید ونصیحت میکند

با تجاربیکه در انسان شده است موافقت میکند از آنجائیکه این کیفیات مقبول شده است که دوران دم (دستر) مطابق است
با دوران دم دماغی وتغیراتیکه در یکی از اینها بشود در دیگری هم حاصل میشود باید با کمال دقت قبول کرد که بعضی از این
دواها در دماغ با کیفیت مطابقه که در چشم مینماید اثر نمیکند ولو اینکه این فقره برخلاف قبول عام است)

ترکیب کلورال را با افیون در فلج مجانین کرد وشب در قدر شربتهای قوی تر احداث خواب میکند و
قدر شربتهای کوچک هیجان روز را آرام میکند. (دکتر ملکود) بیک مریض بیشتر از سه ماه این
دوا را همه روزه داده است بدون اینکه اثر بدی از او ظاهر شود او (کلورال) را در (امانیا) جنون
حاد استعمال کرده است. در (امنیای پورپورال) وتشنجات (پورپورالی) ودر جنون (پورطر)
نیز با فائده بیّنه مصرف شده است.

او را غالباً در حمیات خاصه در مطبقه وحمیرقه در حمیاتیکه خواب مختل شده مریض هیچ نمیخوابد
وبیخوابی بزودی اعضا را بی قوت کرده لهذا سرسام ظاهر شده وتعاقب میکند با پیچش
عضلات وپاره کردن رختخواب وفقدان خواب مخصوصاً سرسام بزودی قوت مریض را تمام
وقلب علایم ضعف نشان داده نبض بر سرعت خود افزوده حجم وشکل واستحکام خود را کم
میکند واین نوع از کار افتادن اعمال قلبی مسلماً بسیار خطرناک ومنجر بموت میشود در هم چو
مواقعی منومات از ضروریات است زیرا که با احداث خواب مانع یا رفع میکنم سرسام را وحفظ
میکنم اشتها وقوه پرورش واخذ غذای طبیعی را باین طور معاونت میشود بدوام قوای بدن
ومنومات اگر عاقلانه بمصرف برسد غالباً حفظ حیات مینماید باید بقدر امکان زودتر از بروز
سرسام داده شوند والبته قبل از آنکه قلب از بیخوابی وسرسام ضعف پیدا کرده باشد باید داد
برای این کار کلورال بسیار مغتنم است زیرا که احداث خواب شبیه وآرام ومجدد قوای کرده که
میتوان مریض را برای خوردن غذا بیدار نموده دوباره بخواب برود.

با وجود همه این قدر خوبی ومنافع کلورال من معترفم که تریاک در بسیاری از مواقع بهتر از
کلورال است. من مکرر دیده ام قدر شربتهای معتدله (لوداتم) احداث خواب راحتی کرده است
در حالتیکه کلورال خواب پریشان آورده یا موجب هیجان خطرناکی شده یا خود بکلی بی اثر
مانده است. بعلاوه خواب (لوداتم) غالباً احداث عرق ملایمی نموده که بسیار دستیار کار و
اسباب راحتی مرضای تب دار میشود که شنیدن از اینها تریاک تقویت قلب میکند نه فقط با احداث
خواب بلکه بواسطه اثر مخصوص ومستقیمی که در آن عضو دارد. وباز (لوداتم) در مطبقه اسهال
هم قطع مینماید که این فقره علاوه بر ماخذ احداث خوابست. ترکیب پانزده تا بیست مینام (لوداتم)
بده قرین کلورال از حیثیت منفعت قطعی العمل تر است. در بیخوابی یا خوابهای ناراحت
بادروبادهای پرآشوب وغیر مجدد بریده بریده که از خستگی دماغ وکثرت کار واختلال وهم یا از انقطاع

طث میشاید غالبا کلورال هیدراته فائده زیاد میکند. درهمچو مواقع بازمن افراد میکنم
وشهادت میدهم که برومورد و پوطاس مفید تر از کلورال هیدراته است. کلورال
هیدراتے را میکویند تقویت میکند بحرکات عضلات ارادی داء الرقص (رقص التشنجی) اکورا
وتخفیف میدهند بحرکات غیرارادی دران مرض ولے در بسیاری از اقسام چندان توتے ندارد.
او بسیار نافعست در اقساميکه درحرکات شدیده خواب را مختل میکند زیراکه بیخوابے حرکات
رقص راشدت داده وبلع هم غیرممکن میکردد در همچو اقسام کثیر الخطر دوای معمولی این مرض مثل
(ارسینك) وغیره بے مصرفند باید رجوع بمخدرات نمود. قد و شربتهای قویه مکرره کلورال
دراین مواقع اسباب خواب طولانی شده که مریض راحت تر و روشنتر بیدار شده تشنجات هم کمتر
میشود (مطالعه کلوروفورم نماشد) دکتر (کاوودز) کلورال رادراین موقع بهتر از استنشاق
کلوروفورم دانسته از ده تا پانزده قرین اورا از هرچهار ساعت الی شش ساعت تجویز نموده.
(لاسنبورط) کلورال رادر وضع حمل هر ربع ساعت پانزده قرین تامریض بخواب برود جایز میداند
ومینویسد که این معالجه قوت انقباض رحم راضعیف نکرده درحالتیکه مانع از احساس درد میشود
حالت روشنے ذهن مطبوعی بعد از فراغت بمریضه میدهد. دکتر (پلیفیار) تصور میکند
که کلورال دراین موقع بهتر اثر میکند از استنشاق کلوروفورم چنانکه کلورال قوت قبض را کم نمی کند
درصورتیکه بسیار تخفیف میدهد اذیت را بهرحال او وقتے بمصرف میرسد که استعمال کلوروفورم
جایز نباشد یعنے تقریبا در اواخر درجه اول قبض واتساع کامل فم رحم (اس) که مریضه بحالت سکینے
خواب الودی میماند (حالت بین النوم والیقظه) دکتر (پلیفیار) دراین مواقع هربیست دقیقه پانزده
قرین داده وباقتضای کیفیت تکرار کرده وتابع حالت مرض واثر دوا میشود.
کلورال مصرف میشود در امراض تشنجی اطفال باید در قدر شربتے که احداث خواب راحت تاچند ساعت
نماید بدهند تاتشنج قطع شود وبخواب رود وقتیکه طفل بیدار شد بسا میشود که دوباره تشنج عود
نماید. اکر طفل نتواند دوا را فرو برد پنج قرین اماله نماید بزودی خواب عمیق وسنکین میاورد
پس از ان تشنجات قطع میشود ولو موقتے باشد چون اماله مانع کاهی باز ور تشنج دفع میشود.
بهتر اینست مثل شیاف استعمال نموده هرقدر که انکشت میرسد بالا ببرند کلورال مفید است
در تشنجات دیمی که از حقیقتا اکر مقدار کافی داده بشود جلوکیری وبلکه ارام میکند تمامی تشنجات دیم را
(بوکات) کلورال هیدراته را برای بیهوشے عموم اطفال مصرف میکند در اطفال قریب هفت ساله

او تقریبا چهل وپنج قرین میدهد در اطفال پنجساله و تا دو ساله سه قرین میدهد در این مورد بیهوشے
بعد از یکساعت بدرجه کمال میرسد اکر از راه امعا داده شود. اطفال بهتر قبول کلورال مینمایند
معذلك برای این عمل کلوروفورم مرجح تر وسالمتر است پنج قرین کلورال دو وسه مرتبه اکثر اوقات رفع میکند
حالتی را که غالبا بدون سبب معلوم در اطفال ظاهر میشود که مرکبست از ناراحتے وهیجان وثوران
اعصاب ویك حالتے پراشوبے بدون مرض معین.
دکتر (برادبری) ودکتر (تامپسان) از اثر بسیار اعلای کلورال سخن میرانند در سلس البول اطفال
(ببریك) تعریف میکند کلورال رادر قی دریائی اکر از پانزده الی سه قرین هرچهار ساعتی صرف
شود همچنین درقے نسوان (ویار) کننده.
نظر ببعضی مسطورات مؤلفین تلقیح بحت جلدی پنج تاده کندم کلورال بسیار مفید است در وبا
که اندرفع (کرامپ) وانکسار عظام تشنجی کرده وسردی نفس را دفع نموده جان مریض را از
هلاکت خلاص مینماید. (پاوطلو) علویت این معالجه را بیان میکند ومیکوید اکر با مورفین
ترکیب شود بیشتر وبهتر فایده میدهد.
تنکی نفس که (انفزیماطوز) ها را در سرما خوردن اذیت میکند بکلورال تمکین دارد.
وقتیکه ضیق النفس در شب واقع شود یك شربت تمامی میکویم بیست تاسه قرین. در وقت
خواب بدهند نفس را ارام وراحت کرده اسباب خواب شده ونفس سنکین را سبك میکند.
اکر ضیق النفس دائمی است قدر خوراکها ی کردو تاشش قرین سه چهار مرتبه درعرض روز بدهند
درنهایت درجه احتیاط ودقت در دادن کلورال هیدراتی لازم است بمبتلایان (انفیسیمه)
و (برانکیطس) مرکب با انسداد دوران دم که اسباب بنفشی لون واستسقا میشوند زیراکه بغیر
از سبات قد شربت معمولی اسباب سرسام بین الشفتین وازدیاد کمودت نموده واین اثرها غالبا
تاچند روزی دوام میکند وشاید این فقره بعلت بطوء اثر دوا در خون باشد حتی من خودم دیده ام
مریضیرا که کلورال این عوارض را بروز داده است که سابق این دوا را با فایده بدون این عوارض
مصرف میکرد. درمسمومین (استرکنین) کلورال با برومور مرکبا زیاد تجویز شده است.
وباید مکرر در قد و شربتهای بزرك داد. قد خوراك بزرك لازم است دراسم. بعضے
از اقسام که از ظاهرا تمکین داشته بشربت قویه کلورال ودر بیشے از مواقع این دوا زندکیرا طولانی
ودرد را ساکت کرده است. دکتر (ح) (ك) (وود) معتقد است استعمال کلورال ور مورد

وافیون مرکبا بانضمام رساندن غذا اولین اسلحهٔ مدافعه با کزاز است. عقاید (مرسلین) درباب اثر کلورال در روج مختلف است بعضے قائلند که او احداث بیهوشے و بے حسے میکند. ولی دکتر (ادمارک) مینویسد که کلورال در خیلی از مواقع موجب ازدیاد حس میشود گفته اند که کلورال مریض را از درد غافل میکند اگر درد بسیار شدید باشد که مانع از خواب باشد کلورال نمیتواند افاقه بدهد. این بیانات حکمیه محققا صحیح نیست حقیقتش اینست که کلورال در بعضے مواقع بیک کیفیت مجهوله درد را رفع میکند و در مواقع دیگر همان و طیرهٔ مجهوله عاطل میماند کلورال پارهٔ اوقات درد (نورالجی) و روماطیزم مزمن و سنگ مراره و درد عصبانی معده را (کسترالجی) رفع میکند. در قدر شربتهای ده قریه روزی سه مرتبه دردهای شدیده سرطانرا رفع کرده است بدون حدوث خواب یا نعاسے. در تلقیح تحت جلدی مثل کلوروفورم باعث تورم و منجر بدمل شده که اثری دران موضع باقے گذاشته است. کلورال بمراتب بیشتر از افیونست در خاصیت تخدیر اگر برای اسکات دردهای مختلفه مادة ها داده شود.

کلورال مدت طولانی مداومت بشود علامات ردیه از او بعمل میاید مثل اختلال اشتها و سوء هاضمه و نقصان ترشح صفرا کدر اعصاب بدخلقی و سرعت نائره و بیخوابی و فلج الات باصره این علامات بعد از ترک دوا بزودی زایل میشود و در بعضے اشخاص حمرت جلد و کهیر هم از اثر کلورال دیده شده. وقتیکه مقدار متساوی کلورال و کافور را سحق نمایند یک ترکیب شیره حاصل میشود اگر بمحل وجع (نورالجیا) مالیده شود درد را ساکت میکند. دوست من دکتر (جورج برد) این ترکیب را در بسیاری از اقسام (نورالجی) و (پلورودینا) مالیده فائدهٔ زیاد دیده بمقصود نایل شده است. من دیده ام این ترکیب فورا علاج کرده است درد شعبهٔ پائین دندانی عصب زوج پنجم (نورالجیای) بنا گوشے کفته اند رفع درد دندان کرده. ولو از خارج مالیده شود من خودم دیده ام وقتیکه داخل جوف کرم خورده دندان گذاشتند درد را ساکت کرد. ولی مثل سایر مخدرات گاهی هم بدون سبب معلوم اوجاع عصبانی در (نورالجیا) بے اثر میماند جای تعجب اینست که در اقسام بسیار شبیه بهم گاهی فایده میکند و گاهی بے اثر میماند وقتیکه فایده میکند اثرش فوری است من خودم دیده ام بدرد شدید (پلورودینا) فایدهٔ فوری بخشیده.

کلورال هیدرات (انتی سپتیک) است مثل دوای موضعی درد بقدری تعریف زیاد کرده اند بعضے مایع مشبع او را در گلسرین بکار میبرند. از آنجائیکه گاهی اتفاق میافتد در میان اشخاص

مختلفه تصادف میشود بکسی که استعداد مزاجی بکلورال ندارد با ملاحظه بهتر اینست در اول قدر خوراک او را ده قریه تا پانزده قرار بدهند. قدر شربتهای بزرک را تا خاطر جمع نشوند بکسی ندهند زیرا که بسیار دیده شده که ضعف قلب شدید آورده است باین لحاظ باید طرق احتیاطرا در استعمال کلورال همیشه در دست داشت و سایر منومات را مثل (برالدهاید) عوض قرار داد ولی در قدر شربتهای معتدله از ده الی بیست پنج قریه من ندیده ام اثر مضعفه در قلب داشته باشد.

قدر شربتهای بزرک را که بعضے در رسائل ها نوشته اند البته باید با کمال احتیاط بمصرف برسانند باعتقاد من اگر مطلقا ندهند بهتر خواهد بود سایر منومات را در عوض او امتحان نمایند اقرب بصوابست. کلورال ضد سم و تریاقست (برا استرکنین) و (فزاس طیغما) و (پکروطاکسین) یعنی اگر مقدار مهلک از این دواها داده شده باشد کلورال علامات ردیه آنهارا تخفیف کلی میدهد و مسموم را از خطر مرگ میرهاند. (ملاحظهٔ استرکنین لوبیه کلبار نمایند) (انتریك) استرکنین را تریاق کلورال میکیرد. قادوره حیوان کلورا تیزی شده شکر ندارد. (اکارد) بعد از انکشاف سطح چهارم مخزن (دایابیتی) همچو یافته که کلورال مانع از ظهور شکر شده است.

دکتر (لوئین ستین) راپورت کرده است شخصی را در سن سے و پنج که مسموم شده بود باشش درم کلورال هیدرات در اول ملاقات او را در خواب طولانی یافته بود با صورت برافروخته و با تنفس سنگین و ترعات نبض بیکصد بالغ بوده است که بعد از یکساعت از مسموم شدن کبودت ظاهر شد و ریدها طبلی شد و تنفس نوبتی و (انترمتانت) درجهٔ حرارت بیکصد و سه درجه (فرینهایت) بالغ شد یکساعت و نیم بعد از خوردن دوا رنگش باختهٔ شد نبض محسوس نشد با انقباض حدقه و درجهٔ حرارت بنود و یك و دو عشر درجه تنزل کرد.

تبزرات استرکنین باندازهٔ که کفایت پیچیده شدن عضلات نماید بحت جلد طولمبه شد فورا قلب بنای قرعه گذاشت درجه نود و یك و نه عشر را نشان داد عود و نکث در چند دقیقه دیگر رجوع کرد دوران خون رو بایستادن گذاشت در این حالت تنفس مصنوعی اجرا کردند تبزرات استرکنین دوباره تلقیح شد باز همان نتایج اولیه را داد دردو ساعت بعد حد قه بروشنائی تحمل کرده (یعنی متسع شده) درجهٔ حرارت یکصد و چهار عشر را نشان داد بعد از بیست و چهار ساعت مریض را میتوانستند بلند نمایند و بعد از سے و دو ساعت او را از خواب بیدار کردند در کمال خوشی از هیچ

نوع اختلال معده شکایت نکرده از ترکیب کلورال با منطول نیز یک مایع غلیظی بعمل میآید که ممکن است اگر در تخدیر بکلورال و کافور نیز بد کمتر از آن هم نخواهد بود.

پرالدهاید

این جسم مادهٔ تیز با فتراست از مادهٔ عامله (الدهاید) داخل در وی منوم شده است بتوسط (هروی) (پارمو) و (موسیلی) و (پاپوف) و (وسنوس) (ویلج) در این ولایت (انکلستان) رساله های مفید مطبوع در خاصیت او نوشته اند از اوقات طبع نسخهای گذشته این کتاب میتوان گفت خاصیت منومتران معروف بود و این بود که در آن وقتها در تحت امتحان بود ولی تفصیلاتیکه در باب او داده شده معلوم میشود دوائیست که خاصیتا بسیار شبیه است بکلورال و حالا که این کتاب دفعه سیزدهم طبع و تجدید میشود و بر تحقیقات علمیه نسبت بهمه و پنجسال قبل بیش از یک عشر افزوده است معلوم میشود که این دوا اثر کلورال را کاملا نمی بخشد و مزیتی که بر او دارد اینست که مطلقا قلب را ضعیف و فشار بهم نمیدهد و غالبا در عرض پنج الی بیست دقیقه خواب حتمی میآورد و خواب او آرام و طبیعتا شبیه است بخواب طبیعی و از دو الی شش ساعت دوام میکند وقتیکه مریض بیدار شد صداعی و خماری و پریشانی حواس ندارد. پاره اوقات قبل از اینکه خواب بیاورد هیجان خفیفی میآورد که این فقره از معایب آن شمرده میشود. طعم بسیار نامطبوع و مهوع بود که مدتی در دهن دوام میکند و مشکل است که با شاید خوش طعمها بدطعمی او را زایل نمود مثل شربت خلال نارنج وغیره شاید باعث رواج استعمال او بشود اگر بتوان او را بتوسط امعا میتوان استعمال کرد.

علی القاعده او احداث اثر بدی بعد از خوردن که مثل صداع و تهوع و خستگی نمیکند و میتوان با و مداومت کرد تا چند ماه. گفته اند قدری بیهوشی دهنده است ولی اگر مریض مبتلای درد و سایر عوارض مهیج است (پرالدهاید) بیمصرفست او نادرا اسباب قی و تهوع میشود مگر اینکه معده در حالت بحران باشد در این حالت قی و تهوع بروز مینماید. گاهی استعمال هم چنین در درد شکم این دوا گاهی احداث جوشش قرمز در بدن مینماید. در قدر شربتهای سمی اول ضعیف میکند بعد زایل میکند حس و قوهٔ عمل منعکسه و قوای ارادیرا. قدر شربتهای کوچک اول قوهٔ هیجان قشر دماغ را زیاد میکند بخلاف خوراکهای بزرگ ابتدا این قوه را زیاد فشار داده تنزل میدهد.

(پارالدهاید) با اثریکه در نخاع مینماید متاثر میکند حس و قوه عمل منعکسه را. در اعصاب حس و حرکت اثر نمیکند قدر شربتهای قوی بر طبق او اثری در قلب و قوت امتلای شرائین نمیکند ولی مقدار سمی او در ابتدا قلب را بطی بعد سست میکند بعد ضعیف میکند و تنزل میدهد تمدد شرائین را بالاخره (بادا یاستول) حرکت انبساطی قلب را ساکت میکند. گفته اند ترشحات ادرار را زیاد میکند ولی جمعی از مدققین و محققین تغییری در عمل کلیه از او نتوانسته اند پیدا نمایند. قدر خوراکهای سمی با فلج مراکز تنفس میکشد چنانکه ... در قرعات خود اندک زمانی بعد از آن مداومت میکند. از اینجائیکه (پارالدهاید) اثر بسیار قلیلی در قلب دارد استعمال او را در جاهائیکه بواسطه ضعف قلب کلورال را جایز ندانسته اند نعم البدل قرار داده اند. او را مثل منوم در جنون و اختلال مزمن ضعف دماغ که مشارکت داشته باشد با تشویش و اضطراب و هیجان (هستریکی) بسیار تاکید کرده اند. (پارالدهاید) در درد شدید (نوفار) دماغ را تخفیف میدهد. او را در مصروعین عوض (بروماید) امر کرده اند. پارالدهاید بواسطه نفس از بدن خارج میشود اینست که رایحه او تا دو روز بعد از خوردن آن استشمام میشود.

این دوا در معالجات مریضخانه زیاد بکار میرود. حکمای بزرگ مثل (کروفت) (انبغ) و (کراوال) و (نوکام) و (کلوستام) و (سنارا هال) و سایرین تمجید زیاد کرده اند. او را در بیخوابی و سهر مفرط مجانین (مینیا) بکار برده اند در اشکال مزمن ضعف دماغ داده اند. و در (هستری) نیز زیاد مصرف کرده اند. در خط معالجات مریضخانه (سنارا هان) قدر شربت او را در چهل و پنج میتام تا یکدرم قرار داده است. اگر خواب نیاورد بعد از پنج دقیقه دیگر یک همچو مقداری داده میشود. از راه امعا قدر شربتش از یک الی دو درم نیم است. عیب عمده آن بدطعمی اوست او را در روغن نعناع یا در لعابی که برگ نارنج یا پوست معطر نارنج داخل کرده باشند بدهند. بهترین وضع استعمال آن در کبسولهای سه الی چهل میتامی است. (پارالدهاید) مرضا بزودی با و اعتیاد پیدا میکنند. (پارالدهاید) (انتی سپتیک) قویست. قدر شربت مجذوره (پارالدهاید) مایع برای شخص مبالغ سن از چهل قطره تا یکدرم است من همین قدر توانسته ام کلورال را با (پارالدهاید) در شربتهای معتدله تطبیق نمایم. چنانکه نادرا من کلورال را از بیست و پنج قرین بالاتر بمریض نداده ام در این مقدار هم ندیده ام درنتها یا امراض قلبی کلورال اسباب ضعف شده باشد. لهذا من ممکن نکرده ام در جانب

پارالدیهاید را بر کلورال تعیین نمایم. مگر در چند فقره شنیده ام که بعضی از مرضا قدری شربتهای بسیار کم کلورال اسباب عوارض ردیه شده است. که بالضروره دادن کلورالی جایز نبوده است کرد را بمواقع (پارالدیهاید) بسیار خوب نتیجه داده است. از طرف دیگر طعم بد (پارالدیهاید) بسکه مکروه بوده است که مریض هرگز تمکین بخوراک ثانوی نمیکند وحتی بعضی هم در خوردن شربت اولی امتناع مینماید و بعضی را هم طعم بد او بهوع وقی میاورد. از طرف دیگر باید در اشد درجه احتیاط واجتناب بکنیم از کلورال در اشخاص ضعیف القلب در همچو موقعی پارالدیهاید بسیار مناسبت و در هنگام ضرورت باید بهر شکلست بخورد مریض بدهند. ضعف قلب غالبًا تصادف میشود باتساع قلب ورجعت قهقرائی خون (اواربلك) ومرض (بایطرال) و بهای شدیده. در ضعف (کاردیاك) در نقصان موازنه الات تنفس ضیق النفس قلبی عارض میشود که سلب استراحت میکند من در اینمواقع (لودانم) را داخلا ومورفین را در تحت جلد تجدد خوبی پیدا کرده ام اینها قلب را قوت میدهند وجلوگیری از ضیق النفس مینمایند و خواب شیرینی میارند در این مواقع علاوه کردن ده تا پانزده قرص کلورال بیشك اثر لودانم را زیادتر مینماید و قدر شربتی است که در تمام تجارب قطعًا ویقینًا قلب را فشار نداده است.

اریطیهان

منوم جدیدیست که بتوسط (شمید بورغ) باداره طبی افتاده بود ولی حالا متروك شده است. گرد بی طعمی است که در آب حل نمیشود ولی در معده جذب میشود. (شمید بورغ) متصور کرده است که جسم بسیط الکولی آن در دماغ اثر دارد و (امی دوجین) که یکی از ترکیبات کیمیوی اوست تقویت وتحریك میکند نخاع ومخ را لهذا مستقیمًا ضرر واثری بالات تنفس وقلب ندارد ومعده را مختل نمیکند. در اول وحله احداث یکنوع هیجان مینماید و بزودی خواب میارد با کمی بطوء تنفس و نفس وفشار خون را تخفیف خفیفی میدهد. قدر شربتهای بزرك (اریطیهان) در جذبت را تنزل داده ضعیف و بلکه کاملًا تلف میکند قوه منعکسه را. خواب این دوا مثل کلورال و پارالدیهاید است. وخواب (اریطیهان) در عرض مدت پانزده دقیقه تا یکساعت بروز مینماید. این دوا اثری در اوجاع ندارد یعنی مسکن اوجاع نیست. باید در شربتهای کامل از قرار بیست الی

سے قرص داده واگر از بعد الی دو ساعت خواب نیاورد تکرار نمایند.

هایدرات کروطون کلورال یا بوطال کلورال

مامور مون منت دکتر (اوسکار لیبریك) بجهت ادخال این دوای منتخب سریع الاثر کثیر الفایده را بخدمات طبیه هستیم. این مجرب مهذب همچو یافته است که این دوا در اصناف حیوانات احداث بیهوشی در سر وکله میکند بدون اینکه قوه حساسه سایر اجزای بدن را کم یا زایل نماید. ولی در انسان فقط اسباب بیهوشی عصب زوج پنجم وتوابع آن میشود. ولی در خوراکهای قوی منوم واقع میشود ودر خوراکهای مهلکه بواسطه فالج کردن (مدلا اوبلانغاطا) ومغز حرام تلف میکند. چنانکه (کلورال هیدرات) جوهریست که از (ایطالیك الکوهال) کشیده میشود، همچو از جهت (الکوهال) در یکدرجه ومقامند. (بوطایل کلورال هیدرات) قوه منومی دارد ولی نادرًا برای این قوه داده میشود. حقیقتًا او را بابد از جملهٔ ادویه اخراج کرد بعلت شدت میلان مخصوصی که بیارهٔ انساج مخصوصه بدن دارد چنانکه اثر او را دکتر (اسکار لیبریك) بعصب زوج پنجم وتوابع آن ومخصوصه چنانکه ذکر شد دانسته. دکتر (اسکار لیبریك) (بوطال کلورال) را در (ترجمینال) (نورالجیا) تعریف وتجویز مینماید ولی اثر او را موقتی میتویسد ولیکن او را در مواقع مختلفه دیگر زیاده مبالغه وتعریف میکند. (کروطون کلورال) موثرترین دوائیست در وجع عصب صورت و وجع عصب (نورالجی) راجع بدندان پوسیده واوجاع شقیقه با عصبان وعتاد پیران که این مرض در این دو شکل اخری بسیار موذی و شدید العلاج است. و (کلورال کروطون) بهترین دواها است در ان اشکال عوارض من او را بسیار مفید وکار آمد یافتم در وجع عصبانه عقب سر وکله وهمچنین در وجع عصبانی عنق که درد ان تا بشانه ها نیز ممتد میشود (از بدیهیات است که عصب زوج پنجم در این مواضع مفروش نیست) عجالة اثر مفیده کروطون کلورال در (نورالجیای) سایر عضوهای بدن تاکنون فهمیده نشده است. اگرچه راپورت کرده اند که چند قسم نورالجی در عرطث با این دوا صحت یافته است. من این دوا را در نورالجیای سر واطراف بدن بیمصرف یافته ام من در نورالجیای صورت مدتی او را با فواید کثیره با منظره یی که سه قرص کروطون کلورال هایدارات با ملح جوارز دو بیست جزو ملح قرص

رکلسا بینی هر ربع ساعت ازنش تا هشت خوراک داده بعد هر یکساعتی تا مرض افاقه کرده است.
من هایدرت کروطون کلورال را بسیار مفید با قدام در مکرین معروف بصداع فی صداع صفراوی وصداع فی عصبانی ونیم سر شقیقه صفات مخصوص (مکرین) سرد رد و فی ولی در اقسام ردیه سایر علایم واضحه ومیزه نیز ظاهر میشود داول بروز مرض یک حمله عصبانی با یک اختلال مخصوصی با باصره بروز مینماید بزودی اورا اختلال حس تعاقب میکند ویکنوع حس در عضلات بازو و زانها ظهور مینماید. با اختلال تکلم و پریشانی حافظه بعد از اینها سر درد ظاهر میشود هنگامیکه شدید تر شد نوع خود را ظاهر مینماید اختلال باصره فقط عبارت از نابینائی میشود وشروع میکند در مرکز عرصه بصر و یا در دوره ان وقتیکه در دوره است نقصان غالبا در نقطه سمت راست یا چپ محور باصره واقع میشود. از مرکز عرصه بصر نقطه نابینائی بتدریج متسع میشود هنگامیکه بزرگ شد دوباره از اطراف صاف میشود تا بمرکز میرسد وبتدریج منبسط میشود تا تمام دور دایره را میگیرد وچنانکه نقطه نابینائی متسع میشود حدود دایره غالبا روشن میشود با نور خیالی مریض باختلاف حکایت میکند مثل خیره شدن وخطوط لامع زننده زیر مثل نور شعاع تموجی وغیره.
دوره دقیقه تا نیم ساعت. بعضی در یکسمت یا هر دو سمت بدن ظاهر میشود که این حالت را کزاز تعاقب میکند مثل انکه سوزن فرو میبرند واین کیفیت بسیار واضح احساس میشود در دستها وزبان ولبها این فقره سوزن خلیدن کیفیتی است که در حالت خوابیدن پاها محسوس ومعین است. تکلم معمولا مختل وپریشانی حواس وعدم امکان جمع کردن خیالات بیک نقطه وفقدان حافظه وذهن موجود است ودر بعضیها فقط قوه محرکه زبان در بعضی هم بانضمام تکلم مرکبا ظاهر میشود بعبارة اخری بعضی فراموش میکند حرف خودش را وبعضی فراموش میکند چگونگی تلفظ را. درحالتیکه فقره سیم که عبارت از حرکت است با این کیفیت ترکیب میشود باز باد عدم حفظ وپریشانی خیال واحساس هست درحالتیکه مریض حواس خود را نمیتواند جمع نماید در ظرف نیمساعت یا بیشتر بتمام این کیفیات صداع تعاقب میکند که غالبا در اول صبح وقت برخاستن از خواب بروز میکند در اول خفیف وبتدریج زیاد تا بالاخره خیلی شدید میشود که حقیقتا فوق الطاقه میگردد اینعارضه مبتلا میکند یکی یا هر دو ابرو را وجع از یک نقطه شروع کرده بتدریج منبسط میشود قسمت بزرگ کله را فرا میگیرد درد شدید ضربان دار

زننده و برنده سوزنده که حرکت وصدا وروشنائی وعطریات وغذا شدت میدهد وقتیکه درجه نهایت درد محدود شد این درد را (کانواش کلی) مینامند وقتیکه درد بنای تخفیف میگذارد مریض در تمام مدت حمله احساس کاسی حواس مینماید. وگاهی نیز درد با نظر چشم که درد میکند میزند وکله سر در تمام مدت حمله وبعد از ان بسیار سریع التاثر میشود در تمام ابتدت مریض از نوع شکایت میکند که غالبا در اول خفیف وبعد شدت مینماید ووقتیکه درد درجه اعلای شدت رسید قی شدید وطولانی عارض میشود که اسباب ضعف زیاد میگردد گاهی قی اسباب تخفیف درد میشود سیر مرض گاهی چند ساعت گاهی تمام روز گاهی دو سه روز میکشد وحمله منطفی میشود با خواب خوش مجدد قوا وگاهی باقی شدید وعرق مفرط ختم میشود ونادرا باجریان ادرار مفرط تعاقب میکند گاهی با یبوست شدید یا با اسهال ومایع مدفوع اسهالی در بعضی که رنگ وبعضی تند قهوه رنگ میشود.
گاهی پیش از حمله وبعد از حمله یکنوع کبودت در اطراف چشم پیدا میشود دکتر لیون که یکی از مفیده ایشان بغایت متشکرم معتقد است که در اقسام شدیده اول اختلال در (طالاماس اوپتیک) بروز مینماید بعد وبعقب و پایین تا بمنتهای ریشه وثقبه میرسد زیرا که مشار الیه دقت زیاد کرده است در مبتلاهای متعدد که اختلال باصره داخلی بوده است. واگر درد در دور شروع در اعصاب وسطی بوده وعلامات قی از اعصاب اخری میشود درجاهائیکه اختلال حواس وتکلم واقع میشود تاثر منتشر میشود تا از (تالاماس) ودائره (کانکلیها) واز انجائیکه کیفیت محرکه منتهی میشود با عصاب محرکه کلیه. نظر بتحقیقات سایر محققین مرضی در محود (سلیوسپاتیا) مرکوز میشود وبدو شکل در یکی منوط بمحرک ومقوی است درد دیگری منوط بفلج عضو است وتنگه راجع بمحرک مقوی است شریان شقیقه کوچک وسخت ومال چشم برامده وثقبه زیرابرو بیشتر مفتوح وحدقه متسع برامده وجلد صورت که رنگ میشود هرگاه حمله فلجی است علامات مخالف اینها واقع میگردد. اگرچه مرض در مرکز اعصاب است ولی باید ملتفت شد که شدت وتکرار حملات منوط ومنحصر است بسبب (پریفرال) دراینصورت بمعده وامعا کبد ورحم وغیره سرایت دارد. همچنین وقتیکه مرض بکمال قوت خود رسید وحملات نوبه ظاهر شد هیجان اسباب رجوع حمله وشدت او میشود در بعضی اقسام که مرض خفیف است ومریض ساکت مینماید که اگر تحریکات قریب وبعید رفع بشود حمله قطع میگردد معالجه مفیده در این قرن چندان منوط

نیست بلکه اختلال مراکز اعصاب متأثره از رفع کردن سببهای محرکه لهذا معالجه میگرن
بسه مسئله راجع میشود. اولاً معالجه تأثرات اعصاب مرکزی دوم رفع کردن سببهای مهیجه
(سیم) معالجه حملات.

غالب از دواها از دو جهة یا از هر سه جهة اثر میکند چنانکه برومورد و پوطاس بغایت مفید است
از دو راه و او بسیار مفید است در اقسامیکه مبتلا شدن راجع باختلال رحم باشد مثل طغیان طمث
یا نقصان طمث پاره اوقات حملات خیلی شدید و مکرر که ناشی از حالت خلو قوای هیئت اعصاب
میشود احتمال دارد این حالت عارض بشود از اقامت طولانی شهرها یا از زحمت خیال که مریض
سریع الانفعال و ملول و عصبانی مزاج و مستعد بتحریک با بیخوابی و هراسان شدن و با خوابهای
موحش نشت کند و وقوع ملالت عمومی سردرد را شدت میدهد خالا برومورد و پوطاس
مریضرا راحت کرده و اسباب خواب مجدد فراهم شده با این جهة تکرر و شدت صداع را کسر میکند
برومورد و پوطاس در هر صورت در خود حمله هم بکار است زیرا که او احداث خواب چند ساعتی
مینماید که از او مریض عاری از صداع بیدار میشود درد میگرن ضمیمه عصب پنجم است و باید ملتفت
شد که میگرن بچه اندازه مناسبت طبیعی با (نورالجیا) دارد و چه قدرها باید رث کروطون کلورال
در (نورالجیا) فائده دارد من مجبورم بامتحان کردن این دوا در (میگرن) و او را مفید یافتم در اقسامی
که علامات ذیل از خواص آنها است.

زنی ناله مبتلای صداع فی عصبانی بوده یعنی در حالت زحمت زیاد یا هیجان و خستگی یا طغیان
طمث یا رضاع طولانی یا در حالت تغیر سن این صداع شدید زود دائمی تر میشد تا چند هفته بلکه
ماهها شدت میکرد با خستگی و هیجان و نوائب طمثی اگرچه صداع مدامی نبود ولی هر روزه عارض
و چند ساعت طول میکشید با حملات مکرره و در عرض روز مکرر بروز میکرد و درد غالباً شدید
میشد و قبل از بروز این شدت درد بمحل محدود بود میکی از بروها و از آنجا بدیگری هم عبور میکرد
و تمت بزرگ سر را مبتلا مینمود جلد غالباً حساس و هم چنین یک حالت کاسه سر بعبارة اخری معروف
بسنگینی سر جمعاً بروز میکرد و مریضه میگفت و هم چه احساس میکرد که میخواهد عقلش از سرش
بیرون برود قوه باصره مختل و مخصوصاً در وقت شدت درد و بعضی از مرضای این طبقه خیلی
سریع الهیجان و سریع التأثر و مشغول میشوند با قیل و قال جزئی نوع با خود فی شدید در هر
وقت شدت درد بروز میکند پنج قرن کروطون کلورال هر سه ساعتی یا بیشتر در غالب این اقسام

تخفیف فوق العاده میدهد لازم نکرده است که من بگویم وجع مالک مداومت خود نرفت پس از آن
حملات فقط در هفته یکی دو دفعه بروز میکند و فواصل بتدریج ممتد طولانی میشود تا عود مرض
فقط یک هفته منجر میگردد پس از آن در چهارده روز یا بیشتر تا اینکه مرض حالت خصوصی نوعیه
اخذ میکند در بعضی از اقسام یکهفته معالجه کفایت میکند که مرضا را بشکل طبیعی قدیمی خود
بیاورد یعنی حمله در عرض سه یا چهار هفته یکدفعه واقع بشود پس کروطون کلورال هم چو
مینماید چندان در حملات لازمه فائده ندارد در اقسام معمولی صداع و نوائب طمث خود مرضا
میگویند که در اشکال ملایم این دوا آشکارا تخفیف میدهد شدت و دوام مرض را ولی در اقسام
شدیده بی اثر است و لو اینکه قی هم نبت. در اقسامیکه قیهای شدیده مشارکت دارند
کروطون کلورال بیمصرف و زود بواسطه قی اخراج میشود من کروطون کلورال را هم چو یافتم که
حملات سبک صداع پاره نسوان ضعیف المزاج عصبانی را بعد از رنج خستگی یا تحریک در صداع
قی دائمی تخفیف میدهد. در صداع قی دائمی که الآن نوشته شد همینکه درد بنا بتخفیف
میکند حساسی جلد زایل میشود. و نیز هم چو مینماید که در غالب مواقع دو نوع صداع متفقاً موجود
باشد کاهی یکی کاهی دیگری شدت میکند یکی ظاهراً راجع بتأثر اعصاب جلد و غالباً مرکب میشود
با تأثر او در پاره مرضا این نوع دیگر را صداع بلید با احساس کردن بهت و با صداع بهتی مینامند
بعد از آنکه اولی با کروطون کلورال معالجه صداع بهتی باقی مینماید که آن هم با برومورد و پوطاس رفع
میشود حقیقتاً در غالب اقسام من ترکیب این دو دوا را مفید یافتم. برومورد و پوطاس خود تنها غالباً
کفایت میکند در بعضی از صداعهای قی مثلاً اگر سایر علامات نشان بدهد استعمال این دوا را مثل
ضمیمه شدن صداع بهتی و بیخوابی و ملتان شدن شخص با رؤیاهای هولناک و شخص مستعد هیجان
و ثوران مزمن که مریض هم چو احساس میکند که دیوانه خواهد شد. برومورد و پوطاس نیز مفید است وقتی که
صداع دائمی با تقریباً مرکب شده باشد با اختلال رحم و سیلان طمث در این حالت فایده این دوا
فقط تخفیف دادن خون نیست بلکه بطریق غیر مستقیم مزاجهم اصلاح میکند چنانکه اثر این دوا باید مشهود
در موعد طمث ثانی ظاهر میشود در هیچ مواقع بهتر اینست (ماپینک) ترکیب بشود در معالجه
این حملات سالیسیلات دو سود. الثی پرین یا کروطون کلورال غلبه فاحش نموده است من علی الرسم
باثر کروطون کلورال در دردهای زننده شقیقه و اعصاب کوش اشاره کرده ام و باز میخواهم
بآنها رجوع نمایم زیرا که ظاهراً آنها در غالب اقسام مناسبت بسیار نزدیکی با (میگرن) دارند یعنی با

میکرند بروز مینماید چنانکه انها در نسوان بسیار معمول است خاصه که انها ضعیف البنیه یا مبتلا بفرسودگی و خستگی شده باشند پاره اوقات حملات مرض مرکب است با تهوع و قی و درد واقع میشود در ضربهای کوتاه که تکرار میکند در تمام طول عصب درد حملات با دوام طولانی کروطون کلورال در این اقسام نافع است ولی فایده نمیدهد اگر مزاج انمی باشد یا صدمات مرض از پا افتاده باشد پاره علامات لزوم دیگر نیز لازم استعمال برومایدو پوطاس را دعوت واقتضا مینماید (نیرپلب) که کروطون کلورال تعریف میکند مثل منوم و تا شصت قرین دو یک خوراک میدهد اعتقادش اینست که از کلورال هیدراتی بسیار اعلااست زیرا که احداث خواب کرده تعرض بقوت اعصاب و الات دوران و تنفس ندارد باعتقاد او این دوا در امراض قلبی هم قابل استعمال است قدر شربتهای بسیار کم را گفته اند که احداث خواب کرده است چنانکه دکتر (بیو) مینویسد دو قرین کفایت میکند ولی تا پنج تا ده قرین در عده بزرگی اثر ضعیف داده ام بدون اینکه خواب یا نعاس بیارد هم بر رلج ساعتی تا یکساعت بعد در جب هر داده میشود سه قرین کروطون کلورال تا یکساعت و نیم که غالبا نورالجی را ساکت میکند بدون احداث اثر کمی بشربتهای بزرگ هم داده میشود و در ژی چند مرتبه هر دفعه ده قرین در درد دندان فایده کمی دارد چنانکه در درد نورالجی واساکت و درد دندان اثری نمیکند.

سولفونال

این منوم نیز از جدیده و طبیه دواهای بسیار عالی بشمار میرود و او را بدقت و مواظبت تمام بمعرض امتحان اورده اند با نتایج بسیار اعلا و محسنات بی طمعی را متضمن است که این صفت دایره مصرف اورا بسیار وسیع خواهد کرد سالفونال در روی اساس کیمیاوی کارچین تاسیس و تشکیل یافته است. اجزای چهار کانه هید و جین که کروپ (متکاتیل) و (اسیطاتیل) قایمقام از انها شده است. این جسم عبارتست از گرد بلوری سفید بیطعم و بی رایحه بطیئ الذوب در اب سرد که بتدریج در اب گرم و بسهولت و ازادی در سپریت داغ حل میشود سالفونال وقتیکه داخلا مصرف شد ببطوء جذب میشود و اثر او از یک الی دو ساعت ظاهر میشود. عدم انحلال او شاید سبب این بطوء عمل او شده زیرا که نوشته اند اگر اب جوشیده بروی قدر شربت ان بریزند (تقریبا نصف یا دو ثلث استکان) حل میشود و اگر این مقدار بمجرد اینکه حل شد خورده شود خواب از پانزده تا بیست دقیقه ظاهر میشود

سولفونال را باقتضای بی طعمی بدون علم و اطلاع مریض در (سوپ) یا شیر داغ میتوان داد و این صورت سالفونال را در هاون چینی و بلور درست سحق نمایند والا باطراف دندانها چسبیده اسباب اوقات تلخی میشود و بهمان شکل در اب جو (بیر) داده میشود (کرفت ابنغ) او را در کاشه یا در قرصهای ربوه میدهد و (کاشه) مرجح است زیرا که کاهی (کامپرسد) قبلا باید باندازه سفت و سخت میشود که بدون تغیر از امعا کذشته دفع میشود[۲]

معمولا سالفونال را یک دو ساعت قبل از خواب میدهند. قدر شربت معمولی طبی ان از پانزده الی سی قرین است اگرچه قدر شربتهای خیلی بزرگتر از این مصرف شده است ولی بهتر این است که از مقدارهای مذکور فوق تجاوز نکند ما در هر صورت میتوانیم تکرار بکنیم قدر شربت او را یکی دو مرتبه دیگر بعد از فاصله که کفایت کرده باشد بجذب و تحلیل رفتن دوا مثلا بعد از دو ساعت سالفونال را میتوان تا مدت مدیدی بدون ضرر و فاحش مصرف کرد در ظرف مدت غیر معینی در بعضی از اقسام کیفیت اعتیاد که در تریاک و بنگ هست از سالفونال نیز بروز میکند موقع استعمال ان غالبا در جنون سهری است و در همان قسم امراض که استعمال کاورال هید رات جایز است قدر شربت معمول ان علامت ضعف قلب نشان نمیدهد در سرسام بعد التقیئ سالفونال در قدر شربتهای چهل قرینی از طرف علمای طب تعریف زیاد شده است و مطابق اظهارات (دایطله) خیلی از اطبا رضایت در معالجه این مرض با همچو قدر شربتهای سالفونال یا در قدر شربتهای کمی بار الذهاب کرده اند در اشکال شدیده (کوریا) داء الرقص که در این مرض حرکات غیر ارادی بواسطه تحلیل قوا جای اخطار میکند بواسطه مخل داشتن خواب سالفونال خدمت کلورال را در این موقع میکند در قدر شربتهای ده الی پانزده قرینی هر چهار ساعت (ملاحظه کلرال نماید) در بیخوابی امراض قلبی ظاهرا سالفونال نا سازگار است که میگویند اسباب تحریک و بروز بعضی عوارض ناگوار میشود که در این مسئله باز تا یال هم اثر ندیده جهت اینکه استعمال سالفونال تا یکدرجه عصب افتاده کیفیت بطوء اثر او است قدر شربتهای یکه شب وقت خواب داده میشود بسا میشود تا روز دوم اثرش ظاهر نشود انواع علامات سمیه کاهی از سالفونال بروز میکند یعنی کیفیت سنگینی و امتلاء در کله و دوار صعوبت خفیف در تکلم حرکت تشنجی مانند داء الرقص خفیف و در بعضی بثورات سکالتین یا سرخچه مانندی مشاهده شده اگرچه علامات سمیه از قدر شربتهای بزرگ اتفاق افتاده ولی بیشتر این

[۱] پاره از قرصها حالا اختراع شده که بمجرد وصول رطوبت از هم میپاشد[۲] کارچین مرکب از هید روجین کاربون (متیاتیل) (ایتاتیل) ها باید دانست)

میکرین بروز مینماید چنانکه اینها در نسوان بسیار معمول است خاصه که اینها ضعیف البنیه یا مبتلا بفرسودگی و خستگی شده باشند پاره اوقات حملات مرض مرکب است با قیء و وجع و درد واقع میشود در ضربهای کوتاه که تکرار میکند در تمام طول عصب درد و حملات با دوام طولانی کروطون کلورال در این اقسام نافع است ولی فایده نمیدهد اگر مزاج ارثی با صدمات مرض از پا افتاده باشد پاره علامات لزوم دیگر نیز لازم استعمال بروماید و پوطاس را دعوت و اقتضا مینماید (نیرولژی). که کروطون کلورال تعریف میکند مثل منوم و تا شصت قرین در یک خوراک میدهد اعتقادش اینست که از کلورال هدرات بسیار اعلا است زیرا که احداث خواب کرده تعرض بقوت اعصاب و آلات دوران و تنفس ندارد با عقیده او این دوا در امراض قلبی هم قابل استعمال است قدر شربتهای بسیار کم را گفته اند که احداث خواب کرده است چنانکه دکتر (بیو) مینویسد دو قرین کفایت میکند ولی من تا پنج تا ده قرین در عده بزرگی از مرضی داده ام بدون اینکه خواب یا نعاس بیاورد هم بر لح ساعتی تا یکساعت بعد درجه بهر داده میشود سه قرین کروطون کلورال یا یکساعت و نیم که غالبا نورالجی را ساکت میکند بدون احداث اثر کیف بشربتهای بزرگتر هم داده میشود و روزی چند مرتبه هر دفعه دو قرین از درد و دندان فایده کمی دارد چنانکه در درد نورالجی را ساکت و در درد دندان اثری نمیکند.

سولفونال

این منوم نیز از جدیده و لطیفه دواهای بسیار عالی بشمار میرود او را با دقت و مواظبت تمام بمعرض امتحان آورده اند با نتایج بسیار اعلا و محسنات بی طعمی را متضمن است که این صفت دایره مصرف او را بسیار وسیع خواهد کرد سالفونال در روی اساس کیمیاوی کازچین تاسیس و تشکیل یافته است. اجزای چهارگانه هیدروجین که کروب (متیکائیل) و (اسطائل) قایم مقام از آنها شده است. این جسم عبارتست از کرد بلوری سفید بیطعم و بی رایحه بطیء الذوب در آب سرد که بتدریج در آب گرم و بسهولت و آزادی در سپریت داغ حل میشود. سالفونال وقتیکه داخلا مصرف شد ببطوء جذب میشود و اثر او از یک الی دو ساعت ظاهر میشود. عدم انحلال او شاید سبب این بطوء عمل او شده زیرا که نوشته اند اگر آب جوشیده بروی قدر شربت آن بریزند (تقریبا نصف یا دو ثلث استکان) حل میشود و اگر این مقدار بمجرد اینکه خنک شد خورده شود خواب از پانزده تا بیست دقیقه ظاهر میشود

سولفونال را با اقتضای بیطعمی بدون علم و اطلاع مریض در سوپ یا شیر داغ میتوان داد در این صورت سالفونال را در هاون چینی و بلور درست سحق نمایند والا با اطراف دندانها چسبیده اسباب اوقات تلخی میشود و بهمان شکل در آب جو (بیر) داده میشود (کرفت ابنغ) او را در کاشه یا در قرصهای ریزه میدهد و (کاشه) مرجح است زیرا که گاهی (کامپرسد) قبلا باندازه سخت و سخت میشود که بدون تغییر از امعا گذشته دفع میشود(۲).

معمولا سالفونال را یک دو ساعت قبل از خواب میدهند. قدر شربت معمولی طبی او از پانزده الی سی قرین است اگرچه قدر شربتهای خیلی بزرگتر از این مصرف شده است ولی بهتر این است که از مقدارهای مذکور فوق تجاوز نکند ما در هر صورت میتوانیم تکرار بکنیم قدر شربت او را یکی دو مرتبه دیگر بعد از فاصله که کفایت کرده باشد بجذب و تحلیل رفتن دوا مثلا بعد از دو ساعت سالفونال را میتوان تا مدت مدیدی بدون ضرر فاحش مصرف کرد در ظرف مدت غیر معینه در بعضی از اقسام کیفیت اعتیاد که در تریاک و غیره مکیفه هست از سالفونال نیز بروز میکند موقع استعمال آن غالبا در جنون سهری است و در همان قسم امراض که استعمال کلورال هیدرات جایز است قدر شربت معمول آن علامت ضعف قلب نشان نمیدهد در سرسام بین الثقلین سالفونال در قدر شربتهای چهل قرینی از طرف علمای طب تعریف زیاد شده است و مطابق اظهارات (دایتله) خیلی از اطبا رضایت در معالجه این مرض با هیچ قدر شربتهای سالفونال یا در قدر شربتهای یکدمی یا رالدهایت کرده اند در اشکال شدیده (کوریا) داء الرقص که در این مرض حرکات غیر ارادی بواسطه تحلیل قوا جان را خطرناک میکند بواسطه تحمل داشتن خواب سالفونال خدمت کلورال را در این موقع میکند در قدر شربتهای ده الی پانزده قرینی هر چهار ساعت (ملاحظه کلورال نماید) در بیخوابی امراض قلبی ظاهرا سالفونال ناسازکار است که میگویند اسباب تحریک و بروز بعضی عوارض ناگوار میشود که دوا همسئله با ترابنال هم اثر ندارد جهت اینکه استعمال سالفونال تا یک درجه عقب افتاده کیفیت بطوء اثر او است قدر شربتهائیکه شب وقت خواب داده میشود بنا میشود تا روز دوم اثرش ظاهر شود انواع علامات سمیه گاهی از سالفونال بروز میکند یعنی کیفیت سنگینی و امتلاء در کله و دوار صعوبت خفیف در تکلم حرکت تشنجی مانند داء الرقص خفیف و در بعضی بثورات سکارلتین یا سرخچه مانندی مشاهده شده اگرچه علامات سمیه از قدر شربتهای بزرگ اتفاق افتاده ولی بیشتر این

(۲) پاره از قرصها حالا اختراع شده که بمجرد وصول رطوبت از هم میپاشد (۲) کازچین مرکب از هیدروجین کاربونید (متیائیل) (اتیائیل) ها یدرائیدامت)

عوارض ردیه از اطاله مدت استعمال سالفونال واقع شده بعلاوه اینکه از استعمال طولانی سالفونال حقیقتاً بعضی عوارض ردیه خطره بروز میکند او هم بد ترکیبات اعتیادیه او است که مستلزم هزال بدن و ضعف فرنکی قوی و تلفظات بیمعنی و قلت تکلم و عدم استعداد جمع کردن خیال بلکه نقطه (بالاخص بطور تصورات) و پریشانی حافظه که با انضمام ان اختلال جهاز هاضمه و سرعت انفعال و التهاب معده موجود است. در این نوع رنگ ادرار قرمز مانند که دلیل است بوجود (هماتو پورفرین) که یک کیفیت ضیاعی است که در خون واقع شود در بعضی از مسمومین سالفونال کلیتین علایم نفریت نشان داده است (ترانیال و طرونال) از حیثیات ترکیب کیمیوی بغایت نزدیکند بسالفونال در اول کروب متائیل بعوض کروب اتائیل قایم مقام شده در ثانوی دو نوع تبدیل واقع شده با اقتضای همان کیفیت کیمیوی و اثر متحده که بسالفونال دارد شایسته این بود که (دیونال) نامیده شود (ترانیال) و (طرونال) در کیفیت خواص هم شباهت بسالفونال دارد گفته اند خواب اوا صحیح تر و زود تر از سالفونال میاید و اثر خماوی و سایر عوارض ردیه که در سالفونال هست از اینها منبعث نمیشود اگرچه بدقت امتحان شده است باز محل شبهه است که آیا دارای قوت و کیفیت حقیقی و ترجیح واقعی بر سالفونال دارند یا نه در خالک خالیه پاره مباحث و بعضی روایات در خصوص عوارض ردیه ثانوی اینها مثل اینکه در سالفونال ذکر خواهد شد (ترانیال) در سرعت انحلال بر سالفونال مزیت دارد ولی عیبی که دارد طعم تلخ است که تا یک درجه اسباب نامطبوعی نشده با اقتضای بی طعمی سالفونال مختار بعضی اطبا گردیده. مترجم گوید نظر بتجاربی که من خودم کرده ام (ترانیال) بهترین ادویه لازمه است در مواقعی که خطر ضعف قلب از استعمال ادویه منومه طبیب را دچار محذورات مینماید و در دست من (ترانیال) مطلقاً تاثیری بحالات قلب نداشته و عوارض خمار که در سایر منومات مشهود شده است در ترانیال ندیده ام

سایر منومات

انواع منومات اتصالاً با سرعت تمام و سعت ترویج پیدا میکنند ولی افیون و جواهران و بنک ... بیان هست و جواهران هیچ یک و قلیاثیات ان با برونائید کره طول و کلرال کلرال هیدرات و کلرال ...

(امید) پارالدهاید و سولفونال و ترکیبات ان (ترانیال) و (طرونال) میتوان گفت که اینها اسبابهای مکفیه اند برای رفع ضرورت عصر حالیه و استعمال ترکیبات انها ما را مستغنی میکند از احتیاج بسایر ادویه در این موارد برای استعمال بعضی منومات غیر معموله مثل (هبنون) و (امیلن هیدرات) و (اسپاین) و (اسلین) و (هایدرانین) و غیره بهتر این است که مطالعین محترم با از تبکل مخصوص در باب مسکنات لغت توله رجوع نمایند تا با انها تیکه در بالا ذکر کردیم قناعت نمودیم.

(مترجم گوید) شاید در بادی نظر کار چین تا یکدرجه گوش زد پاره اشخاص نشده باشد باشیوه این کتاب مطابق نباید لازم دیدم شرحی در این موارد از کار چین بنگارم که با بصیرت و خبرت مطالعه کنندگان محترم موید باشد تا درست معلوم شود که چین و کار زن چگونه داخل عناوین طب و مطالب تواند بشود. از اراضی چین زار کار و بخاری متصاعد میشود که اساس و نتیجه امراض معروف بتبهای نوبی و تبهای (رمی) است که بشکل زکام و تبهای (انترمتانت) نوبه بروز میکند که این کار سبب اصلی ردائت و مخالف صحت و هوای زمینهای چین زار است با ملاحظه داشته در حقیقه کارزن این اراضی لزوم پیدا میکند بعضی اراضی چین زار با وجود اینکه منشاء و منبع بعضی نوائب مستعد ابراث خاروث از قبیل امراض دیوی و سل نیست مع ذلک هیچ اتفاق افتاده بعد از آنکه اراضی مزبوره بواسطه کشیده شدن اینها خشکانده شده و انواع امراض نوبه را که حادث میکردد منقطع سل شباع پیدا میکند فصل بیبار مضر مخالف صحت برای اقامت در اراضی چین زار عبارت از موسم تابستان و شهور گرم خریف است که در آن اوقات اینها تبخیر کرده و متن زمین چین که با زیادی اشعه آفتاب مکشوف میشود. امراض معروفه از چین زار و پاره اراضی باتلاق و کنار رودها بزرگ که در اواخر تابستان و پائیز بنای خشکیدن گذاشته تولید نوائب نزیه صفراوی میکند.

کلورال امید و غیره

چند نوع از مشتقات کلورال داخل اعمال طبی شده است که بدل و عوض از کلورال هیدرات واقع شده اند مثل (کلورال امید) و (کلورال امید) و (کلورالاس) نیز که ترکیب کلورال با کافئین) و (طار طین) و غیره است. از این جمله تفصیل (کلورال امید) انتخاب میکنیم که کلورال فورمامید) نیز مینامند (کلورال امید) حاصل شده است از فعل و انفعال و امتزاج کلورال امید و انید

و امید قوی میل اسد) شاید از وجود این ترکیبات خواص مقویه و غیر مضعفه کلورال. انهماده در
بدن حاصل میشود که در هیئت مقابل تاب سرد حل میشود و در (اتیر) کاملاً محلول است. مطعماً تلخست حرارت
او زایل میکند و از اجزای مرکبه عادی میسازد و قلیاتیات اضافه میکند تا در قدر خوراکهایی از پانزده الی
پنجاه قرین میدهند. در شربتهای رقیقه الکولیک بهتر داده میشود. محلول او را نباید گرم نمایند و با مواد
قلیائی نباید مرکب کرد ترتیب بل بهترین وضع استعمال است کلورال امید به قرین و سکی یا برندی
یکدم شربت نارنج دو دوم آب خالص یک استکان در یک خوراک. شب وقت خواب بدهند انفعال او
شربت در هنگام ضرورت بفاصله دو ساعت ممکنست تکرار شود اثر منومه در نیم ساعت ظاهر میشود در مسئله
خواص و اثر این دوا جمع کثیری از مجربین ماهر اتفاق کرده اند چه در خارج چه در داخل انگلستان باتفاق آرا
قائل شده اند که این دوا مضعف قلب و دوران دم نیست و حرارت بدن را تنزل نمیدهد ولی اثر خاص در
(انسومیا) سهر اوجاع دارد که این اوجاع مانع از خواب او فانیکه مریض در تحت اثر او است یا بعد از اثر او مشاهده
نشده است مکرر نادراً. اگر نادراً بعد از استعمال آن عود و نکث مرض و گاهی عوارض جلدیه بروز کرده است
ظاهراً (کلورال امید) با برومور و پوتاس مرکب میشود و فایده بهتر میکند پانزده قرین هر کدام در شربت کافی
است در ماینعات (سپرتی) همچو ترکیب متساویه الدوران از این دوا حاضر کرده در دواخانها باسم (کلوردبروم)
معروف او را در (سومینا) چون سهری استعمال میکند دریائی و التهاب معدوی نیز بسیار تعریف میکنند

تاثیرات امائل

امتیاز اول استعمال این دوا در عالم طب راجع بدکتر (بران تون) است زیرا که اسرار و رموز خواص
طبی او را دکتر مزبور کشف فرموده است باید بقلب و یک نور رضا و خوشنودی وجدانی پرتو انداخته
باشد در وقت اینکه میبیند نور علم و معرفت این مرد بزرگ زوایای مکنونه عالم طب را روشن کرده بمرضای
مایوس و نا امید (انجینا پکتوریس) را که تاکنون لاعلاج بود نوش داروی تهیه و تدارک کرده است یک
نوع ضعف و شرح صدری احساس میکند که انفعال را بجز خود و خدایش دیگری نمیتواند احساس بکند
این دوا در ظرف سه یا چهل ثانیه خواه باستنشاق خواه در تحت جلد خواه از راه معده داده شده باشد
صورت را بر افروخته حرارتر زیاد ... رو صورت و گردن را بعرق نشاند در بعضی از دیاد حرارت تمام ظاهر سطح
بدن را استیلا مینماید یا وقتیکه تمام بدن گرم است دست و پا تر میشود و اینجا آلت طراوت عالیه و سائله تا چند
ساعت دوام میکند و حرکات نبض از درجات مختلفه سرعت میدهد گاهی بیک مضاعف بالغ میشود گاهی دو و قرعتین مینماید

وسرعت

وسرعت عمل نبض چند ثانیه بر افروختگی صورت تقدم میکند او باعث میشود که قلب و رید اجوف
بقوت تمام طپش نماید کله شخص پر و ممتلی و حساس میشود مثل اینکه میخواهد بترکد یا اینکه تمام
خون هجوم بکله میآرد و گاهی هم احداث بی نفسی و سرفه میکند و غالباً اسباب سرگیجه خفیف
پریشانی خیال و حالتی مثل رؤیا میگردد وقتیکه در شربتهای مهلک بحیوانات داده شد نفس سریع
میشود سرعت تغیر و هیجان و موت از سقوط تنفس و نشات میکند در حس و هوش تاثیر
و تعرض ندارد اضطراب و تشویش قلب شاید از بابت جهت از تنزل تمدد شرایین ناشی باشد و از جهت
دیگر از فشار اعصاب قلبی و (حجاب) باشد خاصیت مخصوص این دوا اثریست که در سستم عضلات
دارد چنانکه رخو میکند تمامی سستم شرایین را و تنزل زیاد بفشار شرایین میدهد که در این موقع
تخفیف فشار شرایین راجع است حقیقتاً بزیادی انبساط شریانها بعد از قدر شربتهای بزرگ که قلب
فشار میدهد چگونه منتج میکند شرایین را ولو بعد از قطع کردن مخ در نقطه اتصال که مخ
و نخاع اثر نمیکند زیرا که او با فلج کردن مراکز آلات محرکه چنانکه سابقاً تصور کرده بودند پس اثر او
هم در اعصاب محرکه بدن و پرده عضلانی شرایین باید باشد بعضی دیگر تحقیق کرده اند که او مستقیماً در
شرایین اثر میکند (بران تون) معتقد است که او جزواً کانگلیون حس مشترک و اعصاب محرکه آنها را تاثیر
میکند اثر او در سستم شرایین اسباب معروفه (سفیگموگرافیک) درست نشان میدهد که در افروختگی
صورت از دیاد حجم شرایین شقیقه مرئیست که پاره اوقات حجم او دو مساوی میشود و ضربات او که غالباً
غیر مرئی بود آشکار و واضح میشود و کیفیت و اثر با مصرف این دوا که (طالفوردچون) در حجامت کردن
مریض روی وطن مشاهده کرده باین معنی که خون از جای حجامت جریان نمیکرد بحالتی رسید که کاری
بکند خون جریان نماید (تنفسات دوا امائل) داده شخص مزبور استنشاق کرده که فوراً از جای تیغها خون
بنای جریان گذاشت بعد از استنشاق او شرایین بزرگ بطئی تر از عروق صغیره کار میکند و در ترتیب حالت
حجم او عود مینماید که این کیفیت را من غالباً در شریانهای شقیقه ملاحظه کردم که تقریباً نیم دقیقه یا
بیشتر طول نمیکشد بعد از آنکه افروختگی صورت زایل شد حجم حالت اولیه خود را اخذ نماید دکتر (هادو طودوم)
نشان داده است که فقدان عمل منعکسه قوای ارادی بعد از شربتهای قوی (تاثیرات امائل) که حادث
میشود نتیجه اثر مضعفه دوا است در عضوهای محرکه نخاع تا یکدرجه جزئی هم تعدی میکند باعصاب
محرکه عضلات ظاهراً هیچ مینماید که اثری در رشته حس نخاع و دماغ که مشترک او ندارد و او زایل میکند
عمل منعکسه را ولی آیا عمل منعکسه مخ را صدمه میزند یا خیر درست معلوم نشده فقط اثر او منحصر بجز

(محرکه)

محرک فخ است استنشاق یا تزریق تحت جلدی (نانتریت امائیل) در فاروه خرگوش احداث شکر
زیاد کرده و مقدار ادرار را زیاد تر میکند با تجارب ثابت شده که با قطع کردن عصب حس مشترکه
کبد میتوان احداث مرضی دولاب یعنی بان واسطه او عنبه دم کبدی اتساع پیدا میکند که عبور
مقدار خون در داخل کبد زیاد میشود و محتمل نانترات امایل هم با اثری که در اعصاب حامل قوه
حرکت دارد مقدار خونی را که از کبد عبور میکند زیاد مینماید (دکتر هارا طوود) معین کرده
است که نانتریت امایل با منطفی ساختن عمل اوکسیداسیون در جز حرارت را تنزل میدهد هم
چنین استنشاق نانتریت امایل راهم چو یافته است که خون شرائین و وریدها را تغیر لون داده
برنگ شوکولات مبدل میکند چنانکه (ارطورچی) نشان داده است ترکیب شدن (مطموکلوبین) را
که این فقره بطوریکه دکتر ارتورچی نموده است باعث میشود بخاصیت (ازوتیزه) شدن خون میکرد
که این کیفیت اوکسیداسیون انساجرا کم مینماید. (ریلیک) از تحقیقات وتدبیرات
شخصی خود و شاید هیچ پیدا کرده است که اگر بعد از استنشاق نانتریت امایل چشم را بروی یک
نقطه از دیوار سفید بدوزند آن نقطه بر صفحه دایره او برنگ زرد و صفراوی مینماید و دایره
زرد با خط کبود بنفش هاله ظاهر یک نور با خطوط غیر پراکنده در بارزهای آن دکتر (برانتون)
نانتریت امایل را با موفقیت تمام در (انجینا پکتوریس) استعمال کرده و او را موثرتر و بهتر از سایر
ادویه کرده در این مرض خطرناک مستعمل است یافته. مشار الیه در یک مریض که در حالت حمله
که ضربان قلب و عروق شرائین (پری کاردیال) از انجا ممتد میشد ببازوی راست مریض اگرچه
صفت ممیزه این مرض که عبارت از احساس تقرب موت باشد در این مرض فاقد بود و نبض کمی
تند شده و آلت (سفیگراف) که تابع حرکات نبض است تغیر جزئی لغایه نشان میداد چنانکه
(دکتر برانتون) مینویسد هرقدر درد شدت میکرد پیچ خم خطوط (سفیگرافیک) کمتر میشد
وخط صعود و نزول او بخط مستویه نزدیک میگشت (دوتیروتی زم) حالت مخصوصه نبض
غایب میشد و این حالت بهیچ وجه واضح بیان میکند که تمدد شرائین ازدیاد پیدا کرده است و من
میتوانم تصور بکنم این فقره راجست فقط با انقباض لولهای شعریه سیستم شرائین ازدیاد تمدد و
امتلای شرائین دکتر برانتون را وادار کرده باستعمال نانتریت امایل در مریضی که با این صفات

(مطموکلوبین) عبارت از تبدل کلوبولهای خون یاب است. (ازوتیزه) عبارت از کیفیت تبدل بازوت است.
(انجینا پکتوریس) مرض نورالژی شدید قلب که شرحش گذشت.

موصوف

موصوف بود که حمله نبض تا یکدرجه با انقباض تشنجی بود اگرچه در لولهای شعریه بدن و به چندان
اثر نداشت این حالت تمدد شرائین که تمکین کرد به نانتریت امایل درد را نیز ساکت نمود بعد از ان
مریض در رجوع حملات فوراً استنشاق نانتریت امایل میکرد و همیشه الساعه اثر میکرد مثلا نانتریت
امایل در (انجینا پکتوریس) با موفقیت فوق العاده استعمال میشود که حقیقتاً در قسمت بزرگ اقسام
این مرض دوای دیگر مثل این دوا فایده نمیکند مگر (نانترو گلیسرین) و (نانتریت سودیوم) که انها
هم بهمین میزان انها در موقع خودش فایده می بخشد و شاید مرکبا با این درجه نباشند من هرگز ندیدهام
که این دوا عاطل بماند اقلا تا یکدرجه تخفیف داده است ولو اینکه این تخفیف بسیار سریع الزوال
باشد که بمجرد رفع شدن اثر فرنگی دوا فوراً عود کرده است چنانکه در یکنوع این مرض استنشاق
نانتریت امایل همیشه فورا درد را فوریاً ساکت میکرد ولی بعد از چند دقیقه یا آنیه درد عود میکرد و
هرقدر مکرر این دوا را استعمال کردیم بمجرد زوال اثر دوا درد بشدت تمام عود میکرد مثل
اینکه (امایل) استعمال نشده بعد از موت این مریض در تشریح معلوم شد که مریض از (انوریسم)
قلب بود که نقطه (انوریسم) تحت سرپوش (ولو) (اوارتیک) بود در یک قسم دیگر
که همیشه حمله و نوبه مریض را آرام میکرد بیشتر از ده دقیقه آرام نمییافت و معلوم بود که هیچ
وجه امتیاز و ترجیحی بقدر شربت کامل اطر ندارد و خود مریض اطر را ترجیح میداد که امایل احداث
سرگیجه زیاد و پری کله مینمود ولی در سایر اقسام اثر غریب فوق العاده میکرد در یکقسم مریض
ناامید بکه یک حرکت جزئی اسباب درد شدید میشد همینکه مریض به نیتریت امائل رجوع میکرد
حمله فوراً قطع میشد و میتوانست تا چند میل راه برود اگرچه در ظرف مدت حرکت تا چند مرتبه
باستعمال امایل مجبور میشد.
و نیز هیچ معلوم میشود که نانتریت امائل بسرعت جلوگیری از حمله مرض میکند و نوبه مرض را
نیز کمتر و خفیف تر می نماید و بعد از یکمدتی مقدار بسیار کمی لازم میشود که غلبه بدرد نماید
چنانکه امائل حقیقتاً اسباب تخفیف طولانی در این مرضای محزون پرملال افسرده خاطر میشود
در بعضی از اقسام با اثر نانتریت امایل زایل میشود یا قوت حملات شدت پیدا میکند.
که در اینصورت دوا باید در مقدارهای زیاد و فاصلههای کوتاه مصرف بشود. دو
نفر از مرضای من تقریبا همیشه شیشه را در دست داشته و هرچند دقیقه لاینقطع بو میکردند
که یکی از انها زیادتر از یکسال هفته یک اونس مداماً مصرف میکرد دکتر (طالفون درژون) او را

درحملات

در حملات شدیده ضیق النفس فوق العاده مؤثر یافته است بطوریکه ضیق النفس را فوراً دفع و رجوع
مرض را مانع بوده و سایرین هم همان طور این دوا را در این کیفیت مفید یافته اند ولی ممکن است بعضی هم
درد سینه‌های اینها موافق افتاده است زیرا که همیشه ولو اینکه حمله را آرام کرده است بمجرد تمام شدن
اثر فوری او ضیق النفس عود کرده (ژون) او را در ضیق النفس قلبی که با آناسارکا شدید مرکب
بوده است که از اتساع قلب (هیپورتروفی) نشئت داشته مفید دانسته است

دکتر (طالفورد ژون) استنشاق (نائتریت امائل) را در غشوه تعلیم میکند که در حملات سیاه
سرفه نیز مفید دانسته اند. در نورالژی عمومی بی شبهه و نورالژی عصب پنجم اثر فوری دارد
چنانکه درد را ساکت و بنا میشود استعمال یکدفعه او مانع از هجوم حملات ثانوی بشود ولی این
هیچ اثر فوری آن از صفات مستثنا او است دکتر (دیکاردونان) هیچ یافته است که (نائتریت امائل)
تشنجاتی را که از استرکنین در وزغ پیدا میشود رفع مینماید و باین طریق او اینها را از مرگ خلاص
کرده است باین مناسبت در انسان نیز که با استرکنین مسموم شده باشد دکتر ازدری او امتحان
نائتریت امائل را اشعار میکند که هم با استنشاق هم با آب دو وزن تحت جلدی مصرف میشود.
بهتر است امائل را با استنشاق استعمال بکنند زیرا که (برانطون) معین کرده است که با استنشاق
قطعی الاثر است.

داخلاً از راه معده آن اثرهای فوری را ندارد زیرا که در یک نوع (انجینا پکتوریس) که ذکرش
گذشت او ده قطره (نیترات دو امائل) را با (براندی) استعمال کرد اگرچه اثری در تخفیف درد در
زمان قلیلی داد ولی بعمل استنشاق یکدفعه تخفیف کامل نداد. باید بذهن سپرده شود که اثر
آن در بعضی اشخاص بیشتر از بعض دیگر است چنانچه یک شخص میتواند پنج یا ده قطره در دستمال
استشمام نماید یا استنشاق بخار او را از شیشه که نزد یک دماغ گرفته باشد بکند بدون زحمت
حال آنکه در دیگری یک بوی از یک شیشه که فاصله هم داشته باشد احداث سرگیجه زیاد و پریشانی
حواس و ضعف عمومی آورده بعضی اشخاص معتاد میشوند باین دوا چنانکه بعد از یکدفعتی باید
مکرر استنشاق نمایند تا تخفیفی ظاهر شود این کیفیت اعتیاد ظاهر میشود در استعمالات
داخلی این دوا چو که فقط اثر او را کم میکند نائتریت امائل بالاتفاق از اداء از دواهای قوی و خطرناک
شمرده میشود در استعمال آن احتیاط و مواظبت دقیق لازم است در معتادین مقلم باید مصرف
شود من خاطرجمع هستم که او بآن درجه که مردم تصور کرده اند خطرناک نیست اگرچه در است است

اشخاص عصبانی و سریع التاثر و نسوان بیشتر متاثر میشوند از این دوا و شک نیست لزوم استعمال
او باید بتصویب طبیب حاذق باشد و باید طبیب معین نماید که مریض بچه اندازه استعداد به قبول
آن دوا دارد و باید معلوم شود که چه وقت باید استنشاق او را قطع نماید ولی بعد از یکی دو امتحان
مرضا بخوبی یاد میگیرند. من الآن پنج نفر مریض دارم مبتلای (انجینا پکتوریس)
اند که هر یکی از اینها حامل یک شیشه کوچکی از این دوا هستند بمجرد اعلان اولین اثر
حمله اگرچه در بین راه باشند ایستاده تا در هر شکل که باشد فوراً شروع باستنشاق دوا نمایند
این مرضای من چند ماه هست که مداومت دارند. بلکه یکی از اینها یکسال است که مشغول
استنشاق این دوا است چند دفعه در عرض روز بطوریکه در چهارده روز دو درم مصرف
میکند. بدون اینکه اثر دوا باطل نماند. نائتریت امائل ظاهراً هیچ معلوم میشود که بجز
تخفیف دادن (انجینا) اثر دیگر نمیکند. دکتر (طالفورد ژون) امتحان او را در مصروع
توصیه مینماید یکی مریض مصروع که بعلاوه حملات مکرر شدیده مبتلای اختلال حواس و
روزی چند مرتبه گرفتار میشد بیک احساس وحشت و اضطرابی که کیفیت واقعی او را بسهولت
و مخصوصاً نمیتوان بیان کرد در ابتدای حمله این حالت وحشت شدت میکرد اگرچه یکدفعه
یا دو دفعه در عرض هفته اتفاق میافتاد من باین شخص روزی سه مرتبه هر دفعه سه قطره
از این دوا دادم و یک خوراک در اول اخبار حمله تخفیف کلی در تکرار حملات کرده و بکلی
احساسات موحشه و هراسان کننده را رفع کرد (کریکتون براون) بعضی تحقیقات خودش را
در استنشاق نائتریت دو امائل در این مرض بطبع رسانیده. دو خرگوش را که
صنعاً با الکتریسیته مصروع کرده بودند که این دوا از بروز تشنجات مانع شده که بدون او تشنجات
تعاقب میکرد و تا باستشمام نائتریت امائل مجبور میکردند تشنج ساکت میشد. همچنین مشاهده
حملات نوبه صرع را در انسان نیز با این دوا ساکت میکرده است. این دوا را وقتیکه قبل از وقوع حالت
صرع مصرف میکرد حمله مرض بروز نمیکرد. واگر در زمیان حمله مرض میداد فوراً سیر نوبه را قطع می
کرد همین واسطه این شخص دانشمند چندین مریض را از چنگال این مرض مشئوم رهائی داد خاصه از
آن قسم دیگر که به (سطاتوس ایلیپطیکاس) معروف است حالیکه مخصوصاً مشتمل بر توالی و تداخل حملات
بهمدیگر بانضمام بروز غشوه در میان حملات است و این هجوم مرض مکرر شده و فاصله‌های آن بطوری
کم و کوتاه میشود مثل اینست نوبه یک بند بلا فاصله است چنانکه قبل از آنکه عوارض و علامات حمله

اوّل منقطع بشود دو بمی شروع مینماید بدون اینکه فرصت بمریض بدهد.
دو میان سایر اقسام این مرض که این دوا بسیار مفید واقع شده است انهائیست که دکتر
(ویر میچل) راپورت میکند از انجمله در یکی از مرضا مصروع مبتلا بصرع سابق الذکر را
مینویسد که بمجرد اینکه بروز اثر حمله احساس شد فوراً نائتریت امایل استنشاق شد مرض
فوراً افاقه کرده در صورتیکه با سایر ادویه همین حمله چند ساعت دوام میکرد. من خودم
اینمقالجه را با موفقیت کامله در مرضای مصروع خارج از مریضخانه که حملات مرض خیلی شدید
و مکرر بود مصرف کرده ام. در بعضی از انها منفعت این دوا از قدر شربتهای قوی بیست
تا سی (قرین) برومایدپوطاسیوم در روزی سه مرتبه بمراتب بیشتر باشد ولی در یکی از مرضا
در حالیکه تکرر حملات را بطور واضح تخفیف میداد مع ذلک اثرش از برومور دو پوطاس کمتر
بنظر میامد. من این دوا را بقدر شربتهای از دو تا پنج میناًم علقه در لعاب صمغ عربی
روزی سه مرتبه بدون اثر ناملایم داده ام در بعضی اشخاص احداث برافروختگی صورت که
از تاثیرات مخصوصه این دوا است نمیکرد. در بعض دیگر در هر خوراک در وقت فرو بردن
دوا برافروختگی صورت میاورد. (دکتر مارافونو) ادویه صرع در کمال موفقیت در میداد
قدر شربتها تا چهل قطره بالا میبرد و میگوید مدت استنشاق باید تا چهل دقیقه ممتد بشود
و این عمل را روزی از چهار الی شش مرتبه باید تکرار کرد در اوقات مقرره نه در وقتیکه حمله
بروز دارد یا نزدیک بروز آن در این مرضا در عرض بیست و چهار ساعت از یک تا دو جنس
گرام شکر در قاروره ظاهر میشد. در وقت استنشاق دوا مریض باید دراز بکشد.
بعضی از مرضا خاصه نسوان از اثر این دوا بسیار زود متاثر میشوند لهذا بهتر اینست که در اول
وهله در مقدارهای کمتر از انکه ذکر شد مصرف نماید قرب بجرام و نزدیک باحتیاط است.
ولی من تاثیر ان دوا را از دو تا پنج میناًم هر سه ساعتی بالغ نشده است حاصل و نتیجه واضح
ندیده ام. (سُرم) (کریکتون) (برادن) قائلند که مصروعین برای استنشاق
(نائتریت امایل) سریع التأثر ترند از سایر مرضای دیگر. من هم چو تصور میکنم این
دوا فقط در ان نوع مرضا مفید است که حملات مرض متعدد و سریع العود ندارند انهائیکه
نوایب مرض در فاصلهای طولانی بروز میکند چندان فایده نمیدهد. مثل سه هفته یا
یکماه استنشاق نائتریت امایل از صداع که راجع باشد بتشنج اوعیه دم که یکطرف کله و

وصورت خاصه وقتیکه جلد محل موقف باختلال لون باشد بغایت مفید است ولی افسوس در
غالب اقسام مرض این علامات که نماینده لزوم استعمال این دوا است در مریض مفقود است
زیرا که کمتر اتفاق میافتد که لون یکطرف صورت که وجع دارد تغیر واضح داشته باشد
در بارهٔ اشخاص هم اگرچه نادر است مردمک چشم طرف معلول غیر متساوی میشود. با وجود
این تفاصیل در این عضو چه این علامات ظاهر باشد چه نباشد استنشاق (نائتریت امایل)
فایده کلی دارد. (نائتریت امایل) در اول درجه نوبه اگر استنشاق شود حالت
قشعریره را رفع میکند. (نائتریت امایل) در استفراغ کشتی که رفتگان فواید حسنه خود را
ثابت کرده است. (نائتریت امایل) در این نوع عارضه اینه که شک نیست این هم یک قسم از
اقسام عوارض هم جنسهای مرض دریائیست مفید واقع میشود چنانکه زن جوانی هرگز
نمیتوانست با کالسکه و درشکه یا راه آهن یا تخت و کجاوه سفر کند بدون اینکه مبتلا بقی و صداع
شدید شود که این حالت منتهی بضعف میشد. و این عوارض مودیه بعد از ترک مسافرت و
حرکت چند ساعتی نیز دوام میکرد. نیم میناًم (نائتریت امایل) در بیست میناًم الکول و یک
درم آب خالص حل شده هر یک ساعتی که داده میشد این عارضه را بکلی رفع میکرد.
(من مؤلف) این دوا را با موفقیت کامل در اقسام عوارض انیه مصرف کرده ام. مثلا در یائس
نسوان از انقطاع طمث که بغتتاً عارض شده باشد یا بواسطه سوء مزاج یا ضعف اعصاب یا
از تغیر سن عوارض ذیل بروز کرده اسباب شکایت میشود باین تفصیل که نا بدون مقدمه علی
الغفله مبتلا میشود به برافروختگی صورت یا بروز حرارت که حدوث این صورت و کیفیت را همچو بیان
میکنند که گویا از اعضا و جوارح مختلفه بدن مثل صورت و فم معده و غیره حرکت کرده
از انجا منتشر و منبسط شده مقدار وسیعی از جلد بدن را فرا میگیرد. جلد صورت و پشت
دستها غالباً غایراً قرمز شده عروق دست در بعضی از مواقع بطوری متسع میشود باندازه
که بحد و مساوی حجم طبیعی خود بالغ میشود. در بعضی اقسام دیگر با وجود اینکه مریض همچو
احساس میکند که صورت و بعضی از نقاط جلد کاملاً برافروخته شده میسوزد. و حال
انکه ظاهراً جلد در حالت طبیعی باقی بوده مطلقاً تغیر در لون پیدا نمیکند. معذلک احساس
حرارت بطوری تند و زننده است که مریض لباس و یخه خود را پاره کرده در و پنجره اطاق را
در هوای بسیار سرد باز میکند و این بروز حرارت فقط چند دقیقه دوام دارد نادراً یک ساعت
طول میکشد در عرض روز این عوارض مکرر عود میکند بعد این حالت را عرق بسیار مفرط

دچاری تعاقب میکند. در بعضی از اقسام دیگر جلد بسیار خشك و بی ترشح میماند که او را
حرارت خشك تعبیر میکنند. این حرارت غالبا همراهی دارد با ضربان عروق در تمام بدن
و این حالت را ضعف و بیحالی مفرط دنبال میکند بطوریکه مریض بصعوبت خود را تا نزد
تخت خواب خود میکشاند بعد از آنکه درجهٔ احساس حرارت منجمد شد جلد سرد و کدر شده
رنگش می بازد. و اخف ترین حرکت این حرارت موذیه را عود میدهد. غالب مبتلایان این
عوارض بعد از گذشتن این حالت از سردی دست و پا شکایت مینمایند. خواب اغلب آنها
مختل و پریشان و بسا میشود بوحشت تمام از خواب برجسته بد خواب میشوند بکسالت خماری
خواب صبح مبتلا میشوند در پارهٔ این اوقات احساس حرارت مخصوصا در شبها بروز میکند و
در بسیاری از مرضا طپش قلب و غلق و اضطراب ظاهر میشود و بجزئی حرکت بلکه بلاجهة این
عوارض ظاهر میگردد. این حمرت و برافروختگی و حرارت سوزنده در نقاط مخصوصه محدود
بر آنها یا زانو یا مرفق میشود در صورتیکه قسمت اعلای این نقاط سرد مثل یخ محسوس میگردد
ناتریت امایل در این عوارض و اختلالات که ذکر شد بترتیب ذیل بعوارض فوق تخفیف میدهد
بلکه در غالب مواقع آنها را رفع میکند چنانکه برافروختگی یا حرارت موذیه را رفع میکند
و عرق مفرط و ضربان اوعیه دم و ضعف فوق العاده را منجمد میسازد سردی دست و
پا را مبدل بحرارت طبیعی کرده اضطراب قلب را مرتفع میسازد. (اگرچه پاره اوقات از
رفع کردن این حادثه عاجز میماند و برای رفع این عارضه باستعمال دوای دیگر ضرورت
اقتضا میکند مثل ترکیبات آهن وغیره. (ناتریت امایل) سرگیجه و اختلال حواس و
سنگینی سر و صداع را رفع کرده احداث خواب خوش و آرام مجدد قوا میکند.
و وقتیکه این برافروختگیهای بشره و عرقهای عارضه خفیف باشند چندان احتیاج بصرف
کردن این دوا پیدا نمیشود. و غالبا همچو تصور کرده اند که عرق نایب مناب تغیر سنست
پس در این حالت لازم و نافع است در غالب اقسام عرق اگرچه بیشتر از او شکایت میکنند ولی
در معنی جزو اصغر و درجه پست عوارض این عارضه است. بسا میشود که این مرضا از فشرده
شدن فم معده و اوجاع شدیده مواضع مختلفه بدن شکایت میکنند و بعضی از آنها از انقطاع
ناگهانی و فوری دم طمث شکایت مینمایند. در این عارضه ناتریت امایل اثر ندارد اگر هم
داشته باشد بسیار کم است. اما اگر برافروختگی جلد بر سایر عوارض که ذکر شد غلبه داشته
باشد ناتریت امایل بسیار بکار میاید. زنی سه سال تمام بود با وحشت و اضطراب فوق

العاده مبتلا شده بود بحملات سوزش شدید در مغابن رانها که از آن نقاط یك نوع حرارت
شعله مانندی برخواسته بروی تمام بدن منتشر و منبسط میشد و این حالت را عرق مفرط تعاقب
میکرد و این سوزش باندازه فوق الطاقه میشد که مشار الیها مجبور میشد در شبهای سرد بسیار
سخت زمستان بگشادن در و پنجره اطاق و گاهی میگفت آتش گرفتم بدون لباس بخارج میدوید
و اینحالت در شبانه روز مکرر واقع میشد این عارضه باستعمال ناتریت امایل در ظرف مدت
ده روز کاملا رفع شد. برای این عوارض که ذکر شد غالبا این دوا را داخلا تجویز میکردم.
اگرچه استنشاق او نیز برفع کردن این علامات موذیه کفایت میکرد. اما در مسئله قدر شربت
آن باید همیشه بحافظه سپرده شود که ناتریت امایل مثل (ناتیرو گلیسیرین) در امزجهٔ اشخاص مختلفه
از حیثیت اثر و خاصیت تفاوت کلی دارد در هر کس یکسان نیست چنانکه یك یا دو (مینام) در
بعضی اشخاص فقط اسباب برافروختگی صورت و دوار خفیفی میشود و حال آنکه بسا میشود
در اشخاص دیگر یك قطره آن اسباب بروز علامات و عوارض ردیه مختلفة الاشکال میگردد.
چنانکه دیدیم زنیرا که بعد از خوردن یکقطره رنگش بطوری باخته شد بعینه مثل میت بنظر میامد
و احساس سرگیجه مفرط میکرد. و بعد از آن غشوه باو عارض شد و تا ده دقیقه باین حالت باقی
بود بعد بتدریج بحال آمد. در مریضهٔ دیگر همان مقدار احداث حالتی کرد که درست بتقریر نماید
از بیانات مریضه همین قدر دستگیر شد که همچو احساس میکرد که از گلویش بخاری برخواسته و
در کله پیچیده از آنجا بخارج متصاعد میگشت و او را تا دو ثانیه از قوت عاری ساخت.
در مریضی قدر خوراك یك ثلث (مینام) بانضمام دغدغه گلو احداث تهوع زیاد کرد. یك زن
لطیف المزاجی را یك جزو از سه و یك جزو قطره در عرض چند دقیقه بحالتی انداخت در اطراف خود
معدوم صرف میپنداشت. و نفس علایم موت و خواخو احتضار را نشان میداد. (من مؤلف)
در اوایل از قدر خوراکهای یك مینامی شروع میکردم. ولی تجارب و مشاهدهٔ این کیفیات نا
گوار مرا مجبور کرد بتخفیف کردن قدر شربت آن و بالاخره این نکته نیز محقق شد که غالب مرضا در
اول مرحله بیك ثلث یك مینام بدون عوارض ناگوار متحمل شده فایده مطلوبه میبرند باستثنای
بعضی که اشاره میشود که حقیقتا آنها را شاذ نادر باید محسوب داشت. معذلك در بسیاری
از مرضا از یك عشر تا سه یك (مینام) برای افروختگی های موذیه کفایت میکند. دو مینام
این دوا را بسهولت در دو درم عرق معروف حل کرده از این محلول از سه تا پنج قطره بروی یك پارچه

تند چکانده هر سه ساعتی داد و ممکنست یک همچو مقداری بمجرد اینکه علایم حمره و برافروختگی بخواهد بروز نماید علاوه بر ماخذ داده شود. گاهی میشود آثار تخفیف مرض بعد از یک دو ساعت یا یکهفته تمام بدوا ظاهر شود. در اینصورت همینکه مریض با ثر دوا عادت گرفت باید مقدار شربت دوا را زیاد تر کرد. دکتر (ژاکوبی) استنشاق (نائتریت امایل را) در عسر طمث مفید دانسته است. در یک شخص مسموم از لودانوم که خطاء یک اونز که شش مثقال و نیم باشد (لودانوم) خورده بود نبضش ضعیف و نازک شده نفس با بطؤ تمام خارج میشد وکمودت لون وغشوه و اغما ظاهر شده بود نائتریت امایل بداد این مریض رسید و از چنگال مرگ خلاصی داد. استنشاق آن فورا بنای تخفیف گذاشت و بتدریج تمامی عوارض ردیه را فاقر کرد. دکتر (بروک) یکفقره مسموم تریاک را راپورت کرده است از نائتروگلسرین شفا یافته آن هم از هم خواصهای نائتریت امایل است که تفصیل آن عنقریب بیان خواهد شد دکتر (والز) نشان میدهد که استنشاق نائتریت امایل هیچ وجه اثری در (یوریا) و (یوریک اسد) و آب یا ترشح قاروره ندارد.

نائتروگلسرین

عبارت از (ترآی نائترو گلسرین) است. دکتر (م) (ر) (جی) قایل است براینکه او در خون تجزیه (دی کامپوزه) میشود. دکتر (موول) درحالیکه با (نائتروگلسرین) کار میکرد ملتفت شد که از حیثیت خاصیت شباهت کلی به (نائتریت امایل) دارد مشار الیه اول کسی است فواید این دوا را در (آن جینا پکتوریس) کشف کرد. بیست سال قبل مسیو (فیلد) (برایطون) خودش دو مینام از محلولی که در صدی یک جزو نائتروگلسرین داشت خورد در ظرف سه دقیقه یکنوع امتلاو پری در جبین کردن احساس کرد با تهوع و یک دو دقیقه با پریشانی ذهن در کله خود صداهائی میشنید که شبیه بود بر یزش آب از یک آبشار بلندی و یکنوع خفقان و فشاری در دو رقبت سفلای گردن خود احساس میکرد و پیشانیش تر میشد با قطرات عرق و بسیار خمیازه میکشید. این عوارض و علامات بیشتر تا دو نیم ساعت ثابت این حالت و اصداع خفیفی با وجع کند سنگینی در معده با انضمام تهوع بدون قی تعاقب کرد.

تا چند ساعت احساس ملالت و خستگی کرده با عمال دماغی و عضلانی بی میل شده و صداع تا صبح فردا باقی بود. مسیو (ف) (ر) (جیمس) رئیس (یونیورسیتی هاسپیطال) نیز این دوا را در خودش امتحان کرد و تا چند دقیقه مثل حالت مستی در خودش احساس میکرد دکتر (موریل) تجارب زیادی در شخص خودش و در دیگران کرده تفصیلات آتیه را تصدیق مینماید. چنانکه بعد از خوردن یکی دو مینام از محلول یک در صد (نیترات کلسرین) ضربان دردناک در تمام شرایین بدن احساس کرد و این قرعات موجه بزودی در تمام بدن نشر کرده بطوری شدید شد مثل اینکه تمام بدن او را تکان میداد و رعشه دست بقسمی بود که قلم را که در دست داشت حرکت رعشه آن مرئی و نمایان میشد و ضربان شرایین دقاق در بیخ ناخنها مشاهده میشد. همچنین یک نوع امتلاو پری در تمام بدن خود احساس مینمود هر قدر که آرام بود این علایم خفیف بودند ولی در حرکت بغایت شدت میکردند. و صداع در حالت انحنا و خم شدن شدت میکرد. و این علایم تا پنج دقیقه دوام میکرد. متعاقب این علایم صداع کند جهه باد رماندگی و سستی و ضعف و عدم قدرت بکار کردن و احساس قی و تهوع و اختلال حواس و پریشانی ذهن و یا سر گیجه ظاهر شد. در قوای باصره و سامعه او تا نیم ساعت بعد از خوردن دوا اثری ظاهر میشد. ولی خود را مست طافح گمان میکرد. صداع تا روز دوم دوام میکرد. چندین سالست که من خودم این دوا را بمصرف میرسانم و تجارب خودم این تفصیلات را ثابت و مستحکم میگرداند. باقتضای تجارب عدیده دکتر مورل همچو یافته است که این علایم در ظرف دو یا سه دقیقه بعد از صرف دوا شروع کرده علایم حاد و تندش تا ده دقیقه دوام میکند. ولی صداع و کسالت تا چهار و پنج ساعت طول میکشد اگرچه این دوا یکنوع حمره در خد ین احداث میکند که این حمرت را عرق همراه است ولی معذلك در اخف درجه صورت را برافروختگی دراین فقره جزئی تفاوت با (نائتریت امایل) دارد. پاره اوقات نائتروگلسرین اسباب عرق کامل میشود. صداع ناشی از نائتروگلسرین در اول وحله ضربانی است که در روی پیشانی و پاره اوقات در وسط کله و گاهی در پشت کله احساس میشود ولی سانجوی(۱) اتصالی یعنی غیر ضربانی کند و دردناک است.

(۱) (مترجم گوید) عبارتیکه فارق مابین درد و سانجو باشد در فارسی پیدا نکردیم لهذا عبارت سانجو را از ترکی استعاره کردیم و غرض از سانجو درد شدید زننده و برنده عصبانی است که عبارت از درد و صداع با معنی وفا نماید

تهوع از علامات غیر معموله این صداع است. این دوا میزان قرعات نبض را در هر دقیقه بیست قرعه اضافه میکند و این ازدیاد قرعات پنج دقیقه بعد از مصرف کردن دوا بروز کرده تا نیم ساعت دوام میکند. در این اختلال نبض پر عقده عظیم و تا یکدرجه نرم میشود ولی هرگز غیر منتظم و متوقف نمیشود در واقع نبض صفات لازمه حرارت و انبساط شرایین را نشان میدهد. در اینمسئله دکتر مورل یکصد و پنجاه فقره امتحان نبض شمار کرده است و در یک شخص واحد اثر این دوا را چند مرتبه با اثر (نیترات دمائیل) تطبیق نموده و همچو یافته است که نایترو گلسرین در نبض مطابق نایترات دامائیل اثر میبخشد. اثر جریان نبض شمار در وسعت خطوط بسیار زیاد میشود و صعود و نزول خطوط تشکیل زوایای حاده میکند. تعاقب خط حرکت (سفوکراف) دیکروتیزم) بین را دفع میکند. و از این تجارب دکتر (مورل) همچو استنباط کرده است که (نایترو گلسرین) التهاب کثرت رخاوت و اتساع شرایین میگردد. آثار و خواص نایتریت امایل زود تر ظاهر شده و دوامش کمتر میشود. از آثار و خواص نایترو گلسرین چنانکه اثر امائل در ظرف پانزده ثانیه ظاهر میشود ولی مال نایترو گلسرین تا پنج دقیقه بتاخیر میافتد. این تفاوت مدت شاید راجع باشد بکثرت طیاریت (نایتریت امائل). نایترو گلسرین در قدر خوراکهای طبی اثری در درجه حرارت غریزی نداود. (کیمیاوین) کرد و ساختن جبهای نایترو گلسرین در مقادیر کلیه کار میکند شکایت میکند که این دوا موجب بیخوابی میشود استعداد شخصی برای این دوا اختلاف کلی دارد چنانکه قدر شربتهای یک یا دو مینام از محلولیکه در صد جزو آن یک جزو نایترو گلسرین است در غالب اشخاص اثرات اشکار میکند. معذلک من خودم مکرر دیده ام که نیم مینام از همین محلول در بعضی اشخاص مؤثر قوی واقع شده و کاهی اثر آن باندازه رسیده است که دیگر نتوانسته اند با این دوا مداومت نمایند. دکتر (مورل) تعریف و تاکید میکند نایترو گلسرین را در (اینجینا پیکتوریس) و محققست که این دوا در این مرض اگر برتری بر نایتریت امایل نداشته باشد البته مقابله خواهد کرد. در باره اقسام نیز بالتحقیق برتری خودش را ثابت میکند. من در بعضی از مرضا دیده ام که در آنها افاقه مرض و اثر دوا از نایتریت امائل بسیار سریع الزوال بوده ولی افاقه در نایترو گلسرین در همان مرضا بسیار و بیشتر دوام داشته است. و اینرا هم باید

گفت که در پاره از مرضا امایل بهترین وجهی موفق میشود و در پاره دیگر نایترو گلسرین همین کار را میکند. نایترو گلسرین بطئ تر است در افاقه دادن وجع و دوام اثر او غالباً طولانی تر. استعمال این دو دوا اختلاف موقع زیادی دارد نیترات امائل بالاخص فایده و مصرفش در ضمن خود حمله زیاد تر است ولی از آنجائیکه نایترو گلسرین دوام اثرش طولانی تر است در فواصل مختلفه حملات باید داد فرضا هر دو ساعتی یک قدر شربت علاوه بر ماخذ در اول بروز آثار حملات. پاره اوقات نایترو گلسرین باندازه صداع میآورد که مرضا با اجتناب کردن از مصرف آن مجبور میشوند. در یک فقره این دوا افاقه فوق العاده در عوارض مرض داد. ولی بعد از آن بتدریج اثر آن در هر قدر خوراک کمتر میشد قدر شربت او را در یکصدم یکمینام قرار داده اند خواه در آب حل شده باشد و خواه در (تابلیت) هائیکه بواسطه کارخانه (مارتین دال) بفروش میرسد. یکی از مرضای من در عرض یک روز صد دانه از این (تابلیت) ها با فواید کثیره مصرف کرد. دکتر (هوایطلا) قدر شربت را از این میزان کمتر مینویسد و زود تر تکرار میکند و براین معتقد است که این ترتیب اثرش در (انجینا) بهتر ظاهر میشود. باین ترتیب او این (تابلیت) های رسمی را بپارچه های کوچک قسمت میکند تقریباً هر یکی یک عشر (تابلیت) وار میکند مریض را بخوردن یکی از آنها در هر نیم ساعتی یاد ستور العمل میدهد این (تابلیت) ها را بطوری درست کنند که در هر یکی از آنها یک هزارم (مینام) از این دوا موجود باشد این ترتیب اخری آسان تر است و او میگوید مقصود ما از این ترتیب اخذ فایده دوا است بدون حدوث برافروختگی صورت با اختفان و ضربان لوله های دموی کردن یا صداع لازمه آن. نایترو گلسرین را در تب در بائی زیاد امر و تعریف میکند. دکتر (شل) او را بسیار خوب دیده است در حملات (اسم) و در (مگرین) صداع جبهه در ضمن بیانیکه در خصوص (اسم) میکند همچو فرماید که زبان مریض مس شده با سر شیشه که در آن شیشه محلول صدی پنج (نایترو گلسرین) بود و این در حالتی مصرف شد که حمله مرض و ضیق النفس باندازه شدید بود که مریض را از ملتفت شدن بکیفیات واقعه در اطراف خود غافل کرده بود و در کمتر از یک دقیقه خفقان و بیهوشی مبدل براحت و تنشه زیادی شد. این دوا مدتها در صداع (میگرن) مصرف شده است و شک نیست در

بسیاری از مرضا خوب نتیجه داده است اگرچه پاره اوقات نیز عاطل مانده است من خودم تابلیت های یکصدم تا دو بیستم یک میلیگرام هر ساعتی یا زیادتر تجویز میکنم در وقتیکه این صداع شروع کرده باشد. ولی دکتر (هماند) او را در ایام فترت حملات مصرف میکند و برای جلوگیری حمله موفق میشود. دکتر (هماند) باز ناتیرو کلسرین را در (اپیلپسی) صرع ساده و صرع ستاتوس مصرف میکند. (ناتیرو کلسرین) پاره اوقات قواق را علاج میکند و مثل ناتریت امایل حالت لرز و قشعریره نوبه را قطع میکند. ناتیرو کلسرین مصرف شده است در کلیه منقبضه برای تنزل دادن فشار و امتلای دم شریانی و غالباً بهتر افاقه میدهد صداع مضجر کننده مرض (برایت) را از سایر ادویه معموله. گفته اند کمیت قارووره را در مرض (دیابتس نفریتیس) کمتر زیاد میکند (ناتیرو کلسرین) اگر تزریق بشود بوریدی دواج قلب را ساکت میکند و او فالج میکند (وکاس) دایما اعصاب عضلات قلب را بقول (برانتون) (نتیرو کلسرین) مثل سایر ناتریتها در خون اثر دارد و خون را رنگ شوکولات میدهد. این دوا بطوریکه برانتون تجربه کرده است اول در وزغ کزاز احداث میکند و بعد فالج میکند ولی نه بواسطه طریق نخاع بلکه مستقیماً عضلات را فالج میکند و متلف است اعمال عکس عمل نخاع را لهذا موت بواسطه خفقان حادث میشود.

سودا ناتریت

حالا ما دیدیم و فهمیدیم که اثر ناتیرو کلسرین با خاصیت ناتریت امایل چه قدر مشابهت بهم دارد و احتمال قوی میرود که این مشابهت منوط است باجزای ناتریتها اگر در این دو دوا موجود بوده و ممکنست که تمام ناتریت ها بهمان ترتیب اثر داشته باشد. دکتر (ویشراد) دکتر (میچل) دکتر (ماتیو هی) بالاتفاق همچو یافته اند که (ناتریت سودیوم) (ناتریت پوطاسیوم) بعینه مثل (ناتریت کلسرین) و (ناتریت امایل) اثر میکند بعلاوه در (ترنبات (اتر ناتریک) که دارای (ناتریت ایطیل) است عمله کارخانه بیان عوارض مبتلا میشوند که بعینه شبیه است بعوارضیکه بواسطه (ناتریت امائل) و (ناتریت سودیوم) حادث میشود. دکتر (ماتیو هی) همچو یافته است که ناتریت سودیوم در قدر شربتهای پنج

الی بیست قرین تشریع میکند نبض را و اسباب ضربان میشود و بکمال لئی احداث میکند مثل امتلاء کله و چشمها با انضمام برافروختگی خفیف صورت. احساسات ضربان و امتلا بنا میشود یکساعت یا بیشتر دوام میکند. چنانکه قدر شربت هر چند زیادتر دوام این احساسات بیشتر است. (فاچی) زیادتر از اینها نشان داده است و همچو بیان میکند که ناتریت سودیوم مثل ناتریت امائل در خون تاثیر میکند. ناتریت سودیوم در کلاب و خرگوشها مثل مسهل کار میکند و لو اینکه به تحت جلد تزریق شده باشد غشا مخاط مجاری امعاء را محمر و متورم میدارد. قدر شربت سمی آن در انسان اسباب دوار کبودت صورت و دستها و اضطراب قلب و ضربان درد نالندرکله گردیده و پاره اوقات اسباب تعریق شدید میشود و این عوارض از یکساعت الی دو ساعت دوام میکند. این دوا در (انجینا پکتوریس) وجع عصبانی قلب بسیار نافعست با وجود اینها من او را در اینمسئله کم اثرتر از ناتیرو کلسرین یا ناتریت امایل دیده ام و این فقره ممکنست راجع باشد به شدت سرعت تغییرات و تبدیلاتی که باین دوا عارض میشود. از اینجائیکه هیچ یک از ناتریت ها در این مواقع خالی از تبدلات نیستند و شاید بعد از این منافع مؤثره آن بواسطه شیاع استعمالش ثابت شود. بکمتر این آن که در عرض روز چند دفعه تکرار بشود علی القاعده قدر شربت متعارف است ولی قدر شربتهای بزرگ از ده الی پنج قرین کاهی لازم میشود و سابقاً در یک مریض در مرحله مرض تمکین کرد بدو ثلث قرین در صورتیکه خود (ناتیرو کلسرین) را قبل از آن داده بودند اثر نکرده بود. او را در (اپیلپتیک) صرع تجویز کرده اند ولی مقصد بر اثر او در این مرض خاصه در اقسام ردیه موقوف باثباتست، اگرچه بالتحقیق من تکرر حملات را بواسطه این دوا تخفیف داده ام باندازه که منتهی شده است بمرض کوچک (پتی مال) با قدر شربتهای کوچک بکمتر به روزی دو الی سه مرتبه. (لوبلینسکی) او را در (اسم برانکیل) و عصبانی مفید یافته ولی در (اسم انفزیما) فایده ندارد (فرانز) نیز از فواید آن در (برانکیل اسم) تعریف مینوید. (لوبلینسکی) این دوا را در مصرع عین بسیار مفید یافته است و در اسم مرض برایت نیز مفید است. مثل ناتریت امایل درجه قشعریره نوبه را دفع میکند. ناتریت سودا با این تفصیل دوای قایم مقامی میتواند بشود با دویه که ما در (انجینا بیکتوریس) مذاکره داشتیم خاصه در آن اقسامی که مقاومت داشته اند

بد (ناترت اماپل) و (ناتر و کلسرین) یا بهر دو رو هم رفته او میتواند مبدل منه واقع بشود بد (ناتر و کلسرین) یعنی در جائیکه (ناتر و کلسرین) بسیار مصرف شده و کیفیت اعتیادیه ظاهر شده باشد این دوا را بعوض او مصرف بکند منفعت مطلوبه را خواهد داد ولی هرگز اثر فوری که از آن دوای اول در حین حملات سخت بروز میکند از این دوا نمیتوان توقع کرد.

کافور

این جسم از جهة مبدان کیموی با دهان طیار و با نواع تر با نتین قرابت قریبی دارد باین مناسبت تفصیل او را اینجا مندرج کرده ام. کافور در درجه حرارت بدن جامد است ولی بتدریج طیران پیدا میکند. در درجات پست حرارت نیز می پرد. در آب بسیار دیر و کم حل میشود ولی در روغن و الکل سریع الذوبان است. کافور اغلب مواد نباتیرا تلف میکند اگرچه بعضی از آنها از طبقات پست مواد آلیه یعنی مواد قارچی غالبًا باثر آن مقاومت دارد و شاید غیر متأثر واقع بشوند معذلك تکوین (باکتریها) مواد حیه نباتی بتعویق میاندازد. و با ینملاحظه تا یکدرجه ضد (سپتیك) است. و گفته اند کیك و کنه و اقسام و طبل و سایر هوام موذیه بآن متأثر است. کافور اگر خارجا استعمال شود تحریك حمرت و حرارت میکند و در حقیقت اسباب تورم خفیفی میگردد و لو جلد مصابه دوان سالم باشد ولی در جراحات و انساج غیر سالمه لطیفه مثل غشاء مخاط اسباب التهاب قوی میگردد. و در این انساج نه فقط موجب التهاب و تورم میشود بلکه اسباب جراحات قویه و تلف و کنده شدن انساج میشود. او را برای تحریك جراحات بطئ الالتیام و در به مصرف میکنند بعلاوه قدرت و خاصیت محرکه و مقویه دارای اثر مسکنه و بلکه بیحسی است و این کیفیات وقتی بروز میکند که درجه اول تحریك و التهاب او کذشته باشد و باین دلایل ضمیمه بسیار با مصرفیست بگردهای پاشیدنی بمناسبت افاقه دادن حرارت و سوزش و دغدغه و خارش در اکزیما و حکه. کافور از اجزای معموله گرد دندانست و بجهة رفع رایحه عفنه دهان مصرف میشود. برای افاقه دادن دردهای (نورالجی) (مبالجیك) و روماتیك در (لیناتت) لینیا ها مصرف میشود و همچنین مثل محرك مقوی یا مجمر در خستکی و

جام و مفاصل متأثره با روماتیك مزمن مصرف میشود. الکول کافوری مثل دوای مخصوص برای درجات اولیه دمامیل مؤکدًا تجویز شده است این دوا روزی سه مرتبه و هر دفعه نیم دقیقه باید بجلد دمل مالیده بشود و بگذارند بخشکد و بعد از آن با روغن کافوری طلایه نمایند و ثابت شده است که بعد از استعمال چند ترتیب متوالیه دملی که میخواست متکون بشود بکلی مفقود میشود. کافور را اغلب بطور استنشاق تسکین اشکار بزکام میدهد ولی باید در اول بروز زکام مصرف بشود. بعد از گذشتن درجه اول زکام بیمصرف است. کافور پاره اوقات کاملا سرما خوردگی معمولیرا رفع میکند و هرگاه بکلی از عهده نباید از شدت آن جلوگیری میکند و در آن ضمن صداع جبهه را دفع میکند یا تخفیف کلی میدهد. و زور و قوت عطسه را با انضمام جریان آب دماغ مرتفع میسازد. استنشاق کافور پاره اوقات مفید است در آن عارضه موذیه مزمنه که موصوفست با بتلای عطسات موذیه بغتة و جریان مفرط آب دماغ و چشم که بعد از گذشتن آن حمله مریض در حالت صحت است. و این حملات بسا میشود که در هر روز واقع میشود و شروع میکند در اوایل صبح و فقط چند دقیقه دوام میکند و گاهی هم ممکنست چند ساعت طول بکشد و بسا میشود که در هر ساعات روز واقع بشود و وقت معینی نداشته باشد و گاهی اتفاق میافتد که چند دفعه در عرض روز واقع میشود و بسا میشود چند روز در مابین حملات فترت واقع شده و با موعد فترت ۲۴ ساعت یا بیشتر طول بکشد و این عوارض غالبًا مشارکت میکند با صداع جبهه بسیار شدید در بعض مواقع یکنقطه از نقاط داخل منخرین بنای خارش میکند که این خارش مقدمه و مخبر آمدن حمله است و این عوارض که ذکر شد بسا میشود در یك شخص سالها طول کشیده و مبتلا کرده باشد. در نزله و در این عارضه لا اسم له که ذکر شد مریض هرگاه گرد بسیار نرم کافور را عطوس نماید یا محلول الکولیك او را استنشاق نماید باین طور که چند قطره از او در روی دستمال ریخته بدماغ بگیرد یا بخار دیگه از آب داغ که در آن قدری اسپرت کافور ریخته باشد استنشاق نماید این عارضه را رفع و مریض را از شدت زحمت مستخلص نماید. وقتیکه آب جوشیده برای این عمل مصرف میشود باید مریض را مطلع نمایند که چشمها را از بخار کافور محفوظ بدارد برای

اینکه سوزش و تورم احداث نکند و در همان حین که مشغول این معالجه است اکر مریض دلثلا
نیز هر پانزده دقیقه در ساعت اول از چهار الی شش قطره محلول الکولیک کافور مصرف
کند بر قوت و سرعت اثر آن اعانت کلی مینماید. برای حالت بیخوابی یا صداعیکه در حالت
تغیر سن با نسوان که راجع است باختلال عمل رحمی دکتر (ثلیت) ما لیدن (اودوکلون) را
که با کافور مشبع شده باشد بکله تجویز میکند. ملح محلول متساوی الاجزا از امونیا
واسپرت کافور را اکر روی صفحه دردناکی که در نزله سر یا حس حرارت و یکنوع ثقلی
خاصه در حالت تغیر سن مثل اختلال طمث که در نسوان بروز میکند بمالند بسیار مفید
است و همین ترکیب در متغیرین نیز مفید است. کافور در دهن و معده احداث برودت
میکند که تعاقب میکند این حس را ملح حالت گرمی. قدر شربت زیاد کافور احداث درد
وقوع وقی در فم معده میکند بعد از قدر شربت سمی کافور در فتح بدن بعد از موت معده
و امعا محمر یافت شده است و پاره اوقات مجروح شده و مقدار این صدمات منوط بشکل
کافوریکه استعمال شده است چنانکه اکر محلول او را صرف کرده باشند بسرعت داخل خون شده
بمعده کمتر متعرض میشود. اکر در شکل جامد خورده شده باشد بعلت زیادتی بطوء در جذب
شدن او همین قدر بمصادفت غشاء مخاط معده مانده باشد تحریک التهاب شدید مینماید
وغالباً مقدار زیادی این شکل کافور غیر حل شده در جوف مدفوع از بدن خارج میشود.
دکتر (بارطلو) از پنج تا پانزده مینام (اسپرت) کافور برای درد ولد درد نفخی تجویز میکند خاصه
در انتفاخ بطن (هستریا) و همچنین در نفخ و درد شکمیکه در تغیر سن نسوان عارض میشود
کمتر دوائی مقابله میتواند بکند با کافور در استعمال تابستانی و وبا. اثر مفیده او
در وبا بسیار سریع است زیرا که غالباً قی و اسهال را فوراً ساکت کرده از تشنج و انکسار
عظام مانع میشود. و حرارت را در اطراف عالیه و سافله عود میدهد. و او را باید در
اول شروع مرض داده و مکرر نمایند و الا بی فایده است. از چهار تا شش قطره (اسپرت)
کافور قوی هر ده دقیقه باید داد تا عوارض ردیه برطرف شده بعد از آن هر ساعتی به
ترتیب خوبست. مخلوط کردن آن با کمی (براندی) اکرچه بدون آن هم پاره اوقات حقیقة
سحر میکند. دکتر (جورج بورد) (اسپرت) کافور را با نتایج مستحسنه مخلوطاً با شیر در
اسهال حاد اطفال مصرف میکند. کافور غالباً رفع میکند اسهال را اکر از مواد عفنه

وبعضی کند ایشان عارض میشود. بعضی اشخاص خصوصاً زنها در سرما خوردگی
مبتلا میشوند باسهالیکه همراهی دارد با درد و شاید بخوبی شدید برنده و غالباً وقتیکه
این اشخاص در جاهای سرد میایستند مبتلای این اسهال میشوند و این درد و اسهال
مذکور بسیار شدید میشوند و روزی پنج و شش مرتبه طبیعت کار میکند و طول می
کشد. کافور این درد را غالباً ساکت و اسهال را رفع میکند. کافور بسهولت بخون
عبور کرده خود را در اغلب نساج با رایحه مخصوص خود ظاهر میسازد. خاصیت
وائره مخصوص او هنوز در خون معلوم نشده است. اثر کافور در قلب بطور منتظم و
ترتیب نیست. قدر شربتهای معتدله آن گاهی آرام گاهی سریع و غالباً ضعیف میکند نبض را
بعضی گفته اند قدر شربتهای معتدله نبض را قوی و سریع میکند و در مواقعی که این
عضو با تحریکات غیرارادی فلج کرده باشد کافور مانع میشود از ساکت شدن قلب (بنز)
قوه تنفس نیز با قدر شربتهای معتدله کافور تقویت میشود. کافور در قدر شربتهای قویه
مغز کله را مختل میکند در اول وهله اسباب هیجان و جریان سریعه نشئه و مشاعر مفرحه میشود
ولی بعد از آن در بعض اشخاص حتی از اول ضعف زیاد و دوار سر و طنین گوش و سرسام زیاد
مثل مستی الکول میآرد و منتهی میشود. و تشنجات و سردی بشره و کود رفتن چشمها
و صورت و با خنکی رنگ جلد. کافور پاره اوقات اسباب تبرید حرارت بدن میشود اکرچه
این کیفیت در شربتهای قلیله آن معلوم نمیشود. قدر شربتهای قویه آن احداث یکنوع دغدغه
و درد در آلات تناسل و قاروره مینماید با میل کاذب بادرار. کافور در تبهای ردیه مضعفه
مخصوصاً تجویز میشود مطابق تحقیقات (فریوز) و بنابرین در این مواقع دوای گرانبهائیست
و گفته اند در این موقع بانضمام قوت دادن بنبض سرعت او را کم کرده جلد را مرطوب سرسام را
مرتفع خاصه سرسام از جنس نیت و اقسام بین الثقلین باشد. برای رفع کردن سرسام
او را در قدر شربتهای پنج نخودی یا بیشتر هر دو یا سه ساعتی تجویز کرده اند و اثر او را بدقت
تمام باید مراقب باشند. بعضی از اطبای عامل حاذق فواید کافور را در تبهای سرسامی
تکذیب می نمایند. در ممالک خارجه مخصوصاً در (جرمانیا) کافور مثل مقوی قلب بسیار
مستعمل است. خاصه در جاهائیکه کثرت ضعف مبتدا از کار بازماندن قلب و بینی میکند
(بنز) هرگاه حالت اقتضای مقوی فوری نماید (بنز) میگوید ملح بدوزلن تحت جلدی

کافور

کافور در روغن بسیار مفید و معتنابه است در درد و جع حرارت بدن یعنی محلول یک در پنج در روغن بادام شیرین مصرف نمایند) این ترکیب در دردناک نیست مثل بعضی از ابدوزکها سبب دمل نمیشود وزود جذب میشود دکتر (جج شنیع) محلول معمول کافور در روغن زیتون را مصرف میکند (یک جزو در ده جزو زیتون) از این محلول هر دفعه ده اکرام ابدوزک میکند یا نوده قرین کافور در هر بحوالة میشود. این مقدار دست که بسی از اطبای حاذق میرسند ولی مشارالیه در حالت ضعف مفرط بسیار تاکید میکند. کافور را در شدت مالیخولیا تجویز میکند در عوارض تشنجی و طپش قلب عصبانی و در دوار کافور مصرف شده است. اثر او در اینمواقع مشار بالبنان است. از طرف اساتید معروف و معظم قدر شربتهای بزرگ کافور را در جلو کبری و اسکات شهوتهای مفرط فضیحه نسوان و رجال امر شده است. قدر شربتهای اسپرت کافور رفع عارضه (کارده) درد نمود سوزاک را مینماید. معروف است که کافور رفع زود و بیج احتباس بول را مینماید. کافور را در شیر حل کرده بسهولت میتوان مصرف کرد یعنی یکدرم بی زحمت در یک (اونز) شیر حل میشود. ده گندم انگلیس را میتوان مکرر کرد در فواصل منقسمه داخلا در ضعف قلب مفرط (هوابطلد). (بنبز) قدر شربت کافور را از سه ربع الی سه گندم انگلیس (سه قرین) قرار داده است خواه کرده تر خواه ملفوف در لعاب صمغ عربی در داخل کاشه یا در کاغذ (وافر) کافور از بدن خارج میشود با تفل و عرق و یکمقداری کمی با بول. چون مقدار کمی از کافور تجزیه شده با بول دفع میشود بهر اندازه که داخل قاروره شده است بهمان اسنبات دغدغه میشود. و اینمسئله ثابت میکند که مقداری از این دوا در جزو قاروره از بدن خارج میشود وغشاء مخاط این مجری را تحریک میکند ولی مقدار محدود آن معلوم نشده است و تا این عصر چیزی ثابت نکردیده که کافور در بدن تلف و مصرف میشود.

منطول کافور نه

این جسم مثل کافور ماده (اوکسیجنه) جامدیست از ادهان طیار بعمل آمده و شباهت قریب از حیثیت خاصیت با نها دارد. او صاحب قوت (انتی سپتیک) است و بعلاوه آن موضعا حس را زایل میکند (انسطتیک) در عرق کشتن متعارفی بسیار سریع الذوبت (ه در یک)

(اطر و کلوروفورم) و در ادهان طیاره در گلسرین مطلقا حل نمیشود در آب هم بسیار جزئی حل میشود اگر بجلد یا غشاء مخاط مماس شود در اول و حله جزو مماس شده را تحریک و تقویت میکند بعد از آن یک حس سرد شدیدی احداث میکند. هرگاه باطراف و مجاور چشم مماس شود بخار یکه از او متصاعد میشود اسباب تحریک جریان دمعه شدید میشود. منطول بفراوانی استعمال میشود در شکلهای (لیمنت) یا طلا یه در معالجه نورالجاء خاصه در دردهای سطحی بسیار مصرف میشود او را در اشکال جامده مثل قلم و ... بکار میبرند و بحلهای موف باید بمالاییمت بمالند و بهتر معمول است او را در شکل مایع مرکبا با سایر اجسام استعمال میکنند یعنی مثل منطول کافور که از این ترکیب مایع غلیظه حاصل شود که با این ترتیب این دو جسم را بالمساوی سائیده بکار برند که ممکنست با قلم مو نیز مصرف ... سد همین شکلها از (منطول تیمون) یا با (منطول و کلرال) یک ترکیب مایع حاصل شود ... ترکیبات نیز هستند که درست میشود با (پلوطال کلرال هدرات) و (اسید کاربلیک) همچنین منطول را در کلوروفورم و لیمنت اکونیت حل میکنند استعمال یک همچو مسکنی از طب (سر) (اندرو کلارک) بسیار تجویز میشود که مرکب است از چهار درم (منطول) و چهار درم کلوروفورم) و شش درم (لیمنت اکونیت) و دو درم (لیمنت کافور) و از این ترکیب نیم قاشق ... ی جوزی مالیده میشود و بعد با آب گرم و صابون باید شسته شود هرگاه وجع باقی بماند همان مقدار (لیمنت) را بروی لنیت پاشید بمحل وجع میماندازند. در جزوهای لطیفه صورت این لیمنت را باید با قلم مو با رعایت احتیاط که نزدیک چشم نرسد بمالند در (روماتسم) عضلانی و اوجاع (رومانک) صورت و مفاصل این ترکیب طلائیه بسیار معتنی است منطول کلرال یا بطاتر (کلرال) و ترکیبات (فول منطول) در اوجاع دندان پوسیده منطول در شکل شمعها است. منطول در شکل شمعهای پنبه آلوده کرده بروی دندان بگذارند دوای بسیار مؤثر است. در حکمت (پروریتس رسمی) در اوجاع روماطیسم عضلانی و مفصلی فواید مطلوبه میدهد. در حکم (پروریتس) نتایج بسیار اعلا میدهد در محلول (اسپریتی) یعنی نیم درم منطول در یک اونز و نیم عرق شراب بروی مواضع مؤفه بمالند یا خود مرهمی مرکب از دو درم منطول که در نیم اونز روغن زیتون سحق نموده با یک درم کلوروفورم در دو اونز (لنولین) ترکیب بسیار مؤثری است (هوابطلد). در این عارضه موذیه باز صابون منطول (در صدی پنج جزو) مفید واقع میشود در اقسام حکه شدید محل را با کف صابون که مشبع کرده در روی محل بخشکانند

یا بواسطه پارچهای معموله با آب مرطوب نکاه دارند. در عارضهٔ مقعد و فرج از پنج تا پانزده کندم منطول در یک اونز مرهم ساده بسیار مؤثر است. همین ترکیب تا یکدرجه در خارش (اکزیما) مفید است. ترکیبات قویتر از اینها اسباب سوزش زیاد میشود لهذا در اول ترکیبات رقیقتر باید امتحان شود. این مرهم بسا میشود در مواقعیکه مراهم دیگر عاطل میمانند بهتر اثر میکند.

منطول در عوارض کلو نیز مصرف میشود یا ابدوزله او در دردهای مری و حلقوم متعلق به (یوبرکول) بکار میرود. در اینمواقع محلول صدی بیست منطول در روغن زیتون مصرف میشود. در پارهٔ مواقع صدی ده نیز کفایت میکند. در مریضخانه مخصوص بامراض کلو محلول صدی پانزده در روغن (ادیپین) یا نصف مقدار قوه این ترکیب مثل (اسپری) بکار میبرند در تحریکات منخرین و در حالات عطسه های شدیده در اول بروز زکام غالبا منطول در حالت خشک استنشاق میشود. فرو بردن یک پارچه پنبه مشبع در محلول منطول بداخل مناخر در ابتدای بروز نزله و چهار و پنج ساعت در آنجا نکاه دارند کفته اند نزله را رفع میکند.

انواع نسخجات انفیه منطول متداول است با اختلاف قوت از یک جزو در صد جزو ببالا (پنج کندم در (هشت درم) تا یک در بیست بلکه یک در ده. ولی اجزای ترکیبیه باید جسم ساده ملایمی باشد مثل (راکس کلورایدبسموط) یا نشاسته و امثال آن. منطول ممکنست با (اسدبوریک) و (کلورایدامونیا) وغیره نیز ترکیب شود. منطول چنانکه نوشتیم قوه (انتی سپتک) دارد شاید باقتضای این خاصیت است که در دکنز (رسول) او را در عوارض جلدی مثل دمامیل ساده و (کار بانکل) و دمل رده به و حمرت شدیده جلدی که بعد از آبله کوبی بروز میکند مفید یافته است و مالیدن آن در مقادیر ده الی پانزده جزو این عوارض را بسرعت منخدر میدارد خاصه در الطر وکلوروفورم یا الکول حل شده باشد. داخلا منطول اثر مسکن واضحی در معده دارد با این ملاحظه او را در استفراغ خاصه در استفراغ دائمی حوامل زیاد تعریف کرده اند سه ربع قطره محلول آن در الکول که با آب زیاد مخلوط نموده باشند قدر شربت مکفی است هر ساعتی تکرار شود

طیمول

یک جنس دیگری است از (سطرو پطین) ماده اوکسیجی که از روغن (طیم) بعمل اید از جنبث

ترکیب کیمیوی با اسد کار بولیک مشابهت دارد. مثل کار بولیک اسد ضد مکروبست بجهة این خاصیت بسیار بکار میرود خاصه بمناسبت عطر مطبوعی که دارد. محلول معروف (وا الک من) شامل است از یک جزو طیمول که حل شده است در بیست جزو کلسرین و الکول و هزار جزو آب خالص و این محلول مثل (سپری) و شستنی ها بکار میرود. در معالجه عرقهای عفنه خاصه در پاها او را با (ادلیات دو ژنک) ضمیمه مینمایند و مثل کرد پاشیدنی بکار میبرند او را داخلا در قدر شربتهای نیم الی دو کندم یا بیشتر در شکل حب یا در محلول اسپرتی یا روغنیا انی بکار میبرند. در آب بسیار بطی (شحیح) الذوب یعنی در صد جزو آب همین یک جزو حل میشود

طربانتین یا روغن طربانتین

با این جسم یکی از اهم تربین ادهان طیار متعلق و منسوبت (طرابانتین) (انتی سپتک) است. وقتی بجلد تصادف کرد احداث حس حرارت با انضمام حمرت میکند هرگاه مدت تصادفش طولانی باشد احداث طاول میکند. استعمال او را مثل مقرح و محمر معمولا مصرف میکنند روی یکپارچه فلانل که در آب داغ تر شده باشد مقدار طربانتین یا لیمنت او را پاشیده بروی جلد وضع می کنند تا احداث دغدغه و سوزش نماید. باید بحافظه سپرده شود که بعد از آنکه سوزش و دغدغه ظاهر شد باید فلانل را بردارند. زیرا که سوزش طربانتین بعد از برداشته شدن آن دوام میکند شاید اگر زیاد بگذارند فوق طاقت مریض باشد و از اندازه مطلوبه تجاوز نماید. محمرات طربانتین همان مقصد و نیت که خردل را بکار میبرند بمصرف میرسد. طربانتین در اشکال (لیمنت) در عوارض مثل (میالجیا) و درد عصب شقیقه و درد کمر (لامبکو) بمصرف میرسد. لیمنت طربانتین و مرهم آن در عارضه ورم دست و پا از سرما و کرما در زمستان معروف به (چل بلین) کینکنده است بسیار مفید است دکتر (فولیس) ترتیب ذیل را در (رینک ورم) خشکه سودای سر معمول دارد. مشار الیه موها را مقراض کرده طربانتین را به (لکه) سودا انفذ و میمالد که دغدغه نماید بعد از آن محل را با صابونی که صدی ده جزو اسد کاربولیک دارد میشوید بعد از آن سوزش و دغدغه بسیار زود افاقه میکند بعد از آنکه کاملا خشکید بروی محل موف دو سه پرده تعفین بود خالص میمالند در آخر محل معلول را با مرهمیکه یک جزو و بیست جزو اسد کار بولیک داشته باشد

طلایه مینماید. مشارالیه مدعیست که بدترین و مزمن ترین اقسام کچلی را با این ترتیب در
یکهفته معالجه مینماید. طرباننین در معده احداث یکنوع حرارت و گرمی میکند مقدارهای ۶۰
زیاد آن احداث تهوع و قی مینماید. طرباننین غالبا مثل مسهل اثر میکند و اگر بعد از قدر شربت
تو به مسهل واقع نشود بعضی عوارض ردیه را نتیجه میدهد که راجع است بجذب شدن آن بالات
بعیده امعی لهذا وقتیکه در مقادیر کثیره داده شد باید دنبال آن بعضی مسهلات قطعی العمل داد
مثل روغن کرچک با این تدبیر بعد از استعمال مقدارهای کثیره در امعای حیوانات علایم ردیه
تورم مشاهده نمیشود. در نزف الدمهای قویه ناشیه از جراحات مزمنه یا از سایر عوارض
و اسباب در امعای مبتلایان تیفوئید و غیره کمتر دوائی مثل طرباننین در قدر شربتهای پنج الی
الی ده قطره که زود زود تکرار نمایند مفید واقع شود. بعد ها ما در خصوص منافع مخصوصه
طرباننین در آلات بعیده بدن صحبت خواهیم کرد. طرباننین منافع خودش را در بعضی از
اقسام مخصوصه مطبقه (تیفوئید) ثابت میکند. شاید این فایده بواسطه اثر تیبتی که در جزء
غشاء مخاط امعاء دارد فاق دارد. چنانکه دکتر (دود) بخواص نافعه آن جلب توجه عمومی را
کرده است. در قدر شربتهای ده (مینام) در هر دو ساعتی خاصه وقتیکه باره زبان در
قطعات بزرگ رفته باشد بجای اینکه محلهای مزبوره بعد از رفتن باره مرطوب بماند خشکید
و شفاف بنظر میاید. حالیکه غالبا در اواخر مرض مشاهده میشود که همراه است همیشه با ازدیاد
نفخ و طبلی شدن بطن و شدت عوارض دیگر در ظرف مدت بیست و چهار الی چهل و هشت
ساعت بعد از دادن طرباننین علامات ردیه مرض بنای تخفیف میگذارد. زبان بنای نرم
شدن و مرطوب شدن میگذارد و باره نظیف و رقیق سفیدی روی جاهای گوشتی و شفاف را
فرا میگیرد و عوارض نفخ و طبلی شدن شکم بنای تخفیف میگذارد و سرعت نبض آرام شود و خشونت
و خشکی مبدل بنرمی و تری میگردد و مریض بتدریج داخل جاده بهبودی مرض میشود غالبا محتاج
دوای دیگر نمیشود. بطوریکه اواخر مرض رو بنرمی میگذارد باید مقدار طرباننین را بتدریج کم کرد

(مترجم گوید) در کردستان زنی تقریبا چهل ساله مبتلای مطبقه شده بود که در اواخر مرض شکمش باندازه برآمده و
طبلی شده بود که خارج از تصور بود که شکم انسانی باین درجه بزرگ و منتفخ میتواند بشود و سایر عوارض ردیه در درجه
اعلا موجود بود بانضمام گرفته شدن زبان و اغماء و بیهوشی که حسب معالج و پرستاران مریضه بکلی مأیوس شده بودند
چون مرا بعیادت بردند بعد از معاینه هیچ امید بهبودی در مریضه ندیدم معذلک محض اطمینان و امیدواری دادن
برای پرستاران متوکلا طرباننین تجویز کردم بزودی آثار بهبودی ظاهر و بتدریج تا سه چهار روز بکلی عوارض ردیه رفع شد)

ولی نباید یکدفعه قطع کرد دکتر (دود) باز میگوید باید روغن طرباننین با امید منافع کثیره در همه
نوع تبهای (اتزلت) طیفوئید طولانی هر کجا که زبان خشک باشد مصرف شود. دکتر (قربوس)
طرباننین را در اقسام مختلفه مطبقه در قدر شربتهای یک درم هر شش ساعت در طبلیهای شدید
استعمال کرده و معین نموده است که قبل از نفخ و در حالت تکوین انتفاخ و طبلی شدن بطن مفید است
اگر اسهال موجود است این دوا فایده ندارد در این موقع شکر سرب دوای بسیار نافع است.
غالبا با طبلی بودن شکم ضعف عمومی و رعشه عضلانی جمع کردن مریض از قبیل لحاف و لفافه
و غیره و سرسام خفیف موجود میشود نظر بتجارب دکتر (قربوس) تمام این عوارض در غالب
با استعمال طرباننین تمکین مینماید. این دوا مثل سم کرم کش در حب القرع بسیار نافع و مؤثر
است اگر چه حالا برای این فقره دواهای ملایم تر و مفیدتر پیدا کرده اند. بجهة دفع حب القرع
قدر شربتهای بزرگ از نیم اونس تا یک اونس با مسهل قطعی العمل باید داده بشود زیرا اگر اینمقدار
کثیر بدن جذب بشود عوارض ردیه بروز میدهد یا در قدر شربتهای کوچک مثل یکدرم
روزی سه مرتبه داده میشود. اما له طرباننین کرمهای خیاطه ریزه را تلف میکند ولی
ادویه خوبتر و مؤثرتر از این داخل دوران طبی شده است که چندان شدت احتیاج بطرباننین
در اینمسئله نمانده است اما له طرباننین مفید است در نفخ و کثرت ریح امعا. طرباننین با فایده
کثیره استنشاق میشود در برانکتیس مزمن و ((تربین) مطبوع تر و مرجح تر است. طرباننین
بسهولت داخل خون میشود و اخراج آن در نفس و عرق محسوس شده در ادرار نیز پیدا میشود در این
حالت این ترشح طبیعی بوی بنفشه میدهد در مقدارهای زیاد خاصه وقتیکه مسهل نشود در صورتی
که آنرا امعا دفع نشود در غالب اشخاص احداث تحریک دوار یا سرگیجه و اختلال بصر و سرعت نبض
و اتساع حدقه میکند در اغلب مواقع احداث ادرار غلیظ و خون آلود مینماید و پاره اوقات اسباب
کم جریانی ادرار و موجب بروز درد در طول مجاری ادرار با انضمام تقاطر بول مکرر و درد دنباله میشود
دکتر (جهبار) نشان میدهد که قدر شربتهای معتدله طرباننین عده قرعات قلب را بواسطه تحریک
مرضیکه در آن عضو تولید میکند زیاد مینماید. ولی قدر شربتهای بزرگ آن قرعات نبض را کم میکند بواسطه
تحریکی که در مرکز اعصاب قلب مینماید همچنین او پیدا کرده است که قدر شربتهای بزرگ یا کوچک اثری
در هیئت اعصاب حرکت عمومی (وسوموتار) ندارد. در قدر شربتهای کوچک تحریک میکند
تمام هیئت اعصاب را خاصه اعصاب دماغ را ولی قدر شربتهای بزرگ تنزل میدهد این سیستم را

وکم میکند عمل قوه ناطقه را چنانچه گفتیم طربانتین بسیار مؤثراست در نزف الدم از معده وسایر
مجاری هاضمه در تمام اعضای بدن مثل روده دماغ وکلیه ومثانه وامثال آن شاید این اثر آن بواسطه
جذب شدن آن بشود در این مواقع یک درم هر سه ساعت داده میشود واین مقدار شربت پاره
اوقات اسباب قی واسهال وادرار خون آلود میکردد ولی بمجرد ترک کردن دوا خون قطع میشود
برای قطع خون از کلیه ها در مرض برایت باید در قدر شربتهای بسیار کم استعمال بشود.
اثر او را در قطع کردن خون در امراض نزف الدم مثل پورپورا وغیره راپورت کرده اند. قدر
شربتهای بزرک این در تب پورپورال داده شده ولی پاره از اساتید در فایده او اختلاف داشته
اند. موافق رسائل بعضی از معلمین طربانتین را خیلی مفید دیده اند در عرق النسا باین طریق نیم
اونز از چهار تا هشت شب علی التوالی داده شود اگر مفید واقع نشد باید به بی اثر ماندن او در آن
مریض قائل شد. دکتر (جورج بوود) هم پیدا کرده است که روزی سه مرتبه هر دفعه ۲۰ قطره
فایده بین در (لام باکو) در دکمر وچهار بند دارد. قدر خوراک نیم درم اسپرت طربانتین روزی
چند مرتبه مفید است در (کرواد تیز) التهاب مشیمه غیر سفلیلیک اسپرت طربانتین در نزله مزمن ریه
که جریان بلغم زیاد میشود مفید است ولی در اینموقع (تربین) بیشتر استعمال میشود. دکتر (مورل)
(تربین) را مفید یافته است در سرفه های زمستانی اشخاص (انفزیمایی) طربانتین را در دفتریک
اطفال رضیع یک قاشق چایخوری روزی سه مرتبه تجویز کرده اند (طربانتین) تریاق سم فاسفور
است. دکتر (لطبی) میکوید در (لوسفین) کارخانه کبریت سازی که در ولایت (مسانفورد) واقع است
عمله کارخانه محفوظ میمانند از پوسیدن استخوان فک بواسطه نکاه داشتن یک شیشه کوچک سرباز
از طربانتین در بغلشان. تجارب دکتر (پرسیان) در پانزده سک این مسئله را ثابت نموده چنانچه
او در پنج تا از این سکها (فاسفور) را خالص داده هر پنج تا را تلف کرد ودر پنج تای دیکر یکساعت یا
دو ساعت بعد از استعمال فاسفور (طربانتین) داد که چهار تا خلاص شدند ویکی تلف شد ودر پنج
تای دیکر طربانتین را بعد از استعمال فاسفور فوراً داد در اینها هم بیش از یکی تلف نشد. این تجارب
اگرچه کاملاً کفایت نمیکند زیرا که ظاهراً او قدر شربت مهلک فاسفور را در تمام تجاربش استعمال
نکرده معذلک باز یک رشته از تریاقیت طربانتین در سم فاسفور بدست آورد. اعتقاد (پرلسان)
اینست که فاسفور رخنه میکند بواسطه اکسیداسیون وجذب کردن اکسیژن از خون چنانچه اسید
پرقالیک اکسیژن را از خون جذب میکند اعتقاد (پرلسان) اینست که همان کیفیت را فاسفور

هم مینماید. چنانچه در تشریح این سکهای سابق الذکر فاسفور همان کیفیت را احداث کرده بود بطور
وضوح در تشریح آنها کیفیات مزبوره مشاهده شد. او معتقد است که طربانتین از اکسیداسیون
فاسفور مانع است چنانکه فاسفور از بدن بدون تغییر مندفع میشود بی آنکه صدمه احداث کرده
باشد. قوت تریاقیت طربانتین را نسبت بفاسفور تصدیق مینمایند ولی در بیان کیفیت اثر
او با اعتقاد (پرلسان) اختلاف دارد او فاسفور را در ۲۰ حیوان در مقدار هزار وشش تا صد و
نهم (قرام) استعمال کرد وچهار خمس (قرام) تربانتین مفرد کرد ودر وقت کشتن حیوان در
اثنای آن اختلال تنفسی پیدا وبا سایر علامات سم فاسفور بر ایشان نداد (کهلر) میکوید ترکیب
فوسفور وطربانتین وقتیکه از کلیه ها عبور کردند قاروره رایحه (ابود والداک) میدهد در حالتی
که طربانتین خالص در قاروره بوی بنفشه میدهد پاره مجربین خاصیت تریاقیت طربانتین را انکار
مینمایند واین بیانات مخالفه با تجارب (جونس) مطرود شده است که او پیدا کرده است که تربانتین
خالص اثری در فاسفور ندارد ولی تربانتین فرانسه که ترکیب میکند (تشربانتن) که بستلی را
که معروف به (تجوینتین) فاسفوریک اسید است کفته اند بی ضرر وبواسطه کلیه ها بدون
تغییر دفع میشود. تجارب باقسام مختلفه (طربانتین) مثل تریاق
بفاسفور تصدیق میکند این رای را طربانتین فرانسه باید خیلی کهنه شده باشد تا بداشتن اوزون
ان مستعد شود ومحل اعتماد کردد. طربانتین را راپورت کرده اند در اینکه مدر است و
پاره اوقات در قدر شربتهای کوچک باین قصد در مرض برایت استعمال شده است. او را در
(ستا متیس) مزمن و (سوزاک) و (فلیط) استعمال نموده اند او را در فایده بین در دل درد
سنک صفرا بکار میبرند. طربانتین از بدن بواسطه ریه وجلد خاصه با ادرار در حالتیکه
بوی بنفشه میدهد خارج میشود (اولسکر) استعمال طربانتین را مثل معالجه ضد ومخرب مواد
سم تلفوسیدی تجویز نمیکند. در القابی این شبهه دکتر (ح ک دوود) کاملاً مشغول الذمه
ومسؤل است. در نزف الدم ریوی استنشاق دوا تجویز میشود. (دادلس) (بادل) سی
قطره او را در هر دو ساعت در نزف الدم ریوی تجویز میکند. تا دو خوراک بعد از دو
خوراک نصف یا ثلث اینمقدار را در لعاب که شیرین شده باشکر شیر میدهد.

گروپ موادّ عطره

جوز بویا	روغن صندل	میخک پوست کانلا
روغن بی پرمن	پوست دارچین	روغن سپرمنت
روغن کجپوت	روغن سداب	روغن انیسون
روغن لیمو	تخم گشنیز	کبابه کارادی
برك بیوکو	کرفس	بلسان توگر
دل (کل تراوا وه)	بلسا پرو	کل الله
کاهو	روغن لوندر	مرزیون
روغن رودمری	ساسافراس	ستراکس
راونبر	حسن لبه	وغیره

این گروپ مشتملند بر ادهان طیار یا اجنا میکرادهان طیار دارند و پارهٔ اجزای این گروپ دارای موادّ مره ومقویتر هستند بعضی از ادهان طیار مثل انتشبك اند بعضی در خاصیت دست بالا کرفتراست ادهان اطری از موادّ جلدی نفوذ میکند واحداث انفلاماسیون خفیف مینماید. بعضی از انها مثل محمر بمفاصل رومانیمی ونفرسه مستعملند وبعضی باوجاع صورت ودد دندان وغیره بکار میرود در این موادّ ادهان قرار مخدّر بلکه بی حس میکند دکتر الفورد

رابد فیکی) میکوید کرمن در چین از اهالی انجا یاد کرفتم مالیدن روغن نعناع را بصورت در وجع صورت او نیز استعمال میکند او را بنقرس کرافاقر درد در اغلب مواقع برء الساعة وفوری است در نقرس (کوك) بود کرد وای ضد (نورالرژی) مالید نه داشت کربسیار مؤثر بود وقتی که بدست اورده وتجربه کردم جزو اعظمش روغن نعناع بود. ملسان پرو دوای بسیار مفید است در ادهان بجهت خراشهای جلدی دکتر (رابرستون چلنبن های) بکمال اطمینان امر میکند استعمال موضعی روغن (کجپوت) را بجهت خراشهای جلدی ومیکوید که پاره اوقات در یکدفعه معالجه کامل میکند (ملاحظه بُد نمایند)

تمامی ادهان تلف میکند شپش را چه برچه بتنه چه بمغابن زهار چسبیده باشد ولی در مرض (نوس) روغن رودمری وکرد پرتبرام مرجحند. جمعی از فحول علما استوراکس وبلسان پرو را در معالجه خارش اختیار کرده اند وترکیب ابیر بسیار مفید است.

ترکیب دیگر اسپرت دکفیه ۲ درم (استوراکس) ملت اونز روغن زیتون دو درم.

استوراکس ملت اونز روغن زیتون یکدرم اول این دو اجزا را هم مخلوط نمایند بعد روغن زیتون را علاوه نموده تمام بدن بغیر از کله یا یکی از این ترکیب مالیده شود کفته اند یکدفعه کفایت کرده است بتلف کردن این جانورها ولی محض پیش بندی از عود مرض بعد از دوازده یا ۲۴ ساعت یکدفعه دیگر هم بمالند این مالش احداث تحریکی در جلد نمیکند وبعلاوه فایده عطر مطبوعش هم ممدّ بر رفع مرض است اگرچه سوده لزومی ندارد متراد فاین عمل شستن بدن ولی نظافت بدن واستحمام باب کرم قبل از تدهین وبعد از ان انسب است.

(دکتر مکال اندرسان) تعریف میکند (استوراکس) را که مفید تر است از کوکرد بعلاوه اینکه کوکرد تحریك میکند جلد را واین دوا راحت میکند جلد را. استنشاق بخار تنور مرکب بنزوان د ومقدار یك قاشق چائی در یك پونت اب داغ کرد رجه حرارتش یکصد وچهل (فرن هایت) باشد راحت فوق العاده میدهد در تحریك والتهاب حنجره وحلقوم و (برونکایت) (کوك) عبارت از دجال طبیب کربدون علم داخل عمل طب میشود وبدون دعوت بخانهای مردم رفته بنا معالجه میکذارد. (نوس) عبارت از مرض خارشی است کرجلد را عارض میشود ودروقت خاریدن شپشهای ریزه ذرّه بینی از زیر پوست خارج میشود.

نیز یکدرم در یک پاینت آب داغ صبح وعصر استنشاق بشود در برانکیتیک و سائلین سرفه را آرام و ترشحات بی قاعده بلغم را کم میکند و نیز تنتور مرکب بنزویک بروی جلد یا مخلوط با آب خارش بنات اللیل و اگزیما و امثال او را ساکت و آرام میکند.

اسید بنزویک حل شده در اسپرت با او دوکلون نیز بسیار مفید است.

در (اودی کرنیا) یکدرم او را داخل آب جوش نموده صبح وشام استنشاق نماید.

در (برانکیتیس) مزمن راحت میکند سرفه را و کم میکند ترشحات بلغمی را.

استنشاق (تربانن) برای برانکیتس مزمن ده مینام در آب داغ یکصد وچهل درجه بار دو دستمال کرد مقابل دهان کرفته باشد بسیار مفید است. اجزای این کروب طعم کرم و بعضی از انها طعم مطبوع کرمی دارند. روغن عرق نارنج روغن دارچین روغن لیمو ستر میکند و اینحو طعم نا مطبوع ادویه را این ادهان احداث یک حس کرمی در معده مینماید و بعضی از انها برای تحریک اشتها و هضم شدن غذا مصرف میشود در قدر شربتهای بزرک انها احداث التهاب و تورم خفیف در معده و امعا مینماید. خیلی از انها مثل روغن میخک روغن دارچین روغن انیسون روغن رازیانه و روغن کشنیز روغن کاراویه روغن نعناع برای رفع درد پیچ ادویه مسهله استعمال میشود باید بحافظه سپرد که این روغنها اثر مسکنه دارند بعضی از انها مثل میخک و دارچین مفیدند در اسهال و معاون ادویه قابضه میشوند. اثر مقوی محرک انها در پرده عضلات معده و امعا دل درد را رفع و ریح را دفع نماید مخصوصا روغن کجپوت و روغن میخک در انتفاخ بطن مرجح است. اسپرت ترب بری در قدر خوراک نیم درم تا یک درم دوای مخصوص دل درد نفخی است. کفته اند (کجپوت) رفع میکند درد قلت طمث را

این ادهان احتمال دارد بسهولت نفوذ بکند بخون و از غالب جهات مثل (طربانتین) کار میکند و بسیاری از انها را مثل ضد تشنج استعمال کرده اند ولی انها در این محل پست تر ند از کلوروفوم (واطر). ایا این ادهان تغیرات کلی پیدا میکنند بعد از دخول خون یا خیر

عجالة معلوم نشده است. در قلت طمث روغن (کجوپوت) را باید یکقطره هر یک یا دو ساعت داد تا دوازده قطره داده شود (هوایطله) (اپیول) جوهریست که از (پارسلی) کشیده میشود در کپسولهای سه مینما هر دو ساعت تا شش یا هشت عدد داده میشود و باز تا عفست در کثرت طمث در تعرب زمان بروز قاعده طمث باید داده شود (هوایطله) قدر شربتها یکدرم روغن دارچین روزی چند مرتبه در کثرت طمث و طغیان دم حیض از طرف بسیاری از اساتید مؤکدا تجویز و سفارش شده بعضی از اجزای این کروب را جمعی قائلند که صاحب قوای مبدله هستند بالاخص (مزریون) و عشبه اشاره کرده اند که در سفلیس و روماطیزم فایده دارند. (ستاتوو) اسید بنزویک را در قدر شربتها از یکصد و پنجاه الی یکصد و هشتاد قرین در شبانه روز در روماطیزم حاد مفید یافته است اگرچه بیشتر از سالیسیلک اسید است.

بلسان تلو بلسان پرو کپاهو مصرف میشود در برانکیتس مزمن که جریان ترشحات چرکی زیاد داشته باشد. مزریون وساسافراس را پورت کرده اند که مفید است در سفلیس و روماتیسم مزمن.

(لاندر) (روزماری) سداب دارچین و بعضی از سایر اجزای این کروب محرک مقوی داده شده است بمرضای عصبانی و اختناق رحم ومبتلایان کسالت روحانی و سایر اختلالات عصبانی ولی انها خیلی زود خاصیت خود شانرا کم میکند مکر در قدر شربتهای متزایده داده شود. قدر شربتهای یکدرمی روغن دارچین روزی چند مرتبه تاکید کرده اند در جریان طمث. ستاتوو پیدا کرده است اسید بنزویک را یکصد و پنجاه تا یکصد و هشتاد قرین یومیه مفید بوده است در روماتیسم حاد اگرچه پستر است از سالیسیلک اسید.

این ادهان و رزینها بکه از انها کشیده میشود از بدن خارج میشود در یک جزو با نفس ولی مخصوصا با ادرار در عبورشان در طول مجاری ادرار تحریک کرده و مهیج واقع میشود در غشا مخاط مجرای ادرار. کپاهو پاره اوقات اسباب ادرار خون آلود و عسر البول و درد مثانه میکردد. مردوانی هنر از (اباریرا) در (سیستایتیس) مزمن ندیده ام و شنیدم از دو تا سه درم از (لیکود اکزکت). این دوا بزودی کم میکند مقدار خون را در ادرار و بتدریج تخفیف میدهد مقدار چرک مخاط را بعلاوه موجب اصلاح قوی هاضمه و اشتها و ترقی مزاج مریض میکردد.

(ملاحظه پوپرا نماید) کپاهو و کبابه مخصوصا پوکو معمولا مستعمل است در اورام مثانه و (یورمیا). تعفین کبابه در قدر شربتهای نیم درمی تا یکدرمی در یک استکان چای بزرک روزی سه مرتبه بسیار نافع است. در سرفههای ناشیه از زکام مزمن یا سرفههائیکه از انفلوانزا بعمل میاید یا نزله ساده یا سرفه مرضای (انفیزیما توز) او غالبا سرفه را رفع میکند مثل اینکه روی آتش بریزند برء الساعه است. کپاهو و کبابه مصرف میشود در سوزانک و قلیت غالبا کبابه موفق میشود و قتیکه کپاهو عاطل میماند. کپاهو را کفته اند مفید است در سوزانک مزمن ولی شدت میدهد درجات حاد او را ولی کبابه را باید در قدر شربتهای بزرک در اوایل مرض استعمال کرد اگرچه کپاهو کاهی در درجات حاد مرض هم مفید واقع میشود ولی این کیفیت بسته باستعداد شخص است کپاهوی مرکب بالعاب استعمال شده است مخصوصا در سوزانک نسوان بشکل ابدوزک بلسان کپاهو در قدر خوراکهای ده تا پانزده مینامی کاهی مدر قوی واقع میشود. (دکتر ویلکس)

اورا باموفقیت زیاد استعمال میکند و خاصیت مدر تب او ورادع زیتون او پیدا کرده است .
کاهو را کاهی مفید یافته اند در پاره اقسام تهیجات و کاملا رفع کرده است استقصای بطنی را در
مرض برایت . میخوردم در غالب اقسام و زیتون او را دو خوراکهای ده تا پانزده قرینی با
نواید کثیره استعمال کرده ام من خودم دیده ام کفایت کرده است در استسقای قلبی و استسقای
کلیه و قتیکه کلیه ها در حالت صحت بوده است و همچنین در استسقاء در حالتی که اختلال شحمی
کلیه ها موجود بوده و در مرض برایت که ظاهرا کلیه ها مبتلای تغییرات فابرایدی و اختلالات
شحمی شده و بسیار جمع شده و کرانولاز و قرمز و سفت و جوف کلیه بسیار قبض شده با مقدار
زیاد جوششهای ابله مانند و لکه های خاکستری رنگ بوده اند خیلی نافع شده است و من باز
دیده ام که او بزودی رفع و قلع ماده کرده استسقای شدیدی را که راجع بود بکلیه شحمی باخته
رنگ و میدانم که زیتون او مفید واقع میشود در مرض مزمنی که از حملات حاده مرض برایت باقی مانده
باشد . و غلبه میکند باقسام استسقای قلبی با مقدار جزئی البومین در ادرار با علامت هزال
عمومی معذلک در پاره اقسام امراض که بعینه باهم مشابه بوده اند من خود دیده ام که عاطل مانده
است بانیملاحظه مرا وادار میکند بتصور اینکه اثر نافعه یا عاطل ماندن این دوا موقوف و منوط
نیست باصل مرض بلکه بکیفیات استعداد شخصی مریض . در بعضی اقسام این مرض کیاهو
سبب ادرار خون میشود و در بعضی من خودم دیده ام که مقدار زیادی از خون در ادرار
مریض بوده است در تحت اثر این دوا بکلی و بزودی دفع شده است .
کیاهو کاهی احداث لکه های جلدی مینماید که شبیه است به بنات اللیل کاهی خیلی شبیه است به
سرخچه ولی جوششهای کیاهو ملتهب ندارد و اگر بدوا مداومت بشود این جوششها مدتی دوام
مینماید این جوششها اول در صورت بروز نمیکند غالبا در اطراف مفاصل ظاهر میشود .
در اقسام مشکوک فیه جائیکه مریض انکار میکند استعمال کیاهو را بسهولت میتوان تشخیص داد
در اینجا ادرار و با الطبیان کامل با آلات تجزیه زیرا اگر کیاهو در ادرار موجود باشد اسید
نیترک ادرار را کدر مینماید و بمجرد وصول اسید حرارت از کیاهو خارج میشود و ممکنست که
کیاهو را بواسطه بهم زدن با اثر در ادرار خارج نمایند . روغن صندل در قدر شربت پانزده
مینیم روزی سه مرتبه مصرف میشود در سوزانک حاد و مزمن احتمال دارد غالب این ادهان
اثری از بدن خارج بشود با ادرار ولی از نتایج تجارب (ویکارد) با قصد بقات پارکیرز کیاهو

بخلاف اینست که دهن طبار او در بدن تلف شده فقط اسید و زینی او در ادرار ظاهر میشود
پاره اشخاص میتوانند تحمل بکنند بردن پر مثل مدر در استسقای سکار لاتینی
بسیاری از این ادهان باید در کپسولها مصرف بشود .

اوکالیپطاس

از انواع مختلفه اوکالیپطاس دهن فراری کشیده میشود که متعلق است بکروب دهانی که ذکر شد
با قضای پاره کیفیات لازم شده است که در فصل جداگانه ذکر شود از قطره تا نوی روغن
اوکالیپطاس یکنوع روغن خالص تری بعمل میاید که اوکالیپطول نامیده میشود اوکالیپطول
تلف میکند مواد حیاتیه پست را و ضد مکروب قوی و ضد تعفن است . انتی سپتیک بودن
او بیشتر از کنه است و این خاصیت او نسبت بکهنگی او قوت پیدا میکند که هرچه کهنه تر است
اکثیرت این بیشتر است . و او ساکت میکند حرکت (اموباید) دودی ندوبری کاربولیک اسید
سفید را . و قتیکه بجلد مالیده شده و از تبخیر مانع شد احداث حرارت و طاول مینماید .
مخلوطا باید فرم مالیدنی بسیار خوبیست در زخمهای سرطانی و شانکرهای سخت . باید فرم
و وازلین دوای خوبیست در درجات خشک اکزیما . اوکالیپطوس و روغن او دارای طعم
گرم کافوریست ترشحات بزاق را امعا و ازیاد میکند و احداث مدفوعات نرم و راحت بکمی میمناید
و قدر شربتهای بزرگ آن اسهال میاورد و مدفوعات رائحه اوکالیپطوس میدهد . مادهٔ
عامله او بسرعت حل میشود . اوکالیپطاس در دیفتریا موضعا استعمال میشود و روغن
او را بکلو میمالند یا مثل بخار استنشاق میدهند . بیست قطره او را روزی چند مرتبه بواسطه
اسباب معروف به (اوروفی نیزل) استنشاق مینمایند . سرفه نزله مزمن و سل مزمن را تخفیف میدهد
بخار او را مطابق نسخه ذیل غالبا بکار میبرند .
(روغن اوکالیپطاس) ۲ قطره (کاربونات مغنیسیا سبک) ۱۰ قرین آب یک اونس یک قاشق
چائی در یک پاینت آب در هر استنشاق . در غالب اقسام بیشبهه بهتر از کراوزوت
است ولی کاهی این دوا موفق میشود در حالتیکه کراوزوت بی اثر میماند . و قتیکه طعم
کراوزوت قابل کراوزوت قابل تحمل نباشد او را استعمال مینمایند . او تحریک عرق مینماید .

ترکیبات اوکالیپطاس در (اوئیل دیپیس) ووجع معده مزمن و نزلهٔ امعاء و از (سارسینی) داده میشود. اوکالیپطول مثل اما له بکرمهای خیاطه استعمال میشود. در علامات مخالفه کرد و تغییر ستی حادث میشود مثل انتفاخ بطن وطپش قلب و برافروختگی صورت مصرف میشود. مثل سیکار و دراسم برانکیل کار و برانکوریا و نزلهٔ مزمن و مجاری بول نسوان داده میشود. او طحال را قبض میکند اوکالیپطول در حوراکهای بزرگ در کلیه مثل تربانتین و کپاهو و کبابه مصرف و اثر میکند. و مثل این ادویه در قدر شربتهای کم مصرف میشود در (نفریتیس) حادّ و مزمن ... اوکالیپطوس را در ورم مزمن مثانه و نزلهٔ مزمن خاصه در نزله مزمن آلات تناسل بکار میبرد. در مقدارهای سمی مختل بدماغ و نخاع و قلب صدمه رسانیده لهذا احداث اغماء و تنفس خالی و تنزل درد و فشار شرائین مینماید و بواسطه قطع تنفس بهلاکت میرساند. او را در تب نوبه بکار میبرند ولی در غالب اقسام ان بمثل بمراتب پستتر از گنگنه است روغن اوکالیپطاس موضعاً انتیسپتیک است انواع و اقسام بنیهای جراحی با این دوا ترتیب میشود. مادهٔ عامله او بواسطهٔ جلد و غشاء مخاطی لولههای هوای ریه و کلیهها از بدن خارج میشود. محلول یک در پنجاه ان در مرض سکارلیت عوض روغن اسید کاربولیک برای تدهین بدن ترتیب میشود در هنگام تقشر و سپوس این مرض بسیار خوبست:

والاریان

(سنبل الطیب) (رومی سنبل الطیب) (کنه کنه سنبیل الطیب) (نوشادر سنبل الطیب)

سنبل الطیب مثل تربانتین و ادمان طیار در معده احداث گرمی نموده نبض را سریع کرده تا یکدرجه اسباب هیجان دماغ میشود. در قدر شربتهای زیاد مورث سرسام میگردد. در ریشهٔ سنبل الطیب یک دهن فرار و حامضی هست که از ان حامض بعضی املاح ترکیب میشود مثل والاریانات اهن و روی و امونیوم و سدیم و کنه کنه بعضی خود سنبل الطیب و ترتیبات خالص او را ترجیح میدهند خاصه تعفین او را و خاصیت مفیده او را راجع بدهن فرار او میدانند بعضی املاح حامض او را مؤثرتر میدانند چنانکه (برلوت) مادهٔ عامله او را در دهن فرار ان میدانند که ان دهن شامل است بر والاریان کافوری. (بتلفان) او را فائل گرم قوی میدانند

مخصوصاً اثر میکند استعمال او را و قبلکه گرم احداث تشنج مینماید. سنبل الطیب روی مخصوصاً بسیار نافع است در ان اقسام عوارض اختناق رحم نسوان که در حالت انقطاع یا احتباس طمث است چنانکه برافروختگی صورت و عرقهای داغ و سرد را دفع نموده قلق و اعراض نفسانی و عصبانی و انقباض روحانی و اضطراب قلب و حرارت و ثقیلی را در نقطهٔ وسط کله موقوف کرده و احساس خشکی در گلو و ضربان شقیقه را رفع مینماید. در غالب مواقع این علامات مخصوص است با اختلال رحم و بواسیر و سوء هاضمه و یبوست ولی اگر این عوارض عناد نماید بعد از پی بردن بکلیه عوارض خارجی و بعضی عوارض که هیچ علت و سبب اختلال ظاهری موجود نباشد سنبل الطیب روی بسیار فایده می بخشد. پنبه روی (اکسید دوزنک) فایده میکند ولی بیاد پستتر از روی مرکب با سنبل الطیب است در هر صورت در بسیاری از مواقع سنبل الطیب روی بی اثر میماند ولی باید اعتراف و قبول کرد که او مؤثر و مفید است ولی علم کفایت نمیدهد بتشخیص و تمیز علاماتیکه استعمال او را بموقع و مقام مقتضیه شناخته و بدهیم. او را در حبهای سه تا پنج قرینی لعاب کشیده مصرف مینمایند. والادیان را گاهی در صرع با فایده دیده اند ولی معلوم نیست حقیقتاً صرع بوده است یا یکنوع اختناق رحم بوده مشتبه بصرع شده است. سنبل الطیب روی و امونیاک در حوراکهای بیست قرینی گاهی درد عصب صورت و کله را رفع میکند. روزی سه مرتبه هر دفعه دو یا پنج قرین در مکرین تعریف کرده اند گفته اند سنبل الطیب و اقسام ان بحالات تشنجی سرفه سیاه و بحرکات غیرارادی (کوریا) داء الرقص استیلا مینماید. قدر شربتهای بزرگ و مزاید سنبل الطیب را در دو ولادت و امثال ان نافع نوشته اند.

انقوزه

این مواد پاره اوقات در تحت عنوان رزین منتنه نوشته میشوند دارای یکنوع دهن فراری هستند که با تمام احتمالات خواص عمده طبیه انها بان دهن راجع است این ادویه در بدن مثل هم اثر میکنند از انجائیکه انقوزه و دهن طیار بیشتر است اثرش هم زیادتر از سایر ان اجزا باشد انقوزه طعم گرم نامطبوع مخصوصی دارد. او مهیج و محرک معده و امعاء و کاسر ریاح

در قدر حبوباکیهای بزرگ احداث تهوع وقی مینماید. انفوزه ترشحات غشاء مخاط امعاء را
زیاد نرم کند لهذا مثل مسهل ملایم اثری بخشد. احتمال دارد ماده عامله این ادویه بسهولت
داخل خون نشود بلکه تا بیست وچهار ساعت واکثر که بعد این دوا ها دارد دوغ استشمام میشود
بها کاهی نبض را سریع وکاهی بطئ میکند وتنفس بحارجا که معروف مبر (اکیها الایشان)
شدت میدهد. قدر شربت قوی انفوزه اسباب اختلال اعصاب وعوارض اختناق و
احساس کسالت عمومی میکردد. وکاهی هم اسباب صداع ودوار میکردد. میکویند انفوزه
ترشحات مخاط برانکیل وعرق را زیاد میکند در هر کسیکه بیکد رجه وبك میزان اثر نمیکند چنانکه
(بی دوکس) مقدار معتدبهی صرف کرد غیر از اینکه مدفوع طبیعت را بیشتر کرد عفنی هم رسانده
بود عارضه ناکواری مشاهده ننمود. انفوزه بسیار نافعست در اختناق رحم در غالب
مواقع صداع هستری را رفع واحساس مخصوص اورا در سر موقوف مینماید. اوباز نافعست در
نفخ شکم هستری. انفوزه مفید است در نفخ شکم اطفال رضیع که مرکب باشد با یبس یا
اسهال یك قاشق چای در هر یکساعتی او ترکیبی که مرکب باشد از یکدرم تنقوع انفوزه در
یك پاینت اب که طفل بسهولت میخورد. وبزودی دفع مینماید. وقتیکه انتفاخ ناشی از یبس یا
اسهال باشد فایده انفوزه بسیار کم میشود. اما لذا انفوزه در نفخ شکم با حالت طبلی امعاء
مرکب باشد بسیار مفید است. انفوزه را امر کرده اند در اسم. تمامی اجزای این کروب مفید
در (برونشیت) نزله مزمن دیر با عطسه وجریان بلغم که مثلا از مانند یا نزله در اشخاص مسن ولی
در این اقسام (امونیاکام) مرجح است ووهم وقتیکه اعمال کروپ را باید محرك مقوی فرض نمائیم در
امعاء (کاسر ریاح) در آلات تنفس مخرج بلغم در هیئت اعصاب محرك مهیج در درجه اولی وددر
درجه ثانوی مسکن اقتضائیکه ضرورت استعمال انها را در عوارض معده وامعا حکم میکند عبارت
از نفخ وضعف باقی است. (ملاحظه مصرفات نمایند)

ذراریح

ترکیبات ذراریح وقتیکه داخلا مصرف شد احداث طعم نامطبوع کرنده میکند هرکاه در مقدار
زیاد بدهند تورم وطاول در دهن بروز میکند. اثر ذراریح در معده از هر جهت شبیه است

باثریکه در دهان کرده است حتی قدر شربتهای کوچك در حنجره ومعده باعث سوزش ودغدغه
میشود. ولی قدر شربتهای بزرك اسباب اورام این الات ومعده وامعا میکردد.
بملاحظات عدیده ذراریح اهم ترین اجزای هیئت جامعه محرکات ومصرفاتست. استعمال
خارجی مکس ذراریح موجب ورم معده وامعا بانضمام قی واسهال خون لزج ودرد شدید
وعسر البلع و (پرئی توسیمی) عمومی که علامات فوق با او متشارك میشوند با اعلاء درجه
شدید ونبض سریع ماده عامله ذراریح از معده وامعا عبور میکند بخون اگرچه معبر اورا
حقیقتا بطور کیمیائی معلوم نکرده اند ولی علامات متعاقب استعمال این دوا این اعتقاد را تایید
میکند. زیرا که بعد از یك قدر شربت قوی تمام مقتضیات ورم کلیه بروز میکند بانضمام اورام
مجاری ادرار وتناسل وبعد از قدر شربت سمی صداع وفقدان حس وتشنجات ومرك ظاهر میشود
تغییر اینکه ذراریح در خون احداث میکند عجالة مکشوف نشده. تنقوریا کرد
ذراریح را معمول بود در وباء وصرع میدادند ولی اینها الحرحالا بکلی متروك شده. مسئله
خروج ذراریح از بدن بسیار کم فهمیده شده. بعضی برانند که بواسطه سرعت طیران ماده
عامله ان احتمال دارد بار بهر دفع شده باشد در اینصورت معلوم میشود که اثری در غشاء
مخاط هوای ریه نداشته بعلت همان کیفیت مقدار زیادی بواسطه جلد خارج میشود با ملاحظه
بعضی از مشاهیر اطبای فرانسه که در شعبه امراض جلدی کار میکنند استعمال داخلی اورا تجویز
کرده اند در (سایروسیس) و (اکزیما) و (کچلی) و (پوپولقو) مقدار زیاد ماده عامله ذراریح
بواسطه کلیه ها خارج میشود. وچنانکه کفتیم مثل محرك قوی در مجاری ادرار وتناسل اثر می
بخشد. ذراریح مثل روغن خردل وتربانتین وکیاهو احداث ادرار خون میکند با فارق
خون الود که یك جزو ان بواسطه زیادی قرین حالت (ژلی) اخذ میکند واین لخته شدن را
کفته اند بواسطه اجتماع دم است در مواد مجاوره که احداث میکند. کفته اند کافور درد
پایچ قرین دفع ادرار وخونی ذراریح را میکند.

ترکیبات ذراریح

ذراریح را بعضی از فحول علمای طب در بعضی از اقسام مرض برایشان امر کرده اند ولی نظر بتجارب
اجزه که در این سالهای کذشته در باب این دوا در اینموقع استنباط کرده اند مضرتها فهمیده اند.

این اختلاف ازاء نسبت باثر ذراریح احتمال دارد از اختلاف مقیاس و موقع استعمال پاره مجربین
باشد. من شهادت میدهم او در مرض برایت حاده وقتیکه التهاب و تورم فعال و تب
متحد شده باشد که تقریبا از روز پنجم تا هشتم مرض گذشته باشد حالت ازمان غالبا تعاقب
میکند تخفیف علامات درجه حاده را و ادرار دوام میکند در نقصان کمیت با داشتن البومین و
کاهی خون. اگر بمجرد بروز تخفیف علامات حالت حاده و انقلاب ماسیون از بلت تا
مینام تنتور ذراریح هر سه ساعت داده شود اولا خون منقطع و مقدار البومین بند پیچ تخفیف
پیدا کرده و مقدار ادرار هم زیاد میشود. در مثل این مواقعیکه ذکر شد هیچ کیفیتی
مثل این فقره بدون معالجه واقع میشود ولی اثر ذراریح سریعتر و اصلاح مرض را زودتر میکند
در مریض شبیه باین صفات که ذکر شد که ادرارش البومین و خون زیاد دارد دوا را
بشکلی که ذکر شد بدهند حالت مریض بزودی بهای ترقی میکند اما حالا اگر دوای مریض را
ترک بکنند البومین و خون عود میکند بمقدار اولیه ولی کیفیت مؤثره او در خون سریعتر
و بیشتر است از البومین ادرار. کاهی او مقدار زیاد خون را قطع میکند ولی یکمقدار بسیار
جزئی تا چند هفته باقی میماند مخصوصا حالت اینست وقتیکه مریض از خواب پا میشود یا بعد از
ریاضت جزئی که اثر کلی در خون ادرار دارد فقط نشستن قوی رختخواب در بعضی از اقسام اثر
بین در ادرار خونی میکند.

ذراریح در قدر شربتهای مذکوره در درجات حاده مرض برایت نیز در حالتیکه کلیه ها مبتلای
اختلال نسجی شحمی میشود و ترشح ادرار بسیار کمست تجویز کرده اند. بعد از مجزیه شدن ذراریح
بواسطه کلیه ها مثل محرک در مجرای ادرار اثر میکند لهذا جایز است استعمال او در (سیناتیس)
و سوزاک و فلیت در اشخاصیکه میل با درار مکرر میکند با سوزش قلیل در ادرار یکقطره تنتور ذراریح
کاهی تا پنج قطره در این مواقع لازم شده است روزی سه چهار مرتبه در صورتیکه درد شدید در
اطراف غدد (پروستر وطول) مجرای ادرار و کاهی درد و پیچیدگی شدید در بعضی از نقاط مجرای
بول موجود باشد و کاهی ادرار در حالت صحت و بادارای مقدار زیادی از غشا مخاطی یا کمی چرک
استعمال ذراریح بطور مذکور از او نیز بسیار مفید است. در نسوانیکه خاصه در
میان سن که مبتلا میشوند با درار زود زود و عدم امکان طولانی نگاه داشتن آن و کاهی دفع
میشود بواسطه حرکت و این دفع شدن ادرار احداث وجع نمیکند و زور نداده و ادرار هم طبیعی است

پاره زنهای دیگر نمیتوانند ادرار خود را ضبط نمایند در حالت عطسه و سرفه و امثال آن
و پاره نسوان مبتلای تمام این علامات میشوند که دلیل است بضعف عضله قابضه مثانه
یکی دو قطره از تنتور ذراریح سه چهار مرتبه در عرض روز در غالب مواقع تخفیف کلی و
پاره اوقات بکلی رفع میکند با اینکه سرعت فوق العاده که چه ماهها و سالها باقی بوده است
تنتور ذراریح مفید است در نقصان بول مردمان مسن ولو اینکه از فلج باشد
کاهی هم در انفصال مؤثر واقع میشود ولی در اطفال پیش از بلا دوئنت. از سوء اتفاق
کاهی این دوا هر دو در عده بزرگ مرضی عاطل میماند.
یکقطره از تنتور ذراریح در غالب اقسام (کاردی) نعوظ موجع را بزودی رفع میکند
ذراریح اثر مخصوص در آلات تناسل دارد و مقدار زیادان اسباب اجماع دم و تورم
در این آلات میشود. و غالبا احداث نعوظ مینماید. اثریکه عموما مخصوص است باثر
مشترکه که ما بین مجاری تناسل و ادرار موجود است. او بالقطع احداث قوه شهوت نمینماید
و کاهی برای اینفقره بیرحمانه خفیتا در فاحشه ها استعمال شده است.
قدر شربتهای بزرگ ذراریح ۲۰ تا ۳۰ قطره از تنتوران و نیم تا یک قرن از کردان با قدر شربتهای
قوی (سیزکوی کلورید آهن) (پرکلورورد وفر) و (فوسفوریک اسید) یا (ناکس وامیکا)
روزی سه مرتبه ترکیبی است مؤثر در بعضی اقسام عدم نعوظ و هم در (ام پتالنس) عنن
مردمان مسن و یا در آنهائیکه از جلق مفرط یا معاشرت عنن حاصل شده باشد مفید است
بطوریکه انشخص بعد از استعمال این دوا صاحب اولاد شده است. ذراریح
و آهن مرکبا مفید است در بعض اقسام حلم. ذراریح کاهی با موفقیت استعمال شده
است برای اسقاط جنین ولی خطر آن باندازه بزرگست که باید کلیتا قول اطبا از استعمال او
در این موقع اجتناب نمایند. ترتیبات ذراریح هروقت مصرف شود باید با بعضی
ملعبات کاملا مشبع و مخلوط باشد مثل ماء الشعیر وغیره.

خردل

ضماد خردل از جمله ادویه معموله خانگی است مثل محمر و محرک منبه بکار میرود و کاهی مواد

مقرّح بضمیمه ضماد خردل مصرف شده است. (ملاحظهٔ محمّرات نمایند) چنانچه در سابق جاها ذکر شد بذراریح کمتر احتیاج میافتد که احداث تقرّح نماید از استعمال خردل مقصود عمده طاول زدن نیست. با این ملاحظه در اشد و جه باید احتیاط کرد که خردل اسباب بروز زخم و طاول نشود زیرا که پاره زخمهائیکه با خردل ظاهر میشود بطئ و صعب الالتیام و دردش شدید است. در تمام مواقعیکه ذراریح استعمال شده ما خردل را ترجیح کرده ایم معذالک در اثر و عمل آنها اختلاف زیاد هست.

ضماد خردل درد ناک تر است از ذراریح و احداث سوزشی که خردل میکند بزودی فوق تحمّل است واگر بزودی برداشته نشود موجب طاولهای با زحمت میشود. ضماد خردل را نادرًا بیشتر از نیمساعت میتوان متحمّل شد. اگر جلد لطیف باشد مثل جلد اطفال و پارهٔ از نسوان باین درجه هم نمیتوانند متحمّل شوند. ضماد خردل نظر بدرد شدید یکه احداث میکند و باثر فوری که دارد مؤثر تر از ذراریح است برای بیدار کردن شخص مغمیٰ علیه از سمّ افیون یا الکل و پاره حالاتیکه در طیّ سیر بعضی از حمّیات ظاهر میشود. (ملاحظهٔ مقرّحات نمایند)

اوراق خردل بجای ضماد خردل استعمال میشود و چون درد شدید احداث میکند دو سه لای تنزیب مرطوب میان جلد و اوراق خردل بگذارند بهتر است. وقتیکه ضماد خردل در التهاب موضعی عمیق مثل (برانکتیس) و ذات الجنب و ذات الریه استعمال شود باید بترتیبی انداخت که تا یکمدت طولانی دوام بکند و در صفحهٔ بزرگی از جلد استیلا داشته باشد که هر چه مقدار جلد زیادتر اثر او در اعضا غایره بیشتر میشود. ضمادهای کوچک خردل کم مصرف میشود دیگر برای رفع کردن درد موضعی محدود. ضماد خردلی که با نان یا آرد ترقیق شده باشد تا کافی شود بپوشانند پیش و عقب سینه تا پنجساعت. معتقد بلکه صحیح است که اثر ذراریح بیشتر غائر است و فایده اش در اعضای عمیقه بیشتر از خردل است.

در نزلهٔ ریهٔ اطفال و (برانکتیس) نزله تمام سینهٔ طفل را باید در پیراهن ضمادی محفوظ دارند باینطریق که محل ضماد برای که مقدار مکفی خردل داشته باشد بروی یک پارچه کتان که بستر سینهٔ طفل کفایت کند بکشند که گوشه های آن از دو طرف بهم یکدیگر برسد و بندهای او را روی هر یکی از شانها ببندند و از سه نقطه هم در روی سینه بند داشته باشد این ضماد را باید باب ملول بنازند زیرا که آب داغ تبخیر میکند و مادهٔ عاملهٔ خردل را میبرد.

در وقت برداشتن ضماد جلد را باید باب گرم بشویند. اگر سوزش شدید باشد با اطریشویند و بعد تمام روی جلد را با پنبهٔ نرم بپوشانند اگرچه در اول چند دقیقه درد را شدت میدهد ولی بزودی رفع کلی میکند.

حمام عمومی خردل وقتیکه بقاعده استعمال شد بسیار فایده میکند. اگر این حمام غالبًا و مخصوصًا در اطفال مستعمل است ولی بهمان کیفیت در مردمان بزرگ هم اگر مصرف شود فایده میبخشد او را استعمال میکنند در انتفال داخلی کلیه تبهای جوششی برای اینکه جوششهای او را بخارج جذب نماید. حمام خردل استعمال میشود در برانکتیس شدید اطفال و این شکل حمام بمراتب مفید تر است از محمّرات باین قرار که یک قاشق چائی خردل در قدری آب که کفایت استحمام طفل را بکند بریزند و پرستارش او را در توی این آب نگاه دارد تا وقتیکه بازوهای او را احداث دغدغه نماید. در اقسام (کاتامینا) که جریان طمث بغتةً قطع میشود نشستن در حمام خردل باندازهٔ که جلد رانها و ساقها را محمّر و تحریک نماید نافع است. خط معالجه حمام خردل معاونت فوق العاده میکند باصلاح مشیمه. علاوه کردن خردل به پاشویهای گرم رفع صداع و گرفتگی سیون (احتقان) سر و او رام عضوهای داخلی مینماید. ضماد خردل یا ورقهٔ خردل با دو سه لفافه تنزیب ملفوف باشد باقتضای استعداد شخص مریض بپشت گردن مریض غالبًا در اقسام مختلفه صداع نافعست خردل در معده احداث درد خفیف و حسّ گرمی میکند که شبیه بحالت گرسنگی میشود. خردل تند میکند اشتها را و معاونت بهضم غذا میکند ولی ثابت شده که خردل ترشحات لوز المعده را زیاد نمیکند.

و از غرابت چیزیکه باین وجه و این قوت در جلد اثر میکند اثر او در غشا مخاطی معده باین درجه ضعیف باشد مقدار معتدل زیاد او داخلا خورده شده بدون احداث اثر بدی مجرای اثر تهوّع و قی. اثر ملایم خردل در غشا مخاطی بواسطهٔ دفع شدن او باستفراغ نمیتوان فهمید. و اگر هم زیاد در معده مانده باشد احداث نزله بسیار کمی مینماید. خردل مثل مقیّی استعمال شده وقتیکه سایر مقیّیات دست رس نباشد و وقت هم مقتضی تاخیر و فوت فرصت نشود در فوقهای خطرناک. وصف العلاج مطبوخ یک قاشق چای خوری خردل در چهار اونس آب جوشیده ۲۰ قطره از دم شده بعد از صاف کردن بدهند این عارضه تا کوار را فورًا رفع کرده است. خردل ظاهرًا اثر بسیار ضعیفی در امعا دارد بلکه جزاینکه اندکی مدفوع را لینت

دهد اثری بکبد ندارد. در بعضی اشخاص یک مقدار ببیار جزئی خردل یا فلفل یا ببیر اسباب
ازدیاد درد شدید بواسیر میشود و احداث خارش زیاد در مقعد مینماید.
بواسیر حقیقةً یک بار دُمّل سر بستهٔ رلطیفی است در بواسیر بعضی اشخاص زیرا اگر مریض فوراً ملتفت میشود
کرد دوای مستعمل با و مقداری خردل یا فلفل یا ببیر بوده اگرچه مقدار وش غیر محسوس باشد
در بسیار اشخاص چنانچه مقدار وی اندازه غذا خاصه چربی و یا یک کلاس شامپانی فوراً شدت
میدهد بواسیر پاره اشخاص را که بواسیر شان ورم کرده و درد ناک شده و ضربان پیدا
میکند بعضی از مواد عامله خردل داخل خون میشود ولی اثر او در اعضای بدن هنوز معلوم
نشده اگرچه راپورت کرده اند که مدر است ولی این مسئله تا کنون محل شبهه است.
خردل را بعضی گفته اند در بواسیر مفید است.

ببیر کپسکا

(کپسکام) ببیر محرک و متورم میکند جلد را و احداث قرمزی و احساس گرمی و سوزش و
همچنین احداث طاول و جوشش مینماید ولی ترکیبات او باین قصد کمتر مصرف میشود تنکچور
او را گاهی بروی جلد سالم کوفته شده میمالند ولی بسیار بیشتر از مرهم نداشت. ترکیب
اثیر ببیر مال دوکتر رجم راد در کوفتگی بغایت نافع نوشته اند.
باین ترتیب قدری ببیر قرمز را در دو هم وزن خود عرق کشمش چند روز بخیسانند بعد صمغ عربی را
در آب حل نمایند که لعاب آن باندازه غلظت عسل باشد باین لعاب دو مساوی از تنتور سابق
الذکر ببیر علاوه نمایند درست بهم زنند تا مخلوط هم باشند و این ترکیب نیرهٔ ابری میشود.
روی یک پارچه نازک چند پرده با قلم مو بکشند بعد از آنکه خشکید دوباره بکشند بخشکانند اگر
شفاف شد کافیست والا پردهٔ ثالث هم بکشند و از این مشمع ببیر در کوفتگیها یکه جلد زخم نشده
باشد یا فوراً در سوختگیها یکه طاول نزده باشد میاندازند. و همچنین در آن خراشیدگیها
که بشره نرفته و کوفتگی باشد که غالباً در اثر سحج میکند و همچنین در اوجاع مفاصل بسیار مفید است
رفیق من (سترهنری بالک) ببیر را در درد کمرناوه و در درد عصب شقیقه و درد دندان
و اوجاع مفاصل و التواء العنق (تورتیکولیز) با فواید زیاد بکار میبرد. باین ترکیب کرمیک

مثت ببیر نیم خورده را در یک پونداب جوش با سرده ٣ ساعت دم میکرد و یک پارچه لنیت را
در توی آن مایع ترکرده بروی محل موف وضع کرده و روی او را با یک پارچه (کتاپرچا) میپوشانید
این ترکیب هرگز زخم نمیکند و اثرش عجیب است چنانکه التواء العنق را در ده دقیقه رفع میکند
یکنفر طبیب در میان کرد که سر خود را بدکتر بالک گفته بود سالیان دراز این ترکیب را بامنضجا
کثیره و توفیقات وافره مصرف کرده است. کرد ببیر را که بروی دستمال ترباشند یا روی
یک پارچه کاغذ گبود تر بریزند و بروی جلد بگذارند یک محرک محمر راحت کننده مطبوعی است
که نادراً احداث حمرت مینماید. ترکیبات ببیر طعم سوزاننده دغدغه کننده دارد
در غشاء مخاط اثرش مثل جلد است محلول ببیر مثل غرغره در مقدار یکدرم در نیم پاینت آب
مفید است در بعضی از اقسام زخم گلو در مواقعی استعمال میشود که مصرف کردن سنگ جهنم را
اقتضا میکند. مثلاً در درجات اولیه ورم لوزتین یا حنجره هر کدامی از این مواد مثل محرک
اثر کرده و تورم را منطفی میکند ولی وقتیکه انساج مجاوره مبتلا میشود و ورم زیاد است هر نوع
محرک ضرر زیاد مینماید. در زخم گلوهای صعب العلاج در غرغرهٔ ببیر بغایت مفید است
زیرا که انساج را محرک بیک حالت صحت مینماید و عمل او شبیه بعمل سنگ جهنم است در اسهال گلو
که غشاء مخاط مسترخی شده باشد یا بلغم خاکستری دارد این غرغره مفید است اگرچه بعنوان گفت
بهتر از کلسرین واسید تانیک است.
ببیر در معده مثل محرک است ولی در مقدارهای زیاد احداث ورم معده مینماید. او را غالباً
دوجزو اغذیه مثل ادویه برای تحریک اشتها و سرعت هضم غذا مصرف مینمایند ولی فایدهٔ او
در این فقره هنوز بثبوت نرسیده. معده اعتیاد پیدا میکند به ببیر بعد از آن باید
مقدار زیادی مصرف کرد تا اثری بر او مترتب شود. من تصدیق دارم تعریفات توجه
دکتر (لیان) را در (دیپومینا) خمار مسکرات قدر شربتهای ده مینامی محلول ببیر نافع شود
به قیهای صبحی سکران و دغدغه مغابن معده و خمیازهای متواتر را که برای اقتضای مسکرات
مینماید و معاونت میکند باشتها و تحلیل و هضم غذا. او را بفاصله کمی قبل از غذا باید مصرف
کرد تا وقتیکه بکوع حالت انکسار و ضعف و میل باستعمال الکول منحدر شود ببیر احداث خواب
مینماید خاصه در اوایل سرسام بعد الشفاء. دوکتر (بنیان) گاهی ببیت بلکه سه
قرین بشکل معجون در عسل میدهد و اگر خوراک اول خواب نیاورد در هر سه ساعت تکرار

مینماید. او میگوید این مقدار معده را مختل نمیکند. بیبر برای دفع اعتیاد عادت خفیه شرب مسکرات در هر شکل نافعست بواسطه رفع کردن حالت مالش که در معده شخص خمار پیدا میشود و او را وادار بشرب میکند که رفع این حالت شخص مدمن خمر را بتحمل عوارض خمار و ترک مسکرات قادر میکند.

مشروبی مرکب از ده مینام محلول بیبر و ده قرین بروماید پوطاس و یکدرم از شربت امونیا روزی سه چهار مرتبه برای ترک مسکرات بسیار مفید است. وکاهی عوض برومورد و مینا الکول ارسنکال مخلوط نمایند با چند قطره تعفین ناکس وایپکا با تنتور پوست نارنج.* بیبر بسیار نافعست در اسهال تابستانی و اسهالهائیکه بعد از دفع شدن مواد موذیه دوام میکند هم چنین مفید است در انتفاخ بطن.

اپکاکوانا و ترتیبات آن

این جسم وقتیکه بروی جلد نمایش شد بعد از زمانی قلیل احداث گرمی مترادف با قرمزی و ترکیب جوشش کاهی طاولهای ریزه مینماید که در وقت التیام سپوس و اثری باقی نمیگذارد. طعم تلخ نامطبوعی دارد و تحریک جریان بزاق مینماید. در بعضی اشخاص مقدار بسیار کم او احداث حالت مخصوصی میکند که تمام غشاء مخاط چشمها و منخرین و آلات تنفس را مبتلا مینماید. در استشمام دوا و یا بمجرد ورود دوا وطاقیکه این دوا را در آنجا نگاه داشته باشند این قسم اشخاص مبتلا میشوند بتورم انساج رخوه اطراف چشم با انضمام تحمر و سرخی چشم و عطسههای مکرر و جریان آب دماغ و درد شدید پیشانی و سر و فشار در سینه و سرفههای متواتره و علامات برانشیت. اپکا باین وضع تحریک علاماتی مینماید که شبیه است بر (های فیور) بعضی اسباب حدوث انقلامشانهای نزله میشود در اغشیه مخاطی احتمال قوی میرود که اپکا در همه کس این اثر را دارد ولی باندازه استعداد شخص اختلاف پیدا میکند. وحقیقت اپکا چنانکه خواهید دید در تمام اغشیه مخاط اثر خواهد داشت. قدر شربتهای کم در

* اگر این ترتیبات در دست نباشد فقط در وقت اقتضای طبیعت بصرف الکول بخوردن چیز ماکولی که ضد اشتها بشود میلان طبیعت را از صرف مسکرات منصرف میگرداند. (مترجم)

معده احداث یکنوع ناراحتی و کثرت ترشحات بلغم مینماید و زیاد تر از این باعث تهوع و ترشح بلغم زیاد تر از اولی میشود هم در معده هم در لولههای برانکیل. تمامی ادویه [illegible] زیاد ترشح بلغم وادار میکند ولی احتمال دارد اپکا بالاستقلال ترشح غشاء مخاط دستگاه تنفس [illegible] نماید با تهوع و قی. در حیوانات قدر شربتهای بزرک را اکثر اند تورم غشاء مخاط معده و امعا و لولههای برانکیل میاورد. اپکا مخصوصا در نزله ریه و معده مصرف میشود. مخصوصا نافعست وقتیکه ترشحات لزج و مفرط باشد در شربتهای بزرک هم تهوع و هم استفراغ میآورد مثل کلیه مقیات یکنوع ضعف و عرق میآورد اگر تشنجی موجود باشد اسباب رخاوت آن میشود لهذا در قدر شربتهای مهوعه معرق و ضد تشنج واقع میشود. او مقی ملایم بطئ العمل و قطعی الاثر است. اپکا احداث قیهای مکرر و تهوع زیاد و بیحالی مینماید با ملاحظه مخصوصا بواسطه اثر خفیفی که در امعا دارد با اثر انتیمون اختلاف دارد و بطوء عملش او را در مواقعیکه برای اخراج سموم مقی داده میشود بیمصرف کرده است که در این مواقع سولفات دو زنک یا کات مرجحست. مستر (شوپ) که اعمال مقیات را تفتیش و کشف کرده است هیچ یافته است که بعد از قطع کردن عصب (نموقستریک) تلقیح (اپومورفین) یا انتیمون بداخل ورید بهمان درجه و سرعت و فراوانی احداث قی میکند مثل اینکه عصب قطع نشده باشد ولی لافاتین که ماده عامله اپکا است احداث قی نمینماید. نسبت باثر امتین (دکتر برد بین الدن) تجاربی که کرده است با این دوا بهمین اثر معتقد شده است که (اپومورفین و تارتار امتیک) مستقیما در مرکز قی اثر مینماید ولی امتین اثرش در منتهای عصب (نموقستریک) است. در هر صورت متفق علیه عموم اساتید است که عمل استفراغی اپکا بدو طریق است یکی بواسطه اثری است که بسبب تحریک (پری فرال) دیگری بواسطه اثری است که بعد از جذب شدن از مرکز قی مینماید. بملاحظه اثر تحریک خفیف او در غشا مخاط معده و با اقتضای حرکت قویه که در حین قی در این عضو احداث مینماید. اپکا را در دیسپپسی محرک و التهاب مزمن و حاد بکار میبرند. ترتیب بسیار صحیحی از بعضی اساتید فن طب رسیده است که کاهی در بعضی از اقسام مرضای اسیر ذبل مثل مقی استعمال نمایند. پاره اوقات مثل مقی داده میشود در برانکیتس اطفال از آنجائیکه از زیادی تراکم ترشحات بلغمی در داخل لولههای برانکیل مریض بصعوبت تنفس میکند حرکات قی بطور میکانیک بلغم را از لولههای برانکیل

اخراج میکند وضمناً عمل نفس را اصلاح میکند.   ایکا ازحیث ملایمت عمل مناسبتش در
این اقسام بیشتراست ودر اشخاص لطیف المزاج استعمال او مرجح بر سایر مقیئات.
مقدار یکرجهت احداث قی لازم میشود باختلاف امزجه اختلاف کلی پیدا میکند در بعضی از
اشخاص مقدار بسیار جزئی کفایت میشود درحالیکه در بعضی دیگر قدر شربتهای بزرگتر
بی اثر میماند.   قاعدهٔ اطفال قدر شربتهای بزرگانرا اقتضا نمایند واطفال رضیع چندماهه
از ده تا ۲۰ گندم گرد ایکا لازم دارند که احداث قی نمایند.   گسترده ولی در قطع بعضی
از اقسام قیها مثل ایکا قطعی الاثر است.   من بعد در مواقع عدیده منافع قدر شربتهای
یکقطرهٔ شراب ایکارا هرساعتی یا روزی سه مرتبه باقتضای شدت وضعف مرض در قطع قی
اقسام مفصله ذیل قی حوامل را دفع میکند.   واستفراغ حامله ها همیشه بیک شکل نیست. در
بعضی از اقسام قی فقط صبح زود واقع میشود وبمجرد بیداری یا حرکت اول صبح عارض میشود.
وایشکل قی در غالب مواقع با ایکا تمکین دارد بترتیبی که ذکر شد باید داده شود اگر باین ترتیب اثر نکند
بمجرد بیدار شدن پیش از حرکت استعمال دوا نمایند که غالباً رفع میکند.   در مواقع دیگر قی فقط
در صبح واقع نمیشود در مواقع مختلفهٔ روز نیز مکرر اتفاق میافتد وبطوری شدید میشود که
معده تمامی مواد غذائیه را که داخل آن شده دفع میکند ودر مابین فاصلهای غذا قی نیز دائماً
موجود است وتمام اغذیه در معده بار میشود این قسم قی وتهوع را ایکا در غالب مواقع فوراً
آرام میدهد بانضمام اعادهٔ اشتها که معده هم متحمل انواع غذا میتواند بشود.   ایکا قطع
نماید تهوع وقی را بجز قیهای صبح ولی خوردن یک خوراک بمجرد بیداری قی صبحی را هم غالباً رفع
میکند اگرچه گاهی هم عاطل میماند.
در مواقع دیگر قیهای صبح زود فاقد وحملات قی فقط درحین غذا خوردن باقی میماند وهرچه روز
بالا میرود بر شدت قی وتهوع میافزاید تا قریب بغروب بدرجهٔ اعلی میرسد ممکنست که در آن
مواقع ایکا از عهده نیاید وناکس وایکا مریض را ازچنگ عوارض ناگوار خلاص نماید.
در بعضی از حوامل بعلاوهٔ قی وتهوع سوزش دل ونفخ زیاد موجود است واین علایم فوراً با ایکا
تمکین مینماید وباز اگر ایکا عاطل ماند ناکس ولیکا مفید واقع میشود اگرچه این علامات بطور
قطعی بهبود نیابند وا تمکین مینماید.   ومخصوصاً ...   ایکا در حوامل انتفاخ بطن زیاد را
که با قی مرکب میشود رفع میکند.   ولی اگر انتفاخ بدون قی واقع شود این دوا بی نتیجه میماند.

وبهتر اینست درضمن معالجه ناکس وایکا ودوغال وجوهر کوکرد یا (سالفوکار [illegible]
مبدل منزا ایکا قرار داده شود.   و(سالفوکار بولیت) در قدر شربتهای پنج تا [illegible]
دراب باید فوراً بعد از غذا داده شود ونیز نوشته اند در بعضی از مواقع که ایکا عاطل میماند
نوامیک موقع شود مخصوصاً وقتیکه زبان بارهٔ سرشیری زیاد داشته باشد [illegible]
وسوزش معده زیاد باشد ناکس وایکارا بتناوب بدهند بسیار مفید واقع میشود.
باید اقرار کرد که در بعضی از مواقع که در حالت حالبه تر آن فهمیده نشده است   ایکا ازعهدهٔ
فایده واثر مطلوبهٔ منتظره نمیآید.   درهیچ مواقعی که قی جلوگیری نشده است باید ملتفت
که شاید رحم از جاده در رفته یا ورم مزمن آن عضو یا لکن او یا (ابن عظمی) او را علقی رسیده باشد که
باید درضمن معالجه رعایت شود واصلاح این عوارض از جملهٔ ضروریات تا قی آرام شود.
ثانیاً بعضی از نسوان درضمن ایام حمل از قی وتهوع عاری میشوند ولی بعد بعوارض مزبوره مبتلا
میشوند.   در اول مقننهٔ(?) ایام رضاع بروز ودوام میکند در تمام مدت رضاع وبا میشود بدرجه
شدت نماید وانقید(?) وهزال وضعف بیاورد که مرضعه را قبل از موعد مجبور فطام وباز داشتن
از شیر نماید.   وعلامت معروفهٔ این عارضه اینست که نفخ بطن بدرجهٔ شدید وهمواره [illegible]
اذیت زیاد مینماید قدر شربتهای قطرهٔ شراب ایکا روزی سه مرتبه غالباً بزودی این علامات را
علاج مینماید.   ثالثاً تقریباً نظیر این عوارض در بعضی از نسوان در حالت طمث ویا مقارن [illegible]
آن ظاهر میشود این اقسام نیز عموماً با ایکا تمکین مینمایند.
رابعاً حالت موذیهٔ قی صبح در مدمنین خمر نیز تمکین با ایکا مینماید ولی در این فقره ارسینک اسیلا
واثر غریبی در این عارضه دارد   (ملاحظهٔ ارسینک فرمایند)
خامساً استفراغ یامدادی تافهین بعد از امراض که غالباً همراه با ضعف وهزال مفرط است که در
این فقره هم شربتهای قطرهٔ شراب ایکا سحر مینماید.   سادساً ایکا فوراً قطع میکند قی
اطفال ناشیه از نزلهٔ حاد معده حقیقةً این دوا مخصوصاً اثر قوی در اطفال دارد در این [illegible]
موثرتراست از بزرگان ارسینک موفق میشود بطور مطلوب در رفع کردن قی نزلهٔ حاد معده هر
دوا با فایدهٔ تمام داده میشود مرکبا با اکونیت برای تخفیف ورم وتب نزلهٔ حاد معده.
سابعاً در سیاه سرفه غالباً ایکا رفع یا کم میکند قی را که بواسطهٔ شدت سرفه واقع میشود ولو
اینکه شدت سرفه را کم نمیکند واگر شدت او وتمکین با این دوا نماید بزاج سفید تمکین مینماید

(ملاحظه زاج نمایند) ثامنًا یکنوع قی که بعد از غذا بدون تهوع و درد یا ناراحتی واقع
میشود و غذا دفع میشود جزءًا یا کلی تحلیل رفته و این حالت دوام میکند یك مدت طولانی. و شربت
اپکا در اغلب جاها بهبودی این حالت را علاج مینماید معذلك اسپنك هم در این مواقع دوای
بسیار خوبی است. اپکا در تجاربیکه من خودم کرده ام فایده دارد در دو قسمتهائیکه
در وضعهای اشیاء اتفاق می افتد. اولًا در اطفالیکه مواد قی شده مرکب باشد از قطعهای
بزرگ شیر بریده در همچو مریض اپکا بهترین دواها است اگر اسهال هم موجود باشد قدری
آب آهك با شیر مخلوط کردن تدبیر بسیار مؤثری خواهد بود. ولی اگر طفل یبوست داشته باشد بیکربونات سود ابدل از آب آهك قرار بدهند. و این دوا نیز اگر عاطل بماند شیر باید بکلی قطع
شود و طفل را با سایر اغذیه مناسبه تغذیه نمایند.
دوم اپکا مفید واقع نمیشود در آن قسم قی اطفال رضیع چند ماهه و چند هفته که در آنها غالبًا
بمجرد شروع بتحلیل رفتن شیر دفع میشود با یکنوع قوت و زور فوق العاده چه بریده بریده یا بهمان طور
بی تغیر از سوراخ بینی و دهن طفل با یك قوت و زور فوق العاده بخارج می جهد. در تشریح
بعد از موت هیچ سبب این مرض خطرناك معلوم نمیشود و هیچ نوع آفت تشریحی مشاهده نمیشود.
ولی در پاره غشاء مخاط معده بغایت نرم میشود و همچو مینماید مثل اینکه از آب پاچه با ادرار (زروت)
درست شده باشد. این شکل قی با قدر شربت منفشه کرد خاکستر یك ثلث قرین یا کامل
یك عشر قرین بهتر از اپکا معالجه میشود. سیم در قی هستریك اختناق رحم.
اپکا پاره اوقات ما ثر است در قطع کردن قی سرطان معده غالبًا موقوف شده است در حالیکه ادویه
معموله این مرض بی اثر مانده است. من مکرر تصادف کرده ام بحالتی مثل اجترار که غذا بغتةً
بی طعم در کمال سادگی قهقرًا بدهن عود میکند بدون حرکت قی. این نوع مرضا غالبا میجوند
غذا را در دفعه ثانیه و بدون اکراه بلع میکنند بدون هیچ عوارض خارجی ولی من دیده ام که آنها
لاغر میشوند و با این رجعت قهقرائی غذا مزاج آنها مختل میگردد. و من دیده ام اپکا یا ارسنیك
فورا دفع می کرده است این حالت را ولو این حالت ماهها و سالها با عود و نکث دوام کرده باشد
امتین (در شکلها احداث اسهال یا ذوسنطاریا) مینماید.
اپکا تحریك مینماید ازدیاد مواد مخاطی در غشاء مخاط امعاء باین جهة مسهل خفیفی واقع میشود.
و راپورت کرده اند که معاونت مینماید عمل مسهل سایر مسهلات را مثل جلب وغیره. باز نوشته

اپکا در هر صبح ناشتا دفع یبوستیکه از امتلای شدید امعاء ناشی شده باشد میکند.
همان معالجه را گفته اند رفع میکند دیسپپسی را که همراه است با یبوست و مرکبست با حالت کسالت
روحانی و نفخ شکم و سردی اطراف و سنگین شدن غذا در معده.
دکتر (راطرفورد) در تجارب خود در سك گرسنه همچو یافته است که اپکا مرکبًا با صفرا و قتیکه داخل
میکند بدوازدهم محرك قوی کبد است. او شصت قرین از این دوا استعمال کرد ولی مسهل واقع نشد
بلغم غشاء مخاط امعی را زیادتر کرد. معروف همه است که این دوا بمنافع و فراوانی در دوسنطاریا
استعمال شده است در بعضی مواقع که این مرض وبائی شده است این دوا بسیار بموقع واقع شده
در صورتیکه در بعضی دیگر بی اثر مانده است در صورتیکه قدر شربتهای کمی بی اثر بماند قدر شربتهای
بزرك لازم میشود. از شصت الی نود قرین در یك خوراك میتوان داد بدون احداث قی و
تهوع اگر لازم شده مکرر میتوان داد ولی اگر این عوارض بروز کند باید اجتناب کرد و باید مریض
بعد از خوردن آرام و طاق باز بروی پشت بخوابد. در اقسام مزمنه اگر بهتر این است در وقت
خوابیدن یك خوراك بدهند اگر قدر شربتهای قوی اگر احداث قی و تهوع نمایند در مداومت دوا
این عوارض بزودی دفع و اثر مفیده بروز میکند فایده این دوا در این مواقع باندازه زیاد است که
تحمل این ناگوارها در مقابل این فواید محل اعتنا نیست. دوکتر (واکر) که تجارب زیاد در این
نوع معالجه دارد بیان میکند که اثر او در اقسام بسیار کار واقع میشود فوری و بریء الساعة
که مدفوع طبیعت در بدترین اقسام بزودی کیفیت طبیعی اخذ میکند. نود قرین که در اپکا
جلوگیری کرده است فورًا حالت شدید دوسنطاریا را نه فقط زور مدفوع را قطع میکند بلکه مریض را
فورًا از درد عاری کرده احداث فعل طبیعی بدون زور و پیچ مینماید. استعداد عود مرض
دیسنتری که معمول است در معالجات این مرض با اپکا اتفاق نیفتاده است و محتاج معالجات دیگر
نمیشود. و زحمت احتیاط فوق العاده در پرهیز و غذا لازم نمیشود چنانکه در سایر خطط
معالجات این مرض لازم میشود. بعد از شربت شصت یا نود قرین دکتر (واکر) امر
میکند فاصله ده الی دوازده ساعت که خوراك دیگر داده شود و امعاء باید در این مدت
آرام باشد یا بکلی دوا تحلیل برود وقتیکه اپکا اسباب قی بشود باید تلقیح یا اماله بشود و اماله
بعد دم یا نیم درم اپکا سه چهار مرتبه در عرض روز در دو کمی لعاب. در دیسنتری حاد و مزمن
بسیار منفعت میکند. دیسنتری حاد در مرض اطفال غالبا بعد از شربتهای قطره شراب

اپکا در هر ساعتی بزودی تمکین میکند علامات لازمه برای موقع استعمال این دوا اینست
که مدفوع طبیعت رقیق کل آلود مانند سبز یا تیره کاهی خون آلود یا خود بدون آن باشد
اگر قی هم موجود باشد دلیل دیگری است برای لزوم استعمال این دوا. بعد از خوردن اولی
و دومی و غالبًا قبل از اینکه اسهال ساکت شود قی اقامه میکند. پاره اوقات هم اتفاق
میافتد که اپکا تخفیف میدهد عدد تردد و کیفیات دوسنطاریا را معذلک باز دو چیز متفاوته
دیگر نیز احتیاج میافتد که قلع ماده شود. ماده عامله اپکا بلاشک داخل خون میشود.
ما بعد از این تحقیق خواهیم کرد فعل او را در اعضای بعیده بدن. اپکا ترشح برانچیل را از
غشاء مخاط او زیاد مینماید. پاره قائلند باینکه این اثر بواسطه تهوعی است که اپکا احداث
مینماید و اثر عمل دوا فقط منوط است باحداث این حالت فریکی زیرا که ثابت شده است که در مدت
بروز تهوع ازدیاد ترشحات عمومی ظاهرًا در سطح ظاهری تمام بدن نیز بروز میکند که شامل است
مجرای غشاء مخاط عرق. بعضی معتقدند که این دوا میتواند در این اعضا بدون تهوع
این اثر را بکند و این اعتقاد صحیح است زیرا که اثر بسیار قوی بوده و مفاد برونشید در مجرای برانچیل
بعض اشخاص اگرچه همان مقدار احداث تهوع و قی مطلقًا نمیکند ولی اسباب عرق میشود.
(رومباخ) در ضمن تجارب خود در حیوانات که حنجره آنها را مکشوف کرده بودند چنین یافته است
که امتین و (اپومورفین) و (پلوکاربین) استعمال شده در داخل خون ترشح برانچیل را زیاد
میکند و اتروپین و هم خواص آن برخلاف آن اثر میکند. اپکا در شکل شراب
از جمله ادویه‌ایست غالبًا در برانکتیس در حالتیکه بلغم زیاد و اخراجش مشکل باشد بمصرف میرسد
دوای نافع مخفی الاجزاء بسیار مؤثر یکنفر طبیب معروف در برانکتیس مزمن باتفاق دکتر
مورل وادار کرد بامتحان کردن استنشاق اسپری اپکا در اقسام بطئ العلاج سرفه زمستانی
(برانکیل اسم) تجارب ما در مدت ماهها تا نومبر فوریه اجرا میشد. در ضمن این مدت عوض دوای
داخلی مریض و بصری در کلیه وضع عادیه آنها داده نمیشد. در خصوص سرفه زمستانی
مخصوصًا اقسام ردیه و شدیده آنها را انتخاب نمودیم و علاوه در ۲۰ مریض که سن آنها ما بین ۲۵
در اد بستره) بهتر اینست که وقتیکه قدر شربتهای زیاد باید بمصرف نمود اول در اشخاص بزرگ یک گندم
تا بالغ بدهند که معده را تغذیه و آرام نماید بعد بفاصله یکساعت اپکا را بدهند و تا چهار ساعت هیچ مایعی
استعمال نکنند که غالبًا این مرض موقوف بوده و یک خوراک علاج کرده است و حقیقتًا در این مسئله سحر میکند و محض
احتیاط از قی اگر ورد خود لب روی معده ببندند قریب باحتیاط خواهد بود که دوا بر نکرده. (مترجم)

چهل و پنج الی هفتاد و دو بود اجرا شد باستثنای یک زن سی و دو ساله. بتفصیل اینکه
مخصوص فرد و احداث تقریبًا کلیه وضع آنها را بدست میدهد.
مریض سرفه زمستانی در زحمت بود تا چند سال در مدت تابستان حالت او بقاعده صحت
بود ولی در زمانهای سرد از (اوکتوبر) ماه تا (می) ماه مبتلا بود که گاهی بی فاصله گاهی
یک جزئی تخفیف داشته بعد بجزئی تصرف هوا سرما بهم میخورد و گاهی حمل سرفه موقوف میشد
در ظرف دو هفته دوباره سرما میخورد بطوری نفسش تنگی میکرد که نمیتوانست بیشتر از چند
زرع راه برود خاصه در هوای سرد و برایش بالا رفتن از پله‌ها کار بسیار سخت بود و غالبًا
از کارهای فوری بکلی عاطل بود. تنفس در شب سخت میشد و نمیتوانست بخوابد مگر اینکه
بچند متکا تکیه بکند. و نیز مبتلا و در زحمت میشد از تنگی سینه که غالبًا در شب چند ساعت
طول میکشید و مجبور بنشستن میکرد. و پاره اوقات نفس کشیدن سخت نبود مگر در حرکت.
و گاهی بخار (دومان) دمه باد شرقی یا رطوبت این عوارض را شدت میداد. و خروج بلغم
غالبًا بزحمت بود و این حالت اختلاف پیدا میکرد در بعضی اقسام بسیار کم ولی عادتًا زیاد و مرکب
با کف میشد و سرفه بسیار شدید و مکرر و خشک و حملات طول میکشید ده تا بیست دقیقه که
گاهی از شدت سرفه قی میکرد. و غالب این حالات از زیادتی حرکت میشد.
و حتی در اقسام شدیده آنها چنان بآسانی ظاهر میشد که مریض از حرکت و حرف زدن میترسید
و سرفه و جریان بلغم در اول بیداری صبح بسیار بد میشد. پاره اوقات سرفه خفت پیدا می
کرد. و بلغم غلیظ و تنگی نفس غالبًا از علامات قویه مخصوصه موذیه و نفس خراخر و خراخر
بلند داشته خاصه در شب. در اقسام ردیه پاها متورم و مریض مثل (امفیطوماس) و در
بعضی فقط خورنا یا صوت خناخن یا خراخر حبابی در طرف قعر ریتین مسموع میشد.
در این کیفیات عمومی بطئ العلاج نتیجه و حاصل تجارب ما بسیار جالب دقت بود و حال تنفس
بطوری بد بود در بعضی در مرضای وقتی در اطاق خارجی مریضها معاینه نموده شد آنها بی اختیار روی
صندلی افتادند یکدفعه بازیاد ترفا در بتکلم نبودند مگر در کلمه کلمه تا وقتیکه بلانفس بودند
تا شراب اپکای خالص را با اختلاف درجه مخلوطًا با آب مصرف کردیم پاره اوقات در اول وهله
حمله سرفه را تحریک میکرد و بزودی ساکت می نمود ولی اگر این حالت دوام بکند بتابع ضعف تر
باید مداومت نماید مریض خیلی زود عادت میکند باو و اسپری را تا زیر با نفس میکشند. در اول

مریض شاید بیکنوع ناشیه کری استعمال کند بعد بسهولت یاد میگیرد. چنانکه کاهی زبان را بسقف سق می چسباند وکمیزد وادا داخل میشود بعد از عادت زبان را میخواباند بسهولت بخار داخل ریه میشود. اسپری کاهی خشکی وخشونت در گلو میشود باحس خراش وزخم در تحت استخوان سینه و پاره احداث خشونت وگرفتکی صوت مینماید بخلاف در پاره اشخاص خشونت الصوت اصلاح صدا مینماید. همینکه مداومت کردند بتدریج دوا را درجه بدرجه بداخل ریه میرسانند چنانکه بعضی میگویند او را در غضروف (ادس فوردم) احساس مینمایند. اولین علامتیکه افاقه میکند تنگی نفس است در شب اول بعد از اسپری حملات تنگی نفس تخفیف مییابد و مریض شبرا درصورتیکه تنگی نفس و سرفه سلب استراحت کرده باشد باستراحت میخوابد صعوبت نفس کشیدن در حرکت هم بزودی تخفیف می یابد زیرا که غالباً بعد از اسپری اول مریض پیاده از مریضخانه براحتی بخانه خود رفته است درصورتیکه درآمدن بکمال زحمت آمده بود. و این اصلاح مزاج دوام کرده چنانکه در یکی دو روز زیاد در عرض یکهفته مریض بسهولت حرکت کرده واصلاح بینه هر دفعه فوراً بعد از اسپری ظاهر میشود اگرچه بعد از چند ساعتی تنفس باز بدتر میشد. معذلک ترقی واضح محسوس بود. مگر اینکه مریض دوباره بتازه که سرما خورده باشد. بخودم بعضی از مرضا گفته اند که بعد از معالجه یکهفته توانسته اند مسافت دو میل راه را پیاده بروند درحالتیکه اذیت آلات تنفس بسیار کم بود و حال آنکه قبل از عمل صد ذراع راه را بصعوبت میرفتند.

در بعضی مواقع بعد از اسپری دو سه روزه مرض نکث میکند بدون سبب معلوم و شاید این بطوء اثر معالجه از بدی استنشاق ناشی باشد که بقدر کفایت اپکا داخل زوایای ریه نمیشود. اثر در سرفه و ترشحات بلغمی بین است و اینها زیاد تخفیف پیدا میکند در عرض چند روز اگرچه ترقی حالت مریض از هر جهات بطی تر است. در بعضی اوقات در چند هفته اول ترشح بلغم زیادتر میشود و در طبیعت و کیفیت آن بزودی تغیر پیدا میشود و بسهولت زیاد خارج میشود چنانکه سرفه راحت میگردد ولو اینکه هنوز ترشحات بلغم قطع نشده باشد. و مریض بزودی قادر میشود که در رختخواب خود درصورتیکه سرش را بمتکای عادیه گذاشته باشد دراز بکشد در عرض ده روز یا کمتر غالب بالشهای زیاد زیرا که در حالت مرض برای بلند نگاه داشتن سر جمع کرده بوده است میتواند ترک نماید و بطوری مزاجش اصلاح میشود که زمه و باد مشرق و شدت سرما که سابق مجبور بنشستن اوطاق میشود دیگر اذیت نمیکردند ولو اینکه چند ساعتی در خارج مانده باشد و تمام این مرضا هر روزه

بمریضخانه میامدند. البته اگر اینها را در مریضخانه در اوطاق گرم نگهدارند بسیار خوب میشد. از تمامی بیست و پنج نفر بجز یکنفر همه شان از این خط معالجه شفایاب شدند. در آن یکنفر هم اصلاح مزاج بسیار بطی و تدریجی بود. ولی هر استنشاق اسپری منافع آشکار موقتی ظاهر میساخت. در بیست و یکنفر عده متوسط استنشاق در هر نفر هفت بود. و عده متوسط ایام معالجه هم دوازده روز بود که مرخص شدند. و اکثر استنشاق یکنفر مریض هیجده دفعه و اقل سه دفعه بود. و اطول مدت معالجه در یکنفر بیست و چهار روز بود و اقصرش چهار روز.

محض اینکه بقدر امکان باثر موضعی دوا مطمئن بشویم مخصوص مریضرا وادار میکردیم که آب دهن را فرو نبرد و دهن را بعد از عمل پاک میکرد بهم زیرا که شراب اپکا در فضای دهان در وقت اسپری زیاد مجتمع میشد از اینکه بریه داخل شود. اگر کاهی این احتیاط کاملاً بعمل نمیامد اپکا داخل معده شده اسباب تهوع و قی میشد. و لولههای ریه باین واسطه طبعاً تخلیه و اسباب اصلاح میگشت. و گاهیکه این احتیاط هم مرعی میشد اسپری طولانی هم اسباب قی و تهوع میشد بواسطه جذب شدن اپکا در جدارهای غشاء مخاط لولههای برانکیل و باین طریق هم داخل ممللی لولههای تخلیه و اسباب تخفیف علامات میشد. از غرایب گفتن اینکه استفراغیکه باین وسیله حادث میشد خیلی دوام داشت ولو اینکه عمل طرف صبح اجرا شده بود. در مرضا در هر صورت فایده راجع بقی نبود زیرا که ما رعایت داشتیم در استعمال دوا باندازه که این اثر نا ملایم بروز نماید مدت هر استنشاق منوط بفشار کوی (الاسنیک) و استعداد مریض بود با شراب اپکا قاعدة مریض در دفعه اول تقریباً به بیست فشار کوی اسپری تحمل مینماید بدون تهوع و بزودی میتواند بزیادتر از این میزان طاقت بیاورد بعد از دو سه فشار خاصه در اوایل باید فاصله داد و باید بزبان مریض نگاه کرد و باید تعلیم کرد که زبانرا فشار دهد و اگر زبان زیاد طاق یا قوسی شود مانع میشود از عبور دوا بریه و نفشه خوبیست که مریض دماغ خود را بگیرد و نفس عمیق بکشد.

استنشاق دوا اوایل همه روزه اجرا بشود در اقسام دیر روزی دو یا سه مرتبه بعد از چند روز دیگر در میان و فواصل بتدریج زیادتر میشود. اگر شراب اپکا بملاحظه اسپری رقیق شده باشد باید بهمان درجه مدت استنشاق هم طولانی شود. در هوای سرد باید شراب اپکا گرم شود. ما امتحان کرده ایم اسپری اپکا را با نتایج مطلوبه در بعضی اقسام شدید الاثر تفصیل دادنیم بیان مینمائیم. مریض سالها در مشقت بود از سرفه زمستانی شدید با تنگی

نفس شدید و سرفه زیاد وجریان بلغم در بعضی اوقات مقدار زیادی هم خون تف میکرد.

علامات طبیعی دلالت میکرد بحالت فایبرایدی حقیقی بلکه باتساع جرم ریه و زیادی انفیما را صعوبت خاخ (راتکاس) یا نبود یا اگرهم بود بسیار جزئی بود تب مطلقاً نبود. بلغم گاهی زیاد و گاهی کم و بی ولزج ضیق النفس بسیار شدید و نوبه چنانکه مرض را ممکن بود بر تکیل اسم بانضمام انفیما و (فایبراید سایتیس) تسمیه نمود. در این قسم مرضا اسپری اپکا در اقسام اولیه سابقة الذکر نافع بود در او هم نافع واقع شد.

این اسپری اپکا بزودی غلبه میکند بضیق النفس و مریض راحت میخوابد سرفه و بلغم را بسیار تخفیف میدهد با این وسایل حالت مریض حقیقةً اصلاح میشود مثل اقسام اولیه استنشاق اسپری شراب اپکا اول تنفس بطور بین و فوق العاده صبح تا حوالی غروب دوباره عود میکرد چنانکه تکرار عمل اسپری صبح و عصر لازم میشد و اینقدر معالجه ماهها لازم میشد. اپکا ظاهراً تخفیف میدهد نه اینکه بکلی دفع تنگی نفس میکند.

ما استعمال کرده ایم این اسپری را در برانکیل اسم حقیقی که نتیجه را برعکس داد در یک دفعه شدت یا برانکا تخفیف نفس را زیاد داد در یکی دیگر که باندرجه شدت نداشت و مادام العمر همراه بود و باجزئی تصرف هوا نفس او بکلی تنگ میشد. در این دفعه هم استعمال اسپری فوق العاده شدت میداد تنگی نفس را ولو اینکه شراب اپکا را بالمساوی با آب مخلوط میکردیم. احتمال دارد محلول رقیق تر را تحمل بتواند ولی ما معتقدیم که هر مقدار اپکا سازگار نخواهد شد. چنانکه بمجرد شروع در عمل تنگی نفس شدت میکرد. در دفعه یک زنی که موفق شدیم بسیار مریض شدید بود سالها بود که این زن از برانکیتیک اسم در زحمت بود وقتیکه داخل مریضخانه شد قادر بخوابیدن نبود از شدت اذیت تنگی نفس. شدیدترین حالات شروع میکرد در سر ساعت قبل از ظهر که مجبور میکرد او را از خوابگاه خارج بشود برای نفس کشیدن تقلا بزند مشار الیها خیلی (امفی سطوس) بود بخارج آمدن نفس زیاده طولانی میشد وصوتش بسیار گرخ وخشن بود. استنشاق اسپری اول در چند دقیقه خشونت صوت را برداشت وتنفس را بسیار راحت و اصلاح تنگی نفس نموده واو آرام و راحت ماند تا نصف شب که آنوقت تنگی نفس عود کرد. در این مدت سرفه راحت تر و بلغم آسانتر برون میآمد همواره هر استنشاقی آشکارا فایده میکرد و راحت میشد مشار الیها وقتیکه پیاده بمریضخانه میآمد بصعوبت خودش را بانجا میرسانید و مجبور میشد چند جا بنشیند در وقت ورود

اوطاق قادر بتکلم نبود بشدت تمام مبتلا بخراخر سینه بود در چند استنشاق اول نفس راحت تر و بتدریج هوا بی زحمت وآزاد تو داخل ریه میشد با نقضا تدریجی خشخش سینه تا اینکه او نتیجه اثر استنشاق او میتوانست بدون اشکال تنفس نماید. هرقدر تنفس اصلاح میشد احساس میکرد که اسپری عمیقتر داخل ریتین میشود. در اول مرحله همچو بنظر میامد که دوا فقط بپشت زبان میرسید بعد تا سر استخوان سینه بعد به نیمه استخوان بعد احساس میکرد بتدریج تا مقابل فم معده نازل میشد و این اصلاح دوام میکرد تمام روز ولی در اول شب یا عصر تنگی نفس عود و تنگ ظاهر میشد معذلک اگرچه شبها زحمتی داشت ولی بمراتب بهتر از شبها بود که بمعالجه شروع نشده بود. بعد از اندک مدتی اثر اسپری طولانی تر بود دوامش بیشتر و راحت شبها زیادتر شد و راحت تر میخوابید. در ترک کردن اسپری تنگی نفس عود و مشار الیها مجبور شد دوباره بمعالجه رجوع نماید ولی بدبختانه بیچاره بزودی سرما خورد و هوا بطوری بد بود که مشار الیها مجبور شد که چند روزی از خانه خارج نشود و از معالجه مهجور باشد وقتیکه تنگی نفس او اصلاح میشد سرفه و بلغم نیز کمتر میشد و این علامات کمتر زحمت میداد منفعت اسپری بطوری بین و آشکار بود که دوستانش تعجب میکردند خاصه وقتیکه عوارض موذیه را فوراً تخفیف میداد. ما امتحان کردیم در خیلی از آسمهای حقیقی ساده ولی نتیجه مطلوبه بعمل نیامد ولی در غالب اقسام فوق العاده تنگی سینه را شدت میداد بطوریکه مریض امتناع میکرد از استعمال دفعه دوم و سیم. ما مداومت کردیم در تجارب خودمان در باب اسپری اپکا با نتایج مطلوبه که تفصیل او را در روزنامه برتش مدیکال جورنال ثبت و انتشار داده اند. و این را هم یافتیم که بعضی از مرضا حالتشان برای اسپری اپکا مساعدت نداشتند اسباب عکس عمل زیاد در ریه میشد با نضمام تنگی نفس. پس جسارت کرد در اول وهله شراب را با آب ترقیق نماید بالسویه یا دو مقابل آب. و این احتیاط باید زیاد ملاحظه شود در اشخاصیکه تنگی سینه زیاد دارند با کودت و تنگ زیرا که اسپری تا چند ساعت شدت میدهد تنگی نفس و کودت را چنانکه مریض و دوستانش را متغیر میسازد و سبب وحشت میگردد. بموقع نیست در اینجا بنویسیم که ما اسپری را در اقسام بی تب و ورم زخمهای گلو که غشا مخاطی او را مس کرده و بسیار قرمز باشد بسیار نافع یافتیم. همچنین مفید دیده ایم در خشونت صوت با اجتماع دم در مزمارهای آلات صوت در حالتیکه خشونت صوت چند روزه دوام کرده باشد که اسپری

بسرعت علاج مینماید ولی اگر خشونت صوت سه ماهه یا بیشتر باشد اسپری اگرچه صوت را
بسیار اصلاح میکند ولی کرخی صوت باز باقی میماند.
دوکتر (هاید سالتر) سابق ابکا را در اسم هی) و در سایر اقسام اسم بشدت امر میکند او را بوی
بر حملات تنکی نفس استعمال مینماید. او تصور میکرد که ابکا مثل تنباکو وانتیمون بواسطه
قوه مضعفه غلبه میکند بعلامات اسم. و ترجیح میداد ابکا را باین دو دوای سابق الذکر. و
استعمال میکرد او را محض اینکه حملات اسم را کوتاه نماید در قدر شربتهای قویه که احداث ضعف نماید
ولی نه باندازه که اسباب قی شود. مثل سایر مضعفات باید در اول بروز حمله تنکی نفس
داد زیرا که اثر دوا بسیار کمست وقتیکه کاملا حملات ضیق النفس جا گیر شد. او که دوا ابکا را بر
شراب ابکا مرجح دانسته و کمتر از ۲۰ قرین هرگز نمیداد این معالجه مخصوص تنکی نفس بود. و
سایر عوارض را اثری نداشت. و در ضمن معالجه باید دقت و ملاحظه زیاد کرد در اکل و شرب
و هوای مناسب مریض. (دکتر هاید سالتر) دقت زیاد در اثر اغذیه اشخاص اسمی
کرده است. چنانکه اشخاصیکه مستعد حملات اسم هستند چند ساعتی بعد از غذا از تنکی نفس
در زحمت میشوند لهذا غذا ایشان باید کم و سریع التحلیل باشد حملات اسم غالبا در شب بروز
مینماید بنظر همچو میاید که خواب تحریک حمله میکند و بعد از حمله بیدار میمانند. حملات مخصوصا
مستعد بروز ند بعد از غذای سنگین لهذا شخص اسمی باید بجای کم رنگ قناعت نماید نباید
بعد از دو ساعت از شب غذای سنگین بخورد بلکه غذای شام را موقوف نماید ناهار بلکه چاشت
غذای مخصوص باشد غذای ایشان باید ساده و خوب پخته و جید الغذا باشد زرده تخم مرغ و شیر
برای ایشان غذای خوبیست. کوکا بهتر است از چائی و شیر بهتر از زهر داست کوشت شیشك
ترجیح دارد بکوشت کاو و بره در صورتیکه کوشت خوك و کوساله باید ممنوع باشد سیب زمینی تازه
پخته و سبزیجات نیز ضمیمه غذا باشد ماهی مناسبست پنیر و ترشیجات و کوشتهای کهنه و میوه
نباید خورده شود مشروبات منکره از هر قبیل بد است ماست سنگین و لیکورها و مخصوصا
انهائیکه کاربونیك اسید زیاد دارند جایز نیست. مقدار غذا نباید زیاد باشد ولو اینکه
مقدار غذا از حیثیت کم احداث حمله نمیکند ولی از انجائیکه حمله بفاصله چند ساعت بعد از غذا
بروز میکند در حالتیکه معده خالیست غالبا سیما اطفال میخواهند در ناهار باید بخورند.
دکتر (پوایدهام) که موفقیت زیاد در معالجه اسم دارد مدتها است با هیئت پرهیز در غذای

مفرده و محدوده اشاره کرده است. او ترتیب اینرا مقرر داشته است. چاشت در ساعت
هشت تقریبا چهار ظهر نیم پوند قهوه یا چائی با قدری سرشیر و دوازده مثقال نان برشته
ناهار در یك از ظهر گذشته دوازده مثقال کوشت کوسفند یا کاو پرواری بدون چربی دوازده
مثقال نان برشته با برنج مغز پخته سه ساعت بعد از ناهار نیم پاینت براندی رقیق با اب یا (توت)
و اب و شام در ساعت هفت بعد از ظهر دوازده مثقال کوشت و دوازده مثقال نان خشك
و او منع میکند شربت را تا سه ساعت بعد از غذا وقتیکه قوه هاضمه ترقی کرد و اصلاح شد
سه او نز کوشت روزی دو مرتبه تجویز میکند دکتر (سالتر) تفصیلات بسیار اهم مفتنم اینرا
در خصوص هوای سازکار بمرضای اسمی بیان مینماید.
اولا سکونت در محلی علاج میکند اسم را در صورتیکه تمام معالجات در محل دیگر عاطل مانده باشد
دوم مواضعیکه هوایش سازکار است با شخاص اسمیك شهرهای پرجمعیت بزرك پرود
است. سیم این اثر موضع و مکان کویا در هوای ان بلد باید باشد.
چهارم هوائیکه مخصوصا تصور میشود برای صحت مزاج مفید است برای اشخاصیکه اسمیك
هستند سازکار نیست چنانکه بدترین نقاط شهر برای انها مناسبتش بیشتر است واقع میشود.
پنجم این کیفیت همیشه یکسان نیست در بعضی بکلی برعکس و مخالف این قاعده است.
ششم دلیلی مبنی بکیفیات اسم مطلقا در دست نیست. هفتم هیچ جا اسم را نمیتوان علاج
کرد مگر اینکه هوای مساعد او را پیدا نمایند. هشتم استعداد اسمی را نمیتوان علاج کرد
مگر جلوگیری از او بشود. در غالب مواقع ابکا در سرفه سیاه کم میکند شدت و تکرار حملات
سیاه سرفه را تخفیف میدهد و غالبا ارام میکند تشنجات و استفراغیکه مستلزم این سرفات.
دکتر (فلیپ) و بعضی دیگر معتقد ندکه ابکا مفید است وقتیکه حملات سرفه مرکب باشد با تشنج
و قی و مثل سایر دواجات در بعضی سیاه سرفه ها ابکا هم عاطل میماند. بارها اینکه نافع اتفاق
افتاده است در بعضی سیاه سرفه های بی دمیك غالبا بی مصرف واقع میشود.
او را مثل معرق فرض کرده اند البته او احداث عرق میکند و بیکه احداث تهوع مینماید بعلاوه
این حالت شاید معرق هم باشد. او را بسیار تعریف کرده اند در نفث الدم ها که عبارت
از جریان دم ریه و رحم باشد و طغیان خون بعد از وضع حمل بعضی از مدعیان منفعت او تا یکدرم
در یك خوراك میدهند. (دکتر مارتین) شهر جنوه تخفیف قطع میکرده است و اما فشار

دادن شریان خدی در همان طرف در طرف اعلا در نزد یك دماغ باین واسطه کم کرده است آمدن خونرا بر بینی. در طغیان جریان الدم بعد از حمل دکتر (هقینبوطا) امر میکند ایکارا باندازه کرنی بیاورد باین اثر منوط میکند قطع کردن سیلان دم را در دست او این خط عمل همیشه در جریان دم قوی و خطرناك مؤثر واقع میشد ولی محل شبهه است که آیا بعلاوه اثر فی ایکا اثر مخصوص در رحم یا جریان خون دارد یا خیر املاح روی همین درجه اثر داشته باشند. دکتر (جارج برد) هم میگوید که او خودش یکدفعه مشاهده کرده بود در یهودیه سر یا بنیه قطع کردن فوری خون را بواسطه قابله با پر کردن کلوی مریضه با یك مشت از گیسوهای خود. این عمل احتمال دارد با تحریك مصنوعی فی وتهوع در سیلان دم اثر میکرد. ایکا بیشتر اثر میکند مثل مقوی وقتی که در مقادیر منقسمه داده شود بفاصله های کم مثل پنج قرین در کمی آب گرم در هر پنج دقیقه یا ده دقیقه داده شود

اپومورفیا[1]

هیدروکلورات این جوهر که از مورفین معروف کشیده میشود حالا در اول جوهر که داده بهر شده است. اپومورفین بواسطه (مطیال و رایط) منکشف شد و (جی) او را بموقع امتحان گذاشت و مشار الیه کشف کرد که این دوا مقی قوی قطعی العمل است. هیدروکلورات این دوا بطور رسمی در محلول یك جزو در پنجاه جزو آب ترتیب داده میشود. ترشحات شعب ریه بواسطه اثر مخصوصیکه اپومورفین در غدد غشاء مخاطی آلات تنفس دارد زیاد میشود یا بواسطه نوکهای اعصاب (پریفرال) که اپو در آنها تحریك میکند. این عقوره را (دو سپوخ) نشان داده است این دوا در درجات اولیه اورام (فرنکس) آلات صوت قصبة الریه و شعب ریه تجویز میشود. وقتیکه غشاء مخاط این آلات متورم و رطوبت لزج غلیظی ترشح میدهند در (کروپ) خناق و نزله ریه اطفال این دوا بسیار بمصرف میرسد. با اپومورفین در نزله شعب ریه وقتیکه ترشحات بلغم غلیظ و چسبنده است فایده بهتر دارد در اینحالات سابق الذکر ترشحات رقیق کرده اصلاح میکند. (هواطیله) این دوا را علاج

مختص بعضی اقسام تحریکات و التهاب شعب ریه میدانند که بواسطه استنشاق کردن کثافات گرد و کاربخانهای کتان بافی عارض عملجات میشود بعلاوه در نزلهای خشك نیز نافع بین میدهد بالاخص در اسم خشك. مشار الیه در قدر شربتهای یك ثمن قرین هر سه یا چهار ساعتی دوا کافوری تجویز میکند ساده یا مرکبا با مورفین یا (ایکا) (بنز) در مقدارهای یك ششم تا سه جزو از یك قرین تجویز میدهد و شاید شروع کردن از این مقدارهای جزوی مقرون بحزم و احتیاط باشد و باقتضای کیفیات لازمه مشهوده بتدریج زیادتر نماید قدر شربت او را دکتر تا میزان یك قرین روزی سه چهار مرتبه بالا برده بدون اینکه احداث تهوع نماید. اثر عمل مخرج بلغمی (اپومورفین) شاید بکلی خارج از مسئله اثری اکر در فی وتهوع دارد (اپومورفین را) میتوان با منافع کثیره با مورفین و (کودوئین) مرکب کرده که در هر جزو از یك جزو از بیست و یك جزو تا بیست و پنج جزو اپومورفین باشد. این دوا در اول و حله دماغ را تحریك میکند و سرسام آورد بعد بتدریج او را فالج میکند و کاهی تشنج میآورد و سبب آنرا هنوز نتوانسته اند معین نماید (وود) (ریکورد) معین کرده است که اعصاب حس و حرکت را اول متاثر و محرك بعد فالج میکند. خطر بند قیقات (ریکورد) و (هارنك) اپومورفین را سم مخصوص عضلات دانسته اند. در قدر شربتهای بزرگ مضعف است اول قوت امتداد شراین را کم کرده بعد بقلب مستولا نماید دوران دم در اعضای او فالج میکند قلب را و اول تقویت بعد بی قوت مینماید مرکز و سوموتار را و باین ترتیب کم میکند فشار شراین را. (ریکارت) قدر شربت بزرگ اول شدت میدهد عمل قلب را مضطرب بعد آرام میکند و عداد تنفس را زیاد میکند که بعد از آن بسیار خالی مینماید او را و بطی میکند. اینها راجعست بعمل و اثر دوا در مرکز تنفس. خواص بسیار دوام (اپومورفین) دو تا است یکی آنکه در معده مقی است دوم در غشاء مخاط ریه مخرج بلغم. (اپومورفین) بسهولت احداث فی مینماید بدون تهوع یك عشر قرین در تحت جلد غالبا در یکی دو دقیقه اثر میکند این دوا بمحل در مرکز فی اثر کرده ترشحات مخاط را زیادتر مینماید این دوا مخصوصا در تحت جلد در مواقع سم خورده تجویز و مصرف میشود برای احداث فی فوری زیاد و عمل قطعی مثل مسهلها و سم تریاك و غیره که فی فوری لازم میشود. در همچو موردی یك ربع قرین باید مصرف شود و پاره اوقات بوضعهای خطرناك در اطفال مضعف واقع میشود و در مردمان ضعیف البنیه ضعف زیاد فراهم د باید باحتیاط تمام مصرف کرد و الاعوارض خطرناك

ازاو حاصل میشود او مفید است در بعضی از حالات ناتریك . در علاج کردن فواق بطئ العلاج که اندوزك مورفین واطروپین عاطل مانده بود دکتر (ویل) مؤید قول دکتر (جی) است در فایده او در (کورتا) . دکتر (لاوه بلب) دربوغ منشر هشتان میدهد که اپومورفین قاطع حرکات مهیل کوکائین نسبت بچشم ولی احداث قی سیلان بزاق میکند در وقت جذب شدن از شش الی دوازده قطره لازم است در صدی دو از محلول مایع او ولی تلصیق او دردناك است با پینلاحظه استعمال او را متروك کرده اند

وراتراموريد

دارای چندین قلیائی است که جزو اعظم او (جروین) و (وراطروپین) است جزو اخیر را کفته اند که ترکیب مواد قلیائی و (موزین) است . واینها تا یکدرجه در اعمال الطبیعی شباهت دارند . اعمال این قلیائیات بدقت تدقیق شده است بتوسط پرافسر (وود) . در قدر شربت کم خام این دوا دراول عدد قرعات وقوت نبض را تنزل میدهد وبتدریج باندازه کم میشود که تقریباً بنصف عدد طبیعی او میرسد . دراینموقع اولیه اسباب هیجان قلب میشود ولی قرعات نبض بسیار سریع شده بتدریج ضعیف وخیاطه میشود که رفته رفته بدرجه غیرمحسوس میرسد . قدر شربت سمی آن احداث نبض خیاطه بسیار تند وسریع با جلد بی لون وتهوع وقی با سستی زیاد عضلات وغشوه ناقصه مینماید . (وود) همچو یافته است که (جروینا) مستقیماً هم در قلب وهم بواسطه (قفقلیان) اثر میکند . واثر مخصوصیکه در عضلات جرم قلب دارد (جروین) بقوت تمام ضعف میآرد مرکز اعصاب . . . روح (وراتروادین) محرك تر است از (جروینا) احداث قی وگاهی اسهال مینماید اگرچه پیچیده شدن عضلات وتشنج در او کمتر است . او از جروین در سرعت قوت فالج کردن مرکز تنفس اختلاف پیدا میکند لهذا بعد از تسمیم با او باید تنفس مصنوعی دائما اجرا شود والا فشار شرایین تکلی بسیار بالا میرود واسباب خفه شدن میشود . با تنفس مصنوعی فشار شرایین را بازا می میتوان پایین آورد بطوریکه در مسمومین (جروین) واقع میشود (وود) در ضمن تعریف خام این دوا میگوید (وراتریام وود) مضعف قوت دشرایین وفشار اثر بسیار کمی میکند بلکه در مرکز دماغ هیچ اثر ندارد . در قدر شربتهای

کامل طبی تنزل میدهد نبض را هم بواسطه اثر مستقیمه که در عضلات دارد با اثر مخصوص جروین وهم بواسطه تحریك وتقویت اعصاب باقتضای اثر خاص (وراتروادین) وکمتر میکند (وراتوام) درجه حرارت را در حالت صحت . ولی نظر بتحقیقات دکتر (سکادی) اینمسئله حقیقت ندارد (وراترام وريد) در تشنجات اطفال استعمال شده است همچنین در (کوریا) وتب ستفودی وتب سکارلتین وسرخچه وذات الریه وذات الجنب نسبت از ذات الریه وجب بعضی از استادهاکمان وتصور کرده اند که فایده اش وقتی است که مرض شکل هیجان داشته اثر میکند با اعتمادی تمام در اینشکل مرض استعمال مینمایند . (تعفین وراترام وريد) را در اینموقع باید مصرف کرد زیرا اگر از خود (وراتریا) آثار مذمومه ظاهر میشود . در معالجه امراض مذکوره بهتر این است در خوراکهای کم داده شود مثل یکی دو مینام هر ساعتی نه در قدر شربتهای زیاد در فاصله های طولانی . لازم است که درجه دوا را بتدریج بالا برند باندازه که نبض او در حد نازل نکه دارد والا محتملست که در یکدقیقه بیکصد وچهل قرعه بالا برود که در این صورت از دیاد قدر کمی در شرب دوا در چند ساعت تنزل میدهد قرعات نبض را وباقتضای خاصیت محرکه در مرضائی که اختلال معده والتهاب روده هست جایز نیست . (وراتریام) را کفته اند مفید است در دفع وجع (روماتیزم) مزمن ودر کوتاه کردن سیر تب غلبه یین دارد . وهمچنین کفته اند در (نورالجیا) و (عرق النسا) ودرد کمر ودر صداع (کان جستیو) اجتماع دم در کلیه کردراوقات طمث عارض میشود نافعست . (وراتریام البوم) در قی واسهال تابستانی مفید است (وراترام وريد) (وراترام البوم) حالا بسیار کم استعمال میشود شاید منافع لازمه او را چندان اعتمادی حاصل نکرده اند .

وراتراخربق

این قلیائی از تخمهای وراترام (سابادیلا) حاصل میشود . قلیائی خربق (وراترین) از تخمهای (سابادیلا) محرك موضعی است خاصه در غشاء مخاط اگر موضعاً یا داخلا مصرف شده باشد ومورث عطسه وقی واسهال میشود با پیچیدگی عضلات وتشنج بعد از آن اسباب ضعف عضلات با فقدان تحریکات الکتریکی میکردد که این اثر ثانوی از نتایج جذب شدن دوا بخون نشئت میکند . ملح قلیائی خربق (وراتریا) بسهولت داخل خون میشود

که علایم جذب شدن آن بخون از این قرار ثابت شده است. صداع جبهه کند سنگین که پارهٔ اوقات همراهی دارد با دزد ضربانی خنجری بالای یکی یا هر دوی ابروها و در مغابن معده و در اطراف قلب و قلب بسیار متأثر میشود زیرا که نبض بطی و ضعیف میگردد بلکه عدد قرعات در یکدقیقه از هفتاد و هشتاد بچهل یا سی و پنج قرعه تنزل میکند که در همان آن باندازه ضعیف میشود که در ساعد غیر محسوس میگردد. اگر دوا زیاد ترخش برند قوت عضلانی بکلی تمام میشود. باندازهٔ که راه رفتن ممتنع میگردد و عضلات الم و اپیدا کرده متشنجا صدا میکنند در ظاهر جلد عرق لزج سردی ترشح میکند صفت شخص فسردگی و نابینائی و لالی کامل موجود میشود. ولی سرسام در اینحالت نادر الوقوع است. این عوارض و علایم بطوریکه خطرناک مینماید اگر دوا ترک شود بزودی افاقه میکند. بعضی اشایند که پارهٔ تجارب در شخص خودشان اجرا داشته اند احساس صداع کند کرده اند که با حرکت نمودن اشتداد داشته با انضمام انقباضات متواتر عضلات که پارهٔ اوقات شدت غریبی داشته است خاصه در عضلات صورت و اطراف غالبه و سافله. (ویراطرین) همان اثر مضعف را در طیور هم دارد لهذا در امریکا که او را برای گرفتن طیور بکار میبرند بطوریکه انها را باندازهٔ موقتا ضعیف میکند که از طیران عاجز میشوند و اگر اندک زمانی بحال خود بگذارند تا اثر دوا میگذرد و طیران میکنند. در خصوص اثر این دوا در قلب گفته اند که دوا اول وهله نبض سریعتر و قویتر بعد ازان منز و باز سریعتر و ضعیف و غیر منظم میشود و پیچیدگی و تشنج عضلات شاید راجع باشد از جهتی باثریکه (ویراتریا) در عضلات میکند و از جهتی از اثری که در نخاع وارد مینماید پیچیدگی و تشنج بواسطهٔ اثر (ویراتریا) که در مغز تیره حادث میشود. چنانکه بعد از قطع مغز حرام ثابت و مشاهده شده است و پیچیدگی و تشنج راجع بعمل اثری است که مستقیما در خود عضلات مینماید زیرا که تشنج و پیچیدگی باز هست و لو اینکه مغز حرام ضایع شده باشد. در حیوانات که عضلات انها فلج کرده باشد بخورات شهره یا عصارهٔ پارهٔ نباتات است که وحشیها تیغ و تیرهای خود را بان مسموم میگردند و مخصوصا اثرش مستقیما در قلب بود. و ازاو ملحی میگیرند معروف (بکوادین) که مسکن و مخدر است و باید در تحت جلد استعمال کرد زیرا که در معده بتحلیل نمیرود. (ویراطریا) سم قوی عضلات است بوضع خاص در کیفیت و صفت انقباض انها اثر میکند در این خاصیت بسیار شبیه است

بالملاح کلیوم و املاح قلیائی سودا مثل فاسفیت سودا و بیکاربونات سود یوم وقتیکه مثلا در تحت اثر (ویراطرین) است با منبهات که تحریک شده قبض و بسط دارند ولی بعد از قبض بسط جوا تعاقب میکند ولی فورا بشدت منقبض میشوند و انبساط بطی تر در اول تعاقب میکند هکذا تا بکلی منقبض میشوند. در تکرار تحریک این اثر در اطریا بزودی قطع میشود و مدتی باید گذاشت تا عضله دوباره هیئت و حالت طبیعی خود را اخذ نماید. این اثر در عضلات اسباب میشود که حیوان مسموم در حرکت خشک و خارج از وضع طبیعی باشد. بعضی اوقات انقباض عضلات دوام میکند که کزاز و رعشه مغز حرام را اشعار میکند مثل اینکه بعد از استرکنین حادث میشود ولی این اثر ویراطرین در عضلات وقتیکه ران از بدن جدا شده باشد بارز ظاهر میشود ولی در استرکنین ظاهر نمیشود. در وزغ در تحت اثر (ویراتریا) انقباضات بین او تار ظاهر میشود شبیه است بعینه بانقباضاتی که در اواخر طروقی واقع میشود و این انقباض او تار در وزغ باید از اثر سم دوا در عضلات و اعصاب حرکت باشد زیرا که آن واقع میشود در ران بریده وقتیکه دغدغه در عصب بشود. و این علامات بکلی غایب است وقتیکه (کورار) استعمال شد و این پیچیدگیها احتمال دارد راجع باشد بزیادهٔ تبدلاتیکه در اعصاب حرکت واقع میشود. (ویراطریا) اثرش در عضلات جسم قلب بیشتر از سایر عضلات کالبد است ولی حالت اثر سم آن در قلب از عضلات ارادی کمتر است. در انقباضات قلبی این دوا اشباع دیاستولیک را زیاد تر بتعویق میاندازد. همچنین احداث نبض و قفه دار مینماید. روغن (ویراطریا) که بجلد طلا بشد احداث حس گرمی و گزیدگی که تعاقب میکند این حس را برودتی خفیفی اگر مدتی مالیده نشده باشد احداث تورم و حمرت نمیکند اگر طول بکشد احداث حمرت و لکه های خارش دار مینماید دوای بسیار خوبی است در (نورالجیا) مثل اکونیت اثر مخصوص در عصب ذوج پنجم دارد. مرهم موافق (فرما کوپیا) که (ویراتریا) را در نورالجی زیاد استعمال کرده است ترکیبی[۲] ترتیب میداد که مرکب بود از بیست تا چهل قرین در یک اونز ولی اندازه (فارماکوپیای بریتانیا) هفت قرین در یک اونز است این ترکیبات را باید تش بطول مجرای عصب (سیاتیک) عرق النسا بقدر بیست دقیقه یا نیم ساعت روزی

(۲) (مرهم ویراطرین) بلا استثنا پارهٔ اوقات منعش و منبه و محرک واقع میشود لهذا در اول باید از مقدار کم شروع شود تا میزان حساسیت جلد معلوم گردد.

دو یا سه مرتبه بسیار مفید اند. این مرهم قوی مفید است در نورالجی مثلاً زم باطراف کمر.
استعداد باثر او در اشخاص مختلف است چنانکه در بعضی اشخاص خیلی زود بی حسی و برد احداث میکند
که چند ساعتی هم دوام میکند. مرهم اکونیت — در صداع استفراغی در حالتیکه وجع
مشارکت دارد با عدم حس جلد مفید است اورا باید خوب مالش داد بروی مرکز درد در اول شروع حمله
وجع هم کمتر تحریک میکند و پاره اوقات هم بهتر از اکونیت فایده می بخشد پاره اوقات زود وجع را
ساکت مینماید و مانع از نَوبه میشود و مدت دوام وجع را تنزل میدهد یکی دو ساعت در صورتیکه
که قبل از (وراطریا) که دو سه روز دوام میکرد دکتر (طورنبال) این مرهم را اطلاع میکرد در بیماری که مبتلا
مرض قلبی بوده با نبض تند و غیر منظم و نفس منتن و کودت زیاد و استسقا و طپش و عدم قدرت
بخوابیدن و باقسام مرضانیکه حقیقتاً دیژیتال فایده نمیکند. این علامات ردید را این مرهم رفع
میکرد فا دوره مرض زیادتر میکشت که تقریباً شش یا هفت یا هفتصد مثقال در یک روز ادرار میکرد
هما لبد مرهم قوی (وراطریا) در مفصل دردناک در وقت شدت نقرس. باید ملتفت شد که این
مرهم را بجلد غیر سالم یا زخم نباید بمالند که احداث شدت درد و ورم سخت فوق الطاقه مینماید.
وقتیکه مقدار جزئی مثل انفیه داخل بینی شود عطسه شدید زیادی میاورد که چند ساعت
دوام میکند.

کولچیک سورنجان

درحالتیکه اثر طبیعی سورنجان خیلی شبیه است باثر (وراتزام) ولی در عالم طبابت نمیتوانند دوایی
بعینه از دیگری مبدل مند واقع شود. ترکیبات قویه سورنجان وقتیکه بجلد مماس شد تحریک کرده
احداث حمرت و دغدغه مینماید. و گرد سورنجان وقتیکه مثل انفیه استعمال شد در منخرین احداث عطسه
و ترشحات دمعا از چشمها و بینی مینماید. سورنجان طعماً عفص است در جدارهای لوپ تحریک
زیاد مینماید با ازدیاد بزاق پاره اوقات باندازه که میتوان سیلان بزاق نامید. سورنجان
محرک معده و امعا است و اثر خود را بروز میدهد خواه داخلا خواه در تحت جلد استعمال شده باشد
قدر شربتهای قلیله اگر مدتی مداومت شود سبب باره ضخیم زبان و طعم ناگوار دهان کرده
اشتها را مختل و اسباب عطش یا درد در بالای معده و موجب اختلاج و قراقر و لینت امعا میشود

اگر احداث قی نماید مواد استفراغ شده صفراوی و مرکب از بلغم ترشح مخاط بعد از قدر شربتهای قوی
خون هم قاطی دارد. براز مُوم بسیار تکین ولی بعد از قدر شربت سمی براز بهمان شکل وصفت
میشود که اشاره شد ولی بعد شکل زحیر اخذ میکند مرکب از مواد کل آلود با خون و زور و
پیچ زیاد و دردهای برنده در بطن. حتی اگر در تحت جلد داخل نمایند در مجاری امعا بازهمان
طور اثر نماید. سورنجان نادراً در مجاری هاضمه مرضی مثل محلل و مدر استعمال کرده اند.
دکتر (واطرفورد) در استخراجات خودش هیچو یافته است که در قدر شربتهای قویه در سکهای
جامع ترشحات صفرا و برافوق العاده زیاد کرده در همان وقت مسهل قوی واقع میشود.
سورنجانرا تصور کرده اند که در امراض نقرس و اوجاع مفاصل (روماتیزم) درحالتیکه مسهل
واقع نشود مفید است. بعضی معتقدند که مسهل بودنش شرط نیست بلکه مضر است دل
شک نیست که سورنجان بسرعت علاج میکند حملات نقرس را بدون اینکه مسهل واقع شود.
سورنجان بسرعت داخل خون میشود در قدر شربتهای زیاد خیلی زود احداث گرما در معده
نموده سطح ظاهر بدنرا تعریق میکند با ضربان و عبه دم و تنزل قوت و عداد نبض مسموم مین
با این نبات یا با ترکیبات ان عرق مفرط میکند. پاره اوقات اسا بخود در سرباصورت پرچین و
ترشحات لزج و جلد کدر و نبض ضعیف و متناوب و تند و کند نیز میشود بچیدگی قوی عضلات با
درد شدید باشد حقیقتاً درد احساس میشود — در تمامی اطراف عالیه و سافله. سورنجان
گفته اند اسباب درد در مجرای ادرار و سوزش در هنگام بول میشود. مقدار کافی
که احداث علامات مذکوره نماید معده و امعا را از خون خالی مینماید. این دوا را اپورت
کرده اند که مدر است در اشخاص صحیح المزاج هم زیادی آب ادرار و یوریک اسید و اسباب میشود
ولی این مرقومات را دکتر (بوکر) و (قاروث) تصدیق کرده اند انها نشان داده اند که سورنجان
وقتیکه در کلیه اثر کرد مقدار ترشحات آب و یوریا و اسید یوریک را کم میکند. دکتر (کاروث)
که بسیاری از معلمین فن طب در تحقیق اصل اساس مرض نقرس مرهون منت اطلاعات دقیقه
او هستند این مجرب ثابت کرده و نشان داده است که در نقرس مثلاً و ازدیاد ترکیب و تکوین
یوریک اسید در تمام بدن موجود میشود. این مجرب فیلسوف هیچو پیدا کرده است که در ادرار
مرضای نقرس (اسید یوریک) بسیار کمتر یافت میشود. بلکه در بعضی اقسام هیچ پیدا نمیتوان کرد
درحالتیکه در خون انها بسیار یافت میشود. (یوریت) ها باین وضع در تمامی انساج بدن اشخاص

نقرسی دوران کرده و راسب میشود و در عضوهای مختلفهٔ بدن سبب حدوث اورام دردناک فعال میشود. و بدلایل ثابت شده است که یوریت در مواد غضروفی و اوتاری راسب نمیشود زیرا که اگر اینطور بودی که گفته اند میبایست در قرب وجوار لولها فراوان باشند و حال آنکه درست معلوم شده است که دراوایل در غضاریف و در قرب وجوار سطوح (رساوینال) بفراوانی یافت میشود یعنی در فاصله زیاد از اوعیهٔ دم لهذا معتقد شده اند که یوریت راسب نمیشود. ولی همیشه در اشخاص نقرسی که همراه است با یکنوع سوء تغذیه چنانکه بواسطهٔ بورت زیاد بعمل آمده در اعضای عضلی و غیر عضلی غیر مجذوب و غیر ذائب بمانند لهذا در انساجیکه از اوعیهٔ دم بعید ند متراکم میشود. اگر این ملاحظه صحیح باشد اورام نقرسی نمیتواند حادث بشود مگر در مدت رسوب یوریت در هر صورت راجع به بعضی اسبابیست که تاکنون مجهولست.

سورنجان معروفست که تخفیف بهین بدرد و تورم و تب نقرسی میدهد ولی چگونه؟ آیا سورنجان اسباب دفع و اخراج اسید یوریک میشود از راه کلیه ها. و باین وسیله دفع میکند حالتیرا که نقرس از او نشئت میکند؟ حالا دکتر (کارود) بالتجربه نشان داده است که سورنجان اثری در اخراج اسید یوریک در اشخاص نقرسی ندارد. سورنجان باید اثر کند و استیلا نماید باورام نقرس بدون تاثر بطریقیکه اورام نقرس منوط باو است. بهرحال سورنجان مطبوع است زیرا که بهر وسیله فرض نماید باشد تا یکوقتی دفع میکند زحمات ابتلائیه مریض را و تا هر درجه تجارب پیش رفته است این دوا نمیتواند مانع بشود از عود کردن این مرض زیرا که در دست تمام اطبای حاذق ثابت شده است که سورنجان قابل بر جلوگیری رجوع حمله نقرس نیست. و بلکه کسیکه مبتلای نقرس است در این کمان بوده است که دوای مزبور رفع میکند حملهٔ موجوده را کاملاً و حملهٔ دیگر را اطمینان میدهد که رجوع نخواهد کرد. لهذا مبتلایان مرض نقرس معمولاً رفقای هم مرض خود شانرا ترغیب میکنند بمواظبت سورنجان. ولی مبتلای نقرس مستعد بعمل آوردن نقرس است و غافلست از اینکه هرچه سنش بالاتر میرود استعداد نقرس او قویتر میشود.

اثر سورنجان در اورام نقرسی خیلی سریعست زیرا که یکشربت قوی این دوا یکو نیم یکدرم از شرابش غالباً شدیدترین دردها را در عرض یکی دو ساعت رفع میکند بعد از آن بسرعت ورم و حرارت موضع اقدام میکند. بعضی ملاحظه و تجارب باتفاق دکتر (ریکارد) من خودم کرده ام چنان نماید که او قاتیکه درد باین زودی اقدام میکند درجهٔ تب بدن در عرض روز نیبا دکم تنزل میکند

ولی در صبح فردا غالباً تنزل فوق العاده مرئی میشود بلکه غالباً بدرجهٔ طبیعی عود میشود. ولی اگر تنزل معوق بماند تا مدت طولانی تا دو روز دیگر از استعمال سورنجان تنزل دائمی درجهٔ تدریجی ظاهر نما اینکه تمامی تب زایل میکردد. دو طریق برای استعمال سورنجان موضوعست بعضی در خوراکهای کم میدهند بعضی دیگر در خوراکهای بلکه دو دو دمی از شراب آن میدهند. خوراکهای قویه پاره اوقات اسباب قی و اسهال و ضعف یاد شده ولی درد را فوراً ساکت مینماید. مقدار تبها قلیله این اثر را میکند ولی بعد از چند روز مندرجاً. سورنجان در معالجهٔ بعضی از امراض دیگر بکار میرود که در اشخاص نقرسی اتفاق افتاده باشد مثلاً ذات الریه (واسم) و بنات اللیل مزمن و سایر عوارض جلدیه و سوء هاضمه و غیره. سورنجان بعضی اوقات در (دوماتیزم) مزمن و اورام مفاصلی مصرف میشود ولی اعتقاد من بدون اثر بیّن. بعضی اشخاص استعداد فوق العاده بسورنجان دارد. یک مریض نقرسی من اول دو درم و نیم شراب سورنجان دادم بدون اثر ظاهر بعد از چند روز متوالی چهار درم روز دیگر شش درم دادم اثری ظاهر نشد. در آخر یک اونز تمام دادم تلیین جزئی نمود و مختصر تهوع و از آن هم تا ده ساعت علامتی ظاهر نبود. سورنجان محض اینکه در معده کمتر تحریک نماید با یکنوع قلیائی مرکبا داده میشود مثل بنزی و غیره

بادوفلین یا دوفیلا

بادوفیلام مسهل قوی و مدر است. دکتر (انستی) که دقت تمام با عمال و خواص بادوفلین در سگها و گربها نموده است دکتر انستی همچو استنباط کرده است که در عرض دو تا ده ساعت بعد از تلقیح محلول الکولی در مخزن (پریطونین) بعد از آنکه اثرا الکل بکلی قطع شد بادوفلیوم احداث قی و اسهال قوی کرده است. دکتر انستی که وکیف براز مدفوع باین علم نمینویسد ولی در یکی از تجارب خود بیان میکند براز بسیار رنگین بوده دلالت داشت برنگ صفرا. در خیلی از تجربها کرد ذکر کرده است براز خون قاطی داشته و حیوان از شدت در زحمت بود و بزودی از میان رفته است. در انجام تشریح حنجره در حالت طبیعی بوده و تا یکدرجه خون بمعده توجه داشته و جمع بوده است. دکتر (انستی) اشاره میکند که بواسطهٔ شدت هیجان در اجرای استفراغ امعای صغار خاصه در قسمت تحتانی (دوادونام) اجتماع خون بشدت بوده است. و در بعضی مواقع جزو باینرا عود بشدت

مقترح شده ولی امعای بزرگ فقط اندکی متاثر شده بودند. اگرچه ابدونک بداخل فضای بطن
ریخته شده بود (پریتونیم) خودش مطلقا ورم نکرده بود حتی در بعضی نقاط قطعات ریزه پادو
فلین حل و جذب نشده بود باز مظروف امعا مایع بوده است. در کلیه مواقع که اثر دوا در قلب
و آلات تنفس ظاهر شده بود قبل از ساکت شدن قلب تنفس ساکت شده بود. از این تجارب
معلوم میشود که پادوفلین سیلان مخصوص بمعاء دقاق دارد علی الخصوص به (دوادینم) اعور
(کومستی ایندن بورغ) که عمل پادوفلین را در سگهای سالم غیر جایع امتحان میکردند. راپورت
نویس اینها دکتر (هوف بنث) مینویسد قدر شربتهای پادوفلین باختلاف میزان اند در قرین تا هیئت
قرین جامده صفرا را کم میکرد خواه مسهلیت او بروز بکند خواه نکند و آن مقدارهائیکه مسهل واقع
میشدند مواد مایعه و جامده صفرا را کم میکرد (ملاحظه زیبق نمایند) این مدققین در حیوانات
جایع صحیح المزاج پیدا کردند که تمامی مسهلات مدره از ازدیاد صفرا عاطل ماندند و بعلاوه وقتی
که اثر مسهلیت اینها بروز کرد صفرا را کم کردند. بعضی تجاربیکه (دوکتور روح ریغ) کرده بود بعلت
این بیانات واقع شده بود لهذا این اختلاف آرا و تجارب دکتر (راطرفورد) را وادار کرد که دوباره
این مسئله را تحقیق نماید. و او پیدا کرد که (پادوفلین) وقتیکه تلقیح شد بداخل اعور سگ جایع
هر آب هم ماده جامده صفرا را زیاد میکند و این ازدیاد آب و جامد صفرا جاری میشود با معاء بیشتر
از آنکه جذب شود بواسطه (کان بولا) شدت ترشح صفرا زیادتر است وقتیکه دوا مسهل واقع
نشد یا مسهل قوی نشد و وقتیکه بقوت زیاد مسهل واقع شد ترشحات صفراوی را کمتر میکند.
دکتر (راطرفورد) و (دیقنال) تصدیق مینمایند بیانات (روح ریغ) را نسبت بتاثیر سایر دواها
در کبد و ترشحات او در حیوانات گرسنه باز اینها پیدا کرده اند (صبر) و (ریوند) و (سنا)
و (سورنجان) (ترا کسیکام) و (سقمونیا) ترشحات صفراوی را زیاد میکنند. و (پادوفلین)
وصبر ریوند سورنجان و روغن کروطون محرک قوی ترشحات صفراوی هستند (سنا)
و سقمونیا در اینفقره کمتر از اینها اثر دارند و اینها تماما زیاد میکنند مواد مایع و جامد صفرا را.
(ترا کسیکام) محرک بسیار ضعیف کبد نیست. باعتقاد (راطرفورد) اثر اینها مستقیما در
لولهای هپاتیک) است نه بازدیاد سوق دم بعضو کبد. (روح ریغ) معلوم کرده است که دادن
کلمل بسگ گرسنه ترشحات صفرا را تحریک نمیکند و وقتیکه جریان آن قطع شده باشد اگرچه دوا
زیاد میکند ترشح صفرا را ولی در حالتیکه صفرا فقط نقصان داشته باشد دکتر (راطرفورد)

و (دیقنال) در هر صورت همچو افتاده اند که کلمل کم میکند مواد جامده و مایعه ترشحات صفراوی را
در سگهای گرسنه و غیر جایع سبک طره اثر داشته است. دکتر (راطرفورد) و (دیقنال)
قبول کرده اند که نتایج تجارب خودشان و مال (کومستی ایدینبورغ) را اگر دکتر (بنث) دوباره
بموقع تحقیق بگذارد اختلاف واقعه را تسویه خواهد نمود. اینها میگویند جذب شدن غذا
بیشک ازدیاد ترشح صفرا را تعاقب میکند و مواد مسهله احتمال دارد جذب شدن مواد غذائیه را
کم بکند و ملاحظه کرده که زمان اندک زمانی در امعاء دقاق مکث مینماید و اینحالت تقویت تحریک
کبد در عرض روز میچربد. وقتیکه همچو موادی مثل پادوفلین ریوند و صبر و سورنجان استعمال
شد اولا کبد تحریک میشود بجهت ادرار صفرای زیاد. دوم هرگاه مسهل جذب شدن مواد
صفراوی و غذا را کم کرده باشد (اگر عمل هضم واقع شده باشد از امعاء) بمحل متناقض کرده باشد
و با این دوا اثر دو جنبه این یعنی با تحریک کبد و ازدیاد ترشح مواد صفراوی و نقصان جذب شدن
مواد صفراوی بمعاء دقاق عبور میکند از هیئت کبد احتمال دارد بهتر تصفیه و پاک شود.

(پادوفلین) اثرهای بسیار بین در مدفوع اطفال آنید دارد در ظرف مدت ماههای اول عمر
وقتیکه طفل سابقا با سهال مبتلا شده باشد یبوست صعب العلاج بطفل عارض میشود با مدفوع
سخت در وقت شکستن خورد میشود با رنگ گل ولای و غالبا پیچیده شده با رنگ سبز باره
اوقات در هر اجابت طبیعت عبور براز از مقعده احداث درد مینماید و طفل را بداد و فریاد آورد
و در اینحال دلدرد و نفخ و طبلی شدن شکم موجود باشد که اینحالت سبب گریه و بی آرامی طفل میشود
اینحالت رد دیده در اطفال دو ماهه دیده شده است اینهائیکه عوض ترضیع تغذیه میشود در اینموقع
من چیزی بهتر از پادوفلین نمیدانم که هم رنگ براز و هم غلظت طبیعت را تصفیه و اصلاح مینماید.
یک قرین از (رزین پادوفلین) در یکدرم الکل حل کرده و از این محلول یکدو قطره بیک یا دو چه
قند روزی دو سه مرتبه بطفل بدهند. مقدار مستعمله باشدت و عناد یبوست امعای طفل
باید تعدیل شود که باید یکی دو مرتبه در بیست چهار ساعت عمل بکند. در تحت این معالجه
تدبیر براز مدفوعه بزودی نرم و طبیعی میشود. و طبلی بودن و نفخ شکم رفع شده و حالت بزودی
اصلاح میشود. اعاده رنگ براز شاید بواسطه زیاد شدن ترشح صفرا باشد بواسطه تحریک که
پادوفلین در صفرا میکند طعم نامطبوع رمهی (کنکری) بدون ارتباط با انکار شرب موادالکول
که غالبا در صبح واقع شده و گاهی هم تا یکدرجه در تمام روز دوام میکند غالبا پادوفلین را تمکین

اگر او قوه اش نرسیده املاح مرکوری سببه را از پیش میبرند. در شربتهای قلیله مثل ۱/۲ یا ۱/۳ قرص صبح وشب نوبت در مرضای شبیه بتجر و مصدیع شده بکیفیات البته مثلاً شخصی صاحب شغل مبتلا بخستگی روحانی بلکه کارش بیش از قوه خودش باشد که تقریباً بسیار کم باشد و بدنی داشته باشد و تمام روز را احساس ملالت میکند خاصه در طرف صبح ذهنش گرفته و غیر فعال وتنبل وکسلان وسریع التغیر و کج خلق (باصطلاح عوام زود کوله میشود) وشاید همیشه فکر وحشت مدی دارد وهمیشه صفراوی بنظر میاید واطراف چشمش تیره وکدر و این علامات بی شک در امعا ممتلی واقع میشود و میتواند با هر مسهلی اصلاح بشود و اینحالت غالباً واقع میشود در حالتی که یبوست در امعا موجود نباشد و امعا منظم و رنگ مدفوع در حالت طبیعی باشد در همچو حالتی مقدار غیر مسهل پادوفلین بسیار مفید است. از روی این اوجهای کوچک ترتیب داده یا در عرق معمولی حل کرده در مقدار یکفرین درد و درم شش قطره از این محلول صبح و عصر در چائی یا قهوه خورده شود قدر شربتهای کوچک پادوفلین بسیار مفید است در بعضی از اقسام اسهالهای مزمن چنانکه اسهالی با مدفوع بسیار رنگین و دردهای برنده غالباً تخفیف داده میشود بافدر شربتهای قلیل پادوفلین امعا منظم طبیعی عود و درد برودی افاقه یابد و این دوا بیشتر لزوم پیدا میکند وقتیکه اسهال واقع میشود در صبح و مجبور میکند مریض را بترک خواب نوشین صبح و تا چند مرتبه برخواستن ولی بعد از آن قدری تخفیف و آرام می یابد و بعد از چاشت دوباره شدت و عود میکند در صبح ثانی. حقیقتاً پادوفلین این اسهال صبحی را غالباً علاج مینماید و لو اینکه براز آبکی و کم رنگ باشد. بواسطه پادوفلین من معالجه کرده ام اسهالهائی را که رنگ مدفوع کم و آبکی و کف دار بوده یا دردهای برنده ولو اینکه این اسهال چندین سال دوام داشته دو سه قطره از محلول مذکور روزی دو سه مرتبه کفایت خواهد کرد. پادوفلین مفید است در بعضی از اقسام صداع که مشارکت دارد با قی و تهوع (مقرین) اصل و اساس و ترتیب علامات این صداع در اشخاص مختلفه مثلاً بعضی یا یبس همراهند بعضی با اسهال در هر دو کاندرین قسم براز یا بسیار کم رنگ یا بسیار رنگین است که هیچ یک در حالت و رنگ اصلی نیست ولی سوای این تغیرات انواع مختلفه علامات مقرین موجود است. وقتیکه صداع بروز کرده همراهی با نعاس میکند اسهال صفراوی رنگین. دراینصورت پادوفلین منفعت خواهد کرد دو سه مرتبه از محلول سابق الذکر روزی سه مرتبه این اسهال را آرام و رنگ مدفوع را کم و روشن میکند و اگر

درد و اماد و مت شود مانع از حملات بعد شده یا اینکه فاصله های آنها را طولانی مینماید اگر اسهال کم رنگ معلوم است براز صفرای کمی دارد. یک جزو از صد جزو یک قرص یا کلورید مرکور روزی سه مرتبه داده شود غالباً بسیار مفید است ونیز اگر صداع با یبوست همراه باشد و مدفوع رنگین با صفات صفراوی خواهد بود مسهل بقاعده پادوفلین هر روز یا یک روز در میان خیلی فایده میکند همچنین در آن صداعهای عصبانی که بمجرد نزدیک شدن قاعده طمث یا فوراً بعد از بروز آن عارض میشود اگر مرکب باشد با یبوست و مدفوع رنگین مسهل بقاعده پادوفلین غالباً این عارضه را افاقه میدهد حالا عموماً معتقدند که صداع استفراغی یا اینکه معروفست بصداع عصبانی مقرین (همی کرینیا) که اصل اساس مرض در بعضی از نقاط هیئت اعصاب مرکزیه مرکوزند لهذا باید سوال کرد که چه فایده دارد دادن دوائی که اثرش اگر چه مرض مقرین در هیئت اعصاب مرکزیه واقعست معذلک می بینیم مرض کند و بطی است تا برسد بحالت شدت و تندی بواسطه احاطه دایره (پوی فرال) وسایر اسباب مهیجه و سببهای این مرض غالباً در معده و کبد و امعا میشود. در این اقسام تهوع و قی و اسهال یا بالعکس یبوست تقدم میکند بحمله مرض و وقتیکه این علامات همراهی دارد یا تعاقب داشته باشد بحمله عوارض تقریباً باید تصور کرد یک جزو علت حمله منوط بتغیرات و تبدلاتی است که واقع میشود بمرکز اعصاب پس معالجه مقرین به قسمت تقسیم میشود اول رفع کردن سبب مرکزی دوم دواهائی که تغییر بدهند حالت تغیرات مرکز اعصاب را که احداث حمله مرض مینماید سیم معالجه خود حمله مرض. وقتیکه قی و اسهال یا یبوست تقدم نماید بحمله آنها اثر میکند در اسباب مهیجه اگر ما رفع بتوانیم بکنیم این علامات را با اغانت زیبق یا پادوفلین نسبت بدستور العملهای آتیه ما میتوانیم مانع بشویم از تکوین حمله اگر حمله را نتوانیم ساکت نمائیم در هر صورت خفیف تو مینمائیم آنها را همچنین اگر این علامات همراه باشند با خود حمله البته تسکین میدهد جزو اعظم حمله را این دواها و یا امثال آن مثل ناکسی وامیکا در معده و کبد که اثر کرده بر حمله غلبه مینمایند. اما الٔه پادوفلین در تحت جلد امرشده است. او بسهولت درد و مساوی لایکوپوطاس و آب حل میشود اگر دوا خالص باشد علاوه کردن آب این محلول را آسیب نمیکند. ابدوزل تحت جلدی این محلول بمیزان یک ثلث تا یک عشر یکفرین برودی مسهل واقع میشود زودتر از اینکه از آن باد هن داده شود و بدون درد. پادوفلین مسهل غیر خاطر جمعی است چنانکه یک خوراک

کہ در شخص اسہال شدید میآورد در یکی دیگر بی اثر میماند. اختلاف مزاجی شخصی هم مزید این
ملاحظه است. چنانکه در کلیهٔ ادویهٔ مسهله استعداد شخصی اثر خاص دارد در بادوفلین این
صفت بمراتب بیشتر است. بادوفلین در مدت اثر و کار کردن او اختلاف هست در بعضی در چند
ساعت در بعضی بیست و چهار ساعت طول میکشد پارهٔ اوقات بعوض اینکه مسهل کامل واقع
شود مکرر طبیعت با جابت مایل شود با عدم فعل. خالص اید و اکثر درد دل میآورد.
در قدر شربتهای کثیره احداث براز خون آلود لائی مانند میکند خاصه در اطفال. بادوفلین مرکب
میشود با کلمل یا او را بحبهای شحم حنظل و هیابسیامس و یا بحب ربوند مرکب و یا خالص او را با
یکی دو قرین عصاره دمای سیا همل مخلوط مینمایند.

کوایّیاک

کوایاکام طعم غفص زننده دارد احداث ترشحات بزاق میکند. در معده احداث یک نوع
حس گرمی مینماید. نوشته اند که او ترشحات شعب ریه و جلد را زاید میکند. منافع آن در ورم
لوزتین بین و آشکار است. دوا بمرض و هم مسلک با سالیلات دوسود و آکونیت است در هر
صورت بیشتر است از سالیلیت سودا.² او را مصرف میکنند یا در گرد یا تعفین یا در قرص
(دکتر برانطون) ترکیب تعفین او را با امونیاک ترجیح میدهد یا کاوراید امانیاک) خوردن قرص
دو کندی آن در مدت طولانی روزی چند مرتبه در (فولیکولار فرنجاتیس) مفید است. او را
در قلت طمث نورالجیک و روماتیک نافع نوشته اند. او را در روماتیزم مزمن و نقرس مزمن و
(لامبکو) درد چهار بند و عرق النسا و برانکیتیس مزمن مصرف کرده اند. تعفین کوایاک را
در قدر شربتهای نیم درم در هر چهار ساعت در یک استکان شیر یا در لعاب صمغ عربی در یک
اوقیه آب اگر اسهال بروز کرد قدر شربتها را کمتر مینماید. با این ترتیب اگر در اوایل ورم لوزتین
داده شود ورم بسرعت و سهولت محلل میشود. سابقًا (سیرالفورد فارود) نتایج استعمال

² (مترجم گوید) من سالها است در ورم حاد لوزتین نسخهٔ ذیل را معمول کرده ام که غالبًا مثل تریاق این مرض واقع میشود مشروط بر اینکه در اول بروز مرض استعمال شود. ——— صمغ کوایاک آ درم نترات دو پوطاس نیم درم مخلوط نموده شش بسته نمایند هر یک بسته صبح و ظهر و شام در کمی شیر بدهند.

صمغ کوایاک را در معالجه عوارض مزمن و حاد نقرسی از قرار ذیل انتشار داده است.
۱ کوایاک ماده بغایت بیضرری است و میتوان او را یکمدت طولانی صرف کرد. و او را میتوان مثل
زنجبیل و فلفل از جملهٔ ادویه معموله مصرف کرد و مثل سایر اجزای دویهٔ خانگی بی مضرت باید
محسوب داشت ۲ کوایاک دارای قوت زیاد نیست در اسکات عوارض نقرسی در حالت
قوتش در اسکات مرض کمتر از سورنجان قوت و اثر دارد. و بغیر مستقیم ساکت میکند ورم نقرس را
در هر عضو یکه باشد. او را وقتیکه مریض تب شدید ندارد باید داد. ۳ کوایاکام در
اوقات فاصله و فترت حملات نقرس باید داده شود که مدت و قوت فوق العاده در این مواقع
از جلوگیری و عود و نکث حملات مرض دارد. در طول دادن مدت فاصله مرض اثر غریبی دارد
و در حقیقت دوای قوی (پروفیلقتک) مقدمهٔ و احتیاطی است. ۴ کوایاکام
از مداومت طولانی مثل سایر ادویه اثر نافعهٔ (پروفیلقتیک) خود را نمی بازد. ۵ کوایاکام
اگر چه در بسیاری از اشخاص سازگار میشود ولی در بعضی نیز ممکن است اسباب تحریک
والتهاب امعا شده این کیفیت مانع بشود از استعمال طولانی ان در این اقسام

پرپینظری

میتوانند از او بدل واقع شود اگر چه فواید مقدمهٔ این دوا هنوز مثل کوایاکام بثبوت
نرسیده است و باین دلایل مشار الیه استعمال میکند (تعفین امونیاکی) کوایاکام را
با قلیائیات و سورنجان در معالجات نقرس بکار میبرند و گاهی هم با یودورد پوطاسیوم
و (ستیرات لیطام) مرکبًا بمصرف میرسانند. (کوایاکام) مثل دوای مقدمهٔ
(پروفیلقتیک) در شربتهای ده یا دوازده قرینی با یدرد پوطاس مرکبًا یا بدون آن داده
میشود در شکل گرد یا کاشت و از روی آن محلول (ستراث لیطام) میدهند.
و این معالجه را هر روز صبح زود اجرا میدارند و تا یکسال یا دو سال مداومت باید بشود
و این معالجه در دست این مرد سترک بسیار مفید واقع شده است. (فارود) همچنین مرکب
میکند (رزین کوایکام) و (لیطیام) را در شکل (کوایکت لیطیام) در شکل حبی و قدر
شربتهای پنج گندمی صبح و شام. فارود میگوید منافع مقدمهٔ کوایکام منوط باثر
محرکه ایست که در کلیتین دارد که در آن موقع این اعضا دفع میکند هر چه یوریت امونیا

در انساج انها محبوس مانده باشد. و همچنین از دوباره جذب شدن بوریتها از خون مانع میشود. و او تفصیل کیفیت اثر مخصوص کوایکام را در ترشحات ادراری بیان کرده است. این مسئله قطعی الثبوت است که کوایاک احداث افرازات مفرطه یوریک اسید ادراری مینماید در شکل یوریتها که شاید اثر مفیده این دوا در نقرس از این بابتها باشد انتهی

سُرپنطرٓی

این دوا از جمله ادویه مره معطره است و نسبت بانها کمتر بمصرف میرسد ولی نسبت بنباتات (فاروید) دارای قوت و خاصیت بین در معالجه نقرس است. او میگوید (کولن) و سائرین که معلوم کرده اند اثر (کوایکام) در اسکات عوارض نقرس همچو تصور کرده اند که این کیفیت باید در سایر مواد ادویه معموله طبیه نیز موجود باشد. از انجمله تجارب بمن همچو تعلیم دادند شاخه و ریشه (ارسطولوکیا سرپنطاریا) باید از آن جنسها باشد که دارای این کیفیت باشد وقتیکه مریض بهر سببی از اسباب مجهوله نمیتواند (که کوایکام) را مصرف نماید. (کیفیتی است که نادراً اتفاق میافتد). در اینصورت (سرپنطری) میتواند قایم مقام او بشود. و من مرضای متعدد دارم با وجود اینکه اشخاص مسنی هستند که فواید کثیره از این دوا برده اند در جلوگیری عوارض نقرسی خودشان. و جمعی از آنها هرگز واضح نمیشوند که از او افراق نمایند. ولی معذلک من نمیتوانم اطمینانی که در فواید مقدمه (پروفلیفنک) کوایکام دارم باین دوا نیز کاملاً داشته باشم. من (سرپنطری) را در شکل عصاره و تعفین مصرف میکنم. مقدار شربت از نیم الی یکدرم عطا ما بعست.

اکتیا سمیسفیوغا راسیموزا

این دوا در امریک مستعمل است تا از انکلستان قرنها و حشیان امریک متوطنین ان ممالک بجهت رکوریتها از اختلالات رحمی و بجهت تقویت و تحریک حرکات خواجیه عمل مشیمه مصرف میکردند. انها که تجارب زیاد در این دوا دارند در اثرا و تعریف بلیغ مینمایند.

اورا بعضی باکونیت بعضی دیگر بدیژتال تطبیق کرده اند. او قلب را آرام میکند بعضی او را مضعف دیگری مقوی قلب و قرعات نبض میدانند که قوت داده صاعد میکند ممتلی شدن شرایین را در قدر شریانهای بزرگ اسباب دوار و اتساع حدقه و سبات و ریه اوقات درد سر زیاد میشود. او را در (دیسپپسی) خمار و مثل مخرج بلغم در برانکائیس بسیار سفارش کرده اند او را در روماتیزم حاد و مزمن و درد کمر عرق النسا میالجادر (لامبکو) عرق النسا من خودم مکرر امتحان کرده ام و بدون نتیجه خوب نشده ولی نظر بتعریف و سفارش جمعی از اساتید باید در بعضی اقسام این امراض مفید باشد. من او را بسیار مؤثر دیده ام در بعضی اقسام (روماتید ارطرتیس) و دم مزمن مفاصل. نظر بیانات اطبای امریک این نبات اثر قوی میکند در مشیمه اثر او در این عضو خیلی شبیه است باثر ارکوت تقویت و تایید میکند انقباض رحم را در حالت زائیدن و تسریع میکند اخراج طفل را. از قوت احداث انقباض دائمی میکند در رحم ولی (اکتیا) را گفته اند قوت میدهد ولی طول نمیدهد حرکات قبضیه را لهذا خطرش کمتر است نسبت بطفل و انساج لطیفه مادر. (اکتیا) را گفته اند اثر مخصوصی در اخراج جفت جنین و مانع شدن از دردها نیکه بعد از فراغت باشد. ولی در این مسئله ارکت مرجحست زیرا که او احداث انقباضات مصرح مؤثره مینماید. (اکتیا) را تعریف کرده اند در طغیان طمث و نقصان طمث و حبس طمث بر همه غلبه دارد. و باز (اکتیا راسیموزا) را گفته اند اعاده داده ترشحات طمث و دفع میکند عوارض متلازمه او را همچنین مفید است وقتی که طمث بغتةً قطع شده باشد از سرما و صدمه و عوارض روحانی همچنین مفید است وقتی که از این نوع اتفاقات قاعده قطع شده باشد وقتیکه عوارض ردیه احتمال بروز دارد یا صداع کروز زیاد موجود باشد و درد کمر تا رانها رسیده را نها حسک مثل زخم در عضلات و درد فشار دهنده بپائین موجود باشد. او را مصرف میکنند جهة جلوگیری از سقط در رحم سریع التاثیر و مشیمه کج از جا در رفته. اکتیا را گفته اند مفید است در بعضی درد سرهائی مودیه که در نسوان عصبانی و هیستریه واقع میشود خاصه در حالت طمث که جریان دم طغیان داشته باشد و مکرر واقع شود یا در تغییر سن (اختناق رحم) از جمله دواهای بسیار نافع مصرف در عوارض مودیه که در تغییر سن نسوان با نواع مختلفه واقع شود. حرکت او را با قلب شریانهای

(کلاسیمن) ترکیب نمایند. اکنیا را مفید دانسته اند در (پلورد ینا) که ناشی باشد از اختلال رحم که یک نوع عارضه ایست که در میان نسوان مبتلای این مرض مودی که از اختلالات رحم ناشی میشود. (سرجی سمپان) مینویسد که (اکنیا) بسیار مفید است در کیفیت ردی که در ایام حمل یا بعد از وضع حمل گاهی مبتلا میشود با اختلال و پریشانی حواس که پاره اوقات منجر بدیوانگی میشود. اکنیا را تعریف کرده اند در صداع ناشیه از کثرت مطالعه و خستگی فوق العاده. پاره از اطبا باز قائل شده اند که اکنیا مثل مخرج بلغم اثر میکند و گفته اند که مفید است در (اسارسین) (اکونیت) خارجا مثل مراهم و ادهان استعمال میشود بجهة رفع درد و اوجاع در نورالجیا خاصه مال صورت و ابرو این مالیدنیها بسیار با مصرف اند در رفع کردن اوجاع موذیه چه بوری چه ندریجی و معیناً در اقسام اوجاع صورتی از اقسام دیگر مفید است. اگرچه در نورالجیای صورتی گاهی بی اثر میماند خاصه در ان قسم شدید که معروفست به (ایی لیپتیفارم) (نورالجیا) وجع شقیقه صرعی ما قادر نیستیم از روی تحقیق تعیین بکنیم که بطور حتم در چه موقع اکونیت موفق میشود و در چه موقع عاطل میماند. ولی این یکی محقق است که وجع عصبانی که در روی استخوان علیل و مواد فشار کننده در روی اعصاب باشد خارج از استیلای اکونیت است ولی اینها فقط اوجاع عصبانی نیست که اکونیت موثر واقع نمیشود نورالجیای حدی که از دندان پوسیده ناشی میشود غالبا خیلی بطیء العلاج است معذلک انواع عوارض عصبانی ابهام گاهی به ترکیبات قویه خارجی اکونیت تمکین مینماید. پاره اوقات یکنوع مرض اقتضا میکند مداومت طولانی ترکیبات قویه اکونیت سه چهار روز علی التوالی در وجع اعضایی که راجع باین سببها باشد اکونیت بزودی اثر خود را فاقد میکند و درد عود میکند با شدت و تکرار اولیه. چنانچه هیچ عیبی مترتب نیست بر استعمال خارجی اکونیت او را همیشه باید در اول معالجه در این مواقع مقدم بدارند اگر بعلاج مرض موفق نشد بنا براد و یه و تدابیر رجوع نمایند. اگر اکونیت موفق و موثر شد در اول دفعه اثرش ظاهر میشود اگر افاقه ظاهر نشد مداومتش بی فایده است ترتیباتی که باید فوتش بدرجه باشد که گزگز شدن و دغدغه جلد نماید بکیاره چه از مرحم اکونیت بقدر ماش با انگشت بروی نقطه درد بمالند و بخورانند زود تر اثرش ظاهر میشود و اینقدر ا تکرار

شود تا اثرش و دغدغه جلد بروز نماید لیمنت اکونیت را با قلم مو بمالند و یک مساوی هم لیمنت کلوروفورم نیز مخلوط نمایند که معاونت بجذب شدن او نماید. در مواقعی که شعب زوج پنجم اعصاب متاثر باشد غالبا مالیدن لیمنت اکونیت بروی نقطه درد هر کجا شدید تر است کفایت میکند و همچنین در جای سایر اعصاب مثل عصب بزرگ (اکوسیپال) جهه و (اوربکوال) گوش اگر متاثر شده باشد مالیدن اکونیت بروی شعبهای عصب پنجم که اصلاً متاثر است افاقه کامل میدهد. در میان اقسام اوجاع عصبانی قسم اتیه را مثل نمونه قرار میدهیم. مثلا زنی مبتلا بود بمقرین شدیدی که ظاهر میشد با کسالت عمومی و رنگ تیره دور دو چشم را احاطه کرده با درد شدیدی که شاید در یکی از شعبه‌های عصب پنجم ورم عصبی که در قرب گوشه خارجی چشم واقعست و فینکه این فقره واقع شده باشد و بدیهی جواز او بسیار ممتلی میشود. درد با شدت زیاد دوام طولانی میکند از یک تا سه روز همراه است با قی گاهی بسیار شدید که کم و مواد استفراغی بغایت ترش. هینکه این درد بنای تخفیف و افاقه میکند از دم مریض احساس درد تیر کشنده میکند که از پشت گردن و کله و پشت گوش عبور میکند که این عارضه دلیل علامت قطعی تقریبا بخلاف است این درد تا نوبه هم سه یا چهار ساعت دوام کرده بعد قطع شده مریض را لگنته و ضعیف میکند. مالیدن مرحم اکونیت یا لیمنت اکونیت در اول شروع حمله در روی شعبه معلوله عصب پنجم درد را کم و از وقوع درد تا نوبه دیگر در پشت گردن و گوش مانع میشود. در بعضی اقسام در هر صورت (وراطریا) بهتر از مرحم اکونیت موفق میشود. و فینکه عصب (اورکولوطمپرال) این گوش متاثر باشد ترشحات براق زیاد شده یا کم میشود یا در کیفیات طبیعی تغیر پیدا میکند و همچنین دمعه نیز لهبان و طیره تغیر پیدا میکند اگر بعضی از شعبات (اوربیطال) عصب فوق تخ چشم متاثر شده باشد مالش اکونیت با رفع کردن درد این ترشحات غیر طبیعی را بحالت طبیعی اعاده میدهد در هنگام استعمال این مالیدنیهای قوی سمی باید خیلی احتیاط کرد که بزخم یا شقاق جلد مالیده نشود. و باید اجتناب کرد از مماس شدن با انساج جدا به مثل غشاء مخاط و سفیده چشم تحریکات فقار و نورالجیای بین اضلاع و عرق النساء در بعضی مواقع بمرحم اکونیت تمکین مینماید. ولی تحریکات فقار و نورالجیا

این اصلاح بترکیبات بلادون بهتر و بیشتر تمکین دارند. داخلا اکونیت در اول وهله احداث حس گرمی در معده میکند که هم توع و قی و احساس گرمی منتشر شده تمام بدن را فرا میگیرد و گزگز لبها و زبان و انساج مجاور آن ابخالت را زود تر احساس میکند. و لهذا خود زبان هم چو احساس شود که گویا متورم و بسیار بزرگ شده اند و عمل بلع زیاد میشود قدر شربت بزرگ کهی و گزگز در نوک انگشتان میآرد از آنجا بتمام بدن نشر نموده همراه میشود با نقصان حس و یکنوع ضعف عضلات که با قدر شربت بزرگ خیلی شدید میشود که یکی از عوارض و علامات اهم و مطمئن و مبرهن اثر دوا است. اثر اکونیت در دوران دم و تنفس بسیار قابل توجه است قدر شربت معتدل خیلی از عداد قرعات قلب کم میکند حتی در دقیقه چهل و سه و شش قرعه بالغ میکند ولی بعد از قدر خوراک بزرگ و خطرناک نبض تند تر میزند و غیر منظم میشود پاره اوقات در پاره اشخاص مقدار جزوی هم باعث عمل غیر منظم قلب میشود. خواه نبض قرعاتش زیاد یا کم شده باشد همیشه قوت خود را فاقد نموده دلالت میکند بر تعطیل دوران دم. دکتر (اخشاردمو) نشان داده است که اکونیت فالج میکند قلب وزن را یا ساکت کردن آن در حرکت (دیاسطول) انبساط اثر او در تنفس نیز همین وطیره است قدر شربتهای معتدل تنفس را آرام تر میکند ولی مقدار زیاد سمی نفس را کوتاه و سریع و مضطرب مینماید. چگونه اکونیت در قلب اثر میکند. ؟ او مسلما در جرم عضلات قلب یا در انضالات فانقلیان قلب اثر مینماید. در این نقطه تمامی مجربین متحدند زیرا که اکونیتا در قلب بعد از بریدن عصب (نوموقستریك) اثر میکند یا بواسطه اطروپین این عصب را فالج کرده باشد و او در قلب خلع شده همان اثر دارد که قلب در جای خودش باشد علی ای حال متفق علیه عمومی است که اثر آن بواسطه عصب (نوموقستریك) است. (بوحم) و (وارطمن) معتقدند که او فالج میکند منتهی الیه این عصب را (اخشاردمو) میگوید که او اول تحریك میکند مرکز غیر ارادی عصب نوموقستریك و بعد آرام میکند قلب را بعد عصب (نوموقستریك) از قوت خالی شده بعد از آن فالج میشود پس از آن نبض بلا اختیار تند و غیر منظم میزند. عضلات قلبی هم معلوم میشود مستقیما متاثر شده باشند زیرا که بعد از مرگ بتحریکات قلونیك مقاومت و مدافعه مینمایند.

تجارب خود مان مزاو دکتر مورل وادار شده ایم که باور نمائیم که (اکونیتا) تمامی انساج را فالج مینماید. لهذا اشعار مینمائیم که اکونیت در تمام انساج قلب اثر میکند اول فقلیان بعد اعصاب

اورا در آخر مو د عضلات آن) تا اندرجه که ما اطلاع از تجارب قطعیه در این مسئله کرده ایم مجهود ستکبر میشود که اکونیت اثری در مرکز اعصاب حرکت یا در خود اعصاب آن ندارد لهذا نقصانیکه در فشار شرایین احداث میکند راجعست باثریکه در خود قلب مینماید. عموما شاید هم رایند که اثریکه اکونیت در تنفس دارد بواسطه عملیست که در مرکز تنفس اجرا مینماید. مطالعاتیکه نسبت باثر او در هیئت اعصاب کرده اند بغایت مخالف همدیگر است. (اخشاردمو) تحقیق کرده است که او فالج میکند سافر و منتهی الیه اعصاب حرکت را (سریو و سپانیال موتا برود) را ولی اثری در عضلات نمیکند. (بوهام) و (وارطمن) باقتضای تجارب خود شان معتقدند که (اکونیتا) اول اعصاب حس را فالج کرده بعد جزء محرکه نخاع را. (لیبواس) و (هاطی) معتقدند که اول مرکز قوه مدرکه را فالج در سمت فوقانی مغز حرام فالج کرده بعد ریشه های نازله را زود اخوساق عصب حس ایستیکه. از نتایج تجاربیکه در روزنامه (فزیولجی) تاریخ ۱۸۷۵ انتشار داده و ثبت شده بود من معتقد شده ام که اکونیتا سم بسیار مهلکست خراب میکند اعمال تمام مواد (نایتروجنی) را اول از مرکز هیئت اعصاب که فقدرا خود عضلات منتهی میشود. ولی بلب هیلان خاصه بالات حس دارد که اول مرکز حسی مدرکه را فالج مینماید. اکونیت مثل تارتار امتیك و املاح پوطاس مضعف قوت و ما اشاره میکنیم که این دواها فقط ضعف نمایان بواسطه اثر فالج کننده که دارند در قلب بلکه آنها پیش میبرند تا اثر سمی خود شان را در مرکز هیئت اعصاب حتی در اعصاب حرکت و عضلات ارادی در ضمن استعمال اکونیت دردهای برنده در مفاصل و سایر نقاط بدن غالبا محل شکایت میشود. و بعضی اوقات بثورات با خارش طاول صفت ظاهر میشود در روی جلد سرسام در بعضی اقسام عارض میشود. ولی بعد از شربتهای مهلك ذهن تا آخر صاف میماند. ضعف عضلات شدید و غشوه مکرر واقع میشود کوری و کری و فقدان ناطقه در بعضی از اقسام مهلکه مشاهد میشود. از آنجائیکه اکونیت حس را کم میکند او را در اقسام امراض موجعه را عملا مصرف کرده اند. ولی برای فاقد درد سایر دواهای داخلی در بسیاری از مواقع بر او غلبه کرده است. قوت و قدرت اکونیت در غلبه و استیلا کردن اورام را فاقد دادن تب مستلزم تعجب است. او بعضی اوقات سیر مدت التهاب را کوتاه میکند اگرچه رفع نمیکند حاصل و ثمره او دوام را معذلك بواسطه غلبه در اورام اکونیت مانع میشود از ترکیبات آنها باین جهت انساج را از صدمات علاوه بر خاصیت

مینماید. اکونیت از این جهة در اوّل درجه او و الم بغایت مفید است. و لو مرض تا یکدرجه هم طول کشیده و صدمه زده باشد بعضی از عضوهاے مختلفرا بواسطهٔ ترکیب شدن ثمرات مرض به جدیده باز درحالیکه تورّم درکار است اکونیت مفید است. حقیقةً اثر مفیدهٔ او غالباً در فرینجیس و ورم حنجره و لوذتین و غیره بطور واضح محسوس است. نتایج اکونیت بسیار مبرهن است وقتیکه تورم بسیار شدید یا سخت و عمیق نباشد چنانکه در نزلهٔ اطفال در ورم لوذتین یا در زخم گلوی حاد بیشتر اتفاق میافتد. در مثل این امراض ملایم مخصوصاً اگر اکونیت در اوایل درجه داده شود درحالیکه هنوز قشعریره در مریض هست جلد خشک و داغ و سوزان است در عرض چند ساعت از اثر این دوا راحت و مرطوب میشود و بعد از آن مریض در اندک زمانی در عرق کامل غوطه ور میشود گاهی بدرجهٔ زیاد میشود که قطرات عرق از سینه و صورت جاری میشود. با عرق غالباً عوارض موذیه و قلق و اضطراب و سرما سرما داعی بدن و خشکی جلد دردهاے سابق مانند و خشکی افاقه میکند نبض سریع شده متناوب کوبیده بسیار آرام میشود در عرض بیست چهار ساعت تا چهل و هشت ساعت هم نبض و هم درجهٔ تب بحالت طبیعی میرسد. بعد از افاقه تب عرق مفرط موذی تا چند روز بجز بی حرکت و هیجان بروز میکند که اسباب شکایت مریض است اگر بموقع و زود ترا بدوا مصرف شده باشد اثر نافعه او در انظار غریب و سبب تعجب است چنانکه لوذتین بزرگ تیره مایل بکبودت و قرمز و شفاف و خشک در بیست و چهار ساعت آثار از آن درجه حاد تورم را نشان میدهد ظاهر تورّم با قرمزی زیاد درحالیکه غشاء مرطوب و نرم و معلول با بلغم و چرک میشود در اینه درجه بعضی قابضات قویه مثل کلسرین تانین یا سنک جهنم بقیه مرض را رفع میکند مگر جزوی از درد باقی مانده باشد.[۲] اشخاصیکه این دوا را مکرر امتحان نکرده اند این تاثیرات مریهٔ اکونیت در لوذتین متورم و غیره بنظرشان اغراق مینماید ولی هرکدام اکونیت را بطریقیکه ما اشاره میکنیم مصرف نمایند صدق این مقال را تصدیق خواهند کرد. اثر او در (کروپ)

(۲) (مترجم گوید) در کردستان شخصی بورم لوذتین مبتلا بود و انواع ادویهٔ مناسبه معموله مصرف شد اثری ظاهر نشد و روز بروز مرض در تزاید بود و سبب استیصال معالجه گشت بالاخره محض امتحان تعقیبی اکونیت را با قلم موی مالیدم بفاصلهٔ اندک فرصتی علامات واضحه و انحدار ورم محسوس گشت و مریضیکه چند شب نخوابیده بود آن شب را استراحت کرد یکی از اساتید معروف طب اروپائی که سمت استادی و معلّمی بمن داشت در آنجا مهمان من بود مرا با جوایز عدیده تبریک و تحسین بسیار فرمود گفت من تاکنون این امتحان نکرده بودم و بحال مریض رسیده بود شما ملهم شدید و حق سبقت دارید (مترجم)

خناق نزله چنانکه او را پارهٔ اوقات (لرینجایتز) تشنجی مینامند یکمرض ارثی است که در بعضی خانوادها تا چند پشت شمرده میشود که طفل را در سن هشت سالگی ترک میکند اثر اکونیت در این مرض بعینه باین تفصیل است اول رفع میکند ضیق النفس شدید را در چند ساعت و بعد از زمانی رفع تب کرده و حقیقتاً تا بوده جمله مرض را منطفی میسازد در عرض چند ساعت که در سایر مواقع بدون این دوا از سه الی چهار روز دوام میکرده است وقتیکه تب گویا هیچ نیست و یا تشکاری تشنج و تنفس خروسکی مانند را رفع میکند در این اقسام نادره که این علامات بعد از تب باقی میماند با این دوا اگر معالجه شده باشد این کیفیت ثانوی بروز نمیکند. اکونیت بهمان درجه نافعست در سرما خوردگیهاے شدید یا سرما سرمای زیاد و درد زیاد پاها و جلد خشک و داغ و نبض سریع. اکونیت مفید است در حملهٔ (اسم) با علامات ذیل که غالباً در سن طفولیت در اوّل مبتلاے زکام میشوند که همراه است با عطسهاے شدیده عدیده بعد از آن عوارض نزله میرسد بر بیدا اسباب میشود بزخم گلو قبل از آنکه ملوثهای برانکیل برسد و گاهی زکام تقدم میکند بعلامات ریوی سه چهار روز قبل مقطوع میشود وقتیکه علامات سینه شروع کرد که در اوایل حمله فقط سرفه است با خرخر سینه ولی با اندکی تنگی نفس با عدم امکان خوابیدن و دراز کشیدن توی رختخواب در شب هرقدر مرض طول بکشد علامات و اوصاف مخصوصهٔ اسمی آشکارتر میشود و علامات زکام غالباً بتناوب تخفیف مییابد تا آثار بین اسم برانکیل کاملاً تشکیل مییابد بدون مقدمه زکام یا اسم یا زکام بتناوب شروع مینماید. باعتقاد من اسم اطفال که باین شکل ظاهر میشوند در مدت تمام عمر طفل بوضع اسم زکامی دوام میکند. در مدت حالت زکامی تب آشکار هست و این همان وقت که اکونیت فایدهٔ مخصوص مینماید. زیرا اگر در وقت دادن این دوا اول تب مدت سیر مرض را کوتاه و آرام میکند تورّم را قبل از آنکه بسینه برسد باین طریق منع میکند بروز (اسم) را در سایر اقسام (اسمه) اگرچه زکام نباشد حمله ظاهر میشود با قشعریره و تب که تا چند روز تقدم میکند بتنگی نفس و در اینجا اکونیت باید در اول بروز تب داد که از حملهٔ اسمه جلوگیری نماید. در اقسام این امراض فوق که کیفیات ذیل را مثل نمونه باید قرار داد اکونیت همان طور مفید است مریض بزرگ مریضیکه بسیار مستعد سرما خوردن بود از جزئی تصادف هوای مرطوب یا جریان هوای سرد رطوبی علامات عارضه همیشه بیک حد و صفت محدود و قاعدهٔ مخصوص داشت اول گلو

متأثر شده زخم و متورم قرمز شبیه بگوشت خام قرمز و سق نرم و طاق و لهاة او هم مبتلا میشد.
تورم در مدت بسیار مختلف گاهی فوراً و غالب بعد از سه و پنج روز ببالا سرایت کرده و ببینی پر
و گاهی زکام و بپایین سرایت کرده رو ببینی رفته اسباب سرفه میشود. و گاهی مرض تنها ببالا
رفته اسباب زکام گاهی فقط روبپایین توجه کرده ببینه رسیده اسباب سرفه میگردد. در
اقسام ودیه یاد ر بعضی اقسام که طول کشیده باشد زیرا اگر این مرض گاهی مریض را سالها زحمت میدهد
چنانکه حالت کلو هرگز بهیئت طبیعی عود نمیکند و غشاء مخاطی آن همیشه متورم قرمز و حالت گوشت
خام دارد. تصادف بسرما و رطوبت سخت میکند این حالت را اگر از او جلوگیری نشود و احداث
(انفیما) خواهد کرد در نزد یکیهای سن متوسط بواسطه تکرر حملات نزله ریوی در حالتیکه مرض
در کلو است غالباً موجود است. (اکونیت با بلادونه در اول بروز مرض داده شود غالباً
برء الساعه است و مانع از حدوث نزله و علامات ریوی میشود. استعمال موضعی اکونیت بکلو
هم در این مرض مودی سوء المعالجه بسیار مفید است. ترتیب خوبیست سخت کردن انساج کلو
برای جلوگیری از استعداد نزله بواسطه استعمال کامپرس سرد و مرطوب و مالیدن یک چیز قابض
مثل گلسرین و تانین در شبها در این اقسام مرض من حمام ترکی و استنشاق حامض کربنیک یا کاربلیک
اسید را نافع دیده ام. در ذات الریه و ذات الجنب و در اوائل خطره اثر بسیار مغتنم این دوا
اگرچه سریع نیست ولی غالباً بین و آشکار است. در (پریکاردائیس) ورم حجاب قلب که
همراه است با درد شدید با ضربان اکونیت بواسطه اصلاح فعل بی قاعده و فوق الطاقه قلب
درد را بزودی ساکت میکند. غالب ارباب تجربه مینویسند که اثر اکونیت در این اورام
بعلت فعلیست که در قلب میکند و درست ملتفت شده اند که منفعتش بیشتر است در امراض
اشخاص قوی البنیه و احداث ضرر میکند در مواقعیکه ضعف قلب زیاد و قرعات قلب ضعیف باشد
و در استعمال آن شرایط احتیاط بعمل نیامده باشد. بنظرم میاید که در حمیات ما میتوانیم قرعات
قلب را تنزل بدهیم بدون کسر سرعت دوران دم. قدر شربت معتدله اکونیت در حالتیکه قرعات
نبض اکثر میکند عدد او لی اورا پر و قوی تر و کمتر قابل فشار میکند. این کیفیت را حقیقة ما
مترصد بودیم زیرا اگر قلب همان مقدار کار را اجرا بدارد بعد از آنکه بطی تر میزند و هر قرعه
قصد ذاتر باید خیلی بیشتر کار ببیند چنانکه هر گاه قرعات از یکصد و بیست بشصت قرعه منتهی
شود در این صورت باید قلب بقدر دو مقابل اجرای فعل نماید اگر با اکونیت آرام شود. شاید گفته

شود اگرچه هر قرعه قوی تر است معذلک قلب کمتر کار میکند از آنکه تند و زود تر میزند.
از اینجا بیکر ملاحظه میشود که اکونیت ضعیف میکند انقباض قلب را باید ملتفت شد که حتی قدر
شربتهای قلیله اکونیت بعد از مدتی پاره اوقات قلب را غیر آرام بلکه غیر منظم میکند من باید اظهار
کنم آیا خاصیت مسکنی و بطی کننده اکونیت باز یاد کردن مدت راحت و تغذیه قلب نکند بسیار
با مصرف نیست که در بیست و چهار ساعت قوه و راحتش بمصرف فعل انبساط قلب (دیاسطول)
میرسد که مدتیست صرف راحت و تغذیه خود قلب نمیرسد. چنانکه وقتیکه اسباب فراهم
شد که قلب تند تر بزند افراط واقع میشود در اتساع (دیاسطول) باین وسیله راحت و اخذ قوت
و غذائی قلب کم و کوتاه میشود. در اینصورت اکونیت با قوه آرام کردن حرکات قلب طولانی
میکند مدت دیاسطول را باین ترتیب زیاد میکند زمان راحت و تغذیه قلب را.
طریق استعمال این دوا مدخلیت زیاد در خاصیت و اثر این دوا دارد چنانکه نوشتیم بدون تأخیر
بمجرد بروز مرض در مقادیر قلیله و فواصل کم باید داده شود که این طریقه اهمیت زیاد دارد.
مثلا نیم قطره یا یکقطره از تنکچور اکونیت در یک قاشق چایی آب هر ده دقیقه یا ربع ساعت باید داده
شود تا دو ساعت بعد از آن همین مقدار بفاصله هر یک ساعتی باید داده شود تا دو ساعت بعد
از آن همین مقدار بفاصله هر سه ساعتی ولی اگر ضعف و بیحالی زیاد باشد یا نبض ضعیف و نازک باشد
قدر شربت در کمتر از این مقدار باید شروع شود شاید گاه گاه مریض احساس تهوع و گاهی قی بعد از
هر خوراکی بکند بالضروره باید مطالعه کنند کاد محترم را متوجه بکنیم بخدمت بزرگی که درجه میزان
الحراره در این موقع انجام داده که فقط میزان الحراره میتواند ما را آگاه کند که آیا لازم است این دوا داده
شود یا ترک شود. حقیقتاً در معالجه اورام (طرمامتر) و اکونیت مترافقاً دست بدست
میروند اگر علامات و نشانهای طبیعی قار و قرمز مرض کاملا متکون نشده باشد که ما را مطلع و آگاه بکند
باینکه یک ورم غایری که اعضای عمیقه باطنیه بروز کرده است یا خیر طرمامتر غالباً این مشکل را حل
و مطلب را روشن مینماید زیرا هیچ ورم حاده نمیتواند متکون بشود بدون وجود حرارة فوق
نقطه غریزی لهذا در مریض مشکوک عند اگر درجه حرارت بعد از معاینه دقیقه در حالت طبیعی باشد
مریض محتاج باکونیت نیست ولی اگر سایر علامات بطور مثل اشعار بوجود ورم مینماید و بعد
از وضع طرمامتر درجه بالا رفت و آثار تب را نشان داد احتمال وجود ورم قوت میگیرد و مؤید
میشود که باید سر و کار با یک ورم داخلی داشته باشیم استعمال اکونیت در این صورت از ندابیر عاقلانه

وحتم واحتیاط است کاهی کلو ورم کرده و بسیار قرمز و نشان و علامت یکنوع زخم کلوی بابت را ظاهر میسازد ولی تب محسوس نیست بدون الت (طرمومتر) ما قادر نیستیم تشخیص و تمیز این دو مرض را بطور یقین. و عدم امکان تشخیص غالبا سبب میشود بغلط استعمال اکونیت و این خبط باعث تضییع این دوای گران بهای مغتنم میشود زیرا که اقسام بی تب درد گلو غالبا هیچ فایده از اکونیت اخذ نمیکنند. و باز استعمال اکونیت بعد از تب سکارلت بسیار اهمیت دارد زیرا که مکرر واقع میشود که مریض بورم حاد کلیه مبتلا شود که محض بروزان اعتلای حرارت بدن از نقطهٔ طبیعی خیلی بالا میرود. لهذا لازم است در مدت نقاهت مرضای سکارلتین پرستاران مرضا امر بکنند که صبح و عصر استمرارا با طرمومتر درجهٔ حرارت مریض را امتحان نمایند اگر درجه از حالت طبیعی بالاتر رفت بشارالیها فورا اکونیت بدهند چنانچه نگذارد چند ساعتی وقت فوت شود تا طبیب معالج حضور بهم رساند و بشرایط لازمه معالجه اقدام نماید ممکن است قبل از ظهور سببها بروز نماید سوای تورم کلیه در اینصورت تب هم صفت ورم اخذ خواهد کرد از قبیل نزلهٔ معده وصدمه از اکل زیاد و امثال آن در آن اقسام نیز اکونیت مفید خواهد شد. اکونیت کوتاه نمیکند مدت سیر تبهای حاد مسریه را مثل سکارلت و سرخچه و غیره ولی اولیات ثمر مفیده در این امراض دارد باینجهت که هیئت اعصاب را راحت و معاونت بخواب کرده باحداث عرق از اسم مریض را از قلق و اضطراب و عوارض ردیه مستخلص میکند. اما آیا اکونیت میتواند شدت تب را تخفیف بدهد یا مدت دوام حمیات مسریه را کوتاه نماید این مسئله هنوز کشف نشده و محل شک و تردید است! ولی شک نیست که غلبه میکند بپارهٔ عوارض اولیه که غالبا با این امراض مشارکت و همراهی دارند که شدت آنها مریض را بخطر اندازد. چنانچه اکونیت نه مانع میتواند بشود و نه کوتاه میتواند بکند مدت سیر درد گلوی سکارلت را ولی میتواند شدت آنرا تعدیل نماید و همچنین است در نزله و برانکیتیس و سرخچه با وسیلهٔ غیر مستقیم شدت ارتفاع تب را کمتر میکند. اکونیت بامصرف واقع میشود در بعضی اورام تب دار عمومی زخم گلوها که غالبا این نوع درد گلوها در اوقاتیکه سکارلت و بائی باشد شیوع کامل دارد در مواقعیکه گلو زیاد آماس کرده با رنگ تیرهٔ قرمز و نبض بسیار تند و بسیار ضعیف و کلیه بدن با هزال و ضعف زیاد و کلیه علامات تیفوئیدی واضح باشد در این موقع مواد محرکه مقویه مثل الکول و غیره محلول قوی سنل جهنم از اکونیت بیشتر فایده میدهد. با

طرمومتر در وقت دادن اکونیت در حمیات و درد گلو شکه الآن نوشتیم خدمت بتی دارد. در تحت اثر این دوا جلد نرم مرطوب شده نبض احتمال دارد بحالت طبیعی بیفتد و با بحرارت تب هم بحالت طبیعی عود نماید و فقط طرمومتر میتواند یقین نماید که او غیر متبدل مانده است یا خیر. اکونیت پاره اوقات مفید است در (اری سیپلاس) حمرة در ابتدای مرض باید داده شود. او غالبا کوتاه میکند مدت سیر مرض را ولو از اعلا درجهٔ شدت سیرش باشد. اکونیت تخفیف میدهد تورم و سختی و قرمزی جلد را و مانع میشود از انتشار ورم. در اطفال بعد از آبله کوبی نقطهٔ آبله تقریبا التیام یافته باشد یک حمرت (اری سیلاس) باد سرخ کاهی ظاهر میشود که از آنجا نشر میکند بروی بازو و قسمت بزرگ بدن اگرچه غالبا قطع میشود در جزوی بعد اعضا مجاور را تدریجا مبتلا میسازد و باقی میگذارد رنگ زرد سپوس داری. این قرمزی غالبا شدید و انساج خیلی سخت و دردناک و شفاف و این تورم چند هفته دوام میکند و کاهی از بازو فرو آمده دست و سینه را تماما فرا میگیرد یا ظاهر میشود در ران و از آنجا سرایت میکند بپا یا باز نشر میکند از دست ببازو یا بالعکس چند مرتبه کاهی این اورام منتهی میشود بدمامیل کوچک که معروفست باسم (اَبثر) آبله. در این جور امراض اکونیت غالبا یک مرتبه تورم را ساکت و اگر هم با اکونیت مقاومت نماید باز فلا قرمزیرا و سختیرا کم میکند ورم کمتر سخت و اندکی دردناک میشود. اورام موذیه غالبا بروز میکند بعد از آبله کوبی اشخاص میانه سن که تمکین میکند باکونیت خاصه که مدد برسد بمالیدن موضعی مرهم بلادون روزی دو سه مرتبه علی التوالی از معارف مصنفین قویا از اکونیت در معالجهٔ روماتیزم حاد تعریف و تمجید مینویسند. ولی منافع او چنانکه در اورام حاد دیگر مبرهن است در روماتیزم حاد بطور ثبت نرسیده و روماتیسم حاد سیر منظمی ندارد درد و امش بدون معالجه چند روزی دوام میکند یا خود چند ماهی خود نمائی مینماید. لهذا مشکلست فهمیدن اینکه آیا در بعضی اقسام سرعت انحدار تب طبیعی است یا از اثر اکونیت است. او محتمل این اثر است در بعضی اقسام اگر ظاهرا مرض سیر خود را بدون اعتنا باثر دوا تکمیل میکند هنوز اساتید مجربین مشغول تحقیقند که در کدام قسم روماتیزم این دوا فایده دارد و در کدام قسم امراض بیفایده است در هر صورت همچو مینماید که اکونیت در تخفیف درد مفاصل متورم بی اثر نیست. دردهای نقرسی را گفته‌اند تسکین داشته با این دوا او را در نورالجیا با فواید آشکار و نتایج مطلوبه مصرف کرده‌اند. دکتر (فولر)

حقنهٔ معتقدات اکونیت بغایت مفید است در (نورای فیشل نورالجیا) و علاج میکند غالب اقسام مشکلهٔ را . واو اصرار دارد در دادن ان بشکل محلول در آب و شروع میکند با یک جزو از یکصد و چهلم یکقرین از تاتریت اکونیت بتدریج زیاد میکند تا میرسد بده یک قرین : (از اینها اجتناب باید کرد اگر مریض باختلالات قلبی مبتلا باشد مترجم) (دکتر سقوین) اینمسئله تصدیق مینماید و نیز میگوید استعداد با تاثر بعضی از نفوذ او در بعضی بیشتر و در بعضی کمتر است . و همچو پیدا کرده است که علی القاعده علامات فزیکی بین ظاهر بتعاقب میکند خوراکهائی یکصدم یک قرین اگر روزی سه مرتبه داده شود در سایر مواقع نشان داده اند که اکونیت سرعت دوران خون را کم میکند لهذا در تمام مواقعیکه بتخفیف و اسکات همان او عیه دم احتیاج افتد باید مصروف شود بعبارة اخری مخصوصاً باید او را در همان مواقع بکار برد . باید باندازه پیش برد که بی حس و گرم شدن و سوزن سوزن شدن صورت و لبها ظاهر شود . (رود) مینویسد که ربع یک ملیگرام یعنی جزو از دویست و چهلم قرین سبب علائم خطرناک شده است با ملاحظه قدر شربت آن نباید از آن میزان زیاد تر باشد (بو) سفارش اکید کرده است که یک دویست و پنجاهم قرین از اکونیت متبلور (لاکتسیل) باید قدر شربت اقل این ملح باشد . در مواقعیکه بغتةً جریان طمث از سر قطع میشود اکونیت غالباً عود میدهد عادت را با ملاحظه پیش بندی میکند از عوارض مودیه مخصوصه که از انقطاع ناگهانی فوری طمث عارض میشود . او را در (او تیس) امر کرده اند که بزودی درد را ساکت میکند قدر خوراکهائی که اکونیت مکرر استعمال بشود غالباً بزودی قطع میکند . رعاف اطفال و اشخاص فربه دموی را . اکونیت غالباً آرام میکند اضطراب قلب و طپش عصبانی اشخاص عصبانی مزاج را . سایر معالجات عمومی در اینمسئله مقدم است ولی وقتیکه پاره حالات اسباب اختلال و پریشانی شود و معلوم نشود از چه بابت است یا با ادویه دیگر رفع نمیشوند در این موقع باستعمال اکونیت رجوع شود . در خیلی از اقسام من دیده ام اکونیت آرام کرده اضطراب و ناراحتی و بی آرامی و بی حوصلگی پارهٔ اشخاص را که گاهی مردها و زنها را مبتلا میکند . که چند قطره اکونیت در وقت خواب مریض را آرام و خواب خوب مجدد قوی بر اثر میآرد اگر یکقطره کافی نباشد هر ساعتی تا سه چهار ساعت تکرار نماید . یکقطره تنکچر اکونیت نتایج مطلوبه میدهد در درجهٔ حاد سوزاک تازه . و گفته اند (کوردی) را هم دفع میکند :

دیژیتال و ترکیبات آن

قدر شربت زیاد دیجیتال اسباب تهوع و قی و اسهال میشود و مدفوعات متحجر از معده و امعاء برنگ سبز نباتی میشود که راجع با ترشح معده است . در بعضی از اجزای مرکبهٔ دیجیتال این عوارض گاهی در قدر شربتهای صحیحهٔ طبی نیز ظاهر میشود . مادهٔ عاملهٔ دیژیتال بسهولت بدون تغییر از امعاء بخون عبور میکند زیرا که همان علامات ظاهر میشود در حالتیکه املاح او بواسطهٔ معده یا ابدوزک تحت جلدی داخل بدن میشود . مادهٔ عاملهٔ دیژیتال (کلوکوزید) ها است . اثر دیجیتال در اوعیه دم و قلب خیلی قابل ملاحظه و محل توجه است و بر علما مادرا ثابت و در قلب سالم و معلول روز بروز می افزاید و تنقص پیدا میشود . یکدسته بزرگ سمومات یعنی سود بام هایدریت پوطاسیوم هایدریتا مونیوم هایدرات کاربونتها و بی کاربونیتها این اجسام و املاح (بار بیام) و املاح (سترونطام) و مجک (انطیادین) (هیبوربن) (دیجیطاکسین) (مطروفانتین) (ایوسنین) (کانوالایا رمن) (سیلیان) (ادونیدین) (اولندرین) (سپارتین) (نانفلین نیا) (او باین) (اربطروفین فرین) و غیره اثر میکنند در قلب وزن در همان طریق و باید معتقد شد در قلوب ذوتدی هم بهمان کیفیت اثر نمایند . وقتیکه در داخل دوران عمومی استعمال شد یا مخصوصاً وضع و مماس شد بقلب مکشوف اینها احداث انقباض یا دوام در مخزن او مینماید بعلت این انقباض با دوام تشنجی یا بعبارة اخری انقباض تقویتی مخازن اتساع قلب کمتر واقع میشود در ظرف مدت حالت اتساع و عظم آن و استعداد اتساع نیز کمتر میشود در اینصورت ضربه و قرعه (دیاسطول) قوی تر و کاملتر ظاهر میشود . با این انقباض مصره ضربه قرعات منقبضه دوام میکند . ولی چنانکه بسبب کشیدن اتساع (دیاسطول) وسعت فضای مخزن تنگ شده بهر سیسطول خون کمتر میجهد . مقدار انقباضات با مقاومت نسبت بمقدار خوراک دوا و با مقدار انقباضات با دوام کفایت میکند مخزن قلب را بطور کامل قبض نماید و بعد از آن از نقصان اتساع فعل (رطبیک) منقطع میشود . ولی عمل رطبیک بکلی ضایع نمیشود . زیرا که اگر مخزن گشاده شده باشد با ازدیاد فشار داخلی که از عمل (رطبیک)

عود میکند تمامی این اجسام که شمردیم در مواد عضلانی مخازن قلب اثر میکند و مخصوصاً اگر موضعاً بیک نقطه تلقیح شود همان نقطه مخصوص منقبض میشود. دیژیتال با سایر اقسامی که اسم بردیم پاره اوقات احداث عمل غیر منتظم در مخازن قلب مینماید. و این عمل غیر منتظم بعلت اثریست که در نقطهٔ مخصوص کرده و اثر کرده است حادث میشود و باقی نقاط در حالت اصلیه خود باقی میماند لهذا عمل غیر منتظم واقع میشود. دیژیتال زیاد میکند قوهٔ انقباض قلب را در اول و حلزون کم میکند عده قرعات را ولی بتدریج بعد از قدر شربتهای قویه قرعات مکرر و ضعیف و غیر منتظم میگردد. قلب تفریق شدهٔ وزغی را که با ایدوزک بلور سیرم داخل جسم آن میکردند در وقت تلقیح دیژیتالس قلب وزغ بود با قوت زیادتر کار میکرد ولی قدر شربت زیادتر از این قوت انقباض مخازن قلب را کمتر میکرد. بطوریکه بتدریج هر قطره سیرم بخارج فشرده میشد از مخزن هر قرعه فی حد ذاته در قوت زیادتر میشد در پارهٔ مواقع بدو مساوی فقدان قوت بعد از قدر شربت بزرگ ظاهرا راجع بود جزواً از شدت آرام و بطی شدن قلب و از جهتی از ازدیاد دیاستول غیر کامل که اسباب نقصان امتلاء مخزن قلب میگشت (بوهم) مسیو (بودلی) و (دیبال) در وقتیکه مقدار زیاد سمی دیژیتال محض تجربه باسبها میداد همچو یافته که دوران تندتر شد و قلب شدیدتر میزد و فعالیتهای خیلی ازدیاد پذیرفت بعد از زمانی این عوارض همراه شد با حرکت مخفی و جنانی و صوت ضربان قلب با صدای آشکار دغدغه قلبی و هر قدر که اثر سم بالا میرفت صدای آشکار مور مور منفخ مانند بیشتر شنیده میشد خاصه در حرکت و بعد از آن قلب با سکته بین میزد و نبض کوچک و خباطه و سکته میشد در شربتهای که دیگر مهلک بود در اول هیجان جزوی ظاهر میشد با قدری سرعت قرعات او پس از آن زودتر عدد شدت کمتر شد و تنزل کرد در دقیقه به بیست و پنج یا بیست قرعه صدای قلبی واضحتر شده و هر قرعه آشکارتر و واضحتر و روشنتر از هم بکوا استماع میگشت تا در حالت طبیعی و با (رابطم) مختلف کاهی سکته واقع میشد با فواصل منتظم و غیر منتظم بعد از مدتی (وابراتو دی شرپل) فهمیده میشد که تعاقب میکرد او را مورمور صدائی مانند هر قدر مرگ نزدیکتر میشود قرعات زیادتر و تندتر میگشت چنانکه به نود و صد تا صد و چهل بالغ میگردد. دکتر (بران تون) که مور مور دم مانند را مکرر استماع کرده است میگوید این فقره در اسب و سگ و خود انسان نیز واقع میشود و اینحالت شاید راجع باشد از رجعت قطعات سرپوشهای (ماینطرال) و (ابرای کاسپد) بعلت

انقباض غیر منظم (کلامینی کارنی) که خون قطره ابر میگردد دیژیتال خیلی زیاد میکند ممتلی و ممتد شدن شرایین را دیژیتال آرام میکند نبضرا بتحریک و تقویت (ووکاس ناکلوکاس) و نوکهای اعصاب قلب زیرا که (بوهم) تنبیه کرده است که بعد از دادن دیژیتال استعمال قوه برقیه به (ووکاس) بیشتر اثر میکند از آنکه دیژیتال استعمال نشده باشد. سرعت عمل قلب بعد از قدر شربتهای بزرگ دیژیتال راجع بفالج کردن نوکهای (ووکاس) است. ازدیاد زیاد ممتلی و ممتد شدن شرایین متوسط از یک جهة زیاد شدن قوت انقباض قلب ولی از جهة عمده چنانکه اشعار کردیم بقول (برانطون) راجع بانقباض شرایین است از تجارب (طروب) و (بوهم) همچو معلوم میشود که دیژیتال اثر میکند فقط بواسطهٔ اعصاب ناقل حرکت. من در هر صورت مجبورم که بیان کنم که دیژیتال مستقیما در مواد عضلانی شرایین قلب اثر میکند و بالتحقیق نتایج اینه مشهود میشود. اولا ما دیده ایم که دیژیتال بانضمام کروب ادویه هم خاصیت خود که اسم بردیم بیشک مستقیما در انساج عضلانی قلب اثر میکند با احداث انقباض قویتر با مقاومت نه بواسطهٔ عوامل مواد اعصاب و ظاهرا همچو بنظر میاید که او در سایر مواد عضلانی هم همان وطیره اثر میکند دوم دکتر (دانالاسان) و (سیتونیز) امریکانی و دکتر (سپن سیدی) و من خودم بنوبه تجربه کردیم در استعمال این دوا همان طریق و همچو یافتیم که دیژیتال بدون شک اسباب انقباض قوی اوعیه دم میشود. و در حالتیکه ما انها را کاملا قطع کرده بودیم از هیئت اعصاب باز این را مشاهده کردیم لهذا دیژیتال باید مستقیما در انساج عضلانی جدارهای لولهای خون یا در جهاز مقدمه اعصاب که امر بند در عضلات اوعیه خون اثر داشته باشد. قدر شربت سمی دیژیتال بعد از مدت قلیلی فالج میکند شرایین را که بانسب منبسط میشود و امتلاء و امتداد شرایین میخواید. ما معتقدیم که دیژیتال در یکی از این طرق پنجگانه اثر میکند اول با قوت دادن عمل قلب ضعیف (۲) با کم کردن و تخفیف دادن قوت قرعات قلب که با قوت بی اندازه میزند (۳) با کم کردن عدد زیادی قاعدهٔ قرعات (۴) با اصلاح کردن عمل غلط و غیر منظم قلب (۵) بواسطهٔ ازدیاد قوت انقباض و باین جهة حجم مخازن قلب را کم میکند و باین سبب کم میکند مقدار خونی را که در هر انقباض سوق میشود. و دیژیتال خدمت خاصی در مرض مایترال دارد. او غالبا خدمت مرض مینماید بعضی از مرضا که علامات طبیعی ذیل را نشان میدهند. در مرضائیکه استسقای

زیاد موجود باشد تنفس در اوایل درجۂ این مرض خیلی مختل و نوبہا بیت خاصه در شب ولی
وقتیکه مرض با علاء درجۂ سیر خود میرسد تنفس دائما بداست اگرچه نسبتاً حملۂ مرض شدید تر
میشود. مریض نمیتواند در رختخواب دراز بکشد بلکه مجبور میشود که در روی صندلی
بنشیند و سرش را رو بعقب کاهے رو بقدام تکیه بدهد بر روی متکا و امثال آن در این
مرضی عروق دواج ممتلی شده و صورت معبّر و مایل بکبودت و نبض بسیار سریع و ضعیف
و مضطرب و غیر منظم بود و قارورہ بسیار غلیظ و بسیار رنگین و سرد شدن رسوب
زیاد پیدا میکند. قلب حرکاتش میرنے و احساس میشود درد ابرہ بسیار وسیعه.
وعدۂ قرعات و طپش در یکنقطه مخصوصه سینه واقع میشود. و کاهے محلش را تغییر میدهد
برجستن قلب خیلی متموج و متلاطم و قرعات قلب بسیار غیر منظم و متداخلت عموماً مورموری
شنیده میشود که صفات و علامات رجعت قهقرائی دم که در مریضهائے سرپوشهائے مایترال مسموع
میشود. انسداد معبر مجرای خون در مرض مایترال واقع میشود و از این باب امتلائے خون
در ریه و پر شدن مخزن راست رجعت قهقرائی سرپوش (طریکاسپد) با امتلائے عمومی خون
وریدے واقع میشود. در حقیقت امتلائے شدید خون وریدے واقع میشود در عموم بدن
با ملتاطفص نسبی شرایین که اسباب میشود بفشار دم (کلوم ریه) ادرار کمتر واقع میشود و این کیفیت
بانضمام بطوء دوران دم باعث میشود بنقصان ترشح قارورہ که موجب (هایدرومیا) شده این فقره را
امتلائے دم وریدی معاونت کرده در اینموقع تمایل و مناسبات اعضائے مستقله بهم یکر بسیار
واضح شده استسقا ظاهر میگردد. پس مریضیکه این علامات نشان داد غالباً بجوبے معلوب منه
با ثر دیژیتال. که در این مواقع اثر او را در نبض و ادرار و استسقا باید بدقت تمام ملاحظه و رعایت
کرد. وقتیکه دوا بقاعده مصرف شد نبض فوق العاده قوت میگیرد و خیلی مرتب و منظم میزند.
و خیلی آرام و بطی میشود. تا اینکه در بسیارے از اقسام کلیه بے نظمی و بے ترتیبی قرعات نبض مرتفع
میگردد و نبض در عدد و قوت (رابطم) طبیعی شده با از دیاد شدن آن در همان وقت و
موقع ادرار که سابق بمقدار نیم پاینت بالغ نمیشد در بیست و چهار ساعت در وقت دادن
دوا زیاد شده حتے در شبانه روزے از ثلث تا هشت پاینت دفع میشود و نسبت با این از دیاد
ادرار استسقا نیز کمتر شده تا بندریج بکلی کشیده شده و زایل میگردد. حالا این
انسداد دوران دم با علامات مذکوره فوق راجع میشود یا برجعت دم قهقرائی مایترال یا

بانسداد مایترال یا از ترکیب شدن این دو عارضه بعضی از مجربین در هر صورت معتقدند
که دیژیتال منفعت مخصوص در انسداد مایترال دارد بعضے دیگر منافع او را مخصوص برجعت
دم قهقرائی مایترال میدانند. من خودم متقاعد و مطمئن شده ام و بلکه خودم منافع او را
مخصوصاً در آن نمره امراض دیده ام که بعد از موت آثار کلیه دلالت داشته برجعت دم قهقرائیه
مایترال و در انسداد مایترال بسیار کمتر بلکه هیچ اثری نداشته است. در رجعت قهقرائیه
مایترال چگونه دیژیتال کم میکند جریان خون را بعقب از مخزن و بطن قلب با اذن قلب ؟ چون
سرپوشهای مایترال ناقصند و ثقبۂ مایترال را کاملا نمیتوانند بپوشند مگر اینکه بطن قلب
بقوت فوق العاده عمل انقباض خود را اجرا بدارد. لهذا اگر مخزن قلب از ضعف یا از دیاد شدن
خون زیاد در جوفش و که خارج از قوت خودش باشد که نتواند بخارج سوق بدهد ناقص منقبض
میشود از این جهة رجعت دم قهقرائیه مایترال نسبت باندازۂ نقصان انقباض مخزن واقع میگردد
باز اگر مخزنهای چپ متسع شود ثقبۂ مایترال بزرگ شده سرپوش برای پوشاندن ثقبه کفایت
نمیکند در اینصورت از دو طریق کار میکند. او مقدار انقباض را زیاد کرده و باین وسیله
ثقبه (اوریکلو ونتریکولو) را تنگتر نموده سبب رجعت دم قهقرائی میشود که بواسطه نقصان
سرپوش جمعشده خونیکه بقلب عود میکرد تخفیف پیدا میکند. و باز قوت عضلات
جرم قلب را زیاد کرده باین سبب فضائے مخازن قلب را تنگ نموده و این تنگی سبب ضیق ثقبه
مایترال میشود. ثقبه که تنگشد بالطبیعه رجعت قهقرائی خون نیز کم خواهد شد. در
هر صورت من اشعار میکنم که سؤال سیم قریب الامکانست. در مرض مایترال با علامات
سابق الذکر قلب علی القاعده بطور عموم غیر منظم کار میکند. و علتش هم اینست که (کلامنه
کارنیا) با جدارهای مخزن قلب با توافق و تطابق کار نمیکند لهذا از این نقصان توافق و عدم
ترتیب سرپوشهای مایترال بطور کامل روی ثقبه مایترال را نمی پوشاند لهذا رجعت قهقرائی
خون صورت میگیرد و یا در موقعیکه نقصان خلقتی این عضو موجود است نقصان از دیاد
میپذیرد. در همچو اقسامے دیژیتال اصلاح میکند عمل غیر مرتب قلب را و بے ترتیب نگاه میدارد
اعضائے تابعه او را باین واسطه اصلاح مرتب و منظم میکند تمام اعمال ناقصه قلب را و دفع
میکند معایب مستلزمه بے ترتیبی را که از آن جمله رجعت قهقرائی خونست. از برکت همین
قاعده است وقتیکه این معایب در قلب پیدا شد احتیاج بدیژیتال در اشد درجه پیدا میشود

خاصه در حالیکه عمل قلب غیر منظم است. و در تجارب خودم در مرض مایترال که حرکات قلب مرتب و منظم است دیژیتال چندان فایده نمیدهد. بعلاوه فائده دیژیتال نسبت باندازه اثری است که در مرتب ساختن عمل قلب دارد بعبارة اخری هرقدر عمل قلب را مرتب و منظم نماید باندازه فایده اش سنجیده میشود. موافق رای آنهائیکه قائلند که دیجیتال در تنگی ثقبه مایترال منفعت دارد بیانات و توضیحات ایشان را بیان کرده اند که اذن قلب مظروف خود را بمخزن متصله خود خالی میکند. خصوصاً در حالت دیاستول لهذا عمل دیاستول هرچه طولانی فرصت جریان خون از اذن بمخزن قلب بیشتر میشود. دیژیتال آرام میکند حرکات قلب را لهذا مدت هر دیاستول طولانی تر میشود و باین طریق باعث میشود که مخزن فرصت داشته باشد تا کاملاً تخلیه شود همچنین تا یکدرجه اصلاح میکند انسداد مایترال را خاصه وقتیکه قلب خیلی زود زود منقبض نمیشود. ازدیاد تکرار مدت انبساط را نیز یا معاونت میکند. دیژیتال باز اثر میکند بواسطه ازدیاد قوت انقباض اذن همچنین با تزئید و توفیر قوت خود اذن و کم کردن فضای او و کم کردن استعداد مظروفیت او و نقصان مقدار خونیکه فضای تنگ جا میدهد. و چون خون کمتر شد از عهده سوق کردن آن با هر انقباض بهتر بر میاید. بعلاوه مسئله فوق امتلا ضعیف میکند قوت انقباض هر عضو را با تزئید قوت و کم کردن حجم اذن این امتلای فوق العاده که علاج شد و اثر مضعف او نیز مرتفع میشود. چنانکه گفتم دیژیتال فایده اش بیشتر است وقتیکه حرکات قلب غیر منظم باشد و قلب با عمل غیر منظم بانضمام درد غیر منتظم دلیل دیگر لزوم استعمال دیژیتال است و عمقاً وقتیکه عدم انتظام مرکب شده باشد با مرض مایترال عدم ترتیب در هر صورت شاید راجع باشد باختلال نسج پیه یا واقع میشود در مرض (اوارتیک) با نقصان بدل ما یتحلل ولی در این امراض هم دیژیتال را غیر مفید یا فقدان هست در رفع عدم ترتیب یا رفع کردن سایر عوارض متلازمه در معالجه مرض مایترال ما مطبوخ یا تنکچور یا کرد دیجیتال را مصرف میکنیم همه اش مفید است. ولی من دیده ام پاره مرضا را که مطبوخ دیژیتال مفید تر واقع شده در صورتیکه بعضی آن بکلی عاطل و بی اثر بوده است. اما در مسئله قدر شربت بهتر اینست اول از مقدار معتدله شروع نمایند بگوئیم یکدرم از مطبوخ آن با سه تا پنج مرتبه از بعضی روز سه چهار مرتبه زیرا که مرضا اختلاف زیاد در استعداد اثر این دوا دارند

قدر شربت زیاد بزرگ شدت میدهد اذیتهای مریض را اگر قدر شربتهای اولیه بی اثر ماندند در این صورت البته باید قدر خوراک را زیاد نمایند ولی در غالب اشخاص قدر شربتهای بزرگ مثل پانزده و بیست مینام تنکچور (چنانکه مکرر داده میشود) بنا میشود که بکلی غیر لازم و بیهوده میرود. پاره اوقات مریض مطلقاً نمیتواند زیست نماید بدون دیژیتال زیرا که بمجرد ترک آن زحمات قلبی عود مینماید و مجبور میشود بخوردن دیژیتال ماهها و بلکه سالها که گاهی اندک زمانی ترک کرده دوباره شروع مینماید. غالب مصنفین متفقند که دیژیتال مضر است در مرض (اوارتیک)(۱) با نقصان بدل ما یتحلل تا هر وقت و هر قدر که بدل ما یتحلل مقابله میکند بنقصان سرپوشها البته دیژیتال با آن ادویه لزومی ندارد. بارجعت قهقرائی خون (اوارتیک) بدون تقابل مکفی بدل ما یتحلل دیژیتال مگر در قدر شربتهای قلیله داده شود والا بیشک صدمات مریض را شدت میدهد. این اثر بد را بترتیب ذیل بیان و خاطر نشان میتوان کرد. دیژیتال چنانکه ما دیده ایم آرام میکند قلب را باین جهت زیاد میکند قوت هر (دیاستول) را باین طریق طولانی میکند مدت جریان خون را که جاری میشود از (اوارتا) بمخزن قلب لهذا با هر (دیاستول) مقدار دمیکه رجوع قهقرائی میکند زیاد شده اضطراب قلب را زیادتر خواهد کرد. بعلاوه دیژیتال خیلی زیاد میکند امتلای (طنشان) شرائین را که این هم مقدار جریان خون را از (اوارتا) بمخزن یا بطن قلب زیاد مینماید. لهذا بعضی از نویسندها نصیحت میکنند در مواقعیکه رجعت دم قهقرائی (اوارتیک) موجود باشد استعمال دیژیتال را اقتضا میکند و با وجود رجعت دم قهقرائی (اوارتیک) باید دیژیتال را در قدر شربتهای داد که اسباب آرام کردن عمل قلب نشود بعبارة اخری بقدری نباشد که کفایت داشته باشد بآرام کردن عمل قلب (فاسطر) از طرف دیگر دکتر (بالفور) که مرد بزرگیست در این مسائل خیلی تعریف میکند از فواید قدر شربتهای زیاد دیژیتال در رجعت دم قهقرائی (اوارتیک) با نقصان بدل ما یتحلل او در قدر شربتهای بسیار بزرگ میدهد و بدقت تمام مواظب اثر دوا میشود و آنی غفلت نمیکند (مترجم گوید) این جور کارها مخصوص مریضخانهها است که حالت مریض و اثر دوا را با این تفصیل دائماً بدون غفلت در تحت نظارت اطبای حاذق است نه در ولایتی که این دوا داده شود و عبادت و معاینه موقوف باراده پرستاران مریض باشد و هزاران ملاحظه ضرر ما لیدام نوبت تکلیف صاحبان مریض باشد)

(۱) هر قدر نطابق دو قوه انقباض و انبساط مساوات طبیعی دارند اصل عارضه هرچه باشد دیژیتال و یا سایر ادویه لزومی ندارد.

(بالفور) میگوید که فواید ونتایج بسیار غریب از این طرز معالجه ملاحظه کرده ام. بگمان او اینکه
دیژیتال قوت قلب را زیاده کرده وحجم مخزن چپ متسع شده را کم کرده از این رو اصلاح می کند
عوارض ردیه اتساع را. بسیاری از اساتید از اثر خوب دیژیتال بجهة فعل مقوی او در
قلب در مرض (مایطرال) بسیار تعریف مینویسد. با بمعنی که دیژیتال قوت انقباض قلب را
تقویت کرده قادر میکند او را که از عهده تلافی نقصان بدل ما یتحلل برآمده عوارض ردیه
سرپوشهای ناقص را اصلاح نماید. اینملاحظه وادار کرده است باستعمال دیژیتال
در انسداد (اواورتیک) در مرض (امفی سیما) وغیره با تخفیف دادن امتلای مخازن راست
قلب در این اقسام من فایده ندیده ام محققا فایده این دوا بمراتب کمتر است از اینکه معامله وسر
وکار با مرض مایطرال باشد واین کیفیت با آن اشخاصیکه اعتماد زیاد بفواید دیژیتال دارند
در انسداد (اواورتیک) یا (امفی سیما) یا (برانکائیس) نیز مصدق شده است.
این کیفیت بی مصرف ماندن دیژیتال هیچ دلالت میکند که اثر نافعه دیژیتال در مرض (مایترال)
منوط ببعضی کیفیات اخر مجهوله است در اعمال قلب که ربطی باثر مقوی او ندارد ونباید ممنوع
باشیم که دیژیتال میتواند عمل بکند بواسطه اثریکه در ازدیاد انقباض قلب دارد. بانقصان سرپوشها
بانضمام نقصان بدل ما یتحلل وقتیکه علامات ردیه ظاهر میشود دلیل است که قلب زیادتر از قوه
خود کار کرده خسته شده ومیخواهد تحلیل رفته از کار بیفتد در همچو اتفاقیکه فقط زیاد شدن
تکلیف طبیعی قلب باعث ازدیاد تحلیل رفتن آن عضو میشود. همچو نتیجه بزودی مؤدی بشدت
تحلیل رفتن وازدیاد خطر واضطراب قلب میشود. در اینموقع معین است که دیژیتال باید
اثر بکند بخاصیتی مجهوله مفیده دیگری بعلاوه اینکه فقط قوت انقباض قلب را زیاده نماید آیا باید
اثر بکند با کیفیتی که در تقویت انقباض قلب دارد بعلاوه اثریکه در سرعت عداد نبض دارد
وهمچنین با رفع کردن عدم انتظام عمل قلب من سابقا نشان داده فهمانده ام که چگونه دیژیتال
با کم کردن عداد قرعات قلب اصلاح میکند تاثیرات انسداد مایطرال را باینمعنی ولی این ادام
وسرعت حرکات قلب البته فاصله میدهد ما بین انقباض وانبساط که در ظرف آن بمدت سکون قلب
تجدید قوت کرده راحت میکند وغذای طبیعی اخذ میکند. وقتی او بشدت تند میزند وسریع است
وانسداد در حالت دیاسطول واقع میشود باید تعمیر زیاد بعمل آید وتغذیه اجرام قلبی زیاد صورت
بگیرد. زیراکه با ازدیاد سرعت وکثرت عدد انقباضات قلبی فواصل دیاسطول بیشتر تحریک شده

لهذا

لهذا فرصت ومدت برای اعاده تعمیر کمتر شده از این رو مواد عضوی ضعیفتر شده وبیشتر
تحلیل میرود. ما مصادف میکنیم باقسام امراض ذیل که دیژیتال در آنها فواید کثیره دارد
وهنرهای خوب اظهار میدارد. مریض با نقصان سرپوشهای در حالتیکه آرام است کمتر
زحمت دارد ولی از هیجان ویا از بیشتر اعمالات عضلانی شاقه قلب بکلی مشوش شده بر
انقباضات او خیلی میافزاید چنانکه در هر دقیقه یکصد وپنجاه تا یکصد وشصت عدد
بالغ میگردد در حالتیکه بسیار ضعیف وغیر منظم است اینحالت را تعاقب میکند تنگی
(ارتوپنیا)(۱) باشدت در این نوع مرض عوارض روحانی وتحریکات دماغی وریاضت بدنی
تسریع میکند دوران زودتر از اینکه خون تواند سوق بشود بواسطه ثقبه سرپوشهای تنگ
شده. خون متراکم میشود در خلف بطن قلب وبواسطه طبلی شدن آن ضعیف میکند
انقباض آن جزو قلب را در خلف نقطه منبع منسد شده را. در همچو مرض استعمال قوی
بیضایقه دیژیتال مریض را از چنگ مرگ خلاص میکند در اینموقع ده مینام دیژیتال
در هر ساعتی تا چند ساعت بعد در هر دو ساعتی باید داده شود یا بهمان میزان از مطبوخ
آن در این نوع امراض ما معتقدیم که دیژیتال زیاد میکند انقباضات قلبی را باین وسیله
سبب میشود که خون سوق بشود از داخل ثقبه تنگ شده بمقداری که کفایت بکند که
امتلا را رفع نماید ومخازن مؤخره را ضعیف نکند یا شاید دیژیتال با قوت دادن قلب کم
میکند حجم مخازن را وکم کردن خون موجوده مظروف آنها را وبا کم کردن مقدار خونیکه باید
آنها سوق بدهند از مجرای ثقبه تنگ شده لهذا رفع میکند علامات ردیه انسداد را.
عموما متفق الآراء هستند که دیژیتال وهم خواص آن بفایده اند در قلبهای پیه گرفته
واینمسئله موافق تجارب من است. وباز در اقسام ابیه من کروب دیژیتال را بفایده
یافته ام. یک مریض که مبتلا باشد به (ارتیریوکپلوری فای براس) شراین شعریه
وتزیکه اسباب اتساع مخزن چپ میشود. لهذا خود قلب منشا اختلال نسج او یا
میشود. چنانکه استعداد تلافی وتقابل اتساع فاقد میشود لهذا علامات ردیه
ضعف مخزن چپ بروز مینماید. علامات بسیار شبیه که عارض وواقع میشود در مرض
سرپوشهای (اواورتیک) با نقصان بدل ما یتحلل زیرا که حالت بعینه همانست که منبع مرض در

(۱)(ارتوپنیا) عارضه ایست که مریض سوای شکل راست نشستن نمیتواند نفس بکشد.

شراین

شرایین واقع شده باشد بجای سرپوشهای (اوارتیك). این اقسام از این نوعها است که دیژیتال مفید است نه بواسطهٔ خاصیت ازدیاد قوت انقباضات قلبی بلکه بواسطهٔ اثرهای ناقصهٔ مجهوله. (دا کوستا) بشدت تاکید وامر میفرماید دیژیتال را در آن نوع مرض که خودش موسوم کرده است (بقلب سریع التحریك ناتو). این مرض غالبًا اتفاق میافتد در میان سربازها و فورًا بروز میکند بی مقدمه و گاهی هم بتدریج در آنهائیکه مستعد خستگی و طپش قلب سرگیجه و سیاه شدن پیش چشم یعنی خیره شدن چشم میشوند که از صفات مخصوصه متلازمهٔ او است درد غالبًا بادوام که با حالت نوبه و حمله شدت میکند کرنده و یا غالب اوقات محرق یا اینکه بطوریکه میخواهد از شدت درد محل وجع پاره یا دریده شود و با حرکت شدت میکند که غالبًا در بالای مقابل قلب جای میگیرد. پارهٔ اوقات منتشر میشود بهر طرف و میگوید مثل سیخ ببازوی چپ و یا بعضی اطراف چپ قلب همراه میشود با هر طپش قلب زیادتر میگردد. مریض شکایت از طپش قلب مینماید و اختلاف میکند در شدت و سرعت که واقع میشود در هر وقتی از اوقات روز که همراه است با اضطراب زیاد و درد شدید و این طپش غالبًا ظاهر میشود با حرکت و لو اینکه در حالتیکه مریض در رختخواب باشد بروز نماید. و این حملات همراهی میکند با صداع کند و سرگیجه و کاستی قوهٔ باصره و حمله شدید گاهی بعضی میآورد خواب مختل شده و گاهی مشوش میشود با خوابهای هولناك و مریض نمیتواند روی طرف چپ بخوابد و نبض سرعت پیدا میکند از یکصد الی یکصد و چهل در یکدقیقه نازك و قابل فشار و گاهی سکنه و جهنده و بنا میشود که غیر منتظم باشد در قوه و قرعه که غالبًا با خمیدن بدن تغیر غریبی پیدا کرده متاثر میشود و خیلی سرعت پیدا میکند در حالت ایستادن و بسیار بطیء در حالت دراز کشیدن که این تفاوت در دقیقه از چهل تا سی قرعه بالغ میشود. این طپش قلب در بعضی مواقع قرعات نبض را در یکدقیقه تا یکصد و نود قرعه تسریع میکند. در آن ضمن تنفس اندکی مختل میشود که در دقیقه از بیست چهار الی سی و چهار دفعه میشود ولی مریض شکایت میکند از صعوبت تنفس که مشتد میشود با طپش قلب گاهی طپش قلب طولانی و تند و جلد و جهنده و قرعاتش غیر منتظم. صوت اول بمقتضای نقصان خون طولانی میشود. و صوت ثانی ضعیف و کوتاه شبیه بصوت (والولر) علی القاعده مور مور موجود نمیشود. این حالت

این خرد بزرگ از فحول علمای طب عصر حالیه است از طایفهٔ یهود که تصنیفات بسیار گران بها در فزیلو و تشخیص امراض دارد و اقوال و اوامر او در عالم طب مطاع و محل کمال اهمیت و اعتنا است (مترجم)

باخستگی فوق العاده و کار زیاد و عود میکند با اسبابهای مضعفه که عمومًا مؤدی میشود به (هیپرتروفی) وقتیکه آثار و علایم طبیعی تغیر پیدا میکند. وقتیکه هنوز (هیپرتروفی) نشده باشد (داکوستا) قدر شربتهای یك مینای دیژیتال را روزی سه مرتبه بسیار تعریف میکند که این تدبیر آرام میکند عضو مضطرب را و سرعت قرعات او را تخفیف و غالبًا نبض انقوت عمل غیر منظمی قلب را منظم میکند. اگر (هیپرتروفی) اتساع یا اعظم قلب یاد موجود باشد دیژیتال کمتر فایده دارد و پارهٔ اوقات هیچ فایده نمیدهد. ولی در این موقع اکونیت در خوراکهای سه الی شش مینای بسیار مفید واقع میشوند. اگرچه در اقسامیکه مرض اعصابی خالص بوده اند و اینها بیمصرف واقع میشود بلکه سرعت نبض را زیادتر میکند. در اشخاصیکه در کثرت هیجان و تاثر و با (هیپرتروفی) خفیف ترکیب میشد اکونیت با دیژیتال فایده میکرد. بلادونه هم مفید واقع میشد در حالتیکه عدم انتظام عمل قلب هم با عوارض فوق همراهی داشت ولی کمتر منفعت نشان میداد در سایر اقسام آن کمی سرعت قرعات نبض را تغییر میداد. وقتیکه (هیپرتروفی) زیاد میشد مطلقًا اثر مفیده از ترکیب بلادون ظاهر نمیشد. غالبًا مداومت میکرد به دیژیتال بدون اینکه اثر مضرهٔ سمی از او بروز نماید. بعلاوه معالجات که انفًا ذکر شد دکتر (داکوستا) استراحت مریض را بهیئت انجا بقدام ضمیمه میکرد. دیژیتال غالبًا بسیار مفید است در آرام و ساکت کردن حملات طپش قلب را در (هیپرتروفی) ساده که راجع باشد بمرض سرپوشها خاصه در سرپوشهای (اوارتیك) یا مرض (برایت) یا از ریاضات شاقه عضلانی در مرض (اوارتیك) (هیپرتروفی) قابل اصلاح است ولی مخصوصًا در انسداد (اوارتیك) معالجه مخصوص برای خود (هیپرتروفی) لازم نیست (سیر) (بالطائق) (فاسفطر) (دیژیتال) را در رجعت قهقرائی خون (اوارتیك) امر میکند وقتیکه (هیپرتروفی) زیادتر باشد از عوایق دوران دم و شدت فعل قلب ظاهر باشد که غالبًا صداع دائمی و بر افروختگی صورت و طنین گوشها از علایم خاصهٔ او است سر (بالطارد) (فاسفر) تاکید میکند که در این مواقع باید اثر فعل دوا بدقت تمام در تحت نظارت طبیب باشد. زیرا اگر دوز خوراك بزرك احداث ضعف خطره میکند با اشتداد طپش که اثر او منوط است بساکت و آرام کردن دیژیتال قلب را و زیاد میکند رجعت قهقرائی را دو هر (دا یا سطول) اگرچه این بیانات تا یکدرجه راست باشد ولی کلیةً صحیح نیست زیرا که این عوارض از قدر شربت بسیار

بزرك دیژیتال ظاهر میشود. درسایر اقسام (هیپرتروفی) که غیر مرکب باشد با امراض
سرپوشها دراقسام این نوع عوارض از دو تا پنج میتام از تنکچور همین قابل تحمل باشد.
در بسیاری از اقسام بهتر معالجه میشود با یك تا سه میتام از تنکچور اکونیت که روزی سه
مرتبه داده میشود. من دیژیتالرا بسیار مفید یافتم در ضعفهای مفرط ناشیه از
حمیات قویه تیفودی وذات الصدر (پنومونیا) در این اقسام امراض آثار سقوط قوای قلب
اول در اعصاب بروز میکند یا پاره اوقات در ابتدا در آلات دوران دم ظاهر میشود ولو اینکه
اولا در اعصاب ظاهر شده باشد باز قلب زودتر ضعیف میشود. علامات ضعف اعصاب
سرسام وبی خوابی ورعشه دستها وزبان وغیره وپیچیدن عضلات است. اینحالت ردیه
بهتر علاج میشود بزودتر استعمال کردن مخدرات که بواسطه احداث خواب مانع میشود از بروز
سایر عوارض وحفظ میکند اشتها وتحلیل رفتن غذا را وقوت میدهد بدل ما یتحلل اخذ کردن
طبیعت ومنع میکند سایر مقویات قلبی را از قبیل مواد الکوحال وغیره. اگر این حالت ضعف
اعصاب زودتر معالجه نشده باشد بسرعت آثار از کار افتادن قلب بروز میکند مگر اینکه
در اول انقلاب در خود قلب ظاهر شده باشد که مسئله دیگر است. در اینصورت نبض بسیار
ضعیف وسریع وغیر منظم شده وامتلاء خون در بعضی از مواضع بدن ظاهر میشود. در
گوشها ظاهر میشود ولون جلد در نوك بینی ولبها وسایر قسمتهای بدن مغبر وکاسی وعلامات اجتماع
دم در ریه وغیره بروز میکند. اگر این حالت قلب را ابتدا با قدر شربتهای قویه دیژیتال
معالجه شده باشد نبض در عده قرعات بسیار تخفیف یافته وبسرعت بحالت طبیعی عود می
کند ودرهمان آن پر وقوی شده در آثار اصلاح در عضوهای کاسه وکدر شده بروز ولو در
سافهای زیاد دور از قلب باشند وانها منجلی شده وعلامات امتلای دم در ریه مرتفع میشود ومریض
بسلامت از تنگنای خطرناك مرض عبور میکند. در اینمواقع من ده میتام تنکچور دیژیتالرا هر دو
یا سه ساعتی باقتضای شدت وضعف مرض میدهم. دیژیتالرا در این مواقع بهتر ومفیدتر
یافتم از مسکرات الکول. من معتقدم که در اینموقع دیژیتال در آرام کردن اضطراب قلب کار
میکند وقلب که بازمی بدون اضطراب کار کرد دیاسطولهای اوطولانی تر شده در مدت دیاسطول
این عضو استراحت فرصت کرده اخذ قوت وغذا مینماید باین وسیله قلب ضعیف شده از خطر محفوظ
میماند. دیژیتال تا یکدرجه خفیفه مدر است ومستقیما در کلیه اثر میکند لهذا مفید است در بعضی

ازاقسام مرض برایت. وقتیکه دیژیتال اصلاح کرد اثرهای راجعه با امراض قلبی خاصیت
مدری او تعجب انگیز است. من اثر مدری دیژیتالرا محدود یافتم باستسقا زیرا وقتی
که استسقا دفع وزایل شد دوا دیگر اسباب ازدیاد ترشحات ادرار نمیشود. درسایر مدرات
هم این کیفیت موجود است. چگونه دیژیتال در بعضی از امراض قلب اسباب ازدیاد مقدار
ادرار میشود؟ اول دفع میکند اختلالات کلیوی را در ثانی اصلاح میکند امراض قلبی را
که کم میکند اعمال ادرار را اگر در این موقع عضو یکه بار گران خود را ترك کرده مثل حالت صحت کار
میکند وباندازه ومقدار طبیعی ماده مترشحه خود را ترشح میدهد ولی در اقسام امراض که
انفا ذکر کردیم مادیده ایم که ادرار زیاد شده در عرض شبانه روز از نیم پاینت به چهار یا
خود هشت پاینت میرسد. این فراوانی ادرار دلیل است که دیژیتال مستقیما در خود کلیه
اثر میکند؟ اگر این بیانات صحیح میشد میبایست مادام که دیژیتال مصرف میشد فراوانی ترشح
ادرار متصل دوام میکرد وحال آنکه ما گفتیم بلکه دیده ویافته ایم همینکه استسقا زایل شد کثرت
ترشحات ادرار نیز قطع شده بحالت طبیعی عود میکند. از کثرت ادرار باید فهمید که دیژیتال
قلب را از موجبات آنچه که اسباب استسقا میشود خلاصی میدهد ومواد مجتمعه بزودی عود بدوران
نموده تصفیه میشود وآب خالص ادرار دیگر بکلیه رجوع کرده از آنجا بآزادی ترشح ودفع میشود
وحقیقتاً مواد زیادیکه بواسطه عدم قوت تصفیه قلب اسباب استسقا شده بود در قلب مخزون
ومواد ادرار آزاد بمرکز خود عود کرده بتوسط کلیه خارج میشود. آیا دیژیتال چگونه اثر
میکند در کلیه با مرض قلب که بآن وسیله زیاد میکند ترشحات کلیوی وادرار را؟ تجزیه وسوا
میشود از آنجائیکه مخصوصاً آب ادرار تجزیه وسوا میشود بواسطه مواد (مالپیقیان) شاید این عمل
بپالایش ساده صورت بگیرد لهذا ترشح منوط است بفشار جریان در لولهای خون (فلومرولی) چنانچه
قطع کردن مخ در محاذ نقطه (پلار) یعنی در زیر مرکز (وسوموتار) اسباب اتساع عموم لولهای
خون میشود از این جهت فشار عمومی خون متناقص میگردد. نقصان فشار خون در کلیه اسباب
میشود بنقصان وبلکه انقطاع ترشح قاروره وهمچنین انقطاع اعصاب در آن اسباب اتساع
در لولهای او عبور دم ادرار میشود. ولی اسباب نقصان فشار عمومی دم نمیگردد.
لهذا خون زیاد بسمت کلیه هجوم میآورد در این صورت ترشحات قاروره نیز زیاد میآید.
حالا در اقسام استسقای قلبی که از دیژیتال فایده کلی حاصل میشود باید که رجعت قهقرائی

براى کاسپید موجود باشد که اسباب کثرت امتلاء هیئت دم وریدی میکردد. باخلو مناسب دم شریانی باین جهت امتلاو امتداد شریانی بالنسبه کم میشود. بعضی مینویسند نقصان ترشح ادرار کلیة منوط بفقدان این امتلاو امتداد است. راست است که ثوران دم وریدی اسباب انتفاخ و امتلاء بعضی از عروق شعریه (کپلری) کلیه و اسباب امتلاء و امتداد انها میشود و باید منظور داشت که این ازدیاد فشار چنین اسباب زیادتی ترشح ادرار خواهد بود. بعضی هم قائل شده اند که امتلاء عروق شعریه (کپلری) او عیه دم وریدیه را زیاد میکند ولی با جسام (مالپیقیا) که از میان انها اب ادرار می پالاید بالغ نمیشود. عروق شعریه مانع میشود از ان چنانکه لولهای خون مواد (مالپیقیان) از میان انها اب ادرار می پالاید جزؤاً خالی میشود و فشار انها خیلی تناقص پیدا میکند لهذا ترشحات اب ادرار کم میشود. ولی باید فهمید ایا این بیانات درست و صحیح است؟ یا اوعیه دم (فلومرولی) جزواً خالی میشود. در مرضهای رجعت قهقرائی نزای کاسپید باغلیان و امتلاء دم وریدی؟ باین سؤال من جواب میدهم البته خیر. زیرا که در فتح ابدانی که من در این اقسام کرده ام همیشه این مواد را بسیار بزرگ و مملو از خون دیده ام و این امتلا لازم نکرفته است ازدیاد فشار چنین را. بنظرم همچو میاید که نقصان ترشحات راجع با امتلاء خون وریدی باشد. در رجعت دم (نزای کاسپید) مجرای خون باورده بسیار بطئ میشود واو در حقیقت تا یکدرجه راکد شده از جریان میافتد. خون در وقت وصول (فلومرولی) خیلی از اب خودش فاقد و تلف میکند در میان اجسام (مالپیقیان) چون در اینصورت بیکدرجه غلظت پیدا میشود لهذا رفته رفته ترشح اب بطؤ حاصل مینماید. محض اینکه سرعت پالیدن اب از اجسام (مالپیقیان) لازم میدارد که فشار شرایین در اعلا درجه باشد و همچنین جریان خون بسیار سریع باشد. بنظرم همچو میاید در امتلاو غلیان دم وریدی ما فشار چنین تو میر لازم داشته باشیم با جریان بطئ خون و دیژیتال با مرتفع ساختن اجتماع خون در نقطهٔ واحده و از ادساختن دوران خون در میان کلیها بدو طریق بلاشک اثر مفیده می بخشد. و مخصوصا با ترکیب کردن زیبق بد بهطال در امراض قلبی اثر نافعه دیژیتال قوت میکیرد. ترکیب معروف مدرهٔ دیژیتال که در مریضخانها و کتب دواسازی عبارت از (بلوپل) و (سکوبل) و (دیژیتال) است و ضمیمه بسیار کران بهاء معتنم دیژیتال در کار افتادن قلب تر یاک است. برانطون در ضمن تجاربیکه در شخص خودش کرده است همچو نشان میدهد

کرقدر شربتهاى بزرک دیژیتال تا یکدرجه مقدار اب ادرار را زیاد میکند و قلیلی از مواد جامدهٔ ادرار را و این نکته را نیز اشعار میکند د وقدر شربتهاى مهلک در اواخر حیات ترشحات ادراری خیلی کم میشود یا خود بکلی مقطوع میشود. و باز مشار الیه میکوید این فقره راجع است بشدت انقباض لولهاى ادراری. (میوروز براو فورد) در تجارب مدققانهٔ خود این تفصیل را تصدیق مینماید. بواسطهٔ اسباب معروف (ان کومنز) که از مخترعات (رویز) است اختلافات فشار (کاردوند) و وصول خون را بکلیها (منز براد خورد) استعمال کرده بلکه چهل بلک کندم از دیژیطالین داد دکربرها احداث انقباض بین در کلیها کرده است که این انقباض که خیلی بادوام بوده است که مکرر دیده اند که تا نیم ساعت قلادوام کرده است اکر قدر شربتهای بزرک و مکرر تلقیح شده باشد دیکر کلیتین هیئت و حجم اولیه را خود شان اخذ نمیکنند حتی بعد از چند ساعتی هم بتناوب این اختلال و تضیق مجرای ادرار همچو معلوم شده است فشار خون اعلا درجهٔ خود را اخذ کرده است خالی از فایده علمی و (انرسان) نیست. تماشا و تجربه کردن این دوا نسبت بمجاری ادرار در حالتیکه او احداث انقباض لولهای ادرار میکند و در این عمل شبیه است بخواص مخصوصه کافئین ولی بخلاف کافئین در صورتیکه لولهای ادرار را منقبض میکند در ظرف مدت انقباض نه ترشح ادرار را کم و نه قطع میکند. بعوض اینکه اسباب تناقص مقدار ادرار شود تا یکدرجه سبب ازدیاد ادرار میشود. بعبارة اخری (کافئین) و (دیژیطالین) هردو اسباب انقباض لولهای ادرار میشود ولی با کافئین در ابتدا فشار عمومی تنزل میکند و با دیژیطالین بالامیرود لهذا در هنکام اجرای اثر و خواص کافئین مقدار جریان خون در لولهای ادراری کم میشود. و با دیژیطالین زیاد تر میکردد. دیژیتال در معالجه اورام خاد استعمال شده است (سنزکینغ) (ساکرماندهای) اعتقاد ندارند بر اینکه در اورام خاد از دیژیتال فایده مترتب میشود. دیکر در قدر شربتهاى بزرک با این ملاحظه داد از نیم او نز تا یک او نز از نقعین دیژیتال یکدفعه میداد با این قدر شربتهای عرخابرا او مدعی شده که اورام بسیار سخت را معالجه کرده است اکر حملات اورام را اول ابتدای بردن باشد و قبل از انکه الات مبتلا به ضایع شده باشد مشار الیه یک همچو خوراک داده بمدت مواظبت تا او تا بیست و چهار ساعت شده در انتهای اینمدت اکر عده قرعات نبض بسیار ناشد یا غیر منظم نکشت او تجدید و تکرار میکرد قدر شربت اولیه را مشار الیه بعد رد و در م نقعین

دیژیتال را بطفل نه ماهه داد. گاهی بعد از این قدر شربتهای قویه بروز میکرد ولی موافق بیانات (مستر کینیج) هرگز عوارض ردیه از این قدر شربتهای قویه مترتب نشده. دکتر (وویستون فیادنیك) همچو یافته است که دیژیتال در داو ورام حاره خاده مفید است او ذکر میکند انواع مرضائیرا که مبتلای ورم حاد مفاصل و مبتلای ورم حاد رانها و پاها و از جراحات ردیه واف (واری کوس[2]) و اورام شدید پستان و (ادی سپلاس) که تمامی اینها خیلی زود بضمادات دیژیتال تمکین کردند باین طریق که یك مطبوخی از یك قاشوق چائی از برك خشك دیژیتال در نیم پاینت آب جوش کرده و او را بواسطهٔ فلانل تر شده بمحل ورم وضع نمودند. قدری از تعفین دیژیتال تعریف مینمایند. دیژیتال درجه تب را تنزل میدهد ولی برای این فقره قدر شربتهای بزرك لازم است در مرض (تیفوئید) مطبقه دکتر (واندرلیك) امر میکند دیژیتال را باین معنی که در عرض یکی دو روز درجه تب را از دو الی سه درجه فرنهایت تنزل میدهد و نبض را پاره اوقات آرامی دهد در دقیقه از سی الی چهل قرعه تخفیف میدهد. دیژیتال غلبه میکند بر (ایپی تاکسیس) رعاف و نزف الدم ریوی و طغیان طمث و مخصوصا در اقسام طغیان دم طمث غیر مرکب با مرض عضوی این دوا بعلاوه اثر استقلالی که در حالت دوران دم عمومی دارند گفته اند در نزف الدم بیشتر از سایر ادویه اثر دارد وقتیکه مرض عضوی اسباب این سیلان دم نشود. اثر مفیده این دوا نادرا بروز نمیکند اگرچه فایده موقتی از او ظاهر بشود. دکتر (برین تون) ابقر او را در نزف الدم ریوی قویا تعریف میکند و همچو بیان میکند که بمجرد اینکه اثر دوا سرعت قرعات نبض را تنزل داد جریان خون قطع میشود. برای نزف الدم مطبوخ دیژیتال ترجیح دارد و قدر شربتهای قویه لازم میشود. در بعضی مواقع نادر الوقوع دیژیتال اسباب عسر البول شدید متقاطر میشود که علاوه بر دوام ادرار درد و زور زیاد احداث نماید و در نسوان با دردها با زور بخارج و اسفل (مثل درد زا). کمتر دوائی مثل مطبوخ دیژیتال موثرات در آرام کردن سیلان منی (پرمطوریا) در قدر شربتهای یکدرمی و دو درمی روزی سه مرتبه

[2] (واری کوس) عبارت است که باختلال دوران دم وریدی علم شده است. و در بعضی مواقع بر خاوت از ورده این عوارض کثیر الوقوع است در اورده ظاهره اطراف سافله خاصه در نسوان حامل مواد بکر با (داربس) پیچیده که وریدها حادث میشود نرم و عقده غیرهموار با کبودت بدون ضربان بسهولت تمکین میکند بفشار انگشت و بمجرد اینکه فشار انگشت مرتفع شد بحالت اولیه خود عود میکند.

تغسیل کردن بیضتین و عجان با آب سرد موئید اثر دیژیتال میشود. و نیز ترتیب مفیدی است گذاشتن خصیتین در آب سرد صبح و عصر هر دفعه از پنج الی ده دقیقه. مستر جون سابق ولایت جرسی که اشتهار فوق العاده حاصل کرده بود از فواید و نتایج مستحسنه که او در قدر شربتهای بزرك تعفین دیژیتال در معالجه سرسام بین الشفتین یافته بود. مشار الیه از تعفین دیژیتال نیم اونز در یك خوراك میداد و تکرار میکرد وقت لزوم بعد از هر چهار ساعتی و بعد شش ساعتی و بعد اگر لازم میشد قدر شربت را دو درم میکرد. (مستر جون) تعریف میکند از این معالجه و میگوید هر قدر که نبض در تحت اثر این دوا در زور و سرعت تنزل میکند بهمان درجه پر و برآمده و قویتر و منظم تر میشود بفاصله اندکی بعد از خوراك اول عرق سرد لزج بهمعنی پاك شده و جلد گرم تر میشود. بمجرد اینکه دوا اثر کامل خودش را ظاهر ساخت پنج و شش ساعت خواب راحت او را تعاقب میکند. خواب دلیل لزوم دادن خوراکهای دیگر است (مستر جون) هرگز علامات ردیه ندیده که این قدر شربتهای قویه را تعاقب نماید. ظاهرا او مخصوص کرده است معالجه را فقط در اقسام شدید سرسام بین الشفتین مرضای ضعیف الحال. نسبت این معالجه سرسام بین الشفتین ترتیب آتیه باید مراعات شود. اولا این دوا داده میشود بطریقیکه ذکر شد بدون ملاحظه خطره ترس و اهمه باید داد. ثانیا فواید کثیره این دوا بسیار بسرعت تمام ظاهر میشود که مستلزم اینست غالبا فایده میکند که در اغلب مواقع بزودی خواب راحت مفرح میآرد. و اگر خواب هم نیاورد مخصوصا تخفیف میدهد هیجان فوق العاده و غلو و اضطراب مرضی را. سیم در بعضی اقسام ظاهرا این دوا اگر اثر نمی بخشد. پس باید تشخیص داد و تعیین کرد مرض از آن اقسامی نیست که دیژیتال اثر کارگر باشد والا اگر مرض درست تشخیص داده شده باشد و حالت مطابق موقع باشد بلاشبهه آثار نافعه بزه الساعة است. در تحت این معالجه بعضی اقسام شدیده ضعف مفرط که راجع باشد از افراط تحلیل رفتن قوی و مرك علانیه مشاهده میشود افاقه تعجب انگیز را اسباب شده است و فواید این فقره باندازه آشکار است که مطلقا محل شبهه و اختلاف نیست. در تحت اثر دیژیتال نبض ضعیف تند سریع مضطرب قوی و آرام شده و جلد بطور راحت و مرطوب و گرم میشود با اصلاح دوران دم و حالت جلد و حالت عموم بدن مریض ترقی میکند. از طرف دیگر همچو ظاهر است و بلکه یقین است که اقسام مضعفه امراض بسیار منا سبت دارند

باین دوا. در بسیاری از مواقع من دیده ام که این شکل مرض بوده ئے تمکین کرده است
بجوراکهای قویه دیژیتال که تقریبًا علاج منتظر و مترقب بوده است. من حکایت مختصری
در اینجا از سرسام بین الشفتین مکوبم که معالجه شده باشد و شربت قویه دیژیتال مخصوصًا
او بوده ذکر مینمایم. مردی تقریبًا پنجاه ساله ای بوده مشروبات بطور افراط واکثار
سالیان دراز بود وهم یکوقتی آدم بسیار مجاله بوده. درادرارش البومن زیاد یافت میشد
بعد از امتحان قدر شربتهای قویه کلورال هیدرات و برومایدپوطاسیوم ملی قرین (هایوسیا)
داده اوراتا چند ساعتی آرام کرد ولی خواب نیاورد. وچون هیچ طریقی از معالجات منتفع
نشد ما قرار داده که موافق دستورالعمل وطریق مسترجون) قدر شربتهای هم اونزی تعفین
(تنکچور) دیژیتال بدهیم قبل از دادن شربت اولی نبض او نود قرعه میزد و تقریبًا هم خوب بود
در ظرف نیم ساعت نبض یکصد و هشت ترقی کرد در مدت سه ساعت دیژیتال تکرار شد در
ظرف یکساعت نبض یکصد و بیست و در سه ساعت یکصد و پنجاه غیر منظم در چهار ساعت
بدوبیست غیر منظم و ضعیف در چهار و نیم تنزل کرد بیکصد و بیست و چهار و بسیار قوی تر شد
و منظم گشت در مدت شب اعلا درجۀ شدت تا بین یکصد و سی و یکصد و چهل بود روز دوم
وقت ظهر بود قرعه تنزل کرد و متناوب شد ولی نه غیر منظم وقت عصر بشصت قرعه بالغ شد.
دیژیتال را که نداند در طبیعت متراکم میشود. ما تصادف کرده ایم بعضی از مرضا در حالتی که
دیژیتال میخوردند تا چند روز تا ثیر جزئی میکرد بعد از آن بغتۀ نبض بپائین افتاد بچهل و
سی و پنج تا سی قرعه در یکدقیقه. این بروز کیفیت سمی علی الغفله فوری نوشته اند. از
خاصیت اجتماع و تراکم دوا است در طبیعت جذب شدن او از معده سریع بوده است از دفع
شدن آن بواسطۀ کلیها وغیره. لهذا دیژیتال متراکم میشود در خون و احداث میکند این
نوع علامات ردیه تا کهانی را. با کرد و مطبوخ و تعفین دیژیتال هر کار یکه از اثر این مطلوب
است ممکن است از پیش برود معذلك سلیقه و تراکت هیچوا قضا کرده است که ملحی از او استخراج
کرده اند معروف بدیژیطالین که قدو خواص آن یکربع یک گرام یعنی یکفروبن است.
(کراهام سطیل) که ما در امراض قلبی بغایت مرهون منت تحقیقات علمی او هستیم اینمقدار
شربت این دوا را روزی دو سه مرتبه تجویز میکند.

کانوالاریا مجالیز

اکنون بانواع متعدده از دواجات آشنائی داده که در قلب و اوعیه دم مثل دیژیتال اثر میبخشد
که تقویت میکنند (ربطمك) فشار طوله را و قوت انقباضات قلبیه را و بالا میبرند برامدگی و
امتلای و تمدد کشیده شدن شراین را (طنشان) شاید بواسطۀ اثر مستقیم که در اوعیه دم
دارند نه بتوسط اعصاب حامی قوۀ حرکت و (سوموتار) (کان وا لا میرین)
(کانوالاریا مجالیز) (ادونیدین) (دوفنین ورنالین)
(ستروفنتاس) (ستروفانتاین) (هیرپداس)
که اول (پرافسر) (فرازر) کشف کرد و بدلی از دیژیتال قرار داد و تجویز میکند در عوض
دیژیتال (اری طروفلین) (کاسکا) را دکتر برانطون و (سپارتین) بسیار اهمیت میدهند
(سبطیاس) (سکوپاریاس) در میان بدلهای دیژیتال مقام بلندی اخذ میکند و تیناً بین
اهمیت دارد. شك نیست که هر یکی از اینها مفید ند ولی باید دید آیا اینها مقابل یا برابری
بردیژیتال دارند یا خیر. (کان والاریا) (مجالیز) را بسیار ملاحظه و امتحان کرده اند هنوز
هم مشغولند و هنوز درست ثابت نشده است که آیا ادعائی که در خصوص او کرده اند مقابل
باشد بدیژیتال یا نه اگرچه این ادویه در اعمال فزیکی خود شان شبیهند بدیژیتال لعلك
در بعضی جهات تباین و تفاوت دارند مثلا (ستروفانتین) سمیتش در عضلات بسیار قویتر
از دیژیتال است. ومعلوم است هر یکی از این دواها که داخل دوران عمومی شد هر یکی موافق
قاعده طبیعی خود شان در عالم صنعت ادویه اثر جدا گانه خواهند نمود. وبعد از آنکه مدتها در
دست اطبای هوشمند ماهر دقیق بین و زود فهم بمصرف رسید آنوقت معلوم خواهد شد.
(کانوالاریا) را مدتها دهاتیهای روسها در استسقا مصرف کرده اند. (دکتر والطس)
دوجوهر از این دوا تجزیه کرده یکی (کانوالارین) است که مسهل ساده است و دیگری را کان
والامارین نامیده است که اثرش مخصوص است بقلب و عضلات آن قدر شربتهای سمی آن
در وزغ اسباب فلج و رعشه عضلات بالاخره فقدان کامل عمل منعطفه و موت شده است.

مفاد بر معده آن آرام و قوی میکند انقباضات قلب را شریانهای بزرگ آن قلب را مضطرب و
حرکاتش را غیر مرتب مینماید. قدر شریانهائی که قلب را غذا میدهد متسع میکند امتلا و امتداد شرائین را
زیاد میکند. (کانوالاریا) مستقیماً در قلب اثر کرده آرام میکند او را در (سیستول) و
شاید مثل دیژیتال در انساج عضلانی تأثیر داشته باشد. او شاید مستقیماً در اوعیه
دم نیز اثر کند. ولی معلوم نیست که در سایر اعضا نیز بدرجه محسوسه اثر میکند یا نه
در خصوص خواص طبی او آراء مختلف است (فی) او را اعلا تر از دیژیتال میگیرد.
ولی سایر مجربین در بسیاری از جهات پستر از دیژیتال در شمار میآرند. چون ترکیبات
کانوالاریا رسماً منتشر نشده است لهذا ترکیبات و ترتیبات آن در هر یکی از دوا خانها و
کتب دواسازیها با همدیگر اختلاف دارند. بهرحال قدر خوراک تعفین آن موافق
(برتیش فارما سیوطیکل کانفراس) از پنج الی بیست مینام است. در حل مسائل مفیده
دوازده هزار کانه مستر (مارتندیل) ما همچو یافته ایم در حالیکه تعفین دیژیتال سه صد
مرتبه بمصرف رسیده و تعفین (کانوالاریا) فقط پنج مرتبه تجویز شده بود واز عصاره
(کانوالاریا) تنها یکمرتبه و مواد عامله تمامی اینها هیچ بموقع امتحان گذاشته نشده است در
مدت طبع اخیر این کتاب تا کنون که طبع تجدید میشود لهذا نمیتوان گفت دوا مقام محکم و استواری در عالم
طب کسب کرده باشد.

(ستروفانتوس)

(سمیترهای وحشیان کومبه)

این دوا را اول (فرازر) پیدا و کشف کرده و داخل مقام ادویه کرده طعم تلخی دارد. میگویند
که او مجاری روده و معده را مختل میکند ولی تجارب اخیره ثابت کرده که در بعضی اوقات
اسباب تعویق و فساد غذا شده تهوع و قی و اسهال میآرد و گاهی هم این عوارض بسیار
شدید میشود. در قد و شریانهای بزرگ احداث حس سوزش در روده و معده میکند
در هر صورت در هر جا که دیژیتال سازگار نباشد ستروفانتوس مفید میشود و بالعکس.
(فرازر) نشان میدهد که (ستروفانتوس) مثل دیژیتال عضلات پرده دماغ و قلب را مسموم
میکند ولی من در تجارب خودم چنین یافته ام عضلات کالبد را بیشتر مسموم میکند تا عضلات
قلبی را (فرازر) همچو یافته است که او قوه انقباض تمامی عضلات بدن را (تریبید) زیاد میکند

ومخصوصاً اثر میکند در قلب از جهته بعینه مثل دیژیتال و همچنین تقویت میکند امتلا و
امتداد شرائین را ولی این فقره را گفته اند که از نتایج قوه انقباض نشئت میکند و شاید ضمناً هم
در انقباضات شرائین اثری بخشیده باشد و این بیانات مقبول عمومی نشده بعضی گفته اند
آشکارا بدون شک باعث انقباض شرائین میشود. (دکتر برادفورد) امتحان کرده است
اثر (ستروفانتوس) را در حیوانات در کلیه فشار خون و مخصوصاً در دوران منسوب بفاروده
دوران خون کلیتین را بواسطه (انکومتر) امتحان کرده او میگوید از اعمال و تجارب دکتر
(فرازر) خوب معلوم شده است که (ستروفانتوس) بالا میبرد فشار شرائین را بواسطه تزئید
قوت قرعات قلب چنانکه اینده و اختلاف پیدا میکند از (دیژیتالین) و (سپارتین) در محلی
که عمل قوی قلب همراه باشد با قبض شدن پرده عضلانی لولهای (یوری فرال) چنانکه بواسطه
اسباب (انکومتر) معلوم شده (ستروفانتوس) تا در کلیتین اثر میکند. تلقیح ستروفانتوس
اثر بغایت خفیف منقبضه دارد که بیش از چند ثانیه دوام ندارد و باز این دوا زیاد میکند
مقدار ادرار را حتی وقتیکه اثر او در لولهای خون بین و آشکار است لهذا بمدلول این بیانات
ثابت میشود که معتقدی (فرازر) صحیح است و اثر ستروفانتوس در هیئت عضلات مخصوصاً
محدود است با ثریکه در قلبست و بس. چنانکه (فرازر) نشان داده است و میتوان
بدل از دیژیتال بکار برد و اگر ثابت شد که ستروفانتوس منقبض نمیکند شرائین را پس بقاعده
طبی ما باید متوقع باشیم که او بهتر از دیژیتال کفایت خواهد کرد. در مواقعی که انسداد
بواسطه انقباض لولهای (یوری فرال) موجود باشد که در انصورت (ستروفانتوس) مستقیماً
در قلب اثر کرده از عوارض انقباض لولهای (یوری فرال) آزاد خواهد بود در عصر حالیه
فواید مناسبه دیژیتال بشمار نمیرسد و من معتقدم که ستروفانتوس بغایت پستر از دیژیتال
است. و باز معلوم است که او حالا آنقدر استعمال نمیشود که سابق مصرف میشد. و باید
معروف شد که بسا مواقع هست که (ستروفانتوس) موفق میشود در صورتیکه دیژیتال عاطل میماند
ولی علامات و مواقع مخصوصه که باید (ستروفانتوس) استعمال بشود هنوز معلوم نشده است
(دراسلر) همچو یافته است که (ستروفانتوس) خیلی مرضا را از شدت طپش قلب تنگی نفس خلاص
کرده است در حالیکه قلب نزدیک بوده است از کار بیفتد. در مواقعیکه ثانیاً قلب آثار
از کار افتادن نشان میدهد در امراض روده که دوا بموقع باعتقاد من از دیژیتال فایده

مترتب نیست دادن سترافتناس را تجویز و تاکید کرده اند. پاره اوقات مثل دیژیتال اسباب صداع شدید میشود کهفته اند مترا کم نمیشود. در اینمسئله هم اختلاف آراء زیاد است او بمصرفت در استسقاء الاف ادرار و قدر شربت بجو از سه الی ده مینام است و من غالباً قدر شربهای کمتر از پنج مینام روزی چهار مرتبه تحصیل فایده نکرده ام غالباً ده مینا می لازم است. (هوابطله) نکته خوبی بیان کرده است و او اینست در خط معالجه کرد ضعف قلب مفرط باد یژیتال میشود کاهی منافع با سترافتناس را عوض دیژیتال با مترتب استون دادن فواید بسیار خوب میدهد. یک مثلوی مانندی معروف به (سترو فانتین) استخراج شده است که در قدر شربهای از سیصدم الی یکصدم یک قرین داده میشود. ولی تعفین بیشتر بمصرف میرسد

سپارتئین

یک جوهر نابیع کشیده شده است از (بروم) تعریف زیاد شده است از او از طرف (سیئه) که مشار الیه او را بر تر از دیژیتال میگیرد یک قلیائی او غیر متحمل است در آب. و حال آنکه سولفات او بغایت سریع الذوبان است در آب. او را در قدر شربهای ربع قرین تا دو قرین بکار برده اند حساب اثر فزیولجی این دوا قدری مشوب است و مخالف. بعضی از اهل تجربه ملاحظه نموده اند که اول قلب را مشوش میکند. و این اثر هم راجعست بفلج اعصاب (وجی) منتها الیه اعصاب قلب. دیگران قائل شده اند که او آرام و بطی میکند قلب را و زاید میکند قوت و دوام انقباضات او را. در قدر شربهای کامل العیار تشویش اولی قلب موجود نیست ولی قلب یکدفعه آرام و بطی میشود. بعد از قدر شربهای سمی نبض بسیار مضطرب و سریع و غیر منظم میشود. لهذا با این جهات (سپارتئین) مثل دیژیتال وهم خواص او اثر میکند. او قوت میدهد تمدد و امتلای شرایین را دوکتر (برادفورد) در حیوانات همچو یافته است که لولهای کلیها تا یکدرجه بینه منقبض شده جریان ادرار تا مقدار کلی نقصان یافته و این نقصان تا بعد از مدتی هم که انقباض لولها رفع شده باشد باقی میماند. پس از این قرار (سپارتئین) مدر مستقیمی نیست او در جای دیژیتال بمصرف رسیده

لهذا در مرضها بتر از مفید یافته اند در صورتیکه عمل قلب منتظم نباشد و نبض امنظم کند و امتداد و امتلای شرایین را زیاد میکند و اجتماع دم در وریدها کم کرده دوران دم را سریع و مثل مدر کار کرده رفع استسقا میکند و اگر مدر واقع شود مدریت او باندازه ایست که در قلب اثر میکند. (سیئه) تجویز میکند او را در کلیه اقسام امراض قلب ضعیف وقتیکه قوه تقابل و معادله ناقص باشد. و مخصوصاً موضع استعمال او وقتی است که نبض غیر منظم باشد بعبارة اخری نبض غیر منظم لزوم استعمال او را نشان میدهد. مصرفان بسیار لازم میدانند وقتیکه حالات مرض آثار تعفونیدی در قلب نشان میدهد. (سیئه) خواص او را بالاتر از دیژیتال و کانوالامارین میدانند ولی غالب مجربین او را بالقطع پستر از دیژیتال میدانند. این دوا چنانکه ما دیده ایم اثر مستقیمی در کلیتین ندارد و مدر نیست لهذا در استسقای مجرای ادرار بیمصرفست. حقیقتاً در بعضی از تجارب در حق کوسفندها او ترشح ادرار را کم کرده. از اینجا یکه اثر سپارتین فوریست و سریع الزوال تر از دیژیتال است در مواقعیکه اثر فوری در اشد درجه لازم میشود استعمال او لازم تر میشود. او پاره اوقات احداث اسهال خفیفی مینماید اثر این دوا از سه الی شصت دقیقه شروع کرده و تقریباً پنج الی شش دقیقه دوام میکند. (هوابطله) اعتمادش با ثر فوری این دوا است. او میگوید وقتیکه مرکب شد با استرکنین او لین اسباب موجوده است برای مدافعه و مقابله عوارض در به خطره. او یکقرین او را روزی سه مرتبه قدر شربت معتدله گرفته است.

ادونیدین

در قدر شربهای پانزده یک الی نیم قرین روزی چند مرتبه در عوض دیژیتالین داده میشود دکتر (هیاد) خواص او را در حیوانات سالم المزاج امتحان کرده است. او در ابتدا آرام بعد سریع و بعد بطی میکند قلب زق را و بالاخره ساکت میکند دیاسطول قلب را و امتلا و امتداد شرایین را بالا میبرد بطوریکه شرایین سانتیمترک عظم پیدا میکند. در حیوانات خون گرم همین طریق اثر کرده است قوت انقباضات قلب را زیاد کرده است. و بالا میبرد امتلا و امتداد شرایین را در اول آرام و بعد تند تر میکند قلب را و حرکت انبساطی او را بطی

میناید. درمقدرشریانهای که بطوءاولیه ظاهرمیکند. بطوء مخصوص راجع بتحریک
وتقویت ورداکاس) وتزئید میکند امتداد وامتلاء شرایین را ازیک جهت بواسطه تزئید
قوت اعمال قلب. ولی عمده اثرش بواسطه تقویت اعصاب مرکز حس وحرکت است. لهذا
اثر ادونیدین بادیژیتال تباین کلی دارد دکزهیا اثراو را مستقیماً درعضلات قلب
چنانکه دیژیتال دارد قایل نیست. بعلاوه (ادونیدین) اختلاف وتغیر پیدا میکند
از دیژیتال با زیاد کردن زور وامتلای شرایین بواسطه اثریکه درمرکز اعصاب حامل
حس حرکت دارد من خودم درتجاربیکه کرده ام هیچ نفهمیدم که (ادونیدین) درقلب زیاد
ازهرجهت مثل دیژیتال اثر دارد. (مستر برادفورد) درضمن تجارب خودش که در گربه و
سگ وخرگوش کرده (ادونیدین) را درفشار خون وسوق خون بعینه مثل دیژیتال یافته
تفاوتیکه دارد اینست که ادرار را زیاد نمیکند درا ینمسئله مثل سپارتین اثری بخشد.
باین (ادونیدین) اثرمستقیمی درکلیتین ندارد بخلاف دیژیتال که اثرمستقیمی ولو جزئی
باشد درکلیتین دارد. علی ای حال باوجود این اختلافات (ادونیدین) مثل دیژیتال
اثرمیکند ومخصوصاً مصرفش درهمان امراض است که دیژیتال لازم میشود. ومخصوصاً
لازم است درمرض مانیترال که آرام وتقویت میکند قلب را وبالامیبرد قبض وبسط شرائین را
ورفع میکند امتداد وامتلاء ورید ها را وزیاد میکند ترشح ادرار را باین واسطه استسقا
رفع میکند. (ادونیدین) کاهی اسباب قی واسهال میشود با تشنج امعاء. بوته آن
حاد ومفرح است. وبهمین جهت علف او را مثل مفرحات خانگی بمصرف میرسانند
شاید کمتر معروف باشد. (ادونیدین) دراستعمالات چندان اشتهار پیدا نکرده
ترقی نموده بالاهم کمتر مصرف است. ولی هرجا که ترک دیژیتال بیک ملاحظه اقتضا
نماید او را باید مبدل منزد دیژیتال قرار داد.

تنباکو یا توتون

ماده عامله تنباکو معروف به (نکوطین) ضماد برگ تنباکو برای رفع درد بمصرف میرود
ازنیم اونز تنباکو در هشت اونز روغن دنبه انصالا در روی پستان نهند گفته اند ترشحات

شیر را ساکت میکند ولی درا ین فقره پیشتر از بلادونست. (ملاحظه بلادون نمایند)
ازانجائیکه چند فقره فوت وموت از استعمال خارجی تنباکو واقع شده است از استعمال تنباکو
بعضو پوست رفته ومجروح دقت واحتیاط کامل باید نمود بلکه باید احتراز نمود.
تنباکو وقتیکه بچشم رسید سبب انقباض مردمک چشم میشود. همچنین وقتیکه داخلاً
استعمال شده باشد تایکدرجه این اثر را میبخشد. تنباکو احداث تهوع وقی میکند
باضعف و بیحالی مینماید. تنباکو ذهن را مشوب وقوه باصره را خیره وکم نور ونبض را
ضعیف وجلد را سرد وکدر میکند با عرق مفرط بعلت اثر مضعفه که دارد رفع تشنج مینماید
تنباکو بطور امالة یا داخلاً در دلدرد امعاء استعمال شده است (کولیک) در فتق مختنق
ولی امراض تشنجی کلوروفورم بران تفوق فوق العاده دارد. کشیدن دخان تنباکو
جریان براق را تحریک میکند لهذا بعضی معتقد است که کشیدن تنباکو جزئی اثر تلیین در
امعاء کرده. ولی شک نیست کشیدن سغار یا قلیان بعد از غذای صبح غالباً سبب اجابت
طبیعت بسهلی وملایمی میشود. کشیدن دود تنباکو در اشخاصیکه پیوست دائمی
داشته باشند ترتیب غیرمفیدی نمیباشد. اکثار شرب دخان بی شک از اتیان
وعادات مضره است هاضمه را مختل اشتها را کم وسبب ناراحتی شب با رؤیاهای ناملایم
میگردد. وازقوه دماغ وبدن هم میکاهد (فرنجائیس) مزمن غشاء مخاط بارنلک چرکین
مغبر مثل محل چرک از اکثار شرب دخان تنباکو عارض میشود. همچنین نابینائی معروف
به (اموسورسینی) اب سیاه پاره اوقات از اکثار دخان تنباکو بروز میکند. اشخاصیکه
عادت زیاد بشرب دخانیات دارند غالباً در روی زبانشان یاره کثیف وضخیم منزا کرده
شود علامات ردیه که از افراط شرب تنباکو عارض میشود بعد از ترک آن بزودی رفع میشود
اگر تنباکو یا توتون ازجنس اعلی و(نیکوتین) کمتر دارند عوارض ردیه شان کمتر میشود. در
زراعت بوته آن نکته اهم اینست که ترتیبی بکار برند که مواد عطره آن زیادتر واکوتین آن کمتر
متکون بشود. نیکوتین درروز اسباب کزاز وفلج میشود. درحیوانات خون گرم
تشنجات وپیچیدگی وتمدد اعصاب از او واقع میشود. که بجزئی تحریکی هیجان میابد تنفس
بغایت مشوش وحیوان خیلی ضعیف میگردد. اگر قدر شربت زیاد باشد فلج کامل عارض
میشود (نیکوتین) درگربه احداث عرق وسیلان براق میکند وحدقه را قبض میکند چه داخلاً

استعمال شده باشد چه موضعاً. (نکوتین) با اثر بکرد و مغز حرام میکند سبب کزاز میشود. (نکوتین) نخاع و اعصاب حرکت را فالج میکند. (والپیان روزنتال کروکر) اول نوکهاء اعصاب پیه فراک متاثر شده بعد عضلات را فالج میکند. نسبت بر اثر بکرد را اعصاب حس داره اختلاف آراء زیاد است. نظر باعتقاد (روزنطال) و (والپیان) در این سیستم اعصاب اثرے ندارد. اعصاب ارادی نظر بتحقیقات (وود) متاثر نمیشود و در دماغ اثرے ندارد. (نکوطیا) همچو بنظر مباید که اسباب کزاز قلب بشود. زیرا وقتیکه این عضو بواسطه وسایل امکانیکی بعد از مرگ منقبض نمیشود رسانیدن نکوتین مستقیماً بقلب بحرکت میآرد ضربان را و قلب فوراً فشرده و منقبض میشود و اکثر زن میکردد. و معلوم است بعد از آن فرغات دوباره مقطوع میشود. در طیور و حیوانات ذوالثدیی که با کلور فورم کشته شده باشند و وقتیکه مخازن قلب بے حرکت و متسع هستند و محرکات مقویه را غیر کامل دفع میکنند استعمال یک قطره نکوتین فوراً احداث انقباضات قویه میکند و اسباب میشود که عضو مزبور مدافعه میکند بطور فعالیت بمحرکات (فلوانیک) و محرکات مصنوعی در تجارب (فرازر) و (براون) نشان داده شده است که نکوتین مثل سایر مواد مکرزه مثل سترکنین و بروسیا و طبیا و کودیا و مورفیا اگر مبدل بترکیبات ایطایل و مطایل بشوند خواص کزاز اور خودشان تلف و ضایع میکند. ولے بخلاف آنها ترکیبات نکوتین با (الکایل) و (مطایل) صاحب اثر فالج کننده در اعصاب محرکه نیستند این اختلافات تجربین را معتقد نموده بر اینکه تشنجات نکوتین با سترکنین (بروسیا طبیا) وغیره بیک و طیره و طریقه نیست. نکوتیا را بسیار تمجید کرده اند در کزاز و دیگر اقسام خطره آن که فواید کثیره نشان داده است. او باید استعمال بشود یا بواسطه امعا یا بتحت جلد. وقتیکه بدهن گذاشته شود احداث تشنجات شدید میناید که حیات را بواسطه محکم بهم فشردن عضلات سینه تلف میکند. کشیدن تنباکو بازه اوقات تخفیف میدهد رواسم تشنجی را ولے مثل سایر ادویه اسمی در بعضی مؤثر و در بعضی غیر مؤثر واقع میشود. نکوتین را اگر مستقیماً بخون داخل نمایند اول نبض آرام و بطی میناید بعد از آن درد او خود رجد در مقدارهاے سمی داده شده است همان نبض را سریعتر میکند. و در حینیکه نبض را آرام میکند فشار دموی را تفویت میدهد و بعد تنزل

میدهد. و این بطوء نبض را همچو تعبیر کرده اند که از نتیجه اثر تهییت که نکوتین در جهاز اعصاب حرکات غیر ارادیے قلبی میکند. و سرعت ثانوی دلیل فلج آنها است. (ملاحظه ورق نمایند):

آیا ماده عامله تنباکو در طبیعت تلف میشود یا با سایر ترشحات بخارج میریزد. عجالة معلوم نشده. نکوتین را فرض کرده اند که شاید مدر باشد ولے بچه کیفیت این اثر را مے بخشد هنوز مسبوق نشده ام.

کونیام شوکران

از بابت علم و اطلاعیکه در خواص و اثر این داریم مخصوصاً ممنون دکتر (کریتیسیان — سکوروف کولیکوو) و (فات مان) هستیم. (پول فات مان) که تحقیقات بسیار اعلای در خصوص مواد قلیائی این دوا کرده میگوید که این دوا یکی از سموم قویه است که در این خاصیت تقریباً تالی اثنین اسید پروسیک است. معذلک بعضی از حیوانات علف خوار مثل بز و گوسفند و اسب را گفته اند این دوا را مانند علف بدون صدمه میخورند.

شوکران دارای دو نوع جوهر (الکلاید) است. یکی (کونین) دیگرے (مطایل کونین) شوکران کونیام اثر خاصے در جلد سالم ندارد ولو در مقدارهاے کثیره باشد ولے ترکیبات قویه آن اگر بر جراحات وضع شود احداث تورم (انفلامیشان) با انضمام حرارت و درد مستلزم ورم میکند. گرد برکهاے شوکران یا شیره فشرده شده او یا سایر ترکیبات او را بروی ضماد یا شیره یا خود با ضماد جوشانده بروے زخم ساده یا قروح ردیه نهند درد جراحت را آرام و صفت غیر طبیعی جراحت را اصلاح میکند کیفیت مسکنی شوکران بواسطه مشاهیر اهل علم و مهره اهل وقوف اعلام شده است نمیتوان انکار کرد معذلک نادرا برای این کارها مصرف میشود. اگرچه سابقاً بسیار معمول بود در جزو ضمادات مسکنه سرطانهاے منجره و سایر جروح و قروح ردیه مصرف میکردند ولی اکنون چندان معمول نیست. جوهر شوکران (الکلاید کونین) خواه مستقیماً داخل جسم شده باشد یا داخلاً داده شده باشد اسباب اتساع حدقه میشود پاره اوقات با انقباض ثانوی مطابق اظهارات (هارلی) اتساع ناشیه از اثر این دوا هرگز زیاد نمیشود. زایچه

شوکران شبیه است ببوی شاش گربه و موش. طعم کمی سوزنده دارد اسباب تشدید بزاق میشود. استنشاق بخار یکدرم شیره کونیا در آب جوش دو روزی دو سه مرتبه بسیار مفید است در سرفهای التهابی با خارش (برانکیتیس و سل ریوی و فایبراید سایسیس)

نسخه مریضخانه امراض گلو از این قرار است. کاربونات سودای خشک شده ۲۰ قرین در نیم گروانکه آب حل شده دو درم شیره کونیام علاوه نموده بخار او را استنشاق نمایند.

(هملاک) و (شوکران) اثری نادر در معده و امعاء دارد. او شاید احداث تهوع و قی و اسهال هم بکند ولی این نوع اتفاقات نادر الوقوع است (والش) دیده است که درد سرطان معده را ساکت کرده است. نفوذ شوکران کونیا بداخل خون فقط از علاماتیکه بروز میدهد ثابت میشود زیرا بعد از خوردن آن تغییر طبیعی و کیمیاوی که در خون از وصول و دخول آن ظاهر میشود هنوز کیفیت آن معلوم نشده است. اضافه کردن او بخون بعد از بیرون آمدن آن از بدن اثر و تغییر پیدا نمیکند. نقصان کیفیت لخته شدن و رنگ تیره خون را بعد از موت بعضی از این دوا استنباط کرده اند. ولی مطابق رای سایرین این کیفیت غالبا مفقود است. واگر هم موجود باشد شاید از خفگی و خفه شدن مهلک باشد

اثر شوکران کونیام در انسان و حیوان بسیار هم شبیه است. بهترین علاماتی که در انسان واقع شده از مقدار سمی این علف دکتر (بنت) ذکر کرده باین معنی که مشار الیه تفصیل حالت یک مرد را که شوکران بغلط سهوا خورده بود شرح میدهد که این مرد یکدفعه ملتفت شد که روش خود را گم کرده و پاها ضعیف شده افتاد و هر قدر سعی پاها زیاد تر میگشت مثل مست طرف سکندری میخورد. در همان آن بازوهایش نیز این کیفیت را پیدا کرد. فقدان کامل حرکات ارادی این حالت را تعاقب کرد حتی قادر به بلع کردن و قوت دادن چیزی هم نشد. بالاخره عضلات تنفس نیز بتدریج فالج شد. و با خفقان و خناق فوت شد. تا دم مرگ هوش این شخص مسموم ظاهرا سرجا بود ولی قوه باصره ضایع شده بود. و حرکت جزئی در عضلات پای چپ ظاهر میشد. همین کیفیات یا قریب بآن واقع میشود در حیوانات مسموم از شوکران در خرگوشها تشنجات شدید تر و زودتر ظاهر میشود ولی در وزغ این تشنجات بکلی معدوم است در تمامی تجارب و دقتها (فانمن) در حیوانات کرده فلج تدریجی در عضلات ارادی بعد از آن در عضلات تنفس واقع

واقعشده باین ترتیب اول فلج در پاها بعد در دستها بعد از آن عضلات تنه در آخر عضلات نفس را فرا گرفته است. نسبت باثر این دوا در قلب اختلاف عقاید زیاد نوشته شده است. (هارلی) که این دوا را امتحان داده است که فلج ناقصی آورده باشد میگوید بجز یک تحریک عصبانی در خود اعصاب حرکت اولی کونیام قلب و اوعیه مخصوصا غیر متاثر میشوند. من خودم بدقت تمام این اثر را در هر سن اشخاص تحصیل کرده ام. در طفل سه ماهه و در اشخاص قوی و ضعیف در آنهائیکه عمل قلب تناوب داشته باشد. در تجاربیکه در حیوانات خون گرم اجرا شده است خواست که قلب زودتر از فرعه میافتد ولی اگر با تنفس مصنوعی مدد برسد این کیفیت را یکمدت معتد به میتوان بتاخیر انداخت ولی در چلپاسه همچو معلوم میشود که اثری در قلب ندارد. (کونین) اثر عمده اش در اعصاب محرکه است. اول بیخ آنها را فالج میکند همچنین بیجهاطر و کاس) را فالج مینماید و عصب نمو قشر یک و دیوی) را و خود نخاع کمتر متاثر میشود. بعضی از مجربین مینویسد که او مغز حرام را یکدرجه خفیفه متاثر میسازد. مثل ستریکنین و مستاصل میکند عمل منعطفه را و عضلات و اعصاب حسیه غیر متالم میمانند. باز کونیا ظاهرا اثر میکند بعضی از اعضای حامل حرکت را چنانکه شراین پای وزغ را که مسموم شده باشد تا این جوهر منقبض میشود با تحریک وانری (نیشان) و بستن و اقسام اعصاب حرکت سایر عضلات غیر ارادی را کونیا متاثر نمیسازد و حرکات دودی امعای خرگوشهائیکه با جوهر کونیا کشته شده بودند که بعد از موت تا زمانی در حالت مداومت داشتند در باب اثر او در دماغ بعد مطا کرده خواهد شد. شک نیست که انسان و حیوان مداومت میکنند و واقفند از درد تا وقتیکه میتوانند او را درصورت و قیافه بنمایند. یعنی قبل از آنکه اعصاب فالج شده باشد. ولی عقل و هوش و حس ممکن است باقی باشد (سکروف) مینویسد بعد از آنکه این سم خورده شد عقب آن یک حس سنگینی در سر یا گیجی و دوار و عدم اقتدار بفکر کردن پریشانی زیاد در احساسات عمومی کندی ذائقه و کندی دندان و نقصان باصره و اتساع حدقه و احساس دبیب نملی در بشره میشود. ذهن تا یکدرجه معتنا ضعیف میشود و خیلی از حواس مخصوصه مبتلا میشوند. در مریضی که دکتر بنت معالجه میکرد تا بینائی کامل بود و سامعه هم کم شده بود اگرچه تمام سنگین شده بود ولی زایل

نشده بود. بعضی از محققین قائلند که حافظه بکلی بی اثر میماند از صدمهٔ شوکران.
چنانکه گفتیم در مسموم با شوکران مردمک چشم متسع میشود در همان وقت پلک بالای چشم
میافتد یا میخوابد راجعست بفلج عصب سیم که مطابق رای دکتر (وود) که شوکران در مردم
چشم اثر میکند یا فالج کردن عصب سیم نه تقویت عصب حس مشترکه در اوایل این فصل
بیان کردیم که تشنج از سم کونیام در بعضی از حیوانات که دوا امتحان و معاینه میشد بروز
میکرد در بعضی ظاهر نمیشد. خرگوشها متشنج میشدند ولی وزغها بدون تشنج فوت
میکردند. این نوع تشنج را (کولیکر) میگوید راجعست بخفه شدنی که از فلج عضلات
تنفس است. این بیانات ظاهراً غیر ممکن می نماید زیرا که تشنجات بسا میشود در اول
وحله که علامات وی به بروز میکرد قبل از خفگی عارض میشد. حتی لوله داخل مجرای
نفس کرده و اجرای تنفس مصنوعی میشد که از خفه شدن مانع میگشت معذلک تشنج بروز
میکرد. تشنجات قطعیه در انسان بروز میکرد مکر حرکت وارتعاش خفیفی در پای
چپ مشاهده میشد. (نظر بتفصیلی که دکتر (نیت) نوشته بود). دکتر
(کرام براون) و (فرازر) همچو نشان داده اند که اجناس متعدده (اکونیا) همه بیک اندازه
مرکب از اجزای طبیعی نیستند. زیرا که هرچند در هر قسمی از اقسام این دوا همان علامات
ظاهر میساخت ولی در یک شکل قاعده مرتب نبود. بعبارت اخری بعضی اثرش فقط
در اعصاب محرکه بود و بعضی دیگر در اعصاب حرکت و نخاع هر دو مؤثر میافتاد.
تجاربی که در (هیدرو کلورید) (کونیام) و (متیایل کونیام) و (ایدادو بمطایل کونیا)
اجرا میشد میزان صحیحی در تعیین اختلافات آنها بدست میداد. معروفست که (کونیا)
بواسطه اثریکه فقط در اعصاب حرکت دارد فالج میکند. و (هیدرو کلورید متیایل
کونیا) اثر میکند در اعصاب حرکت و نخاع در قدر شربتهای قوی اثر اولی تکمیل میشود
قبل از آنکه از ثانوی اثری ظاهر شود. و باز آنها معتقدند که کونیای بازاری که تجار
میارند مرکب از اجناس مختلفه ترکیباً (کونیا) و (میتایل کونیا) است پاره اوقات (میتایل
کونیا) در مقدارهای زیاد که گاهی که اتفاق می افتد و این اختلاف ترکیبات اسباب اختلاف
خواص فزیکی و اختلاف اجناس کونیا میگردد. و تجاربی که در ضمن (ایودایدو
مطایل کونیام) همچو نشان میدهد که فلج حاصله با (دیمطایل کونیام) منوط است باثر

که در اعصاب حرکت متقدم مینماید مخصوص و منحصر است بنوکهای اعصاب (پرافرال)
در باب اثر این سم در قلب بیانات متناقضه ذکر شده. بعضی از مصنفین مینویسند که
او تخفیف میدهد سرعت قرعات نبض را مخصوصاً وقتیکه قلب خیلی تند میزند بعلت حرضی
یا تب و امثال آن. حتی میگویند که در حین مرض قدر شربت کوچک برای پروزاثار در
نبض کفایت میکند و حال آنکه در حین صحت از آن مقدار اثری ظاهر نمیشود.
تحقیقات (ود تیم) هم باین طور است. (کولیکور) و (فاتمن) و (هارلی) تحقیقاً
قایلند که کونیام در قلب اثر نمیکند. او را در بعضی از سموم مثل استرکنین با فواید
بینه را پورت کرده اند. (هارله) میگوید در شربتها ئیکه تاثیر فزیکی ظاهر نماید این
این دوا را تا چند ماه میتوان داد بدون اینکه اختلالی در نمو و تغذیه پدید آورد.
و تجارب خودم هم بهمین بیانات مطابق آمده است. او را در سیاه سرفه و سایر
سرفها مفید تصور کرده اند. شیره (کونیا) از یک تا چهار درم یا بیشتر در هر خوراک
دکتر (جی هارله) در کورها تجویز کرده است. این قدر شربتهای بزرگ مسلماً غلبه
خواهد کرد در حرکات موقتاً و راحت و آرامی بمریض میدهد ولی این فایده زایل میشود
اگر دوا بزودی اعاده نشود. بعضی بدون این دوا معالجه شده است ولی در تجارب
خودم این معالجه دوا غالب مواقع ظاهر ساخته است و بمجرد ترک دوا علامات بهمان شدت
معمولهٔ اولیه عود میکند. برای اینکه کونیام اثر مفیده در امراض داء الرقص
(کورنیک) داشته باشد قدر شربت باید بزودی زیاد بشود. زیرا که مریض بزودی
با اثر حرکات دوا عادی میشود و بعد از اندک زمانی قدر شربتهای بزرگ دوا اثر فزیکی
نمیکند. چنانکه در یک موقع مریض خودم بتدریج قدر خوراک او را زیاد کردم سوای
اوقات خواب هر ساعتی هفت درم از شیره کونیا مصرف میکرد. ما حکمت نسبتاً اعلای
دکتر (تیلفان) را در باب منافع شوکران نسبت بامراض مختلفه موذیه موجعه مثل
سرطان (اردوماتیزم) و (نورالجیا) در دست داریم. و هنوز نشان داده نشده که
کونیام در یکی از این اقسامی که بطور صحیح تشخیص و تمیز داده شده باشد احداث خواب
یا اغمی یا سرسام نماید. بملاحظه نسبت اعمال و خواص طبیعی کونیا ظاهراً مناسب
نیست استعمال او در امراض تشنجی که تشنج راجع باختلالات مغز حرام باشد مثل کزاز و

ومسمومین استرکنین زیراکه تاثیرات این دوا و علامات طبیعی این امراض ضد هم نیستند.
دکتر (قامتن) تجارب مستقیمه کرده در باب کزازی که از استرکنین عارض میشود اجرا کرده تا
ببیند آیا تمکین بر کوتیا دارد یا خیر. با بطری که وزغی با استرکنین مسموم کرده بعد
از آن قدری کوتیا داد که کفایت میکرد در فالج کردن آن وزغ معذلک مطلقاً تخفیفی
در زور و وعشه و تشنجات حادثه از استرکنین نکرد. (پروفسر کریستوفورجانسان)
(مبری لندی) رایوورت میکند اصلاح پذیرفتن چند فقره از کزاز شدید (تروماتیک)
ناشی از زخم بواسطه کوتیای که در یکی از اینها از محلولیکه مرکب بوده از دو میتام (کوتیا)
و یک (میتام) (اسید سالفوریک دلوت) و یکدرم آب هر دو ساعتی پانزده میتام از این ترکیب
داخل تحت جلد میکردند. در یکی دیگر از همان محلول از بیست میتام شروع کرده هر
ساعتی بعد از آن بتدریج قدر شربت (کوتیا) تا یک قطره هر ساعتی بالغ شد تا اینکه علامات
مرض افاقه کردند. بعد از آن دو میتام از کوتیا هر ساعتی میداد و بملاحظه ضعیفی
نبض رجوع کرد بیک میتام هر دو ساعتی که فوراً تشنج عود کرد که دوباره باستعمال دو میتام
هر ساعتی رجوع کرد. ولی بدبختانه این اقسام بسیار کم موافق مطبوع واقع شد بطوریکه
لازم بود در فقره اولی زخم را بالماغ آهن تافته داغ کرده باشد. در ثانوی در ضمن استعمال
برومایدپوطاسیوم و مورفین استعمال شده بود. دکتر اجان سان میگوید که تشنج خیلی
تخفیف می یافت بعد از هر ابدورک تحت جلدی کوتیا. از این بیانات واضح خواهد شد
که هر چه قدر خواص کوتیای شباهت بخواص (کورار) دارد (کورار) یا (ورار) سمی قوی
است که از اجناس مختلفه (سترکناس) بعمل میاید که وحشیان امریک نوک تیرهای خود را با
او مسموم میکردند (در سمتهای شمالی و جنوبی امریکا). باید تفاوتی در ما بین این
مواد هست که هنوز معروف نشده. کورار وقتیکه خورده شد سمیت ندارد ولی قوی
دارد وقتیکه تحت جلد تلقیح بشود. ولی کوتیا بهر دو طریق بیک اندازه سمیت دارد.
(کلاد و برنارد) معتقد است که عدم مضرت کورار که بواسطه معده داخل شده باشد راجع
ببطوء جذب شدن اواست فرق کلی هم اینست که خیلی زود بواسطه کلیها مندفع شده در خون
چندان داخل نمیشود که منشأ اثری باشد برای استعمالات داخلی کوتیا شوکران بهترین ترکیبات
آن شیره اواست در مسمومین با لوبیه کالابار علامات ذیل بروز مینماید ضعف تدریجی که

منتهی میشود بفلج کامل سقوط خروج نفس لرزوانقباض لیفی عضلات وازدیاد ترشحات
براق ولینت طبیعت باد و دو پیچ ضیق حدقه تمدد و امتلای زیاد در شرائین کاهی کزازی مانند اثر
استرکنین در حالیکه دماغ غیر متاثر میماند. او ظاهراً در دماغ اثر نکرده ولی (مدار) موخر دماغ
و مغز حرام را فالج میکند. و قاعده موخر مخ قبل از مقدم متاثر و در اعصاب حرکت بسیار کم تاثیر
داشته چنانکه اسباب ضعیفی و فلج ساقط میکند تنفس را بخارج و اعصاب حسی را هم مگر وقتیکه
محلول قوی موضعاً بعصب مالیده شده باشد متاثر شوند. انقباضات لیفی از اثر سمی دوا
نشئت میکند چه در عضلات چه در مرکز اعصاب حرکت زیراکه این کیفیات واقع میشود در
صورتیکه تمام ران از مرکز اعصاب جدا شده باشد. لهذا این عوارض را بواسطه اثر کورار خلو
گیری کرد. انها شاید منوط باشد ببعضی تغییراتیکه در بیخهای اعصاب حرکت واقع میشوند.
دو جوهر ملحی در لوبیه (کالاباد) موجود است یعنی (فرازتقما) با (ازدین) و (کلابادین)
(فرازتقما) غالب ترشحات طبیعی را زیاد میکند مثل براق و دمعه و عرق و ترشحات اغشیه
مخاطی او هم چنین تحریک میکند لیفهای عضلات ارادی و غیر ارادی را با (قفلیان پریفرال)
از این جهت اسباب دردها کولیکی و شدت حرکات دودی امعاء و رخاوت آنها میشود. او
همچنین منقبض میکند مثانه و رحم و طحال را او حدقه را قبض کرده با قوت تمام (انترااوقولر)
داخل چشم را فشار میدهد و احداث تشنج عضلات (اکرمودیشان) مفتح خط شعاع باصره مینماید
احتمال دارد این اثر را با تحریک و تقویت بیخهای عصب سیم بکند نه بواسطه فالج کردن عصب خمس
مشرکه این دوا بالاختصاص در امراض چشم بمصرف میرسد. (فرازتقما) در قلب مطرق
مخالفه اثر میبخشد چنانکه قدر شربت کوان مقدار جزئی عدد انقباضات قلب را کمتر میکند و قدر
شربت بزرگ آن بواسطه ساکت کردن قلب و (دیاسطول) مهلکست او اول تسریع میکند بعد
بطی میکند تنفس را بواسطه تحریک و تقویت منتهی الیه اعصاب (وجی) در او اخود رجه اثر دوا
تنفس بکلی ساقط میشود بواسطه اثر مفلجه که در مرکز آلات تنفس دارد در تحت این دوا ازدیاد
امتلا و تمدد شرائین بطور عموم واجبست با اثر مقویه این دوا در قلب اگر چه احتمال دارد تا ملحد
درجه از بابت تقویت تحریکی آلات محرکه باشد. و با اثر مستقیم او در غشاء عضلانی نشئت کند
بروز تشنجات شبیه باثر استرکنین پاره اوقات از این دوا کفته اند. شاید راجع بخاصیت مخصوصه
ملح (کالابادین) باشد. ولی سایر علایم مخففا راجع به (ازدین) است. خالا امدیم

باستعمال طبیه این دوا. مدتی قبل از این اشاره شده بود که لوبیه کالابار در کزاز واکورا داء الرقص باید خیلی بکار بیاید و دکتر (فرازر) تفصیلی بسیار از انرسانی در یک روزنامه در این مطلب نوشته است و همچو یافته است که اثر استرکنین را میتوان در روزغ بواسطه این دوا ساکت کرد و معتقد است بر اینکه لوبیه کالابار را میتوان با فایده کلیه در کزاز مصرف کرد. دکتر (فرازر) اصرار دارد در اهمیت استعمال این دوا. در ابتدای حمله او را میتوان استعمال کرد یا بواسطه حقنه یا در تحت جلد وقتی که تشنجات خیلی شدید و حرکت بسیار خفیف سبب هیجان تشنج میشود محض اینکه شدت حملات تخفیف یافته و جلوگیری از عود آن فقط طریق استعمال تحت جلدی جایز است ولی تا وقتیکه مریض میتواند بلع بکند. تجارب شخصیم مرا وادار میکند بترجیح دادن دوا بواسطه معده زیرا که دوا باید باندازه استعمال بشود که احداث فلج نماید و باید اثر دوا را انقدر پیش برد که نزدیک باشد که تنفس را بکلی ساقط نماید. لهذا باید این دوا را با دقت کامل و توجه و مواظبت فوق العاده استعمال کرد و در مدت استعمال غالبًا یا تمامًا در تحت نظارت طبیب معالج یا شخص با اطلاعی باشد که اثر لازمه را اخذ بکند بدون حدوث علایم خطره. بهتر اینست که در مقدار دهای کم داده و بتدریج یعنی هر یکساعتی یا زودتر داد در مقدار خوراکهائی که بتدریج زیاد نمایند و بمجرد اینکه علایم خطره فلجی ظاهر شد دوا باید فورًا مقطوع شود بعلاوه ممکنست بگویم قدر شربت لازمه که تخفیف بدهد تشنجات را و احداث فلج نماید باختلاف افرجه مسان است بعضی اشخاص محتاجند بمقدار دهای زیادتر و بعضیها کمتر در اینصورت انسب اینست که دوا را در لیکور اکزکت بواسطه معده بدهند که بمراتب از تحت جلد بهتر است. بهرحال در تعیین قدر خوراک اختلافست زیرا که در اشخاص مختلفه مقدار موثر آن اختلاف بین دارد که حملات مرض را آرام و سبب فلج نشود. غالبًا بلکه همیشه لازم است که احداث فلج خفیف نماید که منتهی بتسکین یافتن بشود. پاره اوقات قدر شربت عصاره اسپرتی باید خیلی بزرگ باشد تا اثر مطلوب نماید چنانکه دکتر (ایبین) و (ادسان) نتوانست نتیجه خوبی از اثر آن بدو دکهای تحت جلدی بدست آورد استعمال دوا را بواسطه راه دهان مرجح میداند و اصرار دارد در لزوم دادن عصاره آن که کفایت بکند بحدوث رخاوت و اسکات تشنجات. واو باندازه هفتاد و دو قرین در ۲۴ ساعت داده است در یک مریض که در تحت نظاره من مفید واقع شد و راپورت آن در روزنامه (پرقتشانیر) انتشار یافت یک مریض در یک روز و نیم دو قرین و سه ربع قرین از عصاره مایع هر ساعتی مصرف کرده در

اندک فاصله هر ساعتی بچهار قرین بالغ شد. اینمسئله بنظر خیلی بعید مینماید که لوبیه کالابار هر نوع کزاز را معالجه بکند ولی من احساس میکنم که معترف بشوم اگر با اینمعالجه در اول بروز حمله مرض شروع بشود و دوا بقدر کفایت پیش برده میشد نتایج ظاهره البته بیشتر مقرون بموفقیت میگشت از آنها نیکه در حالت حالیه حاصل شده است. دکتر (فرازر) در ثانی پاره اشعارات در خواص اینه دوا واکورنا نموده است که عجالتًا همچو مینماید که چندان محل اعتبار نیست او میگوید که معالجه اینمرض دوا را اقتضا میکند که مثل مال کزاز فوری و بسرعت و فعالیت اجرا بشود. اما (فرازستیقما) این ملح که از لوبیه کالابار بعمل میاید ممکنست که هم بشکل کردوم بشکل تعفین بمصرف برسد. واز کردش سه تا شش قرین روزی سه چهار مرتبه باطفال داده میشود و از میزان ده تا بیست قرین بهمان وطیره بمتوسط السن دکتر (بوچوت) قدر خوراک سولفات فرازتقیمین را $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{12}$ قرین قرار داده روزی دو مرتبه. دکتر (ردین) در عشر قرین با ابدوزک تحت جلدی روزی دو مرتبه قرار داده دکتر (دوجاردین بومطس) فرازتقیما را در فلج پرسیم خطرناک داده است که محل ملاحظه است. نیز (کریکتون براون) لوبیای کالابار را داد در فلج مجانین دوای مفید یافته است. او مینویسد که علی التحقیق بعضی از مرضای خودش را از این مرض شدید با این دوا بسهولت معالجه کرده است من دیده ام که او نه فقط اشتداد فلج عمومی را تخفیف داده است بلکه تا یک درجه خفیف حالت دماغی و طبیعی مرضا را اصلاح کرده است. و من دیده ام که او فقط آرام میکند اردیاد تحلیل رفتن عضلات را که با اختلال دماغی زیاد میکند(۲) نباشد. بهرصورت بمن همچو معلوم شده که در بعضی اقسام مزمنه (هیه پلیجیا) مفید واقع شود من عصاره کالابار را در $\frac{1}{12}$ قرین داده ام ولی در مرضای (کریکتون براون) قدر شربت عصاره (فرازتقیما) از ربع الی ثلث قرین بود و اینمقدار را چند ماه علی الدوام داده است. باتفاق دکتر (مودل) من پاره تجارب در خواص لوبیه کالابار در بعضی اختلالات عصبانی کرده ام با دادن عشر یک قرین از عصاره او هر سه ساعت و در بعضی مواقع ما بیشتر از یکسال با اینمعالجه

(۲) در معالجه کزاز (لوبیه کالابار) مقام مستحکمی در سابق اخذ نکرده است و هنوز محل ریبه است درست مستقر و مستقل نشده و اگر هم استعمال بشود باید او را بطوریکه در بالا ذکر شد باید پیش برد باندازه که مریض طاقت و تاب بیاورد اینمسئله بلا استثنا مشکلست خاصه بعلت کیفیت مهلک بودن مرض کزاز که غالبًا فرصت نمیدهد که شخص معالج اثر دوا را معاینه نماید) (همی پلیجیا) مریضی که از صدمه مخیه عارض دماغ شده حرکت عضلات یکطرفی فالج بکند (فلوست)

مداومت کردیم در پنج قسم از (پرپلیجیا)[۲] که شاید از ماده (میلیتی)[۳] نشئت کرده بود این دوارا مصرف کردیم (یعنی انقلاماسیون مخ یا غشاء او) در یکی از این اقسام اصلاحی ظاهر نشد ولی در دیگری جزوی آثار ترقی ظاهر کرد ولو اینکه دوا عاطل ماند معذلک بما همچو معلوم شد جلو گیری از مرض کرد در اقسام مزمنهٔ این مرض در حالیکه قسم تحتانی نخاع ضایع شده باشد نمیتوان بمعالجه دوا اطمینان کرد ولی تا یکدرجه باید امیدوار شد که شاید بر هجوم و سیر مرض در جزوهائی که کمتر مبتلا شده باشد استیلا بکند. در دو جوان از مرضا اصلاح فوق العاده واقع شد بطوری که اسباب تعجب ما گردید و در هر دو نکس مرض بزودی بروز کرده مریض بحالت سابقهٔ خود عود کرد مثل اینکه معالجه نشده بود. در مریض پنجم معالجه اثر فوق العاده و اصلاح مبرهن بروز داد چنانچه مریضیکه فاقد ... بحرکت پاهای خود بود مقتدر شد که در دور باغچه سرای مریضخانه بدون عصا گردش نماید. باید بگوئیم که سابق بما نگفته بودند فواید و اثر (فزاستیقما) را در (پرپلیجیا) و ما هر دوا را اثر موقتی دوا در بعضی اقسام متعجب بودیم و بهبودی یقین و محقق یکی از مرضا را نمیتوانستیم حتما بفواید این دوا راجع بدانیم. ولی ما احساس میکنیم خاطر جمعی خود را از اینمسئله لهذا سفارش میکنیم که اجیال آتیه اینمسئله را تحقیق نموده منتفع بشوند. و ما این دوا را در دو نفر از مرضای (لوکوموطور آتاکسیه) داء الرقص در همان مقدار شربت دادیم در یکی تا یکسال درد بکرات تا سه ماه در هر دو فایده کرد که یکی از آنها مرضش نهایت بد بود. و با مریضیکه مبتلای (کریب) رعشه بحر بود مصرف کردیم در ظرف دو ماه مرض بکلی دفع شد. دکتر (بارطلو) لوبیهٔ کالابار را در فتح طمث (کلیما تریک) مقدمات سن یاس تجویز میکند. ما بین لوبیای کالابار و کلورال و اتروپین و استرکنین مخصوصا ضدیت هست که ترپاقهای همدیگر میتوانند بشوند. در اینموقع ما دقت داریم فقط بصحبت کردن ما بین ضدیت (فزاستیقما) و کلورال مطالعه کنندگان در خصوص سایر ضدیات بفصلی که در خصوص بلادونه و استرکین نوشته ایم برای مزید اطلاع و آگاهی بآنجا رجوع نمایند. هیئت منفقهٔ طبیهٔ مجلس انگلستان

(۲)(پرپلیجیا) فلج است که بنصف سافل بدن عارض میشود با انضمام مثانه و مقعد و غیره که شامل است میل جزوی از مرکز اعصاب مشترک مخ و نخاع بالاخص نخاع)

(۳)(میلیتی) ورم غشاء لفافه مغز حرام که شامل است بر سوزش و درد شدید در تمام طول ستون فقرات با انضمام اختلال اعمال طبیعی اعصاب و عضلات)

در اتفاقات سابق خودشان که انتشار داده بودند در باب ضدیت این دواها معتقد شدند که ضدیت ما بین (فزاستیقما) و کلورال بیشتر است از ضدیت ما بین اتروپین و فزاستیقما و آنها معین کرده اند که خواص ترپاقیت این دواها با سرعت و بطوء جذب شدن آن از بدن اختلاف پیدا میکند علامات خطر بلکه هلاک کننده از لوبیهٔ کالابار بغایت زودتر از کلورال ظاهر میشود. پس برای تحصیل کردن کیفیت ترپاقیت کلورال در مسموم کالابار باید فورا بعد از تحلیل رفتن لوبیای کالابار داده شود. ضدیت و ترپاقیت این دو به کامل نیست زیرا که در ضمن قدر شربت ترپاقی کلورال در (فزاستیقما) اگرچه کلورال تخفیف میدهد تشنجات را معذلک باز پیچیدگی عضلات و رعشه و سیلان بزاق و انقباض حدقه را احداث میکند. بعلاوه مقدار شربت سمی از کالابار مهلک است بدون مقاومت بکلورال.

(ماسکارین)

ماسکارین مادهٔ عامله کارج نباتی است که اول از (آمانیطا ماسکاریا) کشیده شده بود، و بطور فزیولوجی امتحان شده بتوسط (شمید برغ) و مشارالیه بعد از آن یک جوهر دیگری از این مادهٔ زائیدهٔ نباتی پیدا کرده است که با (جودین) یکیست که جوهر (پلوکارپین) باشد و خود این جوهر ضد و ترپاق (ماسکرین) است مثل (جودین) که ضد و ترپاق بخود (پلوکارپین) است. مکاشفات او در باب (ماسکارین) تصدیق شده است و اطلاعات ما با تحقیقات (کوپ) (پرپوست) (البزون) (اندود) (برانطون) و (شیف) وسعت پیدا کرده است. فایدهٔ بزرگ مخفیی که بماسکارین لازم افتاده است همان شباهت بسیار نزدیکیست که در خاصیت پلوکارپین دارد و خاصیت کامل ضدیت و ترپاقیت او است به (اطروپین). او احداث جریان مفرط عرق از بشره و دمعه و بزاق میکند ترشحات غدد معوی و صفراوی و پنکریاتیک را با انضمام کبد و پنکریاتیک میکند. با اقتضای اثریکه در معده دارد احداث تهوع و قی میکند در امعا حرکت دودی امعا را تحریک میکند. ماسکارین میل کاذب بادرار بودن زیاد میآرد داخلا اسباب ضیق حدقه میشود و از عجایب است که موضعا موجب اتساع حدقه میشود. ماسکرین مخصوصا در قلب اثر مفلجه سوق میکند و او را از حرکت انبساط ساکت میکند. اثر او در قلب زیاب اثریکه در مرکز حرکت غیرارادی دارد حدس زده اند

در قدر شربت قوبه احداث ناراحتی در معده کرده و اسهال آورد نقصان تنفس و سرگیجه و بیحالی وضعف وکسالت. و براز پاره اوقات بلغم بلکه خون هم داشته باشد. در بعضی تشنج شدید وعیه ریوی میکند و با ملاحظه شکم هم ممتلی شده در عرصه دوران تغیرات مضره ریوی میدهند.
استعمال موضعی آن قلب وزغ را فوراً ساکت کرده. او قلب و قرعات قلب جوانان و سالخورده را آرام میکند از صد و بیست نبضات جهل حتی الی نه قرعه تنزل میدهد و پاره اوقات مند اخل میکند مستر (الیزون) قائلست که قلب را سریع میکند. و در حرکت (دایاسطول) قلب را آرام میکند و موافق رای (پرپوست) بواسطه مرکز عصب (انزاکاردیاک) را تحریک میکند و فشار را کم میکند فشار خون از یکطرف بواسطه اثریکه در قلب میکند. و از طرف دیگر بواسطه اتساع لولهای خون. نفس باندازهٔ که نقصان دوران خون کم میشود. و اسباب انقباض قوی امعاء و مثانه میشود حتی بدرجه احتباس و حدقه را نیز منقبض مینماید. در تمام این کیفیات قوبا اطروپین ضد ماسکارین است وقتیکه قلب زغ را ساکت کردند بواسطه استعمال موضعی مقدار بسیار جزئی ماسکارین استعمال مقدار جزئی اطروپین فوراً عود میدهد قرعات قلب را (اندور برانطون) نشان داده است که ماسکارین اثر مفرد خاص در لولهای ریوی دارد (ستمید برغ) ملتفت شده است که ماسکارین احداث سینه تنگی شدیدی میکند. بیک حالتیکه شرائین حامل خون بسیار کمی میشوند اگر آنها را طولاً بشکافند نادراً خون جاری میشود. تجارب (برانطون) در یک خرگوش تخدیر شده نشان میدهد که این تنگی سینه راجع بانقباض بسیار شدیدی است که در لولهای خون ریوی ماسکارین احداث میکند باندازهٔ شدید که ریه سفید شود که دلیل است بر شدت فشرده شدن او و عدم ریتین. وسمت راست مخزن قوبا کشیده میشود. در اینموقع مقدار جزئی اطروپین اگر تلقیح بشود بوریه اوداج تشنج لولهای ریوی را فوراً رفع کرده تخلیه میکند امتلای مخزن راست قلب را ماسکارین مثل پلوکارپین (جوراندی) مقصور کرده اند که آرام میکند قلب را با تحریک کردن جهاز حرکات داخلی غیرارادی قلبی را. تحریک (وقاس) مانع میشود از عمل اعتیادی قلب. چنانکه استعمال قوهٔ الکتریک خفیفی (دایاسطول) را طولانی میکند باین واسطه بطی میکند حرکات قلب را درحالیکه جریان قوی الکتریک قلب را کاملاً ساکت مینماید. بعد از مسموم شدن با (کورار) تحریک (ووقاس) بی فاصله اثری در قلب میکند ولی در استعمال (الکترود) بداخل قبه و شیار و (نوساس) عمل قلب فوراً ساقط میشود لهذا هچو معلوم شده است که (کورار) فالج میکند (ووقاس) را

درجهاز (انزاکاردیاک) این مسطول اثری نمیکند. (انزکاردیاک) اصطلاحاً باعصاب صدق میکند که بطور ترتیب و قاعده منهیج شده تخفیف میدهد عمل همان عضلات را که در آنها مفروش شده است و مخل میکند اعصاب غیرارادی ساکنه را و نیز کره عصبی است که از اعصاب ووقاسی قلبی منشعب شده در سطح مقابل غضروف ظاهر آید در خرگوش وگربه واقعست ومنتهی میشود در قفلبان سرو بکال که مضعف عصب قلبست بعد از مسموم شدن با اطروپین و با تحریک کردن (ووقاسی) نه با تحریک کردن سیناسی اثری در قلب میکند. لهذا معلوم شده است که (اطروپین) هم (ووقاسی) و هم جهاز (انزاکاردیاک) را مسموم میکند. استعمال موضعی (ماسکارین) یا (پلوکارپین) بزودی ساکت میکند قرعات را در (دایاسطول) مثل قلبیکه ممنوع شده با تحریک طولانی (ووقاسی) و این اثر نمیتواند ظاهر بشود بواسطه (کورار). استعمال قدر شربت که اطروپیا فوراً عود میدهد قرعات را. این کیفیات بیان میکند یعنی ماسکارین (یا جوراندی) تحریک یا تهییج میکند جهاز (انطراکاردیک) را که اطروپین فالج میکند (فاسترزفیولوجی) انکشافات سابقه که بواسطه مستر (مورشید) وخودم شده است نشان میدهد که پلوکارپین وماسکارین فالج میکند جهاز مهیج حرکت مواد عضلانی قلبی را واطروپیا مخالف این خواص ماسکارین و پلوکارپین است در این اجسام. اطروپین هم فالج میکند جهاز مهیج حرکت و مواد عضلانیرا ولی ما اسبابی داریم چیزیکه فالج میکند جرم نسیج عضو برخلاف میکند بعمل نسیج وجرم دیگری که فالج میکند همان ماده را. چنانکه پلوکارپین وماسکارین هردو فالج مینمایند دستگاه محرک حرکت را مع ذلک پلوکارپین رفع میکند عمل اثر فالج کننده ماسکارین را در این جرمها در این فقره تا یک اندازه اطروپین قوت دارد ما در اینجا اسباب دیگری داریم از فالج کنندهای محرک دستگاه حرکت و عضلات قلبی که ترباق و مخالف است بعمل موادی که باز فالج میکند محرک دستگاه حرکت و عضلات قلب را ما اشاره کردیم که این ضدیت ناشی از اخراج کیمویست از مقام خودش که اطروپیا و پلوکارپین چنانکه اطروپین پلوکارپین در حالتی که داده شوند فالج میکنند انساج قلب را بدرجه بسیار کمتر از ماسکارین در اینحالت میلان قوی تر دارند بمواد اعصاب قلبی انساج عضلات از ماسکارین لهذا اطروپین و پلوکارپین خارج میکنند ماسکارین را عمل ضعیف آنها بسبب ربعها قوی تر ماسکارین مبدل (شیف) معتقد است قارچ سمی (ماشل روم)

احداث علامات دیگرے نیز میکند که بتاثیرات ماسکارین هیچ مناسبتے ندارند مثل ناراحتی و تشنج وانبساط وانقباض حدقه و معتقد است که فارج سمی دو قسم مادهٔ عامله دارد هر یکی ضد دیگری مثل (مال اطروپیا) باتفاق و همدستی مستر (مارشد) من پاره انکشافات درباب خواص ماسکارین در بنی نوع انسان کرده ام. مبنای تحقیقات ما این بود که معین کنیم که آیا اثر و خواص ماسکارین در انسان هم مثل حیوانات یا نه. ماسکارینے که ما استعمال کرده ایم در (سنیتاتیك)[۱] درست شده بود بواسطهٔ مسیو (مرق دارمستادی) در تجارب ذیل ما دوا را در تحت جلد استعمال کردیم.

سیزده تجربه در چهار نفر کردیم در یکی هفت یکی سه در یکی دو و در یکی یك این اشخاص در حالت خوبے نبودند سه نفر از آنها در حالت خطرناکی بودند یکی دیگر تب خفیفی داشت از بعضی اسبابهای مجهوله اگرچه نبض او سریع نشده بود امتحانات مقدمه زیادی بکار رفت تا مقدار مؤثره خوراك که علائم مطلوبه را ابراز بدهد بدست آمد. وما همچو یافتیم که یك ثلث یك قرین در تحت جلد یك خوراك بقاعده است. ومعلوم کردیم که عمل ماسکارین در انسان بعینه همانست که در حیوان اثر میکند. یعنی حدقه را جمع میکند عرق مفرط میاورد و سیلان بزاق میاورد و آب دماغ و دمعه را جاری میکند مسهل واقع میشود بعضی اوقات اسباب تهوع و قی ومیل قوی بادرار کردن پیدا میشود. و ما صحبت خواهیم کرد بطور حکایت از هر یکی از این آثار و علایم مختلفه

(تعریق) عرق در یازده نفر از اشخاصیکه در آنها تجربه اجرا میشد بروز کرد نیم قرین غالبا این عرق را جاری میکرد در حالتیکه قدر شربتهای زیادتر از این در قبیل سه ربع قرین یا یك قرین عرق را بدرجه افراط میاورد باندازهٔ مفرط مثل اینکه این عرق بواسطهٔ ثلث قرین یا نیم قرین پلوکارپین احداث شده باشد. بعد از قدر شربتهای بزرگ ترشحات عرقی در قطرات بزرگ در صورت میایستد و لباس شب خیس میشد و جلد مثل اشر افتاده مینمود. در یکی از اشخاص همان یك از ثلث قرین و تا یك قرین بکار بردیم و عرق ظاهر نشد ولی عوض آن سیلان بزاق شدیدی بروز کرد که مقدار آن بچهار اونز بالغ شد علی ایّ حال عرق تا مدت سه تا پانزده دقیقه بروز میکرد در قدر شربتهای بزرگ زود تر از آن ظاهر میشد و دوام میکرد از نیم ساعت تا یکساعت نیم.

در تجربه و امتحان عرق دوا در چهار نفر قلیائی (الکلاید) بود در دو نفر خنثی بود در آنهائیکه سیلان بزاق ظاهر میشد سیلان بزاق مثل عرق همچو اتصالی نبود در هر صورت

[۱] سنیتاتیك اصطلاحی است در علم کیمیا در ترکیب اجسام مرکبه با اجسام سادهٔ مفرده

سیلان بزاق مثل عرق مرتب میشود تغییر کلی پیدا میکرد. و در این کیفیت با پلوکارپین هم میزان بود. سیلان بزاق در یازده نفر بروز کرد در دو نفر پیدا نشد. در سه نفر از آنها خفیف بود در باقی شدید و مفرط بود سیلان بزاق شروع کرد از دو تا پانزده دقیقه و دوام کرد از بیست تا هشتاد دقیقه. سیلان دمع در هشت نفر ظاهر شد در بعضی فقط چشم را اشك آلود میکرد و در بعضی بصورت هم جاری میشد که مریض مجبور بود که چشم و صورت با دستمال پاك کند. و آن هم در ظرف شش تا ده دقیقه شروع کرده تقریبا بیست الی سی دقیقه دوام میکرد

(اسهال) در آن اشخاصیکه مسهل واقع شد اثر ابدوزك از ده تا بیست دقیقه ظاهر شد. در دو امتحان دوا حالتی احداث کرد که مریض تمایل داشت بسر قدم برود و در چهار امتحان در همان شخص طبیعت بلینت کار کرد که در یکی از آنها مدفوع سبز بود اگرچه طبیعت از دفع یومیه طبیعی اجابت کرده بود (نبض) نبض یکے از چهار نفر همیشه بسیار سریع بود در سه نفر دیگر اثر دوا در قرعات طبیعی نبض یا مؤثر نبود یا تقریبا مثل بے اثر بود. ولی در یکنفر که امتحان در وی بیش از یکدفعه واقع نشد عدهٔ قرعات را از ده تا شانزده تنزل داد این دوا نبض سریع را از یکصد و بیست بهشتاد یا شصت قرعه در هر دقیقه تنزل داد تجارب باندازه نبود که بطور قطعی در اثر این دوا در قرعات نبض حرف بزنیم. ولی بنا همچو ظاهر بود که ماسکارین در قدر شربتهائیکه ما استعمال کردیم در سرعت قرعات نبض اثر بسیار کم میکرد. ولے قدر شربتهای زیاد نبض را نرم تر و بیشتر قابل فشار میکرد. (تنفس) عداد نفس در تمامی تجارب ما بے تغییر بود. (باصره) ما یادداشت درباب قوهٔ باصره و حالت حدقه فقط در ده نفر تجربه کرده بودیم در هر مریض حدقه جمع شده بود غالبا فوق العاده بود. ضیق حدقه تقریبا در پانزده دقیقه بعد از ابدوزك شروع میکرد ولی در دیدن بصر ظاهرا تغییری نبود. در تجربه که در یکنفر کردیم با قدر شربتهای قویه دوا یکدفعه قی آورد و یکدفعه تهوع. در پنج تجربه دیگر مریض مجبور بود که در مدت نه دقیقه تا پانزده دقیقه بعد از اجرای ابدوزك ادرار نماید و دو نفر شکایت کردند از زور دروی زهار در پنج دیگر دوا احداث سرفهٔ خروسك مانند کرد در هیچ کدام صداع و سایر علامات عصبانی ظاهر نشد مثل پلوکارپین ماسکارین هم اغلب بر خواب میکند شرحی که در پلوکارپین نوشتیم معلوم خواهد کرد که چه قدر اثر او به (ماسکارین) مشابهت دارد. اگرچه در پاره مواقع اختلاف جزئی نیز از آنها مشاهده میشود مثلا جبوراندی (پلوکارپین) صورت را بر افروخته احداث عرق مفرط

وسبلان براق میکند. در ترشحات شعب ریه واز یاد میکند که احداث سرفه خفیف مینماید واحداث جزئی جریان اب بینی وچشم میکند وسبب تهوع وقی میکرد و نظر بپاره از ترشحات اساتید حکما اسهال هم اورد اگرچه در تمامی تجارب متعدده که من باتفاق مسیو (نولد) ومسیو (مورل) کردیم این کیفیت مطلقا واقع نشد وخیلی تسریع میکند نبض را. او غالبا احداث صداع میکند خاصه در جبهه با سنگینی بالای چشمها بانضمام سرگیجه وخیالات مشوش. در باصره غالبا کاسه مبارد وتقریبا در دو ثلث تجارب خودمان وقتیکه دوا بچشم داخل میشد حدقه را جمع میکرد غالبا خیلی زیاد اگرچه در حالیکه بواسطه معده مصرف میشد یا در تحت جلد اثری بسیار کمی در حدقه داشت. او غالبا درد بالای ابروها احداث میکرد. وبجهت مکرر بودن ادرار ناراحتی قوی احداث مینمود. شباهت مابین خواص ماسکارین و پلوکارپن معین است. ولی در هر حالت یک جزئی اختلاف وتباین هم موجود است. تعریق وسیلان براق غالبا زیادتر است بعد از پلوکارپن ومدت دوا مثل هم بیشتر اگرچه ممکن است قدر شربت زیاد ماسکارین هم قایم مقام این عمل میشود. ما از نتایج تجارب خودمان که کردیم باین معتقد شده ایم که اثر ماسکارین در غدد دمعیه بیشتر از پلوکارپن است. وماسکارین محققا در امعا قویتر از پلوکارپن است ماسکارین داخلا در انقباض حدقه بیشتر از پلوکارپن اثر میکند. از طرف دیگر جوراندی در روی زهار مبارد وبیشتر وقویتر از ماسکارین مریض را وادار میکند که مکرر با درار برود ولو نباشد وبعلاوه پلوکارپن احداث صداع وسرگیجه میکند این علایم را ما در تجارب خودمان در ماسکارین هیچ ندیدیم در ضمن تجارب ما با ماسکارین هیچ یک از مرضای ما شکایت از اختلال باصره نکردند اگرچه در این نکته ما انها را بطور لازم امتحان ومعاینه نکردیم پلوکارپن قدری کسالت خواب وپینکی مبارد که این حالت را در ماسکارین ندیدیم. در تجارب ما در انسان در هریکی از مرضا پلوکارپن نبض را تندتر کرد از اینجا این حقیقت تصدیق شده با بنا بر تجربیات ما معتقد میشویم که این فقره واقع میشود ولو اینکه (لانفلا) در تجارب خودش در حیوانات معلوم کرده است که او قلب را ارام میکند که مثل ماسکارین ابطور در حیوانات اثر میکند. در تجارب خودمان در انسان ماسکارین اثر بسیار کمی در نبض داشت اگر در تعداد نبض تغییری دیده نشد فقط در شماره اش تخفیف ظاهر بود نه در سایر صفات. در حالیکه ماسکارین با این نزدیکی شباهت دارد بپلوکارپن در بدن انسان از غرایب است که او بالجمله تباین خاصیت داشته باشد. ادخال ان ببدن خواه با تحت جلد یا با معده پلوکارپن جزئی جمع میکند حدقه را اگر موضعا که بچشم مماس شد بقوت جمع میکند مردمک را. ماسکارین که در تحت جلد

حدقه را بیشتر از پلوکارپن جمع میکند واز غرایب است در ان موقع که از خارج بچشم زده خیلی متسع میکند حدقه را چنانچه در سایر مواقع ضد اتروپین است در این فقره کاملا موافق است با او نظر باثر او در مردمک چشم شبیه است به بلادونا که بواسطه معده مصرف شده باشد مردمک چشم را جمع میکند. ولی وقتیکه خارجا استعمال شد بیشتر متسع میکند مردمک را. ما امتحان کردیم اثر ماسکارین را در نه نفر که استعمال میکردیم محلولیکه یک جزو از دوا بود در ده جزو اب. این ترکیب احداث بسیار جزئی سوزش میکند. در تمامی نه نفر مردمک خیلی وسیع وگشاده شد این اتساع شروع میکرد از ربع تا سه ربع ساعت ودوام میکرد تقریبا بیست وچهار ساعت کمی زیادتر. باندازه که ما میتوانیم قیاس نمائیم عجالة از این تجربه مدققانه که کردیم این اتساع حدقه در وضع دید چشم تغییر بسیار کمی احداث میکند. در بعضی تجارب بما هیچ معلوم شد که مردمک چشم بسیار جزئی منقبض میشود قبل از اتساع. در حالیکه در سایر اقسام هر دو حدقه محققا یا یک درجه منقبض میشد. محض امتحان اتروپا را اول قدری از محلول ان در چشم که به چکاندیم واتروپا را مواظبت کردیم اگرچه بعد از اندکی زمانا چشم فوق العاده متسع شد. ما نتوانستیم پی ببریم با نقباض مقدمه. دکتر (اسپن اورل) و (تروسو) استعمال کرده افار اقاسه را با موفقیت کامل در مرضهای معرق سهل مصرف کرد. سابق دکتر (پطرقوبا) تجویز کرده بود در قدر شربتهای بیست وسه میلگرامی کمی قبل از وقت خواب. او را نیز برای ارام کردن ترشحات شب مصرف کرده اند. دکتر مورل او را در امراض عرقیه نافع یافته است که (افاقراسه) سفید باید داده شود در قدر خوراکهای ده تا سه قیراط. وعصاره اش از سه تا شش گرین. ماسکارین (کارج) سمی غالبا در شکل نابریت استعمال شده است قدر شربت که معمول کرده اند از یک ثلث تا سه ربع قیراط است. نیترات ماسکارین مایع غلیظ چسبنده است زرد فام غیر قابل تبلور. در مسموم (کارج) سمی که غالبا در اطفال مدرسه اتفاق میافتد بامدا طروبین را در تحت جلد بکار برد در قدر شربتهای جزء قیراط ابتدا را اگر لازم شد باید تکرار شود تا مردمک چشم شروع نماید بمتسع شدن که (هوا مطله) میگوید که حال عده بزرگی از اطفال مدرسه را از چنگال مرگ رهائی داده است. مصرف عده ماسکارین برای دفع عرقهای مفرطه استحاضه در مسلولین

دکتر (مورل) پنج مینام از محلول صدی یک آن را در تحت جلد استعمال میکند.

جبورانڈی

دارای چهار جوهر است (الکلاید) پلوکارپین که اثر کلیه او راجع باو است جبورین که از غرایب است اثرش مثل اطروپین است لهذا ضد پلوکارپین است. پلوکارپین جبورین در مقدار جزوی موجود اند باز (پلوکاریدین) و (جبوریدین) که پلوکاریدین مثل پلوکارپین و (جبوریدین) مثل جبورین اثر دارد پلوکارپین بسهولت مبدل بجبورین و پلوکاریدین بجبوریدین میشود. این دوای فعال و نافع مدتها در امریکای جنوبی بکار میرفت. از ولایت (پرنام بکر) دکتر (کانطیحو) بپاریس آورد و مثل معرق و سیالاتو دهن براق تجویز میکرد. (دکتر کانطیحو) دستور العمل میداد که مریض چائی و مطبوخ برگ آن را خورده در رختخواب رفته وخودش را بالحافهای گرم بپوشاند بفاصله ده دقیقه صورت و گونها و کردن افروخته و بزودی قطرات عرق در تمام بدن ظاهر میشد که در انخالت دهن هم آب زیاد میکرد. در اندک زمانی ترشح عرق بسرعت زیاد شده بطوریکه عرق جاری شده تمام بدن و لباس و لحاف را ترکرده در حالتیکه سیلان براق نیز شدت داشته از دهن جاری میشد. پاره اوقات براق مثل آب ناودان جاری میشد. عرق و سیلان براق از دو ساعت الی پنج ساعت دوام میکرد. گاهی هم عرق بعد از دو ظاهر میشد و سیلان براق فاقد بود. وگاهی که عرق نمیاورد سیلان براق قایم مقام میشد و بالعکس و این علامات چنانچه گفتیم تقریباً در فاصله ده دقیقه ظاهر میشد ولی گاهی که حالت خارجی بدن موافق قاعده نبود علامات خیلی بتعویق می افتاد حتی تا یکساعت بلکه بیشتر. جوهرش در تحت جلد از سه تا پنج دقیقه اثر میکند. مقدار سیلان براق از یک پاینت تا یک پاینت نیم بالغ میشود. پلوکارپین اعانت میکند سایر ترشحات را مثل دمعه و ترشحات شعب ربوی و امعا، اگرچه از ترشحات جلدیه و براقیه درجه اثر دوا در آنها بغایت کمتر است. چنانکه چشم کمتر اشک جاری میکند و پاره اوقات جریان جزئی آب دماغ و سرفه خفیف نزم حادث میشود بهر حال بعضی از مؤلفین مینویسند جزئی تلیین مزاج میآورد. ولی من در تجارب خودم این اثر ندیده ام و در غالب اقسام این اثرها یکه درد معده و غیره دارد غایب است پلوکارپین ترشحات صفراوی را زیاد نمیکند. در هنگام عرق درجه حرارت بدنی از چهار درجه الی چهار عشر درجه (فرن هایت)

تنزل پیدا میکند که میزان متوسط در تجارب مسیو (فوقلد) نه عشر است و این تناقص دوام میکند از یک تا چهار ساعت و این خاصیت واثر دو در درجه حرارت بی شک راجع است بعرق که حرارت بواسطه سرعت تبخیر و انتشار گرما تلف میشود و احتمال دارد در ظرف مدت تعریق خون زیاد تر سوق بشود. (جبوراندی) در انسان همیشه نبض را سریع میکند. انکشافات اولیه مرا در این نکته متاخرین مجربین تصدیق کرده اند. از غرایب است که مستر (لانقلی) همچو یافته است که حرکت قلب حیوانات خون گرم را بطی میکند. من خودم مکرر در دو ورق صحائف این فقره را امتحان کرده ام. (جبوراندی) قرعات نبض را در انسان زیاد میکند از چهل تا پنجاه قرعه و این سرعت قرعات بیشتر از چهار ساعت طول میکشد در آن حین نبض ضعیف است. (جبوراندی) در اول آرام میکند و بعد در آخر ساکت میکند قلب وزغ را خواه بواسطه استعمال تحت جلد باشد چه مستقیماً بخود قلب تلقیح شده باشد یعنی قلب در حرکات انبساط (دایاسطول) عریض ساکت میشود. اگر وقتیکه قلب خیلی آرام یا خود ساکت شده باشد دوا بموقع یک مقدار بسیار جزوی از اطروپین مستقیماً بقلب برسانند فوراً شروع بحرکت میکند و اجرای قرعات نموده بتدریج راحت شده بکلی از اثر پلوکارپین متخلص میگردد. تجارب مستر (لانقلی) او را وادار کرده است که تصور بکند که جبوراندی آرام و بلکه ساکت میکند قلب را بواسطه تحریک و تقویت کردن آن هیئت اعضایی را که اطروپین فالج میکند (و این وسیله تند میکند قلب را) (یعنی جهاز انطراکاردایاک و اعصاب عیر ارادی را) از غرایب است اینکه جبوراندی آرام میکند حرکت انبساط قلب وزغ را. و موافق تحقیقات (لانقلی) حیوانات خون گرم را هم بشدت ولی تسریع میکند قلب انسان را. همان اختلاف کلمه را در اثر اطروپین در انسان و در حیوانات پست در بنا نات مجربین مشاهده میکنیم. اطروپین قوی و سریع میکند قلب را در انسان و اسب و سگ و وزغ وغیره را در حالتی که قدر شربت بزرگ آن چه داخلاً استعمال شده باشد چه موضعاً آرام میکند او را اگر بقلب رسیده باشد قلب وزغ را از حرکت انبساط ساکت میکند. جبوراندی در اول رنگ صورت را افروخته بعد باخته میکند و کم رنگی عارض میشود وقتیکه تعریق قوی است دلیل است که عرق از زیادی سوق شدن خون بجلد نیست. او غالباً احداث صداع جبهه میکند که پاره اوقات مرکبست با سرگیجه و گاهی قوه متخیله. بعد از استعمال داخلی دید بصر پاره اوقات خیره و مشوش میشود. بدون آنکه تغییری در هیئت مردمک بدهد. ولی

ولی استعمال موضعی این در چشم اسباب انقباض واضحی در مردمک میشود چنانکه سیق ذکر یافت.
مستر (طوبدی) از انکشافات شخصی خود همچو یافته است که (جوراندی) موضعاً بچند چیز سبب
میشود. اولاً بانقباض مردمک. ثانیاً (طنشان) تمدد هیئت تعدیل شعبه چشم (اکوموداسیون)
باقریب کردن نقاط بعید مدبصر واضح الرؤیه. سیم اختلال قوه بصر بواسطه ضعف قوای
حسی عصب (وطنه) باصره (امبلیوپیک) این علایم در هر صورت طول نمیکشد.
جوراندی تقریباً تجدد خفیفی بنظر میاید زیرا که مکرر دیده ام در مدت تجارب خود مان که مرضا
بخواب افتاده اند. پلوکارپین کاهی احداث نی کرده است. ابخالت ممکنست احتمال بدهیم از زیادی
مقدار قوت دادن براق وابدهن باشد زیرا که غالباً فقط مرکب از آب دهن بوده است نه چیز
دیگر. در بسیاری از مرضا جوراندی احداث درد بسیار شدیدی بالای زهار با یک اضطرار
وناراحتی برای ادرار کردن نموده است که درد فوراً رفع میشود بمجرد خالی شدن مثانه. چون مقدار
ادرار زیاد نمیکند پس معلوم میشود که جوراندی اسباب قبض جدار مثانه میشود. از چند
تجربه که خودم کرده ام همچو بنظرم امده است که جوراندی اعانه بترشحات شیر دارد جوراندی
بسهولت در اطفال اثر میکند تا کهول. مقدار جزئی مثل شصت یکی از یک قرین احداث ورم موضعی
میکند بدون اثر عمومی (مثل تب ورم وعوارض ان). پلوکارپین احداث ازدیاد ترشحات غددی
میکند بواسطه تحریک نوکهای بیخ اعصاب ترشحی. دواهائیکه معروفند اثر انها در هیئت اعصاب
این وضع واقع میشود پاره مستقیماً در مرکز عرق در نخاع واقعست اثر میکنند بعضی در جهاز (پری
فرال) الات ترشحی. (استات امونیا) (فراسیقیما) (نیکوتین) (پکروتاکین) اثرشان
در مرکز عرق نخاع است. (مدلا اوبلانقاط) و(پلوکارپین) در پریفرال هیئت اعصاب اثر میکنند
(ماریه وناورا که) (اوت) معتقد است که ماسکارین در سالولهای غددها اثر میکند زیرا
که بعد از قطع کردن عصب (سیاتیک) عرق النسا. درجوانات خون گرم بعد از فاصله
روز تحریک منتهی الیهای عصب (پری فرال) احداث عرق نکنند دلیل است بر اینکه جهاز
اعصاب عرق فالج شده است. ولی ماسکارین احداث عرق میکند در پای وران که عصب
عرق النسا بریده شده باشد. پلوکارپین اول تحریک بعد فالج میکند اعصاب محرکه
او از عضلات غیر ارادیرا. این اثر بیان وتوضیح میکند درد تحت زهار را وانقباض حدقه
وازدیاد حرکات معوی را او همچنین اسباب انقباض رحمی میشود در تفصیلا اولیه

معلوم شد یک ترادفیت وضدیت مبرهن مابین اطروپین وپلوکارپین هست ولی در سه نقطه
مطابقت دارند باهم زیرا که هر دو احداث درد روی زهار وصداع جبهه با شهوت زیاد بشاشیدن
میکند وهر دو در اطفال کمتر از بزرگان اثر میکند برای فهمیدن ضدیت مابین این دو دوا من در
پاره مواقع پلوکارپین را استعمال کرده وقتیکه عرق مفرط است چنانچه در تحت جلد یکصدم یک
قرین اطروپین را ابدوزک کرده ام در مدت پنج تا ده دقیقه جلد کاملاً خشک شده وسیلان براق قطع
گشته. واز غرایب اینکه اتروپین نه فقط اثر ضدیت بروز داد پلوکارپین را. بلکه رفع کرد علامات
مشترکه را که در هر دو مستلزم بود یعنی صداع جبهه ومیل بادرار کردن را هم. جوراندی مفید است در
مرض برایت خاصه در وقت بروز عوارض یوریمک (ریمی) اگر (یوریما) سریع است پلوکارپین را
باید در تحت جلد داخل کرد. که من دیده ام اصلاحات مبرهن این معالجه را دنبال کرده است.
از راه معده قدری شربتهای یکدرم از لکیود اکسترکت روزی چند مرتبه باید داده شود.
قدر شربتهای بزرک اگر کثرت یا قدر شربتهای بزرک پلوکارپین احداث ضعف زیاد میکند که
با ان جهة نمیتوان مداومت کرد. در نزله ریوی در صورتیکه ترشحات سینه غلیظ وچسبنده است
(جوراندی) واملاح ان بغایت مفید است. (دکتر برکارت) امر میکند استعمال تحت جلدی
پلوکارپین را در اسم جوراندی یا الکلائید ازما موفقیت تمام مصرف میشود. پلوکارپین در قدر
شربتهای یکششم یک قرین روزی سه مرتبه عرق مفرط را قطع میکند که من غالباً مفید یافته ام
در عرقهای مضعف مسلولین وسایر مجربین اظهارات مرا در این خصوص تصدیق کرده اند.
فانتن وبسیاری از اطبای دیگر تاکیداً امر میکنند پلوکارپین را در (دیفتریا) او اثر
خود را موضعاً در گلو ظاهر میسازد. نوشته اند معاونت ترشحات موضعی این عضو ومجاوران
غشا کاذب را از نقطه موقف مفروز میکند. ولی تجارب دیگران تصدیق نمیکند منفعت این
دوا را در این مرض. بعضی اورا در کرمهای غددی استعمال کرده اند. وبحساب بعضی نویسندها
دلالت میکند بر اینکه این دوا فایده دارد در ذات الجنب واستسقای حنجره وعرق النسا (باراطولو)
استعمال موضعی پلوکارپین را مفید یافته است رطاس ونسخه ذیل را معمول داده. (عصاره پلوکارپین جوراندی
یک اونز (تقطیر ذراریح) نیم اونز لیمنت صابون یک ونیم اونز روزی یک مرتبه بکله مالیده شود
شاید اثر نافعه در (ذراریح) باشد. (ذراریح) پلوکارپین نه فقط قاطع ترشحات است مثل اطروپین
وغیره وقطع میکند تعریق مفرط را بلکه اثر معرقات را هم در مقادیر جزئیه همچنین مفیدند در قطع

وتسویه کردن عرقهای فوق العاده. چنانکه نشان دادم که پلوکارپین در قدر شربتهای ۱/۲ روزی سه مرتبه بسیار مفید است. در عرقهای مفرط مثل مسلولین (افارافاس) ماسکارپین و بود و دور همچنین عرقهای مکرر را قطع میکند. سابقاً دکتر (مورل) نشان داده است که اپکرونا کین در شربتهای ۱/۱۵ بخوبی عرق شبانه مسلولین را قطع میکند. ممکنست او را بشکل مطبوخ بقرار شصت یا نود قرین از برگ مسحوق یا از تنکچور یکدرم که مطابق است با سه قرین برگ یا جوهر پلوکارپین که نیم قرین او و تا سه ربع قرین داخلا داده میشود یا ربع قرین تا نیم قرین در تحت جلد یا مثل لیکوید اکزکت نیم درم تا یکدرم سه چهار مرتبه در شبانه روز بدهد.

یاسمین اصفر کلسیمیا

این دوای پر قوت مدتها در امریک معمول بوده است. اثر و خاصیت طبیعی او را دکتر (دوبرت) (ارطولی و دکرار ایت) و دکتر (برج) کشف کرده اند. یاسمین سابقاً باین ولایت (انکلند) مثل دوای (نور الجیا) تشقیقه ادخال شده است مخصوصاً در درد دندان غیر متورم و در نور الجیاء اعصابی که بدنها دو بده و در خراجهای الوارهای فک جا کرده شده باشد یاسمین مفلج پر قوت عضلات عمومی و همچنین سم مفلج الات نفس است و اثر مفلجی او را در وزق بهتر ملاحظه و تدوین شده است. در این حیوانات غالباً چنانکه احداث فلج نماید کزاز هم میارد. بروز این اثر منوط بمقدار خوراک دوا است. چنانکه اگر بخواهیم احداث فلج نمائیم یا فلج تعاقب کند کزاز وا منوط است باختیار مقدار شربت که باقتضای آن هر یکی در این علامات را میتوان بروز داد. چنانکه علی العاده با مقدار شربت قلیل از جوهر (الکلاید) ما همین فلج را میتوانیم ظاهر سازیم با مقدار کمی زیاد تر از اولی بجید کی وحرکات کزازی بروز میکند. و از قدر شربتهای قوی تر کزاز آشکار ظاهر خواهد شد. آیا فلج راجع بتأثیر دوا در دماغ و نخاع و اعصاب حرکتی یا عضلات او فقط در خود مغز حرام اثر میکند. اعصاب حرکتیه در عضلات اثری نمیکند. کزاز راجع بعمل و اثر دوا است در نخاع و من جلب توجه مخصوص کرده ام باین کیفیتی که فلج تقدم میکند بکزاز چنانکه یاسمین این خاصیت را دارد که اول ضعیف میکند بعد از آن کزازی میکند. نخاع را در این فقره تطابق میکند (بجبوراندی) و (نوکسامیه) (سمپرونز)

وساير دواهای همجنس کلسیام سم پر قوت الات تنفس است. حقیقتاً این دوا اگر همواره نباشد غالباً حیوانات خون گرم را بطور اختناق تلف میکند قبل از آنکه احداث فلج کامل مثل سایر مفلجها سرعت تنفس مقدمه احداث نمیکند و همچنین باعث فلج (فرنك) و اعصاب ما بین الاضلاع نمیشود. و مخنوق میکند بواسطهٔ مرکز الات تنفس (او تومانیك) لولهای هوائی بطوری که (لوردون ساندرسان) نشان داده است. پاره اشخاص بیشتر معتقدند باثر دوا از بعضی دیگر چنانکه زنی مبتلای صداع (دیپلوپیا) واختلال باصره بود بعد از قدر شربت تا نوی ده مینام یك درچهار سیربت (وکیفی) در یکی دیگر بسبب قطره در فاصله دو ساعت علامات بین بروز داد چنانکه فکر کرد هم درد دیگری قدر شربتهای یکدرمی در هر ساعت تا شش ساعت اثر بسیار خفیف کرد. در یك موقع من خودم بیك زن لطیف المزاجی بیست مینام هر سه ساعتی تا چند روز دادم فقط جزئی سنگینی در پلکها احداث کرد. اگر در قدر شربتهای سمی داده شود کلسیام مخصوصاً در چشمها و ابروها اثری بخشد این علامات در ترتیب مخصوص بدون استثنا ظاهر میشود. این دوا مرتباً احداث دردی در ابروها میکند که این درد را تعاقب میکند سرگیجه بعد درد در تخم چشم اندك زمانی تاری باصره با قدر شربت کمی زیاد تر از اولی اسباب پائین افتادن پلك بالای چشم شده. در بعضی بقدری آشکار و بین است که نزدیك میشود گوشهای پلك هم متصل بشود که با درد و زحمت گشوده میشود که شخص باید برای باز کردن پلکها مدتی زور بزند تا چشم را باز نماید و بدون اینکه علامت احولی و دو بینی در چشم حاصل بشود. پلکها در اندك زمانی تا نابینائی کامل ظاهر میشود و حرکات تخم چشم دشوار گردد. مریض از درد رانها و پاها شکایت میکند و ماهرکز دوا را بخارج از این علامات نرانده ایم. مریض تا کاملا در تحت اثر این دوا است رنگش باخته با حالت وقیافه سنگین و خمار خواب آلودی بنظر میاید. بعضی میگویند از شدت خواب آلودی نمیتوانیم چشمها باز نمائیم. بعضی دیگر مکرر خمیازه میکشد و دهن دره مینماید. و میگویند صعوبت تمام بیدار میتوانند نمایند. وقتیکه بحال خود شان بگذارند فوراً بخواب میروند. بعضی شکایت از خشکی دهن میکنند اگرچه زبان مرطوب بنظر میاید و در زبرا نکشت هم ابطور بنظر میاید پاره زبان خود را دائماً با آب تر میکنند حتی تا چند ساعتی هم بعد از قطع کردن دوا. در اغلب مواقع این علامات واقع

شد ولی در بعضی ولو در قدر شربتهای زیاد از تعفین این دوا داده شده بود دوا فقط احداث علامات بسیار جزوی کرد. چنانکه یک زنی تعفین این دوا را تا شش ساعت هر ساعتی یک درم مصرف کرد بدون احداث صداع واختلال باصره احولی یا سرگیجه. فقط سنگینی زیاد چشمها واختلال باصره منتهی میشد بنابینائی موقتی. اگرچه یکوقتی از همین زن ما احداث دو بینی شدید با سرگیجه کردیم با چهار خوراک یکدرمی از تعفین کلسیام. دو بینی چنانکه بیان کردیم غالبا تقدم داشته بر صداع و سرگیجه وتاری چشم ولی در یک موقعی دو بینی ظاهر شد بدون این مقدمات اگرچه از غرائب است. در یکوقع در همین زن با قدر شربت زیادتر یعنی در شش خوراک یکدرمی هر ساعتی ما احداث سرگیجه زیاد و تاری چشم بدون دو بینی احساس کردیم.

علامات از اثر کلسامیام (یاسمین) زود تر ظاهر میشود و زود افاقه میکند.

قدر شربت یکدرمی تعفین نادرا علامات ظاهر میشود و بدرجه اعلای خود میرسد تقریبا در یکساعت و نیم و بعد از آن بزودی منحدر میشود. اغلب از آنها بکلی در عرض یکساعت تمام میشود. با تکرار خوراکهای یکدرمی تعفین آن هر ساعتی در چهار تا شش خوراک شش یا هشت ساعت دوام میکند بعد از خوراک اخری و علامات نیم ساعت بعد از هر خوراک بسیار واضح میشود بعد بنای اثر تنزل میگذارد. مرضا از درد سر و درد چشم شکایت کردند باختلاف مدتی که محدود بود بجبهه و بسیار بین بود در بالای چشم بعضی احساس درد کند در بالای چشم مینمایند (یعنی اینطور ادا میکرد) سایرین درد را سنگینی میگفتند. بعضی درد و سرگیجه مینامند و یکی از مرضا احساس درد زیاد در بنا گوش مینمود با احساس اینکه کاسه سر را بلند و بپارچه های متعدده داغون میکردند. پاره اوقات صداعش غایب پاره اوقات بدون سایر عوارض عارض. درد کند در تخم چشمها و گاه گاهی باد درد زننده گاهی شدید در یک تخم چشم گاهی متعاقب صداع گاهی مقدم بر صداع صداع و درد در تخم چشمها گاهی شدید بودند و تند تر میشدند در حرکت چشم. وقتیکه بسیار واضح بود گشودن چشم بطور تمام متضمن درد شدید بود و مریض همچو بنظر میامد که راحت میشد در بهم گذاشتن چشم. سرگیجه علامات معین اولی دیگر بود. بعضی او را در تمام سر احساس میکرد. و عده بزرگ مرضا گفته اند که سرگیجه بالای ابروها محدود بوده ایستادن یا راه رفتن او را بدتر میکرد وقتیکه بسیار شدید میبود مرضا خم میشدند و مجبور میشدند از ایستادن

تاچه رسد براه رفتن. در یکی سرگیجه باندازه بود که روی آنچه نشسته بود میافتاد. بعضی میگفتند که سرشان هی گیج میرود و دور میزند. بعضی احساس کرده مثل اینکه مست شده اند بدون اینکه علامات اختلال حواس موجود باشد. در کلیه اقسام مرضای ما باصره تا یکدرجه مبتلا بود حقیقتا اختلال باصره و گیجی سر کو یا از علامات دائمی و قطعی بود و صداع همچنین درد تخم چشم و احولی در همه از علامات حتمیه نبودند. در اول بینش بدون تاری و بخار ولی بزودی صاف اولی پس از آن بخار جلو چشم میامد. یکی از مرضا تشبیه میکرد باینکه مثل دخانی از جلو چشمش بلند میشود. دیگری ببخار غلیظ تشبیه میکرد. در آخر باصره بطوری متاثر می شد که بکلی از کار میافتاد. اول در مرئیات بعیده بعد باختلال زیادتر در نزدیکی. و نزدیکتر بکلی متلاشی میشد. یاسمین در حیوانات هم این اثر را دارد. چنانکه ما مسموم کردیم سگی را بعد از آنکه ضعف جزئی در عضلات پیدا شد باصره تقریبا بکلی فاقد شد زیرا که حیوان راست میدوید و بهر چیزی بدون اینکه ملاحظه کند که در جلو عائقی هست با تحقیق شیئی مقابل را نمیدید. این دوا دو نوع اختلال باصره میاورد یکی با دوام ترا زدیگری یکی بسیار سریع که ما در غالب مواقع تصادف میکردیم بعضی هم که بسیار سریع الزوال بود که فقط چند ثانیه دوام میکرد بعد از آن زائل میشد. و بعد از چند دقیقه دیگر دوباره عود ظاهر میشد. در این فقره سریعه مرئیات و مناظر در میدان باصره در خط عمودی دوتا مینمود. و مناظر بعیده در اول حالت دوتائی اخذ میکرد. پاره اوقات مریض از حالت احولی خود با خبر میشد. چنانکه زنی میگفت میدانم که احولی میخواهد بیاید من احساس ثقل و سنگینی در تحت پلک بالای چشم مینمایم. احولی یا سنگینی بعد از آن بروز میکند. و در چند ثانیه میگذرد. و یکی از مناظر بلند ترا ز دیگری مینماید و منظورها در این کیفیت از همدیگر بسیار اختلاف پیدا میکنند. مستر (فاکسی) در لبهای مریض این کیفیت را زود تر ملتفت میشد یک شبح نقطه سیاه مانند پرمگس در مقابل چشم ظاهر میشد (باصطلاح ما پرمگس پیدا شده). بقدر شش اینچ بالای آن یکی دیگر نیز مرئی شده که در خط افقی تقریبا از همدیگر شش اینچ فاصله دارند. نکته سیاه مرتفعه در چپ واقع شده بعد بان طرف راست بالا تر میگذرد. بعد چپ بالا میرود. بازوی هم میایند. در بعضی از مرضا این دو نقطه در خط متساوی واقع میشوند. پاره اوقات دوا فقط این احولی را بطور بران و سریع

تغیرات بینائی

الانحراف احداث میکند. این دوا در یکنفر این احول را دو قسم بروز میداد. در بعضی دیگر یک
نوع بر نوع دیگر تقدم مینماید. نوع پران غالباً بر نوع ثابت تقدم مینماید. وگاهی
متروک وگاهی عود میکند. در انهائیکه نوع ... دوام پیدا کند کیفیت احولی طولانی تر و ترتیب
محدودی ظاهر میشود. و فقط در نصف بالائی دایره میدان بصر واقع میشود. و این کیفیات
واقع میشود در مناظریکه بخط مستقیم در راست و چپ میدان بصر نگاه داشته شده باشد.
وچنانکه مریض بیشتر در تحت اثر دوا است این تفصیلات بشدت واقع میشد. مناظر هرچه بخط
وسطی نزدیکتر گرفته شود خط عمودی پیدا کرده و دو تا دیده میشود. هرچه اثر دوا ممتد تر
میشود دو بینی زایل میگردد بعکس ترتیب اولیه. در اینموقع منظور خط جنبی خارجی بلندتر
وهرچه منظور را دورتر ببرند از راست یا چپ فاصله مسافت عمودی وافقی ما بین مناظر زیادتر
میشود. وقتیکه شیشه رنگین بجلو چشمها گذاشته شد شبح خارجی و با چشم نیم پوشیده واضح
دیده میشود. و وقتیکه منظور بالاتر از کله کشیده شود هر دو شبح منظور بتدریج مزدوج
شده و رفته رفته شبح باریکتر شده باندازه موی باریک میرسد. در احولی کامل در حرکات
تخم چشم اختلال پیدا میشود. مخصوصاً این دوا اثر میکند در عضلات (رقطاسی)(۲) خارجی و
داخلی خاصه خارجی زیرا که حرکت بخارج و داخل چشم کمتر از او بنظر میاید قبل از اثر دوا.
ظاهرا حرکت تخم چشم فی الجمله بزحمت اجرا میشود. چنانکه اگر دور کشیده شود عضله ضعیف
شده اوا مرتعش و مختلج مینماید. چنانکه اگر مریض تخم چشم را بقدریکه ممکنست که عضله ضعیف
تحمل نماید حرکت بدهد بصعوبت زیاد عضله خسته شده قدری از عقب کشیدن تخم چشم وا
میماند. ولی وقتیکه رفع خستگی کرد باز چشم را عقب میکشد. تکرار این عمل اسباب اختلاج
میشود (رکتاس) خارجی غالباً اول متاثر میشود و بسا میشود که یکی از (رکتاس) های
خارجی بعیده تابع محور دیگری میشود حتی وقتیکه احولی قویاً متمکن و متکون شده باشد
فقدان قوت در عضله شدید نیست و احولی و چپ مخصوص و دو بینی موجود نمیشود.
ما اشاره کردیم که ما نمیتوانستیم بفهمیم یکنوع احولی کج و جولهٔ در مدت احولی سریع الزوال
چنانکه مریض بیشتر متاثر میشود استرخای چشم بیشتر ظاهر میشود. و مقدار بزرگی و یا
تمامی نصف بالای میدان باصره مستور میگردد. در اینوقت فقدان قوت عضلات چشم

بسیار آشکار تر است بدون کجی آشکار. در این درجات ترتیب علامات بطوریکه در بالا
ذکر شد تعاقب نمیکند. و بلکه اشکال مختلفه اخذ میکند که زود زود تغییر پیدا مینماید.
چنانکه در حالیکه در یکطرف است شبح عارض بالاتر است. اگر منظور بطرف دیگر میدان
باصره برده شود شبح داخلی بلندتر مینماید با اینکه شاید تا چند ثانیه اول خارجی بعد داخلی
بلندتر مینماید. در میان سی و سه مریض که تجربه میشد(۲) نبض بی تغییر مانده بود از حیثیت
عدد و سرعت. و در یازده نفر سریع شده بود بطور متوسط در هر دقیقه شش تا دوازده
قرعه زیادتر میشد. از عجایبست که در شخص واحدی اثر دوا اختلاف پیدا میکند زیرا
که در بعض مواقع دوا نبض را تندتر و در موقع دیگر در همان شخص اثری در نبض ابراز نمیکند
اینمسئله ثابت کرد باید این اختلاف فقط در میزان قدر شربت باشد زیرا که نتیجه عمل با زیاد
کردن قدر شربت دوا تفاوت نمیکرد. در یکمریض که کاملاً در تحت اثر دوا بود تا یکدرجه ملتفت
شدیم که نبض اندکی کوچکتر و نرم تر شد. این تجارب نشان میدهد که یاسمین اثر بسیار
کمی در دوران دم احداث میکند. زعمی است در تجاربیکه در باب اثر آن در حیوانات شده
بثبوت پیوسته است. دکتر (بوردان سندرسان) از یکنوع تجربه (کیموگرفیك) که در خرگوش
میکرد هیچ یافت که (یاسمین) اثری در فشار خون اجرا نمیدارد. (یاسمین) کمتر اثری
کند در مرکز تنفس انسانی تا در حیوانات پست. در عبارت صحیح باید گفت که اثر این دوا در
انسان از اعصاب تنفس بروز نمیکند. چنانکه در انسان دوا احداث سرگیجه و صداع و فقدان
باصره و احولی و رخاوت پلك بالائی چشم میکند. قبل از آنکه اعصاب تنفس متاثر شود
این رخاوت و افتادگی پلك هیچو کامل میشود که چشم نمیتواند باز شود. و دید موقتاً بکلی
ضایع میشود. معذلك در تنفس تغییر ظاهر نمیشود. یا در هر حال فقط مختصری محسوس
میشود. میتوان گفت که علاماتیکه شمردیم هم در حیوانات پست بطور مبالغه بنظر میاید و
حقیقتاً معلوم است من نمیتوانم جواب بدهم که درد سر و دوار حتماً در حیوانات مزبور احداث
میشده است. ولی بطور قطعی از نبودن استرخا در پلك بالائی میتوانم حرف بزنم. من
مکرر ملتفت شده ام که وقتیکه حیوانی بدرجه زیاد در تحت تاثیر دوا باشد نسبت بکمال خود سر
بکلی بی اختیار میباشد معذلك چشمهای خود را بطور گشاد باز میکرد که ظاهراً زحمتی در باز کردن
... نظر نمی آمد در حیوانات پست کاسمیابام بطوریکه ما دیدیم در اول مرحله بمرکز تنفس اثر میکند

بعد ازان در نخاع. در انسان بعضلات پلک بالاے چشم یا اکثر احتمالات اعصاب محرکه انها فوق العاده متاثر میشوند قبل ازانکه نخاع یا مرکز تنفس متاثر بشود. بعلاوه کیفیات مسمومین بطور صحیح راپورت شده باشد ما در اعتقاد خود صادق خواهیم بود که اثر این دوا در نخاع انسان مقدم تر است از مرکز تنفس زیرا که چند موقع ذکر کرده اند مریض از فلج کامل صحت یافته است. در تجارب خودم که در گربه ها و خرگوشها و سگها کرده ام دیدم که این حیوانها از خفقان مردند قبل ازانکه قوه حرکات ارادی اختلال زیادی بروز کرده باشد (کلسمیام) را چنانکه کهنیم در معالجه سرفه زیاد تعریف کرده اند خاصه در سرفهای حمله و تشنجی بجهة اینمسئله ما سه نوع سرفه مختلفه را بیان مینمائیم. اول در جائیکه خروج بلغم زیاد و سرفه از جهة تحریک بلغم متواتر نیست. ۲ در جائیکه قوه اخراج بلغم کم شده باشد چنانچه در مسلولین اختلال تنفسی و یا فابرایدی در اختلال تنفسی راجع بضخم و کلفت شدن پرده (پلورا) غشاء ریه که اتساع کمی موجود باشد یا هیچ نباشد و هوا را نمیتوانند بکشند بداخل لولهای دقیق شعب ریه در پشت ترشحات مخاط با نهایت خطر دفع نمیشود. در این اقسام اگرچه بلغم کمتر ولی سرفه غالبًا موذی و بسیار شدید میشود. ۳ در محلیکه حالت تحریک و هیجان زیادی در مرکز تنفس موجود باشد چنانکه مقدار بسیار جزئی بلغم کفایت میکند که اسباب هیجان شدید سرفه شود. در تمام این کیفیات مقصود معنوی معالجه ما عبارت از تقلیل بلغم است در شعب دقاق ریتین. این طریقه معالجه در شکلهاے اولی و دوم بسیار معتنا به است. ولی در فقره سیم باید رجوع کنیم باستعمال مخدرات مثل افیون و اطر و کلوروفورم و کلسمیام که همه اینها در مقام خود مفید اند. من بدقت مراقبت کرده ام اثر و خواص یاسمین را و مفقود نشده که پی ببرم که یاسمین اثرے در اعمال متخیله دماغ داشته باشد. او را مثل مخدر ملایم استعمال کرده اند. مرضا وقتیکه در تحت اثر یاسمین هستند پلک بالاے چشمها را افتاده کاس و کند و سنگین مینمایند و غالبًا احساس سستی و پینکی و خواب آلودگی میکنند. وقتی سؤال شود از هوشیارے یا یکنوع پریشانی خیال و اعمال دماغی بنیًا جواب میدهند که ملتفت همچو چیزے نبوده است. و احساسات جلدے نیز متاثر میشد. من حس جلد را بطور سخت با سوزن زدن و چنگل گرفتن امتحان کرده ام و در دو مریض با استعمال پرکار. ولی من معتقد نشدم پیدا کردن فقدان حس جلد حتے در صورت و بازو اگرچه مریضے که من بیشتر باو

اشاره میکنم شش جو را لـ متوالی بعقیدن کلسمیام هر یکساعتے خورد و کاملا در تحت اثر دوا بود این کیفیات مرا وادار کرد که وقت مخصوصے باثر یاسمین در لثه ها صرف نمایم بعلت مشاهده انکه از اثر این دوا در نور الجبهاے این عضوها پیدا باشد. در دو موقع من امتحان کردم که مریض شکایت میکرد از درد و کال شدن دندان و کم حسے در طول دندانها و کناره لثه هاے فک اعلا ولی من هرگز ندیدم با فشار یا با استعمال الات برنده که فقدان حس در این انساج پیدا شده باشد. یاسمین در قدر شربتهائیکه من معمول داشته ام اثری در درجه حرارت بدن ندارد. بعلاوه این تحقیقات در مرضا من شش امتحان دیگر هم در باب درجه حرارت غریزے در خرگوشها کردم نتیجه امتحانات دلالت کرد بر عدم تاثیر آن در حرارت بدن من بسهولت پی بردم بتحقیقی که سابقا بان مسبوق بودم که در درجه حرارت بدن این حیوانات وحشت و اهمه اثر مخصوص دارد. و این تغیر درجه حرارت بیشتر در دست گرفتن این حیوان یا به پهلو خواباندن بجهة اعمال میزان الحرارة بمقعد ان از وحشی که میکند بزودی دو درجه از حرارت بدن انها کمتر میشود. کشفیات من در نکات اهم اینمسئله کلیتًا از تحقیقاتیست که در مرضا انسانی کرده ام. از غرایبیست که اثر استعمال الحورال داخلی یاسمین در چشم مخالفست با انچه موضعًا از خارج بخود چشم مصرف میشود. وقتیکه داخلا داده میشود باندازه احداث علامات نماید که ذکر شده دوا در تمام مواقع باستثناے یکفقره اسباب انقباض و جمعشدن حدقه چشم شده است. حقیقتًا در یکمریض که دوا احداث ضعف در پاها و اختلال باصره و احولی کامل کرده بود مردم چشم باندازه جمعشد که بزرگی سر سنجاق مینمود. در مریض مستثنی که اشاره کردیم من در روی دو امتحان و تجربه کردم اگرچه در هر دو دفعه من احساس سرگیجه و خیره گی و عدم امکان نگاه کردن بروشنائی و احولی کردم معذلک مردمک جمع نشد. یک حالت بسیار غیر مستقر و بلکه متزلزل در حدقه چشم کرد که بسیار زود تغیر میکرد هم در هیئت و هم در حرکات بدون سبب معین. در سایر مرضا وقتیکه حدقه بروشنائی تصادف میکرد پر منقبض میشد و در اوطاق تاریک شده بازادی متسع میشد. و وقتیکه جمع میشد در حین تصادف بروشنائی در یکحالت غیر مستقر و بسیار مضطرب بودند و چپ نگاه کردن هم زیاد بود. انقباض حدقه در غایب شدن احولی و با ضعف باصره مرتفع نمیشد. حقیقتًا وقتیکه نابینائی میکند دوا انقباض حدقه زیادتر میشود. در

اقسام مسمومین اتفاقی در ضمن فلج کامل حدقه چشم کاملاً گشاده شده لهذا باید گفت که حالات
حدقه منوط بمقدار شربت دوا است که قدر شربت متوسط حدقه را قبض و قدر شربت زیاد
متسع میکند اما این اختلاف شاید در مقام خود صحیح باشد. ولی اتساع حدقه در شربتهای
قویه ممکن است که راجع باشد باثر اختناق شدیده که در مسمومین واقع میشود. دکتر (برجر)
معلوم کرده تجارب من هم مؤید بیانات اوست که اتساع در حیوانات مسموم شده با این دوا وقتی واقع
میشود که خنق و خفه شدن از فلج آلات تنفس ظاهر گردد و تنفس مصنوعی فوراً اسباب میشود که حدقه
بنای انقباض بگذارد. از طرف دیگر استعمال موضعی این دوا حدقه را متسع مینماید دوا اول دفعه
من استعمال کردم تعفین اورا (ملیدروه) از عصاره تابع امریکا این ترکیب حدقه را جزئی متسع کرد
ولی احداث تحریک والتهاب زیاد نمود. بعد من جوهری را که مسیو اجاورد درست کرده بود استعمال
کردم یک گندم در شصت قطره آب مقطر محلول است که ابداً سوزش نمیآرد مسیو فاکس و مسیو
(سیدنی) (پیپرس) با این ترکیب نوزده تجربه محض خاطر من اجرا کردند. چند قطره از این محلول را
میچکانند بداخل یک چشم در هر کدام از این محل تجربه مردمک کاملاً متسع و گشاده شد و اتساع غالباً
در عرض سه دقیقه تقریباً شروع کرده نه فقط اتساع ظاهر میشد بلکه عضلات معدل باصره هم
فالج شده و باصره هم متالم میشد و در یک چشم دوباره در بیست و چهار ساعت بحالت طبیعی برگشت
ولی مردمک بسیار گشاده و مدتی باین حالت باقی میماند پاره اوقات چهار روز بلکه یک هفته دوام
میکرد. حقیقت اینکه استعمال داخلی این دوا اسباب انقباض حدقه میشد مرا وادار کرد که بدقت
تمام معاینه وامتحان بکنم این نکته را اگر استعمال خارجی دوا هیچ اسباب انقباض مقدمه میشود یا نه
در سه فقره هیچو فکر میکنم که یک جزئی انقباض فهمیدم که فقط چند دقیقه دوام داشت.
استعمال موضعی این دوا حدقه چشم خرگوش و گربه را متسع میکند ولی مردمک چشم گربه فوق العاده
حساس و متالم میشد. لهذا من قصور نمودم که اگر استعمال موضعی این اسباب انقباض مقدمه
حدقه بتواند بشود بهتر میتوان درک کرد در چشم این حیوان. در پنج تجربه حدقه باشکاری
منقبض شد قبل از اتساع در یکی از مواقع انقباض در دو دقیقه شروع کرد در یکی در پانزده
دقیقه بتاخیر افتاد که وقت متوسط ده دقیقه بنظر میآید. مدت دوام متوسط آن بیست و
چهار دقیقه بود که متعاقب آن اتساع وسیعی بروز کرد. من گفته ام که استعمال موضعی متسع
میکند حدقه را ولی باید باز ذکر نمایم که در خرگوشها نفوذ وجذب شدن این دوا فوری است

این دوا در آنها بطوری بسهولت اثر میکند که آنها را فوراً خفه کرده میکشد. قبل از آنکه حدقه
وقت پیدا کند متسع شود. انقباض حدقه راجع باستعمال داخلی دوا و اتساع حدقه که از
استعمال خارجی آن نشئت میکند هر دو مرکب میشوند با تیرگی و نقصان باصره. باز گفتم
استعمال داخلی یاسمین جمع میکند حدقه را در انسان و حیوان و اتساع آن ظاهر میشود فقط
در موقع بروز خفه شدن که فوراً موقوف میشود بمجرد اجرای عمل تنفس مصنوعی. دلیل است
بر اینکه این اتساع از اثر خفه شدن است نه از اثر دوا. بخیال من خطور کرده که شاید این دوا
داخلاً متسع بکند حدقه را ولی باندازه که این اثر از او مترتب نشود. بطوری بسرعت اسباب
فلج آلات تنفس و خفقان میشود که فرصت نمیدهد که اثر اتساع حدقه بروز کند و حیوان را خفه
کرده میکشد. برای دستاوردن صحت این خیال من خرگوشی را بی حس کردم با هفت قیراط
کلورال هیدراته بعد لوله مجرای نفس آن گذراندم پس بتحت جلد مغابن بغل آن سه قطره از
لیکوید اکرکت یاسمین ابدوزلک کردم فوراً شروع بتنفس مصنوعی نمودم که مانع از خفه شدن
باشد. در هفده دقیقه هیچوا استنباط کردم که حدقه جزئی منقبض شد. در بیست و شش دقیقه
علامات بینه فلج ظاهر شد که بواسطه صعوبت نگهداشتن سر حیوان معلوم بود. در نیم ساعت
نمیتوانست سرش را از روی میز بلند نماید- در حالتیکه در باقی تنه و اطراف عالیه وسافله
آن قوت زیادی باقی بود. در اینموقع چشمها برآمده و حدقه بنای اتساع گذاشت. در سی
و چهار دقیقه حیوان بروی یکطرف بدن افتاد در اینحال ملاحظه کردم که حدقه بسیار وسیع شده
و چشمها بیشتر برآمده گشته. ولی یکساعت بعد از تنفس مصنوعی چشمها بقدر لزوم متسع
نشده بود. من تکرار کردم سه (مینام) (لیکوید اکرکت) را وورود محل در تحت جلد ابدوزل
کردم فلج بسرعت زیاد شد تا اینکه در قسمت قدامی اعلای بدن بحد کمال رسید اگرچه باز بقدر
کفاف در پاهای عقبی قوت موجود بود بالاخره آنها هم تقریباً بطور کامل فالج شدند و حیوان
بیک پهلو بحالت یأس خوابید. هر قدر فلج پیش رفت حدقه قدری متسع شد. تا اینکه بالاخره
بالا تر از دو مقابل حالت طبیعی خودش بلکه بالاتر شده اگرچه هرگز باندازه اتساعیکه در انسان
و گربه میشود نرسید بطوریکه بعد از استعمال موضعی جوهر قلیائی این دوا مشاهده کردم. من
ملتفت بودم که حیوان دارای قوت پوشیدن و گشودن چشم خودش است بسرعت و قوت کامل
چشمها میپوشید و میگشود حتی بعد از بروز فلج کامل. از این فقره هیچو معلوم شد که عصب هفتم

اخرین عصبی است که فالج میشود. در ضمن اجرای این تجربه من ملتفت شدم که سمت قدامی اول و شدیدا فالج میشود. زیرا که بعد از آنکه جزو قدامی پاها بکلی بیحرکت بود حیوان قوت مقاعده در پاها عقبی داشت که بالاخره آنها هم بتدریج کاملا فالج شدند. در سایر مواقع من این تجربه را تکرار کردم و مداومت بتنفس مصنوعی تا دو ساعت و ده دقیقه نمودم در ظرف این مدت من بیخت جلد تلقیح کردم یکدرم از عصاره مایع کلسمیا خرگوش را کاملا فالج کرد. در اول کمی حدقه منقبض شد ولی در تحت تمام تاثیر دواحدقه جزوی متسع شده بود. این تجارب واضح نشان میدهد که استعمال داخلی قدر شربت زیاد حدقه را متسع خواهد کرد نه زیاد. از تجارب اثر کلسمیا همچو معلوم شد که این دوا در دماغ اثرش کست مگر اینکه خواب جزئی میآورد. او کزاز و فلج میآرد بواسطهٔ اثریکه در نخاع دارد. او فالج میکند مرکز تنفس را و احتمال دارد فالج کند بعضی از شعب (پری فرال) را در عصب محرکه (اوکیولو موتار). او در قلب ضعف جزوی میآرد با اثر مستقیم که در قلب دارد. من امتحان کرده ام کلسمیام را با موفقیت بین در بعض اقسام نورالجیا اعصاب دندان حتی دندان پوسیده و کرم خورده ولی عیبی که دارد اینست که در خیلی از مرضا قدر شربت لازمه باندازه که درد را ساکت کند احداث سرگیجه زیاد و خیرگی چشم و پاره اوقات خواب آلودگی فوق العاده و خمیازه میآرد. در بعضی مواقع ده مینام روزی سه مرتبه در روز احداث علامات سمیه بروز داده است. بدختر چهارده ساله که مبتلا بود بوجع عصب روی چشم از شعبهٔ عصب پنجم من روزی سه مرتبه هر دفعه ده مینام از تعفین او دادم هر خورالحدث احولی در چشم طرف معلول بود و یکساعت یا بیشتر دوام کرد. من تعفین یا سهین را در قدر شربتهای ده مینای روزی سه مرتبه در بعضی اقسام مرضای (میزنیس) مفید یافته ام در قدر شربتهای پنج قطره در هر ربع ساعت گفته اند. در سنگ صفرا مفید است. من در یکفقره تجارب خود دیده ام کلسمیا مکرر جلوگیری از حملات وجع نموده است. در حقیقت مریض در پنج دقیقه بعد از شربت اول راحت شده اگر راه برود و گردش نماید زود تر او را ان اثر میکند. (یکی دوا ستکان آب داغ با یکقاشق چای از جوهر جوش شیرین گفته اند که درد سنگ صفرا را ساکت میکند). و نیز در کزاز و دوا انگلی مرکب با بیخوابی مصرف کرده اند و مخصوصا در بیخوابی بسیار تعریف کرده اند خاصه در معتادین بمسکرات و بیخوابیها که از هیجان و تغیر زیاد و عوارض نسانی عارض شده باشد. و کاهی (با آسم) ضیق النفس منفعت

کرده است. بتجر ... باز نافعست با وجاع اعصاب شحمهٔ آنها و قلت طمث و بسیاری از علامات مودیه که در تغیر سن واقع میشود. (هوایطله) میگوید کلسمیام یکی از اعلاترین ادویه است در قسمت عارضه وجع عصبانی در شعب دندان عصب پنجم مرکوز شده باشد او را باید در قدر شربتهای قویه نزدیک بقوهٔ سمیه اش باید داد. علی القاعده قدر شربت نباید از یک گندم یعنی یکقیراط عصاره و یا بیست قطره (۲۰ مینام) از تعفین آن تجاوز نماید. مگر اینکه مریض مدتی از آن دوا خورده و عادی شده باشد[2]. این قدر شربتها در هر دو ساعتی تکرار بشود تا اینکه احساس دردی در بالای ابرو و تخم چشم ظاهر و سرگیجه و احولی را تعاقب کند. قاعده است که باید دوا را انقدر بدهند که دو بینی هم ظاهر بشود یا اینکه گفتار بی ربط و لکنت زبان بروز نماید. پاره اوقات کلسمیا در ضیق النفس (اسم) و سرفهای تشنجی فایده بین دارد یعنی در سرفه عصبانی در مرضای اختناق رحمی (هستریک) کلسمیام را باز در ورم غشاء ریتین (پلوریتیس) و ذات الریه (نمونیا) تجویز کرده اند و (هوایطله) مینویسد او را در عوارضیکه اکونیت استعمال میشود در همان مواقع مصرف میتوان کرد. دکتر (بارطولو) در این عوارض اخیره عصارهٔ مایع کلسمیا را از سه الی پنج قطره (مینام) تجویز میکند و اثر او را باید با کمال دقت مواظبت نماید که از حدود سلامتی تجاوز نکند

قرینلا دوبستا

دو جنس (قرینلا) هست که یکیرا (قرینلا دوبستا) و دیگریرا (قرینلا سکاروسا) مینامند که برگ و قوزه و کل او را در طب مصرف میکنند. عطر شکوفه آن مطبوع و طعما عفص و گزنده است. مادهٔ عاملهٔ این نبات در (رزین) صمغ دهنی او است. موافق تحقیقات (رادمیکر) یکنوع جوهری از او بعمل میاید که مخصر و مفید است ولی هنوز داخل استعمالات طبی نشده است. (ملاحظه بارطلو نمایند) الکون حب عصارهٔ (الکولیک) آن و عصاره مایع الکولیک آن معمول و مستعمل است. (قرینلا) موضعا محرک و مقویست (ستمولانت) در معده احداث یکنوع

(حاشیه صفحه قبل) ۲ (مرض میزنیس) عبارت از نزله و بوی بسیار شدیدیاست که عارض میشود بعمله جات معادن که استنشاق هوای کثیف متعفن از معادن نمایند)

[2] (مترجم گوید) دو گندم (دو قرین) عصارهٔ الکولیک کلسمیام قدر خوراک خطرناک است)

احساس گرمی میکند. اگر مداومت باستعمال آن طولانی باشد اسباب ناراحتی معده میشود.
خروج آن از بدن بیشتر از راه کلیتین و بتوسط غشاء مخاطی مجاری نفس میشود. موقع عمده استعمال
(گرنیدلا) در ضیق النفس (اسم) وسایر عوارض و هم جنسهای آن که عبارت از عوارض تشنجی جهاز
تنفس است و باز او را در سرفه و سایر سرفهای تشنجی مصرف کرده اند. همچو مینماید که (گرنیدلا)
اثر خاصی در شعب دقاق قصبة الریه دارد خاصه در درجات مزمنه عوارض آن. او را در
(ستیناتیبس)[1] و (پپ لیطیس)[2] مزمن مصرف کرده اند. دود گرنیدلا را در اسم ضیق النفس
تشنجی استعمال میکنند از این قرار (گرنیدلا) را در محلول مشبع شوره خیسانده بعد خشکانده در وقت
لزوم بخور او را میدهند. در خصوص این نبات (گرنیدلا روبستا) تحقیقات و مباحثات مفصله
در امریکا شده در آنجا او را مثل تریاق و ضد سم (روماس توکسیکودندران) و مثل علاج مخصوص
در اسم ضیق النفس و امراض شبیه بآن دانسته اند ترکیبات و عصاره آن در غالب مواقع مفید
واقع شده است. در تجارب خودم نسبت بخواص آن اثر او را در ضیق النفس مخفف یا قدام(?)
وسایر دوستان طبیب من فایده او را شهادت بسیط داده اند که میبایست تفصیل مفصلی
از او بیان نمایم ولی من خودم اثر او را که دیگران ذکر کرده اند انقدر ها ندیده بلکه از اثر آن مایوس
شده ام. بعد از جذب شدن آن داخلا قلب و تنفس را آرام و بطی مینماید. قدر شربتهای بزرگ
مردمک را منبسط و خواب میآورد و حس جلدی و حرکت منعطفه را کم میکند قدر شربت سمی او با فالج
کردن عضلات تنفس میکشد. (گرنیدلا روبستا) بدو طریق استعمال شده بعضی در حملات
(اسم) روزی سه مرتبه هر دفعه سه قرن از عصاره آن میدهند. بعضیها در قدر شربتهای
۳۰ الی ۶۰ میناءٌ هر نیم ساعتی تا یکساعت در اول بروز حمله میدهند که سیر نوبه را کوتاه نماید
عصاره مایع او را در شیر یا در بعض لعابها مصرف مینمایند زیرا که ماده عامله آن که یکنوع (رزین)
دهنی است آب داخل کردن باب منجر امدشو

بلادونه

بعضی از جانوران و طیور مثل خرگوش و کبوتر مقاومت عجیبی بعدم تاثیر بلادونا دارند که

(۱) ستیناتیبس) عبارت از کیسه هاء غیر طبیعی است که در رحم و مجاری زنان یافت میشود که در بعضی از اجناس آنها داخل کیسه مملو از آب و در بعضی دیگر مواد کثیف دیگر است که بسیار موذی میشوند)

(۲) پپ لیطیس) ورمی است که عارض فضاء داخلی فرج زنان و کلیتین میشود)

نشان داده است که استعمال وضعی بلادونه خارج حدقه کبوتر را متسع نمیکند. و از تحقیقات
(هوارتون جونس) نیز همچو مستفاد میشود که استعمال موضعی بلادونه خارجا بند و داخلا هم اسباب
اتساع حدقه چشم کبوتر نمیشود (سطراموینام) و (هیانماس) مثل بلادونه اثرشان در کبوتر
بسیار کمست. حقیقتا با این دوا مسموم کردن و کشتن کبوتر غیر ممکنست. دو قرین اتروپین لازم
است که بتحت جلد یک کبوتر را بدو زرق کرده بکشد. و (کالماس) همچو یافته است پانزده قرین
اطروپین لازم است که یک خرگوش را بکشد. گفته اند حیوانات علف خوار کمتر متاثر میشوند تا
بلادونه ولی حیوانات گوشت خوار سم قوی است. و باز معین کرده اند که بلادونه در اسب و
اولاغ اثر بسیار کمی دارد. چند ترکیبات بلادون در استعمال خارجی معمولست و هیچ یک از ادویه
خارجا مثل بلادون در (پلودوانیا) و در جلد حساس و ذات عضلات سینه مسلولین موثر نیست
او را مثل (لنمنت) و یا مشمع بکار میبرند (لنمنت) آن بر مشمع مرجحست. بواسطه اینکه قویتر و
وصاف تر و پاکیزه تر است و بروی محل درد مالیده روزی دو سه مرتبه نسبت بشدت درد باید مالید
اگرچه (لنمنت) مرجح است ولی در بعضی از مواقع (پلودودینیا) چسبانیدن مشمع دائمی بیشتر راحت
و درد را زودتر آرام میکند. مشمع بلادونه یا مرهم و یا جوهر آن پاره اوقات در وجع عصبانی
صورت مصرف میشود. (میالجیا) غالبا تمکین میکند به بلادونا اگرچه تریاک و ترکیبات نش
مثل (لنمنت) (کروم اوپیای) پاره اوقات بهتر موفق میشوند. و نیز یکنوع (لامباقو) درد
چهار بند وقتیکه لگن را استیلا کرده باشد بعد از آنکه افاقه کرد در یک نقطه مخصوصی درد
باقی میگذارد که مخصوصا مریض را فقط در حرکت بیکسمت مضطرب میکند و بمعالجات معمولی
عناد و مقاومت پیدا میکند شاید از یک نقطه بنقطه دیگر منتقل و کشیده شود. در اینموقع
لنمنت بلادونه این درد را غالبا بکلی دفع میکند. اگر کاملا هم از عهده نیاید تخفیف کلی
میدهد. اینمسئله ثابت شده است که بلادون داخلا و خارجا قطع یا کم مینماید ترشحات
غددی را از غدد پستان و غدد عرق و غدد بزاق و شاید در سایر غددها هم اثر داشته باشد.
بلادون معروفست جلوگیری میکند از ترشحات شیر و بخوبی استعمال میشود وقتیکه مرضعه
قادر نباشد بشیر دادن طفل و شیر در پستان جمع شده و متورم گردید و مخصوصا دردناک میگردد
و تهدید میکند تورم شدید و دبیلی شدن ماده را مگر اینکه شعب شیر تخلیه نشود تا اذیت افاقه
شود. و اگر شیر را نتوانند با وسایل خارجی بدوشند باید ترشحات او را بواسطه بلادون جلوگیری

نمایند که باید خیلی زود استعمال بشود قبل از آنکه تورم بروز نماید که پس از آن در عرض چند ساعتی
تورم و پستان درد ناک بند و پیچ کشیده بزودی نرم شده راحت و بی درد میشود. اگر تورم
بروز کرده باشد و پستان سفت و سخت شده و شفاف و گره بسته و قرمز و درد ناک باشد مالیدن
بلادون بجلد تا بیست و چهار یا چهل هشت ساعت نضالا تورم و سفتی را رفع کرده از تکوین دمل
جلوگیری مینماید و فایده سریعی که در این مواقع از وی بظهور میرسد اشخاصیرا که استعداد از آن نداشته
باشد اسباب حیرت میشود. باید در اغلب مواقع استعمال کرد و نباید اعتنا نمود باینکه تورم
منتهی بروز نموده باشد. و غالبا مانع از ترقی دمل میشود و اگر از آن سر اثر نکند مسلما برسیدن
دمل مدد میکند و لو اینکه نتواند مانع از رسیدن آن باشد. معذلک تخفیف میدهد تورم را
و مقدار کلی از درد را کم کرده دمل غیر محدود را محدود میکند (لنمنت) و یا عصاره آن که مخلوط
شده باشد با مقدار مساوی کلسرین با یکدرم از تعفین بلادون و بلب او نزوو غن زیتون یا
دو درم از لنمنت با شش مثقال روغن دنبه تازه مخلوط شده باشد یکی از این ترکیبها مخصوصا
روی اطراف دو که پستان بمالند تخفیف بین میدهد. (لنمنت) مخصوصا موثرتر است و هم
رفته کلسرین و بلادونه اعلاترین ترکیب است در این مواقع تجربه مکرر در باب داغ در این موقع داروی
خوبیست مگر اینکه آب سرد مطبوع تر و خنک کننده تر و راحت باشد برای مریض. باید
پرستار احتیاط بکند در خشک کردن و مالیدن محل که احتیاط زیاد بکند و خوب خشک نماید و
بملایمت مالش بدهند زیرا که پاره اوقات بی احتیاطی جزئی منجر بجراحت شود. دکتر
(غاب هاستنیک) بمن حکایت کرد که من بلادونرا مرکبا با کیسه یخ در استعمالات خارجی صحاح
درد ما مبل شیر نافع یافتم. او نوک پستانرا و اطراف او را با عصاره بلادون و کلسرین خیسانده
و روی پستانرا با کیسه یخ میپوشاند و استعمال یخ باید حتما دائمی باشد. بلادون نه تنها ازدیاد
میکند ترشحات شیر را بلکه ترشحات عرق را نیز کمتر میکند. مردی چهل و پنج ساله مبتلا شده
بود بعرق مفرط بسمت راست صورت و گردن که بیک حرکت جزئی و رفتن نزد یک آتش یا بحرانی
هیجان و اغراض نفسانی عرق مثل چشمه از گردن و صورت او جاری میشد که گردن و یخه پیراهن
او بکلی خیس میشد. و در خسارش در این حال نه سرخ و نه برافروخته بود ولی عرق در قطرات
بزرگ ترشح میکرد مخصوصا بیکسمت بدن محدود بود. لنمنت بلادونه روزی دو سه مرتبه
مالیده شد مانع از طغیان و فوران عرق شده در اندک زمانی تقریبا باندازه طبیعی آورد. این

خاصیت بلادون مرا وادار کرد که او را در سایر اقسام عرقها نیز امتحان کنم بعد از امتحانات مخصوص
همچو یافتم که اگر لنمنت بلادون روزی دو سه مرتبه مالیده شود کاملا قطع میکند عرق اطفالیرا
که در وقت خوابیدن بالش و لفافه را خیسانده و از صورت و گردن اطفال کوچک در حین خواب
عرق ترشح میکند بعد از چند روز که مالیدند و قطع شد دیگر عود حالت موذیه عرق مرئی نشد
و باز خیلی از اشخاص جوان و متوسط که مادام العمر در زحمت میشوند از عرق مفرط و در دست
و پاها عرق جاری میشود. و مخصوصا در نوک انگشتان و کنده بند انگشت ابهام شدت دارد
لنمنت بلادونه روزی سه چهار مرتبه مالیده شود افاقه کلی یا تخفیف میدهد. این حالت
موذیه بیشک در پاره مرضا هم هستند که دوا در آنها بی اثر و عاطل میماند. اگرهم در بعضی بکلی
رفع نکند اما تا یکمدت معتنابه تخفیف میدهد. و پاره اوقات اثرا هم واضح و بین است.
بعد از انطباع حکایات مزبوره فوق من تجارب متعدده جدیده نیز کرده ام که مؤید است بصدق این خواص
وی در قطع کردن عرق. چنانچه مریضه در تمام مدت حیات خود بعرق مفرط طرف چپ بدن خود
مبتلا و در زحمت بود بواسطه مالیدن مرهم بلادون فقط بصورت خود روزی دو سه مرتبه
این عرق موذی بکلی رفع گردید و آسوده شد. باز در مرضائیکه مغابن کشاله ران نقطه باندازه
کف دست عرق کرده و این عرق دائمی بود و اسباب جوشهای اگزیمائی موذی میشود استعمال
بلادون این عرقرا نیز قطع کرده اگزیمارا اصلاح کرد. و باز انواع تجارب ثانیه بموقع اجرا گذاشته
شده است. چنانچه شخصیرا در حین استحمام هوای داغ که بزودی عرق مفرط میکرد بیکسمت
صورت او را روزی سه مرتبه لنمنت بلادون مالیدند و باین عمل تا سه روز مداومت کردند و
حمام را همان درجه حرارت و مدت تقید کرده در آن وقت معاینه شد که عرق در ضمن حمام خیلی
کم شده. اگرچه این اثر در عموم بدن ظاهر شد و حال آنکه دوا فقط بیکطرف صورت مالیده
شده بود. در بعض دیگر مرهم سفید مالیده شده بود ولی اثرش کمتر واضح بود از آنچه بصورت
مالیده شده بود از این مسئله احتمال داده که در این محل دوا اکثر جذب شده بوده است چنانچه
از استعمال موضعی آن عرق در روی تمامی صفحه بدن قطع شده همچو گمان رفت که بواسطه جذب
شدن ببدن اثر کرده است. و این فقره دلیل شد باستعمال داخلی آن زیرا که داخلا اثر تخفیف
از مالیدن کمتر شد شاید مقدار دوائیکه خورده شده بود کمتر از آن بوده است که بواسطه جلد جذب
شده باشد معذلک شک نیست استعمال داخلی بلادون بطور موثر استیلا میکند بعرق خاصه

در اطفال ضعیف بعد از حرکت خفیف ولو مختصر باشد. و همچنین عرقیکه در میان خواب
ظاهر میشود. در نفره عجیبی من خودم یکنفر مرد متوسط السن را دیدم که بعد از خستگی دماغی
زیاد در وقت خوردن مبتلا میشد بعرق مفرط هر دو صورت مخصوصاً و اینحالت شدت میشود
در خوردن گوشت گرم و سرکه. بمجرد فراغت از غذا عرق قطع میشد ده قطره از تعفین بلادون
روزی سه مرتبه اینحالت را کاملا رفع کرد و اودارا این مرد بکلی بی رنگ و بسیار میشد.
استعمال اطروپین در تحت جلد قویاً قطع میکند عرق را. بعد از تجارب عدیده من دیدم عرق مفرط
که در حمامهای ترکی ظاهر میشود یکصدم و یکم قرین یا دو ثبت یکم قرین که بتحت جلد بدو داده میشد
در چند ثانیه بکلی بدن را از عرق محفوظ مینماید. و مادام اقامت حمام از آمدن عرق مانع میشد.
این تجارب مرا وادار کرد که بلادون را در عرق مسلولین در تحت جلد مصرف نمایم همچنین در سایر
امراض مضعفه از انجمله یک یکصدم و دو ثبت و یکم یکفرین را در تحت جلد تزریق میکردم غالباً
عرق را آرام و سرفه را تخفیف داده مریض راشب راحت میخوابانید و اثر آن از یکشبانه روز بیشتر
باقی میماند. دکتر (مودل) برحسب خواهش من در شصت نفر از مرضای مسلول بتجربه
و امتحان کرد معلوم شد دوا در مرد و زن در اقسام مسلولین تبدار و بیتب در ضعفا و اقویا
بیک میزان مفید است. و شاید در صد نفر هشت الی ده نفر این دوا بی اثر میماند. پاره
اوقات اثر او بتاخیر میافتد چنانکه اگر در وقت خواب استعمال شده باشد عرق را در شب ابتدا قطع
میکند یا اثر فایده آن تا چند شب باقی بوده بعد بتدریج تمام میشود چنانکه هر شب قدری زودتر
از شب اول رجوع میکند در بعضی اقسام عرق را بطور قطعی زایل کند. اینمعالجه بدبختانه
خشکی نامطبوع در گلو احداث میکند. اکثر مرضای مسلول از این فقره در زحمت
میشوند. این حرکت ناراحتی در همه کس واقع نمیشود که شنه از آن در مقابل نفعی که میکند بمثابه
عدم است. و از اشکال چه میتوان داد از یک پنجاهم الی یک صدم یکفرین بلادونا قطع میکند
ترشحات وافر و عرق متعفن پا را. در درست کردن لینت برای این مقصود عوض اسپرت و آب
خالی اودوکلون مصرف نمایند بهتر است که علاوه بر منفعت عطرش نیز مطبوع است. گاهی
تصادف میکنم باشخاصیکه کف پاهای آنها بسیار سریع الاثر و بشره در ورقه های بزرگ کنده
شده جای آنها قرمز مینماید. و اینحالت مرکب میشود با عرق زیاد پاها و شاید این کیفیت از
نتایج تراپیت عرق نشت میکند. اینفقره استعداد این را دارد که سالها دوام بکند در صورتی

که ممکن است با مالیدن موضعی بلادونا صبح و شام در عرض ده الی چهار روز معالجه شود. در
وقت رفع کردن عرق صورت نباید بیکدفعه زیاد استعمال بشود شاید جذب شده حدقه را متسع
و بینش چشم را مختل نماید. و بثبوت رسیده است که در این مواقع که ذکر شد اثر نافعه مخصوصاً
راجع است ببلادونا که در جزو ترکیب است. بلادونا ترشحات بزاق را قطع و اسباب خشکی گلو میشود
اگر نوکهای عصب حس طعم با الکتریک تحریک بشود مثل ترشی بار ترشح این غده ها زیاد
زیاد میشود. چنانکه سرایین که از داخل غده تحت فک اسفل عبور و بآنها خون میدهد
بزرگ شده و چنان بسرعت بداخل غده عبور میکند که وریدهای آنهم بنای ضربان گذاشته و
پر میشود از خون و وریدی که در آن ضمن ترشح فراوان از غده مزبوره جریان میکند اگر اتروپین
داده شده باشد بخوابانیدن ترشی بروی زبان گذاشتن و نه تحریک قوه الکتریک در عصب بناگوش
ترشحات این غده را زیاد میکند. چگونه این کیفیت حاصل میشود؟ آیا بلادونه نقصان
میاورد ترشحات و جریان خون را بداخل این غده و خون بطور کافی با آلات جاری نمیشود از انجهت ترشحات
او را کم میکند.؟ این ملاحظه سابقا قبول شده بود ولی در عصر حالیه اینمسئله را غلط یافته اند
زیرا که بلادونا ولو مانع از جریان خون بقدر کفایت نشده باشد ولی وقتیکه عصب بناگوش با الکتریک
تحریک و تقویت شد مثلا لولهای خون متسع شده خون بغده ها زیادتر جاری خواهد شد بدون
ازدیاد عمل ترشح لهذا عمل اتروپین منوط بفالج کردن انتهای تارهای عصب بناگوش نشده و این
هم معتنی است که این عصب دارای تارهائیست که منتشر شده است که بروی (سل) های خود
غده که حقیقتا آلات ترشح هستند و بلادونا فالج میکند هم این تارها و هم عصب بناگوش را
و من باید اشاره بکنم باینکه بلادونه مستقلا اثر میکند در خود سلهای غده. و این تحقیقات را
مطالب آتیه درست واضح خواهد کرد. تجارب ثابت کرده وجود الاثر اگر مرکز ترشح عرق باشد
(لولک سنقر) معتقد است که این مراکز در آخرین و اسفلترین نقاط فقار در حوالی مغز حرام واقعست

(۱) غده بزاق را مددار شعب عصب هفتم میرسد و شعبه بغده زیر فک میرود از آنجا عبور کرده بداخل عصب (کاردا طیمپان)
عصب بناگوش منتهی میشود که بواسطه این عصب غده تحت فک اسفل تحریک میشود که بزاق را ترشح دهد.
چنانچه اگر ترشی روی زبان بگذارند ترشحات این غده زیاد میشود ولی اگر این عصب بناگوش را که داطمپان
قطع شده باشد ترشی در زبان و سایر اعصاب محافظ احداث ترشح این غده نمی نماید.)
(۲) (مترجم گوید) طعم ترشی در نوک سیم الکتریک غالبا ذوق میشود شاید و اسباب ترشح غده بشود نه فقط اثر الکتریک)

(ناوودکی) معتقد است که نخاع دارای مرکز عرقست. (لوک سینقر) و (سطراد موف) تحقیق کرده اند که اوعیهٔ عرق همه جا با ظروف و اعصاب حرکت همراه است (لوک سینقر) و (ناوودکی) نشان داده اند که (بلوکارپین) و (اتروپین) در عرق بواسطهٔ (بری فری) جهاز عرق بلکه بنوع اثر خاص در خطوط مرکزان هم سوق میکند.
دکتر (اوت) و مستر (فیلا) هم نشان میدهند که (ماسکارین) هم عرق را بواسطهٔ اثریکه در (پریفرال) جهاز عرق دارد تحریک میکند بلادونه را چنانکه مادهٔ ایم اثر میکند در ترشحات براق بواسطهٔ اثریکه در (پریفرال) اعصاب ترشح مینماید و حالا ثابت شده است که (بلادونا) (بلوکارپین) (ماسکرین) در هیئت اعصاب عرق اثر مخصوصی دارند. دکتر (لوک) چندی قبل راپورت کرده بود سیلان براق شخصی را که از اثر زیبق (اسکاردسی) عارض شده بود بواسطهٔ ابدوزک تحت جلدی اتروپیا معالجه کردند.
بملاحظه اینکه در (اکنی) ترشحات فوق العاده (فالوکولمائی) تحت جلدی موجود است با بملاحظه من اقدام کردم باستعمال بلادون که شاید اثری بدست آید و حقیقتاً در این مسئله اثر خفیفی محسوس و مشاهده شد. در ضمن بیان دمامیل شیر ذکر کردیم که بلادون بواسطهٔ اثر قاطعه که در ترشح شیر دارد اثر مخصوصی هم در تورم و تخفیف دردهای مستلزم میدارد. بعلاوه آن بلادونه مفید است در بارهٔ اورامی که تهدید و انذار میکند بمنتهی شدن مواد بدمامیل و غیره. (مستر کریستو فورهیت) نشان داده است که بلادونه مانع میشود از تکوین و ترکیب دمامیل در کردن و سایر جاها و بعد از آنکه دمل متکون شده باشد قطع میکند درد و تورم را از خط معالجه. بلادونه در دمامیل و کاربانکل غالباً موفقیت پیدا کرده است (ملاحظه سولفیدها و ضمادات نمایند) ترکیبات بلادون بیشتر مصرف شده است در استعمال موضعی چنانکه عصارهٔ آن سائیده میشود بر روی ترک و شقاق و دردناک در غشاء مخاطی و دفع درد در ناسور مقعد و بواسیر میکند. عصارهٔ بلادونه با انضمام تانین در مقدار یک بابه کندم از عصارهٔ آن بشش الی هشت از تانین بواسطهٔ (ترومو) در (لوکوریا) جریان بیاض البیض با تقرح (اس یوتری) و در نور الجیاهی (یو تراس) تجویز شده است بلادونه ازدیاد میکند ترشحات فوق العادهٔ غدههای غشاء مخاطی را و عمل او در این موقع (تانین) جوهر مازوج تائید مینماید. در هر دو این عوارض (بلادونا) در تخفیف دادن درد نیز نافعست. ترکیب بلادونه و تانین را در پنبه آلوده با روغن درشت شیاف کرده بروی محل ترشح و وجع در رحم بگذارند ترشح را قطع و درد را تخفیف میدهد. بعضی اقسام عاصی (لوکوریا) باین ترتیب رفع میشود. و قتیکه مرض راجع باشد بترشحات مفرط غشاء در اطراف (اس یوترا) این حالت مرکب

باشد باید در زیاد اماله ذیل بسیار نافع و نتایج خوب میدهد. (بی کاربنات دو سود) یکدرم عصارهٔ بلادونه ۱۳ مثقال آب یک کرو آنکه اسباب اماله را ممکنست بالا ببرند و در زیر دانهای مریض بالش یا متکا بگذارند که لکن بلندتر باشد در آنوقت یکدوا اماله پر و سرد باید داخل فرج نمایند فشار بدهند که مظروف طولیه برحم برسد و مریضه چند دقیقه حالت و هیئت خود را تغییر ندهد چنانچه دوا چند دقیقه در انفصال (اس یوتری) بماند در میان

ترکیبات بلادون

خواص بسیار اهم بلادون یکی هم خواص مخصوصی است که در چشم دارد چنانکه با چکاندن بچشم و مالیدن بجلد اطراف و با داخل کردن آن بمعده خیلی زود احداث اتساع حدقه میکند. اتساع حدقه از خواص مخصوص بلادونا میباشد. در التهاب قزحیه و سایر امراض چشم محلولات اتروپین استعمال میشود برای احداث اتساع حدقه و حاضر کردن چشم برای استعمال (اوفتلمسکوپ) آینهٔ چشم بجهت معاینه مخازن پرده های چشم استعمال بلادونه هم موضعاً هم داخلاً معمولست. استعمال موضعی لینمنت و مرهم بلادونه غالباً رفع میکند. پاره اوقات علاج واقعی است در (نورالجیا) در عصبانی چشم فایده او غالباً در عصب پنجم است مثل درد عصب بالای ابرو چشم که مرکب با درد شدید در تخم چشم و عدم تحمل بشعاع و نور آفتاب که معروف بخیره شدن و خوف النور است هر جا کمان ضعیفی بوجود (کلوکوما) میرود استعمال بلادون خطا است. پارهٔ اوقات عرق النساء هم تمکین باثر بلادون میکند. حالا ما داخل میشویم بجادهٔ تحقیق و بیان خواص و مواقع استعمال این دوا از راه معده. قدر شربت قوی بلادونه احداث خشکی زبان و سق مینماید که ممتد میشود بپائین حنجره با انضمام کرفتگی شدن صوت و سرفهٔ خشک قدر شربت قوی پاره اوقات باعث خشکی اغشیه و حمرت سفیدهٔ چشم میشود — دو ساعت بعد از صرف کردن بلادون. دکتر (هارلد) میگوید خشکی دهن منجمد میشود و تعاقب میکند او را بنوع ترشح کریه الرایحه غلیظ و چسبنده ترشح و غشاء مخاط متغیر شده و زبان پوشیده میشود با بارزه سفیدی. خیلی از این علائم دلالت دارد باثر بلادونا در تقلیل ترشحات. (هارلد) بواسطهٔ بلادون در سکی احداث رمد نمود در خیلی از مواقع (هارلد) دیده است که بلادون پاک و نرم و مرطوب و ابدا کرده است زبان خشک مرضای محرقه را. بلادون مصرف شده است در بعضی امراض ورم کلو واثر خوب او غالباً واضح است وقتیکه کلو و لوزتین بطور حاد ملتهب و متورم شده او را مرکباً با اکونیت میدهند در این شکل التهاب

(کلوکوما) عبارت از مرض نابینائی است که گاهی در عرض چند ساعت مکرر میشود)

اثر بلادونه
کلو وقتیکه نبض پر و جلد داغ و خشك باشد محققاً اکونیت غلبه بر اثر بلادون دارد.
در تحلیل دادن غذا معلوم نیست. عجالتاً بیقین معلوم شده که بلادون بچه وضع در امعا اثر میکند
ولی باید در خاطر داشته باشیم اثر او را در غشاء مخاطی دهن او را باید تطبیق کرد با اثریکه در غشاء دهن
دارد و غشاء امعا که هم از این جنس است باید همان اثر را در آنجا نیز بکند. شاید ترشحات اغشیه مخاطرا
کم بکند و این نکته معلوم شده است که بلادن حرکت دودی امعا را زیاد مینماید بعضی دیگر اصرار
دارند که بلادن خواه در مقدار زیاد یا کم حرکت دودی امعا را ضعیف میکند بعضی نیز معتقد شده اند
که بلادونه در قدر شربتهای کوچك زیاد میکند حرکت دودی امعا را و در قدر شربتهای بزرك فالج
میکند اغشیه عضلانی امعا را. و محقق شده است که بلادون بد طریق در تمام تارهای عضلانی
منتشره اثر میکند یا بتجارب ثابت شده است که بلادونا فالج میکند نوك اوطار غیرارادیرا (سپلانك
نکس) را که منتشر شده است با امعا چنانچه محرك (سپلانك نکس) حرکت امعا را قطع میکند.
ولی قدر شربتهای کوچك (اتروپین) مانع از این انقطاع میشود. (ترسو) تجویز میکند بلادونه را
در یبس شدید و شك نیست اینقاعده در غالب مواقع یبس بطور مطلوب موفق میشود. (ترسو)
بلادونه را در قدر شربتهای مکسدس تا ربع (قرین) از عصاره آن روزی یکمرتبه صبح یا شب
تجویز کرده است. که مقدار آنرا زیاد یا کم میکند نسبت باندازه شدت یبوست و وقتیکه یبوست
رفع شد دوا را قطع میکنند. دکتر (نانل) اینمعالجه را در تمام اقسام یبوست طبیعت مفید
یافته است خاصه وقتیکه یبوست مرکب باشد با (دیسپپسی) سوء هاضمه بانضمام پاره نازك بجهت
در روی زبان با نقطه های قرمز بر آمده خمل در نك زبان و درد و حساسیت فم معده و این درد
بعد از غذا پاره اوقات در خود معده نیز بروز میکند در این عارضه بلادونه روزی یکبار تنتور
میدادند و را باید مداومت کرد از چهار روز تا سه هفته (مستر فاسطون) سابق (هانطنکدولی)
بلادونه را برای رفع کردن اثر یبس اهن در قدر شربتهائیکه مصرف میکرد در بعضی از اقسام شدید
یبوست امعا وقتیکه مسهلات قوتیه عاطل مانده اند شیاف بکدو قرین عصاره بلادون اسباب
اجابت امعا شده است. بلادون غالباً درد امعا را رفع میکند و مخصوصاً لازم است در دل
درد اطفال. ماده عامله بلادونه بسهولت داخل خون میشود. اینمسئله با علامات معینه
که بروز میکند ثابت شده است چنانکه بعد از قدر شربت فوق العاده بلادونه صورت بسیار

(سپلانك نکس) اسم اعصاب حامل قوه حرکت غیرارادی امعاات

برافروخته شده چشمها شفاف و خشك و سرخ و حدقه متسع باصره مختل و نادر حالتیکه قوه تعدیل
شعاع در چشم موقتاً فاقد میشود و قوه حافظه و هوش و حواس بوضع مخصوص متأثر میشود.
ملیات دماغیه در یکنقطه مرکوز و در اول سریع و بعد از آن مشوش و حیران و با هیجان و در
بعضی اشخاص سرسام و هذیان واضح با تخیلات با حظ و خوش آیند با بشاشت پاره اوقات مریض
دو چار ناراحتی شده همیشه بنای گردش گذاشته نمیتواند آرام بنشیند یکنوع بیحسی و کرکاهی
ملحوظ میشود. بعضی اشخاص را راپورت کرده اند در تحت اثر بلادونه پاره حرکات اعتیادی خود را
مداومت مینماید. چنانچه خیاطی را نوشته اند که چند ساعت دست خود را حرکت میداد مثل
اینکه چیز برامید و زد و لبهایش را حرکت میداد مثل اینکه حرف میزند. و هذیان و سرسام
بطور سبعیت و خطرناك میشود که متقاضی قید میکردند. مینویسند که مردی با بلادون مسموم
شده بود مجبور شدند که او را در حبس دیوانگان خطرناك حبس نمایند. پاره اوقات قدر
بسیار جزئی احداث اختلال هوش و حواس نموده است. استعداد بعضی اشخاص باثر این
دوا بطوری شدید است که بسا شده است که مالیدن خارجی آن بشکل مرهم و یا مشمع احداث
اختلال دماغ واضح نموده است. و از این کیفیات معلوم است که بلادون در دماغ اثر خاصه
دارد (اسبرطونی) موافق تجارب ثابت کرده است که بلادونه اثری در مراکز حرکت ندارد:
بلادونه ضعیف میکند قوه عضلات را و وضع حرکت را در راه رفتن و دویدن و ایستادن
شخص تغیر داده مشوش میکند بطور دیگر شخص در حرکت استقامت طبیعی ندارد بلکه غیر آرام
بحالت تحریك نگاه میدارد چنانچه مریض نمیتواند استیلا بر حرکات خود داشته باشد بطرف
شیئی مقابل که می بیند هجوم و حمله میکند در صورتیکه بخواهد خودش را از این حرکت منع نماید
نمیتواند. این فقدان قوت راجع بعمل عضلات نیست بلکه از اثری است که اطروپین در
اعصاب حرکت دارد. زیرا که اطروپین فالج میکند تنه و نوك اعصاب حرکت را. تازه
تجارب من خودم باتفاق و معاونت دکتر (مودل) در اینخصوص کرده ام و بما همچو معلوم شد که
این فلج راجع باثر مضعفه ایست که اطروپین در مخ و نخاع میکند. اثر (اطروبیا) که در
مغز جوام کرده است و احداث کزاز میکند اثریست که مدتها غیر معلوم بود تا اینکه در این اواخر
(دکتر فرازر) ملتفت شده کشف کرد. باتفاق دکتر (مودال) من بعضی تجارب بموقع اجرا
گذاشتم که تجارب مادر ماههای (اسد) (سنبله) (میزان) واقع و وزنها تیکه در آنها اجرا

عمل شد از جنس معروف به (دمنطمپوریا) بودند در این وزقها محلولی مصرف کردیم که در ۲۰ جزو آب یک جزو محلول سولفات اطروپین حل شده بود و این دوا تزریق میشد در تحت جلد پشت یا در زیر بغل دوازده قسمت اولیه روزی سه مرتبه هر دفعه صبح ما بین ساعت هفت و هشت قبل از ظهر مشاهده و معاینه و یک دو تای دیگر در یک و دو ساعت بعد از ظهر و در ساعت پنج و شش از ظهر گذشته در تجارب باقی معاینه بیشتر از اولیه واقع میشد. محض مشاهده اینکه بچه سرعت فلج ظاهر میشود و بچه زودی بدرجهٔ اعلای سیر خود بالغ میشد و بچه زودی رو بتنزل میگذاشت. و بعضی حیوانها در تحت نظارت دائمی بودند تا چند ساعت در بعضی دیگر باد داشتها در هر هشت و نه دقیقه برداشته میشد. و در بعضی در عرض یکساعت ولی و بعضی هر ساعتی یا تا هر سه ساعتی و ابزار اهم کفت که وقتیکه ما عیارات (بطی) یا (تند) ادا میکنیم مقصود قطع کردن مغز حرام است یا ضایع کردن مغز کله است بواسطهٔ فرو کردن یک پارچه چوب بداخل مغز دماغ و زوق مثل دکتر (فرازر) ما غالباً تحصیل کردیم کزاز قوی از بدو زرق تحت جلد اطروپین ولی هیچ پیدا کردیم که قدر شربتی که استعمال کرده است ۱/۲۰۰ مکیتمات از هفتصد و بیست پنج وزن وزق بوده که اینمقدار در وزقهائیکه ما امتحان میکردیم اسباب هلاکت شد و نتیجه مطلوب بدست نیامد در هر صورت با قدر شربتهای کمتر از مال او یعنی یک قسمت از هزار یا پانصد الی دو هزارم وزن وزق مصرف میکردیم یا بواسطه اخذ نتیجه بیشتر موفق شدیم در تجارب ما کزاز زودتر از مال دکتر (فرازر) بروز کرد مقدار وقت معتدله مادر بروز کزاز بیست ساعت بوده در یکدفعه کزاز کاملاً در سه ساعت بروز کرد و حال آنکه در این تاخیر در اعمال ما باز دوام در دکتر از آن بروز کرد زیرا اگر در یکی از وزقها فقط هشت ساعت دوام داشت و در هیچ یک از مواقع از پنج روز زیادتر تجاوز نکرد. ما تصور کردیم که این اختلاف بواسطه اثر موسم و فصل سال بود که بتجارب شروع شد. بعد از مسموم کردن حیوان با اطروپین چرا کزاز اینقدر دکون کرده و بتاخیر افتاد. ؟ یکی از نویسندها جواب مسئله را حواله میکند بمکتوب (دکتر فرازر)

(دکتر فرازر) نشان داد اولاً علامات کزاز برادر وزق که از شاخ آب دو زلف تحت جلدی یکهزارم وزن وزق از اطروپین بود. ثانیاً این کزاز بارهٔ اوقات در روز دوم عمل ظاهر میشد و بیشتر در روز سیم و چهارم الی پنجم که راجع بازدوا میشود. ثالثاً اختلاف میکند دوام اثر و بعد از عمل از چند ساعت الی روز چهارم تا هفتم این کیفیت راجع باثر دوا است در نخاع.

او میگوید که فلج اعصاب حرکة مانع میشود از حالت کزازی نخاع تمکذارند در عضلات سرایت نماید. ولی دکتر (فرازر) خودش باین نکته اشاره نکرده است و حقیقت تجارب او خلاف این مسئله را ثابت مینماید. و این بیانات را که نسبت باو داده اند موافق دلائل ذیل فرض میکنیم اولاً (بجزولا) و (بلیونام) نشان داده اند که حتی با قدر شربتهای قوی نیز مشکل است ضایع کردن قوه سیران حرکت اعصاب را و محقق است که تا هر قدر جریان قوه حرکت ولو بدرجات بسیار خفیف در اعصاب حرکت باقی باشد نخاع تا یکدرجه کم و باز یاد حالت کزاز عضلات را احداث نماید دوم کزاز حتی در اقسامیکه در آنها مقدارهای شربت جزئی از اطروپین باندازهٔ کم بوده است که احداث فلج جزئی نتواند بکند پس باید دانست و مسلم داشت که اگر در اعصاب حامل حرکه بسیار جزئی قوهٔ حرکات ارادی و قوه منعطفه معمولهٔ طبیعی بوده باشند بطور قطعی حامل قوه منعطفه تحریک کزازی هم خواهد بود چنانچه در بسیاری از اقسام تجارب (فرازر) هرگز فقدان کامل حرکت منعطفه و قوت ارادی نبوده در ظرف وقتیکه عبور کرده ما بین استعمال بدو وزق و بروز کزاز چنانچه در میان اینهمه تجارب که او میکرد و احداث کزاز نمود دوازده دفعه بودند که فلج ناقص بوده و هفت یا سیزده تا فلج کامل بود اما فقدان قوه ناقص منعطفه و ارادی ظاهر شد یک روز یا زیاده پیش از بروز کزاز در میان یازده عدد از بیست دفعه تجارب خودمان فلج ناقص در عمل منعطفه ارادی موجود بود در تمام این دفعات بروز کزاز بتعویق افتاد در دو دفعه حقیقت هم حرکات ارادی و هم منعطفه کاملاً قبل از بروز کزاز عود کرده در یکی هم که فلج کامل بود شروع با فاقه کرد پنجساعت و نیم قبل از بروز کزاز. سیم اگر بواسطه بستن لولهای شمنیه و تغذیه تا یکدرجه مانع کردند از نفوذ و سرایت سم باز بروز کزاز در همان عضوهای بسته شده بتعویق میافتد. (فرازر) چهار دفعه از این نوع تجارب ذکر میکند. در سه دفعه قبل از آنکه حیوان را مسموم نماید لولهای فخذ را بست در یکی هم (اوارتای) بطنی را لهذا در عضو محفوظ از بیست دو ساعت تا پنجاه دو ساعت کزاز بروز کرد و بیست و دو ساعت بر نسبت. ما امتحان کردیم اثر اتروپیا این را در ده وزق مقطوع النخاع و مقطوع المغز را که در آنها قبل از مسموم کردن (اوارتای) بطنی بسته شده بود طریقه ذیل وضع اجرای عمل ما بود: ما اول نخاع را بواسطهٔ قطع داخل غشا قطع نموده بعد از آن یکپارچه چوب سر تیزی رو بیالا از ثقبهٔ (مقنام) بداخل کله بطوریکه مغز را خراب و ضایع نماید کذراندیم بعد از آن (اوارطای) بطن را همان. بنقطهٔ انحنای آن بستیم در بیست و چهار ازدنه

از چهار ساعت نیم و بیست چهار باختلاف درجه کزاز ظاهر شد. پس بما معلوم شد با این دلایل
که تا خبر بود کزاز در سموم اطروپین بقطع اعصاب حرکت راجع نیست. ولی ناشی از بطوء اثری است
که بتدریج از نخاع ظاهر میشود. ظاهراً همچو مینماید در وقتیکه سم بزودی فالج میکند او را چند
ساعت همراهند بلکه چند روز لازم دارد تا اینکه کزاز دربیارد انتهی). اشاره شده
است که این تعویق در کزاز که ظاهر میشود در روز سیم و چهارم مستقیماً نمیتواند راجع با تروپین
باشد ولی منوط بپاره کیفیات متصله باید باشد که بطوء و بطوء نفوذ داخل بدن صورت وقوع میگیرد
این بیانات بنظر من غلط مینماید بدلایل ذیل. زیرا که اطروپین مطابقت دارد بنا برادوه
واسبابهای کزاز. قانون (فرازر) ثابت میکند در مواقعیکه املاح (الکلایدی) که با جوهر تعبیر
میکنیم احداث کزاز مینماید وقتیکه تبدیل شد بمرکبات (امیطایل) یا (میطایل) فاقد میکند این قوه را
(امیطایل اطروپیام) نمیتواند کزاز بیاورد. و مفلج تو بیت با عصاب محرکه هم بیشتر و قویتر از خود
اطروپینا. اعصاب مختلفه و متعدده با این دوا متاثر نمیشوند و شاید اطروپین در آنها
جزئی اثر نماید. بسیاری از مجربین منویسند که اطروپین احداث درد شدید در سر مینماید
خاصه در روی جبهه در چشمها و پاره اوقات در وسط کله اسباب طنین گوش یا مدتی سر
گیجه و دوار میشود. در اشخاصیکه با این علف مسموم شده اند انقباض تشنجی عضلات مدوره عنق
مثانه غالباً مشاهده شده و بثورات سکارلت مانند هم غالباً روی جلد را فرا میگیرد و اثرات
جوششها در قرب و جوار مفاصل بیشتر ظاهر است. مسیو (ولستان) راپورت کرده که
یکفقره را که در آن استعمال موضعی بلادونه احداث بثورات قرمز نموده است با قرمزی کلو
واتساع حدقه. اثر اولی بلادونه در نبض اینست که عدد قرعات او را زیاد کرده او را ممتلی
و با قوت میکند تا بدرجه پنجاه الی شصت قرعه در یکدقیقه بالغ میشود. قدر شریانهای معتدله
فشار خون را زیاد میکند. اینحالت دوران دم دوام مینماید تا اینکه زبان و دهان نرم و
مرطوب و راحت میشود بعد از آن نبض در عدد کمتر و قوتش فاقد میگردد. دکتر (هارله)
در اقسام خطرناک و مهلکه نبض تند متناوب و ضعیف میشود. دکتر (جی هارله) تصور
میکند بلادونه مقوی قلب پر قوتی نیست و ثابت میکند که چگونه این دوا عدد قرعات را کمتر
کرده و قوت میدهد قرعات را در وقتیکه بواسطه امراض ضعیف شده باشد. اطروپینا
منهی الیه اعصاب وجی زیرا که در حیوانات مسموم شده با اطروپین نه قطع کردن و نه

تقویت و تحریک کردن با الکتریک اعصاب وجی را اثری در قلب ظاهر نمیشود. ابدو زرق
کردن اطروپین بداخل اوداج بطوریکه بمرکز اعصاب برسد قبل از اینکه بخود اعصاب برسد
اول عدد قرعات نبض را کمتر کرده دلیل است بر اینکه اعصاب (با قلامس) را تحریک می کند
و منتهی الیه وجی را فالج مینماید. ظاهراً همچو مینماید که مخصوصاً نوکهای اعصاب
وجی با اطروپین معلوم نمیشود بلکه دستگاه اعصاب حرکات غیرارادی قلب را فالج میکند
چنانچه مسموم شدن در کزاز و تحریک کردن وجی اثری در قلب نداد. ولی در وقت التحاق
(الکتزود) بشقیقه (سانیاس) قلب فوراً ساکت میشود. (کراد) نوکهای منتهی الیه اعصاب
وجی و جهاز حرکات غیرارادی را فالج کرده در خود قلب اثر نمیکند. بعد از مسموم شدن
با اطروپین نه تحریک و نه تقویت در وجی و نه در سانیاس اثری در قلب دارد. از این فقره
معلوم میشود اطروپین فالج میکند حرکات غیرارادی را یعنی (اعصاب انتزاکاردیاک مجین قوی)
اطروپین را محرک و مقوی عصب سریع کننده حرکات قلبی دانسته اند. هم قانون تجارب
و هم شرایط تدبیر مسیو (شافر) معلم فزیولوژی در (یونی ورسیتی کالج) استعمال اطروپین را
در ضمن استنشاق کلوروفورم تجویز میکند. مبلغ بزرگ خطر در ضمن استعمال کلورو
فورم اثر مضعف او است در خود قلب. اقسام اتفاقات خطرناک که در استعمال کلورو
فورم مشاهده شده ما نا بغتةً از حرکت افتادن و ساکت شدن قلبست. این کیفیت
باعتقاد (مسیو شفر) راجعست بکلوروفورم که تحریک میکند جهاز اعصاب حرکات
غیرارادی را شک نیست بعضی اقسام موتهای ناگهانی در عمل کلوروفورم راجع بخاصیت
این دوا است که در هیئت اعصاب دارد. چنانچه همه کس خوب میداند وقتیکه یک پای
وزغ جدا شد قلبش ساکت میشود ولی بریدن وجی قبل از وقت مانع میشود از این
ساکت شدن قلب در این مواقع حالا (شافر) ثابت میکند که یک خوراک اطروپین که
مکفی باشد بتسریع نبض یعنی بفالج کردن جهاز حرکات اعتیادی قلب که مانع هم
شود از ساکت شدن قلب با اثر کلوروفورم یا بواسطه (شالک) دکتر (نان نی) بیان
میکند که بلادون در وزغ نه عدد قرعات قلب را زیاد میکند و نه اسباب اتساع حدقه
میشود این بیانات را نسبت با ثر دوا در قلب جمع کثیری تصدیق کرده اند و قائل شده اند بر
اینکه بلادون در وزغ و سایر حیوانات مثل سگ و اسب وغیره اثر میکند. (لاش سنقر)

همچو یافته است که بلادونا فالج میکند اوتار عضلات صاف وشفاف را ولی نه اوتار عضلات دسته را لهذا اثر نمیکند دسته عضلات اوتاری قابل انقباض وانبساط مرغها وعناکب را. اطروپین در قدر شربتهای معتدله فشار شرائین را زیاد میکند شاید بواسطهٔ اثر یکه در مرکز حرکات ارادی دارد. در تحت اثر قدر شربتهای زیاد فشار شرائین تنزل میکند از فلج مستقیمی که در اغشیهٔ عضلانی اوعیهٔ دم واقع میشود. عمل بلادون در حدقه بطور مخالف بیان شده است. بعضی معتقدند که اتساع حدقه راجع بفلج عصب سیم است که شعبات او بغشاء قزحیه مفروش شده؛ بعضی دیگر قایلند که این اثر او راجع است بتحریکی که در اعضاء حس مشترک واقع میشود. بعضی نیز میگویند که بلادونا احداث اتساع حدقه را بواسطهٔ متنکاثف کردن لولههای خون پرده قزحیه مینماید. از تفصیل مداقههای مخالفه که در تجارب عدیده که دکتر (وود) در اعمال کرانیهای مقتدرانه خود اجرا داشته همچو معلوم کرده است که اطروپین موضعًا اسباب اتساع حدقه میشود بواسطهٔ فالج کردن و توابع سرهای آخرے اعصاب (پویفرال) و عصب محرکه باصره شاید با تحریک و تقویت و تهییج تلک هاے (پری فرال) وعصب مشترکه متهیج باشند. وقتیکه اطروپینا داخل داده شده باشد غالبًا اسباب کج بینی میشود نه با غیر مستقیمه که در مراکز اعصاب مینماید بلکه بواسطهٔ دخول در خون اثرش در خود چشم مستقیمًا ظاهر میشود مثل اینکه مخصوصًا در آن عضو مصرف شده باشد. اگر بطور دقت حساب بکنیم اثر و خواص اطروپیا از این قرار میشود

اول اوکزازی میکند نخاع را و شدت میدهد عمل منعطفه او را.

(۲) مرکز تنفس و مرکز حرکات غیر ارادی قلب را متهیج میکند.

(۳) اعصاب مسرعهٔ حرکات قلب و مرکز او را متهیج مینماید.

(۴) تحریک و تقویت میکند مرکز اعصاب حرکه را و باین جهة شدت میدهد فشار شرائین را

(۵) فالج میکند اعصاب حرکه را اول در ساق انها اثر مینماید.

(۶) فالج میکند منتهی الیه نوک اعصاب قلب و ریتین را.

(۷) فالج میکند نوک اعصاب ترشح دهندهٔ براق و غدد عرق را.

(۸) فالج میکند منتهی الیه رشتههای اعصاب غیر ارادی را. (سیلان سیلک را)

(۹) قدر شربتهای بزرگ اعمال اعصاب مخالفه را خفیفًا ضعیف میکند.

(۱۰) او فالج میکند نک و نوک آخرے عصب (اوکولوموتار) محرک چشم و تحریک میکند حس مشترک را. از این تفصیل همچو معلوم میشود که بلادون یا جوهر او اطروپین وقتیکه در قسمت بزرگ مراکز عصبانی مثل مقوی مهیج واقع شد در بسیاری از اعصاب کوچک مثل فالج کننده اثر میکند. اثریکه بلادون در حس مشترک دارد دکتر (سمیطه) را وادار کرد که از او در دو نوع (اکسوفالملک گواتر) داء الجحوظ[۱] آثار آن در این عارضه تعجب انگیز است. پنج قطره تنقیعٔ آن هر ساعتے داده شده در ظرف چهار و پنج روز افاقه عمده میدهد ولو مرض بیشتر از یکسال طول کشیده باشد. در دو ماه (اکسوفالمیک گواتر) خیلی کم شده بود اطبای (هومتیک) این معالجه را معمول داشته اند در میان سایر اطبا دکتر (ویلکس) این دوا را در داء الجحوظ بیشتر مصرف کرده و قدر شربت او را روزی سه مرتبه هر دفعه نیم گندم قرار داده است که در مابین فواصل خوردن دوا مریض باید کاملا در راحت باشد. بلادون غالبًا برای رفعکردن اوجاع مصرف میشود. (دکتر انستی) او را بهترین علاجها دانسته است برای جلوگیری هر نوع درد در حشو عرض (لکن خاصره) بعضی از اقسام درد عصب تمکین دارد ببلادونا و مخصوصًا مرجحست درد در عصب پنجم. در امثال اوجاعیکه این دوا مفید واقع شده در جلک عرق النسا محسوب میدارند. (طروسو) در معالجه نورالجیا طریقهٔ اتیه را تجویز و معمول داشته یک خمس قرص در هر ساعتے میدهد تا علایم سرکیجه احداث شود و بعد از آن مقدار خوراک دوا را کم کرده ولی دوا را تا چند روز دیگر مداومت نمایند. (طروسو) باز بلادونا را با موفقیت فوق العاده در صرع موافق طریقهٔ اتیه مصرف کرده در ضمن ماههای اول معالجه مریض حب میخورد که مرکب از عصارهٔ بلادون و گرد برگ بلادونه از هر یک یک خمس گندم هر روز اگر حمله مخصوصًا در روز باد در نزدیکی شام یا مخصوصًا در صبح سحر واقع میشود هر ماهی یک حب بمقدار اول علاوه میشود. قدر شربت هر چه باشد در موعد معین و مقرر روز باید خورده شود با این اسباب مریض قدر شربت را از پنج الی ۲۰ حب و بلکه بیشتر میرساند قدر خوراک را باید با تفاقات عارضه تعدیل کرد. این طریقه معالجه را گفته اند اگر قلع ماده نکند افاقه کلی ے بخشد. بلادونا غالبًا تسکین میدهد سرفه و ضیق النفس (اسمی را) محض اطمینان از موفقیت لازم باید در قدر

[۱] (داء الجحوظ) مرضی است که باعتقاد بعضی از فلج عصب حس مشترک پشت کردن ناشی میشود)

شربت های قویه داده شود چنانچه دکتر (سالی) نشان داده و من خودم تجارب او را تصدیق دارم ده قطره تنتور بلادون هر دو یا سه ساعتی مقداری نیست که غالبا ممکن است تحمل بشود و قدر کافی نیست ولی اگر بعضی علامات زهر بلادون بروز بکند باید فوراً قدر شربت کمتر بشود.

اگر مریض استعداد مخصوص باثر دوا نداشته باشد قدر شربت قویتر جایز دانسته اند چنانچه نیم درم تنتور هر ساعتی با منافع و بخوبی تحمل میشود. این مقدار شربت فقط ضرورت دارد که در موقع حمله داده شود. ولی وقتیکه این فقره چند روز دوام بکند دوا را بمقداری که تجویز شده است باید داد تا عوارض مضعفه بروز نماید. فواید دوا مخصوصاً هم در تغییر حمله و ملایم کردن آن بسیار آشکار است. بلادونا بهترین دواجات برای سیاه سرفه ولی مثل اسم برای اینکه فایده از آن کسب بشود باید در قدر شربتهای قویه استعمال کرد با اطفال دو ساله و سه ساله من خودم ده مینام هر یک ساعتی میدهم و این مقدار غالبا احداث علامتی نمی نماید مگر در سرخی و اتساع حدقه نه باندازه که در همچو اطفال صغار کسی بتواند بگوید اسباب خشکی گلو بشود. و او معتقد در اطفال کمی بزرگتر هم آنهائیکه قادر احساسات خود شان بیان نمایند همچو اثرا بروز نمی نماید. اگر خواب آلودی و سرسام و اتساع حدقه واقع شود البته باید قدر شربت کمتر بشود فقط علاماتیکه من مشاهده کرده ام از این قدر شربتهای قویه اتساع حدقه است. معروف و مشهور است همه کس میداند که اطفال بهتر تحمل میکنند بلادونا از کهول. لهذا اثر بدی از همچو مقدارهای زیاد در سیاه سرفه بسیار کم واقع میشود. بعضی نویسنده ها مینویسند که اطفال بزودی عادی ببلادون میشوند در هر صورت ما بقدر شربتهای قویه باید دوا اول داده شود من با وجود کثرت عده مرضا هرگز علامات ردیه از او ندیده ام. این قدر شربتها غالبا خیلی تخفیف میدهد شدت و حملات سرفه را حتی در وقت حمله در حالتیکه بسیار با شدت و تشنج است.

ولی مثل سایر ادویه بلادونه بسیار کم قوت و کم مصرف است وقتیکه مریض دچار تصرف هوای شدید باشد و یا بادهای سرد سوزان بروز بوزد اگر هوا سرد باشد طفل را نباید از اوطاق خارج کرد و بلکه در اوطاق باید نگهداشت ولی اگر هوا ملایم باشد گردش در هوای مکشوف یقینا منفعت فوق العاده دارد. در هر صورت از سرما بدقت تمام باید احتراز و اجتناب کرد. در صورتیکه شکی نیست در اثرهای مفیده بلادون در سیاه سرفه معذلک

کاهی از بعضی اسبابهای مجهوله بی اثر و عاطل مینماید. پاره کیفیات مجهوله که تا اکنون کشف نشده کاهی مانع از اثر و فایده این دوا میشود یا خواص او را تغییر میدهد زیرا که در بعضی از مواقع بی دمیله بطور موفقیت مفید واقع میشود در بعضی دیگر از این دمیلها عاطل میماند.

بلادونا اثرش بسیار کم در حالتیکه سیاه سرفه مرکب باشد با (برانکائیتس) نزله ریه یا به ضایع محرکات موجود باشد از قبیل دندان بر آوردن و وجود کرم روده و امثال آن اگر لثه ها قرمز و ملتهب و متورم و دردناک باشد باید فوراً چاک زد و سایر منابع محرکه را دفع داد استعمال بلادونه را مخصوصاً در هفته سیم سیاه سرفه بموقع و انسب دانسته اند یعنی وقتیکه حالت حاد گذشته باشد و شدت حالت تشنجی رو بانحدار باشد. بلادونا غالبا مفید است در سیاه سرفها. اگرچه با علم و اطلاع محدوده که در اثر این دوا داریم نمیتوانیم قاعده مخصوص برای استعمال او وضع و تاسیس نمائیم. بلادون غالبا در بعضی اقسام مخصوصه صداع فایده میکند. مثلا وقتیکه درد مرکوز باشد در روی ابرو و در تخم چشمها که همچو مینماید که چشمها بزرگ شده میخواهند از فشار درد از جای خود شان بیرون بجهد این دردها کاهی از باختلال معده و رحم میشود. اگرچه بسا میشود علت و سبب حقیقی این علت را بطور تحقیق نمیتوان معلوم کرد و کشف نمود آنها مخصوص است غالبا بزنهای جوان و همچو بنظر می آید از ضعیفی بنیه و بسیاری کار و خسته شدن عارض میشود. در این موقع هر سه ساعتی سه مینام از تنتور بلادون باید مصرف کرد. گفته اند که بلادونه استیلا دارد بر هذیان حمیات مثل حال تب محرقه. (دکتر جان هارلی) بلادون را در تب محرقه مفید یافته است چنانچه آرام و قوی میکند نبض را و درجه تب را تنزل میدهد و زبان مرطوب را ابقا مینماید و باعتقاد او سیر مرض را هم کوتاه تر مینماید. مداومت طولانی او قلب را سریع التأثر مینماید. بلادون از سایر ادویه در تقاطر بول هم سریع الاثر و هم قطعی العمل است. در این موقع از تنتور آن باید در قدر شربتهای ده و بیست تا ۳۰ قطره روزی سه مرتبه داد. قدر شربتهای کوچک غالبا بی اثر و خوراکهای قویه فوراً موفق میشوند. و کاهی چهار روز میکشد تا نتیجه مطلوبه بدست آید. کاهی شاشیدن اطفال بر رختخواب منحصر بشب نمیشود و اطفال را در روز هم اذیت میرساند این اقسام شدیده نیز باثر بلادون تمکین مینماید. با وجود اینکه بلادون در بعضی از اشخاص اثر فوق العاده دارد در بعضی هم بکلی بی اثر و عاطل میماند. و بواسطه که

سبب ظاهری برای بی‌اثر ماندن آن معلوم باشد از قبیل وجود دیدان در امعا یا محرکات دیگر
در این مواقع (استرکنین) و (زراریح) و (سنطونین) و یا (کلوبرام) باید امتحان نمود.
در شاشیدن اطفال بفراش و بستر خود باید بقدر امکان قبل از رفتن توی رختخواب آنها را
از شرب مشروبات تا یکدرجه منع کرد. در حوالی نصف شب طفل را برای ادرار بیدار و
بلند نمایند. بلادونا پاره اوقات سلس البول و بول توی رختخواب کهول و پیران مفلوج
و مصروع را تخفیف میدهد. مصرف کردن بلادون داخلا و خارجا مفید است در التهاب
های مخاطی (اری سپلاتوس) ولی باید با اکونیت مرکبا داد خاصه در وقتیکه جلد داغ و
سوزان و نبض در تحت انامل سخت و با مقاومت گردد در این موقع اکونیت در این التهاب و اورام
ابراز هنر بسیار بیشتر و قطعی‌تر از بلادونا مینماید. بلادونه را مثل مانع و حافظ در تب
اسکارلاتین تجویز کرده اند و اینقدر عقاید مختلفه از این مسئله ذکر شده مشکلست فهمید اینکه
این خاصیت در این دوا موجود است یا نه. بلادونه را مفید یافته اند در معالجه حلم. یک گندم
و نیم تا دو گندم (سولفات دوزک) با ربع گندم عصاره بلادونه روزی سه چهار مرتبه
دوای بسیار مؤثری در احتلام شبها است. اطروپین تریاق است بسم (لوبیا کلابار)
و (ماسکارین) و (جبوراندی) و (پرومال) و (اکونیت) و (پروسیک اسید) و (تریاک).
از آنجائیکه بلادونه در بعضی مواقع بر ضد اعمال همدیگر عمل مینماید مثل اینکه در چشم و غیره
ملحوظ است (؟) لهذا قائل شده اند که در کلیه حوزهات باید برعکس و مخالف هم باشند و باید تریاق
یکدیگر شمرده شوند. در بسیاری از مواقع اعلان کرده اند که مسمومین تریاک و لو علائم
سم بسیار قوی بوده است بواسطه بلادون رفع شده است و همچنین بالعکس در مسمومین بلادون
با تریاک علاج شده است. دکتر (اودلین مبارد) در این اعتقاد است که اثر این دو دوا در
دماغ مخالف و ضد هم اند. از بلادون هرگز اغما و غشوه عارض نمیشود اگر این دو دوا را مخلوطا
استعمال کرده باشند ولی انها سوق اثر مخالفی در اعصاب حامل قوه حس نمیکنند لهذا انها را
مرکبا برای رفع درد و اوجاع تجویز میکنند و از طرف دیگر جمعیکه از انجمله (برادن سکوارد)
(وجی هارلی) با این اثر مخالف اعتراض میکنند زیرا که دلایل طبیعی و تجربه برای اثبات این مدعا
بقدر کفایت نیست و این کیفیت در تجاربی که در حیوان وا داشته شده است این مسئله ثابت گردیده

(؟) در چشم بلادونه حدقه را منبسط و تریاک منقبض مینماید.

ولی باید ابراهام بحافظه سپرد که این دو دوا در حیوان و انسان یک وطیره اثر ندارد. اقسام
راپورتهائیکه در خصوص این تریاقیت منتشر شده است بشدت تمام از طرف هارلی رد و تقبیح
شده است و او اشعار کرده است که غالب انها بنا بر دواها معالجه شده است مریضها بلادونا در
بعضی دیگر هم قدر شربتهای مهلکه این سمومات مطلقا خورده نشده بوده است و مریضانی
که افاقه کرده اند ترقی و اصلاح مزاج انها زودتر میشد اگر با بلادون معالجه نمیشدند.
هارلی معتقد است در مسائل متعدده غالب اینست با که از (اودلین مبارد) قدر شربتهای طبی اثر و
خاصیت خاص مورفیا (هیپ نوتیک) هم زیاد و هم طولانی‌تر میشود بواسطه اثر اطروپیا خواه
پیش از وقت داخل بدن شده باشد خواه مرکبا داخل شده باشد. در ثانی هم اطروپیا رفع میکند
و مانع میشود از قی و غشوه و بیهوشی که غالبا از اعمال تریاک نشئت میکند.
۳) در مقادیر کافیه اطروپین در اغلب اشخاص یک چهل و هشتم یک گندم سالفیت اطروپین
با ربع گندم اسیتات دو مورفیا خنثی میکند اثر انقباضیکه افیون در حدقه دارد ولی در
قدر شربتهای قویه اتساع ظاهر میشود مثل اینکه هیچ مورفین بخرج نرفته است.
۴) کلیه تاثیرات اطروپین قوی‌تر و طولانی‌تر میشود با اثر مورفیا. چه قبل از وقت و یا
در حین اینکه یکی از این دواها در بدن اجرای اثر و حکم بکند مصرف شده باشد. در هر
صورت و لو اینکه قدر شربت اطروپین کمتر باشد و مورفین فوق العاده اثار مخل کننده در (وکاس)
احداث نمیکند و شدت سرعت نبض زیادتر نیست از اینکه اگر اطروپیا بتنهائی مصرف شده
است اما (هارلی) از تریاک باندازه داده بود که قوای حیات را بتواند تلف نماید و بعد از آن برای
رفع سم تریاک بلادون مصرف کرده فایده نداد و مرگ ظاهر شد اینفقره ثابت کرد که بلادونا از
تاثیرات مهلکه تریاک نمیتواند جلوگیری نماید و بالعکس. در هیچ یک از مواقع که راپورت کرده
است او این دوا را باندازه مصرف کرده است که قوه حیات را تلف نماید لهذا تجارب او اینقدرها
معتنابه شمرده نمیشود ولی فقط مسئله که از تجارب او مغتنم شمرده میشود این است که بلادون
شدت داد اغمائی را که از سم تریاک عارض شده بود در این کشتن تجارب و تحقیقات او مغتنم
است. از طرف دیگر دکتر (جانستان) (ش انفایلی) که در مدت اقامت خود در ممالک چین
تجارب بسیار عجیب و صحیح کرده است در مسمومین افیون بطرق مختلفه بیشتر از سیصد نفس
مسموم تریاک را معالجه کرده است در عبارات قویه وقت قابل ضدیت مابین افیون و بلادونا

بیان و ثابت میکند. او میگوید در اقسام ردیه سموم بین تریاک و اطروپین بطور قدرت
فوق العاده دفع علائم موحشه و خطرهٔ تریاک سحر میکند. مثلاً در موقعی که حدقه بلاحرکت
باندازهٔ نه سنجاق جمع شود و سفیدهٔ چشم در تماس دست بی حس و رنگ صورت با خط لبها
و پلک چشمها و ناخنها کبود نبض ضعیف و غیر منتظم تنفس آرام و با ضیقت. و اطراف و قلبها
سرد در ظرف ده تا سه دقیقه بعد از تلقیح نیم گندم از اطروپین حدقه بتدریج بنای اتساع می‌گذارد
در ظرف یک ساعت و اندازه‌ها صورت برافروخته شده تنفس نرم و بدون زحمت و نبض قوی‌تر
میشود. اگر در ظرف دو ساعت حول اله اول ابراز علائم افاقه نکرد دکتر (جانسان) تکرار
میکند تلقیح را. در اغماهایی که زیاد طول کشیده باشد مشار الیه در اول ربع گندم اطروپیا
تلقیح میکند. (کوسبیغا و یبریغ) در این مسئله از دکتر (هیبونیت) مخنوق کرده‌اند و حاصل
بحث بطور ذیل است:— اولاً سالفیت اطروپین در یک حد مخصوص بطور (فیزیولوجی)
خالف و تریاقیت داده بر (مکونیت مورفیا). ۲ مکونیت مورفیا بطور تریاقیت اثر نمی
بخشد بعد از دو شربت قویه اطروپیا چنانکه در حالیکه اطروپیا تریاقیت دارد بمورفین و
مورفیا تریاقیت با اطروپین دارد. ۳ مکونیت مورفین تریاق واقع نمیشود با اثر
اطروپین از شعب اعصاب وجی که الغای قوه بقلب میکند. در حالیکه نسبت
ضدیت و تریاقیت بین بلادون و تریاک مشکوک بود تجارب مفیده (فرازر) بدون سؤال
جواب ثابت کرده است که اطروپین تریاق مخصوص به (فرازتکماین) است و چنانکه عمل این دو
دوا در انسان و حیوان بعینه یکیست. او معتقد است که اطروپین خنثی میکند اثرهای
مهلکه (فرازتکما) را در انسان و تجارب او در سه طریق مجرا شده است. (آ) او استعمال
کرد اطروپین را قبل از فرازتکما. (۲) هر دو را یک بار مصرف کرده. (۳) او فرازتکما
استعمال کرده بعد از آنکه حیوان کاملاً فالج شده بعد از آن اطروپین را تلقیح نموده است در
هر یکی از این سه فقره اطروپین رفع کرد اثرهای مهلکه فرازتکما را اگر (فرازتکما) در مقادیر
مهلکه مصرف شده بود و چنانچه در سایر مواقع ثابت شده که بقیهٔ همان مقدار یا کمتر از آن
فوراً حیوان را تلف کرده است (فرازر) ثابت کرده است که از قدر شربتهای مهلکه (فرازتکما)
اطروپین بر میدارد. مشار الیه در سموم بین انسانی سالفیت اطروپین را بواسطهٔ تلقیح تحت

* (زاسید مکونیت) جوهریست که از تریاک کشیده میشود.

جلد در قدر شربتهای یکقسمت از قسمت پنجاهم تا سه ام یکگرین مصرف میکرد. آثار تریاقیت
باید ملاحظه بشود با خوراکهائی میکرد تا اینکه حدقه کاملاً متسع شد و قرعات نبض زیاد گشته
و همچنین با ترشحات فوق العاده غشاء مخاط بر انکیل لولهای قصبة الریه که عائق نفس میشود کاملاً
قطع شود و عرق که بسیار مفرط میشود از جریان میافتد آخر با بطریق کیفیت تریاقیت و ضدیت
ما بین این دو دوا از این بیان مینماید:— (فرازتکما) زیاد میکند سرعت تأثر اعصاب قلب
(وجی) را و اطروپیا عائق میشود این سرعت هیجان را. (فرازتکما) کم میکند فشار لولهای خون
شرائین را. و اطروپین زیادتر میکند او را. فرازتکما بسیار شدت میدهد هیجان و ترشح
بزاق و لولهای هوای سینه و شعب دیگر و ترشحات معاوده را بخلاف آن اطروپین تمامی این
ترشحات را تخفیف و بلکه کاملاً قطع میکند. و (فرازتکما) جمع و قبض میکند حدقه چشم را و
اطروپین متسع میکند او را بعلاوه این خواص و اعمال در داخل چون هم اقسام اعمال متضاده هم
از این دو دوا ملاحظه شده است از آن قبیل است قبض شدن لولهای ورید بواسطه (فرازتکما)
و انقباض لولهای شریانی بواسطهٔ اطروپین از نتایج حکمت بلند مسیو (هوارتون جونس) است
دکتر (فرازر) سابقاً بعضی تجارب دیگر در مسئله ضدیت ما بین (فرازتکما) و اطروپین بطبع رسانیده
بود که آن تجارب نیز بکشف این مسئله مساعدت مینمودند ولو اینکه شک نیست که اثر سمیه بسیار
مؤثره فرازتکما بواسطهٔ تریاقیت اطروپین معالجه شده است معذلک هیچ بنظر میاید که ممکن است
که فرازتکما دارای خاصیتی باشد که در بعضی از اجزای بدن بنوعی اثر نماید که مطابق باشد با
اثر اطروپین نه برخلاف و ضد آن. یعنی ممکن است که هر دوای این سمها شاید دارای خاصیت
عمومی باشند و با پاره مواد مخصوصه داشته باشد که در صورتیکه روهم رفته بر ضد هم اثر نماید
جزو اینز آن اثرها در آخر موافقت و مطابقت با هم داشته و همدیگر را در یکنوع اثر معاونت نمایند
و تجارب این اتفاق و اتحاد را مؤید است. از جمله حقایق ساده است مثلاً در قدر شربت
مهلکه (فرازتکما) در حیوانی دو عشر قرین باشد و مال اطروپیا در همان حیوان دو عشر قرین
است معذلک دو عشر قرین در حیوانی پنج دقیقه قبل از دادن یک شربت مهلکه فرازتکما یک
هزارم یکقرین اطروپین تلقیح شده بود مانع شد از تأثیرات مهلکه فرازتکما در حقیقت این مقدار
بسیار قلیل اطروپین که اثر مخصوص از او متوقع نبود بسیاری از علائم و آثار ردیه فرازتکما را
جلوگیری کرد. ضدیت بسیار آشکار و خیلی مفید و کارآمد ما بین اطروپیا و جوزاندی

چنانکه جوراندی احداث عرق مفرط و سیلان بزاق میکند و وقتیکه بچشم داخل شد سبب ضیق حدقه میشود. و چنانکه مستر (جان بودی) نشان داده است اسباب امتداد جهاز مصلح خط شعاع شده (اکومودالیو) در این مواقع محقق است با اطروپین مخالفت دارد. جوراندی باز احداث دردکندی در بالای چشم که پاره اوقات مرکبست با سرگیجه همچنین در آلات تناسل که تحریک میکند بادوار کردن مکرر. در این علامات با اطروپین موافقت معذلک باز در این نکته نیز این دو دوا باهم ضدیت دارند زیرا که تلقیح یک جزو یکصدم قرین (اطروپیا) نه فقط بسرعت قطع میکند عرق وجریان بزاق را که بواسطه جوراندی احداث شده باشد درد. سرو درد مجری و ادرار را هم قطع کرده بالتمام سیلان زیاد که برفع ادرار میدهد مستر (لانفله) نشان داده است که این دوا ها مخالف همدیگر نسبت باثریکه در قلب دارند چنانچه جوراندی در اول آرام بعد ساکت میکند قلب را در حرکات انبساط و اطروپیا عود میدهد اعمال قلب را ولو اینکه مدت معتدبهی ساکت شده باشد بعلت حفظ قوت انقباض آن و این کیفیات تربافیت این ادویه در خود قلب راجع نیست باثریکه در منتهی الیه اعصاب شعریه (نموقستریك) میکند بلکه مخصوصا بواسطه نفوذ و اثریست که در نوک تارهای شعریه جهاز اعصاب محرکه ارادی دارند. اطروپیا ضد است به (برومال هیدرات) برومال معمولا تلف میکند باز دیاد ترشحات برانکیل و برانش بدرجه که حیوان از دواب خفه میکند. و اطروپین قطع میکند این ترشحات مابعد را و مانع میشود از این اثر برومال. ولی از طرف برومال اثر مهلکه اطروپین را نمیتواند مانع بشود زیرا که او بواسطه قطع این ترشحات مهلك واقع نمیشود و اثر مهلکه آن بوسایل دیگر است که ذکر شد. دکتر (جان هارله) اشاره میکند بیك ضدیت مابین (آکونیتین) و بلادونه او سگی را با آکونیتین مسموم کرده در این حالت نبض را بدقت ملاحظه کرده عدد قرعات در سك مزبور بشصت و پنج و هفتاد و پنج در هر دقیقه تنزل کرده. بعد از آن یك جزو از نود و شش جزو گندم اطروپین داد که فوراً نبض را قوی و سریع کرد و قلب قوت پیدا کرد. در عرض سه ربع ساعت قرعات قلب در هر دقیقه بیکصد قرعه بالغ شد یعنی دویست و سه قرعه زیادتر از آنچه قبل از استعمال اطروپین بود. هارله این تجربه را برای این کرد که ببیند اینکه اطروپین قلب را تقویت میکند بواسطه اثریکه در اعصاب حس مشترك دارد. پروپه

معتقد است که (اطروپین) تریاق سم (هیدروسیانیك اسید) نیست. دکتر (جی هارله) می نویسد که اطروپین از بدن در عرض دو ساعت خارج میشود و هرگز بعد از دو ساعت اطروپین در ادرار دیده نشده است. دکتر (کاروت) نشان داده است (مواد قلیائی کوستیك) مادهٔ عامله بلادونه (هایاس) و (ستراموئیام) را ضایع میکند ولی (کاربونات) های (پوطاس) و (سودا) او را ضایع نمیکند. آب آهك هم تلف میکند مادهٔ عامله بلادونه را لهذا آب آهك را در مسمومین بلادونه تجویز کرده اند.

ایطایل اطروپیا (مطایل اطروپیا)

خواص این مواد که در آنها جزوی از ایطایل یا مطایل موجود شده بواسطه حاجین اطروپین که (فراسر) با دقت و قدرت استادی خودش بیان و در دو بکار برده است و باز تجربه کرده بود در دو مطایل اطروپیام و سالفیت مطایل اطروپیام را من خودم نیز باتفاق دکتر (مورل) ملاحظه کرده ام خواص مطایل اطروپیام را که مخصوصا برای ما مستر (ورایت) موافق دستور العمل دکتر (کراهام) معلم عمل کیمیاوی (یونیورسیتی کالج) درست کرده بود در بحث تجارب مأخوذ مان این ادویه دو قدر شربتهای کافیه که علامات لازمه بتواند ابراز بدهد نه تقویت کرد و نه سریع کرد حرکات قلب را.

(هایوسیاماس)

دارای دو جوهر ند موسوم به (هایوسیامین) و (هایوسین) هایوسین بسیار قویتر است از اولی. اثر این دوا اگر در تمام مواقع نباشد در اغلب مواقع مطابقت با اثر بلادونه و ستراموئیوم. چنانکه او صورت را برافروخته دهن و گلو را خشك و حدقه را وسیع بکنوع سرسام منفعل و سکته ولکنت زبان احداث میکند در قدر شربتهای قویه خواب اغمائی میاورد. او خیلی تسریع و تقویت میکند انقباض قلب را پاره اوقات بشورات قرمزی مثل تال بلادونه در کله و قطعه هائی مجتمعاً احداث میکند. او مقدار ادرار را زیاد میکند من خودم در بعضی تجارب و مذاقه ها که باتفاق (مسیو پریس) کرده ام ترشید عمل کلیتین را از این دوا مشاهده نموده ام. قدر شربتهای قویه کیفیت حالتی مسیحی طافح و تمایل بقی میاورد و از بابت تنفذ آن را

ارادی که شاید این دوا هم مثل بلادونه در هیئت اعصاب اثر میکند (مستر کلی فورد کال) بیان میکنند که هایوسیامین در قدر شربتهای بزرگ احداث تهوع و قی مینماید. و مرضاد شرح و بیان حالات خودشان اظهار میکردند که هیچ تصور و احساس نموده اند مثل اینکه مبتلای مرض دریائی شده اند. اما در مرض دریائی تهلکی در بعضی روزنامجات معتبره دکتر (برلوت) (لاوسان) در ضمن بعضی اوراق معتبره (هایوسامین) را بسیار مفید مینویسد در اقسام مختلفه مجانین باعتبار احداث خواب و تبدیل کردن هذیان شدید را امر کرده است اولیک کندم الی یک کندم و نیم بمریض مجنون اند که در عرض پانزده دقیقه احداث خواب راحتی میکند که از ده الی ۱۲ ساعت طول میکشد در حالتیکه مریض عاری از سرسام بیدار میشود. اینقدر شربتهای قویه اسباب هیچو خواب عمیق و سنگین شده بود تا یکدرجه اسباب تغیر و وحشت پرستاران مریض شده و نسبت خطا بطبیب داد ند. پس بهتر اینست در قدر شربتهای کمتر از این تجدید بگویم یکصدس تا یک ثمن قرین که غالبًا کافیست که بقدر چند ساعت خواب اورده مریض را اسوده نماید (هایوسیامین) مخصوصًا مفید است در اقسام شدیده جنون نوبه که در وقت هجوم حالت نوبه که ارام کردن مریض بسیار مشکلست را بموقع این دوا بواسطه اثریکه در هیئت اعصاب دارد مریض را فورًا ارام میکند. من خودم این دوا را امتحان کرده ام در بعضی از مرضاد تجارب من هم مطابقت با سایر تجربیات خاصه با دکتر (لاوسان) میکند. من او را در چهار مریض سرسامی امتحان کرده ام ولی نتایج مطبوعه مکفیه بدست نیاورده ام قدر شربتهای کم در احداث خواب بی اثر مانده ولی فقط شدت هیجان را ارام کرده است و سرسام موحشه مریض را اگر نمیتوانستند هیچ چه ارام کنند بسرسام ملایم بین الشفتین تبدیل شده است قدر شربتهای بزرگ چند ساعتی خواب اورده است ولی بعد از بیداری در سرسام و سایر حالات تغیر و تبدیلی ظاهر نشده در یک مریض جوهر او را چند شب علی التوالی دادیم فایده ندید پس از ان یک خوراک کلورال مریض را تمام شب راحت خوابانید صبح با اصلاح حال زیادی بیدار شد. اینرا شاید در سواقعیکه مریض شدید و توسن و بی تمکین باشد و هذیان هم مثل هذیان نوبه با فرحت باشد منفعت زیاد بکند. هایماس غالبًا استعمال شده است در وقتیکه افیون مجاز نبوده یا سازکار نشده است و نیز در وجع عصبانی شقیقه سر مصروف شده است. دکتر (سکوین) هایماس را در فلج با قلق و اضطراب (کوریا)

مفید یافته است اولیک جزو از پنجاه جزو یک کندم روزی یکمرتبه در تحت جلد استعمال میکند یا همان مقدار را صبح و عصر داخلا مید هد او باز ارام میکند فلج مرتعش را ولی همینکه دوا را قطع کردند علامات دوباره بدون تغیر عود میکند (کاسفیلک ها) ی فلپائی خالص هایوسیامین نیز مثل بلادونه خواب وضایع میکند. اینمسئله را دکتر (کارون) بثبوت رسانده است اثر هایوسیامین شبیه است باثر اطروپین و تا توره و من اقدام کرده ام بتطبیق کردن اثر جوهر این سه دوا را در یکنفره شخصی که دوا نگیحاد پیدا کرده بود و معلوم شد که اثر هر سه بعینه یکیست و در هر سه بدون اختلاف یکعلامت بروز کرد. یکنفر از اطبای بسیار بزرگ مجرب و مهذب که خودش مبتلا بود بحال رعشه تشنجی و هیچ تصور میکرد که عارضی از جنس فلج ارتعاشیه است عادی شده بود بخوردن عصارهٔ هایماس روزی هفتاد و هشتاد قرین مثل و سبلهٔ مسکن حرکات ارتعاشیه یک خوراک چهل کندمی صبح او را کفایت میکرد تا ظهر سه یا چهل قرین دیگر را شب وقت خوابیدن میل میکرد اینقدر خشکی مختصری در دهن میاورد و اثری در چشمها پیش نمیکرد ولی بلادون در مقداری که کفایت احداث این اثرها را نماید موجب اختلال باصره و خشکی زیاد دهان میشود این دکتر که صاحب تجارب دقیقه و ذهن تند داشت از اینقدر شربتهای قویه احساس هیچ نوع اختلال دماغی نکرد بلکه احداث روشنی ذهن کرده بهتر با مورات خود در تحت اثر این دوا مداومت میکرد. اینحکایت ثابت میکند در حالتیکه اثر بلادون با اثر هایماس شبیه کلی دارد معذلک باز تفاوت بین در پارهٔ مواقع ما بین انها هست.

(هایوسین)

یکی از جوهرهای هایماس است که اول (لام بورغ) ازمایش ان بعد از ان از (هایوسیامین) (کریستلی) تبلور شده کشیده است. ان استعمال شده است در شکل (هایدرو برومت) یا (هایدرو یودیت). دکتر (هارات یودد) شخصی که توجه مخصوص باین دوا کرده و تجاربیه (فیزیولوجی) معتد بهی از او نموده است این شخص معلوم کرده است که این دوا در نخاع مثل مضعف اثر میکند. در این کیفیت با اطروپین هم خاصیت است.

در هر صورت اعصاب حرکت را بے تاثیر میکذارد در این فقره مخالفت با اطروبین زیرا که اتروپین تا یکدرجه با اعصاب حرکت مزاحمت دارد. مثل اتروپین با فالج کردن مرکز تنفس و کشاندن خروج نفس مهلک واقع میشود. و بخلاف اطروبین وقتیکه وزنے مسموم با هاٰیوسین شده از قلبی که راجع باشد از قدر شربت قویهٔ هاٰیوسین صحت یافت دیگر که از این عوارض او نمیشود. هاٰیوسین در قلب و دوران دم اثر خفیفی دارد لهذا فشار خون از او اگر متاثر میشود بسیار جزئیست در اول و حله جزئی نقصان در فشار خون موجود است شاید آن هم ناشے باشد از اثر مضعفهٔ که در قلب میکند قدر شربتهاے بسیار قویهٔ اتروپین تنزل میدهد فشار خون را با تنزل دادن قوت حرکت و فالج کردن مرکز اعصاب حامل حرکت ولی این خاصیت در مقدار بسیار زیاد معین میتواند ظاهر شود بخلاف اطروبیا. (هاٰیوسین) بطی میکند قلب را پارهٔ اوقات در انسان چهل و هشت الی پنجاه قرعه در یک دقیقه تنزل میدهد. این کیفیت نحو بوئی تداخل عمل قلب راجع با ثری است که هیوسین در مغز حرام میکند. هاٰسین مثل اطروبین مخالفت دارد با اثر ماسکرین در قلب. هاٰیوسین مثل اتروپین در اول احداث سرسام میکند که او را خواب گذشت سرسام باز عود میکند. مرضائیکه قدر شربت کافی صرف کرده باشند احساس کسالت و کیجی مینمایند و حرکات انها بیقاعده میشود باصورت غالبًا برافروخته و کاهی هم باخته و شکایت از صداع جبهه مینمایند. این دوا در تمام این کیفیات با زمطابقت با اطروبین. پارهٔ اوقات تنزل میدهد عدد تنفس را و وضع تنفس خفقانی میشود. او مثل اطروبین دهن را خشک کرده حدقه را متسع میکند ولی بخلاف اطروبین ظاهرا عرق را خشک نمیکند و بلکه در بعضی اقسام که علامات بسیار مبرهن واقع شده است جلد از عرق تر بوده است. او را مخصوصًا مثل معرق خاصه در مرضای جنونی تجویز کرده اند. این دوا را برای اخذ این نتیجه و اثر در سایر مواقع نباید استعمال کرد مگر اینکه غالب دو یا سه مرتبه امتحان شده بے اثر مانده باشد زیرا که اثر او تا یکدرجه غیر قطعی است و استعداد اشخاص با این دوا بسیار اختلاف دارد لهذا علامات راجعه باو کاهی اسباب کلفت مرضا و پرستاران میشود اگرچه خطرناک نیست. او بهترین علاجها است برای آرام و اسکات سرسام و اختلالات دماغی و احداث خواب او مفید است در جنون (پرپرال) از یکصدم الی یکصد و پنجاهم یک گندم داخلا داده میشود

قدر شربتے است که غالبًا در این مواقع کفایت میکند. ولے کاهی یک سیام تا پنجاهم گندم نیز مقتضی میشود. او را بواسطهٔ بے طعمی بسهولت میتوان از راه معده استعمال کرد در مجانین که دادن پارهٔ دواهای بدطعم نهایت اشکال را دارد. در تحت جلد در مقدار یکصدم یک گندم مصرف نمایند بهتر است دکتر (وود) هیوسین را در بیخوابی ناشی از کثرت خستگی که از تکلم شخص و حرف زدن دیگران عارض شده که معروفست به (ترنگ شدن) یا در خستگی که از اعمال دماغی باشد یا وقتیکه شخص از رؤیاهای موحشه هراسان شده باشد و وقتیکه سایر منومات در آن موقع عاطل شده باشد مفید واقع شده و خوابے که از هاٰیوسین عارض میشود او در این مواقع با طراوت و مقویست. او را قویًا امر و تجویز کرده اند در فلج مرتعش بواسطهٔ رفع کردن آن ارتعاش و انقباض را ولی دوا همینکه ترک شد باز این علامات عود میکند. در این مرض یک دویستم پنجاهم یک گندم کافیست. موضعًا استعمال شده باشد حدقه را متسع میکند ولی این اثر او زودتر از مال اطروبین میگذرد. ولی پارهٔ اوقات بقدر کفایت جذب شده احداث علامات عمومی میدهند دکتر (وود) او را بسیار مفید یافته است در جریان و سیلان منی اگرچه درد مستلزم این عارضه را ساکت نمیکند. او پارهٔ اوقات احداث تهوع و قے مینماید. موافق بیانات (مکاٰئیل بروس) استعمال این دوا با امراض قلب مخالفت ندارد و همچنین مشاهده البته این دوا را در مواقعی مصرف کرده است که قلب در نهایت درجه ضعیف بوده است. (هیوسین) سیلان براق و عرق مسلولین را قطع میکند مواد قلیائے حراق قابل امتزاج با هیوسین نیست زیرا که مادهٔ عامله او را تلف میکند. (هیوسین) با دراز بدن خارج میشود

ستراموٰنیوم

سیطرامانیوم احداث علاماتے مینماید که بسیار شبیه است بعلاماتے که بلادونه احداث میکند مرهم (سیطراموٰنیوم) مستعمل در مریضخانه (سینٹ لیسلک) درست شده است با مخلوط کردن نیم پوند برگ (سیطرامانیوم) تازه با دو پوند روغن دنبه و حرارت ملایم میدهند تا برگها بحالت (...) بخَنَد (پشماق) میرسد بعد از کتان صاف مینمایند. و این مرهم دوی

کان (لنمیث) کشیده شده روزی سه مرتبه میاندازند رفع درد مینماید .
(سترامانیوم) را مثل سیکار مرکبا با تنبا کو بدون ان میکشند و مخصوصا مصرف میشود برای
ساکت کردن ضیق النفس (اسم) او مخصوصا بسیار مفید است در (اسم) ساده یعنی وقتی
که بهیچ حیثیت نسج جرم عاری از مرض باشد و مخصوصا بیفایده است که ضیق النفس راجع
بمرض قلبی باشد . بیست قرین از کرد برک او باده قرین از ریشهٔ خشک ان را مثل چپوق
کشیده دخان او را بلع نمایند بریه کشیده میشود یا یک استکانی را وارونه کرده دود او را
بداخل ان پف نمایند تا پر شود و او را روی دهان کذاشته دود داخل او را باستنشاق
عمیق بداخل ریه بکشند این عمل احداث سرفه زیادی میکند و این استنشاق را باید مکرر نمود
بهتر اینست این علف را خالص بکشند شک نیست در اکثر اقسام (اسم) (سترامانیوم) بسیار مفید
واقع میشود در بعضی هم بدون علت و دلیل واضحی بی تاثیر میشود یا در بعضی در اول موثر
و بعد بی اثر میکردد پاره اوقات (داتورا) (تاتورا) موفق میشود در حالتی که (داتوره) (سترامونیوم) عاجز میشود . (دکتر سالتر) معتقد بود کاهی که (سترامونیوم) بی اثر مینماید بجهة
اینست که ترکیبات ان بد بوده است و بمرضای (اسمی) خود دستور العمل میداد که (سترامونیوم)
خودشان کاشته و بعمل ارند . اثر (سترامانیوم) بسیار واضحست وقتیکه بمجرد بروز اثار حمله
ضیق النفس مصرف نمایند زیرا وقتیکه حمله حد کمال خود اخذ کرد اثر و فایده ان دیرتر ظاهر میشود .
قلیانهای ان (سترامانیوم) که دود را سرد و تلطیف میکند بعضی اوقات از سیکار و چپوق
ان که دودش کرم است بهتر اثر میکند و برای مریض کوارا تر است . دخان (سترامونیوم) را
دردرد اعصاب (نورالجیا) هم مصرف کرده اند مثل (بلادون) و (هایوسیاموس) مادهٔ
ان موافق تحقیقات دکتر (کارود) با (کاستیک پوطاس) و (کاستیک سودا) ضایع و
تلف میشود . جوهر معروف (سترامانیوم) مشهور به (داتورین) ترکیبی است از (هیوسیامین)
و (اطروپین) در قدر شربتهای $\frac{1}{120}$ یکصد و بیستم کندم الی شصتم کندم داده میشود .
ترکیبات رسمی ان از قبیل عصاره و تعضین از تخم ان درست میشود .

(هیدروسیانک اسید) (سیانید پوطاسیوم)

این مواد هم بعالم حیوهٔ حیوانی و هم بعالم حیوهٔ نباتی بالسویه سم مهلک است وقتیکه دائما بجلد بمالیده

شد محلولات مایع این مواد بواسطهٔ قلیائیه انساج جلد احداث التهاب قوی مینماید اکر زمان
قلیلی نزدیک جلد نکاه داشته شود حس او را کم میکند . سابقا او را در امراض دردناک
جلد خارجا استعمال میکردند مثل درد عصب شقیقه و روماتیزم حالا بواسطهٔ استکشاف دوای
بسیار مفیده و موثره بالکلیه منسوخ شده ولی برای سکات خارشهای موذی بنات اللیل
(لیر) وورم جلد از سرد کرم زمستان و (اکزیما) و (کچل) بدون شک بسیار مفید ند جلد
خارش دار باید اول با محلول مایع شسته شود که درست شده باشد در یکدرم پوطاس سیانید
در یک پانت اب یا سه قطره از هیدرو . سیانیک اسید با یک او نز اب یا کلسرین سیاناید اتو
پروسیک اسید را با پوطاسیک در ترکیب سیاناید است مدد و معاونت مینماید . محتاج
بکفتن نیست که هیچ مایعی نباید بجلد زخمدار و یا بشره رفته بمالند که جذب شده صاحب
ان را مسموم خواهد کرد مادهٔ عامل اب (اودو لوریه سریز) یک در صد اسید پروسیک دارد
که بیست قطره ان مقابلست بیکقطره اسید سیانید ریک دلوث دکتر (حجی) سالفو سیانات
پوطاسیوم را در (طیناطون سورن) کچل خشکرا استعمال میکند . او امر میکند که موها را زنند
ترنند و سر را با اب کرم و صابون بشویند بعد از خشک کردن سر با یک ترکیبی مایع که مرکب
باشد از نیم اونز سالفو سیاناید پوطاسیوم یک او نز کلسرین و هفتاد و نز اب خالص لکه
های زخم را بمالند . و سر را شب و روز باید (لنیتی) که در این محلول تر کرده باشند پوشانیده
و روی او را یکپارچه تافتهٔ مشمع بکذارند محلول قویتر از این احداث علایم اکزیمائی میکند .
اسید هیدرو سیانیک دارای یک طعم تلخ مخصوصی است و احداث یک حس خارشی در دهن
مینماید و اسباب هیجان جریان بزاق میشود شاید این کیفیت بواسطهٔ اثریست که در غشاء
مخاط دهان مینماید . در قدر شربتهای معتدله این ترشی در معدهٔ سالم ظاهرا تغییری
نمیکند و خودش هم تغییری نمیکند لهذا با فواید کثیره در اقسام امراض دردناک این عضو
مثل جراحات مزمنه و سرطان و (کاسترائیس) مزمن و کاسترالجیا و غیره بسیار استعمال
میشود نه اینکه فقط درد این اقسام مرض معده را تخفیف میدهد بلکه کاهی هم استفراغ
مستلزم این عوارض معده را ساکت مینماید . اسید هیدرو سیانیک بسرعت تمام داخل
خون میشود و بهمان سرعت از بدن و خون خارج میشود بمحل مقدار معتدلهی بواسطهٔ نفس
خارج شود . لهذا بملاحظه سرعت خروج ان از بدن بعد از قدر شربت سمی اکر مریض مسموم را

بعد در نیم ساعت بتوانند حفظ نمایند از خطر مرگ خواهد رست. موافق اشارات امتارولن توفو
علائمیکه از صدور شربت مهلکه اسید پروسیک بروز میکند بعینه علائمی است که در خفه
شدن نوزاد ظاهر میشود باستثنای اینکه اسید هیدروسیانیک خون را مسموم کرده
و شرائین را خراب نموده در اینحالت بزور تنفس مصنوعی نتوان مریض را از مرگ خلاص نمود
او سم عمومیست که در تمام نقاط اعصاب و عضلات اثر میکند حقیقت دوای خفه کننده
است هنوز ثابت نشده است که چگونه احداث خفه شدن مینماید بعضی اشاره کرده اند بواسطه
ترکیب شدن ان با (هموگلوبین) کشیده شدن خون را مانع میشود معذلک موافق تحقیقات (سیانو
هموگلوبین) غالباً در خون مسمومین اسید پروسیک فاقد است انچه بظن قوی بکیفیت سمیه
ان قائل شده اند اینست که قدر شربتهای قویه ان بواسطه سستی ساکت کردن قلب فوراً میکشد
و قدر شربتهای کم ان بواسطه فالج کردن الات تنفس مهلک واقع میشود. اعصاب قلب
از یک جهت راجع بتحریکاتیست که در ریشه های (ووکاس) واقع میشود از جهت دیگر اثر
کردن دوا است در (قلبطلبان) و در انساج عضلانی قلب و اول بالا میبرد فشار شریانی را
ولی خیلی زود تخفیف میدهد اورا. از این تجارب در وزغها (کوبیکور) همچو معلوم
کرده است که اول مغز دماغ را فالج بعد نخاع را فالج میکند بعد از ان اعصاب محرکه را در
ساق فالج کرده بعد منتشر و سرایت میکند به (پری فرال). او فالج میکند قلب را
و عمل اورا در حرکات انبساطی قطع میکند در تحت تاثیر او عضلات ارادی بزودی قوه مرکبه
خود را فاقد مینمایند و بزودی خشک میشوند. (پریر) معتقد است که قدر شربتهای
قویه (هیدروسیانیک) اسید قلب را فوراً فالج مینماید. و قدر شربتهای متحمل که متدرجاً
مصرف شده باشد بتدریج خون را از اوکسیجین خالی و عاری میکند. از انجائیکه
بلادون فالج میکند شعب (پری فرال ووکاس) را در همان حین تحریک و تقویت مرکز عصبی
تنفس را. پس اطروپین در این مواقع در تحت جلد مصرف شود مانع از مرگ میتواند بشود.
(هیدروسیانید اسید) ضمیمه مفیدی است بترکیباتی که برای ساکت کردن سرفه ها و قی و
تشنج داده میشود شربت الوی (ورجنیان) که غالباً در ترکیبات ادویه سرفه مصروف میشود
نباید فایده ان بکیفیات مفیده اسید پروسیک راجع باشد. پروسیک اسید تعریف
زیاد در معالجات معده دارد و مخصوصاً در ان نوع (دیس پپ سی) سوء هاضمه که دلدرد

از علامات مخصوصه ان باشد او را غالباً با بسموت و بکنوع ماده قلیائی ترکیب میکند و
بنابر ترکیبات حامضه نیز ضمیمه میشود.

افیون

افیون مخصوصاً تاثیر میکند در مغز دماغ و نخاع و دوائیست در حیوانات پست بواسطه
اثریکه در مغز حرام میکند احداث کزاز مینماید. افیون در اعصاب حس و حرکه اثر بسیار
کمی دارد اگرچه بعضی از محققین ملاحظه کرده اند که اول تحریک و تقویت و بعد فرو می
نشاند قوه اعصاب را و در عضلات اثری ندارد. قدر شربتهای قویه ان فالج میکند
مرکز اعصاب حرکت را قدر شربتهای کم ترباک احداث کزاز در وزغ میکند ولی مرغها را مثل
مرغابی و مرغ خانگی و کبوتر با خود ترباک و عصاره ان و قطره سیاه که (سرکه افیون) باشد
(اسنام او بیاسے) با دادن ان داخلاً بسهولت نتوان مسموم کرد و املاح مورفین هم باین قصد
اگر بمرغ داده شود باید مقدارهای کثیر داده شود تا اثر کند. مورفین استعمال شده است
در تحت جلد مرغان در قدر شربتهای بسیار قویه هرگز اسباب خواب و پینکی نشده فقط تشنج
اورده (طبایا) دوائیست که کزاز میاورد که در این اثر از سایر ادویه قویتر است منها از
استرکنین و بروسیا پستر است. نارکوتینا که در وهم رفته اثری در انسان ندارد مرغها را
در قدر شربتهای ده و تربن الی هفت قربن در تحت جلد بسهولت تلف میکند. کودئیا
اسباب تشنج مهلکی است بجهت کبوتر (میکونیا) داخلاً اسباب استفراغ میشود ولی اگر در تحت
جلد تلقیح شود بی ضرر و اذیت است. (نارسیا) اثر معین مخصوصی ندارد مگر اینکه نهضت
تنفس را مختل میکند. (کریپطوبیا) در قدر شربتهای خمس الی نیم قربن اثری ندارد
هیچیک از این اسباب عامله در کبوتر و مرغابی و مرغ خانگی خواب نمی اورد.
سگها و گربها و خرگوشها محتاج خوراکهای قوی ترباک هستند تا پینکی یا خواب بیاورد
غالباً این خواب در انها مرکب با تشنج میشود. در جانوران پست ترباک فقط احداث کزاز
میکند مثل وزغ و امثال ان ولی هرچه در عالم سلطنت حیوانی بالا برویم اثر منومه ان بیشتر
اشکار میشود تا بانسان برسد. در حیوانات پست پایه اگر قوه منومه ان ظاهر شود بسیار

قویتر از انسان ظاهر میشود. اختلاف اجناس انسان نیز در اثر تریاک تغییر میدهد زیراکه اثر این دو (جثوی ها) و (ماسی ها) بدیوانگی وهاری صرف میکشاند حتی در میان اوروپائیان هم اثر او در اشخاص بسیار مختلف است در بعضی اشخاص خاصه نسوان احداث هیجان زیاد میکند بدون خواب وهیجان ونشئه او پاره اوقات مطبوع است ودر وقت دیگر بی اندازه نامطبوع وناسازکار است در بعضی مواقع اگر نتواند خواب بیاورد وبخیالات خوش دماغرا مشغول وراحت میکند در بعضی دیگر احداث ناراحتی و هیجان زیاد حتی سرسام میآورد. جلد سالم ترکیبات افیون را جذب میکند بواسطه ضمادات و مالش وغیره. ضمادات دارای لودانم برای دفع دردهای التهابات سطحی وعمیق هم مصرف میشود چنانچه بنا شده است که باین وسیله تریاک انقدرها جذب شده که خواب سنگین وعمیق اورده است مالش (فریفشان) قوه جذب شدن اورا زیاد تقویت مینماید چنانکه لینیمانت افیون که در دست مالیده شد بطوریکه حکم (فریفشان) بعمل امد دفع درد عصبانی شقیقه (نورالجیا) و (پلورودینائی) و (میالجیا) رامیکند جلد بشره رفته بیشتر ازاد در جذب میکند. وترکیبات افیونی ومورفینی که طلا به میشود بسرطانهای ملتهب و زخمهای ساده بلاخطر است. مورفین حل شده در گلسرین وکشیده شده در روی لیمنت بزخمهای سرطانی بسیار مفید است. تزریق تحت جلد که از اختراعات دکتر (لکساندر وود) است حالا بطور عموم برای دردهای شدید واحداث خواب ممانعت از تشنج وبرای سایر حوایج مستعملست در اغلب مواقع از استعمال دوا بطریق دهن مرجح است وهرگز اشتها را خراب نمیکند ویبس نمیآورد در اول نباید زیاد از شش یک گندم تزریق شود از مقدارهای زیاد پاره علامات خطرناک مشاهده شده است (پروفسر) (وود) مقدار قانون شربت را در اینقرار داده است در نسوان که حبلی فربه نباشند یکثمن گندم در رجال از سدس تاربع گندم. تزریق او گاهی اسباب تحریک وهیجان زیاد شده سرگیجه ودوار حتی مستی وتهوع زیاد واستفراغ مکرر اورده منتهی شده بتنزل یافتن قوی طبیعت چنانچه حقیقت مریض بقیه تمام ان روز بیحالت وحوصله کار کردن پیدا نمیکند. اگر مریض اچند ساعتی بعد از ابدزدک خیده نکهدارند عوارض ردیه ناملایم خیلی زود افاقه میکند. بلادونا

همچو بنظر میاید که این عوارض ناملایم رفع میکند اگر با مورفین بمیزان مناسبه یعنی به بیست جزو مورفین و یکجزو اطروپین (یک در بیست) مخلوط شده باشد. ابدزدک مورفین بسا میشود که سرخی در صورت وجمع وقبض شدن چاندو تنگی سینه وتشنج ارتجاجی (کلونیک) اطراف سافله نبض چکنجی احداث نماید این عوارض تقریبا در عرض پنج دقیقه شدت انها با بروز عرق مفرط بنای انحدار میگذارد. گفته اند که این عوارض وقتی واقع میشود که ملفیح مستقیما بداخل وریدی شده باشد. مداومت طولانی اب دزدک تحت جلدی شخص را عادی باثر تریاک مینماید. چنانچه نه فقط باید بتدریج مقدار ان زیاد شود بلکه در قطع وترک کردن ان تمام عوارض ردیه مضعفه تریاکی که تریاکیان انند بروز میکند. پاره اوقات این کیفیت بدرجه شدید است که بعضی از مرضا ترجیح میدهند صدمات دلدرد را بزحمات ناشیه از ترک ابدزدک. ابدزدک مورفین را در هر نقطه بدن میتوان استعمال کرد. ولی محض راحتی عمده وتسلط دست عامل بهتر انست که محلیرا انتخاب نماید که در انجا جلد سست وگوشت زیاد است یک چنگه از گوشت با دست چپ گرفته وسوزن را بسرعت بیک ضربه داخل انساج تحت جلد نماید. اگر مریض از جزوی درد فرو رفتن سوزن بترسد احساس جلد را اول با (اتر) (اسپری کردن) یا بواسطه مالیدن یک پارچه یخ الوده بنمک طعام بمیرانند. اگر مریض ابدزدک تحت جلد را خودش استعمال نماید بسهولت در اطراف سافله وغالبه اجرا نماید. این هم پر واضح است بلکه محتاج بسفارش نیست که نباید گذاشت که خود مریض بخودش ابدزدک نماید. فورا بعد از اب دزدک درد شدید سوزانی احساس میشود. در غالب این مواقع یک دایره بزرگی در سطح جلد برامده (ارتی کریا) مثل بثورات للبل ظاهر میشود اگر دقت کرده کرده باشند که محلول بقدر امکان خنثی باشد درد بسیار کم میشود باید در خاطر باشد که این اب دزدکها پاره اوقات یکنوع سختی وصلابت استخوانی وشاخی باقی در تحت جلد میگذارند. لهذا لازم است مواضعی را که لباس میپوشاند برای اب دزدک انتخاب کرد. (اولینبورک) میگوید درد اطراف محل نقطه که سوزن سوراخ کرده وفرو رفته است کمتر میتوان کرد اگر مستقیما ابدزدک را در روی یک عصبی از

اعصاب حس جلد فرو برند تنها یک آب دزدک پارهٔ اوقات عرق النسا مزمن و نور الجیای
خدی را که سالها دوام داشته است رفع میکند ولی اغلب موقتی میدهد این کیفیت بلکه
معمولاً ابدزدک باید گاه گاهی مکرر کرده طریقهٔ معالجهٔ عرق النسا (سیاتیک) معمولی
دکتر (هوابطلد) بواسطه محلول بسیار رقیق مورفین بداخل عصب که بواسطهٔ این عمل دو
فایده را باهم مرکب میکند یعنی عمل سوزن خشک را (اکو پانچور) با سوزن تر (اکو
پانچور) بانضمام اثر موضعی مورفین از این قرار. مشار الیه یک خوراک مورفین را
که عبارت از ربع گندم باشد در سی یا چهل قطرهٔ آب مقطر حل کرده یک دانه (سرنج)
ابدزدک را از این مایع پر کرده در طول معبر عصب در نقاط متعدده تزریق مینماید
و بطور غایر سوزن را فرو میبرد که داخل خود عصب بشود مشار الیه این طریقه را بسیار تعریف
کرده میگوید بهترین معالجه است که من در مدت تجارب دیده ام و در دست ما (صاحب
کتاب) یکمرتبه عرق النسا فقط با یکدفعه ابدزدک باین طریق بکلی معالجه شد در اقسام عام
صعب العلاج مزمن نور الجیا و توابع اگرچه روزها و هفته ها و بلکه ماهها با بدزدک
مورفین مداومت شده است ولی بالاخره علاج کرده است. پارهٔ اوقات یک روز
در میان یا هفته دو مرتبه کافی است برای بجاو کبری درد بعد از یکمرتبه چاق میکند مرض را
بلکه قطع ماده مینماید. آب دزدک تنها پاره اوقات (لامبقو) درد کمر و چهار بند الا
بر الساعد است ولی در بعضی جاها اینکه فقط فرو بردن سوزن ساده در اینمرتبه بسیار مفید است
اگر یکمقدار افاقه از جهت وا باشد را بجهت سوزن بدانیم حدس ما بخطا نرفته است تلقیح
تحت جلدی مورفین (پوودین) شد بدرا هم افاقه میدهد ولی کلیهٔ (پلوودین)
بمعالجات و ندا بیر خصیصه از او تمکین دارند. تزریق مورفین مخصوصاً مفید است
بدردهای مجاری قاروره و صفراوی و معوی اگرچه چندان مقتضی نمیشود ولی پارهٔ
اوقات درد دندانهای شدیده باب دزدک تحت جلدی رفته است.
آب دزدکهای مورفین پارهٔ اوقات لازم میشود برای رفع دردهای التهاب شدیده
مثل ذات الجنب و ذات الریه در این مواقع هم کثیر الاحتیاج باو نمیافتد مگر اینکه فوق
التحمل باشد و صعب العلاج و عاصی. آب دزدکهای مورفین مستعملست برای احداث
خواب مورفین که تحت جلد سریع الاثر تر و مقدارش کمتر است تا از راه گلو. مورفین را

برای احداث خواب در مجانین و سرسام بین الشفتین و (کوریا) وغیره در سرسام (ترمینس)
حتی در موقعی که (بروم و رتبوطاسیوم) و کلورال عاجز میمانند آب دزدک مورفین غالباً
خواب فوری میاورد. ابدزدک مورفین مفید است در کوریا (داء الرقص) وقتی
که حرکات مانع از خواب باشد و سهر بواسطهٔ ضعیف کردن مریض حرکات را زیاد مینماید
دکتر (کلی فورد البوط) آب دزدک مورفین را در (دیسپپسی) مرکب با امراض معدی
میکند. وقتیکه مریض لاغر بدون نفس بدخلق و عجول و بکلی خارج از ادب با زبان
بسیار پاک که نوک و کنارهای زبان قرمز و نبض کوچک و خواب مختل باشد.
دکتر (البوط) مؤکداً امر میکند آب دزدک مورفین در ضیق النفس امراض قلبی در
مرض لولهای بزرگ درد (انجینا پکتوریس) و (طومر) داخل گلو (انوریسم)
با رفع کردن ضیق النفس احداث خواب میکند مریض از دست رفته را بحال آورده حال
خواب را بهتر میکند او قلب را قوت میدهد و رفع میکند (کابخشان)
ربه و صورت را. دکتر (البوط) او واده مرض (اوارتیک) مفید تر از مایترال
میداند. من مدتی این آب دزدکها را در امراض قلبی استعمال کرده ام و میتوانم
فرمایشات دکتر (البوط) را تصدیق نمایم تفصیل افاقه و منفعتی که از آن بمعالجه در
مبتلایان ضیق النفس ناشی از مرض قلبی حاصل میشود اگر ذکر شود بنظر اغراق میاید
غالباً بمجرد خوابیدن یک حس ضیق النفس شدید مریض را اضطراراً وا میدارد که
که برخواسته در رختخواب راست بنشیند غالباً مرضا میگویند متعاقب مراتب فوق
الطاقه نزار سایر عوارض ردیه مرضی است اشتها غالباً بد میشود بیخوابی بدتر میشود و
ضعف خود برا بسرعت نشان میدهد در هیچ مرضی استراحتی با آب دزدک تحت
جلدی مورفین بمنزلهٔ اعجاز و خوارق عادت. تزریق مورفین سبب چند ساعت
خواب خوم شیرین با طراوتی که مریض از آن خواب خوش جان تازه گرفته بطور فرح انگیز و
سبک روحی بیدار میشود در حالتیکه حملات ضیق النفس تا بیست و چهار ساعت دیگر
بکلی مرتفع شده باشد و قلب مریض قوت پیدا کرده اگر مرض از سرپوش (مایترال)
باشد بعد از این خواب منظم تواردام ترکشته و حالت مریض نه فقط افاقه پیدا میکند
بلکه عمرش نیز طولانی تر میشود. و باید همیشه در حافظه محفوظ داشت که مرض قلبی

وتنگی نفس غالباً با سایر اشکال ضیق النفس که از استسقاء پلورا و ریه وغیره ناشی میشود توأماً مرکب است. تنگی نفس که راجع باین دو سبب باشد واضح است و زود شناخته میشود و تنگی نفس که راجع است بخود قلب حمله‌وار با فرصت وغالباً بعد از ربودن خواب بروز مینماید. ابدزدك مورفین تنگی نفسرا که از استسقا وغیره عارض شده باشد دفع نمیکند تنفس سریع متعسر در این نوع تنگی نفس چاك زدن پاهای آماسیده از استسقا بطوریکه مایع استسقائی از محل چاك جاری وخارج میشود بهتر معالجه میشود. در تنگی نفس قلبی ابدزدك یك سدس گندم مورفین هفته دو یا سه مرتبه کافیست ولی مقدار شربت وتکرار عمل در اقسام ردیه باید بتدریج زیاد شود تا بربع گندم هر شبی بالغ گردد. اطبا غالباً میترسند وجرئت نمیکنند که در این موارد استعمال مورفین نمایند درحالتیکه مریضرا مشاهده میکنند که با عجز تمام در رختخواب افتاده با پره گوش و دماغ و ناخونهای مغبر و کبود واو دچار اجهاء برآمده منتفخ و پاهای استسقائی با نبض ضعیف سریع غیر منظم اساس ترس در این موارد این میشود که شاید مورفین قلبرا ضعیف بکند وحالت مریضرا خراب تر مبادا فوراً بمیرد واین ترس وواهمه بکلی بی اساس است دوا بهمورد این معالجه را بعوبوق انداخته تردید میکنند دوا از این اقدام مطلقاً صدمه بمریض وارد نمیگردد بلکه این عوارض که از علائم موت است بعد از ابدزدك فوراً افاقه میکند واگر احیاناً در مواقع نادره افاقه کامل نتواند بدهد مطلقاً مضر نخواهد بود. دکتر (اسندیر) تزریق مورفین را برای تب شدید حوامل وسایر تبهای شدید خطرناك وبطیء العلاج تجویز میکند. ابدزدك مورفین غالباً آرام میکند فواق صعب العلاج را و پاره اوقات تشنج

(مترجم گوید) در سال ۱۳۱۱ که رایض قضا عنان عزیمت را باصرار مرحوم حسنعلی خان امیر نظام بطهران معطوف داشت از قضا بوجود مرض وبا در طهران مسبوق نبودیم یعنی یکسال قبل وبا در کلیه ولایات ایران اجرای حکم کرده بود وظاهراً مرتفع شده وهیچ گمان نمیرفت که این مرض مشئوم از کلیه اطراف مملکت قطع علاقه کرده در پای تخت بماند وکسی مطلع نباشد (مگر شخص شاه ومعدودی از خاصان حضرت) (شاه شهید ناصرالدین شاه طیب الله مضجعه) باری بعد از چند روز فساد هوای طهران وکمون مرض معلوم شد دیگر چاره جز تحمل نبود زیرا که همگی آلوده شده بودیم از قضا یکی از همراهان از نسوان محترمه جوان که حامله هم بود ومن در واقع مامور حفظ الصحه وطبیب معالج ومسئول کلیه خانواده مشار الیها بودم هشت ساعت از شب رفته خبر دادند که مشار الیها مبتلای قی واسهال شده بعد از مداقه ومعاینه معلوم شد که وبا داخل خانه عزا شده است فوراً دو دانه حب سالول که کندر با کلمل دادم (که در اول مرض مکرر فوائد حسنه او را بتجربه رسانده بودم) بلافاصله قی کرد ودوا دفع شد شدت قی فرصت نداد که دوائی در معده بماند تا تاثیری بکند لابداً اشبانزیك خوراك لودانوم یعنی (تعفین افیون انگلیسی که سوای لودانوم) (بقیه دارد)

(پوپرا) را نیز ساکت میکند. ابدوزك مورفین در وضع حمل مشکل حوامل که از سختی عنق وفم رحم (اس یوتری) اتفاق میافتد با فواید زیاد مصرف شده است. دکتر (ت. ج. فالافر) (پطرسبورغی) وقبل از او دکتر (خابن پاطرسان) (اسلامبولی) فایده کثیره در تلقیح تحت جلدی مورفین در وبا مشاهده کرده اند حتی درحالت احتضار و قرب موت مریض که هیچ امیدی برای پرستاران مریض نبوده است ابدزدك کرده اند که درد و تشنج اطراف و قی را ساکت کرده مریض را خوابانده تا بدن بتدریج گرم ونبض عود کرده است. در اینمواقع از یکربع الی ثمن (قرین) گندم مورفین مصرف میکنند. غالباً یکی دوا بدوزك کفایت میکند. در اول بروز مرض اگر تلقیح شود مریضرا میخواباند وبکلی خوب شده بیدار میشود. دکتر (پاطرسان) اینمعالجه را در اطفال هم معمول داشته بسیاری از مجربین ومحققین با وجود تفصیلات فوق فواید ابدزدك را در وبای آسیائی انکار میکنند. ابدزدك جزوی یك جزو از پنجاه تا سه جزو یك (قرین) گندم مورفین در اسهال و بای اطفال بسیار نافع است که فوراً قی وقی را ساکت وظاهر بدن گرم کشته طفل بخواب میرود وبیدار میشود در حالتیکه کاملا از مرض عاری شده است. من مکرر دیده ام ابدزدك تحت جلدی مورفین وبای (سپورادیك) انگلیس را کاملا علاج نموده است بطوریکه فوراً دردهای تشنجی را قطع وخواب آورده مریض عاری از قی واسهال بیدار شده است. دکتر (برایت ویت) با موفقیت کامل قدر شربتهای قلیله مورفین را در تحت جلد در معالجه نزف الدم ریوی مصرف کرده است تلقیح مورفین بطوری که مسیو (هانطر) اشاره کرده است بسیار مفید است در مالیخولیا من خودم دیده ام مریض را که بطور موحش مبتلای مالیخولیا شده بطوریکه اشتهاء قطعاً

(با تعفین کاشو) هر یکی بیست قطره (بیست منام) با زرده تخم مرغ اماله کردند قدری تخفیف در عوارض مرض داده مریضه تا صبح راحت خوابید چون مریضه بسیار محترمه ومحل ملاحظه بود فرستادم دو نفر از معاریف اطبای طهران دکتر (ت) ودکتر (ن) را هم در بالین مریضه حاضر کردند بعد از ملاحظه ومعاینه چون دیدند از اثر امالهٔ شب مریضه راحت است مرضرا چندان شدید ندانستند دکتر (ت) از جیبش یکشیشه کوچکی پر از (الکسر پوی کارمیك) تعفین مرکب افیون وکافور درآورد وداد وگفت هر پانزده دقیقه پنج الی ده قطره داده شود بعد از اینکه رفتند زمانی که اثر قوی امالهٔ گذشت مریضه بیدار شد وقی واسهال دوباره کرد بطوریکه ابتدا او با اثر خفیفی که دارد نتوانست مقاومت بعوارض ردیه شدیده مرض نماید بواسطه عدم قوت دوائی و اسهال بدرجه اعلای شدت خود بالغ شد باندازه که مرا مستاصل کرد در معده هیچ دوا بند نشد

و مریض بنهایت ضعیف گشته باندازه که نزدیک به بیهوش شدن و از پا افتادن بوده است
پنج دقیقه بعد از تزریق مورفین همچو ادعی که گمان نمیرفت یکساعت زیست نماید بحال آمده
بکلی حالت بشره کلنار و صعف و کسالت روحانی و جسمانی رفع شده دلایل طبیعی فیافه و
سیما روشن و بنای گردش گذاشته تقریباً چند میل راه پیاده طی کرده بمنزل خود مراجعت
نموده غذای خوبی میل کرد. و معلوم شد که این کسالت فوق العاده و عوارض روحانی
وجسمانی بواسطه اعتیاد بتریاک بوده است. اشکال مسئله این حالت که آیا در همچو
مریض طبیب آگاه بوده است از استعمال ابدزدک یا باجازه او این بدبخت ابدزدک اعتیاد
کرده بوده است که این بدبخت خودش قربانی عادت خبیثهٔ تریاک. یا بدون اجازهٔ طبیب.
ولی من بایدا قرار بکنم براینکه انتقال عجیبی و تغییر حالت غریبی در این شخص دیدم که این شخص
ضعیف و نحیف بی اندازه غریق عالم کدورت و کسالت جسمانی و روحانی بود فوراً از همچو
حالت منتقل شد بسرور و شادمانی و انجلای ذهن و فراغت خیال موقتی که من قادر نشدم
بعد از ملاحظه این تغییر حالت و وضعیت منع کنم از استعمال ابدزدک مورفین و اعتیاد آن.
دکتر (پاکستان) (شینطوی) مؤکداً تجویز میکند برای دمامیل و (کاربانکیل)
استعمال خارجی عصاره افیون را اگر بغلظت دوشاب باشد این عصاره باید روزی سه
چهار مرتبه مثل خضاب کامل باطراف ورم کشیده شود. اگر در اول بروز ماده مالیده
شود غالباً اسباب میشود که دمل بزرگ نشده تحلیل برود و اگر هم مندمل نشود زود سر
خود را محدود نموده از درد و زحمت میافتد. بعد از این عصاره مستر (شیطو)
شمعی مرکب از صابون و افیون و زیبق بالمساوی که کشیده شده باشد بروی چرم ضخیمی بروی
دمل میکشد. اگر انفجار و ورمی شدن ظاهر شد او ورم را خارج کرده و یکضمادی بروی

وکبودت و برودت اطراف با تشنجات بروز کرده و شب دوم بمیان آمد و دست و سه بجای نماند از خطر
سقط جنین هشت ماهه عوارض ردیه گشت بالاخره چاره که بنظر رسید این بود تدبیری اندیشیده
شود که طبیعت بکلی از حال خود غافل باشد لهذا سدس گندم مورفین داخل تحت جلد مریضه نمودم
تمام هشت ساعت خوابید و قی و اسهال ساکت شد و یکدانه زرده تخم مرغ را با لودانم و تنتور کاتشو
با آب گوشت ملول بی نماند حاضر کرده بمجرد بیدار شدن مریض امالهٔ کردند بعد از نه ساعت دوباره
احتیاج بابدزدک شد و تا هشت ساعت دیگر مریضه در تحت نظارهٔ شخص خودم بود بعد از هشت
ساعت و سه دقیقه ابدزدک سیم زده شد که عوارض با بعد از آن نابود گشت کلیهٔ از اول بروز مرض تا
انحدار کلیهٔ عوارض مرض بیناه و شش ساعت کشید تا کاملا گرمای بدن عود کرد. و مریضه با عطش

ثقبهٔ که برای خارج شدن چرک در جرح شمع کرده است میاندازد. چکاندن لودانوم و محلولات
مورفین بچشم اسباب سوزش و سرخی و التهاب جزوی ملتحمه میشود آنها قبض میکنند حدقه را
ولی نه باندازه که بطریقهای دیگر مصرف شده باشد افیون را خارجاً هرگز بقصد و نیت تنگ
کردن حدقه مصرف نکرده اند. لوبیه (کالابار) در اینموقع این اثر را بهتر و سالمتر و راحت تر
و پاکیزه تر و کاملتر از افیون اجرا میدارد. شراب افیون را برای دفع درد ملتحمه بچشم چکاندن
مفید است. اگرچه جزوی تحریک تقویتی میکند که این تحریک حالت این غشاء را اصلاح
میکند. شراب (فارماکوپیا) دواسازیهای خالیه پاره جنسها دارد که نباید برای این
کار مصرف شود زیرا که سوزش و صدمه چشم را شدت میدهد ولی شراب (فارماکوپیا) ی
سنه هزار و هشتصد و شصت چهار میلادی برای اینموقع انسب است ضروری از او دیده
نشده تریاک را مخلوطاً با جوهر مازوج یا (کریسوت) برای پرکردن جوف دندان کرم خورده
مخصوص دفع درد غالباً مصرف میکنند. خاصه اگر درد از باعث التهاب مغز مکشوف دندان
عارض شده باشد. قدر شربت افیون اگر یکقدری قوی واقع شده باشد احداث
یکنوع خشکی نامطبوع در دهان و گلو میکند. اینحالت ناگوار پاره اوقات از ابدزدک
تحت جلدی مورفین نیز واقع میشود. ترکیبات تریاک نادراً برای خواص موضعی در
گلو مصرف شده است اگرچه خواص مفیدهٔ آنها در اینمواقع محل انکار نیست.
باعتقاد من کاهی اثر موضعی آن محتاج الیه است. مثلاً بسیاری از سرفهها هست که در آنها
تریاک موضعاً بسیار بکار میآید از آنجمله است سرفه که در بعضی از مسلولین بروز میکند از
حالت دغدغه گلو که در اینحالت گلو بسیار سرخ و بلکه متقرح میشود و تحریک سرفه خشک و
خروسکی زیاد میکند و اذیت آن در شب بیشتر است. مورفین حل شده در گلسرین
یا عسل یا شیرهٔ انگور یا رب لوی (ورجینیان) با لعاب یا در بعضی مواد غلیظ لزجه که اسباب
میشوند که مورفین بتواند قدری در روی غشا ملتهب مکث نماید اثر موضعی بخشیده غالباً
سرفههای سابق الذکر را تخفیف میدهد. در سرفه مسلولین من اینمسئله معروف و معمول

مفرط و زبان بسیار سرخ مثل گوشت نرم خام پیدا رشد در اینموقع قرص یخ کند می بسوط داده شد که
بروی زبان بگذارد بتدریج بمکد بمجرد خوردن یک قرص بعینه عبارت مریضه است که میگفت مثل آب که
بروی آتش بپاشند عطش را ساکت میکند در سه شبانه حالت مریضه ساعت بساعت بنای اصلاح گذاشت و
سقط جنین نیز واقع نشد بعلاوه در اوقات شیوع وبای سنه ۱۳۲۲ که در آذربایجان بودم ابدزدک مورفین ساده یا مرکب با
گلو... الـ ... را در خدمتهای بزرگ بمرضا و بائی کرده و بسی جانها را از چنگال مرگ خلاص کرد)

بعضی از اساتید است که دستور العمل میدهند که مریض محلول مورفین در کلسرین یا در عسل یا رب یا لعاب را در کلو بقدر امکان نگاه بدارد. بمجرد اینکه این دوا مماس شد بنقاطی که مجاور کند و بی حس شده سرفه تخفیف کامل می یابد و حقیقتاً سرفهای مزمن مسلولین با این تدبیر بهتر تسکین میکنند. باید ملاحظه است فواید اعلای قرصهای مورفین که بدهن کذاشته شد و بتدریج اب او را فرو میبرند. باز در سرفهائی که مخصوصاً از علت عضو ریه باشد افیون و مورفین را طوری مصرف میکنند که ببطوء و تانی مماس شود بقرب و جوار محل موف و طرف داخل حنجره در اینصورت اثر انها ظاهراً بیشتر است از اینکه دوا بسرعت عبور نموده داخل معده شود. این کیفیت شاید راجع است بمسئله که علمای طب اصرار دارند بر اینکه دوا دارای خواص دوالیه است که بمجرد اینکه عبور کرد از روی قصبهٔ نفس و مماس شد بقرب و جوار ان اثر خود را است سوق میکند بنقاط موثر. نسخهٔ ذیل ترکیب خوبیست برای تخفیف دادن سرفه‌های مزمنه عارضه از اختلال موضعی کلو و غیره (مورفین) یک جزو از چهل یک (فرین) کندم (کلورو یک اطر) سر (مینام) تقریباً ۱۲ قطره در یکدرم کلسرین یا رب لیمو یا عسل اب یا شربت شیرهٔ انکور مخلوط نموده در یک خوراک بدهند. هر وقت که سرفه موذی باشد این مقدار دوا تکرار نمایند. این نکته موکداً اسفارش کرده‌اند و باید بحافظه سپرده شود. که مورفین با تریاک را در نزلهٔ ریه (برانکایتیس) وقتیکه ترشحات بلغمی زیاد باشد نباید داد خاصه که جلد خشن و مغبر باشد که این کیفیت دلیل نقصان (اوکسداسیون) است. بالاتحال تمام ترکیبات افیونی مضر است تریاک و سایر مخدرات که احداث خواب طولانی سنگین مینمایند باید در مفاد بر قلیله و بتدریج داده شود و الا ترشحات بلغمی در مدت خواب در ریه جمع شده اسباب عوارض ردیه میکردد. از طرف دیگر ما ملاقات میکنیم با بعضی از اقسام عوارض سینه که ترشحات بلغم فراوان و خواهش بسیار کم و هیچ علایم نقصان (اوکسیداسیون) موجود نیست و سرفه زیاد و بسیار شدید است. در این نوع مرضا مواد افیونی سرفه را تخفیف و بلغم را کمتر میکنند. زیرا که ترشحات مخاط در لولهای شعب ریه مخصوصاً با سرفهای شدید شدت میکند. وقتیکه سرفه کم شد بلغم هم بالتبع بسیار کم میشود. اینکه سرفه کردن ترشحات مخاط را زیاد میکند در شعب ریه از این مسئله معین شده است مثلاً اگر مریض بتواند حبس کند سرفه کردن خود را مسلماً ترشحات بلغمی کمتر میشود بدون

علاجم و اثار مزاکم شدن بلغم در ریه. ادخال افیون بمعده کم میکند ترشحات معده و حرکت دودی او را لهذا اگر غذا در معده باشد عمل هاضمه بکیفیت اینکه تعریف و بیان کرده‌اند معایق میشود وقتیکه تریاک یا یکی از املاح ان نزدیک بوقت غذا داده شود بعد از چند ساعت که استفراغ شود که از مواد غذائی کی تحلیل رفته باشد همچنان تصرف نشده بر میکردد. نظر بتجربهائیکه برانطون اندزدک تحت جلدی مورفین نیز این اثر را دارد چنانکه مشار الیه چندین کبوتر اندزدک مورفین کرده بود بعد از چند ساعت حوصلهٔ انها را اشکافته پر از دانهائی تغییر نیافته مشاهده کرده است. ما در ایجاد دلیل کافی در دست داریم در فقرهٔ اینکه نباید مواد تریاکی را فوراً بعد از غذا یا پیش از غذا مصرف کرد زیرا که یا معطل میکند تحلیل رفتن غذا را در معده و عایق میشود بحرکات طبیعی ان یا اشتهها را سلب میکند. مواد تریاکی غالباً اسباب تهوع و قی میشوند و این علامات بسا میشود بعد از شرب افیونی که در شب داده شده است در صبح واقع شود افیون و با املاح ان مثل مورفین و غیره برای ارام کردن دردهای معده و جلوگیری از استفراغهائی که با این عوارض همراهی دارند مصرف میشود چنانکه شرب افیونی در سرطان معده و قرحهٔ مزمن ان و در (کسترای تیتس) التهاب معده و وجع مزمن معده که از اکثار شرب مواد خمریه ناشی شده باشد مفید است. مورفین در قدر شربتهای کم مرکباً با ادویهٔ مقویه در سوء هاضمه غالباً مفید است. در این شخص اگر با اندک فاصله قبل از غذا مصرف داده شود بنهایت مفید است. که درد را رفع و تهوع را بر طرف و بی اشتهائی را اصلاح مینماید. مورفین مرکباً با مسموعات در معالجه (فقرودینا) معض معده و سوزش معده معروف بسوزش دل دوای بسیار موثر و مفید است. اثر افیون در امعا شبیه است باثر او در معده یعنی او قطع میکند ترشحات معده را و ساکت میکند حرکات او را بان واسطه یبس میکند امعا را در حالت صحت و قبض میکند اسهال را در حالت مرض. یبوست از نتایج نا ملایم مواد تریاکیست و این کیفیت بسیار کشت اگر مورفین در تحت جلد استعمال شود بعضی اشخاص تحمل نمیتوانند نمایند بخوراک بسیار جزوی لودانم یا مورفین بدون احداث براز برنگ کل و لای و ادرار رنکین تا یکی دو روز بعد از استعمال انها افیون و املاح او و مورفین با فایدهٔ کثیره در اسهال حاد و مزمن داده میشود مصرف ان در اسهال حاد بعد از دفع شدن مواد موذیه محرک است بهر صورت باز مفید است در اسهال مزمن

(توبرکلوسیز) و ذوسنطاریا ان وسایر امراض عضوی معوی ودر اسهال مطبقه افیون
در قدر شربتهای قلیله شبها بدوجهه و ملاحظه داده میشود و تاثیر خوب می بخشد
در بیخوابی با سرسام خواه هذیان بصوت بلند باشد خواه بطور بین الشفتین
بسا میشود احداث خواب نموده وقطع میکند سرسام را در همان وقت غلبه میکند بالخصوص
میدهد اسهال را . بکنوع (دیس پپ سی) واسهال است که مخصوصاً بمعاد بر قلیه ام
افیون تمکین میکند در این عارضه بجهال حرکت دودی روده و معده زیادتر شده باشد
غذا نصفه تحلیل رفته . یا تمام تحلیل نرفته بواسطه نقطه پلوراس بمعاد فاقه میکند
و در اینجا بعلت حالت نه پخته که مثل محرك كار كرده و حرکت دودی روده ها را زیاد کرده
بزودی تحریك اسهال کرده مواد تحلیل نرفته بحالت اسهال دفع میشود و مریض مبتلا میشود
بیك حالت خلاء معده و جوع که این حالت تخفیف پیدا میکند در اندك زمان بواسطه
اكل غذا ولی غذا بواسطه نقصان هضم قبل از انکه جذب شده غذائی بطبیعت داده بدل ما
یتحلل بشود دفع شده و این حالات ناراحت بزودی عود میکند و علامات مخصوصه این
عارضه از این قرار است . فشرده شدن و دغدغه دادنی در معده که اندك زمانی با خوردن
غذا افاقه میکند وجود غذای نیم تحلیل رفته در براز بسا میشود فوراً بعد از غذا بلکه پاره اوقات
هنوز غذا تمام نشده بتقاضای فعل طبیعت و برون رفتن ظاهر میشود . این حالت در
(دیس پپ سی) اطفال از شش الی ۱۲ سال معمول است که بزودی افاقه میکند از دو الی پنج
قطره از تعفین افیونیه چند دقیقه قبل از هر غذا داده میشود اینقدار معلوم میشود که
ساکت میکند فرط عمل عضلات امعا را چنانچه فرصت میدهد وقت کافی بغذا که در معده
باقی بماند تا تحلیل برود در اینموقع ستم الفار بهتر فایده میدهد از تریاك با قدر شربتهای
قلیله مکرره تریاك یا مورفین در قولنج امعا بهتر جلوگیری میکند . اگر چنانچه این عارضه
دردناك همراهی با یبوست داشته باشد بکنوع مسهلی هم مناسبت و ممکنست در این مواقع
افیون عمل مسهل را معاونت کند بواسطه رخوه کردن انقباض از عبور مظروف امعا مانع
و غایق نشود . افیون آرام میکند حرکات امعا را در التهاب حجاب حاجز والتهاب خود
امعا یا در جراحت و زخم شکم . افیون مفیداست در (پری تونی تیز) و ورم حجاب جاذب
نه فقط بحفظ کردن حرکات امعا مفیداست بلکه با ثر مفیده مستقیمه که در خود او ورم دارد نافع

میدهد و قدر شربت ان بزودی باید تزیید بشود تا بدرجه مکفیه برسد باندازه قدر شربتهای
بسیار قوی چند گندم هر دو یا سه ساعتی در این موقع بکار رفته است . مخدرات افیون
از راه مقعد برای کارهای مختلفه مصرف شده است لودانم معمولست که مثل امالة داده
شود او را غالباً بشش هفت مثقال لعاب نشاسته گرم در صد درجه حرارت (فرنهایت)
مصرف میکند در اسهالهای حاد مزمن بسیار مفیداست و در ان اقسام شدیده اسهال
اطفال که پاره اوقات انها را در عرض چند ساعت تمام میکند . امالة لودانم سریعترین تدابیر
است برای جلوگیری از این صدمه ها بله در مطبقه هم وقتیکه وسایل غاطل مانند همین
تدبیر اسهال این مرض را قطع میکند و همچنین در تقرحات (توبرکلوسیز) امعاو زحیران
امالة افیون بطریق اعلی مفیداست . در درد و ساینجوی امعاو اعضای مجاور مقعد نیز
چنانچه یك مخدر ترباکی امالة بشود غالباً درد تحریك مکرر قاروره را ساکت میکند در
(سیستایتس) درد یکی از اقسام امراض مواد و حمی ناشی میشود . شیاف افیون به اندازه که
انگشت بسهولت بتواند بالا برود در مقعده بسیار مفیداست در این مواقع شیاف مورفین
معمولست ولی امالة لودانم و نشاسته مرجح است و مؤثر تراست . افیون مخلوطاً بمرهم مازو
طلایی بسیار خوبی است به بواسیر دردناك خونی و شقاق مقعد که اسباب وجع و درد
شدید و اضطراب در هر وقت و اطلاق طبیعت میشود . مسهلات ملایم و مناوب نیز
استعمال شود بر نیل مقصود مقرب تراست . افیون که تلقیح شده باشد بمعا مستقیم و
مقعد جذب شده اعضای بعیده بدنرا هم اثر میکند . حقنه گاهی احداث خواب کرده
است در حالتیکه طریقه معموله استعمال داخلی بی فایده و بی اثر باشد . در اقسام
بطئ العلاج سهر (دیسپ سیك) یا بیخوابی نقاهت بعد از امراض حاد امالة لودانم غالباً
مفید واقع میشود (پونی برتن) و (قرواس) هر دو مینویسند که در سرسام بین الشفتین
و سرسام هذیانی این نوع استعمال افیون بهتر از راه دهن اثر و فایده می بخشد قدر شربت
لودانم که امالة میشود باید باقتضای طبیعت مرض تطبیق شود اگر برای رفع درد موضعی مصرف
شده است مقدار جزوی کفایت میکند ولی برای احداث خواب سه مقابل بلکه چهار مقابل
انچه از راه معده استعمال میشود با امالة باید داده شود تا اثر مطلوبه نماید ولی نظر بقاعده
کلیه ما را همچو تعلیم کرده اند که قدر شربت معمولی طبی در امالة هم باید مصرف شود در این صورت

باید اما اول بواسطه امالہ رساندہ و با مسہل نفتیہ و پاک شود کہ اگر اً دور شود فقط ورود شربت مسہول طبی یا امالہ ہم برای خواب کفایت میکند. مادۂ عاملہ افیون بسہولت بدون تغییر داخل خون میشود زیرا کہ خواہ افیون خوردہ بشود خواہ در تحت جلد تزریق بشود ہمان علامت و اثر را نشان خواہد داد. بکسی کہ اعتیاد بتریاک نداشتہ باشد قدر شربت قلیل احداث حالت نشئہ ملایم و مفرح و مستریح مینماید کہ در فاصلۂ چہل یا پنجاہ دقیقہ با عدم میل بخواب و چووت ظاہر میشود دوام بدماغ ہم بیدن تجدید حالت میدہد.

نبض در اول کمی سریع میشود در ظرف دہ تا بیست دقیقہ تقریباً ہشت تا دہ قرعہ ولی در نیم ساعت تا سہ ربع ساعت باز تنزل میکند در اول نبض را قوی و با مقاومت میکند دہن و حلقوم خشک میشود و عرق غالباً تمام بدن را فرا میگیرد. قدر شربتہای بزرگ ازد و تا سہ قرن غالباً در اوایل احداث ہیجان زیاد میکند با طنین در گوشہا و انقباض شدید حدقہ خیالات مشوش و پریشان و ہذیان میرہن بروز میکند. سر سنگین و ممتلی مینماید و احتلامات پلید و کند کہ این وضع را خواب تعاقب مینماید کہ غالباً سنگین و با خورناک و نفیر کہ با رؤیاہای نا مطبوع و ہراسان میشود در اینحالت نبض اول پر و سریع و بزودی مبدل ببطؤ میشود.

استعداد اشخاص با اثر افیون و عوارضی کہ احداث میکند در اشخاص مختلفہ بسیار با تفاوت است بعضی بطوری آسان متاثر میشوند از افیون مقدار بسیار قلیلی مزاجشان بہم خوردہ و یا در خطر میکند و این شدت استعداد بمخاطرات افیون غیر عمومی نیست. در بعضی دیگر فقط عوارض نا مطبوع اثر تریاک عبارت از احساسات غیر مطبوعہ و خیالات مشوش فاسدہ است در بعضی بالکلیہ بالعکس. در بعضی آثار محرکہ تقدم میکند در بعضی مخدرہ.

بعضی اشخاص بعد از خوردن قدر شربت معتدلہ افیون ہرگز سنگین و کسل و چرت نمیشوند و احساس میکنند کہ این دوا مثل روغن و سریشم در تمام بدن ذوب شدہ منتشر میشود کہ این احساس را یک نشئہ مفرح و روشنی در ذہن تعاقب میکند. من شنیدہ ام از بعضی اشخاص کہ معتاد بتریاک بودہ اند میگفتند کہ ما جرئت نمیکنیم بخوردن یک خوراک افیون زیرا کہ منتہی بسکر نشئہ افیون مطبوع و خوش و لذیذ است کہ ما را فریب بدہد نتوانیم از خوردن آن دست بکشیم. باز اشخاص دیگر ہستند کہ فقط یک مقدار بسیار جزوی آنہا را ہیجان آوردہ ناراحت و بدخواب و سرسامی مینماید. (مترجم گوید) این طبقہ را توفیق زبانی شاملست کہ

طبعاً از خوردن تریاک جمیع محسناتی کہ در انسان خداوند بودیعت گذاشتہ است عادت تریاک ضایع میکند) بعد از قدر شربت سمی تریاک در درجۂ اولای ہیجان خیلی سریع است و حالت تخدیر آن خیلی زود بروز مینماید دوار شدید و احساس ضعف ظاہر میشود با ذہن درۂ اجباری برای خواب. و گاہی تہوع و قی ہم در وبروز میکند و حالت خواب بزودی منتقل بحالت بیحسی شدہ و تنفس بنای بطؤ گذاشتہ رفتہ رفتہ خالی تر و تہی تر میشود تا اینکہ مقطوع و تمام میشود. نبض در اول و حلہ پر و قوی بتدریج نازک و کوچک و ضعیف و خیطی میگردد. لون صورت با خرہ با کمودت منتفخ و نا ہنجار و اوردہ متورم میشود و حدقہ بسیار جمع شدہ قوت بلع بتدریج تمام شدہ و حدقہ بی حس میشود بروشنائی (قبض و بسطی کہ بواسطۂ نور و ظلمت در حدقہ واقع میشود فاقد میگردد) عضلات سست و مریض را نمیتوان بلند کرد از طول و شدت بی حسی. بلغم در گلو جمع شدہ و در آخر تنفس قطع و موت جای او را میگیرد. این نوع مرضی در حالت ضعف مفرط تلف میشوند نہ از خفقان اگرچہ غالب اموات سم تریاک از فلج آلات تنفس تلف میشوند. پارۂ اوقات در مسمومین تریاک در اواخر درجہ نفس قطع شدہ بعد از لحظۂ دوباره عود میکند و این عود نکث مکرر واقع میشود در حالتی کہ نفس میکشد قرعات نبض سریع میشود از یکصد و بیست الی یکصد و چہل قرعہ. و قتیکہ نکث و سکتہ در نفس ظاہر میشود و نفس موقتاً قطع میشود نبض بطور آشکار تنزل میکند تا عددش در دقیقہ بہشتاد و نود میرسد بعد از اندک فاصلہ غفلتاً تقریباً بر بیست قرعہ نازل میشود. مقارن این تنزل نبض تنفس بنای عود میگذارد و بعد از یکی دو سہ نفس کشیدن نبض دوبارہ بسرعت اولیہ عود میکند پارہ اوقات علامات اولیہ دوبارہ شروع و نفس مثل یک حرکت خفیفی است کہ در حلقوم ظاہر میشود در تنفس (کین ستاک).

در مسموم تریاک علامات مختلفہ دیگر نیز واقع میشود مثل اسہال و ادرار زیاد و تشنجات (کہ در اطفال عام است) کلید شدن دہن بجای اتساع حدقہ پارۂ اوقات حدقہ چشم متسع

(کین استاک) (عبارت از یکنوع ضیق نفس است کہ فرو رفتن نفس کوتاہ و عمیق و خیلی با زحمت تا اینکہ سکتہ در نفس ظاہر شود بعد تنفسات بہمین ترتیب عود میکند و این کیفیت غالباً در امراض خطرناک قلب و قطع شدن جریان خون شریانی بمغز دماغ یا نخاع کہ مرکز اعصاب نفس است واقع میشود)

دیکری منقبض میشود باتمام خشکی وخارش جلد از بعضی جهات مسموم تریاك شباهت پیدا میکند بصرع وسستی واغمای ریمی (پیامیك) وتشخیص مسموم افیون ازمصروع بملاحظه نکات ذیل بسهولت تمیز داده میشود. ازوضع وتفصیل حمله وعارضه دراول بروز مرض ورایحه نفس ومواد قی شده وسن مریض وحالت مردمك چشم که درمصروعین غالبًا حدقه متسع ومبسوط وتقریبًا همواره غیر متساوی است برخلاف مسموم افیون که مردمك حدقه منقبض میشود.

تنها اقسام مستیهای خمری والکولی شباهتیکی بمسموم افیون دارد چنانکه هم درمستیهای طولانی وهم درمسموم تریاك همیشه بیحسی شدید موجود است. ولی تفاوت دراین است که اکر مست رابتوانند بیدار نموده بلند نمایند وهرچه سؤال کنند جواب رابی ربط وغیر عاقلانه میدهد ولی مسموم باافیون اکرچه درتکلم بطئی ترباشد جوابهای اومطابق منطق وعاقلانه است.

نفس ومواد قی شده غالبًا بارضح دلایل میکوید که مواد الکولی صرف شده است یانه واین نکته راهم باید بحافظه سپرد که مسموم ازلودانوم بی شباهت نیست بمسموم الکول وپاره اوقات تریاك درآب جو وسایر مشروبات الکولی نوشیده میشود مع ذلك بوی تریاك استشمام میشود.

درمسموم افیون چنانکه کفتیم مردمك چشم بسیار منقبض میشود ولی درمستی فوق العاده متسع میشود. بهر حال دلایل اوایل حمله مرض کفایت میکند براینکه شخص طبیب معالج سم تریاك والکول رااز هم تمیز بدهد. اما اغمای ریمی (پیامیك) کاهی بغتةً حادث میشود بدون استسقا یابندرت استسقا هم موجود میشود. برای تمیز دادن همچو مرضی باید کلیه تفصیل حالت مریض وحکایت مرض وتاریخ ان بطور دقت بیخ کاوی کرد تا سررشته صحیح بدست اید. مریضی که مبتلای اغمای ریمی باشد تایکدرجه ممکن است برخیزد و بعضی اطلاعات ازبیانات ناقصه او اخذ کرد. درهر صورت دراینمورد باتجزیه قاروره ممکن است نور معرفت باینمسئله مشکوکه بتابد درحالتیکه وضع حدقه چشمها بالصراحة منع میکند تصور رخدشهٔ سم افیون را. وجود قلب متضخم (هیپرترونی) وتند وتیز کشیده شدن شریان نبض بامقدار قلیلی ازالبومین درقاروره شاید نشان بدهد که مریض از

کلتین جمع شده درزحمت باشد. شکل مرض کلیتا وغالبًا احداث (یوری میك) میکند مرضی است که ازجذب شدن ریم بخون عارض میشود باصطلاح جدیدهٔ عرب تسمیم بولینیای نامند که انهم ممد میشود برنزف دم جوف دماغ وپالودن خون بداخل قطرهٔ (فارول) که علامتی احداث میکند که بعینه شبیه است بعوارضی که درمسموم تریاك اتفاق می افتد. زیراکه درهردو فقره شدت انقباض حدقه چشم و بیحسی مفرط وتنفس بطی باخراخر موجود میشود امکان عقلی ندارد تشخیص وتمیز دادن ایندوصدمه ازهم الا اینکه فتح بدن وتشریح بعد از موت سبب اصلی رامبرهن سازد.

در مسموم افیون

باید فورًا طولمبهٔ معده شوری استعمال کردن ومریض رابلند نموده دائما درحالت حرکت وکردش نکاه دارند وحتمًا باید ازخواب منع کرده نکذارند بخوابد.

مطبوخ قهوهٔ تند داده اب سرد بسر مریض بریزند واکر لازم شد تنفس مصنوعی ابرا بدارند. غیر معمول نیست (برندی) یاشراب بمریض خلاص شده ازسم تریاك بملاحظه رفع بینکی وچورت تریاك بدهند ولی باید مواظبت نمایند وعمل واثر الکول رادراین موارد درتحت نظارت ومداقه نکاه دارند ومن همیشه دیده ام خوابرا زیاد کرده است درحقیقت دراین مورد استعمال الکول رااز هر قبیل مضر یافته ام

دراینولایت (انکلستان) عادت تریاك بطوریکه درولایت اسیا معمول است رواج ندارد ولی دراینجا هم تا یکدرجه دربعضی ازافراد ناس خالی ازشائبهٔ اعتیاد نیست. انرا اوّل برای کرم کردن ونشاء اولیه مصرف میکنند

ولی بعد از انکه زبان بکفایت میکند بنای زیاد کردن قدر شربت میکذارند که تا این اثرها اخذ نمایند . درباره اشخاص اکرچه بمقدارهای زیاد بالا برده میشود نه اختلال ذهن ونه حافظه ونه اسباب نقصان قوای طبیعت میکردد بخلاف در غالب اشخاص اثر مضره زود تر ظاهر شده شخص مبتلا را تحلیل رفته لاغر وسیاه سوخته نموده دماغا وبدنا ضعیف و بدخلق وبدرویت سریع التاثر غضوب ومعرکه جو خاصةً وقتیکه موقع افیون کذشته وبر نرسیده باشد حافظه بسیار مختل وجلد خشک وپرچین باستخوان چسبیده واز اتفاقات شاذ ونادر است که در بعضی اشخاص بر خلاف عموم یبوست مزاج نمیارد .

شناعت ومستکرهات که مخصوص تریاک خورهاست معروفست لازم نیست در اینجا بذکر همه انها خود مانرا معطل نمائیم مختصرًا کلیه محسناتی که در مزایای خلقت انسانی خداوند احدیت بودیعت کذاشته است وانسانرا با انها بر سایر مخلوق مزیت داده است این عادت خبیثهٔ قبیحه سلب مینماید باندازه بر طبیعت سرکش انسانی غلبه واستیلامی نماید ووحشت ومشقت ترک ان در انظار معتادین تریاک بزرک میشود که با وجود معرفت بر قبایح ان عقلای این اعتیاد با کثرت نفرت وملامت طبیعی نمیتوانند ترک تریاک نمایند الا انکه قوت عزم فوق العاده دارد مترجم

مقدار افیونی که خورده میشود در بعضی اشخاص بی اندازه کثیر است . مقدار معتدل اعتیاد ان شاید ضررش کمتر از ضرر تنباکو نباشد و بهمان اندازه تحمل صحتر باشد .

تجارب (برنارد) دلالت کرد براینکه معتقد باشد که افیون تنزل میدهد قوای فعاله حس مشترک را واشکال را نقصان میارد انجزئرا که متصل است بعقد تحت فکین .

(شیلان) تصور میکرده است که افیون منتها الیه اعصاب حرکه را متاثر میسازد . قدر شربتهای کوچک ان اولا تنزل میدهد دبعد مرتفع میسازد اعمال طبیعی انهارا در حالتیکه مقادیر کثیره در همان وهله اول مضعف واقع میشود . افیونرا کفته اند کمتر میکند سوق ونقل حس را در اعصاب ناقل حس اکرچه این کند شدن حساسیت باید تا یکدرجه راجع باشد باثر کردن افیون در جرم خاکستری دماغ که تنزل میدهد قوت استفهام را .

در ضمن سمیات مسر بیریا اوراحی محذرات ومنوم فواید کثیره دارند که در میان انها

اعلاترین اقسام محذرات ومنومات تریاک است بعضی از مرضا علایم از کار افتادن هیئت اعصاب را نشان میدهد . وباین ضعف ونقصان عمل هیئت اعصاب بر زودی عاری از قوت و بتحلیل میروند . مریض سرکردان ومستاصل میشود .

اکر خواب متناوب واقع نشود . یا بواسطه دوا احداث نشود هذیان بیشتر ظاهر میکردد وشدت میکند مثل اینکه در محرقه مشاهده میشود . همچنین اینعوارض خطرناک در مطبقه بسر حد کمال بالغ میشود . باز اکر ضعف اعصاب بیشتر قوت بکیرد حرکات رعشهٔ در اطراف عالیه وسافله ظاهر شده زبان لکنت پیدا میکند وعضلات بهم می پیچید زبان خشک شده اشتها وتحلیل رفتن غذا نقصان یافته وکسب قوت وبمو تبدن کردن تنزل میکند . باین تخفیف قوهٔ اعصاب هرکاه عمل قلب تا زمانی خوب باقی نماند فقدان قوای قلبی هم بزودی در نبض ظاهر میشود که نبض سریع وضعیف میشود لهذا شخص در ینموقع مشرف بخطر عظیم است اکر در اینحالت لودانوم زود تر داده شود قبل از انکه ضعف اعصاب زیاد واقع شده باشد خواب باطراوت مجدد قوا بروز نماید البته قوهٔ اعصاب محفوظ میماند وباین واسطه بمقویات ومحرکات مسکره کمتر احتیاج میافتد بلکه بکلی استغنا حاصل میشود . در ینموقع از ده الی پانزده مینام لودانوم غالبا کافیست ولی اثر او بعلاوه کردن ده یا پانزده کندم کلورال هیدرات مطمئن تر ومستحکمتر میشود . ولی ممکن است که هیچ اتفاق بیافتد که فرصت بروز علامات مجزه ضعف اعصاب فاقد شده باشد ومریض خیلی سرسامی کردد درجائیکه سرسام بطور سبعیت باشد بهتر این است که افیون را با طارطار امتیک مرکب نمایند چنانکه این ترکیب ارام میکند هیجانرا وخواب را زود تر احداث مینماید از انکه تریاک را تنها بدهند .

دوکتر (فرتوز) تا چهار قطره لودانوم را با سدس یا ثمن کندم طارطار امتیک هر دو ساعتی میدهد تا ارامی وخواب ظاهر شود . در سرسام بسیار موذی مشار الیه مقدار انتیمونرا زیاد میکرد . اکر سرسام بین التهضر باشد لودانوم تنها یا مرکب با کلورال هیدرات مرجح است .

ابدوزک تحت جلدی مورفین در ینموقع بهتر موفق میشود . اثرهای نافعهٔ افیون در تخفیف وضعف عصبانی اشکار واثران بهتر ظاهر میشود .

مریض بیخواب با پیچیده کی و رعشه عضلات ولرزه وخشکی زبان قهوهٔ رنك وجلد پرچین با نبض سریع وضعیف بعد از یك خوراك لودانوم بخواب میرود بعد از چند ساعت سرسام تخفیف یا بکلّی رفع میشود پیچیدن ولرزیدن عضلات بسیار کمتر میشود در این ضمن زبان ابدار شده اشتها اصلاح یافته ونبض با قوت تر و قرعاتش کمتر و باستعمال شبانه لودانوم اصلاح حالت مریض دوام پیدا میکند.

لودانوم با احداث خواب زیاد کمتر میکند احتیاج مریض را باستعمال مواد الکولی که اگر لودانوم داده نشود احتیاج بان بیشتر میشود. باز لودانوم اگر زود تر داده شود الکول مطلقاً لازم نمیشود. اقسامیکه من در اینجا جمع کرده ام اقسام عوارضیست که هیئت اعصاب در نهایت درجه ضعیف وقوّه مقاومت انها در اشد درجه خفیف است واین نکات که ذکر شد بعینه شامل است بسایر اقسام عوارض که مقاومت قلب نیز در انها کم است زیرا که از غرایب اموراست که عضو قلب بخلاف هیئت اعصاب زود تر باثر افیون تمکین میکند.

در این نوع حالت یا علامات ردیهٔ خطر را در نبض ضعیف وسریع معلوم میکنیم واینحالت واقع میشود درحالتیکه قوت عمومی خوبست وصوت مریض قویست واشتها وقوه هاضمه متوسط در یموقع سرسام موجود نمیباشد دریوقت نقصان قوای قلب زود تر از قوای اعصاب بروز میکند فایده افیون در این موارد بفایده الکول برابری نمیتواند بکند.

در این اقسام امراض (دیژیتال) غالباً با ارام کردن اضطراب قلب وحفظ کردن قوت ان خدمت بزرکی تقدیم میکند باینواسطه باز احتیاج صرف الکول ساقط میشود. کنه کنه بانضمام دیجی تال هم در اقساميكه انفاً ذکر شد مفید است.

در سرسام بین الشفتین افیون بواسطه احداث خواب خدمت عمده مینماید هرکاه در تحت جلد مصرف شود بهتر اثر میکند اگر مریض قویست وسرسام عضوبانه است ونبض شاهق تار تار امتیاك یا اکونیت با افیون باید مخلوط شود. مناسب است که مجذورات افیونی با (پاپورتن) که باب سیاه معروفست یا اسپرت مرکّباً استعمال نمایند که ترکیب اثر و خاصیت اورا قوی تر مینماید بعلاوه مریض سرساحی بسهولت بخوردن ان تمکین مینماید واین نکته را هم کفته ایم که استعمال تریاك در سرسام بین الشفتین در شکل اماله بهتر از نداه معده اثری بخشد باز بهتر است که

منوّمهٔ خود را ظاهر سازد

بیخوابیهای مزمن را بدون مرض ظاهری نباید با افیون معالجه بلکه بقدر امکان باید از استعمال تریاك در یموقع منع واحتراز نمود. (دیس پپ سی) واختلالات رحمی از اسبابهٔ دائمی بیخوابی است در یمواقع (کلورال ویردمر) بهترین عوامل خوابند البته افیون رفع وساکت میکند درد را ولی در معالجه امراض مزمنه عمل صحیح این است که اول بسایر طرق معالجه رجوع نمایند زیرا که مواد افیونی بسیار زود اثر خود را میسازد وشخص را مجبور میکند که قدر شربتهای انها را رفته رفته زیاد نمایند تا اینکه مریض اعتیاد پیدا کند وبدون زحمت بترك ان قادر نمیشود و لو اینکه درد بکلّی رفع شده باشد واین سوء خاتمه بدتر از اصل مرض خواهد بود. افیون مخصوصاً اگر در تحت جلد داده شود هم درد (روماتیزم) اوجاع مفاصل را رفع وهم ممدّ خواب میشود.

افیون مخصوصاً در رفع تشنجات مستعمل است. عمل ان در این فقرات بعلاوه محذوری بیشتر قوت میکیرد اگر با مواد محرکه (ستیمولانت) داده شود از قبیل الکول اطر وکلوروفورم. لودانوم یا مورفین فایده اشکاری در حالت تشنجی سرفهٔ سیاه دارد قدر خوراکی که در یکبار کفایت بکند برای طفل یك پنجاه جزو یك کندم هر سه یا چهار ساعتی است یا یکثلث یا ربع اینمقدار در هر ساعتی یا از ربع تا دو قطره لودانوم مطابق سن طفل باید در هر ساعتی داده شود. اینمعالجه بزودی تخفیف میدهد سرفه خروسکی را وهم شدّت حملات پی در پی نیز کمتر و فواصل انرا طولانی مینماید ولی درحالتیکه در طبیعت اسباب هیجان دثورانی مثل دندان در اوردن یا کرم روده یا (توبرکلوسین) موجود باشد یا اینکه نزله ریه زیاد باشد این دوا مثل غالب سایر ادویه در این عوارض مصرف اگر هم داشته باشد بسیار کم است افیون و مرکبات او مفید اند در درد صفراوی و ادراری خاصّه مورفین که بهتر جواب میدهد اگر در تحت جلد مصرف شده باشد

اگر داخلاً استعمال بشود مقادیر جزئیه مواد افیونی مرکّباً با اسپرت کلوروفورم هر پنج یاده دقیقه باید مصرف شود تا درد ساکت شود مواد افیونی باز مفید است در اقسام (اسمه) مع ذلك در بعضی از مرضای (اسمتیك) مورفین احداث حمله ضیق النفس

مینماید تریاک در ... بسیار مفید است در درد ولاب (دیابیطس) برای استیلاکردن باشتهای
... نقصان مقدار غذای تحلیل رفته. ترشحات کلیه ویرا کمتر میکند وتخفیف
... میشود بعضی ویرا یکوقتی همچو تصور کرده اند که افیون فقط در این کیفیات حادثه
منحصرا اثر دارد واز سایر جهات در درد ولاب فایدهٔ ازاو متصور نیست ولی در این اواخر
معلوم شد که قدرشربتهای کثیره ومکرره بطور زیاد تخفیف وبلکه دفع میکند شکر
ادرارا وخوردن غذا واشتها بدون تغییر باقی میماند
مواد افیونی ... در ناسورهای نشنجی مستعمل است
تریاک و... قطع میکند ترشحات تمام اغشیه مخاط بدنرا باین ملاحظه در نزله شعب
ویه در (برانشیت) میدهند که ترشحات دائی مخاطی وچرك را قطع نماید
افیون هارا مثل معرقات مصرف کرده اند.
ده کندم ... (دودر) در وقت خواب قطع میکند عرق موذی تبهای مسلولین وسایر
امراض ... بطوریکه سایر ادویه مخصوصه معموله از قبیل (زنك) وغیره عاجز
مانده باشد در زکام حاد
در پیش همه کس معروف است اگر در شب اوّل زکام وقت خوابیدن یك خوراك تریاك
داده شود دفع زکام میکند ولی مشروط براینکه در اوایل عوارض باشد بعضی اثر
نافعه اورا نسبت میدهند باثری که تریاك در جلد دارد در اینموقع (پودر دودر)
علی العموم معمول است دو یا سه قطره لودانم در وقت خواب فوراً غلبه میکند بسر سام
سر (زکام) که شخصی را انذار مینماید بزکام طولانی یك استکان قند داغ معاونت میکند
عمل افیون را در بعضی از عوارض موحشه که زن استری ومرد عصبانی خسته از کار روزانه
متحسر مضطرب مینماید لودانم مرکبا با تعفین نوامیك بسیار مفید است این عوارض
موذیرا برمیدارد. در بعضی از رجال ونسوان ولی مخصوصًا در نسوان تقریبًا
چهل وپنجاه ساله مستعد میشوند بشکایت از یك حسّ ثقل زیاد وحرارت در کلهٔ سر یا
برافروختگی مکرر صورت واشك آلود شدن چشمها وعرق سرد وگرم وپاره دردهای
زننده که از پشت سر وکله ببالا میگذرد واین درد غالبا یکی از ابروها را مرکز قرار میدهد
باسنگینی ... زیاد بعد از غذا یکنوع احساس مثل اینکه کلاه بسیار تنگی در دوی

تارك کلّه گذاشته شده باسا بجوی کند درد کننده در همان نقطه ها باعدم قدرت
بجمع کردن خیال خود بیك نقطه باکسالت روحانی زیاد واینعوارض غالبا دلالت
بعلل عدیدهٔ مختلفه میکند از قبیل دیس پپ سی علی الخصوص بقسم نفاخان وسوزش
معده باانواع اختلال رحمی با حالتیکه مخالف صحت وسته ضرور تیر باشد در هر کدام
این اقسام یکقطره لودانم با دو قطره تعفین نوامیك سه چهار مرتبه در شبانه روز
غالبا عوارض مزبوره را از مریضیکه اینعلامات مستلزم انست بتجربه وجدا میکند و
خدمت بزرك باستراحت مریض مینماید مورفین غالبا احداث بثوراتی مینماید
که شبیه است بسرخجه وگاهی شباهت به بنات اللیل دارد که همراه میشود باخارش
شدید که سلب ارامی وراحت میکند وغالبا بمخالفت خواص مسکنهٔ دوا این
کیفیات مقابله مینماید تعفین تریاك در قدر شربت یکدرمی مخلوطا با برندی در
طغیان سیلان دم که همراه باشد با ضعف وبیحالی مفرط واستفراغ رحمی تجویز
شده است اثر افیونات را در درد ولاب انفا ذکر کردیم.
ترکیبات تریاك اب قاروره را در مردمان سالم کم میکند شاید بواسطهٔ کم کردن
اشتها ومعطل کردن هاضمه این اثر را ببخشد
یکمقداری از مورفین صرف شده با قاروره بخارج دفع میشود در تحت اثر
تریاك قاروره پاره اوقات چند روز در مثانه محبوس میماند
از نکات مهمه است که باید بحافظه سپرده شود که ماده عامله تریاك باشیر بخارج
جذب میشود چنانچه در طفل شیرخوار از تریاکی که بمادر داده میشود بطور
خطرناك اثر میکند اختصاصات واستعداد شخصی در مرض وسنّ وعادت وجنس
اثر افیون را تغییر میدهد این تفصیل استعداد شخصی را در بالا ذکر کرده ایم.
مستر (می براون) استعداد ارثی اشخاصی را باثر پارهٔ ادویه از قبیل افیون و
زیبق وغیره بیان کرده است معروف است از قدر شربتهای زیاد در بعضی
امراض تجویز شده است وقابل تحمل هر کس نیست ولی در اقسام درد وسانجوهای
شدیده لابدّ منه است سنّ در اعمال واثار تمام ادویه اثر مخصوصی دارد
وافیون اختصاص خاص باینفقره دارد چنانچه قدر شربت این دوا در

جوانان بیشتر اثر میکند تا پیران و بر ثبوت رسیده است زیرا که دوائیکه داخل خون شد رقیق میشود و رقت ان زیادتر است در جوانان از اطفال در سایر چیزها مساوی باشد علی القاعده ولی قدر شربت دوا باید مطابق وزن شخص باشد و مستلزم ان باشد که اجماع بیقاعده شیح صورت نگیرد تریاك در هر صورت مخصوصا مستثنا از کلیه ادویه است ونسبت استعداد اطفال رضیعه باثر تریاك بیشتر است تا اشخاص بزرگ واین اختلاف باندازه است که اثر افیون در اوایل سن لطیف باحتیاط بسیار زیاد باید صرف شود که در اطفال رضیعه بغایت خطرناك است اثر اعتیاد در عمل افیون انفاذ کرشده

افیون را گفته اند در نسوان بسهولت اثر میکند تا رجال خاصه اثر هیجان مورفیا را گفته اند کمتر محرك است و کمتر قابض امعی است و کمتر معرق است و کمتر قابل احداث صداع و تهوّع است تا تریاك

بعضی از مصنفین تعریف مینماید خاصیت مخدره (کودیا را)[2] قابلند که احداث خواب شیرین میکند بدون اینکه هاضمه را مختل و احداث تهوّع و یبس یا صداع نماید سایر مجربین بخاصیت مخدری او منکر اند

نارسین را بسیار تعریف کرده اند که منوّم و مسکن خوبی است و گفته اند مؤثر تر از مورفین است صداع نمیارد و کمتر عرق میارد بر مورفین مرجح است خاصه که باعث یبوست هم نمیشود و قدر شربتهای بزرك ان اسهال نمیارد نادرا موجب قی میشود ولی غالبا تهوّع میارد و عطل اشتها است یکی از مجربین ادعا کرده است

(کودیا) (غوزه خشخاش) (کودیا) (کودئین) (کود بام) (کودیا نا) عبارت از جوهریت که (روکمیت) نام از افیون در تاریخ هزار و سیصد و سی و دو میلادی پیدا کرد در اب در (اتر) در (الکول) حل میشوند و بسهولت با حامضات اختیت پیدا میکند مثل منوّم یك گندم (کودیا) مساوی است بر نیم گندم (مورفین) در دیا بیطوس میلس تجویز کرده اند (میوز تار کودیا) قویتر از کودیای خالص است (ابوکودیا) از کودیا حاصل میشود کیفیات طبیه اش شبیه است بکودئین ملاحظه (ابوکودیا) نمائید غالبا در امراض دماغی مصرف میشود.

(نارسین) چهار درجه کم قوت تر از مورفین است و نوشته اند (نارسین) از املاح افیون در عدم احداث حرکات تشنّجی منحصر بفرد است

(دکتر هارله) (نارسین) را منوّم خالص میداند ولی بسیار ضعیفتر از مورفین و بسیار کم بمصرف میرسد و عدم حل شدن در اب برائی بدوزك تحت جلدی بمصرف کرد است از طرف دیگر اورا دکتر افزا نمولر) هم در دهن و هم در تحت جلد امتحان کرده است قایل شده است که نارسین دارای خاصیت مخدره نیست قدر شربت قرینی او در معده احداث خواب الودی هم نمیکند و یا اثری در تنفس و نبض و حرارت جلد و ادرار و حدقه ندارد

(نارکوتین) در قدر شربتهای از یك تا سه قرین فرض کرده اند که دارای خواص ضدّ نوبه باشد بعضی اورا در نوبه اعلا تر از کنه کنه دانسته اند

بیانات متناقض نسبت بسایر خواصّ نرکوتین ایراد کرده اند (اولینزغ) (چاروت) (فران مولر) وسایرین قایل شده اند که قدر شربتهای قلیله او غذا و قوت قلب را زیاد میکند ولی بعد از زمانی اورا غیر منتظم و عداد نفس را زیاد کرده درجه حرارت بدن را بالا میبرد قدر شربتهای کم اورا مخدر نمیدانند (زوف) گوید قدر شربت شش سانتی گرام الی دوازده سانتی گرام قرار داده اند احداث علاماتی میکند که شباهت دارد بدرجه اوّل اثر افیون بدون اینکه اثری در مردم چشم نماید یا احداث هوّع بکند. (فران مولر) بیان میکند که پانزده الی سی قرین احداث خواب میکند ولی (پیلی) از شصت الی یکصد و بیست قرین میدهد بدون اینکه احداث خواب نماید

پوست خشخاش را گفته اند که دارای خاصیت قویه مخدره است بدون احداث حالات هیجیه ابتدائیه و صداع خماری ولی سر گیجه اورا تعاقب میکند و مردمك را قبض و وقتیکه اسباب خواب میشود فوق العاده عداد نبض را بطی میکند که باندازه بیست الی سی قرعه در هر دقیقه تنزل میدهد (فران مولر) نیز اورا مخدر یافته و حدقه را متسّع میسازد و نبض و تنفس و درجه حرارت بدون تغییر باقی میماند (هوفمان) در بعضی تجارب که در شخص خودش کرده است اینکونه نتایج را اخذ ننموانسته است بکند بیانات سایر در باب املاح افیونی بسیار مخالف اند شاید از یك جهة بواسطه استعمال اجناس غیر

خالص و مغشوش است یا از ترکیبات مختلفهٔ انها مستعمل داشته اند یا اینکه حقیقة
اثر این املاح در انسان یا حیوان متباین است چنانچه نسبت بانسان مورفیا ملح
بسیار قوی است ولی باعتقاد (برنارد) در حیوانات چهار درجه کمتر است (طیبیا)
بحیوانات ملح بسیار سمّی است ولی اثر او در انسان بسیار خفیف است باز کفته اند که
نسبت بحیوانات (نارسین) ملح بسیار منوّم است ولی اثر او در انسان بسیار کمتر از مورفین است

وقتیکه تریاك یا مورفین برای دفع درد یا برای علاج سایر عوارض مزاجی طبّا مصرف نشده فقط برای
نشائه وکیف وتفنن مصرف شده وشخصی معتاد شده باشد بعبارت اخری تریاکی شده باشد وقتیکه
کیفیات اعتیادی در مزاج شخص جا کرفت روحاً وجسماً پریشان میشود اختلال ثیمه ونقصان قوهٔ
طبیعت خود شرا بتدریج با فقر الدم (انمیا) و هزال وفقدان تمام قوای طبیعت مثل کشتی پوسیده و
شکسته ظاهر میسازد.

معالجه این اعتیاد متعلق بقطع کردن بیکدفعه است یا تدریجی در عرض چند روز در یك هفته الی ده
روز ما معتقدیم براینکه در اینموقع بیکبار تریاك را ترك نمایند چنانچه روهم رفته صدمه واذیت ان کمتر
از ترك تدریجی است وضعف وبیحالتی ناشیه از ان در بارهٔ اشخاص اعجاز طبیعت اصلاح میکند
در بعضی اشخاص که صدمهٔ ترك تریاك فوق العاده باشد باید مریض کاملاً در تحت نظارت ومداقه
طبیب معالج باشد در تمام شبانه روز در اوایل درجه ترك لازم است در بیست وچهار ساعت اوّل
یك پرستار (نرس) برای مریض معین شود که کاملاً مواظب باشد عمده خطر عوارض راجع باختلال
دماغی است که مریض موقتاً در حالتی میشود حقیقةً بلااراده واقع میشود ویکی دیکر از عوارض خطره
دفعةً غشوه وضعف عمومی مریض است بعلاوهٔ عرق مفرط اسهال قی فقدان اشتها بیخوابی غالبا
ظاهر میشود روهم رفته معالجه باید منحصر باشد بحفظ الصّحه با غذیهٔ جیّده مناسبه ودفع عوارض و
مصرف مواد الکلی بطور اعتدال وفوراً بمجرّد احساس عدم احتیاج الکول باید ترك شود زیرا که این مرضا
زود تر اعتیاد بخوردن عرق پیدا میکنند سایر عوارض نسبت بهر یکی معالجه مخصوص لازم دارد برای
سهر (بیخوابی) امر میکند یکشب در میان پرالدیهاید و (سولفونال) داده شود استعمال تحت
جلدی کوکائین بسیار بکار است زیرا اکر از راه معده داده شود باز مسئله اعتیاد دیکر پیش میاید
ولی کاهی از این راه مصرف شود عادت نمی کیرد

کوچوله ازراق ناکس وامکا ستر کین پوروسیا طیبیا

از انجائیکه این سه ملح الکلائید ظاهراً اثرشان در مغز حرام شبیه بهم است بملاحظه
مناسبت اعمال انها در یك دسته وکروب جمع کردیم ولی باید کفت استرکین قویتر
از بروسیاست وبروسیا قویتر از طیبیا است اشارات اتیه ما مخصوصاً راجع بر ناکسی
وامیکا واملاح ان خواهد بود چنانچه هنوز (طیبیا) داخل استعمالات عالم طبّی نشده است
(دوکتر انستی) سابق امر میکند ابدوزك تحت جلدی استرکین را در قدر شربتهای یکصد و
بیستم یك کندم برای رفع کردن درد وسانجوی (کاردیالجیا) و (فسترودینیا) میکوید
برای (قاستر الجیا) دوای بهتر از این نیست (مستر چارلس) (ونتر) تعلیم میکند استعمال
ابدوزك تحت جلدی استرکین را در فلج دماغی ونخاع وسایر اقسام فلج بقدر یك هشتادم
یا یك شصتم کندم هفته دو یا سه مرتبه او میکوید بعد از سه چهار ابدوزك غالبا بلکه همیشه
معلوم میشود براینکه استرکین اثری در این مشکل مرضی دارد یا خیر ؟ این ابدوزك کرمی
عمومی در بدن احداث میکند وباصطلاح عوام روحی تازه می بخشد چند ساعت هم دوام
میکند در ران فالج ودر سمت تحتانی فقار زیاد تر احساس میشود او مرتفع میکند احساس
سنکینی وثقل را وپیچیدن عضلات وتشنج وانکسار عظام وتشنج را افاقه میدهد واحداث
عرق میکند خاصه در جزو معلول اغلب این نتایج حاصله را من خودم مشاهده کرده ام
ابدوزکهای تحت جلدی بتدریج زیاد شده تا اینکه یك دوازده یك جزو یك کندم روزی
در یك خوراك تلقیح شده این معالجه مخصوص است در فلج اطفال از دیفتریك (دوکتر جولیان
تولم) در امراض چشم وکوش تلقیح تحت جلد استرکین را معمول میدارد مشار الیه روزی از
یك چهلم شروع کرده ومقدار او را بتدریج زیاد میکند که تا در عرض پانزده یا بیست روز

بدس وخس یك کندم نافع میشود و فایدهٔ از استعمال ان ظاهر نمیشود تا با بمقدارهای زیاد نرسد از انجاکه در اثر استرکین هم استعداد شخصی موجود است بهتر این است که از قدر خوراکهای کم شروع نمایند که با حتیاط نزدیکتر باشد مشارالیه این ابدوزکها را در (استیوملیا) درضعف باصره ودر (امیلوبیا) ضعف باصرهٔ که بواسطهٔ عینك مناسب اصلاح نمیشود بکار میبرند و (اموروسیز) تنباکوئی یعنی درکوری که از تنباکو حاصل میشود وسستی وزخات و (اتروفی) عصبانی که متوط بمرضی داخل دماغ نباشد دوکتر (وودمن) استرکین را در بالیدن تحت جلدی در نابینائی (ترومانیك) جراحتی مفید یافته است شاید اگر در قدر شربتها مناسبه از راه معدم نیز داده شود همین حاصل را بدهد ترکیبات توامیك طعم بسیار تلخی دارد ومثل سایراد ویه مرهٔ تحریك جریان اب دهن مینماید

انها احداث حسّ جوع واشتهای زیاد مینمایند ولی محقق نشده است که ایا انارات واسترکینین یا سایرادویه مره قوه محلّله را زیادتر میکنند یا خیر ؟ مثل مواد تلخ بلکه تا یك درجه مخصوصه این ترکیبات بواسطهٔ اثر عمل تحریك خفیفی که دارند ترشحات بیقاعده غشاء مخاط معده را قطع میکنند وباین طریق تحلیل رفتن غذا را معاونت مینمایند.

از مواد مره مخصوصاً تعفین ازاراقی درا نیفقرات بهترین وسازکارترین مادهٔ عامل است وفایدهٔ ان در بعضی بلکه در اغلب حالات مختلّه جهاز هاضمه بخوبی معلوم وثابت شده است مثلاً در ظرف مدّت سیر مرض مزمن مثل نزلهٔ دیر (برانکاتیس) ودر قلب متسع (هیپرتروفی) ویا عِظم کبد (سایروسیز) زبان شخص مبتلا غالباً یکنوع بارهٔ سفید ضخیمی پیدا میکند وعلامات وعوارض نزلهٔ مزمن معده را نشان میدهد درینموقع یکی دو قطره تعفین ناکسی وامکا دریك قاشق چای خوری اب هر دو ساعت یا بیشتر اگر داده شود درعرض بیست وچهار الی چهل وهشت ساعت غالباً زبان را پاك واشتها را صاف وقوت هاضمه را ترقّی داده در اندك زمانی راه دخول مواد مغذیه را ببدن پاك وتنقیه مینماید. باز درضمن اوایل درجات افاقه امراض قویه که ایام نقاهت نامیده میشود اگر زبان همانطور باردار وقوهٔ هاضمه ضعیف باقی باشد عصاره کوچوله را برای استعمال مقویات وغذای جید هموار وصاف ومهیا میدارد.

این دوا در نفخ باازار وسوء هاضمه ناشی از انسداد دوران دم که از قبیل

(سایروسیس) کبد وقلب متسع عارض میشود تعریف زیاد دارد.

درحقیقت (ناکسی وامکا) اثر مخصوصی درهر نوع نفخ شکم دارد مغص و سوزش معده بسا میشود که بقدر شربتهای قلیلهٔ منقسمه تعفین کوچوله تمکین تمام نماید درینموقع باید در مقدار کم روزی سه چهار مرتبه داد

درکلیّه شکایت وعوارضی که علایم انها مشتمل است — بسنکین شدن فم معده بعد از غذا وترشی وسوزش ونفخ که همراهی داشته باشد به ثقل وحرارت در کلّه سر ترکیبات نوامیك خدمت بزرگی میکند این عوارض غالباً به نسوان بیشتر عارض میشود خاصه به نسوان میانه سنّ اینحالت مذکوره فوق غالباً با پنج قطره تعفین ناکسی وامکا روزی سه مرتبه بقدر ربع ساعت قبل از غذا اصلاح میشود. حرارت بالای کلّه واحساس ثقل وسنکینی در معده ولو اینکه اختلال هاضمه محسوس نباشد باز بهمین دوا تمکین مینماید. درنزله حاد معده که با صداع استفراغی همراه باشد اثر تعفین نوامیك بسیار اشکار است. این مرض کثیر الوقوع باازار ومشقت پارهٔ اوقات دلالت میکند بخطاهای غذائیه یا یبوست طبیعت وگاهی هم بدون اسباب ظاهری بروز میکند صداع غالباً از علامات خاصه این عارضه است وتهوّع ان بخوبی میشود که این تهوّع بیشتر از یك حالت دل بهم خورده کی بیشتر نیست درینمورد یکقطره از تعفین نوامیك دریك قاشق چائی اب هر پنج یا ده دقیقه بقدر هشت تا ده خوراك داده شود غالباً بزودی یعنی درعرض چند ساعت این صداع را رفع میکند والاّ تمام روز دوام خواهد داشت وبعد از ان هم روزی سه مرتبه یکخوراك تمام از این دوا چند روزی مداومت نمایند انسب است.

عصاره یا تعفین ازاراقی مدّتهاست برای رفع کردن عارضه یبوست دائمی وموقتی مصرف میشود عصاره آن با ریوند ویا شحم حنظل در حب همه روزه اندك زمانی قبل از غذا خورده شود برای تقویت هاضمه ورفع یبوست امری بغایت مفید است باز همان فایده را میتوان اخذ کرد اگر روزی دو مرتبه هر دفعه دو قطره از تعفین نوامیك مصرف شده باشد چون علم ما در باب عمل نوامیك نسبت به یبوست درعصر حاضره ناقص است ونتایج ان محلّ اعتماد نیست پس نمیتوانم باثر ان درینمورد اصرار کرده اعتماد

نمائیم چنانکه در بعضی از مواقع اثران خارج از تمام استثناء است بسیار مبرهن و در بعضی دیگر در همان فتم که بعینه ملح است مطلقا فایده نمی بخشد.

اگر امعی طبیعتا و عادتا همیشه یبوست دارد و سریع الاجابه نیست مریض خوبست گاهی صبح ناشتا نیم کلاس از بعضی ابهای مسهل معدنی میل نماید برای معاونت اثر نوامیك بسیار خوبست. اگر حالت یبوست امعی از نقصان صفرا باشد رنك براز سفید خاکستری میشود در این موقع در ازاراق فایده مترتب نیست باید بساير ادویه مقتضیه رجوع شود. سمیّت (استرکینا) چنانکه (مستر ساوری) نشان داده از راه امعی اگر اماله بشود بسیار زود ظاهر میشود تا از راه معده این اختلاف اثر مسئله بسیار غریبی است و راجع بحالت هاضمه و ضایع شدن این ملح بواسطه شیره معده نیست زیرا که خود مستر (ساوری) ثابت کرده است که ترشحات معدوی اثری در استرکنین ندارد.

(استرکنین) بزودی داخل خون میشود این کیفیت بواسطه بروز علامات سمیّه مخصوصه ان که بعد از قدر شربت قویّه ظاهر میشود به ثبوت رسیده است بعلاوه این ملح را از خون و قاروره بسهولت میتوان تجزیه کرده بدست اورد که جذب شدن انرا حجة قویست. قدر شربت بزرك سمی ان علاماتی ظاهر میسازد که شباهت تام بکزاز (تتانس) دارد که غالبا بیست دقیقه الی نیم ساعت بعد از دخول این سم ببدن بروز میکند و ممکن اثران نادرا بیش از یك ساعت طول نمیکشد عوارض اولیه اش ناراحتی عمومی اعضای بدن است با غلق و اضطراب و انکسار عظام خاصه در رانها و سانچوی زننده مثل صدمات و ضربات (الکتریك شاق) در بعضی از اعضای بدن غالبا در پشت در طول ما بین بالها و در انها حملات کزازی و تشنجات انقباضی عضلات بزودی بروز مینماید و این علامات بسرعت ان بان بدتر و شدید تر میشوند مادامیکه حملات موجود باشد و بدن را سفت و خشکیده میکند حملات اولیه بسیار شدید میشود حرکات تنفس کاملا ساکت میشود بطوریکه صورت متنفخ و با کبودت شده و ورید های و داجی اطراف گردن ممتلی و برامده چشمها پرکشاده و از کاسه برامده و چانها محکم کلید شده و حدقه ممتنع میگردد هر حمله تشنجی از چند ثانیه تا یك دقیقه گاهی زیادتر دوام میکند بعد از ان موقتا اندك زمانی ارام و قطع میشود در ضمن

حملات تشنج ذهن و مدرك کاملا در سر جای خود و از عوارض و تعرض سم ازاد میماند و بواسطه عدم اختلال شعور زحمات و مشقات شخص مبتلا بطور فوق العاده حس میشود چون ذهن روشن و شعور در سر جای خودش بی تغییرات اضطراب و اذیت تشنجات فوق الطاقه را مریض درك کرده وحشت میکند اهتزاز خفیف هوای اطاق صدا یا جزوی حرکت لحاف اسبابهای بسیار قویست برای هیجان تشنجات کزازی مریض مسموم با استرکنین در اقسام شدیده موت بسرعت ظاهر میشود و اگر مریض تا سه ساعت زنده بماند برای اعاده صحت و خلاصی از مرك او قویا باید امیدوار شد عوارض مهلکه از تشنجات مکرره و مضعفه میشود با شدت تشنجات سینه مریض را خفه میکند عضلات چانه غالبا اخرین عضلات متاثره است

(بروسین) (طبیین) و اغلب املاح افیونی در بدن بهمین طریق اثر میکنند علامات و عوارض مسمومی استرکنین با کزاز مرضی در کیفیات ذیل با هم اختلاف دارند در مسموم استرکنین علامات و عوارض ردیه سمیه فورًا ظاهر و بسرعت تمام بدتر و سخت تر میشود و در اندك زمانی بدرجه قصوی خود میرسد و موت بزودی ظاهر میگردد و یا انحدار عوارض ردیه زود تر بروز کرده مریض صحت مییابد. بخلاف کزاز مرضی که از زمان پیدا کرده دوام عوارض ردیه طول میکشد و صفت انحدار و تخفیف عوارض تدریجی و طولانی است. قدر شربت مهلکه استرکنین چنانکه در کلاب امتحان شده است درجه حرارت سك را از چهل تا شصت درجه (فرن هایت) بالا میبرد

معالجهٔ مسموم با استرکنین

فورًا باید طولمبهٔ معده شوری اجرا شود اگر تاخیر شود و عوارض کزاز و تشنج ظاهر شود ادخال لولهٔ طولمبه احداث حمله تشنجی نموده

مانع از عمل می گردد (استعمال ذوغال حیوانی)

(تانین) (محلول یود) (استنشاق کلوروفورم)

اماله کورار) (ترکیبات مطایل) یا (ایطایل‌سترکنیا

یا (پروسیا) یا(طبیا) تنفس مصنوعی وازادهان

هرکدام دردست باشد

بهترین تدبیرات استعمال برومردوطاس

مرکبا باکلورال هدرات است درقدرشربتهای

قویه مکرّر یعنی سه مثقال برومردوپوطاس

باسی الی شصت کندم کلورال هیدراتی در

یکخوراك بعدازان دراقسام شدیده دودرم

برومردوپوطاس باپانزده (قرین) کلورال

هیدراتی هربیست دقیقه اکر تشنج ساکت

نشد بدهند

لوب) و (روزنطال) مینویسند دمیدن هوا بداخل رتین ارام میکند کزاز استرکنین را باعتقاد انها فایدهٔ این عمل بجهة جذب مادهٔ ناریر هواست (اوکیجین) (براون سیکوارد) این بیانات را درباب دمیدن بریه تصدیق میکند وارام شدن کزاز را از قوت فشار وضغطه هوای دمیده درروی شعبات شعریه اعصاب (وکاس) وشعب ریه واز حدوث عمل منعطفه اعصاب حجاب حاجز که یکنوع عمل غیر ارادی وغیراعتیادی واقع میشود میداند. زیراکه قطع کردن مخ در بالا وپایین شعبه عصب (فرنیك) وجدا ساختن (وجی) مانع از تاثیر دمیدن هوا میشود (استرکنین) احداث اکزاز را بواسطه نخاع می کند نه مخ زیراکه در مسموم سترکنین ذهن ومشاعر دماغی تا اخرین نفس بدون تغییر وتاثیر میماند ودرما بین حملات تشنجی حیوانات مسمومه با استرکنین باجرای حرکات ارادی معموله قادر میشوند. باز استرکنین بواسطه عضلات یا اعصاب کزاز نمیارد چونکه بعدا نجدا کردن یکی از اعصاب (سیا تیك) عرق النّسا باز استرکنین در تمام بدن احداث کزاز مینماید سوای رانی که عصب مقطوع شده باشد درحالتیکه لولهای خون این ران مقطوع العصب بهمان درجه از استرکنین مسموم بعضلات وبباقی اعصاب غیر مقطوعه جاری بوده است.

چون استرکنین ازاین قرار نه بواسطه دماغ ونه بواسطه عضلات ونه بواسطه اعصاب کزاز میارد پس باید اثران فقط از راه نخاع باشد وبس. این تحقیقات بانجارب اتیه تصدیق شده وبثبوت رسیده است. اکر درحیوانی نخاع وتمامی لولهای عقبی او بریده شود وپس از ان حیوان مزبور را با استرکنین مسموم نمایند تشنجات در قسمت قدامی بدن واقع میشود ولی تنها قوهٔ انعطاف حسی مشترکه در قسمت خلفی مقطوعه تعاقب کند همان تحریکی را وان جزوی که مقطوع شده حقیقتاً در تحت استیلای مخ مقطوع از اثر سمّ محفوظ میماند باترشح لولهای ان.

دویم اکر تمامی قلب وزق را چاك زده تمامی خون اورا بخارج جاری سازند ومقدار جزوی استرکنین در قسمت قدامی نخاع داخل نمایند قسمت داخلی قدامی بدن بزودی کزازی میشوند وابحالت بتدریج بجزوهای خلفی ممتد میشود هرقدر که استرکنین فروتر میرود ومتاثر میکند جزوهای مابین نخاع را.

دوکتر (والتان) همچو یافته است که استرکنین در قدر شربتی که کفایت بکند احداث کزاز نماید چنانکه هر نوع محرکات که قابل احداث عکس عمل باشد تشنج عمومی نوبهٔ میاورد بعد از مدت معینی از اجرای اسباب محرک که این فاصله لازم این کیفیت اختلاف پیدا میکند بادرجهٔ مسمومیت حیوان واین اختلاف فاصله چند ثانیه میشود اگر وزق قویا مسموم شده باشد درضمن این فترت درجه انقباضات بسته بهیجه به اسبابا است وتمامی انقباضات دراخر درجه بعد از سترکنین باجتماع قوهٔ مهیجه موجود نمیشود مدار نخاع مسموم با استرکنین باین صفت از غیر مسموم تشخیص وتمیز پیدا میکند ونخاع مسموم استعداد بسیار قلیلی دارد بر احداث حرکات عطفی بواسطه محرکات مصنوعی وهر قدر اثر سم زیادتر واین استعداد کمتر می شود. اعصاب حس وحرکة نظر بتحقیقات دوکتر (والتان) از اثر استرکنین محفوظ می ماند. بعد از کزاز جراحات ملتیمه وکزاز استرکنین اعمال اعصاب وعضلات کم قوت شده اعصاب حرکة تاثیر واشعارات را غیر کامل نقل میکنند وعضلات بطور غیر ناقص منقبض میشوند درمحرکات قالونیك بواسطه قوت جمع شدن قبض میشوند.
همچو معلوم شده است که استرکنین در اعصاب حرکة مستقیما اثر کرده انها را از قوت میاندازد زیراکه قدر شربتهای قویتران بدون اینکه احداث تشنج نماید تلف میکند وهمچو یافته که اعصاب حرکة قوه نقل وسوق حس خود را فاقد میکنند. تجارب (هارله) همچو نشان میدهد که سم استرکنین در تمام طول نخاع اثر میکنند وتاثیران در این عضو لطیف بدو طریق است اول متسع میکند لولهای خونرا لهذا باینواسطه خون زیاده بر نخاع توجه میکند. دویم فعالیت اعمال طبیعی نخاع را شدت میدهد. نوشته اند که از جراحات وکزاز استرکنین احداث (اکیموسیز[1]) خفیفه در نخاع مینماید در وزقهای کزازی شده با استرکنین کیفیت این طور نمیشود زیراکه این جانورها کزازی میشوند چند هفته بدون اینکه (اکیموسیز) انسکاب دم در نخاع انها پیدا بشود از این کیفیات این حقیقت معلوم وثابت کردید که اکیموسیز سبب اصلی تشنجات کزازی نیست بلکه نتیجه وفرع است این یکی قابل ذکر است که استرکنین بطور ساده شدت نمیدهد اعمال منعطفهٔ نخاع را

(۱) (اکیموسیس) انسکاب دم بر تحت جلد یا بتحت غشاء مخاط

ولی

ولی دران بطوری تاثیر می بخشد که اشعارات او در حد ومخصوصهٔ خود باقی نمانده اند اخل نخاع بخارج تجاوز میکند استرکنین حقیقتا کم میکند قوهٔ مقاومت نخاع را زیاد میکند قوه کسر اشعارات او را استرکنین فشار شرائین را قوت میدهد بواسطه مرکز اعصاب حامل قوهٔ حرکت

ناکس وامیکا وجوهرهای او غالبا با فواید کثیره در فلج الات حرکة مصرف شده است پاره اوقات بملاحظه تحریك پیچیدن جزوی در عضلات فالجه مصرف مینمایند محض اینکه در انها یکحرکت ریاضی مصنوعی کرده باشند برای حفظ کردن قوای نامیه انها وممانعت از تحلیل رفتن ولاغر شدن انها . اما اگر استرکنین فایده میداد این طریق البته قالونیزم اینمقصود را بهتر حاصل میکرد
دوکتر (براون سکوارد) ناکس وامکا و سترکنین را تجویز میکند در ان قسم (پره پلیجیا) مرض نخاع که متعلق بنرم شدن وتحلیل رفتن نخاع است درحالتیکه خون سوق شده بان در لولهای مختل الانساج ونیمه ممتد مستهلك وتلف میشود . استرکنین را فرض کرده اند که لوله ها را گشاد کرده زیاد میکند سوق خونرا در لولهای مختل المجری ومختل الانساج وباینواسطه جلوگیری میکند از پیش رفتن تلفات انها .
استرکنین در عضلات فالجه زودتر از عضلات غیر فالجه اثر مینماید
در قدر شربتهای دوائی طبی میگویند استرکنین قوت میدهد قرعات قلب را اینفقره را نیز نشان داده اند که قلب حیوانات مسموم با استرکنین بعد از موت زودتر ترك انقباض می نمایند از انهائیکه دستی کشته شده باشند وبعلاوه قلب وزغی که در محلول استرکنین خوابانده شده باشد زودتر از حرکت انقباض وقرعات میافتد از اینکه در اب خالص خوابانده باشند استرکنین تحریك وتقویت میکند مرکز تنفس را در هنگام ضرورت اگر در قدر شربتهای قویتر داده نشود فایده بسیار دارد در برانکانیس وانفزیمای مزمن .
استرکنین وقتیکه داده شد بجز کوشش ابستن بچه خود را سقط میکند لهذا بعضی معتقد شده اند که این دوا مستقیما اثری در عضو رحم دارد . ولی عجالتا دلیل متفق علیه باثبات اینمسئله در دست نیست
استرکنین مفید است در بیرون امدن بواسیر ودر این حالت که با یبوست امعا معیت

داشته

داشته باشد ناکس وامیکا را با یکی از مواد مسهله مثل ریوند مرکب نمایند بهتر است اگر اسهال وقوع داشته باشد اورا باید قطع کرد وشاید خروج مقعد هم موقوف بشود در استخلاص طفل از این عارضه موذیه این ترکیبات مخصوصاً تعفین ناکس وامیکا غالباً خیلی بکار میاید در هستری نسوان میانه سن در اغلب اقسام او همچو ظاهر است که غلبه داشته باشد بر نفخ شکم که همیشه باین عارضه همراه است بانضمام رفع کردن ابخالتی حساس حرارت وثقلی که در کله سر محسوس میشود ولی در رفع کردن براقر وخنکی صورت وعرقهای گرم وسرد که مستلزم این عارضات بطور قطعی مؤثر نیست اگرچه کاهی اوراهم مرتفع میسازد باناثرش بسیار است اگر بامقدار جزوی لودانم مرکب باشد.

استرکنین در تحت جلد یا از راه معده در (الکولیزم) وسرسام بین الشفتین مؤکداً تجویز شده است اگر در استعمال مداومت بشود مانع میشود از عود دهن دره وخماری شرب مسکرات که غالباً بامخالت تصادف میشود در اشخاصیکه میل مخصوص بشرب دارند ویا از ابوین دائم الخمر متولد شده اند با مثل تغییر مرض عصبانی در این مرضی عصاره توامیك را در قدر شربتهای کم داده بتدریج زیاد شود تا از یك قرین ودو ثلث قرین در یك روز با فواید کثیره بدون اینکه اثر سمی احداث نماید بالغ مینمایند. در سرسام بین الشفتین استرکنین در تحت جلد استعمال میشود از سی ویك قرین الی شصتم یك قرین بیشتر ارام میکند هیجان وخواب میآورد دکتر (انستی) سابق اول ملتفت شد که سترکنین پارهٔ اوقات احداث عوارض میکند که بغایت شبیه است بمستی وعدم استقامت راه رفتن واغتشاش حواس وخنده لایعنی. در یك موقع من خودم تصادف کردم بهذیان مشوش مخصوص در شب باستعمال استرکنین اگرچه پیچیده کی کزازی موجود نبود.

مطابق اظهارات دوکتر (انستی) سترکنین تقویت میکند دوران شعریه (کپیلری) اورا در اشخاصیکه از سردی موذی دست وپا شکایت میکنند اعمال مینماید.

استرکنین پارهٔ اوقات احداث میکند نعوظ با دوام واین کیفیت وادار کرده است پارهٔ اطبا را که اورا در عنین وسستی وسرعت انزال وسیلان منی بدهند.

قدر شربتهای قوی در (سپرمطوریا) سیلان منی نافع خاصّه درحالتیکه همراه باشد با سستی وعنین سترکنین پارهٔ اوقات با فواید کثیره در فلج مثانهٔ شیوخ مستعمل است

خاصّه وقتی ادرار اتصالاً لاتقاطر ونشر میکند بخارج در شاشیدن اطفال بفراش نیز مفید است.

استرکنین در مقدار قلیلی تجزیه میشود باکلینین اثر او در قاروره اگر هست هنوز معلوم نشده است در یك روزنامه بسیار با قدری دوکتر (کرام براون) و (فرازر) بیان میکند پارهٔ تجاربی را که با (مطایل) و (ایطایل) سترکنین و (بوروسیا) و (طیبیا) کرده اند نتایج تعجب انگیزی برخورده ملتفت شده اند درحالتیکه تمام اجزای کیمیوی استرکنین (بروسیا) (طیبیا) موجود بوده است اثر معمولی خود را میداده است مع ذلك عمل طبیعی انها در بدن کاملاً تغییر پیدا کرده است ابن مجربین امتحان کرده اند با (ایدایدی مطایل استرکنین) و (سالفیت مطایل استرکنین) با (نایتریت هیدروکلوریت) با همان اجزا همچنین با (ایدایدی سالفیت) (مطایل بروسیام) و (با ایدایدی سالفیت) (مطایل بروسیام) و (با ایدایدی سالفیت) (مطایل طیبیام) چنانکه سابق ذکر کردیم (سترکنین بروسیا) (طیبیا) در نخاع اثر کرده احداث تشنجات کزازی میکند وشدت وضعف انها بر نسبت قدر شربت انهاست امّا این موادّ وقتیکه مبدّل شدند بر ترکیبات (ایطایل) و (مطایل) دیگر در این وضع وطریق در بدن اثر نمیکند واحداث فلج عمومی در بدن میدهد اثرییت که باین تجارب نشان داده شده است که منوط است بفلج نوك پای اخرهای اعصاب حرکت در حقیقت این ترکیبات جدیده در بدن مثل (کورار) اثر میکند

دراعمال طبیعی این ترکیبات در قلب وعضلات با استرکنین وبروسین وغیره اختلاف زیاد است زیراکه بعد از مسموم کردن بواسطهٔ ترکیبات (مطایل) و (ایطایل) قلب دوام کرده بانقباص بطور طبیعی یك مدّت طولانی درحالتیکه عضلات چند ساعت قبل از ان سست ونرم شده درحالت انقباض و (قلیائی) دوکتر (کرام براون) و (فرازر) درباب (کودئین) و (مورفین) و (نکوطئین) در مباحثات اعمال خودشان میکویند. یك مباینت اشکار مابین (استرکنین) و (لوبیه کلبار) هست وهمچنین مابین استرکنین وکلورال. این مخالفت سابقاً کشف شده است بواسطهٔ (کمیتی) که در تحت ریاست دکتر (هیوبنت) تشکیل یافته بود تجارب اوّلی نشان داده که لوبیه کلبار تغییر میدهد که از سترکنین اولی برای خلاص کردن حیات فایده می بخشد (وکمیتی دوکتر بنت) تصدیق میکند این مباحث را

کە در حالتیکە عوارض عارضە با استرکنین عوض اینکە جانرا خلاص نماید ممدّ تلف کردن او میشود وقتیکە این دو سم را هردو بیك مرتبە استعمال نمایند کە هریك در مقدار کمتر از قدر شربت مهلك باشد عمل مرکّب انهاد را این قدر شربت کم مهلك واقع میشود تریاقیت مابین کلورال واسترکنین بسیار قوی واهم است کلورال تایکدرجە زیادی تغییر میدهد علایم وعوارض استرکنین را چنانچە باید متوقع شد هرقدر کلورال زودتر استعمال بشود بعد از استرکنین اثر تریاقیت ان بیشتر است باوجود اینکە کلورال تریاق استرکنین است ولی شك نیست ایا استرکنین هم جلوگیری از موت با سم کلورال میکند یا خیر
کلورال هیدرات احداث اغمی طولانی میکند وحیات را تلف میکند با اثر خود در دایرهٔ دماغ واسترکنین در این عضوها تاثیر نمیکند

لوبلیا ان فلتا

این دوا را بسیاری تعریف کردە اند وبعضی دیگر تو یا تکذیب کردە است مثلا در بعضی تجربە عجز ویاس نتیجە ندادە در بعضی بغایت مؤثر واقع شدە است حل این معمّا ورمز این اختلاف کلمە چندان اشکالی ندارد زیراکە لوبلیا در قدر شربتهای بسیار مختلف از طرف دو فرقە از اساتید حکمای مختلفة الاراء تجویز شدە از ان بابت اثران باختلاف ظاهر گشتە.
اثران ظاهر نمیشود مگر اینکە در قدر شربتهای بزرك دادە شود وان قدر شربتها را سمّی شمردە اند وحال انکە ایند واکاهی در ان میزانها بی اثر میماند فرقۀ کە بغلط تصوّر کردە اند کە لوبلیا سمّ قوی وخطرناك است همان فرقە هستند کە بواسطە کثرت احتیاط وقلّت شربت آن تو ابی اثر یافتە اند این دوا باید بدقت تمام دادە واثران در تحت نظارت باشد (لوبلّیا) دارای ملح است معروف بە لوبلین.
لوبلیا اوّل ترقی بعد تنزّل میدهد فشار خون را. قدر شربتهای قویتر ان مرکز حس وحرکە ونوکهای منتها الیە (پری فرال وجی را) فالج میکند. بواسطە فالج کردن مرکز اعصاب تنفّس مهلك واقع میشود. لوبلیا خدمت زیاد دارد در غالب اقسام (اسمە) خواه راجع بە تغییرات محسوس ومشاهد ریە باشد یا نباشد اومفید است در انواع اسمە (پپ تیك) ومخصوصا در شکل (برانکیتك نزلە) واین دو قسم غالبا کە باز باد مختلط بهم یافت

میشود با تنگی نفس در (برانکاتیك) (اسمە) در (پپ تیك اسم) کە شدّت میکند بعد از غذا کە منتهی میشود بعد از مدّتی بە (انفسما) و (برانکاتیس) باعتقاد من لوبلیا کمتر فایدە دارد اگر حملات بطور نوبە میاید در فاصلە هائی کە تقریبا سە هفتە یا یك ماه باشد. لوبلیا حقیقتا تا چند روز قطع یا تخفیف میدهد حملە را ولی بعد از اندك زمانی عاجز میشود از ممانعت حملە بتجارب خودم مراد لالت میکند کە لوبلیا را معتبر ومحترم بدارم هرقدر کە اورا مصرف میکنم برقدر خودش میافزاید ومکرّر از مرضا شنیدە ام کە اورا تمجید مینمایند در هر صورت باید اعتراف کرد کە گاهی در بعضی از اقسام مرضا نیز بکلّی بی اثر وعاطل میماند در اشکال (برانکاتیك) غالبا مرضا میگویند کە معاونت میکند انهارا برای اخراج بلغم. چندان لزومی ندارد دقّت کنیم براینکە لوبلیا افادە منفعت نمیکند در تمام اشکال تنگی سینە هرحال وقتیکە منشا مرضی از اختلال قلب باشد بکلّی بیمصرف است ویا وقتیکە صعوبت تنفس فقط از حرکت عنیت یا از جملە سرفە وغیرە عارض وشدّت میکند. لوبلیا فقط مسکّن است نە قالع مرض کە اسباب تنگی نفس میشود. اورا تنهادر اوقات حملە باید داد بمجرّد بروز اثار وعدم حملە فورًا دوارا باید در قدر شربتهای یکدرمی از تفین سادە هر ساعتی یا هرنیم ساعتی داد تا تنگی سینە افاقە نماید یا دە قطرە هردە دقیقە یا هر ربع ساعت بدهند تا ضیق النفس مریض را رها کند بهتر این است کە در خوراکهای قلیلە با فواصل مکرّر وباترتیب دادە شود زیراکە همینکە تهوّع وسستی وضعف عارض شد دوارا باید ترك کرد خمیازە زیاد از اعمال غیر مطمئن این دواست پارە مرضارا قی وبیحالی عارض میکند در صورتیکە هما نمقدار در بعضی دیگر بدون هیچ عارضە مصرف میشود صدمۀ ضعف وبیحالی اصلاح میشود با قدر خوراکهای کم ومکرّر. ومریض بزودی یاد میگیرد قدر شربت سازکار وموقع مناسبت استعمال اورا باید مریض را مطّلع کرد از امکان حدوث قی وبیحالی ان کە اسباب وحشت نشود ولی این علامات بزودی میگذرد وهرچە من دیدە ام منتج نتیجە خطرناکی نشدە است من مکرّر دادە ام قدر شربتهای دو درمی را بدون عوارض خطرە ولی با این قدر شربتهای قوی بە تحریك یکنوع احساس فشار وتقعر در معدە میکند با تهوّع وگاهی استفراغ. وقتیکە مریض شکایت میکند از تنگی سینە دائمی کە زیاد با شدّت وحدت مکرّر در عرض روز هیچو مریض روزی سە مرتبە هر دە قطرە میناع با انضمام یکخور الك علاوە بر ماخذ در هنگام شدّت مرض میل

نماید٠ دبرانکیك اسهرد رحالتیکه تنکی نفس در تمام روز بوده ولی در شب بسیار باشد
همچو مریض ده مینام روزی سه مرتبه از تعفین لوبلیا بانضمام یکخوراك علاوه باقضای حالت
شب باید داد لوبلیا را در اشخاص اسمنیك که مرض قلبی داشته باشد باحتیاط باید داد
زیراکه او نبض را غیر منظم وخیلی ضعیف مینماید لوبلیا انفلا تا تنکی نفس با (برانکاتیس کپلری
انفیسما) را آرام میکند در بعضی اقسام سیاه سرفه مرهبه بسیار مفید است درحالتیکه
در سایر اپید میك هانی فایده بنظر میاید لوبلیا مفید است درحالت سرفه تشنجی درد و سه
روز غالبا تخفیف مید هد یك قسمت ونیم حملات را درحالتیکه در همان ان از شدت مرض
هم بهمان اندازه کاسته میشود سرعت افاقه و رفع سرفه تشنجی ثابت میکند فایده مؤثره
این دوا را٠ مثل سایر اد ویه سیاه سرفه در اقسام غیر مشترکه بهتر اثری بخشد خاصته
وقتیکه هوا کرم وملایم است اکر هوا سرد وبادها شد وبرنده است طفلرا باید در اطاق
کرم محفوظ داشته ولی در سایر کیفیات طفل بقدر امکان باید در هوای مکشوف زیست
نماید در مریض دوساله من ده قطره تعفین لوبلیا را هر ساعتی تجویز میکردم بانضمام
یکخوراك علاوه بر ماخذ وقتیکه سرفه آثار بروز حمله خود را نشان میدهد اطفال تحمل
قدو شربتهای قوی این دوا را دارند زیراکه در هیچ موقعی من ندیده ام تهوع وقی وبیحالی
ویا سایر عوارض دیگر از این قدو شربتهای که اکنون ذکر کردیم بروز نماید وحقیقتا من
دیده ام که بزرکان بمراتب بی دوام تراند باثر این دوا از اطفال لوبلیا پاره اوقات احداث
سوزش جزوی در کلو میماند٠ سیاه سرفه را همه کس میداند عارضه بسیار خطرناك وصعب
العلاج است خاصه در اطفال چند ماهه ودر این اقسام لوبلیا همچو معلوم میشود غالبا کمتر
فایده میدهد نسبت با اطفال بزرکتر حتی با اطفال بسیار خورد نیز هر ساعتی پنج قطره
از تعفین لوبلیا من داده ام

کلا ور کل میخك

(دکتر فاسر) و دکتر (هاوارد) (سارجنت بوستانی)

(امریکائی) (کلا ورا) در سیاه سرفه امر کرده است دوکتر (سارجنت) کاه کاهی
درعرض روز یك کیلاس شراب خوری از مطبوخ شکوفه (کلاورا) که بدقت خشك کرده
باشند (سیزده مثقال در یك کروانکه اب جوش تا چهار ساعت) داده است (لوبلیا) بتجویز

شده است در برانشیت ومن در چند فقره امتحان کرده ام ولی درحالتیکه پاره حملات ضیق
النفس نوبه را رفع کرد ولی در خود برانشیت بی کفایت وبی قدرت بود او را در (لوبجیا نریتید
ولاس) وخناق مصرف کرده اند لوبلیا را در عوارض ضیق النفس مرکبا باید در دو طاسیوم
وافیون میتوان داد لوبلیا مناسبت طبیعی با تنباکو وکلسیام دارد ومخصوصا مثل ستر امینوم
اثر مخصوصی در عوارض تنفس تشنج دارد٠

بنك

بنك (اندیان همپ) در همه کس بیك وضع اثر نمیکند اجناس خلق وطوائف مختلفه واب
هوا همچو فرض کرده اند که اثرا و را تغییر میدهد اثر او در مغز کله بیشتر واضح است واعمال
طبیعی او را کم ویا زیاد در طرق مختلفه تبدیل وتغییر میدهد او غالبا یکنوع سکر مفرحی
میاورد وشخص سکران بنك پرحرف میزند یا میخواند یا لاینقطع ابلهانه میخندد ومناظر ومرایا
در نظر او حالت والت مضحکه پیدا میکند در انشخص احداث وجد وسرور مینماید مست
بنکی صاحب احساسات مفرحه ونشاته میشود٠ خیالات طربانکیز در مخیله او ظاهر شده تبرعت
میکذرد وپاره اوقات انچه بی مناسبت در مخیله اش میاید فورا فراموش میشود در بعضی دیکر
بعد از افاقه حالت سکران خیالات جمع شده در مخیله میماند شخص میتواند در وقت عود حالت
طبیعی انخیالات را متذکر شده حکایت نماید کاهی هذیان مسکر بنك بطور سبعیت ظاهر میشود
بعد از زمانی خواب ظهور میکند وغالبا رؤیاهای طربانکیز می بیند بنك کاهی صداع
وسانجود در سر احداث میکند یکنوع احساس اینکه مغز سر در کله اش میجوشد وبلند میشود
بسقف طاق کله مثل سرپوش قوری یا کتیری چائی در وقتیکه میجوشد در میان عوارض اولیه
احساس ثقل وسنکینی پاها وبالها ظاهر میشود در سر احساس داغی بروز میکند چنانچه چشمها
نورانی وشفاف میشود پاره اوقات کیجی وطنین در کوشها پیدا میشود حتی عمومی نیز متاثر
شده خارش وکزکز در پاها یا در تمامی بدن احداث میشود باکه شدن که غالبا بطور مطبوع ومفرح
است واینها از عوارض وعلامات درجه اول اثر اوست قشردن جلد احداث یکنوع تاثر و
سوزش مخصوص مینماید بعد از زمانی بی حتی کامل بروز میکند باندازه که درحالت ایستادن شخص
ملتفت نمیشود که روی زمین است حس عضلانی نیز فاقد میشود احساس درد بکلی مرتفع میکردد

پاره اوقات (کتلبی) انجماد دم عمومی کامل بروز میکند بنك پاره اوقات احداث جوع شدید میکند در بعضی از مواقع نبض را گفته اند در اوّل وحله دو عدد و قوّت زیاد شده ولی تنفس چندان تغییر نمیکند بنك متسع میکند حدقه را ولی تابش روشنائی منقبص میشود پارهٔ اوقات میل شدید بجماع پیدا میشود.

باین وضع است علامات و عوارضی که بواسطه بنك بروز میکند. اگرچه تمام انها در شخص واحد محتمل است ظاهر نشود ولی بطور مختلف بهم دیگر مختلط میشوند پاره اوقات سوای کیف و نشئه چیز دیگر نیز احداث میکند از قبیل تهوّع و عطش مفرط و نبض تند و ضعیف و متناوب با احساسات نامطبوع و خیالات فاسده موحشه.

افراط و اکثار ان چنانچه در مشرق زمین معمول است فقدان اشتها و ضیاع قوّت و رعشه و پریشانی قوای دماغی احداث میکند. بنك طبّا برای احداث خواب مصرف شده است و این اثر اورا با اثر افیون تطبیق کرده اند ولی از افیون تفاوت کلّی دارد در عدم احداث تهوّع و یبوست و صداع (فران مولر) اورا در یکهزار مریض مصرف کرده است و همچو پیدا کرد در پانصد و سی نفر با براث نتیجه مطلوبه کامله موفق شد در دویست پانزده نفر بطور ناقص اثر کرد در دویست و پنجاه نفر هیچ اثر نکرد.

از بنك قدر شربت بزرك مقتضی است تا که اثر منوم ببخشد مثل هشت گندم از عصاره الکلولیك ان این مقدار در بعضی اوقات بعد از اندك زمانی بعد از استعمال ان احداث صداع و قی و سرگیجه میکند و صداع ان شدید و کند میشود با ضربان که همراهی میکند با زبان باردار. ترکیبات که (فران مولر) بکار میبرده است بمراتب باید که قوّة تر بوده باشد از عصاره که در اینولایت مستعمل است (انگلند) زیرا که در بعضی مواقع حتّی نیم گندم از عصاره ولاینی ان احداث عوارض نامطبوع مینماید

(کنبسا ندیکا) یکی از معلوم ترین و گران بهاترین ادویه است در (مسکرین) وصداع باتی همچو معلوم میشود که اثر بنك در مرکز اعصاب باشد زیرا که این صداع از انجاها بروز میکند بنك را مفید یافته اند در اقسام صداعیکه مشترك باشد با تهوّع و در اقسامیکه تی شدید موجود باشد بنك مفید است در حملات مرکبه (سپکترم) (طیف النور) (خیاله) مطابق بتجارب خودم بسیار مفید است برای ممانعت و جلوگیری از حمله این عارضه و اثرش کثرات

وقتیکه عارضه بروز کرده و جاگیر شده است بنك پاره اوقات مفید است در ان اقسام دائمی شدید صداع در ان قسمیکه بعد از بروز هفته ها طول میکشد ملاحظه (کلورال کروطون) نماید بنك مخصوصا مفید است وقتیکه علّت صداع از خستگی و نگرانی یا تغییر سنّ باشد که حملات ان بسیار بلکه زیاد و مکرّر میشود که در ان صورت این دوا حقیقتا بزودی فواصل را طولانی تر نموده در اخر حملات را بحالت اوّلیه سابقه عود داده یا بلکه حمله را بفاصله میرساند که مثل اینکه تمام شده باشد. بلکه لازم است که متذکر بشویم که بنك این مرضا را بطور قلع ماده چاق میکند. مؤلّف میگوید من ابندوار ا هفته ها بلکه ماهها مداما در قدر شربتهای یکنك و نانیم گندم روزی دو یا سه مرتبه داده ام از انجائیکه کم خوابی و یبوست معاونت بلکه احداث میکند حملات صداع باتی را در این صورت بنك اگر مکرّا در جهای اهن و صبر داده شود مناسب تر است

تجارب اخیره کاملا مؤیّد است بر تصدیق فواید او که تا نه معمول شده است که هیچ دوای مفردی مثل بنك در معالجه مکرین مفید نیافته ام. نه فقط بنك در ما بین حلول فاصله حمله برای ممانعت ان نافع است بلکه بقدر یك ثلث یا نیم گندم عصاره او را در اوّل شروع حمله باید داد پارهٔ اوقات مدّت دوام و سیر حمله را هم کم و کوتاه مینماید در ظرف تمام تو بیت حملات من غالبا نیم گندم در عصاره او را روزی سه مرتبه میدهم امّا پاره اوقات مخصوصا در نسوان این مقدار ها احداث عوارض نامطبوع میکند و این کیفیت چند روز بعد از استعمال ان واقع میشود.

دوکتر (کلوستون) این دوا را مرکبّا با برومورد و لیطاسیوم در جنون تجویز کرده است یکدرم برومورد و نیطاس با یکدرم تعفین بنك (کنپس اندیکا) میدهد بنك در (نورالجیا) در عصب شقیقه و سر فقرا سهم مفید یافته اند. در بعضی از اقسام هستری اختناق رحم مفید دانسته اند. بعضی او را با تغییر تفاوت زیاد مثل مدر در مرض برایت حاد و مزمن محسوب میداوند. وادرار دموی را دلیل قوی بر لزوم استعمال او میدانند گفته اند بنك رفع میکند (دیشورما) و (دستر انفری) عسر البول و تقاطر بول را و مفید است در حبس شدن بول در مثانه بعلت فلجی که در مرض نقار حاصل میشود اورا گاهی در سوزاك استعمال کرده اند نیم گندم تا یك گندم بنك را گاهی در قلت طمث و سیلان طمث

بافواید کثیره میدهند اگرچه یك گندم ان هر دو ساعتی تا یك ساعتی پاره اوقات لازم میشود
در انهائیکه میتوانند تحمّل کنند بقدر شربتهای قویّتران وغالبا رفع میکند درد (دیس منوریا)
قلت طمث وعسر طمث را. بنك راگفته اند فعالیت قوای انقباضیه الات داخلی را زیاد
میکند. اورا در عنین تجویز کرده اند. بواسطه اختلاف کیفیات جنسی دوایا
بطور خاصی در استعداد شخصی اثرش در این مسئله تفاوت بین پیدا میکند. تا نیم گندم عصارهٔ
این دوا را در پاره اشخاص در ایمواد بغایت مؤثر دیده ام. شكّ نیست که در نسوان
اثر این دوا قوی تر از رجال است. من میدانم پاره اشخاصی را که بر نیم گندم از عصاره
بنك روزی سه مرتبه خوب تحمّل کرده اند. وفایده اش تا چند روز بوده است.
وپس از ان علی الغفله عوارض مذکورهٔ در اوّل این فصل ذکرشده ظاهر شده که نمیتوان در انوقت
وکیفیّات اتفاقیّه در عوارض دوا محسوب داشت. بهتر این است محض احتیاط از ربع
گندم شروع نمایند برای اطمینان از قبول واستعداد مریض اگر خوب متحمّل شد انوقت قدر
شربت را میتوان زیاد نمود.

ارکت

قدر شربتهای قویه حتی یك اوقیه از عصاره مایع ارکوت پاره اوقات فورا بعد از وضع حمل
بدون ایراث عوارض سمّیه مصروف شده است بعلاوه ارکوت پاره اوقات در قدر
شربتهای بسیار قویه در یك مدّت طولانی مصروف شده است بدون اینکه مزاجرا
مختلّ نماید یا مخلّ صحّت باشد مع ذلك در حینیکه اثار طبیه از و ناشی است گاهی هم عوارض سمّیه
از و بروز کرده است:
ارکوت دارای طعم نامطبوع تلخی است احداث جریان بزاق زیادی میکند در
قدر شربتهای بزرك احداث تهوّع وقی ودل درد (کولیك) می نماید
اسهال سرگیجه اتساع حدقه وضعف جزوی نبض ودردسر تاری چشم دوار وکسالت.
داخلا یا تحت جلد استعمال بشود در دو حالت قویا شرائین را منقبض وفشار شرائین را زیاد
کند بورید وأج تلقین شده اوّل تا اندك زمانی اسباب تنزل جزوی فشار خونرا اسباب
میشود که در کیفیت ارتفاع جریان دم شرائین بزرگ امتلی وزه شده تعاقب میکند (ودد)

 وسایرین همچو یافته اند که جدا ساختن مغز حرام مانع میشود از این ارتفاع قویه امتلای دم
شرائین این کیفیت دلیل است بر اینکه ارکوت تحریك میکند مرکز حسّ حرکت را. تجارب
خود من دوکتر (شینل بری) نشان میدهد که محلول دقیق وضعیف ارکوت مانع میشود
از دوران دم در قسمت خلفی بدن. لاك پشتی را که مغز حرام فقار او بوسایل مصنوعی
کاملا ضایع شده بود ارکت بکلّی بطی کرد جریان مایع را در داخل لولها این فقره دلالت
میکرد که ارکت هم در ماهیّت اعصاب (پریفرال) وهم در پرده عضلانی لولهای خون اثر
مخصوصی دارد بالقطع انقباض شدید لولها را محرّك وجالب میشود. ارکوت ارام
وضعیف میکند قلب را پس باین دلیل ارتفاع فشار خون بهیچوجه منوط باثر ارکت در وجود
قلب نیست بطی شدن حرکات قلب راجع بهیجان وتحریك نوك اخرهای اعصاب
(وجی است) چونکه این بطوء عارض نمیشود اگر قبل از ارکوت اطروبین استعمال بشود قدر
شربتهای قویه ارکوت قلب را ساکت میکند در (دیاسطول) حالت اتساع ومحرکات
قویه منتفیه اسباب تجدید اجرای انقباض نمیشوند اینمسئله نشان میدهد که این اسکات
راجع نیست بقوای اعتیادیه که بواسطه (مُوکاسی) اجرا میشود بلکه باثر مستقیمی است که در
عضلات قلبی کرده است.
ارکت تحریك میکند تارهای عضلات غیر ارادی را باین وسیله زیاد میکند حرکات دودی
امعا را ومنقبض ومتشنّج میکند مثانه ورحم را خاصّه در حالت حمل بر تخصیص در حالت زائیدن
قدر شربتهای قویه اسباب بی حسّی وفلج میشود شاید بواسطه نخاع باشد در ازاله اعصاب
حسّی وحرکت عضلات غیر متاثر وبی طرف میمانند بافلج کردن مرکز تنفس وساکت کردن
نفس میکُشد استعمال ان داخلا ویا باب دزدك تحت جلدی بسیار اهمیّت دارد در نزف
الدم حقیقت در این کیفیات کمتر دوائی کار اورا میتواند از عهده براید دوکتر (کوریری)
(ولتیجی) ودوکتر (ادامیج) اوّلین اشخاص بود که ارکت را در تحت جلد استعمال کردند اظهار
پوروت کردند منافع وموفقیت انرا در نفس الدّم ریوی ورعاف وترف الدّم امعا در تب تیفوئیدی
کلیّةً سایر مجربین از انوقت بر بعد بیانات انها را تصدیق کرده اند در سیلان خون شدید
وقتیکه ضرورت شدید بفوریت بقطع ان اقتضا نماید ابدوزك تحت جلدی لازم است از
مقدارهای دو گندم تا پنج قمرین ارکوتین من دیده ام این ابدوزک را در اغلب مواقع دنا میل

ودرد زیادی میکند که ورم ان افاقه میکند بدون اینکه ریمی بشود خوبست که مریض را
مطّلع سازند که شاید همچو واقعه صورت وقوع پیدا کند. هیچ توبانی بروز نمی کند
اکر ابد ووزك را عمیقا فرو برند که داخل انساج عضلانی نمایند در عوض انساج سطحی در
جویان دم که چندان شدّت نداشته استعمال داخلی ان بسیار مفید است ونیز بسیار
مفید است در تیّ الدّم از سی الی شصت (مینام) قطره انکلیس از عصاره مایع ان هر سه
یا چهار ساعت حقیقت در اقسام شدیده هر یك ساعتی نیز لازم میشود.
(املید برند) تعلیم میکند ابد زوك تحت جلدی ارکوترا برای طومورهای فایبراس رحم
اکرچه ظاهرا غریب مینماید ولی این نصایح او را دکتر (کتنین) ودوکتر (اشورت) که اطبّای
معروف امریکا هستند تصدیق مینمایند ومیکویند که ابد زوك پنج وشش قربینی هر کونین
خیلی کم میکند حجم فایبراس طومور وادر یك مریض که دوکتر (کتنین) راپورت کرده است
نبض وتنفّس درجه حرارت اندك زمانی بعد از ابد زوك تنزّل کردند واین تنزّلها هر ابد زکی
زیاد میشد چنانکه بعد از ابد زوك پانزدهم نبض بر پنجاه وشش قرعه نازل شد وتنفّس بر دوازده
وحرارت بر نود وشش رفر نهایت (؟) اکوتین احداث تهوّع وقی زیاد کرد شاید بعلت اثری که
ارکوت در خود رحم میکرد زیرا که ادخال انکشت بداخل (اس یوتری) قی را زیاد میکند
اکرچه وقوع تهوّع وقی عموما واقع نمیشود تجویز ارکوترا تاکید کرده اند در (پورپورا)
اکر بر ارکوت یك مدت طولانی مداومت بشود کفته اند عوارض مهلکه احداث میکند یعنی
انقباض تشنّجی عضلات وکاهی مورث غانقرایای اطراف میشود غالبا شبیه بود بقرایای
(سنایل) شیخوخیت. این بیانات معمولا تکرار شده در کتب (تراپوتیك) باید بسیار
اغراق داخلش شده باشد چنانچه ما استعمال میکنیم مقدارهای بسیار فوق العاده ارکوت را
هفته ها بلکه ماهها بدون احداث قانقرین با تشنّج درهر صورت ما تصادیف میکنیم
تقریبا باین عوارض که شبیه است بر سم سرب مزمن در صورت مداومت بمقدارهای قلیله در مدّت
کم طولانی. قانقرایائی که از ارکوت بی شكّ حادث میشود در حیوانات با تجارب
ثابت شده است مثلا در خروس که تاج این مرغها قانقرایائی شده است بواسطه اثر
سم این دوا در تمام بدن انها در صورتیکه انها را با نان این دانه تغذیه کرده باشد در این موقع
غانقرایای پاها نیز بسیار اتفاق میافتد. درباره این نوع مسموم شدن خودش را با عوارض

عصبانی ظاهر میسازد یعنی با انکسار عظام وتشنّجات وحملات صرعی در بعضی شبیه است
بداء الرقص وامثال انها
دوکتر (داود سان) راپورت کرده است مسموم شدن یکی را از ارکوت میتویسد زنی
چند ماه در حالت حمل قدر شربتهای بزرك عصاره مایع ارکت وکرد (سکل ارکوتر)
مصرف میکرده است تا تلف شده وقتیکه برای دیدن مریضه دعوت شده بودم
مشار الیها اندرد کمر واوجاع مفاصل شدید شکایت میکرد بر
انضمام سانجو قی میکرد یك ماده صفراوی سوخته قهوه با انضمام خون کثیف لزجی ادرارش
بعینه مثل خون بود بعد از معاینه مشار الیها ملك کرد انکه خون قی کرده بود طرف اعلای بدن
شدیدا یرقانی شده بود مشار الیها چشمهای سیاه برانی داشت لب وزبان مشار الیها ورم
کرده با خون سیاه خشك پوشیده شده بود قلبش دقیقه یکصد وپنجاه قرعه میزد.
بعد از موت دکتر مزبور مقدار زیادی خونابه در جوف شحم تحت جلد بطن بحدر ر فتین یافت
وخون زیاد در تحت مخزن صفاق ومعده وامعی مجتمع شده بود (مترجم کوید من خودم
مردی را دیدم که در یکی از محلّات سفلای تبریز مبتلای غانقرایای اطراف سافله شده بود
بعد از مدّتی تجسّس وتفحّص از سبب بروز مرض معلوم شد زندکانی انشخص در پاره دهات
اطراف تبریز بوده است که ارکوت باصطلاح خود مان از زوان معروفست) در کندمهای
انجا مخصوصا میروید واهالی او وادر جزو نان کم کندم کران است توجّهی بپاك کردن
ان نکرده ومیخورند وشاید این شخص مثل اشخاصی که باثرات ادویه مختلفه استعداد دارند باثر
ارکوت استعدادی داشته دراو بالتخصیص مؤثّر واقع شده بغانقرایا مبتلا شده بود بالاخره
بسقوط یك پا وبریدن نصف پای دیکر بهبودی حاصل کرد واکنون که رمضان ١٣٩٤
اثر ارکوت اختصاص خاصی برحم خاصّه در حالت حمل دارد در رحم حامله اسباب انقباضات
قوی بر انصالی میشود او وادر زائیدن مشکله وغیر طبیعی استعمال مینمایند. در وقتیکه
رحم از قوّه عاری میشود ونباید اورا استعمال کرد اکر در مجرا انسدادی وعایقی برای عبور
طفل باشد والّا خسارات خطره بانساج لطیفه مادر ایراث میکند بسیاری از اطبّا تصوّر مینمایند که او حیات
وجان طفل را بخطر میاندازد بدو علّت یکی اینکه اوراد وچار فشار متصل وقوی رحم میکند.
ثانیا بواسطه ضعیف کردن قلب.

واین صدمه را میتوان دادن دوا در مقادیر جلوگیری کرد با قلیله بقدریکه انقباض طبیعی رحم را قوت
بدهد . بدون اینکه اظهار دائمی واتصالی نماید مؤکّد امر شده که اثر او را در
قلب جنین مواظبت نمایند اگر قرعات ان بیکصد وده تنزل نماید یا قرعات ان غیر
منتظم باشد هم دوا باید قطع شود و هم اخراج جنین با اسباب بطور مصنوعی باید بعمل اید .
او بسیار بکار است در ترف الدّم بعد از ولادت ارام و قطع میکند جریان
خونرا بواسطه انقباض قوی که برحم میآورد و بواسطه اثری که در لولهای خون دارد ونیز
مصرف زیادی دارد در اقسام مختلفه (منارجیا) ترف طمث ولو اینکه از علت طومور رحم
باشد درمیان ادویه معروفه برای سیلان دم طمث بهترین دواها میباشد برای قطع خون
رحم در حالتیکه سایر ادویه از عمل عاجز میماند و مریض بحالت یاس میافتد در همچو مواقع
خطرناك باید در قدر شربتهای قویه داد بعضی از دکترها سه مثقال ونیم از عصاره
مایع میدهد (نیم اونز باکیل) وتکرار میکند بفاصله نیم ساعت بلکه کمتر بدون اینکه اثر
بدی ظاهر نماید او دلیرانه قطع میکند خونریزی را اندك زمانی بطور متأثرانه خونریزی ارام مینماید
باد کش خشك روی چهار بند لازم میشود سکون و راحت کامل باید منظم این تدابیر بشود
گفته اند ارکوت ارام میکند عرق را .

ارکوت گفته اند تنزّل میدهد درجهٔ حرارت بدن ولی غالب ارباب تجربه از صحّت این
قول شبهه دارند ابدزوك تحت جلدی لی ورا گفته اند درجهٔ حرارت سکها و گربه ها را
کم کرده است نوشته اند که مفید است در (نورالجیا) فلج نصف علوی و سفلی بدن
وسیاه سرفه و تقاطر بول وحتی بعضی اقسام (لوکوریا) سیلان بیاض البیض رحم ولی کدام قسم
از لوکوریا ذکر نکرده اند او را باز تاکید و تجویز کرده اند در امونوریا دائمی بعد از استعمال
اهن (پروطون) مؤکّدا تجویز میکند اماله ارکوتین در خروج مقعده و استرخای ان
دوای بسیار با مصرفی است در دولاب (انتی پی داس) (واکوستا) اوّل این دوا را در
این فقره مصرف کرد قدر شربت ان باید مطابق اثران تطبیق شود گاهی قدر شربتهای قویه و مکرّر
لازم میشود

کافئین

کافئین که ماده عامله قهوه وچای (وشکولا) و (قرانا) وامثال انست پاره اوقات طئین نامیده میشد
اگر از چای کشیده باشد و (قلرانائین) از (قرانا) ولی همه شان از یك ماده اند در کیفیّات
هم اثر اند با (طیبوعومومائین) که ماده عامله کوکاست .
کافئین حالا بسیار مصرف میشود بعلت عمل و اثران در قلب وهم چنین مخصوصا برای اثر
او در کلتین چونکه در ان عضو مستقیما مدرّ واقع میشود او را غالبا در استیرات معمول
کرده اند در قدر شربتهای از دو تا پنج قرین چند مرتبه در روز
دوکتر پاروت خودش دوازده قرین کافئین خورد مورث ناراحتی و قلق وضعف دماغ
و رعشه عضلانی میلان زیاد بادرار و بیخوابی زیاد شد شخصی یکدرم سائیریت کافئین را
باشتباه خورد سوزش سر گیجه و تهوّع وضعف و بیحالی و بیحسی و کهی و رعشه و ادرار
زیاد وضعف قلب وافر و سردی اطراف و غشوه اورد ولی (هوشش متأثر نشده بود) این
مرد نمرد دوکتر پاروت مقدارهای سمی کافئین بحیوانات دو تندی داده احداث
بی ارامی و نفس بدبو وضعف عضلانی و تشنّجات دل دردی و کزازی اورد و موت از فلج
الات تنفس بروز کرد .
پس بنابراین کافئین هم در دماغ وهم در نخاع اثر میکند اختلال هوش باثر او در دماغ و
کزاز بر اثران در مخ نخاع در ورق احداث خشکی میکند با اثری که در عضلات مستقیما میکند
در اوّل سریع میکند عمل قلب را ولی بزودی انقباضات قلبی بطئ و غیر منتظم و این اثر هم راجع
باثر مستقیم کافئین که در قلب دارد او فشار شرائین را قوت میدهد (برنج و (لون)

همچو یافته اند امتلای شرائین زیاد میشود ـــــ اگر (وکاسی) قطع بشود ـــــ و
اعصاب حرکه بی طرف میماند (پراط) همچو یافته که اعصاب در تحت اثر او ضعف می یابد
کافئین اوّل قوت میدهد انقباضات قلبیه را و اتساع میدهد امتلای شریانی را باین وضع
مثل دژیتال اثر میکند که بیک وجه میتوان اورا بدل ازو قرار داد
بعضی میگویند که کافئین اثرش بیشتر از دژیتال است ولی محققا در تجارب خود من اینطور
نبوده است و محققا در اصلاح قلب صاحب عمل غیر منظم قوتش کمتر از دژیتال است .
تجارب اخیره پست بودن دژیتال را کاملا ثابت کرده است درهر صورت معاون خوبی است
بضمیمه دژیتال در امراض قلبیه .   قهوه ببعضی اشخاص مسهل خفیفی است .
مادهٔ عامله قهوه وچائی جذب شده محرّك ومقوّی میشود بهیئهٔ اعصاب این ادویه مخصوصًا
بسیار موثرند در وقتیکه بدن خسته شده باشد ودر مواقع معموله مرجّح اند بمحرّکات الکولیه .
(دوکتر پارکز) میگوید قهوه در حفظ الصحه جزو بسیار اهم است در اغذیه سربازها چنانچه
نه تنها تجدید قوی مینماید در گرما وسرما بدون احداث ضعف ثانوی بلکه مطبوخ گرم آن
بالمساوی در سرما وگرما بکار میاید   ازیك جهة گرمای مطبوخ آن دیگر بواسطه بکار
انداختن عمل جلد (عرق) فایده وخدمت میکند از هر جهة دیگر محرّك عصبانی مطبوع ایست
دوکتر (هوکر) بهامیکفت در حمله وهجوم (اشارکیتل) تمامی قشون قهوه را بر مشروبات
الکولی ترجیح میدادند وهمین کیفیت بود در جنك (شلویغ هالبستان) هزار وهشتصد وچهل
تجارب الجزایر وهندوستان انجاها که قهوه بیشتر مصرف میشود فواید استعمال اورا در
هواهای گرم ثابت میکند همان حکما تعریف چائی را هم بهمین طور میکند چائی همچو مینماید
که اثرش محرّك ومقوّی ومجدّد قوائی دارد در هیئت اعصاب که شاید بواسطه گرمی طبع
آن اثر قوت میکرد وفتور تعاقب نمیکند او را بعد از صرف چائی نبض کمی سریعتر شده ومقدار
(اسید کاربولیك) نظر بر تدقیقات دوکتر (سمطا) زیاد میشود وعمل ترشحات جلد نیز
زیادتر میشود وعمل ترشحات امعا کمتر میکردد ترشحات کلیوی کمی متاثر میشود شاید
بود یا کمتر میشود ولی اینفقره قطعی نیست مثل جزوی از اجزای تدارك اغذائیه برای سرباز
چائی بسیار لازم است مطبوخات گرم مثل قهوه بکار است درجلو گرما وسرما بسیار بکار
است در حالت خستگی خاصه در هواهای گرم (رنارد مارتین) همچنین اثر بسیاری دارد

در صاف وتمیز کردن اب .
چائی وقهوه بسیار با مصرف اند در صداع عصبانی وتحلیل رفتن قوا ومعاونت دارد در بلند
کردن وبیدار نگاه داشتن مسمومین تریاك یك فنجان کوچك (پرشیمه) پر قوت بسیار لازم
است در حملات (اسم) حقیقتا در غالب مواقع افاقه اشکار میدهد

کافئین را اول (توبیر) و (لیچ) امر کرده اند در عرق النساء واستسقای ادراری وقلبی در
قدر شربتهای پنج فرینی زیاد استعمال شده است در استسقای قلبی بمراتب بهتر از دیژیتال
وهم خواص ان اوست   در استسقای الات ادرار بغایت اثرش نامعلوم است در بعضی
مواقع بطور وافر عمل میکند   در اغلب مواقع دیگر احداث ادرار کمی میکند در بعضی
دیگر هیچ اثر نداد فهمیدن وفهماندن این اختلاف در اثر وعمل ان بسیار صعب است
وترتیب همچو کیفیتی از اثر کافئین در مردمان سالم نیز واقع میشود   در بعضی قهوه تحریك
عمل کلیه میکند بطور قوی در بعضی دیگر هم هیچ اثری ندارد واین اختلاف شخصی اثر
کافئین را نیز در امراض اشخاص مختلفه متباین میکند   کافئین را گمان وفرض کرده اند
که در کلیه بدو طریق اثر نماید یکی زیاد کردن جریان دم بداخل کلتین ودیگر تحریك کردن
الات متر شحه کلتین خاصیت کافئین در دوران عمومی دوران دم کلتین بواسطه دکتر
(برادفورد) ودکتر (فلیپ بطور) صادقانه کشف شده است تفصیل ذیل را دکتر (براد
فورد) حمایه برای من تدارك کرده است ایشان در حیوانات مسموم باکلورفوردم باگزار از
اینقرار تجربه کرده اند (این تجارب در سك اجرا شده) فشار عمومی خون وحجم کلتین بمیزان
جریان ادرار درصورتیکه سطح ظاهر ان عضو هارا برداشته بودند مشاهده میشد ومحلول
دوا که میبایست مخصوصًا تجربه بشود بشعبه خارجی ورید وداج تلقیح میشد ومقدار دوای
تلقیح شده ثبت میشد وفشار عمومی خون هم بواسطه متصّل کردن است میزان متر زیبقی و
شریان وداج معیّن کرده ثبت مینمود وحجم کلتین بواسطه الت (انکومتر) که از اختراعات
دکتر (ریز) است معین وجریان ادرار را نیز بواسطه لوله اسبابی که همچو تعبیه داده شده
بود که یك قطره از ان ضایع نمیشد ودر داخل الت (یوری متر) جا میگرفت وعلامت
واثر مخصوصی در سطح ظلماتی ومصنوعی تلمبه میگذاشت . بوسیله این ترتیب ممکن

بود معین بینیم عمل دوا را در دوران دم عمومی و ترشحات کلتین و هم چنین مشاهده بکنیم
و بدانیم که آیا این نتایج باثر مستقیم دوا در کلتین راجع است وقتیکه محلول بیشتر است
کافئین تلقیح شد بداخل ورید وداج در قدر شربتهای نیم قرینی وقوع تبدلات آتیه مشاهده
میشود جائیکه فشار عمومی خون اوّل تنزّل میکرد و این تنزّل را ترقّی خفیفی تعاقب میکرده
ولی تنزّل فشار از نتایج ابدزوك راجع بنقصان قوت قرعات قلب بود متوالی این فقره و یك
فاصله پیدا می شد که دران فاصله قرعات قلب بطور آشکار ادام باقوت تر شده که در ثانی نوبه
سرعت تعاقب میکرد باد وام کوتاهی که در ظرف آنهم فشار خون اخذ قوت کرده یا بطور خفیف
از درجه اوّلیه خود تجاوز مینمود اثر دوا در کلتین بسیار بین بود کلتین فوراً بعد از تلقیح
جمع و منقبض میشود و این جمع شدن کلتین بقدر یکی دو دقیقه دوام میکرد یعنی طولانی تر
از مدّت اثری که در فشار خون عمومی احداث شده بود که درد فقط قریب بیست و سی ثانیه
دوام داشت این انقباض یا نقصان حجم کلیه بسیار فوق العاده است و شك نیست این کیفیت
بفشرده شدن لولهای ادرار را راجع بود این کیفیت را هم اتساع فراخی تعاقب میکرد یعنی
کلتین نه اینکه به هیئت و حجم اولیه بر میگردد بلکه بیشتر از حدود اوّلیه خود متسّع تر میشود و این
اتساع کلتین دوام شان بیشتر از انقباض اوّلیه و سیرش هم بطیئتر میشود اتساع لولهای ادرار
بتدریجی میشد در حالتیکه انقباض اوّلیه انها بغایت ناگهانی است ولی اتساع جهاز لوله از
بیست تا سی دقیقه دوام میکرد اعمال کافئین در لولهای کلتین برد و نحو واقع بود و اثر دوا
در حالت معاینه در حجم کلتین مستقیماً راجع بفشار فوری و انبساط طولانی نبود یعنی این وضع
که نشان داده شده است در مقدارهای کم بوده یعنی از ثمن تا ربع قرین احداث اثر معینی در
کلتین کرده بدون اینکه اثر مخصوصی در دوران عمومی خون ظاهر شود عمل دوا در قلب شاید
بطور مرکّب بوده باشد نه فقط او اسباب نقصان قوت قرعات میشود بلکه او محتمل در همان
آن اسباب انقباض قوّه مخصوصه عضلات مخازن نماید چنانچه از نتایج این قوّه انقباضیه ظرفیت
قلب کم شده مقدار کمی از خون در هر انقباض متروك میکند از و این کیفیت دلالت میکند به
تنزّل فشار شرائین اثرهای آن در جریان ادرار هم بسیار آشکار است. در ظرف مدّت
انقباض کلتین جریان هم زیاد تر کم شده یا ساکت میشود و در ظرف اتساع بعد از انقباض میزان
جریان قاروره بسیار سرعت پیدا میکند و این میزان از دیاد در تمام مدّت اتساع دوام میکند از سایر

ادویه سوای کافئین بسیاری هم احداث انقباض کلیه نماید ولی ظاهراً این دوا فقط دوائی
است که احداث اسکات قطعی ترشحات ادرار را در ظرف مدّت این انقباض مینمایند (اولکسین)
ملح بسیار قویت که از تخمهای (قروسی) اخذ میشود عمل بسیار شبیه و قریب باثر کافئین در
کلتین دارد که اوّل احداث انقباض بعد اتساع میکند بانضمام جریان ادرار بسیط و افراز مدّده
او بهر صورت بسیار سریع الزوال التراز مال کافئین است و از انجائیکه در انسان قی شدید میاورد
دوای بساز کار و شایسته بعمل مدرّی نیست که مستعمل بشود یك نکته (انترسانت) ناظر در
باب این دوا است اگر چند خوراك کافئین بدوران دم تزریق شود در اندك فاصله واصل میشویم
بنقطه که امر تلقیح اسباب میشود تنها با نقباض کلتین و قصور ترشح و از مدرّیت هیچوجه ظاهر نمی
شود (والکسین) متفاوتست قدر شربتهای مکرّر یا خود یکخوراك بزرك تنها احداث یکدرجه
اتساع میکند بدون اثر انقباض و پشت سر انبساط میاورد نسبت بکافئین این اختلاف عمل وقتیکه
قدر شربتها مکرر شده اند خیلی زود حاصل میشود در این نکته بعضی اهتمهای طبی است لهذا در
تحت این وقایع دوا از مدرّیت باز میماند.
بسیار از مواد دیگر نیز احداث انبساط کلتین میکند مثلاً بوریا (اسیت) و (کلوراید سودیوم)
وغیره ولی در هیچ موقع حاصل انها مثل کافئین ظاهر نیست بعضی برانند که قهوه و
چائی ادویه بسیار سالمست ولی هیچکدام در هر کس اسباب طپش قلب و بی خوابی و هیجان اعمال
دماغی نمیشود مگر استعداد شخصی موجود باشد قهوه و چائی بالاخص چائی اسباب سوء
هاضمه میشوند بعضی برانند که کافئین هم منعش و بی حس کننده است موضعاً مثل کوکائین
چنانچه دو مینام از محلول صدمی دوالی پنج کاملاً دفع میکند حس را (طربی) و دوکتر فورل
محلول صدمی دو کافئین را مصرف میکند غالباً در عوارض کوکائین در عوارض حنجره و سرخی
این فقره بهر حال با تجارب دیگران وفق نمیدهد.
(دوکتر لالورد) نتوانست قرنیه را بی حس نماید حتّی با محلول غلیظ کافئین
و نه (باطئین) کم ماده عامله ایست که تیلی شده از چائی که دارای همان مواد
عامله است که جزو اعظم کافئین از وست ولی (لابورد) یك ملحی پیدا کرده است از (بولاو)
که بی حسی میاورد باندازه که کوکائین میاورد
کافئین (غالباً بشکل سایتریت کافئین فروسنت) جوشنده مفیداست در صداع قی (مقرین)

سالسیلیت سودا یا انتی پرین یا انتی فبرین در هر صورت بمراتب بیشتر مؤثر اند محلول اتیه برای تلقیح تحت جلدی است و معمولاً ست بیست قرین کافئین هفده قرین و نیم سالسیلیت سودا و یکدرم اب سه مینام از این محلول دارای یك قرین کافئین است و بهتر از انست که محلولی درست بشود که قوتش یك کندم در چهار قطره باشد زیراکه یك درسه مستعمل انجا داست این سالسیلات کافئین مقوی قلب است که باید در تحت جلد مصرف شود در زقدر شربت دوکندمی (از شش الی بیست مینام از محلول فوق) هر سه یا چهار ساعتی که غالبا قلب را از سقوط عمل محفوظ میدارد خاصه در ذات الریه و بواسطه فایده پنی که در ذات الریه میکند همچو گمان میرود که در وبه نیز اثر مخصوصی دارد خاصه در اقسام ردیه مرض ذات الریه در معمومین الکولیك اولین نجات مریض از چنگال عرض است تدریشر بتهای قوتیر بعضی اوقات از سی الی چهل کندم در بیست و چهار ساعت داده شده است

کوکائین

بتوسط دکتر واله باکسنان بطبع سیزدهم این کتاب مطالب ذیل علاوه شده ۰

کوکائین احداث بی حسی موضعی میکند وقتیکه الحاق و مماس شد بغشاء مخاط و جلد و اگر با ابدزوك داخل تحت جلد نمایند در انساج غائره نیز این اثر را می بخشد ۰ (پل برت) قائل است کوکائین خالص موضعی محدود است فقط بان نقاطی که خود دوا بالاصاله تصادف و تماس کرده است اثرش ممتد میشود ۰ این فقره بهرحال با تجارب دیگران مطابقه نمیکند علی ای حال زعم عمومی بر این است که کوکائین با فالج کردن منتهی الیه شعب شعریه اعصاب حس و نوك اخری خود اعصاب حس اثر میکند ولی تاکنون دلیل مثبت برای تقویت این زعم بدست نیامده است و تجارب عدیده با دقت تمام که برای فهمیدن اثر ان اجرا شده است فقط اسباب شده است که معتقد بشوند که اثر خدر و بی حسی کوکائین راجع بفعل اعصاب حرکت است نقطه یا سطح کوکائینی شده باختر رنك و سفید و تقریبا

بی خون میشود ۰ چنانچه اعصاب عاری از خون خود شان شده از انفاذ تاثیرات دردناك که از خارج بانها میرسد عاجز می شوند و همچو پیدا کرده اند اول فقدان حس ظاهر شده بعد اختلالی و تغییری در درجه حرارت و بتدریج حس ملمس بکلی فاقد میشود بعلاوه اعصاب حس مخصوصا از قوه نقل اشعارات مخصوصه خود شان منقطع و عاطل میشوند غشاء مخاط کوکائینی شده مناخر فاقد میکند قوه استفهام و استشمام را ضایع میکند و همچنین زبان حس ذوق و طعم را در هر موقع که این اثر مستحدث شده سریع الزوال است از بیست دقیقه تا نیم ساعت بکلی برطرف میشود کوکائین وقتیکه بروی جلد طلا پیر شد یکنوع احساس گرما منتشر میشود که متعاقب ان حس کاملا رفع میشود و محل بی خون (انمیك) میگردد ۰ اثر کوکائین وقتیکه عمقا نفوذ میکند همچو بنظر میاید اختلاف بسیار در قوه ان پیدا میشود ولی در هیچ موقعی نشده است که بیحستی تجاوز کند با نظرف تر از جلد یا غشاء مخاط و انساج دیگر ۰ کوکائین از قدیم معروف بوده است که اثر مخصوص بسیار اشکاری در مرکز اعصاب دارد بسیاری از طوایف و اجیال امریکای جنوبی او را استعمال میکردند که خود را عادت بدهند با عمال غریبه و طاقت فرسا و دوام اوردن با حتیاجات ضروریه ۰ گفته اند که جزوی غذای مختصر و راحت در تحت اثر او کفایت میکرده است (وای تشودی) از حکمای سویس از استعمال مطبوخ برکهای کوکا همچو یافته است که بصدمات گرمای مسافرت خود در منطقه حاره از اثر ان متحمل گردید بدون حدوث واقعه ترف الدم (اشین بانداث) یك سبع کندم هیدروکلورات کوکائین را بدون اطلاع بخورد سربازان (بوری) داد معلوم شد حتی خستگی انها را مرتفع کرد در حالتیکه انها را قادر کرد متحمل مشقات شدیده و زیست بکنند با مقدار جزوی غذا او معین کرد که اثر بدی مستلزم انیمقا نفده و سوء خاتمه ندارد ۰ در هر صورت (مودنو) و (امنز) مینویسد که معتادین کوکا مبتلای سوء هاضمه و لاغر شدن و رعشه عضلات شده و از هزال و لهوکه میمیرند در مرکز هیئت اعصاب کوکائین مثل محرك اثر دارد (طوماس) (سنت پطرسبورغ) پیدا کرد که ما لیدن ان روی قطعه های مکشوف عرصه محرکه مغز دماغ حالت هیجانی او را کثیر میکند و همچنین او نشان داده است که تشنجات صرعی بروز کردند که با کمال اشکال

نساج میشد باجرای قوه (برقیه) ولی بکوکائین تمکین داشتند وقتیکه قطعه حرکت پیش از وقت بکوکائین طلایه شده بود. در حیوانات پست اثر کوکائین این است در مقدمه احساس نشئه و فرح فریب میکند متعاقب ان حالت هیجان زیاد میاورد بعد از ان ضعف با رعشه اشکار در عضلات ظاهر میشود و این رعشه بعد از ان منتهی میشود بحرکات تشنجی در حالتیکه ضعف منتهی بفلج میشود گله از یك طرف بطرف دیگر می پیچید این کیفیت را (دان ان رپ) نسبت میدهد بپاره تبدلاتی که کوکائین در ماملای مایعات مجرای نیم قوسی گوش احداث کرده باشد و تشنجات صرعی هم از انجهة مشکون شده بعد بتدریج کزاز نخاعی و خشکی عضلات بروز میکند و حیوان در تحت اثر کوکائین مرده و خفه میشود. قبل از بریدن و هم بعد از بریدن مغز حرام قوه متعطفه زیاد تر شده. در سگها قدر شربتهای بزرك اسباب هیجان شدید شد با علایم خوشحالی و نشئه ولی اگر خوراك دوا بیشتر برده میشد حیوان افسرده و مغموم و وحشت زده خوفناك میشد با فهای لیها میلرزید و مبتلای تشنج می شدند در بعضی از این حیوانها تشنج خلفی واقع و خشکی تشنجی واقع میگشت در انسان فقط حالت و درجه هیجان عبارت از نشئه مختصری بوده است و شاید مقدار شربت سمی کوکائین نسبت بانسان بسیار زیاد تر باشد. خوراکهای بزرك اول محرك و بعد از ان فالج میکند اعصاب حس و حرکت را اگرچه در اعصاب حسی بیشتر اثر میکند تا حرکة. دکتر (هماند) هیچو یافته است که در مغز حرام نیز باین شکل اثر کرده است دکتر (هماند) نویا رکی بعد از خوردن قدر شربتهای بسیار قوی مبتلای اختلال قلب شد با نبض غیر منظم و ضیق النفس و عدم امکان جمع کردن حواس و مخیله که منجر میشود بعدم شعور و غشوه در و اختلال سماعی ظاهر نشد شاید مقدار دوام ان قدرها نبوده است که این اثر را ببخشد قدر شربت مهلکه در حیوانات بیست سه میلی گرام است بهر کیلوگرام در وزن حیوان در انسان قدر شربت او را بطور متیقن نمیتوان معین کرد زیرا که مقدار بسیار جزوی در یکی اثر بسیار قوی میکند و در دیگری مقدارهای بزرك هم اثر نمیکند اثر نامعلوم دوا لازم است که او را بکمال دقت و احتیاط مصرف نمایند. گاهی قریب بیست قرین خورده شده بدون نتیجه مضره کوکائین او میکشد با قطع کردن تنفس

در عالم دوران دم کوکائین بدو طریق اثر میکند اول فشار میدهد لولها را و باین وسیله تزاید

میکند

میکند فشار شرائین را در حالتیکه قلب را نیز کمی تقویت و تحریك میکند. (تمولیته) اثر (تقویت قلب) قبل از انکه انقباض عضلات غایب بشود رفع میشود. انقباض لولها خون یا بواسطه استعمال موضعی و یا عمومی کوکائین احداث شده باشد انبساط تعاقب می کند. و اگر مقادیر کثیره استعمال شده باشد انبساط و اتساع فورا ظاهر میشود از شرائین و عروق شعریه وادویه این اتساع مقدمه تقریبا شش دقیقه دوام میکند بعد از این انبساط انقباض تقریبا در همان مقدار وقت تعاقب میکند قدر شربتهای کم در تحت جلد استعمال شده لولها را تا اندك زمانی جمع کرده که پشت سران اتساع شروع کرده است در عرض ده دقیقه و تا ربع ساعت نیز بوده است (کروجر) نسبت انقباض لولها را از هیجان تحریکی اعصاب و سوموتار دانسته اند چنانچه قطع کردن مغز حرام ترقی فشار خون ظاهر نمیشود قدر شربت مقدار های کم کوکائین سریع میکند نبض را و خوراك های بزرك ان نبض را ارام و بطی میکند قدر شربت بزرك مثل نیم تا سه ربع قرین در تحت جلد تزریق شده سریع کرده است نبض را از یکصد و بیست تا یکصد و چهل فرعه هر دقیقه بعلاوه اینکه غیر منظم کرده باشد کوکائین اجرای اثر تغییر دهنده در ترشحات بدن نیز چنانچه تکوین بزاق و شیره معده و دمعه را تخفیف داده است و گفته اند که عرق را هم کم میکند حرکات دودی امعی را گفته اند در اول زیاد میکند بالاخره مختل و پس از ان تنزل بروز مینماید این نقره کیفیت حقیقی را که بعضی از حکما تعریف کرده اند بیان مینماید که کوکائین بملایمت در امعی اثر میکند چنانچه در بالا ذکر شد بتوسط انقباضیکه با فراط سوء استعمال میکند او را بزحمت میافکند از یبوست و دیس پپ سی. عمل کوکائین در هیئت عضلات مجملا تا محقق نیست زیرا که در حالتیکه (الکولسکی) و (وان ازینم) بطور تحقیق اظهار میکنند که در عضلات اثر ندارد و (رادیپ) و (رباجیم) (واسنمبجی) اثر او را مثل ورا طرین میدانند چنانچه مقدار بورپا ترشح میکند مقدار ادرار اکثر میشود و این دو وسایل میشود با اثر و معامله عمومی او در وقتیکه کلیه بدن در حالت عنا و خستگی باشد و اغذیه کم قوت باشد ایمسئله نشان میدهد کوکائین که دارای قوتی است که عایق میشود از تغییرات انساج در تمام بدن یك ارتفاع جزئی حرارت عمومی بدن بعد از استعمال کوکائین بروز مینماید خوراکهای بزرك را گفته اند حرارت مقعده را خیلی بالا می

برد ولی علی القاعده این فقره را ضعف حقیقی بیشتر داشت در مسمومین
کوکائین درجه حرارت مقعد قبل از موت پائین تر از طبیعی است.
افراز دوا یحتمل بواسطه کلیها صورت بگیرد و غالبا همراه است با محصولات البومین و شکر
ادرار (وان انزب) اینها را از نتایج اختناق میدانند که بواسطه فالج کردن کوکائین در عضلات
تنفس احداث میکند نه از اثر مستقیم ان ملح در قلب. تمامی ارباب تجربه متفق اند که
بواسطه اثر نشئه ان در انحطاط قوای بدن ذهن و هوش غیر متاثر است. در حدقه
کوکائین دارای اثر بین امتداد حدقه (میدریاتك) است. اینفقره بعد از چکاندن
دوا بچشم بعد از ده تا بیست دقیقه شروع بظهور مینماید و در عرض نیم ساعت بدرجه قصوی
نمو بالغ میشود و نیم ساعت دوام میکند بعد از ان بتدریج زایل میشود
اگرچه مطابق رای دوکتر (کنپ) نیویورکی کوکائین نیز حدقه را باندازه اطربین متسع
میکند بعلاوه قوه تعدیل خروج شعاع را اکثر میکند ولی بکلی ضایع نمیکند حتی قبل از انکه
عمل اتساع کاملا قطع میشود قوه تعدیل شعاع در تمام قوه باصره عود میکند

فوائد و منافع مستحسنه

استعمال هیدروکلوریت کوکائین مثل مخدر و بی حس کننده در اعمال کحالی بطور
عموم معمول است وکحالان معروف حسن نتایج اورا تصدیق کرده اند محلول صدی چهار
کوکائین را داخل میکنند بملتحمه سه چهار مرتبه بفاصلهای پنج دقیقه بعد از ان ملتحمه را
میتوان برداشت بدون اینکه صاحب چشم احساس دردی نماید یا ناراحت بشود
باین طریق (قطع قزحیه) (ایری داقتومی) واخراج اب مروارید وسایر قوانین عملیه
کحالی راجع بملتحمه بدون زحمت و بدون درد اجرا میشود اگرچه گاهی در بعضی مواقع
بریدن قزحیه ایراث حرکات موجعه میکند
دوکتر (کبرزدر) تصادف کرده است بچند فقره التهاب جسم الهدبی (پناوپطالمیطیس)
که از اعمال یدی در چشم اتفاق افتاده است واین سوء خاتمه را بواسطه تحذیر کوکائین می
دانند. این مسئله بثبوت رسیده است که محلول (کوکائین) بسیار زود فاسد

میشود جانوران حیّهٔ دروی متکوّن میشود که با چشم بی اسلحه دیده نمیشود ولی اگر بچشم معرفت
شود اسباب (پناوپطالمیطیس) وسایر مفاسد میشود اگرچه این اتفاق از نوادر است
مع ذالك نباید از نظر دقت دور داشت یك ضرر دیگر از اثر کوکائین نشئت می کند مثلا
(میدریاتیك) یعنی نمایش زرد قرنیه واین بدرنگی بسرعت دفع میشود اگر اطروپین
عوض کوکائین مصروف شود در وقت عمل ید در هر صورت تنها مالیدن کوکائین
بملتحمه کفایت نمیکند باید از محلول در صدی چهار با یك ابدوزك بسیار نازك قدری
از توی ملتحمه گذرانده بخود عضله که دران اجرای عمل خواهد شد تلقیح نمایند.
مسیو (والتر) در عمل نیشتر زدن وثقب باز کردن در پرده های چشم این ترتیب
فوق را معمول کرده بود بایوسیله بدون درد اجرای عمل ید میکرد. همان جراح
با معرفت در مواقعی که مواد خارجی باید از روی قرنیه برداشته شود از استعمال کوکائین
احتیاط زیاد میکرد. زیرا که کوکائین این پرده را چنان سست میکند که حدود عمل را
بسیار دشوار میکند اگر احتیاط بسیار مرعی نشود صدمات خطرناك اسف انگیز بعمل
میاید. در معالجه (قلوکوما) در قطع کردن قزحیه استعمال کوکائین خارجا
بی فایده است مگر اینکه از ابخره ان داخلی تلقیح نماید. مستر (جسیب) با موفقیت
تمام استعمال سوزن نازك کج که در ساق ان شیار تعبیه شده باشد چنانکه سوزن اب
دوزك را جا بدهد. —— در مواقعیکه قطع واخراج چشم اقتضا کرده است
در انها کوکائین بایوسیله در تمام انها مصروف شده است ولی در اواخر عمل درد بروز
کرده خاصه وقتیکه انساج عمیقه مقطوع شده باشد اتراخوبیت در مقدمه عمل یدی در
تحت ملتحمه وانساج تحتانی تلقیح نمایند (فوطوفوبیا) یعنی خوف النور یا خیره شدن
چشم از تفرح قرنیه با چکاندن صدی چهار محلول کوکائین مرتفع میشود.
(مستر فرنك حاجز) (لیستری) باثر اعجاز مانند کوکائین در قرحه های غایره
پرده قرنیه و یا صلبیه (سفیده چشم) اشاره کرده است قبل از این که کوکائین در این
اعمال مستعمل بشود برای علاج این تقرحات که ذکر شد عمل ید بواسطه دردهای شدید
که مستلزم عمل بود با کمال زحمت وصعوبت اجرا میشد که لابد دوای بی هوشی عمومی
مصروف میکردند واین فقره موروث عوایق زیاد شده منجر بضیاع ماده زجاجی مے

کشت ولی حالا در تحت اثر کوکائین مریض بدون احساس درد در زیر دست عامل آرام می نشیند و باز کردن چشم بهر طرف که مقتضی باشد بعامل معاونت می کند.

در عملی که بیحسی و تخدیر بدون عمق حدقه لازم میشود بهتر این است که کوکائین را با (پلوکارپین) ترکیب نمایند. (دوکتر بوراد فورد) پنج قطره از محلول صدی پنج (پلوکارپین) بیك درم محلول صدی چهار (هید روکلوریت کوکائین) استعمال میکرد که باجرای عملیه سابق الذکر بخوبی کفایت میکرد. طریق انسب و مساعد برای استعمال کوکائین در شکل دیسکهای رسمی است که مرکب از ژلاتین و گلسرین است که در هر یکی ازین دیسکها یك جزو از دویست جزو کوکائین موجود است که این دیسك را در زیر پلك چشم گذاشته پلك چشم را بهم میگذارند که بزودی حل شده اثر کوکائین نفوذ میکند. در عملیه های طولانی لازم است که استعمال دوا را مکرر نمایند در فواصل مقتضیه و این کار بسهولت اجرا میشود بواسطه شیشه قطره چکان.

از طرف (کونفستین) و بیز بیك کیفیت اختصاص در استعمال موضعی کوکائین در چشم اشاره شده است و آن این است که میکوع (داء باسدو) یعنی خروج چشم از کاسه خود (اکزوفتالماس) از استعمال موضعی کوکائین حادث میشود ولی این کیفیت بزودی منحدر شده اثر دنبالهداری باقی نمیگذارد و تر حقه چشم از اثر کوکائین غیر متاثر می ماند و فشار (انترا اوکیولار) داخل چشم با استعمال کوکائین تغییر نمیکند. طریق دیگر استعمال این مخدر ترکیب آن در صد جزو پنج جزو یا واسلین که بروی نقطه که لازم باشد طلا میمایند که خدر و بیحس شود. محلول صدی سه کوکائین اسباب پرچین شدن (اپی طبلیوم) قرنیه یا التهاب قرنیه مزمن یا التهاب جسم الهدبی میشود. در امتحانات و معاینه و اعمال ید در حنجره مدتها است که کوکائین مصرف میشود. دوکتر (سیمون) مالیدن محلول صدی بیست کوکائین را به لهاة و حنجره و اطراف آنها تجویز مینماید.

این عمل نه تنها اسباب میشود که طبیب و جراح معالج آن نقطها را روشن تر و بی زحمت تر ببینند بلکه علاوه آنها صاحب مرض بدون زحمت تمکین میکند بر بیرون آوردن (پولیپ) کلفه و سایر مواد زایده را و این عمل را میتوانند بفاصله پنج و تا ده دقیقه بعد از استعمال کوکائین شروع نمایند.

برای معالجه عوارض لهاة خواه تو برکلوزی یا نوع دیگر باشد مالیدن محلول صدی بیست کوکائین بسیار مفید است. و یك همچو عملی در مرض مزمن حنجره خدمت بزرگی میکند. عمل ید ساده مختصر مثل برداشتن لهاة با مالیدن محلول صدی دو از کوکائین یکی دو مرتبه بدون درد اجرا میشود. مالیدن محلول صدی چهار بروی لوزتین مریض را قادر به سهولت بلع کرده اگر عمل نیز اجرا نمایند دردی احساس نمیشود لازم است اینکار را نسبت بعود و اذیت درد هر یك ساعتی تجدید نمایند. در این موقع از اثر سمی کوکائین نباید ترسید زیرا که ظاهرا این دوا کیفیت تراکم اثر ندارد. در سایر اشکال عسر ازدراد مالیدن کوکائین بروی غشاء مخاط حریبی بسیار مفید است.

طبیری کوکائین از محلول (صدی چهار) چهل (مینام) در امراض گلو مصرف میکنند علامات خطره را از قبیل صداع و سرگیجه و برافروختگی صورت و خشکی و تنگی گلو و حدقه چشم بسیار عریض و متسع شده را تخفیف داده تنفس را آرام و نبض سریع را که با قدری (سیانوزس) کودت موجود باشد بسرعت استنشاق نموده مرتفع و هر قدر از سینه هوا خارج میشود بر راحتی مریض و بر طرف شدن عوارض میافزاید.

مطابق رای و تجارب دوکتر (باسبورط) و بعضی دیگر مالیدن محلول صدی بیست کوکائین بغشاء مخاط داخل ثقب منخرین حمای زکامی و حملات نوبه از اخیلی تخفیف میدهد دوکتر (پاچت) (کروهبی مای) در بهبود محلول صدی چهار را کافی یافته است او دستور العمل میدهد که چند قطره از این محلول بداخل بینی بچکانند و یا مثل انفیه بالا بکشند. در هر دو فقره لازم است که قبل از استعمال دوا بقدر امکان منخرین را پاك و تمیز نمایند که دوا مماس غشاء مخاط داخلی بشود. در زکام حاد گفته اند که در اول وهله اگر محلول کوکائین را با قلم مو یا پنبه بداخل مناخر بمالند زکام را زود تر آرام میکند مالیدن کوکائین بروی غشاء مخاط صماخ اسباب انقباض غشاء مزبور شده باستخوان مجاور نمی چسبد این خاصیت در این مورد (درو هنلو سکوپی) (فحص الانف) قدامی و خلفی بسیار بکار میخورد. (مستر) (کرسول بابر) استعمال کوکائین در قیام استخوان دقیق انف و همچنین در رعاف مفید یافته است حدود عمل ید که راجع میشود بانساج غایرا بنی علی القاعده محتاج تخدیر و بیحس نمودن عام میشود ولی در بعضی از اقسام

اعمال با موفقیت تمام راپورت شده است که درانها قدری پنبه جاذب مبلول بمحلول صدی بیست کوکائین را در داخل ثقبه بینی گذاشته اند که کفایت بتخدیر ان اماج نموده است لازم است عمل ید را قدری بتاخیر بیاندازند تا کوکائین درست تخدیر نماید کوکائین هیدروکلوریت در صد فه زبان بغایت مفید است مثلا یک (تبلاید) کوکائین قبل از غذا بروی زبان گذاشته بمکد درد عبور غذا را رفع میکند. نظر به بیانات دوکتر (هنری ردن) یک عطر پاشی که صدی چهار محلول کوکائین داشته باشد اسباب معتمد علاج (اوطالجیا) درد گوش است مشار الیه دوا بیعمل مریض را همچو میاموزد که نفس را بقوت بکشد و لوپ هارا منبسط نماید تا زور عطر پاش ذرات مایع را بلوله (یوسطاکیان) برساند این فقره مدد میرساند از لوله خارجی بروی طبله گوش از راه صماخ استنشاق و یا هر سه دقیقه تجدید مینماید.

بیحمل طریقه بهتر این باشد که یک لوله (کوم الاستیک) بلوله یوسطاکیان بدوانند و از میان لوله مزبور چند قطره محلول صدی دو یا ابدوزک تلقیح و ادخال نمایند ولی باید احتیاط بکنند که قبل از عمل محلول را گرم کرده باشند. دوکتر (ولد) نیویارک در وقت پاک کردن دندان از تحجراتیکه از تارتار متراکم متحجر میشود با محلول صدی ده کوکائین لثه را قبل از عمل تخدیر مینمایند. و در اجرای عمل پر کردن دندان کرم خورده یا دندان موجعه کرم خورده طریقه معروف دوکتر (ملک) این است. قدری هیدرو کلورکوکائین یا استیرات از ابطور ملغمه یا حب کرده بداخل جوف دندان فرو میبرد که بغایت مؤثر واقع میشود. باز ممکن است قدر پنبه محلوج را در توی محلول صدی پنج کوکائین خیسانده داخل جوف دندان نماید قروح و جروح زبان و لب و اغشیه مخاط فضای دهن بعد از مالیدن با محلول کوکائین از اذیت میافتد چون عارضه را رفع نمیکند بالتبع درد عود خواهد کرد باین جهة عمل را در هنگام لزوم تجدید و تکرار باید نمایند در مجاری ادرار و تناسل کوکائین اثرهای نافعه دارد. ابدوزک چند قطره از محلول صدی دو از کوکائین بداخل (اهلیل) حالت درد و سوزش سوزاک حاد را رفع کند. این نوع ابدوزکها را باید بدون الکول درست نمایند بعد از عمل باید چند دقیقه دردا خل مجرا ضبط نماید تا اثر تخدیر ان ظاهر شود و اگر لازم باشد قبل از رفتن بادرار

تکرار نمایند. گفته اند سیر التهاب حالب را کوتاه میکند. در اینجاها ئیکه انداختن میل با زحمت و درد ناک باشد وضیق مجرا موجود باشد غالبا گذراندن میل با نطرف حالب دشوار میشود یک ابدوزک صدی چهار کوکائین این محذور را بر میدارد. از اثر خوب ابدوزک کوکائین در مثانه حساس و ملتهب بسیار تعریف کرده اند اگرچه مصائب بسیار ناگوار از استعمال کوکائین در مثانه ذکر کرده اند حتی در مقادیر بسیار کم هم چنانکه دوکتر (برجیر) موت یکنفر را از استعمال ابدوزک یکدرم در محلول صدی یک و نیم کوکائین که از راه فرج داخل مثانه کرده بودند راپورت کرده است فتیله پنبه صدی دو در رفع درد سوزان (بلنی نوریا) سیلان مخاط سفید میکند در بعضی اقسام مراهم صدی پنج در این مورد بسیار بقاعده از عهده بر میاید. ابتلای شدیدی که بواسطه خارش (اقزیما) که در عجان کاهی اتفاق افتاده اذیت میکند بمحلول (کوکائین) فورا تمکین میکند (پرودیتز) حکه مقعد و فرج با مالیدن محلول کوکائین رفع میشود اگرچه تعین سبب و تشخیص مرض در این عوارض مونیه بسیار لازم است. (دوکتر سیمس) که شیاف در فرجه کوکائین را در تخفیف درد مقعد و فرج مستعمل کرده است تاکید میکند که اولی از پنج و دومی از پانزده گندم تجاوز نکند زیرا که متبع کردن کوکائین اجسام رخوه را چیلی از اثر مخدره ان میکاهد علی ای حال اینمقدارها بسیار قوی اند و خالی از خطر نیستند (دوکتر اولبوف) درد مخ کردن سا بجوود رد فوق الطاقه سلق و حرق باقتدار معروف بود بمالیدن محلول کوکائین بروی جلد متالم این شهرت را پید کرده بود.

در معالجه اقسام مختلفه اوجاع عصبانی تلقیح جلد کوکائین منافع خود را ثابت کرده است برای اینفقره از ثلث تا نیم گندم نباید بیشتر بکار ببرد و اگر ممکن باشد ابدوزک را در معبر عصب بکار برند بلکه بهتر اینکه در قدر شربتهای کمتر از انها باید شروع کرد زیرا که استعداد اشخاص باثر و خواص این دوا اختلاف کلی دارد من خودم دیده ام که یک ابدوزک در زور الجیای شدید تا چند ساعت تخفیف کلی داده مخصوصا استعمال ابدوزک کوکائین برای ان مرضا لازم است که مرفین در انها بطور ناگوار اثر می بخشد. مرضا از این دوا احساس یک هیجان مفرح و با نشاطی میکند و کاهی باندازه نشئه ان مطبوع انهاست که بسهولت بترک ان مفتون میشوند. (مرق) یکنوع

کوکائین مصنوعی (ازبنزوال اکوئین) ترتیب داده است . املاح کوکائین دا خلا محض خاطر اثریکه در قلب و هیئت اعصاب دارد استعمال میشود . چنانکه (دوکتر هفتنو باکه) پیدا کرده است که کوکائین تنکی نفس را که از بابت ضعف اعمال اعصاب تنفس عارض میشود رفع میکند مشار الیه همچنین پیدا کرد منافع کوکائین را در طپش قلب ضعیف و لو از عوارض سر پوشها عاری نباشد در بیمواقع نیم کندم این عوارض را رفع میکند و همین مقدار در تحلیل رفتن اعصاب و صداع استفراغی کفایت میکند

در علاج خمادی خمری و عادت مورفین و تریاك بسیاری از مجربین با دقت فواید کوکائین را اعلام کرده اند که عود میدهد اشتها را و معاونت بر تحلیل غذا کرده و احداث خواب خرم مینمود دماغ را راحت میکند و احداث یك حس استراحت و فرح مینماید از طرف دیکر هم راپوت کرده اند که بسی از معتادین مورفین بهوای ترك ان مبتلای عادت کوکائین شده اند .

قدر شربتهای کم کوکائین جوع شدید دائمی که بپاره از نسوان حاملات عارض میشود دفع نماید درشکل حب که میدهند کوکائین عوارض باد درد معده و قی با افاقه میدهد کوکائین پاره اوقات در تیه حوامل چه از راه معده چه بواسطه تلقیح تحت جلد چه بواسطه مالیدن ان بعنق رحم مفید واقع میشود جریان قوه الکتریك عمل کوکائین[1] مثل سایر املاح قلیایه قوت میدهد سر مفتول (پوزیتو) را داخل محلول هیدروکلورات کوکائین نموده بروی جلد وضع نمایند بسرعت تمام انخدار حس مینماید . اماله کوکائین یا شیاف ان اسهال و زود پیچ زحیر را رفع میکند . کوکائین در خارش جلد مثل عوارض اکزیمایه مفید است اول باید او تاخ متراکمه سمت ترشحات جلدی را پاك کرده دوا را بمالند . دوکتر (برمن) مدعی است که یکربع قرین کوکائین روزی دو سه مرتبه در شیر قهوه در دیس پپ سی مفید است .

سنکونا و املاح ان

املاح کنه کنه سمومات قوی تر اند بر عالم (پروتوپلاسمیك)[2] و مهلك (اموبوادِ) عالم تکوین مواد ذره مکر و سکوبی و مانع حرکات متقفا بنزکرات بیاض خون هستند . بلاخلاف محلولات بسیار رقیق سنکونا زهر بسیار شدید و مهلك مواد ذیروح ذره اند

(۲) پروتوپلازمیك عبارت از اصل و اساس مواد ذیروح ذره اند که با چشم غیر مسلح دیده نمیشوند

باعتقاد (بنز) قوت انهارا در بخصوص بیشتر از استرکنین و مورفین و سایر و املاح انها میداند . مقدارهای کم کنه کنه جانوران ذره را تلف کرده و مانع از عفونت انها میشود . از غالب (انتی سپتیك) ها مثل از سم الفار و (کری زوت) بیشتر و بهتر کار میکند . کنه کنه در تمام اجناس عالم ذره بیك درجه و میزان متلف نیست بعضی از مایعات (سپتیك) در مقابل اثران مقاومت قویه دارند .

بعلاوه باستثنای سترکنین کنه کنه جوششهای خمری و خمیری را زیادتر از سایر مواد مره غایق میشود . کنه کنه از اثر (پطیالین) در نشاسته و تبدیل (امقدالین) بروغن بادام تلخ نمیتواند مانع بشود . خود سنکونا همان خواص را دارد ولی درجه اثران ضعیف تر از کنه کنه است .

کرد پوست کنه کنه بعلاوه املاح مختلفه دارای مقدار کلی (تا نین) است که در وقت استعمال ان باید همیشه این نکته در نظر باشد .

کرد مسحوق بسیار نرم پوست کنه کنه بروی جراحات بطی الالتیام بلکه غانقرایائی اکر پاشیده شود تشکیل یکنوع ضمادی میدهد که عمل التیام را معاونت کلی میکند غانقرایهای مریض خانها را نیز باینطریق و تدبیر معالجه میکنند . پاشیدن کرد پوست کنه کنه برای قطع ترشحات و غیره رحمی و مخاطی و ترشحات اکزیمایه بسیار معمول و مفیداست .

محلول مایع قوی کنه کنه مثل اسپری موضعا بزخم کلوی دیفتریکی مصرف میشود . (هلمهالتز) وضع مخصوص به تلقیح انف از محلول کنه کنه در حمای نزله زکامی (هی فیور) ترتیب داده است این معالجه در بعضی از اشخاص بسیار مفید در بعضی بکلی بی اثر و عاطل میماند دوکتر (کوروی) مینویسد که همیشه از عرق مفرط میتوان جلوکیری کرد با شستن بدن از محلول الکول (یك کروانکه) و کنه کنه یك درم . پوست کنه کنه و املاح و ترکیبات ان در ذائقه بسیار تلخ و مثل سایر مواد مره عمل غدد بزاق را تحریك میکنند و تانین که در پوست کنه کنه هست راسب و جمع میکند غشاء مخاط دهان را و مثل سایر قابضات بخود غشاء مخاط اثر میکند .

املاح کنه کنه وقتیکه در شکل غیر محلول خورده شد مرکب میشود با ترشی های بشره معده و حل میشوند در انها لهذا محلول داشتن و سرعت حل شدن انها لازم است کنه کنه و

وسنکونا را با ترشیها استعمال کرد که مددی از خارج بمعده داده شود قدرشربتهای بزرك خالص اهادر بعضی از مایعات بی ترشی معلق ولا ینحل میشوند دراینصورت تلخی انها کمتر ظاهر میشود ازانکه بطور محلول در ترشی داده شود ؛

طعم کنه کنه با علاوه کردن یك مساوی وزن ان کرد زنجبیل ممکن است پوشیده شود شیرهم طعم کنه کنه را میپوشاند وقتیکه درقدرشربتهای قویه مثل چهل کندم دریك خوراك داده میشود بهتر این است درکبسول یا کاشت یا حب داده شود والا اسباب قی میشود ؛

جوهرهای کنه کنه و پوست ان یحتمل قبول تغییرات زیادتر ازانچه الان ذکر شد نکنند خواص اینها در جهاز هاضمه با اثر سایر مواد مره عموما مطابقت دارند جزوی التهاب و تحریك غشاء مخاط که باینوسیله زیاد میکنند ترشح مخاط را هم در دهان و هم در معده ۰

علمای طب بالاتفاق نوشته اند که سنکونا تا یکدرجه جزویه مقدار شیره معده را تا یك زمان قلیلی زیاد میکند در تجارب جدیده همچو معلوم شده است که سنکونا و املاح ان منطفی میکند اثر شیرهٔ معده را در غذا و هم چنین قطع میکند جوشش خمیری را مثل شکر یا خمیرهایه ۰

همچو معلوم میشود که سنکونا تا یکزمانی قلیلی زیاد میکند محصولات بذاق و شیره معده را چنانکه در یك درجه بسیار خفیف معاون سرعت هاضمه میشود ؛ و اینکه او محرك است بغشاء مخاط و معاونت میکند ترشحات غشاء مخاط دهان و معده را و اگر افراط در استعمال ان شده باشد شیرهٔ معده و جوشش خمیریه را عایق و عمل هضم را قطع میکند .

از شعبه علم طب در خواص ادویه برما همچو معلوم میشود که کنه کنه وقتیکه معده سالم است نه زیاد میکند اشتها را و نه تا یکدرجهٔ مخصوصه معاونت میکند قوهٔ هاضمه را ولی تجارب خلاف اینمسئله را ثابت میکند زیرا وقتیکه معده ظاهرًا سالم است کنه کنه محققا تند میکند اشتها را و معاونت میکند تحلیل رفتن غذا را خاصه در ضعف عومی ۰

این اجسام مفید است برای قطع کردن جوششهای غیر سالم و خارج از اندازه مجاری هاضمه ۰

این املاح اگر زیاد طولانی مصروف شده باشد معده را مختل و احداث حرارت و ثقل در زم معده کرده مورث فقدان اشتها و تهوع و قی و اسهال میگردد قدری شربتهای سمی کنه کنه احداث تشنگی و سوزش و درد در زم معده کرده اسباب استفراغ میشود ۰ کنه کنه

ظاهرًا اثری در ترشحات صفراوی ندارد ۰

کنه کنه با منفعت زیاد در اقسام دیدان بکار رفته است ولی ازانجائیکه مطبوخ (سنکونا) اثر مستقیمی در جنس کرمهای معروف به (اسکاریدی) و (تنیا) ندارد لهذا همچو بنظر می اید اثر نافعه که از و در ینمواقع ظاهر میشود راجع است بفوایدی که اینده اود رغشاء مخاط دارد که مانع میشود از ترشحات بی قاعده مخاط که معاون و مؤید تکوین و نمو کرمهاست ۰

کنه کنه بسهولت داخل خون میشود ازانجائیکه در عرق و قاروره و سایر افرازات مردمان سالم و مرضای تبدار بدون تغییر یافت میشود و شاید در بدن بسیار کم تجزیه بشود ولی مقدار عمدهٔ ان با قاروره بتجزیه میشود و در شش ساعت مقدار معتدبهی از بدن بخارج پالوده میشود وقتیکه کنه کنه در مقدارهای کثیره خورده شد با براز نیز از بدن خارج میشود ۰

کنه کنه کم میکند قوت (هیموقلوبین) را در تبدیل (اوکسیجین) به (اوزون) و باین وسیله عمل (اوزونازین) خون را کم میکند بقول (بنز) و (شولت) ۰

قدرشربتهای قویه کنه کنه باصره را مختل و سامعه را مشوش و احداث طنین و صوتهای مثل صدای زنك در کوشها میکند و کاهی هم اسباب کری و ثقل سامعه میشود پاره اوقات اگرچه از نوادر است حس سامعه را مادام العمر عاطل و بکلی معدوم کرده است و هم رفتن این عوارض عموما در اندك زمانی رفع میشود نادرًا چند روز میکشد تا مرتفع شده طنین کوش کاملا مفقود و عوارض سامعه باز بدون تغییر بحالت اولیه عود کند ۰ قدرشربتهای قویتر پاره اوقات چشم را تیره و کاهی موقتا و در مواقع شاذ و نادر از سوء اتفاق کاملا اسباب نابینائی کامل میشود من خودم ملتفت شده ام در بعضی از مواقع که ضعف باصره بطور غریب ظاهر میشود و مخصوصا منحصر بیك چشم میشود و یا اول از یکچشم شروع نموده بدیکری نیز سرایت میکند و حدقه چشم متاثر کاملا ممتنع شده پاره اوقات صداع شدید جبهه بدرجه فوق الطاقه ظاهر شده با کاسه و سنکینی سخت در سر و پاره اوقات سا بنحوی بسیار موذی در کاسه سر از عوارضی است که غالبا متعاقب قدرشربتهای قویتر کنه کنه بروز میکند ۰ درحالتیکه این علامات تمام شد و بلکه فی الحقیقة قبل ازانکه انها بروز نماید صورت برافروخته چشمها منفتح و انبعارات قریحه کاس و بسیار کدر میکردد ۰ حتی قدرشربتهای کوچك در اشخاص مستعد با ثر این دوا احداث علامات فوق مینماید خاصه صداع و اختلال حواس که بسیار کثیر الوقوع است

بسیاری از عوارض و علامات اتیه شك نیست راجع باثر کنه کنه در دماغ میشود · چنانکه کنه کنه در قدر شربتهای سمّی احداث تشنّج نموده است (شیرون) و (کودسی) پیدا کرده اند که با برداشتن مراکز حرکت دماغیه این تشنّجات موقوف میشود واکر چنانکه دایرهٔ مرکزی از یك طرف فقط برداشته شود تشنّجات منحصر بیك طرف میشود (البرتونی) همچو یافته است که کنه کنه احداث تشنّج میکند ولو دایرهٔ مرکزی مراکز حرکت برداشته شده باشد ·

کنه کنه در قدر شربتهای کم عمل منعطفهٔ مغز حرام را زیاد میکند و قدر شربتهای زیاد کم میکند عمل منعطفه را با تحریك کردن مرکز (ستیکینو)[۲] واکر باز زیاده روی و افراط بشود بکلّی ضایع میکند این حس را ·

قدر خوراکهای بزرك کنه کنه بواسطه اثر مستقیمی که در قلب دارد اورا ضعیف میکند و یحتمل بواسطه اثری که در مرکز حرکت دارد امتلای شراین را تخفیف میدهد ·

عملجاتیکه در کارخانه کنه کنه سازی کار میکنند پارهٔ اوقات مبتلای جوشتهای طاول سپوسی میشوند · یا کرفتار یکنوع جوشتهای طاول مانندی رطوبت دار میشوند · کاهی هم از زیاد بزرك شدن وورم کردن الت رجولیّت و اماس کردن صورت و پلك ها و قرمزی چشمها در زحمت میشوند تنها کاهی شکایت از حکه و خارش در تمام بدن میکنند · کنه کنه پاره اوقات احداث بنات اللیل میکند من ملاحظه کرده ام که کنه کنه مثل سایر ضد نوبرها در قدر شربتهای سمیّه درجه حرارت

مترجم کوید · در یکی از مرضای من قدر شربتهای بسیار کوچك و کم کنه کنه احداث بثورات مخلك مانند میکرد خاصه در پشت کردن که همراه بود با دردهای سوزش دار خاصه در میان انکشتان دست و مثل سکارلیتن بنای سپوس دادن از پوست در امدن میکذاشت · در بعضی از اشخاص هم لکهای بزرك (اریطیما) یا التهاب زیاد اورده احداث اختلال معده کرده نبض را تند مینمود · یکی از مرضی بمن میکفت که قدر شربتهای بسیار کم کنه کنه در مزاج او احداث بنات اللیل شدید کرده در رو و صورت مشار الیها بطوری اماس ظاهر میشد که چشمش بصعوبت باز شده میدید در او بطوری این دوا ناسازکار بود که یك حمام سر شوری کنه کنه دکرش احداث جوشتهای بزرك (اُرتیکریا) میکرد کردن ندانی که مقدار بسیار جزوی کنه کنه در ترکیب ان بود اسباب ورم و پیخ دندان مشار الیها شد ·

(۲) (ستیکینو) از مراکز مخصوصهٔ عمل منعطفهٔ اعصاب غیرارادی است که فرض کرده اند که متصل است به (قنقلیان) تحتانی مغز حرام

اشخاص غیر بتدا رو را تنزل بمید هد دوکتر (بارطولو) نیز تجارب مرا تصدیق کرده است · (کونز) معلوم و ثابت کرده است که کنه کنه مانع از دیاد تقاع و ترقی حرارت غریزی میشود و این فقره راجع بشدّت از دیاد فقدان حرارت بواسطه عرق کردن جلد نیست زیرا که مخصوصا کنه کنه عرق را کمتر میکند · دوکتر (وود) و (ریشارد) نشان داده اند که املاح سنکونا زیاد میکند هم تکوین و هم ضیاع حرارت را ولی در تحت اثر ان ضیاع حرارت همواره غلبه بر تکوین حرارت دارد · هنوز این دو شخص بزرکوار نتوانسته اند تمیز بدهند که سبب و علت واقعی تکوین و ضیاع حرارت از یك سبب باین تفصیل که مخالف یك اثر است چیست · (دوکتر کاتلر) و (برادفورد) معلوم کرده اند که بهر اندازه که کنه کنه کم میکند کار پولهای قرمز خون را بهمان اندازه زیاد میکند کار پولهای سفید خون را ·

(پیوری) قایل شده است که در ظرف مدّت نوبه کنه کنه بیکبار کم میکند حجم طحال را و کفتهٔ دیکران هم مؤیّد این قول است که کنه کنه بهمین نوع باین عضو سوق اثر مینماید در سایر حمیات و در حالت صحّت (جیرو) (سالیوسکی) هم بر اینمطلب قایل شده و لو اینکه اعصابیکه بطحال میرود قبل از اینکه این دوا داده شود بریده باشند ·

اثر سنکونا و املاح ان در اقسام مختلفهٔ تبهای نوبه (انترمیتانت) معروفست که غلبه دارد و باین مرض عمومی قدیمی از تمام ادویه مشهوره مؤثّرتر است و در عالم طبّ قدیم و جدید دوائی بهتر از ان برای نوبه تاکنون یافت نشده است · همچو فرض کرده اند که تب نوبه را بواسطه اثر مستقیمی که در طحال دارد قطع میکند ولی یقین کردن باین زعم منوط است بفهمیدن اینکه چکونه اثر کنه کنه در طحال مانع میتواند بشود از عود حملات تب نوبه محتمل است که کنه کنه مکروبی را که اسباب این مرض است در طحال تلف بکند · (اوسلر) همچو قایل است و بلکه کشف کرده است که (انفیوسوریا)[۲] که همیشه در خون مرضای نوبه پیدا میشود در تحت اثر معالجات کنه کنه غایب میشوند و این غایب و کم شدن این مواد تدریجی است و حال انکه کنه کنه عموما مرض را بیکدفعه و فورا قطع میکند · باید بحافظه سپرده شود که این دوا تفریق میکند از یکدیکر سایر علامات مرض را از قبیل اعتلای درجه حرارت یا بعبارت اخری رفع میکند لرز و قشعریره و عرق و نبض سریع را در هنکامیکه درجه حرارت همانطور مثل اوایل مرض باقی و زیاد است اکرچه مطلق سکون و راحتی

(۲) (انفیوسوریا) بجانداران نقیعیه ترجمه و موسوم شده است (لغت طب مصری)

کاهی همان کیفیت نفربق را حاصل میکند. بجز اینکه اعتلای درجهٔ غیر طبیعی تحریك شده باشد حملات بزودی عود مینماید. اینمعنی باید رعایت شود والّا باید قابل شد براینکه بارفع کردن علامات بسیار واضح خود مرض لیز معالجه شده صاحب مرض رجوع بکارهای اعتیادی خود مینماید یك کیفیت بسیار غریب ماند که اشاره باو نکردیم که کاهی کنه کنه تمام عوارض وعلامات نوبه را قطع میکند حتّی بالا رفتن درجه تب را ولی در همان ان عارضهٔ اوّرار مثل حالت شدت نوبه بروز میکند. من دو تجربه کرده ام که دلالت میکند براینکه اگر کنه کنه را بعد از شروع مقدّمات نوبه بدهند برای ممانعت از بالا رفتن درجه تب همان روز کافی نیست ولی درجه تب نوبهٔ اتیه را مسلّما تخفیف میدهد کفته اند اگر کنه کنه را ابعداً زانکه نوبه بروز کرد در تحت جلد استعمال نمایند تب همان نوبه را نیز قطع میکند.

بعضی معتقد اند که قوت کنه کنه برا تب پست تر از پوست مسحوق است.

بعضی کفته اند که پوست ان بواسطهٔ قبض اثر اسد تاینك دارد وباقوت تر از خود کنه کنه است ولی شكّ نیست که کرد پوست کنه کنه بواسطهٔ زیادی کمیّت ونداشتن مازوج زیاد هم خوردنش ناکوار وهم معده را مختلّ میکند.

اخلاف زیاد نسبت بمصرف کردن کنه کنه درمیان اطبّای عامل هست بعضی در مقدارهای کم ومکرّر درعرض روز میدهند بعضی در مقدار زیاد روزی یکمرتبه میدهند هر دو طریق نافع است بملاحظهٔ کیفیّات مختلفه در اشکال خفیفهٔ نوائب که در این ولایت (انکلستان) شیوع دارد مقدارهای کم ومکرّر درعرض روز کفایت میکند ولی در اقسام ردیّه وشدیده مقدارهای کثیره ولو مکرّر باشد در دیکر روز همین میتواند از عهدهٔ قطع نوبه براید بعضی می کویند باید دوا را بجز دیروز عوارض نوبه داد ولی اینعمل غالبًا در موقع شدّت مرض مورث عوارض ناکوار میشود لهذا باجماع واتفاق اراء مقبول نیست.

(ترسو) تجویز کرده است پانزده وتابیست کندم را فورًا بعد از نوبه وبفاصلهٔ یکروز تکرار شود بعد از ان بفاصلهٔ دو روز بعد بفاصلهٔ چهار روز همین طور تا تب بکلّی قطع شود شاید این طریق معالجه بهترین اقسام برای اصلاح کون مرض واطمینان صحت کامل باشد وباید ملتفت شد که لازم است باد رجه میزان الحراره امتحان میزان تب مریض را بکنند شاید بدون اینکه مشعور به مریض باشد نوبهای سخت کرده باشد پس از اهمّیات است

استعمال درجهٔ تب برای رفع این محذور. بهر حال طریقه (طرسو) عاقلانه است زیراکه اکرچه کنه کنه رفع کرده باشد تمام عوارض را باز مریض مستعد میشود بعود مرض از اسبابهای مختلفه محض اختلال مزاج ویاصدمه ناکه ظهور مثل عمل بد ویا از قضایای سوء. درحقیقت این استعداد بر نوبه سالها در شخص دوام میکند.

این هم لازم است که در مخیّله محفوظ باشد که اثر کنه کنه در نوبه مناسبتی باعمال (فزیکی) ان ندارد نه در وقت ونه در درجه زیراکه قدر شربت کمی از ان کاهی نافع اتفاق میافتد در نوبهٔ وموقع دیکر از همان جنس نوبه بیست وچهار ساعت لازم دارد که اثر شربت بزرك در بدن ظاهر شود وشاید هم هرکز ظاهر نشود یا طولانی تر تا این مدّتها لازم باشد.

کنه کنه در اقسام ردیه نوبه بسیار بکار میاید در ینموقع مقدار شربت باید زیاد باشد ودر لحظات فترت تب باید داده شود در این اقسام شدیده هیچ کیفیتی را نباید برای عدم لزوم استعمال ان دلیل قرار داد.

اکر او را بواسطهٔ دهان نمیتوان داد باید بواسطهٔ اماله یا ابدوزك تحت جلد استعمال کرد برای ابدوزك تحت جلد حل او را در (اطر) قرار داده اند زیراکه سایر محلّلات از قبیل (الکول) وترشی و (کلوروفوم) بیشتر اسباب التهاب وسوزش در تحت جلد میشوند. (کنیدین) بازاری بسیار اسوده است وخالص نیست. دوکتر (رانکن) وسایرین طریقهٔ تلقیح تحت جلد کنه کنه را بسیار مفید یافته اند دوکتر (رانکین) دویست نفر را باین طریق معالجه کرده است مشار الیه از محلول خشای کرم بی سولفات دوکتنین یکجزو ودرده جزو پنج میسام دو ابدوزك بطور متوسط سه ابدوزك علاج کامل کرده وتوبه این دویست نفر در دو خمس دو روز رفع شده بود.

در تبهای نزّی (ملیریال) (ریمطانت) شربتهای قویه مکرّره باید در اوقات نقصان درجه تب مصرف شود هرقدر حملات مرض تازه تر فواید کنه کنه ممکن الوقوع تر است. اثر کنه کنه در نوبهای ربع کمتر از سایر اقسام است وممکن است نوبهای مزمنه در شکل ربع ظاهر شود. دران اقسام نوائب مزمنه که مرض عصیان وعناد دارد و باثر کنه کنه تمکین نکرده مقاومت مینماید (ارسنیك) سم الفار بهتر اثر میکند در بعضی از اقسام نوائب که این دوا ظاهرًا کم قوت مینماید با استعمال یك مقیّی هم

صبح مرض را زود تر بر تحت تمکین اثر کنه کنه میاورد.

کنه کنه را مثل مانع حافظ قبل از وقوع نوبر محض احتیاط مصرف میکنند در غالب بحس بیمایان برای حفظ الصحه بهترین تدابیر احتیاطیه است. درکشتیکه این مرض شیاع زیاد پیدا میکند و بکشتی نشینان قبل از دخول بکشتی و خروج بساحل کنه کنه داده میشود. این فقره حفظ صحت بتاکید تمام بواسطه راپورت های دوکتر (هاملتان) فرمانده توپخانه توصیه شده است. که تابین های خود را باکنه کنه محافظت میکرد بعد از این تدبیر در تمام انها عدهٔ بسیار قلیلی مبتلا شدند درصورتیکه نوبهای انها هم بر اتب سبک تر از اول که این تدبیر نشده بود بوده است طبیب دیگر در همان کشتی در سفر دیگر اعتقاد باثر ممانعت کنه کنه در نوبر نداشت ابواب جمعی خود را بدون کنه کنه راه میبرد غلط کثیری از ابواب جمعی این طبیب از نوبر حلیف بستر گردیدند وچند نفری هم تلف شدند.

دوکتر (هاملتان) معتقد است که سنکونا بمراتب اعلا تر از کنه کنه است و (کنه دینا) بسیار پست تر از کنه کنه است. املاح متعدده که از پوست ایند رخت کشیده می شود اگرچه پست تر از کنه کنه است باز نوبر را قطع میکند.

سنکونا را گفته اند یك ثلث زیادتر از کنینه باید داد.

وزارت طبیه بتوسط حکومت هندوستان باطبای هند حکم کرد. که کلیه اقسام سنکونا را از قبیل املاح قلیایی و اسدی وغیره مثل کنه کنه و (کنیدیا) وغیره را در نوبر استعمال نمایند. خواص وتفاوت قوت هریکرا بدقت سنجیده اطلاع بدهند.

اگرچه اختلاف اراء واختلاف امزجه واستعداد شخصی وطبیعی بطوریکه در سایر ادویه مشاهده وثابت شده است در اینداملحوظ است مع ذلك تماما بالاتفاق قایل شدند که تمام اقسام ترکیبات سنکونا در نوبر مفید است. اعتقاد عمومی برین شد که سولفات دوکنه کنه و سولفات (کینی دیا) درجهٔ قوت ضد تب را بالتساوی دارند. و مال (سولفیت سنکونیا) فقط بقدر یکجزء از انها کمتر است خاصیت ضد نوبر (سولفایت[۲] سنکونا) اگرچه خیلی پست تر از سایرین است درمواد ترکیبیه اسباب بسیار مغتنم وکرانبها نیست در تب

برای فهمیدن ترکیبات کیمیاوی املاح سنکونا بکتب دوا سازی رجوع نمایند.

اینمسئله

این مسئله مسلم الثبوت است که اشخاصیکه یك مدت مدیدی مبتلای نوبر شده اند این استعداد را اخذ میکنند که امراض مختلفه دیگر نیز در انها بشکل نوبر بروز نماید. در بهمواقع نیز کنه کنه غالبا مصدر خدمت بزرگی میشود.

باز بعضی از اقسام (نورالجیا) نوبهٔ عصبانی از سم (ملیریال) نشئت مینماید که شکل بین نوبر را اخذ میکند ودر این مواقع کنه کنه باز بسیار بکار میخورد درابنجا کنه کنه را باید در قدر شربتهای بزرك بفاصله کم قبل از بروز حمله منتظر داد.

کنه کنه غالبًا منافع خودش را در اقسام غیر ملیریایی عصبانی که باین صفات نوبه متصف باشد ثابت کرده است حتی درحالتیکه کلیه مقتضیات نوبر موجود نباشد باز شربتهای بزرك ان رفع میکند درد وسابجوی فوق الطاقه موذی اینمرض را (کونینا) را گفته اند بیشتر وبهتر استیلا میکند بر (نورالجیا) ووجع عصبانی معمولا صورت وقتیکه کرد اورا در قدر شربتهای بسیار کم در هر چند دقیقه داده باشند مثلا باندازه کم بسرانگشت بچسبد مصرف نمایند. قدما معلوم کرده اند که کنه کنه در نورالجیای عصب (سوپرا اربطال[۲]) شعبه بالای ابرو از زوج پنجم بیشتر اثر دارد و فایده میکند.

درهرصورت درد این شعبه خواه از سم (ملیریا) خواه از علل مختلفه عارض شده باشد بر کنه کنه بیشتر وبهتر از سایر اعصاب تمکین دارد

در سایر امراض حمایی مثل مطبقه و (برانکایتیس) و (بران کو نمونیا) ذات الریه شعبی وخود ذات الریه وسل حاد تجویز کرده اند. تجارب عدیده نشان داده است که قدر شربتهای کثیره کنه کنه اسباب تنزل موقتی تب میشود پاره اوقات بطور فوق العاده منفعت میکند.

در تمسنهٔ معالجه کنه کنه را دوکتر (واجل) در حمیات ومخصوصا در مطبقه معمول کرده است (لبرمیستر) نیز مشار الیه را تبعیت کرده است مقدارهای کثیره مثل بیست تا چهل و پنج کندم درهنکام تب شبها میدهد که بسا میشود تنزل معمولی تب مطبقه را صبح بدرجه طبیعی بالغ میکند. اگر این مقدار کفایت نکند بحصول این نتیجه مقدار را زیادتر

---

[۲] سوپرا اوبطال شعبه عصب ایست که غالبًا از اثر سم ملیریال بدرد میاید.

میکند

میکند. مشارالیه در دادن کنه کنه در مقدارهای زیاد اصرار وایستاده کی دارد ومقادیر زیاد را بهتر از قدر شربتهای کم مثل طریقه (پیتی مال) میداند زیراکه طریقه‌ان در تنزل دادن درجه تب کمتر اثر دارد.

مشارالیه ذکر میکند که هرکز مشاهدهٔ ضروری از این شربتهای قوی‌تر نکرده است و انحطاط درجه معمولا در اندك ساعتی بعد از خوردن دوا شروع مینماید در ظرف مدت شش تا دوازده ساعت بدرجه طبیعی بالغ میشود حمام سرد را در ضمن استعمال کنه کنه بعضی از مجرّبین سفارش اکید کرده اند چنانکه این حمام سرد نیز بر تخفیف درجه تب معاونت کلّی میکند ونمیکذارد تب بزودی عود کرده بالا برود کنه کنه را بعضی قایلند که غلبه بالتهاب واورام میکند باقوّتی که در اتلاف کاربولهای قرمز خون دارد. (بنز) قایل است براینکه بعداز التهاب وتورّم غدد (مسانطری) استعمال کنه کنه کاربولها سفید خون را تلف کرده اضرار وانتقال انهارا بانساج ممنوع میدارد کنه کنه را همچو تخمین وکمان کرده اند که درجه حرارت را باقوت (اوزون نی) ام الحموضه تنزل میدهد و باین ترتیب جلوکیری میکند از (اوکسیدی) شدن خون.

کنه کنه را در قدر شربتهای بزرك از ده الی سی کندم روزی در دروماطیزم تجویز شده است بعضی استعمال اورا در ابتدای مرض بملاحظه کم وکوتاه کردن مدت سیر مرض ودفع کردن استعداد عود ونکث نافع دانسته ودر اخر مرض نیز بملاحظه وامید مانع بودن از بی خونی زیاد که غالبًا باروماطیزم حادّ همراه است جایز دانسته اند جمعی از حکما نیز استعمال انرا در روماطیزم ردّ وانکار میکنند ومیکویند اسباب عود ونکث مرض میشود سهل است مخصوصًا اسباب رد اثت وجع میکردد ومطلقا سیر وحمله مرض را کم وکوتاه نمینماید. کنه کنه در اینمسائل مناسبتی بسالیسیلات دوسود ندارد تا بان در ینموارد مقایسه وتطبیق شود. تجارب خود من بکلّی مخالف است با انچه در منافع کنه کنه در روماتیزم نوشته اند شك نیست خوراکهای مکفی ان درجه حرارت تب را تنزّل میدهد وتکرار ان درجه حرارت را در حالت طبیعی نکاه میدارد ولی از انطرف مریض بسیار بیحال وبسیار ناراحت میشود واز ثقل سامعه وصداع وفقدان اشتها وغیره بزحمت می افتد. چنانکه فایده که از پایین اوردن تب متوقع

است بعوارض مضرّه کنه کنه مقابله نمیتواند بکند. (کوریان) باقوت قلب استعمال کنه کنه را در ذات الریه (نمونیا) سفارش وتاکید میکند دیکران نیز رای اورا تصدیق میکنند که در ینمورد هر سه ساعتی سه کندم کنه کنه داده شود.

کنه کنه اثر بسیار کمی در (های پر پرکسیا)[۲] دارد.

دوکتر (ماراق لیانو) که اسباب معروف (هایدرو پلیطی سموقرف) طرف (موسو) را استعمال میکرد کشف کرد که در نزد یك بروز تب ویا در حال بروزان انقباض لولهای خون جلد شروع کرده. ودر ضمن انحدار وزوال حرارت تب لولهای مزبوره بنای اتساع میکذارند لهذا مشارالیه تصدیق میکند (طروپ) را ومیکوید مشارالیه حق داشته براینکه مدعی بود که در حالت تب حرارت بدن بیك اسبابی از سببهای مختلفه از تب در بدن محتبس میشود اکرچه از دیاد تکوین حرارت هم یك سبب دیگر تب است منتها اسبابی که قادر بر تمیز این نکته باشد در دست نداشته است (ماراقلیانو) باز این نکتهٔ اهم را کشف وثابت کرده است که ضد تب ها (انتی پایریتیك) ها مثل (کی نین) و (انتی پرین) (طالین) و (کنه کنه) واملاح ان و (سالیسیلات دوسود) لولهای جلد را در شخص تبدار وبی تب متسع میکنند. باینطریق حرارت زیاد از بدن اخراج مینماید. این عوامل که ذکر شد بعلاوه کم میکنند خروج حامض ذوغالی (اسد کاربونیك) را از بدن این فقره هم دلیل است براینکه تکوین حرارت را هم باین واسطه کم میکنند.

کنه کنه را غالبًا برای جلوکیری عرقهای مفرط امراض مضعفه ومجففه مزمن میدهند. مثل دق وسل مزمن اکر قدر شربتهای کم از اثر مطلوب عاجز اید قدر شربتهای قویتر از هشت الی ده کندم بیکدفعه داده شود انسب است در قسمتهای کم هر یك ساعتی خوب اثر کرده کفایت میکند نادرًا بمقدار زیاد احتیاج می افتد.

[۲] (های پر پرکسیا) مرضی است ناکه ظهور خطرناك باتب بسیار شدید بروز میکند که در فاصله کمی بعد از بروز تب درجه حرارت مریض بامیزان الحراره (فرن هایت) بیکصد وشش ویا درجه (سنت قراد) بچهل ویك درجه بالا میرود وهیچ دوائی فرصت نمیدهد که اثر بکند معالجه منحصر باب سرد است که اکر مختصر غفلت شود مریض را هلاك کند مرض نادر

دربسیاری از اقسام عرقهای مفرط یك شربت شبانه که مرکب از کنه کنه (وسولفات دوزنك وجوهر کوکرد باشد بسیار مفید واقع میشود.

کنه کنه پاره اوقات در نزد حوامل بسیار بکار میخورد بعضی از مصنفین امریکا معتقدند که کنه کنه قوت میدهد انقباض رحم را در حالت زاییدن واو را بر (ارکوت) ترجیح میدهند سایر نویسنده ها هم این عمل کنه کنه را انکار دارند (من خودم در اینموقع استعمال کرده ام هم مفید دیده ام وهم مضرات منتشره از (ارکوت) را ندارد در مواقع عسر زاطبیب ایرانی کردست رسی بروینه هیئت جنین وضع ان ندارد بهتر این است استعمال کنه کنه را همه وقت بر ارکت ترجیح بدهد مترجم) سایر نویسنده ها[۲] این عمل کنه کنه را انکار میکنند باین دلیل که اکر کنه کنه این اثر را میداشت در سایر اوقات که بحوامل داده میشود میبایست مسقط جنین واقع شود وحال انکه چنین اثری از وی ثبوت نرسیده است. اکرچه در این اواخر بعضی دیکر بر مسقط جنین بودن او معتقد شده اند.

کنه کنه بسیار مصرف میشود در سوء تغذیه ودر عوارض مختلفه جلدی مثل (امپتایقو) و (اکیما). کنه کنه در اشخاص کم رنك بدخوراك اهالی شهرهای بزرك پرجمعیت نافع است اینمسئله هنوز معین نشده است که ایا اثر نافعه کنه کنه در اینمواقع از بابت اثریست که در معده وجهاز هاضمه مستقیما دارد یا بعد از جذب شدن این بخون در کلیه انساج بدن منتشر شده فایده می بخشد. کنه کنه مفید است در طغیان جریان دم وحیضهای مفرط و طغیان طمث وسیلان منی وطغیان شیر وغیره

کنه کنه در نزف الدم نوبتی در بعضی بسیار مفید در بعضی بسیار بی ثمر واقع میشود شناختن محل ناخوران در اینموارد بسیار صعب است.

بعضی از اطبا قدر شربتهای پنج کندمی سولفات کنه کنه را در (لامبکو) که درد چهار بند باشد اکیدا سفارش میکنند. کنه کنه در خون بهتر ذوب میشود تا اب در افرازات بدنی

مترجم کوید شك نیست که کنه کنه در حالتیکه تحریك وهیجانی در رحم نیست مسقط جنین نیست ولی در حالتیکه در ان عضو هیجان وثورانی هست کنه کنه نیز بیشتر متوجه ان عضو میشود چنانکه در مجاری ادرار وتناسل نظایر ان دیده شده است که مادامیکه در ان الات اختلال نیست کنه کنه تعرض ندارد ولی همینکه پیدا شد کنه کنه مضر واقع میشود

مثل لعاب دهنی در بلغم شعب ریه (برانکیتل مسوکاس) در شیر وترشحات استسقایی یافت شده است. کفته اند مقدار بسیار کم از ان در عرق از بدن خارج میشود. اکرچه (بوریکت) بعد از دادن قدر شربتهای قویه عرق را بدقت تمام تجزیه کرده هیچ کنه کنه پیدا نکرده است. (کرز) معین کرده است که قدر شربتهای بزرك کنه کنه کم میکند ترشحات (یوریا) و (اسد یوریك) و (کری تین) (اسد فاسفوریك) را. دوکتر (ونك) این تجربه بسیار اهم را کرده است که بیست کندم کنه کنه دی سولفات یك نصف ترشحات وترکیبات اسد یوریك را کم میکند اثر یکخوراك ان تا دو روز دوام میکند ودر سایر مواد قاروره بی تغییر میماند. ازاین تحقیقات همچو معلوم میشود که (اسد یوریك) یا در بدن جمع وباقی میماند یا مخصوصا تکوین ان کم شده ویا بنا لب احتمالات مبدل بسیار مواد مفروزه شده دفع میشود بهر حال از هر کیفیت باشد در هنکام استعمال ان (اسد یوریك) در قاروره نقصان می پذیرد (ملاحظه پرکنز) در باب درار نمایند.) پاره کیفیات تغییر میدهند اعمال املاح کنه کنه را علامات طبیعی ان در جوانان زودتر بروز میکند الهذا بهتر میتوانند بعوارض مضره ان تاب اورده مقاومت نمایند ولی در پیران اثر کنه کنه بسیار واضح وزودتر ظاهر میشود وکمتر تاب میاورند مواد سریعة النفوذ مقویه مثل شراب وقهوه وامثال انها مخالف اعمال کنه کنه اثر دارند

باز تکرار میکنم که کیفیات اثر وخاصیت کنه کنه را میتوان بسه طریق اخذ کرد یعنی بطریق استعمال داخلی از راه دهن یا بواسطه اماله یا بواسطه تزریق تحت جلد از این طرق ثلثه اخری مؤثرترین طرقست ونباید مصرف کرد مکر در ان اقسام امراض که بدو طریق اولیه مقاومت داشته تمکین نکند ومرض شدید ومؤدی بارهٔ عوارض ناکوار منقبله باشد برای ابدوزك تحت جلدی بعضی سولفات دوکنین ترش امر کرده است در قوت یك درده قدر خوراك ان از چهار با هیجده مینام بعضی دیکر (اسد هیدروبرمات دوکنین را) که بسیار سریع الذوبانست تجویز کرده اند یك درشش قدر خوراك از سه الی دوازده مینام ترشیت این مایع هر دو ترکیب در اقل قلیل باشد بهتر است. در میان ترکیبات وترتیبات خصوصی پوست کنه کنه ما تعقبین

(واربورقرا) کہ تازہ نسخہ ان چاپ منتشر شدہ است مرجح میداریم. مخصوصاً این ترکیب درعوارض امراض (ملیریال) بمصرف رفتند وهمچنین درواخرین درجات (انفلوانزا) زیاد بکار بردہ اند قدرشربت ان ازیك تا چهاردرم است وان بعلاوه داشتن (اسپرت) بعضی موادّ عطرہ وکافور ومقدار بسیار جزئی افیون وصبر زرد دارد.
تعفین (واربورق) هنوز هم باسم (پاتنت) فروختہ میشود ولے درین وضع بسیار گران تمام میشود. (انتی ملیریال ... در اقسام دیدہ نوبہ وتب سم ... اذبحر ... بهتریافتہ ام (مترجم)

(سالیسین)(اسد سالیسیلك)(سالیسلاتها)

(اسد سالیسلك) ضد مکروب بسیار قوی است. (واکتز) معتقد است کہ درجراحات قوت. مکروب کشی (سالیسلك اسد) زیادتر از (اسد کاربولیك) است. کفتہ اند اثر (سالیسین) درتلف کردن مواد حیہ مکروبے دومنع جوششهای خمیری سہ مقابل قویتر از (اسد کاربولیك) است. برخلاف جمهور (کولپ) بیان میکند کہ (سالیسلیت) ها دارای هیچ نوع خاصیت (انتی سبتیك) ضد مکروب نیستند. ظاهراً این اختلاف راجع است بجنس حامضے کہ استعمال شدہ است شاید انچہ تجربہ کردہ است خالص نبودہ است. او وا غالباً مثل (انتی سبتیك) درجراحات بعوض (اسد کاربولیك) مصرف میکنند محلول صدی چهاران در (پری بتاس) و(اورتے کریا) حکہ عجان وبنات اللّیل مزمن مفید است محلولات سالیسیلك دربعضی از اقسام اکزیمای سفارش شدہ است محلول یکی درصدان درواز لین یا روغن (دلیا) در (اکزیما) مفید است. تلقیح سالیسیلك اسد درتحت جلد در (ان تراکس)[2] مفید است ولے اثر مفیدہ ان دراین فقرہ کمتر از اسد کاربولیك است (بارطولو) سالیسیلات دوسود را دردرد معدہ (فستر الجی) امر میکند. (اسد سالیسیلك) بافالج کردن مرکز تنفس تلف میکند. بعضی معتقد ندضرران بافالج کردن قلب ظاهر میشود. این مواد درقدر

(۲) (ان تراکس) یا (کاربونکل) مادہ ایست کہ مستعد قانقرایا ست وبسیار مهلك است بعربے جمرہ نامیدہ اند مترجم

شربتهای بزرك احداث اثر مقوّی مثل کنہ کنہ مینماید محض اینکہ خواص طبیعی سالیسین بدست اید یکخوراك یکدرمی یا بیشتر لازم است یا سی کندم هریك ساعتی دو سہ مرتبہ درقدر شربتهای کوچك تراز این مطلقا این اثر کہ ذکر شد ظاهر نمیشود سازکاری وعدم ان زودتر معلوم میشود چنانکہ قدر شربتهای بزرك هم از ابراز اثر عاطل میماند ولو دوا ولو بدون رعایت طریق تدریجی دادہ شود.
این قدر شربتها حتّے بعد از ترك ان دربعضی از اشخاص علامات بیّن نشان میدهند واین علامات یکی دو روز دوام دارند وبسا هم میشود کہ یکروز بعد از ترك ان شدّت نمایند تکرار قدر شربتهای کثیرہ احداث تب خفیف میکند یا عدم تعویق وتاخیر سقوط حرارت طبیعی عصرها این کیفیت از نتایج التهابے است کہ در معدہ احداث میکند.
قدر شربتهای کمتر از ین کافیست برای خواص مضرّہ ان مثل از دہ الے پانزدہ کندم هریکے دو ساعت شخصی کہ در تحت اثران هست از هر جهت بسیار شبیہ است باشخاصی کہ گرفتار اثر مضرّہ سنکونا (سنکونیزم) باشند چنانکہ ساحت بشرہ ان کاس واشعارات قیافہ کند وسنکین وصورت بزودی بجزوی هیجان وانفعال وتاثر برافروختہ وچشمها منفتح وبرافروختکے صورت مرکبّ میشود باکدورت کدری ودرتمامی حالات یکنوع انتفاخ در عموم بدن منتشر شدہ مریض تا یکدرجہ ثقل سامعہ پیدا میکند. واز طنین کوشها غالبا شاکے میشود.
وهمچنین از صداع جبهۂ نالیدہ دستها را دراز کردہ میلرزد نفس مریض سریع وعمیق میشود بعد از قدر شربتهای بزرك قی وتهوّع اذیت میکند دربعضی از مواقع یکی از عوارض موذیہ شدّتش بر دیگران غلبہ میکند مثلا دربعضی کری تمام عارض میشود بدون صداع یا رعشۂ عضلانے در کمال شدّت بروز میکند یا عوارض تنفّس از علامات مخصوصہ منحصرہ میشود دربعضی پاها میلرزد بدون صداع وکری واین یکی از نوادر است کہ هر یکی از علامات کہ اتفاق بیافتد مشارکت وهمراهی باسنکینی وکدورت وبهت وحمرت صورت نداشتہ باشد.
در تحت اثر مضرّہ غیر مهلکہ شربتهاے ان صداع بے اندازۂ شدید است کہ مریض سرخود را زیر بالشهای رختخواب فرو میبرد. درا ینحالت عضلات ورعشہ انها بسیار واضح میشوند کہ همراہ اند با التهاب زیاد عضلانے ولطمات جزوی وخفیفہ درروی شانہ کہ اسباب انقباض وشاك میشوند وگاهی بطوری قوی میشوند کہ تمام بازو را بعقب میبرانند غالبًا جزوی پیچیدہ کے

درپاها ظاهر میشود وقتیکه پارا میخواهند بلند نمایند. گزگز و سوزن سوزن شدن پاها و بسیار
جاهای بدن گاهی بروز مینماید وصدا گرخ وخشن میشود وتنفس بد را بجهة پارهٔ اوقات عمیق
پارهٔ اوقات اه امیز وهمی وپارهٔ اوقات مثل اینکه در نفس کشیدن مشقتی موجود است وقتیکه
تنفس عمیق وبدبوست فرو رفتن وبرامدن نفس گاهی بصدای فن فن منخرین شبیه میشود
حرکات بین الاضلاع خوب وحرکات حجاب حاجز در تنفسیات مشوش واقع میشود.
قدر شربتهای زیاد سالیسین ومکرر تان نبض را تا یکصد وچهل فرعه در هر دقیقه سرعت میدهد
وبسیار ضعیف میکند باصره را مختل پیش چشم تیره وحالت احولی مانندی احداث میکند.
این عارضه را من هرگز ندیده ام اشخاصی که سالیسین مصرف میکنند بشکایت بسیار از
سر گیجه ویکنوع احساس مثل حالت مستی در راه رفتن مینمایند. پارهٔ اوقات سرسام میاورد
وهذیان اش شبیه است بهذیان بین الشفتین. گاهی این حالت همراهی دارد با ادرار
واجابت طبیعت بلا اراده واختیار. هذیان غالبًا از نوع کار وصنعت واسرار مکتومه شخصی
است در بعضی اشخاص وقتیکه سالیسیلات تحریک سرسام کند اگر چندی ترک کرده
دوباره صرف نماید دیگر سرسام نمیاورد. (سالیسیلات سودا) پارهٔ اوقات احداث (نفریتیس)
حاد میکند با ادرار خون الود البیومنی که دارای تراشه انساج بدن باشد.
بعلاوهٔ این مواد پارهٔ اوقات احداث قی وندرتًا اسهال مینماید بانیملاحظه نمیتوان مداومت
کرد گذشته از این اسد سالیسیلک اسباب اضطراب وسوزش گلو میشود. وقتیکه در وقت
تب استعمال شد (سالیسیلک اسد) وسایر سالیسیلاتها) غالبًا عرق مفرط میارند ولی
این فقره در تجارب من در مردمان سالم اتفاق نیافتاد. این ادویه را وقتیکه در (روماطیزم)
اوجاع مفاصل استعمال کردند بعضی از مجربین مشاهده کرده اند که مورث انواع جوشتهای
بنات اللیل وذراریح مانند میکردند (ستری کر) مینویسد که عوارضی که است در شیوخ ومردمان
بی بنیه ظاهر میشود نه در جوانان واشخاص قوی البنیه دوکتر (درش فیلا) مینویسد مریضی را
که مبتلا بوده است بر نفر بیش دیفتریکی که دوا وسالیسلات سودا اسباب مشعر بره وتب
شد که درجه اش یک صد وسه بود ونبض سریع وصداع شدید وخواب الوده وزبان خشک
قهوه رنگ با هتوع وقی ویک حمرت با جوشش (ارتماطوس) در صورت وسینه وبالها وازدیاد
ضخامت در طحال ظاهر گشت. من هیچ یافتم که سالیسین درجهٔ حرارت غریزی را زیاد نمی

کند زرتیس میگوید که سالیسیلاتها یکدرجه (فرین هایت) از حرارت غریزی [illegible]
ولی من اینفقره را صحیح نیافتم (سالیسین) وسالیسیلک اسد) و[illegible]سیلات
در حرارت غریزی اثری داشته باشد بسیار کم بلکه غیر محسوس است [illegible]
بطور واضح حرارت غیر طبیعی تب را پایین میبرد. برای این کار بفراوانی مصرف
ویا انحطاط درجهٔ تب عرق زیادتر بروز میدهد. سالیسلات سودا بملاحظه [illegible]
بهتر تحمل میشود اکنون بیشتر بمصرف میرسد واز اسد سالیسیلک هم ارزانتر است
اگر چه من در اغلب مواقع در مرضای تب دار سالیسین را در میزانهای داده ام که تقلیل
[illegible] وعشه عضلات آورده است مع ذلک هرگز ندیده ام باندرجه که سالیسیلات
[illegible] سرعت زیادی که تب را پایین میاورد وان هم این هنر را بکند سالیسیلات [illegible]
حالا چندان ضد نوبه وتب در حمیات عمومی مسریه مکرر وبه وتبهای ودقی (انفلانزی)
مستعمل نیست اگر چه شک نیست درجهٔ تب را پایین نگاه میدارد ولی بعلت ضعف ونا راحتی
که میاورد ضررش بیشتر از نفع انست بعلاوه اگر چه در مقدارهای مکفیه درجهٔ تب را کم [illegible]
کند ولی اسباب کوتاهی سیر مرض نیست. در هر صورت این مواد در تبهای [illegible]
اوجاع مفاصل (روماطیزم) بیشتر بکار میخورد. دوکتر (ماقلاقان) در این ولایت
(انکلند) ودوکتر (سناطور) در برلین اول کسانی هستند که انها را در این مرض بکار بردند
از ده تا پانزده گندم از سالیسیلات سودا هر ساعتی کفایت می
کند برفع کردن درد در عرض چند ساعت وتمامی شب در سه چهار روز مرتفع میسازد.
حالا تقریبا بعد از پیدا شدن این دوا ما نمی بینیم که تب روماطیزم یکی دو ماه مثل سابق
طول بکشد. ترتیب خوب این است که دوا را هر یک ساعتی بدهند تا علامت [illegible]
ظاهر بشود مثل کری گوش ویا طنین ذباب. وپس از ان اورا هر دو سه ساعتی بدهند
خواص دوا فوری وبرء الساعة نمیشود تا جزوی اثر (تاکسیک) موذی [illegible]
نماید. ادعا کرده اند که این ادویه مانع از اختلالات قلبی که مستلزم تب روماطیزم [illegible]
میشود. تجارب قطعی در اینمسئله نشده است ولی چنانکه دوکتر (مقلکان) [illegible]
کرده است معلوم است چون دوا بسیار کوتاه میکند سیر ودوام مرض را [illegible]
در طول زمان متوجه قلب میشوند جلوگیری کرده از صدمات ان کاسته میشود.

دوا قوه احتفاظیه کاملی بقلب سوق نمیکند چنانکه فقره اختلال برای کاردیتیس اتفاق افتاده است درحالتیکه مریض در تحت خط معالجه با این دوا بوده است. این فقره محل تعجب نیست زیراکه (کاردیتیس) هم مثل ورم مفاصل است. درحالتیکه این فقره موجود ودوام داشته باشد این اختلال دلیل ندارد موجود نباشد.

من جلب توجه عموم را بر تکذیب این قول میکنم که بسیاری از راپورت نویسها دقت نکرده اند بانچه مینویسند زیراکه تقریبًا تمام انها مینویسند که این ادویه در عرض بیست وچهار تا چهل وهشت ساعت یك اثر خاصی در تنزل درجه تب وتخفیف عوارض روماطیزم سوق میکند. در تمامی این مرضائیکه تصادف کرده ام که بمجرد ادخال مریض بمریضخانه فورا بتحت خط معالجه سالیسیلك کذاشته میشود اینمسئله معین است که مریض درضمن مسافرت عرض راه از مسافت بعیده تا مریضخانه در تعب بوده از حرکت اسباب شدت درد مفاصل وتب میشود ومعلوم است بعد از انکه از رنج راه وحرکت مسافرت براسود خود راحتی اسباب تخفیف درد مفاصل شده وتب هم تا یکدرجه باین جهت رو بتخفیف میکذارد اقلا یکی دو درجه تنزل میکند. درصورتیکه دوا را هم خورده است این تفاوت واصلاح حال که از راحت ناشی شده حمل بر امتیازات ومحسنات دوا کرده این تعریفات بلا اصل را مینکارند. روماطیزم حالاکه با معالجات سالیسین تخفیف پیدا کرده باشد از ده تا پانزده روز نیز بعد از رفع شدن تب مداومت نمایند دوکتر (شاوکی) و (اوذد) وتجارب عدیده خود من ثابت کرده است که سالیسیلاتها اثر بسیار کمی در (های پرپریکشیا) دارند زیراکه این فقره غالبًا بروز میکند درحالتیکه مریض در تحت اثر این دواها هست. حتی در قدر شربتهای قویکه درهنکام بروز مرض داده شده نتوانسته است باینمرض غلبه نموده جلوکیری از بروز ان نماید محلول سالیسیلت سودا اکر موضوع شود بمفاصل متورم روماطیزم افاقه بیّن بدردان میدهد.

سالیسیلك اسید

ماده ایست که از فنول کشیده میشود که اوپك حامض (اکسی) (پنزویك) است از بعضی ترکیبات دوالیه نباتی حاصل میشود یعنی از سالیسین یکنوع

نکاه میدارد مقدار شربت سالول از ده الی پانزده کندم است هر ساعتی انرا در کاغذ (وافر) یا در اب میدهند پاره از مرضی را دیده ام اورا بدون کراهت در میاه معدنی میخورند. من معتقدم که سالول مثل اسد سالیسیلك اثر میکند وتمامی منافع ومضار سالول راجع باین دواست مکر اینکه طعم ان بهتر از سالیسیلات دو سود است درحقیقت وقتیکه سالیسیلت سودا احداث تهوع وقی در معده مینماید سالول سازکار میشود.

در اینجا باید ذکر کرد وقتیکه استفراغ بواسطه شربتهای زیاد سالیسیلات سود یوم باشد که هر سه ساعتی میدهند واکر یك ثلث این میزان را هر ساعتی بدهند معده بخوبی تلقی کرده وعوارض ناکوار استفراغ وغیره از ان ناشی نمیشود.

سالول را مثل (انتی سپتیك) مقوی درد در تب مطبقه مصرف کرده اند اکرچه در بعضی از مواقع نتایج بسیار واضح از او بدست نیامده است.

انواع سالیسیلت وانچه که از سالیسیلك کشیده میشود

ترکیبات متعدده که اساس تمام انها از مواد سالیسیلك باشد داخل جرك ادویه شده است چنانکه ما فهرست مفصلی از سالیسیلتهای دوالیه وغیر دوالیه داریم ازقبیل (سالیسیلت سودیوم) و (امونیوم) و (بیموط) و (کلسیوم) (اهن) و (زیبق) وهمچنین (کنه کنه) (کافئین) (مطایل) (فنایل) و (بنطول) وامثال انها وبعلاوه انها ترکیبات مختلفه دیکر هست که اساس انها سالیسیلك است که بذکر انها در فصل مخصوص نپرداختیم شاید تفصیل بعضی از انها در مواقع مخصوصه درضمن مطالب دیکر بیان شود.

انتی پرین یا فنازونام

این ترکیب، در مکاتبات رسمیه (فنازونام) نوشته میشود ولی در اصطلاح عمومی باسم
انتی پرین بیشتر شهرت یافته است. این عنوان اخری بمناسبت خاصیت (انتی پاریك)
ضد تب بودن انست وجال خواص اهم تر از از ادار است (زبرین تیان)
انتی پرین را در جزو دسته ترکیبات منسلك کرده است که مناسبت زیادی بترکیبات
ار و متیك دارد یعنی در جزو (بزین) حسن ابر و جو اهران انتی پرین را (فلیهن) دلفا
استعمالات طبی کرد سالها علمای فن طب اتفاق کرده بودند که دوائی اختراع نمایند
که درجه تب را بدون عوارض ردیه تنزل بدهد برای اینکار (کنه کنه) سالیسیلات دوسود
(د ... سین) (کی رین) (طالین) بکار برده اند ولی بعلت عوارض نا ملایم و مضعفه
که از انها ناشی میشد متروك شدند مگر انتی پرین که بخوبی از عهده این خدمت بر امد
مثل ضد تب با قوت اثر کرده در ظرف دو تا سه ساعت چند درجه تب را تخفیف میدهد
و این انحطاط درجه تب کاهی بیشتر از بیست وچهار ساعت دوام میکند بعد از ان اگر استعداد
باقیست بنای ترقی میگذارد اهم با کمال بطوء و تدریجی در این مورد از بابت این کیفیت
حمایت رجحان و علویت بر (کی رین) دارد در تحت اثر انتی پرین در وقت تناقص تب
عداد قرعات نبض همیشه بیك میزان نیست
در ضمن تنزل درجه تب علامات ردیه بنای اصلاح میگذارد زبان پاکتر میشود و سرسام
زایل میگردد وغلق واضطراب مرتفع میشود. انتی پرین هرگز بقوه هاضمه و
اشتها مداخله ندارد. انتی پرین غالبا عرق کامل میاورد اگر کاهی عرق کمتر اورد تنبیه شهوات
کلیوی را قوت میدهد. بندرت اسباب قی و استفراغ میشود (من در چند نفر
دیده ام در صورتیکه در معده مریض ترش زیاد بوده است استفراغ زیاد اورده است) بر
پاره اوقات اسباب جوشش جلدی شبیه بسرخچه میشود نقطه ولکهای قهوه رنك جا
میگذارد خاصه در تنه صورت وطرف اعلای کردن همیشه از این عارضه عاری ومصون
میماند. این لکها در ضمن استعمال طولانی زایل میشود. بثورات جلدی کاهی صورت
بنات اللیل و کهیر پیدا میکند. پاره اوقات نزله میشوند مثل حصبه مطبقه که بعد
سپوس جلدی این جوشها را تعاقب میکند. چون انتی پرین تا یکدرجه اسباب ضعف
قلب میشود لهذا در اشخاص ضعیف البنیه وضعیف القلب و نا قهین از امراض مضعفه باید

باحتیاط و در مقدارهای کم استعمال نمایند واگر ممکن باشد مطلقا مصرف نکنند گفته اند
درجه حرارت غریزی را ــــــ هم یکی دو درجه پائین میاورد. این قول معتمد نیست زیرا
که اساتید اهل تجربه عموما قایل اند که انتی پرین در دایره حرارت غریزی ندارد اثری
انتی پرین را در تب مطبقه و ذات الریه و باد سرخ (اری سیلاس) و در تبهای رو ماطیسی
و مسلول داده اند و مفید واقع شده.
انتی پرین بدون اینکه احداث بیحالی نماید درجه تب را تا تحت نقطه طبیعی پائین میاورد حتی
نادر بحران دوسه (قرین هایت) از انتی پرین مقصود حاصل شده است در موافقی
که از حمام سرد و کنه کنه و سالیسیلات دوسود عاطل و عاجز مانده است. عجالة ثابت
نشده است که ایا اثری در قصر مدت سیر مرض دارد یا نه؟ ولی فقط دوای معتمد
و سالمیست برای کم کردن حرارت موذی تب غالب مجربین سفارش کرده اند قدر شربتهای
سی کندمی (قرین) هر سه ساعتی پس از ان فاصله بدهند تا درجه تب باز بنای ارتفاع
بگذارد یا در مقدارهای کم مثل پانزده کندم چند مرتبه در عرض روز.
دوا وایل در باب اثر و خواص این دوا اغراق و غلو زیاد بود ولی حالا اکثر از اول مبالغه
نوشته اند. بعد از امتحانات زیاد من خودم هیچ یافتم که انتی پرین مثل سایر ادویه ضد
تب (انتی پاریك) در بعضی نفذ غلق واضطراب میاورد که اذیت اش بیشتر از خود
میشود مع ذلك باعتقاد من باز بهتر و از سایر ضد تبهاست و کمتر از همه مضعف است.
در قد شربتهائیکه که یکدفعه برای پائین اوردن تب کفایت بکند. اگر در یك
خوراك داده شود غالبا اسباب استفراغ میشود و درجه کم شده دوباره زیاد میشود
همینکه دوا از بدن خارج شد اسباب قشعریره با لرز شدید میشود. بهر حال بعضی از
اطبا اکنون هم اورا بسیار مدح و تعریف میکنند. یکخوراك سی کندمی در فاصله
دوازده الی بیست وچهار ساعت کمتر مضعف واقع میشود با قدر کم در فاصله های قلیله

مترجم گوید من منافع زیاد مشاهده کرده ام در قد شربتهای ده دوازده کندمی هر یك ساعت
تا سه خوراك تب تخفیف پیدا کرده است مقدارهای زیادتر را بمناسبت توجه دوا بقلب
جایز ندانسته بکار نبرده ام و غالبا هم احتیاج نیافتاده است.

بهتر اثر میکند. بهتر این است برای دست آوردن میزان استعداد شخصی مریض در تحمل باثر این دوا در اوّل در میزان پانزده تا بیست کندم باید داد که این ترتیب اسلم شقوق است.

رای جمعی بر این است که انتی پرین مثل سالیسیلات دوسود در روماطیزم حاد بیك میزان اثر دارد ولی باعتقاد من بالقطع این رای خطا و غلط است. در این مرض انتی پرین نمیتواند مقابله با سالیسیلات دوسود نماید انتی پرین تب را کم میکند ولی بعد از قطع کردن دوا دوباره تب و دردهای روماطیزمی عود میکند. دوکتر (سیشه) توجه عمومی را بر خواص مفیده انتی پرین در عوارض دردناك مختلفه از قبیل (مکرین) (نورالجیا) عرق النسا (لامبکو) (داء الرّقص) (روماطیزم) عضلانی (ان جنیا پقطوریس) کرده است در این موارد قدر شربتهای پانزده کندمی از سه تا شش مرتبه در بیست چهار ساعت یا نصف ان در نصف فاصله اگر در قدر خوراکهای زیادتر از اینها که ذکر شد داده شود گاهی اسباب (مطیموقلوبنیزیا) میشود. در مکرین بسیار مؤثر است پاره اوقات در شربتهای بیست کندمی برفع درد موفق میشود در بعضی از مرضا خوراکهای سی کندمی اقتضا مینماید در بعضی دیگر بیست کندم در هر ساعتی یا دو ساعتی باید تکرار شود.

(سیشه) غالبا انتی پرین را برای رفع درد عصب شقیقه حاد و روماطیزم مزمن و نقرس حاد و دل درد صفراوی و درد مجاری بول و (ان جینا)[1] در تحت جلد بمصرف میرساند.

انتی پرین در حملات (اسم) نیز بامعاونت در خروج بلغم مفید است انتی پرین سریع الذوب است چنانکه در یك مساوی وزن خود در اب حل میشود از پنج تا چهارده کندم از همچو محلولی در تحت جلد میتوان بکار برد. اگر ابدوزك درد زیاد بیارد قدری کوکائین[2] میتوان علاوه کرد. انتی پرین را برای رفع سا نجو و درد بعد از زائیدن سفارش و تجویز کرده اند و همچنین در دردهای سقط زحمت زنها تخفیف میدهد بدون اینکه قوت انقباضات رحمی را کم نماید در (دیس مونوریا) قلت طمث نیز تعریف کرده اند.

(۱) قوت و اثر مسکنی انتی پرین بدرجه ثبوت رسیده است بهمین مناسبت این دوا در فرانسه بعنوان (ان الجیین) معروف شده است. (۲) در کتاب دوا سازی (مار ندیل) یك محلول (ان حکینی) ابدوزك تحت جلدی معمول است قوتش از این قرار است در هر مینای پنج قرین انتی پرین پانزده قرین کوکائین ...

تفصیل ذیل را یکی از روزنامه‌های علمی امریکا از طرف دوکتر (بی بیر) انتشار داده است که اگر (کی رین) (طالین) و (هیدروکینان) را بخون بریزند رنگ او را تغییر داده تیره ترمی نماید و بعد از ان خنثی میکند (طالین) خون را رنگ تیره قهوه شکولاتی میدهد (هیدروکینین) بقرمز الو بالو مبلول مینماید (رذورسین) قرمز کلی روشن میکند. این مواد احداث همین تبدلات را در خون اگر بتحت جلد تلقیح شود میکنند ولی انتی پرین رنگ خون را تغییر نمی دهد. (کی رین) (هیدروکینین) و (انتی پایرین) تسریع میکنند عمل لخته شدن خون را (کی رین) (طالین) و بلکه (هیدروکینین) هم متلف (هیموقلوبین) هستند تمامی این مواد حرکات کرات خون سفید و حامل حیات را ساکت میکنند. (کی رین) عروق شعریه و دیگر بیشتر از شراین شعریه متسع میکند بلااختلاف قوّت قلب را بسیار کم قوت کرده و مستقیما در عضلات قلبی اثر مینماید.

انتی پرین درجه تب را بواسطه انتشار حرارت از اتساع عروق و نقصان تکوین دا بواسطه فعل و انفعالی در کار پولهای خون دارد کم میکند. طالین هم بعینه مثل (کی رین) است ولی فقط (طالین) ضررش بمخازن قلب کمتر است. (طالین) مثل (کی رین) حرارت را کم میکند بعلت کم کردن تکوین حرارت و از دیاد ضیاع ان بواسطه اتساع اوعیه دم و انتشار حرارت. (رذورسین) عروق شعریه (کپلری) را متسع کرده حرارت را با بواسطه کم می کند. مثل (کی رین) و (طالین) میل مخصوصی بدم و وریدی قلب دارد. (رذورسین) فالج میکند (اریکل) اذن قلب را در قدر شربت قلیله تقویت و تحریك میکند اتساع مخازن قلب را (کپولا) معتقد است که انتی پرین حرارت را کم میکند بواسطه از دیاد انتشار حرارت نه با کم کردن تکوین ان یا ضعیف کردن قلب. اتساع عضلاتی که بواسطه انتی پرین حاصل میشود منوط و متعلق بضعف مرکز نوه حرکت (وسوموتار) نیست بلکه اثر ان در (پری فرال) است چنانکه این کیفیت محقق میشود وقتیکه نبج از هیئت اعصاب مرکزی جدا شده باشد. (بیبر) معتقد است که انتی پرین خنك میکند بدن را بواسطه زیاد کردن ضیاع حرارت با متسع نمودن لولهای جلدی او را تا یکدرجه خفیفه مقوی قلب میداند. و قایل است که بطور بسیار خفیف فشار خون را قوت میدهد.

بهر حال انتی پرین اثر مضره در خون ندارد. این مواد متعدده اثیره در قلب

بطریق ذیل اثر میبخشند (رکی دین) و (طالین) فالج میکنند مخازن قلب را (هید روکنین) ۲۰۶
و (کزوسین) نسبت بانها کثر اسباب ضعف قلب میشود. همرشان قویًا مضعف اند
درادان قلب وتنزل میدهند قوت لولهای دم لهذا ضعیف میکنند باتراکم خون در اورده
وخیوان گر را کمبتلای نزف الدم بداخل اورده مینماید. انتی پرین تقویت میکند هم اذن
وهم مخازن قلب را انتی پرین را مرکبًا نباید تجویز کرد زیراکه ممکن است با مخالفت اثر دیگران شاید
شکسته شود بعبارت اخری اکر باد واهائیکه نمیتواند مرکب بشود تفصیل بدهیم این رساله
گنجایش ندارد.

فناسیتن

ترکیبی است از (فنیطیدین) از حیثیت خاصیت بسیار نزدیک است بر (اسیطانیلد)
(انتی فبرین) درجزو (انتی پایریکها) مقام گرفته است.
در اب بسیار کم حل میشود در عرق هم بدشواری حل میگردد گرد بستلوری بی طعم و بی است
مقدار شربت ان از پنج الی پانزده (قرین) گندم است او را در شکل حب (تابلیت
و کاشت) یا در لعابهای مایع مصرف میکنند.
فناسیتن مثل (انتی پرین) اثر میکند در عوارضیکه انتی پرین مصرف میشود انهم بکار
رود خواه ضد تب خواه ضد اوجاع باشد. علت رجحان ان بر (انتی پرین) این است
که او را سالم تر از و میدانند بعلت اینکه موجب ضعف وبثورات جلدی نمیشود مع ذلك
در مقدارهای زیاد ضعف وبثورات جلدی از و حکایت میکنند. یك فایده دیگرش
این است که از انتی پرین ارزانتر است. در مقدار سمی احداث ضعف بواسطهٔ اختلال
دم (مطیموقلو بنیریا) میکند. اثر او را در مواقع ضد تب بواسطهٔ تنقیص تکوین
حرارت دانسته اند (و ُود)

(انتی فبرین) یا (اسیتانیلد)

این دوا را گاهی هم (فنی لاستمامید) مینویسند. خاصیت که از امتزاج کیمو

(انیلین) وجوهر سرکه بعمل میاید از جهت مواد بسیار قریب است بر فناستن در تبلورهای
بی رنك وبو واقع میشود بایکنوع طعم گزنده خفیفی بلته در اب حل نمیشود الا بسیار قلیلی.
بسهولت در (الکول) و (اطر) و (کلوروفورم) حل میشود. انتی فبرین را در حب یا کاشت
یا در مایع لعابی بکار میبرند. قدر شربت ان کمتر از انتی پرین وفناستن است از یك تا
چهار گندم یا میتوان بده گندم بالغ کرد که قدر شربت متوسط از چهار تا پنج قرین است انتی فبرین
همان کیفیت اثر انتی پایرین را دارد و در همان مواقع مصرف میشود که انتی پرین مصرف میشود
چه بعنوان (انتی پاریتیك) ضد تب چه بعنوان (ان الجیسیك) ضد اوجاع. عوارض سمیه
شربت زیاد ان ضعف عمومی کبودت وبثورات جلدی وامثال ان که در هم خواص از وست
میاورد. (انتی فبرین) نسبت بسابق حالا کمتر تجویز میشود وحال انکه مجربین در خواص او در همان
اعتقاد سابق باقی و تمجید مینمایند. انتی فبرین را بعضی اوقات در سرخچه تجویز میکنند
(هوایتمله) او را سالمترین علاجها در این مرض میداند وزیاد تمجید وتاکید در مصرف کردن
ان در بیمورد مینماید مشار الیه نیم (قرین) گندم هر سه ساعتی بطفل یکساله ودوساله تجویز
میکند. در اطفال بزرگتر که سرخچه بطور خوب ظاهر نشده باشد بعبارت اخری بداخل
زده باشد دو دو تا سه قرین میدهد که بزودی بثورات جلدی بخارج زده حال طفل را اصلاح
میکند. انتی پرین را هم در سرخچه خوب نوشته اند (هوایتمله) دو گندم او را عوض نیم
گندم (انتی فبرین) تجویز میکند مثل علاج مبدل.

(اکزالجین) یا (مطیلا سطانیلد)

در این ترکیب یك دوائی داریم که خاصیت واضح در تسکین اوجاع دارد که اسم (اکزالجین)
اشاره باینست وازان مواد محسوب میشود که ذکرش الان گذشت ومخصوصًا (بانتی فبرین)
و (فناستن) بسیار نزدیك است. بعلاوه قوه مسکنی ضد تب، وضد مکروب است
برای این مراتب باید در مقدارهای زیاد داده شود که محل ملاحظه وغیر سالم است لهذا
فقط بملاحظه خاصیت مسکنی مصرف میکند (فرازر) او را در اوجاع عصبانی شقی تعریف
وامر میکند در معالجات مقدارهای قلیله مثل از سه الی پنج کم بهتر از ~~بهمنظور اسهلت~~

تامقدارهای کثیره (هوایطله) روزی از سه تا چهار قرین تا سرچهار مرتبه میدهند اغلب عوارض عصبانی را مفید است از قبیل (مکرین) (نورالجیا) (سیاتیکا) و در تمام اوجاع کرانتی پرین بتجویز میشود. عوارض ردیه سمی اکزالجین عبارات از ضعف عمومی واضح و عرق مفرط و کمودت اطراف است. (اکزالجین) را در حب وگرد میتوان داد بملاحظه اینکه حل شدنش در اب مشکل است و در عرق رقیق حل میشود اگر در مایع داده شود باید در کمی عرق رقیق حل کرد. (هلپینغ) نسخه ذیل را معمول دارد (اکزالجین) چهار قرین تعفین پوست نارنج و شربت پوست نارنج از هر یک چهل قطره اب چهار درم مخلوط نموده در یک خوراک مصرف میکنند.

سایر (انتی پایریکها) ضدّ تبها و مسکنات اوجاع (انالجیسیک) ضد مکر و بها (انتی سپیتک) ها.

اجسام متعدّده از همان طبقات که ذکر شد داخل دایرهٔ ادویه شده است که از انجمله بعضی مثل (طالین) (کی رین) (رزورسین) (هیدروکونین) و امثال که اشاره با نها شده است. در اینجا ما از بعضی از انها ذکر خواهیم کرد که از (بنزین) کشیده میشود و بملاحظه قوت (انتی سپیتک) بیشتر بمصرف میرسد مثل (نفطالین) و (نفطول). (نفطالین) در (کریستلهای) سفید یافت میشود بارایحه کازماننده در اب حل نمیشود ولی در (اطر) والکول داغ و ادهان شحمی و ادهان طیارحل میشود در دهان یکنوع طعم گزنده دارد ضد تعفین و مکروب کش بسیار قوی است خارجاً در معالجه جروح و قروح غیر سالم مصرف میشود ولی نمیتوان ادّعا کرد که او را مزیتی بر سایر مواد ضد تعفن که از خارج مصرف میشود هست بهرصورت او را مخصوص کرده اند برای ضد تعفّن امعی در تب مطبقه و وبا عوارضی سمی هم از و ذکر کرده اند که اثار ان

(در بول دموی) ظاهر میشود وشاید این عارضه بواسطه ناصافی وغیر خالص بودن ان حادث میشود (هلبین) برای این محذور مینویسند بهتر این است. که نفطالین را دو باره در الکول حل کرده (دیکریستالی) نمایند تصفیه میشود. (مروویچ) نفطالین را مثل کرم کش سالم در خوراکهای پانزده کندم در اشخاص میانه سن و از پنج تا هشت قرین در اطفال بتجویز کرده است که متعاقب ان روغن کرچك و (برقاموت) مصلح انست. قدر شربت ان از دو تا پانزده قرین است در کاشت یا حب. نفطالین را (ب) نفطول تا یکدرجه منسوخ کرده است. (ب نفطول) جسم مفید متبلور است که در پارچه های نازك یاکز واقع میشود باطعم سوزنده لطیفی در اب سرد کمتر و در اب داغ تا یکدرجه زیادتر از ان حل میشود. در همان اجسام که نفطالین حل میشود انهم حل میشود.

در امراض جلدی خارجاً و سایر موارد مثل ضدّ مکروب استعمال میشود در همان امراض که قطران صرف میشود در محلول الکول در میزان صدی دو الی ده و در وازلین در میزان صدی سه الی ده بکار میرود. داخلاً از ان در حب یا کاشت میدهند بملاحظه ضدّ تعفّن امعی در مطبقه و وبا و اسهال و زحیر و در معده متعفن در عارضه اخیری باید معده را کاملاً تخلیه نموده بعد بدهند مقدار خوراك از دو الی پانزده قرین است. در بعضی از موارد بهتر این است که با کاربونت بسموط ترکیب نمایند بکوئیم ده قرین از بسموط و پنج تا ده کندم از (ب نفطول) در کاشت. و باید تکرار کرد که استعمال این دوا در ضدّ مکروب و تعفّن امعی در مرض مطبقه چندان هنر ثابت نکرده است ولی در سایر موارد ضد مکروب برای رفع تعفّن امعی لازم باشد در (ب نفطول) بقدر کفایت داریم. (ب نفطول) را بعضی انکار دارند دوای سمی خطرناك میدانند.

موادّ مرّه

این اجسام تشکیل داده یك دسته و طبقه را از ادویه را که در درجهٔ دوّیم اهمیّت دارند و بسیار بمصرف طبی میرسد. تلخی یك کیفیتی است که مخصوص این اجسام است ولی از حیثیت ترکیب کیمیاوی تفاوت زیاد از همدیگر دارند چنانکه بعضی از انها دارای ملحهای مخصوصی مثل کنه کنه و استرکین اند و بعضی مواد عامله خنثی هستند که از انجمله

انهائی که ما در این فصل در صدد تعریف انها هستیم مثل (کاسیا) (کلومبو) (شیرتا)
(جیطانا) (کاسپریا) (کاسکوریلا) (پوست نارنج) (سرپنطری) (اقحوان) (میخک)
(دندلیان) و (هاپ) وامثال انها. سه عضو از اعضای این کروپ که اسم برده
شد سوای کاسیا بواسطه رجحانی که دارد تقریبا تلخهای بی غش اند جنطیا باهم از
تلخهای بی غش محسوب میتوانست بشود اگر قدری قابضیت نمیداشت. اهم افعال انها
عبارت از اثر تحریك وتقویت است که در اغشیه مخاط جهاز هاضمه دارند که موجب تحلیل غذا
وقوت عمل بدل ما یتحلل میشود. پس اعمال نافعه این اجسام عبارت از تجدید قوت تمام
مزاج است از این بابت انها را مطلق مقوی یا مقویات مرّه مینامند و یا این اصلاح مزاج و
تحصیل قوت راجع از نفوذ مادهٔ عامله تلخ بخون است و یا فقط متعلق باثر مستقیمی که در اغشیه
مخاط جهاز هاضمه دارند که اسباب تقویت ازدیاد بدل ما یتحلل میشوند کمال اشکال را دارد که
فهمیده شود چون عمل این کروب متعلق بمعده است لهذا باین ملاحظه انها را (ستوماتیك)
معدوی خوانده اند. حالت بدن که مقتضی وجالب استعمال درمانهای تلخنت[1] عبارت از
بی قوتی عمومی است مثل حالت اشخاصی که از امراض حاد برخواسته و در حالت نقاهت باشند
که در اینموقع جهاز هاضمه در یك حالت بی قوتی (اتونی) میشود که یکنوع (انورکشیا) وعدم
قدرت تحلیل بردن غذا و یا اخذ بدل ما یتحلل موجود میشود وموقع ثانی محل استعمال انها اقسام
سوء هاضمه هاست بالاخص انواع (اتونیك) بی قوتی انهاست که تمیز وتشخیص داده میشود
بافقد اشتها وزبان کم رنك ~~وخوش ضخیمه~~ که اثار فشار دندانها در اطراف ان واضحا نمایان است
یکی دیگر هم در سوء هاضمه (دیس پپ سی) حاد که باره زبان کلفت وضخیم باشد. اول
علی القاعده باید از تلخهای سادهٔ خالص شروع کرد مثل (کاشیا) (کلومبا) (شیرتیا)
(جنطیانا) خاصه وقتیکه ضعف هاضمه ساده موجود باشد مثل وقت نقاهت امراض یا استعداد
غلبهٔ صفرا. یك ترشی معدنی خاصه (نایترو هیدروکلور) بامنفعت کامل باین ضمیمه
میشود یا اگر حالت تحریکی (اریتاسیون) موجود باشد عوض ترشی یکی از ادویه قلیایی می
توان بانها ضمیمه کرد با بسموط یا بدون ان. دلایل نفخ علامت مخصوصی است برای
استعمال تلخهای معطر (اروماتیك) که انها مؤثر تر از تلخهای خالص هستند (ولو اینکه انها را
هم نباید از این اثر محروم دانست) اثر مفیده (اروماتیك) ها معاونت میشود با دهان طیار[2]

مثل روغن (کجوپوت) یا روغن پپرمنت وصعتر یا روغن دارچین.
اگر فقر الدم باضعف قوای جهاز هاضمه موجود باشد اهن با اجسام مرّه لازم میشود که درمیان
انها (کاسیا) و (کلومبا) مرجحند.
(۱) (ناکس وامکا) در اقسام (دیس پپ) هائیکه با زبان پر بار مرافقت دارد بسیار مناسبت
دارد (ملاحظه ناکس وامکا نمایند) (طراکساکام) مقام منبع مخصوصی دارد در عوارض
کبدی وا ومرکبا با (اسد) ترشی وقلیایی میدهند اورا مصلح صفرا میدانند.
(سیرپنتری) اورا دارای قوت مبدّل المزاج محسوب کرده اند دوکتر (سر) (قارود) در
معالجه اقسام مخصوصه نقرس مزمن تعریف ازو زیاد کرده است.
یکی از تلخهای بسیار مطبوع الوی (ورچینان) است که بعلاوهٔ تلخی منافع مخصوصه دیگر دارد
در اینجا است بخصوص بادام تلخ که در ترکیب کیموی ان است که کیفیت اسد پروسیك حاصل
میکند که باعث عمل مسکن این دوا میشود. تعفین اورا در خوراکهای نیم درمی تجویز میکنند
(کاشیا) بر بعضی از هوام مودیه از قبیل کیك وامثال ان سم قاتل است او تلخ مقویست
اورا در تب (انترمیتانت) نوبه مصرف کرده اند مطبوخ ان مثل امالهٔ در کرمهای روده بسیار
مفیداست داخلا هم برای دفع این جانورها داده میشود کاشیا را در اختلال معده از قبیل
نزله و (دیس پپ سی) وفقدان اشتها در ناهقین و اسهال ناشیه از ضعف معده ووقتیکه
غشاء مخاط معده وامعی ترشح زیاد میکنند میدهند. مطبوخ ان ساده یا مرکب با سایر
ادویه مناسبه بسیار مفیداست از اجزای شرابهای طبی است که در مرضای ضعیف البنیه خلل
هاضمه وسقوط اشتها مصرف میکنند قدر شربتهای قلیلهٔ ان بهتر از زیاد ان ومطبوخ ان بهتر از کرد
انست. کومیل میخك مثل مقوی چندان مصرف نمیشود مطبوخ اورا کاه برای معاونت
عمل دوای مقیی میدهند. در اسهال تابستانی اطفال (باصطلاح عوام کرما زده میکویند)
که غالبا در هنکام دندان در اوردن طفل اتفاق می افتد که مخصوصی است بمدفوع سبز بسیار
رنکین ولای مانند مطبوخ ان در قدر شربتهای نیم درمی تا یك درم بسیار مؤثر است خاصه
کر در اول بروز مرض داده شود این دوا در سایر اقسام اسهال تابستانی نیز مفیداست.

---

(۱) ناکس وامکا اگرچه مقام مخصوص در جرك ادویه سمیه دارد در اینمواقع نیز زیاد مصرف شده و باید در جزو تلخهای خالص محسوب داشت

این دوا غلق واضطراب وسوء خلق صفل را نیز ارام میکند. از چهار ناشش دانه میخک را در یك استکان اب جوشیده تا یکساعت دم کرده هر یك ساعتی یك قاشوق چای میتوان داد او را در نوبهٔ عصب زوج پنجم ودر صداع استفراغی نیز میدهند

پاریرا براوا

دارای جوهریست معروف به (باکسین) گفته اند با (بیربری) انکورخوس هم اثراست او را در نزل مزمن مثانه میدهند بعضی ورا با (بیوکو) (اوا اورسی) واثر مخصوص به الات تناسل وادراری سوق میدهد وبعلاوه تلخ مقوی است اشتها را زیاد می کند وظاهرا بجهاز هاضمه قوت داده ورفع یبوست میکند. دوای بسیار مغتنمی است در قطع جریان از مثانه وبند وبیچ ترشح بی قاعده ومخاطی را قطع میکند واز غرایب اینکه در نزف الدم سایر اعضا اثری ندارد اورا باید در مقدارهای زیاد مصرف کرد.
درعصاره مایع ان از یکدرم تا یکدرم ونیم یا بیشتر روزی سه چهار مرتبه.
من مرضای مبتلای (سیستای سیس) را با این دوا معالجه کرده ام که این دوا را تا چند سال مداومت داشته اند که گاهی موقتا ترك میکردند که ترك اورا عود جریان خون وازدیاد ترشحات بی قاعده ادرار تعاقب میکرد. (باریرا) را در سوزاك مزمن نیز تجویز کرده اند

الاطریوم

الاطریوم حاصل میشود از شیرهٔ تازهٔ خشکیده خیار تلخ بری
ماده عامله ان راجع به (الاطرین) است که قابل ترکیب املاح نیست خواه با ترشی ها خواه با قلیائیات باشد. این دوا طعم بسیار تلخ دارد وتحریك ترشحات بزاق میکند

مسموم میخك را علایم از این قرار است. اسهال با براز سفید دوغی زبان پر بار صداع شدید با احساس فشار در داخل کله خاصه در چکان.

او مسهل قوی صفراوی ابکی است در وقت عمل با دل درد (کولیك) کار میکند و استفراغ هم میاورد در قدر شربتهای بزرك احداث التهاب معده وامعی وحجاب حاجز میکند در مستسقی مثل مسهل داده میشود بملاحظه اینکه مقدار کثیره از اب های جمع شده در بدن بخارج میریزد واستسقا را کم میکند او را در استسقای زنی وکلیوی وقلبی میدهند باید بحافظه سپرده شود که مسهل ساده قوی در این امراض بسیار مضعف است (الاطیریوم) معده را مختل واشتها را ضایع میکند وباید دانست که این دوایی است که باید با کمال احتیاط مصرف شود

(دوکتر هاید سالتر)

مسهلات او را در استسقایی که راجع بامراض (اوارتیك) وانسداد ورجعت قهقرایی دم باشد مؤکدا سفارش میکند.
مشار الیه میفرماید اگرچه ما نمیتوانیم قلب را عوض بکنیم ولی میتوانیم مقدار خونی را که قلب باید باقصای بدن براند کم بکنیم وبواسطه او را متخلص نمائیم از اجتماع دم (کونجسیون) که استسقا از و ناشی میشود.
مشار الیه گوید الاتیریوم را وقتیکه مصرف میکنند در مقادیر کم باید مصرف کرد وتعلیم میکند قدر شربت کم را در اول وهله بکوبیم یك سه سی قرین یکروز در میان تقریبا پنج قبل از ظهر چنانکه عمل مسهله ان در ده ویازده تمام میشود تقریبا یکی دو ساعت قبل از ظهر میشود.
او میگوید این معالجه ارام میکند قلب را ورفع تنگی نفس مینماید وامتلای دموی ریوی را تخفیف میدهد با یبوسایل (هیدرو نوروکسی) استسقای صدری را مرتفع میسازد.

حنظل

این دوا طعمی بغایت تلخ دارد وتحریك جریان قوی بذاق میکند. احداث اسهال بادرد وروده میکند وگاهی هم قی میاورد اسهال او ابکی. وبعد از قدر شربتهای قوبه

(سبروسی) ومخاطی وخونی واقع میشود. در قدر خوراکهای قویر احداث التهاب معده (متروانتی رمیتس) و(پری تونیتس) حجاب حاجز میاورد. مخصوصا مثل مسهل مستعمل است ولی غالبًا بلکه همیشه باسایر مواد مسهله ترکیب میشود. در بیوستهای مضره طریقه ... دادن چند قطره از تغفین (بروسی) اوست چند مرتبه در عرض روز.
(روحریغ) از تجاربیکه در حیوانات صایم کرده است اورا درجزو مسهلات مدر صفرا محسوب میدارد حنظل صفرارا بیشتر ابکی میکند ولی مواد صلبه اورا زیادتر مینماید حنظل محرك قوی غدد معوی است حنظل را مثل مسهل ابکش (دراستیك) در استسقا بکار برده اند ومثل سایر مسهلات قویه برای اخراج دیدان بکار رفته است اگرچه اثر سمی مستقیمه در ان جانورها ندارد فقط انهارا بطور (میکانکی) دفع میکند مسهلات حنظل مسقط دیدان خوبی نیستند

(الوئز) صبر زرد.

صبر را مثل محرك خفیف در جراحات استعمال کرده اند وهروقت که باینوضع بکار رفته است بسا میشود مسهل نیز واقع شده است دوکتر (جرهارو) فلادلفیایی صبر را با طریق جلد بهترین دواها یافته است چنانکه تصادف او ملتهب نمیکند سطوح متقرح را ده کندم از صبر باین وسیله استعمال که شد پنج یا شش مرتبه طبیعت اجابت میکرد که کمی دل پیچه همراه داشت در اطفال بواسطه شیر دایه که صبر مصروف کرده اسهال میاورد صبر را مقوی صفرا نوشته اند ترشح صفرا را زیاد مینماید. دوکتر (راطرفورد) بیانات (روحریغ) را تصدیق مینماید میگوید وقتیکه صبر ادخال شد بر (دوده دینام) سك کوسنر تمامی مواد صفراوی را بطور وافر زیاد مینماید اگرچه جزوی مسهل واقع شود عمده محل استعمال صبر بطور مسهل است صبر در امعای بزرك امعا مستقیم کار میکند عمل صبر بطی است از شش تا دوازده بلکه بیست وچهار ساعت میکذرد قبل از انکه کار بکند صبر احداث مسهل سدّه میکند که یك کمی نرم شده باشد نه ابکی صبر محققا در غشاء مخاطی امعی بسیار کم اثر میکند وفقط بطور ساده تنبیه بر از میکند. صبر غالبًا احداث دل پیچه وپاره اوقات زور میاورد.
چون عمل صبر بطی است خلاف خرم است اورا با بعضی مسهلات سریع العمل مرکب نمایند

صبر زرد در اقسام یبس مزمن انسب ادویه است زیراکه اثرش با اعتیاد کم نمیشود وبلکه کفته اند قدر شربت اورا بتدریج باید کم کرد (سولفات دوفر) زاج سبز را کفته اند که اثر صبر را قویتر مینماید
در موقعی که دوای مقوی مسهل لازم میشود صبر را مثل سنا بخوبی میتوان با بعضی ادویه مره مثل جنطیانا ممزوج کرد. مسهلات را کفته اند وقتیکه با مقویات مرکب شد مقدارهای جزوی از عهده کارهای کلی میایند. صبر در اقسام ترکیبات معمول است مثل ملین دنر پیل سی اعتیادی با یبوست دائمی ومطبوخ مرکب صبر (جوشنده که سابق معروف بر (بوم دو ولوی) بود بسیار دوای مفیدیست بعد از غذای شام اساس غالب حبهای نهار معروف یك کندم عصارهٔ آبی صبر است که مرکب است با عصارهٔ ناکس وامکا یا جنطیانا یا عصاره سنکونا که هر دو شکل ان بسیار مؤثر است (کوایاکام) بسیار مفید است در یبوست مفید امعی بسا میشود که موفق بشود درحالتیکه سایر مسهلات عاجز بمانند) در یبوست دائمی اعتیادی صبر بهتر از سایر ادویه است و بیشتر معمول است دوکتر (پندر) ولایت (باط) حب ذیل را تعریف میکند ... عصاره ابی صبر یك ... کندم زاج سبز (فرای سالفاسی) دو کندم این حب چند روز میخواهد تا کار بکند. در قدر شربتهای قویه اسباب بواسیر میشود. شك نیست که این عارضه را شدت میدهد ولی اغلب اطبا این فقره بواسیر را راجع بر یبوست میدانند که صبر را برای دفع کردن ان میدهند نه از خود صبر. حقیقة من معتقدم که در اغلب مواقع مقدارهای معتدله صبر که همین قدر کفایت داشته باشد برفق تلین بیاورد در بواسیر بسیار مفید است (الوین) جوهریست که از صبر بعمل میارند) بزیر جلد طولمبه بشود در اندك زمانی کار میکند باید در بیست پنج جزو اب حل بشود.
صبر بواسطه اثری که در معاء مستقیم دارد بوسیله حس مشترکه در عضوهای جوف لکن اثر میبخشد مثل رحم وغیره در موقع تقرب طمث داده شود در طمث قلیله وناقصه فایده کلی می بخشد. ما نمیتوانیم در اینجا صرف نظر بکنیم از تمجید نکات باریك بسیار اهم دوکتر (فریوز) در قلت طمث ومعالجات ان او میکوید کیفیت وحالت قوانین (نوبه) (پیریادیستی) (هر چیزی که در موعد معین ظاهر میشود) طمث را میتوان تعاقب کرده

دربان اشخاصیکه سن یاس مدتها ظاهر شده باشد بواسطه ساعات قاعده طمثی دردهائی که درزهار ودرانها واطراف فم معده پیدا میشود بابرافروختگی صورت درد های (کولیکی) درشکم واحساس ناخوشی وکسالت عمومی. درااقدام بتجدید واحداث عود دادن بجریان طمث ما باید تابع بشویم بوعدی که طبیعت خود نمای میخواهد بکند (ان وقتیست که این عوارض وخود نمائیها بروز مینماید). تاچند روز قبل ازان وقت مساعی ما باید مخصوص باشد بعمل اوردن این قصد ونیت که معلوم بکنیم ومتوجه بسازیم خون را بمشیمه واین عمل را بتدابیر عاقلانه اجرا بداریم اگراین مقصود دراین نوبه حاصل نشد باید در مقارن نوبه طمث دیگر بلکه قدری بیشتر اقدام کرد.

خطابه

.... معلوم است من دراینجا بمعالجات وتدابیر عموم سنه ضروره اشاره میکنم زیراکه این فقره باید دائما ملحوظ باشد یکی از عمده ترین وسایل که مقتضیات طبیعت را بمجرای خود جاری نماید اقل اعاده صحت است بمیزان طبیعی خود در بعضی این فقره بامقویات بعمل اید در بعضی دیگر بطریق معالجه معکوسه ومخالفه. از خطابه که مشار الیه خوانده است خلاصه میشود اقایان. انچه من میخواهم در ذهن شما مرکوز نمایم انست که تمامی دواهای (پدی لوویا) پاشویه وتبخیر با مواد گرم مثل خول خیس شده دراب جوش وغیره که بالات تناسل اناثیه وضع میشود وزالوکه بطرف داخل ران در نزدیکهای فرج انداخته میشود واستعمال صبر وسایر مسهلات مقویه وغیره باید بالاختصاص بکاربرده شود دراوقاتیکه مخصوصا الان ذکر کردیم. استعمال این ترتیبات باین قصد ونیت در سایر وقتها سوای موقع قاعده معموله ویا بعداز گذشتن عوارض کسالت موعد مخصوصه که ذکر شد ویادر میانه این فواصل درغالب مواقع بیشتر عمل طبیعی را مختل مینماید بواسطه تصمیم مشیمه باجرای عملی که دراینمواقع باجرای ان حاضر ومهیا نبوده باشد درصورتیکه حضور واستعداد طبیعی دراینموقع موجود نباشد بااین کیفیات همان ادویه مفیده از افاده خود عاجز ومعطل میماند ومضر واقع میشود درضمن همانوقت که طبیعت میخواهد باجرای فعل اقدام وتوجه نماید همان تدابیر کاررا از دست طبیعت گرفته بکرسی مینشاند بایک مثلی این کیفیاترا حالی ومحسوس خواهید داشت :— مابمشورت مدعو شده بودیم برای یک مریضه جوان که چندین ماه بود مبتلا شده بود بعوارض بسیار خطره (هستری) ودرضمن این مدت بیشتر گرفتار صداع

وکسالت روحانی وفتور وعدم اقبال بکار وسوء خلق وکسر اشتها وعدم انتظام قاعده طمث ویبوست طبیعت معمولی. رنگ مشاالیها باختر وشکایت از دردهای مختلفه میکرد واحساسات غیر ملایم مینمود وطمث ظاهر نشده بود ازوقتیکه این عوارض ظاهر شده بود. دراینجا معلوم است معالجه مزاجی بحال اوردن بنیه وقوت دادن بطبیعت باید باشد معلوم است طبیب معالج بااین کیفیات دستور العمل میدهد ریاضت بسیار موثر درچند ساعات مقرره درهوای مکشوف وخوراکهای جید الغذا بعدازان دوش تمام سرد بعدازان ترتیب طریق معالجه دواهای مقویه از قبیل ادویه حدیدی وترکیبات سنکونا استرکنین وامثال ان وبطور دقت تحقیق میکند کی اخرین طمث وقوع یافته است وکی وچگونه وچند هفته عوارضی کسلی وناخوش کننده طمث واقع شده باینواسطه رشته را بدست میگیرد که کی این حالت بروز خواهد کرد وخودش را مطمئن ومتقاعد میکند بپیش بردن معالجات مزاجی تاشش روز قبل ازوقت تعین یافته پس ازان کنار میگذارد سایر ادویه را ورجوع میکند بتدابیری که رحم را مصمم میکند باجرای عمل طبیعی خود دودانه زالو انداخته میشود بطرف داخل ران بنزدیکی فرج یکشب درمیان تاشش دانه انداخته شود (یعنی سه مرتبه) وجریان خونرا باتدبیر تبخیری تایید مینمایند در روزهای مابین زالوها طبیعت را باحبهای مسهله صبر تحریک نموده فوریا بکار اندازند وسه شب قبل ازامدن (مولیمونیا) عوارض مذکوره پاشویه های گرم باخردل استعمال میکند درهمان اوقات مالش بالیمنت های محرکه باید بپاها وراهها هرصبح مصروف شود روغن تربانتین وتعفین تداریح باید داخلا داده بشود دراینموقع لزوم ریاضت بیشتر غیر لازم میشود اگراین تدابیر عاطل ماند فورا باید کنار گذاشته شود ومعالجات مزاجی را دوباره ازسر گیرند تاهمان چند روز قبل ازموعد ثانوی دراینموقع بتفصیل همان دواها را که ذکر کردیم دوباره باید امتحان کرد حقیقة در اندک اشخاصی این تدبیر بی اثر میماند (خطابه مخصوصی قرپوز) الوین درقدر خوراکهای نیم نادو گندم مصروف میشود قلیا نباتات را گفته اند عمل مسهلی ورا معاونت مینماید. (اندروکلارك) حب ناهاری ترتیب داده است که نسخه ان ازقرار ذیل است. عصاره نوامیك والوین نیم قرین سولفات دوفر ومرمکی وسابون هریکی نیم قرین این حب را شب وناهار صرف میکنند.

عنصل سیلا

۷۶۱ دارای انواع (کلوکوسید) مواد سرشتی است. سیلیطاکسین (سیلین) (سیلینین) (سیلا) عنصل طعم تلخی دارد. درشربتهای زیاد در معده وامعی اثر شدید کرده احداث قی وهوّع واسهال مکررا بکی بلکه خونی میکند. اگر در تحت جلد تلقیح شود یا داخل حجاب بطن کرده عوارض فوق را باز تشکیل میدهد عنصل امرکز مثل مقی یا مسهل نمیدهند مخصوصاً مثل مخرج بلغم در (برانکیس) نزله ریوی در امراض قلبی مرکّبا با دیژیتال خاصه وقتیکه بعلاوه مرض قلب (برانکایتیس) نزله ریه و ترشحات غاظی زیاد باشد مصروف مینمایند مدارات ادرار کلیه امراض قلبی و در تمام عوارض استسقای میدهند

در نزله ریه موقع استعمال ان در درجه ثانیه است. (ملینر) و (فادرقیل) قایل اند که در نزله ریه (برانکاتیس) این دوا را نباید داد تا اینکه نبض نرم و جلد مرطوب شود بعبارة اخری تا درجه اول (برانکاتیس) نگذشته باشد بقول (سکودیل) عنصل با دیژتال هم اثر است و مثل (دیژیتال) کار میکند و این فقره از جملهٔ اعمال و خواص بسیار اهم انست باین جهة انرا با دیژیتال هم رتبه قرار داده اند. چنانکه (سیلا) عنصل دام و منظم میکند عمل قلب را و فشار خون را قوت میدهد فشار خون را از یکجهة بواسطه ازدیاد قوّه فعاله مخازن قلب و از یکجهة بواسطه انقباضات شریانی (بری فرال) اجوا میدارد مثل دیجیتال مدتی واقع میشود شاید بواسطه ازدیاد قوّت فشار دم چنانکه در دیجیتال ملحوظ است باین جهة در امراض قلبی مثل مدترات مصرف میشود و مخصوصا در استسقای قلبی اختصاص دارد و اورا در سایر اقسام استسقا میدهند ولی حالت ورم حاد کلتین مستلزم عدم استعمال انست.

در بسیاری از مواقع دیژیتال را با سیلا ترکیب میکنند این ترکیب در عوارض قلبی اثر معیّنی دارد خاصه وقتیکه نزله ریه با ترشحات زیاد بلغمی موجود باشد

جلب و سقمونیا

(بوکیم) بیان میکند که این دو جسم وقتیکه با صفرا ترکیب شدند مسهل واقع میشوند. بدون امتزاج با این ترشح طبیعی خنثی میمانند. این اجسام در صفرا حاصل میشوند و شاید با صفرا هم تجزیه میشوند ولی حاصل و نتیجه انها بعد از مجزا شدن تاکنون معلوم نشده

است

است. (تورین) و (قلیکول) هیچ اثری در انها ندارند مثل (تقوره کولیت) و (قیمتیلیکولیت) اثرشان در این مواد برخلاف مواد ادلینه اند لهذا (بوکیم) معین کرده با بست عمل این ادویه غلا نمیشود مگر اینکه با سودای صفراوی ممزوج شوند جلب و سقمونیا مسهل واقع میشوند با دردل خفیف و مدفوع ابکی کاهی تفرّ متعاقب استعمال ان عارض میشود و یبوست سخت بعد از ان بروز مینماید. این ادویه را در یبوست شدید لامی مثل مسهل مصروف میکنند. جلب را مرکّبا با سایر مواد مسهله در استسقا میدهند.

سقمونیا با منافع زیاد برای تلف کردن کرمهای ریزه که در مقعد متکون میشوند مصروف می شود. (روهر یخ) و (راطرفورد) از تجاربی که خودشان در سکهای کرسنه کرده اند همچو یافته اند که جلب مسهل صفراست و زیاد میکند اجزای ابکی و مواد صلبه صفرا و او غدد معاد قاق را با قوت زیاد تحریک میکند. دوکتر (راطرفورد) (سقمونیا) در سکهای صایم مسهل خفیف صفرا یافته است.

در رجعت قهقرایی خون در طرف راست قلب از (امفیسما) و (برانکاتیس) وانسداد دریچه (مایترال) سابقا فصد کردن با موفقیت تمام معمول بود چند سالست من خودم مسهلات را در این امراض که احداث دو سه دست اطلاق ابکی نماید با منفعت تردیده ام. و من باید اقرار و اعتراف کنم که این معالجه را اول دوکتر (فتریوز) ایجاد و معمول کرده است. مثل فصد این مسهلات ازاد و خالی میکند طرف راست قلب ضعیف و ممتلی را و احداث تغیرات بسیار خوب در کیفیات و صفات بلغم نموده و خروج انرا از سینه سهل مینمایند. شکل مریض اتیه یکی از انها ثبیست که کسب فایده از این نوع معالجه کرده است. از تفصیل ذیل مطلب واضح شده سر رشته بدست مطالعین کرام نخواهد داد

زنی چهل ساله مبتلای (انفیسما) و نزله شدید ریوی شده بود که قریب چهارده شب علی التوالی بطور خطرناک مبتلا بود جلد مشار الیها برنگ سربی تندی شده چشمهایش مثل از کاسه در امده و پرخون و متورم عروق فداجش بسیار ممتلی روی جلدش عرق لزج سرد پوشانده چنانکه قطرات عرق از صورتش میچکید پاهایش مثل مال میت سرد شده درجه حرارت بدنش مابین نود و نود و هشت درجه (فرین هایت) تقریبا دو سه درجه پائین تر از نقطه طبیعی. تا یک درجه سرسام داشت رایحه نفس متعفن و نفس کشیدنش بریده بریده سینه اش بصعوبت منبسط

میشد

میشد انهم بسیار کم بلغم زیاد چسبنده بی کف و چوك مانند نبض شاحق ولی قابل فشار و قرعات ثر دو دقیقه ما بین نود و شش تا صد از زیادی بلغم صدای نفس ازد و رشنیده میشد خفقان بسیار شدید داشت علامات فزیکی نشان میداد که طرف راست قلب بسیار ممتلی است. در قاروره اش یك البیومن رقیق موجود بود ولی پاهایش بخلاف همه عوارض استسقای نبود همچو ناخوش خطرناکی که صریع موت در بالای سرش پرمیزد. بعد از دادن یك مسهل که از جلب و بانضمام تارات دو پوطاس در ظرف چند ساعت امتلای عروق و داج بسیار کم شد چنانکه در روز دویم در حجم طبیعی بود ند در حالتیکه رنك عمیق سرخی بدن مبدل بقرمز کلناری روشن شد (این رنك غالباً در اقسام اینمرض در تحت خط این معالجه مشاهده میشود شاید این رنك راجع بعروق شعریه باشد که بواسطه دوران معوقه دم امتلا پیدا کرده از ضعف قوه انقباض خود را فاقد کرده در عوض خون وریدی از خون شریانی پرشده باشند که در این مورد بعد از مسهل و ارتفاع خفقان و رجعت دوران دم ظاهر میشود این رنك روشن قرمز در بشره صورت بهتر ظاهر و مرئی میشود) جلد مریضه زود کرم شد اگرچه عرق دوام داشت دست ها بمجرد تصادف هوا سرد میشد. خود مریض اظهار راحتی و خوشنودی بسیار از حالت خود میکرد در بیست و چهار ساعت بلغم تصفیه شده و این تغیر حالت نفس و صفیر ان در روز دویم بسیار واضح کشت که در انمورد بلغم چرکش بسیار کم شده و بمادهٔ بلغمی خالص زیاد شده بود در روز سیم بلغم کف الود و جزو اعظمش مخاطی بود بعلاوه کیفیت بلغم سینه نیز کاملا منبسط و صوت خواخوش بسیار کم شد از روز سیم ببعد حال مشار الیها بتدریج اصلاح شد تا از مریضخانه صحیح و سالم خارج شد. شك نیست که امتلای سمت راست قلب با امتلای دم عمومی مستعد عود است در اینموقع لازم است مسهل مصروف شود بالقطع چند مسهل لازم خواهد شد که دوباره اصلاح شود. باعتقاد من نادر اتفاق میافتد که امتلای دم وریدی با این وضع معالجه موقتاً علاج نشود اصلاح کیفیت بلغم پارهٔ اوقات در مرضای مذکور فوق دیرتر واقع میشود و یك عود و نکث جزوی با بلغم کف الود مرکب از مخاط بروز مینماید عوارض و اثار اینکه بلغم میخواهد شکل اولیهٔ خود را اخذ نماید میتوان با تکرار مسهل دفع و منع کرد. پارهٔ از اوقات این مرضی شکایت از صداع کند شدیدی یا از درد کند در بالای معده مینمایند که این علایم را مسهل و یا فصد دفع میکند ولی فصد لا فاقد فوری

میدهد. در رجعت قهقرای خون (ترای کاسپید) بطئ العلاج بانضمام امتلای واضح طرف راست قلب شاید مسهلات مفید فایده نشوند مکرر در موقع حمله (برانکاتیس) که علاوه میشود بران انسداد دوران ریوی که اتساع را زیادتر در این فقره فصد فایده اش واضح تر است. برای معالجه ترشحات و پالایش مزمن استسقای مرض برایت موافق رای (سر) (ریار برت) بهترین وسایل مسهلات (هایدراکوگو) که بجذب اب کار میکند و حمامهای کرم است او میکوید برای استعمالات عمومی هیچ دوایی بهتر از کرد مرکب جلب نیست بانضمام ضمیمه کردن مقداری بی تارتات زود کارکرده و مسهل ابکی واقع میشود. برای رفع محذور تهوع و قی که این مسهل راست نسخه ذیل را ترکیب میکند برای سن متوسط بی تارتات سه درم جلب بیست کندم زنجبیل دو کندم هفته دو دفعه یا سه دفعه صبح ناشتا داده شود. میکوید این ترکیب بی اذیت تر از مقدارهای یومیه قلیله است.

در معالجه مرض برایت حاد و یوریمیا جلب مسهل علایی است قدد شربت کرد مرکب جلب از چهل و پنج قرین الی یکدرم است سقمونیا خواه در شکل صمغ (رزین) (سقامونیوم) یا در حالت رزین ساده نادراً تنها داده میشود بر اغلب مسهلات ابکی معاون میشود هو ابطله مخصوصاً ترکیب انرا با کلمل تعریف میکند یعنی پنج قرین از رزین سقمونیا و سه کندم از کلمل در اشخاص متوسط السن برای طفل یکساله دو قرین از کرد مرکب سقمونیا و نیم قرین کلمل. در این ترکیب یك قرین رزین سقمونیا خواهد بود.

(ریوند) (ربارب)

ریوند مسهل و مقوی است و بعلاوه بعد از فعل مسهلی در اخر قابض میشود از ادویهٔ ذو خاصیتین متضادة الکیفیة محسوب کرده اند. باینملاحظه غالباً در اوّل مرض اسهال می دهند که بعد از انکه مواد موذیه و سدهٔ امعا را دفع کرد قابض واقع میشود ریوند در اطفال مسهل با منفعت است خاصه وقتیکه با دو سه مقابل وزن خود بای کاربونات دو سود مرکب باشد. (روهربغ) ریوند را همچو یافته است که در سکهای کوهنه تمامی اجزای مرکبهٔ صفرا را زیاد میکند ولو اینکه از قوه تلین عاطل و عمل خفیفی داشته باشد. دوکتر (راطرفورد) نیز این کیفیت را

تصدیق میکند دوکتر (سیتلی) درحکت دوکتر (جکسان) امیرکائی شهادت موثق میدهد
که مشارالیه تعریف میکند ریوندرا با منافع عجیبهٔ خارق العاده دربواسیر وحقیقة تریاق
مخصوصی ومسهل خاص بواسیر میداند. مشارالیه دستورالعمل میدهد که یکپارچه ریوندرا
که بوزن ده دوازده کندم باشد درووقت خواب بیوند یادو خارج سائیده دواب دهان بر
تدریج حل کنند وفرو برند یبوست شدید را رفع میکند ریوند بایوضع صرف شود اثرش بیخ
مقابل کرد مسحوق انست مشارالیه این ترتیب را دربیس دائمی نسوان حامله که بواسیر ادبت
میدهد بجویز میکند

ریوند قاروه را رنك میدهد از رنك زرد مایل بقرمزی میدهد اکرامونیا وسایر مواد قلیائی
اضافه کنند میدل بربنفش تر قرمز میشود ریوند عرق وسیروم خون وشیررا رنك میدهد
بعلاوه شیررا تلخ کرده کیفیت مسهلیت القا میکند دربعضی ادویه مقویه میتوان ممزوج کرد

سنا

سنا مسهل فعالیست که عمل ترشحات وحرکات دودی امعارا تزیید میکند غالبًا احداث تهوع
ودل پیچه مینماید سنا بخوبی با مواد حره مقویه ترکیب میشود مثل مطبوخ (فارماکوپیای
قدیم). این ترکیب بسیار مفیداست در (دیس پپ سی) که بایبوست همراه است که دارای
یك اونس مطبوخ جنطیانا ونیم اونس مطبوخ سنای مرکبست. سنا شیر مادر را مسهل میکند
واحداث اسهال ودل درد درطفل میکند (روهربخ) و (راطرفورد) درسك ضایم هیچ
یافته‌است که سنا ترشحات صفراوی را بیك درجهٔ جزویتر زیاد میکند ماده عامله سنا
(اسید کاارتك) است که با اهك دنیزی مرکبا در ترکیب کیمیوی سنا موجوداست.

کسکره سکرده

یکی از خانواده (باکساش رن) است از (امنناس پروشنیا) کشیده میشود مثل سایر
(باکشارنها) مسهل است ولی ایب تر کار میکند از مسهلهای مؤثره است وبدون درد کار میکند

وحالا دربیس مزاج اعتیادی بسیار بکار میرود کسکره را درشکل عصاره مایع از ده
تا پانزده قطره طبی (مینام) دو سه مرتبه میدهند یا حب عصارهٔ جامد اورا در قدرشربتهای
دوتا چهار کندم در وقت خواب میدهند

کسکره بخوبی پیش آمده است درمعالجه بیس دائمی ترکیبات نامحصور کسکره بدوران
افتاده از قبیل (الاکسیر) (سرب) وتعفین وغیره از همه انها بهتر عصارهٔ مایع انست که مقدار
خوراك ان موافق رای (فرازر) نباید از بیست دو کندم زیادتر باشد روزی دو سه مرتبه
اکر لازم باشد تکرار شود فرازر تصور میکند که خوراکهای زیادتر از این مورث بواسیر میشود
(هوا بیطله) اصرار دارد که استعمال اورا باید بتدریج زیاد کرد باقتضای استعداد شخص
تا روزی یکمرتبه فصل کامل اجرا کند وباز تاکید میکند که طبیب نباید درصورتیکه اثر فوری
از وندید خسته شده واو را ترك نماید زیراکه لازم است برای مدتی مثلا یك حالت اعتیادی اقلا
تا دو ماه مداومت نماید تا این عادت رفع شده وحدت دیکر جای او را اکرفته ملکه شود (۲)

(اونی ماس)

درقدر شربتهای دو کندمی مصرف میشود مسهل محرك ومقوی کبداست وکفته‌اند
ترشحات صفراوی را زیادتر مینماید قدرشربتهای بزرك ان باعث التهاب امعی میشود چندی
قبل بیشتر از حالا معمول درعوض ترکیبات زیبقی یادوفلین میدادند. اکرچه حالا بسیار
کم مصرف میشود ولی شك نیست در موقع خود دوای بسیار خوبیست وباعتقاد من بغایت
پست تر از مبدل منه خود یادوفلین وزیبق است

(سنیقا)

ترشحات غشاء شعب ریه را معاونت مینماید وشاید پالایش سایر اغشیه مخاطی را نیز زیاد

(۲) اکنون این دوا در قدر شربتهای زیادتر از ین مصرف میشود الحق مسهل قطعی العمل وبی زحمت
است با سایر مواد مسهله ومقویه خاصه ناکسی وامکا وصبر ترکیب میشود مترجم

ترنماید سنیقا اسباب یکنوع سوزش وخارش در کلو میشود . سنیقا را در (برانکاینز) نزله مُزمن مصرف میکنند خاصه در شیوخ دراینها این عارضه غالباً مرکبست با (انفیسیما) بعضی ازاد و خناق وسیاه سرفه میدهند . سنیقا را نیز راپورت کرده اند در موقعی که بکار میبرند که نقصان قاروره راجع بمرض کلیتین باشد .

مطبوخ سنیقا را اگر از چهار تا شش درم در شش تا دوازده اونز آب دم کرده در عرض یکروز بمصرف رسانده اند اثری در ادرار نکرده . این تجربه را (بوکر) در شخص خود و در یکزن حامله دیگر کرده (ملاحظه کار پارکیز در ادرار نمایند) مصرف عمدهٔ موقع استعمال سنیقا مثل مخرج بلغم محرك و مقوی در عوارض مزمنه ریوی و در درجات اخری امراض حاد سینه است که در انعوارض بسیار مفید است اگر با سیلا مرکب شود بسیار مفید واقع میشود

ادویه مسقط دیدان

انطلمنطیك

(فیلیکس مس)	(جوز ارکا)
(کوسو)	(پوست ریشه انار)
(کامیلا)	(سفوف تین)
(سنطونین)	(طراباتنین)
(موکونا)	وامثال انها

در امعی انواع کرمها متکون میشوند از همهٔ انها عمومی و کثیر الوقوع تر کرمهای پهن است (طینیا سولیام) (طنیا) (میدیو کانیلاتا) و (بوطریوسیفلاس لاطاس) (سولجان)

(حب القرع) (کرم کدو) کرمهای گرد (اسکاریا) (ورمیکولاریس) کرمهای خیطی تمام اقسام این کرمها را بسه طریق علاج است . یکی استعمال بعضی از ادویه است که با اعمال میکانیکی کرمها را تلف نمایند مثل سفوف (تین) قصدیر و (موکانا) و دیگر دادن مسهلات قویه اند که انها را از امعی خارج نمایند مثل حلب و سقمونیا وغیره و یا دادن کرم کشهای خالص که در انساج ابدان انسانی کمتر اثر داشته باشند و کرمها را تلف نمایند . باستثنای گرد قصدیر و موکانا تمامی ادویهٔ که در بالا ذکر کردیم کرم کش اند که علی العموم انها را (ورم سید) مینامند این نکته را باید بمحافظه سپرد که همهٔ اینها بیک اندازه در تمام اقسام کرمها اثر ندارند زیرا که بعضی از انها بر جنسی سم اند و بجنس دیگر بی ضرر در این خط علاج تدبیر موفقیت منوط بدادن دوای مخصوص هر جنس است بلکه در مصرف کردن انها بند بیر عقلانی بی حکمتها متعلق است که بسته بحسن تدبیر شخص عامل است . این دواها را باید بوضعی بکار برد که بطور مشبع بخورد کرمها برود . اگر در موقع استعمال انها امتلای معده وامعا موجود باشد این دواها رقیق و مخلوط بمواد موجوده در ان عضوها شده از تلف نمودن عاجز میشوند . پس انسب طریق انست که شب مسهلی داده شود که امعا را تنقیح نموده وصبح چای رقیقی بمریض خورانده از خوردن نان و غذای صبح ممنوع باشد بعد از اتمام عمل مسهل شب دوای کرم را بدهند . (فلیکس مس) برای کرم کدو داده میشود . (کوخین مستی) اعتقادش بر اینست که اینده وا ستمیتش بحب القرع بیشتر از سایر اقسام است . دستور العمل کار فرمودن از اینقرار است : —— مریض شب چای بسیار رقیقی بدون شام بخورد در وقت خواب یکخوراك روغن کرچك بخورد این مسهل مرجح است بسایر مسهلات بعلت سرعت عمل در صبح اتیه . بعد از انکه دوا کاملا کار کرد باید از عصاره (میل فورن) (فرون مال) از ده کندم الی یکدرم داد نسبت بسن مریض و مریض از خوردن غذا اجتناب نماید تا امعا بکلی تخلیه شود بعضی تاکید کرده اند که انرو بعد یکخوراك دیگر روغن یا مسهل دیگر بدهند . قدر شربتهای بی قاعدهٔ (میل فورن) اسباب تهوع و قی و دل درد میشوند این عوارض نادراً در خوراکهای معتدله مشاهده شده . عصارهٔ مایع میل فورن تا یکدرجه خفیفه ملین است باین جهة چندان بعد از خوردن احتیاج بمسهل دیگر نمی افتد . باید کرم دفع شده را ضبط کرده بدقت نگاه کرده معلوم نمایند اگر

شده واهمهٔ دوباره روئیدن ان نیست. اگرچه بعضی معتقدند که اگر سرش با
مقداری از گردنش باقی مانده دفع نشده باشد ضرری ندارد دوباره نمو خواهد کرد
(ولی این قول را اعتمادی نیست) اگر پارچه های بسیار نازك بعد ها در مدفوع یافت شود
تا یکدرجه اسباب اطمینان است که تمام کرم تلف شده باشد.

بهترین ترتیب این است که تمام مدفوع را مکرر در اب ساده منظرفی بشویند و از ململ بگذرانند
اگر سر کرم از امعی جدا شده امده باشد پیدا شده اسباب اطمینان فراهم خواهد امد.

میل فورن بطور قبول عامه مناسب ترین دواهاست بکرم کدو.

(کوسو) بتمام کرمهای پهن داده شده وظاهرا بسیار مؤثر واقع شده اگرچه چندان در این ولایت
(انگلتره) مستعمل نیست. در ولایت (اب سینا) که کرم کدو بسیار متکون میشود این دوا را
پیش از دویست سال است معمول کرده اند. قدر شربتش نیم اونز (۴ درم) در اب ساده
است که بعد از صوم مختصر بطوریکه در بالا ذکر شد داده میشود. (کوخین مستر) رایش
بر این است که (کوسو) این کرم را در پارچهای متعدده دفع میکند کمتر اتفاق افتاده است
که سر کرم را دفع بکند. (کوسو) تهوع و قی مختصر میاورد اثران در خود امعی بسیار کم است
دادن یك مسهل پس از ان معمول است. ولی باید مسهل برفق باشد

پوست ریشه انار برای کرم کدو در هندوستان بیشتر معمول است. (زلقان) مینویسد
که سیزده یا چهارده مثقال از پوست ریشهٔ تازهٔ انار را نیم خورد کرده تا بیست و چهار ساعت در
دوکیه وانکه اب خیسانده بعد از ان بجوشانند تا نصف شود بعد به سه قسمت تقسیم کرده هر یکی را
بفاصله نیم ساعت بنوشند. غالبا در قسمت دویم استفراغ عارض میشود مع ذلك مانع از
خوردن شربت سیم نباید بشود این معالجه باید تا چهار پنج روز تکرار شود اغلب اطبا ریشهٔ
خشك انار را برای این کار بی مصرف یافته اند (لندیو) و (بومتی) مادهٔ قلیایی انار را
که (پلیطین) باشد در کرم کدو بغایت مفید یافته اند. از پانزده تا بیست قرین (از ممتات
دو پلیطین) داده بعد از اندك زمانی یکخوراك روغن کرچك میدهند. بعضی از اوقات
که سایر ادویه عاجز می ماند این دوا خوب از عهده بر میاید (فرود) در صدی هفتاد و شش
نفر را از مریضهای خود با این دوا کاملا معالجه کرده است (سنطونین) ماده عامله تخم کرم است
بسیار مؤثر است برای کرمهای گرد خیطی. اثری بکرم کدو ندارد. در معالجه کرم

صولجانی دراز و کرم ریزه از دو تا چهار قرین از ان نسبت بسن شخص باید داخل یکدم یا بیشتر روغن
کرچك کرده صبح ناشتا بدهند و اینعمل را دو سه دفعه علی التوالی تکرار کنند بهتر است کمتر اتفاق افتاده
که این ترتیب از عهده مقصود بر نیاید. سنطونین را در کرمهای ریزه مقعد با روغن کرچك
مخلوط نموده اماله می نمایند (کوخین) معلوم کرده است که سنطونین مخلوطا با روغن کرچك
با البومن (لیفی) کیسه کرم امتزاج پیدا کرده این کرمها را در ده دقیقه تلف کرده است. در
حالتیکه بدون روغن اثری نداشته. مترجم گوید این قاعده را نباید مسلم دانست زیرا که
من خودم غالبا سنطونین را بدون روغن داده منفعت مطلوب بدست امده من حب ذیل را
در اینمسئله معمول دارم و خوب از عهده بر میاید ـــ سنطونین یك گندم سقمونیا یك گندم
کلمل یك گندم یك دانه حب ساخته اند از این حب باختلاف سن از یکدانه تا چهار دانه شب در
خلع معده مصرف میشود.

سنطونین را در شربت شیرین و قرص و نان زنجبیل بسهولت میتوان داد بعضی اشخاص در
اقسام بطئی العلاج سنطونین را روزی سه مرتبه هر دفعه دو سه گندم تجویز میکنند ولی این
مقدار باشده است که موروث تهوع و قی و از همه بدتر اسباب زحمت در ضبط ادرار که
چنانکه در اطفال هم که این دوا را در مقدار زیاد مصرف کرده باشند شب جای خود را نیز
ملوث کرده مجبور میشوند که مکرر ادرار نمایند. رنگ قاروره را سنطونین بسیار زرد
میکند و با اضافه کردن امونیاك بقاروره زردی مبدل بر نشت کلی براق میگردد. و از
عجایب است در اطفالی که شبها عادت ببول فراش دارند این دوا در انها مانع از این عادت قبیحه میشود
و تجربه انکه این عادت اگر راجع بوجود کرم روده نباشد سنطونین بهتر رفع میکند در صورتیکه
ادویه مخصوص این حالت مثل بلادونه و غیره از عهده نیامده باشند سنطونین کاهی صداع
میاورد کاهی در شامه و ذائقه اثر میکند و بارهٔ اوقات مناظر و مرایا را سبز یا زرد نشان میدهد
دوکتر (روزنهیم) یافته است که سنطونین اسباب (هایپیمیا) احتقان دم (رطنه
عصب باصره میگردد. مشارالیه باتفاق (اوفتان) همرای بدکه این صبغ را مستقیما
بجرم عصب باصره و خود مغز کله میدهد زیرا که انساج چشم را هم اگر رنگ داده باشد
الوان انها در مناظر و مرایا ظاهر نمیشود. دوکتر (اوفتان) و دوکتر (براون) هر دو
مینویسند که سنطونین احداث اب مروارید در چشم بچه گربه میکند ولی نتوانسته اند این

کیفیت را در چشم کوبر بزولک احداث نمایند این امد اتید سنطونین را در بعضی از امراض چشم تجویز کرده اند. مثل اورام واختلالات عصب باصره (رطنه) (اطرو پیك) که اسباب نقصان بینش شده باشد (ریموندی) و (برطین) اشاره کرده اند بمریضی که غلطًا یك (اونز) شش مثقال ونیم سنطونین صرف کرده بود دردسر ونه وسرگیجه وبی حالی وقشعریره وکودت وصعوبت تنفس اورده بود که متعاقب انها تشنّجات صرعی بروز میکرده بااین حالتها انشخص صحّت یافته بود
مستر (هوایت هید) منچستری سنطونین را در (امونوریا) اب سیاه مفید یافته است مشارالیه دوشب علی التوالی باموفقیت تمام شبی ده قرین دراین عارضه میدهد ومخصوصًا وقتیکه (امونوریا) مرکّب باشد با (کاوروسین) (اینمیا). دوکتر (ادموند) (روت) امتحان کرد سنطونین را دربیست نفر مبتلای (امونوریا) قلت طمث دردوشب علی التوالی در هفده نفر از انها بی اثر ماند باین ملاحظه مشارالیه میکوید در (امونوریا) مرکب (باکلوروسین) بی فایده است. فایده سنطونین در اینمرض از این معلوم میشود که جریان خون حیض بی درد وزحمت بروز میکند. (کاملا) در هندوستان بجهة کرم کدو بسیار مصرف میشود از اد رقدرشربتهای شصت الی یکصد وبیست کندم در عسل یاشربت قند یاکلسرین میدهند اسهال بسیار شدید میاورد.
(جوزا ویکا) را بیطارها برای دفع کردن کرم کدوی سکها میدهند درانسان هم کاهی باین ملاحظه مصرف میشود درمواقعیکه از سایر ادویه معموله فایده مترتّب نشد این دوا را میدهند یعنی نصف یا یك جزو را کوبیده با شربت میدهند.
(نیلی فان) طرباتنین را بملاحظه اثر سمی که در کرم کدو وکرم صولجان دارد تجویز کرده است طرباتنین بکرم کدو سمی است قوی الاثر همچنین اماله ان برای کرمهای ریزه مؤثر است.
(کوخنین مستیر) نشان داده است که طرباتنین حب القرع را در ظرف یکساعت تلف میکند از تمامی دواها که برای کرم خورده میشود چنانکه کفتیم سنطونین بیشتر در کرم ریزه که فقط مقعد را مبتلا میکند مؤثر است سقمونیا نیز در کرم ریزه مؤثر است انواع مختلف ادویه که برای دفع کرمهای ریزه اماله میشود تماما مؤثر واقع میشوند بعلت لطافت نسج این جانورها چنانکه یك قاشوق چایی نمك طعام در اب کمی حل کرده اماله نمایند بزودی کرم ریزه مقعد را تلف میکند. مطبوخ کاشیا با یك درم تعفین پرکلورد وفر در یك کروانکه اب ...

مفید است همچنین اب اهك ومحلول زاج سفید، ودر حقیقت هر چیزی که البیومن کیسه کرم ها را لخته وجمع نماید در معالجه کرم امعی باید این نکته در نظر باشد که غشاء مخاط جهاز هاضمه بلغم بسیار لزجی تولید میکند که این بلغم پرده ولفافه مناسبی برای کرمها تشکیل میکند زیرا که کرم در حالتیکه غشاء مخاط مجاری هاضمه وافرازات ان در حالت صحّت باشد بندرت میتواند در انجا سکون وزیست نماید لهذا ترتیب اقیه بهترین علاج برای قلع ماده اینحالت موذیه است که بعد از اخراج ودفع کرم حالت ردیه غشاء مخاط امعی باید معالجه واصلاح شود.
واینحالت امعی غالبًا در مزاج کم خون غیر سالم اطفال یافت میشود روغن ماهی وترکیبات اهنی بزودی اصلاح میکند مجاری امعی ومعده را اکرچه روغن ها را قاطبةً کرم کش شمرده اند برای دفع کردن حالت نزله غشاء مخاط امعی از دواهای اولیه که ذکر شد بی اثر بماند سایر دواهای مناسبه دیکر را باید امتحان کرد مثل نمك طعام وکلورا ید امونیا ونمکهای انیتمونی وحمام سپانجی اب سرد وریاضت خارج خانه باغذای جید ترتیباتی که اصلاح صحّت مزاج کرده صحّت کامل عود نماید

معالجات سرومی مایه که از خون کرفته شده باشد

این طریقه واسلوب معالجه ودوای جدیده تازه داخل دایره طب شده ودر اندك زمانی چنان شهرت فوق العاده پیدا کرد وذکر جمیلش در افواه والسنه انتشار یافت که بتصوّر نمیاید وباور نمیتوان کرد که علی باین زودی وباینددجه جلب توجّه عمومی نماید شك نیست که این اختراع نفیس ومکاشفه بدیع باب وسیعی را در دیوان تاریخ معالجات جدیده مفتوح خواهد کرد واین مسئله مقدمه بسیار امهّی است برای علایم واثار متروك شدن طرق معالجات قدیمه که تاکنون معمول بوده است.
این طرز واسلوب جدیده ما را مسلح خواهد کرد باسلحه بسیار مؤثره مدافعه ومجادله باامراض که بکلّی از اساس وطریقه که تاکنون در دست داشتیم جدا ومغایر است بدون

شبهه اقدامات بغایت اهم برای ثابت کردن برتری و علویت این طریقه معالجه جدیده بموقع اجرا گذاشته شده است هرگاه از کیفیات لازمه ان که عوالم عمده اکتشافات علمیه را بدست میدهد غفلت شود دلیل جهالت صرف ونهایت بد بختی وحماقت خواهد بود

مصیبت عظیم میشد اگر ما مجبور میگشتیم براینکه قایل و معتقد بشویم که اسلوب جدید شکست فاحش بطریق معالجات اولیه که ما بان انس گرفته ایم وارد خواهد اورد یا در حقیقت ارکان اساس انرا متزلزل کرده بی اعتبار خواهد نمود خوشبختانه ما محتاج نیستیم که این وحشت را بخود مان راه بدهیم زیرا که این طرح جدید وبنای نو که ظاهرا بنظر تازه میاید در روی اساس محکم قانون قدیمه وضع شده است وان نیست الا پی بردن بر تکمیل اسرار حکمت وکشف شدن علم کیمیاوی انساج وافعال حیاتیه عالم اجسام حیه طبقات سفلا و معلوم شدن اثر فعل وانفعال ترکیبات انها زیرا که نور علم و معرفت است که کشف عطا نموده ما را دلالت میکند بیک مسئله اهمی از وجود یکعده صرفه (اکونومی) یک طبقه از اعضا والاتی که در طبیعت حیوانی بودیعه گذاشته شده برای رفع حاجت بسیار عظیمی که تاکنون در پشت پرده بی اطلاعی مستتر بوده اند واکنون باشراق اشعه علم مرئی و مشاهده شده اند مثل غدد بی مخرج که تاکنون باین صفت شناخته شده بودند وحال انکه بقوه و نور علم معلوم میشود که انها مخرج معین و محدودی بوده که تمام خواص و فواید انها بواسطه صنعت کیمیوی کاملی که مخصوص خود شان است از مخرجهای معین و محدود خود در هنگام لزوم بمصرف میرسیده است فهمیدن این نکته مکتومه ما را موفق کرد ببرداشتن اولین قدم سهل و ساده برای تحقیق و جستجو کردن در خود این غدد بعضی مواد لازمه فعال مؤثره که صاحب خواص و فواید مخصوصه اند برای بدن در حالت نقصان واحتیاج ان و هما انها تدارک و تهیه و تکمیل میکنند احتیاجات ضروری را و رفع قصور مینمایند باین ترتیب بتحصیل و مطالعه علمی که مخصوص است بفهمیدن اصل و اساس امراضیکه در انها عمل و صنعت کیمیاوی عالم عضوهای ذوالیه تصرف تویرا اساسیرا جوا میدارند ما را هدایت کرد بفهمیدن اینکه این اعضا والات بدنی خود شان فی حد ذاته صاحب شعور مخصوصی هستند که بواسطه ان تعمیر و تشکیل وتکمیل میکنند پاره اعمال عمده کیمیاوی داخلی بسیار لازمی را که بواسطه ان عمل دفع مضرت وجلب منفعت مینمایند وبعد از اینکه پی باین حکمت طبیعی برده شد معلوم و ثابت شد که خود این عضوهای صغیره لطیفه ذی شعور فاعل عمل تجزیه و ترکیب کیمیاوی میشد و پاره

مواد و اجزا ترتیب و تشکیل میدهند که دارای قوه سمی و تریاقی در درجات مختلفه اند باین ملاحظه مقداری بسیاری از امراض را تدارک مواد تریاقی مینمایند لهذا بسبب اصلی بسیاری از امراض عنوان (تاکیمیا) داده شده است. یعنی (تاکسین) سم

تعیین و تحقیق اصلی و حقیقت این (تاکسین) ها رشته علم دیگر را بدست ما داد و ان این است که بفهمیم و کشف کنیم میزان و اندازه طریقه عکس عمل را که از این (تاکسین) ها در خود انساج حیه بالاختصاص بعمل میاید و این نکات در درجات مختلفه که متوالیا تعاقب میشود ما را رهبری مینماید بر کشف اسرار و حاصلات عکس عملهائیکه (انتی تاکسین) تریاق یا پاد زهر نامیده میشود که مستلزم خنثی و بی عمل کردن و یا غلبه کردن انها است بر عمل (تاکسین) ها لهذا پی بردن باین اسرار مکتومه حکمیه است که ما را امروز باین شعبه علم و دانش بسیار مهتم عصر حاضره موفق نموده است که هیچ مینماید که در عالم خودش عرصه بسیار وسیعی را مشغول بدارد یکوقتی قایل بوده اند که از حاصلات مراکز نباتی و حیوانی از انساج حیه و زنده ممکن است و چیزهای بعمل اورد که دارای کیفیتی باشد که قابلیت داشته باشد از انها انساج حیه حیوانی بعمل اید اگر این اجسام بطور امتزاج ترکیب کیمیاوی طبیعی مرکب شود احتمال قوی میرود که اجسام مختلط الاجزاء طبیعی تشکیل نماید و چنین است اعمال صحیه انساج غددی که باین طریقه طبیعی تکوین و تشکیل میدهند اجزاء والات طبیعی را و بهمان ترتیب از کیفیت امتزاج غیر طبیعی امراض بظهور میرسد و اسباب اختلال مزاج یکعضو یا کلیه اعضا میشود پس اینمسئله ثابت میکند که در اتیه بعد از اینکه این علم کامل شد بواسطه (تاکسین) و (انتی تاکسین) ترکیبات کیمیوی طبیعی انساج حیه ممکن الحصول شود. و خواهد شد

بهر حال خواه این کیفیت که ذکر شد ممکن الوقوع باشد یا نباشد ابعوامل مؤثره از جمله کیمیوی خارج نیستند و اعمال انها بالضروره تابع همان قوانین است که اصلاح و منظم میکند اعمال ساده ترین اجسام کیمیوی را باین دلایل که ذکر شد دلیلی نداریم که بگوئیم که اعمال عصاره غدد درقی از اعمال (اسید پروسیک) و (یا اسید ارسنیک) صاحب اسرار تر است. درصورتیکه ما

(تاکسین) عبارت از مواد سم قلیائی متلاشی کننده است که از (باسیلی) مکروبهای سم گزاد بعمل اید ولی اکنون در اصطلاح طب حالیه مطلق سم مکروبی عالما اطلاق میشود این سم را از هر جنس باشد (تاکسین) و تریاق اورا (انتی تاکسین) مینامند (مترجم)

این مدرك وحق را دارا شدیم علتی ندارد درصورتیکه انها را حکیمانه وعاقلانه بکار بردیم بکوئیم ۲۸۲
که مصرف کردن انها زیاده مستقیم طبیه کور کورانه است

خیلی لازم است این نکته را محافظه بسپاریم زیرا که نتایجی که بتحصیل انها تازه قدم کذاشته ایم تحقیق وتعاقب ان در معالجات سیروحی در خطوط مخصوصه بسیار معتنابر است البته حکمت ان ها مجهول نخواهد بود واین علم بما اعطا کرده است قوه دفع پارهٔ مخاطراتیکه میتوان دوج طریقه علم طبابت عصر وسطی تعبیر کرد. اگرچه حقیقتا بعضی ادعاها در باب عصاره های حیوانی پیش امده که تا یکدرجه اغراق بنظر میاید وبتبعیت کلیه انها محتاج باساسهائی است که قابل دقت و مطالعه است ولی اینمسئله مسلم است انچه را که حالا عقول ما از درك ان عاجز است ومحال وممتنع مینماید نور علم وچراغ معرفت در اتیه اورا ممکن وسهل الاجرا خواهد کرد وهر قدر قوم را قوت عدم اعمال در نقشه معالجهٔ تصوری بیشتر مقدار وصول بر نقطه ومقصود بر نتایج مستحسنه در اتیه بیشتر خواهد بود

معالجات سیروحی در دو اسلوب محدود شده است

اول استعمال سیروم یا عصاره که از اعضا یا انساج ابدان صحیح المزاج کشیده میشود برای علاج امراضی که از جنس همان عضوها وانساج بطور غلط یا سقم در انها وقوع یافته است واین اسلوبرا (ازوپاثی) میخوانند که بطریقه ذیل اشعار میکند معالجه (میکسودیما) یعنی عظم انساج مخاطی با ترشحات غیر طبیعی (یا انساج عظم درزغ علم شده است) باین طریقی که از ماده عظم درزغ سالم پاره حیوانات عصاره کشیده میشود بر عظم درق معلول اضافه میشود بعبارت اخری بطور حکیمانه از جنس سالم همجنس سقیم را اصلاح میکند واین معالجه حقیقة علاج اعانتی است.
وبطور حیرت انگیز بر تحصیل مقصود موافقت میکند در روی اساس این طریقه معالجه است علاج کلیتین (قرینولاز) منفرج که باکرد کلیه سالم کوسفند یا خوك بنا شده ویا اینکه مرض (پلوردین) غشاء خارجی قلب واختلال نبجی خود قلب بواسطه استعمال ماده پلوودین یا خود دل سالم پاره حیوانات معالجه شده بصحت عود میکند از شنیدن اینمطالب که در بادی نظر غریب ومحال میاید نباید نفهمیده رم کرده منکر شد بلکه اورا باید تطبیق کرد با قانون حکمیه که ذکر شد همین کیفیتا ست دو مسئله اینکه عصاره قلب کاو جوان اسبابی است که زیاد میکند قوت قلب

۲۸۳ وپری نبض وجریان ادرار وعدد کابولهای خون را یعنی ماده که از جنس قلب است ناچار میل بجبر خود نموده نقصان اورا میتواند تکمیل نماید اگر طریقه ترکیب کیمیاوی اورا درست بدست بیاوریم
اسلوب دویم استعمال سیروم هائی است از ابدان حیوانات زنده که خون انها با ثر اجسام مکروبهای مختلفه ذوالیه موافق قانون طب یا علم امراض با حاصلات فعالیت انها صنعتا تربیت شده باشد این نوع سیروها نیز استعمال شده است بر معالجه امراضی که همان جنس مکروب ذوالیه وقتیکه در یك جسم حی حیوانی یا انسانی کثرت پیدا کرده تولید مرض میکند این مطلب یکی از مسائل بسیار غامضه است که در روی اساس او پایه معالجات (هميوپاتك) موضوع شده ودر داخل دایرهٔ طریقه (هميوپاتيك) اجرای امتحانات ومعاینات کذاشته شده است واز حکمت طبیعی ان علاجهای کرانبهای عصر حاضره که در حقیقت اکسیر طبی میتوان نامید بدست امده است برای داخل شدن بجاده حکمت معالجه سیروحی که در اول مرحله ممتنع بنظر میاید هرگاه با نهاا ساس حکمتی وعاسلهای عنصری علاوه بشوند ممکن است که صورت امکان بپذیرد.
وبا ملاحظه تحقیق اینمسئله ما حقایق اتیه را اخذ میکنیم
مثلا شخصی که کرفته وکذرانده باشد یکنوع تب مسریرا ممکن است محفوظ شود از دوباره کرفتن ان ومعتاد نمودن شخصی با جنس سم ان مرضیکه در اول مرحله موجب تب شده بوده است با در بدن این شخص موجود شده باشد چیزیکه که ضد وتریاق این سم باشد با انساج بدن ۲ وبطوری بوا سطه ابتلای اولیه تغییر یافته باشد که استعدادش برای مضرت این سم بسیار کم شده صاحب کیفیت معنوی کلنیکال احتصاظیه میشود
(۲) بتحقیقات دقیقه در حیوانات نشان داده اند که خون انها وبلکه غالب مایعات ابدان انها بعد از مبتلا شدن بیك تب مسریه دارای خاصیتی میشوند که تریاق وضد سموم ذوالیه همین مکروب مسریه مخصوصه خواهند شد که اگر در داخل ابدان جوانهای دیگر جریان وسریان نمایند وانهارا لامحاله ناخوش میکند بعبارت اخری همان مایعات (انتی پاتیك) اند تجارب مستقیما نشان داده ثابت کرده که بواسطه همچو مایعات (انتی پاتیك) ما میتوانیم حفظ بکنیم حیوان صحیح المزاج را در مقابل شربت مهلکه همان سم که ما صحبتش را داریم
(۳) وباز ثابت وواضح شده است که مقدار زیادتر این مواد با خواصیکه ذکر شد در سیروم واقع است لهذا اسم معالجات این طریقه را سیروحی نامیده اند

(۴) اینمسئله نیز نشان داده شده است که در انسان نیز مرض مسریرا بواسطه مشبع کردن از جنس مکروب همان مرض میتوان معالجه کرد . این مایعات نه فقط صاحب قوه حفظ این امراض هستند بلکه علاج میکنند خود جمله مرض را باقوت قلع ماده لهذا اعتقاد قطعی پیدا شده است که این سیرومها تریاق واقع قلع ماده اند

(۵) اینمسئله استقرار یافته است که مرضیکه بواسطه معالجات (مکروبهای ذوالیه) علاج میشود بواسطه منافع پاره حاصلات کیمیوی است که انهارا تاکسین مینامند مطابق این است ضدان که انتی تاکسین معروف شده (یعنی ضد تاکسین) .

(انتی تاکسین) ها عبارت از سیرومهای تریاقی است بمجز بیان کردن کیفیات حقیقی وساده این عمل باین عبارات تعبیر شده است اگرچه فهمیدن طریقه اعمال واثار واسرار طبیعی (انتی تاکسین) ها در عصر حالیه بغایت متعسر است . احتمال قوی میرود که سایر سمومات که خارج از اقسام (باکتری) هستند رفته رفته ثابت بشود که انها نیز در تحت قانون معالجات (تاکسین) های (باکتری) واقع بشوند (کالمت) مدعی است که این مسئله را در سم افاعی از قوه بفعل اورده است مزید سعی بعمل اورده است از انساج حیوان و (ادمرلیك) همان کیفیت را بعلم تجزیه وترکیب کیمیاوی از مواد نباتی تحصیل کرده است مثل (رسین) از دانه کرچك و (ابادین) از تخم (جکربتی)

این محقق ومجرب ثانوی بیان میکند که یك استعداد مخصوص باثر این سموم در موشها است وسیرودم حیوانات که باسم (رسین) و (ابادین) ترتبت شده باشند بحیوان دیگر تلقیح بشود مقاومت قوی باثر این سم پیدا میکند

یعنی سیرودم حیوانی که (رزن) و (ادرن) شده قوه تریاقیت وفاد زهریت در مقابل سم این مواد دارند

بعد از اینکه این بیانات قبول عامه شد قانون معالجات (بهرین) اساس محکمی اخذ کرده انواع ترقیات علمی در اعمال طبیه ومعالجات امراض پیش خواهد امد قانون معالجات (بهرین) میمو میخوانند

(۲) (جکربتی) (ابرابسی) نباتی است که ریشه ان در غالب ممالك منطقه حاره عموما ودر هندوستان خصوصا عوض شیره ربالسوس مصرف میشود وگویا این اسم هندی ان باشد

هرکاه حیوانی مصنوعا محفوظ شده باشد در مقابل یك عاملی مخصوص مسری . خون ویا سیروم او صاحب یکقوتی میشود که هرکاه در مقدار یکصد (امونیتی)[۲] بحیوان دیگر تلقیح شود این عامل تلافی میکند مستقیما در خون بسم داخله اولیه واوراخنثی مینماید این عمل کیفیت (تاکسین) و (انتی تاکسین) را اجرا مینماید ماخود ما نزامعذور بمیدانیم از تکرار دکه قانون نیوتون که میگوید اعمال طبیعی وعکس اعمال طبیعی بالتویه در خطوط متضاده اثر وعمل میکند خوب بود قهقرا عقب رفته رجوع میکردیم بحکمت بقراط که اساس محکمی است بر بنیان عقاید (نیوتون) این طریقه که تازه میرویم تابع بشویم قوه احتفاظیه سیرومها در حیوانات ...... بواسطه سرایت باکتری برترتیب ذیل ثابت ومبرهن شده است)

(موس سپتی) باسیلی ذات الرئه (نمونیا) مال (فرید لندر) (نموکوکاس) مال (فرنکل) (وباسیلی) (تیفوئید) (ومیروس کلودا) سم وبای سیابی (باسیلی پلیوسیانوس) (باسیلی کولی کومونس) قوه احتفاظیه حاصل میشود از تلقیح باپیوند سیرومهائیکه در انها اثر تاکسین موجود است نه خود مکروب ذوالیه باید ضد ومخالف باقوه حفاظیه (امونتی) که با تلقیح وپیوند خود مکروب ذوالیه (باکتری) و (تاکسین) های ان حاصل میشود فقره اولیه را (پروفسر) (اهریق) (امونتی) (پاسیو) وثانوی را (اکتو امونتی) نامیده سریع التاثر وکم دوام است وبامقدار سیروم میکه مصروف شده است بادرجه قوه احتفاظیه که قصد شده است اختلاف پیدا میکند

(امونتی پاسیو) تا چند روز اثرش ظاهر نمیشود درحقیقت تا حیوان عبور نکند از داخل حالت عکس عمل که از دخول سم باید عارض ان بشود بعد از ان که فعل وانفعال ومقتضیات عکس عمل کاملا صورت بگیرد اثرش واضح میگردد باندازه شدت عکس عمل ومقدار (واکسین) که مصروف شده باین تفصیلات که ذکر شد استعمال سیرومهای (انتی تاکسین) مثل اسباب یا علاج حفاظیه مقدمه حملات امراض یا محض مسلح کردن بدن باقوه احتفاظیه قبل از وقت در اوقات شیاع امراض مسریه (اپی دمیك) اسلحه های بسیار مغتنم وگرانبهای با منفعت خواهند بود . مثل

(۲) (امونتی) محفوظ شدن از استعداد قبول امراض مسریه بواسطه قوه محافظه بدن چنانچه بواسطه مبتلا شدن شخصی بیك مرض گذشته یا بواسطه اسبابهای دیگر مثل ابله طبیعی که دیگر ابله نمیاورد یا تلقیح مایه که مانع از بروز ابله میشود

توه احتفاظیه که از کوبیدن مایه ابله کاوی یا طریقه پیوند مایه ابله طبیعی در هنگام شیاع مرض ابله اصل میشود ما هنوز داریم تا یاد بکیریم که تا چه درجه و مدت معالجات سیرمی جلوکیری وحفظ میکند از مرض مسریه و تا چه میزان طبیعی کیفیات انها را میتوانند تغیر بدهند تاکنون که اینقدر ها در این جاده قدم میزنیم همین قدر فهمیده ایم که هر جنس مخصوص از مکروبها باز تاکسین خود تولید انتی تاکسین خصوصی در انساج زنده مینماید . واین (انتی تاکسین) فقط در تخم های (تاکسین) هم جنس خود کارکر میشود بعبارت اخری هر انتی تاکسین در تخم جنس تاکسین خود مؤثر واقع میشود (کالمت) این رای را رد میکند زیرا که او میکوید سیروم (ضد سم افعی) در تمام جنسهای مختلفه سم مارکزیده مؤثر و کارکر است لازم نیست که از یکجنس باشد بهر صورت در این مسئله بانکشافات محققین اتیه باید منتظر باشیم (طریقه عمل اوردن (انجکسیون های سرمی) این مواد حفظ کننده را هم در شکل مایع وهم در حالت خشکیده یعنی بعد از خشکاندن سیرم در محل خالی از کثرت تنظیف شده بعمل میارند. اقسام خشکیده انها را اول باید با کمال دقت واحتیاط در اب یا در نمك اب سحق نمایند در (صدی شش) همچنین این اجزا هم باید با جوشاندن قبل از وقت تذکیه شده باشد وما غالبا برای این عمل اب کافور یا (طیمول) مصرف میکنم سیرم خشکیده کلاً حل نمیشود بعد از تکان دادن تند وته نشین شدن ان مایع صاف شده بالائی را باید ابدوزك نمایند.

جلد در نقطهٔ که ابدزدك خواهد شد کاملا با یك ماده (انتی سپتك) تنظیف شده بعد سوراخ شود سوزن وخود ابدزدك قبل وبعد از عمل فورًا باید با دقت واهتمام تمام تذکیه شود قبل از عمل سوزن وخود ابدزدك را باید در اب بجوشانند وفورًا بعد از عمل ابدزدك وسوزن و ما یتعلق بها در اب مدتی باید تذکیه شود در درجه حرارت جوش نه در حالت جوش وبعد از ان با الکول خالص وبعد با اطر کاملا بشورند بعد از عمل جوشاندن (سرنج) ابدوزك بقایای سیروم در تر ابدزدك لخته شده در هنگام لزوم تمیز کردن ان اشکال تمام اسباب ورا از هم باز کرده مدتی نموده بکار برند. تزریق باید غالبا در تحت الجلد بشود لهذا هرچه مقدار دوا زیادتر است نقطه عمل باید محلی انتخاب شود که کوشت زیاد داشته و رخوباشد مثلا در تحت استخوان مثانه در اطراف سینه یا بطن در ران ودر طرف خارج ران وامثال ان که جذب شدن ان زودتر شروع نماید اعانت خارجی برای جذب شدن مادهٔ ابدزدك لازم نیست اگر

مقدار مایع از بیست پنج سانتی کرام مکعب زیادتر باشد او را بدو یا سه نقطه تقسیم وتلقیح باید کرد. سیروم بدقت واحتیاط تمام ترتیب وتهیه شده است وکاملا بی ضرر است باین دلیل مقدار خوراك اکر غلطا زیادتر واقع شده باشد نباید اسباب وحشت کردد ابدزدك (سرنج) رسمی دکتر (کوخ) بهترین اقسام ابدزدك است تمامی قطعات ان بسهولت از هم سوا و پاك میشود نظر بمقدار قوت سیرم که حالا معمول است میزان وسعت ابدزدك بهتر این است کمتر از ده (سنت کرام) مکعب نباشد در موقعیکه ابدوزکهای سیرمی بجهة معالجات امراض مسریه (باکتریال) اجرا میشود نباید غفلت کرد از مجرا داشتن ضد مایه مسریه ساده موضعی از خارج معالجات موضعی سابق نیز در ضمن معالجات سرمی بدون تغییر دوام خواهد کرد ما حالا بترتیب ذکر خواهیم کرد (سیرم) های (انتی تاکسین) را بعد از ان سیرمهای انساج وبعد عصاره های ارزوپاتیك را

سرم انتی تاکسیك در علاج دیفتریك

این معالجه اکرچه الان در تحت اعمال تحقیق ومکاشفه است مع ذلك کمان نمیرود که در اساس ان تغییری پیدا بشود تا یکدرجه اوقات امتحانات مقدّمه را کذرانده است والان در نهایت فراوانی واطمینان بمصرف میرسد ومطابق (استاتستیك) هائیکه در این باب شده نه فقط تصدیق شده بلکه با کمال حرص وولع در اقسام شدیده دیفتریك حلقومی (فرنجیال دیفتریا) وخناق بلعومی (لونجیال کروپ) ودر تمامی اقسام عوارض اخیره که عمل ید (تراکوتومی) بنا اجرا میشد استعمال ان را دعوت وتاکیدًا امر کرده اند در شیاع دیفتریك حلقومی (فرنجیال) وبلکه در تمامی عوارض کلو که کمان میرود که مرض دیفتریك باشد یا منجر بدیفتریك خواهد شد معالجه فوری قوی موضعی لازم میشود تلقیح سیرم انتی دیفتریك از جمله اسبابهای بسیار مفید است وشاید باندازه کار او را از پیش ببرد که بچیز دیکر سوای ان احتیاج نیافتد ما بهتر این است در اینموقع بموجبات ومقتضیات مرض توجه بکنیم خواه موضعًا وخواه عمومًا

9 (ارزوپاتك) یعنی علاج مرض با خود مرض یا حاصلات ان نظر بقانون اطبای (ههبو تیبس) هر مرض مسری در ماده مسریه خود اسبابهای علاج خود را موجود دارد چنانچه ابله با مایه خود ابله علاج میشود مترجم

مطابق مظاهران بطور (کلنکال) بمعالجه مجدانه اقدام نموده نتیجه امتحانات ومعاینه (باکترو
لوجیکال) را باید بدون دلیل منتظر نشویم (۱) زیراکه اقلاً دوازده ساعت وبلکه در کلیه دوکثر
از بیست وچهار ساعت مانمیتوانیم نتایج (باکترو لوجیك) را درك نمائیم (۲) چونکه در غده بزرك
مرضائی دیفتریك بعد از درك در معاینه (باکتروجیك) تشخیص یافته تخم مخصوص مکروب یافت شده
است لهذا ما نمیتوانیم شروع بمعالجه را بیست وچهار ساعت سهل است دوازده ساعت بتعویق
بیاندازیم که تا وجود مکروب را درك بکنیم یا منتظر بشویم تمامی علامات وآثار دیفتریك ظاهر شود
بطوریکه انفاذ کرشد غالب مرضا را تا انوقت تلف میکند   ودرضمن معالجه سیرمی دیفتریك
معالجه قویه موضعی نیز باید اجرا بشود این ترتیب در تمام مریضخانه ها معمول است عقل وحزم کاملا
حکم میکند که از خارج نیز به نقطه اجتماع (باسیلی) باسلحه ضد مکروب قوی حمله نمائیم که در ان
نقطه سم اجرای فعل میکند درحالتیکه ضمنا علاج خون مسموم بدن را نیز در دست داریم درخصوص
قدر خوراك حالا معمول براطبای عامل میزانی است که بطریق قرار داده بقرار ذیل است
یك شربت (واحد) احتفاظیه (بجرنیغ) عبارت از یك سانت مستر مکعب از سیرم انتی
تاکسین است یعنی قوت این انتی تاکسین باندازه ایست که یکجزو ان ده جزو اصل سم دیفتریك را
خنثی مینماید.   برای بی اثر کردن سم دیفتریك که داخل در بدن انسان شده از
ششصد الی هزار یا بیشتر از (یونت) فرد واحد سیرم احتفاظیه لازم میشود یعنی از ششصد الی
یکهزار یونت سانتی متر مکعب با همان قوت که در بالا ذکر شد (سیرم) (انتی تاکسین) لازم
میشود که خون یکنفر انسان دیفتریك گرفته را پاك وتمیز نماید لهذا (بجرنیق) سیرمهای خود را در میزان
های ذیل بخارج میفرستد در شیشه های مخصوص نمره اول شصت نمره دویم یکصد نمره
سیم یکصد وچهل که قوة انها سه برابر است با انچه ذکر شد از سیرمیکه قوتش این میزانست ده سانتی
متر مکعب یك شربت مکفی است وهر شیشه استعداد ضبط مظروف ده سانتی متر مکعب است
پس نمره اول ششصد نمره دویم هزار نمره سیم هزار وچهارصد فرد امونتی را شامل است.
راپورتیکه از مریضخانه (مطروپلیتان اسلام بورد) رسیده امر میکند هزار (یونت)
احتفاظیه (بجرنیغ) هر دوازده ساعت تزریق شود درعرض بیست وچهار الی چهل وهشت
ساعت اول مرض مطابق شدت وخطر مرض واگر غشاء کاذب نیفتاده باشد تا چهل ساعت
دیگر روزی یکمرتبه نصف این مقدار را ابدو ذلك نمایند   قدر شربت موافق شدت مرض باقتضا

وزن مریض وسن ان باید ملاحظه وتطبیق شود
در راپورت سالیانه (مرق) یك هزار یونت را قدر شربت معمول قرار داده اند خلاصه
ابدوریك تحت جلد باید وسعت ده سانت متر مکعب داشته باشد وکاملاً تذکیه شده
باشد   وهر وقت سیرم مصرف میشود باید بدقت یونت احتفاظیه نگاه کرده معین نمایند
که ایا عدد (یونت) ششصد یا هزار یا هزار وچهارصد است وهمچنین دقت نمایند که سیرم
از خانهای معتمد رسمی خارج شده باشد در این ولایت (انکلستان) سیرم از مراکز رسمیه
ادویه احتفاظیه (بریتش) خارج میشود از قبیل سیرمیکه در تحت نظارت واداره دکتر
(سمیس وودحید) ودر عملیات خانه مریضخانه دولتی بعمل میاورند یا (مال لکین) وهمچنین
ما مصرف میکنیم مال (بجرنیغ) را در فابریك (خاقستام دمین) و (مال اران سون) برلین
در فابریك (شرنین) ومال (مرق) (دارم مستاد) ومال (پاستور) پاریس وامثال ان
پاره اوقات سیرم (بجرنیغ) را   در قیمت اعلا بسیار غلیظ ترتیب میدهند بطوریکه
دو سانتی متر مکعب تقریبا سی ودو مینام ان صاحب قوت هزار (یونت) است

روسای مریضخانه (مطروپولتین اسلام بورد) که مخصوص امراض کلوست در تاریخ ۱۸۹۶
مقدار خوراك را بالاتر از اینها قرار داده بوده است انها مینویسند برای اقسام ملایم دو هزار
(یونت) در اول ملاقات مریض باید مصرف کرد ولی وقتیکه علامات ردیه بسرعت شدت میکند
درظرف چند ساعتی مقادیر زیادتر از اینها باید بکار برد درهرصورت حدی معین نشده است بر
عده (یونت) وبدون ضرر تزریق میشود مقدار یونتی که اقتضا کرده است یعنی حد یقف (یونت)
مضره هنوز معلوم نشده زیراکه پیش از این میزان مصرف نشده است مایعات قویه که حالا درست
میکنند دارای چهار هزار (یونت) در ده سانت متر مکعب است، در بعضی دیگر هشت هزار یونت را
در ده سانت متر قرار داده است   از این سیرم در صورتیکه مرض شدید است در اول رویت
مریض از هشت هزار تا دوازده هزار (یونت) هر دوازده ساعت تا بیست وچهار الی چهل وهشت
ساعت باقتضای شدت درد مرض میکند مریض باید بکار برند با انضمام استعمال ادویه (انتی سپتیك)
موضعی.   چنانچه نمره های یك ودو (بجرنیغ) نادرا مصرف میشود
در امریکا ظاهرا قرار داد در باب استعمال (انتی تاکسین) مقدار زیاد تر داده اند

یعنی در نمره های چهار و پنج وشش وهفت قرار داده اند قوت اینها مقابل است بر دویست وسی
صد وچهارصد وپانصد یونت در هر سانت مطر مکعب فایده مقدار های قلیله این جو سیرومها
معلوم نیست)
اکر سیروم در محل خشك وتاریك نکاهداشته شود چند ماهی اقلاً سالم میماند قوت حفاظیه ان
بعلاوه کردن صدی پنج کاربولیك اسید ازدیاد پیدا میکند ونمیکذارد ترشین ورسوب بشود
از انجائیکه اطبا میتوانند جلوکیری بکنند از اثر وعمل خود سم وقتیکه داخل خون
شده ولی نمیتوانند مانع بشوند از خسارت وصدمه که تا وصول طبیب وده وارد بمریض وارد شده
است لهذا بسیار لازم است که ابدزدك هر چه زودتر اجرا بشود که اقلاً خسارت وصدمه وارده
کمتر شود زیرا که در عرض سه روز اول مطابق (استاسیتك) لزوم رعایت این نکته بطور
واضح ثابت میکند چنانچه موافق تجارب بعضیها (مطر وپولتین) که مینویسد یك شربت دو
هزار یونت غالباً کفایت بر نتیجه مطلوب در روز اول بروز مرض میدهد ولی اکر عمل بتعویق افتاده
باشد پنجاه هزار یونت در روز چهارم ان اثر را نمیدهد باین معالجه بر یکنوع ازدیاد عوارض البومن
وفلج در کلیه ملتفت شده اند ولی در مقابل منافع کثیره که از معالجه در کلیهٔ اقسام مرض دیده
شده قابل اعتنا نشده است   اثر خوب ومفیده سیرم دو نوع است یعنی یکی در اثر
موضعی که غشاء کاذب زودتر سوا شده ومنتشر ومنبسط نمی شود دیکر اصلاح حالت عمومی
بدن ظاهراً وباطناً در مطلق زوال علایم سمیه موافق رای اشرنخ در اقسام مخصوصه (دیفتریك)
(سپتیك) انتی تاکسین بسیار کم اثر میکند اثر ان در عوارض موضعی بیشتر واضح است در حالت
ومزاج کیفیات سمیه که بابدند کهای سرمی نسبت داده اند عبارت از تولید تکوین بثورات
بنات اللیل (اری ثما) که پاره اوقات انها در پارچه های مخصوص کاهی بشکل سرخجه یا سکا
لاتین ظاهر میشوند پاره اوقات هم (پربکشیا) همراهی میکند عوارض جلدی غالباً در اواخر
هفته ثانوی بروز میکند   اکرچه کاهی هم زودتر یا در بعضی دیرتر ظاهر میشوند ولی علی القاعده
بیشتر در اواخر هفته دوم است یا در بعضی درد مفاصل در بعضی هم محل ابدزدك متدمل
میشود یعنی در میان یکصد   مریض دیفتریك این عارضه در دو نفر دیده شده است عوارض
ثانوی دیفتریك باین معالجه تخفیف نیافته اند   رو هم رفته شاید زیادتر نیز شده باشد بعضی
از انها غیر مرئی بعضی در کمال وضوح از قبیل (البومنیری) وفلج که بسیار واضح اند ولی این هم

ثابت نشده است که استعداد (نفریتیس) که از عوارض نادره دیفتریك است با (انتی تاکسین)
زیاده شده باشد در کلیهٔ اینعوارض بفایده کران بهای که این معالجه در اینمرض دارد این جزویات
قابل اعتنا نیست .   خود (انتی تاکسین) را عموماً بکلی بی ضرر فرض کرده اند .   واین خواص که
در بالا ذکر شد از نتایج موادی است که از ملوث بودن اسباب ان حاصل امده است بعض عوارض
نادره از مامیل جای سوزن ممکن است با دقت ومراقبت که در پاکیزه کی اب دزدك بکار میرود
جلوکیری شود که بروز نکند .   (انتی تاکسین) را برای محافظت از سرایت دیفتریك
استعمال میتوانکرد فائد این عمل مقدمه را اکرچه در حیوانات بر ثبوت رسیده است ولی در انسان
بطور (کلینکال) حس نمیتوان کرد .   همچو مینماید که قوه احتفاظیه ان اکر هم باشد اندك زمانی
دوام دارد شاید بیشتر از چند هفته دوام نکند لهذا استعمال ان باید محدود ومخصوص باشد بمواقع
که احتمال سرایت مرض در اطفال نزدیك به مبتلایان مرض باشد یعنی وقتیکه در خانه طفلی مبتلای
مرض باشد اطفال دیکر را که احتمال سرایت هست ابدزدك نمایند که حفظ کند.   قدر شربت
احتفاظیه باید بمراتب کمتر باشد از ان که در مبتلایان مرض برای رفع مرض بکار میرود . (طبربنق)
از شصت الی یکصد وشصت (یونت) برای بنعمل قدر شربت قرار داده است   (هوبنر) در شصت
وچهار طفل از یکصد پنجاه الی دویست (یونت) باین قصد ونیت مصرف کرد بدون اثر بدی در ایام
شیاع این مقدار را تاکیداً امر میکند بهر حال باید بتحقیقات وتجارب اتیه در این وضع استعمال (انتی
تاکسین) منتظر باشیم

(قلندر) (مشمشه)

(مرضی است که عارض الاغ واستر) میشود واز انها بانسان نیز سرایت میکند که بسیار محل
ملاحظه وخطرناك ومهلك است عوارض ان عبارت است از بثورات طاول که از سرایت
(باسیلی) عارض میشود که (شوتز) و (لوفر) انها را کشف و (باسیلی مالی) نامیده اند .
(تاکسین) هائیکه از سرایت (باسیلی) مشمشه حاصل میشود در حالت غلاظت مثل عصاره
کلسرین بعمل میاید معروفست بر (مالین) ومادهٔ عامله ان نیز در شکل خشك درست میشود .
(مالین) مفید است برای تشخیص سرایت مشمشه در اسب وکفته اند با قوه محافظه را از سرایت

بعضی حیوانات دارد و علاج میکنند خود را و او را در انسان نیز برای رفع مشمشه مزمنه
که از اسب سرایت کرده باشد مصرف میکنند ولی فقره اخری اینقدرها بکار نرفته است
که فوایدان بدرجه ثبوت رسیده باشد. (بونوم) بر تبعیت (بانیر) از او در معالجه مشمشه
مزمنه انسانی با منافع زیاد مصرف کرده است یعنی تا یك درجه اصلاح مزاج کرده مشار الیه
از دوالی سه قطره چند دفعه در عرض روز تزریق میکرد و بعد ها مداومت کرد بیست و یك الی
پانزده سانت مسطر مکعب را (تقریباً یك قطره) بفاصله دو یا سه روز این معالجه در عرض یکی
دو ماه اصلاح میداد اسبهای مبتلا شده با همین خط معالجه نیز اصلاح میشدند.

وبای اسیائی

(وبای اسیائی) مواد ذوالیه مخصوصه این مرض (سپیریلام) (اجسام جاندار ذره‌ئی این مرض)
معلوم است انواع جنس های مختلفه باتوجیك دارند.
که در خون یافت شده و عوارض و علامانی را که سبب میشود راجع است بجذب شدن اهنایر
البیومن مسموم یا مواد (تاکسین) که حالا معروف (بمیکروب) شده است.
بسیاری از تجارب ثابت کرده است که حیوانات مستعد این مرض قبول قوه احتفاظیه کرده اند بر
واسطه قدر شربتهای کوچك تلطقف اخلاط که تربیت شده باشد از جنس مخصوص مواد ذوالیه
این مرض یا با ابدزدك کردن مقدار زیاد مواد عقیمه این مرض. در مسئله ثانیه قوه مدافعه
محافظه باید با بعضی انتی تاکسین سوق شود. همچو معلوم میشود اختلاف و تفاوت مخصوصه
مابین اقسام مختلفه مواد حیه وبائی موجود است چنانکه در اجرای کیفیت احتفاظیه ملاحظه شده
است که در یك جنس مؤثر و در دیگری بی اثر است.
در اسپانیا در تاریخ هزار و هشتصد و هشتاد و چهار در ایام شیاع (اپیدملك) وباد وکتر
(فرین) عده زیادی از بنی بشر با ماده خالص تخم وبا در آب گوشت تزریق میکرد که هر نفری یك

(سپیریلام) علم شده است با اجسام جان دار ذره امراض مسریه که با چشم بی اسلحه دیده نمی شود
(باتوجیك) صاحب قوه سرایت در انسان است.

سانت مطر) مکعب در هر بازوی مریض میزد و بعد از پنج روز تکرار میکرد راپورت مخالفانه
هیئت مامورین تحقیقه فرانسه در این باب بر ضد اعمالات دکتر (فرین) رسید که ظاهراً خیلی
حاسدانه و مجهولانه و متغیرانه و مختصر بود و موافق راپورت (مشکپی) بسلطنت متحده انکلیز
موافق حساب (استاتسیك) رسمی بعد از مامورین فرانسه بطور صحت و اعتبار جمع و معاینه
شده بود منافع طریقه معالجه دوکتر (فرین) را بطور قطعی تصدیق میکرد.
پیشتر از آن موسیو (هافکین) یکنوع طریقه ابله کوبی ترتیب داده بود که با کمال دقت در هندوستان
با منافع واضحه بموقع اجرا گذاشته شد
هم چنین اشاره میکند باین نکته که سیرم حیوانات که دارای قوه حیوانی یا فاد زهری میشوند کم ماده‌ئی را
شاملاند که میتوان بموقع علاج واقعی مصرف کرد ولی طریقه تحصیل عجالتاً محتاج انتظار است

(ابله)

در باب قوه حفاظیه ابله در مقابل این مرض بواسطه ابله کوبی که از اعصار گذشته امتحان شده مقام
خود را ثابت کرده جای حرف باقی نمانده و بطریقه قدیمه ابله کوبی غلبه فاحش نموده (حاد) (هیل دو
فوبیا) یکنوع اجسام ذوالیه ذره بینی در این مرض فرض شده بود ولی تاکنون ثابت و مدلل نشده بود
با طرق مختلفه سم (سك حار) تلطیف و بطوری ترتیب و تبدیل داده شده وقتیکه تلقیح شد بحیوانی
اجرای قوه احتفاظیه میکند در مقابل مرضی که عوارض (حاری) را نشان میدهد.
برای اینکار خرگوش انتخاب شده است. باین ترتیب که حفظ و نگاهداشتن مغز حرام مسموم با ماده
این مرض در هوای خشك قوت ماده سمیه ان زیادتر و تلطیف میشود همان نوع مغز به حیوانات
حاده در کمال گرمی و دقت تلقیح شده و ترتیب ابدزدکهای تلقیحیه بطوری است که معروف به (انطیلو
است (یعنی بتدریج مقدار او را زیادتر کردن) شروع میکنند با ابدزدکهای بسیار رقیق کم قوت
و ختم در ویراس قوی مینمایند.
(ستاتسیتك) این اداره تاسیسیه مدعی اند که عده تلفات را در اشخاص

مترجم گوید در این ایام وبای اخری که از سنه هزار و سیصد و بیست که در آذربایجان شیوع کرد من خودم
از ابدزدك (انتی کلورا) منافع زیاد دیدم و خودم و اشخاصیکه از من حرف شنوی داشتند کوبیده شدند
و یکی از آنها نگرفته در صورتیکه من خودم با مرضای وبائی سر و کار داشتم

که با حیوانات حاره گزیده شده اند درصد نفر بیك نفر تنزل داده اند. از تجاربیکه در حیوانات مختلفه شده است ظاهراً همچو معلوم میشود که ابدزدك ها تیکه این ویروس را بداخل ورید میکند مثل تلقیح معمولی مفید است. (لتونی) (واسکانی) یك ترتیب معالجه سیرمی تشکیل داده اند از خون سفید حیواناتی که خون انهارا باین سم قاد زهری کرده اند انها معتقد ندکه طریقه انها در تمام مدت کون تا دقیقهٔ اول بروز علامات مرض حادی قابل مصرف اینست مطابق قول (سترن بورغ) که در مسئله فوق طرف شور است ما این حکمای صاحب تاسیس مشغولند که (انتی تاکسین) این فقره را ترتیب و تدارك نماید بهرحال اکنون اسلوب این معالجات خیلی محل اختلاف فیمابین اطبای حاضر است گزران (نیتانس) این مرض را نیز معالجه با بدزدك تحت جلدی یا یکنوع انتی تاکسین مخصوص پیدا کرده اند ولی بثبوت فایدهٔ ان عجالتاً دراشکالات است دلایل این اشکالات باین ترتیب مطرح مذاکره است

(۱) اشکال دارد معین کردن عده موتی را با صل اینمرض این معیار تلفات که از طرف حکمای معروف باختلاف تعین یافته درصدی از هشتاد تا نود است

(۲) تفاوتی که معلوم شده است کثرت تلفات نسبت بطول و قصر مدت کمون مرض هرچه مدت کمون کمتر شدت مرض و کثرت تلفات ان بیشتر میشود این را (کنستاك) میگوید اشکال این مسئله از عدم مبالاتی است که درباب تمیز دادن انواع حاد مرض از مزمن ان نشئت میکند

(۴) مطابق بیانات البرتونی ایا استاتیستك های بعضی از مجربین جنوبی محل اعتماد است یا خیر یعنی معالجات غیرموفقانه انها تخفیف یافته است یا خیر

(کنستاك) قایل است که معالجات سرمی تغیری در تشخیص مرض در حالت حاد و اقسام بشدیده نمیدهد اگرچه در اقسام ملایمه تخفیف میدهد اوجاع و تشنجات و قلق و اضطراب مرضی را سیرمی که غالباً مصرف میشود مال (بترونی) و (کالی) است که در (مرق) درست میشود و اکثر انها خشك است. (بهرنیغ) نیز یکنوع (انتی تاکسین) ضد کزاز درست کند (کنستاك) محدود میکند عدد موتی را در شصت و هشت نفر بر بیست و شش نفر یعنی درصدی از سی و هشت الی بیست و سه نفر

وضع معالجات حالیه همچو معلوم میکند که مقدار زیادان بمعیار یکصد سانتی متر مکعب سیرم است قدر شربت بزرك که بیك نقطه تلقیح میشود نباید از بیست و پنج سانت متر تجاوز نماید یکصد سانت متر معیار قدر شربت قطعی است لهذا مقدار شربت باید منوط و مطابق باشد

بعوارض

بعوارض و علامات مرض و نتایج حاصله ان. (اوسلو) قدر شربت اولیه را از بیست الی سی سانت متر مکعب قرار داده است از سیرم مایع از پانزده تا بیست در هر پنج تا ده ساعت باقتضای اثر وی و دو جزو از بیست پنج گرام از انتی تاکسین خشك معیار شربت اولیه قرار داده است و شش جزو از صد جزو گرام در شربتهای بعد. چنانچه بیان شد بنا میشود که احتیاج بقدر شربت صد (سانت متر مکعب) از سیرم مایع میافتد سیرم انتی تاکسین (تتناس) که ار باید از اداره دواسازی حفظ الصحة بتحصیل شود

سم افاعی

ما ممنون منت و مجبور تشکریم بر پروفسر (کالمت) از (لیلی) در استکشاف و اختراع معالجه سیرمی برای این نوع سم در اداره عملیات خانه (پاستور) در (لیلی) بادستور العمل او سیرم (انتی وینو) ضد سم افعی ترتیب میشود این سیرم از اسبهائی تهیه میشود که خون انها را کیفیت پادزهری نسبت بسموم افاعی داده اند تجارب (کالمیت) باین سیرم و قوت حفاظیه ان حیوانات را در مقابل مار گزنده بطوری ثابت شده که جای انکار نیست و قوهٔ تریاقیت ان و اثر مفیده اش در مقابل این سم وقتی است که سم سرایت کرده باشد بعد ابدزدك شود این قدرت (انتی تاکسین) باندازه ایست که بسا شده تا وقتی که حیوان مار گزیده که نزدیك بفوت بود در ابموقع تلقیح کرده اند مستخلص کرده است. این سیرم در عدهٔ بزرگی از انسان با موفقیت کامله مصرف شده است خود (کالمت) در هشت نفر این نوع عمل را اثبات کرده است تمام انها اصل گزیدن مار محقق بود یا با گرفتار شدن خود جانور یا با سایر دلایل مقنعه غیر قابل انکار. ترتیبات ان از اینقرار است (معالجه مسمومین) مارگزیدگان شامل است باستعمال ابدزدك سیرم (انتی وینوس) از این سیرم یك خوراك ده سانتی متر مکعب در اغلب اقسام کفایت میکند ولی در اقسام ردیه و شدیده یا انهائیکه دیر رسیده اند و معالجه بتعویق افتاده باشند باید باسه مساوی ان یکدفعه ابدزدك شود شرایط احتیاط و تنظیف در کلیهٔ عمل مثل اینکه در سایر عوارض ذکر شد باید کاملاً مجرا شود هرگاه علامات و عوارض بسیار شدید بوده انذار بموت نماید ابدزدك را باید مستقیماً بر اورده اول بعضی از وریدها که نزدیك جلد باشد بنمایند سیرم ضد سم افاعی

در کلیه

در کلیه اقسام و اجناس سم افاعی مختلفه مفیده و مؤثر است حتی در سم عقارب نیز مؤثر و مفید است. استعمال سیرم (ونینوماس) بر سایر تدابیری که برای منع سرایت و نشر سم در سابق بوده است هیچ مخالفت و ممانعت ندارد و هم چنین تدابیری که برای تلف کردن خود سم در محل لدغ که معمول است از بستن بند وغیره باز باید بکار برند چنانکه باید بندی در بالای محل لدغ بپیچده و سفت بر بندند و زخم را باید کاملاً با (اسید کرمیك) یك جزو در صد جزو یا بهتر از ان محلول تازه (هیپوکلوریك اهك) یکجزو در شصت جز واب جوشیده تذکیه و تنظیف نماید از احراق و داغ محل زخم که سابق معمول بود بجز اذیت فایده و حاصلی عاید نمیشود با یك (انتی سپتیك) صحیح محل زخم را شستن و بستن از معالجات موضعی قدیمه بغایت مفیدتر است. مالش ظاهر جلد بجهة بلند کردن مریض باید اجرا بشود مقویات قلب و الکول و قهوه وغیره مفید نیستند سهل است بالقطع ضرر میکنند.

معالجه حیواناتیکه مارزده باشد از قبیل اسب و گوسفند وغیره هم بهمین شکل باید اجرا شود.

مترجم گوید در معالجات سیروم که تازه داخل دورهٔ طب جدیده شده انواع اختراعات شده و بر بسیاری از امراض (انتی تاکسین) ایجاد کرده اند چون هنوز در موقع امتحان است و فایدهٔ انها کاملاً ثابت نشده و بدوران عمومی نیاورده اند در نزد عموم اساتید مسلم الثبوت نیست و بعلاوه بدست آوردن انها در عصر حالیه و با این وضعی که ما هستیم نمیتوانیم از انها فایده ببریم لهذا از ترجمهٔ شرح و تفصیل انها صرف نظر کرده و منتظر تکمیل و اثبات انها شدیم

این نکته را نیز باید بعرض ارباب خبرت و بصیرت عرضه دارم که انچه بدلایل تجربت ثابت و محقق شده است و عقل حکم میکند اثر تمام سمومات حیوانی و نباتی و جمادی (معدنی) باعتیاد رفته رفته کم میشوند از فعالیت می افتند یعنی از اثر مهلکه فوری باز میمانند چنانکه اشخاص عادی به تریاك و عادی بسم الفار و عادی بروایح منتنه و عادی بحمامهای ایرانی و عادی بسکونت شهرهای پرجمعیت کثیف وغیره هم این اعتقاد مترجم را ثابت میکنند. زیرا که بالقطع اشخاص غیر عادی باین کیفیات اگر اندك زمانی بخوردن سمومات سابق الذکر یا عوالم فوق از روایح منتنه وغیره نمایند تلف یا مریض میشوند همین طور است اعتیاد بسمومات مسریه امراض که در اشخاصیکه اعتیاد بانها نداشته و خو نگرفته اند فوراً تلف میشوند. نظایر این کیفیات در (وبا) و (ابله) و سایر امراض مسریه زیاد است اگر شخصی با معان نظر در انها نگرد این مطلب ثابت شده شبهه

باقی نمیماند بعضی از انها را محض مزید بصیرت مطالعه کنندگان محترم بطور ایجاز و اختصار معروض میدارم از انجمله است سم (ویروس) سفلیس که در عهد حضرت موسی علی نبینا واله و علیه السلام در وادی لبنان در بنی اسرائیل که از دست فراعنه و مشاق انها مستخلص شده بودند شیوع کرد چون خون و انساج انها باین سم عادی نبود در اندك زمانی تمامی اعضای بدن انها قطعه قطعه میریخت بعد خونها بتدریج و مرور ایام عادی و مشبع شد دیگر ان کیفیت فوریه را در روی کره پیدا نکرد مگر در این ایام اخیره که قشون انگلیس بفتوحات افریك موفق شدند چند نفر از نسوان وحشی افریك که با انها ملاقی شدند و مبتلای سفلیس شدند چون این سم زمین ساده بی غل غش و بکر یافت همان بیداد را کرد که در قوم موسی می کرد که اسباب وحشت فوق العاده شد باز همین کیفیت در سم مسری مرض سم ابله است چنانکه در مواقع دیگر مکرر اتفاق افتاده ولی انچه علانیه و اشکار در این ایام اخیره که هنگام تحریر این اوراق واقع شده شاهد و حاضر بودم این بود در خانهٔ محقری که مشتمل بود بیك اطاق بی حفاظ هیچ گونه اسباب حفظ الصحه موجود نبود و اهل خانواده سوای پدر و مادر مشتمل بود بر سه طفل کوچك سه ساله و دو ساله و یکساله که هیچ یك از انها را ابله نکوبیده بودند طفل وسطی گرفتار مرض ابله شدیدی شد و مراتب و درجات ابله طبیعی را در صورتیکه با این دو طفل در یکجا بود طی کرد و مرد بعد از ان این دو طفل دیگر ابله در آوردند در کمال سبکی و سهولت بطوریکه طفل سه ساله هرگز از بازی خود دست نکشید و طفل کوچك تر هرگز از بشاشت و خرمی که مخصوص صبیان است باز نماند این کیفیات را بچه باید حمل کرد الا اینکه بگویم این دو طفل در مدت سیر مرض و ابتلای طفل اول بتدریج بسم مسری ابله عادی و خون انها از این ماده مشبع شده ترباقیت پیدا کرد و دفع نمود کیفیات مضره مرض را محمل دیگر نمیتوانیم قرار بدهیم همچنین در ایام شیاع وبا در اول مرحله در یکشهر مبتلایان وبا را علایم ردیه و مهلکه شدید تر عدد اموات بیشتر بعد بتدریج عدد مبتلایان و درد ائت عوارض مرض کمتر می شود و عدد موتی رو بتناقص میگذارد تا اینکه در باقی مردم بلا اثر میماند در مخصوص دلیل حسی این است که بگوئیم که مزاج اشخاص مقیم شهر و بائی بتدریج اعتیاد پیدا کرده سم وبا بقوه اعتیاد از اثر افتاده پس اعتیاد اولین شکست قوت و سورت هر مرض است و در روی این اساس بنیان معالجات سیرمی گذاشته شده است و تلقیح ان بچون باین کیفیت اثر کرده

مریض را ازهلاکت مستخلص مینماید واینکه در خبراست که هجرت کردن ازمحلی که مرض مسری شیاع یافته است وقتی مستحسن و مجاز است که مرض درانمحل شیوع کامل نیافته است وبعدازانکه شیاع یافت شد نباید ازانمحل خارج شد حکمت اینمسئله که ذکر شد واضح مینماید زیراکه اهالی انمحل هنوز کاملا الوده نشده اند اگر هجرت نمایند مصون خواهند بود اگر بعدازالوده شدن مهاجرت اختیار کنند خودشان که الوده شده اند سهل است بهر نقطه که وارد شوند اهل انجارا نیز الوده خواهند کرد. بعلاوه این کیفیت محسوس وثابت است اشخاصیکه در وقت شیاع مرض از شهری قبل ازوقت مهاجرت کرده باشند اگر کاملا انمحل ازسم وبا پاك نشده یعنی مدت طولانی ان ارتفاع مرض نگذشته باشد عجله در مراجعت نمایند باوجود اینکه ظاهرا دران شهر درمیان اهالی اثری از وبانیست بعدازمراجعت مهاجرین دوباره وبا شدت میکند دلیل اش اینست هنوز مکروب وبائی مرض درمیان ساکنین باقی است منتها اهل انجا بحکم اعتیاد بتدریج با اثر و مضار سم وباعادت کرده بدن انها مشبع شده است این اشخاصی که ازاطراف وجاهای سالم که درانجاها این مرض نبوده است وعادت باثر این سم نگرفته اند بعد ازمراجعت مبتلا میشوند ودوباره مرض بنای طغیان میگذارد این امثال ساده که ذکر شد ثابت بلکه محسوس میکند که عادت چه قدر در سرایت وکیفیات سمومات مسریه وغیر مسریه اثر دارد پس اینکه تلقیح مواد مسریه امراض مانع از سرایت وعوارض ردیه میشوند باعتقاد من عادت وخو گرفتن امزجه است باثر انسم منتها دانستن کیفیات و مقادیر امتزاجات کیموی هم انها محتاج بعلم وبعمل وتجارب وزحمات بیشمار است که در اتیه بنور علم وچراغ معرفت ازپس پرده غیب بعرصه مشهود قدم خواهد گذاشت.

تدبیر اغذیه

ازانجائیکه میدان اغذیه مناسبه که حیات مریض وبقای انسان بسته بان است در میان اطبای مملکت ما بسیار تنگ ومحدود وسه چهار غذای ناقص القوه برای مریض نداریم واگر چند صباحی ناخوشی شخصی طول بکشد ازتکرار یك غذای محدود متنفر شده ازمیل کردن ان عجز پیدا کند ومسلم است درحالت نقاهت اشتها کم است واغذیه مشتهی ومقوی لازم که میل طبیعت را بسمت خود بکشاند نه اینکه عدم میل وبدی غذا معاون بهانه جوئی مریض در خوردن غذا شده

تدبیر غذا

طبیعت بکلی تحلیل برود لهذا محض اتمام وتکمیل خدمت خود بابنای عزیز وطن لازم دیدم فصلی هم در ترتیب غذا ومقتضیات ان ترجمه واضافه این کتاب نمایم که فواید ان ازین باب هم شامل عام باشد ودر نظر ارباب کیاست امیدوارم اجر این خدمت ضایع نگردد. وقبل ازشروع بمطلب بیکی دونکته اشاره خواهم کرد اولا بسیاری ازامراض یعنی تمامی کروبا اختلالات هاضمه (عوارض مزمنه روماتیك ودولاب (دیابیطس) شاید درجرك امراض هاضمه منسلك باشد. فربهی واستعداد تراکم شحمی که امثال ان متعلق بنقشه وتدبیر اغذیه است پس ترتیب دادن انها موافق قانون حکمت طبیه اولین مطلب محتاج علیه است درحقیقت اولین تدبیر در هرمرض ملاحظه کیفیت غذا است. بعدازان دوا واحتمال دارد اگر ما همیشه این نکته را درنظر داشته باشیم که حیات شخص همواره متعلق بتدبیر شایسته غذائی وبس که پرورش دهنده بدنست اگر این رعایت را همیشه داشته باشیم دیگر در معالجه مرض کمتر عجز بهم میرسانیم وبعلاوه هیچ اسبابی که ازادویه در دست نداریم میتوانیم ادعا بکنیم که بدون غذای جید مریض را میتوانیم علاج نمائیم وهر قدر دوا خوب باشد الان دراین دقیقه میتوانم اینمطلب را ثابت نمایم دوا ازهر قبیل باشد ازدوشق خالی نیست یا دوا کم کننده قوت یا زیاد کننده انساج است درهر دو صورت داخل غذا خواهد شد ادویه علی العموم یا مثل مقوی محرك یا تابع نفاذ حالات باید محسوب شود نمی تواند تنها جای احتیاج بسیار اهم طبیعت را پر کرده بگیرند. انها باید قوت بدهند کیفیت اخذ قوا وعاملین بدل ما یتحلل را و باید خدمت بکنند برای پر کردن مخزن های قوای طبیعت که امراض یا بوسایل دیگر انها را طبیعت باسراف صرف کرده وخراب وخالی نموده اند

بحکم سنه ضروریه وصحیه فواصل مکفیه درمابین اغذیه قرار بدهیم که در شبانه روز از سه عدد تجاوز نکنند وفاصله انها ازچهار ونیم الی پنج ساعت متجاوز نباشد سابق دکتر (پاریس) دراینمسئله اینادکی زیاد داشت. درصورتیکه درحالت صحت اعضای هاضمه صحت خود شانرا فقط از اغذیه ساده خوب پخته شده میابند پس لازم است در حالت مرض باین نکته بهتر توجه شود که غذا اجیدا قسام ومقوی انها باشد —— این ملاحظه باید بطریق اولی هم غذا وهم وقت انرا طوری ترتیب بدهیم که بسهولت ببدن جذب شود وزودتر اسباب جلب قوت بدن وبدل ما یتحلل گردد.

در مقدمه این عمل در حالت ضعف هاضمه ما اول رجوع بشیر کرده بالبعضی تغییر و تصرفات بعد
باب گوشت بانضمام بعضی از لعابیات و نباتات و بتدریج میزان او را بالا ببریم بر تخم مرغهای نیم برشت
بعد بماهیهای سفید و جوجه و گوشت که متعاقب هم بترتیب برسد تا برسیم بغذای حالت صحت
باید در اینجا استعداد شخص را بطوریکه در دوا هست از افراد ابواب اغذیه نیز خود را نشان
میدهند اشکار بکنیم بملاحظه این نکته پاره اشکالات در تحلیل رفتن غذا در اشخاص مختلفه
المزاج حاصل میشود این فقره بیشتر در غذاهای نشاسته و لحوم است که در بعضی صاحبان سوء
هاضمه خاصه در ساکنین شهرها و اشخاصیکه عادی بریاضت بدنیه نیستند واضح و اشکار
است همچنین در اشخاص فربه زحمت این نوع اغذیه بیشتر است .
در مبتلایان دولاب خاصه در اقسام حاد نشاسته و شکر را سم فعال دانسته اند در مبتلایان
روماطیزم و نقرس از این نوع اغذیه باید بقدر امکان پرهیز داد در تمامی این عوارض که گفته
شد اجتناب از اغذیه نشاسته و شکری اسباب علاج یا حفظ از شدت مرض است لهذا برای
انها چند فقره ماده غذائی مثل مال (مینطین) و (ارتل) و (ابسطین) دواوب معین کرده
اند و باز دستور العمل بسیار مفید ذیل از دوکتر (سالسبریت) .
دوکتر (سالیس بری) میفرماید که در صاحبان مرض نقرس و روماطیزم مذکور و دولاب
غذا باید منحصر و محدود باشد بگوشت و اب داغ و گوشت ماهیچه و دنبه ترب بری و این را باید خوب کوبیده
و با کره و فلفل نمک سرخ نمایند استعمال بعضی از (سوسها) و خردل و اب لیمو و یکقدری کرفس منزی
خوردنی جایز است در میان غذا هیچ مشروبی نباید صرف شود مگر دو ساعت قبل از غذای
تمام از نیم تا یك کروانکه اب داغ مابین درجه یکصد و ده تا صد و پانزده (فرین هایت) یعنی مثل
چایی داغ صرف شود اگر اب تهوع بیاورد دوکتر (سالسبوری) پاشیدن جزوی نمك طعام را
تجویز میکند یا مقدار بسیار جزوی چایی یا قهوه با نیم قاشق چایی خوری (سریت امونیا ارومتکا)
داخل نمایند طول مدت معالجه متعلق باصل طبیعت مرضی و عکس عمل غذا است ولی استعمال
اب داغ تا چند ماه بلکه چند سال باید موقوف نشود مقدار گوشت نباید از نیم کروانکه تا یك کروانکه
در تمام غذای شبانه روز تجاوز نماید باین ترتیب از دو الی شش هفته باید مداومت بشود بعد از
ان بتدریج بغذای نباتی و نان شروع نمایند قبل از انکه باین دوره اقدام شود باید میزان گوشت را
بترتیب تغییر داد (قرارتمه) گوشت شیشك و بره و شکار و مرغ و ماهی کاد و سایر ماهیها را اب

پز بعد قرارتمه بدون روغن طبیعی خود و تخم مرغ جوشیده وغیره دوکتر (سالسبوری) عوارض
سابق الذکر را باین ترتیب معالجه میکند که مطلقا نشاسته مصرف نمیکنند و استعمال اب داغ از
یك تا دو ساعت قبل از هر غذا و پنج ساعت قبل از خواب میدهد غذا بدون شك علاج می
کند بعضی از اقسام سوء هاضمه را که متعلق بر نقرس و روماطیزم است در عرض هم باید این شکل
تدبیر اجرا شود در عرض دو سه هفته علایم منافع ان ظاهر میشود .
دستور العمل درست کردن کباب نرمه موافق دستور دوکتر (سالسبوری) دو سیر نرمه
گوشت پاك شده از رك و پی و شحم با نمك فلفل تربیت کرده هیچ ماهی نریخته درست بکوبند
تا نرم و پهن شود ولی کلفت باشد در روی اتش ملایم نرتند گذاشته هر دقیقه یك دفعه تا هشت
دقیقه بگردانند بعد از هشت دقیقه از روی اتش برداشته در حالتیکه داغ است قدری کره
خام تازه بروی ان بگذارند در بشقاب گذاشته بمریض برسانند

تدبیر اغذیه برای مرضی

(اول) یك کروانکه گوشت ماهیچه یك سیر و نیم جو مقشر یکدانه سیب زمین نمك و فلفل
بقدر کفاف و یك چارك اب تمام اجزا را در یك دیك ریخته تا چهار ساعت بملایمت بجوشانند
بعد صاف نموده گرم بمریض تقدیم دارند
(دویم) یك کروانکه نان خانه یك سیر کره یك چارك گوشت پشت گردن نان و کره و گوشت را باهم
بجوشانند و با چنگال بهم بزنند پخته تا همه بهم مخلوط شوند بعد صاف نموده اب او را بمصرف
برسانند
سیم سوب تاپیاکو
یك سیر و نیم تاپیوکا عثمانیها (تاپیوقه) مینویسند و یك چارك گوشت پشت گردن تاپیوکا را
با گوشت پشت گردن در اب سرد ریخته روی اتش ملایم بگذارند تا بدرجه جوش برسد و بملایمت
بجوشانند تا درست بپزد بمصرف برسانند
چهارم سوپ سادین
در دانه تخم مرغ یك کروانکه خامه شش مثقال نیم کره تازه نمك و شیر بقدر کفاف و کمی ادویه

لعاب وغلیظ کردن ان .

تخم مرغ را در دست بهم بزنند تاکف بکند بعد یك یا تا برریخته بعد اجزاء داخل کرده اردرا
بپاشند باندازه شیره انکور غلظت پیدا کند در دست بهم بزنند وبعد بشکل دیزه کوفته کرده
در کره خام سرخ نمایند بعداب کوشت بی چربی ساده وداغ روی ان ریخته بمصرف برسانند

پنجم ابکوشت (بیف اسانس) کوساله

یك کروانکه کوشت نرم تازه عاری از تخم وار .. باساطور کوبیده درست ریزه نمایند روی
ان چهل مثقال اب خالص وشش قطره جوهر نمك وپنجاه کندم نمك طعام ریخته درست بهم
زده سه ساعت درجای خشك بکذارند وبعد از ان اجزا را از وا له کذرانده وقدری
فشار داده از روی بقیه کوشت دوازده مثقال دیکر اب بکذرانند مایعی که حاصل میشود
رنك سرخی وطعم سوب دارد یا از ابدفعات باقاشوق چایی بمجرور مریض بدهند یا اکر بخواهند
کرم باشد درظرف سرپوشیده درطوی اب داغ کرم نمایند نه اتش .

ششم طریق دیکر .

یك کروانکه کوشت نرم بی چربی را درست قیمه کرده توی دیزی سفالین کذاشته روی از با خمیر
محکم کرده سه ساعت جوشانده از صافی کذرانیده اب اورا با نمك وفلفل خوش طعم کرده با
قاشوق چایی بتدریج بدهند

هفتم ایضًا

یك کروانکه کوشت نرم سیاه راخود قیمه کرده درظرف سرپوشیده ریخته ونیم کروانکه اب
ریخته چهار پنج ساعت روی اتش کذاشته بملایمت جوشانده بعد صاف نموده بمصرف برسانند

هشتم دوکروانکه کوشت نرم کاو بدون شحم واستخوان یك کروانکه اب سرد ریخته
تا چهار ساعت بملایمت بجوشانند اب اورا صاف کرده بمصرف برسانند

دهم کوشت نرم یك کروانکه برنج نیم سیر راب یك سیر بقدر کفاف فلفل
ونمك

یازدهم کوشت پس کردن سه کروانکه اب دوکروانکه نمك وفلفل بقدر کفاف و
نیم کروانکه جو مقشر کوشت را در تابه عمیق کذاشته اب سرد بروی ان بریزند با نضمام
نمك وفلفل وقتیکه بجوش امد کف اورا تماما بکیرند ویکساعت تمام بملایمت بجوشانند بعد

صاف کرده اب اورا بکذارند سرد شود وتمامی روغن که درروی ان بسته شود بردارند اب
زلال انرا نکاهدارند هروقت لازم شد قدری جو مقشر وسیب زمین از قرار ذیل علاوه
نمایند سیب زمین را جوشانیده بهم بزنند که پارچه درشت نداشته باشد
بعد از ان سیب زمین را با اب ریخته وبتدریج اب کوشت را بروی ان بریزند وبهم بزنند
تا ممزوج شود بعد پنج دقیقه جوشانیده با نان برشته مصرف نمایند .

سه عدد پاچه پاك شده کوسفند سه کروانکه اب نمك وفلفل بقدر کفاف نیم کروانکه
کوشت نرم دوپارچه سخاری که در روی اتش سرخ شده باشد پاچه هارا با کوشت وسایر
اجزا در دیزی سفالین کذاشته بقدر کفاف اب ریخته تا پنج ساعت جوش ملایم بدهند
بعد صاف نموده سرد نمایند هرچه روغن بعد از سرد شدن در روی ان ببندد
بردارند بعد از ان بقدر یکه برای یکنفر مریض لازم میشود کرم کرده بدهند .

(دوازدهم) (بف تی باارد ذرات)

دو قاشوق اش خوری ارد (اوت) ذرات را با دو قاشوق اب سرد مخلوط نموده درست
بهم بزنند تا ممزوج شود بعد از ان اب کوشت غلیظ یك کروانکه در حالت جوشیدن بروی ان بریزند
و تا پنج وشش دقیقه دیکر بجوشانند واتصالا در وقت جوشاندن بهم بزنند از پرویزن کذرانده
حاضر مصرف نمایند .

(سیزدهم) (ربیکد سوب)

کوشت نرم یك کروانکه برنج شش مثقال نمك وفلفل بقدر کفاف اب یك کروانکه ونیم
کوشت را مثل کباب برك بریده برنج وادویه را علاوه نموده درظرف سفالین کذاشته اب را
روی انها ریخته تا چهار ساعت دم کنند (جو مقشر عوض برنج میتوان مصرف کرد)

(چهاردهم) (ابکوشت کوسفند)

دو کروانکه کوشت پس کردن دوکروانکه اب فلفل ونمك بقدر کفاف نیم کروانکه سیب زمینی
وبقدر ده مثقال جو مقشر . کوشت را در ظرف سرکشاده ریخته اب را روی ان
ریخته نمك وفلفل را علاوه نموده وقتیکه میجوشد کفش را بدقت بکیرند بعد از انکه از کف
عاری شد سرد یکر اوشانده تا یکساعت بملایمت بجوشانند بعد اب اورا صاف کرده
بکذارند سرد شود وهرچه روغن روی ان بسته شده باشد بردارند دروقت لزوم قدری

جو مقشر و سیب زمینی را جوشانده نرم بکوبند بطوریکه پارچه درشت نداشته باشد و بعد از
ان سیب زمینی کوبیده را بدیك ریخته بتدریج روی ان ازا بکوشت سابق الذکر ریخته متصل
بهم زنند تا درست قاطی و مجزا شود بعد از روی اتش کنار کرده در کنار اتش تا پنج دقیقه دیگر
جوش ملایم داده با نان برشته صرف شود

(پانزدهم) (سوپ ساده)

چهار دانه سیب زمینی نان کلفت یکپارچه برنج با جو مقشر نیم استکان نمك و فلفل بقدر
کفاف اب کوشت دو کروانکه اب کوشت را در تابه عمیق بجوشانند بعد از ان سایر اجزا را
بجز نمك و فلفل ریخته سر تابه را کذاشته تا یکساعت دیکر جوش ملایم بدهند در وقت صرف
کردن نمك و فلفل را علاوه کرده با نان تافتون بمریض عرضه دارند

(بیشانزدهم) (سوپ ساده خرکوش)

یك خرکوش مند بو حراد را باب کرم فرو برند وقتیکه کوشت ان کاملاً از خون پاك شد خورد کرده

(زیراکه خرکوش بعد از کشته شدن زیر پوستش کوفته شده و خون الود مکره میشود بعد از انکه در اب کرم شسته
شد رنك کوشت باز شده پاکیزه میشود)

بنابرین فرض کذاشته یك استکان ابکوشت شیشك بروی ان ریخته بتدریج جوش ملایم بدهند
تا درست بپزد بعد از ان کوبیست مثقال اب علاوه نموده تا یکساعت دیکر بجوشانند بعد از ان
کوشت را از استخوان جدا کرده بجوشانند تا سیاه نشود بعد استخوانها را داخل همان کوشت
صاف شده نمایند تا دو ساعت بملایمت بجوشانند و کفشرا بکیرند بعد از صافی پالوده بکذارند
سرد شود بعد کوشتش را در هاون چینی یا چوبی باد وازده تخم مرغ پخته و یکپارچه سنکاری که
قبل از وقت در شیر خیسانده باشند بکوبند و درست سحق نمایند و بتدریج ابکوشت مصفا
بالایی را روی ان ریخته درست بهم زنند و تا پانزده دقیقه جوش ملایم داده اکر غلیظش مطبوع
باشد قدری ارد علاوه نمایند با نیم کروانکه شیر تازه دوباره بجوش بیارند بمصرف بدهند
اکر رقیقش مطبوع باشد عوض ارد جو مقشر و رشته فرنکی نازك علاحده در شیر جوشانده
علاوه نموده با نان سنکاری بمریض عرضه بدارند

هفدهم (ابکوشت کوساله)

یك پا دوران کوساله سه کروانکه اب یك پارچه کوچك قند یکدانه زرده تخم مرغ
پا را در اب بملایمت در همان مقدار اب فوق بجوشانند تا نصف شود بتدریج کفش را کرفته
بکذارند سرد شود چربی ان را تا ذره اخر بکیرند بقدر نیم کروانکه ارد و شکر در روی اتش
دو دقیقه کذاشته کرم کرده و زرده تخم مرغ را در خارج درست زده علاوه نموده با قدری
نان سنکاری بمصرف بدهند

هیجدهم (سوپ برنج)

برنج رسمی بیست مثقال زرده تخم مرغ دو دانه خامه شیر تازه نیم کروانکه کوشت نرم یکصد
مثقال برنج را با کوشت جوشانده نصف او را در صافی مالیده از پرویزن بکذرانند ...
تابه کذاشته باقی برنج را علاوه نموده تا پنج دقیقه دیکر جوش ملایم بدهند در ضمن ...
یا شیر را علاحده جوشانده حاضر نموده سوپ را از روی اتش برداشته زرده تخم مرغ و شیر
مخلوط نموده بتدریج کرم نموده ولی بجوشانند والا زرده تخم مرغ بریده بریده شده سوپ را
ضایع میکند

نوزدهم (سوپ سملونیا)

رشته ریزه فرنکی (سملونا) هفت مثقال اب کوشت ساده یك کروانکه اب کوشت
کم کم بروی سملونا ریخته بجوشانند درست بهم بزنند که تر نبندد و نسوزد تا نیم ساعت
جوش ملایم داده نمك وغیره داخل نموده صرف نمایند

هیجدهم ترتیب غذای کوشت خام بجهة پاره مرضای ضعیف البنیه با معده از کار افتاده
کوشت نرم پشت مازه هرچه چربی و رك و پی داشته باشد خارج کرده بقطعات مسدس
بدون اینکه از هم سوا شود بریده در هاون چوبی ریخته تا پنج دقیقه بکوبند و سه چهار قاشق
اب ریخته باز تا چند دقیقه دیکر بکوبند بعد از ان تمام ریشه و رك و پی باقی مانده را خارج
کرده فقط مواد شهد مانند باقی بماند قدری نمك ریخته در یك فنجان در توی اب داغ
کرم نموده بمریض بدهند

(بیستم) طریقهٔ دیکر

نرمه کوشت را با کارد بسیار تیز خراشیده تراشیده انچه در دهن کارد جمع میشود برداشته
محض تکمیل عمل در هاون چینی یا چوبی ریخته با چند پارچه قند بکوبند و از الك کذرانده

با نان تافتون و کره بدهند.

بیست و یکم — طریقهٔ دیگر

گوشت نرم بطریق سابق تراشیده با آب کمی مخلوط نموده که باندازه شیره شکر بر سد

بعد از آن بگذارند ته نشین شود ابش ریخته خودش را بمصرف برسانند

غذای گوشت خام در صورتی که مطبوع مریض نباشد با علاوه کردن آبگوشت برای آن

تغییر لون داده ولی زیاد داغ نباشد. در بعضی مواقع که از بی خونی و علل محلله خون تازه

حیوانی را متوکد بتجویز کرده اند مثل خون جوجه و مرغ با شراب گرم یا شیر مخلوط نمایند یا با

لیمونات گرم و شیر ولی باید فوراً قبل از لخته شدن خون بمریض بخورانند بسیار مفید و مقوی

واقع میشود

بیست و دوم — نوع دیگر

یک گروانکه گوشت نرم را تراشیده تا تمامی گوشت نرم آن جمع شود و آنقدر قند که شیرین

نماید یعنی پارچه قند را با گوشت تراشیده بکوبند و از واله کذرانده آنقدر شیر داخل نمایند

که باندازه دوشاب برسد بعد قدری کونیاک داخل نموده بقدر کفاف بدفعات بمریض بدهند

بیست و سیم — اماله آبگوشت و سر شیر خام

سی مثقال آبگوشت بی چربی را قاطی شش مثقال خامه و ده مثقال (کونیاک) یا شراب قرمز

کهنه نموده اماله نمایند

بیست و چهارم — ماکارونی رشته فرنگی

رشته فرنگی (ماکارونی) دوازده مثقال شیر ربع گروانکه آبگوشت ربع گروانکه خامه

دو قاشق بزرگ زرده تخم مرغ یکدانه کره تازه سه مثقال.

ماکارونی را شسته با آبگوشت و شیر بجوشانند تا درست نرم شود از صافی گذرانده در

بشقاب بسیار داغ گذاشته زرده تخم مرغ را درست بزنند کف کند با خامه و دو قاشق

حلیم ماکارونی گرم نمایند (نباید که جوش شد ضایع میشود) بعد او را روی ماکارونی ریخته

و قدری پنیر رنده شده بروی آن بپاشند با قدری نان بمصرف برسانند

بیست و پنجم — قلیهٔ جوجه با تخم مرغ

کباب جوجه سرد و تخم مرغ پخته و فلفل و نمک یا بی بر سه قاشق بزرگ سوپ خوری شیر

تازه سه مثقال کره یک قاشق آش خوری کوچک آرد و قاشق آب لیمو.

یکدانه جوجه قیمه کرده پوست و استخوانش را بکلی پاک کرده پوست و استخوان و سایر جوز

احشائیه ماکوله را علاحده اگر مطبوع باشد در تابه گذاشته در نیم گروانکه آب و یکدانه پیاز انداخته

بگذارند یک ساعت بملایمت بجوشد بعد بپالایند. بعد از آن تخم مرغ را خورد کرده با قیمه

جوجه مخلوط نموده نمک و فلفل بقدر کفاف علاوه نموده داخل آبگوشت ساده نمایند

با سایر اجزا همه را روی آتش بگذارند بدرجه جوش برسد با پنج و شش مثقال نان تافته در

روی آتش بمریض بدهند.

بیست و ششم — جوجه و برنج

ربع گروانکه برنج یک گروانکه آبگوشت ساده و ده مثقال کره جوجه قیمه شده یکقطعه نان

خشک قدری برنج را بعد از شستن در آبگوشت سرد ریخته با نیم ساعت جوش ملایم بدهند

بعد از آن کره را علاوه کرده بجوشانند تا درست مجرا و ابش کشیده شود بعد از آن قطعه قطعه

کرده توی انها را خالی و پر از قیمه جوجه نموده سرخ نمایند.

بیست و هفتم — ماکارونی و شیر

هفت مثقال ماکارونی بیست مثقال شیر پوست لیموی تازه قدری و بقدر کفاف قند

شیر را با پوست لیمو بدرجه جوش نموده بعد ماکارونی را بریزند بگذارند بتدریج روی آتش

ملایم دم بکشد و درست نرم شود بعد بهم بزنند تا لولهای آن بشکند. و حاضر مصرف شود

بیست و هشتم — شیر برنج

برنج سه قاشق غذا خوری شیر دو گروانکه برنج را شسته با شیر با حرارت ملایم بجوشانند و

احیاناً بهم زنند که ته نبندد بعد از روی آتش کنار کشیده بگذارند دم بکشد باندازه که

برنج قد کشیده درست باز شود با قدری شیره ساده یا مربای بالنک یا سیب یا زردک

هر کدام را اگر مریض اختیار نماید بدهند

بیست و نهم — نوع دیگر که میتوان فرنی خواند

شیر تازه یک گروانکه آرد برنج ربع گروانکه کره تازه بقدر یک گردو ثلث پوست لیموی تازه

شکر یک قاشق تا پنج دقیقه همه را داخل هم بجوشانند بعد سه مثقال سریشم ماهی علاحده

حل کرده داخل نموده درست قاطی کرده بگذارند سرد شود وقتیکه سرد شد نیم گروانکه خامه

بسیار خوب اگر درست زده باشند که کف نماید قاطی نموده درجای بسیار سرد یا روی یخ بگذارند وقتیکه لازم شد از ظرفی که هست بر بشقاب دیگر وارد کرده شیره میوه یا مربا یا اطرافش ریخته یا قدری سیب یا گلابی پخته را با اطراف بشقاب چیده پیش مریض برند

بیست هشتم فرنی سبك

یك قاشق اش خوری ارد برنج در شیر درست بجوشانند بعد سرد کرده بعد دو دانه تخم مرغ را با یکپارچه قند درست بهم زده علاوه نمایند اگر لازم باشد یکقاشق هم کونیاك داخل نمایند یك بشقاب را اگر بقدر کفاف یك مریض باشد حاضر کرده دورش را خمیر گرفته مطبوخ فوق را در وسط ان قرار داده در فرن گذاشته دم خفیفی بدهند فوراً گرم پیش مریض برند اگر دیر برند از برامده گی و طراوت می افتد

بیست و نهم شیر و سیب

بقدر دو قاشق بزرك برنج را در یکصد و پنجاه مثقال شیر بملایمت بجوشانند وگاه گاه بهم زنند تا برنج کاملا نرم شود قدری هم سیب را پوست گرفته کوبیده و شیرین کرده نیم پخت علاحده حاضر نمایند بعد شیر و برنج پخته را با اطراف لب تخت گذاشته سیب را در وسط ان قرار داده بمریض در حالت طراوت عرضه دارند

سی ام کاستارد پودین

نیم کروانکه شیر را گرم کرده دو دانه تخم را بزنند درست کف کند بعد شیر را مخلوط کرده بهم زنند در یك بوشقاب گود گذاشته اطرافش خمیر بگیرند شیر و تخم مرغ درمیان همان بشقاب جا داده روی بشقاب را چلوار تمیز کشیده قدری ارد از روی بیبزند و بشقاب مزبور را توی اب داغ گذاشته تا نیم ساعت ابرا بجوشانند بطوریکه اب داخل بشقاب نشود بعد از نیم ساعت بمریض عرضه بدارند

سی و یکم شیرینی نان

شیر نیم کروانکه نان سوخاری ربع کروانکه تخم مرغ دو دانه کره هفت مثقال قند بقدر یکه شیرین نماید شیر را جوشانده روی نان بریزند تا یکساعت بگذارند تا نان شیر را جذب نماید بعد تخم مرغ را بزنند تا که کف کند بروی نان مزبور ریخته و قند را علاوه کرده انقدر بهم زنند تا مجرا شود بعد کره را داخل کرده در ظرف مناسبی بفرن بگذارند تا بیست دقیقه دم بکشد و لی

اتش فرن تند نباشد

سی و دویم شیرینی رشته فرنکی سملونز

شش مثقال (سملونز) رشته ریزه فرنکی نیم کروانکه شیر هفت مثقال کره دو دانه تخم مرغ وقند بقدر کفایت. شیر را گرم کرده با سملونز وقند و شکر در روی اتش چند دقیقه بهم زنند بعد ان را از روی اتش برداشته با تخم مرغ بهم زنند تا مجرا شود بعد یك بشقابی را دورش خمیر گرفته این اجزای فوق را در وسط ان جا داده در حرارت ملایم دم بدهند تا حاضر مصرف شود

سی و سیم شیرینی برنج

هفت مثقال برنج سه ربع کروانکه شیر سه مثقال و نیم کره تازه یکدانه تخم مرغ قند بقدر کفایت شیر و برنج را روی اتش ملایم گذاشته با کره بهم بزنند بعد بگذارند سرد شود تخم مرغ را علاحده درست بزنند کف کند بعد با شیر و برنج مخلوط نموده در ظرف کوچکی مثل فنجان وغیره بریزند که ربع اورا پر کند و دم نمایند بعد ان را وارونه توی بشقاب دیگر کرده بکار برند

(سی و چهارم) (شیرینی تاپیوکو)

یك کروانکه (تاپیوکو) یك نوع نشاسته است شیر یك کروانکه تخم مرغ یکدانه کره شش مثقال شکر بقدر کفاف. تاپیوکو را بگذارند بملایمت در شیر بجوشد تا ربع ساعت وگاه گاه بهم بزنند بعد از روی اتش برداشته کنار بگذارند سرد شود کره و شکر و تخم مرغ را قاطی نمایند مشروط برانیکه تخم مرغ درست زده باشند بعد اجزا را بیك بشقاب لب تخت کرده در فرن که اتش ملایم داشته باشد سرخ نمایند

سی و هفتم سیب و برنج

سه دانه سیب را پوست گرفته نصف نمایند مغز شرا در ارند در قابی گذاشته شش مثقال کره قدری ریخته با کمال ملایمت بجوشانند تا نرم شود و متوجه بشوند که نشکند قدری برنج را با قدری شکر و شیر بجوشانند تا درست نرم شود وقتیکه پخته شد توی بوشقاب ریخته و سیب را روی ان گذاشته و قدری هم خامه علاحده در کنار بشقاب گذاشته بمصرف برسانند

سی و هشتم شیرینی رشته فرنکی (ورمیسل)

(ورمیسل) وان رشته فرنکی ریزه سه چارك شیر ربع کروانکه خامه ده مثقال تخم مرغ دو دانه شکر ده مثقال

ورمسیل را در شیر جوشانده تا نرم شود بعد سایر اجزا را داخل کرده بقابی را کره مالیده اطرافش را خمیر کرفته اجزا را در وسطان قرار داده بدم بکذارند

سی ونهم بلنکمانش

ربع کروانکه قند شیرد و کروانکه سرشم ماهی شش مثقال تمام اجزا را در تابه لعاب دار ریخته بملایمت بجوشانند تا سریشم اب شود ازالك والهٔ بیك ظرف شربرماندی بپالایند وقتیکه تقریبًا سرد شده باشد دریك قالب چرب شده بریزند هروقت لازم شد باحتیاط بقالب اخراج افراغ نمایند

چهلم جان کت

ربع کروانکه اردبرنج چهارده مثقال شکر هفت مثقال کره دویست مثقال شیر قدری پست لیمو. ارد برنج را با قدری شیر بهم بزنند تا درست مخلوط شده صاف و مجزا شود باقی را در دیك کذاشته شیر را بدرجه جوش رسانده ارد برنج را قاطی کرده بهم زنند بکذارند تا ده دقیقه بجوشد وقتی بخواهد از ظرف سر برود یك قالبی را با روغن زیتون چرب کرده شیر را در توی ان ریخته بکذارند کاملاً سرد شود بعد او را بظرف خوراك بدون اینکه شکل قالب بهم بخورد بریزند

چهل و یکم خوراك میوه (فروت کریم)

سیب توت ریواس هلو شفتالو وامثال انها

بهر یك کروانکه از همه میوه یك کروانکه شیر یا سرشیر و بقدر کفاف میوه را در ظرف سفالین کذاشته دو قاشق بزرك اب داغ روی ان ریخته بکذارند بجوشد تا میوه درست نرم شود بعد از انکه درست پخته شد بکوبند واز والیه کذرانده بهر کروانکه ان یك کروانکه شیر علاوه نمایند اکر سردست رس باشد بهتر از شیر است.

چهل و دویم قرول

یکدانه تخم مرغ را بزنند تا کف شود و یك کیلاس شراب و قدری قند و یك پارچه پوست لیمو و قدری ابکوشت صاف کرده و داغ حاضر داشته بشراب و تخم مرغ علاوه کرده با قدری نان که روی اتش سرخ کرده باشند صرف نمایند

چهل و سیم شرب ملعب

قدری سریشم را در اب حل کرده با پنجاه مثقال شیر درست مخلوط نموده بعد از ان شش دانه بادام شیرین نیم خورد علاوه نموده کمی شکر ریخته مصرف نمایند

چهل و چهارم شربت شیر دارچین

دریك کروانکه شیر تازه بقدری دارچینی که معطر و خوش طعم نماید جوشانده قدری شکر که شیرین بکند این غذا را سرد با یك قاشق کونیاك مخلوط نمایند بمرضای اسهالی بسیار نافع است اطفال شیر خوار او را اکر بدون کونیاك خوب بمیل میخورند

چهل و پنجم قهوه مقوی

قدری سریشم را در اب حل کرده سه مثقال قهوه تازه بو داده در ظرفی ریخته با یك کروانکه شیر تازه که بدرجه جوش رسیده باشد بعد از مخلوط کردن قهوه سه دقیقه بهم بجوشانند بعد بفنجان ریخته دوباره بجای خود ریخته سریشم را علاوه نموده بکذارند ته نشین شده تا چند دقیقه در کنار اتش کذاشته بعد یك دانه تخم مرغ را بزنند تا کف کند دریك فنجان بزرك ریخته و قهوه را روی او ریخته میل نمایند بدون تخم هم اکر مرجح باشد میشود صرف نمود

چهل و ششم تدبیر حفظ شیر از ترشیدن

پانزده کندم بی کار بونات دو سود را بیك چارك شیر داخل نمایند مانع از ترشیدن میشود

چهل و هفتم شیر و تخم

قدری شیر را در ظرف چینی ظرف را در توی اب داغ کذاشته ابرا بجوشانند باندازه که روی شیر را کف استیلا نماید در جای خنکی کذاشته بعد از سرد شدن یکدانه تخم مرغ را با چنکال با یك پارچه قند دریك فنجانی بزنند درست باز شود بعد از ان یك قاشق قمرندی یا کونیاك علاوه نموده فنجان را با شیر سابق الذکر پر کنند.

چهل و هشتم شیر و دام و سریشم

در اب کرم کمی سریشم بسیار خوب را حل کرده بکذارند سرد شود یك قاشق اش رام قاطی کرده یك فنجان یا کیلاس با شیر تازه پر کنند.

چهل و نهم تخم مرغ شراب قرمز

یکدانه تخم مرغ را با چنکال انقدر بزنند که کف کند یك پارچه قند ریخته و دو قاشق سرمیزاب بریزند درست قاطی کرده یك کیلاس شراب ریخته قبل از انکه بماسد بمصرف برسانند نصف اینمقدار کونیاك عوض از شراب میتوان قرار داد

پنجاهم لیمونات (۱)

یکی دو پاره چه قند را بملایمت با یکدانه پوست و مغز لیمو درست سائیده داخل اب سرد یا یخ نموده اکر دست رس باشد داخل سودا واتر نمایند (اب سیفون)

پنجاه و یکم — لیمونات دیکر

اب چهار لیمو و پوست دو لیموی تازه نیم کروانکه شراب قرمز چهار تخم مرغ چهل و پنج مثقال قند یك کروانکه و نیم اب جوشیده ·

پوست لیمو را نازك خلال نموده در قوری ریخته با قند اب جوشیده را روی ان ریخته بکذارند سرد شود بعد بهم زده صاف نموده شراب و اب لیمو تخم مرغ را که اوّل درست بهم زده صاف کرده باشند علاوه نماید درست مخلوط نموده حاضر مصرف میشود ·

پنجاه و دوّیم — لیمونات دیکر

پوست چهار لیمو هر قدر ممکن باشد نازك پوست کنده دو کروانکه اب جوش بروی ان ریخته یکمثقال و نیم سریشم ماهی هم روی ان ریخته یك شبانه روز سر پوشیده نکاهدارند بعد از ان اب هشت لیمو را روی نیم کروانکه قند ریخته بعد از انکه : قنداب شد لیمو و اب را روی او ریخته تمام را درست بهم زده بپالایند حاضر بکار میشود

پنجاه و سیم — شربت

دو قاشوق بزرك مربای انکور یا بربری سیاه در دو کروانکه اب جوشانده مرش را بکیرند تا نیم ساعت جوش ملایم داده بعد صاف کرده مایع صاف کرده را باز روی اتش کذاشته بعد یك قاشوق چایی (اده روت) داخل اب سرد کرده مایع را در حالت جوشیدن روی ان ریخته درست بهم زده بپالایند ·

پنجاه و چهارم — واین هوی

شیر داغ نیم کروانکه شراب دو کیلاس ابکوشت نیم کروانکه پوست نارنج جوز بوا و قند بقدر کفاف داخل هم کرده از صافی بکذرانند ·

پنجاه و پنجم — کره و شیر

یك قاشوق ارد راد و خامه با شیر بجوشانند یك مثقال هم قند بریزند غذای خوبیست برای اطفال که التهاب و امعی داشته باشند ·

پنجاه و ششم — غذای دیکر برای اطفالی که معده لطیف دارند و [illegible] را خوب نمیکیرند

۸۱۳ یك قاشوق ارد کندم یا ارد جو در سی مثقال اب تا نیم ساعت بجوشانند شیر با سر شیر یك مساوی علاوه نمایند در اقسام اطفال که مبتلای اسهال هستند بدهند ولی در ان اطفال اسهالی که در مدنوع انها شیر بریده بریده باشد باید بکلی شیر را قطع بکنند خواه در غذای مصنوعی خواه شیر مادر و دایه باشد بعضی اطبّا در بموقع خامه با اب جو تجویز کرده اند ولی در تجارب خود من اغذیه که شیر داشته باشد ساز کار نمیشود بلکه در تمام اسهال اطفال قطع شیر را نافع دیده ام در عوض ان ماء الشعیر و ابکوشت مرغ را مفید یافته ام و بهتر از همه غذای معروف (نستل) است که من او را بهترین غذاها برای اطفال یافته ام خاصّه اطفالی که دارای معده و امعای لطیف و سریع التاثر باشند و بعلاوه ابکوشت رقیق مرغ اکاهی بهتر متحمّل میشوند · همچنین اب جو با این ابکوشت علاوه نمایند ·

در مواقعیکه اثار نزع از کثرت ضعف و تحلیل رفتن موجود باشد مثل طغیان سیلان خون طولانی خون تصفیه شده بداخل (پریتونیل) بعوض ورید لازم میشود تقریبًا با یا از دویست و پنجاه الی پانصد شصت متر مکعب خون عاری از فیبرین داخل انساج بطن نمایند ·

الحاقات

پپی رازین

ما در اینجا اشاره خواهیم کرد بیك مادهٔ که در روی ان اساس طبیعی بنا شده است برای ماده منویه قایم مقام بشود · ولی انکشافات اخیره ثابت کرده است که اثر ان بکلّی از مواد منویه متغایر و مخالف است ولی از انطرف پپ رازین محلّله بسیار قویه در یوریك اسد دارد و این دوا حالیه برای عوارض اسد یوریك از قبیل نقرس و سنك و حصاة مثانه با نضمام درد های بولی مصرف میشود · قدر شربت ان روزی پانزده کندم است استعمال او در شکل (افروسانت) بهتر از این انسب است که در هر یك درم این ترکیب پنج (قرین) کندم از این دوا هست در شکل تابلت ها مختلف الاوزان هم مصرف میشود بهتر از این مواقعیکه

املاح لیطلوم مصرف میشود بسیار بکار میخورد.

(فرمنت) جوششهای خمیری هاضمه محلله

عصاره (مالتین) و (مالت)

ازاین دوجنس در بازار تجارت اقسام مختلفه هست بهترین انواع انها عبارت از مال (برند) (کاربین) (کپلر) (طروحر) هستند که تمامی انها در خواص واثر بعینه یکیست. واین اقسام را مالتین نامیده اند

عصاره مالت عبارت از اساس اصلی منقوعات مالت است که بواسطه تبخیر باندازه غلظت عسل رسانده اند بارعایت عدم ضیاع قوه فعاله کیفیات جوشش خمیر مایه این عمل در درجات حرارت خفیفه باید اجرا بشود زیراکه قوه جوشش تخمیری در صد و هفتاد درجه (فرین هایت) ضایع میشود این عصاره ها مشتمل اند در کیفیت کیمیوی سوای اب درصدی هفتاد اقسام شکرها که (مالتوس) نامیده میشوند وصدی دو نمك ومقادیر مختلفه مایه خمیری (دایاستاس) وصدی شش ترکیبات نیتروجینی ازمجموع این اصول حاصل این است که مقام عصاره مالت در جزو اغذیه حر بیرکی بالاتر از شربت (سیروب) هاست وتعریفاتی که در تجارت محض رواج ان مینویسند اغراق وانتریك تجارت است.

بهر صورت انها اسبابهای بسیار مغتنمی اند برای علقه کردن روغن جکر ماهی کاد که این روغن را مطبوع کرده برای معده های لطیف وحساس سازکار مینمایند منافع انها روهم رفته منوط ومنحصر بقوه جوشش خمیری است (دایاستاس) که در کیمیایی انها موجود است بکروب مالتها منقوعات مالت علاوه میشود که از قرار ذیل درست میشود ... بیست مثقال مالت نیم خورد را در نیم کروانکه اب در ظرف سفالین درست بهم زده دوازده ساعت بکذارند ته نشین شود بعد اب زلال بالایی انرا بملایمت برداشته از دوسه لای ململ بکذرانند که کاملاً صاف وزلال وبراق باشد که اب پالوده حاصله تقریبا سی وهشت مثقال باشد حاصله این منقوع بهمان قوت میشود که مالتهای متداوله دارد این مایع را در شیشه ریخته و چند قطره کلوروفورم علاوه نموده سرشیشه را باچوب محکم ببندند هرکاه طعم کلوروفورم

مطبوع نباشد در وقت حاجت بقدر یك خوراك انرا بکیلاسی ریخته بقدر دو ساعت در جای کرمی نکاهدارند کلوروفورم می پرد بعد صرف نمایند

عصاره مالت در شربتهای یك قاشوق شربت خوری مصرف میشود در اب یا در شیر ومنقوع بالایی ان نیز بهمین میزانها ودرهمین اجزا داده میشود هرکاه در وقت غذا داده شود در جزو غذا باید نان بطوریکه محتاج جویدن شده در دهان بسیار کردیده بقدر کفایت باب زاق الوده شود وبا اغذیه مناسبه دیگر مخلوط کرده وبعلاوه در معده جابجا شود قبل از انکه عمل وفعل انفعال ترشی معده شروع نماید دوکتر (رابورت) مینویسد باین ملاحظه مالت غلیظ را مثل عسل و ماست وامثال ان میتوان بروی نان کشیده میل کرد یا داخل ابکوشت وسایر اغذیه نمود. درصورت اختلاط ان بغذاهای کرم باید ملتفت شد که کرمای ان بالاتر از ان نباشد که دهن تحمل حرارت انرا نکند یعنی بسیار داغ نباشد زیراکه جوشش خمیری که مقصود از ان نیست ضایع میشود که این مواد را اقسام جلوبات مثل جو و کندم واقسام ان زودتر اثر میکند که در ظرف چند دقیقه مبدل میشود بیك مایع رقیقی که بسهولت مبدل بر نشاسته میشود. یك قاشوق بزرك سرمنبری اب مالت (۶ مثقال) به نیم کروانکه ابکوشت کفایت میکند هرکز مالتین را در اخر غذا چنانکه درباره دستورالعمل استعمال نوشته است ندهید درصورتیکه ترشی اعتیادی معده کاملا ترش کرده باشد دوکتر رابورت اعتقادات خودش درمالت ومنقوعات ان همچو مینویسد اکرچه در قوه تخمیری پستر از مواد عامله عصاره جات پنکریاتیك است ولی فایده که دارد این است که مطلقا غذا را نا مطبوع نمیکند ونقصان قوت انرا میتوان بازدیاد مقدار ان بسهولت اصلاح کرد

منقوعات مالت ازجمله ادویه خانکی باید محسوب کرد وفایده بزرکش این است که بمراتب

(۱) ترشی شیره معده در اول ترشح بسیار کم قوت است وبلکه در انسان در اول شروع ورود طعام بمعده در بعض هیچ یافت نشده ولی بعد از اندك زمانی که شروع ... جریان هضم ترشی میکند درضمن این حالت تبدیل نشاسته بشکر صورت میکیرد

ابتدا انتی تمام میشود از عصاره ان (اسم سمنو) کویا بهمین ملاحظه فرنهی و
سمن اوودن باین ماده داده شده است. درعوارض سوء هاضمه وامراض
معوی اطفال که شیر ناسازکار است یك ابکوشت مرغ قوی یا منقوع مالت سابق
الذکر یا ابکوشت ساده اجزای بسیار مفید نیست ومن غالبا فواید زیاد از انها دیده ام
طاکا (دا یاستاس) یك خمیر مایه بسیار مؤثر تازه ایست دراین اواخر داخل دایره
طب شده است که (جوکیش طاکامین) که ازکیمیاکران ژاپون است پیدا کرده است
(طاکا دایاستاس) کفته اند صد مقابل وزن خود نشاسته خشك وامثال
بشکر میکند درصورتیکه قویترین مالتها بیشتر از عشرین هم وزن خود این قوت تبدیل
ندارند قدرشربت ان ازکرد یا قرص ان خمس کندم (قرص ١) است وهمچو ادعا
کرده اند که این ترکیب با قوه محلله معده خراب نمیشود.

ازانجائیکه جوششهای پنکریاتیك وبزاق درمحلات کامل معدوی تلف میشوند
لهذا طاکادایاستاس را نیز مثل سایر فرمنت ها (خمیر مایه ها) درضمن غذا
باید مصرف شود.

پانکریاتین —— ازاین فرمنت چند ترکیب موثره فعاله بعمل امده است یعنی
ترتیبات (بنجیر) لیکور (پنکربیاتکا) حب وکرد قلیایی ان واقسام مختلفهٔ
دیکرخاصه مال (فیارچاملا) و (اساوری) و (مور) عصاره پنکریناتیك
درمواد خشی وقلیایی مؤثر وعامل اند وشاید درترشیهای بسیار کم قوت وقتیکه
باستعمال انها احتیاج افتد باید دراوایل غذا داده شود قبل ازانکه ترشی معده درجهٔ
اعلای خود را اخذ کرده باشد باین ملاحظه مثل اقسام دایاستاتیك درضمن غذا
داده شود که با مواد بزاق متحد العمل شوند یعنی بشکلی استعمال شود که با بزاق مخلوط
شود یا نمك طعام مخلوط نموده با غذا مصرف نمایند باین وسیله مواد نشاسته
ومواد پروتوئید[2]

(٢) پروتوئید عبارت از اقسام اغذیه است که دارای مواد بیاض البیض وسریشم وجلاتین وهم جنس انها است که مشتمل بر اوکسیجین
کاربون وهیدروجین ونیتروجین باشد وبعضی که دارای کوکرد وفاسفور است انها را اهم مواد (کرانه پروتید) مینامند

الوده شده بسهولت تحلیل میروند بعدازانکه قوه محلله ترشی معده بدرجات اعلای
خود بالغ شد عصاره پنکریاتیك تلف میشود اکر مقصود رسیدن پنکریاتیك
بامعی باشد اورا باید درحبهای ملفوفه باکراتین تجویز نمایند که این پرده مانع
میشود از تصرف ترشی معده تا دوا بتواند بامعی بکذرد.

عصاره پنکریتیك مخصوص داماالهای مغذیه مصرف میشود این اماالها را بترتیب
معمول باشیر یا ابکوشت حاضر کرده یك قاشوق قزوینی از لیکور پنکریاتیك علاوه
نموده بدون تاخیر اماله نمایند قدرشربت لیکور پنکریاتیك نیم قاشوق چایی خوری
است قدرشربت عصاره پنکریاتیك خشك از نیم الی ربع قرص است اکر
کفایت نکند ممکن است از این میزانها زیادتر داد باقتضای سلیقه طبیب معالج.

پپ سین

این مایه درمواد البیومن مؤثر وعمل کرده انها را حل میکند دراین خاصیت
شبیه است به (طربسین) ومایه البیومن پنکریس موافق تحقیقات (دابوت)
اثر این دوا اکرچه بهمدیکر شباهت دارد ولی بعینه نیست در طربسین
مقادیر زیاد (لوسین) و (تروسین) حاصل نمیشود درصورتیکه در قوه هاضمه
ومحلله پپ سین اینقدرها حاصل نمیشود وباز میکوید اثر محلله این دواها
منوط بجنس (پروتئید) غذا است شیر بیشتر وبهتر تحلیل میرود با اثر عصاره
پنکریاتیك از شیره معده مصنوعی.

مایعات مفیده تخم در تحت اثر پپ سین ترش همچو بنظر میاید ناقصا متاثر میشوند
ووقتیکه کیموس ترشی درامعی خنثی شد وتقریبا تمامی البیومن تغییر یافته است
شیره وباره باشیره امعی اجرای عمل مینماید ترکیبات (بولك) ازکلسرین ترش
وپپ سین بهترین اقسام است اووا درشربتهای از یك الی دو درم است
از لیکور بنجیر پپ تیك درهمان مقدارها داده میشود قدر پپ سین از دو تا پنج
قرص است پاپئین درمواقعیکه پپ سین وپنکریاتیك سازکار نمیشود

تجویز میشود دو شربتهای از یك الی هشت کندم اکرچه دیکران از پنج الی ده کندم نیز تجویز میکنند ،

شکر خدارا بعد از صرف دوازده سال عمر واتعاب ذهن در شب قدر ماه
رمضان هزار وسیصد وبیست وچهار هجری ترجمهٔ این کتاب بپایان
رسید سعادت خودرا بدرك فیوضات لیلهٔ قدر وفق مید انم که
این اثر عاجزانه ام در نظر دانشمندان مملکت ووطن عزیز
عز قبول یافته وبا چشم رضا ومرحمت باینکتاب
در نکرند واکر بسهو وخطایی برخورند با
قلم اصلاح بتکمیل نواقص ان پردازند

یقولون ذکر المرء یحیی بنسله	ولیس له ذکر اذا لم یکن نسل
فقلت لهم نسلی بدایع حکمة	فان فاتنا نسل فانا بها نسلو

فهرست ادویه صفحه

اب . . . . ـــــ ١١٣
اب اثران دربدن ـــ ٥٨
اب اهك ـــــ ٢٥٢
اب استعمال داخلی ان ـــ ١١٣
اب اکس لاشابل ـــــ ١٤٩
اب یولنا . . . ـــــ ٢٦٦
اب داغ وکیسه ان بفقار ـــ ٨٠
اب دریا وحمام ان ـــــ ٥٨
اب سرد اثران دربدن ٥٨
اب سیاه ٣٣٣
اپز (سپانج) ٨٤
اب شلرودوش ان وحمام ان ـــ ٨٥
اب یمو ـــــ ٢١٠
اب فریدرك شال . . ـــ ٢٦٦
اب کلورین . . . ـــــ ١٥٩
اب مسهل معدنی واملاح ان ـ ٢٦٦
اب نمکی ومسهلات نمکی ٢٦٦
اب کلورین ـــ ـــ ـــ ١٥٩
ابله مایه ان ـــــ ٢٩٣
اب اهك ـــــ ٢٥١
اهك املاح ان ازقبیل (محرق) ٢٤٩
(کاوسینك) (لیمنت اهك)
اب شکرین اهك ـ ٢٥٦ (کاربونات) ٢٥١

فهرست ادویه صفحه

اهن وترکیبات ان ـــ ٢٩٣
اهن ربا منقیز ـــ ٣٠٢
ایدول یودول ـــ ٤٦٥
اپسم سالت ـــ ٣٠٩
اپکا ـــــ ٥٣٠
اپومورفین ـــــ ٥٠٤
اپیول (مقدانس کرفس) ٥١٤
اتروپیام (اطروپیام) ٦٥٥
اتروپیام ابطایل ـــ ٦٥٥
اتروپیام مطایل ـــ ٦٥٥
اثروخواص طبی املاح (پوطاسیوم) و
(سودیوم) بطور مقدمه ـــ ١٧٠
اثر وخواص حامضات (اسدها) در
ترشح معده ـــ ١٩٩
اثروخواص قلیائیات دور ترشحات معدیه
وغیره ـــ ١٩٩
ادهان وکروپ مشتملان ـــ ٣٩٥
ادهان طیار وکروپ مواد عطره ٥١٣
ادویه مسقط دیدان کرم کش ـــ ٢٢٤
ادونیدین ـــــ ٥٩٥
ارسینك (سم الفار) ترکیبات ان ٣٦٣
ارکت (اروفت) ـــ ٢٠٨
اری تین
اریطهان ـــــ ٤٧٦

فهرست ادویه — صفحه

ارنیکا — ۲۱
اریکا — جوزان — ۲۲۴
اناراتی (کوچوله) — ۶۹۱
استات امونیا ۲۴۰
استات (دوپلوم) — ۳۱۱
وساب استات ان — ۳۱۱
استات دوالومین — ۲۷۸
استات دوپوطاس — ۱۱۹
(پوطاس اسیطیاس) — ۲۳۵
استعمال طبی یخ — ۱۰۷
استرکنین — ۶۹۱
استرکنین — مسموم ان — ۶۹۵
اسد (ها) ملاحظه حامضات نمایند
اسد اسیتیک جوهر سرکه ۲۰۱
اسد بنزویلک جوهر حسن لبه — ۵۱۶
— بوریک یا (بوراسیک) — ۲۱۷
— تارتاریک — ۲۰۳
— تانیک — ۴۱۲
— ستریک — ۲۰۱
سالیسیلک — ۲۴۲
کالیک (اسید قالیک) ۴۱۲

فهرست ادویه — صفحه

سولفوراس وسولفیت ها وهیپوسالفیتها
وهیپوسولفیدها — ۳۱۲
اسد سولفوریک — ۲۰۱
فوسفوریک — ۲۱۰
کالیسک یا کالیک ۴۱۲
کاربولیک ۴۲۶
کاربونیک ۱۴۱
کاز کاربونیک اسد ۱۴۱
کرومیک — ۲۱۶
لالتیک — ۲۰۲
نیتریک — ۲۰۱
هیدروسیانیک — ۶۰۶
هیدروکلوریک — ۲۰۱

اش

اطر — ۴۵۹
اطروپیام — ۶۵۵

فهرست ادویه — صفحه

اع

اغ

اف

افیون — ۶۶۳
اکتیاراساموسا (سمیسفیوقا) ۵۶۰
اکوپانکچور سوزن فروبردن — ۱۲۵
اکونیت — ۵۶۲
اکونیت لیمنت ان ۵۶۲
الاطیریوم (خیاربری) ۷۶۲
الدر کل ان (کل میمك) ۵۱۴
الکول (الکهول) — ۴۳۳
الکول کافوری ۵۰۳

فهرست ادویه — صفحه

الکومال — ۴۳۳
الوز — صبر — ۲۶۴
الوئی ۲۶۴
امائیل نیترات ان ۴۸۶
اماله (حقنه ملاحظه شود) — ۱۱۸
اماله مغذیه — ۱۲۳
املاح اهك — ۲۴۹
اهك محرق (کاوستیك) — ۲۵۰
اهك اب ان ۲۵۱
کاربونات اهك ۲۵۴
مایع شکری اهك ۲۵۰
(قولئیز کرونکرسالندر) مایع شور اهك
تلقیح ان در تحت جلد ۲۵۵
املاح پوطاسیوم — ۲۶۱
سرب — ۳۰۸
سودیوم — رجوع بقلیائیات نمایند
املاح (مقنیشه) (میزی) (طباشیر)
— منقیز (اهن ربا) ۳۰۲
— میزی کاربونات —
— میزی سیك مکلس —
— محلول کاربونات ومیزی — ۲۶۷
— نقره — ۳۰۲
— اوکسدان — ۳۱۶
امونیا (نوشادر) — ۲۴۰

فهرست ادویه	صحیفه
استات ان برومران	۲۴۶
امونیا — سولفیدان ۲۴۱ —	۲۲۸
— کاربونات ان	۲۴۶
— استات ان	۲۴۶
— کلورایدان	۲۴۱
لیمنت ان ——	۲۴۳
— یودرد ان	۲۴۱
انو — پوست ریشه ان ——	۷۲۴
انالجسیك — مسكن اوجاع	۷۵۸
انتی پاریك ها (ضد نوبه تب)	۷۵۸
انتی پرین —— ——	۷۵۱
انتی سپتیك —— ——	۷۵۸
انتی تاكسین ——	۷۸۱
انتی تاكسین — ابله —	۷۹۳
انتی تاكسین (انتراكس)	۷۹۳
انتی ستریپ توكاكسیك	۷۹۴
انتی توبركول ——	۷۸۵
انتی هیدروفبیا حاری (هیدروفوبیا)	۷۹۳
انتی دیفتریك (وتفصیل ان)	۷۸۷
—— ذات الریه	
انتی (ونی نوماس) زهرمار ضد سم افاعی	۷۹۵
انتی تاكسین — كزاز —	۷۹۴
—— شمشه قلندر	۷۹۱
—— مطبقه	۷۹۱

فهرست ادویه	صحیفه
—— وبای اسیاپی	۷۹۲
انتی سپتیك (ضد مكروب)	۷۵۸
انتلمنتیك قاتل دیدان	۷۲۴
انیمون —— ——	۳۵۶
انجكسیون وطریقه استعمال ان	۷۸۶
انجماد — تركیب ان	۱۲۵
انتی فبرین ——	۷۵۷
انفوزه — اسفنده	۵۲۱
انیسون روغن ان	۵۱۴
ایطایل (اتروپیام)	۶۵۵
اونه ماس ——	۷۲۳
اوج هازل ——	۴۱۸
اوتو	۱۲۶
اودوكولون ——	۴۳۳
اود بیتدین ——	۵۹۵
اوكالیپتاس ——	۵۱۹
اوكنین	۷۳
اوكتین	۷۲۶
اوكسد زنك ——	۳۱۶
اولیات دومركور	۳۳۱
ایدول — یدوول	۲۶۵
ب	
برندی الكول	۴۳۳

فهرست ادویه	صحیفه
بروسیا ملاحظه املاح ازوتی نمایند ص ۶۹۱	
برومایدد (ها)	۱۸۵
بروم	۱۸۵
— امونیوم ——	۱۸۵
— پوطاسیوم ——	۱۸۵
— ستریتوم ——	۱۸۵
— سودیوم ——	۱۸۵
— لیتوم ——	۱۸۵
بخار حمام ان ——	۸۴
بسموط ——	۳۰۵
— استات ان	——
— سالیسیلات ان	...
— سونتیرات ان	——
— كاربونات ان ——	۳۰۵
— لیكور امونیا استات ان —	
— نیترات ان ——	۳۰۵
بلادونه ——	۶۳۳
بلسام پرو ——	۵۱۷
بلسام طولو ——	۵۱۷
بلسام كپاهو ——	۵۱۷
بتا نفطول	۳۴۸
بنزوان (حسن لبه)	۵۱۵
بنزوال تعفین ان	۵۱۵

فهرست ادویه	صحیفه
بنزویك اسد	۵۱۶
بنك	۷۰۵
بوركس ——	۲۱۸
بوطای كلورال هیدراتی	۴۷۷
بی تارتارات دوسود	۲۶۳
بی تارتارات پوطاس	۲۶۲
بی كاربونات پوطاس ——	۲۳۰
بی كاربونات سود ——	۲۳۳
بی كرومیت پوطاس ——	۲۷۷
بیوكو ——	۵۱۴
پ	
پاپاورین (قوزه خشخاش)	۶۸۸
پادوفلین (پودوفلین) —	۵۵۳
پاپالدیهاید ——	۴۷۴
پاریرا براوا ——	۷۶۲
پاشویه اب كرم وداغ ——	۶۸
پپرمنت روغن ان ——	۵۱۴
پپرمنت كافور منطول كافوری	۵۰۶
پریتطری ——	۵۵۹
پپسین (پاپاین)	۸۱۷
پپ سین	۸۱۷
پپ ریزن پیرازین	۸۱۳
پرفین اقسام ان ——	۴۱۱

فهرست ادویه	صفحه
پرمنقنات دوپوطاس	۳۰۲
— دوسود	۳۰۳
پروبلسام —	۵۱۵
پطربولام —	۴۱۲
پکروتاکسین ملاحظه تاکسین وانتی تاکسین نمایند	
پلوکارپین —	٤١٤
پنکری تین (پانکریاتین)	۸۱۶
پوست نارنج —	۲۶۰
پوست کوتو —	۴۱۹
پوست کنه کنه	
پوطاس	۲۶۱
— استات ان	
پوطاس	
برومر ۸۵ لے	۱۹۹
بی تارتارات ان	۲۶۲
بی کرومیت	۲۲۲
پرمنقات ان —	۳۰۲
تارتارات	
سودان —	۲۰۳
سیترات ان	—
سیانایدان	—
سولفات ان	—
سولفینایدان	—

فهرست ادویه	صفحه
— سولفیدان	—
صابون ان	—
پوطاس —	۲۱۹
کاربونات ان	—
کاستیک ان	—
کلورات ان —	۲۷۵
کلوراید ان	۲۶۱
لیکور ان (مایع)	
نیترات ان —	۲۷۱
یودرد ان	۱۲۴
پولنا اب ان —	۲٦٤
پیچیدن مریض بالفافه تر	۶۸
پیاز عنصل	۲۶۲
پیاز وغذای ان	۱۵۵
پیه —	۳۶۰ — ۳۹۵

ت

فهرست ادویه	صفحه
تارقطران (کری ازوت) کوایکال	۴۲۰
تربین —	٥١٤
ترب بری —	٥١٤
تارتارامیتک —	۳٥٤
تارتارات پوطاس —	۲۶۲
— سود	۲۶۲
تارتاریك اسد	۲۶۲

فهرست ادویه	صفحه
تانین	٤١٢
تونیجاین —	٤١٧
تدبیر اغذیه بجهت مرضی —	۸۰۱
ترامینیا	۴۸۴
تترونال —	۵۰۹
تربانتین (طربانتین)	
ترمیك چکش ان	۱۲۶
ترکیبات سم الفار	۳۰۳
ترکیبات روی —	۳۵۲
ترکیبات مس —	۳۰۵
ترکے حمام ان	۹۳
ترکیبات آهن —	۲۹۳
تنباکو (توتون) —	٥٩٤
تیمول طیمول —	۱۸
تیتو برومین	۲۱۳
تیغ زدن	۱۲۹
تین سفوف ان	۲ ۴

ج

فهرست ادویه	صفحه
جاکت جیر —	۹۴
جوراندی پلوکاربین —	٤١٤
جلیقه جیر —	۹۴
جلب —	۲۶۸

فهرست ادویه	صفحه
جند بیدستر (کاستریوم) —	۴۳۱
جنطیانا	۲۶۰
جلسپام (کلسپام) —	۶۲۰
جوشش محلله معده (دیجستین فرمنت)	
جوزبوا روغن ان —	۲۱۴
جونے پر	۲۰۱
جیر جلقه ان (جاکت)	

چ

فهرست ادویه	صفحه
چاك —	۵۲
چایے درجزو کافئین است	۱۳
چکش ترومیك (بر ته ماون ...)	
هماملیس —	۱۸

ح

فهرست ادویه	صفحه
حامضات —	۹۹
حسن لبه —	۱۵
حقنه —	۱۸
— مغذیه —	۲۳
حمام بخار —	۹
حمام ترکے —	۱۳
حمیات حالت پوست —	۱۶

فهرست ادویه	صفحه
حمام اب سرد دوشب —	٢٣
حمام اب سرد —	٥٨
حمام ایشاو —	٨٥
حمام دریایی .	٨٥
حمام دوش —	٨٥
حمام اب داغ —	٨٤
حمام اب گرم وداغ —	٨٠
حنظل —	٢٦٣
حمام سپانجی (ابر) —	٨٤
حمام سپانجی اب داغ —	٩٢
حمام هوای داغ —	٨٤
حاملیس —	٣١٨
حنظل —	٢٦٣

خ

خودل —	٥٢٥
خشخاش	
خربق ودراتریا	٥٤٢
خون تازه (با یعنات تورد)	٨١٣. ٢٥٥

دال

دارچینی (سینمین)	٥١٤
دایاستاس	

فهرست ادویه	صفحه
درجات حمامهای بدل ازابهای نوهم	
مطابق ثمرات ان	٩٩
دَرَتی عصارهٔ ان —	٢٨٠
دوقوق روغن ان	٣٩٥
دیجیتال (دیژیتال)	٥٢٣
دند بلیان —	٦٦٠
دیل (کل تراق اوتی)	٥١٤
دبونال —	٤٨٤

ذال

ذرایح وترکیبات ان	٥٢٢
ذوغال	١٣٨

ر

راسپایی ترکیب محلول ان	٢٤٢
رباوب ریوند	١٢١
رد جزواد هان طیار	٥١٤
روزمری روغن ان	—
روغن اپیول	—
روغن اولیات دومرکور	٥١٤
روغن بادام	٣٩٦
روغن پوست لیمو —	٣٩٥
روغن تخم خرما —	٣٩٥

فهرست ادویه	صفحه
— کوکا —	٣٩٥
روغن دنبه —	٣٩٥
روغن صعتر	٥١٤
روغن لیموی نیترات دومرکور	٣٢٦
روغن جکر کاهی کاد —	٣٩٥
روغن نارجیل —	٣٩٥
روغن —	٥١٥
روغن کرچك —	٤٠٤
روغن کروطون —	٤٠٦
روغن لیموی نیترات .	٣٣٢
روغن پوست لیمو	٥١٤
روغن دوقانق —	٣٩٥
روغن کروطون کرچك شهر	٤٠٤
روغن کرچك هندی	٤٠٤
روغن خشخاش —	٣٩٥
روغن تخم شاهدانه —	٣٩٥
روغن بزرك بذرك	٣٩٥
روغن تخم کتان —	٣٩٥
روغن های طیار —	٥١٤
روغن قطران	٤٢٠
روغن طربانتین —	٥٠٩
روی واملاح ان	٣٥٢
ریوند — —	٢٢١

ز

فهرست ادویه	صفحه
زاج سفید اسنات الومین	٢٧٨
زنك روی واملاح ان	٣٥٢
زنك اوکسدان	
زنك ستیراتان	
زنك سولفاتان	
زنك فوسفیدان	
زنك کاربوناتان	
زنك کلورایدان	
زنك لکتات ان	
زنك نیتراتان	
زنك والریاناتان	
زوکال ملاحظه ذوغال نمایند —	١٣٨
زیبق وترکیبات ان .... —	٣٢٤

س

سابادلا (ودراطرین)	٥٦٧
ساب ناتیرایت بیموط	٣٠٥
ساسفراس . . . —	٤٢٦
سالیسلاتها (وجواهرانها)	٢٤٢
سالیسیلك اسد —	٢٥١
سالیس بری وتدبیر غذایران	٨٠٠
سایر عنوانات . . . —	٤٨٤
سپارفین . . . . —	٥٩٤

فهرست ادویه — صفحه

سپانج (ابرو حمام ان) — ۸۴-۳۹
سپرت امونیا ...... — ۲۴۲
سپریت کلورفورم ...... —
سترات دوپوطاس .. — ۴۱۹
سترات دوسودیوم .. — —
ستراففتاس (ستراففطاس) — ۵۹۲
سترامونیوم (سطرامونیوم) ۶۹۱
ستركنين ۶۹۱
ستوراكس ۵۱۴
سرب املاح ان — ۳۰۸
سرب علامات سم مزمن ان ۳۱۲
سرپنتری ... — ۵۶۰
سقمونیا ... — ۷۶۸
سم افاعی ..... — ۲۹۵
سکویل (سیلا) پیاز عنصل ۷۶۷
سنا ...... — ۷۷۲
سنبل الطیب (والریان) ۵۲
سنتونین ...... — ۷۷۲
سنقا ...... — ۷۷۳
سنکونا واملاح ان — ۷۲۸
سنك جهنم — ۳۱۷
سیرم (واقسام ان) ۷۷۹ الی ۷۹۸
سیرم پراستید ... ملاحظه تفصیل نمایند

فهرست ادویه — صفحه

سیرم ساپ ریارنال ۷۹۱
سیرم غده درقی ..... —
سیرم طروبیوتیك ..... (۷۷۹) د
سیرم طیموس . ملاحظه سیرم ها نمایند
سیرم مغز قرمز استخوان ... ۷۹۷
(سودا قلیائیات)
سودا استات ان ... ۲۱۹
سودا برومايد ... =
سودا بی کاربونات ان . =
سودا نارنارات پوطاسیوم ان =
سودا سترات ان ..... =
سودا صابون ان وسولفات ان =
سودا فوسفات ان ۲۶۳
سودا نایتریت ۵۰۰
سودا کاربونات ان ... =
سودا کاوستیك ان ... ۲۱۹
سودا کلورات ان ... ۲۶۱
سودا کلورنیترات ان ... =
سودا محلول ان ... =
سودا نیترات ان ... =
سودا هیدرو فوسفات ان . =
سورنجان ...... — ۵۵۰
سولفات دوپوطاس ... ۲۶۳
سولفات دوسود ... ۲۶۳

فهرست ادویه — صفحه

سولفات مکنیشه ۲۶۳
سولفات دومیزی ... ۲۴۳
سولفیدها پوطاسیوم وسودیوم وامونیوم وکلسیوم ۱۵۴
سولفیت ها وکروپ ان ۲۱۲ تا ۲۱۶
سولفوسیانید پوطاس ۶۰
سولفوکاربولیك (ملاحظه اسید کاربولیك نمایند)
سولفنال ... — ۴۸۲
سولفور ... — ۱۴۲
سولفوریتد هایدروجین ۱۴۹
سولفوریك اسید ... ۲۰۱
سولفوراس اسید ... ۲۱۲

ش

شاهدانه تخم ان وروغن ان ۷۰۵
تخم حنظل ... — ۷۶۳
شوره قلی (نیترات دوپوطاس) ۲۷۱
شرط (ملاحظه استسقا نمایند) ۱۲۹
شوره (کاغذان) ۲۷۱
شوکران (کونیام) ۵۹۹

ص

صابون ۲۱۹

فهرست ادویه — صفحه

صابون سودا ۲۱۹
صندل روغن ان ۵۱۴

ض

ضمادات ومنجرات وفوماند وکماد ۱۰۰
ضماد ذوغال ۱۰۳
ضماد خمیرمایه ۱۰۴
ضماد سپوس ۱۰۳

ط

طارطارات پوطاس ۲۶۲
طارطارات سود ۲۶۲
طرانیال ۴۸۴
طائین ۴۱۲
طره بانتین یاروغن طره باشتین ۵۰۹
طریق درست کردن ضماد ۱۰۶
طیمول ۵۰۸

ع

عنصل وپیازان ... ۷۶۷

ف

فریدرك شال پاپولناابان ۲۶۶

فرزمال

فهرست ادویه	صفحه
فرزمال	۷۷۵
فرازتقما (لوبلیا کارا بار)	۶۰۴
فنازونام (انتی پرین)	۷۵۱
فناستین	۷۵۶
فنیل (دوورتکے) (دره اوتی)	
فوسفات اهك	۲۵۵
فوسفات سود	۳۶۳
فوسفوریك اسید	۲۱۲
فوسفراس	۳۸۷
فومانت کماد	۱۰۰
ق	
قارچ بناتی	۶۰۹
قالیك اسد (کالیك)	۴۱۲
قرندلاروبستا	۶۳۱
قطران وکرازوت	۴۲۰
قلنام قصنی	۵۲۱
قلونیام بنزکلسرین	۴۰۸
قلیائیات	۲۱۹
قهوه	۷۱۴
ك	
کات کبود	۳۵۰
کادماهی روغن ان	۳۹۵

فهرست ادویه	صفحه
کاستریوم (جذ بید ستر)	۴۳۱
کاربولیك اسید	۴۲۶
کاربونیك اسید	۱۴۱
کاربون ذوغال	۱۳۸
کاربونات اموینا	۲۴۱
کاربونات اهك	۴۴۹
کاربونات بسموط	۳۰۵
کاربونات پوطاس	۲۱۹
کاربونات سودا	۲۱۹
کاربونات مکینشه	۲۴۲
کاربونات مینزی	۲۴۲
کارلسباد اب ان	۲۶۶
کاسیا	۷۵۹
کاغذ شوره	۲۷۱
کافور	۵۰۲
کافور پودر الکولے)	۵۰۳
کافئین	۷۱۳
کامیلا	۷۲۸
کانیلا وپوست ان	۵۱۴
کان والادیا (هماملیس)	۵۹۱
کپاهو	۵۱۷
کپسیکام (پلپل سرخ)	۵۲۸
کتکچو (کاشو)	۴۱۲
کجو پوست (روغن ان)	۵۱۶

فهرست ادویه	صفحه
ك	
کردخاکستری	۳۴۴
کرچك روغن ان	۴۰۴
کرچك هندی	۴۰۴
کروپ پرفین ها	۴۱۱
کروپ مواد عطره	۵۱۴
کروطون کلرال	۴۷۹
کرومیك اسید	۲۱۶
کرومیك پوطاس	۲۱۷
کرفس	۵۱۴
کرووے کرفس	۵۱۴
کریتا	۲۵۲
کریسوت	۴۲۰
کزاز سیرم ان	۷۹۴
کزبره تخم کشنیز	۵۱۴
کسکاریلا	۷۵۹
کسکر سکرده	۷۲۳
کلاور میخك کل ان	۵۱۴
کلامبیا	۷۵۹
کلبابر لوبیدان	۶۰۵
کاسکویرا	۷۶۰
کلسیام یاسمین اصفر	۶۲۰
کلورال	۴۷۶

فهرست ادویه	صفحه
کلورال هیدراتی	۴۶۶
کلسرین	۴۰۸
کلسرین تانین	۴۱۵
کلمل	۳۳۳
کلوراید امونیوم	۲۶۲
کلوراید اسید وغیره	۴۸۵
کلرات دوپوطاس	۲۷۴
کروطون	۴۷۷
کلورال هیدراتی	۴۶۶
کلرات دوسود	۲۷۴
کلراید پوطاسیوم	۲۶۱
کلوراید سودیوم	۲۶۱
کلوراید مطایل	۴۵۹
کلورین کازان	۱۵۹
کلورین اب ان	۱۵۹
کلوروفورم	۴۴۶
کنتر دیز ذراریح	۵۲۲
کنه پن اندکا (بنك)	۷۰۵
کنه کنه سالیسیلات ان	۷۲۸
کنه کنه سولفات ان	۷۲۸
کنه کنه والریان ان	۷۲۸
کواباك	۵۵۸

فهرست ادویه صفحه

کوتو پوست ان جوزان روغن ان ۴۱۹
کودیا ... ۶۸۸
کوراو ... ۶۰۴
کوراندر ... ۵۱۴
کوسو ... ۳۱۹
کوطو ... ۳۱۹
کولوسانت (حنظل) ۲۶۳
کولودویون ... ۳۹۲
کوکرد ... ۱۴۲
کوکائین ... ۲۱۸
کولچکام (سورنجان) ۵۵۰
کوونتر (اری تیشان) ۵۹۲
کونیام (شوکران) ۵۹۹
کونین ... ۵۹۹
کیسه یخ وکیسه اب داغ بیرفقار ۱۱۰

ل

لوبلیا ... ۲۰۴
لوبیه کلبار ... ۶۰۵

لیمنت ها

لیمنت امونیا ... ۲۴۳
لیمنت بلادونه ... ۶۳۳
لیمنت اکونیت ۵۶۳
لیمنت یود ملاحظه تفصیل یود نمایند

فهرست ادویه صفحه

لیمنت صابون ملاحظه تفصیل نمایند

م

ماسکارین قارچ نبائی ۶۰۹
محرکات انعطافی (کونت اری طاسیون) ۱۳
محمرات ... ۱۳
مرکوری زیبق املاح ان ۳۲۴
مرزبون ... ۵۱۷
مسهلات محکی درجزوابهای معدنی
مس واملاح ان ۳۵۰
مشك ... ۴۳۱
مطلا ستانیلا اکزالجین ۷۵۷
مطابل اطروپین ... ۶۵۵
مطابل کلورائید ... ۴۵۹
مطابل ستر کنین ... ۴۵۹
معالجات نوهیم شات ... ۹۹
مغز قرمز استخوان ... ۷۹۸
مفرحات ... ۱۳
(مقنشینه منکنشه) منیزی سبك
کاربونات ان محلول ان ۲۶۷
ملح پوطاس ... ۲۶۱
منطول کافور ... ۵۰۶
منجمد کردن با اطرو ترکیبات انجماد ۲۲۵
منفطات ... ۱۳